در جستجوی حافظ صحیح
مکتبهای دوم و سوم تاریخ کتابت

انتشارات دانشگاه پهلوی
۲۳

حافظ

صحت کلمات و اصالت غزلها

(متن پایانی)

تحقیق از
مسعود فرزاد

از انتشارات دانشگاه پهلوی
«کانون جهانی حافظ‌شناسی»
شیراز

در جستجوی حافظ صحیح
کتابهای دوم و سوم از پنج کتاب

حافظ

صحت کلمات و اصالت غزلها

(س تا پایان ی)

تحقیق از
مسعود فرزاد

از انتشارات دانشگاه پهلوی
(کانون جهانی حافظ شناسی)
شیراز

به پیشگاه مبارک

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

ریاست عالیه دانشگاه پهلوی

تقدیم میشود

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۱۹٤ بتاریخ ۲۸ر۱۱ر٤۹

*

تعداد چاپ : یکهزار نسخه در تاریخ بهمن‌ماه ۱۳٤۹
در چاپخانه کیهان بطبع رسیده است

*

برای امکان پیشرفت کار بمنظور
تصحیح متن حافظ مرهون مراحم

جناب آقای امیر اسدالله علم
جناب آقای حسین قدس نخعی
جناب آقای دکتر هوشنگ نهاوندی

هستم و عرض سپاس را باپوزش طلبی از
نقص بیان خود برذمه خویش فرض میدانم .

خلاصهٔ مندرجات

راهنمای مختصر علامات این کتاب

علامت	منبع	زمان کتابت
م	نسخه خطی	۸۹۳ هجری قمری
ص	نسخه خطی	۸۴۹ هجری قمری
ط	نسخه خطی	محتملا نیمه اول قرن نهم ه . ق.
خ	چاپ خلخالی	ازروی نسخه خطی ، ۸۲۷ ه. ق. چاپ ۱۳۰۶ ه . ش
س	نسخه خطی	۸۱۳ ه . ق . (فقط ۱۵۲ غزل)
ی	نسخه خطی	محتملا در نیمه اول قرن دهم ه . ق
ب	نسخه خطی	محتملا در نیمه دوم قرن دهم ه . ق
ن	نسخه خطی	۹۹۷ ه . ق . بخط محمدبن ملامیرحسینی
ك	نسخه خطی	محتملا در نیمه اول قرن یازدهم ه . ق .
ل	چاپ	لکنهور ، ۱۳۲۲ ه . ق
ق	چاپ	بمبئی ، ۱۳۲۲ ه . ق . بخط محمد قدسی
ع	چاپ	تهران ، ۱۳۱۸ ه . ش بتصحیح آقای پژمان
صه		از قسمت قریب به ربع ص به خط جدید . محتملا در حدود ۱۳۲۰ ه . ق .
خه		یادداشت خارج از متن چاپ خلخالی
خهه		یادداشت خارج از متن چاپ خلخالی
له		یادداشت خارج **ازمتن** چاپ لکنهور
قه		یادداشت خارج از متن چاپ قدسی
عه		یادداشت خارج از متن چاپ پژمان
عهه		یادداشت خارج از متن چاپ پژمان
د		مصرع دوم دربیت مورد اشاره

ابیات بعداز ستاره در متن هرغزل‌عبارت از ابیات اضافی است که درمنابع سوای نسخهٔ اساس مربوط به همان غزل ضبط شده است .

صفحات قبل وبعد از متن کتاب به این ترتیب شماره‌گذاری شده است :

مقدمه : م ــ ۱ ، م ــ ۲ ، م ــ ۳ ....

پیوستها : پ ــ ۱ ، پ ــ ۲ ، پ ــ ۳ ....

بنام خدای مهربان بخشاینده

در پیرامون متن حافظ

قسمت اول

۱ ــ مقدمهٔ تکمیلی

چون این کتاب دنبالهٔ مستقیم کتاب «حافظ : صحت کلمات و اصالت غزلها ــ الف تا پایان ز» است و عین همان مراحل دوگانه تحقیق را در مورد باقی غزلهای حافظ (س تا پایان ی) ادامه میدهد شاید مقدمه جداگانه‌ای لازم نداشته باشد . حس میکنم درباره صحت کلمات و اصالت غزلهای حافظ قسمت اعظم مطالب اساسی گفتنی که دارم در مقدمه کتاب قبل گفته‌ام . ازاینرو اینجا فقط به بیان چند نکته متفرق که در مقدمه کتاب قبل به علل عادی بشری از من فوت شد میپردازم . ضمنا اغتنام فرصت کرده بحث راجع به چند نکته دیگر را که باکار تصحیح متن حافظ ارتباط کلی دارد به میان میاورم . نیز سعی خواهم‌کرد در حدود امکان از تکرار مستقیم یا غیر مستقیم مطالبی که در مقدمه های «جامع نسخ حافظ» و کتاب اخیر مورد بحث قرارگرفته است اجتناب کنم .

۲ ــ محبوبیت حافظ

مردم ایران از خاص و عام همواره حافظ را بسیار دوست داشته‌اند . این حافظ دوستی از زمان خود او آغاز شده بی‌انقطاع تا امروز ادامه داشته است و بیشك درآینده افـزونی خواهد یافت . درزمان حافظ سلاطین و وزراء به مصاحبت او مشتاق بودند . غزلهایش درمیان مردم نیز به اندازه‌ای محبوب بود که در مجالس بزم همراه موسیقی خوانده میشد و ذوق میبخشید . امروزه نیز مثل‌زبانزد است که در هرخانه‌ای که قرآنی یافت میشود (و کدام خانه است که کلام‌الله مجید درآن موجود نباشد ؟) حافظی پهلوی آن هست .یکی از آشنایان دیرین من ذوق بخرج داده دیوان حافظ را «دیوان عزیز» خوانده است . در عرض صد سال اخیـر شماره چاپهای مختلفی که ازمتن فارسی دیوان حافظ منتشر شده است مسلما از صد افزونتر است . نیزخوب بخاطر دارم درایام جوانی من‌گدای کورخوش‌آوازی‌که بارها ازپهلوی خانه ما در تهران میگذشت هرچه میسرود از اشعار حافظ بود .

اما در خارجه ، حتی قبل از انقلاب‌کبیر فرانسه دو ترجمه مختلف از اشعار حافظ به زبان لاتین بعمل آمده بود . گوته با آنکه فقط به ترجمه منثور نارسائی ازیك متن پرغلط حافظ دسترس داشت الهام یکی از دواوین شعر خود را به او مدیون است . و چنانکه بخاطردارم یك ترجمه ازحافظ به زبان چك قبل ازنیل چکوسلواکی به استقلال به چاپ رسیده است .

انسان حق دارد ازاین میزان حافظ پرستی که مدام واز جانب خاص و عام است متحیر مانده علت آن را جویا شود . به نظر من علت ساده این امرآن است که خواننده دراین دیوان بزرگ نه تنها به لطیفترین وروشنترین وخوش آهنگترین الفاظ و اوزان برمیخورد بلکه این دیوان را مجموعه کاملی از عالیترین ودرست‌ترین افکار انسانی و عمیقترین و طبیعی‌ترین احساسات بشری نیز می‌یابد .

۳ ــ از دوست داشتن تاشناختن .

ولی دوست داشتن غیر از شناختن است . وقبل ازآنکه متن کامل دیوان حافظ بطریقه علمی بین‌المللی تصحیح شده باشد کیست که بتواند خود را حقا حافظ شناس بشمارد ؟ به عبارت دیگر هنوز احدی نمیتواند با یقین علمی بگوید که از مجموع غزلها و اشعار غیر غزلی که به حافظ منسوب است کدامها اصیل است ، ابیات اصیل هرغزل یا شعر دیگرکدام است ، توالی صحیح ابیات در غزل و صورت صحیح کلمات هر بیت چیست . چون حافظ را منحصرا اشعارش حافظ کرده‌اند بیشك نخستین قدم برای شناختن او تصحیح کامل علمی اشعار اوست . تااین مقصود حاصل نشده است هرکار دیگر که راجع به حافظ بشود (مثلا انتقاد افکار ، یا ترجمه آثار ، یا تکرار طبع دیوان مغلوط ، یا نوشتن شرح حال و تاریخ زمان او و یا بحث در فلسفه یا عرفان او) هرقدر هم درحد خود مفید باشد فرعی و نارسا و به احتمال نزدیك به یقین محتاج به تجدید نظر کلی بلکه تغییر کامل خواهد بود .

٤ ــ نخستین گام .

از تذکار حقیقت ، هرقدر هم تلخ باشد نباید روی گردان بود ، بلکه این تلخی را باید بمنزله محرك بجهت انجام کارهای درست و عظیم استقبال کرد . تصحیح متن فارسی دیوان ... این است نخستین قدم برای شناختن وشناساندن حافظ . این یك قدم بسیار بلندی است و هنوز هم متاسفانه برداشته نشده است . پس برما فرض است که بکوشیم و آنچه از دستمان برمیآید انجام بدهیم‌تاابرهائی‌که جلوی‌این‌خورشید فیض‌قرارگرفته‌است‌پراکنده‌شودوانوار ذوقبخش‌اشعار حافظ چنانکه باید و شاید برجهان وجهانیان بتابد .

٥ ــ سه دوره ازنظر تصحیح حافظ

گمان میکنم میتوان ازنظر تاریخی سه دوره جداگانه برای اصول معمول بمنظور تصحیح متن حافظ بشرح ذیل قائل شد :

اول . از آغاز انتشار نسخ چاپی حافظ تا سال ۱۳۰٦ هجری شمسی (یعنی بمدت بیش از یك قرن) هرکس که قصد داشت یك حافظ «خوب» به چاپ برساندمتن اشعار را به یك خطاط ممتاز میسپرد و نوشته اورا با چاپ سنگی منتشر میکرد . ازآن جمله است چاپهای حافظ بخط حکیم و اولیاء سمیع و مشکین قلم و قدسی .

دوم . درآبان ۱۳۰٦ سید عبدالرحیم خلخالی (که روانش شادباد) قدیمترین نسخه خطی حافظ را که در جهان شناخته شده وفقطسی وپنج سال پس ازمرگ حافظ کتابت شده بود به چاپ رساند و بدین ترتیب اصل «قدمت متن» را جایگزین خوش خطی کرد .

سوم . معتقدم که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی که چاپ «جامع نسخ حافظ» آغاز گردید ، ویالااقل در ۱۳٤۷ که (پس از درست سی سال درنگ) چاپ این کتاب به پایان رسید این اصل مطرح شد که چون «قدمت متن» نیز بهیچوجه ضامن صحت متن نیست باید ناچار به جمع‌آوری و قضاوت متوسل شد ، یعنی آنچه به حافظ منسوب است از کلمه و بیت و غزل و غیر غزل جمع کنیم وفردفرد کلمات و ابیات واشعارکامل را مورد قضاوت انتقادی قراربدهیم .

میخواهم خاطر نشان کنم که یکی از حافظ دوستان گفته است ما باید اول سبك حافظ را معین کنیم و سپس برطبق موازین و مقتضیات آن سبك به تصحیح اشعار او و تفکیك اصیل از غیر اصیل بپردازیم . براستی برمن هیچ معلوم نیست که قبل از آنکه معلوم شود حافظ کدام شعرها را گفته وکدامها را نگفته است ما چگونه میتوانیم قضاوت‌کنیم که «سبك» او چیست . اینگونه قراردادن ذی‌المقدمه قبل از مقدمه امکان پذیر نیست و نمیتواند ما را به هدف برساند .

علم انتقاد متن درست مانند جراحی و مهندسی ، از علوم دقیق است و ذوق و سلیقه شخصی درآن تقریبا هیچ دخالت ندارد . کار تصحیح متن حافظ خیلی دقیقتر و مفصلتر ازآن است که اغلب ادبای امروز ما متوجه آن هستند . برای این منظور اتکای بنده‌وار بریك یاچند نسخه‌که در تاریخ قدیم کتابت شده باشد ، ویادداشت کردن بعضی نسخه بدلهـای متفرق در پاورقی‌یا «هامش» وتذکار ترتیب ابیات در یکی دو نسخه دیگر بدون نتیجه‌گرفتن از آن ابدا کافی نیست . یك حافظ شناس در چاپ مصحح خود چنین نوشته است :

بسلیقه بنده نسخه حاشیه مناسبتر از متن است ولی پیروی از نسخ قدیمه اجازه تغییر را نمیدهد .

قزوینی هم در صفحه ۴۰۱ از حافظ خودش درباره دو قرائت مختلف مینویسد :

گمان میکنم همین اخیراقرب بصـواب باشد .. ولی چـون مخالف اکثریت نسخ بود جرئت نکردم متن را بطبق آن تصحیح کنم .

هم او در محل دیگری (مقدمه برتاریخ زمان حافظ تالیف دکتر قاسم غنی) نوشته است که برای بعضی اشخاص (که خودش به شهادت مجلدات نه‌گانه یادداشتهایش از همانهاست) خوبی یا بدی اشعار اهمیتی ندارد بلکه منظور ایشان از مطالعه دیوان شاعر از جمله معین کردن اسم ممدوحان و سایر معاصران شاعر و لغات مشکل دیوان او وجمع‌آوری اسامی **حیوانات و امراضی** است‌که شاعر در شعر خود بکار برده است !

٦ ــ ارائه دلائل

چنانکه در کلام‌الله مجید آمده است : «قل هاتوا برهانکم ان‌کنتم صادقین» (سوره بقره) لازم است که برای هر فقره قضاوت درهریك ازمراحل چهارگانه تصحیح گزارش‌نحوهٔ استدلال شخص مصحح ودلیل نهائی که اورا به نتیجهٔ عرضه شده رسانده است داده شود . پس در هرمورد باید به هراندازه که مطلب درمیان است سخن گفت و صرفه‌جوئی در بیان باید آنچنان باشد که به اصطلاح امروزی از «روده درازی» و عبارت پردازی اجتناب بعمل آید ولی هیچ نکته گفتنی ناگفته نماند .

پس از تکمیل مرحله جمع‌آوری و نشانه‌گذاری برمبنای گروه مکفی از منابع خطی و چاپی که شامل همه ادوار متن حافظ باشند وهیچیك ازآنها صورت مکرر یکی دیگر از همان منابع نباشد، وهمچنین طی مراحل چهارگانه تصحیح‌متن(شامل مطالعه درصحت‌کلمات‌واصالت غزلها و اصالت ابیات هر غزل وتوالی صحیح ابیات در هرغزل) برمبنای قرائن خارجی و داخلی ، تازه آغاز کار خواهد بود و نوبت به مطالعات راجع به سبك الفاظ و افکار شاعر و سایر مسائلی که ماوراء تصحیح متن قراردارند خواهد رسید .

۷ ــ مرحله انبساط و مراحل انقباض

در وهله جمع‌آوری ناچار باید حتی‌المقدور به تفصیل گرائید و کوشید که حداکثر کلمات و ابیات و غزلها واشعار غیر غزل منسوب به حافظ جمع‌آوری شود . ولی این مجموعه ، در هرسه مرحله بعدی که به ترتیب عبارت از تشخیص اصالت کلمات و ابیات و غزلهاست روبه انقباض کلی خواهد رفت . به نظر من براثر تصحیح کلمات لااقل شصت درصد از نسخه بدلها مردود واقع میشود و ازمتن حافظ خارج میگردد . سپس در مرحله تشخیص اصالت غزلها در حدود سی درصد از غزلهای منسوب به حافظ جزو غزلهای مردود شناخته میشود و حذف میگردد . بالاخره در مرحله تشخیص اصالت ابیات عده معتنابهی (شاید قریب بیست درصد) از

ابیات منسوب به غزلهای اصیل حافظ براثر معلوم شدن الحاقی بودن آنها کنار گذاشته میشود . بطور خلاصه براثر این سه عمل حذف محتملا معلوم خواهد شد که از مجموع ابیات منسوب به حافظ فقط درحدود هفتاد درصد اصیل است و به عبارت دیگر حافظ منقح در حدود سی‌درصد از متن کامل منسوب به حافظ مختصر تر است . ولی برای آنکه این نتیجه لازم ومطلوب حاصل شود از طی مراحل متعدد انتقادی که مورد اشاره قرار گرفت گزیری نیست .

۸ ــ زیان جامعیت دیوان حافظ

مردم ایران از دیرباز حافظ را قهرمان ذوقی ملی خود در زمینه شعر دانسته ، اصرار داشته‌اند که دیوان او آئینه سرتا پا نمای فرهنگ شعری ایرانی باشد . دیوان اصیل حافظ نیز چنین هست ، منتها با پیشرفت زمان اشعاری که نماینده جریانهای فکری یا اجتماعی بعد از حافظ بود به دست مردم بردیوان حافظ افزوده شده است تا این جامعیت معنوی دیوان او مطابق سلیقه و قضاوت جاری عامه درایران محفوظ بماند .

اما همین جامعیت از حیثی به ضرر حافظ ودیوانش تمام شد زیرا بعضی اشخاص در ذهن خودکه از منطق عاری و به تعصب متمایل بود به‌این فکر افتادندکه دیوان حافظ باید از همه حیث کامل باشد و اگر هر نقیصه‌ای نیز درآن باشد وظیفه وجدانی این حافظ پرستان افراطی است که نقیصه مذکور را مرتفع سازند . چنین هم کردند . منتها فکرشان کوتاه بود و هرکاری که مقرون به عقل سلیم نباشد هرقدر هم که عاملین آن پاك نیت باشند ناکرده محکوم است . بدبختانه این متعصبان معدود نبودند و چندین قرن نیز فرصت داشتند . درنتیجه ما امروز به مقدار فراوانی اشعار عجیب و غریب دردیوان حافظ برمیخوریم که بهیچوجه نمیتواند از حافظ باشد وبقدری عاری ازارزش ادبی وحتی فکری است که به درد حافـظ که نمیخورد سهل است شایستگی تعلق به هیچ شاعر خوب دیگر راهم ندارد .

۹ ــ قوافی درهمه حروف الفبا

این اشخاص از جمله معتقد بوده‌اند که قوافی غزلهای دیوان حافظ باید شامل همــه حروف الفبای فارسی باشد واگر نباشد این برای حافظ کسری و برای دیوانش نقیصه‌ای است . ازینرو با اصرار خاصی غزلهائی با قافیه ث و ص و ذ و ظ و امثال آن ساخته دردیوانش وارد کردند و به قول ایرج :

چون شرع نبی ازین خطر جست　　　　رفتنــد و بــه خانه آرمیدنــد

دراین میان با مزه این است که قوافی غزلها را بااین زور وضرب شامل همه حروف الفبای فارسی کردند جز چهار حرف پ ، چ ، ژ ، گ که از همه فارسی‌تر است ! (غزل منفرد ولی غیر اصیلی که باحرف قافیه چ اتفاقا به دیوان حافظ افزوده شده است به نظر من صحت این اصل کلی را باطل نمیکند) .

۱۰ ــ قالبهای شعری فارسی

پیشتر رفته خاطرنشان میکنم که همین حافظ پرستان گمراه نتوانسته‌اند برخود هموار کنند که دیوان حافظ از حیث انواع شعر فارسی هم ناقص باشد وبه عبارت دیگر به غزل و قصیده و قطعه ورباعی و مثنوی منحصر باشد . بالنتیجه مخمس ومسدس وترجیع‌بند وترکیب بنــد نیز با هرهول و ولائی (؟ ولعی) شده بود برایش دست‌وپا کردند . باز چنانکه درمورد پ ، چ ، ژ ، گ فوقا گذشت جای تعجب است که دراین گیرودار چرا مستزاد و دو بیتی که آنها نیز ازانواع جالب شعر فارسی هستند از قلم افتادند و هیچکس یك دوبیتی باباطاهری یا یك

مستزاد ازآن نمونه که دراشعار مسعود ومولوی موجود است وکالتاً از جانب حافظ نساخت و مرحمتاً به دیوانش نیفزود .

۱۱ ــ قصیدهٔ لامیهٔ غضائری .

همچنین معتقد هستم که قصیده الحاقی وکم ارزش دارای مطلع ذیل :

مرا دلیست پریشان به دست غم پامال چنانکه هیچکسم نیست واقف احوال

اثر طبع یکی از همین حافظ دوستان نادان است که دیده است چندتن از شعرای نامی ایران قصیده لامیه به استقبال قصیده عالی ومشهور غضائری با مطلع ذیل :

اگر کمال به جاه اندراست وجاه به مال مرا ببین کــه ببینی کمال را به کمال

دارند ولی حافظ چنین قصیده‌ای ندارد .

۱۲ ــ اشعار مذهبی

بعضی قرائن کــه دلالت برتشیع حافظ میکند دردیوان منسوب به او موجــود است و متقابلا هیچ قرینه‌ای که حتی من غیر مستقیم احتمال سنی بودن او را در ذهن خواننده ایجاد کند در سرتاسر دیوانش وجود ندارد . ولی صرف‌نظرازاین مطلب بعضی اشعار دایر برشیعه بودن حافظ به او منسوب است که به دلائل علمی و ادبی همه آنها مسلما الحاقی هستند . حتی میتوان حدس‌زدکه الحاق این اشعار به دیوان حافظ بدست اشخاصی صورت‌گرفته است‌که خواسته‌اند حافظ را از حملات بعضی مؤمن نمایان عوام فریب و فتنه‌جو محافظت کنند . ولی دورهم نیست که منسوب داشتن این اشعار به حافظ ازکارهای همان مبتلایان به جنون تکمیل حافظ باشد که دیده‌اند مذهب تشیع درایران رونق خاص یافته است واین اشعار را ازقول حافظ ساختند و در دیوان او وارد کردند تادیوان حافظ از حیث شمول برچنین اشعاری نیز مکمل باشد ، غافل از اینکه ایرادات تاریخی و فنی به‌کنار اثر عمدهٔ هرشاعری عبارت از اشعاری است که حاکی از افکار یا احساسات اوباشد ، وبرهیچ شاعری فرض وواجب نیست که در دیوان خود اشعاری دایر براعلام مذهب رسمی یا عقاید فلسفی ویــامسلك عرفانی خود نیز داشته باشد .

۱۳ ــ در جستجوی شهرت باواسطه

از مبتلایان به جنون تکمیل حافظ گذشته شاید بعضی اشخاص نیز اشعار خودشان را به نام حافظ در دیوان او وارد کردند تا از شهرت جاوید حافظ به نفع خود سوء استفاده کرده باشند ، یعنی اگر چه نام خودشان (که بهر حال زودمیر بود) در دیوان حافظ نیز لزوماً نامذکور بماند لااقل بعضی از آثارشان جزو آثار حافظ خوانده شود و ایشان براثر این تزویر حقیر به یك نوع خلود با واسطه نایل گردند .

۱٤ ــ منسوب داشتن اشعار دیگران به حافظ

ازطرف دیگر میتوان باور کردکه بعضی از حافظپرستان ، همانطورکه شمن هدایائی پیش بت خود میگذارد اشعار خودشان را پرستنده‌وار ، بی‌هیچ توقعی به حافظ پیشکش کرده‌اند . یا حتی شعر خوبی از .شاعر دیگری به دست آورده ولی پیش خود آن را بــرای حافظ شایسته‌تر دانسته مثلا گفته‌اند « این شعر حقاً متعلق به حافظ است و هیچ شاعری‌کوچکتر از او را حد آن نیست‌که چنین شعری گفته باشد . » سپس بی‌اجازه و بی‌مضایقه ، گوسفند کس دیگر را قربانی امامزادهٔ محبوب خود کرده‌اند .

۱۵ ــ مصححان ناصالح

الحاق غزلها یا ابیات یگانه راه فاسد کردن متن حافظ نبوده است . یك عده اشخاص فضول و یا پاك نیت (ولی در هر دو حال حافظ نشناس) نیز بوده‌اند که هم خودرا مصروف «اصلاح» کلمات این‌دیوان‌کرده‌اند. بعضی ازاینها البته قصدشان تصحیح حافظ‌بوده‌ولی خواص لازم برای انتقاد متن حافظ در ایشان جمع نبوده است و مصالح کافی برای این کار عظیم دردست نداشته‌اند .

دستهٔ دیگر رأی خودرا حتی از رأی حافظ بالاتر دانسته‌اند .

بهرحال ، هر دو دسته ، هرگوشه از متن‌منظوم حافظ راکه مطابق میل خود نیافتند بحکم سلیقهٔ نامعلم خود عوض کرده بالنتیجه بی‌اغراق صدها نسخه بدل برای کلمات اصیل حافظ پدید آورده‌اند .

۱٦ ــ دوستی خرس

اینجا بحث راجع به تصرفات عمدی را اگر چه به نظر خودم کامل نیست پایان میدهم ، و فقط میافزایم که همهٔ اینها میرساند که در طی قرون افراد متعدد در میان ملت ایران ، هریك به نوبت خود علاقه خاص ولی جاهلانه به حافظ ابراز داشته‌اند و تصرفات ایشان بیشتر نمایندهٔ جریانهای ادبی و اجتماعی و مذهبی چند قرن اخیر درایران است تا نمایندهٔ فکر و ذوق خود حافظ . و بالاخره در بسیاری از موارد ، این یك دوستی نفهمیده واز نوع دوستی « خاله خرسه » بوده (که یکی از حکایات بسیار شیرین و بسیار فصیح مثنوی مولوی است) و کم وبیش همانطور هم‌نتیجه داده است .

۱۷ــ علت شیوع رسم تفأل از دیوان حافظ

ضمناً همین جامعیت معنوی به نظر من یکی از عللی است که رسم تفأل از حافظ را دراولین وهله به راه انداخت و امروزه نیز زنده نگاه میدارد . مردم دیدند هر مسئله عمده‌ای که در زندگانی برای ایشان پیش میآید در حافظ مورد اشاره قرارگرفته و با کلماتی معجزآسا بیان شده است . این بودکه عادت کردند برای هر مسئله‌ای اعم از بزرگ و کوچك به دیوان او رجوع کنند تا ببینند حافظ که محبوبترین و خوش سخن‌ترین رایزن است در آن باب چه میگوید .

قسمت دوم

از اینجا به بعد به نگارش دربارهٔ چند نکته متفرق اضافی بدون رعایت ترتیب اهمیت آنها میپردازم .

۱۸ ــ دو غزل تازه منسوب به حافظ

این دو غزل راکه اضافه بر غزلهای مندرج در « جامع نسخ حافظ » است در یك نسخه خطی بی تاریخ حافظ که به خط نسخ عالی نوشته شده است یافتم . ولی آشکار استکه هردو مردود است . باشماره بعداز شمارهٔ آخرین غزل در « جامع نسخ حافظ » شروع‌کرده‌ام .

۷۴۳

۱ــ ای به درگاه تو درویش و توانگر محتاج / بسکه دریای کرمهای تو باشد مواج
۲ــ گردوصد معصیت از خلق ببینی هر دم / هیچیك را ز در خویش نسازی اخراج
۳ــ هرکه را لایق هر چیز که دیدی دادی / به فقیران ز نمد کسوت و بر شاهان تاج
٤ــ بعد حمد تو کنم نعت رسول ثقلین / آنکه از نور جمالش شد (؟) منور معراج
٥ــ بعد از آن حمد کنم منقبت آن شاهی / که ز شمشیر کند جان خوارج تاراج
٦ــ کعبه هر روز بیاید به طواف در او / تا ازو مرتبه یابند همه مردم حاج
۷ــ حافظا جان به فدای خود و اولادش کن / آنکه دین را به دم تیغ دوسر داد رواج

۷٤٤

۱ــ فرستادم ز بهر آن مه تابان بسی کاغذ / بهاران آمد و آمد ز یار من یکی کاغذ
۲ــ چو دیدم‌نامهٔ یارم‌بشد شوقش فزون‌دردل / دگر بهرش‌نوشتم من زخون دل شبی کاغذ
۳ــ به‌شبهاچون‌روم‌درخواب گرددپیش‌من‌حاضر / بگوید بهر من بفرست گر تو عاشقی کاغذ
٤ــ چو بادصبح برمن بگذرد اوراچنین گویم / که از من بهر یار مهربان برتو یکی کاغذ

۱۹ ــ نسبت مستقیم میان وسایل و نتایج

جامع بودن منابع برای تصحیح حافظ بالاتر از قدیم بودن آن منابع است . به هر حال من به کمك منابع دوازده‌گانه خودم (که ضمناً شامل قدیمترین منابع واقع دردسترس عامه نیز هست) بیش ازین نتوانستم درامر تصحیح حافظ توفیق حاصل کنم . امیدوارم دیگران به همان نسبتی‌که منابع بهتری دردست دارند توفیق بیشتری دراین کار حاصل‌نمایند .

۲۰ ــ لزوم سه نوع شماره‌گذاری در هرکتاب

هرکتاب به نظر من سه نوع شماره برای صفحات خود لازم دارد . متن عمده باید از صفحه ۱ شروع شود و به شمارهٔ مربوط پایان بیابد . شماره صفحات مقدمه و سایر مخلفات قبل از متن را میتوان با حرفی (مثلا حرف م که نخستین حرف کلمهٔ « مقدمه » است) از شماره صفحات عادی کتاب متمایز کرد و به عبارت دیگر م ــ ۱ ، م ــ ۲ ، م ــ ۳ وغیره برای آنها بکار برد . همچنین صفحات مربوط به پیوستهای بعد از متن عمده‌را باحرف‌پ(نخستین‌حرف«پیوست») متمایزکرد وآن‌صفحات را پ ــ ۱ ، پ ــ ۲ ، پ ــ ۳ وغیره شماره‌گذاری کرد . رعایت این سه نوع شماره ، نویسنده و چاپخانه را از شر شماره‌گذاری در بالا یا پائین یا دست چپ و راست صفحات یا بکار بردن اعداد و حروف درصفحات مختلف رهائی خواهد بخشید .

۲۱ ــ « ناقل » کیست ؟

در مقدمه جامع دیوان حافظ دعای شخص جامع شامل « ناقل » نیز میشود . این «ناقل» چه کاره بوده است ؟ آیا کسی نبوده است که نسخهٔ اوراق متفرق غزلهای اصلی به خط حافظ را دردسترس جامع دیوان قرار داده است ؟

۲۲ ــ زشتی کلمهٔ « نسخه بدل »

کلمهٔ « نسخه بدل » راکه میان مصححان معمول است و خود از استعمال آن دراین

تحقیق ناگزیر هستم بسیار کلمهٔ زشتی میدانم . امیدوارم کلمهٔ دقیقتر و خوش آهنگتری بجای آن در زبان فارسی معمول شود .

۲۳ ــ تحقیق نوین

یك نکته دربارهٔ این تحقیق آن استکه این کوشش را در حدود چهل سال پیش‌از این آغاز کردم و تا حدود سی سال پیش مقدار زیادی از این مطالب را نوشتم ولی از هنگامی که درسال ۱۳٤٦ در دانشگاه پهلوی در شیرازشروع به تهیه « جامع نسخ حافظ » برای چاپ کردم دیدم که نحوهٔ برخی از کارهای سی سال قبل خودرا قبول ندارم . ازینرو تحقیق دربارهٔ حافظ وتحریر صفحات را مجدداً شروع‌کردم واین‌کار را ازتصحیح وتکمیل صفحاتی که قبلا نوشته بودم آسانتر یافتم .

۲٤ ــ بسحاق اطعمه و حافظ

بسحاق اطعمه در دیوان خــود (چاپ‌معرفت ، شیراز) ۲۵ غزل حافظ را استقبال کرده است . چون مرگ بسحاق در ۸۱٤ قمری (قریب بیست ویك سال بعد از مرگ حافظ) واقع شده‌است ذکر این غزلها در دیوان او دال برآن است که پیش‌از ۸۱٤ این غزلها به‌حافظ منسوب بوده است و این انتساب در حد خود دلیلی براصالت این غزلهاست . اما دراین میان چند نکتهٔ ذیل را نمیتوان نادیده گرفت :

۱ ــ اغلب غزلهای مزبور پس از همه‌گونه قضاوت ، جزء غزلهای مسلم حافظ پذیرفته شده‌اند .

۲ ــ ذکر این غزلها در دیوان بسحاق دال برآن است که این غزلها درآن هنگام در میان مردم از شهرت و محبوبیت خاص برخوردار بوده‌اند .

۳ ــ درمیان همین غزلها من دو غزل ذیل را مشکوك میدانم .

منم غریب دیار و توئی غریب نواز

*

ای پیك پی خجسته چه نامی فدیت لك .

٤ــ مطلع ذیل برای من تازگی دارد وباید به‌فهرست غزلهــای منسوب به حــافظ افزوده شود :

ایا صبا گرت افتد به سوی دوست‌گذار

متأسفانه بقیهٔ غزل در بسحاق ضبط نشده است .

۵ ــ بسحاق غزلی را از سعدی استقبال کرده است که حافظ نیز غزلی به همان وزن و قافیه وردیف دارد وآن دو چنین است :

سعدی : بسیار سالها به سر خاك ما رود .

حافظ : از دیده خون دل همه بر روی ما رود .

۲۵ ــ دو خاصیت عمده زبان عربی

در ضمن کوشش برای تصحیح ابیات و مصرعهای معدود منسوب به حافظ که به زبان عربی است بیش از پیش متوجه شدم که زبان عربی دو خاصیت عمده دارد ، یکی اینکه مملو از قواعد و استثناهای صرفی و نحوی است و دیگر اینکه اغلب کلمات دراین زبان دارای معانی متعدد هستند واز طرف دیگر کلمات متعدد برای ادای معنی واحد وجود دارد . بالنتیجه بر سر قرائت و بر سر معنی هر قرائت میان استادان این زبان اختلاف نظرهای فراوان پیش

میآید و تشخیص وضع دستوری یا معنی دقیق عبارت در موارد متعدد مشکل میشود . این است که تقاضا میکنم استادان زبان عربی با دقت خاص متن ابیات و مصرعهای عربی حافظ را در سرتاسر این‌کتاب مورد مطالعه قرار داده از تصحیح لازم در هیچ موردی فروگذار نکنند .

۳۶ ــ تکرار اشتباهی یك کلمهٔ قبلی

گاهی کلمه‌ای‌که غلط است به‌آن مناسبت در یك نسخه خطی ضبط شده است که در همان بیت یا همان مصرع قبلا آمده بود و دومین نوبت ضبط آن کلمه (بجای یك کلمهٔ صحیح که از نظر عروضی هموزن آن است) در حقیقت تکرار اشتباهی نخستین نوبت وقوع کلمه مورد بحث درآن بیت یا مصرع است . ازآن‌گونه است دومین نوبت ضبط کلمهٔ «پی» درمطلع ذیل در نسخهٔ م :

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم   از «پی» حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

معلوم است‌که کاتب بجای نوشتن کلمهٔ صحیح « بد » در مصرع دوم مرتکب اشتباه حافظه شده «پی» راکه درمصرع اول صحیحاً آمده است و با « بد » از نظر عروضی هموزن است و بالنتیجه وزن شعر را خراب نمیکند اینجا نوشته است . نوبت دوم وقوع « دریا » (بجای « صحرا ») در مصرع اول مطلع ذیل در نسخه ب نمونه دیگری از همین‌گونه اشتباه است :

دیده دریا کنم و صبر به دریا فکنم . . . .

۳۷ ــ تکرار اشتباهی یك کلمهٔ بعدی

اما در بسیاری از موارد قضیه برعکس میشود به این معنی‌که کلمهٔ غلط قبل از کلمه اصلی صحیح در بیت ضبط شده است و دراین موارد در حقیقت باید گفت که کلمه اول تکرار اشتباهی کلمهٔ بعدی است ! ممکن است این امر در ابتدا غریب به نظر بیاید ولی اگر مراحل عملی نسخه نویسی از روی نسخهٔ اصلی درنظرگرفته شود به عقیدهٔ من مطلب روشن خواهد شد وآن چنین است :

کاتب بیت یا مصرع را از روی متن نسخه اول میخواند و به خاطر میسپارد . سپس آن متن را از حافظ روی کاغذ نسخهٔ دوم پاکنویس میکند . دراین بیت یامصرع دو کلمه مختلف و صحیح هست‌که هر دو از نظر عروضی هموزن هستند . کاتب طبیعتاً کلمهٔ دوم را دیرتر از کلمهٔ اول دیده است و بالنتیجه آن را در حافظهٔ خود تازه‌تر دارد . هنگام نگارش کلمهٔ اول دچار اشتباه حافظه میشود وکلمهٔ دوم را بجای کلمه اول مینویسد . ولی بعداًکه نوبت نگارش کلمهٔ دوم در محل اصلی و واقعی خودش فرامیرسد کاتب صحیحاً همان کلمه را درآنجا استنساخ میکند . به این ترتیب نخستین نوبت ضبط کلمه در بیت یا مصرع تکرار اشتباهی دومین نوبت ضبط آن کلمه در همان بیت یا مصرع میشود . از این نوع اشتباه درنسخ خطی حافظ به تکرار مشاهده کرده‌ام و اینك چند نمونه از آن :

۱ ــ نسخه ی . غزل شماره ٤٤۹ ، بیت ٤ . مناع (بجای منکر) .

چنگ در غلغله آید که کجا شد مناع   جام در قهقهه آید که کجا شد مناع

۲ــ نسخهٔ ك ، غزل شماره ٤٤۹ بیت ۸ . امل (بجای ازل) در مصرع اول .

مظهر لطف امل روشنی چشم امل   جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع

۳ ــ نسخه ط . غزل شماره ۵۲۷ بیت ۱ . می (بجای من) در مصرع اول .
حاشا که می به موسم گل تــرك می‌کنم — من لاف عقل میزنــم ، این کار کی کنم

٤ ــ نسخه ب . غزل شماره ۵٦٤ . بیت ۸ . خاك (بجای راه) .
غبار خاك طلب کیمیای بهروزی است — غــلام دولت آن خــاك عنبرین بــویــم

۲۸ ــ محدودیت ناگزیر این تحقیق

ناچار در این تحقیق به منابع دوازده‌گانهٔ خودم اکتفا کرده‌ام واز توجه به منابــع دیگر معذور بوده‌ام . ولی درموارد معدود بلکه انگشت شمار مفاد یادداشت مربوط قزوینی یا انجوی را هم در نظر گرفته‌ام . چنانکه درمقدمه « جامع نسخ حافظ » متذکر شده‌ام مطالعه انتقادی ازچاپ قزوینی وغنی صلاح است که ضمن رساله جداگانه بعمل بیاید . اما درموارد متعدد از کشف‌الابیات مفیدی که آقای محمداسماعیل حنفی برای حافظ تهیه کرده وبعنوان ضمیمه حافظ انجوی چاپ شده است استفاده کرده‌ام . این نخستین‌بار است که تا آنجا که اطلاع دارم کشف‌الابیاتی برای حافظ تنظیم شده است وآقای حنفی خدمت مغتنمی به حافظ انجــام داده است . ضمناً اغتنام فرصت کرده خاطر نشان میکنم که آقای انجوی برای پیداکردن غزلهای شعرای دیگر که ازحیث قالب عین غزلهای حافظ هستند یا به‌آنها نزدیك هستند زحمت فراوان کشیده است واین موضوع نیز شایسته است که براساس تحقیقات او مورد مطالعه مشروح و مستقلی واقع شود .

۲۹ ــ پانزده هزار یادداشت تحقیقی

برطبق آخرین حسابهائی که کرده‌ام عده مواردی که لااقل دوقرائت مختلف برای قسمت واحد ازمتن حافظ درنسخ ضبط شده است از پانزده هزار متجاوز است . از این قرار منحصراً درنخستین مرحلهٔ تصحیح که عبارت ازتصحیح کلمات باشد باید لااقل پانزده هزار قضاوت کرد ولااقل پانزده هزار یادداشت انتقادی نوشت .

۳۰ــ موارد معدود تصحیح قیاسی

هیچ اطمینان نمیتوان داشت که درهمه موارد قرائتهای مختلفی که درمنابع واقع در دسترس شخص مصحح ضبط شده است شامل کلمهٔ صحیح باشد . به‌عبارت دیگر گاهی اتفاق میافتد که هیچیك ازاین قرائتها صحیح نیست . دراین موارد مصحح حق دارد بلکه موظف‌است که اگر برای پرکردن این خلاء متنی درمنابع، کلمه مناسبی به‌نظرش میرسدآن‌را پیشنهادکندو در متن مصحح ضبط کند ودلائل خودرا برای این حدس مشروحاً ارائه نماید . من درچند مورد ازاین قبیل به تصحیح قیاسی مبادرت کرده‌ام که یك نمونهٔ آن پیشنهاد کلمهٔ « صوفی » بجای « پیران » یا « رندان » دربیت ذیل است :

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند — در رقص و حالت آرد صوفی با صفا را

ولی نسبت عده‌این تصحیحات قیاسی در برابر مجموع مواردی که اختلافاتی برای یك قسمت ازمتن حافظ درمنابع من ضبط شده است کمتر از یك درهزار است .

۳۱ ــ استقلال وتوالی مراحل تحقیق

تفکیك مراحل مختلف انتقاد متن ازیکدیگر به پیشرفت امر تصحیح کمك میکند ویکی از لوازم حتمی عمل تصحیح است . درهرمرحله باید منحصراً یك نوع سؤال را درمدنظر

داشت وفقط جواب به همان نوع سؤال را جستجو کرد . یك دلیل آنکه تاکنون متن صحیح حافظ به دست نیامده است به‌نظر من آن است که مصحح خواسته است مراحل جمع‌آوری ونشانه‌گذاری کلمات وابیات وغزلهای منسوب را با مراحل‌تشخیص صحت کلمات و ابیات وغزلها وتعیین توالی صحیح واصیل ابیات در غزلها با یکدیگر مخلوط کرده در ضمن یك کتاب چهارصد یا پانصد صفحه‌ای آنهم با حروف ۱۲ یا درشت‌تر حق همه این مسائل را تا آنجا که متوجه وجود آنها بوده است توأماً ادا کند وضمناً متن مصحح حافظ را نیز بدست بدهد بلکه مقداری هم دربارهٔ شرح حال حافظ وتاریخ زمان او وبیان عقاید عرفانی اومطالبی درکتاب بگنجاند . اما مراحل مختلف‌تصحیح را نه‌تنها نمیتوان با یکدیگر مخلوط کرد بلکه توالی صحیح آنها را نیز باید رعایت کرد وقبل‌از آنکه مرحلهٔ قبلی به پایان برسد نمیتوان مرحله بعدی را آغاز کرد . من گمان میکنم پس‌ازآنکه هردو مرحلهٔ‌تصحیح کلمات وتشخیص اصالت اشعار غیرغزل نیز به‌پایان برسد تازه به یك حافظ نیم صحیح خواهیم رسید و باید منتظر باشیم تا دومرحلهٔ بعدی نیز که عبارت ازتشخیص اصالت ابیات وتعیین توالی صحیح ابیات درهرغزل یا غیرغزل باشد پیموده شود .

۳۲ ـ اصل عدم تکرار قافیه

اجتناب از تکرار قافیه یك قاعده اساسی درشعر کلاسیك فارسی است و برای تصحیح متن حافظ میتوان دراکثریت هنگفت موارد ازآن استفاده وبرآن تکیه کرد . فقط در بعضی موارد استثنائی وانگشت‌شمار شاید بتوان تکرار قافیه را درشعر حافظ به عللی موجه شمرد .

۳۳ ـ میزان اهمیت سودی

به نظر من میزان اهمیتی که بعضی از مصححان حافظ (منجمله قزوینی) برای شرح سودی برحافظ قائل هستند رویهمرفته مقرون به‌افراط است . این حافظ شناس صربستانی که بیش ازسه قرن ونیم پیش ازین میزیست متن کامل وصحیح حافظ را دردست نداشته است و همه نظریات انتقادی او دربارهٔ حافظ نمیتواند امروزه برای ما سند قاطع باشد .

۳۴ ـ یك قطعه منسوب به‌حافظ

قطعه شیرین سه‌بیتی را که درچاپ لکنهور به حافظ منسوب است و در صفحه ۵۳ ازمقدمه « جامع نسخ حافظ » به چاپ رسانده‌ام بعداً با دوسه اختلاف متنی جزئی در دیوان ابن‌یمین دیدم . اما به‌نظر من هنوز بطور قطع نمیتوان حکم کرد که این قطعه از حافظ نیست . چون دیوان ابن‌یمین نیز ازمراحل مختلف ومتعدد تصحیح نگذشته است هیچ مانعی ندارد که این قطعه ازحافظ باشد واشتباهاً به ابن‌یمین منسوب شده باشد . بهرحال جواب قطعی این مسئله منوط به تحقیقات بیشتری است .

۳۵ ـ علت بعضی از نقایص این کتاب

نسخهٔ نهائی « جامع نسخ حافظ » وکتب بعدی راجع به حافظ را که کتاب حاضر سومین آنهاست درحالی برای چاپخانه تهیه کردم که‌علاوه برسی‌سال معطلی برای چاپ کتاب اول زندگی داخلی من دستخوش ناملایمات وانقلابات عظیم بود و خستگی جسمی و ذهنی (که متأسفانه برای تعیین آن هیچ دستگاهی اختراع نشده است) بانهایت شدت مانـــع کار من میشد . ناگزیر این عوامل آثاری درجای جای این سلسله کتب گذاشته است وخواهد گذاشت که من خود نمیتوانم متوجه آنها باشم . برحافظ دوستان وحافظ‌شناسان است که با رفع این نقایص ومعایب برمن منت گذارند .

م . ف .

شیراز ، دانشگاه پهلوی . ۱۰ بهمن ۱۳۴۹

٤٠١

۱ ــ ای صبا گر بگذری برساحل رود ارس	بوسه ده برخـاك آن وادی و مشگین کن نفس
۲ ــ منزل سلمی که بادش هردم از ما صد سلام	پر صدای ساروانان بینی و بانگ جـرس .
۳ ــ محمل جانان ببوس آنکه به زاری عرضه‌دار	کز فراقت سوختیم ای مهربان ، فریادرس
٤ــ من که قول ناصحان را خواندمی بانگ رباب	گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس
٥ ــ عشرت شبگیر کن بی‌ترس ، کاندرشهر عشق	شبروان را آشنائیهاست بـامیر عسس
٦ ــ عشقبازی کارآسان نیست ای دل سر بباز	ورنه‌گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس
۷ ــ دل به رغبت میسپارد جان به چشم مست یار	گرچه هشیاران ندادند اختیار خود به کس
۸ ــ طوطیان در شکر ستان کامرانی میکنند	وز تحسر دست بر سر میزند مسکین مگس
۹ ــ نام حافظ گر برآید بر زبان کالک دوست	از جناب حضرت شاهم بس است این ملتمس

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت غزل

از حیث ساختمان این شعر را غزل عادی نمیبابم‌و معتقدم بیشتر به قصیده شباهت دارد . بمناسبت ذکر « سلمی » با غزل دیگر حافظ (« کتبت قصة شوقی‌و مدمعی باك ») که شامل بیت ذیل است نزدیکی خاص دارد .

بساکه‌گفته‌ام از شوق با دو دیدهٔ خویش ــ ایا منازل سلمی و این سلماکی

توجه شود که از حیث سادگی قافیه (فقطیك سیلاب) و نداشتن ردیف عین اشعار ذیل است‌که معتقدم هرسه شبه قصیده هستند نه غزل :

شماره ۳٦۱ : عید است و آخر گل و یاران درانتظار
شماره ۳۷٦ : دیگر ز شاخ سر و سهی بلبل صبور
شماره ۳۹۱ : ای سروباغ حسن‌که خوش میروی به ناز

پس این شعر را نیز صحیح‌تر است که جزوشبه قصیده‌ها یا قصیده‌های کوتاه منسوب به حـافظ قرار بدهیم . بعداً به موقع خود باید روشن شودشاعر از اشارهٔ صریح به « ساحل رودارس » چـه مقصودی داشته‌است . آیا شاه شجاع در ضمن جنگ‌در آذربایجان به ساحل رودارس نیز رسیده بود ؟ آیا « سلمی » اشاره به شاه شجاع است ؟ بهرحـال« سلمی » به نظر من تعبیر غیر مستقیمی است کـه منظور از آن ممدوح است نه معشوقه . د رمصرع آخر« جناب حضرت » ثابت میکند که این شعر بـرای معشوقه ساخته نشده بلکه برای شخص عالیمقامی ساخته‌شده است . نسخه بدلهائی که برای این قسمت ایـن مصرع آمده است (یعنی « جناب حضرت شاهم) و « جناب آصف شاهم ») این حدس را تایید میکنند. بطور خلاصه معتقدم که این شعر فصیح و شیرینی‌است ،غزل ساده نیست بلکه شبه قصیده یا قصیدهٔ کوتاه است و چون شش عدد از نسخ خطی من (یعنی م ص خ‌س ب ن) آن را به نام حافظ ضبط نکرده‌اند (حتی چاپ قدسی نیز فاقد آن است) و فقط سه نسخه خطی‌من (ط ی ك) آن را به حافظ منسوب داشته‌اند بهتر

است عجالتاً آن‌را جزو اشعارمشکوك منسوب به‌حافظ‌قبول کنیم تا بعداً تکلیف قطعی آن معین شود . ضمناً این شعر با غزل شماره ۴۰۲ همقالب است . یادداشت‌راجع به آن غزل نیز دیده شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ بوسه ده . ی صه ل : بوسه زن . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری لطیفتر و حافظ‌وارتر میدانم .

۱ د ــ وادی و مشکین . ی ك : وادی مشکین . معلوم است که کاتب دراین دو نسخه اشتباهاً حرف «و» را بعد از « وادی » از قلم انداخته است .

۲ د ــ ساروانان . ی ك صه ع : ساربانان . قدمت املای متن (که منحصراً در ط ضبط شده است) در حد خود مؤید آن است که متن ط قدیمتر از متن‌ی ك است . تفاوت چندانی میان متن و این نسخه بدل نیست .

۲ د ــ تمام مصرع . ل : پرصدای ساربان بینی‌و آهنگ جرس . این خوب نسخه بدلی است ولی « ساروانان » (یا « ساربانان ») چون جمع است‌از « ساربان » قویتر است . از آن گذشته « جرس » در حافظ « بانگ » دارد نه « آهنگ » . به بیت ذیل‌توجه شود .

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست　　اینقدر هست که بانگ جرسی میآید .

پس رویهمرفته متن مرجح است . ل تصرف جدیدبه نظر میرسد .

۳ ــ محمل جانان ببوس . ط : محمل جانان‌بپرس .
صه : محمل جانان هوس
عه : منزل جانان بپرس
عهه : مجلس جانان ببوس .

دراینکه « هوس » (ضبط صه) غلط است‌شکی نیست و به تمام احتمال غلط نوشته « بپرس » است . عهه نیز (مجلس جانان ببوس) مسلما غلط‌است و کلمهٔ آخر آن باید « بپرس » باشد . باز هم عهه خوب نسخه بدلی نمیتواند باشد زیرا «پرسیدن»بیشتر با « منزل » مناسب است تا با « مجلس » . چگونه میتوان « مجلس جانان را پرسید » ؟ ط نیزغلط است زیرا « محمل » را نیز نمیتوان پرسید و بر فرض نزدیك به محال اگر این قرائت را غلط‌ندانیم به هرحال درمقابل « محمل جانان ببوس » خیلی سست و ضعیف است . پس در حقیقت بـرای‌متن فقط یك نسخه بدل قابل توجه داریم که « منزل جانان بپرس » باشد . آن نیز به خوبی متن نیست‌زیرا در مصرع دوم از بیت دوم صریحا ذکر شده‌است که محل جستجو « منزل سلمی » است که «پرصدای‌ساربانان وبانگ جرس » است . در چنین محلی البته تکـرار « منزل » دقیق نیست و « محمل » با « صدای ساربانان و بانگ جرس » خیلی مناسبتر از « منزل » است . پس متن را صحیح و همه این‌نسخه بدلها را مردود میدانم .

۳ ــ آنگه . ی : آنك . این کلمه ابداً حافظ‌وارنیست و یك بار هم در سر تاسر اشعار حافظ بکار برده نشده است . به اغلب احتمال طریقهٔ املای خاص ازخود کلمهٔ « آنگه » است . همینگونه املاها در حد خود دلیل براصالت نسبی متن نسخه‌ی است .

۳ ــ سوختیم . ی صه ل ع : سوختم . متن‌مطابق ضبط ط ك است و تفاوت چندانی با این نسخه بدل ندارد . درآخرین مرحلهٔ‌تصحیح این شعر (تشخیص‌اصالت ابیات و توالی ابیات) ممکن است معلوم شود که یکی از این دو قرائت برآن دیگری مرجح است .

٤ ــ قول رباب . ی صه ل : بانگ رباب . متن روشنتر و قویتر است ولـی این نسخه بدل هم غلط نیست .

راجع به « بانگ رباب » به بیت ذیل توجه‌شود :

رباب و چنگ بـه بانگ بلند میگویند که گوش هوش بـه پیغام اهل رازکنید .

٤ ــ تمام مصرع : ك : من بقول ناصحان‌نشنیدم از قول رباب . قرائت مغلوطی است ولـی قرائت « قول رباب » را تایید میکند . یادداشت قبل‌دیده شود .

٤ د ــ دیدم . صه ل : خوردم . متن مرجح‌است . « گوشمال خوردن » غیر مصطلح و عاری از فصاحت است . ضمنا اینکه . صه ل از حیث ضبط« خوردم » متفق هستند به نظر من در حد خود تایید میکند که صه بال همزمان است . قرائن دیگر از این‌قبیل و دال بر همین مطلب فراوان است و بالنتیجه صه (قسمت تازه نوشته شدهٔ ص) را بال همزمان‌میدانم .

٤ د ــ پندبس . ی : بندوبس . دراین کـه‌حرف «و» در ی زائد است شکی نیست . به تمام احتمال « پند » برطبق رسم الخط قدیم و در حدخود مؤید اصالت نسبی متن ی است .

٥ــ عشرت شبگیر . ع : عشرتی شبگیر . ع‌تصرف جدید وغیر لازمی است . چون ع چاپ جدیدی است «عشرتی» را باید به معنی «یك عشرت » گرفت‌واین ترکیب کاملا ناحافظواری میشود . اگر این صورت در یك نسخه قدیم یا حتی متوسط مانند ی یا ك‌دیده میشد ممکن بود بگوئیم ی در پایان «عشرتی» علامت مکتوب کسرهٔ ممدود است ودر آن صورت این‌نسخه بدل از نظر معنی عین متن میبود .

٥ــ بی‌ترس. ط: می‌ترس. ك‌صه‌ل‌عه: می‌نوش . متن برطبق ضبط ع است وآن را رویهمرفته برهردو نسخه بدل مرجح میدانم زیرا از هردو آنها با مفهوم‌مصرع دوم (آشنائی شبروان با میرعسس) مناسبتر ومربوط تراست . بخودی خود نیز ازهردو آنها قویتراست . ی که یگانه نسخه خطی من است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .نا محتمل نمیدانم که ضبط ط (می‌ترس) نیز غلط نوشته همین « بی‌ترس » بوده باشد . بهرحـال « مـی‌ترس مخـالف با مفهـوم مصرع دوم است . اگـر شبروان بامیر عسس آشنائیها دارند پس « عشرت‌شبگیر » نباید برای ایشان موجب ترس از میرعسس باشد . ضبط ك «می‌نوش » نسخه بدل غلطی نیست‌ولی ضعیف وبی خاصیت است‌زیرا عین مفهوم «عشرت» را بدون لزوم تکرار میکند و بالنتیجه چیزی برمعنی‌مصرع نمیافزاید . ع که ضبط ی را دراین مصرع تائید کرده است در این تائید مصاب است .

٥ــ شهر . ی : ملك . صه ل عه : راه . متن‌مطابق ضبط ط ك است ورضایت بخش است . «ملك» بسیار خوب نسخه بدلی است . ی که یگانه منبع‌من‌است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است ولی گوئی با «میر عسس» کلمهٔ «شهر» قدری‌مناسبتر از «ملك» است . قلمرو عسس «شهر» است نه «ملك» . متن ازحیث دیگری نیزبرهردونسخه‌بدل‌مرجح‌است وآن این‌است که شاعر دراین بیت ازصنعت‌تکرار کنسن واحد (ش) استفاده کرده‌است چنانکه کلمات‌ذیل شاهد آن است : عشرت ، شبگیر ، شهر ، عشق ، شبروان ، آشنائیها . هیچیك از دو نسخه بدل دیگردارای این کنس (ش) نیستند . اما «راه» در نسخ جدید (صه ل عه) ضبط شده‌است و هیچگونه امتیازی‌ندارد . از نظر معنی هم قدری مبهم است زیرا ارتباطی را که «شهر» و حتی «ملك» با میر عسس دارد« راه » ندارد . باردیگر میخواهم یادداشت کنم که مشارکت صه بال در ضبط این نسخه بدل در حد خوددال بر همزمانی این دو منبع است .

٥ د ــ تمام‌مصرع . ك : شبروان راگوشمالیهاست از میر عسس . توجه شود که در بیت ٤ نیـز «گوشمالی» داشتیم و به نظر من تکرار این کلمـهٔدراز آنهم با ترکیب ثقیل «گوشمالیهاست » اینجـا شایسته نیست . از آن گذشته این نسخه بدل مستلزم‌آن است که در مصرع اول «می‌ترس» داشته باشیم در حالی که همین نسخه (ك) در آنجا «می‌نوش» که‌معناً تکرار غیر لازم « عشرت کن » است ضبط کرده است . دراین باب یادداشت « ٥ ــ بی ترس» در فوق‌دیده شود . مجموع این نکات به نظر من کافی است

که این نسخه بدل را مردود کند .

۶ ــ عشقبازی . ط ی : پادشاهی . نسخه بدل‌جالبی است . اگر این شعر از حافظ باشد واگر شخصی که مورد اشاره است پادشاه باشد هیچ بعید نیست که‌شاعر این بیت را با « پادشاهی کار بازی نیست » شروع کرده باشد ولی بعداً بمناسبت مفهوم مصرع دوم(«کوی عشق ») کلمه « پادشاهی» را به «عشقبازی» تبدیل کرده باشد. توجه شودکه قرائت متن مصرع دوم‌بیت ۹ که عبارت از « جناب حضرت شاهم » باشد تأیید میکند که کلمهٔ « شاه » در ضمن انشاد این شعراز ذهن شاعر دور نبوده است . همچنین مفهوم بیت ۲ دایر براین که منزل « سلمی » پر صدای ساربانان وبانگ جرس است باشکوه پادشاهی مناسبتر است تا با توقف‌گاه معشوقه در ضمن سفر . با اینهمه بمناسبت معنی‌بقیهٔ بیت و مخصوصاً ذکر «عشق» در مصرع دوم ، اینجا «عشقبازی » را مناسبتر بلکه صحیح تر میدانم .

۶ ــ کار آسان نیست . ی ل ع : کار بازی‌نیست . متن رضایت بخش است واین نسخه بدل نیز اگر چه معناً غلط نیست از آنجا که «بازی»را نوبت دوم در مصرع میاورد و عبارت مصرع تا اینجا « عشقبازی کار بازی نیست » میشود به‌فصاحت‌و قدرت متن نیست .

۶ ــ بباز . ط . مباز . معلوم است که این‌ضبط غلط سادهٔ کتابتی است زیرا معنی مطلوب و مناسب را درست معکوس میکند .

۶ د ــ ورنه . ل ع : ز آنکه . این نسخه بدل‌برفرض هم که تصرف جدید باشد غلط نیست ولی مزیتی برمتن ندارد .

۷ــ میسپارد جان . ط : میدهد جان را . متن‌که بر طبق ضبط ی صه ل ع است البته از نظر فصاحت مرجح است . «جان را به چشم دادن » عبارت دور ازذهنی است .

۷ ــ تمام مصرع . ك : دل برغیبت میشمارم‌جان بجسم مست یار . نسخه بدل مغلوطی است . معلوم است که «جسم » اینجا باید همان «چشم» باشد منتهاکاتب ك در گذاشتن نقطه‌ها سهل انگاری کرده است . نیز میتوان محتمل شمرد که «میشمارم » غلط نوشتهٔ«میسپارد » است . ازاین حیث ك « میسپارد جان » را که قرائت متن است تائید میکند نه قرائت علی‌البدل‌ط را . یادداشت قبل دیده شود .

۸ ــ کامرانی میکنند . ك : کامرانیهاکنند .نسخه بدل ضعیفی است . جمع بستن «کامرانی» غیر لازم است و کلمه را قویتر نمیکند . تبدیل «میکنند»به «کنند» این کلمه را ضعیفتر میسازد . نسخه بدل مردوداست .

۸ د ــ تحسر . ط ك صه : تحیر . متن از نظرمعنی مناسبتر و قویتر است . نسخه بدل مردود است .

۸ د ــ دست برسر میزند مسکین مگس . ط :دست برسر چند دارم چون مگس . متن روشنتر و قویتر و فصیحتر است ولی این نسخه بدل نیز جالب‌است زیرا محتمل است که شاعر در نوبت اول این مصرع را برطبق این متن نوشته باشد و حالت خودرامستقیماً درآن وصف کرده باشد و بعداً صورت متن را ساخته برآن ترجیح داده باشد .

۹ ــ برزبان کلك دوست . ط : برزبان یارمن.این نسخه بدل غلطی نیست ولی « زبان کلك دوست» آشکارا از «زبان یارمن » قویتر و فصیحتر است وازآن گذشته این معنی را میرساند که شاعر از دوست خود این «ملتمس» را دارد که نامه‌ای به شاعربنویسد.ضمناً «ملتمس» در حد خود تأیید میکند که طرف دوست ساده نیست بلکه شخص عالیمقامی است که شاعر از او استدعائی و «التماسی» دارد .

۹ د ــ از جناب حضرت شاهم . ی از جناب‌آصف شاهم . ط : از جناب حضرت یارم . ی خــوب

نسخه بدلی نیست زیرا «آصف شاهم» دور از فصاحت‌است . ولی میرساند که شخص منظور شاعر «وزیر» بوده و به شاه نزدیك بوده است . پس ی نیز تأییدمیکند که این شعر عاشقانه نیست بلکه به شخص عالیمقامی اشاره میکند . هیچ بعید نیست که شاعرتقاضای نامه نگاری را در وهلهٔ اول از وزیر کرده باشد و بعداً بیت را اصلاح کرده این استدعا را ازخودشاه کرده باشد . بهر حال ی که یگانه نسخه‌ای است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی‌به‌این شعر کرده است . ط نیز همین حسن را دارد و به نظر من نسبت به دو قرائت دیگر (متن وی) میتواند مقدم باشد یعنی اول شاعر تقاضای نامه‌نگاری از »یار« (ولی با حفظ احترام او در عبارت «حضرت‌یارم») کرده بعد مفهوم «وزیر » (آصف شاهم) را دربیت گنجانده و بالاخره مستقیماً « شاه » را نام‌برده‌است . بهرحال متن را از هردو این نسخه بدلها روشنتر و قویتر وصحیح‌تر میدانم ولی ناگفته نبایدگذاشت که ط نیز که یگانه منبعی است که «حضرت یارم » را ضبط کرده است خدمتی به‌این شعر و به‌تمام‌احتمال به حافظ کرده است .

٤٠٢

در ضمیر ما نمیگنجد بغیراز از دوست کس

غزل بی‌امتیاز و ناحافظواری است . به سهم‌خود یقین دارم که از حافظ نیست . آقای پژمان آن را از اوحدی مراغه‌ای میدانند . ابیات ذیـل کـه‌منسوب به آن است بی‌ارزش نیست :

در ضمیر ما نمیگنجد بغیـراز دوست کس — هردو عالم را به دشمن ده که مارا دوست بس
یاد میداری که هستی هر نفس با دیگران — ای که بی‌یاد تو هرگز برنیاوردم نفس ؟
خاطرم وقتی هوس کردی که بینم چیز ها — تا تورا دیدم نکردم جز به دیدارت هوس

٤٠٣

بوی بهار آمد ، بنال ای بلبل شیرین نفس

سعدی غزلی با همین‌وزن وقافیه ومطلع دارد.بیت دوم این غزل نیز (با بعضی اصلاحات) عیناً یکی از ابیات همان غزل سعدی است . مطلع واین بیت‌ذیلا نقل میشوند :

بوی بهار آمد ، بنال ای بلبل شیرین نفس — گرپای بندی همچو من فریاد میخوان ازقفس
گیرند مردم دوستان ، نامهربان و مهربـان — هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم وبس

دو بیت دیگر این غزل نیز شباهت خاص بادوبیت از غزل سعدی دارند بشرح ذیل :
منسوب به حافظ :

چون حافظ دلخسته را هردم به فریاد آوری — ای ترك شهر آشوب من باری بفریادش برس

سعدی :

فریاد سعدی در جهان افکندی ای آرام جان — چندین به فریاد آوری باری به فریادش برس

بیت دیگر منسوب به حافظ (در چـاپ لکنهور) :

گر پند خواهی دادنم ور بند خواهی کردنم — هرگز نخواهد شد برون‌مارا ازین سراین‌هوس

سعدی :

گر پند میخواهی بده ور بند میخواهی بنـه — دیوانه سر خواهد نهاد آنگه نهد ازسر هوس

ولی غزل سعدی شامل هشت بیت دیگر هست‌که‌با هیچیك ازابیات این غزل هیچ شباهت وارتباطی ندارند. به‌هرحال‌به‌تمام احتمال‌این‌غزل منسوب‌به حافظ‌متعمداً با توجه به غزل سعدی ساخته شده است . ولی دراین‌که این‌غزل سستی است وبه‌حافظ متعلق نیست‌شکی‌ندارم . دو بیت ذیل که منسوب به آن است شاید بی‌ارزش نباشد :

هرچند میسازی مرا دور از لب شیرین خود — آیم روانی باز پس پیش تو ای جان‌چون‌مگس
خودهرکه‌را سیم‌وزراست ازدزد ترسدروزوشب — وآن‌کس‌که مفلس‌شد چومن‌ایمن‌شدازدزدوعسس

٤٠٤

۱ــ گلعذاری ز گلستان جهان مارا بس — زین چمن سایهٔ آن سرو روان مارا بس
۲ــ من و همصحبتی اهل ریا ، دورم باد — از گرانان جهان ، رطل گران مارا بس
۳ــ قصر فردوس به پاداش عمل میبخشند — ما که رندیم و گدا دیر مغـان مارا بس
٤ــ بنشین برلب جوی و گذر عمر ببین — کاین اشارت ز جهان گذران مارا بس
٥ــ نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان — گر شما را نه بس این سود و زیان مارا بس
٦ــ یار با ماست چه‌حاجت که‌زیارت طلبیم — دولت صحبت آن مونس جـان مارا بس
۷ــ از در خویش خدا را به بهشتم مفرست — که سر کوی تو از کون و مکان مارا بس
۸ــ حافظ ازمشرب قسمت گله بی‌انصافیست — طبع چون آب و غزلهای روان مارا بس

*

۹ــ نیست مارا بجز ازوصل تو درسر هوسی — این تجارت ز متاع دو جهان مارا بس
۱۰ــ باغ عشرتگه ایوان به‌ملوك ارزانی — ما فقیریم و سر کوی مغان مارا بس
۱۱ــ خلوت انس وصالش‌که به‌عمری جستم — دست داده است به ماو زجهان مارا بس

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات .

یك نکتهٔ قابل ذکر درباره این غزل بسیارشیوا و مسلماً اصیل آن است که از حیث ردیف«بس» با غزل دیگر شیوای حافظ که چنین شروع میشودشریك است :

دلا رفیق سفر بخت‌نیکخواهت بس

به نظر من این همردیفی اتفاقی نیست بلکه‌دلیل آن است که حافظ هردو غزل را در یك دورهٔ معین از زندگی خود ساخته است . ادامهٔ تحقیق‌دربارهٔ این موضوع باید به مراحل بعدی انتقاد دیوان حافظ موکول شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات .

۱ د ــ **زین چمن** . س : **از چمن** . متن معنی‌وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست پس مرجح است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط‌ضعیف در نسخهٔ دارای کتابت قدیم است .

۱ د ــ **سرو روان** . عه : **سرو چمان** . غلط‌آشکار است . سرو نمیتواند « بچمد » واز طرف دیگر « سرو روان » بعنوان تعبیر از راه رفتن معشوقه ازمعمولترین اصطلاحات شعری در حافظ ودر سرتاسر

ادبیات منظوم فارسی است .

۳ ــ به پاداش عمل میبخشند . عه : به **سرمایهٔطاعت یابند .**

عهه : : به **سرمایهٔطاعت طلبند .**

متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌نسخ واقدم نسخ است پس مرجح است ولی این نسخه بدلها نیز غلط نیستند . « سرمایهٔ طاعت » به نظر من‌عبارت حافظواری نیست . حافظ هیچوقت «طاعت» را «سرمایه» نخوانده‌است . باوجود این بعید نمیدانم که‌هردو نسخه بدل از آزمایشهای قبلی خود حافظ در ضمن ساختن این مصرع بوده باشد .

۳ ــ **تمام بیت** . محتمل است که بیت ۱۰صورت قبلی ومردود این بیت باشد . یادداشتهای مربوط به بیت ۱۰ نیز دیده شود .

٤ــ **بیین** . ی : **به‌بین** . املای جالبی است .نظیر آن را در ضمن مطالعهٔ نسخه بدلهای منسوب به حافظ خیلی کم دیده‌ام .

٤ د ــ **کاین** . م : **این** . ط س ب : **وین** .متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری با مصرع اول را بهتر حفظ میکند . «وین»سست است زیرا از نظر معنی ودستور احتیاجی به‌وجود «و» در آغاز مصرع دوم نیست .

٤ د ــ **اشارت** . ی : **تفرج** . ك : **بشارت** .ك غلط آشکار است ومعنی صحیحی نمیدهد بلکه درست معکوس معنی صحیح را میرساند . نیز کمتر میتوان‌شك داشت دراینکه کاتب ی نقطه ج را اشتباهاً نگذاشته و نسخه بدل ضبط شده در ی « تفرج» است‌که کلمهٔ حافظواری است چنانکه در بیت ذیل نیز به کار رفته است :

دیدهٔ ما که به امید تو دریاست ، چرا به تفرج گذری برلب دریا نکنی ؟

هیچ بعید نمیدانم کــه اینجا «تفرج » نسخه بــدل‌اصیل حافظ باشد . ولی از نظر معنی البته «اشارت» دقیقتر و مناسبتر است . بر طبق ضبط اغلب نسخ نیزهست . بهرحال ی که از حیث ضبط این نسخــه بدل جالب در میان همه منابع من منفرد است خدمتی‌به حافظ کرده‌است .

۵ د ــ **گر** . ب : **ور** . این خوب نسخه بدلی‌است ولی متن طبیعی تر و قدری قویتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۵ د ــ **شمارا نه بس** . عه : **شمارند بس** .نسخه بدل غلط وبیمعنائی است و به اغلب احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است .

۵ د ــ **سود و زیان** . **عه : سود زیان** . نسخه‌بدل بسیار جالبی است ومیگوید « اگرسود بازار جهان برای شما بس نیست زیان بازار جهان برای ما بس‌است .» عه که در میان همه منابع من از حیث ضبط این نسخه بدل منفرد است خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . باوجود این متن را رضایت بخش میيابم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . متن شایدمعنی قوی تری بدهد و میگوید « هم سود بازارجهان برای ما بس است هم زیانش و بالنتیجه ما میل نداریم‌هیچگونه معامله و تماسی با بازار جهان داشته‌باشیم .»

٦ ــ **زیادت** . م : **زیاده** . هیچ بعید نیست‌که این نسخه بدل عین متن باشد منتها کاتب م حرف ت را به شکل ت گرد نوشته نقطه‌های آن را نیز ازروی سهل‌انگاری نگذاشته باشد . به هرحال اگر حرف آخر این نسخه بدل را «ه» ساده بدانیم لازم میشودکلمه « زیاده » را بنحوی که مختوم به‌کسرهٔ ممدود باشد تلفظ‌کنیم ودر آن‌صورت بسیار ثقیل وناحافظوارخواهد بود . بهر حال متن رضایت بخش است ومرجح است . متن برطبق ضبط اغلب نسخ (خ س ب ن ك‌ل ق ع) است واین نیز در حد خود مزیتی برای آن است .

۶ د ــ آن مونس . ك : او مونس . نسخه‌بدل جالبی است . میگوید « صحبت او دولتی است و همان دولت بعنوان مونس برای جان ما کافی‌است.» باوجود این متن را روشنتر و قویتر میدانم واین رجحان را نیز دارد که برطبق ضبط اغلب نسخ‌است .

۶ د ــ آن مونس جان . عه : آن جان جهان. این نسخه بدل غلط نیست ولی باتوجه به عبارت « با ماست » در مصرع اول و «دولت صحبت » درمصرع‌دوم «مونس جان » مناسبتر از «جان‌جهان»است بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۷ ــ خدار . م خ س ب ن ك ع : خدایا . نسخه بدل غلطی است . معلوم است که مخاطب «خدا» نیست زیرا « بهشت» نیز از آن خداست و اگـرمخاطب را «خدا» بـدانیم « در خویش » و « سر کوی تو» بیمناسبت و بیمعنی میشود ، مخاطب مسلماًمعشوقه است و شاعر مصراً خواستار آن است که معشوقه شاعر عاشق را از « در خود» حتی به بهشت‌نیز نفرستد . جای تعجب است که این نسخه بـدل غلط در چندین منبع مختلف (م خ س ب ن ك ع) ضبط شده است . نمونهٔ خوبی است از ضبط غلط در اقدم نسخ واغلب نسخ .

۸ ــ گله بی‌انصافیست . س :گل بی‌انصافیست. خ : گله نا انصافیست . املای جالبی در نسخه س ضبط شده است . اگر اشتباه سادهٔ کتابتی یعنـی‌حذف حرف ه در آخر «گله» نبوده باشد شاید برساند که گاهی ممکن بوده است کسرهٔ آخر بدون نمایندگی‌حرف ه (که به غلط نا ملفوظ خوانده میشود) تلفظ شود . خ ترکیب جالبی (ناانصافی بجای بی‌انصافی)ضبط کرده و چون از حیث این نسخه بدل منفرد است خدمتی به حافظ کرده است . باوجود این متن راروشنتر و حافظ وارتر میدانم و چون بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح است .

۸ د ــ آب و غزلهای . ك ع : آب غزلهای.عه : آب و سخنهای . متن مرجح است. معلوم است که کاتب ك حرف «و» را پس از «آب» اشتباهاً ازقلم انداخته است ولی معلوم نیست ع (اگر اشتباه چاپی نباشد) چرا از ضبط غلط ك پیروی کرده است.بعلاوه «غزلها» قطعاً بهتر است زیرا صفت «روان» بر «غزل» اطلاق میشود ولی معمولا بر «سخن»اطلاق نمیشود . همچنین «غزلها» مطابق ضبط اغلب منابع است .

۹ د ــ این . ل : وین . متن ساده تر است .این بیت فقط در صه ل ق ضبط شده است و در حد خود تأیید میکند که صه از حیث تاریخ نـزدیك به چاپ لکنهور و چاپ قدسی (هردو مورخ ۱۳۲۲ هجری قمری) میباشد . نکتهٔ دیگر این است که دراصالت این بیت شك دارم ولی این مسئله ای است که باید بعداً مورد مطالعه قرار بگیرد .

۱۰ــ باغ عشرتگه ایوان . ل : باغ و عشرتگه‌دنیا . متن منحصراً در نسخه ك واین نسخه بدل منحصراً در چاپ لکنهور ضبط شده است . ك هم‌این‌بیت را دارد وهم بیت ۳ را که خیلی باآن شبیه‌است. مسئلهٔ اصالت این‌بیت باید بعداً روشن‌شود ودرآن‌هنگام‌صورت نهائی آن نیز معلوم خواهد شد . عجالتاً بیت سست مغلوطی بیش نیست .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ل : ما فقیریم وحزین‌کوی فلان مارا بس .
له : ما فقیریم و گدا

یادداشت قبل دیده شود .

۱ـ دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس	نسیم روضهٔ شیراز پیك راهت بس
۲ـ دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش	که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس
۳ـ به صدر مصطبه بنشین وساغر می نوش	که اینقدر ز جهان کسب مال و جاهت بس
٤ ـ زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن	که شیشهٔ می صاف و بت چو ماهت بس
٥ـ فلك به مردم نادان دهد زمام مراد	تو اهل فضلی ودانش همین گناهت بس
٦ـ و گر کمین بگشاید غمی ز گوشهٔ دل	حریم درگه پیر مغان پناهت بس
۷ـ هوا مسکن مألوف و عهدیار قدیم	ز رهروان سفر کرده عذر خواهت بس
۸ـ به هیچ ورد دگر نیست حاجتت ، حافظ	دعای نیمشب و درس صبحگاهت بس
۹ـ به منت دگران خو مکن ،که در دو جهان	رضای ایزد و انعام پادشاهت بس

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

چنانکه در قسمت اول از یادداشتهای مربوط‌به غزل شماره ٤٠٤ (گلعذاری ز گلستان جهان مارا بس) نوشته‌ام معتقدم که همردیفی این دو غزل (یعنی مشارکت در کلمهٔ « بس» در پایان ابیات) اتفاقی نیست بلکه دلیل آن است که هردو غزل دردورهٔ واحد از دوران شاعری حافظ سروده شده‌اند واز حیث مطاب به یکدیگر نزدیك هستند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ پیك راهت . ط : خاك راهت . متن‌صحیح واین نسخه بدل غلط ساده است . « نسیم » با «پیك» مناسب و با «خاك» بکلی بیمناسبت‌است .

۲ ــ سفر مکن . ب : طمع ببر . نسخه بدل‌غلطی است . مطاب غزل این‌است که شاعر میل ندارد دیگر از « منزل جانان» سفر کند . « طمع بریدن‌از منزل جانان ، آشکارا بیمعنی است. «سیر معنوی» نیز در مصرع دوم «سفر مکن» را در اینجا تأییدمیکند .

۲ـ سیر معنوی . م : سر معنوی . معلوم است کاتب م اشتباهاً نقطه‌های حرف ی را در «سیر» نگذاشته است وکلمه اول این نسخه سر (به‌تشدید راءبمعنی راز) نیست . نمونه اشتباه در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ـ بنشین وساغر . ب : بنشین تو ساغر . نوشتن « تو » بجای « و » اشتباه ساده وآشکاری است که اینجا صورت گرفته است . این نسخه بدل‌بیمعنی است .

۳ د ــ تمام مصرع . ك : که شیشهٔ می لعل‌و بت چو ماهت بس . نسخه ك مصرع دوم این بیت را با مصرع دوم بیت ٤ تعویض کرده است . « کسب‌مال و جاه » که در متن آمده است با نشستن بر « صدر مصطبه » که در مصرع اول گذشت مناسبت‌خاص دارد . نسخه بدل این ارتباط معنوی را بامصرع اول ندارد و مردود است . یادداشت راجع به«٤ د ــتمام مصرع » نیز ذیلا دیده شود .

٤ د که شیشهٔ می . خ ع : صراحی می . متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط معنوی ودستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . پس مرجح‌است . ولی این نسخه بدل نیز خوب است . خ که یگانه منبع خطی من است که نسخه بدل را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ د ــ می صاف . ب ع : می لعل . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب که یگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . نمیدانم حافظ سوای این مورد در هیچ‌جا صفت « صاف » را برای می بکار برده‌است یانه . البته « صافی » که در بیت ذیل به‌کار رفته است با «صاف» تفاوتی دارد :

صوفی بیا که آینه صافی است جام را   تا بنگری صفـای می لعل فـام را

٤ د ــ بت چو ماهت ، سوای ب صه ل :بتی چو ماهت . این نسخه بدل به معنای « یك بت مانند ماه » نیست بلکه ی در پـایان « بتــی »مطابق رسم‌الخط قدیم نماینده کسره ممدود است . پس معناً نسخه بدل عین متن است .

٤ د ــ تمام مصرع . ك : که اینقدر زجهان‌کسب مال جاهت بس . یك نکتهٔ کوچك آن است‌که « مال جاه » دقیق نیست و صحیح آن « مال وجاه»است . اما نکتهٔ عمده اینجا آن است که این مصرع دوم متعـلق بهایـن بیـت نیست و از آن بیت ۳میباشد . یادداشت راجع به « ۳ د ــ تمام مصرع » نیز دیده شود .

٥ــ زمام مراد . ط : زمان مراد . کمتر شك‌میتوان داشت دراین‌که این‌نسخه بدل‌غلط ساده وبیمعنی است . شاید « ن » درآخر « زمــان » تکــراراشتباهی ن در آخر « نادان » است که قبلا درهمین مصرع به‌کار رفته است .

٥ د ــ تو اهل فضلی ودانش . ب صه ل ق: تواهل دانش و فضلی . این بسیارخــوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط‌اغلب واقدم نسخ است . پس مرجح است .

٦ــ وگر . ك ق ع : اگر . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وارتباط معنوی و دستوری را با بیت ٥ بهتر حفظ میکند .بر طبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجــح است .

٦ــ ز گوشهٔ دل . م : به‌گوشهٔ دل . ل : زکشور دل . اصطلاح کمین « از » جائی گشودن است نه « به » جائی گشودن . م اشتباه سادهٔ‌کتابتی‌است و محتملا تکرار اشتباهی سیلاب اول «بگشاید» است که قبلا در همین مصرع آمده است . بهرحال‌نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . همچنین کمین را از « گوشه » میگشایند نه‌از «کشور» . پس متن برنسخه بدل ضبط شده در ل نیز مرجح است .

٦ د ــ حریم . م : هوای . چون در همین‌مصرع بعداً « پناه » بکار رفتــه است « حریم » صحیح و « هوا » بکلی بیمناسبت است . به هــوانمیتوان پناه برد . « هوا » نمونهٔ ضبط غــلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . توجه شودکه« هوا » در آغاز بیت ۷ نیز آمده است و این‌خود دلیل دیگری است برای اینکه اینجا نمیتوانیم «هوا»داشته باشیم .

٨ــ حاجتت حافظ . خ ب ن : حاجت حــافظ
صه ل ق : حاجت ای حافظ
ط : حاجتی حافظ

چون در مصرع دوم « صبحگاهت » داریم‌و بدینوسیله حافظ مخاطب قرار گرفته است دو نسخه بدل اول و سوم را باید مردود شمرد . ط به عقیدهٔ‌من اشاره به « یك حاجت » نمیکند بلکه عین نسخه بدل اول است منتها کسرهٔ ممدود بعداز « حاجت »را به شکل ی نــوشته است . اما نسخه بدل دوم (حاجت ای حافظ) نیز مردود است زیرا حافظ‌هنگام تخلص یا « حافظ » ساده میگوید یا «حافظا». به خاطر ندارم که در هیچ موردی « ای حافظ »بکار برده باشد . ضمناً این که نسخه بدل دوم‌منحصراً

در صه ل ق ضبط شده است در حد خود تأیید میکندکه صه (یعنی قسمت تازه نوشتهٔ ص) با ل ق (چاپهای ۱۳۲۲ هجری قمری) همزمان است .

۸ـ تمام مصرع . ك : **به هیچ در نروم بعدازین جو ما حافظ** . نسخه بدل مغلوطی است و با مصرع دوم ارتباط ومناسبتی ندارد .

۸ د ـ درس . ب ن صه ل : **ورد** . درحافظ« دعا ودرس » همراه یکدیگر آمده ولی « دعا و ورد » همراه یکدیگر نیامده است . بیت ذیل ملاحظه شود :

حافظا در کنج فقر وخلوت شبهای تار تا بود وردت دعا ودرس قرآن غم‌مخور.

۹ـ به منت دگران . س : **به منت دوجهان**.ك : **به منت دوسه دون** . س معناً غلط است ولفظاً به تمام احتمال تکرار اشتباهی « دو جهان » است‌که در آخر مصرع آمده است . ك (دوسه دون) معناً غلط نیست ولی بسیار ناحافظوار است . متن‌مرجح است .

٤٠٦

۱ـ جانا تو راکه گفت که احوال مامپرس	**بیگانه گرد و قصهٔ هیچ آشنا مپرس .**
۲ـ زآنجا که لطف شامل وخلق‌کریم توست	**جرم گذشته عفو کن و ماجرا مپرس**
۳ـ هیچ آگهی زعالم درویشی‌اش نبود	**آن‌کس‌که با تو گفت که درویش را مپرس**
٤ـ خواهی‌که روشنت شود احوال سوزمن	**از شمع پرس قصه ز باد هوا مپرس**
٥ـ از دلق‌پوش صومعه نقد طلب مجوی	**یعنی ز مفلسان سخن کیمیا مپرس**
٦ـ در دفتر طبیب خرد باب‌عشق نیست	**ای دل به درد خوکن و نام دوا مپرس**
۷ـ نقش حقوق صحبت واخلاص بندگی	**از لوح سینه محو کن و نام ما مپرس**
۸ـ ما قصهٔ سکندر و دارا نخوانده‌ایم	**از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس**
۹ـ حافظ رسید موسم گل معرفت مگوی	**درياب نقد وقت وز چون و چرا مپرس**

*

۱۰ـ من ذوق سوز عشق تودانم نه مدعی	**از درد پرس حال ز باد صبا مپرس .**

یادداشت تحقیقی :

۱ـ جانا تورا . ل : **جانان تورا** . اشتباه کتابتی آشکارا براثر افزایش حرف ن در آخر «جانا» میباشد . معلوم است که حافظ به دوست خود خطاب‌میکند . « جانان » قرائت مبهم و سستی است .

۱ د ـ گردو قصه . ی : **گرد قصه** . اشتباه‌کتابتی آشکارا براثر حذف واو میان این دوکلمه است .

۲ـ زآنجا . ل : **آنجا** . اشتباه کتابتی آشکارا براثر حذف حرف « ز » است . متن ازنظر دستوری دقیق است و معنی وسیعتری‌هم میدهد .

۲ـ شامل . س : **سامل** . معلوم است که‌کاتب س اشتباهاً نقطه‌های « ش » را نگذاشته است وکلمهٔ دیگری منظور نیست .

۲ ـ شامل وخاق . ی‌ك‌صه : شامل خاق . اشتباه آشکار کتابتی براثرحذف حرف واو میان این دوکلمه است . معلوم است که حافظ دراین مصرع‌دوعبارت متقارن آورده است که یکی « لطف‌شامل»

است ودیگری « خاق کریم » پس حرف واو برای‌مربوط‌کردن این دوعبارت به یکدیگر مسلماً لازم است .

۲ د ــ **جرم گذشته** . خه : **جرمی نکرده** . طس‌ی‌ب‌صه‌له‌ع : **جرم نکرده** . نخستین نکته این‌است که « جرمی » (ضبط خه) کسرهٔ ممدود پس از«جرم» را مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل حرف «ی» ضبط کرده است لذا ازاین حیث خه با سایر قرائتهاهیچ فرقی ندارد . « گذشته » درمتن مطابق ضبط من‌ك‌ل‌ق است وچنانکه ملاحظه میشود در مقابل این‌پنج منبع که « گذشته » آورده‌اند هشت منبع«نکرده» ضبط کرده‌اند . ازحیث عدهٔ منابع اکثریت با «نکرده»است . این ازنظر معنی هم بسیار خوب نسخه بدلی است بلکه میتوان گفت قویتر ازمتن هم هست . «جرم‌نکرده» عبارت « بی‌جرم وبی‌جنایت » را دراین بیت دیگر حافظ به‌خاطر میاورد :

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا　　　سرها بریده بینی بی‌جــرم و بی‌جنایت .

با اینهمه متن را صحیحتر میدانم . یکی‌ازقضایای عمده درسرگذشت زندگانی حافظ که در دیوانش منعکس شده است این است که او خطائی‌درمقابل «دوست» خود (شاید شاه شجاع ؟) کرده بخاطر آن از دوست خود عذرخواهی میکند . منجمله‌ابیات ذیل ناظر به همین معنی است :

دارم امید عاطفتی از جناب دوست　　　کردم جنایتی وامیدم به عفو اوست

دانم که بگذرد زسرجــرم من ، که او　　　گرچه پریوش‌است ولیکن فرشته‌خوست.

ضمناً توجه شودکه « فرشته‌خو » دربیت‌اخیر«خلق کریم» را که درمصرع اول بیت مورد بحث داریم تأیید میکند . پس شاید بتوان گفت هردوغزل‌دربارهٔ یك سرگذشت درزندگی حافظ ساخته‌شده‌اند .

۳ د ــ **که درویش را مپرس** . ی : **که احوال‌ما مپرس** . نسخه بدل غلطی است زیرا با بیت ۷ مستلزم تکرار قافیه میشود . از آن گذشته باتوجــه‌به « عالم درویشی » که درمصرع اول گذشت متن مناسبتر وصحیحتر وقویتر ازین نسخه بدل است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ **خواهی که روشنت شود** . ی : **گرباورت‌نمیکند** . گوئی کاتب ی درقصیدهٔ حافظ که آغاز آن چنین است : « جوزاسحر نهاد حمایل برابرم»به‌یاد این بیت افتاده است :

ورباورت‌نمیشود ازبنده این حدیث　　　ازگــفتهٔ کمال مثالــی بیــاورم

ضمناً دربیت مزبور خ‌ی « باورت نمیکند » بجای « باورت نمیشود » ضبط کرده‌اند . بهرحال بمناسبت ذکر « شمع » درمصرع دوم دربیت موردبحث ازغزل حاضر وهمچنین با تکیه برضبط اغلب همه منابع سوای یکی (یعنی ی) میتوان متن رابراین نسخه بدل قطعاً مرجح دانست .

٤ ــ سوز من . خه‌ع : سوز عشق
صه‌ل‌ق : سرعشق
ك : درد عشق

متن مرجح است . شاعر مشغول بیان حال‌خویش است ومشغول ارائه طریق به‌طرف بــرای روشن‌کردن نکات دربارهٔ عشق نیست . پس اینجــا«من» دقیقتر از «عشق» است . نیز بمناسبت «شمع» که درمصرع دوم آمده است اینجا «سوز» مناسبترودقیقتر از «سر» یا « درد » است . س‌ب‌ن فاقد این بیت هستند و « احوال سوز من » منحصرأدر دونسخه ازمنابع دوازده‌گانه من (یعنی فقط م‌ی) ضبط شده است . م‌ی ازین‌حیث خدمتی به حــافظ‌کرده‌اند . ضمناً اینکه صه‌ل‌ق منابع منحصر من‌برای ضبط یکی ازاین نسخه بدلها هستند در حد خودنشان‌آن است که صه ازحیث زمان واصل متنی باچاپهای لکنهور وقدسی نزدیك است .

٤ ــ تمام مصرع . ط : من ذوق عشق وشوق‌تو دانم نه مدعی
ع : من ذوق سوزعشق تودانم نه مدعی

هردونسخه بدل خوب هستند ولی متن که عبارت«خواهی که روشنت شود» را شامل است ارتباط معنوی را با مصرع دوم بهتر حفظ میکند وبرطبق‌ضبط اغلب نسخ نیزهست. درمیان این‌دومصرع‌علی‌البدل من ع را بر ط مرجح میدانم زیرا معتقدم « ذوق‌سوز عشق » حافظوارتر از « ذوق عشق وشوق » است. یادداشتهای راجع به بیت ۱۰ نیز که شباهت خاص‌با این بیت دارد دیده شود .

٤ د ــ بادهوا . صه‌ل‌ق‌خه‌ع : بادصبا . دربرابر « شمع » اینجا « بادهوا » را مناسبتر از « باد صبا » میدانم . توجه شود که میان شمع‌وبادصباارتباط معنوی خاصی موجود نیست ولی حالا که سخن از « سوز » درمیان است « بادهوا » درست‌نقطهٔ مقابل « شمع » است و به همین مناسبت تعبیری دقیق وقوی است . یادداشت راجع به مصرع دوم‌بیت ۱۰ نیز که شباهت فراوان به‌این مصرع دارد دیده شود . به هرحال درمیان منابع من ص‌خ این‌غزل را و س‌ب این بیت را ضبط نکرده‌اند . «بادصبا» مطابق ضبط صه ونسخ چاپی من است و «باد هوا»مطابق ضبط م‌ط‌ی‌ك است . به هرحال «بادهوا» دراغلب قدیمترین نسخ من ضبط شده است وبمناسبت دقت‌معنوی‌خود قرائت مغتنمی است .

٥ ــ دلق پوش . ع : روی‌پوش . نسخه بدل‌بسیار ناحافظواری است ومعلوم نیست چه معنی‌میدهد وازکجا پیدا شده است . بهرحال آن را مردودمیدانم .

٥ ــ نقدطلب . ك : نقدطرب . متن حافظوارتر وقویتر ومناسبتر است . با ملاحظهٔ « عالم درویشی » و « سوزمن » و « باب عشق » و«معرفت» که درابیات دیگر این غزل آمده است اینجا «طلب» خیلی مناسبتر از «طرب» است . مفهوم«طرب» دراین غزل مورد اشاره واقع نشده است .

٥ ــ مجوی . ق : مجو . متن مرجح است‌زیرا اقتضای وزن شعر آن است‌که سیلاب آخر درازتر از سه حرفی باشد . حافظ دقت داشته است‌هرجا که افزودن حرف ی به پایان آخرین سیلاب مصرع برای موافقت با این اقتضای عروضی لازم‌باشد آن را به‌کار ببرد . واین یکی از آن موارد است . توجه شود که سوای چاپ قدسی همه منابع‌من این حرف ی تطویل سیلاب را ضبط‌کرده‌اند .

٥ د ــ سخن . ن : صفت . ع : خبر . هردونسخه بدل خوب هستند ولی « صفت » بمعنی «وصف» هیچ حافظوار نیست . ع (خبر) تصرف جدیدبه‌نظر میرسد . به‌هرحال متن مطابق ضبط اغلب‌منابع است ورضایت بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ د ــ ای دل . ب : ای جان . این نسخه‌بدل ازنظر معنی غلط نیست ولی متن نه تنها لطیفتر وبرطبق ضبط اغلب نسخ است ، این حسن را داردکه با حرف « د » شروع میشود وحافظ دراین بیت صنعت تکرار همین کنسن را بکار برده است . به‌کلمات‌ذیل توجه شود : « در ، دفتر ، خرد ، دل ، درد ، دوا . »

٧ ــ حقوق صحبت . صه‌ل : حقوق خدمت . متن فصیحتر وحافظوارتر است . حافظ درهیچ مورد به « حق خدمت » اشاره نکرده است .

٧ ــ اخلاص بندگی. ل‌ق‌ع : اخلاص وبندگی.متن مرجح‌است واین نسخه بدل تصرف جدید است. حافظ دوعبارت متقارن دراین مصرع آورده است،یکی « حقوق صحبت » و دیگری « اخلاص بندگی». حافظ تا آنجا که به یاد دارم هیچ‌وقت «اخلاص»را بمعنی « علاقه » یا « ارادت » بکار نبرده است. این یك معنی جدیدی است که درسبك فارسی حافظ‌مورد استفاده قرار نگرفته است .

٧ ــ تمام مصرع . ك : نقش حقوق صحبت‌اخلاق بیدلی . نسخه بدل مغلوطی است وآشکارا بیمعنی است .

۷ د ــ محوکن . ك : پاك‌کن . متن قویتروحافظ‌وارتر است و با کلمهٔ « لوح » مناسبتر از «پاك» است .

۷ د ــ نام ما میرس . ط : ماجرا میرس . متن معناً مناسبتر وقویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست . بعلاوه ، این نسخه بدل مستلزم تکرارقافیه با بیت ۲ میشود .

۷ ــ تمام بیت . یادداشت ذیل در ق راجع‌به این بیت نوشته شده است :

« برمتأمل درکلام مخفی نماندکه این شعر دوم این غزل است ، یعنی پس‌از مطلع باید نوشته شود، درنسخ‌متداوله بی‌ترتیب‌کتابت کرده‌اند . حقیر پس‌از تحریر التفات نموده نسخ قدیمه را گشوده همچنانکه درخیال‌آمد برآمد . با حروف هندسه ترتیب را آشکار داشته ومدققین را برکلفت اندیشه نگماشته .

« قدسی غفرله »

این نخستین وقدیمترین موردی است که تاآنجا که اطلاع دارم‌یك محقق ایرانی متوجه وجود مسئله توالی ابیات درغزلهای حافظ شده است . ازین‌حیث یادداشت بسیار جالبی است .

۸ ــ سکندر ودارا . ی : سکندر دارا . معلوم‌است که کاتب ی حرف واو را درمیان این دواسم اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۸ د ــ مهر ووفا . ی : مهروفا . کاتب ی‌همان اشتباه را که درمصرع اول کرده بود اینجا نیز مرتکب شده است وحرف واورا ازمیان دوکلمه‌ازقلم انداخته است . ضمناً اغتنام فرصت کرده یادآور میشوم که « مهر » اینجا به‌نظر من معنی ساده عادی‌خودرا که عبارت از محبت باشد میدهد و کوچکترین ارتباطی با آئین مهرپرستی ندارد واینکه بعضی ازحافظ‌دوستان با استناد به‌این‌گونه موارد در متن حافظ، این شاعر را که‌مسلمان خالص وساده‌ای بوده است‌به‌مهرپرستی منسوب میکنند مبتنی براشتباه قضاوتی است . حافظ نه‌تنها گفته است :

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ　　　هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

ودرجای دیگر چنین آورده است :

حافظا درکنج فقر وخلوت شبهای تار　　　تابودوردت دعا ودرس قرآن‌غم‌مخور،

باز هم خود را مسلمان تمام عیاری نمیدانسته ، به‌قصور خود چنین اعتراف کرده است :

گرمسلمانی ازین است که حافظ دارد　　　آه اگر از پی امروز بود فردائی .

به هرحال درسرتاسر دیوان حافظ کوچکترین نشانی‌از «مهرپرستی» نمی‌بینم . هرچه هست بطور ساده و آشکار مؤید مسلمانی اوست .

۹ ــ مگوی . ی‌صه‌ل‌ق‌خه‌ع : مخوان . عه : مخواه . ك : بگوی . معلوم است که ك اشتباه کتابتی است ومعنائی که میدهد درست معکوس معنی مطلوب‌است ، ضبط عه (مخواه) نیز چنین است . درحقیقت برای متن فقط یك نسخه بدل قابل مطالعه ضبط شده‌است که « مخوان » باشد . معنی « مگوی » را اینجا مناسبتر از « مخوان » میدانم . « معرفت مگوی »تقریباً معادل « وعظ بیهوده مکن » است ودر برابر «زچون وچرا میرس» که درمصرع دوم آمده است‌قرارگرفته است . ازحیث اخیر نیز « مگوی » بر «مخوان» مرجح است .

۹ د ــ نقد وقت وز . صه‌ل‌ق : نقد عمر وز
خه : نقد وقت ز
س‌ك : وقت راز
ب : وقت راوز

خه عین متن است منتها کاتب « و » را قبل از «ز» نوشته است . درمیان « وقت » که درمتن آمده‌است و « عمر » که بجای آن در صه‌لق ضبط شده است«وقت» را مرجح میدانم زیرا با « موسم گل » ذکر «وقت» مناسبتر ازذکر«عمر» است . «عمر»تصرف‌جدیدبه‌نظرمیرسد. س‌ك عین ب است‌منتهاکاتبان‌آن‌دونسخه فراموش‌کرده‌اند حرف«و» را قبل‌از «ز»بنویسند. متن‌را از ب قویتر میدانم زیرا شامل کلمهٔ « نقد » است وبالنتیجه معنی وسیعتری میدهد . پس متن برهمه‌این نسخه بدلها مرجح است .

۹ د ــ تمام مصرع . ن : **از شمع پرس قصه‌زباد صبا مپرس** . این مصرع متعلق به بیت ٤ است. و ن آن را اشتباهاً اینجا آورده است .

۱۰ــ سوز عشق . ل : درد عشق . این بیت‌فقط در ی‌ك ل ضبط شده است وبه‌نظر میرسد کــه بدل مردود بیت ٤ باشد . ولی این مسئله‌ای است‌که باید در مرحلهٔ بعدی مطالعات متنی دربارهٔ حافظ یعنی مرحله تشخیص اصالت ابیات ، مورد مطالعه‌قرار بگیرد . عجالتاً « سوز عشق » را بر « درد عشق » مرجح میدانم زیرا در نسخه ی که اصالت‌آن از ل (ضبط‌کنندهٔ نسخه بدل « درد عشق ») بیشتر است ضبط شده است . ط ع همین مصرع متن رابعنوان علی‌البدل مصرع اول بیت ٤ ضبط کرده‌اند .

۱۰ــ تمام مصرع . ك : من ذوق عشق سوزتو دارم نه مدعی . نسخه بدل سستی است . « عشق سوز » ناحافظوار و مبهم است . ك هم این بیت راضبط کرده است هم بیت ٤ را .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ل : از شعله پــرس‌حال ز پروانه وامپرس . این خوب نسخه بدلی است ولی « وامپرس » را حافظوار نمیدانم . الساعه به‌یاد ندارم در کجا مصرع ذیل را بعنوان نسخه بدل این مصرع دیده‌ام :

از ذره پرس حال زباد هوا مپرس .

بهرحال چنانکه در یادداشت « ۱۰ــ سوزعشق » فوقاً اظهارنظر کرده‌ام اینجا مسئله اساسی آن است که بموقع خود معین شود که این بیت اصلاجزو ابیات اصیل این غزل هست یانیست .

٤۰۷

۱ــ درد عشقی کشیده‌ام که مپرس	**زهر هجری چشیده‌ام که مپــرس**
۲ ــ گشته‌ام در جهان و آخر کار	**دلبــری برگــزیــده‌ام کــه مپرس**
۳ ــ آنچنان در هوای خاك درش	**میرود آب دیــده‌ام کــه مپــرس**
٤ــ من به‌گوش خود از دهانش دوش	**سخنــانــی شنیــده‌ام کــه مپرس**
٥ــ سوی من‌لب چه‌میگزی‌که مگوی	**لب لعلــی گــزیده‌ام که مپــرس**
٦ــ بی تو در کلبهٔ گدائی خویش	**رنجهــائــی کشیده‌ام کــه مپــرس**
۷ــ همچو حافظ غریب در ره عشق	**بــه مقــامی رسیده‌ام کــه مپــرس**

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **زهر هجری . ب : رنج هجری** . متن قویتر و مبتکرانه‌تر است و برطبق ضبط اغلــب منابع نیز هست . ولی ب غلط نیست . شاید نسخــه‌بدل اصیل خود حافظ باشد . بهرحال ب که یگانه منبع ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۳ــ آنچنان . ك : همچنان . غلط است و معنی درستی نمیدهد . مردود است .

٤ـ از دهانش . ن : از زبانش . نسخه بدل‌جالبی است و ن که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش‌است و برطبق ضبط اغلب منابع است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ـ سخنانی شنیده‌ام . ك : سخنان شنیده‌ام . در موارد متعدد ك و نسخ خطی دیگر من کسرهٔ ممدود را برطبق رسم‌الخط قدیم به شکل حرف ی‌نوشته‌اند . اینجا ك قضیه را معکوس کرده ی را که باید نوشته باشد ننوشته است . ازین موارد نیزمثالهای متعدد در نسخ دیده‌ام . بهرحال متن صحیح است .

٥ـ مگوی . ق : مگو . وزن شعر اقتضا میکند که سیلاب آخر در مصرع چهار حرفی یا پنج حرفی باشد . حافظ ی تطویل سیلاب را دراینگونه موارد بکار میبرده است . متن مرجح‌است.

٥ د ـ لب لعلی گزیده‌ام . ك : لب لعل‌گزیده‌ام . یادداشت قبلی « ٤ د ـ سخنانی‌شنیده‌ام» دیده شود . متن مرجح است .

٦ـ گدائی . ل : نهانی . نسخه بدل ناحافظواری است . حافظ « کلبهٔ نهانی » ندارد . «کنج فقر » در بیت ذیل « کلبه گدائی » را تأییدمیکند:

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا ودرس قرآن غم مخور .

٤٠٨

١ـ دارم از زلف سیاهت‌گله چندان که مپرس که چنان زو شده‌ام بی سرو سامان که مپرس
٢ـ کس به امید وفا ترك دل ودین مکناد که چنانم من ازین کرده پشیمان که مپرس .
٣ـ به یکی جرعه که آزار کسش درپی نیست زحمتی میکشم از مردم نادان که مپرس
٤ـ زاهد از ما بسلامت بگذر کاین می لعل دل ودین میبرد از دست بدان سان‌که مپرس
٥ـ گوشه‌گیری و سلامت هوسم بود ، ولی شیوه‌ای میکند آن نرگس فتان که مپرس
٦ـ گفتگوهاست درین راه که جان بگدازد هرکسی عربده‌ای ، این که مبین ، آن‌که مپرس
٧ـ گفتم از گوی فلك صورت حالی پرسم گفت آن مُیکشم اندر خم چوگان که مپرس
٨ـ گفتمش «زلف به خون که شکستی ؟» گفتا « حافظ، این قصه دراز است ، بقرآن‌که مپرس»

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

در دفتر اول « خرد وکوشش » ازانتشارات‌دانشگاه پهلوی شیراز (اردیبهشت ١٣٤٨) مقاله‌ای تحت عنوان « حافظ و خاقانی » نوشته بعضی مواردشباهت میان اشعار این دو شاعر و به عبارت دقیقتر موارد اقتباس حافظ از خاقانی را ارائه کرده‌ام .منجمله مورد شمارهٔ ٥٩ (صفحه ١١٤ همان دفتر) نشان میدهد که به‌تمام احتمال حافظ وزن و قافیه‌و ردیف را مستقیماً از مصرع اول بیت ذیل از خاقانی اقتباس کرده باشد :

دارم از چرخ تهی دوگله چندان‌که مپرس دو جهان پر شود اریك گله سرباز کنم.

مخصوصاً توجه شود که سوای کلمات « چرخ تهی دو » که حافظ بجای آنها « زلف

سیاهت » در غزل خود آورده است عین مصـرع‌اول این بیت از خاقانی مصرع اول از مطلع این غزل حافظ است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ــ سیاهت . خ ع : **سیاهش** . عه . **درازت**.« سیاه » مطابق ضبط اغلب نسخ است واز نظرمعنی با « گله » مناسبتر از « دراز » است . همچنین‌ضمیر « ت » با ضمیر « ش » از نظر معنی‌تفاوتی ندارد منتها چون برطبق ضبط اغلب نسخ است مرجح‌است .

۱ د ــ که چنان . **ك** : **کانچنان** . نسخه بدل نسبتاً ثقیلی است و چون فقط در یك منبـع ضبط شده است و آن نیز جدیدترین نسخهٔ خطـی‌در میان منابع من است ، نمیتوان آن را بر متن مرجح دانست .

۲ــ دل ودین . **خه : دل وجان** . متن معنی‌وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب نسخ است . شاید این حسن را هم بتوان برای آن قائل شد که‌هردو کلمهٔ متن با حرف واحد (د) شروع میشوند ومستلزم صنعت تکرار کنسن که مسلماً در موارد **متعدد**در حافظ بکار برده شده است میباشد . پس مرجح است .

۲ ــ مکناد . **صه** . **نکناد** . حرف نفی دراین‌موارد در فارسی فصیح مسلماً م است نه ن . کاتب صه که چندان فاضل نبوده شاید خواسته است فارسی‌حافظ را بهتر کند واین تصرف جدید ناشیانه را کرده است .

۳ــ به یکی جرعه . **ل ق : بهر یك جرعه** .این نسخه بدل برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب است . ولی متن این مزیت را دارد که مطابق‌ضبط همه منابع من سوای همین دو نسخهٔ چاپی است بهرحال ل ق خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ــ کاین می لعل . **ل ق : کان می‌لعل** . متن‌مرجح‌است زیرا اشاره به نزدیك میکند وبالنتیجـه قویتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ تمام مصرع . **ط : گوشه‌گیری و سلامت‌بگذر کاین می لعل** . معلوم است کاتب ط اشتباهـاً قسمت آغاز مصرع اول از بیت ٥ همین غزل را باچندکلمهٔ پایان مصرع اول بیت ٤ توأم کرده‌است .

٤ د ــ بدانسان . **ك : بریشان.** آشکارا غلطو بیمعنی است .

٥ــ گوشه‌گیری . **خ ك : پارسائی** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و خ ك که در میان منابع من از حیث ضبط آن منحصر هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . به احتمال کلی نسخه بدل اصیل خـود حافظ است . ولی متن را از نظر معنی قدری روشنترو قویتر از آن میدانم . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ د ــ شیوه‌ای . **ك صه عه : عشوه‌ای** . **لق‌ع : فتنه‌ای** . «فتنه کردن » عبارت حافظواری نیست . و تصرف جدید به نظر میرسد . «عشوه‌ای» بسیارخوب نسخه بدلی است ولی «عشوه کردن» را عبارت حافظواری نمیدانم . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٥ د ــ میکند . **عه : میدهد** . چون عه کلمهٔاول این مصرع را نیز «عشوه‌ای» ضبط کرده است مجموع ضبط «عشوه‌ای میدهد » میباشد . این بسیارخوب نسخه بدلی است چنانکه این بیت دیگر در دیوان حافظ همین ترکیب را تأیید میکند :

عشوه میداد که از کوی ارادت نروم   دیدی آخر که همان عشوه خریدیم و برفت؟

عه که منبع منحصر من برای ضبط این نسخه بدل استخدمتی به حافظ کرده است .

۵ د ــ **آن نرگس** . ك : **این نرگس** . متن‌مرجح است زیرا اشاره بدور میکند واینجا اشاره به‌دور مناسبتر و لطیف‌تر ازاشاره به‌نزدیك‌است . بعلاوه‌متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۶ د ــ **هرکسی عربده ای** . عه : **هریك ازعربده‌ای** . نسخه بدل آشکارا غلط و بیمعنی است .

۶ د ــ **این که مبین** . ك : **این که مگو** .نسخه بدل با «گفتگوهاست» که در مصرع اول‌گذشت مناسبتر است ولی ضمناً تکرار آن نیز هست . متن‌معنی وسیعتری میدهد ومطابق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح است .

۶ د ــ **آن که مپرس** . ك ل : **و آن که‌مپرس** . متن را مرجح میدانم زیرا تقارن را با «این که مبین» بهترحفظ میکند . حرف«و» بی‌آنکه‌چیزی‌برمعنی بیفزاید این تقارن را که از اصول هنــر حافظ است مختل میکند . بعلاوه متن برطبق ضبطاغلب منابع است .

۷ــ **گوی فلك** . عه : **گوی فلان** . نسخه بدل‌غلط آشکار و بیمعنی است .

۸ ــ **به خون** . ك : **به خونی** . ن خه : **به‌قصد** . ط صه ل خه عه : **به‌کین** . ك عین متن است و آن قرائت را تأیید میکند فقط کسرهٔ ممدود پس‌ازاین کلمه را بنا بررسم الخط قدیم به شکل ی نوشته است . متــن از هردو نسخه بدل دیگر (قصد وکین) قویتر و روشنتر است ولی هردو نسخه بدل خوب هستند وشاید از آزمایشهای قبلی خود حافظ‌در حین انشاد این مصرع باشند . ن (برای ضبط «قصد») و ط (برای ضبط «کین») خدمتی بــه‌حافظ کرده‌اند .

۸ ــ **شکستی** . ل ق **گشادی** . متن قویتر است‌و مطابق ضبط اغلب نسخ است ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست .

۸ د ــ **است به** . ط : **است و به** . معلوم است‌که ضبط ط بمناسبت افزایش «و» اشتباه کتابتی ساده‌ای است .

۴۰۹

۱ــباز آی ودل تنگ مرا مونس جان باش	وین سوخته را محرم اسرار نهــان باش
۲ــ ز آن باده که در مصطبهٔ عشق فروشند	مارا دوسه ساغر بده و گو رمضــان باش
۳ــ درخرقه چوآتش زدی ای عارف سالك	جهدی کن و سر حلقهٔ رندان جهان باش
٤ــ دلدارکه‌گفتا « به‌توام دل‌نگران است»	گو «میرسم‌اکنون به‌سلامت نگران باش»
۵ــ خون‌شد دلم‌ازحسرت آن‌لعل‌روان‌بخش	ای درج محبت به همان مهر ونشان‌باش
٦ــ تا بردلش از غصه غبــاری ننشیند	ای سیل سرشگ از عقب نامه روان باش
۷ــ حافظ‌که هوس میکندش‌جام جهان بین	گو در نظر آصف جمشید مکــان باش

*

۸ــ ای زاهد اگر وصلت مینا دهدت دست	از همت پیران دو عالم به امان باش

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **باز آی و** . ك : **باز آو** . متن مرجح‌است . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشدآن‌را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است .

۲ـ مصطبه . خ ب ع : میکده . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را حافظ وارترمیدانم. مطابق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . بیت ذیل آن‌راتأیید میکند :

در مصطبهٔ عشق تنعم نتـوان کرد — چون بالش زر نیست بسازیم به خشتی.

۲ـ بده و گو . ن صه : بچشان گو . متن‌برطبق ضبط اغلب نسخ‌است . از آن گذشته چون «و» دارد معنی وسیعتری میدهد . پس مرجح‌است .

۳ـ عارف . ی : زاهد ك : سالك . چون به‌اغلب احتمال حافظ دراین بیت خودش را مخاطب قرار داده‌است متن برهردو نسخه بدل مرجح است .به‌عبارت دیگر حافظ خودرا بیشتر «عارف» میدانسته است تا «سالك» ، واصلا خودرا «زاهد» نمیدانسته‌است .

۳ ـ سالك . ن عه : عاشق . ك : عارف .چون دریادداشت قبل به‌این نتیجه رسیدم که کلمهٔ صحیح «عارف» است اینجا البته معتقدم که کلمهٔ دوم‌نمیتواند تکرار «عارف» باشد . ضبط ن (عاشق) نیـز بیمناسبت است . « سرحلقهٔ رندان جهان شدن » بیشترکار «سالك» است تا کار «عاشق» . ضمناً توجـه شود که ضبط ك برای هردو کلمه « سالك عارف»ودرست برعکس اغلب نسخ (یعنی عارف سالك) است. بین این دو عبارت متن را مرجح میدانم زیرا خطاب‌به «عارف» حافظ‌وارتر ازخطاب به «سالك» است .

٤ ـ دلدار . ط ی ب ل ق خه : آن یار .این بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن رجحان چندانی برآن ندارد . متن مطابق ضبط م خ ن ك صه ع است .

٥ ـ روان بخش . ط : شکر بخش . این نسخه‌بدل هیچ حافظوار نیست بلکه در شعر فارسی غیر مصطلح است . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط‌اغلب منابع است . پس مرجح است .

٥ د ـ ای درج . ل : آن درج . نسخه بدل‌غلطی است . البته «درج» باید مخاطب قرار بگیرد وگرنه «باش» در آخر همین بیت بیمناسبت میشود .

٦ ـ دلش . ب : دلت . متن مرجح است .معنی را بنحوی سر راست تر میرساند . و برطبق ضبط اغلب نسخ است .

٦ ـ از غصه . خ : ارغصه . به‌تمام احتمال‌غلط کتابتی (یا چاپی) ساده‌است .

٦ ـ ننشیند . ط : ننشاند . غلط و بیمعنی‌است و به‌تمام احتمال غلط کتابتی ساده است .

٦ د ـ عقب‌نامه . ب: عقب ناله . ك: عقب‌یار.هردو نسخه بدل آشکارا معیوب و مردود است . به‌تمام احتمال «ناله» اشتباه سادهٔ کتابتی بجای «نامه» است.«یار» اصلا معنی درستی نمیدهد .

۷ ـ میکندش ، ب : میکندت . این شین‌فاعلی ساده است و صحیح است و همان است که جمعش «ایشان» میشود. گویا کاتب ب این موضوع رانمیدانسته برای تصحیح متن آن را به «ت» بدل کرده‌است . استعمال این «ش» در زمان حافظ نادرشده بود ودر کار متروك شدن بود ولی در اشعار قبل از او منجمله شاهنامهٔ فردوسی به فراوانی یافت میشود. مثلا .

گرفتش فش ویال اسب سیاه — ز خون لعل شد خاك آوردگاه

۷ د ـ گودر نظر . ك : کوته نظر . معلوم‌است که کاتب ك در متن سرمشق خود «کو در نظر» دیده بجای آن که متوجه شود که «کو» سرکش دومی‌لازم دارد تا «گو» شود «در» را به «ته» تبدیل‌کرده است . وجود «نظر» بلافاصله پس‌ازاین کلمات ومعمول‌بودن مفهوم «کوته نظر» ارتکاب اشتباه را برای کاتب غافل ك تسهیل کرده‌است .

۱ـ اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش — حریف حجره و گرمابه و گلستان باش .
۲ـ شکنج زلف پریشان به دست باد مده — مگو که خاطر عشاق گو پریشان باش
۳ـ گرت هواست که با خضر همنشین باشی — نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
٤ـ زبور عشق نوازی نه کار هر مرغیست — بیاو نوگل این بلبل غزلخـوان باش
٥ـ طریق خدمت و آئین بندگی کردن — خدای را که رها کن به ما و سلطان باش
٦ـ دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار — وز آنچه بادل ما کرده‌ای پشیمـان باش
۷ـ توشمع انجمنی ، یکزبان و یك دل شو — خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش
۸ـ کمال دلبری و حسن در نظر بازی‌است — به شیوهٔ نظـر از نـادران دوران باش
۹ـ خموش حافظ واز جور یار ناله مکن — توراکه‌گفت‌که «درروی خوب‌حیران‌باش»؟

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ حریف . م : رفیق . نسخه بدل غلطی‌است. با آنکه بیمعنی نیست از نظر مناسبت با«حریف» برابری نمیکند . بعلاوه معتقدم که تکرار اشتباهی‌همان کلمهٔ «رفیق» است که در مصرع اول گذشت .

۱ د ـ حجره . خ ع : خانه . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی «حجره» صمیمیت بیشتری را میرساند . به هرحال خ که یگانه منبع خطی من‌است‌که «خانه» دراینجا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . ع نیز در پیروی خود از خ مصاب‌است.

۳ ـ باشی . ی عه : گردی . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه نسخه خطی من‌است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است.ضبط آن در عه نمونه میزان عالی ارزش چاپ پژمان از حیث ضبط اجزای مختلف متن منسوب به حافظاست .

٤ـ زبور . سوای‌خ‌ط ع : رموز . متن‌صحیح‌است وبا اشاره به «نواختن» که در همین مصرع و کلمهٔ «غزل» که در مصرع دوم آمده است مناسبت‌مخصوص دارد . توجه شود که «رموز» را نمیتوان نواخت . خ ط که منابع منحصر خطی من از حیث‌ضبط این کلمهٔ صحیح هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند. ع پیروی عادی خودرا از دقایق متن خ بعمل آورده‌است .

٤ د ـ غزلخوان . ب : خوش الحان . متن‌مرجح است . « خوش الحان» چیزی بر معنی متن نمیافزاید زیرا بلبلی که خوش الحان نباشد نداریم .از طرف دیگر کمتر میتوان شك داشت دراینکه حافظ به‌خودش اشاره میکند و نه تنها خوش الحانی بلکه‌غزل سازی خودرا به معشوقه یادآوری مینماید .

٥ ـ خدمت و آئین . ك : خدمت آئین .نسخه بدل غلط کتابتی آشکار براثر حذف واو میان این دوکلمه است .

٥ د ـ که رها کن . ط عه : تورها کن . متن‌مرجح است . از نظر دستوری دقیقتر واز نظر معنی وسیعتر است .

٥ د ـ به ما . ط ل : بیا . متن مرجح است .قویتر است ومعنی روشنتر و وسیعتری میدهد .

٦ ـ برمکش . صه : برنکش . نسخه بدل ازنظر معنی البته غلط نیست . باوجود این مردود است زیرا علامت نفی دراین موارد درفارسی حافظوار حرف«م» است نه «ن» .

٦ د ـ وز آنچه . ب ل : از آنچه . خ : وزآنکه . متن بر ب ل مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری را با مصرع اول بهتـرحفظ میکند . خ غلط نیست ولی متن روشنتر و

دقیقتر است . بهرحال خ که یگانه منبعی است که‌این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۶ د ــ **پشیمان** . صه : **پریشان** . نسخه بدلی‌است سست و بیمعنی . متن که ضمناً مطابق ضبط‌اغاب نسخ نیز هست آشکارا مرجح است .

۷ د ــ **خیال و کوشش** . ط ی ب صه ل ق :**خیال کوشش** . این نسخه بدل به تمام احتمال اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز «خیال» است .«خیال‌کوشش » تعبیری مبهم و ثقیل و ناحافظ‌وار است . متن را مرجح میدانم .

۸ د ــ **شیوه** . ق : **جلوه** . باتوجه به‌این که‌در مصرع اول «نظر بازی » داریم اینجا «شیوهٔ نظر» که در حقیقت تعبیر دیگری از همان «نظر بازی»است خیلی مناسبتر از «جلوهٔ نظر » (که تاحدی مبهم نیز هست) میباشد .

۸ د ــ نادران ن ك ل : **ناظران** . اولا«ناظر دوران » یا «ناظران دوران» ترکیبی مبهم وناحافظ وار است . ثانیاً این «ناظران» به عقیدهٔ‌من دراینجا تکرار اشتباهی لفظی و معنوی غیرمستقیم «نظر بازی» و «شیوهٔ نظر» در همین بیت است . به‌هرحال « نادران» با «کمال» که در مصرع اول‌گذشت ارتباط معنوی دارد و آن را تأیید میکند واین‌نسخه‌بدل مردود است .

۹ ــ **حافظ‌واز** . ك : **حافظ از** . نسخه بدل‌اشتباه آشکار براثر حذف حرف واو میان این دوکلمه است .

۹ د ــ در روی . ب صه ل ق : **برروی** . غلط‌است . اصطلاح فصیح حیران بودن «در» چیزی است نه « بر» چیزی . توجه شود که نسخه بدل فقطدر يك نسخهٔ متوسط ودر چاپیها آمده است . اینکه صه نیز همین نسخه بدل را آورده است در حد خودمؤید این حدس من است که صه بال ق (چاپهای ۱۳۲۲ هجری قمری) تقریباً هم زمان است . از این‌موارد در متن حافظ فراوان دیده‌ام .

۹ د ــ **روی‌خوب** . ی : **روی ماه** . متن‌خیلی حافظ‌وارتر است و معنی وسیعتری نیز میدهد. نسخه بدل سستی است .

۹ د ــ **حیران باش** . ی صه : **خندان باش** .نسخه بدل مردودی است . «خندان» با سرتاسر متن بیت بکلی بیمناسبت است . متن به منتها درجـه دقیق وفصیح ورضایت بخش است .

٤١١

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش

در عدم تعلق این غزل به حافظ شکی ندارم.از منابع من م ص ط خ س ی ب ك آن را ضبط نکرده‌اند . فقط در نسخ چاپی (ل ق ع) و صه(قسمت تازه نوشته شدهٔ ص) که آن نیز به تمام احتمال با چاپهای لکنهور و قدسی (۱۳۲۲ هجری‌قمری) هم زمان است به نام حافظ ضبط شده است . پس انتساب آن به حافظ در منابع من در همین شصت‌هفتاد سال اخیر (و به عبارت دیگر بیش از پانصد سال پس از مرگ حافظ) صورت گرفته‌است. اما اینکه‌روی سنگ قبر حافظ نیز منقوش است و آن سنگ چنانکه به من گفته شده است در زمان کریم خان زندروی قبر حافظ گذاشته شده است تاریخ انتساب این غزل را به حافظ تا زمان کریمخان زند به عقب‌میبرد که باز در حدود سیصدسال پس از مرگ حافظ میشود . علت انتساب آن را به حافظ میتوان حدس‌زد . نسبت دهندگان از علاقمندان به حافظ بوده‌اند

و خواسته‌اند بوسیله این غزل شیعی بودن حافظ را به مردم ثابت کرده اورا از شر احتمالی متعصبین مذهبی حفظ کنند .

٤١٢

۱ــ به دور لاله قدح گیرو بیریا میباش — به بوی گل نفسی همدم صبا میباش .
۲ــ نگویمت که همه سال می‌پرستی کن — سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش
۳ــ چو پیر سالك عشقت به می حواله کند — بنوش و منتظر رحمت خدا میباش
٤ــ گرت‌هواست‌که چون جم‌به‌سر غیب‌رسی — مدام همدم جام جهان نما میباش
٥ــ چوغنچه‌گرچه فروبستگی‌است کارجهان — تو همچو باد بهاری گره‌گشا میباش
٦ــ وفا مجوی ز کس ور سخن نمیشنوی — بهر زه طالب سیمرغ و کیمیا میباش
۷ــ مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ — ولی معاشر رندان آشنا میباش

یادداشت تحقیقی :

۱ــ گیرو بیریا میباش . صه : گیر بیریامیباش
ی : گیر عیش‌را میباش .
معلوم است که متن مرجح است . صه اشتباه‌کاتب براثر حذف حرف واو بعداز «گیر» است . ی اگر چه نسخه بدل جالبی است متن حافظوارتر وقویتر از آن است و معنی وسیعتری میدهد . بهرحال ی بمناسبت ضبط این نسخه بدل که ممکن است اصیل‌باشد خدمتی به حافظ کرده است .

۲ ــ همه سال . ط : همه وقت. سوای ب ط :همه ساله . چون در مصرع دوم اشاره به «سه‌ماه» و « نه ماه » میشود معلوم است که حافظ دوازده ماه‌یك سال را در نظر داشته است نه همهٔ سالهای مختلف را . ازینرو «همه‌سال» را درمصرع اول بر«همه‌ساله»مرجح میدانم . ط نیز که « همه وقت » ضبط کرده در حد خود «همه سال » را تأیید میکند . متن مطابق‌ضبط منحصر در نسخه ب است . ب خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . ط نیز که یگانه منبع مر‌است‌که یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ حواله کند . ط صه خه عه : حوالت‌کرد. صیغه فعل دراین نسخه بدل جالب است ولی متن را حافظ وارتر میدانم .

۳ ــ تمام مصرع . س : چو در ممالك غیبت‌به می حواله کنند
ب : چو در ممالك عشقت‌به می حواله کنند

هردو نسخه بدل مردوداست . اساساً معتقدم‌که ممکن است کاتبان س ب «پیر سالك» را اشتباهاً « در ممالك» نوشته باشند . «ممالك» کلمهٔ حافظواری‌نیست ودر حافظ «غیب» و «عشق» هیچکدام «ممالك» ندارند . س نمونهٔ ضبط غلط یا ضعیف درنسخه خطی دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ د ــ بنوش و منتظر . خ ی : بنوش منتظر. کاتبان هردو نسخه اشتباه آشکاری مرتکب شده حرف واو را در میان این دوکلمه از قلم انداخته‌اند .

٤ ــ سر غیب . ب : جام غیب . غلط آشکاراست . در سرتاسر حافظ بلکه سرتاسر ادبیات منظوم ایران «جام غیب» نداریم . از طرف دیگر «جام»است که «جم» را از «سر غیب » آگاه میکند . یك دو بیتی در « ساقینامه » حافظ اینجا قابل نقل‌است :

بیا ساقی آن می کزو جام جم	زند لاف بینائی اندر عدم
بهمن ده که گردم به تأیید جام	چو جم آگه از سر عالم تمام

٤ د ــ **مدام همدم** . عه : **باده همدم** . **غیرازی عه : بیا و همدم** . به احتمال کلی عه (بباده) غلط خوانندۀ «بیاو» میباشد . به هرحال مردود است .متن را مرجح میدانم زیرا علاوه برآنکه حافظواراست معنی وسیعتری میدهد . بعلاوه «مدام همدم جام» ازخوشاهنگی خاصی برخوردار است که «بیا و همدم جام» فاقد آن است . متن منحصراً در ی ضبط شده‌است . ی به هر حال خدمتی به حافظ کرده‌است .

٤ د ــ **جهان نما** ــ س : **جهانما** . اشتباه‌سادۀ کتابتی است .

٦ ــ **زکس ور سخن نمیشنوی** . خه : **زگیتی‌وگر سخن نمیشنوی**
لـ : **وزگیتی‌وگر سخن نمیشنوی** .
عه : **زگیتی‌وگر نمیشنوی** .

خه لـ مغلوط هستند زیرا وزن شعر را خراب‌میکنند . شاید کاتبان «زکس» را اشتباهاً « زگیتی» نوشته‌اند . عه عیب عروضی را رفع کرده ولی «سخن»را مجبور شده است حذف کند . عه غلط نیست ولی متن چون «سخن» دارد قویتر است .

٦ د ــ **سیمرغ و کیمیا** . لـ : **سیمرغ کیمیا** .معلوم است که کاتب لـ اشتباهاً حرف واورا از قلم انداخته است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٦ ــ **تمام بیت** . آشکار است کــه حافظ دراین بین اشاره به مطلع ذیل از قصیدۀ بزرگ ومشهور عبدالواسع جبلی (که به سنائی نیز منسوب است) کرده است :

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفــا	**زین هردو نام ماند چو سیمرغ وکیمیا.**

٧ د ــ **معاشر** . خ : **معاصر** . غلط چاپی(یا کتابتی) آشکار است . «معاصر» اینجا بیمعنی است واصلا کلمۀ حافظواری نیست .

٧ د ــ **آشنا** . خ ط ن عه : **پارسا** . چون درمصرع اول « بیگانگان» داریم اینجا البته «آشنا» مرجح است . بعلاوه «رندان پارسا » اصطلاح حافظواری نیست ومعنی روشنی ندارد .

٤١٣

١ــ صوفی گلی بچین ومرقع به خاربخش	وین زهد تلخ را به می خوشگوار بخش
٢ــ طــامات و شطح دره آهنگ چنگ نه	تسبیح وطیلسان به می و میگسار بخش
٣ــ زهد گران که ساقی و شاهد نمیخرند	در حلقۀ چمن به نسیــم بهــار بخش
٤ــ راهم شراب لعل زد ، ای میر عاشقان	خــون مرا به چــاه زنخــدان یار بخش
٥ــ یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن	وین ماجرا به سرو لب جــویبار بخش
٦ــ ای آنکه ره به‌مشرب تحقیق برده‌ای	ز آن بحر قطره‌ای به من خاکسار بخش
٧ــ شکرانه را که چشم بدان روی تو ندید	مارا به عفو و لطف خداوندگــار بخش
٨ــ ساقی چو شاه نوش کند بادۀ صبــوح	گو جام زر به حافظ شب زنده‌دار بخش

یادداشت تحقیقی :

١ ــ **به خار بخش** . لـ : **به خار و بخش** . اشتباه آشکار براثر افزودن حرف واو پس از «خار» است .

۱ د ــ زهد تلخ . خ ن ك ل ق ع : زهدخشك . متن بر طبق ضبط م ص ی ب خه عه است و بسیار جالب است . البته در برابر «خوشگوار» که‌دراواخر مصرع میاید «تلخ» مناسبتر از «خشك» است . با اینهمه «خشك» خوب نسخه بدلی است ودور نیست‌نسخه بدل اصیل خود حافظ باشد .

۱ د ــ خوشگوار . عه : آبدار . مردود است. در شعر فارسی ممکن است شعر آبدار باشد ولی اگر می آبدار باشد بدرد نمیخورد بهرحال «می‌آبدار»تصرف جدید و سخت ناحافظواری است .

۲ــ طامات و شطح . ط ل : طامات وزرق .ق : طـامات زرق . . ن ك ، طامات و زهد . متن‌را مرجح میدانم . «طامات» با «شطح» مناسبتر است تا با«زرق » یا «زهد» . یك عیب »زهد» آن است که همین کلمه را در مصرع دوم مطلع داریم واگر اینجاتکرار نشود بهتر است . به مطالع ذیل نیز توجه شود :

خیز ما خرقهٔ صوفی به خرابات بریم   شطح و طامات به بازار خرافات بریم

ناگفته نمیگذارم که در مطالع مذکور بجای «شطح‌وطامات » نسخه بدلهای ذیل در نسخ ضبط شده‌است :

« دلق طامات » ، « زرق و طامات » و « دفتر زرق » . مطالع ذیل نیز ممکن است تا حدی برای مطالعهٔ مسئاله متن دراینجا مفید باشد :

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می   طامات تا به چند وخرافات تا به کی؟

بهر حال بنا برشهادت این ابیات و نسخه بدلهــاسوای «شطح» یا «شطاحی» کـلمه‌ای که بیش از کلمات دیگر به «طامات» مربوط است « زرق» است .رویهمرفته متن را مرجح میدانم مخصوصاً که برطبق اغلب نسخ (یعنی م ص خ ی ب ع) است .

۲ــ در ره آهنگ . ی : ذره به آهنگ .کمتر جای شك است که این نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن وبهرحال مغلوط ومردود است .

۲ د ــ تسبیح وطیلسان . ی : تسبیح طیلسان.معلوم است که کاتب ی اشتباهاً حرف واو را میان این دو کلمه از قلم انداخته است .

۲ د ــ به می و میگسار بخش . ب : به می‌مشگبار بخش . ك : به می غمگسار بخش . هیچیك از این دو نسخه بدل معناً غلط نیست ولی متن قویتر استو معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ــ ساقی و شاهد . ط خ ی ب ن : که شاهدوساقی . ص : که شاهد و ساغر . « زهدگران » اینجا مفعول است و «ساقی و شاهد» آن را نمیخرند .«شاهد و ساقی» که عین همین کلمات با ترتیب معکوس است تفاوت محسوس با متن ندارد والبته‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی ص غلط است زیرا «ساغر» نمیتواند مشتری باشد یا از خریداری امتناع‌بورزد . شاید «ساغر» غلط شنیدهٔ «ساقی» باشد وکاتب از روی دیکتهٔ شفاهی این کلمه (یعنی ساقی) را غلطشنیده اشتباهاً «ساغر» نوشته باشد .

۳ ــ نمیخرند . ی : نمیخرد . نسخه بدل‌غلطی است زیرا فاعل «ساقی و شاهد» است نه «زهد گران » و به همین مناسبت که شاهد و ساقی طالب‌زهد گران نیستند شاعر توصیه میکند که زهدگران در حلقهٔ چمن به نسیم بهار بخشیده شود .

۳ ــ تمام مصرع . ك : زهدگرانبها چوندیمان نمیخرند . نسخه بدل غریب وناحافظوار و مبهمی است . هیچوقت بنا نبوده است که «ندیمان»زهد بخرند یا نخرند . ولی این نسخه بدل در حد خود مؤید آن است که در متن «زهد» مفعول‌استپس غیر ممکن نیست که از خود حافظ باشد .

٤ ــ شراب لعل . ط ن : شراب ناب . چون‌در مصرع دوم «خون» داریم اینجا «لعل» مناسبتر از

«ناب» است ولی البته «ناب» هم غلط نیست .

ـ۵ تمام مصرع . ك : ساقی خیال بیهده‌بگذار ومی بنوش

ل : ساقی خیال بیهده‌بگذار ومی بده .

چون در مصرع دوم به «ماجرا» اشاره شده و طلب بخشایش نیز شده است متن که ذکر «گنه‌بنده» را میکند مناسبتر ازاین مصرع علی‌البدل است. بعلاوه«خیال بیهده» مخصوصاً از جانب «ساقی» مفهومی است که آن را هیچ حافظوار نمیدانم . نسخه بدلهاهردو مردود هستند .

۵ د ــ وین ماجرا . ك ل : وین ناز را .فراموش نشود که ك ل مصرع علی‌البدلی برای نیمهٔ اول این بیت آورده‌اند (یادداشت قبل دیده شود)پس «وین ناز را » در حقیقت به آن نسخه بدل برمیگردد نه به متن مصرع مورد بحث . در هردوصورت مردود است زیرا معنی مناسبی نمیدهد . چگونه میتوان فلان ناز را به سرولب جویبار بخشید ؟

۵ د ــ سرولب . ص ی : سرولب . معلوم‌است که در نظر شاعر تفکیکی میان «سرو» و «لب جویبار» بعمل نیامده بود ومنظورش سروی است که‌برلب جویبار روئیده است . پس نسخه بدل غلطاست .

۵ ــ به سرو لب جویبار بخش . ل : به قامت‌دلجوی یار بخش . این نسخه بدل خوبی نیست زیرا از هیچ حیث مزیتی برمتن ندارد و مستلزم تکــرارقافیه بابیت ٤ نیز میشود .

٦ ــ مشرب . ط مشرق . اشتباه کتابتی‌ساده‌ای‌است . چون در کلمه بعد (چه آنکه‌این کلمه «مقصود» باشد وچه « تحقیق ») حرف «ق» داریم به نظر من‌کاتب همین ق را به غلط بجای «ب» در پایان «مشرب» قرار داده است . بهرحال « مشرق» اینجابکــالی بیمورد است و حافظ هیچوقت اصطلاح «ره به مشرق بردن» را بکار نبرده‌است .

٦ ــ تحقیق . غیراز م : مقصود . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن به نظر من رضــایت بخش است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .م به‌هرحال بمناسبت اینکه ازحیث ضبط کلمه «تحقیق» دراینجا در میان همه منابع من منحصر است خدمتی‌به حافظ کرده است .

٦ د ــ ز آن بحر. سوای طی‌ن‌ك : زین بحر متن را مرجح میدانم زیرا اشاره بدور میکند وچون گوینده ره به مشرب تحقیق (یا مقصود) نبرده استدریای مزبور برایش دور است نه نزدیك .

۷ ــ شکرانه را که . ن ك : شکرانه آنکه . متن از نظر دستوری دقیقتر واز نظر معنی وسیعتر است . پس مرجح است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

ـ۷ چشم بدان روی تو . ی : چشم تو روی بدان

ط ع : چشم تو روی‌بتان

ك خه : روی تو چشم بدان

م : روی تو چشم‌بدان را

خ : روی تو چشم بتان

ل ق : روی تو را چشم‌بــد

دراین که معنی عبارت این است‌که « چشم‌بدان روی تو را ندید » کمتر شك دارم . دراین صورت روشنتر و حافظوارتر است که فاعل قبل ازمفعول بیاید و بهترین تعبیر همان **است** که در متن اختیار شده است و برطبق ضبط ن است . ن که درمیان منابع من ازحیث این ضبط منفرد است خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است. ك‌خه محل فاعل ومفعول رامعکوس‌کرده‌بدین وسیله ازروشنی وقدرت‌عبارت‌کاسته است. م علاوه براین‌که این عیب را دارد کلمه «را»پس‌از این عبارت آورده وزن شعر را خراب کرده

است . ل ق تصرف جدید است ولی بدنسخه‌بدلی‌نیست.عیبش این است که « را » دارد وبالنتیجه سه‌نوبت حرف « را » دربیت وارد میشود . («شکرانه را....روی تورا .... مارا ») . خ ط ع مردود هستند زیرا نه « روی بتان » مورد اشاره است نه « چشم بتان ». یگانه نسخه بدلی‌که درین میان باقی است ی است که میگوید چشم تو روی بدان را ندید . این درست‌مفهوم معکوس متن است و به‌نظر من حافظوارنیست که گفته شود « شایسته است بمناسبت آنکه چشم توروی بدان را ندید شکرگزار باشی . » پس متن بر همه این نسخه‌بدلها مرجح است .

۸ــ **چوشاه . ص ط ب : چو خواجه . خ ن:چویار** . متن را ازهردو نسخه بدل قویتر میدانم زیرا « جام زر » با « شاه » مناسبتر است تا بـا« خواجه » ویا « یار » . ولی تازمینه انشاد این غزل روشن نشود نمیتوان در باب این سه کلمه ومخصوصا در باب « شاه » و « خواجه » حکم قطعی کرد .

۸ــ **بادهٔ صبوح . ص : باده در صبوح** . نسخه‌بدل غلط آشکار است . « بادهٔ صبوح » کاملا فصیح و حافظوار است ودر سرتاسر ادبیات منظوم فارسی« باده درصبوح » نداریم .

٤١٤

۱ــ باغبان گر پنج‌روزی صحبت گل بایدش	بر جفای خار هجران صبر بلبـل بایـدش .
۲ــ ای دل اندر بندزلفش ازپریشانی منال	مرغ زیرك چون به‌دام افتد تحمل بایدش
۳ــ باچنین زلف ورخش بادا نظربازی حرام	هرکه روی یاسمین و جعد سنبل بایـدش
٤ــ رند عالم سوز را بامصلحت بینی‌چه‌کار؟	کار ملك است‌آن‌که تدبیر و تامل بایدش
٥ــ تکیه برتقوا ودانش‌درطریقت‌کافری‌است	راهرو گر صد هنر دارد توکل بایـدش
٦ــ نازها زآن نرگس مستانه‌اش بایدکشید	این دل شوریده تا آن جعد وکاکل بایدش
۷ــ ساقیا درگردش ساغر تعلل تا بچند ؟	دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایـدش
۸ــ کیست حافظ تا ننوشد باده بی‌آواز رود	عاشق مفلس چرا چندین تجمل بایـدش ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **برجفای . م : در جفای** . اصطلاح‌صحیح فارسی در این مورد « بر » است نه « در ». همه نسخ سوای م « بر » ضبط کرده‌اند . « در »نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ــ **بند زلفش . ب : دام زلفش** . چون درمصرع دوم‌کلمهٔ « دام » راداریم بهتر است اینجـا محض تنوع کلمهٔ دیگری داشته باشیم . این « دام » در ب شاید تکرار اشتباهی همان « دام » مصرع دوم باشد . بهرحال متن قویتر است و مطابق ضبطاغلب نسخ نیز هست .

۳ــ **باچنین . ع : با چنان** . متن مرجح است زیرا اشاره به‌نزدیك میکند . معناً « زلف ورخ» نزدیك است وآنچه دور است « یاسمین و سنبل »است . بهرحال متن را قویتر میدانم و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ع تصرف جدید به‌نظر میرسد .

۳ــ **زلف ورخش بادا . ل ق : زلف رخی‌بادش** . نسخه بدل ضعیف بلکه غلطی است «زلف‌رخی» را برفرض هم « زلف ورخی » بخوانیم سست است .یاء وحده یا نکره بعداز «رخ» دراین مورد عبارت را ناحافظوار میکند .

۳ د ــ **یاسمین وجعد . م : یاسمین وزلف .ن : یاسمین یازلف** . برای « سنبل » به‌نظرمن «جعد»

که مفهوم زلف تابدار را میرساند از «زلف» ساده‌بهتر است زیرا معنی وسیعتری میدهد . ن نسخه بدل جالبی است ولی چون در مصرع اول « زلف ورخ »داریم اینجا نیز « یاسمین و سنبل » داشته باشیم بهتر از « یاسمین یا سنبل » است زیرا تقارن که‌یکی از اصول هنر حافظ است و کلام را قویتر و پسندیده‌تر میکند بهتر حفظ میشود . اصولامعتقدم‌که ممکن است اینجا «یا» قبل‌از « زلف » تکرار اشتباهی « یا » در آغاز کلمهٔ « یاسمین » باشد .بهرحال متن را مرجح میدانم .

٤ د ــ **آن‌که** . ب : **این‌که** . متن مرجح‌است زیرا اشاره بدور میکند وبا سیاق کلام درمصرع مناسبتر است .

٤ د ــ **تأمل** . ب ل : **تحمل** . نسخه بدل‌غلطی است . با « تدبیر » البته « تأمل » مناسب و « تحمل » بیمناسبت است . گوئی « تحمل » اینجابراثر اشتباه سمعی حاصل شده و ب ن این قسمت را براساس دیکتهٔ شفاهی شخص دیگری مینوشته‌اند . ازاینگونه اشتباهات سمعی در متن شکسپیر درچند مورد یافت شده است .

٥ــ **تقوا و دانش** . ب عه : **تدبیر ودانش** . غلط است . این « تدبیر » محتملا تکرار اشتباهی « تدبیر » در مصرع دوم بیت ٤ است . بهرحال‌متن معنی وسیعتری میدهد ومرجح است .

٥ــ **کافری است** . صه : **ابلهی است** . نسخه‌بدل سستی است . همراه « تقوا » و « توکل » البته « کافری » مناسبتر و قویتر از « ابلهی »است .

٥ د ــ **این دل** . ب : **این سر** . آن که نازمیکشد دل است نه‌سر . ازینرو متن مرجح است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ د ــ **تا آن** . س : **را تا آن**
ی ن ك صه ل ق ع : **گرآن**
ب : **با آن**
ط : **راگر**

متن مطابق ضبط م خ است و رضایت‌بخش‌است.معلوم است که س یك « را » که زائد است و وزن را خراب میکند اشتباهاً ضبط کرده است و اساساً قرائت متن را تأیید میکند . « گرآن » ازنظر عددی مطابق ضبط اغلب نسخ است ولی اینها فقط نسخ خطی‌متوسط وچاپیها هستند . بهرحال متن را قویتر از آن میدانم زیرا متن دل را بطور قطع خواهان‌معشوقه میداند و ازآن‌گذشته لزوم ادامهٔ نازکشیدن را در تمام مدتی که این آرزو در دل عاشق هست‌تأیید میکند . « گرآن » معنی ضعیفتری را میرساند و لزوم نازکشیدن را مشروط به وجود عشق در دل‌عاشق میکند و به عبارت دیگر وجود این عشق را امری حتمی نمیشمارد . ب (باآن) به‌این صورت‌بیمعنی است و محتملا غلط نوشته « تا » میباشد . کاتب در نقطه‌گذاری اشتباه کرده است . ط (راگر) شباهتی به‌ضبط مغلوط س (را تا آن) دارد . به‌هر حال چون کلمهٔ « گر » را شامل است ایرادی‌که‌برضبط ی وشش منبع دیگر وارد بود بر ط نیز وارد است علاوه برآنکه ط کلمهٔ « آن » را که مهم ولازم است فاقد است وبه‌همین مناسبت از ضبط«گرآن» ضعیفتر است . م خ که نسخ منحصر من برای ضبط‌متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٦ــ **جعد وکاکل** . م : **جعد کاهل (؟)** . ل ق : **زلف وکاکل** . ط ی ب ن ك ع : **جعد کاکل** . س : **جعد وسنبل** . متن برطبق ضبط خ س صه است‌و مرجح است . م خوانا نیست ولی به‌تمام احتمال « جعد کاکل » است . ضبط اغلب نسخ (ط وغیره) غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است . نیز ضبط ل ق نسبت به‌متن ضعیفتر است زیرا« جعد » که اشاره به پیچیدگی زلف نیز میکند از « زلف » معنی وسیعتری میدهد . س آشکاراغلط ونمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است . این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه‌بابیت ۳ میشود و اصلا تکرار قسمت اخیر همان بیت است .

۷ــ تا به‌چند . سوای خ ب ل : تابه‌کی . تفاوت چندانی میان متن واین نسخه بدل موجود نیست . من تصور میکنم «چند» بمناسبت این کـه‌سیلاب درازتری است طول انتظار و درد انتـظار حریفان را بیشتر تأیید میکند .

۸ــ کیست . س : گفـت . اشتباه ساده کتابتی است ومعنی نمیدهد .

۸ــ تا ننوشد . س : تا بنوشد . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است و معنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میرساند .

۸ــ بی‌آواز رود . ط ی ل ق خه : بی‌آواز چنگ . ك : بی‌چنگ وسرود . متن برطبق ضبط م خ س ب ن صه ع است و رضایت‌بخش است ولی البتـه« چنگ » نیز بجای « رود » بسیارخوب نسخـه بدلی است و محتملا نسخه بدل خود حافظ است . ك‌نیز نسخه بدل جالبی است ونمیدانم چرا هیچ‌جـا « رود وسرود » بعنوان نسخه بدل این قسمت ازمتن‌این مصرع ضبط نشده است . در « مغنی‌نامه » حافظ سخن از « رود وسرود » فراوان است چنانکه ابیات‌ذیل شاهد این مدعاست :

مغنی بساز آن نوآئین سرود	بگو با حریفان به آواز رود
به‌مستان نوید وسرودی فرست	به یاران رفته درودی فرست
مغنی نوائـی به گلبانگ رود	بگوی و بزن خسروانی سرود
مغنی کجائی ؟ به آواز رود	به یاد آور آن خسروانی سرود

۸ د ــ عاشق مفلس . سوای م : عاشق مسکین. در برابر « تجمل » که کلمهٔ مهمی در این مصرع است « مفلس » روشنتر وقویتر از « مسکین » است‌ولی البته « مسکین » نیز بسیارخوب نسخه بدلـی است . م که یگانه منبع من است که اینجا «مفلس»ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌است .

۸ د ــ تجمل . خ ی ك : تحمل . معلوم است که این اشتباه ساده کتابتی بیش نیست وکاتب به علتی نقطه ج را نگذاشته است . ولی جالب است‌که اگرچه « تحمل » با بیت ۲ مستلزم تکرارقافیه میشود در سه نسخه خطی مستقل دراین محل ضبط‌شده است .

٤١٥

۱ــ فکر بلبل همه‌آن است‌که‌گل شد یارش	گل دراندیشه که چون عشوه کند در کارش
۲ــ دلربائی همه آن نیست‌که عاشق بکشند	خواجه آن است کـه باشد غم خدمتکارش
۳ــ جای آن‌است‌که خون موج زنددردل لعل	زین تغابن کـه خزف میشکند بـازارش
٤ــ بلبل از فیض‌گل آموخت سخن، ورنه‌نبود	اینهمه قـول و غزل تعبیـه در منقـارش
۵ــ ای که درکوچهٔ جانانهٔ مـا میگذری	بر حذر باش ، کـه سر میشکند دیوارش
٦ــ آن سفرکرده‌که صدقافله دل همره‌اوست	هر کجا هست خدایـا به سلامت دارش
۷ــ صحبت عافیتت گرچه خوش افتاد ای‌دل	جانب عشق عزیز است فـرو مگـذارش
۸ــ صوفی سرخوش ازین دست‌که‌کج کردکلاه	به دو جام دگـر آشفتـه شود دستـارش
۹ــ دل حافظ‌که به‌دیدار تو خوگر شده بود	ناز پـرورد وصـال است مجـو آزارش
*	
۱۰ــ اگر از وسوسهٔ نفس و هوا دور شوی	بی شکی راه بـری در حـرم دیـدارش

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ گل در اندیشه که . ی عه : گل درآن فکر که . متن فصیحتر است ومطابق ضبط اغلـب

نسخ است پس مرجح است . ی که یگانه منبع خطی‌من از حیث ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی به‌حافظ کرده است . عه نیز نمونه‌ای از میـــزان‌زحمتی است که آقای پژمان در جمع‌آوری اجزاء متن منسوب به‌حافظ متحمل‌شده‌اند . بهرحال بی‌احتمال‌نمیدانم که «فکر» دراین نسخه بدل تکرار اشتباهی «فکر» درآغاز مطلع باشد .

۲ـ **که عاشق بکشند** . ب : **که عاشق‌بکشد**.م : **که عاشق ترا بکشند** . معلوم است که م اشتبـــاه سادهٔ کتابتی براثر افزایش « ترا » میباشد . ب‌شاید غلط نباشد ، در این صورت باید « خواجه » را که مفرد است فاعل این فعل مفرد بدانیم . ولـــی‌برقرار کردن این ارتباط مستقیم دستوری میـــان « باشد » و « خواجه » لزومی ندارد . بهتر است‌در مصرع اول اشاره به رسم عمـــومی عاشق‌کشی از جانب جمع معشوقه‌ها بشود ومصرع دوم نیزجداگانه‌مطلب خودرا بگوید .

۳ـ **دردل لعل** . ن : **ازدل اهل** . نسخه بدل ضعیف بلکه غلطی است . « از » مستلزم آن‌است که موج‌زدن خون از دل لعل آغاز شود و به‌سمتی‌سیر کند ومحتملا نقطه‌ای هم برای انتهای سیر خود داشته باشد . این مفهوم آشکارا منظور حافـــظ نیست .

۵ـ **در کوچه** . ب ل ق : **از کوچـــه** . این برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را غلط نمیدانم و برطبق ضبط‌همه منابع من سوای یك نسخهٔ متوسط ودو نسخـــهٔ چاپی (ب ل ق) است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۵ـ **جانانه** . **سوای م ی** : **معشوقه** . ایـــن بسیارخوب نسخه بدلی است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی‌برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً « معشوقـــه » اینجا به سهم خود ثابت میکندکه حافظ زنی را مورداشاره‌قرار داده است .

۵ د ـ **برحذر** . م : **باحذر** . ل ق : **باخبر**.« باحذر » را اصطلاح فصیح فارسی نمیدانم . ل ق (باخبر) نسخه بدل خوبی تهیه کـــرده‌اند ولـــی‌تصرف جدید به‌نظر میرسد . به‌هرحال « برحذر » قویتر از آن است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیـــزهست .

۵ د ـ **دیوارش** . ن : **بازارش** . غلط‌آشکاراست . معنی نمیدهد وبا بیت ۳ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود .

۶ـ **دل** . ن ب : **جان** . متن مناسبتر است‌و مطابق ضبط اغلب نسخ‌است . « صدقافله جان » قدری مصنوع وناحافظوار است .

۷ـ **خوش افتاد ای دل** . ك : **خوش افتادی‌دل** . عه : **خوش افتاد ولی** . متن صحیح و هردو نسخه بدل مردود است . ك غـــلط کتابتی آشکاربراثر حذف حرف الف بعداز « افتاد » است . عه نیز مردود است زیرا مستلزم آن میشود که در این مصرع‌ترکیب « اگرچه .... ولی » داشته باشیم کـــه مغلوط ولااقل ثقیل است . بعلاوه متن‌که « ای دل »بجای « ولی » آورده است معنی وسیعتری میدهد . حافظ دقت داشته است حداکثر استفاده را از کلمات‌بعمل بیاورد و کلمه و حتی حرف زائد در غزل خود بکار نبرد .

۸ ـ **کج کرد** . ب ك ق : **کج کرده** . نسخه‌بدل غلط است . حافظ هیچوقت این صیغه فعل رابجای ماضی مطلق بکار نبرده است .

۸ـ تمام مصرع . ل : **صوفی ار سر خوش ازین است که کج کرد کلاه** . نسخه بدل جدیـــد و مردودی است . شاید نکتهٔ اصلی دربارهٔ آن عبارت‌ازین باشدکه کاتب ل « دست » را « است » خوانده برای خاطر « سرخوش ازین است » مجبور شده است«ار» پس‌از « صوفی » بگذارد . بهرحال متن از

حیث قدرت و روشنی وحافظواری قطعاً مرجح است .نسخه بدل ارتباط معنوی چندانی هم با مصرع دوم ندارد .

۸ــ جام دگر . ك : جامی دگر . این نسخه‌بدل عین متن است ولی ك مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را پس‌از « جام » به شکل ی ضبط‌کرده است .

۹ــ دل حافظ . ط ك : چشم حافظ . نسخه‌بدل جالبی است زیرا با « دیدار » البته « چشم » مناسبتر از « دل » است . ولی « دل » مناسبتهای‌دیگر دارد که « چشم » فاقد آنهاست . با « ناز پرورد » البته « دل » مناسبتر از « چشم » است .همچنین « آزار » بیشتر به « دل» برمیگردد تا به « چشم » . و بالاخره دل نیز میتواند به‌نحوخودش‌به « دیدار » معشوقه عادت کرده باشد . متن قطعاً مرجح است و این مزیت را نیز دارد که برطبق‌ضبط اغلب نسخ است . بعید نیست که « چشم » نسخه بدل اصیل خود حافظ باشد و ط ك که منابع‌منحصر من برای ضبط آن هستند به‌هرحال خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۹ــ شده بود . ط ل خه : شده است . متن‌خوشاهنگتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . حافظ یك‌بار نیز در اشعار خود « شده است » (برفرض‌فعلن) نیاورده است . نسخه بدل قطعاً ناحافظوار و مردود است .

۹ د ــ ناز پرورد . ك ل : ناز پرورده .غلط آشکار است . شاید کاتبان ك ل این قسمت متن را براثر دیکتهٔ شفاهی شخص دیگر کتابت میکرده‌اند.اشتباهی که کرده‌اند بیشتر سمعی است تا رؤیتی .

۹ د ــ مجو آزارش . ن : نکو میدارش .ازنظر معنی این بدنسخه بدلی نیست ولی متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . بعلاوه ایــن‌نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بابیت ٦ نیز میشود . بهرحال ن که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱۰ــ نفس وهوا . ی : نفس هوا . غلط کتابتی آشکارا براثر حذف حرف واو از میان این‌دو کلمه است .

۱۰ــ دور شوی . ل : دور شدی . متن ازنظر معنی ودستور آشکارا مرجح است . شاید «شدی» غلط نوشتهٔ **خود متن باشد** .

۱۰ د ــ راه‌بری . ل ق عه : ره ببری . متن‌برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ی ن ك خه) است و نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد ولی نسخه بدل خوبی‌است .

٤١٦

۱ــ شراب تلخ میخواهم‌که مردافکن بود زورش — **مگر یك‌دم برآسایم ز دنیا وز شر و شورش**
۲ــ بیاور می‌که نتوان شد زمکــر آسمان ایمن — **به لعب زهرهٔ چنگــی و مــریخ سلحشورش**
۳ــ سماط دهر دون‌پرور ندارد شهد آسایش — **مذاق حرص‌وآزای دل بشوی ازتلخ وازشورش**
٤ــ کمند صید بهرامی بیفکن جام‌جم برگیر — **که من پیمودم این صحرا نه‌بهرام است ونه‌گورش**
٥ــ نگه‌کردن به‌درویشان منافی بزرگی نیست — **سلیمان با چنان حشمت نظرهــا بود بــا مورش**
٦ــ بیا تا در می صافیت راز دهــر بنمایم — **به شرط آنکه ننمائی به کج طبعــان دل کورش**
۷ــ کمان ابروی جانان نمی‌پیچد سراز حافظ — **ولیکن خنده میآید بر این بــازوی بی زورش**

*

۸ــ شراب لعل مینوشم من از جام زمردگون — **که زاهد افعی وقت است ومیسازم بدین‌کورش**

یادداشت تحقیقی :

۱ــ شراب . م ص : شرابی . این نسخه بدل عین متن است و یاء آخرآن یاء وحده نیست بلکه کاتبان م ص کسرهٔ ممدود بعداز «شراب» را مطابق‌رسم‌الخط قدیم به‌شکل ی ضبط کرده‌اند . این املا در حد خود مؤید اصالت نسبی متن م ص است .

۱ــ تلخ . ص ی : مست . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . در « نوروزنامه » منسوب به‌خیام یکی از انواع شراب که ذکر شده است « بـادهٔ‌مست‌کننده » است . در بیت ذیل حافظ نیز « بادهٔ مست » داریم .

آنچه او ریخت به پیمانهٔ مـا نوشیدیـم　　　اگر ازخمر بهشت است وگرازبادهٔ مست

پس باده یا شراب مست نقطهٔ مقابل « خمربهشت » بوده است . گوئی « **خمر بهشت** » در دو بیتی ذیل از « ساقینامه » حافظ مورد اشاره قرارگرفته است :

بیا ساقی ، آن می‌که حور بهشت　　　عبیر ملایـك در آن مـی سرشت
بـده تا بخـوری در آتش کـنم　　　مشام خـرد تـا ابد خوش کنـم

بهرحال ص ی که منابع منحصر من برای‌ضبط این نسخه بدل جالب هستند خدمتی به حافـظ کرده‌اند . ولی « تلخ » را روشنتر و حافظوارترمیدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ د ــ مگر . سوای ط ی ك : که تا . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را از نظـر معنی و فصاحت برآن مرجح میدانم . ط ی ك کـه‌منابع منحصر من ازحیث ضبط صورت متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱ د ــ برآسایم . خ ل ق : بیاسایم . این بسیارخوب نسخه بدلی است و متن رجحان چندانی برآن ندارد . ولی متن قدری دقیقتر است و مطابق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ د ــ وزشر وشورش . غیراز ط : و شر وشورش . متن معنی وسیعتری میدهد و قویتر است ولی البته نسخه بدل نیز بسیار خوب است . بهرحال‌ط که یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۲ د ــ مریخ . ل ق : بهرام . متن مطابق ضبط همهٔ نسخ سوای این دو نسخهٔ چاپی است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . شاید ل ق‌خواسته‌اند کلمه‌ای فارسی بجای کلمه‌ای عربی آورده باشند .

۲ د ــ سلحشورش . ی : صلح شورش . این‌نوعاً اشتباه سمعی است نه رؤیتی . شاید کسی به‌کاتب ی این قسمت را دیکته میکرده واو که سواد چندانی‌نداشته ص بجای س نوشته است .

۲ د ــ تمام مصرع : ك : به لعب زهره ومریخ چنگی وسلحشورش . این نسخه بدل جالبی است که متضمن صنعت لف ونشر مرتب نیز میشود . متن‌راکه ساده‌تر و قویتر است حافظوارتر میدانم ولـی ك که یگانه منبع من است که این قرائت را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۳ــ سماط دهر دون‌پرور . ط : مذاق جان‌ما ای دل .
ل : سماط عهد دون‌پرور
ن : ثبات دهر دون‌پرور .

متن مرجح است . کمتر شك میتوان کرد دراین‌که حافظ خواسته است بگوید « بر سفرهٔ دنیای دون‌پرور شهد آسایش وجود ندارد .» پس ل کـه« عهد » بجای « دهر » آورده است سست بلکـه غلط است . ن نیز که « ثبات » بجای « سماط »ضبط کرده است به‌تمام احتمال مرتکب اشتباه سمعی

شده است یعنی شاید کسی در اینجا متن حافظ رابه‌کاتب ن شفاهاً دیکته میکرده و کاتب که شاید سواد چندانی هم نداشته « سماط » را «ثبات» تصورکرده همانطور نوشته است . چون مصرع دوم بـا « مذاق » شروع میشود ط که مصرع اول را نیـزبا « مذاق » شروع میکند قرائت خوبی تهیه نکرده است مخصوصاً که درین میان مضمون و تعبیر قوی« سماط دهردون پرور » را نیز بکلـی از میـان برده است . اصلا بعید نیست « مذاق » اینجا تکراراشتباهی همان کلمهٔ « مذاق » که در آغاز مصرع دوم آمده است باشد . پس رویهمرفته متن صحیح وهرسه‌نسخه بدل مردود **است** .

۳ـ شهد . ن : مهد . ع : ذوق . آشکاراست که « مهد » غلط نوشتهٔ خود « شهد » است . نیز آشکاراست که پس‌از ذکر « سماط » البته «شهد»بر « ذوق » که از اجزاء مکمل خوراکیهای سفـره نیست مرجح است . هردو نسخه بدل مردود و **متن**کاملا رضایت‌**بخش است** .

۳ د ـ مذاق حرص وآز . ص : مذاق تلخ‌آز . نسخه بدل غریبی است . « مذاق تلخ » نداریم. از آن گذشته محتملا این « تلخ » تکرار اشتباهی‌همان کلمهٔ « تلخ » است که بعداً در مصرع میآید . بهرحال نسخه بدل ص معنی روشنی نمیدهد . **اگرخود** این مذاق تلخ است چه فایده دارد که آن را از « تلخ وشور » سماط دهر بشویند ؟ واصلا چگونه‌چنین کاری امکان‌پذیر است ؟ نسخه بدل مردوداست.

۳ د ـ بشوی از . م ص خ ن ك : بشو از . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن‌راررویهمرفته مرجح میدانم . حافظ دقت داشته است هرجا حـرفی برای ملایم کردن صدا میان دوویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد . ولی جای انکار نیست‌که‌در این مورد بخصوص « از تلخ » و « از شور » بمناسبت شروع با صدای همزه تقارن صوتی دارند .

۳ د ـ تلخ واز . ی : تلخ از . ن : چرب‌واز . معلوم است که ی براثر اشتباه سادهٔ کتابتی حرف واو را از قـلم انداخته است . ن مردوداست‌زیرا حافظ در سرتاسر بیت توجه بمزه‌های مختلف داشته شیرین (شهد) وتلخ و شور را همراه آورده‌است . « چرب » این یکدستی را برهم میزند و اساساً «چرب» کلمهٔ حافظواری نیست .

٤ـ جام جم برگیر . م خ ن ل ق ع : جام جم بردار . ط : جام جم دارد . معلوم است کـه ط (دارد) غلط سادهٔ کتابتی است و معنی نمیدهد .امّا « بردار » بجای « برگیر » بسیارخوب نسخه بدلی است ودر سه نسخه از نه نسخهٔ خطی من و هرسه نسخهٔ چاپی ضبط شده است . **متن مطابق ضبط** سه نسخهٔ خطی دیگر (یعنی ص ی ك) است . متن رارویهمرفته مرجح میدانم زیرا « جام برگرفتن » حافظوارتر از « جام برداشتن » است . حسن فرعی« برگیر » آن است‌که باکلمه‌ای **که در محـل** متقارنی در مصرع دوم واقع شده است (گورش)دارای نوعی از صنعت تجنیس لفظی است .

٤ د ـ که من پیمودم این صحرا . ط : کـه‌پیمودم من این صحرا
ص : که‌بس پیمودم این صحرا

ط بسیار خوب نسخه بدلی بـدست داده ، همچنین بمناسبت منفرد بودن از حیث ضبط این‌نسخه بدل خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی‌متن رضایت‌بخش‌و مطابق ضبط اغلب نسخ است ، دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ص قدری‌مصنوع وضعیف است‌ولی‌غلط نیست .

٤ د ـ است ونه . ی : است نه .
ك : است نی
ص : است و نی

دراین که وجود حرف واو بعد از «است» ازنظر معنی ودستور به نفع مصرع تمام میشود شکی ندارم . نیز چون «نه بهرام» قبلا در مصرع آمده‌است «نه گورش» اینجا (با فتحه ممدود درپایان «نه»)

بر « نی‌کورش » مرجح است . پس متن برهرسه نسخه‌بدل رجحان دارد .

۵ ــ **نگه کردن** . خ ی ن ك ل ع : **نظر کردن**.این بسیار خوب نسخه بدلی است و متن تفاوت چندانی با آن ندارد . فقط از تکرار کلمه «نظر» که در مصرع‌دوم آمده است احتراز میکند . متن مطابق ضبط م ص ط ق است .

۵ ــ **درویشان**. ن : **مسکینان** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۵ د ــ **با چنان** . ص ن : **با همه** . ط : **بـاچنین** . ص خوب نسخه بدلی است ولی چون «همه» اینجا به کسره ممدود پایان مییابد شاید قدری از سبك‌حافظ خارج باشد . به هرحال ص ن که نسخ منحصر من برای ضبط این نسخه بدل هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . «چنین» خوب نیست زیرا اشاره به نزدیك میکند و حشمت سلیمان چنان عظیم ودور ازدسترس‌است که اشاره بدور برای عطف توجه به آن مناسبتر است .

۵ د ــ **بود** . ص : **داشت** . اشتباه ساده‌کتابتی‌است و معنی و وضع دستوری مصرع را مختل میکند . نمونه ضبط غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است.

۶ ــ **تمام مصرع** . عه : **بیا تادرمی صافی صفای‌دهر بنمایم** . مغلوط و مردود است . در حافظ و در سرتاسر ادبیات منظوم ایران «صفای دهر» نداریم .

۶ د ــ **کج طبعان** . ی : **کج رایان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن رضایت بخش است و برطبق ضبط همه منابع من سوای همان یك نسخه است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ــ **دل کورش** . ن : **دلکورش** . املای‌جالبی است و چون در حقیقت این یك صفت مرکب است اصولا از ضبط مجزای متن صحیح تر است . ن که‌یگانه منبع من است که این کلمه را بااین طرز کتابت ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی چون‌متن برطبق ضبط اغلب نسخ است دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **براین** . م خ ی ك ع : **بدین** . ص : **ازین** . متن را که مطابق ضبط ط ن ل ق است دقیقتر از «بدین» میدانم ولی «بدین» هم خوب نسخه بدلی‌است . ص نیز نسخه بدل جالبی بدست داده است و چون یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی‌به حافظ کرده است .

۷ د ــ **بی‌زورش** . ل : **پرزورش** . نسخه بدل‌عجیب وبسیار ناحافظواری است . درست معکوس معنی مطلوب را میرساند و مردود است .

۸ د ــ **است و میسازم** . خه ل : **است میسازم** .متن قدری روشنتر است .

۸ ــ **بدین** . ق : **بدان** . ل : **ازین** . ل سست‌است و تفاوت چندانی میان متن و ق نیست . این بیت با بیت ۶ مستلزم تکرار قافیه میشود ودرتعلق آن به‌این غزل شك دارم .

۱ ــ خوشا شیراز و وضع بیمثالش — خـداوندا نگه دار از زوالش
۲ ــ ز رکناباد ما صد لوحش‌الله — که عمر خضر میبخشد زلالش
۳ ــ میان جعفـر آباد و مصلا — نسیم آمیز میآیـد شمـالش
٤ ــ به شیراز آی وفیض روح قدسی — بجوی از مـردم صاحب کمالش
٥ ــ که نام قند مصری برد آنجا — کـه شیرینان ندادنـد انفعالش ؟
٦ ــ صبا زآن لولی شنگول سرمست — چه داری آگهی، چون است‌حالش؟
۷ ــ مکن بیدار ازین خوابم خدارا — که دارم عشرتی خوش بـا خیالش
۸ ــ گرآن شیرین پسر خونم بریزد — دلا چون شیر مادر کن حلالش
۹ ــ چراحافظ، چومیترسیدی ازهجر — نـکردی شکـر ایام وصالش ؟

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

آسان است که تصور شود حافظ این غزل را درشیراز و در وصف منظره موجود در جلوچشم خـود ساخته است . ولی به نظر من اینطور نیست بلکه معتقدم‌این از غزلهائی است‌که حافظ در یزد و به یاد حسرت‌آمیز زیبائیهای شیراز انشاد کرده است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ شیراز ووضع . س ی ك : شیراز وضع .اشتباه ساده براثر حذف حرف واو بعد از «شیراز» است . ولی جالب است که عین این اشتباه در سه نسخه‌خطی مستقل رخ داده است .

۲ ــ رکناباد ما . عه : رکناباد او . این نسخه‌بدل جالبی است . «او» به شیراز برمیگردد . ولی متن لطفی دارد که این نسخه بدل‌فاقد آن است . بعلاوه‌متن برطبق ضبط اغلب صنایع است و رویهمرفته مرجح است .

۲ د ــ عمر خضر . ط : آب خضر . متن ازنظرمعنی خیلی مناسبتراست. «عمر» برای بخشیده‌شدن‌خیلی شایسته تر از «آب» است چنانکه دراین بیت دیگرحافظ مورد اشاره قرارگرفته است :

ترکان پارسی‌گو بخشندگان عمرند — ساقی بده بشارت پیران پارسا را

۳ ــ جعفرآباد ومصلا . ی : جعفرآباد مصلا . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف واو میان این دوکلمه است .

۳ ــ نسیم آمیز . غیر از م ی . عبیر آمیز .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «نسیم» خـود به معنی بوی خوش نیز هست و با «شمال» مناسبتی داردکه «عبیر» فاقد آن مناسبت است . م ی که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمتی بـه‌حافظ کرده‌اند . ضمنا نکته قابل یادآوری آن است که محتملا براثر نفوذ همین بیت‌الساعه یك خیابان«عبیرآمیز» در شیراز داریم .

۳ ــ میآید شمالش . خ : میبخشد زلالش .خ در پایان بیت ۲ نیز «میبخشد زلالش» دارد و در این محل ازبیت ۳ اشتباه آشکار کتابتی یا چاپی است .

٤ ــ فیض روح . ی : فیض وروح . اشتباه‌ساده براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

٤ د ــ بجوی . سوای م خ ع : بخواه . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن که شامل مفهوم

جویندگی است لطف و دقت خاصی دارد و ازین حیث‌حتی از «بخواه» نیز بهتر است . ولی البته «بخواه» بسیار خوب نسخه بدلی است و ضمنا مطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست . م خ که منابع منحصر خطی من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اندو ع در پیروی از متن ضبط شده در خ مصاب است .

۵ ــ **آنجا** . م س ن : **اینجا** . متن مطابق ضبط‌اغلب نسخ است . بعلاوه اگر ثابت شود که حافظ این غزل را در محلی غیر از شیراز ساخته است (مثلا دریزد) آنوقت «آنجا» قطعا مناسبتر و صحیح‌تر از «اینجا» خواهد بود . این مسئله‌ای است که در مراحل‌بعدی تصحیح متن حافظ باید حل بشود .

۵ د ــ **ندادند** . س : **ندارد** . غلط کتابتی‌ساده‌ای است . متن صحیح است . این نسخه بدل نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۶ ــ **زآن لولی** . عه : **زآن لولوی** . غلط‌ساده کتابتی است . منظور البته«لولی» است و «لولو» معنی نمیدهد . «لولی شنگول سرمست» مرا به یاد این‌بیت دیگر حافظ میاندازد .

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهرآشوب　　　چنان بردند صبر ازدل که ترکان خوان یغما را

۶ د ــ **چه داری** . ن : **که داری** . نسخه بدل‌غلطی است و معنی صحیح نمیدهد . مردود است .

۷ ــ **مکن بیدار ازین خوابم** . ع : **مکن زین‌خواب بیدارم** . تصرف جدیدی است و مزیتی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق **ضبط**اغلب نسخ نیز هست نمی‌بینم .

۷ د ــ **عشرتی خوش** . ن : عشرت خوش .خ ط ی ع : **خلوتی خوش** . چون شاعر درخواب است و خیال معشوقه را درخواب **می‌بیند** «**عشرتی خوش**»دارد نه «خلوتی خوش» . ن حرف ی را که پس از «عشرت» باید آمده باشد اشتباها یا بعلتی دیگر درکتابت حذف کرده است . متن‌برهردو نسخه بدل مرجح است .

۸ ــ **خونم** . ص ك عه : **خونت** . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد. برطبق متن خون‌شاعر ریخته میشود ولی برطبق نسخه بدل فقط خون دل اوریخته میشود . اساسا ریخته شدن خون دل شخص بـه دست شخص دیگر مضمون روشن وآشنائی در حافـظ‌نیست .

۹ ــ **چو میترسیدی** . ك : **نمیترسیدی** . متن‌دقیقتر و حافظ‌وارتر است .

۹ د ــ **نکردی** . ی ن : **نگفتی** . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست .

٤١٨

۱ ــ چو برشکست صبا زلف عنبرافشانش　　　به هر شکسته کـه پیوست تازه شد جانش
۲ ــ کجاست همنفسی تا به شرح عرضه دهم　　　که دل چه میکشد از روزگار هجرانش
۳ ــ برید صبح وفا نامه‌ای که‌برد به دوست　　　زخون دیده ما بـود مهـر عنـوانش
٤ ــ زمانه از ورق گل مثال روی تو ساخت　　　ولی زشرم تـو در غنچه کرد پنهانش
۵ ــ تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید　　　تبارك‌الله ازین ره که نیست پایانش
۶ ــ جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد　　　که جان خسته دلان سوخت در بیابانش
۷ ــ بدین شکستهٔ بیت‌الحـزن کـه میآرد　　　نشان یـوسف دل از چـه زنخـدانش
۸ ــ بگیرم‌آن سرزلف وبه دست خواجه دهم　　　که داد من بستانـد زمکـر ودستانش

*

۹ ـ سحر به طرف چمن میشنیدم از بلبل	نوای حافظ خوش لهجهٔ غزلخوانش
۱۰ ـ دلم‌که مهرتو از غیر تونهان میداشت	ببین که دیده کند فاش پیش یارانش

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ صبا . ك : سحر . نسخه بدل غلطی است . ارتباط «صبا» با «زلف» در اشعار فارسی مشهور است . «سحر» با زلف کاری ندارد .

۱ د ـ به هر شکسته که . ی : به هرشکست‌که. اشتباه ساده کتابتی است . ازاینگونه املا در نسخ حافظ به تکرار دیده‌ام . شاید گاهی «شکست» مینوشتند وآن‌را «شکسته» میخواندند .

۱ د ـ که پیوست . ك : که پیوسته . ب : که‌بگذشت . ك اشتباه ساده کتابتی است . نمیتوان آن را صیغه ماضی نقلی دانست . ب بسیار خوب نسخه بدلی‌است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن مرجح‌است زیرا «پیوست» دربرابر «شکسته» مستلزم تضاد مطلوبی است که «بگذشت» نمیتواند آن را تهیه کند .

۱ د ـ تمام مصرع . عه : به هرشکنج‌دلی بودو تازه شد جانش . نسخه بدل ضعیف و مبهمی است . معلوم نیست جانی که تازه شد ازآن کیست . ازآن‌دل ؟ یا شکنج ؟ . متن روشنتر وقویتر است .

۲ ـ تا به شرح عرضه دهم . ط ی ب ن صه ل ق خه : تا که شرح غصه دهم
ط : تاکه شرح قصه دهم

متن صحیح و هر دونسخه بدل غلط است .متن میگوید میخواهم مفصلا بیان کنم که دل من از هجر او چه میکشد . در نسخه بدلها «تاکه» چندان‌فصیح نیست وهردو مستلزم آن است که لفظ «که» دونوبت در جمله بیاید . از اینها گذشته معتقدم نسخه‌بدل اول غلط خوانده خود متن است . کاتب «عرضه» را «غصه» خوانده بعدا «که» را نیز به «به» تبدیل‌کرده است تا قرائت جدید درست شود . ك نیز **«غصه»** را به «قصه» تبدیل کرده است . متن مطابق ضبط مخ‌ع‌است . م خ خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از خ مصاب است .

۳ ـ برید صبح و فا نامه‌ای . م ب صه ل ق : نسیم صبح وفا نامه‌ای
ط ك : برید باد صبا نامه‌ای .

رجحان متن ونسخه بدل اول بر نسخه بدل‌دوم‌بعلت آن که آن دو «وفانامه‌ای» دارند در حالیکه نسخه بدل طك فقط«نامه‌ای» ضبط‌کرده است مسلم‌است.متن‌را از نسخه بدل اول دقیقتر وقویتر میدانم زیرا «برید» بجای «نسیم» ضبط‌کرده است . متن‌مطابق ضبطی ع خه له است . ی که یگانه نسخه خطی من است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است . ی با ط ك در ضبط «برید» شریك است . سه کلمه اول ط ك عینا درآغاز مطلع ذیل ازحافظ‌آمده است :

بـریـد بـاد صبا دوشم آگهـی آورد	**که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد**

درآن غزل نیز مانند این غزل نسخه م «نسیم»بجای «برید» ضبط کرده است . باید در متن این نکته را مفهوم و مستنبط دانست که **«برید صبح»** اشاره روشن‌به باد صباست .

۳ ـ تمام مصرع . ن : نسیم صبح سعادت که‌نافه پرورد است . قرائت مغلوط و مردودی است . شاید کاتب ن اشتباها «نامه برد» را «نافه پرورد» خوانده‌باشد . بعلاوه سه کلمه اول این نسخه بدل گوئی از مطلع غزل دیگر حافظ که ذیلا نقل میشود گرفته شده‌است :

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تودانی	**گذر به‌کوی فلان‌کن درآن زمان‌که تودانی**

۳ د ــ **دیده ما** ، صه : **دیدهٔ من** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط همه نسخ من سوای همین یکی است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۳ د ــ **مهر عنوانش** . خه : **مهروعنوانش** . نسخه بدل غلطی است . «مهر» آن نامه ازخون دل ما بود ، نه هم مهرش وهم عنوانش .

٤ ــ **روی تو ساخت** . خ ل ق ع : **روی توبست** . صه : **روی ساخت** . معلوم است‌که‌کاتب‌صه «تو» را اشتباها از قلم انداخته است . خ بسیار خوب نسخه‌بدلی است ولی متن روشنتر و حافظ وارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ د ــ **کرد پنهانش** . ن : **ساخت پنهانش** . «پنهان ساختن» بجای «پنهان کردن» حافظ وار نیست. شاید کاتب کلمه «ساخت» را که در پایان مصرع اول‌آمده است اینجا اشتباها تکرار کرده باشد . بهرحال متن مرجح است .

٥ ــ **تو خسته‌ای و نشد** . ط خ ن : **تو خفته‌ای‌ونشد** .
ل ق : **بسی شدیمو نشد**
عه : **گذشت عمرو نشد** .

با توجه به مفهوم مصرع دوم که راه رابی‌پایان معرفی کرده‌است معتقدم‌که «خسته» مناسبتر از « خفته » است . نسخه بدلهای دوم و سوم نیزبا کلمات دیگر مفهوم متن را تایید میکنند .

همچنین « خسته دلان » که در مصرع دوم‌بیت ٦ داریم گوئی ادامهٔ مفهوم « خسته » درهمین بیت است . ل ق بسیار خوب نسخه بدلی است . عه‌نیز بهمچنین . متن مطابق ضبط م ی ب صه ع است .

٥ ــ **تمام مصرع** . عهه : **تو بحر عشقی وآن را نشد کرانه پدید** . نسخه بدل بسیار ناحافظوار و سستی است . اگر « بحر » را کرانه پدید نیست‌چرا در مصرع دوم بحر به « راه » تبدیل میشود ؟ بعلاوه « تو بحر عشقی » بخودی خود مفهومی است که نمیتوان آن را از حافظ دانست . نسخه بدل مردود است .

٦ ــ **رهروان** . صه : **رهروی** . متن معنی‌وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ است . چون به صیغهٔ جمع است با « خسته دلان » که درمصرع‌دوم میآید و آن نیز به صیغهٔ جمع است مناسبتی بیش‌ازین نسخه بدل دارد . نسخه بدل مردود است .

٦ د ــ **که جان خسته دلان** . صه : **که جان‌خجسته دلان** .
غیر از ی صه : **که جان زنده دلان** .

صه که معلوم است اشتباه کتابتی ساده‌ای‌بیش نیست قرائت متن را تایید میکند . با عبارت « سوخت در بیابانش » به نظر من « خسته دلان »مناسبتر از « زنده دلان » است . همچنین با « تو خسته‌ای » در آغاز بیت ٥ نیز « خسته دلان » اینجامناسبت خاص دارد . ولی البته « زنده دلان » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

۷ د ــ **یوسف دل** . ن : **یوسف جان** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون پای عشق در میان است و عشق بیشتر کار دل است تا کارجان ، متن را مرجح میدانم . شاید کاتب ن که در آغاز مصرع دوم « نشان » نوشت اشتباها کلمهٔ‌همقافیه با « نشان » را که « جان » باشد اینجا به جای « دل » نوشت .

۸ ــ تمام مصرع . ن : **بگیرزلفش وباپادشه‌بگو حافظ** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . حافظ دربیت دیگر نیز که الساعه به خاطر ندارم‌اول ذکر پادشاه را بهمیان آورده بعداً آن را به‌اشاره به‌وزیر تبدیل کرده بالاخره « وزیر » را نیز به«یار»مبدل کرده است . گویا این یکی از نکاتی بوده است

که حافظ دربارهٔ آن دقت داشته وبه عبارت دیگــراز افراط در ذکر شاه درغزلهای خود احتراز داشته است . بهرحال توجه شودکه در دومحل دیگر درقرائتهای منسوب بهاین غزل تخلص « حافظ » ضبط شده است ، یکی درمصرع دوم همین بیت ودیگری دربیت ۹ . پس تعیین محــل تخلص در ایــن غزل بــرای حــافظ مسئلــه‌ای بــوده ، سه آزمــایش‌مختلف دراین باب کرده است . تعیین محل تخلص اصلی ازمسائلی است‌که باید درمراحل بعدی تصحیح‌متن حافظ به آن پرداخت . عجالتاً ن که یگانه منبع من است که این مصرع بسیار حافظوار را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده به‌اغلب احتمال یك نسخه بدل اصیل حافظ را برای ما حفظ کرده است .

۸ د ــ که داد من بستاند . خع : که سوخت‌حافظ بیدل . دربارهٔ تخلص « حافظ » دراین غزل یادداشت قبل نیز دیده شود . خ که یگانه منبع خطی‌من است‌که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ضبط آن در ع نیز بنابرپیروی‌معمول ع از خ است . « سوخت » دراین نسخه بدل محتملا ارتباطی با « سوخت » درمصرع دوم بیت ٦نیز دارد . ولی رویهمرفته این نسخه بدل رضایت‌بخشی نیست . سوختن از « مکرودستان زلف یار » مفهوم‌مصنوع وناحافظواری است . متن را روشنتر وقویتر میدانم ، مخصوصاً که متضمن اشاره به‌دادخواهی درپیشگاه شاه یا وزیر نیز میباشد .

۸ د ــ زمکرودستانش . ب : زمکردستانش
لق : مگرزدستانش
ی : مگر بدستانش .

ب اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .ی نیز غلط است زیرا « به » دراین نسخه بدل معنی را مختل میکند . پس درحقیقت فقط یك نسخه بدل‌دربرابر قرائت متن داریم‌که « مگر زدستانش » باشد. هرچندکه این قرائت فقط در دو نسخهٔ چاپی ضبط‌شده واگر قرائت ی را نادیده بگیریم محتملا تصرف جدید است بسیار خوب نسخه بدلی است . باوجود این‌متن را مرجح میدانم زیرا « مکر » را نیز همراه «دستان» ذکر میکند ومطابق ضبط اغلب نسخ نیــزهست .

۹ ــ به‌طرف . ط : به‌طوف . نسخه بدل‌بسیارضعیفی است . « طرف » روشن ورضایت‌بخش است .

۹ د ــ نوای . طك : نوید . سیاق معنی درسرتاسر بیت مؤید متن است . « نوید » ضبط غلط به‌نظر میرسد .

۹ د ــ غزلخوانش . طلثخه : خوش الحانش.متن برطبق ضبط نسخ قدیمتر است ومعنی وسیعتری میدهد . پس مرجح است .

۱۰ ــ ازغیرتو . لث : ازغیر در . قرائت سست‌ومغلوطی است . حافظ « درنهان میداشت » بکــار نمیبرد .

٤١٩

۱ــ یارب آن نوگل خندان‌که سپردی به‌منش	میسپارم بــه تــو از چشم حسود چمنش
۲ــ گر به‌سرمنزل سلمی رسی ای باد صبا	چشم دارم کــه سلامی بــرسانی زمنش
۳ــ گو دلم حق وفا با خط وخالت دارد	محتــرم دار در آن طــرهٔ عنبــرشکنش
٤ــ به‌ادب نافه‌گشائی کن ازآن زلــف سیاه	جای دلهای عزیز است به هم بــرمزنش
٥ــ در مقامی کــه به یاد لب او می نوشند	سفلــه آن مست کــه باشد خبر از خویشتنش
٦ــ گرچه ازکوی وفا گشت به‌صد مرحله دور	دور باد آفت دور فلك از جــان و تنش
۷ــ هرکه ترسد زملال انــده عشقش نه حلال	سر مــا و قدمش یــا لب مــا و دهنش

۸ـ عرض ومال از درمیخانه نشاید اندوخت | هرکه این آب خورد رخت به دریا فکنش
۹ـ شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است | آفریـن بر نفس دلکش و لطف سخنش .

*

۱۰ـ همره اوست دلم ، باد به‌هرجا که رود | همت اهـل کـرم بدرقـهٔ جـان و تنش

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این جزوگروه غزلهای حافظ است که درآن‌ذکر « سلمی » بمیان آمده است . به‌کمك کشف‌الاعلام مرحوم خلخالی روشن میشود که غزلهای دیگر چنین‌شروع میشوند :

ای صبا گر بگذری برساحل رود ارس .
کلك مشکین تو روزی که زما یاد کند.
خوش خبـر بادی ای نسیـم شمـال
سبت سلمـی بصـدغیهـا فـؤادی
کتبت قصة شـوقـی و مدمعـی بـاك

عجالتاً معتقدم که غزل ذیل را نیز که ذکری‌از « سلمی » نمیکند ولی « سعاد » را نام میبرد باید به‌این گروه افزود :

اتت روائح رند الحمی وزاد غرامی .

مطالعهٔ این گروه نکاتی را دربارهٔ یك دوره‌مشخص ومهم از زندگی و شاعـری حافـظ روشن خواهد کرد . ولی البته موقع صحیح برای آغاز این‌مطالعه وقتی فراخواهد رسید که متن همه این غزلها ازهمه مراحل تصحیح گذشته باشد .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ـ آن . طخع : این . متن مرجح است‌زیرا معشوقه چنانکه از بیت ۲ برمیاید درلحظهٔ انشاد غزل درشهر دوردستی است .

۱ د ـ چشم . ی : دست . متن مرجح است.«چشم بد» درحافظ به تکرار مورد اشاره قرارگرفته است . از جمله :

ای ملك‌العرش مرادش بـده | وز خطر چشم بـدش دار گوش .

۱ د ـ چمنش . ن : فتنش . غلط است . « نوگل » که درمصرع اول گذشت با «چمن»مناسبت خاص دارد و « حسود فتنش » ترکیب غیرقابل‌قبولی‌است .

۲ ـ صبا . ی : شمال . متن مرجح است. دردوغزل دیگر از غزلهای گروه « سلمی » حافظ به‌بادصبا اشاره کرده وابیات مربوط درآن دوغزل ازاین قراراست :

صبا عبیرفشان گشت ، ساقیا برخیز | وهات شمسة کـرم مطیب زاك

ونیز :

ای صبا گربگذری بـرساحـل رود ارس | بوسه ده برخاك آن وادی ومشکین‌کن نفس .

ازطرف دیگر درغزل « خوش خبربادی ای‌نسیم شمال » چنانکه آشکار است درمطلع ذکر باد

«شمال» را به‌میان آورده است . اما درغزل موردبحث«صبا» برطبق ضبط اغلب نسخ است . با اینهمه نسخه ی که یگانه منبعی است که اینجا « شمال » ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . نمیتوان «شمال» را اینجا مردود دانست .

۳ ــ **گودلم** . طی‌ب‌ن‌ك : **گردلم** . ل : **چون‌دلم** . متن برطبق ضبط م‌ص‌خ‌ق‌ع است وصحیح است زیرا دنبالهٔ خطاب به باد صباست . « گر » درنسخه‌بدل اول به‌تمام احتمال غلط خواندهٔ « گو » درمتن است . « چون » تصرف جدید وضعیفی است و مردوداست .

۳ ــ **حق وفابا** . ص : **حق وفای** . طی‌ب : **حق دعابر** . نسخه بدل دوم مردود است زیرا درحافظ که سهل است درسرتاسر ادبیات منظوم فارسی « حق‌دعا » مصطلح نیست ومفهوم روشنی ندارد . همچنین روشن است که « با » صحیحتر از « ی » و « بر »دراین نسخه بدلهاست . پس متن مرجح است .

۳ ــ **خط وخالت** . ل : **خط وخالش** . غلطاست زیرا « سلمی » مخاطب قرارگرفته است . دلیلی ندارد که اینجا سوم شخص بشود .

۳ ــ **تمام مصرع** . عه : **گردلم حق وفـای‌خط وخالت داند** . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است. مردود است .

٤ ــ **به ادب نافه گشائی** . ب : **یار ما نافه‌گشائی** . ط : **باد نافه گشائی** . معلوم است که کاتب ط حرف « ب » را درپایان « بادب » اشتباهاً ازقلم‌انداخته است . نسخه بدل اول « یار ما » مسلماً غلط است و معنی نمیدهد . متن صحیح است .

٤ ــ **کن ازآن زلف سیاه** . ك : **کن زآن‌زلف سیاه** . ص‌ی : **که درآن زلف سیاه** . ك مردود است زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود وحافظ‌ازسکته عروضی سخت اجتناب میکرده است . ص‌ی نیز مردود است زیرا ناحافظوار بلکه بکلی مغـلوطاست ومعنی صحیحی نمیدهد .

٤ د ــ **مزنش** . خ : **نزنش** . غلط است . حرف‌نفی درفارسی فصیح دراین موارد م است نه ن . ممکن است غلط چاپی باشد .

٥ د ــ **خبر ازخویشتنش** . ی : **خبرخویشتنش**.متن آشکارا مرجح است . اصلا ممکن است کاتب ی « از » را اشتباهاً ازقلم انداخته باشد .

٦ د ــ **دورفلك** . خه : **دورقمر** . متن آشکارامرجح است . مصطلحتر است ومعنی وسیعتری میدهد. اصلا درحافظ « دور قمری » داریم ولی «دورقمر» نداریم .

۷ ــ **انده عشقش** . ك : **اندوه عشقش** . غلطساده است . وزن را خراب میکند .

۸ ــ **عرض ومال** . ی‌ن‌ك : **عرض مال** . معلوم‌است که کاتب حرف واو را میان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است . جالب است‌که درهرسه نسخهٔ‌خطی‌مستقل چنین کرده است .

۹ ــ **بیت‌الغزل معرفت است** . ص : **بیت‌الغزل‌و معرفت است** . متن صحیح است واین نسخه بـدل غلط ساده براثر افزایش حرف واو است . «بیت‌الغزل‌معرفت » حافظوار نیست ، بلکه درادبیات منظوم‌فارسی مصطلح نیست .

۹ د ــ **لطف سخنش** . ب‌عه : **نظم سخنش** . متن‌قویتر وحافظ‌وارتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ــ هاتفی از گوشهٔ میخانه دوش	گفت « ببخشند گنه ، می بنوش»
۲ــ عفو الهی بکند کـار خویش	مژدهٔ رحـمت برسانـد سروش
۳ــ این خرد خام به میخانه بـر	تا می‌لعل آوردش خون به جوش
۴ــ لطف خدا بیشتر ازجرم ماست	نکتهٔ سربسته چه گوئی ؟ خموش!
۵ــ دست من و حلقهٔ گیسوی‌یـار	روی من و خاك در میفـروش
۶ــ گرچه وصالش‌نه‌به‌کوشش‌دهند	هرقدر ای دل که توانی بکوش .
۷ــ رندی‌حافظ نه‌گناهی‌است‌صعب	بـا کـرم پادشه عیب پـوش
۸ــ داور دین شاه شجاع آنکه‌کرد	روح قدس حلقهٔ امرش به گـوش
۹ــ ای ملك‌العرش مرادش بـده	وزخطر چشم بـدش دار گوش .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ می بنوش . ك : میفروش . نسخه بدل‌غلط آشکار است . معنی مناسبی ندارد وبا بیت ۵ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . مطلع ذیل که با این‌مطلع‌قریب‌المضمون است به‌یاد آورده شود :

گرمیفروش حاجت رندان روا کند	ایـزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

۲ ــ عفو . خ‌ك‌ع : لطف . چون درمطلع‌نیز به‌بخشیدن گناه اشاره شده است اینجا « عفو » آشکارا مرجح است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیـزهست . نسخه بدل مردود است .

۲ د ــ رحمت . ی‌ن : دولت . چون ازآغازغزل تا اینجا « عفو » موضوع مورد اشاره است متن براین نسخه بدل رجحان قاطع دارد . نسخه بدل مردوداست .

۳ ــ این خرد . ط : ای خرد . نسخه بدل‌هم از نظر معنی وهم ازنظر دستور مردود است .

۳ ــ خرد خام . ص : خرد پیر . چون درمصرع دوم « آوردش خون به‌جوش » داریم اینجـا «خام» مناسبت خاص دارد . نسخه بدل مردود است .

۴ ــ لطف . ل‌ق‌عه : عفو . ك : فضل . دراین‌مورد معتقدم « لطف » که ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست بر « فضل » و حتی بر « عفـو »رجحان دارد . « عفو » تصرف جدید است . ك که یگانه منبعی است که « فضل » را ضبط کرده است‌به‌هرحال خدمتی به‌حافظ کرده است .

۴ د ــ چه‌گوئی . خ‌ی‌ع : چه دانی . چون‌کلمهٔ بعد « خموش » است البته اینجا « گوئی » مناسبتر از « دانی » است .

۵ ــ دست من . غیراز ط : گوش من . بمناسبت ذکر « حلقه » که درهمین مصرع میایـد «گوش» خیلی مناسب به‌نظر میرسد ولی اگر به‌معنی‌توجه بیشتری معطوف شود روشن خواهد شد کـه «گوش» مناسبت چندانی ندارد . « گوش من وحلقهٔ‌گیسوی یار » فقط یك معنی میتوانند بدهد و آن این است که « امیدوارم حلقهٔ گیسوی یار در گـوش‌من بیفتد » . اما آیا چنین مضمونی شاعرانه وحافظوار است ؟ گمان نمیکنم . ازطرف دیگر متن ازهرحیث‌رضایت بخش است ومیگوید امیدوارم که دستم به‌زلف یار برسد . مخصوصاً به یاد آورده شود که «دست»و « حلقهٔ » درمطلع زیبای ذیل نیز آمده است ومتن مختار دربیت مورد بحث را تأیید میکند :

دست درحلقهٔ آن زلف دوتا نتوان کرد	تکیه بر عهد تو و بـاد صبا نتوان کرد .

ط که یگانه منبع من است که کلمهٔ متن راضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۶ د ــ هرقدر . ص‌ب‌ن‌ك‌ق : آنقدر . تفاوت‌چندانی میان متن واین نسخه بدل نیست . متـن رویهمرفته برطبق ضبط نسخ قدیمتر (مطخ‌ی باضافهٔ‌ل‌ع) است . بهرحال ص‌ب‌ن‌ك ازحیث ضبط این‌نسخه بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۶ ــ هرقدر ای دل . ك : آنقدری دل . معلوم است‌که کاتب ك فراموش کرده‌است که حرف الف را قبل از « ی » بنویسد .

۷ ــ نه‌گناهی است صعب . ص : نه‌گناهیست‌عیب . ك : گنه صعب نیست . معلوم است که «عیب» در ص اشتباه کتابتی است . ص به‌این صورت غلط‌است . ك بسیار خوب نسخه بدلی است ولی ازحیث روانی و روشنی با متن برابری نمیکند . بهرحال ك‌که یگانه منبع من برای ضبط این نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ ــ داور دین . م : دایردین . اشتباه‌کتابتی‌آشکار است ومعنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . شاید شکل کلمهٔ«دین» در ذهن کاتب نفوذ کرده باعث شده باشدکه بجای « داور » « دایر » بنویسد .

۸ ــ آنکه کرد . طی : آنکه هست . نسخه‌بدل غلطی است وساختمان دستوری بیت را برهم میزند .

۸ د ــ حلقهٔ امرش . ب : حلقه زامرش . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . بهرحال ب که یگانه ضبط‌کننده آن است‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

۴۲۱

۱ــ ببرد ازمن قرار وطاقت وهوش	بت سنگین دل سیمین بناگـوش.
۲ــ نگار چابـك شنگ كله دار	حـریف مهوش تـرك قباپـوش
۳ــ ز تـاب آتش سودای عشقش	بسان دیگ روئین میزنم جـوش
٤ــ چو پیراهـن شوم آسوده خاطر	گرش همچون قبا گیرم در آغوش
۵ــ اگر پوسیـده گردد استخـوانم	نگردد مهرش از جـانم فـراموش
۶ــ دل ودینم دل ودینم ببرده است	برو دوشش برو دوشش بـرودوش
۷ــ دوای تو دوای توست حافظ	لب نـوشش لب‌نوشش لب نوش .
*	
۸ــ نمیرنجم زجور او کـه بی‌خار	نیابد گل کسی ، بی نیش هم نوش .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ بت سنگین دل . ل : بت سنگین دل و. ك : بتی سنگین دل و . درتصحیح نخستین دو بیت این غزل دونکته را لازم الرعایه دانسته‌ام :

اول ــ ارتباط صفات با یکدیگر بوسیله‌کسره‌نه بوسیله « و » .

دوم ــ تشخیص اینکه حرف « ی » که دربعضی نسخ درپایان بعضی ازصفات آمده است یاء وحده نیست بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدوداست .

از اینرو اینجا متن را برهردونسخه بـدل‌مرجح میدانم .

۲ ــ نگارچابك . ص‌ل : نگار چابکی . مخ‌ق‌ع : نگاری چابکی . متن را برهردو نسخه بدل مرجح میدانم . یادداشت قبل دیده شود .

۲ ــ شنگ . مص‌طخ‌ه‌ع : شنگی . ل‌ق : شوخی . متن را بر « شنگی » مرجح میدانم . یادداشت «۱ــ بت سنگین دل» دربالا دیده شود . « شوخ »که فقط در دونسخهٔ چاپی یافت میشود تصرف جدید وغیرلازمی است وهیچ رجحانی برمتن ندارد .

۲ ــ کله‌دار . م : پریروی . ط‌ب‌ن‌ل‌ق‌خه : پریوش . چون تقارن لفظی ومعنوی میان دومصرع این بیت موجود است ودرهمین محل درمصرع دوم«قباپوش» داریم اینجا « کله‌دار » را بر«پریوش» و«پریروی» که هردوصفات بی‌خاصیتی هستند قطعاً مرجح میدانم. «کله‌دار» درص‌ك ضبط‌شده‌است. این دو نسخه خطی خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و خه ع درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۲ ــ شنگ کله‌دار . ی : شنگول سرمست . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من است که‌آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است . ولی متن را به‌دلیلی که در یادداشت قبل ذکر کرده‌ام مرجح میدانم .

۲ د ــ حریف . م‌ب‌ق : حریفی . خ‌ص‌ط‌ی‌ل‌ه‌ع:ظریفی . ك‌ن : ظریف . متن را (که ضمناً مطابق ضبط منحصر در ل است) بر « حریفی » به علتی‌که‌در یادداشت « ۱ ــ بت سنگین دل » فوقاً ذکر کرده‌ام مرجح میدانم . همین علت را برای رجحان«ظریف» بر « ظریفی » نیز درست میدانم . اما «ظریف» بسیار خوب نسخه بدلی است . درمطلع‌ذیل نیز میان همین دوکلمه اختلاف قرائت موجود است :

شهری است پرظریفان وزهرطرف نگاری　　　　یاران صلای عشق است گرمیکنید کاری .

در هردو بیت اغلب منابع « ظریف » ضبط‌کرده‌اند . درمطلعی که هم‌اکنون نقل شد چون موضوع « صلای عشق » درمیان است به نظر من«ظریف» مرجح است . اما دربیت مورد بحث چون سخن ازیك نفر درمیان است آن یك نفر اگربه « حریف » (هم پیاله ، معاشر) وصف شود بهتر ازآن است که به « ظریف » وصف شود .«حریف» اینجا معنی وسیعتر وعمیقتری میدهد .

۲ د ــ مهوش . همه منابع : مهوشی . بعلتی‌که دریادداشت « ۱ــ بت سنگین دل » ذکرکرده‌ام قرائت متن را مرجح میدانم .

۲ د ــ ترك . م‌خ‌ی‌ق‌ع : ترکی . ن : رند. به‌دلیلی که فوقاً در یادداشت « ۱ ــ بت سنگین‌دل» ذکر کرده‌ام متن را بر « ترکی » مرجح میدانم . متن‌رویهمرفته بر « رند » نیز مرجح است زیرا « ترك قباپوش » حافظ‌وارتر از « رند قباپوش » (کــه‌اساساً ترکیب نادری است) میباشد . ولی « رند » را نمیتوان مردود دانست و ن که یگانه منبع من‌برای ضبط این‌کلمه دراین محل است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۳ د ــ دیگ روئین . غیراز م : دیگ دایم. باید توضیح بدهم که س اصلا این غزل را ندارد و ب غزل را ضبط کرده است ولی این بیت را فاقــداست . سوای‌م همه نسخ دیگر (یعنی ص‌ط‌خ‌ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع) اینجا « دایم » بجای « روئین » ضبط کرده‌اند . متن‌را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتر وقویتری میدهد. در مقاله‌ای که تحت عنوان « حافظ وخاقانی » دردفتر اول « خردوکوشش » نشریه دانشگاه پهلــوی مورخ اردیبهشت ۱۳٤۸ نوشته‌ام بعضی از مواردِاستفادهٔ حافظ از اشعار خاقانی را متذکر شده‌ام . بیت مورد بحث محتملا یکی ازآن موارد است کــه‌اتفاقاً درآن مقاله ازقلم افتاده است . خاقانــی «دیك سنگین» را که خیلی به « دیك روئین » نزدیك‌است درقطعه‌ای به مطلع ذیل آورده است :

همه کــارم زدور آسمانی　　　　چودورآسمان شد زیر و بالا

وازاین قطعه دوبیت ذیل را که بسیار شیفتهٔ‌آن هستم بمناسبت مقام نقل میکنم :

دل من دیگ سنگین نیست ، ویحك	که چون بشکست بتوان بست عمدا
بلوریـن جام را مانـد دل مـن	که چون شد رخنه نپذیـرد مداوا

معتقدم که درین دو بیت « بلورین جام » نیز بوسیلهٔ تضاد « دیگ روئین » را درمتن این‌بیت حافظ تأیید میکند . م که یگانه منبع من برای ضبط «روئین» (بجای کلمهٔ بی‌خاصیت وضعیف «دائم») است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . مخصوصاًاگر توجه شود که هیچ دیگی « دائماً » جوش نمیزند رجحان متن براین نسخه بدل روشنتر خواهد شد .

٣ د ــ میزنم . ی‌ك : میزند . صیغهٔ فعل دراین نسخه بدل آشکارا غلط است وفاعل فعل معلـوم نیست . نسخه بدل مردود است .

٤ ــ آسوده خاطر . ن : آشفته خاطر . غلطآشکار است ومعنی درست مخالف معنی مطلوب میدهد.

٤ د ــ گرش همچون قبا گیرم . ل : گرت‌همچون قبا گیرم
عه : گـرم همچون قبا گیرد .

ل خوب نسخه بدلی است ولی درمتن کنونی معشوقه‌سوم شخص است نه دوم شخص . ازینرو متن مرجح است . عه غلط نیست . میگوید « اگر معشوقه مانندقبا مرا درآغوش‌بگیردمن‌مانندپیرهن‌آسوده‌خاطرخواهم شد . » ولی این تعبیر قدری پیچیده وبعید است .عاشق است که معشوقه را همچون قبا درآغوش میگیرد نه‌برعکس . متن را مرجح میدانم مخصوصاً که مطابق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ ــ پوسیده . ل : بوسیده . عجیب است‌که‌املای این کلمه برطبق رسم‌الخط قدیم در یك نسخه چاپی ضبط شده است !

٥ د ــ مهرش . خن : مهرت . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی چون درسرتاسر غزل معشوقه سوم شخص است متن را مرجح میدانم .

٥ د ــ تمام مصرع . ص : نگردد ذره‌ای‌مهرش‌فراموش . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی‌به حافظ کرده است .

٦ ــ ببرده است . لك : ربوده است . این‌خوب‌نسخه بدلی است و « برودوش » که فاعل است بـا «ببرده است» مناسبتر است تا با « ربوده است. » بهرحال لك که یگانه منبع من است که این نسخه بدل‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است

٨ د ــ بی‌نیش هم . خه : بی‌نیش وهم . غلطآشکار براثر افزایش حرف واو است . این بیت فقط در خدع (بلکه در خه وبه‌پیروی ازآن در ع) ضبط‌شده است ودراصالت آن شك دارم ولی حل این‌مسئله به فرارسیدن مرحله مطالعه دراصالت ابیات حافـظ‌منوط است .

٤٢٢

چو جام لعل تو نوشم کجا بماند هوش

آقای پژمان این غزل را از خواجوی کرمانی‌میدانند . غزل بدی نیست ولی نشانی ازحافظ درآن نمی‌بینم . بعضی ابیات مبهم یا کم ارزش به آن‌منسوب‌است . فقط صه‌لق‌ع آن را به‌نام حافظ کرده‌اند . عدم ضبط آن به نام حافظ درجمیع منابع خطی من‌درحد خود مؤید عدم تعلق آن به حافظ است . ازطرف دیگر ضبط منحصر آن در صه‌لق‌ع در حد خود مؤیدهمزمان بود صه با دونسخهٔ چاپی لق (چاپ ١٣٢٢ هجری قمری) میباشد . ذیلا صورت مصححی ازآن‌را بی‌آنکه وارد بحث دربارهٔ نسخه‌بدلها بشوم ارائه

میکنم ومیافزایم که مقامی بالاتر از یك غزل مشکوك‌منسوب به حافظ برای آن قائل نیستم زیرا ابیات معدود آن نیز که نسبتاً شیرین هستند (ازجمله ابیات ۱ ، ٤ ، ٥ ، ۸ ، ۹ و۱۰) ازسبك عادی الفاظ و مفاهیم حافظ چندان بهره‌ای ندارند . ضمناً بیت ٤فقط در صه ضبط شده است .

۱ــ چوجام لعل تو نوشم کجا بماند هوش — چو مست چشم تو گردم مرا که دارد گوش ؟
۲ــ منم غلام تو ، ورزآنکه از مــن آزادی — مرا به کــوزه فروش شرابخانــه فــروش
۳ــ به بوی آنکــه زمیخانه کــوزه‌ای یابــم — روم سبــوی خراباتیــان کشم بــردوش
٤ــ زشوق بــادهٔ رویت مدام بــا رخ زرد — به دیده آب زنم آستــان بــاده فــروش
٥ــ مرا مگوی که خاموش باش و دم درکش — که در چمن نتوان یافت مرغ را خامــوش
٦ــ اگر نشان تو گویم کــدام صبر و قرار ؟ — وگر حدیث تو گــویم کدام طاقت و هوش ؟
۷ــ شراب پخته بــه خامان دلفسرده مــده — که باده آتش تیز است و پختگان در جوش
۸ــ نعیم روضهٔ رضوان بــه ذوق آن نــرسد — که یار نوش کند باده و تو گوئی نوش .
۹ــ مرا چــو خلعت سلطان عشق میدادنــد — ندا زدند که حافظ خموش باش ، خمــوش .

*

۱۰ــ مکن نصیحت واز من مدار چشم صلاح — که من به قــول نصیحت‌کنان ندارم گــوش
۱۱ــ میسرم نشود خامشی ، کــه در بستــان — نــوای بلبــل مست ازترنــم است خمــوش

٤۲۳

۱ــ سحر زهاتف غیبم رسید مژده به گوش — که دور شاه شجاع است ، می دلیر بنوش
۲ــ شد آنکه اهل نظــر برکناره میرفتند — هزارگونه سخن در دهــان و لب خاموش
۳ــ به بانگ چنگ بگوئیم بس حکایتهــا — که از نهفتن آن دیگ سینه میزد جوش
٤ــ شراب خانگی از ترس محتسب خورده — به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش
٥ــ زکوی میکده دوشش به دوش میبردند — امام خواجه که سجاده میکشید به دوش
٦ــ دلا ، دلالت خیرت کنم به راه نجــات — مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
۷ــ محل نور تجلی است رای انور شــاه — چوقرب او طلبی در صفــای نیت کوش
۸ــ بجز ثنــای جلالش مساز ورد ضمیر — که هست گوش دلش محرم پیــام سروش
۹ــ رموز مصلحت ملك خسروان داننــد — گدای گوشه نشینی تو ، حافظا ، مخروش

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

دو گروه از غزلهای حافظ از حیث مطلب‌دربرابر یکدیگر قرار گرفته‌اند ، اول آنها که در بارهٔ بسته‌شدن میکده‌ها هستند ، مانند :

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند ؟ — گره از کار فرو بستهٔ مــا بگشایند

ودیگری مانند غزل مورد بحث که حاکی ازخوشحالی‌حافظ براثر بازشدن مجدد میکده‌هاست . ادامهٔ مطالعه دراین باب باید به موقع مناسبتری موکول شود .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ که دورشاه شجاع . ن : که دورشجاع.غلط آشکار کتابتی براثرحذف کلمهٔ « شاه » است .

۱ د ــ است می . ص‌ی : است ومی . غلط‌آشکار کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

۲ ــ اهل نظر . ی : اهل هنر . این نسخه‌بدل بسیار جالبی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا نه‌تنها برطبق ضبط اغلب منابع است ، اساساً حافظ‌وارتراست . بیت ذیل نمونه موارد اشاره به « اهل نظر » است :

اهل نظر دوعالــم در یك نظر ببازند	عشق‌است وداو اول برنقد جان توان‌زد.

حافظ خود را بیشتر از « اهل نظر » میدانسته است‌تا از « اهل هنر » .

۲ د ــ در دهان . ل‌ق : بردهان . نسخه بدل‌ضعیف وجدیدی است . چگونه میتوان گفت کـه سخن « بر » دهان است ؟ . نسخه بدل مردود است .ضمناً میزان‌تبعیت ق از ل بوسیله ضبط منحصراین‌نسخه بدل دراین دو چاپ معلوم میشود . از این‌قبیل موارد فراوان دیده‌ام .

۲ د ــ دهان ولب . م : دهان لب . اشتباه‌آشکار کتابتی براثرحذف حرف واو ازمیان این دو کلمه است .

۲ د ــ تمام بیت . شباهت فراوان از حیث‌مفهوم اساسی میان این بیت وبیت ذیل موجود است :

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیست	زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست.

۳ ــ به بانگ چنگ . ص‌طخ‌ع : به صوت‌چنگ . ی : به صوت وچنگ . ی اشتباه آشکارکتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است ولی«صوت» را که در نسخه بدل اول نیز آمده است تأیید میکند . به هرحال متن‌را ازنسخه بدل قویترمیدانم . حافظ دربیت ذیل نیز به « بانگ چنگ » اشاره کرده است :

رباب و چنگ به‌بانگ بلند میگویند	که گوش هوش به‌پیغام اهل رازکنید

۳ ــ بگوئیم بس حکایتها . ص : بگویم بسی‌حکایتها
ی : بگویم من‌آن حکایتها .
م‌خ‌ن‌ل‌ئ‌ل‌ق‌ع : بگوئیم آن‌حکایتها

متن برطبق قرائت منحصر در نسخه ب است و ب به هرحال خدمتی به‌حافظ کرده است . هیچ بعیـد نمیدانم که هرچهار قرائت از خودحافظ باشد. بهرحال«بگوئیم» را بر « بگویم » مرجح میدانم زیرا در بیت قبل اشاره به فاعل جمع (اهل نظر) شده ودربیت بعد نیز که ارتباط خاص با بیت مورد بحث دارد فعل دیگری به صیغهٔ جمع (بنوشیم) آمده‌است. نکتهٔ بعد این است‌که « بس » را قویتر از «آن» میدانم . « بسی » که در ص ضبط شده است «بس»را دراینجا تأیید میکند . بعلاوه درمصرع بعد نیز «آن» داریم واحتراز از تکرار این کلمه درمصرع‌اول ارجح است . اساساً بی‌احتمال نیست که «آن» درمصرع اول تکرار اشتباهی « آن » متعلق به‌مصرع‌دوم باشد . ص‌ی نیز که هریك قرائت منحصـری ضبط کرده‌اند به سهم خود به حافظ خدمت‌کرده‌اند.آخرین نکته آن است که « بگوئیم آن حکایتها » که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست البته غلط نیست‌ولی درمقام مقایسه با قرائتهای دیگر من به‌سهم خود قرائت ب را که درمتن گذاشته‌ام مرجح میدانم .

۳ د ــ نهفتن آن . ل‌ق : نهفتن او . متن قطعاً مرجح است . چون آنچه مورد اشاره است کلمهٔ «حکایتها»ست که به صیغهٔ جمع است اینجا «آن»که ممکن است به‌جمع برگردد صحیح است . «او» تصرف جدید و غلط است و البته نمیتواند به کلمهٔ‌جمع راجع باشد همچنین درحد خود میزان تبعیت ق را از ل میرساند.

۴ ــ تمام مصرع . ن : شراب خانگی وترس‌محتسب خوردن
خع : شراب خانگی ترس محتسب خورده
لق : شراب خانگی از بیم‌محتسب خوردن
عه : شراب خانگی ازترس‌محتسب خوردن
ی : شراب خوانگی وترس‌ومحتسب خورده .

تصحیح این مصرع را میتوان به چند مسئلهٔ مجــزا بشرح ذیل تقسیم کرد وهریك را به نوبت موردمطالعه قرار داد :

الف ــ خانگی . ی : خوانگی . این املای‌جالبی است وتصور نمیرود منظور ازآن نوع مخصوصی از شراب باشد .

ب ــ ازترس . ی‌ن : وترس . خع : ترس . لق : ازبیم . خوب معلوم است که تبدیل «ترس» به «بیم» تصرف جدید و غیرلازمی بوده است واین‌باز یکی ازمواردی است که ق تا چه اندازه ازدقایق متن ل پیروی میکرده است . ازطرف دیگر روشن‌میشود که متن («خانگی ازترس») برهردونسخه بدل اول ودوم که هیچیك معنی‌صحیحی‌نمیدهند وازنظردستوری نیز معیوب هستند مرجح است . « خانگی وترس » یا « خانگی ترس » آشکارا مردود هستند .

ج ــ ترس محتسب . ی : ترس ومحتسب . لق : بیم محتسب . لق جزآنکه « ترس » را بدون لزوم برداشته « بیم » بجای آن‌گذاشته‌اند کاری‌نکرده‌اند . همچنین آشکار است که ی غلط سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو است . متن برهردو قرائت‌رجحان قاطع دارد .

د ــ خورده . ن‌لق‌عه : خوردن . قدیمترین‌منبعی که این نسخه بدل را ضبط کرده است ن است که دویست سال تمام شمسی بعداز مرگ حافظ کتابت‌شده است . پس این قرائت جدیدی است وهمه نسخ قدیمتر قرائت متن را تأیید میکنند وبه نظر من‌همان‌صحیح است .

خلاصه . اگر « خانگی » را « درخانه » معنی کنیم ومعناً مقابل « به روی یار » و « بانگ نوشانوش » درمصرع دوم بدانیم قضیه حل میشود .برطبق این نظر « ازترس محتسب خورده » یك‌صفت مرکب است وبیت چنین معنی میدهد : « شرابی راکه ازترس محتسب درخانه (پنهانی) میخوردیم حالا به روی یار وبا بانگ نوشانوش خواهیم نوشید .» .

۴ د ــ یار . ب : ابر . غلط آشکار است ومعنی صحیحی نمیدهد .

۴ د ــ بنوشیم وبانگ . بك : بنوشیم بانگ.غلط آشکار کتابتی براثرحذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۵ د ــ امام خواجه . خن‌لق‌ع : امام شهر . این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن را قــدری دقیقتر وقویتر میدانم . متن برطبق قرائت ضبط شده‌در م‌ص‌ط‌ی‌ب‌ك‌خه است . پس « امام شهر . » جز در خ در هیچیك از نسخ قدیم من ضبط نشده است .

۶ د ــ فسق . ص‌ب : عشق . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ص‌ب که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . شایــدحافظ در ضمن بکاربردن عبارت «مکن به‌فسق مباهات» عبارت معروف وفصیح « تجاهر به فسق » را درنظرداشته است . ازطرف دیگر جای انکار نیست کــه حافظ درمواردی به «عشق» مباهات میکرده است ،چنانکه گفته است :

فاش میگویم و از گفتهٔ خــود دلشادم　　　بندهٔ عشقم و از هــر دو جهــان آزادم .

یا :

عاشق و رند و نظربازم و میگویم فاش　　　تا بدانی که به چنــدین هنر آراسته‌ام

متقابلا در مواردی گفته است که راز عشق خودرابابد بپوشانم و آشکار کردن آن صلاح نیست . از جمله :

دل میرود ز دستم ، صاحبدلان ، خدارا ! (دردا ، که راز پنهان‌خواهد شدآشکارا)

یا :

ترسم که اشک برغم ما پرده در شود وین راز سر بمهـــر به عالم سمر شود .

پس به خود اجازه میدهم اینجا تکرار کنم‌که « مکن به عشق مباهات » نسخه بدل بسیارخوب و حافظواری است و نباید آن را نادیده انگاشت .

۷ د ــ چو . ی : چه . غلط آشکار استو معنی مناسبی نمیدهد . به تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۷ د ــ قرب او . ن : قرب آن . نسخه بدل‌خوبی نیست . « او » به « شاه » برمیگردد ولــی « آن » به «نور» یا « رای » برمیگردد و« قرب‌نور » یا « قرب رای » بسیارثقیل وناحافظواراست. نسخه بدل مردود است .

۷ د ــ نیت . ی ب ن : طینت . ص : باطن. هردو نسخه بدل بسیارخوب هستند . متن مطابق ضبط م ط خ ك وهرسه نسخه چـاپی مــن است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . توجه شود که هردو نسخه بدل منحصرآدر نسخ خطی ضبط شده‌اند . ی ب ن برای ضبــط منحصر « طینت » و ص برای ضبط منحصر «باطن» به حافظ خدمت کرده‌اند . این از آن موارد است که احتمال میدهم همهٔ قرائتهای مختلف متعلق به خودحافظ باشد .

۸ د ــ پیام سروش . ن : سرای سروش .نسخه بدل غلط وبیمعنائی است . سروش « سرا » ندارد .

۹ــ رموز مصلحت ملك . ب : رموز مصلحت‌وقت
ن : رموز مملکت‌حسن
ص : رموز مملکت‌و ملك
عه : صلاح مملکت خویش .

بمناسبت « خسروان » البته « مصلحت ملك»بر سه نسخه بدل اول مرجح است . جالب است که نسخه بدل عه که مقام مثل زبانزد پیدا کرده استدر هیچ منبعی سوای پاورقی یك چاپ جدید ضبط نشده است . دربن میان ب ازهمه نسخه بدلها قویتراست و ب که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۹ د ــ مخروش . ن : خاموش . متن قویتراست و مطابق ضبط اغلب نسخ است . پس مــرجح است .

٤٢٤

۱ــ در عهد پادشاه خطابخش جرم پوش حافظ قرابه‌کش شد و مفتی پیاله نوش .
۲ــ صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دیــد محتسب کــه سبو میکشد به دوش
۳ــ احوال شیخ وقاضی وشرب‌الیهودشان کردم سؤال صبحــدم از پیــر میفــروش
٤ــ گفتا نه‌گفتنی است سخن، گرچه محرمی درکش زبان و پرده نگه‌دار و می بنوش
٥ــ ساقی بهار میرسد و وجه می‌نمانــد فکری بکن که خون دل آمد زغم به جوش

٦ــ عشق است ومفلسی وجوانی و نوبهار — عذرم پذیر و جــرم به‌ذیل کرم بپوش
٧ــ تا چند همچو شمع زبان آوری کنی — پروانهٔ مراد رسید ای محب ، خمــوش
٨ــ ای پادشاه صورت ومعنی که مثل تو — نادیده هیچ دیده و نشنیده هیچ گوش
٩ــ چندان بمان که خرقهٔ ازرق کند قبول — بخت جوانت از فلك پیر ژنــده پوش

*

١٠ــ حافظ چه آتشی است که ازسوز آه تو — افتاده در ملایك هفت آسمان خــروش
١١ــ دیشب ندا ز غیب به‌گوش دلم رسید — حافظ تو غصه کم خور وبنشین وباده نوش
١٢ــ گنج سعادت ابدی معرفت بــود — حافظ چو گنج یافته‌ای باش هان خموش

یادداشت تحقیقی :

١ ــ **درعهد . ك : در دور** . این خوب‌نسخه‌بدلی است و ك كه یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش‌است و برطبق ضبط اغاب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

١ د ــ **حافظ . ك : زاهد** . متن مرجح است‌زیرا علاوه برآنکه رضایت بخش است برطبق ضبط اغـلب نسخ است . فقط دریك مورد دیگر حافـظ‌تخلص خودرا در مطالع غزلی به‌کار برده است واتفاقاً درآنجا نیز نسخه بدلی که برای « حافظ » آمده‌کلمهٔ«زاهد» است . مطلع مزبور این است :

حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد — از سرپیمان برفت ، با سرپیمانــه شد .

١ د ــ **مفتی . ن : صوفی** . متن رضایت‌بخش‌است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . بعلاوه کـلمهٔ «صوفی» را درآغاز بیت بعد داریم و به‌آن مناسبت‌بهتر است اینجا کلمه‌ای سوای «صوفی» داشته باشیم.

٢ ــ **با پای . ب : تا پای . ی‌ن‌ل‌ق‌خه‌عه : درپای** . متن که مطابق ضبط م‌ص‌طخ‌ع است صحیح وبرطبق اصطلاح دقیق زبان حافظ است . ب غلط است‌ولی ازحیث شباهت « تا » و « با » صورت متن را تأیید میکند ومحتمل است کاتب ب که سوادچندانی‌نداشته دراصل « با » دیده ولی آن را مطابق‌موازین خودش غریب یافته به فکر خود آن را به « تا » تبدیل‌کرده باشد . « در » تصرف جدید است وچنانکـه مشاهده میشود هیچ نسخه من قبل از ی دراین‌جـا«در» ضبط نکرده است . م‌ص‌طخ بمناسبت این ضبط اصیل ودقیق خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع روش‌معمول خودرا در پیروی از دقایق متن خ باردیگر به‌ثبوت رسانده است .

٢ د ــ **تا دید . ن : چون دید** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ن كه یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن راقویتر میدانم زیرا مفهوم فوریت را نیز متضمن است. بعلاوه برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٣ ــ **تمام مصرع . ك : احوال شیخ قاضی‌شرب‌الیهودشان** . معلوم است که این نسخه بدل‌غلطی است زیرا حرف واو پس‌از « شیخ » و « قاضی » ازقلم افتاده است .

٤ ــ **نه‌گفتنی است . خ‌ق‌ع : نگفتنی است** . متن را حافظ‌وارتر میدانم . فرق‌است میان «گفتنی نیست» و « ناگفتنی است ». به نظر من « گفتنی » از«ناگفتنی» (ومخصوصاً از « نگفتنی ») فصیحتر و معمول‌تر است .

٤ د ــ **زبان وپرده . ی : زبان پرده** . غلط‌آشکار کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٤ د ــ **پرده نگه‌دار . خه : رمز نگه‌دار** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن را که ضمناً مطابـق ضبط اغلب نسخ نیز هست حافظ‌وارتر میدانم . اساساً«رمز» کلمهٔ چندان حافظ‌واری نیست . اشاره بــه

« ره نگاه‌داشتن » دربیت ذیل درحد خود قرائت‌متن‌را تأیید میکند :

ساقی بدست باش که غم در کمین ماست　　　مطرب نگــاه دار همین ره کــه میزنی

۵ ـ وجه می . ل : جام می . نسخه بـدل‌سستی است . حافظ در دوغزل دیگر خوداشـاره به فرارسیدن فصل بهار وموجودنبودن پول بـرای‌خریدن شراب کرده است . ابیات مربوط از غزلهای مزبور اینها هستند :

ابرآذاری برآمد ، باد نوروزی وزیـد　　　وجه می‌میخواهم و مطرب،که‌میگویدرسید؟

*

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید　　　وظیفه گر برسد مصرفش گـل است ونبید.

پس متن قطعاً مرجح است بلکه میتوان گفت‌که نسخه بدل تصرف جدید و مردودی است .

۵ ـ فکری بکن . ن : فکرم بکن . غلط‌آشکار است .

۶ ـ تمام مصرع . ك : عشق است مفلسی وجوانی نوبهار . غلط کتابتی ساده براثر حذف حرف واو بعداز « است » و « جوانی » است .

۶ د ـ پذیر . عه : ببین . متن مرجح است.عذر « پذیرفتنی » است نه « دیدنی » . بعلاوه‌متن برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۶ د ـ تمام مصرع . ب : عذرم پذیر وجرم‌ببین وزکرم بپوش
ن : عذرم ببین وجرم‌پذیر وگنه بپوش
ی : عذرم ببین جرم‌ببخش وخطا بپوش .

مطالعهٔ متن واین سه قرائت علی‌البدل که معتقدم به‌تمام‌احتمال هرسه ازخود حافظ است میتواند جریان فکر وقضاوت انتقادی حافظ را درضمن انشاد این مصرع‌روشن کند . فرض من این است‌که انشاد این مصرع چهار مرحله را به‌شرح وترتیب ذیل پیموده است :

اول ـ حافظ مصرع را برطبق قـرائت ضبط‌شده در ی که چنین است‌ساخت :

عذرم ببین وجرم ببخش و خطا بپوش

بعداً ایرادی که خودش ازاین مصرع گرفت آن‌بودکه « ببخش » و « بپوش » خیلی قریب‌المعنی بلکه معناً مکرر یکدیگر هستند . این است که « ببخش » راحذف کرد و « پذیر » بجای آن گذاشت . ضمنـاً «خطا» را نیزکه ضعیفتر از « جرم » است به «گنه»که قویتر از «جرم» است تبدیل کرد وبالنتیجه‌قرائت ضبط شده در ن را پدید آورد که چنین است :

عذرم ببین و جرم پذیر و گنه بپوش .

دوم ـ توجه کرد به‌اینکه « پذیر » برای«عذر» مناسبتر است تا برای «جرم» این بود که جای «ببین» و «پذیر» را با یکدیگر عوض کرد . ضمناً «گنه» را که آن نیز با « جرم » قریب‌المعنی است ونوعاً تکرار همان مفهوم است حذف کرد ومفهوم«کرم» را که درمصرع وجود نداشت برآن افـزود و به این وسیله معنی مصرع را وسیعتر وعبارت مصرع‌را قویتر کرد . پس از اصلاحات دراین مرحله مصرع به‌شکل ضبط شده در ب درآمد که چنین است :

عذرم پذیر وجرم ببین و زکرم بپوش .

سوم : « ببین » را سست یافت و درتعقیب‌مفهوم « کرم » که درمرحلهٔ اخیر وارد مصرع کرده بود کلمهٔ بسیار فصیح وشیرین « ذیل » را بجـای«ببین» گذاشت وبدین وسیله معنی را بیش‌ازپیش وسیع ولفظ را بیش‌ازپیش خوش پرداخت کـرد .براثر این جریان فکری مصرعی که دروهلهٔ اول‌چنین بود :

عذرم ببین وجرم ببخش و خطا بپوش

چنین شد :

عذرم پذیر وجرم به ذیل کرم بپوش .

البته اینها حدسهائی بیش نیست ولی موارد نظیراین‌درحافظ به تکرار مشاهد میشود ومسلم است که همه نسخه بدلها دراین‌گونه موارد عبارت ازاشتباهات‌کاتبان‌نیستند بلکه به‌احتمال بسیار قویتر ومعقولتر یادداشتهای قبلی خود حافظ درضمن آزمایشهای مختلف بـرای‌نیل به متن نهائی مصرع یا بیت میباشند . ازاین‌حیث منتهای اهمیت را دارند زیرا طرز فکر ونحـوهٔانشاد شعر حافظ را برای ما روشن میکنند . من به‌سهم خود یقین دارم که اینها یادداشتهای قبلی خود حافظ‌هستند وهیچ شاعر دیگری علاقه وحوصله وتوانائـی نداشته است قسمت اعظم نسخه بدلها را دراین مواردپدید بیاورد . یك نکته که برای من مسلم میشود آن است‌که نسخهٔ این اشعار چنانکه ازحافظ برجا ماندپاکنویس نشده بود وشامل قرائتهای مختلف قبلی نیز بوده است . درموردکنونی هریك از سه نسخه ی‌ن‌ب‌یکی ازاین صورتهای قبلی را ضبط کرده‌اند م صورت نهائی‌است‌که در م وچندنسخهٔ‌دیگرضبط‌شده‌است. هریك‌از این سه نسخه بمناسبت آنکه یگانه منبع برای ضبط صورت مربوط میباشد خدمتی به حافظ کرده است.یادداشت « ۳ ــ تمام مصرع » نیز درغزل شماره ۲۱۱ (دلبربرفت ودلشدگان را خبر نکرد) صفحات ۲۹۷ تا۲۹۹ همین کتاب دیده شود .

۷ ــ کنی . ی : ولی . غـلط آشکاراست ومعنی نمیدهد .

۸ ــ ای پادشاه صورت ومعنی . م : ای پادشاه‌مجمع خوبان .
ی : ای پادشاه‌صورت معنی

معلوم است که ی اشتباهاً حرف واو را بعداز «صورت» از قلم انداخته است . م نسخه بدل جالبی است ومرا به یاد قسمت اول ازبیت ذیل میاندازد :

مجمع خوبی ولطف است عذار چومهش　　　لیکنش مهر و وفا نیست ، خدایا بدهش

ازینرو محتملا غزل‌موردبحث‌وغزلی‌که مطلعش‌هم‌اکنون‌نقل شد دربارهٔ موضوع واحد ساخته شده‌اند . هیچ بعید نمیدانم که حافظ اول « پادشاه مجمع خوبان»ساخته باشد وبعد آن را اصلاح کرده معنی وسیعتری درمصرع گنجانده این کلمات را به « پادشاه صورت‌ومعنی » تبدیل کرده باشد . بهرحال م که یگانه منبع من است که این نسخه بدل بسیار جالب را ضبط‌کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ د ــ نشنیده هیچ . ط : نشنید هیچ . معلوم است که کاتب ط اشتباهاً حرف ہ را ازقلـم انداخته است .

۹ ــ خرقه . خع : جامه . چون کلمهٔ «ازرق»بیفاصله بعدازین کلمه درمتن میاید «خرقه» بر«جامه» مرجح است . حافظ دربیت ذیل به « دلق ازرق »اشاره کرده است :

ما نگوئیم بد و میل بـه ناحق نکنیم　　　جامهٔ کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم .

۹ــ کند قبول . خ: کندکبود . نسخه‌بدل‌غلطی‌است . « ازرق را کبودکردن » چه معنی دارد وچگونه ممکن است چنین‌کاری کرد ؟ گمان میکنم کاتب خ‌تحت تأثیر مفهوم « ازرق » و شباهت لفظی «قبول» با « کبود » قرارگرفته این نسخه بدل غلط را پدیدآورده است . « کبود » اینجا نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱۱ د ــ باده نوش . ل : می بنوش . این بیت به هرحال با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود. «می بنوش» عین دوکلمهٔ آخر آن بیت را تکـرارمیکند واین عیب را شدت میبخشد .

۱۰ ــ ۱۱ ــ ۱۲ توجه شود که این هرسه‌بیت دارای تخلص حافظ هستند وتکلیف اصالت آنها باید بعداً معلوم شود .

۱ــ دوش با من گفت پنهان کاردان تیزهوش (وزشما پنهان نشاید داشت راز میفروش)
۲ــ گفت «آسان گیر برخودکارها، کزروی‌طبع سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش »
۳ــ وآنگهم در داد جامی کزفروغش برفلك زهره در رقص آمد و بربط زنان میگفت«نوش!»
٤ــ با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی‌گرت زخمی رسد آئی چو چنگ اندر خروش
٥ــ تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
٦ــ در حریم عشق نتوان دم زد ازگفت‌وشنید زآنکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
۷ــ گوش کن پند ای پسر وزبهردنیاغم‌مخور گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت گوش
۸ــ در بساط نکته دانان خودفروشی شرط‌نیست یا سخن دانسته گوی ای مرد بخرد یا خموش
۹ــ ساقیا می ده که رندیهای حافظ فهم کرد خسرو صاحبقران جرم بخش عیب پوش

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **دوش با من گفت پنهان . ط : دوش پنهان‌گفت با من** . این خوب نسخه بدلی است ولی چندان تفاوتی با متن ندارد . متن این رجحان رادارد‌که برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۱ ــ **کاردان . غیراز ص‌ب‌ل : کاردانی . ل : رازدانی** . نکتهٔ بسیار مهم دربارهٔ این مطلع آن است که این « کاردان تیزهوش » همان «میفروش»است که درمصرع دوم ذکر شده است وشخص دیگری نیست . به‌عبارت دیگر «کاردان تیزهوش» (که همان‌میفروش باشد) دیشب پنهانی به شاعر سخنی گفته است وشاعر دراین غزل میخواهد آن رازپنهانی رابا خواننده یا شنونده درمیان بگذارد . پس ازمداقه دراین مطلع و دوبیت بعد دراین غزل به این‌نتیجهٔ‌قطعی رسیده‌ام که اگر تصور کنیم « میفروش رازی را برای یك شخص کاردان تیزهوش افشا کرده است‌وحالا آن کاردان میخواهد راز میفروش را برای من وشما افشا کند » غلط صرف است . حافظ دربیت‌ذیل مفهوم « کاردان تیزهوش » را بنحوی که به«میفروش» اطلاق شود تأیید کرده است :

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالك بیخبر نبود زراه و رسم منزلها .

با این مقدمات روشن است که منظور شخص‌معین (یعنی کاردان تیزهوش) است پس ی درپایان «کاردانی» ی وحده نیست ومطابق رسم‌الخط قدیم‌علامت کسرهٔ ممدود است . بعبارت دیگر مقصود «یکی ازکاردانان تیزهوش» نیست ونمیتواند باشد.ل (رازدانی) تصرف جدید وناشیانه است ومردود است . ب که یگانه‌منبع من است‌که اینجا «کاردان»ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱ ــ **تیزهوش . ب : تیزکوش** . یادداشت‌راجع به « ۲ د ــ سخت‌کوش » نیز ذیلا دیده شود. جالب است که درآنجا یك نسخه خطی دیگر مــن(ط) عیناً مانند ب دراینجا ، « تیزکوش » را بعنوان نسخه بدل ضبط کرده است . اما این صفت‌مرکب‌البته نمیتواند « تیزگوش » که بسیارنامناسب بلکه بکلی بیمعنی است باشد . و « تیزکوش » فقط‌میتواند معنی « سخت‌کوش » که در بیت دوم آمده است بدهد . اما این کلمه ازین حیث نیز مردوداست‌زیرا میفروش کاردان تیزهوش به شاعر توصیه‌میکند که « سخت‌کوش » نباش . پس خود آن کسی‌کــه‌چنین پندی میدهد نمیتواند سخت کوش (یــا تیزکوش !) باشد . نسخه بدل مردود است .

۱ د ــ **قوسین** را در آغاز وپایان این مصرع‌من قرارداده‌ام زیرا معتقدم که این مصرع یك‌جمله معترضه است که دنبالهٔ سخن میفروش کاردان تیزهوش‌به شاعر نیست بلکه برزبان شاعر آنهم خطاب‌به‌خواننده یا شنونده جاری میشود . توجه به‌این نکتهٔ مهم به‌انسان‌کمك میکند که معنی این بیت (وهمچنین‌بیت بعد) را بهتر درك کند . بطورخلاصه میفروش چیزی‌به‌شاعر گفته است وشاعر به ما گزارش میدهد که از میفروش

چه شنید . قضیه این نیست که میفروش به شخص‌مرموزی که عبارت از یك کاردان تیزهوش باشد چیزی گفته باشد وکاردان تیزهوش رازمیفروش رابخواهد برای شاعری که این غزل را ساخته است بازگو کند . پس قوسین درآغاز و پایان این مصرع‌برای اینکه نشان بدهد که این یك جمله معترضه است ونیز نشان بدهد که بیت بعد دنبالهٔ سخنی است که‌میفروش کاردان تیزهوش به شاعر گفته است بسیار مهم ولازم است .

درمتن حافظ یك جای دیگر نیز چنین‌کرده‌ام وآن درمطلع ذیل است :

دل میرود زدستم ، صاحبدلان ، خدارا ! (دردا ، که راز پنهان ، خواهدشد آشکارا)

چنانکه ملاحظه میفرمائید معتقدم که مصرع دوم این‌مطلع اخیر نیز دنبالهٔ سخن شاعر درمصرع اول‌خطاب به « صاحبدلان » نیست بلکه این مصرع دوم جمله‌معترضه‌ای است‌که شاعر با لحن درد دل خطاب به خواننده یا شنونده ادا میکند .

۱ د ــ وزشما . ب : ازشما . طی‌ن‌ك‌خه‌ل‌ق : کز شما . ب خوب نسخه بدلی است ولی متن برآن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط‌معنوی ودستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند. اما « کزشما » غلط است زیرا مستلزم آن میشودکه‌مصرع‌دوم نیز دنبالهٔ مستقیم سخن کاردان درمصرع اول باشد درحالی که چنین نیست . یادداشت راجع‌به « ۲ ــ گفت » نیز ذیلا دیده شود .

۱ د ــ پنهان نشاید داشت . طخ‌ی‌ن‌ع : پنهان نشاید کرد
ب : پنهان نباید داشت
عه : پوشیده نتوان داشت .

هرسه نسخه بدل خوب است وممکن است هرسه ازحافظ‌باشد . تفاوت چندانی هم میان آنها نیست . فقط «نشاید» را قدری از « نباید » لطیفتر وحافظ‌وارترمیدانم . متن مطابق ضبط مك‌ل‌ق است . ضمناً «داشت» را نیز بر «کرد» مرجح میدانم ومعتقدم معنی وسیعترولطیفتری میدهد دربارهٔ نسخه بدل عه یادداشت راجع به « ۱ ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده شود .

۱ ــ راز میفروش . خ‌ع : سرمیفروش . این‌البته خوب نسخه بدلی است ولی متن خوشاهنگتر از آن است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . ضمناً نمونه‌دیگری بدست میدهد ازاینکه پیروی ع از دقایق متن خ تا چه پایه است . بهرحال خ که یگانه منبع‌خطی من برای ضبط این نسخه بدل‌است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱ ــ تمام بیت . ص سرتاسر مطلع این غزل‌را به نحو ذیل ضبط کرده است :

دوش با من گفت پیرکاردانی تیزهوش کز شما پوشیده نبود راز پیرمیفروش .

ص بمناسبت منحصربودن از حیث ضبط این بیت‌علی‌البدل خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن‌را مرجح میدانم . لزومی ندارد هم کاردان پیر باشدو هم میفروش . درمصرع اول متن کلمهٔ لطیف ومهم «پنهان» را داریم ولی دراین بیت علی‌البدل نداریم‌واین مزیت قاطعی برای صورت ضبط شده در متن‌است. نیز درمصرع دوم نسخه بدل ص « نبود » (بروزن‌سرمد) ضبط شده استکه قدری ثقیل وناحافظ‌وار است . پس رویهمرفته با آنکه احتمال میدهم این‌بیت‌علی‌البدل از خود حافظ باشد متن را مرجح میدانم .

۲ د ــ سخت میگیرد . خ : سخت میگردد . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن که ضمناً مطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست آشکارا قویتر و روشنتراست ومعنی‌وسیعتری میدهد .

۲ د ــ سخت‌کوش . ط : تیزکوش . ترکیب‌غریب وبسیار ناحافظ‌واری است . متن بوسیلهٔ تکرار کلمهٔ « سخت » پس‌از « سخت میگیرد » که درآغازمصرع آمده است به‌نحوی فصیحتر وقویتر ادای‌مقصود میکند . جالب است که ب نیز عین این کلمه (یعنی« تیزکوش » را بعنوان نسخه بدل (بجای تیزهوش) درمصرع اول مطلع آورده است .

۳ ــ فروغش برفلك . ك : فروغ برفلك . غلط آشکار براثرحذف حرف ش است .

۳ د ــ میگفت نوش . ص : گفتا که نوش . این خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی«که نوش» قدری ازفصاحت خارج است وممکن است بههمین مناسبت نیز حافظ این نسخه بدل را حذف‌کرده صورت متن را به‌جای آن گذاشته باشد . بهرحال متن را که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست‌مرجح میدانه .

٤ــ خونین . ی ن . پرخون . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ی ن که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .ولی چون « خندان » در محلی متقارن با این‌صفت در همین مصرع آمده است و نخستین حرف «خندان»خ است به‌نظر من باتوجه به‌دقت عجیب هنری حافظ میتوان گفت « خونین » که آن نیز با « خ »شروع میشود بر « پرخون » از نظر خوش‌آهنگی مرجح باشد . ضمنا توجه شود که حافظ صفت تکرارکنسن (خ) را در این بیت بکار برده است : خونین، خندان ، زخمی ، خروش .

٤ د ــ آئی چو چنگ اندر خروش . ط ن :چون چنگ آئی در خروش
م ل : آئی چونی اندر خروش

متن از ط ن خوشاهنگتر است . «چون‌چنگ‌آئی » (بروزن مستفعلاتن) لفظاً ثقیل وناحافظوار است . م ل که « نی » بجای « چنگ » ضبـط‌کرده‌اند اشتباه کرده‌اند . برچنگ « زخمه » وارد میاید ولی برنی « زخم » وارد نمیاید . به‌نظر من‌این « نی » تکرار اشتباهی نخستین کلمهٔ همیـن مصرع است که آن نیز « نی » است منتها تلفـظ‌ومعنی آن چیز دیگر است . اشتباهی که واقع شده است صوری است نه‌صوتی یا معنوی .
س اصلا این غزل را ضبط نکرده است ولی‌جالب است‌که ص ب ك که غزل را ضبط کرده‌انـد هیچ کدامشان این بیت را نیاورده‌اند . متن مطابق‌ضبط خ ی ق ع است . خ ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند و ق ع در پیروی از این متن مصاب‌هستند. ضبط « نی » در م نمونهٔ ضبط غـلط در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

٥ــ رمزی نشنوی . ل ق : بوئی نشنوی . تصرف جدید وناشیانه‌ای است . « پرده » بو ندارد وبرعکس با «رمز» بسیار مناسب است .

٥ د ــ پیغام سروش . ط ك : پیغام وسروش . غلط آشکار براثر افزایش حرف واو است .

٦ــ نتوان دم زد از . غیراز ب ن : نتوان‌زد دم از . متن را خوشاهنگتر میدانم زیرا نسخـه بدل مستلزم وقوع حرف «د» در دو نوبت بیفاصلـه(عملا بصورت مشدد) میگردد . به‌هرحال ب ن کـه منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستندخدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند .

٦ــ گفت وشنید . ص : گفت و شنود . این‌بدنسخه بدلی نیست ولی متن مرجح است زیرا بنابر شیوهٔ کلی حافظ ، صورت معمولتر و آشناتری است .برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٦ د ــ زآنکه . ط ی ب ن عه : گرچه . نسخه‌بدل غلطی است ومعنی بیت رابرهم میزند . ولـی عجیب است‌که در چهار نسخه خطی مستقل من ضبط‌شده است . نمونه خوبی است از اینکه تعدد منابع در تمام موارد صحت متن را تضمین نمیکند .

٦ د ــ آنجا . ك : اینجا . این خوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا بوسیلهٔ اشاره بدور عظمت « حریم عشق » را تایید میکند .ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٦ د ــ جمله اعضا . ن : جملگی را . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی در برابر متن نسبتاً مبهم وسست است . بهرحال ن که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۶ د ـ بود وگوش . ك : بود گوش . غلطآشکار براثر حذف حرف واو است .

۷ـ ای پسروز . ق : ای پسر از . متن مرجح است زیرا خوشاهنگتر است و معنی وسیعتری میدهد .

۷ د ـ گفتمت چون در . ن گفتمت باتو .غلط سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد .

۷ د ـ گرتوانی . عه : کش توانی . نسخهبدل سستی است . متن معنی روشنتر و وسیعتری را میرساند .

۷ د ـ داشت گوش . خ ع : داشت هوش .ی ل ق عه : دارگوش . خ بیمعنی است و نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .ضمناً ضبط آن در ع میزان متابعت ع را از دقایق متن خ میرساند . « دارگوش » معناً غلط نیست .ی که یگانه منبع خطی من از حیث ضبط آن است خدمتی بهحافظ کرده است . ولی متن را روشنتـرو قویتر و حافظوارتر میدانم . ضمناً برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ـ در بساط . م خ ی ك ع : بر بساط . این بسیارخوب نسخه بدلی است و متن رجحانچندانی برآن ندارد . استنباط من این است که « بـر »بیش از حدی که سیاق مطلب اقتضا میکند توجه را به «روی» بساط جلب میکند .

۸ـ نکته دانان . ك : نکتهدانی . شاید کاتب ك ذهناً تحت تاثیر « خودفروشی » که بهحرف ی مختوم است قرار گرفته اشتباهاً بجای نکتهدانانٴنیز « نکتهدانی » نوشته است . بهرحـال متن را فصیحتر و قویتر میدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۸ د ـ دانسته . له : سربسته . غلط آشکاراست . در برابر « نکتهدانان » و «بخرد» البتـه « دانسته » مرجح است .

۸ د ـ گوی ای . غیراز ص ی : گوای . این بسیار خوب نسخه بدلی است فقط متن رابهمناسبت حرف ی در پایان « گوی » قدری خوشاهنگتر وحافظوارتر میدانم .

۸ د ـ بخرد . ص : دانا . خ ط ی ب ك ع : عاقل . هردو نسخه بدل بسیارخوب هستند . متن مطابق ضبط م ل ق است و رضایتبخش است . دلیلیبرای عوض کردن آن نمیبینم . م که یگانه منبع خطی من است کهکلمهٔ متن را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است . ضمناً ضبط آن در ل ق میزان تبعیت ق را از دقایق متن ل میرساند.

۹ـ ساقیا می ده . م ص : ساقیا جامی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی سبك حـافظ اقتضا میکند که در همهٔ موارد ممکن به نحو روشنبهطرف دستور بدهد که چه بکند . از اینرو متن را قویتر و حافظوارتر میدانم . نمونههای این خصیصهدر غزل « مژده وصل تو کوکز سرجان برخیزم » متعدد است و ابیات ذیل شاهدآن است :

خیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکات — کز سرجان وجهان دست فشان برخیـزم
گر چه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیـر — تا سحرگـه ز کنـار تو جوان برخیـزم
بر سر تربت من با می و مطرب بنشین — تا بهبویت ز لحد رقصکنـان برخیـزم
روز مرگم نفسی مهلـت دیـدار بـده — تا چو حافظ زسرجان و جهان برخیزم .

۹ـ فهم کرد . ل ق : عفو کرد . ایـن ظاهراً بد نسخه بدلـی نیست . ولی متـن کـاملا رضایتبخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست.از آن گذشته « رندی » را حافظ همراه « عیب

پوشی » ذکر کرده است و فقط « جنایت » را همراه« عفو » آورده بالنتیجه میزان شدت هردو خطا را بدقت معین کرده است . به شواهد ذیل توجه شود :

دربارهٔ جنایت وعفو :

دارم امید عاطفی از جنـاب دوست ——— کردم جنایتی و امیدم به‌عفو اوست

دربارهٔ رندی وعیب‌پوشی :

رندی حافظ نه گناهی است صعب ——— با کـرم پادشه عیـب پـوش .

۹ د ــ خسرو . غیراز ق ع‌ه : آصف . مطلب‌دقیق است . فقط یك نسخه چاپی (ق) اینجا «خسرو» آورده ، در پاورقی ع نیز این‌کلمه ضبط شده‌است .همه نسخ اعم از خطی وچاپی « آصف »آورده‌اند. ولی آصف (یعنی وزیر) صاحب قران نیست . برعکس شاه است که صاحبقران است . همچنین آن‌که جرم بخش و عیب‌پوش است شاه است نه وزیـر ،چنانکه ازدوبیت ذیل آشکار است :

در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش ——— حافظ قرابه‌کش‌شد ومفتی پیاله‌نوش
عشق است ومفلسی وجوانی ونوبهار ——— عذرم پذیر و جرم‌به ذیل‌کرم بپوش.

همچنین در بیتی که در یادداشت قبل نقل‌کردم ومجدداً نقل میکنم (زیرا مطلب دیگری پیش آمده است) اشاره صریح به پادشاه است نه بـه‌وزیر :

رندی حافظ نه‌گناهی است صعب ——— با کـرم پـادشه عیـب پـوش .

ق خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است و این‌خود ثابت میکند که در جستجوی حافظ صحیح هیچ منبعی را (حتی چاپ جدیدی را) نباید نادیـده‌گرفت . باوجود این ، ضبط « آصف » در همه منابع من سوای ق مرا تاحدی به‌تامل وامیدارد ونمیخواهم« آصف » را قطعاً مردود بشمارم . تا تحقیقـات آیندگان چه نتیجه بدهد .

۹ د ــ جرم بخش عیب‌پوش . ط : جرم‌بخش‌و عیب‌پوش .
ص : جرم‌بخش عفوپوش .

ط خوب نیست . حافظ م.مولا میان صفات‌متوالی کسره میآورده است نه واو ، چنانکه دربیت ذیل مشهود است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهرآشوب ——— چنان بردند صبر از دل‌که ترکان‌خوان‌یغما را

ص غلط آشکار است و « عفو » را اشتباهاًبجای «عیب» ضبط‌کرده است .

۹ د ــ تمام مصرع . ن : گوش نامحـرم نباشد جای پیغام و سروش . این مصرع متعلـق به بیت ۵است . جالب است که ن نیز (چنانکه ط ك‌درآنجا کرده‌اند) « پیغام و سروش » بجای «پیغم سروش » ضبط کرده است که آن نیز غلط آشکاراست .

٤٢٦

۱ــ ای‌همه شکل تومطبوع وهمه‌جای توخوش ——— دلم از عشوهٔ شیرین شکر خـای تو خوش
۲ــ همچو گلبرگ طری‌هست وجود تولطیف ——— همچو سرو چمن خلد سراپای تو خـوش
۳ــ شیوه وناز تو شیرین خط وخال‌تو ملیح ——— چشم وابروی تو زیبا ، قد وبالای تو خوش
٤ــ هم گلستان خیالم زتو پرنقش ونگار ——— هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خـوش

۵ـ شکر چشم توچه‌گویم ،که بدان بیماری	**میکند درد مرا از رخ زیبای تو خـوش**
٦ـ در ره عشق که از سیل فنا نیست گذار	**کرده‌ام خاطـر خـود را به تولای تو خوش**
۷ـ در بیابان طلب‌گرچه زهرسو خطری‌است	**میرود حافظ بیـدل به تمنـای تـو خوش**

یادداشت تحقیقی :

۱ـ ای همه شکل تو . س : ای شکل تو .ق : ای همه‌کار تو . معلـوم است کـه کاتب س « همه » راز قلم انداخته است . ق تصرف جدیـدو تاحدی ناشیانه است . متن رضایت‌بخش است و بر طبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۱ـ مطبوع وهمه . ك : مطبوع همه . معلوم‌است که کاتب ك اشتباهاً حرف واو را از میان این‌دو کلمه ازقلم انداخته است .

۱ د ـ دلم . ن : جانم . متن حافظ‌وارتراست . « دل‌خوش » مصطلح‌تر از « جان خوش » است . شاید کاتب ن هنوز به‌فکر « جای » کـه‌در مصرع اول گذشت بوده اینجا کلمهٔ شبیه به‌آن (یعنی « جان ») را بجای دل نوشته است .

۱ د ـ عشوهٔ شیرین . ك : حقهٔ یاقوت . عه : شیوهٔ یاقوت ن ط ی خه : عشوهٔ یاقوت . دل نمیتواند از « حقه » خوش باشد و « حقه » نیزنمیتواند « شکرخا » باشد . پس ك مردود است . عه آشکارا بی‌معنی است . ضمناً چون « شیوه » را درآغاز بیت ۳ داریم بهتر است اینجا کلمه‌ای دیگـر داشته باشیم . متن مرجح است و مطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست . ط ی خه نیز مردود است . « عشوهٔ یاقوت » بسیار ناحافظوار است . متن برطبق ضبطم خ ك ب ن ل ق ع است .

۲ـ همچو . س : هم چو . این املاجالب‌است‌و ممکن است معنی دیگری را نیز برسانـد . توجه شود که در آغاز مصرع دوم این بیت نیز س «هم‌چو»ضبط کرده است . بهرحال باوجودی که این نسخـه بدل غلط نیست مفهوم متن را حافظ‌وارتر میدانم .

۲ـ گلبرگ طری . ط : برگ طری . ب صه ل : گلبرگ تری . هردو نسخه بدل غلط است . ط اشتباهاً «گل» را آغاز این ترکیب از قلم انداخته‌است و ب صه ل میزانی کم‌سوادی به خرج داده‌اند و املای « طری » را غلط نوشته‌اند . این از مواردجالب موافقت میان صه و ل نیز هست و در حـد خود تایید میکند که ارتباط متنی نزدیکی میـان‌این دومنبع من هست وشاید صه همزمان با چـاپ لکنهور باشد .

۲ـ هست . س : بود . متن صحیح‌تر است‌زیرا شامل زمان حال میشود . « بود » ممکن است این فکر رادر انسان ایجاد کند که حالا دیگـرچنین نیست . به هرحال سرتاسر غزل دربارهٔ زمان حال است نه‌ماضی .

۲ د ـ همچو . س : هم‌چو . این املای‌جالبی است . یادداشت « ۲ ـ همچو » در بالا دیده شود .

۲ـ چمن خلد . ی : چمنی خلد. عه : چمنی‌جمله . ل ق : چمنی هست . ی عین متن است منتها کسرهٔ ممدود بعداز « چمن » را مطابق رسم‌الخط‌قدیم به‌شکل ی نوشته است . هردو نسخه بدل دیگر تصرف جدید و سست هستند . « خلد » از «جمله»و « هست » لغت بسیار قویتر و حافظ‌وارتری است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۳ـ شیوه وناز . خ ب ك صه ل ق عه : شیوهٔ ناز .
ن : شیوهٔ چشم .
ی : شیوهٔ شکل .
ط عهه : شیوه و شکل

متن مرجح است . براساس تقارن که مسلماًدر این بیت بکار رفته است « شیوه وناز » اینجا مقابل « خط وخال » و « چشم وابرو » و « قدوبالا » قرار گرفته است . از آن گذشته کلمه‌ای که با « شیوه » مناسب است « ناز » است نه «چشم»یا «شکل» . به‌این دلایل هر چهار نسخه بدل مردود است .

۳ د ــ قد وبالای . ل : قد بالای . معلوم‌است که کاتب ل اشتباهاً حرف واو را از میان این دوکلمه از قلم انداخته است . همچنین یادداشت‌راجع به « ۳ــ شیوه وناز » در فوق دیده شود .

٤ــ نقش ونگار . ك : نقش نگار . معلوم انست که کاتب ك اشتباهاً حرف واو را از میان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

٥ــ شکر چشم توچه‌گویم . ط س ی ب ن صه‌ل ق خه عه : پیش چشم توبمیرم .
م ك : پیش چشمان تو میرم .

هردو نسخه بدل بسیارخوب است مخصوصاً‌که اشاره به مردن با ذکر « بیماری » و « درد » که در بیت آمده است مناسبت خاص دارد . متن‌مطابق ضبط خ ع است . خ که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و ع در پیروی از خ مصاب است . باری متن به‌اندازه‌ای شیرین وبا ابتکار وحافظواراست که آن را قطعاً برهردو نسخه بدل مرجح میدانم وبا « خوش کردن درد » مناسبتر ازهردونسخه بدل است .

٥ــ بدان بیماری . س : بدین زیبائی . گوئی کاتب تحت تاثیر « زیبا » در مصرع دوم قرار گرفته اشتباهاً اینجا « زیبائی » بجای«بیماری»نوشته است . بهرحال این نسخه بدل روشن ومربوط نیست .

٦ــ که از سیل فنا . خه : که ازسیل بلا
خ س عه : ز سیلاب فنا
ن : ز سیلاب بلا

در آغاز این عبارت « که » لازم است تاساختمان دستوری بیت را تکمیل کند و معنی را بطرزی روشنتر برساند . فنا و بلا هردو کلمات‌حافظواری هستند واینجا « فنا » مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .پس رویهمرفته صورت متن بر هرسه نسخه بدل مرجح است .

٦ ــ نیست گذار . ك : نیست گریز .
صه : نیست گریز .
ن : صد خطر است .

صه سست است وبه اغلب احتمال غلط نوشتۀك است . اما ك نیز خیلی حافظوار نیست «ازسیل گریز نیست » در اشعار حافظ مفهوم دور از ذهنی‌است . ن بسیارخوب نسخه بدلی است ون که یگانه منبع من است که این نسخه بدل را ضبط‌کرده است‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

٦ د ــ کرده‌ام . ل ق : میکنم . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ د ــ به تولای توخوش . ط س ی ب ن كعه : به تماشای تو .
ل ق عهع : به تمنای تو خوش

توجه شود که هرسه این کلمات (تولا ، تمنا ، تماشا) در نسخ من به تفاوت به عنوان کلمۀ قافیه یا نسخه بدل آن در بیت ۷ نیز ضبط‌شده‌اند . من به‌این نتیجه رسیده‌ام که چون در بیت ٦ سخن از « سیل فنا »ست مناسبتر است‌که قافیه« تولا » باشد وچون در بیت ۷ سخن از « بیابان

طلب » است کلمهٔ « تمنا » برای قافیه بهتر است . اما تنها نکته‌ای که تاحدی به‌درست بودن آن اطمینان دارم آن است‌که « تماشا » برای هیچیك ازین دوبیت بهتراز تمنا یا تولا نیست .

۷ــ طلب . ط : بلا . م خ ل : فنا . چون‌قسمت دوم مصرع اشاره میکند که از هرسو خطر هست « فنا » و « بلا » برای این قسمت مناسب‌نیستند زیرا گفتن این که در بیابان « فنا » یا « بلا » از هرسو خطر است توضیح واضحات ودرحقیقت زائد است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ یعنی س ی ب ن ك صه له ق خه ع است .

۷ــ خطری است . ی ب ك ل ق : خطر است . این بسیارخوب نسخه بدلی است ومتن مزیت‌چندانی برآن ندارد . فقط برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع‌است .

۷ د ــ به‌تمنای تو خوش . ط خ ی ب ن ل ق ع : به تولای تو خوش . س : به‌تماشای توخوش. پس از قبول « طلب » بعنوان کلمهٔ متن در مصرع‌اول معتقدم که اینجا « تمنا » مناسبتر از دونسخه بدل دیگر باشد . یادداشت « ٦ د ــ به‌تولای توخوش » نیز فوقاً دیده شود .

٤٢٧

۱ــ کنار آب وپای‌بید وطبع‌شعر وباری‌خوش — معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعذاری خوش
۲ــ الاای دولتی طالع که قدر وقت میدانی — گوارا بادت این‌عشرت که‌داری روزگاری‌خوش
۳ــ هر آن‌کس راکه‌برخاطرزعشق‌دلبری‌باری‌است — سپندی‌گوبر آتش نه،که داردکار وباری‌خوش
٤ــ عروس طبع را زیور زفکر بکر میبندم — بودکز نقش ایامم به‌دست افتد نگاری خوش
٥ــ شب‌صحبت‌غنیمت‌دان‌وداداز‌خوشدلی بستان — که مهتابی دل‌افروزاست وطرف‌لاله‌زاری‌خوش
٦ــ مئی درکاسهٔ چشم‌است ساقی را بنام‌ایزد — که مستی میکند باعقل ومیبخشد خماری‌خوش
۷ــ به‌غفلت عمرشدحافظ، بیا باما به میخانه — که شنگولان خوشباشت بیاموزند کاری خوش

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

در نسخه ك حرف ی قبل از کلمهٔ ردیف(خوش) در سرتاسر این غزل قید نشده است وبه عبارت دیگر ابیات به « گلعذار خوش » ، «روزگارخوش » و « نگار خوش » و امثال آنها پایان میبابند . در نسخه ی نیز ابیات ۱ و۲ و٥ بدون ی‌بهمین نحو ضبط شده‌اند . گمان میکنم در یك چاپ لکنهور نیز این ی میان کلمهٔ قافیه و کلمهٔ ردیف‌در این غزل ضبط نشده باشد . بنابراین مقدمات این فکر در انسان پیدا میشود که آیا این ی را بایدی وحده تلقی کرد ودر همه ابیات وارد دانست یا آنکه باید آن را مطابق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ‌کسره‌ممدوده شمرد و در کتابت امروزی حذف کرد . اگر حذف کنیم در مطلع نیز باید « دلبر شیرین » بجای« دلبری شیرین » ودر بیت ٥ نیز باید « مهتاب دل‌افروز » بجای « مهتابی دل‌افروز » بنویسیم وبخوانیم . من پس‌از مطالعهٔ این مسئله معتقد شده‌ام که اگرچه قرائت این غزل با حذف یاء مورد اشاره‌ممکن است غلط نباشد حفظ این یاء و قبول آن بعنوان یاء وحده (نه نمایندهٔ کسرهٔ ممدود) مرجح‌است . یك دلیل این امر آن است‌که‌گمان میکنم در این غزل یاء وحده حافظ‌وارتر است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ــ باری خوش . ك : بارخوش . در یادداشت فوق (کلیات) علل رجحان قرائت متن یعنی حفظ یاء وحده رادرتمام کلمات قافیهٔ این غزل ذکرکرده‌ام . به همین مناسبت از تکرار این مطلب در مورد بقیهٔ کلمات غزل وذکر این‌که درکجاها این‌حرف ی قید نشده‌است خودداری خواهم‌کرد .

۱ د ــ دلبری شیرین . ص ط ب ل : دلبر شیرین . چون در قافیهٔ غزل (گامذاری خوش) یاء وحده داریم اینجا نیز متن را بر این نسخه بدل‌که فاقد یاء وحده است معناً مرجح میدانم .

۲ــ دولتی طالع . ب ل : دولت طالع
ص : طالع دولت
ك : صاحب طالع
ق : طایر دولت

متن مرجح است . مخاطب کسی است کـه‌طالع دارد وطالعش به « دولتی » وصف شده است که شاید بتوان از آن به « همایون » تعبیر کردومجموعاً نیز بجای « دولتی طالع » شاید بتـوان « خوشبخت » استنباط کرد . از نظر معنی نزدیکترین‌نسخه بدل « صاحب طالع » است که البته به‌قدرت وفصاحت متن نیست . « دولت طالع » سبب میشودشاعر به‌جای اینکه با شخص خوشبختی سخن بگوید « دولت » یا خود بخت را مخاطب قرار بدهد واین‌هیچ مطلوب نیست . ص و ق به ترتیب مخاطب را غیرقابل قبولتر میسازند و خود « طالع » ویاحتی« طایر » را مخاطب قرار میدهند . پس بغیراز ك (صاحب طالع) که در برابر متن‌سست و ناحافظواراست هرسه نسخه بدل دیگر را مردود میدانم . متن مطابق ضبط م ط خ ی ع است .

۲ــ قدر وقت . ب ك عه : قدر وصل . متن‌مرجح است . حافظ در مطلع ذیل مفهوم این مصرع را تایید کرده است :

وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی　　　　حاصل از حیات ای‌جان این‌دم‌است،تادانی.

« دانستن قدر وصل » مطلب مبتذل و ناحافظواری‌است .

۳ــ برخاطر . خ ط ك : در خاطر . بمنـاسبت « بار » که در همین مصرع آمده است طبیعی است که بگوئیم بار « بر » خاطر است نه « در »آن . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف یا مغلوط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت **قدیم است** .

۳ ــ ز عشق دلبری باری است . ك : زمهردلبر بار است . « مهر » بجای « عشق » خـوب نسخه بدلی است ولی به‌آن قدرت نیست . مخصوصاً« بار عشق » را اینجا روشنتر و قویتر از «بارمهر» میدانم . بقیهٔ این نسخه بدل را میتوان غلط سادهٔ‌کتابتی‌براثر حذف حرف ی پس از « دلبر » و « بار » خواند .

۳ د ــ دارد . ی ب ك ل ق : داری . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی لزومی ندارد اینجا خود شخص مورد اشاره در مصرع اول را مستقیماً مخاطب‌قرار بدهیم . همانطور که در متن مندرج است قسمت اخیر مصرع دوم میتواند پیغامی باشد که برای اوفرستاده شود .

۳ د ــ کاروبار . ب ك : روزگار . غلط است زیرا با بیت ۲ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٤ د ــ بودکز . ی : مگر کز . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن را فصیحـتر و قویتـر میدانم. بهرحال ی که یگانه منبع من است آن راضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ د ــ نقش . خ ع : دست . بمنـاسبت « زیور » و « نگار » که در همین بیت داریم . « نقش » خیلی مناسبتر از « دست » است . «دست»نمایندهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتـابت قدیم است . وچون این ضبط منحصر در ع نیـزدیده میشود میزان تبعیت ع را ازخ میرساند .

٤ د ــ ایامم . م : ایوانم . غلط آشکار است . شاعر « نگاری خوش » را از «نقش ایام » انتظار دارد . چگونه مـیتوان انتظار داشت کـه« نقش ایوان » چنین نگاری برای انسان تهیه‌کند؟.

کاتب م تحت تاثیر کلمهٔ « نقش » واقع شده بدون‌توجه به‌معنی کلمهٔ « ایوان » را که غالباً همراه آن میآید و هموزن با « ایام » است اشتباهاً اینجـانوشته است . م نمونهٔ ضبط غـلط و اشتباه ساده و آشکار در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۵ـ داد از خوشدلی . خ ط ص ی ك ل ق ع : داد خوشدلی
خه : کام خوشدلی

« داد خوشدلی » بسیار خوب نسخه بدلی‌است واین حسن را دارد که برطبق اغلب نسخ نیـز هست . ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . بهرحال تفاوت جزئی است. خه خوب نسخه بدلی نیست زیرا فعلی که با «کام»در فارسی فصیح‌میآید «برگرفتن» است نه «ستاندن». متن مطابق ضبط م ب است .

۵ د ـ مهتابی دل‌افروز . ب ل : مهتاب دل‌افروز . به‌یادداشت آغاز غزل تحت عنوان «کلیات» رجوع شود . اینجا « مهتابی » با یاء وحده را ازنظر لفظ ومعنی مرجح میدانم .

۵ د ـ لاله‌زار . ی : جویبار . این بسیارخوب نسخه بدلی است مخصوصاً که در **مطلع** نیـز به‌همین جویبار (کنار آب وپای‌بید) اشاره شده‌است . ی که یگانه منبع من است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . برای‌حافظ کنار جویبار نشستن لطف‌خاص داشته‌است چنانکه گفته است :

در این باغ ، ارخدا خواهد،دگر پیرانه‌سرحافظ نشیند بر لب جوئـی و سروی با کنار آرد

نیز :

بنشین برلب جوی وگذر عمر ببین کاین اشارت زجهان گذران مارابس

با اینهمه ناگفته نمیگذارم که متن کاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیزهست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ـ مئی در . ل : چه می در . این خوب‌نسخه بدلی است ولی چون فقط در چاپ لکنهور ضبط شده است آن را تصرف جدید میدانم و از آن‌گذشته به‌اندازهٔ متن فصیح وحافظوار نیست .

۶ د ـ عقل ومیبخشد . خ : عقل میبخشد .معلوم است که حرف واو میان این‌دوکلمه اشتباهاً ازقلم افتاده است . معلوم نیست‌که اشتباه کاتب است یا غلط‌چاپی .

۶ د ـ میبخشد . ص ط ی ل ق : میارد . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قـدری قویتر و شیرینتر مییابم و دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۷ـ حافظ . خ : ساقی . این نسخه بدل خوبی نیست . طبیعی نیست که انسان « ساقی » را به « میخانه » دعوت‌کند . ممکن است اشتباه سادهٔ‌کتابتی در نسخه خ باشد . بهرحال این عیب رادارد که غزل را بی بیت تخلص میگذارد . متن مرجح‌است .

اما خود بیت برای من ازین حیث جالب‌است که حافظ دربیت ذیل درست معکوس این مطلب را بیان‌کرده است :

چون پیر شدی حافظ ازمیکده بیرون شو رنـدی و هوسناکی در عهـد شباب اولی

۷ د ـ خوشباشت بیاموزند . ل ق عه : سرمستت بیاموزند .
ب : خوش باشند آموزند .

« سرمست » غـلط نیست ولی تصرف جدیدی‌است . ب آشکارا مغلوط و بیمعنی است ولی درحد

خود قرائت متن را تایید میکند . متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است و کاملا رضایت‌بخش است . حسن خاصی هم که دارد آن است که (بر عکس « سرمست ») صنعت تکرار کنسن را که حافظ در این بیت و مخصوصاً در این مصرع (شد ،شنگولان ، خوشباشت ، خوش) بکار برده‌است تقویت میکند .

٤٢٨

١ــ مجمع خوبی ولطف است رخ همچومهش — لیکنش مهر و وفا نیست ، خدایا بدهش

٢ــ دلبرم شاهد وطفل است وبه‌بازی روزی — بکشد زارم و در شرع نباشد گنهش

٣ــ من همان به که ازو نیك نگه‌دارم دل — که بدو نیك ندیده است و ندارد نگهش

٤ــ بوی شیراز لب همچون شکرش میاید — گرچه خون میچکد از شیوهٔ چشم سیهش

٥ــ در پی آن گل نورسته دل ما یارب — خود کجا شد که ندیدیم درین چندگهش؟

٦ــ چارده ساله بتی چابك و شیرین دارم — که به جان حلقه به‌گوش است مه چاردهش

٧ــ یار دلدار من ارقلب بدین سان شکند — ببرد زود به جانداری خود پادشهش

٨ــ جان به‌شکرانه کنم صرف گر آن‌در خوشاب — صدف دیدهٔ حافظ شود آرامگهش

یادداشت تحقیقی :

١ــ مجمع . ؟ ــ **جامع** . تصور میکنم دریك نسخه خطی اینجا کلمهٔ « جامع » را بجای « مجمع » دیده‌ام . بهرحال « مجمع » کلمهٔ حافظوارتری است .

١ــ رخ همچو مهش . م ط خ ی ل ق ع : **عذار چو مهش** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی « رخ » بیش از « عذار » (که قسمتی از رخ‌است) شایستگی آن را دارد که « مجمع » باشد . متن مطابق ضبط ص س ب ك خه است .

١ د ــ لیکنش مهر ووفا . ط : **لیك انصاف‌وفا** . صرف‌نظر از حذف واو میان « انصاف » و « وفا » که نکتهٔ مهمی نیست ، این یك نسخه بدل‌ناقصی است زیرا ضمیری که به معشوقه برگردد ندارد .

٢ــ شاهد وطفل . س خه : **کوچك وطفل** .ط ك : **شاهد طفل** . معلوم است که ط ك اشتباهاً حرف واو میان این دو کلمه رااز قلم انداخته‌اند .کلمهٔ « کوچك » بجای « شاهد » بسیار جالب است ولی با « طفل » مستلزم میزانی تکرار معنوی‌میشود.متن معنی وسیعتری میدهد و کاملا رضایت‌بخش‌است.

٢ــ است وبه‌بازی . ص خ ك : **است به‌بازی**.ط : **است نیاری** . معلوم است که نسخه اول فاقد حرف واو پس از « است » است ونسخه بدل‌دوم نقطه‌های « ببازی » را غلط گذاشته است .

٣ د ــ ندیده است وندارد . ق : **ندیده است ندارد** . معلوم است که کاتب ق به‌علتی حرف واو را پس‌از «است» ازقلم انداخته است .

٤ د ــ شیوه . ی : **فتنه** . این خوب نسخه‌بدلی است وی که یگانه نسخهٔ من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . امامتن بیشتر روی چشم تکیه میکند تا روی شیوه و این نسخه بدل روی « فتنه » تکیه میکندنه « چشم » . چون « خون » به‌هرحال از چشم میچکد نه از شیوه یافتنه ، متن را رویهمرفته مرجح‌میدانم .

۵ ــ **درپی . خ‌س‌ع : ازپی . ب : وزپی** . نسخه بدل دوم خوب نیست زیرا مناسبتی ندارد که این بیت مستقیماً دنباله ومکمل بیت قبل تصور شود.«ازپی» خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلـی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ ــ **چابك و . م‌خ‌س‌ی‌ك : چابك** . معلوم‌است‌که کاتب درهریك ازین نسخ‌حرف واو را اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۶ ــ **شیرین . ص : موزون . ی : دلبر . عه : دلکش** . هرسه نسخه بدل خوب است . وهرنسخه درضبط نسخه بدل خود منفرد است وازین حیث خدمتی‌به‌حافظ کرده است . دراین‌میان « موزون » را حافظ‌وارتر از آن دوتای دیگر میدانم . بهرحـال‌متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است وهیچیك ازین قرائتها رجحانی برآن ندارد .

۷ ــ **بدینسان . ط : بدیشان** . اشتباه ساده کتابتی است .

۷ د ــ **جانداری خود . ك : جانداروی خود.**
لق : سرداری خود.

هردونسخه بدل مردود است . ك اشتباه سادهٔ کتابتی‌براثر افزایش حرف واو بعداز حرف « ر » است . لق تصرف جدید وناشیانه است زیرا کاتبان متوجـه‌نبوده‌اند که « جانداری » کلمهٔ اصیل وفصیحی‌است، وبالنتیجه آن را به‌کلمه معمول در زمان چاپ (۱۳۲۲هجری قمری) تبدیل کرده‌اند .

۸ ــ **صرف‌گر . س‌ی : صرف اگر** . متن‌مرجح‌است زیرا این نسخه بدل موجب آن میشود که چهار سیلاب که وویل درهمه آنها فتحه است بیفاصله درمصرع پشت سرهم قرار بگیرند . وآن چهارعبارتنداز « نم ــ صر ــ ف ــ گر » . حافظ دقت عجیبی درمورد موسیقی کلمات داشته وازاینگونه عیوب اجتناب میکرده است .

۸ ــ **در خوشاب . غیراز ط : دانهٔ در** . متن‌مرجح است زیرا قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد. ط که یگانه منبع من است‌که صورت متن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ ــ **کنم صرف‌گرآن در خوشاب . ب : کنم‌صید درین دام که او** . نسخه بدل آشکارا مغلوط و مردودی است . معنی صحیحی ندارد .

۸ د ــ **دیده . خ : سینه** . این بدنسخه بدلی‌نیست ولی متن را مرجح میدانم زیرا « در » به‌اشگ شباهت دارد وجای اشگ « چشم » است . «سینه»این مناسبت را فاقد است . با اینهمه خ که یگانه منبعی است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۸ د ــ **شود. خ‌ك : بود** . متن مرجح است‌زیرا ازنظر دستوری دقیقتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

٤٢٩

بس خرابم زغم یارخراباتی خویش

شش عدد از نسخ نه‌گانهٔ خطی من که پنج‌تاازآنها اقدم نسخ من هستند این غزل را ضبط‌نکرده‌اند. نسخ مزبور عبارتند از م‌ص‌ط‌خ‌س‌ب . بعلاوه غـزل‌سست وناحافظ‌واری است . پس ازمطالعه دقیق آن‌را حتی جزو غزلهای مشکوك حافظ نیز نمیتوانم محسوب‌بدارم و مردود میدانم . ابیات با ارزشتر منسوب به‌آن به‌نظر من اینها هستند :

با تو پیوستم واز غیر تو دل ببریدم
آشنای تو ندارد سر بیگانه و خویش

به عنایت نظری کن که من دلشده را
نرود بی مدد لطف تو کـاری از پیش

خرمن صبرمن سوخته دل داد به بـاد
چشم مست توچوبگشادکمین ازپس‌وپیش

پرستش حافظ دلسوخته کن بهرخـدا
نیست از شاه عجب گر بنوازد درویش

پس زانو منشین و غم بیهـوده مخور
که زغم خوردن تورزق نگرددکم‌وبیش.

گـر چلیپای سرزلف زهـم بگشائـی
بس مسلمان که شود فتنهٔ آن کافرکیش

٤٣٠

۱ــ دلم رمیده شد و غافلم من درویش
که آن شکاری سرگشته را چه آمدپیش.

۲ــ چو بید برسر ایمان خویش میلرزم
که دل‌به‌دست‌کمان ابروئیست‌کافرکیش.

۳ــ خیال حوصلهٔ بحر میپزم ، هیهات
چهاست در سراین قطرهٔ محال‌اندیش

٤ــ به‌کوی میکده‌گریان‌وسرفکنده روم
چرا که شرم همی آیدم زحاصل خویش

٥ــ نه عمر نوح بماند نه ملك اسکنـدر
نزاع برسر دنیای دون مکن، درویش.

٦ــ بنازم آن مژهٔ شوخ عافیت کش را
که موج میزندش آب نوش در سرنیش

۷ــ زآستین طبیبان هزار خـون بچکد
گرم به تجربه دستی نهند بردل ریش

۸ــ به‌آن کمر نرسد دست هرگدا حافظ
خزینه‌ای به‌کف آور زگنج قارون‌بیش.

*

۹ــ تو بنده‌ای، گله‌ازدوستان‌مکن‌حافظ
که شرط عشق‌نباشد شکایت ازکم‌وبیش.

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **شکاری** . خه : **کبوتر** . بمناسبت «رمیده» که درمصرع اول آمده است معتقدم که از «شکاری» دراینجا حافظ «آهو» را درنظر داشته‌است. حافظ در « آهوی وحشی » صریحاً آهو را به«وحشت ونفرت» منسوب میدارد که درحقیقت همان «رمیدن» است . بهرحال « کبوتر رمیده » حافظوار نیست.

۱ د ــ **چه آمد** . س : **چه آید** . صیغهٔ فعل‌دراین نسخه بدل غلط است وبا «شد» که درمصرع اول داریم متناسب نیست . نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ‌دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ ــ **میپزم** . خع : **میپزد** . غلط است زیرابموجب این نسخه بدل فاعل عبارت از « قطره » میشود درحالیکه فاعل گویندهٔ بیت است . اگر فاعل«قطره» باشد باید پرسید که این قطره اشاره به‌کیست یا چیست ؟ متن معنی روشنتر و وسیعتری میدهد .

۳ د ــ **درسر** . لق : **برسر** . نسخه بدل‌غلطی است . خیال « در » سر است نه « برسر » . این دونسخهٔ چاپی اصطلاح صحیح حافظ را به اصطلاح‌جدید وآشنا ولی غلط مبدل کرده‌اند .

٤ ــ **به‌کوی میکده** . س‌ب : **به‌کنج میکده**. این بسیار خوب نسخه بدلی است واین دونسخه که ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب منحصر هستندخدمتی به حافظ کـرده‌اند . کسی‌که خجل است به «کنجی» میخزد . ولی رویهمرفته « کنج میکده»را به اندازهٔ « کوی میکده » حافظوار نمیدانم .

٤ د ــ **آیدم** . س : **آمدم** . چون درمصرع‌اول « روم » داریم لازم است صیغهٔ فعل درمصرع دوم نیز با آن مطابق باشد . ماضی این تناسب رابرهم میزنند .

٤ د ــ **حاصل** . ص : **خصلت** . ی : **کرده** . نسخه بدل اول (خصلت) بیمعنی است ومردود است . ولی « کرده » بسیار خوب نسخه بدلی است‌و ی که یگانه منبع من است که آنرا ضبط کرده

است خدمتی به حافظ کرده است . با وجود ایــن«حاصل» را قرائت حافظوار ورضایت‌بخشی میدانم و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی بــرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ ــ نه عمر نوح . خ : **نه ملك خضر** . **غیرازخی : نه عمر خضر** . خ غلط آشکار است زیرا خضر «ملك» ندارد . کاتب اینجا اشتباهاً « ملك » را که‌بعداً درمصرع آمده است تکرار کرده است . امـا «عمرخضر» نیز غلط است زیرا خضر زندگی جاویددارد ونمیتوان گفت که عمر او پایدار نیست . متن دقیق وصحیح است ومیگوید عمرنوح باوجود درازی‌خارق‌العاده‌اش جاودانی نیست . ی که یگانه منبعی است که قرائت متن را ضبط کرده است خــدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده است .

۵ ــ بماند نه . **ك : بماند ونه** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است.متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش است. دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ د ــ دنیای دون . **س : دنیادون** . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثرحذف حرف ی است .

۶ ــ آن مژه . **ك : این مژه** . این خــوب‌نسخه بدلی است ولی متن را دقیقتر میدانم زیــرا اشاره بدور میکند واینجا اشاره بدور مناسبتر است .

۶ د ــ درسرنیش . **خبكلقع : برسرنیش** . متن‌را دقیقتر وصحیحتر میدانم. آب نوش«درسرنیش» قرار دارد ودر همانجا موج میزند . «برسرنیش‌موج زدن » قدری دور ازدقت وفصاحت است .

۷ ــ زآستین . **ی : ازآستین** . اگر حرف همزه درآغاز « آستین » ملفوظ باشد بهتر است زیرا این کلمه راکه اهمیت خاص دارد بنحوی روشنتر وقویتر درمتن جای میدهد . حذف « ا » ازآغاز «از» چیزی ازحیث لفظ ومعنی ازعبارت نمیکاهد.بعلاوه « زآستین » مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ ــ طبیبان . **ط : عزیزان** . مفهوم سرتاسرمصرع دوم ومخصوصاً کلمهٔ « تجربه » کلمهٔ«طبیبان» را تأیید میکند . « عزیزان » بی‌مناسبت وضعیف است‌وآن‌را مردود میدانم .

۷ د ــ نهند بر . **ط : نهد بر** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است و وزن شعر را خراب میکند.

۸ ــ به آن . **خی‌كلقع : بدان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهرحال تفاوت‌میان این دوقرائت بسیار مختصر است .

۸ ــ کمر . **ب : گهر** . شاید این نسخه بدل‌غلط خواندهٔ خود متن باشد . بهرحال بمناسبت«دست» که درهمین مصرع داریم « کمر » مناسبتر از «گهر»است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و رضایت‌بخش نیز هست .

۸ د ــ خزینه‌ای . **خبطع : خزانه‌ای** . به عقیدهٔ من « خزینه » حافظوارتر از « خزانه » است. بعلاوه اینجا « خزینه » مطابق ضبط اغلب نسخ است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ گله از دوستان . **لق : گله از پادشه** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی درمصرع دوم اشاره به « عشق » شده است که با « دوستان » مناسبتر است تا با « پادشاه » . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

۹ ــ مکن حافظ . **كعه : مکن زنهار** . **لق : مکن ای دل** . **ی‌خه : مکن یارا** . متن مطابق ضبط ص‌س است که اقدم نسخ ضبط‌کنندهٔ این بیت هستند.گوئی هرسه نسخه بدل دیگر برای آن پدید آمده‌اند که این غزل را به‌خیال‌کاتبان مربوط ازعیب‌دارا بودن‌دو بیت تخلص (که نخستین آنها بیت ۸ است) برهانند . تکلیف بیت تخلص این غزل باید درمرحلهٔ‌تشخیص اصالت ابیات معلوم شود . عجالتاً متن را مرجح میدانم .

۹ د ــ شکایت ازکم وبیش . **ك : شکایت کم وبیش** . متن آشکارا مرجح است .

٤٣١

به جد وجهد چوکاری نمیرود ازپیش

این غزل‌فقط در صه ل ق خه ع (یعنی قسمت‌تازه‌نوشته شدهٔ نسخه ص ومضافات خلخالی و سه‌نسخهٔ چاپی من) به نام حافظ ضبط است وبه‌عبارت دیگرهیچیك از نه نسخهٔ خطی من (م‌ص‌ط‌خ‌س‌ی‌ب‌ن‌ك) آن را به‌حافظ منسوب نکرده‌اند . ازینرو به تمام‌احتمال ازغزلهائی است‌که درهمین اواخر (منتها یك‌قرن پیش ازین) به دیوان حافظ افزوده شده‌است . اما نمیتوانم آن را قطعاً ناحافظوار بشمارم و معتقدم که بهتر است عجالتاً آن را جزو غزلهای‌مشکوك منسوب به‌حافظ بپذیریم تا بعداً تکلیف قطعی آن معلوم شود . درمنابع معدودی که آن را ضبط‌کرده‌اند نسخه بدلهای معدودی نیز برای آن آورده شده است که هیچکدام اهمیت خاصی ندارد . ذیلاصورت مصححی از غزل را ارائه میکنم و داخل بحث راجع به نسخه بدلهای آن نمیشوم .

۱ــ به جد وجهد چوکاری نمیرود ازپیش — به‌کردگار رها کرده به مصالح خویش
۲ــ به پادشاهی عالم فرو نیارد سر — اگر ز سر قناعت خبر شود درویش
۳ــ زسنگ تفرقه خواهی که منحنی نشوی — مشو بسان ترازو تو در پی کم وبیش .
٤ــ ریای زاهد سالوس جان من فرسود — قدح بیار و بنه مرهمی براین دل ریش
٥ــ بنوش باده که قسام صنع قسمت کرد — در آفرینش از انواع نوشدارو و نیش
٦ــ ریا حلال شمارند و جام باده حرام — زهی طریقت و ملت زهی شریعت وکیش
۷ــ به دلربائی اگر خود سرآمدی چه عجب — که نور حسن تو بود از اساس عالم پیش
۸ــ دهان تنگ تو دلخواه جان حافظ شد — به جان بود خطرم زین دل محال اندیش

٤٣٢

۱ــ ما آزموده‌ایم درین شهر بخت خویش — بیرون کشید باید ازین ورطه رخت‌خویش
۲ــ از بسکه دست میگزم و آه میکشم — آتش زدم چو گل به‌تن لخت لخت خویش
۳ــ دوشم زبلبلی چه خوش آمدکه میسرود — (گل گوش پهن‌کرده زشاخ درخت‌خویش)
٤ــ کای دل صبورباش‌که آن یار تندخوی — بسیار ترشروی نشیند زبخت خویش
٥ــ خواهی‌که سخت‌وسست‌جهان‌برتوبگذرد — بگذر زعهد سست وسخنهای سخت خویش
٦ــ گرموج خیز حادثه سربرفلك زند — عارف به‌آب ترنکند رخت وپخت خویش
۷ــ ای حافظ ارمراد میسر شدی مدام — جمشید نیز دور نماندی زتخت خویش

*

۸ــ وقت است‌که فراق تووزسوز اندرون — آتش درافکنم به‌همه رخت وبخت خویش
۹ــ دوش از درم درآمد وبس شرمسار بود — زآن عهد ناروای خود و کارسخت خویش

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ بیرون کشید باید ازین . ك : بیرون‌کشیده باید زین .
ل‌ق‌عه : باید برون‌کشید ازین

معلوم است که کاتب ك اشتباهاً یك حرف به پایان«کشید» افزوده است . ازآن گذشته حرف الف را سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است واساساً یکی‌ازکرده است که مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود . پس‌از « باید » اشتباهاً ازقلم انداخته قرائت راطوری‌مراحل پیشرفت شعر فارسی همین الغای سکتهٔ عروضی درغزل است که به‌پیشوائی وابتکار حافظ به آن نائل‌شده‌ایم . غزلهای شعرای مقدم برحافظ مانند خاقانی

وحتی سعدی دارای سکته‌های عروضی متعدد است ولی‌موارد وقوع سکتهٔ عروضی در سرتاسر غزلهای حافظ ازشمارهٔ انگشتان یك دست کمتر است . بهرحال كـآشکارا مردود است . اما نسخه بدل دوم غلط نیست ولی تصرف جدید وغیرلازمی است . تهیه‌کنندهٔ متن‌چاپ لکنهور « بیرون‌کشید باید » را ترکیب ناآشنائی یافته به « باید برون کشید » تبدیل کرده است . ولی‌متن را قویتر میدانم .

۲ ــ دست میگزم . ص : گریه میکنم . متن‌آشکارا قویتر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست . شاید نسخه بدل‌مردود خود حافظ باشد . ص که یگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده است به هرحال خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۲ ــ آه میکشم . م : آه میزنم . غلط آشکاراست . محتملا کاتب م تحت تأثیر « زدم » درمصرع دوم قرار گرفته اینجا « میزنم » بجای « میکشم »نوشته است . بهرحال این قرائت نمونهٔ ضبط غلـط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . یادداشت بعدنیز دیده شود .

۲ ــ تمام مصرع . ی : ازبسکه آه **میزنم ودست میگزم** . بسیار جالب است که این نسخه بدل ازحیث ضبط « میزنم » بجای « میکشم » عین اشتباه‌م را تکرار کرده است منتها دونیمهٔ مصرع را پس وپیش قرار داده است . با تصحیح کلمهٔ مورد بحث‌می‌بینیم که صورت محتمل دیگری ازمصرع به نحـو ذیل به‌دست میاید .

از بسکه آه میکشم و دست میگزم

صورت اخیر بسیار خوب است ولی ترتیبی که درمتن‌رعایت شده است به‌نظر من قویتر است . «دست‌گزیدن» عملی شدیدتر از « آه کشیدن » است وتقدم آن براین‌عبارت مصرع را قویتر میسازد .

۲ د ــ زدم . ن : زنم . متن مرجح است‌زیراحاکی از عمل انجام شده است . محتملا « زنم » اینجا تکرار اشتباهی قسمت اخیر . « میزنم » در مصرع‌اول است .

۲ د ــ به تن . خه : به دل . « دست‌گزیدن » بیشتر مناسب با آتش‌زدن به « تن » است تا به«دل». متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست

۲ د ــ تمام مصرع . ی گل گوش پهن‌کرده‌زشاخ درخت خویش . این مصرع متعلق به بیت ۳ است .

۳ د ــ گل‌گوش پهن کرده ز . بك : گل گوش پهن کرد ز
ط : گل پهن کرده گوش ز

بك آشکارا حرف ه را پس‌از « کرد » ازقلم‌انداخته‌اند . ط بسیار خوب نسخه بدلی است ، و ط که یگانه منبعی است‌که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ ــ کای دل . ص ب ك : ای دل . چون این‌بیت نقل عین سخن بلبل دربیت قبل است ك برای نشان‌دادن این‌مطلب وحفظ‌ارتباط معنوی ودستوری‌بابیت‌قبل لازم است . نسخه بدل غلط است . برای تأیید اینکه بیت ٤ سخن بلبل است مصرع دوم بیت ۳ رادر پرانتز قرار داده‌ام تا معلوم شود که آن مصرع وضع دستوری علیحده دارد ومعترضه‌ای بیش نیست .

٤ ــ دل . طعه : گل . خطاب بلبل به‌کیست؟آیا به دل است یا گل (ومحتملا همان گل‌که دربیت ۳ گوش ازشاخ درخت خویش پهن کرده بود)؟ سیاق‌معنی درسرتاسر بیت ٤ حاکی ازآن است‌که این بیت خطاب به دل است نه گل . متن قطعاً مرجح است. به‌اغلب احتمال « گل » دراین محل تکرار اشتباهی کلمهٔ « گل » درآغاز مصرع دوم بیت قبل است .

٤ ــ صبورباش . خ‌ص‌طی‌ب‌ن‌ك‌عه : توشادباش . متن مطابق ضبط ملقوع است . متن قطعاً مرجح

است . آنچه اینجا لازم است « صبوری » است نه«شادی» . جالب است که این قرائت فقط در م ضبط شده است وبعداً فقط درنسخ چاپی از نو پدید آمده‌است . پس ضبط نسخ چاپی را نباید نادیده گرفت زیرا ممکن است مانند این مورد از روی اصل قدیم‌وصحیحی که قرنهاست متروك مانده بوده است باشد. ضمناً عجیب است‌که میان م ونسخ چاپی همه نسخ‌خطی من بدون استثنا این نسخه بدل ضعیف بلکه غلط را ضبط کرده‌اند . م که یگانه نسخهٔ خطی من است‌که‌این قرائت دقیق را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است وهرسه نسخهٔ چاپی در پیروی از این قرائت‌مصاب هستند .

٤ ــ **آن یار . خ‌ع‌ه : آن شوخ** . ع‌ه فقط خ‌ه‌را تکرار کرده است . « شوخ » بدنسخه بدلی نیست ولی یارکاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب‌و اقدم نسخ‌است. دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ ــ **تندخوی . خ‌ب‌ن‌ك : تنخو** . متن مرجح‌است . حافظ دقت داشته است هرجا که استعمال حرف ی برای درازترکردن آخرین سیلاب مصرع وبالنتیجه‌خوش آهنگترکردن آن لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است . وزن شعر چنین اقتضامیکند .

٤ د ــ **ترش روی . ب‌ن‌ل‌ق‌ع‌ه : تندخوی . م‌خ‌ی‌ع : تندروی** . چون درمصرع اول «تندخوی» داریم اینجا تکرار آن کلمه شایسته نیست . بعـلاوه« ازبخت تندخوی نشستن » عبارت فصیح ودقیقی نیست . « تندروی » را هیچجا ندیده‌ام وگمان‌نمیکنم‌معنی صحیحی بدهد . یگانه قرائتی که این عیوب را ندارد ودردسترس است همان است‌که درمتن اختیارشده است . این‌قرائت فقط دریك نسخه (ك) ضبط شده است و ك ازین حیث بهرحال خدمتی به حافظ‌کرده است .

٤ د ــ **بسیار ترشروی نشیند . ص : بسیارتندخوبنشیند** . این خوب نسخه بدلی است ولی چون درپایان صفت یار درمصرع اول حرف ی اضافـی(برای تطویل سیلاب آخر) داشتیم اینجا نیز همان ی را درپایان این صفت دیگر داشته باشیم بهتراست.متن را مرجح میدانم .

٥ ــ **بگذرد . ل : نگذرد** . غلط آشکارکتابتی(یاچاپی) است ودرست معکوس معنی صحیح را میرساند .

٦ ــ **موج خیز حادثه . ك : موج بحرحادثه** . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن آشکارا فصیحتر وقویتر است . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ‌نیز هست .

٦ د ــ **رخت وپخت . ق : رخت پخت . ص‌ط‌ل‌خ‌ه : رخت بخت** . متن صحیـح است واز مواردی است که نزدیکی فارسی حافظ را با فارسی‌زنده ومعمول امروز میرساند . ق آشکارا غلط‌کتابتی یا چاپی براثر حذف حرف واو میان این دوکلمه‌است.نسخه بدل دوم اگر عین ق (منتها با املای قدیم یعنی «بخت» بجای «پخت») نباشد مستلزم تکرار قافیه بابیت ٤ (وهمچنین با بیت ٨) میشود . بعلاوه «بخت عارف» مفهوم حافظواری نیست . متن بهرحال مرجح‌است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٧ ــ **ای حافظ ار . ط : حافظ اگر** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وط که یگانه نسخه‌ای است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . تخلص حافظ معمولا یا « حافظ » ساده است یا « حافظا » . کمتر سراغ دارم که مانند مورد متن‌شکل « ای حافظ » بخود گرفته باشد .

٧ ــ **مراد . ی : وصال** . نسخه بدل ضعیفی است . سخن از هجر و وصل درمیان نیست . وسیاق معنی درمصرع دوم (دورماندن جمشید از تخت سلطنت) نیز بیشتر با « مراد » مناسبت دارد تا با «وصال» .

٧ د ــ **دورنماندی . ص‌ك : دورنگشتی** . متن‌مرجح است . « دورگشتن » حافظوار نیست . متن معناً نیز ازین نسخه بدل وسیعتر وعمیقتر است .

٧ د ــ **تخت خویش . ل : بخت خویش** . غلط آشکار است. « ازبخت دورماندن » معنی نمیدهد و « بخت جمشید » درشعر فارسی مطرح نیست .

٤٣٣

گرم قبول کنی وربرانی از درخویش

غزل ناحافظوار وسستی است و جز در ع هیچجا بهحافظ منسوب نشده است . به سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . شاید این چهار بیت آنخالی از ارزش نباشد :

گرم قبول کنی وربرانی از درخـــویش — نگردم از تو جدا ورفدا کنم سرخویش
مــرا نصیحــت بیگانــه منفعت نکــند — چوراضیام که جفا بینم از ستمگر خویش
حدیث صبر من از روی توهمان مثلاست — که صبر طفل به شیر ازکنار مادر خویش
تو سر بهصحبت حافظ درآوری ، هیهات — زهی خیال که من کردهام مصور خویش

٤٣٤

با یار بیوفا نتوان گفت حال خویش

غزل بدی نیست ولی سخت ناحافظوار است.آقای پژمان آن را از اوحدی مراغهای میدانند . در هیچجا جز عله به حافظ منسوب نشده است . به سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . در ع بیت ذیل که ازعجایب ابیات منسوب بهحافظ استجزو ابیات این غزل ضبط شده است :

جــد تو را اگــر زجمالت خــبر شود — ای بس درودهاکه فرستد بهآل خویش(!)

بهرحال ذیلا صورت نسبتاً مصححی از ابیاتنسبتاً با ارزشتر این غزل ارائه میکنم :

با یار بیوفا نتوان گفت حال خویش — آن به که دم فروکشم از قیل وقال خویش
من شرح حال خویش ندانم که چیست خود — زیرا که یك رهم نگذارد به حال خویش
آنرا که هست طالع اینکار گو بکوش — ما را نبود بخت وگرفتیم فـال خویش
ای دل نگفتمت که مجوی از لبش مراد ؟ — دیدیکه چون شکسته شدی ازسؤال خویش؟
ما را به خویش خوان وبرخویش راه ده — باشد که بعدازین برهیم از ضلال خویش
چندان مرو که من به تأمل ز راه فکــر — نقش تو استوار کنم در خیال خــویش

٤٣٥

مرا کاری است مشکل با دل خویش

در هیچجا سوای لع به حافظ منسوب نشدهاست . با آنکه چند بیت نسبتاً شیرین دارد آن را ازحافظ نمیدانم . ابیات مزبور بهنظر من اینهاست :

مــرا کاری است مشکل بــا دل خویش — که گفتن می نیارم مشکــل خــویش .
خیــالت دانــد و جــان من از غــم — که هرشب در چه کــارم با دل خویش
زواپس مانــدگان یــادی کــن آخــر — چــه رانی تنــد جانا محمــل خــویش
چه فرصتهــا که گمکــردن دریــن راه — زبخــت خــوابنــاك غافــل خــویش .

٤٣٦

از رقیبت دلم نیافت خلاص

فقط در ك که جدیدترین نسخهٔ خطی من‌است‌و درنسخ چاپی به‌حافظ منسوب شده است . ازسبك الفاظ ومضامین آن نیز به‌نظر من معلوم است کـه‌نمیتواند ازحافظ باشد . ابیات نسبتاً با ارزشتر آن اینها هستند :

محتسب خـم شکست و مـن سراو — سن بالسن و الجروح قصاص
مطرب ما رهـی بـزد که به چـرخ — مشتری همچـو زهره شد رقـاص
گوهر از بحـر کی بـرون آرد — تـرك سرتـا نمیکـند غـواص

٤٣٧

۱ــ نیست‌کس رازکمند سرزلف تو خلاص — میکشی عـاشق مسکین و نترسی زقصاص
۲ــ عاشق سوخته دل تـا به بیابان فنـا — نـرود در حـرم جان نشود خاص‌الخاص
۳ــ ناوك غمـزهٔ تو دست ببرد از رستم — حاجب ابـروی تو برد گرو از وقاص
٤ــ به هواداری او شمع صفت از سرشوق — کـردم ایثار تن خـویش زروی اخلاص
٥ــ آتشی در دل دیوانهٔ مـا افکـندی — که چو دودیم همیشه به هـوایت رقاص
٦ ــ کیمیای غـم عشق تو تن خـاکی ما — زرخالص کند ارچند بـود همچو رصاص
۷ ــ قیمت در گرانمایه چـه دانند عوام ؟ — حافظا گوهر یکدانه مده جـز به خواص

*

۸ــ به‌هواداری آن شاه چو پروانه زشوق — تـا نسوزی تو نیابی زغم عشق خـلاص

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت غزل

دربارهٔ اصالت این غزل ذهن من خالی ازشك نیست . قافیه بسیار مشکل وثقیل ، ذکر «حاجب ابرو » و « وقاص » و « رصاص » ازجمله قرائنی‌هستند که این شك را درمن تقویت میکنند . ازطرف دیگر روانی‌وفصاحت بعضی‌ازابیات این غزل، مخصوصاًمطلع و مقطع ، این غزل را از سطح معمول غـزلهای مشکوك منسوب به حافظ بالاتر میبرد . نکتهٔ دیگراین است‌که فقط خ‌س ازمیان منابع من فاقد متن این غزل هستند . ضبط‌نشدن آن در س اهمیتی ندارد زیراس نسخه بسیار ناقصی است و نه‌تنها هیچیك ازاشعار غیرغزل حافظ را شامل نیست از غزلهای حافظ فقط۱۵۲ عدد را که کمتر از ثلث غزلهای اصیل است ضبط کرده ودرهمان ۱۵۲ غزل نیز بسیاری از ابیات‌را (شاید به‌علت انتخاب) از قلم انداخته است . پس فقط یك نسخهٔ تمام از اشعار حافظ (که خ باشد) این‌غزل را فاقد است و به‌عبارت دیگر اگر برضبط در اغلب منابع تکیه کنیم این ازمسلم‌ترین غزلهای حافظ‌است . بنابراین ملاحظات مرجح میدانم که این غزل جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ عجالتاً ضبط‌شود تا بعداً تکلیف قطعی آن معلوم گردد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ د ــ **حرم جان . ط‌ل : حرم دل** . چون‌درمصرع اول « سوخته دل » داریم شاید بهتر آن‌باشد که کلمهٔ « دل » اینجا تکرار نشود . بعلاوه «جان» برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ــ **ابروی تو . ل : ابرو او** . حـرف«ی» پس‌از « ابرو » برای **ملایم‌کردن تلفظ لازم‌است.**

نیز چون در مصرع اول « تو » داشتیم وتقارن دقیق میان دومصرع این بیت موجود است « تو » بر «او» درمصرع دوم مرجح است . بعلاوه « تو » برطبق ضبط اغلب واقدم منابع است .

۳ د ــ برد گرو . ط ی ك : برده گرو . متن صیغهٔ حافظ وارتری است .

٤ ــ **ازسرشوق . ی : ازسرذوق** . نسخه بدل ضعیفی است . مفهوم مناسب اینجا « اشتیاق » است نه « ذوق ». بعلاوه « شوق » مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

٤ ــ **تمام مصرع . ط : سوختم شمع صفت جان ودلم از سرشوق**
ك ل : جان نهادم به‌میان شمع صفت از سرشوق
ع : جان نهادم به میان شمع صفت ازسرصدق .

متن مرجح است زیرا سرتاسر بیت را ازنظر معنی منسجم ویکپارچه میکند ومصرع دوم بنحوی طبیعی دنباله ومکمل مصرع اول میشود . ط این عیب رادارد که « را » ندارد . درفارسی فصیح باید «را» دراین مصرع گنجانده شده باشد . ك ل بدنسخه بدلی نیست واز مصرع علی البدل ط بهتر است . با اینهمه به قدرت وپرشوری متن نیست . « صدق » بجای «شوق» دراین نسخه بدل تصرف جدید ع است ومزیتی بر «شوق» ندارد . بهرحال متن مرجح است .

٤ ــ **تمام بیت** . شباهت فراوان وخاص میان این بیت وبیت ۸ موجود است بطوری که گوئی یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است . به یادداشتهای مربوط به بیت ۸ نیز مراجعه شود .

۵ ــ **آتشی در . ك : آتش در** . ك که دربسیاری ازموارد کسرهٔ ممدود را به‌شکل ی ضبط کرده است اینجا قضیه را معکوس کرده‌ازضبط ی وحده‌خودداری کرده است . ازین نوع حذف ی درنسخ حافظ به تکرار دیده‌ام . بهرحال متن صحیح است .

۵ ــ **دیوانه . م : ویرانه . ص ب : پروانه** . متن مرجح است ومطابق ضبط طی ن ك ل ق ع است. مصرع به نظرمن میخواهدبگوید «دل دیوانه مارا به شورآورده‌ای» . برطبق م مفهوم «آتش در ویرانه افکندن» وارد مصرع میشود که مبهم وغیرشاعرانه است . ص ب نیز «پروانهٔ ما» درمصرع میآورندکه معلوم نیست یعنی‌چه . مالکیت نسبت به پروانه درادبیات منظوم فارسی مطرح نیست .

۵ ــ **افکندی . ی ل : در زده‌ای** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی بـرای عوض کردن آن نمی‌بینم . بهرحال ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است .

۵ د ــ **که چو دودیم . ی : که چه دودیم**
ع : که چو گردیم
ن : کرچه کردیم
م ص ط ب : کرچه بودیم
ك : کرچه کشتیم

متن برطبق ضبط ل ق است ومحتمل میدانم که ق اینجاازضبط ل پیروی کرده باشد چنانکه درموارد متعدد دیگر چنین کرده است . متن بهرحال برهمه این نسخه‌بدلها مرجح است . ی ممکن است عین متن باشد منتها «چه» بجای « چو » نوشته است که اشتباه ساده ومختصر کتابتی است . بهرحال « دودیم » در ی قرائت متن را تأیید میکند . ع شاید غلط نوشتهٔ « که چوگردیم » باشد وبه‌عبارت دیگر « گرد » بجای «دود» ضبط کرده باشد . به این ترتیب ع نیز درحد خودمفهوم متن را تأیید میکند . پیشتر برویم وشایـد بتوانیم بگوئیم که ن نیز اساساً عین ضبط ع است که «کر» بجای « که » نوشته است . پس ن نیز در حدودی مؤید متن است . دونسخه بدل آخر کـه «بودیم» و « کشتیم » قسمت عمده هرکدام ازآنهاست دنبالهٔ قرائتهای صحیحتر قبلی هستند وهریك رد غلطی راگرفته قرائت نسبتاً مغلوط قبلی را مغلوطتر کرده‌اند.

م‌ص‌ط‌ب « گردیم » را که « کردیم » نوشته شده بود«کردیم» از فعل «کردن» خوانده به این صورت آن را حقاً بیمعنی تشخیص داده « کردیم » را به «بودیم» که حقیقتاً بهتر از « کردیم » است مبدل کرده‌اند. ك « بودیم » را « گشتیم » کرده است . ل‌ق کـه‌منابع منحصر من برای ضبط صورت صحیح متن هستند خدمت دقیقی به این غزل (ومحتملا به حافـظ)کرده‌اند وضمناً ثابت کرده‌اند که صورت صحیح متن شعر منسوب به‌حافظ ممکن است در یك نسخه چاپی‌پیدا شود درحالی که بدون استثنا همه نسخ خطی و قدیمتر (مانند ص‌ط‌ی‌ب‌ن‌ك) متن مغلوطی ضبط کرده‌باشند . پس درجستجوی حافظ صحیح هیچ منبعی را هرقدرهم جدید باشد نباید نادیده گرفت .

٦ ـ خاکی ما . ع : **خاکی من** . ل : **خاکی‌را** . هردونسخه بدل خوب هستند . ولی رجحان‌خاصی برمتن ندارند . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع‌است .

٦ د ـ زرخالص کند ارچند بود . ك : **زرخالص بود ارچند شود** . قرائت مغلوط و بیمعنائی است. متن مرجح است .

٧ ـ چه دانند . ع : **ندانند** . این نسخه بدل برفرض هم تصرف جدید باشد خوب است. ولی‌رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط‌اغلب واقدم نسخ است .

٨ ـ به هواداری آن شاه . ل‌ق : **به‌هواداری آن شمع**
ك : **به هواداری اخلاص**
خه‌ع : **به‌هواداری‌واخلاص**

متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ط است . ط ازاین‌حیث خدمتی به این بیت کرده است . ل‌ق (« آن شمع») نیز قرائت جالبی است مخصوصاً که بعـداًدراین بیت اشاره به « پروانه » و « سوختن » بعمل میاید . ك گویا اشتباه ساده کتابتی کرده حرف واورا قبل‌از « اخلاص » ازقلم انداخته است . ع رونوشت خه است . شاید « اخلاص » که در ك خه ع آمده‌استدراصل بـا « خلاص » کـه کلمـهٔ قافیـه در ایـن بیت است ارتباطی داشته است . به‌هرحال به خوبی«آن شمع» و « آن شاه » نیست . هردو این قرائتها از كخه‌ع معنی وسیعتری میدهند وقویتر هستند .

٨ ـ زشوق . له : **زمهر** . ك : **شوق** . **ط‌ل‌ق:وجود** . ط‌ل‌ق غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . له (زمهر) نسبت به متن ضعیف است . ك (شوق) مستلزم‌آن است که « پروانهٔ شوق » بجای « پروانه زشوق» بخوانیم و مجموع آن ترکیب غریب وبیمعنی است . پس متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است .

٨ د ـ تمام مصرع . ل‌ق : **تا نسوزی نشوی‌از خطر عشق خلاص**
ك : **تا نسوزی زغم خویش نیابی توخلاص** .

متن مرجح است . « خطر عشق » عبارت غیرشاعرانه‌ای‌است . « غم عشق » نیزکه ضبط ك است سست و ضعیف است .

٨ ـ تمام بیت . توجه‌شود که درمتن ونسخه‌بدلهای ابیات ٤و٨ «هواداری» «شمع» « شوق » و «اخلاص» مشترك است . رجحان یکی ازین ابیـات‌برآن دیگری باید بعداً معلوم شود .

٤٣٨

١ـ سواد دیدهٔ من شد زآب دیده بیاض

غزل بی‌ارزشی است و جز در ك ل ع درهیچ منبعی به‌حافظ منسوب نشده است . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . آخرین بیت آن‌که‌ذیلا محض تفریح خاطر حافظ دوستان نقل میشود از ابیات غریب منسوب به‌حافظ است :

غزل به‌قافیهٔ ضاد ناید ای حافظ   **مگر هم ازتوکه داری طبیعت فیاض.**

٤٣٩

بیا کـه میشنوم بوی جان ازآن عارض

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقیـن‌دارم که از حافظ نیست . فقط در ن ك و سه نسخهٔ چاپی من به‌حافظ منسوب شده‌است .

٤٤٠

حسن وجمال تو جهان جمله‌گرفت طول وعرض

غزل بی‌ارزشی است و به‌سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . ولی جالب است کـه در ، ط ی ب به نام حافظ ضبط شده است . پس الحاق‌غزلهای‌مردود از همان اوایل (م به تاریخ ۸۹۳ هجـری قمری نوشته شده است) صورت گرفته است . جالب‌است که یکی از ابیات منسوب به‌این غـزل که ذیلا نقل میشود قافیه‌اش غلط است یعنی بجای رساکن رمفتوح قبل‌از آخرین حرف بیت دارد :

گر لب روح‌پرورت گلشکـری نبخشدم   کی دل‌دردمند من‌رسته‌شودازاین مرض (!)

٤٤١

گرد عذار یار من تا بنوشت دور خط

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین‌دارم‌از حافظ نیست . فقط جالب است که همه منابـع من سوای خ س آن را به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند .بیت ذیل ثابت میکند که درحدود ۸۹۳ هجـری قمری (که تاریخ قدیمترین نسخه‌ای است که ایـن‌غزل را به نام حافظ ضبط‌کرده است) «مبارك» ازاسامی غلامان بوده و شاید «غلامشاه» نیز اسم میگذاشته‌اند :

گر به غلامی خودم شاه قبـول میکند   تا به مبارکی دهد بند و به بندگیش خط .

نیز قابل تذکر است که در مطلع ذیل از غزل‌مردود منسوب به‌حافظ نیز کلمات « غلام » و «شاه» ذکر شده است :

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش   پیوسته در حمـایت لطف الـه بـاش .

٤٤٢

افزود به حسن آن پری خط

غزل بی‌ارزشی است و به‌سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در ع به‌نام حافـظ ضبط شده است . قافیه‌اش « ری » است ولی کلمهٔ قافیه‌دربیت آخرآن «بندگی»(!) است .

٤٤٣

دل بی لبت از شراب بی حظ

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقیـن‌دارم از حافظ نیست . فقط در یك منبع (ع) به‌نام حافظ ضبط شده است .

۱ــ ز چشم بد رخ خوب تورا خدا حافظ	که کرد جملــه نکوئی بجــای مــا حافظ
۲ــ بیا که نوبت صلح‌است ودوستی ووفا	که با تو نیست مرا جنگ و ماجرا حافظ
۳ــ اگر چه خون دلت‌خورد لعل من‌بستان	به‌کام دل زلبم بوسه خونبهــا حــافظ
٤ــ بیابخوان‌غزلی خوب‌وتازه وتروخوش	که شعر توست فرح‌بخش وغمزدا حــافظ
٥ــ به‌زلف وقدبتان جان ودل مبند دگر	اگر بجستی ازین بند و این بلا حــافظ .

*

٦ــ تو دلق شعبده پوشیده‌ای برو زاهد	تو درد درد بنوشیده‌ای بیــا حافــظ
۷ــسحر گهی که چو رندان‌بنالی ازسرسوز	به کار من بکن آن دم یکی دعــا حافظ
۸ــ تو از کجا وامید وصــال او زکجــا	به دامنش نرسد دست هر گــدا حــافظ
۹ــ چه ذوق یافت دل‌من‌که‌گفته‌ای ازلطف	مراست تحفهٔ جــانبخش دلــربــا حافظ

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت غزل

نتیجه مطالعه‌ای که دربارهٔ اصالت این غزل‌کرده‌ام آن است که مسلماً از حافظ نیست و بــر عکس ، محتملا از شخص دیگری (شاید زنی) است‌که با حافظ نزاعی داشته است واین غزل را در طلب تجدید دوستی با حافظ خطاب به خود او ساختــه‌است . در مصرع دوم بیــت ۱ تصــدیق میکند کــه حافظ با او خوبی کرده است . دربیت دوم به‌صراحت‌میگوید :

بیا که نوبت صلح است و دوستی و وفا ‌ ‌ ‌ که باتو نیست مرا جنگ و ماجرا حافظ

در بیت سوم شاید اشاره به‌این میکند کــه‌خودش (گوینده) زن زیبائی است‌که باحافظ جفا کرده است ولی اکنون حاضر است رفتار خودرا بــاحافظ عوض‌کند :

اگرچه خون دلت خورد لعل من ، بستان ‌ ‌ ‌ به کام دل زلبم بوسه خونبها حــافظ

همچنین نشان میدهد که شعر دوست است‌و مخصوصاً اشعار حافظ را بسیار دوست میدارد :

بیا بخوان غزلی خوب وتازه وتر وخوش ‌ ‌ ‌ که شعر توست فرح‌بخش و غمزدا حافظ

مطلب دیگری که محتملا در این غــزل به‌آن‌اشاره شده است این است که حافظ به خاطر عشق زنی به‌زحمتی مبتلا شده است و گوینده به‌او توصیه‌میکند که پس ازین از گرفتاری به عشق پرهیزکند :

به زلف و قد بتان جان ودل مبند دگر ‌ ‌ ‌ اگر بجستی ازین بنــد و این بــلا حافظ

و بالاخره ممکن است که حافظ نیز به‌نوبت خوداظهار تمایل به تجدید دوستی باا‌و کرده باشد :

چه ذوق یافت دل من‌که گفته‌ای از لطف ‌ ‌ ‌ مراست تحفــهٔ جــانبخش دلــربا حافظ

اما دراینکه گوینده شاعرخوبی نبوده نتوانسته‌است غزل خوب و حتی متوسطی بسازد شکی نیست .
این غزل تخلص «حافظ» ندارد وگوینده تقاضای‌دعای سحرگاهی از حافظ کرده است .
پس این غزل ازحیث تعلق به‌حافظ مسلماًمردود است ولی چون محتملا شخص دیگری آن را خطاب به‌حافظ ساخته است ازنظر شرح حال حافظ‌جالب است . مطالعات دقیقتر دربارهٔ زندگی حــافظ در آینده باید نشان بدهدکه این حدسهای من تاچه اندازه وارد یا ناوارد است . بهرحال مطالعه‌ای اجمالی دربارهٔ صحت کلمات منسوب به این غزل رامفید میدانم .

قسمت دوم : صحت کلمات :

۱ د ـ بجای ما . ص : بحال ما . متن که« در حق ما » معنی میدهد درست و این نسخه بدل غلط است . اصلا ممکن است کاتب ص درنسخهٔاصل خود « بجان » دیده اشتباهاً « بحال » نوشته باشد .

۲ـ است ودوستی . ك : است دوستی . اشتباه‌آشکار براثر حذف حرف واو است .

۲ـ دوستی ووفا . ی : دوستی وفا . اشتباه‌آشکار براثر حذف حرف واو است .

۲ـ وفا . ص : وفاق . ل ق : صفا . متن رضایت بخش و مطابق ضبط اغلب نسخ است . ص جالب است . ل ق تصرف جدید است .

۲ د ـ جنگ . ل : چنگ . اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۳ـ اگرچه خون دلت خورد لعل من . له : **اگرچه خون دلت ریخت لعل او .**
ط : **اگرچه خون دلت خورد نقد من**
ك : **اگرچه خون دلت خورده لعل من**
ن : **اگر چه خون دلم خورد لعل تو .**

معلوم است که معشوقه در مقام جبران جفای‌سابق خود برآمده با اعتراف به‌این که لعل او خون دل عاشق را خورده است از عاشق دعوت میکند که‌اورا ببوسد . پس « لعل من » است نه « لعل تو » یا « لعل او » (که ضبط ن و له است) . نیز « خورد » است نه « خورده » که صیغه نامناسب فعل و ضبط ك است . وبالاخره « نقد من » (که‌ضبط ط است) بکلی بیمعنی است . متن صحیح است . دراین میان « ریخت »که له بجای « خورد »آورده‌است بسیارخوب نسخه بدلی است .

۳ د ـ به‌کام دل زلبم . ك : به‌کام ازلب من
ی ل : **به‌کام دل ز لبش .**
م : **به جان من زلبم**
ن : **به جان من ز لبت**
خه ع : **به جای او زلبم .**

بنابر سیاق معنی در سرتاسر بیت « لبم »درست است و « لبت » یا « لبش » غلط است . نیز چون در مصرع اول « دلت » ذکر شده است درمصرع دوم باید « دل » آورده شود . و بالاخره « کام » اینجا مناسب و « جان » بیمناسبت است .مجموع این نکات روشن میکند که متن صحیح و همه این نسخه بدلها در مقابل آن ضعیف یا غلطهستند .

۳ـ تمام بیت . ب :

اگرچه خون دلت خورد لعل من بسیار **به جان دهم ز لبت خونبها بها حافظ .**

معتقدم که قسمت اخیر مصرع دوم این بیت‌علی‌البدل را باید تغییر بدهیم و چنین کنیم :

ز لبت بوسه خونبها حافظ

دراین صورت بیت علی‌البدل جالبی میشود .و ب که یگانه نسخه است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به این غزل‌کرده است .

٤ : غزلی .ص ط ب ن ك ل : غزل . متن روانتر وساده‌تر است .

٤ـ خوب وتازه وتر وخوش . ص خه ع : خوب وتازه و ترو نو .
ط : خوب تازه ونو ونغز
ب : خوب تازه از خویش
ی : خوب تازه شیرین
ل : خوب وطرفه وپرسوز
ق : تازه‌تر زآب حیات
ك : تازه خوب ترو نو .

ص خه ع ازحیث ضبط واو ها با یکدیگرتفاوتهائی دارند من محض سادگی هرسه را به یك صورت اینجا ضبط کردم . «خوش» را بر «نو» مرجح‌میدانم زیرا « نـو » تکـرار « تازه » است کـه قبلا در مصرع آمده است . بنابر همین اصل ط نیـزمردود است . ك وزن را خراب میکند وگویا اشتباها خوب را بجای آن که قبل‌از « تازه » بنویسد بعدازآن نوشته است . ب خوب نیست زیرا « ازخویش » در شعر ثقیل است . ی ل ق نسخه بدلهای خوبـی‌هستند ولی هیچکدام رجحانی برمتن ندارند . متن مطابق ضبط م ن است . ق تصرف جدید به‌نظـرمیرسد . پس متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ـ فرح‌بخش و غمزدا . ك : فرح‌بخش‌غمزدا
ل ق : فرح‌بخش و جانفزا .

ك حرف واو را اشتباهاً از قلم انداخته است. «جانفزا » در ل ق خوب نسخه بدلی است .

٤ د ـ تمام مصرع . ط : ز شوق یار فرح‌بخش غمزدا حافظ . نسخه بدل ضعیفی است . خواندن « غزل از شوق یار » و همچنین اشاره بـه « یارفرح بخش غمزدا » شاهد ضعف این نسخه بدل است .

٥ـ به زلف و قد بتان . ك : به زلف خال بتان .
ل ق خه ع : به زلف و خال‌بتان .

معلوم است که ك حرف واو را بعداز «زلف» اشتباهاً از قلم انداخته است . « خال » به جـای «قد» خوب بدلی است ولی رجحانی برآن ندارد .

٥ـ جان ودل مبند دگر . ی : دل مبند دیگروجان
ب : دل مبند و جای مگیر
ن : دل مبند جان هرگز
ط : دل مبند بار دگر
ك : دل مبند وجای دیگر
ع : دل مبند و جان دیگ
ل ق خه : دل مبند دیگربار .

ازمیان‌این نسخه بدلها فقط طع بامتن برابری میکنند . ل ق خه نیز خوب است فقط ممکن است تصرف جدید باشد . بقیه به‌علل مختلف و آشکـارمعیوب ومردود هستند .

٥ د ـ اگر بجستی ازین . ب : اگر جهـی تو ازین . این خوب نسخه بـدلی است ولی متـن رویهمرفته قویتر وفصیحتر است .

٥ د ـ ازین بند واین بلا . ن ك : ازین بندو زین بلا .
ی : ازین بند و ماجرا .

هردو نسخه بدل خوب است ولی هیچیك رجحان خاصی برمتن ندارد .

٧ـ سحرگهی که‌چو . خه ع : به‌وقت صبح‌چو . این خوب نسخه بدلی است ولی « دعا » که در مصرع دوم میآید با «سحرگه» مناسبتر است تا با« وقت صبح » .

۷ـ بنالی از . ع : بنال از . نسخه بدل‌بدی نیست ولی رجحانی برمتن ندارد .

۷ـ از سر سوز . ق ع : از سر درد . خه :از دل وجان . هردو نسخه بدل ، مخصوصاً ق ع خوب است . ولی رجحانی برمتن ندارد .

۷ د ـ بکن آن دم . ل ق : کنی آن دم .متن دقیقتر وساده‌تر است .

۸ـ امید وصال او زکجا . ك : امید ازکجاو او زکجا . متن روشنتر است و معنی وسیعتری میدهد .

۹ـ چه ذوق . ل ق : چو ذوق . در اصالت‌این بیت‌که‌فقط‌در ی‌ل‌ق‌ضبط‌شده‌است‌شك دارم. متن این بیت سرتاسر مطابق ضبط ی است و بر صورتی کـه‌در ل ق ضبط شده است مرجح است . ی خدمتی به‌این غزل کرده است .

۹ـ که گفته‌ای از لطف . ل ق : به ذکرآن‌محبوب . متن روشنتر است .

۹ د ـ دلربا . ل ق : غمزدا . این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بابیت ٤ میشود . به‌هرحال متن را قدری مرجح میدانم .

٤٤٥

۱ـ قسم به حشمت جاه وجلال شاه شجاع — که نیست با کسم از بهر مال وجاه نزاع

۲ـ شراب خانگی‌ام بس ، می مغانه بیار — حریف باده رسید ای رفیق توبه ، وداع

۳ـ خدای را به می‌ام شستشوی خرقه‌کنید — که من نمیشنوم بوی خیر ازین اوضـاع

٤ـ ببین که رقص‌کنان میرود به‌نالهٔ چنگ — کسی کـه رخصه نفرمودی استمـاع سماع

۵ـ بیار می،که چو خورشید مشعل افروزد — رسد به کلبهٔ درویش نیـز فیض شعـاع

٦ـ به عاشقان نظری‌کن به‌شکراین نعمت — که من غلام مطیعم تو پـادشاه مطـاع

۷ـ به فیض جرعهٔ جـام تو تشنه‌ایم ، ولی — نمیکنیم دلیـری ، نمیدهیـم صـداع

۸ـ هنر نمیخرد ایام و غیر ازینم نیست — کجـا روم به تجـارت بدین کساد متـاع

۹ـ جبین و چهرهٔ حافظ خدا جدا مکناد — ز خـاك بارگـه کبریـای شاه شجـاع

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چهار غزل مختلف همقالب که یکی از آنهـاغزل فوق است در نسخ من به حافظ منسوب شده است . در اصالت غزل فوق شك ندارم ودر اصالت‌یا لااقل استقلال هرسه غزل دیگر شك دارم . چنانکه در مورد نه غزل همقالب (شماره ۳۸۲ و شماره‌های۳۸۳ تا ۳۹۰) عمل کردم گمان میکنم بهتر است اول به تصحیح کلمات ابیاتی که در نسخهٔ اساس من(م) به‌آن منسوب شده است برطبق روش کلـی که در این کتاب پیروی کرده‌ام بپردازم و بعـدمجموع ابیات دیگری راکه به هرچهار غزل منسوب است ازحیث کلمات تصحیح کنم . تعیین اینکه آیـاسوای غزل فوق غزل دیگری که با آن همقالب باشد متعلق به‌حافظ هست یا نیست واز میان مجموع ابیات‌منسوب به‌این چهار غزل کدامها اصیل و کدامهـا مشکوك یا مردود هستند منوط به‌فرارسیدن مراحل‌بعدی انتقاد متن حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ــ حشمت جاه وجلال . خ ب ع : حشمت‌وجاه وجلال

ی : حشمت وجاه جلال .

متن را صحیح و دقیق میدانم . « جاه وجلال» توام است ولی « حشمت » علیحده است و شامل هردو آنها میشود . بیت ذیل ملاحظه شود :

ترك ما سوی ما نمینگرد آه ازین کبریای جاه وجلال .

پس درنسخه بدل اول « و » بعداز«حشمت»زائد است و درنسخه بدل ی واو بعداز «جاه» اشتباهــاً از قلــم افتاده است . متن مطابــق ضبطم‌طص‌س‌ن‌ك‌ل‌ق است که عبارت از اکثریت قاطع نسخ خطی وچاپی من است . جالب است که دونسخهٔ چاپی‌من (ل‌ق) عین متن را ضبط کرده‌اند و ل حتی زیر ت در « حشمت » علامت کسره هم چاپ کــرده‌است . دراین میان میتوان ع را که « حشمت وجاه وجلال » ضبط کرده است ندیده گرفت وآن را تکرارعین ضبط خ دانست . پس درحقیقت از یازده منبع هشت منبع « حشمت جاه وجلال » ضبط کرده‌اند وفقط سه منبع بعداز « حشمت» حرف «واو» گذاشته‌اند. بهرحال متن دقیق وصحیح است ومطابق ضبط اغلب‌نسخ است وهردو نسخه بدل دارای اشتباهات ساده و آشکار هستند .

۱ د ــ مال وجاه . عه : ملك ومال . تصرف‌جدید و ناشیانه‌ای است . اصطلاح درحافظ « مال وجاه » (یعنی به‌اصطلاح امروزی « پول ومقام ») است که هم معنی وسیعتری میدهد وهم درمواردديگر در دیوان حافظ مورد تأیید قرارگرفته است .

۲ ــ شراب خانگی‌ام بس . ق‌ع : بس‌است‌ورد شبانه . این نسخه بدل خوب است ولی تصرف جدید بنظر میرسد . بهرحال متــن معنی وسیعتری‌میدهد و دربرابر « می مغانه » نوع دیگری از می را که « شراب خانگی » باشد ومناسبتر است ضبط‌کرده است .

۲ ــ بیار . ص‌ی : بده . خه : میار . نسخه‌بدل دوم غلط آشکار است ومعنی مطلوب را درست معکوس میکند . اما « بده » بسیار خوب نسخــه‌بدلی است و ص‌ی که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . با وجود این‌متن را رضایت بخش میبابم ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ تمام مصرع . عه : زمسجدم به‌خرابات‌میفرستد عشق . این بسیار خوب نسخه بدلی است ودر مرحلهٔ تعیین اصالت ابیات این غزل باید تکلیف آن‌معین شود .

۲ د ــ حریف . ب : رفیق . این خوب نسخه‌بدلی‌است ولی « حریف » که درحافظ معنی «هم‌پیاله» میدهد کلمهٔ مخصوص‌تر وقوی‌تری است . مطابق ضبط‌اغلب نسخ نیز هست .

۲ د ــ تمام مصرع . ن : که برجریدهٔ تقواخطی کشم به وداع . این بسیار خوب نسخه بدلــی است و ن که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است‌خدمتی به حافظ کرده است . درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات حافظ باید تکلیف نهائی این مصرع علی‌البدل‌معین گردد .

۳ ــ خرقه . ك : باده . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد .

۳ ــ کنید . ن : کنند (؟) . ن خوانا نیست وبهرحال اگر سوای قرائت متن باشد به تمام احتمال غلط است .

٤ ــ ببین . س : بیا . این خوب نسخه بدلی‌است و س که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی بــه‌حافظ کرده است . ولی رجحانی بــرمتن‌ندارد . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ **كه رقص‌كنان** . ص‌ط : **چه رقص‌كنان**. شايد اين نسخه بدل ازنظر معنی غلط نباشد ولی متن خيلی روشنتر وحافظوارتر است .

٤ د ــ **كسی‌كه رخصه نفرمودی** . ب : **كسی‌كه رخصه ندادی به**
لق : **كسی‌كه اذن نميدادی**
ك : **كسی‌كه رقص نفرمود** .

متن مرجح است . لق كه « نميدادی » آورده‌اندفارسی آشكارا غلطی در متن حافظ وارد كرده‌اندكه هيچ مجاز نيست . لق تصرف جديد وناشيانه است.ضمناً چون اين نسخه بدل منحصراً در لق ضبط شده است ميزان تبعيت ق را از ل تأييد ميكند . ك نيزكه « رقص » ضبط كرده است غلط است و به‌اغلب احتمال اين كلمهٔ غلط را تحت تأثير «رقص‌كنان» كه درمصرع اول گذشت اينجا وارد متن كرده است. ب نيز مردود است زيرا بجای « نفرمودی » كـه‌بسيار قوی وفصيح است « ندادی به » ضبط كرده‌است كه مغلوط ويا لااقل سست است .

٥ ــ **بيار می‌كه** . ك : **بيابيا كه** . متن معنی‌وسيعتری ميدهد وقويتر است . شايد كاتب ك به‌ياد كلمات اول ازبيت ذيل بوده است :

بيابيا كه زمانی زمی خراب شويم **مگر رسيم به‌گنجی درين خراب آباد.**

٥ ــ **مشعل افروزد** . م : **شعله افروزد** . غلطساده است ونمونهٔ ضبط غلط يا سست درنسخهٔ دارای تاريخ كتابت قديم است .

٦ ــ **اين** . ی : **آن** . متن ازنظر معنی مرجح‌است زيرا اشاره به‌نزديك ميكند . **مطابق** ضبط اغلب واقدم نسخ نيز هست .

٦ ــ **نعمت** . ی‌ن : **دولت** . چون در مصرع«شكر» داريم « نعمت » مناسبتر از « دولت » است. كمتر ميتوان شك داشت دراين كه حافظ هنگام‌ساختن‌اين بيت « شكر نعمت نعمتت افزون كند » را در خاطر داشته است .

٦ ــ **مطيعم** . ك : **كمينم** . درمقابل «مطاع»البته اينجا بايد « مطيع » داشته باشيم . ك با آنكه ازنظر معنی غلط نيست مردود است .

٧ ــ **تشنه‌ايم** . ك : **زنده‌ايم** . همراه «جرعه»البته « تشنه » مناسبتر از « زنده » است . ك مردود است .

٧ ــ **ولی** . طب : **ای دل** . متن صحيح است‌وارتباط معنوی ودستوری را با مصرع دوم بهترحفظ ميكند . « ای دل » سست ونامناسب است .

٨ ــ **ايام و غيرازينم** . ك : **ايام غيرازينم** . ی : **ايام بيش ازينم** . ی‌ك اشتباه ساده براثر حذف حرف واو بعداز « ايام » است . متن ك (غيرازينم) ازنسخه بدل ی نيز (بيش‌ازينم) دقيقتر وقويتر است. مطابق ضبط اغلب منابع نيز هست .

٨ د ــ **بدين** . ل : **باين** . متن خوشاهنگتراست ومطابق ضبط اغلب منابع است .

٨ د ــ **متاع** . خه : **مطاع** . غلط املائی آشكاراست .

٩ ــ **جبين وچهره** . ی‌ك : **جبين چهره** . اين نسخه بدل غلط ساده وآشكار براثر حذف حرف واو ميان اين دوكلمه است .

٩ ــ **مكناد** . س‌ب : **نكند** . لق : **نكناد** . س‌ب نسخه بدل سست ومغلوطی است . البته الف دعا

دراین فعل لازم است . وحرف نفی فصیح دراین‌مواردم است نه ن . ایراد راجع به‌حرف نفی بر «نکناد» نیز وارد است .

۹ د ـ بارگه . ك : یارگه . غلط کتابتی جزئی وآشکاری است .

۹ د ـ کبریای . ی : کبریاء . املای جالبی‌است و درحد خود مؤید اصالت نسبی متن ی است .

قسمت سوم : ابیات اضافی .

برای سه غزل دیگر که با غزل فوق همقالب‌هستند ابیاتی سوای ابیات فوق ضبط شده است ومن ساده‌تر میدانم عجالتاً بدون واردشدن دراین بحث‌که‌کدام ازین ابیات به‌کدام ازین غزلها منسوب شده‌است به‌تصحیح آنها بپردازم تا بعداً تکلیف اصالت آنهـا معین شود . ازنظر تسهیل مراجعه نیز این ابیات را به‌مطالع وتك بیتهای عادی تفکیك میکنم واول سه‌مطلع اضافی را ارائه مینمایم . شماره ابیات از ۱۰ یعنی بعداز نه‌بیت غزل فوق آغاز میشود .

الف : مطالع

۱۰ـ به فردولت گیتی فروز شاه شجاع — کـه بهردینی فـانی نمیکنیم نـزاع .
۱۱ـ قسم به‌طلعت گیتی فروز شاه شجاع — که با رقیب وعدو روز وشب‌مراست نزاع
۱۲ـ به‌قد وطلعت گیتی فروز شاه شجاع — که هست درنظر من جهـان کمینه متاع .

ب : تك بیتها

۱۳ـ صراحئی و حریفی خوشم زدنیا بس — که غیرازین همه اسباب تفرقه‌است وصداع
۱٤ـ زمسجدم به خرابات میفرستد عشق — بنوش باده و میکن کنون زتوبه وداع
۱۵ـ ززهد حافظ و طامات او ملول شدم — بساز رود وغزل گوی با سرود و سمـاع
۱٦ ـ برواديب و نصیحت مگو که دیگر تو — نبینی‌ام پس ازین هیچگـه به‌کنج بقاع
۱۷ـ برو ادیب و به‌جامی بدل کن این‌شفقت — که من غلام مطیعم نه پـادشاه مطـاع
۱۸ـ مگوی‌وعظ وبه‌جامی بدل کن‌این‌شفقت — که نیست با تو کسی را به‌هیچگونه نزاع

قسمت چهارم :

تصحیح کلمات ابیات اضافی

۱۰ د ـ تمام مصرع . ل‌ق : که هست درنظر من جهان حقیر متاع
له : که هست درنظر من جهان کمینه متاع
خه : که با کسم نبود بهر مال وجاه نزاع

متن مطابق ضبط ص است . پس از ص (۸٤۹ هجری‌قمری) هیچ نشانی ازین بیت درمیان نسخ من مشهود نیست جز در چاپ لکنهور که در ۱۳۲۲ هجری‌قمری‌چاپ شده است یعنی قریب چهارصد وهفتاد سال تمام ، این بیت ازانظار مخفی بوده است . به هرحـال‌درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات حافظ به نظر من بحث دقیق ومهمی دربارهٔ مطالع چهارگانه منسوب به‌غزل‌یا غزلهای مورد اشاره درخواهد گرفت . اما نسخه بدلهای مصرع دوم چنانکه ملاحظه میشود همه هم‌مطلب هستند . ص « دنیای فانی » و ل‌له‌ق «جهان» را به دیدهٔ بی‌اعتنائی مینگرند و خه « مال وجاه » را ناچیز میشمارد . خه تقریباً عین مصرع دوم مطلع‌غزل شماره ٤٤۵ است . اتفاقاً « دینی فانی » که ثقیلترین‌قسمت متن را تشکیل میدهد برطبق ضبط ص است‌که قدیمترین صورت متن است . قضاوت نهائی دربـارهٔ‌متن مصرع دوم این مطلع موکول به فرارسیدن‌مراحل بعدی انتقاد متن حافظ است .

۱۱ ـ **تمام بیت** . این مطلع منحصراً در ب ضبط شده است و به‌نظر من قرائت بسیار جالب ومهمی است ، مخصوصاً که درمصرع دوم مطلبی درست معکوس مصرع دوم هرسه مطلع دیگر بیان میکند . ب خدمت دقیقی به حافظ کرده است . اصالت این مطلع بایـد بعداً مورد مداقه قرار بگیرد .

۱۲ ـ **تمام بیت** . این مطلع منحصراً در ك ضبط شده است و به‌نظر من « قدوطلعت » که فقط مطابق این ضبط است ازنظر مطالعه درمتن نهائـی مطلع این غزل بسیار دقیق وجالب است . مسئلهٔ اصالت این مطلع باید بعداً مورد مداقه قرار بگیرد . بهرحال ك خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است .

۱۳ ـ **خوشم زدنیا بس** . ب : **بسم زدینی وبس** . نسخه بدل آشکارا مغلوط ومردودی است .

۱۳ د ـ **که غیرازین** . ی : **که غیرآن** . نسخه بدل خوبی است . ی که یگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کـرده‌است .

۱۳ د ـ **اسباب** . ب : **انواع** . نسخه بدل نسبتاً سستی است ولی شاید غلط نباشد . بهرحـال مزیتی برمتن ندارد .

۱۳ د ـ **تفرقه است وصداع** . ك : **تفرقه است صداع** .
ب : **تفرقه است ونزاع**

ك غلط آشکار کتابتی است زیرا حرف « واو » راقبل از « صداع » ازقلم انداخته است . جدول ابیات همقافیه منسوب به‌این چهار غزل که درپایان ایـن یادداشتها داده شده است نیز دیده شود .

۱٤ ـ **تمام مصرع** . این مصرع را عه بعنوان مصرع اول بیت ۲ آورده است . مصرع بسیار خوب وحافظ‌واری است وتکلیف اصالت آن باید درمراحل بعدی انتقاد متن حافظ معلوم شود .

۱٤ د ـ **تمام مصرع** . ص : **قبول شد سخن او چو توبه کرد وداع**
ك : **حریف باده رسید ای رفیق توبه وداع**
لق : **به سرهمی روم ای جان نمیکنیم نزاع**

تکلیف اصالت مصرع دوم این بیت باید در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ معلوم شود . عجالتاً قرائت ب را برای متن اختیار کرده‌ام زیرا قرائت ص مغلوط به نظر میرسد وقرائت ك درمتن بعنوان مصرع دوم بیت ۲ اختیار شده است وبالاخره قرائت لق چـون فاعل یك فعل (روم) را مفرد وفاعل فعل دیگـر (نمیکنیم) را جمع آورده است سست است و باسه بیت دیگر منسوب به‌این غزل (یا این غزلهای چهارگانه) مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۵ ـ **ز زهد** . ك : **زپند** . متن مرجح است. «زهد وطامات» حافظ‌وارتر از « پند وطامات » است.

۱۵ ـ **حافظ وطامات** . ك : **حافظ طامات** . غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۱۵ ـ **شدم** . ب ك : **شدیم** . نسخه بدل خوبی‌است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱۵ د ـ **تمام مصرع** . این بیت درشش منبع از منابع من ضبط شده است وهرکدام از آن منابع صورت متفاوتی برای مصرع آورده‌اند . متن را مطابق ضبط ق انتخاب کرده‌ام زیرا به‌نظر من روشنتر از آنهای دیگر است . قرائتهای دیگر اینها هستند :

ص : **بساز رود و غزلخوان من سرود سماع**
ب : **بساز رود غزلخـوان من نوای سماع**
ك : **بساز رود غزلهای من سرود و سماع**
ل : **بساز راه وغزل گوی برسرود سماع**
خه : **بساز و رود غزلخوان پی سرود سماع**

همه این صورتها دارای عیوبی هستندومطالعهٔ دقیق آنهاقبل‌از فرارسیدن مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات حافظ به نظر من‌کاربیفایده‌ای است و مشکل است به نتیجهٔ‌قطعی برسد .

۱۶ ــ دیگر تو . **له : دیگر باز** . ملاحظه شود که مصرع اول ابیات ۱٦ و ۱۷ و ۱۸ شباهت فراوان به‌یکدیگر دارند . بالنتیجه به‌اغلب احتمال‌بیش‌از یکی‌ازین ابیات نمیتوالد جزو ابیات اصیل غزل شمرده شود . حل این مسئله منوط به فرارسیدن‌مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات حافظ خواهد بود . عجالتاً درمتن این مصرع « دیگر تو » به‌نظرم درست‌تر وروشنتر از « دیگر باز » است . این بیت فقط در لق ضبط شده است .

۱۷ ــ تمام مصرع . لك : بروادیب بجام بدل‌کن این صنعت . قرائت مغلوط ونامفهومی است . قرائت متن نیز لطفی ندارد . یادداشت فوق نیز دیده‌شود .

۱۷ د ــ نه پادشاه . لك : ز (؟) پادشاه . متن لك خوانا نیست . شباهت (وهمچنین تفاوت) میان این‌مصرع ومصرع‌دوم بیت٦غزل٤٤٥ ملاحظه شود. تکلیف این بیت نیزبایددرضمن تعیین تکلیف‌ابیات اصیل غزلهای حافظ روشن شود .

قسمت پنجم : ابیات همقافیه

درمیان هیجده بیت مختلفی که به‌این گروه‌غزلهای همقالب‌منسوب شده است فقط ده‌کلمهٔ قافیه به‌کار رفته است . صورت ذیل برای **کمك** به‌مرحلهٔ‌تشخیص اصالت ابیات این غزل (یا غزلها) دربارهٔ هرکلمهٔ قافیه وشمارهٔ هریك از ابیاتی که دارای آن‌قافیه است تنظیم شده است .

جدول کلمات قافیه وابیات مربوط به‌هریك‌ازآنها .

۱	متاع	۸	۱۵		
۲	شجاع	۹			
۳	صداع	۷	۱۱		
٤	وداع	۲	۱۲		
۵	نزاع	۱	۱۰	۱٤	۱۸
٦	اوضاع	۳			
۷	مطاع	٦	۱٦		
۸	شعاع	۵			
۹	بقاع	۱۷			
۱۰	سماع	٤	۱۳		

٤٤٦

به فر دولت گیتی فروز شاه شجاع

این غزل فقط در ص ط ل بنام حافظ ضبط‌شده است و همه ابیات آن ضمن **ابیات منسوب به غزل** شماره ٤٤٥ مورد بحث قرارگرفته است . گمان نمیکنم‌غزل مستقلی باشد .

٤٤٧

قسم به طلعت گیتی فروز شاه شجاع .

این غزل منحصراً در ك بنام حافظ ضبط شده است و همه ابیات آن در ضمن ابیات منسوب به غزل شماره ٤٤٥ مورد بحث قرار گرفته است .گمان نمیکنم‌غزل مستقلی باشد .

٤٤٨

به قد و طلعت گیتی فروز شاه شجاع .

این غزل منحرا در ك بنام حافظ ضبط شده‌است و همه ابیات آن در ضمن ابیات منسوب به غزل شماره ٤٤٥ مورد بحث قرار گرفته است . گمان نمیکنم‌غزل مستقلی باشد .

٤٤٩

١ ــ بامدادان که زخلوتگه کاخ ابداع — شمع خاور فکنده بر همه اطراف شعاع
٢ ــ برکشد آینه از جیب افق چرخ ودرآن — روی گیتی بنماید به هزاران انواع
٣ ــ در زوایای طربخانه جـمشید فلك — ارغنون ساز کند زهره بـه آهنگ سماع
٤ ــ چنگ در غلغله آید که کجا شد منکر — جام در قهقهه آید که کجا شد مناع
٥ ــ وضع دوران نگر وساغر عشرت برگیر — که به هر حال همین است بهین اوضاع
٦ ــ طرهٔ شاهد دنیا همه بند است و فریب — عارفان برسر این رشته نجویند نزاع
٧ ــ عمرخسرو طلب ارنفع جهان میخواهی — که وجودی است عطابخش وکریمی نفاع
٨ ــ مظهر لطف ازل روشنی چشم امل — جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع

*

٩ ــ حافظ ارباده خوری با صنم گلرخ‌خور — که ازین به نبود در دوجهان هیچ متاع
١٠ ــ حافظا بنده صفت بردر اوباش مقیم — که جهاندار مطیع است و شهنشاه مطاع

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

من این شعر را غزل ساده نمیدانم و بخاطرسبك کلمات و مضامین آن و به مناسبت ذکر نام شاه در پایانش معتقدم که جزو قصاید کوتاه حافظ است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

١ ــ خلوتگه کاخ . ی : خلوتگه خاص . نسخه‌بدل غلطی است . منظور حافظ «کاخ ابداع» است و خلوتگه آن کاخ . گویا کاتب ی به فکر کلمات آغازاین بیت دیگر از حافظ بوده است :

راه خلوتگه خاصم بنما ، تا پس ازین — می‌خورم با تو و دیگر غم دنیا نخورم

١ د ــ شمع . ل : شاه . متن صحیح است .«شمع» است که «برهمه اطراف شعاع میافکند» . ضبط «شاه» اینجا به نظر من براثر توجه کاتب ل به مطابع‌ذیل ازحافظ بوده ، حافظهٔ او «خسروخاور» را ازاین مطلع گرفته به «شاه خاور» در مطلع غزل مورد بحث‌تبدیل کرده است :

سحر چون خسرو خاور علم برکوهساران زد — به دست مرحمت یـارم در امیدواران زد

۲ ــ چرخ و درآن . ب : **چرخ روان** . ط لك : **چرخ زنان** . هردونسخه بدل غلط ساده است و معنی بیت را مختل میکند . معلوم است که بیت بایدبگوید روی گیتی «درآن» آینه نمایان میشود .

۲ د ــ روی گیتی بنماید . ط خ ب ن ك ل ق ع : **بنماید رخ گیتی** . این بسیار خوب نسخه بدلــی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن برطبق ضبط م ص ی عه است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم.

۳ ــ طربخانه . ص : **فلك خانه** . معلوم است که کاتب ص «فلك» را که در آخر همین مصرع میآید اینجا اشتباها تکرار کرده است . بهرحال «فلك خانه» بیمعنی است .

۳ ــ جمشید . خه : **خورشید** . نسخه بدل غلطی است . اولا معلوم است که خورشید ازآن فلك است و خورشید غیر فلکی نداریم . از آن گذشته «جمشید» است (نه خورشید) که طربخانه دارد .

۳ د ــ ارغنون. ل : **ارغوان** . قلط ساده است.معلوم است که همراه طربخانه و ساز و زهره و آهنگ و سماع در اینجا نام یك ساز باید ذکر شود نه نــام یك گل . بهرحال «ارغوان» اینجا بکلی بیمعنی است .

٤ ــ منکر . ی : **مناع** . غلط آشکار است .کاتب ی اشتباها «مناع» را که در آخر مصرع دوم میآید اینجا تکرار کرده است .

٤ ــ آید . ط : **گوید** . این شاید از نظر معنی‌نسخه بدل غلطی نباشد ولی متن قویتر و فصیح تر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ ــ نگرو . ص ط خ ب ك ل ق : **بنگر** . ی :**بنگرو** . ظاهرا کاتب ی میان این‌دوقرائت مردد مانده است . بهرحال ی غلط است زیرا وزن بیت را خراب‌میکند . اما «بنگر» نسخه بدل بسیار خوبی است . نکته این است که باتوجه به آخرین کلمه این مصرع که«برگیر» است بهتراست اینجا «بنگر» داشته باشیم (که مانند آن با حرف ب شروع میشود) یا «نگرو» داشته‌باشیم که در نتیجه‌شامل‌بودن حرف واو معنی وسیعتری میدهد ؟ من شق دوم را حافظ‌وارتر میدانم . حافظ‌بیشتر متوجه معنی بوده است تا لفظ . متن بهرحال رضایت بخش است و مطابق ضبط م ن ع است و دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم. ولی «بنگر» نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

٥ د ــ تمام مصرع . م ص ط خ ی ع : **که به‌هرحالتی این است بهین اوضاع**
ق عه : **که به هر حال همین است که بینی اوضاع**

از حیث اتکاء براغلب و اقدم منابع جای‌شك نیست که نسخه بدل اول (م ص ط خ ی ع) بــر متن و نسخه بدل دوم مرجح است . ولی قرائن داخلی‌را هم که در نظر بگیریم متن را که برطبق ضبط ب ن ك ل است مرجح میدانم . «به هرحالتی» چندان‌حافظوار نیست و «به هرحال» از آن فصیحتر است . همچنین وقوع ترکیب صوتی ثقیل «ای ــ یی» در«بهرحالتی این» نسخه بدل اول را تاحافظوار میکند . غیر ممکن نیست که حافظ در وهلهٔ اول مصرع رامطابق نسخه بدل اول ساخته باشد و بعدا آن را بــه همین عالی به صورت متن تغییر داده باشد . امــا«بهین اوضاع» را صحیح میدانم و «که بینی اوضاع» (ضبط ق عه) تصرف جدید وغیرلازم است . پس بطورخلاصه متن برهردو نسخه بدل مرجح است .

٦ ــ بند . ب : **پند** . ن : **دام** . ل ق : **مکر** .معلوم است که ب غلط نوشته «بند» است . «پند و فریب» ترکیب بیمعنائی است . اتفاقا دراینجا ب قضیه‌رسم‌الخط قدیم را (که دایر بر ب نوشتن بجای پ است) معکوس کرده پ بجای ب ضبط کرده است .ن بسیار خوب نسخه بدلی است . حافظ در بیت ذیل نیز همین مفهوم را با استعمال عین کلمه «طره» (منتهابا استفاده بعدی از کلمه «مضراب» که به معنی دام مرغ است بجای «بند» یا «دام») گنجانده است :

هر مرغ فکر کز سرشاخ طرب بجست   بازش زطرهٔ تو بــه مضراب میزدم

اما «مکر» معلوم است که تصرف جدید وساده است و تکرار مفهوم «فریب» است بی‌آنکه چیزی برمعنی بیت بیفزاید . پس در حقیقت در مقابل «بند» که کلمه متن است فقط یك نسخه بدل قابل اعتنا داریم و آن «دام» است که بسیار خوب نسخه بدلی است . ن که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ـ است و فریب . ك : است فریب . معلوم‌است که کاتب ك اشتباها حرف واو را در میان این دو کلمه از قلم انداخته است . متن صحیح است .

٦ د ـ عارفان . خ : عاشقان . چون سخن برسر فریب جهان است البته «عارفان» صحیح است و «عاشقان» بکلی بیمناسبت است . این نسخه بدل اگــر غلط چاپی نباشد نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ ـ رشته . ل: نکته . نسخه بدل ضعیفی است.«رشته» اینجا تعبیر دیگری از «طره» است که در مصرع اول داریم و کاملا رضایت بخش است . برطبق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست . ل تصرف جدید وناشیانه‌ای است .

۷ ـ عمرخسرو . ن : عمر حافظ . غلط است .وجود عطابخش وکریم و نفاع که در مصرع دوم وصف شده است البته شاه است نه حافظ . شاید کاتب نسخه ن (که هیچیك از ابیات ۹ و ۱۰ را که شامل تخلص حافظ هستند ضبط نکرده است) به اینجا که رسیده است‌توجه کرده است که غزل دارای تخلص حافظ نیست و به همین مناسبت بی‌آنکه فکر کند که تصرف نابجائی‌میکند برای آنکه بیت تخلصی برای این غزل تهیــه کند «خسرو» را برداشته «حافظ» بجای آن گذاشته‌است .

۷ ـ میخواهی . ط ی ب ن ل ق ع : میطلبی . این ازنظرمعنی خوب نسخه بدلی است ولی چــون «طلب» را قبلا در همین مصرع داریم نظر من این است‌که اینجا کلمه دومی باهمان ریشه (یعنی «طلب ... میطلبی ») نداشته باشیم فصیحتر است . متن برطبق‌ضبط م خ ك است . این سه نسخه که منابع منحصر من از حیث ضبط «میخواهی» دراینجا هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند ونمونه‌ای دایر براینکه ضبط اغلب منابع در بعضی موارد مرجح نیست بدست داده‌اند .

۷ د ـ که وجودی است . ن : پادشاهی است .متن مرجح است زیرا بوسیله «که» معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری با مصرع اول را بهتر حفظ‌میکند . ضمنا چون در مصرع اول«خسرو» داریم اینجا احتیاجی نیست به این که بوسیله کلمه «پادشاه» مقام‌سلطنت او تائید شود .

۷ د ـ عطابخش و . ط خ ی ك : عطابخش .به نظر من «و» بعد ازین کلمه برای تکمیل معنی و دقیق کردن عبارت از نظر دستوری لزوم دارد و یالااقل مرجح است . بهرحال اگر کاتب در هریك از نسخ ط خ ی ك اشتباهی کرده باشد اشتباه کتابتی‌ساده‌ای بیش نیست .

۷ د ـ کریمی نفاع. م ص ط خ ی ب ل: کریم‌نفاع .
له : کریمیست‌نفاع .

در برابر «وجودی» که در همین مصرع قبلاداشتیم اینجا به نظر من «کریمی» بر«کریم» مرجح است . متن مطابق ضبط ن ك ق ع است . ن ك که منابع‌منحصر من ازحیث ضبط «کریمی» در این محل هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ق ع در پیروی ازین‌قرائت مصاب هستند . له نسخه بدل مردودی است زیرا مستلزم آن است‌که «نفاع» بجای‌آنکه بروزن «مفعول»خوانده شود . بروزن «فعول» خوانده شود . «نفاع» با تلفظ اخیر وجود ندارد و برفرض‌هم وجود داشته باشد معنی مناسبی نمیدهد .

۸ ـ مظهر . ص ك عه : منظر . ط : نظر .هردو نسخه بدل مردوداست زیرا معنی مناسبی نمیدهد. متن رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۸ ــ ازل : ك : امل . غلطاست .کاتب «امل»را که در آخر مصرع میآید اینجا اشتباها تکرار کرده است .

۸ ــ چشم امل . ص : چشم ابد . در حافظ«ابد» چشم ندارد . کاتب ص تحت تاثیر «ازل» کـه قبلا در مصرع داریم اینجا«ابد» راکه بیمعنی استبجای«امل» که صحیح است نوشته است .

۸ د ــ جان جهان شاه شجاع . ص : داور دینشاه شجاع . از نظر معنی نسخه بدل غلطی نیست ولی به نظر من محتمل است که کاتب ص این نسخه بدل رااینجا تحت تاثیر بیت دیگر حافظ که ذیلا نقل میشود اینجا نوشته باشد :

داور دین شاه شجاع آنکه کرد روح قدس حلقهٔ امرش بهگوش

۹ ــ صنم گلرخ . ق خه عه : صنمی گلرخ .متن مطابق ضبط ب ل است ورضایت بخش است . ولی این هم خوب نسخه بدلی است . نکته دیگری کـهمیخواهم متذکرشوماینastکه پسازترکیبباکلمهبعدی در مصرع «گلرخخور» بدست میآوریم که شامل دونوبت متوالی کنسن خ (وبه عبارت دیگر خ مشدد) است که از نظر تلفظ بسیار ثقیل است . شاید همیننکته منجر به قضاوت دایر برعدم تعلق این بیت به حافظ بشود . ولی این مسئاله باید در مرحله مربوط به خودشمورد رسیدگی قرار بگیرد .

۹ د ــ نبود . خه : نشود . نسخه بدل سستیاست و متن برآن رجحان قطعی دارد .

٤٥٠

۱ ــ در وفای عشق تو مشهور خوبانم چوشمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

۲ ــ روز وشب خوابم نمیآید به چشمغم پرست بسکه سیل آتشین از دیده میرانم چو شمع

۳ ــ رشتهٔ صبرم به مقراض غمت ببریده شد همچنان در آتش عشق تو سوزانم چو شمع

٤ ــ بی جمالعالمآرای توروزم چون شباست باکـمال عشق تو درعیـن نقصانم چو شمع

٥ ــ گر کمیت عشق گلگونم نبودی گـرم رو کی شدی روشن به گیتی راز پنهانم چو شمع

٦ ــ در شب هجران مرا پروانهٔ وصلی فرست ورنه از سوزش جهانـی را بسوزانم چو شمع

۷ ــ درمیان آب وآتش همچنان سرگرم توست این دل زار نـزار اشکـبارانـم چو شمع

۸ ــ کوه صبرم نرم شد چون موم دردست غمت تا درآب و آتش عشقت گـدازانم چو شمع

۹ ــ سرفرازم کن شبی ازوصل خود ای نازنین تا منور گردد از دیـدارت ایوانم چو شمع

۱۰ــ همچو صبحم يكنفسباقیاستبیدیدار تو چهره بنما دلبرا ، تا جان برافشانم چو شمع

۱۱ ــ آتش مهرتو حافظ را عجب درسرگرفت آتش دل کی بـه آب دیده بنشانم چوشمع

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

همه منابع من سوای س این غزل را به تامحافظ ضبط کردهاند . عدم ضبط در س اهمیتی ندارد زیرا س مجموعه منتخبی بیش نیست و فقط شامل ۱۵۲غزل است که کمتر از ثلث غزلهای حافظ است . پس تا آنجا که منوط به ضبط درمنابع میشود این از مسلمترین غزلهای حافظ است . ولی از حیث الفاظ و مضامین با آنکه غزل بدی نیست آن را از زیبائی عادیغزلهای حافظ عاری میبینم و گمان میکنم عجالتا باید آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظبپذیریم تا تکلیف قطعی آن بعدا معلوم شود .

۱ ــ در وفای . ط : در زمان . متن حافظ‌وارتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱ ــ عشق تو ، ی ك عه : مهرتو . متن حافظوارتراست و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۱ ــ خوبانم . ط ب : جانانم . ل : خوابانم. معلوم است که ل اشتباه ساده کتابتی است ویك الف بعد از «خو» نوشته «خوبان» را که در متن است بــه‌کلمه بیمعنی «خوابان» تبدیل کرده است . ط ب نیز بسیار بیمناسبت است . «مشهور جانانم چو شمع» یعنی‌چه ؟ متن مرجح است .

۱ د ــ شب نشین . ب : سرنشین . نسخه بدل‌غلطی به نظر میرسد . «سرنشین» کلمه معمول در زمان حافظ نبوده است . محتمل است که کاتب اشتباهــاسیلاب اول «سرباز» را که بعدا در مصرع میآید اینجا اشتباهاً به جای «شب» در آغاز این کلمه نوشته باشد .

۱ ــ رندانم . این کلمه مستلزم شایگان بودن‌قافیه با مصرع اول مطلع است و بخودی خود کافی است که این غزل را از شمار غزلهای اصیل حافظخارج کند .

۲ ــ روز و شب خوابم . ط : شب چرا خوابم.متن قویتر است زیرا شامل «روز» هم میشود . ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ ــ غم‌پرست . ی : خود پرست . ن ق : می‌پرست. باسیاق معنی سرتاسر بیت «غم پرست» مناسبتر از هردو نسخه بدل **است** .

۲ د ــ تمام مصرع . ص ط خ ی ل ق ع : بسکه‌در بیماری هجر تو گریانم چو شمع
ك : بسکه از بیماری هجر تو گریانم چو شمع
ن : بسکه در بیداری هجر تو گریانم چو شمع

متن مطابق‌ضبط منحصر در م است. م ازین‌حیث‌خدمتی به این غزل کرده است . توجه شود که در هر سه نسخه بدل یا «بیماری هجر» داریم که بکلــی‌ناحافظوار بلکه غیر شاعرانه است یا «بیداری هجر» که آن نیز مفهومی مبهم ودور از ذهن است . بعلاوه«بیماری هجر» با «گریستن» مناسبتی ندارد و هردو نسخه بدل اول را قطعا مردود میسازد . ن رویهمرفته‌بیمعنی وبی‌لطف نیست و ن‌که یگانه منبعی است که این مصرع علی‌البدل را ضبط کرده است خدمتی به این‌غزل کرده است . ولی عیب دیگری که دارد این است که به «بیداری» اشاره میکند در حالی که در مصرع‌اول «روز و شب» داریم و چگونه میتوانیم «روز» را موجه کنیم ؟ چگونه میتوانیم جزو غمهای عاشق یکی‌هم این را قلمداد کنیم که «در روز بیدار است ، آن هم مانند شمع» ! پس ن نیز نسخه بدل مردودی است .

۳ ــ صبرم . م ك ع : عمرم . نسخه بدل غلطی‌به نظر میرسد زیرا پس از آنکه رشته «عمر» بریده شد عاشق چگونه میتواند «همچنان در آتش عشق‌معشوقه سوزان» باشد ؟ با آنکه بیت بی‌امتیازی است ادامه «سوختن در عشق» البته پس از بریده شدن رشته‌صبر باورکردنی تر است تا پس‌از بریده شدن رشته عمر.

۳ د ــ آتش عشق . ص ط ی ب ك ع : آتش‌مهر . این بسیار خوب نسخه بدلی است و کسانی که علاقه دارند نشانه هائی از مهر پرستی در حافظ پیــداکنند از وجود این قرائت خوشحال خواهند شد ، مخصوصا که علاوه‌بر «مهر» لفظ «آتش» را نیز دردسترس ایشان میگذارد و در پنج نسخه خطی من ضبط شده است . با اینهمه به سهم خود هیچ شك ندارم که‌برفرض هم که این غزل واین بیت از حافظ باشد «مهر» اینجا نسخه بدلی برای «عشق» بیش نیست و«آتش مهر» به هرحال همان «آتش عشق» است و کوچکترین ربطی به «مهر پرستی» و اهمیت آتش درآئین مزبور ندارد .

۳ د ــ سوزانم . ص ط خ ی ل ق ع: خندانم .با «آتش عشق» که در این مصرع آمده است البته «سوختن» مناسبتر و معقولتر از «خندیدن» است . ولی‌جالب است که «خندان» که قرائت دور از ذهنی است

در چهار عدد از نسخ خطی من ضبط شده است .

۳ د ــ تمام مصرع . ن : کی شدی روشن به‌گیتی راز پنهانم چو شمع . این مصرع متعلق به بیت ٥ است .

٤ ــ روزم چون شب است . ص ط ی ب ن ل ق عه : روز من شب است . بیت بی‌لطف وبی امتیازی است . به هرحال نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد .متن قدری روشنتر و سر راست تر است و مطابق قرائت ضبط شده در م خ ك ع است .

٤ ــ باکمال . ع : بی‌کمال . این نسخه بدل‌تصرف جدید و غیر لازم به نظر میرسد . متن میگوید «باوجودی که کمال عشق تو ، یا منتها حد ممکن‌شیفتگی به تو ، برای‌من حاصل‌است بازهم درعین‌نقصان هستم .»

٥ ــ گلگون . توجه شود که این کلمه علاوه‌بر اشاره به خونین بودن اشک ، نام اسب شیرین نیز هست و با «کمیت» مناسبت خاص دارد .

٥ ــ گرم رو . ل ق : تندرو . متن قویتر وفصیحتر است و مطابق ضبط اغاب و اقدم نسخ نیــز هست . «تندرو» تصرف جدید به نظر میرسد . ل ق‌سعی کرده‌اند کلمه‌ای که در زمان چاپ آن دو نسخه (۱۳۲۲ ﻫ . ق.) مصطلح‌تر و معمولتر بوده است بجای‌کلمه متن بگذارند .

٥ د ــ کی شدی روشن . ك : کی روشن . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف کلمه «شدی» است .

٥ د ــ روشن . ل ق : پیدا . بمناسبت «شمع»که در پایان بیت میآید البته « روشن » منــاسبتــر از «پیدا» ست . بعلاوه «روشن» برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . ل ق تصرف جدید به نظر میرسد. یادداشت راجع به «٥ ــ گرم‌رو» نیز در فوق دیده‌شود .

٥ د ــ تمام مصرع . ن : همچنان برآتش عشق‌تو خندانم چو شمع . این مصرع متعاق به بیت ۳ است . ن مصرع دومهای این دو بیت را بایکدیگر عوض کرده‌است . یادداشت راجع به «۳ د ــ تمام مصرع» نیز فوقا دیده شود .

٦ ــ سوزش . ط : دودش
ص ی ب : دودت
خ ك ع : دردت
ن ق : آهم
ل : آهی

باید در نظر داشت که کلمه مطلوب دراین‌محل متن باید از یك طرف با «بسوزانم» در همین مصرع مناسبت داشته باشد و از طرف دیگر با «هجران»در مصرع اول . چون با «دود» یا «درد» نمیتوان چیزی را سوزاند نسخه بدلهای اول‌ودوم و سوم مردوداست . متن را مرجح میدانم زیرا با «هجران» کلمه «سوز» قدری مناسبتر از «آه» است ولی ن ق ل غلط‌نیست . شاید ل تصرف جدید مختصری کرده «آهم» را به «آهی» تبدیل کرده باشد . بهرحال ن که یگانه‌منبع خطی من برای ضبط «آهم» در این محل متن است خدمتی به این غزل کرده است و ق در پیروی ازاین‌ضبط در حد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است . متن مطابق ضبط منحصر در م است . م خدمتی به این‌غزل کرده است .

۷ د ــ زار نزار . ب ك ل : زار و نزار . متن‌حافظ‌وارتر است . حافظ در مورد توالی صفات مختلف بیشتر از کسره استفاده میکرده است تا از حرف واو .به مصرع اول از بیت ذیل توجه شود :

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهرآشوب   **چنان بردند صبر از دل‌که‌ترکان خوان یغما را**

۷ ــ **نزار اشکبارانم** . ل : **نزار واشکبارانم** .متن مرجح است . یادداشت فوق دیده شود .

۸ ــ **دردست** . ن ل ق : **از دست** . این نسخه‌بدل تصرف جدید به نظرمیرسد . «از دست» غلط نیست و حافظ محتملا آن را در بیت ذیل نیز بکار برده‌است :

نه گل از دست (یاداغ) غمت رست و نه بلبل درباغ   همه را نعره زنان جامه دران میداری

(« از دست » فقط در خ س ع ضبط شده‌است همه منابع دیگر من سوای ی ك که اصلا این غزل را ضبط نکرده‌اند «از داغ» آورده‌اند) . به هرحال«در دست» را مرجح میدانم زیرا حافظ «درکف» و همچنین «موم» را چنانکه در مصرع متن آورده دربیت ذیل به کار برده است :

سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد   دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

بعلاوه «دردست» مطابق ضبط اغلب و اقدم‌نسخ نیز هست .

۸ د ــ **آب و آتش** . ن : **آب آتش** . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه کاتب براثر حذف واو است . «آب آتش عشق» نداریم .

۹ ــ **ای نازنین** . م ص ط ب : **گردن کشا** .
ی : **گردن کشان**
عه : **دامن کشان**
ل ق : **ای ماهرو**

ی (گردن کشان) نسخه‌بدل‌اول (گردن کشا)را تایید میکند . وقوع کلمه «گردن کش» در پنج نسخه قدیم من (یعنی م ص ط ی ب) دال براصالت این‌قرائت است . پس هیچ بعید نیست که شاعر در وهله اول این بیت را خطاب به «گردن کش» ساخته باشد .عه (دامن کشان) تصرف جدید و بیمناسبت است ولی این قرائت نیز «گردن کش» را تایید میکند . گوئی‌کاتب عه «گردن‌کشان» را ثقیل یافته بجای آن کلمه «دامن‌کشان» را که به پیروی از مطلع مشهور :

دامن‌کشان همی شد در شرب زر کشیده

حافظوار یافته است در متن این مصرع بجای آن گذاشته است . اما اگر چه بنابرشهادت این نسخ متعدد و قدیم نمیتوان اینجا «گردن‌کش» را نادیده‌گرفت ، از نظر غزل «ای نازنین» بسیار دلنشینتر است . خ که یگانه منبع خطی من است که اینجا«ای نازنین» ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است و ع در پیروی از خ مصاب است . ل ق نیزکه «ای ماهرو» ضبط کرده‌اند این قسمت متن را در برابر «گردن‌کش» غزل وارترکرده‌اند و «ای ماهرو»اگر چه تصرف جدید باشد مردود نیست . ل ق هم در حد خود خدمتی به این غزل کرده‌اند .

۹ د ــ **تمام مصرع** . ك : **سرفرازا گر شبی ازوصل خود شادم کنی** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به این غزل کرده مشکل «گردن‌کش» را که در م ص‌ط ی ب دراین مصرع ضبط شده بود بنحوی‌حل کرده است . ولی عیبش این است که ضمنا مشکل دیگری ایجاد کرده است به این معنی که ارتباط‌دستوری با مصرع دوم را برهم زده ازین حیث بیت را مغلوط کرده است . پس این نسخه بدل باوجود مزایائی‌که دارد مردود است .

۱۰ ــ **بی** . خ ط : **با** . چون در مصرع دوم‌شاعر از معشوقه تقاضا میکند که چهره بنماید نسخه بدل غلط است و درست معکوس معنی مطلوب را میرساند .«با» نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . شباهت نزدیك معنوی میان این بیت شیرین‌و حافظوار و مطلع ذیل قابل تذکار است :

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم   تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

۱۱ ـ تو حافظ را . خ ط ی ن ك ق : تو راحافظ . متن قویتر وروشنتراست . عاشق چگونه میتواند آتش معشوقه را «درسر» بگیرد ؟ طبیعی تر است که‌گفته شود آتش عشق معشوقه «درسر» عاشق گرفته است تا نیروی عشق و به اصطلاح حمله آتش عشق به جان‌عاشق تایید شود . ولی به هرحال این نسخه بدل غلط نیست .

۱۱ ـ در سرگرفت . ب : دربرگرفت . ن : درزرگرفت . چون در مصرع دوم «شمع» داریم و آتش در «سر» شمع قرار دارد متن براین نسخه بدل رجحان‌قاطع دارد . «دربرگرفتن آتش» هیچ مصطلح نیست و معنی روشنی نمیدهد . به احتمال کلی «بر» اینجاغلط نوشته «سر» است . ن («در زرگرفت») بکلی بیمعنی است . چطور میتوان آتش را در «زر» گرفت.بی‌احتمال نیست که این نسخه بدل اشتباه سمعی باشد نه رویتی . شاید کسی متن حافظ را به کاتب ن شفاهادیکته میکرده و او کلمه «سر» را اشتباها «زر» شنیده همان‌طور هم نوشته‌است . محققان در چندمورداشتباهات سمعی ازین قبیل در متن شکسپیر پیـدا کرده‌اند .

۱۱ د ـ تمام مصرع . ن : این دل زار و نزاراشکبارانم چو شمع . این مصرع متعلق به بیت ۷ است .

٤٥١

سحر به بوی ریاحین دمی شدم درباغ

این شعر غزل‌وار هفت بیتی در همه نسخ من‌سوای ص س به نام حافظ ضبط شده است . عـدم ضبط آن درس اهمیتی ندارد زیرا س نسخهٔ منتخبی‌است که فقط شامل ۱۵۲ غزل یا کمتر از ثلث غزلهای حافظ است . پس اگر بررأی اغلب منابع تکیه کنیم‌این از مسلم‌ترین غزلهای حافظ باید شمرده شود . ولی هیچ چیز دیگر آن به شعر حافظ نمیماند و به‌نظر من از اشعار مردودی است که از همان ابتداداخل غزلهای حافظ شده است .

از نظر مطلب بی‌شباهت به غزل حافظ که دارای‌مطلع ذیل میباشد نیست :

رفتم به باغ صبحدمی تا چنم گلی	**آمد به گوش ناگهـم آواز بلبلی**

جالب است که غزل اخیرالذکر نیز دارای‌هفت بیت است . بعید می‌بینم که حافظ که غزل‌اخیر را ساخته است غزل مورد بحث (سحر به بوی ریاحین‌دمی شدم در باغ) را هم ساخته باشد .

مضامین ناحافظوار در آن زیاد است . مثلا(بیت ۲) چطور میتوان گفت که گل سوری در شب چون چراغ میدرخشد ؟ یا (مطلع) بلبل از یك‌طرف بیدل است واز طرف دیگر « علاج دماغ » کرده است ؟ گل از یك طرف (بیت ۳) به حسن وجوانی خویشتن مغرور است و از طرف دیگر (بیت۷) نشاط و عیش جوانی را غنیمت میداند . بیت ٦شخص جام در دست را در مصرع اول از «باده‌پرستان» میداند ودر مصرع دوم « ساقی مستان» میخواند ومعلوم نیست لطف مطلب در کجاست . در بیت ٥ شقایق «دهان گشاده» خوانده شده و به مردم «ایفـاغ ؟ایغاغ ؟ » یا چیزی شبیه به آن تشبیه شده است . قدسی میگوید کلمه «ایفاغ» و بمعنی غماز است .قزوینی میگوید «ایغاغ» یا «ایقاق» به ترکی یامغولی بمعنی سخن چین‌است . برای من مسلم‌است‌که این‌کلمه‌هرچه باشد سخت ناحافظوار است و در حد خود دلالت میکند براین‌که این غزل ازحافظ نیست . ازینرووارد شدن در بحث مفصل دربارهٔ نسخه بدلهـای منسوب به آن را لازم نمیدانم و با اظهار نظر دایربراین که اگر کاملا مردود نباشد بهر حال سخت مشکوك است صورت نسبتا منقحی از ابیات آن راذیلا ارائه میکنم :

سحر به بوی ریاحین دمی شدم درباغ	**که تا چو بلبل بیـدل کنم علاج دمـاغ**
به چهرهٔ گـل سوری نگـاه میکـردم	**که بود در شب تاری به روشنی چو چراغ**

چنان به حسن و جوانی خویشتن مغرور — که داشت از دل بلبل هـزار گونه فراغ
گشاده نرگس رعنا ز حسرت آب از چشم — نهاده لالهٔ حمـرا به جان و دل صد داغ
زبان کشیده چو تیغی به سرزنش سوسن — دهان گشاده شقایق چو مـردم ایغـاغ
گهی چو باده پرستان صراحـی اندر دست — گهی چو ساقی مستان به کف گرفتـه اياغ
نشاط روز جـوانی چو گـل غنیمت دان — که حـافظا نبـود بر رسول غیر بلاغ

٤٥٢

۱ـ طالع اگر مدد کند دامنش آورم به‌کف — گر بکشم زهی طرب ور بکشد زمـی شرف
۲ـ طرف کرم زکس نبست این دل‌پرامیدمن — گر چه سخن همی برد قصهٔ من به هرطرف
۳ـ چند به ناز پرورم مهر بتان سنگـدل — یاد پدر نمیکننـد این پسران نـاخلف
٤ـ از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد — وه که درین خیال کج عمر عزیز شد تلف
٥ـ ابروی دوست کی شود دستکش من ضعیف — کس نزده است ازاین کمان تیر مراد برهدف
٦ـ من به‌خیال زاهدی گوشه‌نشین وطرفه‌آنك — مغبچه‌ای ز هرطرف میزندم به چنگ ودف
۷ـ بیخبرند زاهدان نقش بخـوان و لاتقل — مست ریاست محتسب باده بخـواه و لاتخف
۸ـ صوفی شهربین‌که چون لقمهٔ شبهه‌میخورد — پاردمش دراز بـاد این حیوان خوش علف
۹ـ حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به‌صدق — بدرقـه رهـت شود همت شحنـه نجـف

*

۱۰ـ من به‌کدام خوشدلی‌می‌خورم وطرب‌کنم — کزپس و پیش خاطرم لشکر غم کشیده صف.

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ طالع . ع‌ه : دولت . این نسخه بدل‌غلطی نیست ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط همه منابع من سوای پاورقی ع است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱ ـ مدد کند . ی ك ع‌ه : مدد دهد .اصطلاح حافظوار « مدد کردن » است نه « مدد دادن» . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیزهست.پس مرجح است .

۱ ـ دامنش . خ : دولتش . چون در مصرع‌دوم اشاره به « کشیدن » شده است البته «دامن» صحیح و «دولت» بیمناسبت است . این نسخه بدل‌نمونهٔ ضبط غلط یا ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱ د ـ گر . ص خ ب : ور . متن آشکارامرجح‌است . چون در مصرع بعداً «ور» داریم البته اینجا «گر» صحیح است .

۱ د ـ بکشم . ب ن ق : بکشد . چون درهمین مصرع بعداً «بکشد» داریم اینجا آشکـارا صحیح این‌است که « بکشم » داشته باشیم . یادداشت‌بعد نیز دیده شود . ضمناً اینجا متن مطابق ضبط‌اغلب منابع نیز هست .

۱ د ـ وربکشد . ن : وربکشم . معلوم است‌که در این مصرع یکی ازین دو صورت علی‌البدل صحیح است :

ـ گر بکشد . . . . وربکشم
گر بکشم . . . . وربکشد .

اغلب منابع در هر دو مورد صورت دوم را (گر بکشم .... وربکشد) ضبط کرده‌اند و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۲ د ــ سخن . کـل‌ق : صبا . متن صحیح‌است‌واین نسخه بدل مردود است . آنچه « **قصه** » را به هرطرف میبرد « سخن» است . «صبا» با «قصــه»هیچ ارتباطی ندارد .

۳ د ــ نمیکنند . ی : نمیکند . اشتباه آشکارکتابتی است . چون فاعل «پسران» است فعل نیز باید جمع باشد .

٤ ــ ابروی توام . ل : ابرو توام . متن‌مرجح است . حافظ دقت داشته است هروقت حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم‌باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است. ضمناً متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ توام . ط عه : وی‌ام . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی رجحانی برمتن ندارد . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ هیچ . ص س : نقش . این نسخه بدل‌بیمعناست و با «نشد» نیز که در آخر مصرع میاید بکلی بیمناسبت است . مردود است .

٤ د ــ کج . ص : کژ . نسخه بدل جالبی‌است ولی متن چون صورت ساده تر و معمول‌تر از این کلمه است حافظ‌وار است . مطابق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

٥ ــ ابروی دوست . ل : ابرو دوست . متن‌مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم‌باشد آن را بکار ببرد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥ ــ دستکش من ضعیف . غیراز ص : دستکش‌خیال من . متن را مرجح میدانم زیرا حافظ دربیت ذیل نیز از یك طرف به‌ابروی معشوقه اشاره میکندواز طرف دیگر به ضعیفی (بیزوری) خودش :

کمان ابروی جانان نمی‌پیچد سر از حافظ　　　ولیکن خنده میآید براین بازوی بیزورش

بهر حال ص که یگانه منبع من است کــه‌صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌است . ضمناً ناگفته نمیگذارم که نسخــه بدل(« دستکش خیال ») برای من معنی و مفهــوم روشنی ندارد .

٥ د . نزده است ازین . ك ل : نزده است‌زین.این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مستلزم توالی پنج سیلاب است که وویل در همه آنها فتحه است .نسخه بدل این عده را به چهار تقلیل میدهد . ولی تفاوت زیاد نیست و متن را که مطابق ضبط اغلــب‌نسخ است پیروی کردم .

٥ د ــ تمام مصرع . ط : وه که درین خیال کج عمر عزیز شد تلف . این مصرع متعلق به‌بیت ٤ است .

٦ ــ من . ل : تن . غلط آشکار کتابتی است‌و معنی نمیدهد .

٦ ــ گوشه نشین و طرفه . ك : گوشه‌نشین‌طرفه . غلط آشکار کتابتی براثر حذف واو میان این دوکلمه است .

٦ ــ طرفه آنك . ب ك : طرفه آنکه . ط :طرفه‌اند . ب ك وزن را خراب میکنند و ط معنی نمیدهد . هردو نسخه بدل مردود است .

۷ــ **بخوان** . ط : **مخوان**. در مصرع دوم درمحل متقارن با همین قسمت از مصرع اول یك فعل مثبت و یك فعل منفی داریم (باده بخواه ولاتخف) .پس اینجا نیز قرائت باید « بخوان » باشد . بعلاوه ط معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . مردوداست .

۷ د ــ **بخواه** . ل ق : **بنوش** . ك : **بخور** .ط ص خ ی ب : **بده** . در برابر «بخوان» که در محل متقارن بااین کلمه در مصرع اول داشتیم اینجا«بخواه» را مناسبتر از هر سه نسخه بدل میدانم . «بنوش» که فقط در دو نسخهٔ چاپی جدید یافت‌میشودبه‌اغلب احتمال تصرف جدید است . هردو نسخه بدل دیگر (« بخور » و «بده») این عیب را دارند که‌کلمهٔ بعد بجای آنکه از حیث تلفظ یك ضمهٔ ساده‌باشد عبارت از واو مفتوح میشود در حالی که واو مفتوح‌در چنین موردی هرگز در حافظ بکار نرفته است و سخت ناحافظوار است . دراین میان جالب است‌که«بده» که مستلزم بکار رفتن چنین واوی میشود در پنج نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است . س یگانه منبع‌خطی من است که اینجا « بخواه» ضبط کرده ازین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . ع نیز درپیروی ازین قرائت مصاب است .

۷ د ــ **لاتخف** . بداحتمال کلی حافظ عبارت« لاتخف و لاتحزن » را که در مراسم عزای اسلامی خطاب به میت خوانده میشود در نظر داشتــه است.

۸ ــ **شهر بین که چون** . ص : **شهر را ببین**.متن قویتراست و معنی وسیعتری میدهد .

۸ ــ **لقمهٔ شبهه** . ب : **لقمه شبه** . به تمام‌احتمال اشتباه ساده کتابتی است ومنظور ازاین «شبه» همان «شبهه» است که در متن است .

۸ د ــ **پاردمش** . ل : **بــال و دمش** . غلط آشکار کتابتی است و معنی نمیدهد . متن صحیح‌است.

۸ د ــ **این** . ص س ی ب ك ع : **آن** . متن‌را مرجح میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند واینجا اشاره به نزدیك مناسبتر است . ولی «آن» البته‌خوب‌نسخه بدلی است .

۹ ــ **حافظ اگر** . ك : **حافظ گر** . خوب نسخه بدلی نیست زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود وسکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ ــ **زنی** . ص ك : **نهی** . خ : **زند** . متن از«نهی» قویتر و روشنتر است . «زند» بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۹ ــ **خاندان به صدق** . خه : **خاندان به‌عشق**
ط ی ب ك ل عه : **خاندان عشق**

این بیت از نظر تاریخی دارای اهمیت‌خاص‌است زیرا اگر مسلماً از حافظ باشد (ودلیلی برای شك کردن در اصالت آن موجود نیست) ثابت میکند‌که حافظ شیعه بوده است . باری متن (صدق) از «عشق» مسلماً مناسبتر است . هردو نسخه بدل مردودهستند .

۹ د ــ **رهت شود** . ط : **رهت کنم** . خه :**رهت بس است** . خه خوب نسخه بدلی‌نیست زیرا وزن شعر را خراب میکند . « کنم» خوب نسخه بدلی است‌و ط که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۹ د ــ **شحنهٔ نجف** . ط ی ق : **شحنةالنجف** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن صورت ساده‌تر و حافظوارتری است . در قدسی دربارهٔ این‌بیت توضیحات ذیل داده شده است :
«خاندان یعنی خاندان رسالت . وبدرقه بمعنی‌رهبر ورهنما باشد . وشحنةالنجف بکسر شین یعنی نگهبان نجف‌اشرف که امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌است . د . »

۱۰ ــ **خوشدلی** ، ك ق عه : **دلخوشی** . متن‌فقط در نسخه ك ضبط شده‌است و حافظوارتر از این نسخه بدل است . ك خدمتی به حافظ‌کرده است .

٤٥٣

دل در قفس تورام شد حیف

این غزل در هیچ یك از منابع من جزع به‌حافظ منسوب نشده است . غزل بی‌ارزشی نیست ولی ناحافظ‌وار است و به سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . این دو بیت آن شاید قابل ذکر باشد :

لطف تو به بنده بود مخصوص	**اکنون لطف تو عام شد حیف**
کام از لب تو گرفته اغیار	**دشمن ز تو دوستکام شد حیف**

٤٥٤

۱ـ زبان خـام ندارد سر بیان فـراق	چگونه شرح دهم باتو داستان فراق ؟
۲ـ رفیق خیل خیالیم و هم رکیب شکیب	قرین آتش هجـران و هم قران فراق
۳ـ دریغ مدت عمرم که در امید وصال	به سر رسید ونیامد بسر زمـان فـراق
٤ ـ سری که بر سرگردون بفخر میسودم	به راستان ، که نهـادم بر آستان فراق
٥ـ چگونه‌دعوی‌وصلت‌کنم‌به‌جان، که‌شده‌است	تنم وکیـل قضا و دلم ضمان فـراق
٦ـ کنون‌چه چاره‌که در بحر غم به‌گردابی	فتـاد زورق صبـرم ز بادبـان فـراق
۷ ـ بسی نماند که کشتی عمر غرقه شود	ز موج شوق تو در بحر بیکران فـراق
۸ـ ز سوز عشق دلم شد کباب دور از یار	مدام خون جگر میخورم ز خوان فراق
۹ـ فلك چو دید سرم را اسیر چنبر عشق	ببست گردن صبرم به ریسمـان فـراق
۱۰ـ به پای شوق‌گر این‌ره بسرشدی حافظ	به دست هجر ندادی کسی عنـان فراق

*

۱۱ـ چگونه باز کنم بال در هوای وصال	که ریخت مرغ دلم پر در آشیان فـراق
۱۲ ـ فراق و هجرکه آورد در جهان‌یارب	که روی هجر سیه باد و خـانمان فراق

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

رویهمرفته این غزل را خارج از سبك عادی‌و مسلم غزلهای حافظ می‌بینم و در اصالت آن شك دارم . بیشتر عبارت پردازی است تا بیان مطالب‌طبیعی . این عیب در لااقل شش بیت از دوازده بیت منسوب به‌این غزل مشهود است . خود کلمهٔ ردیف(« فراق ») تا حدی ثقیل و مصنوعی است . عبارات و مصرعهای ذیل را به میزان بارزی ناحافظ‌وارمییابم :

رفیق خیل خیالم وهم رکیب‌شکیب
به راستان .... بر آستان
تنم وکیل قضا و دلم ضمان فراق
زورق صبر .... بادبان فراق

مطالب ابیات ٦ و ۷ تا حدی با یکدیگـرمتناقض هستند . در بیت ٦ زورق صبر در بحر غم به‌گردابی افتاده‌است ولی در بیت ۷ کشتی عمر جای‌زورق صبررا میگیرد و نزدیك است که در بحرفراق (که جانشین بحر غم شده است) غرقه شود . به‌این‌ملاحظات معتقدم که باید عجالتاً این غزل را جـزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ قرارداد تا تکلیف‌قطعی آن بعداً معلوم شود . اینکه در تمام منابع من

(سوای س که بسیار ناقص است) بنام حافظ ضبطشده است میرساند که از همان ابتدابعضی غزلهای مشکوك یا مردود همراه غزلهای اصیل حافظجمع‌آوری‌شده‌است .

قسمت دوم : صحت کلمات :

۱ د ــ چگونه . غیراز ص ی : و گرنه . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری لطیف‌تر، فصیح‌تر و دقیقتر میدانم . بهر حـال‌ص ی که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به‌این غزل کرده‌اند . «وگرنه » بطورقطع میگوید نمیتوانم داستان فراق را شرح بدهـم در حالی که بلافاصله در بیت دوم به شرح داستان‌فراق میپردازد .

۱ د ــ شرح دهم باتو . ب : باتو دهم شرح. این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغب نسخ است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد .

۲ ــ خیل خیالیم . ی : خیل وخیالیم . غلط آشکار و ساده براثر افزایش حرف واو میان این دو کلمه است . ولی میتوان گفت که «رفیق خیل»و حتی «رفیق خیال» چندان حافظوار نیست .

۲ ـ هم رکیب . ب ك ل : هم رکاب . خ‌ع :همنشین . متن که براثر اماله همقافیه با «شکیب» شده است بر «هم رکاب » رجحان لفظی دارد ولی البته« هم رکاب » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . خ که یگانه نسخه خطی من است که اینجـا «همنشین»ضبط کرده است خدمتی به‌این غزل کرده است و نسخه بدل بسیار خوبی بدست داده است . ولی متن کـه با «شکیب» همقافیه است برآن مرجح است . از آن گذشته هم رکیب (وهم رکاب) که مانند «خیل»اشاره به‌اسب سواری میکنند با « خیل » مناسبتی دارند که «همنشین» فاقد آن است .

۲ ــ تمام مصرع . ص : رفیق خیل خیال‌تو،همرکاب شکیب . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه منبع ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به‌این‌غزل کرده‌است . ولی متن ارتباط دستوری را بامطلع بهتر حفظ میکند .

۲ د ــ قرین آتش هجران . ل ق : قرین‌محنت واندوه . اضافه کردن « محنت » بر «اندوه» مستلزم تکرار معنوی میشود واصولا ناحافظوار است.اما متن نیز که « قرین آتش » ضبط کرده است چندان حافظوار نیست . بهر حال متن مطابق ضبط اغلب نسخ‌است .

۲ د ــ تمام مصرع . ك : قرین آتش هجریم‌وهمعنان فراق . این خوب نسخه بدلی است ولی این بیت را با بیت ۱۰ همقافیه میسازد . بعلاوه درصورت‌متن «قران» با «قرین» مناسبت خاص دارد و صنعت جناسی براین بیت (که پس‌از همه حرفها بیت ممتازی‌نیست) میافزاید .

۳ ــ در امید . غیراز ك : برامید . متن رادقیقتر میدانم . ك که یگانه منبع من است که اینجا «در» ضبط کرده است خدمتی به‌این غزل کرده است.

٤ د ــ به راستان که نهادم . ی : براستان که‌نهادم
ل : ز روی عجزنهادم

ی فقط طرز نگارش دیگری از صورت متن‌است و متن روشنتر و صحیح‌تر ازآن است . ل بدنسخه بدلی نیست و در مقابل «به فخر» که در مصرع اول گذشت تضاد مطلوبی ایجاد میکند ولی ضمناً جناس « به‌راستان ــ بر آستان » را از میان میبرد . متن‌مرجح است .

٥ د ــ وکیل قضا . ق : کفیل قضا . ك :وکیلابلا. باتوجه‌به‌این‌که دراواخرمصرع «ضمان»داریم شایدبتوان‌گفت ق «کفیل» را بر «وکیل» ترجیح‌داده‌است . به هرحال مصرع بیلطف ومبهمی است . متن

این رجحان را دارد که مطابق ضبط همه نسخ سوای چاپ قدسی است . ك اشتباه سادهٔ کتابتی است . کاتب تحت تأثیر کلمه «بلا» قرار گرفته اشتباهاً یك حرف الف به آخر «وکیل» افزوده آن را نیز مانند «بلا» مختوم به «لا» کرده است .

۶ د ــ فتاد . خ ط ك ل ق : فتاده . متن فصیحتر و قویتر است ولی البته این نسخه بدل نیز غلط نیست .

۶ د ــ زورق . ل ق : کشتی . ل (ومحتملاق به پیروی از ل) کلمهٔ «زورق» را ناحافظوار یافته به «کشتی» مبدل کرده است . سوای این دونسخه چاپی همه منابع من اینجا «زورق» دارند . توجه شود که در بیت بعد کلمهٔ «کشتی» بکار رفته‌است . بهر حال تشخیص ل ق دایر براین که «کشتی » حافظوارتر از «زورق» است دقیق وصحیح است .

۷ ــ غرقه شود . ك ق : غرق شود . اصطلاح حافظ «غرقه شدن » است نه « غرق شدن » . این نسخه بدل اصطلاح جدید است واتفاقاً فقط در یك نسخه خطی تازه ویك چاپ حافظ یافت میشود . هردو منبع اصطلاح جدیدی را جای اصطلاح اصیل گذاشته‌اند .

۷ د ــ ز موج شوق تو در بحر . ی : زبحر شوق تو در موج . غلط آشکار است . کاتب ی اشتباهاً جای «موج» و «بحر» را دراین مصرع با یکدیگر عوض کرده است .

۸ ــ عشق . ك : هجر . سوای ن ك : شوق . عبارت « سوز شوق» ناحافظوار است بلکه میتوان گفت که چندان شاعرانه نیست . نیز چون در همین مصرع «دور از یار » داریم « هجر » مستلزم تکرار معنوی میشود . کلمهٔ «عشق» در اینجا بر طبق ضبط منحصر در نسخه ن است . ن خدمتی به این غزل کرده است .

۸ ــ یار . ی : یاد . اشتباه سادهٔ کتابتی است.

۸ د ــ خوان ص : خان . اشتباه سادهٔ کتابتی است . کلمهٔ منظور البته بمعنی سفره است نه کاروانسرا .

۹ ــ تمام مصرع . ط ب : فلك مگر چوسرم دید اسیر چنبر عشق . متن روشنتر و فصیحتر است .

۹ د ــ ببست . م : نبست . روشن است که«ببست » منظور است نه «نبست » . م اشتباه سادهٔ کتابتی است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۹ د ــ گردن صبرم . ب : چنبر صبرم . م‌ی : چنبر وصلم . کلمهٔ «چنبر» در هردو نسخه بدل به تمام احتمال تکرار اشتباهی «چنبر» در مصرع اول است . « بستن چنبر » اصطلاح روشنی در زبان فارسی نیست . برعکس بمناسبت « ریسمان» که در اواخر مصرع داریم اینجا «گردن» خیلی مناسبتر از آن‌است. «صبر» بهر حال بر «وصل» دراین مورد مرجح است.«چنبر صبر » و «چنبر وصل » عبارات روشن و فصیحی نیستند . متن رضایت بخش است .

۱۰ د ــ ندادی . ی : نداری . اشتباه سادهٔ کتابتی است و معنی نمیدهد .

۱۱ د ــ در آشیان . ی ب : برآشیان . متن آشکار دقیقتر است . این که ضبط این کلمه اشتباهی منحصراً در ی ب صورت گرفته‌است در حد خود دلیل ارتباط متنی میان این دو نسخهٔ خطی است و نزدیکی زمانی آن دو را به یکدیگر تأیید میکند .

۱۲ ــ تمام مصرع . خ ق عه : اگر به دست من افتد فراق را بکشم . توجه شود که صورت متن عین صورت مصرع اول از بیت ٤ در غزل بعد(کسی مباد چو من خسته مبتلای فراق) است و صورت مصرع علی‌البدلی که در خ ق عه برای آن در غزل مورد بحث ضبط شده است در غزل بعد بعنوان مصرع

اول بیت ۳ آمده است درغزل مورد بحث‌صورت متن رارویهمرفته مرجح‌میدانم. این‌نسخه بدل‌موجب‌میشودکه فراق پس‌ازآنکه «کشته‌شد»موردطعن ولعن قراربگیرد!بعلاوه « کشتن فراق » برای من مفهوم طبیعی و روشنی ندارد . چگونه میتوان فراق را کشت ؟

۱۲ د ـ روی هجر . خ ق : روز هجر .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون فراق معمولا با شب مربوط است نه باروز ، و «روسیاهی»مفهوم معمولی در ادبیات فارسی است متن را رویهم رفته مرجح میدانم .

۱۳ د ـ خانمان . ع : خان ومان . متن‌مرجح‌است . این نسخه بدل تصرف‌جدید به‌نظر میرسد. تفکیك « خان » از «مان » لزومی ندارد .

۱۳ د ـ تمام مصرع . توجه شود که این‌مصرع‌دوم نیز در غزل بعد (کسی مباد چو من خسته مبتلای فراق)بعنوان مصرع دوم بیت ۳ ضبط شده است .

٤٥٥

کسی مباد چومن خسته مبتلای فراق

کمتر جای شك است دراین که این غزل‌به تقلید غزل شماره ٤٥٤ (زبان خام ندارد سر بیان فراق) ساخته شده است وحتی به پایهٔ آن غـزل‌متوسط هم نمیرسد . به سهم خود درمردود بودن آن شك ندارم . صورت متن مصرع اول بیت ۱۲ از غزل٤٥٤ عین مصرع اول بیت ٤ این غزل است . صورت مصرع دوم همان بیت با تغییر مختصر وناگزیری‌در قافیه ، مصرع دوم همان بیت ٤ دراین غزل‌است. نیز نسخه بدل مصرع اول بیت ۱۲ در غزل ٤٥٤ عین‌صورت متن مصرع اول بیت ۳ در غزل حاضر است . جز اینها شباهتی (سوای وزن وردیف) میان این‌دوغزل نمی‌بینم . ذیلا صورت نسبتاً منقحی از ابیات آن را ارائه میکنم . توجه شود که بیت ۱۰ به‌تمام‌احتمال صورت اصلاح شدهٔ بیت ٥ است .

۱ـ کسی مباد چو من خسته مبتـلای فراق — **که عمر من همه بگذشت در بلای فـراق**
۲ـ غریب و بیکس وحیران فقیر وسرگردان — **کشیده محنت ایام و داغهـای فـراق**
۳ـ اگر به دست من افتد ، فراق را بکشم — **به آب دیده دهـم باز خونبهای فـراق**
٤ـ فراق و هجـر که آورد در جهان یارب — **که روی هجر سیه باد و خانهـای فراق**
٥ـ ز درد هجر تو حافظ چوبیدلان شب‌وروز — **چو بلبـل سحری میزنـد نوای فـراق**

*

٦ـ فراق را به فـراق تو مبتـلا سازم — **چنانکه خون بچکانم ز دیده هـای فراق**
۷ـ کجا روم چه کنم ، حال دل که را گویم — **که داد مـن بستاند دهـد سزای فـراق**
۸ـ من از کجا و فراق از کجا و غم زکجا ؟ — **شکسته باد بـه سنگ زمـانه پای فـراق**
۹ـ ز درد هجر و فراقم دمی خلاصی نیست — **خدای را بستان داد و ده سـزای فـراق**
۱۰ـ به داغ عشق تو حافظ چو بلبـل سحری — **زند به روز وشبان خونفشان نوای فـراق**

ضمناً توجه شود که ابیات ۲ ، ٤ و ٦ «های»جمع را بعنوان قافیه مشترك دارند که عیب آشکاری است .

بیت ٥ و بیت ۱۰ هم مضمون و هم قافیه‌هستند و هردو شامل تخلص « حافظ» هستند . شاید بیت ۱۰ صورت مهذبی از متن مغشوش بیت ٥ باشد .

مصرع دوم بیت ۸ منحصراً در نسخهٔ ط ضبط‌شده است . ط خدمت شایانی به‌این غزل کرده است. صورت دیگر این مصرع (که در ب ك ل ق خه ضبط شده است) چنین است :

مگر بزاد مرامادر از برای فراق .

در ابیات ۷ و ۹ نیز قافیه « سزای » ضبط‌شده است . شاید ل ق برای احتراز از تکرار قافیه در این مورد کلمه قافیه را در بیت ۷ به «جزای» تبدیل کرده‌اند .

٤٥٦

۱ــ مقام امن و می بیغش ورفیق شفیق — گرت مدام میسر شود زهی توفیق

۲ــ جهان و کار جهان جمله هیچ درهیچ‌است — هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق .

۳ــ دریغ ودرد که تا این زمان ندانستم — که کیمیای سعادت رفیق بود ، رفیق .

٤ــ به مأمنی رو وفرصت شمر بقیت وقت — که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

٥ــ بیا که توبه ز لعل نگار و خندهٔ جام — تصوری است که عقلش نمیکند تصدیق

٦ــ حلاوتی که تو را در چه زنخدان است — به کنه آن نرسد صد هزار فکر عمیق

۷ــ اگر چه موی میانت به چون منی نرسد — خوش است خاطرم از فکر این خیال دقیق

۸ــ اگر به رنگ عقیق است اشک‌من چه‌عجب — که مهر خاتم چشمم لبی است همچو عقیق

۹ــ کجاست اهل دلی تا کند دلالت خیر — که ره به دوست نبردیم ما به هیچ طریق

۱۰ــ به‌خنده‌گفت‌که «حافظ غلام طبع توام» — ببین که تا به چه حدم همی کند تحمیق

*

۱۱ــ فدای خندهٔ ساقی هزار جان آن دم — که ترکند لب لعل از شراب همچو عقیق

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **گرت** . خه : **اگر** . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد واز نظر دستوری رساتر است . برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست .

۲ ــ **هیچ در هیچ** . ط خ ن : **هیچ بر هیچ**.این بسیار خوب نسخه بدلی است وط خ ن که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۳ ــ **دریغ ودرد** . ك : **دریغ و آه** . متن‌مرجح است . « درد» نیز مانند «دریغ» با حرف دال شروع میشود وتکرارکنسن واحد یکی‌ازصنایع‌لفظی‌است‌که حافظ متوجه آن بوده در موارد مکرر بکار برده است. نسخه بدل هیچ مزیتی برمتن ندارد ومتن‌مطابق‌ضبط اغاب.نسخ نیز هست .

۳ د ــ **رفیق بود رفیق** . ك : **رفیق بودشفیق** . صفت « شفیق» در این نسخه بدل از نظر محل دستوری استوار نیست . بر عکس تکرار « رفیق » به‌عبارت متن قدرت میبخشد و مطاب بیت را تأیید میکند . نسخه بدل مردود است .

٤ ــ **بقیت** . غیر از ط : **غنیمت** . این نسخه‌بدل بسیار خوب است و مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست . اما کلمهٔ « بقیت » را که منحصراً در نسخهٔط ضبط شده است از نظر معنی وسیعتر واز نظر لفظ روشنتر و دقیقتر مییابم و به هر حال معتقدم به آن‌اندازه‌که مورد بحث مکفی قرار بگیرد جالب هست. ازینرو امتحاناً آن را در متن قرار دادم . ضمناًمیافزایم که « غنیمت را فرصت شمردن » به نظر من

خالی از ابهامی نیست . به هر حال ط خدمت دقیقی‌به حافظ کرده است .

٤ــ **وقت . ص ط خه : عمر** . چون درمصرع‌دوم « عمر » داریم اگر این‌کلمه اینجا تکرار نشود بهتر است . بعلاوه « بقیت وقت » ازنظر لفظـی‌قدری متناسبتر از « بقیت عمر » است . ولی این از آن مواردی است‌که همه قرائتهای موجود خوب‌هستند ونمیتوان « غنیمت وقت » یا « غنیمت عمر » یا « بقیت عمر » را مردود دانست . تفاوت هرچه‌هست مختصر است .

٤ــ **بقیت وقت . ك : غنیمت‌دان** . معلوم‌است که کاتب ك مفهوم « فرصت شمر » را تکرار کرده اینجا اشتباهاً « غنیمت‌دان » نوشته است . ولی‌این قرائت مسلماً غلط وبیمعنی ومردود است .

٥ د ــ **تصوری است . ص خ ی ن ع : حکایتی است** . بعید نمیدانم که این نسخه بدل اصیـل باشد یعنی ازخود حافظ باشد ولی متن مسلماً مرجح‌است ومیرساند که حافظ بااصطلاحات علم منطق آشنا بوده از همانها (تصور در برابر تصدیق) اینجااستفاده کرده است .

٦ــ **حلاوتی . م ن ك : ملاحتی** . در شعرفارسی این نکته مستنبط است‌که آب چاه زنخـدان شیرین است وملاحت مربوط به‌سایر اجزای چهرهٔ‌معشوقه است . متن را مرجح میدانم .

٦ د ــ **به‌کنه آن . ل ق : به کنه او** . درحافظ «او» برای غیرذیروح نیز بکار میرود ولی اینجا « آن » رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه‌نسخ سوای این دونسخه چاپی میباشد . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ د ــ **عمیق . ب : دقیق** . غلط آشکار است . با بیت ٧ مستلزم تکرار قافیه میشود . از آن‌گذشته بمناسبت اشاره به « چاه » در مصرع اول‌و « نرسیدن به‌کنه » در مصرع دوم همـین بیت البته «عمیق» مناسب و «دقیق» بیمناسبت است .

٧ــ **به‌چون منی . ی : به‌چو منی** . معلوم‌است که ی اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ن است .

٧ــ **تمام مصرع . ك : اگرچه موی میان توچون منی نرسد** . اشتباه ساده کتابتی است . قبل از «چون» کلمهٔ «به» لزوم قطعی دارد . این نسخـه‌بدل بیمعنی ومردود است .

٧ــ **این خیال . ن : آن خیال** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط همه منابع سوای همیـن‌یکی است .

٨ــ **به‌رنگ عقیق است . خ : به‌رنگ عقیقی‌شد** . متن طبیعی‌تر و روشنتر است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف وسست درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم است .

٨ــ **اشگ من . ب : رنگ من** . غلط آشکاراست . کاتب ب اشتباهاً « رنگ » راکه قبلا در همین مصرع داریم اینجا تکرار کرده است .

٨ــ **تمام مصرع . ل ق : از آن به رنگ‌عقیق است اشگ من همه وقت** . نسخه بدل غلطـی نیست ولی ضعیفتر از متن است وتصرف جدید به‌نظرمیرسد . « همه‌وقت » اصطلاح چندان حافظواری نیست . ضمناً نمونهٔ دیگری است از یگانگی دقایق‌متن ل وق ، بلکه پیروی ق از دقایق متن ل .

٨د ــ **تمام مصرع . م س ك ل ق : که مهرخاتم چشم من است همچو عقیق**

خ ع : **که مهرخاتم لعل تو هست همچو عقیق**

ص : **که مهرخاتم یار من است همچو عقیق**

ب : **که مهرخاتم چشم من است مهر عقیق**

متن را برهمه این نسخه بدلها مرجح میدانم. ط ی که منابـع منحصر خطی من از حیث ضبط صورت متن هستند خدمت شایانی به حافظ کرده‌اندوعه در پیروی ازین متن مصاب است . ضمناً عه نمونه جامعیت ع از حیث ضبط نسخه بدلهای مختلف‌منسوب به‌حافظ است . نسخه بدل اول خوب نیست زیرا معلوم نیست که « مهر خاتم چشم من » یعنی‌چه . چشم عاشق «مهر خاتم» ندارد . خ (و بـه پیروی ازآن ع) ضعیف است زیرا لعل را به‌عقیق‌تشبیه کرده است‌که در حقیقت مستلزم تکرار معنوی است . ص معنی روشنی نمیدهد . « مهرخاتم‌یار »اگر مانند « عقیق » باشد چه مطابی روشن میشود ؟ ب کلمهٔ « مهر » را اشتباها قـبل از « عقیق »تکرار کرده است و مصرع بیمعنائی بدست داده است. امابرعکس همه این نسخه بدلها ، متن بسیار روشن‌و دلنشین است . ودرحد خود کشفی ازیك قسمت اصیل و صحیح متن حافظ است .

۹ د ـ که ره به‌دوست نبردیم ما ، ط ی ن ك ل ق خ ه عه : کـه ما بـه دوست نبردیم ره .
این بسیارخوب نسخه بدلی است ومتن رجحان چندانی برآن ندارد .

۱۰ د ـ به‌چه حدم . ل : به‌چه قدرم . متن‌فصیح‌تر وقوی‌تر است . مطابق ضبط اغاب منابع نیز هست . « تابه‌چه‌قدر » فارسی ضعیف و جدیدی‌است .

۱۰ د ـ تحمیق . ب : تصدیق . به : تخلیق. هردو نسخه بدل مردود است . بعلاوه « تصدیق » مستلزم تکرار قافیه با بیت ٥ میشود . « تخلیق »بسیار ناحافظوار بلکه بیمعنی است . ازطرف دیگر متن بسیار روشن ورضایت‌بخش است .

۱۱ـ هزار جان آن دم . عه : هزار جان‌و دلم . نسخه بدل آشکارا بی‌معنی ومردود است . هیچکس « هزار جان ودل » ندارد .

٤٥٧

۱ـ اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان برخاك — ازآن گناه که نفعی رسد به غیر چه باك ؟
۲ـ به خاك پای تو ای سروناز پرور مـن — کـه روز واقعه پـا وامگیرم از سرخـاك
۳ـ چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه ملك — به مـذهب همه کـفر طـریقت است امساك
٤ـ برو به هرچه توداری بخور ، دریغ مخور — که بی دریغ زند روزگـار تیـغ هـلاك
٥ـ مهـندس فلکـی راه دیـرشش جهتـی — چنان ببست که ره نیست زیردام مغـاك (؟)
٦ـ فریب دختر رز طرفـه میزنـد ره عقل — مباد تـا به قیـامت خـراب طارم تـاك
۷ـ به راه میکده حافظ خوش از جهان رفتی — دعـای اهـل دلت بـاد مونس دل پـاك

*

۸ـ بزن بـراوج فلك حالیـا سرادق عشق — که خود برد اجلت عاقبت به تیـره مغـاك
۹ـ برون که از سرشمشیر توست کشتن مـن — وآن به‌کشتن من هست حیات رندی راك (؟)

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

ناچار باید متوجه بود که این غزل با غزل بعد(شماره ٤٥٨ : هزار دشمنم ارمیکنند قصد هلاك) همقالب است . غزل حاضر (٤٥٧) خوب است ولی‌تفاوت بارزی با غزل ٤٥٨ که بسیارشیرین وفصیح و حافظ‌وار است دارد . با وجودی که دارای چند بیت‌عالی (مخصوصاً ۱ ، ۲ و ٦) میباشد چند بیت دیگر این غزل تاحدی پیچیده ومبهم بلکه ناحافظوارهستند. بطور خلاصه غزل یکدستی نیست .

قسمت دوم : تحصیح کلمات

۱ د ــ ازآن . مص‌طس‌ی‌ك : درآن . نسخه‌بدل آشکارا غلط است ولی ازعجایب است که درشش عدد از نسخ خطی نه‌گانهٔ من به‌همین صورت غلط ضبط‌شده است . نمونهٔ خوبی ازضبط غلط دراقدم واغلب نسخ است .

۲ د ــ پاوامگیرم از . س : پاوانگیری از . ل : پا وامگیر از . متن صحیح است وهردونسخه بدل که فاقد « م » مفعولی هستند ناقص وغلط هستند.

۳ ــ ملك . خ‌ب‌ك‌ع : پری این بسیارخوب‌نسخه بدلی است مخصوصاً که «پری» در مطلع غــزل ذیل ازحافظ همراه «آدمی» آمده است :

طفیــل هستی عشقند آدمی وپری ارادتی بنمــا تــا سعادتی ببــری

ولی «ملك» رضایت‌بخش است ومطابق ضبطاغلب‌نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم.

۳ د ــ امساك . این کلمه واهمیت خاصی که‌دراین بیت به‌آن داده شده است به‌نظر من ناحافظوار است . حافظ با افراط مخالف بوده است ، چنانکه درجای دیگر گفته است :

صوفی ارباده به انــدازه خورد نوشش باد ورنه اندیشهٔ این‌کــار فراموشش بــاد .

٤ ــ برو به‌هرچه تو داری . س : بــرو هرآنچه تو داری
ص : برو به‌هرچه که داری
ك : برو توهرچه که داری

نه صورت متن را رضایت بخش می‌یابم نه هیچیك ازین‌سه نسخه بدل را . درصورت متن « به » زائد به‌نظر میرسد . س « را » ندارد . « هرچه که » درص‌ك ثقیل وناحافظوار است .

٤ ــ دریغ مخور . ب‌ك : دریغ مدار . متن‌قدری بهتر است زیرا بوسیلهٔ تکرار «خور» مطلب‌را بیشتر مورد تأیید قرار میدهد .

٤ ــ تمام مصرع . ن : مخور دریغ وبخورمی‌به‌مطرب ودف ونی
ل‌ق : مخور دریغ وبخورمی‌به‌شاهد و دف وچنگ

«به» درهردونسخه بدل سست وضعیف است . اتفاقاً‌عیب صورت متن نیز یك «به» زائد وعاری از دقت است . اصولا این مصرع وصورتهای متعدد آن کــه‌هیچیك روشن وفصیح وحافظوار نیست از مواردی است که مرا معتقد میکند که این غزل یکدست نیست‌وشایستگی مقایسه با غزل همقالب خودش (هزاردشمنم ارمیکنند قصد هلاك) را ندارد .

٤ د ــ زند روزگار تیغ هلاك . ك : زندتیغ‌روزگار هلاك . غلط آشکار است . کاتب ك اشتباهاً «تیغ» را بجای آنکه بعداز «روزگار» بنویسد قبل‌ازآن نوشته است .

٥ ــ دیرشش جهتی . این عبارت را نیزثقیل‌وناحافظوار می‌یابم ومورد دیگری ازیکدست نبودن‌این غزل همین است .

٥ د ــ زیردام مغاك . خ‌ط‌ع : زیردیرمغاك
ك : جز به‌دام‌مغاك
ب : زیرطارم خاك

متن مطابق ضبط م‌ص‌س است ولی رضایت‌بخش نیست.«دام مغاك» وهمچنین «زیردام» حافظوار نیست ومعنی روشنی نمیدهد . هرسه نسخه بدل نیز معیوب به‌نظرمیرسند . « دیرمغاك » یعنی چه ؟ « طارم خاك »

بهمچنین . اساساً این بیت از ابیاتی است که لفظاً ثقیل ومعناً مبهم وشاید مغلوط هستند واین غزل را ازیکدستی خارج میکنند .

۵ د ـ تمام مصرع . ی : **چنان ببست کـه ره نیست دام غیردیرمغاك** . بمناسبت وزن مسلم است که از «دام‌غیردیر» یك کلمه زائد است . شاید صورت نسبتاً صحیح‌تر « غیردیرمغاك » یا « غیردام مغاك» باشد ولی خود این صورتها نیزازنظر معنی روشن‌نیست.بهرحال اگرقافیه «مغاك» باشد با بیت ۸ واگـر «خاك» باشد با بیت ۲ مستلزم تکرار قافیه میشود.هیچ صورت این مصرع را رضایت‌بخش نیافته‌ام .

۶ ـ ره عقل . س‌ل : ره عشق . شراب باعقل‌مبارزه میکند نه با عشق . پس متن صحیح واین‌نسخه بدل غلط است . چون « عشق » درنسخهٔ س ضبط شده‌است نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۶ د ـ طارم . ی‌ع : تارم . املای جالبی‌است‌ولی صحیح به‌نظر نمیرسد .

۷ ـ **حافظ خوش ازجهان رفتی** . ن : **حافظزروی صدق روی** . نسخه بدل جالبی است و ن کـه یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است به هرحال خدمتی‌به‌این غزل کرده است . « خوش ازجهان رفتی» را چندان حافظوار نمیدانم مخصوصاً که درمصرع تصریح‌شده است که این واقعه در راه میکده رخ داده است. نسخه بدل ازنظر معنی قدری طبیعی‌تر ومعقولتر است.

۷ د ـ **دل‌پاك** . ط : **دل خاك** . نسخه بـدل آشکارا غلط وبیمعنی است وبا بیت ۲ نیز مستلـزم تکرارقافیه میشود . متن رضایت‌بخش است ومطابـق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ د ـ **عاقبت** . ل‌ق : **ناگهان** . متن که فقط‌مطابق ضبط عه است معقولتر است . هیچکس نمیتواند پیش‌بینی کند کـه به مرگ مفاجات ازجهان خواهدرفت .

۸ د ـ **به تیره مغاك** . ل خه : **به زیر مغاك** . متن دقیقتر وفصیحتر است . «مغاك» زیرورو ندارد. این بیت با بیت ۵ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۹ ـ **تمام بیت** . این بیت فقط درچاپ لکنهوربه حافظ منسوب است وهردومصرع آن برای مـن نامفهوم است . مصرع دوم سخت مغلوط به‌نظرمیرسد.

٤٥٨

۱ـ هزار دشمنـم ارمیکنند قصد هـلاك	گـرم تو دوستی از دشمنان نـدارم باك
۲ـ مرا امید وصال تـو زنده میـدارد	وگرنه صدرهم از هجـر توست بیم هـلاك
۳ـ نفس نفس اگر ازباد بشنوم بـویت	زمان زمان کنم ازغم چوگل گریبان چـاك
٤ـ رود به‌خواب دو چشم ازخیال توهیهات	بـود صبور دل انـدر فراق تـو حاشاك
٥ـ اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهـم	وگر تو زهر دهی به که دیـگری تریاك
٦ـ بضـرب سیفك قتلـی حیاتنا ابـدا	بان روحی قـدطاب ان یکـون فـداك .
۷ـ عنان مپیچ که گر میزنی به شمشیرم	سپر کـنم سرودستت نـدارم از فتـراك
۸ـ تو را چنانکه توئی هرنظر کجا بیند ؟	بقـدر بینش خـود هرکسی کـند ادراك
۹ـ به چشم خلق عزیز آن زمان شود حافظ	کـه بر درتو نهد روی مسکنت بـرخاك

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

یادداشت راجع به کلیات غزل قبل (شماره ٤٥٧ : اگر شراب‌خوری جرعه‌ای‌فشان‌برخاك) دیده شود . این دوغزل همقالب هستند ولی غزل حاضر بسیار شیرین وحافظوار است درحالیکه غزل قبل یکدست نیست وشامل لااقل سه بیت مبهم وناحافظوار است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **هزار دشمنم ارمیکنند . ن : هزاردشمن‌اگر میکنند .** متن مرجح است زیرا لفظاً روشنتراست ومعنی وسیعتری میدهد . حافظ دقت داشته که‌هر کلمه‌بلکه هرسیلاب درغزلش چیزی برروشنی ودقت لفظی یا وسعت معنوی بیفزاید و به‌عبارت دیگر حتی یك‌سیلاب درشعرش زائد وبیمصرف نباشد .

۲ د ــ **صدرهم . خ‌ص‌ق‌ع : هردمم .** این بسیارخوب نسخه بدلی است وبه‌اغلب احتمال اصیل است‌یعنی متعلق به خود حافظ است . فقط چون دربیت بعد«نفس نفس» و «زمان زمان» داریم وهردواینهابمعنی «هردم» است اگر اینجا این مفهوم نیاید وعملا مستلزم‌تکرار نشود بهتر است .

۳ ــ **اگرازباد . ب : همی ازباد .** متن‌روشنتروقویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ **بشنوم . ی‌ع : نشنوم .** این بسیار نسخه‌بدل جالبی است . ی که یگانه نسخهٔ خطی من ازحیث ضبط آن است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است.ع نیز درپیروی ازین قرائت دقت نظر وحسن سلیقه نشان داده است . متن را رویهمرفته مرجح میدانم‌زیرامعتقدم دراین مورد فعل مثبت حافظوارتر از فعل منفی است . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ **بویت . خ : بویش .** این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرانه‌تنها برطبق ضبط اغلب نسخ است ، خطاب به معشوقه را که‌بلااستثنا درتمام ابیات این غزل رعایت شده است حفظ میکند .

۳ د ــ **تمام مصرع . خ‌ص‌ك‌ع : زمان زمان چوگل ازغم کنم گریبان چاك**
ن : زمان زمان کنم اربار غم گریبان چاك .

برفرض قسمت مربوط ن را « از بار غم » هم بخوانیم‌نسخه بدل ضعیفی خواهد بود زیرا « بارغم » با «گریبان چاك‌کردن » درشعر فارسی ارتباط خاصی‌ندارد ومصرع‌بهرحال‌مفهوم «چوگل»راکه‌به‌متن‌قدرت‌و لطف میبخشد فاقد است . ولی نسخه بدل اول بسیارخوب است ومتن رجحان چندانی برآن ندارد .

٤ ــ **خیال . ط : وصال .** نسخه بدل غلطی‌است . **بخواب رفتن** یا نرفتن چشم « ازوصال » مفهوم روشن وشاعرانه‌ای نیست . ممکن است کاتب ط مفهوم«فراق» را درمصرع دوم درخاطر داشته اینجا بی‌توجه «وصال» را که بوسیلهٔ تضاد مستقیم با « فراق» مربوط است به‌جای «خیال» نوشته باشد .

٤ ــ **تو . ص : او .** این خوب نسخه بدلی‌است ولی چون درمصرع دوم همین بیت واصولا در همه ابیات این غزل معشوقه مخاطب قرار گرفته است‌مرجح است که اینجا نیزشخص دوم باشد نه شخص سوم .

٤ د ــ **تمام مصرع . ك : بود صنوبردل زاشتیاق تو حاشاك .** نسخه بدل مغلوط وبیمعنائی است. شاید کاتب ك در وهلهٔ اول « صبور » را اشتباهاً«صنوبر» نوشته باشد .

٥ ــ **دیگری . ی‌ك‌ع : دیگران .** این بسیارخوب نسخه بدلی است ومتن رجحان چندانی برآن

ندارد . فقط متن مانند « تو » مفرد است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۵ ــ تمام مصرع . ب : **اگر تو زخم زنی بردلم به ازمرهم** . این بدنسخه بدلی نیست ولی متن معنی وسیعتری میدهد وتقارن را با مصرع دوم بهتر حفظ میکند . پس مرجح است .

۵ د ــ **دیگری** . طی ب ل ع : **دیگران**. یادداشت قبلی راجع به « ۵ ــ دیگری » دیده شود .

۶ ــ **حیاتنا** . لـ : **حیوتنا** . عین متن است منتها با تفاوت کتابتی مختصری .

۶ د ــ **بان** . لـ ل : **فان** . ل درتوضیح این بیت چنین مینویسد :

یعنی قتل من بضرب شمشیر تو زندگی جاویدمن است . پس البته روح من بتحقیق خوش است بدین که فدای تو شود .

ب ن ق این بیت را ضبط نکرده‌اند . س اصلا این غزل را ندارد . م ص ط خ ی لـ ل ع مقابله شد .

۷ ــ **عنان مپیچ که گر** . م لـ ل ق : **عنان نه‌پیچم اگر** . چون درمصرع دوم به فتراك مخـاطب اشاره شده است صحیحتر است که درمصرع اول تأییــدشود که همان مخاطب است که سوار براسب است . سواربودن گوینده مناسبت چندانی ندارد . پس متن مرجح است . درهرچهار منبع (م لـ ل ق) « نه‌پیچم » (بهمین املا) ضبط شده است .

۷ د ــ **سپرکنم سرو** . م ص ط : **سپرشوم من و**. متن قویتر وروشنتر است ومعنی وسیعتری میدهد . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است .

۷ د ــ **دستت** . لـ : **دستی** . اشتباه آشکاراست. متن دقیقتر وقویتر است .

۸ ــ **هرنظر کجا بیند** . خه : **هر کسی کجـا داند** . چون درمصرع دوم اشاره به «بینش» شده است البته اینجا «نظر» مناسبتر از «کسی» است . پس ازترجیح «نظر» نیز مسلم است که «بیند» صحیحتر از «داند» است .

۸ د ــ **بینش** . خ لـ ع : **دانش**. این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایت‌بخش است . با «نظر» هم که درمصرع اول داریم مناسبتر است .

۸ د ــ **هرکسی** . ص : **هریکی** . متن فصیحتراست ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ د ــ **کند ادراك** . ی : **کنند ادراك** . چون فاعل «هرکسی» است بهتر است فعل به صیغهٔ مفرد باشد . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۹ ــ **عزیز آن زمان شود حافظ** . خ : **عزیزجهان شود حافظ**
ل ق : **عزیز آنگهی شوی حافظ**

خ غلط نیست ولی چندان خوب نسخه بدلی نیست . عزیزشدن کافی است ولزومی ندارد قید شود کـه حافظ « عزیز جهان » خواهد شد . خ مستلزم آن میشود که « نهد » نیز درمصرع دوم « مینهد » معنی بدهد وبا وجودی که این نیز غلط نیست قدری ازروشنی وقدرت معنوی بیت میکاهد .

اما « آن‌زمان » را بر «آنگهی» که درل ق آمده است رویهمرفته مرجح میدانم . برطبق ضبط اغلب نسخ است ومعنی وسیعتری میدهد .

وبالاخره تبدیل « شود » به « شوی » کـه‌مستلزم تغییر کلمات اول درمصرع دوم این بیت نیز میشود (یادداشت مربوط ذیلا دیده شود) هیچ لزومی ندارد ومزیتی به این بیت نمیبخشد . ل ق تصرف جدید وغیرلازمی کرده‌اند .

۹ د ــ که بردرتو نهد . ن : که در ره تونهد . لق : که بردرش بنهی . اصطلاح آن‌است کــه روی برخاك درگذاشته شود نه برخاك ره . پس متن که مطابق اغلب نسخ نیز هست از ن بهتر است . لق درمصرع اول «شود» را به «شوی» تبدیل کرده‌بودند واینجا مجبور شده‌اند « بردرتونهد » را بــه «بردرش بنهی» تبدیل کنند . کار اولشان هم لزومی‌نداشت وبیت را ازهیچ حیث بهتر نکرده‌اند . متن مرجح است .

٤٥٩

ای پیك پی خجسته چه نامی فدیت لك

غزل کم ارزش وناحافظواری است وبه‌سهم‌خود یقین دارم که ازحافظ نیست . فقط درچــاپ لکنهور وچاپ پژمان مندرج است . آقای پــژمان‌میگویند این غزل منسوب به اوحدی مراغه است . این ابیات آن گوئی بی‌ارزش نیست :

خوبان سزد که بردرت آینــد جملگی — و آنگاه خاك پای تو بوسند یك به‌یك
صورتگران چین اگــر آن چهره بنگــرند — نقش نگار خانـهٔ چین را کــنند حك
گرچهــرهٔ چو ماه بــه بامی بــرآوری — خورشید را زشرم تو پنهــان کند فلك
گــردر وفای من به‌گمانی ، بیازمــای — زرخالص است و بــاك نمیدارد از محك

٤٦٠

۱ــ ای دل ریش مرا با لب تو حق نمك — حق نگه دار ، که من میروم ، الله معك
۲ــ توئی آن‌گوهر پاکیزه‌که درعالم قدس — ذکــر خیر تو بود حاصــل تسبیح ملك
۳ــ درخلوص منت ارهست شکی تجربه‌کن — کس عیــار زر خالص نشناسد چو محك
٤ــ گفته بودی که«شوم‌مست‌ودوبوست‌بدهم» — وعده از حد بشد وما نه‌دودیدیم ونه یك
٥ــ بگشا پستهٔ خندان وشکر ریزی‌کــن — خلق را از دهن خویش مینداز به شك
٦ــ چرخ برهم زنم ارغیــر مرادم گردد — مــن نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلك
۷ــ چون برحافظ خویشش نگذاری، باری — ای رقیب از دراو یك دوقدم دورتــرك

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

این غزل بدون هیچ استثنا درتمام منابع خطی‌وچاپی من به‌نام حافظ ضبط شده است ودلیلی برای شك‌کردن دراصالت آن نمی‌بینم . ولی دریکی دوجاآثاری دراین غزل هست که آن را ازسبك متعارف غزل حافظ دور میکند . ازآن جمله است « حــق‌نگه دار »، « الله معك » ، اشاره به‌کوچکی مفرط‌دهان معشوقه ، و (درپایان غزل) «دورترك» . با اینهمه‌شك من‌دربارهٔ اصالت این غزل آنقدر قوی نیست‌که آن را جزو غزلهای مشکوك حافظ قرار دهم .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ با لب تو . ص‌ی‌ن‌ك : برلب تو . ب : با توبسی . فرق چندانی میان « با » و « بر » دراین

عبارت نمی‌بینم . متن مطابق مطخ‌س وهرسه نسخه‌چاپی است . ب خوب نسخه بدلی است وبوسیله «بسی»معنی وسیعتری را میرساند . ب که یگانه‌منبعی‌است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱ ـ تمام مصرع . س : این دل ریش مرا برتو بود حق نمك . نسخه بدل‌خوبی است ولی‌رجحان خاصی برمتن ندارد . « ای » را درمتن از «این»دراین نسخه بدل قویتر میدانم .

۱ د ـ که من . عه : تومن . متن مرجح است . «که» ازنظر دستوری مصرع را مقرون به‌دقت میکند درحالی که «تو» زائد است وچیزی بر معنی‌نمیافزاید .

۲ ـ گوهر . ص‌طن : جوهر . این‌بسیارخوب‌نسخه بدلی است . درحافظ «گوهر» بیشتر به‌معنی سنگ قیمتی و «جوهر» بیشتر با مفهوم فلسفی خودبکار رفته است . اینجا به‌هرحال به نظر من بیشترمعنی فلسفی منظور است .

۲ ـ پاکیزه . لق : یکدانه . تصرف جدیداست . لق «یکدانه» را برای « گوهر » معمولتر و آشناتر از « پاکیزه » یافته همان صفت را درمتن‌گذاشته‌اند . این نمونه خوبی ازطرز تصرفات لق است. ضمناً اینکه « یکدانه » منحصراً در لق پیدا میشودمیزان متابعت ق را ازدقایق متن ل نشان میدهد .

۳ ـ درخلوص منت ار . س : درخلوص من‌اگر . متن مرجح است زیرا « منت ار » از « من اگر » معنی وسیعتری را میرساند .

۳ ـ هست شکی . س : نیست شکی . غلط‌آشکار است ودرست معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند . اگر شکی درمیان نباشد دیگر تجربه لازم‌نیست .

۳ د ـ عیار زر . ك : عیاری زر . این‌نسخه‌بدل عین متن است منتها کاتب ك همزهٔ ممدود پس‌از «عیار» را برطبق رسم‌الخط قدیم به شکل ی نوشته‌است . این‌گونه املا درحد خود مؤید اصالت نسبی نسخه ك است .

٤ ـ مست ودو . ی‌ك : مست دو . اشتباه‌آشکار براثر حذف حرف واو میان این دوکلمه است .

٤ ـ بوست . ك : بوسه . اشتباه آشکار است.متن هم بوسیلهٔ «ت» معنی وسیعتری میدهد و هم خوشاهنگتر است .

٤ د ـ بشد وما . ص : بگذشت ما . غلط است.وزن را خراب میکند .

٤ د ـ دیدیم ونه . ك : دیدیم نه . نسخه بدلی‌خوبی است ولی برمتن رجحانی ندارد . متن برطبق ضبط اغلب منابع است ودلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

٥ ـ خندان وشکر ریزی . ك : خندان شکرریزی . اشتباه آشکار ، براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

٥ ـ شکرریزی . ی‌عه : شکرریزان . متن مرجح است . ممکن است کاتب درتحت تأثیر «ان» درپایان « خندان » قرارگرفته همان دوحرف را اینجادرپایان «شکرریز» قرار داده باشد . بهرحال «شکرریزان‌کردن» فارسی ثقیل بلکه مغلوطی است.

٦ ـ ارغیرمرادم . لق : ارجزبه‌مرادم . نسخه‌بدل غلطی نیست ولی تصرف جدید به‌نظر میرسد . اینکه فقط در لق یافت میشود درحدخود مؤید پیروی‌ق از دقایق متن ل است . بهرحال متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

٦ ـ گردد . ص : باشد . بمناسبت ذکر «چرخ» که قبلا درهمین مصرع به‌میان آمد اینجا

البته «گردد» مناسبتر است . «چرخ فلك» درمصرع‌دوم نیز درحد خود «گردد» را دراینجا تأیید میکند.

۶ د ــ **چرخ فلك** . ص : **چرخ وفالك** . ب : **دورفلك** . متن دقیقتر از ص است ومیتوان آن را بەمعنی « گردونهٔ آسمان » گرفت . ب عبارت نسبتاً ناآشنائی است ومزیتی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ **باری** . م‌س‌ب : **روزی**. این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن دقیقتر ولطیفتر است‌ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . «باری» ارتباط معنوی رانیز با مصرع دوم بهتر حفظ میکند ودر حد خــود «دورترك» را درمصرع دوم تأیید مینماید .

۷ د ــ **ازدر او** . غیراز س : **از براو** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی محتمل است کــه تکرار «بر» درمصرع اول باشد . رقیب در «بر» معشوقه نیست بلکه بر « در » او پاسبانی میکند ومانع میشود ازاینکه عاشق به پهلوی (بر) معشوقه راه بیابد.س که یگانه منبعی است که اینجا «در» ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به‌حافظ کرده است .

۷ د ــ **دورترك** . **طل** : **بیشترك** . غلط وبیمعنی‌است . حتی اگرمطابق املای قدیم بجای «پیشترك» خوانده شود معنی مناسبی نمیدهــد . متن کامــلارضایت بخش است . برطبق ضبط اغلب منابع نیــز هست .

٤٦١

ای‌که شورافکنده‌ای دربزم شاهان ازنمك

فقط در لك به‌نام حافظ ضبط شده است . غزل بسیار بی‌نمکی است و به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . شاید بهترین بیتش این باشد :

آب حیوان یافت حافظ ازنمکدان لبت **گرچه هرگز کس نیابد آب حیوان ازنمك**

٤٦٢

دوشینه پنهان میشدم درقصر جانان سنگنك .

فقط در ع به نام حافظ ضبط شده است ودرمردود بودن آن شکی ندارم . « **سنگنك** » را بایــد مخفف « سنگینك » وبه معنی آرام یا آهسته گرفت.این بیت که ازآن نقل میشود میزان ابتذال آن را میرساند :

کردم دوانگشتان دراز آهسته اك آهسته اك **برداشتم برقع به ناز از ماه تابــان سنگنك**

٤٦٣

۱ــ خوش خبربادی ، ای‌نسیم‌شمال **که به مــا میرسد زمان وصــال**
۲ــ ما لسلمــی و من بــذی سلــم **این جیراننــا و کیــف الحــال ؟**

۳ــ عرصهٔ بـزمگاه خـالـی مـاند	از حـریفـان و رطـل مالامـال
٤ــ یـا برید الحمی حمـاك الله	مرحبـا ، مرحبـا ، تعال ، تعـال .
٥ــ عـفت الـدار بعـد عافية	فاسئلـوا حالهـا عـن الاطـلال
٦ــ سایه افکند حالیـا شب هجـر	تا چـه بازند شبروان خیـال
٧ــ قصـة العشق لاانفصام لهـا	فصمـت ههنـا لسان القـال
٨ــ ترك ما سوی ما نمینگـرد	آه ازین کبریـای جاه و جـلال
٩ ــ فی کمـال الجمـال نلت منیء	صرف الله عنك عيـن كمـال .
١٠ــ حافظا عشق و صابـری تا چند	نالـهٔ عاشقان خوش است ، بنـال

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **بادی ای . ی : باد ای . طب : باشیای . خ ل ق ع : باش ای . ك : دادی ای** . متن مرجح است . به اغلب احتمال ی نیز عین متن بوده ولـیکاتب اشتباهاً « بادی » را « باد » نوشته است . بهرحال « باش » و « باشی » در برابر متن کلماتنسبتاً ضعیفی هستند . ك غلط نیست ولی محتملا آن نیز « دادی » بجای « بادی » نوشته است . متن ازهمهاین نسخه بدلها دقیقتر وقویتر است .

۱ د ــ **میرسد . خ : میرسی** . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ــ **ما لسلمی . ب : من لسلمی . ی ك ل ق ع:مابسلمی** . ب غلط وبیمعنی است . نسخه بدل دوم غلط نیست ولی متن برطبق ضبط نسخ قدیمتر من (مصطخ)میباشد . لکه « بسلمی » ضبط کرده است درتوضیح این مصرع میگوید :

«یعنی چیست حال سلمی وکیست در ذیسلم .»

ق نیز که « بسلمی » ضبط کرده است چنینمیگوید :

«یعنی چه وارد شد بهمعشوقهٔ سلمی نام وکسیکه درذیسلم بود . وذیسلم موضعی است .»

۲ ــ **ومن . ب : وما . م : بیمن** . هردونسخهبدل غلط وبیمعنی است ، توجه شود که ب بجـای «ما» که درآغاز مصرع آمده است «من» آورده بودو بهاین ترتیب میتوان گفت که ب جای « ما » و «من» را دراین مصرع اشتباهاً با یکدیگر عوضکردهاست . م نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخکتابت قدیم است .

۲ ــ **بذی سلم . م : ذی سلم . صط : بدیسلم** . هردونسخه بدل غلط است . م مجموع عبـارت «بیمن ذی سلم » را بجای « ومن بذیسلم » آوردهاست وکاتب درهردونسخه ص و ط نقطهٔ حرف ذال را فراموش کرده است . ل دربارهٔ تمام این بیت توضیحذیل را درحاشیه آورده است :

« معمول است که شعرا نام محبوبی ازمحبوبانمشهور ذکر نمایند واز آن محبوب خود مراد دارند . پس حافظ علیهالرحمه نام سلمی آورده ازآن محبوبخود مراد گرفته . واز لفظ ذیسلم منزل ومقام معشوق خود مراد داشته . محمد عزیز حسن عفی عنه ».

۲ د ــ **این جیرانتا . ص : ان حیرانتا . ط : این خیراتنا** . مصرع میگوید «همسایگان ما کجا هستند وحال چگونه است؟». پسمتن صحیح وهردو نسخه بدلمغلوط هستند . ص نقطه ج را فراموش کرده است و ط بغلط « خیرات » بجای « جیران » آورده است.

۳ ــ **بزمگاه . ص : بارگاه** . چون درمصرعدوم ذکر « رطل مالامال » و « حریفان » بمیـان میاید اینجا البته «بزمگاه» مناسبتراز«بارگاه» است .بعلاوه « بزمگاه » مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ــ **حریفان ورطل** . **بك : حریفان رطل . خع : حریفان وجام** . بك غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است . خ غلطنیست ولی متن را مرجح میدانم زیرا صفت «مالامال» رویهمرفته برای « رطل » مناسبتر است تا بــرای«جام» . بعلاوه «رطل» مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٤ ــ **یابریدالحمی** . **خ : مایریدالحمی** . این نسخه بدل بکلی بیمعنی بهنظر میرسد . بیتخطاب به « برید » است . معنی این مصرع در دونسخهچاپی من که به مصرعها وابیات عربی حافظ توجــه خاص مبذول داشتهاند چنین است :

ل : ای قاصد مدینهٔ معشوق ، الله تو راحمایت کند .

ق : ای پیك قرقگاه ، نگاه بدارد تو راخدای تعالی از مضرتها و آفتها .

٤ د ــ **مصرع** میگوید « خوش آمدی ، بیا »

٥ ــ **عفتالدار** . **ط ی : عفةالدار** . این املای خاصی استکه جز دراین دونسخه خطــی در هیچیك ازمنابع من ضبط نشده است . بهرحال مصرعمیگوید پس از آنکه خانه از عافیت برخوردار بــود محو وناپدید شد .

٥ د ــ **فاسئلوا** . **ك : فاسالو . م : فاسیاوا** . کمتر شك است دراینکه املای متن صحیح است . مصرع میگوید پس حال اورا از نشانههای ویرانــهبپرسید .

٦ ــ **تمام مصرع** . **ص ی : حالیا خواب رفتوفکر آمد** . این نسخه بدل بسیارخوبی است و صی که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتدقیقی به حافظ کردهاند . یك مطالعهٔ جالب که لازم است بعمل بیاید موارد استعمال کلمهٔ « فکر » درحافظ است . صورت متن رضایتبخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . عجالتاً دلیلی برای عوضکردن آننمیبینم. ولیتصمیم نهائیدربارهٔ رجحانمتن برنسخهبدل یا برعکس موقوف به طی مرحلهٔ قضاوت در اصالتابیات وتوالی اصیل ابیات این غزل و روشن شدن زمینهٔ وعلت انشاد این غزل است .

٦ د ــ **تا چه بازند** . **م خ : تاچه زایدز** . متنمرجح است . چون فاعل (شبروان خیال) جمع است «تاچه بازند» ارتباط معنوی و دستوری روشنتری رابا آن تأمین میکند . « تا از شبروان خیال چه زاید» عبارت ثقیل وپیچیدهای است . بعلاوه متن برطــبقضبط اغلب نسخ است .

٦ د ــ **خیال** . **ط : وصال** . متن مرجح است.«خیال» شبرو است ولی « وصال » چنین نیست . اینجاست که معتقدم یك نسخه بدل اصیل حافظ میتواندبه ما کمك کند . چون درمصرع اول ، یك نسخه بدل کاملا اصیلنما شامل کلمهٔ «فکر» بود میتوانیم آنکلمه را اینجا مؤید قرائت « خیال » بدانیم واین نیز دلیلی اضافی برای قبول « خیال » و رد « وصال » باشد .

۷ ــ **لاانفصام لها** . **م ص ط ی ك : لانفصاملها** . این متن مغلوط بهنظر میرسد و عجیب استکه در پنج نسخه خطی مستقل به همین صورت ضبط شدهاست . مفهوم متن این استکه قصهٔ عشق بیانقطاع است .

۷ د ــ **تمام مصرع** . **مكق : فصمت ههنا لسان مقال**
ص : جمله بیتها (؟) لسان الحال
ط : فصمت هاهنا لسان مقال
خی : فصمت هاهنا لسان الحال
خه : صمت هاهنا لسان القال
خهه : فصحت هیهنا لسان مقال
ب : فصمت هیهنا لسان مقال
ل : وصمت ههنا لسان الحال
ع : فصمت ههنا لسان الحال

چنانکه ملاحظه میشود اختلاف ضبط دربارهٔ این مصرع‌فراوان است . شاید بتوان مسائل متنی مربوط به آن‌را به‌نحو ذیل تقسیم وتجزیه کرد :

الف : فصمت . خه : صمت . خهه : فصحت . ل : وصمت . قرائت متن مرجح است وبرطبق ضبط م ط خ ی ب ك ق ع است . متن با فاء مضموم وص‌مکسور معنی « بریده شد » میدهد ومحتملا با «انفصام» که درمصرع اول‌گذشت ارتباط لغوی دارد. ل این‌کلمه‌را « وصمت » با واو مضموم وصاد مکسور ضبط‌کرده «خموش ماند» معنی کرده است . خه نیز معنـی«گنگ شد» میدهد وشاید غلط نباشد . ولی «فصحت» بیمعنی است .

ب ــ ههنا . ط خ ی . هاهنا . ب خهه : هیهنا . املای مرجح این کلمه هرچه باشد تلفظ آن «هاهنا» است ومعنی « اینجا » میدهد . متن برطبق‌ضبط م ك ل ق ع است .

ج ــ فصمت ههنا . ص : جمله بیتها (؟) . این‌قرائت ومعنی آن برای من روشن نیست .

د ــ لسان القال . مطب‌لك‌ق‌خهه : لسان مقال.ص‌خی‌ل‌ع : لسان‌الحال. متن برطبق ضبط خه است. «حال» با بیت دوم مستلزم تکرار قافیه میشود و ازنظر معنی (مخصوصاً پس‌از اختیار «فصمت» بعنـوان نخستین کلمهٔ این مصرع) ازهردوقرائت دیگر ضعیفتر به‌نظر میرسد . احتمال بریده شدن یا خاموش ماندن درمورد زبان گفتار (قال یا مقال) بیشتر است تـادربارهٔ زبان حال .

۸ ــ ترك ما . ك : ترك من . این خوب‌نسخه‌بدلی است و ك که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ‌کرده است . ولی‌متن رضایت بخش‌است ومطابق‌ضبط اغلب منابع است ، دلیلی برای عوض‌کـردن آن نمی‌بینم . بعلاوه دراین غزل « ما » رویهمرفته‌مناسبتر از « من » است زیرا درمصرع دوم مطلع (که به ما میرسد زمان وصال) نیز « ما » داریم ودرمصرع دوم بیت۲ «جیراننا» ، درمصرع دوم بیت ۳ «حریفان» وبالاخره در مصرع دوم بیت ۱۰ «عاشقان».

۸ ــ سوی ما . غیراز م : سوی کس . این البته بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری مرجح میدانم زیرا بنحوی روشن بیان میکند کـه‌معشوقه به « ما » توجهی ندارد . « کس » این معنی را فقط بنحوی کلی و غیرمستقیم میرساند . م کـه‌یگانه ضبط‌کنندهٔ « ما » دراین محل است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۸ د ــ آه ازین . ط : وه ازین . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب‌منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کـردن‌آن نمی‌بینم . اصولا « آه » رابیشتر حافظوار و «وه» را بیشتر سعدی‌وار میبابم . یك مورد کـه‌مؤید این نظر من دربارهٔ سعدی است بیت مشهور ذیل است :

وه که گر مرده بازگردیدی   در میـان قبیلـه و پیونـد

۸ د ــ کبریای جـاه . غیر از ص ك : کبریاو جاه . معتقدم دراینجا « کبریا » به « جاه و جلال » افزوده نشده بلکه شامل هردو آنها معرفی شده است . ازین حیث « کبریا » دراین بیت شبیه به « حشمت » در بیت ذیل است که برطبق ضبـطم ص ط س ن ك ل ق (یعنی اکثریت هنگفت‌منابع‌من) میباشد :

قسم به حشمت جاه وجلال شاه شجاع   که‌نیست باکسم ازبهرمال وجاه نزاع

بهرحال ص ك که منابع منحصر من بـرای‌ضبط « کبریای جاه وجلال » هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

۸ د ــ جاه وجلال . ك : جاه جلال . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثـر

حذف حرف واو میان این‌دوکلمه است .

۹ـ فی کمال‌الجمال . ط خ ل ع : فی جمال‌الکمال .
ك : فی‌الجمال‌الکمال .

متن میرساند که معشوقه بمناسبت یا بوسیلهٔ کمال زیبائی خود به‌آرزوی خود رسیده است . در مصرع دوم نیز « عین کمال » کلمهٔ « کمال » رادر اینجا تأیید میکند ومهمتر معرفی مینماید . بعلاوه « کمال‌الجمال » رضایت‌بخش است و مطابق ضبط م ص ی ب ق است . دلیلی برای عوض کـردن آن نمی‌بینم . ك مردود است .

۹ ـ نات منی . م : ملت منی
ی ب : یشبتنی (؟)
ص : قلت له
ط : ثلث متی
خ : نات متی

کمتر شك است در اینکـه نخستین کلمـه« نات » بمعنـی « تو رسیدی » و دومیـن کلمـه « منی » بمعنی « آرزوها »ست . همه این نسخه‌بدلهامغلوط هستند . شباهت خاص قرائت ی و ب نزدیکی متنی این دو نسخه را به‌یکدیگر تأیید میکند . شیخ‌مفید داور تمام این بیت را در حاشیه قدسی چنین معنی کرده است : « به سبب تمامیت حسن رسیدی‌آرزوها را . برگرداند خدای تعالی از تو چشم‌زخم را . یعنی نظری که به چیز نیکو زیان رساند . د.»

۹ د ـ عنك . عه : منك . نسخه بدل مردودی است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع من سوای حاشیهٔ چاپ پژمان است .

۹ د ـ عین کمال . م : عین‌الحال . این‌نسخه بدل بیمعنی است واین بیت را با بیت ۲همقافیه میسازد . متن مخصوصاً با توجـه به وقوع کلمـهٔ« کمال » در مصرع اول وهمچنین با توجه به‌معنی « صرف‌الله عنك » در همین مصرع‌کاملا رضایت‌بخش‌است . « عین‌الحال » نمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤٦٤

به سحر چشم توای لعبت خجسته خصال

در اصالت این غزل (یا قطعه ؟) شك فراوان‌دارم . در هیچ نسخه‌ای قبل از ك که جدیدترین نسخهٔ خطی من است به‌حافظ منسوب نشده است . درپژمان نیز یافت نمیشود . چه از حیث ترکیب کلی و چه از حیث جزئیات متعدد سخت ناحافظوار است .خالی از فصاحت نیست ولی جـدید و ناحافظوار است . کلمات و عبارات ذیل عدم تعلق آن را به‌حافظ‌تأیید میکند .

لعبت خجسته خصـال .	آیت همـایون فـال
نوبهار حسن و جمـال	در درج مقـال
نفحـهٔ شمـامهٔ گـل	شیوه های رفتن کبـك
سایبـان امیـد	سرو مـاه نمـا

در نتیجه گمان میکنم ارائه متن نسبتاً منقحی‌ازآن در ذیل کافی باشد و ورود به‌بحث مفصـل دربارهٔ نسخه‌بدلهای آن لزومی نداشته باشد . فقط‌اضافه میکنم‌که بیت یازدهم که منحصراً در چـاپ

لکنهور به‌این غزل منسوب شده است مطلع یك قصیدهٔ مردود منسوب به حافظ است .

۱ــ به سحر چشم توای لعبت خجسته خصال به رمز حسن توای آیـت همایون فـال
۲ــ به نوش لعل توای آب زندگانی من به رنگ و بوی تو ای نوبهار حسن و جمال
۳ــ بدان صحیفهٔ عارض که گشت گلشن چشم به آن حدیقهٔ بینش که شد مقام خیـال
٤ــ بدان عقیق که ماراست مهر خاتم‌جان بدان گهـر که شماراست در درج مقـال
٥ ــ به طیب خلق تو ونفحهٔ شمامه گل به بوی زلـف تـو و نکهت نسیم شمـال
٦ ــ به جلوه‌های تو و شیوه‌های رفتن کبك به عشوه‌هـای تو و غمزه‌هـای چشم غـزال
۷ــ به‌گرد راه‌تو یعنی به سایبان امیـد به خاك پای تو یعنی به رشگ آب زلال
۸ــ به سرو ماه نمایت ، به آفتـاب بلنـد به آستـان رفیعت ، به آسمـان جـلال
۹ــ که بی‌رضای تو حافظ گرالتفات کند به عمـر باز نمانـد ، چه جای مال و منال

*

۱۰ ــ گه سخا چو گشاید دودست جودوکرم وجود سائل مسکـین رسد به نقـد سؤال
۱۱ــ مرا دلیست پریشان به‌دست غم پامال چنانکه هیچکسش نیست واقـف احـوال

توضیح مختصری که در پایان میخواهم بدهم‌این است که متن بیت ۹ مـغلوط به‌نظر میرسد و تصحیح آن با استفاده ازنسخه بدلهای موجود درمنابع من برای من ممکن نشد .

٤٦٥

۱ــ شممت روح وداد وشمت برق وصال بیا که بوی تو را میرم ای نسیم شمال
۲ ــ احادیاً لجمال‌الحبیب قف وانـزل کـه نیست صبر جمیلـم ز اشتیـاق جمال
۳ ــ شکایت شب هجران فروگذار ای دل به شکر آنکـه برافکنـد پرده روز وصال
٤ــ چو یار برسر صلح‌است وعذرمیخواهد توان گـذشت ز جـور رقیب در همه‌حال
٥ــ بیا کـه پردهٔ گلـریز هفتگانـهٔ چشم کشیده ایـم سحـرگـه به کارگـاه خیال
٦ــ بجز خیال دهان تونیست در دل تنگ که کس مباد چو من در پی خیـال محال
۷ــ ملال مصلحتـی مینمایـم از جانـان که کس به جد ننماید زجان خویش ملال
۸ــ قتیل عشق تو شد حافظ غریب ولـی به خاك ما گذری کن که خون مات حلال.

*

۹ ــ گرفتم آنکه شکستم قفس ، چگونه پرم کـه رشته‌ایم ز دام هواست بر پـر و بال
۱۰ــ اسیر وبیدل‌وبیجان‌شدم‌از آن‌رخ‌وزلف بمانده واله وشیدا ومست ازآن خطو خال
۱۱ــ فضای باغ قفس گشته بر دل تنگم نهاده حسن تو تا دام و دانـه ازخط وخال

یادداشت تحقیقی :

۱ــ شممت روح . ص : **شمت روح** . ط : **سمت روح** . کمـتر جـای شك است کـه متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط وبیمعنی است . کاتب ص‌اشتباها یك‌نوبت حرف م را دراین کـلمه درکتابت حذف کرده است . کاتب ط عـلاوه بر حـرف م‌نقطه‌های شین را فراموش کرده است .

۱ــ وداد . خ : **وصال** . این نسخه بدل غلط آشکار و تکرار اشتباهی « وصال » در پایان همین مصرع است .

۱ــ وشمت برق وصال . ط ن ك ل : **وسمت‌برق وصال** . نسخه بدل غلطی است و معنی صحیـح

نمیدهد . شیخ مفید داور در حاشیهٔ قدسی توضیحیدربارهٔ تمام این مصرع داده است که این مطلب را نیز روشن میکند وچنین است :

بوئیدم بوی خوش دوستی را و نظر کردمدرخش مواصلت وپیوند را .
وشمت بکسر شین ازشام یشیم است و در قاموس آمده : شام البرق ، نظر الیه این یقصد واین یمطر . د .

۱ـ تمام مصرع . خه : شمیم روح فـزای‌تو هست برق وصال . معلوم نیست این نسخه بـدل ضعیف که معنی روشنی هم نمیدهد ازکجا آمده است .متن قویتر است وقطعاً مرجح است .

۱ د ـ بیا که بوی تورا . ط : بیاکه تورا.اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف کلمه «بوی» است .

۲ـ احادیاً . ن : اهادیاً . نسخه بدل غلطی‌است و محتملا اشتباه سمعی است نه رؤیتی . بمناسبت « جمال » (شترها) معلوم است که کلمهٔ صحیح« حادی » (حدی خوان) است نه « هـادی » (راهنما) .

۲ـ لجمال . ط خ ی : بجمال . این نسخه‌بدل شاید غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ـ قف وانزل . ق : قف انزل . کمتر میتوان شك داشت در اینکه کاتب ق حرف واو را میان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است . میتوان‌گفت‌به همان اندازه که «و» در عبارت « ادرکأساً و ناولها » لازم است در این عبارت متن **نیز** لزوم‌دارد .

۲ د ـ ز اشتیاق . ص ط ی ل ق : دراشتیاق.این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی رویهمرفته متن را روشنتر و قویتر میدانم زیرا سببیت را بهتـرمیرساند .

۳ـ شکایت . م خ ن : حکایت . چون در این مصرع سخن از « فروگذاشتن » بمیان میآید البته « شکایت » مرجح است . حکایت را نمیتوان‌فروگذاشت . ضمناً « شکایت » برطبق ضبط اغلب نسخ (ص ط ی ك ل ق ع) است .

۳ـ فروگذار ای دل . ط خ ن ع : فـروگذاشته به . این بسیارخوب نسخه بدلی است وط خن که در میان نسخ خطی من منابـع منحصر بـرای‌ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده به اغلب احتمال نسخه بدل اصیلی‌که متعلق به خود حافظ است بدست‌داده‌اند . ولی متن چون به‌صیغهٔ ساده وصریح امر است قویتر وحافظوارتر است .

٤ـ میخواهد . خ : میطلبد . متن مرجح است . « عذر طلبیدن » ناحافظوار و سست است . متن مطابق ضبط همه نسخ سوای خ است . این نسخه‌بدل نمونه ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

٤ د ـ در همه حال . ی : درهرحال . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر است .

٥ـ تمام مصرع . ص : بیا که پردهٔ گلریزبخیه‌کاری چشم
ط خ ی ع : بیا که پردهٔ گلریز هفت‌خانهٔ چشم
ن : بیا که پردهٔ گل زیرهفت‌کاری چشم
ك : بیا که نقش رخت زیرهفت پردهٔ چشم
ل : بیا که پردهٔ گل زیر هفت خانهٔ چشم
له : بیا که نقش رخت زیر هفت‌خانهٔ چشم
ق عه : بیاکه نقش تو در زیرهفت پردهٔ چشم .

مسائل متعدد و مشکل مربوط به‌تصحیح این مصرع را محض تسهیل کار و روشن شدن روش تحقیق میتوان به‌چند مسئلهٔ محدودتر ومشخص‌تر به‌شرح ذیل . به‌ترتیب اهمیت (نه بترتیب تقدم و تأخر درخود مصرع) تقسیم کرد :

الف . هفتگانه . ص : بخیه‌کاری . ط خ ی ل ع : هفتخانه . ن : هفت‌کاری . کمتر شك است در این‌که آنچه اینجا مورد اشاره است هفت پردهٔ‌چشم یا طبقات هفتگانهٔ چشم است . ازینرو « بخیه‌کاری » (یگانه قرائنی که شامل کلمهٔ « هفت » نیست) مبهم بلکه مردود است . اساساً از مشاهدهٔ این کلمهٔ مرکب در نسخه‌ای به قدمت ص (که مورخ ۸٤۹ هجری قمری است) تعجب کردم و موفق نشدم اساسی برای موجه ساختن آن در این‌مصرع پیدا کنم . « هفت‌کاری » نیز که منحصراً در ن ضبط شده است نامصطلح و مبهم است و درفرهنگ دکتر معین یافت نمیشود . « هفتگانه » را بر « هفت‌خانه » مرجح میدانم زیرا به « پرده »مربوط میشود وبسادگی وصف هفت‌لا بودن آن را میکند « پرده هفت‌خانه » مستلزم آن است که‌انسان به‌فکر خانه‌های هفتگانهٔ پرده بیفتد در حالی که پرده « خانه » ندارد . متن مطابق ضبط منحصردر نسخه م است و م ازین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده است . اتفاقاً « بخیه‌کاری » نیزمنحصراًدر ص و « هفت‌کاری » منحصراً در ن ضبط شده است واین نسخ نیز درحد خود به حافظ خدمت‌کرده‌اند . حسن دیگر « هفتگانه » آن است که همراه « گلریز » بعنوان صفت برای پرده ذکرشده است واز « هفت‌خانه » با « گلریز » مناسبتر است . به عبارت دیگر « پردهٔ گلریز هفتگانه » از« پردهٔ گلریز هفت‌خانه » عبارت فصیح‌تر و یکدست‌تری است .

ب . پردهٔ گلریز . ن : پردهٔ کل زیر .
ل : پردهٔ گل زیر
ك له : نقش رخت زیر
ق عه : نقش تو درزیر .

لغت‌نامهٔ دهخدا به‌نقل از آنند راج ورشیدی« گلریز » را چنین معنی میکند : « پارچه‌ای که گلهای سرخ درآن بافند » . بیت ذیل را نیز ازسیف اسفرنگ بعنوان شاهد مثال آورده است :

ز زیر پردهٔ گلریز شب سوی خورشید　　　سحر به چشم تباشیر خنده زد یعنی....

بیت مورد بحث ازحافظ را نیز بعنوان شاهدمثال دیگری آورده است .
در فرهنگ دکتر معین نیز عین این مطالب‌درج شده است .
از اینرو کمتر میتوان شك داشت‌که آنچه‌مورد اشاره در این بیت حافظ است « پردهٔ‌گلریز » به‌معنی « پارچه دارای گلهای سرخ » است . پس ن(کل زیر) ول « گل زیر » مغلوط و مردود هستند . از طرف دیگر « پرده » صحیح است نه« نقش رخت » (ك له) یا « نقش تو » (ق‌عه). هردو نسخه بدل اخیر تصرف جدید به‌نظر میرسندو تصرف‌کنندگان چون مفهوم « پردهٔ گلریز » را درك نکرده‌اند به « نقش » متوسل شده‌اند .

ج . پس از روشن شدن تکلیف « هفتگانه »احتیاجی به‌بحث مفصل دربارهٔ « **هفت پرده** » که ضبط ك ق عه میباشد در میان نیست . این منابع‌جدید پس‌از حذف عبارت « پردهٔ گلریز » در قسمت اول مصرع وگذاشتن « نقش رخت » یا « نقش تو»بجای آن ، کلمهٔ « پرده » را به قسمت اخیر مصرع منتقل کرده « هفت پرده چشم » را که با این‌ترتیب عبارت مغلوط و غیر لازمی است تحویل ما داده‌اند .

٥ د ــ سحرگه به‌کارگاه . غیراز ن : به تحریر کارگاه . چنانکه ملاحظه میشود همه منابع من سوای نسخه ن کلمهٔ « تحریر » را اینجا ضبط‌کرده‌اند و تاکنون کمتر توجه شده است به اینکه این کلمه دراین محل بکلی بیمعنی است . « کشیدن‌به‌تحریر » ویا « به تحریر کشیدن » یعنی چه ؟

همچنین « تحریرکارگاه » چه معنی میدهد ؟ هیچ‌معنی « تحریر » با این دو عبارت مناسب نیست . سوای « نوشتن » که مسلماً معنی منظور در ایـن‌مصرع‌نیست معنائی که برای « تحریر » درلغت‌نامهٔ دهخدا ضبط شده است چنین است :

« خطهای باریك‌که از موقلم بر نقـوش‌و تصاویر کشند (غیاث‌اللغات) .
خطوطی‌که برگرد کاغذ خطوط و تصاویرکشند (آنندراج)
خطوطی که نقاش دورتصویر میکشد(فرهنگ‌نظام) » .

بی‌احتمال نیست که اینجا « تحریر » ضبط‌مغلوط ازکلمهٔ دیگری باشد که عجالتاً صورت صحیح آن در دست ما نیست ویك معنی آن عـبارت ازقسمتی از کارگاه پارچه‌بافی باشد . بهرحال متن را مرجح میدانم و ن که یگانه منبـع من است کـه« سحرگه » بجای « تحریر » ضبط کرده خدمت دقیقی به‌حافظ کرده این مصرع را از ابهام نجات‌بخشیده است . بعید نمیدانم که اساساً قرائت صحیح را بدست داده باشد و خود کلمهٔ « تحریر » بمناسبت‌شباهت کتابتی غلط خواندهٔ «سحرگه» باشد .

جالب است که در بیت سیف اسفرنگ نیـزکه فوقاً بعنوان شاهد مثال آورده شده بـود هـم « پردهٔ گلریز » داریم هم « سحر » . بیت را بـه‌مناسبت این نکتهٔ مهم دوبارهٔ ذیلا نقل میکنم .

ز زیر پردهٔ گلریز شب سوی خورشید　　　سحر به چشم تباشیر خنده زد یعنی ...

۵ــ تمام بیت . بطور خلاصه به‌نظر من این‌بیت را عجالتاً باید چنین معنی کرد :
« وقت سحر است . ما به‌خیال تو مشغولیم و ازچشم خود اشگ گلگون میریزیم .»

در پایان این بحث مفصل و پیچیده برای‌آنکه نکته‌ای تحقیقی حتی‌المقدور فوت نشود ناگفته نمیگذارم که چاپ لکنهور متن وتوضیحی دربـارهٔاین بیت بشرح ذیل ضبط کرده است ولی بنابرآنچه قبلا در ضمن یادداشتهای خود دربارهٔ این بیت ارائه‌کردم من با متن و توضیح مزبور موافق نیستم .
از چاپ لکنهور :

بیا ، که پردهٔ گل زیر هفت‌خانهٔ چشم　　　کشیده‌ایم به تحـریر کارگاه خیـال

« یعنی بیا ، که پردهٔ گل زیر هفت پردهٔچشم برروی کارگاه خیال کشیده‌ایم . یعنی برای خیال تو از بسکه نازك است پردهٔ گل را زیرخیال‌کشیده‌ایم تا از چشم یـا از اشگ آزاری به تـو نرسد ای معشوق .»

۷ــ مینمایم . ل : مینماید . متن قطعاً مرجح‌است زیرا بمناسبت آنکه در مصرع دوم همین بیت اشاره به « جان خویش » میشود معلوم است کـه‌فاعل این فعل همان گویندهٔ این بیت است نه‌شخص دیگری .

۷ د ــ بهجد ننماید . ك : به‌خود ننماید . در برابر « مصلحتی » که در مصرع اول گـذشت اینجا «به جد » مناسب و « به‌خود» سخت بیمناسبت‌است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۷ د ــ تمام مصرع . ل : که کس به جهدنماند ز جان خود به ملال . مصرع علی‌البـدل سست و مبهمی است . متن قطعاً مرجح است ومطابق ضبط‌همه منابع سوای این نسخهٔ چاپی میباشد .

۷ د ــ خون مات . ك ق : خون ماست . متن شیرینتر و قویتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ــ حلال . ع : هلال . اشتباه ساده چاپی است و معنی نمیدهد . درست بـودن متـن آشکار است .

۷ د ــ تمام مصرع : به‌خاك اوگذری کن‌که‌خون اوست حلال . متن قوی وحافظوار است و این نسخه بدل تصرف جدید به‌نظر میرسد . احتیاجی به‌تبدیل «ما» به «او» وجود ندارد .

۱۰ـ تمام مصرع . ك : اسیر بی‌دل و جان‌گشته‌ام از آن سرزلف . در اصالت این بیت شك دارم و هیچ صورت آن را قوی و حافظوار نمی‌بینم .

۱۰ د ـ تمام مصرع . بمانده واله و شیدا چومرغ بی‌پروبال . متن سست است ولی این نسخه بدل (مرغ بی‌پروبال) از آن‌نیزسست‌تر و ناحافظوارتراست و مستلزم تکرار قافیه با بیت ۹ نیز میشود . تکلیف اصالت این بیت باید بموقع خود معین شود .

۱۱ د ـ تا دام ودانه . خه عه : بادام دانه .بیت سست و ناحافظواری است ولی در این قسمت متن را صحیح‌تر و روشنتر میدانم . تکلیف اصالت‌این بیت باید بعداً معلوم شود .

٤٦٦

ای برده دلم را تو بدان شکل وشمایل

غزل سستی است ودرمیان منابع خطی مـن م‌ص‌طخ‌س‌ب آن را به‌نام حافظ ضبط نکرده‌اند . در تعلق آن به حافظ شك فراوان دارم . مصرع دوم ازبیت پنجم آن را نتوانستم بنحو رضایت‌بخشی تصحیح کنم . ذیلا صورت نسبتاً مصححی از ابیات منسوب به‌آن‌ارائه میکنم و ورود به بحث راجع به نسخه بدلهای آن‌را زائد میدانم .

۱ـ ای برده دلـم‌را توبدان شکل وشمایل — پـروای کست نی و جهانی به تو مایـل
۲ـ گه آه کشم از دل و گه تیر تو ازجان — دور از تو چه گویم که چها میکشم از دل
۳ـ وصف لب لعلت نکنـم پیش رقیبـان — نیکـو نبـود معنی نـازك بـر جاهـل
٤ـ هرروز چو حسنت زدگر روز فزون است — مه را نتـوان کرد به روی تـو مقـابل
٥ـ دل بردی و جان میدهمت ، غم چه‌فرستی؟ — چون نیك غنیمیم چـه حاجت به محصل ؟
٦ـ حافظ چو تو پا درحـرم عشق نهـادی — در دامـن او دست زن واز همـه بگسل

*

۷ـ ناکامی و رنج است حیـات همه دنیـا — ورزآنکـه شود کـام روا نیز چـه حاصل ؟

٤٦۷

۱ـ دارای جهـان نصرت دین خسروکامل — یحیی بـن مظفـر مـلك عالـم عـادل
۲ـ ای درگـه اسلام پنـاه تـو گشوده — برروی زمین روزنـهٔ جـان و در دل
۳ـ تعظیم تو برجان و خرد واجب ولازم — وانعام تو برکـون و مکان فایض و شامل
٤ـ روز ازل از کلك تو یك قطره سیاهی — برروی مه افتـاد کـه « کن حل مسائل »
٥ـ خورشید چوآن‌خال‌سیه دید به دل‌گفت — « ای کاش که من بودمی آن هندوی‌مقبل»
٦ـ شاها، فلك از بزم تودررقص‌وسماع‌است — دست طرب از دامن این زمزمه مگسل
۷ـ می نوش وجهان بخش‌که ازخم کمندت — شد گـردن بدخـواه گرفتـار سلاسل
۸ـ دور فلکی یکسره بر منهج عـدل‌است — خوش باش کـه ظالم نبرد راه به منزل
۹ـ حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است — از بهـر معیشت مکـن اندیشهٔ بـاطل

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

من این شعر را با وجود کوتاهی غزل وار آن‌جزو غزلهای حافظ محسوب نمیکنم و آن را ازقصاید (منتها قصاید کوتاه) حافظ میدانم . دراینکه خطاب‌به نصرت‌الدین یحیی پادشاه یزد(وبرادرزادهٔ مزاحم شاه شجاع) ساخته شده است شکی‌نیست . پس‌به اغلب‌احتمال‌در یزد هنگامی که حافظ به آن شهر پناه برده بـود سروده شده است . خوب معلوم است که مداحی کـارطبیعی حافظ نیست وبیت نهم آن یگانه بیت مهم آن است . آنجا حافظ نگرانی خودرا برای تهیهٔ وسایـل‌معاش ، وامیدواری خودرا به اینکه شاه یحیی آن را بوسیلهٔ فرمانی فراهم کند بیان کرده است . اما قرائن‌دال براین است که شاه یحیی کاری برای حافظ نکرد و به‌اغلب احتمال وقتیکه حافظ قطعهٔ ذیل را ساخت از«مدحش گفتم» همین قصیدهٔ کوتاه را درنظر داشته است : پس از دوبیت مقدمه :

شاه هرموزم ندید وبی‌سخن صد لطف کـرد — شاه یزدم دید و مدحش گفتم و چیـزم نداد
کار شاهان اینچنین باشد تو ای حافظ مرنج — داور روزی رسان تـوفیق نصرتشان دهاد .

مخصوصاً توجه شود که « روزی رسان » دراین قطعه با « مقسم رزق » و « معیشت » دربیت ۹ قصیدهٔ مورد بحث ارتباط دارد . « شاه یزد » صریحاًذکر شده است و « توفیق نصرتشان دهاد » با زبردستی هرچه تمامتر اشاره به نام پادشاه یزد که «نصرت‌الدین‌یحیی » بوده است میکند .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ د ــ **یحیی بن مظفر** . ص‌ط : **یحیی مظفر**. شاید این نسخه‌بدل غلط نباشد ولی به‌تمام احتمـال «بن» اشتباهاً ازمیان این دوکلمه دراین دونسخه خطی‌ساقط شده است . بهرحال متن برطبق ضبط اغلب منابع است ومرجح است .

۱ د ــ **ملك عالم عادل** . ك : **ملك وعالـم وعادل** . ل : **ملك عالم وعادل** . متن را حافظ‌وارتر می‌یابم . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . شایـد«عالم» اینجا اشاره به آن باشد که حافظ امیدوار بوده است شاه یحیی وضع پریشان حافظ را از حیث‌ترتیب معاش میداند وکاری برای رفع نگرانی او خواهد کرد .

۲ ــ **ای درگه** . ن : **آنی‌که در** . ل : **ای آنکه‌در** . آشکار است که « درگه اسلام پناه » مورد اشاره است وهردونسخه بدل مغلوط وبیمعنی هستند .

۲ ــ **گشوده** . خ ع : **گشاده** . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن مرجح است . درحافظ « گشاده» بیشتر معنی مجازی دارد و « گشوده » به نحوروشنتروقطعی‌تری « بازبودن در » را میرساند . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ د ــ **برروی زمین** . ط ی ب ك ل ق ع : **برروی جهان** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط م ص خ ن عه‌است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **روزنهٔ جان و دردل** . ط : **روزنه جانی و دردل**
ل : **روزنهٔ جان وتن و دل**
عه : **زاویهٔ ملك و دردل** .

ل مردود است زیرا تن روزنه ندارد . ط آشکارا مغلوط‌وبیمعنی است . عه نیز مردود است زیرا « گشودن زاویهٔ ملك » عبارت روشنی‌نیست ومعنی مناسبی‌نمیدهد.متن قطعاً مرجح است .

۳ ــ **واجب ولازم** . ك : **واجب لازم** . چـون‌درمصرع دوم درمحل متقارن با همینجا « فایض و

شامل » داریم اینجا « واجب ولازم » براین نسخه بدل‌مرجح است . معنی نیز چنین اقتضا میکند . متن برطبق ضبط همه منابع‌سوای ك نیز هست . به تمام احتمـال‌کاتب براثر اشتباه سادهٔ کتابتی حرف واو را ازمیان این دوکلمه حذف کرده است .

۳ د ـ وانعام . ص خ ك ق ع : انعام . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد .

۳ د ـ توبر . ب : تو در . متن مرجح است‌زیرا درمصرع اول نیز درمحلی متقارن با همینجـا «توبر» داشتیم نه « تو در » .

۳ ـ یك قطره سیاهی . ط : یك نقطه سیاهی.این بدنسخه بدلی‌نیست ولی متن مرجح است. «افتادن» قطره مناسبتر از افتادن نقطه است . متن مطابق ضبط‌همه نسخ سوای یکی است و رضایت‌بخش است . ولـی محتملا این نسخه بدل متعلق به خود حافظ است واصیل‌است . پس ط که یگانه منبعی است‌که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ـ افتاد . ب : افتاده . غلط آشکار ونسخه‌بدل مردودی است . این صیغهٔ فعل حافظوار نیست .

۳ د ـ کن . خ ك ل ع : شد . متن قویتر وروشنتر است . شاید « حل مسائل » اینجا اشاره به حل مسئله معاش حافظ که دربیت ۹ مستقیماً مورد اشاره‌قرارگرفته است باشد . به هرحال حافظوار نیست کـه گفته شود همه مسائل حل شده است . امر به حـل مسائل دقیقتر ومناسبتر است .

۵ ـ به دل گفت . ط : به مه گفت . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ د ـ ای کاش . خ ط ی ع : ای کاج . این‌البته املای قدیمتر « کاش » است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است واملای معمول‌تری است پس‌حافظوارتراست و مرجح است .

۵ د ـ من بودمی آن . ك : من بودم آن . نسخه بدل مردودی است زیرا مستلزم وقوع سکتـهٔ عروضی میشود که سخت ناحافظوار است . از آن‌گذشته‌بدون لزوم چنین میکند .

۵ د ـ هندوی مقبل . ی ن ل ق : بندهٔ مقبل. این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وسیاهی را بیش‌از کلمه « بنده » تأیید میکند .پس مرجح است .

٦ ـ شاها فلك . م ص ب ن : شاه فلك . جالب‌است‌که این نسخه بدل در چهار نسخه خطی مستقل ضبط شده است . غلط هم نیست ومیگوید « پادشاه فلك » ازبزم تو در رقص وسماع است . ولی متن را روبهمرفته مرجح میدانم زیرا « شاه فلك » معنی چندان‌حافظواری‌نیست . متن میگوید خود فلك از بزم شاه در رقص وسماع است . متن برطبق ضبط ط خ ی ك و هرسه‌نسخهٔ چاپی است. به‌هرحال م ص ب ن که ضبط‌کنندگان منحصر این نسخه بدل درمیان منابع من هستندخدمتی‌به حافظ کرده‌اند .

٦ ـ رقص وسماع است . ی : رقص‌وسماعیست.ك : رقص سماع است. متن آشکارا بر هردونسخه بدل مرجح است . « رقص وسماع » معمولا در ادبیـات‌منظوم فارسی ی وحده نمیگیرد . و به تمام احتمال کاتب ك حرف واو را از « رقص وسماع » اشتباهاًحذف کرده است .

٦ د ـ این زمزمه مگسل . ب ل : این سلسله‌مگسل . ص عه : این بزم بمگسل . شاید ب ل غلط نباشد ولی چون آنچه اینجا مورد اشاره است «رقص‌وسماع » است « زمزمه » مناسبتر از « سلسله » است. «زمزمه» مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . با وجوداین ناگفته نباید گذاشت که « دامن سلسله » مناسبتراز «دامن زمزمه» است . پس شاید « سلسله » نسخه بـدل‌اصیل خود حافظ باشد . بهرحال ب که یگانه نسخهٔ خطی من از حیث ضبط « سلساه » دراینجاست خدمتی‌به حافظ کرده است . ص عه مردود است زیرا «بمگسل»

ناحافظوار است . حافظ اینگونه حرف «ب» را هیچجابکار نبرده است .

۷ ــ می نوش وجهان بخش . ط ك : می‌نوش‌جهان بخش . معلوم است که کاتب درهردو نسخه ط و ك حرف واو را دراین عبارت **اشتباهاً ازقلم** انداخته است . متن قطعاً مرجح است وبرطبق ضبطاغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ جهان‌بخش . عه : جهان‌گیر . متن مرجح‌است زیرا همراه می‌نوشیدن و درحالت مستی آنچه مناسب است‌جهان‌بخشی است‌نه جهانگیری. بارديگرممكن‌است حافظ از اشاره به « جهان بخشی » شاه یحیی تهیهٔ مقدمه برای اظهار تنگدستی خود وتقاضای رفع‌آن (که موضوع صریح بیت ۹ است) باشد .

۷ ــ ازخم کمندت . غیراز ی ل ق : از زلف‌کمندت . برای گرفتار سلاسل‌کردن گردن بدخواه‌البته «خم کمند» مناسبتر از « زلف کمند » است . بعلاوه‌دراین منظومه اشاره به « خم کمند » شاه مناسبتر از اشاره به « زلف کمند » اوست . متن را **قطعاً** مناسبترمیدانم . ی که یگانه نسخه خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است و ل ق در پیروی ازین قرائت مصاب هستند .

۸ ــ یکسره . ی : يك رهه . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی حافظوارتر است واساساً محتمل میدانم « يك رهه » اینجا نوعی تکرار کلمهٔ «راه »که درمصرع دوم واقع شده است باشد . بهرحال ی که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ این نسخه بدل است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۸ ــ دور فلکی یکسره . ل ق : چون دورفلك‌یکسره . متن رویهمرفته قویتر است وباقاطعیت بیشتری حاکی از آن است که‌دور فلك برمنهج عدل است .برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ل ق تصرف جدید به‌نظر میرسد . ضمناً چون این نسخه بدل منحصراًدر لق ضبط شده است میزان تبعیت ق را از دقایق متن ل میرساند .

٤٦٨

هرکس که ندارد به جهان مهر تو دردل

غزل سست وناحافظواری است . جز درچاپ‌لکنهور هیچجا به نام حافظ ضبط نشده است . به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . شاید این سه‌بیت‌آن بی‌ارزش نباشد :

هرکس که ندارد به جهان مهر تو در دل	**حقا که بود طاعت او ضایع و باطل**
برداشتن از عشق تو دل فکر محال است	**ازجان خود آسان بود از عشق تو مشکل**
حافظ تو برو بندگی پیرمغان کن	**بردامن او دست زن و از همه بگسل**

٤٦٩

۱ــ به عهد گل شدم از توبهٔ شراب خجل	**که کس مباد زکردار ناصواب خجل**
۲ــ صلاح من همه دام ره است ومن زین‌بحث	**نی‌ام ز شاهد و ساقی به هیچ باب خجل**
۳ــ بود که یار نپرسد گنه به خلق کریم	**که از سؤال ملولیم و در جواب خجل**
٤ــ زخون که رفت شب دوشم از سراچهٔ‌چشم	**شدیم در نظر رهروان خواب خجل**
٥ــ رخ از جناب تو عمری است تا نتافته‌ام	**نی‌ام به یاری توفیق ازین جناب خجل**

۶ـ تو خوبروی‌تــری ز آفتاب و شکر خــدا	کــه نیستم زتــو در روی آفتاب خجــل
۷ـ چــرا به زیر لب جام زهرخنده زنــد	اگر نه از لب لعل تــو شد شراب خجل
۸ـ رواست نرگس مست ارفکند سردرپیــش	که شد زشیوهٔ آن چشم پرعتــاب خجــل
۹ـ حجاب ظلمت ازآن بست آب خضر که‌گشت	زطبع حافظ و این شعــر همچو آب خجل
۱۰ـ از آن نهفت رخ خویش درنقاب صدف	که شد زنظم خوشش لؤلؤ خوشاب خجــل

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ به عهد گل . خ ی ع : **به وقت گل** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است .

۲ ــ صلاح من . ص ن ب ق ع : **صلاح ما** . چون درمصرع دوم « نی‌ام » داریم مناسبتر است که اینجا نیز « من » داشته باشیم نه «ما» .

۳ــ دام ره است . ل ق خه عه : **جام می است**.نسخه بدل غلطی است . شاعر میگوید « زهد وصلاح من همه ریاکارانه و به قصد گمراه‌کردن دیگران یــامشتبه‌کردن امر برایشان‌است و من هیچ خجالت نمیکشم که این مطلب را به شاهد وساقی بگویم» . نسخه بدل‌میگوید « صلاح من این است که شراب بنوشم .» ولی دراین صورت مصرع دوم بیمناسبت میشود . چه‌لزومی‌وچه لطفی دارد که پس ازاین سخن شاعر بگوید «من ازین بابت ازشاهد وساقی خجل نیستم .» ؟ توجه شودکه نسخه بدل فقط درمنابع تازه یافت میشود . پس به‌اغلب احتمال تصرف جدید است . اصولا حــافظ‌بوسیلهٔ کلمهٔ « صلاح » دراینجا « توبه » را که در مطلع آمده است تأیید میکند .

۴ ــ است ومن زین بحث . ص خه عه : **است ودراین بحث**
ی : **است واین دربحث**
ل : **است ومن زین بخت** .
ق : **است ومن زین پس**
ن : **است ومیترسم**
ك : **است من زین ره**

دراین که کلمهٔ آخر مصرع « بحث » است‌کمتر میتوان‌شك داشت . آشکار است که « بخت » در ل غلط نوشتهٔ « بحث » است . ك که « ره » بجای «بحث»آورده است نسخه بدل جالبی بدست داده است . «ره» غلط نیست ولی « بحث » **معنی وسیعتری میدهد ودراین** محل حافظ‌وارتر است . نیز دربرابر « باب » که درمصرع دوم آمده است **اینجا « بحث » مناسبتر از**«ره» است . ن سست بلکه بیمعنی است و درحقیقت ارتباط معنوی میان دومصرع را قطع میکند . دراین‌میان معلوم است که ق تصرف جدید وسستی است .

قبل‌از آخرین کلمه دراین مصرع همه نسخ(باستثنای ن که تکلیف علیحده‌ای دارد و قبلا درهمین یادداشت مورد قضاوت قرارگرفت) یا « من زین »آورده‌اند یا « دراین » . ی « این در » ضبط‌کرده ولی معلوم است که کاتب « در » را بجای اینکــه‌قبل‌از « این » بنویسد بعداز آن نوشته است . « من زین » را مرجح میدانم زیرا بوسیلهٔ « من » لفظاًقویتر و روشنتر است .

۲ ــ یار . ی عهه : **باز** . متن روشنتر است‌ومعنی وسیعتری میدهد . به تمام احتمال این نسخه بدل غلط نوشتهٔ « یار » است .

۳ ــ نپرسد گنه . ط خ ب عه : **نرنجد زما** . چون درمصرع دوم اشاره به سؤال وجواب میشود اینجا البته « نپرسد » مرجح است . این نسخه بدل با آنکه‌غلط نیست معناً ضعیف است .

۴ ــ به خلق . ص ن ك ل ق : **زخلق** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن را قدری لطیفتر

وحافظوارتر میدانم ولی تفاوت میان این دو قرائت‌زیاد نیست . یك علت رجحان « به » بر « از » دراین محل آن است که درمصرع دوم « از » داریم واگر«از» اینجا تکرار نشود بهتر است .

۲ د ــ ازسؤال . ب : درسؤال . چون درقسمت‌دوم مصرع درمحل متقارن با « سؤال » کلمهٔ «جواب» را داریم بهتر است همینجا همه احتمالات کلمهٔ قبل‌ازاین هردوکلمه را درنظربگیریم وبسنجیم . صورت‌کامل احتمالات چنین است .

۱ــ از سؤال .... از جواب
۲ــ از « .... در «
۳ــ در « .... از «
٤ــ در « .... در «

اولا فصیحتر ودقیقتر آن است که کلمه واحد(چه « از » وچه « در ») درهردومورد بکار نرود و به اصطلاح تکرار نشود . ثانیاً « درجواب خجل»به میزان خاصی بر « ازجواب خجل » مرجح است . پس صورت مختار درمتن (ازسؤال ... درجواب)رویهمرفته بهترین قرائت است . اتفاقاً قرائت نسخهٔ اساس من‌که م باشد ودراین‌گونه مواردد‌قت‌حیرت‌انگیزدارد همین است . ملاحظه شود که « در سؤال » منحصراً دریك نسخه آن هم یك نسخهٔ متوسط (ب)ضبط شده است . بهرحال « درسؤال » را مردود میدانم .

۳ د ــ ملولیم واز . ك : ملولیم از . ط : نكردیم واز . هردونسخه بدل آشکارا مردود است . حرف « و » پس‌از « ملولیم » برمزایای لفظی ومعنوی‌مصرع میافزاید و کاتب نسخهٔ ك اشتباهاً آن را دراین محل ازقلم انداخته است . ط مغلوط وبیمعنی است .

۳ د ــ ودرجواب . ص : وزجواب . خی‌ن‌ل‌ق‌ع : ازجواب . به یادداشت راجع به « ۲ د ــ از سؤال » مراجعه شود . متن را مرجح میدانم . حرف‌واو لازم‌است زیرا برمزایای لفظی ومعنوی مصرع چیزی میافزاید . ازآن گذشته « در » را بر «از»به‌دلایلی که قبلا گذشت مرجح میدانم . هردونسخه بدل با آنکه غلط نیست مردود است .

٤ ــ دوشم از . صخ‌ب‌ن‌ع : دوش از . ی : دوش در . متن برنسخه بدل اول مرجح است زیــرا «م» دارد و به‌این وسیله معنی وسیعتری میدهد . حافظ‌دقت داشته است از هرفرصت برای رساندن معنی‌وسیعتر استفاده کند و هیچ محل خالی دربیت خود باقــی‌نگذارد . ی (در) غلط آشکار است ومحتملا «در» را که درمصرع دوم میاید اینجا اشتباهاً تکرار کرده‌است .

٤ ــ که رفت شب دوشم از . ك : که دوش‌مرا رفت .
ل : که رفت‌مرا دوش .

این دو نسخه بدل ازیك حیث (آوردن «مرا») شریك‌هستند . هیچکدام ازآنها غلط نیست ولی هیچیك از آنها رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ رهروان . ی عه : شبروان . متن مرجح‌است . خجلت درنظر « رهروان » مناسبتر از خجلت درنظر « شبروان » است . بعلاوه احتمال میدهم کاتب«شبروان» کلمهٔ « شب » را که درمصرع اول‌گذشت اینجا اشتباهاً تکرار کرده باشد .

٥ ــ نتافته‌ام . ی : بتافته‌ام . ط : بتافته‌ایم . هردو نسخه آشکارا مغلوط ومردود است . با «نی‌ام» که درآغاز مصرع دوم میاید البته فعل اینجا بایــدمنفی باشد نه مثبت . همچنین بمناسبت آنکه ضمیر فاعلی درمصرع دوم مفرد است اینجا نیز باید ضمیر مفرد داشته باشیم . پس ضبط ط درحقیقت دوغلط مختلف دارد .

۵ ــ **تمام مصرع . خه : بجز جناب توجای‌دگر نیافته‌ایم** . متن خیلی قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . نسخه بدل سست ومردودی است . «نیافته‌ایم»هم که درپایان آن ضبط شده است عیب دیگر آن است. ضمیرش باید به هرحال مفرد باشد .

۵ د ــ **یاری . ی : بازی** . معلوم است کــه‌کاتب ی در نقطه‌گذاری اشتباه کرده است . متن صحیح است .

۵ د ــ **این جناب . طخ‌عه : آن جناب** . متن‌مرجح است زیرا اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۶ ــ **تو خوبروی‌تری . ن : تو خوبروی‌ترین**
خ عه : توئی که خوبتری
ی : تو خوبروی توی .

نسخه بدلهای اول وسوم اشتباه آشکار هستند . نسخه‌بدل دوم بسیار جالب است و خ که یگانه نسخه خطی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . عه نیز درضبط این قرائت مصاب است . بــا اینهمه متن را ساده‌تر و قویتر و حافظوارتر میدانم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ ــ **آفتاب وشکر . ب ن ل ق : آفتاب شکر.** حرف واو میان این دو کلمه لزوم قطعی ندارد ولــی متن را لفظاً ملایمتر و معناً قدری وسیعتر میکند . متن‌مرجح است .

۶ ــ **خدا . ط ی : خدای . ك : خداست** . نسخه بدل اول بسیار خوب است . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای درازکردن آخرین‌سیلاب‌مصرع وخوشاهنگترکردن لفظ مناسب باشد آن را بکار ببرد . نمیدانم اینجا بکاربردن این حرف پس‌از «خدا»رجحان قطعی دارد یا نه . ولی به هرحال غلط نیست. طی که نسخ منحصر ازحیث ضبط این « ی » هستندبهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند . ك که « ست » پس‌از « خدا » آورده آشکارا نسخه بدل مغلوط ومردودی به دست داده است .

۷ ــ **چرا بزیر لب جام . ی : چرا بزیر لبی‌جام**
ق : چرا بزیر لبت‌جام
ل : بزیر لب زچه‌روجام .

مسئله این است که فاعل این بیت به نظر من «شراب»است که درمصرع دوم میاید ، نه « جام » که اینجا آمده است . شراب بزیر لب جام زهرخنده میزند .ی عین متن است منتها کسرهٔ ممدود پس از « لب » را به شکل حرف ی چنانکه رسم‌الخط قدیم است‌کتابت‌کرده است . املاهای ازین‌قبیل درحد خود دال بر اصالت نسبی نسخه هستند . ل ق هردو غلط هستند زیرا«جام» را بعنوان فاعل دراین محل معرفی میکنند و ضمناً معنی بیت را تا حدی مختل میکنند زیرا دراین‌صورت معنی این میشود که « شراب » خجل است‌ولی «جام» زهرخنده میزند . متن به هرحال مرجح است .

۷ د ــ **تمام مصرع . اگرنه از لب تو شدشراب‌ناب خجل** . این نسخه بدل جالبی است و ن که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده محتملا یك نسخه بدل را که متعلق به خــود حافظ است بدست داده است . تفاوت این قرائت بــاقرائت متن اساساً آن است که صفت « لعل » را برای لب ضبط نکرده بجای آن صفت «ناب» را کــه درمتن نیست برای « شراب » آورده است . متن را رویهمرفته مرجح میدانم . یك علت این ترجیح آن‌است که « لب لعل » از « لب تو » (با ضمهٔ ممدود درپایان « تو ») خوشاهنگتر است . دیگر آن کــه‌به‌نظر من « لعل » برای « لب » لازمتر است تــا «ناب» برای « شراب » . وبالاخره « لعل » علت‌خجل شدن شراب را (که عبارت از سرخی لب معشوقه باشد) به‌نحو روشنتری نشان میدهد .

۸ ــ تمام مصرع . ك : به باغ نرگس زآنروفکنده سردرپیش . فرق عمدهٔ این نسخه بدل با متن آن است که « به باغ » را به‌جای « رواست » آورده‌است . « به باغ » چیزی برمعنی نمیافزاید ولـی «رواست» میافزاید و مصرع را خیلی قویتر میکند.نسخه بدل که محتملا از خود حافظ است در مقام‌مقایسه با متن مردود است .

۹ ــ حجاب . ك : نقاب . این بدنسخه بدلی‌نیست ولی « نقاب » بیشتر حاکی از جسم است در حالیکه حجاب معنویت بیشتری دارد . آب حیــات‌را بیشتر در « حجاب » میتوان‌تصور کرد تا در «نقاب» . متن مرجح‌است وبرطبق ضبط اغلب‌نسخ نیزهست .

۹ ــ ازآن بست . ب : از آن است . این نسخه بدل آشکارا اشتباه کتابتی است و مردود است .

۹ ــ آب خضر . ی : خضر آب . معلوم است‌که این نسخه بدل اشتباه کتابتی است یعنی کاتب‌بجای آنکه « آب » را قبل از « خضر » بنویسد اشتباهاً‌بعداز آن نوشته است .

۹ ــ که گشت . ك : که شد . ص : که هست.هردو نسخه بدل خوب است ولی هیچیك از آنهـا برمتن رجحانی ندارد . درمقابل « شد » متن برطبق‌ضبط اغلب نسخ است . شاید کاتب ص تحت تأثیر «بست» که قبلا درهمین مصرع داریم قرارگرفته اینجاکلمه‌ای که با آن همقافیه میباشد (یعنی «هست») آورده است . « گشت » و « شد » هردو از حیث‌معنی رویهمرفته از «هست» قویترووسیعتر هستند. ولی هردونسخه ك و ص که هریك ازآنها ازحیث ضبط‌نسخه بدل مربوط به خود منحصر است خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۹ د ــ زطبع . ص خ ك ع : زشعر . ل ق : زنظم . یك نکته دربارهٔ این قسمت ازمتن این مصرع آن است که « نظم » را درمصرع دوم بیت ۱۰ داریم‌وآنجا « نظم » برطبق ضبط همه نسخ است واختلافی درآن نیست . پس صحیح نیست که اینجا نیز همــان‌کلمه را داشته باشیم . بعلاوه «نظم» اینجا فقط برطبق ضبط دونسخه چاپی (ل ق) است . پس میتوان آن‌کلمه را دراینجا مردود دانست .

نکتهٔ دیگر این است که « طبع حافظ واین‌شعر همچو آب » بهتر است یا

« شعر حافظ واین‌طبع همچو آن» ؟

نظرمن‌این است که تفاوت میان این دوقرائت چندان‌زیاد نیست . درتأیید قرائت دوم میتوان گفت که حافظ درجای دیگر که ذیلا نقل میشود « طبع چون‌آب » را بکار برده است :

حافظ از مشرب قسمت گله بی‌انصافیست　　　طبع چــو آب و غزلهای روان ما را بس

متن مطابق ضبط م ط ی ب ن خه عه است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ د ــ واین . ص : وزین . خه : وین . خ‌ك‌ق‌ع : وآن . متن مرجح است . ساده و روان است. ص مستلزم توالی دوسیلاب میشود که هردو با صدای«ز» شروع میشوند (حافظ ، زین) و این چنــدان خوشاهنگ نیست . خه مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی‌میشود واین سخت ناحافظوار است . « وآن » خوب نیست زیرا اشاره بدور میکند درحالی که شعر همچوآب حافظ دور نیست و اشاره به نزدیك دراین مقــام قطعاً مرجح است .

۱۰ ــ از آن . خه : توان . این نسخه بدل‌غلط ساده وآشکار است ومعنی نمیدهد .

۱۰ ــ نهفت . ط ن ك ل عه : نهفته . متن‌مرجح است . « نهفته » ازحیث صیغهٔ فعل ناحافظوار است .

۱۰ ــ نقاب صدف . ك خه : حجاب صدف . یادداشت راجع به « ۹ ــ حجاب » دیده شود . چون « نقاب » بیشتر با جسم مناسب است و « حجاب »با مفاهیم ومعنویات ، به‌همان دلیل که در بیت ۹

حجاب برای آب خضر مناسبتر بود اینجا نقاب ازحجاب برای صدف مناسبتر است . ضمناً این مورد وقوع حجاب ونقاب درشعر حافظ حاکی از منتهای تسلط او بر دقایق لغت فارسی است .

۱۰ د ـ نظم خوشش . خه : نظم خوش . ك : نظم خوشم . معلوم است که خه اشتباه کتابتی براثرحذف ش ثانی است . ك که م بجای ش آورده‌عبارت را ناحافظوار کرده است . متن مرجح است .

۱۰ د ـ لؤلؤ . خه : لولو . طك : لولوی . دراینکه علامت همزه باید بالای هردو واو باشد شکی ندارم قرائت متن را که درآن صدای هردوسیلاب این‌کلمه یکی است برقرائت ط ك مرجح میدانم .

٤٧٠

ساقی بیار باده که آمد زمان گل

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین‌دارم‌که ازحافظ نیست . فقط درب (که نسخهٔ متوسطی است) و دونسخهٔ چاپی (ل ق) به نام حافظ ضبط‌شده است وهیچیك دیگر ازمنابع خطی وچاپی من آن را ضبط نکرده‌اند .

٤٧١

۱ـ اگر به‌کوی تو باشد مرا مجال وصول — رسد به دولت وصلت نوای من به اصول

۲ـ قرار برد زمن آن دو سنبل رعنا — فراغ برد زمن آن دو نرگس مکحول

۳ـ دل از جواهر مهرت چو صیقلی دارد — بود ز زنگ حوادث هرآینه مصقول

٤ـ من شکسته بد حال زندگی یابم — در آن نفس که به تیغ غمت شوم مقتول

٥ـ چه جرم‌کرده‌ام ای جان ودل به‌حضرت‌تو — که طاعت من بیدل نمیشود مقبول ؟

٦ـ چو بر درتو من بینوای بی‌زر وزور — به هیچ باب ندارم ره خروج و دخول

۷ـ کجا روم ؟ چه کنم ؟ حال دل که‌را گویم — که گشته‌ام ز غم وجور روزگار ملول

۸ـ خرابتر زدل من غم تو جای نیافت — که ساخت در دل تنگم قرارگاه نزول

۹ـ به درد عشق بساز و خموش کن حافظ — رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول

*

۱۰ـ دل چو آینه‌ام را غم تو مصقل شد — از آن همیشه ز زنگ خرد بود مصقول

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

سعدی دو غزل که با این غزل همقالب هستندبا مطالع ذیل دارد :

من ایستاده‌ام اینك به خدمتت مشغول — مرا ازآن چه که خدمت قبول یا نه قبول ؟

نشسته بودم و خاطر به خویشتن مشغول — در سرای به هم کرده از خروج و دخول

ولی سوای یگانگی وزن وقافیه هیچ شباهتی‌میان این غزل حافظ وآن دو غزل سعدی نمی‌بینم . قالب غزلها نیز به اندازه‌ای ساده است که این‌همقالبی‌هیچ دلیل توجه حافظ به غزلهای مورد اشاره ازسعدی نمیشود و ممکن است کاملا اتفاقی بوده باشد .

نکتهٔ قابل ذکر دیگر این است که ابیات این‌غزل را فاقد یکدستی می‌بینم یعنی دربرابر ابیات بسیار شیرینی مانند ۵ و ۸ ابیات نسبتاً مصنوع و کم‌لطفی‌مانند ۲ و۷ قرارگرفته‌اند بلکه میتوان‌گفت ابیات‌کاملا حافظوار این غزل از حیث عده دراقلیت هستند .
ولی این نیز هست که سوای س که نسخه‌ناقصی است وعدم ضبط غزلی درآن چندان اهمیت ندارد همه منابع من اعم ازخطی وچاپی این غزل رابه نام حافظ ضبط کرده‌اند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **مجال وصول . ك : مجال دخول** . متن‌مرجح است . آنچه مصطلح شعر فارسی است وصول به‌کوی یار است نه دخول به آن . متن مطابق ضبطاغلب نسخ سوای همین يك نسخهٔ جدید نیز هست .

۱ د ــ **به دولت . ب ك ل ق : زدولت** . این‌برفرض هم تصرف بعدی باشد بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب‌واقدم نسخ نیز هست ، دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ وصلت نوای من به اصول . م : وصلت نوای من به وصول
خ‌ص‌ك‌ع : وصل تو کار من به اصول
ل ق : وصل تو کار من به‌حصول
ب : عشق توکار من به وصول
ی : عشقت‌نوای من به وصول

متن صحیح وهمه این نسخه بدلها مردود است . ارتباط‌دقیق ونزدیك میان « نوا » (آهنگ) و «اصول» (ضرب موسیقی) درنظر گرفته شود . متن میگویــدا‌گر بتوانم به کوی تو راه بیابم نوای من به اصول خواهد رسید. م غلط است زیرا « وصول » که بیمعنی‌است و با « رسد » درهمین مصرع مستلزم تکــرار معنوی وبا « وصول » درمصرع اول مستلزم تکرارقافیه میشود به جای « اصول » ضبط کرده است . م نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است . خ ضعیف است زیرا درمقابل اصول که اصطلاح موسیقی است بجای « نوا » که آن‌نیز اصطلاح موسیقی‌است « کار » آورده است . اصلا رسیدن کار به‌اصول عبارت حافظوار و فصیحی نیست . ل ق محتملا این‌نکته را متوجه بوده‌اند و « اصول » را به «حصول» تبدیل کرده‌اند ولی عبارت ثقیلتر و نامصطلح‌تری(رسیدن کار به «حصول» !) تحویل ما داده‌اند . اینکه « حصول » درهیچ جا سوای ل ق یافت نمیشودنزدیکی متنی میان این دونسخهٔ چاپی بلکه پیروی ق را از دقایق متنی ل میرساند . تا اینجا نسخ بهرحال‌کلمهٔ « وصل » را نگاه‌داری کرده‌اند . در دونسخه بدل بعدی « وصل » بدون لزوم وبدون مناسبت به«عشق» تبدیل یافته است . اینکه « عشق » را فقط دو نسخه ی ب ضبط کرده‌اند نزدیکی متنی میان این‌دونسخه خطی را که شواهد متعدد دیگر برای‌آن درضمن یادداشتهای این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است‌میرساند . اما مطلب مصرع اول این غزل « وصل » است نه « عشق » وکلمهٔ اخیر را تصرف جدید ونسخه بدل مردودی میدانم . ازنکتهٔ مربوط به عشق گذشته ، ب (کارمن به وصول) عیب ضبط خ رادارد و ی (نوای من به وصول) عیب ضبط م را .
دوبیت از « مغنی‌نامه » شاهکار حافــظ در تأیید قرائت متن ذیلا نقل میکنم . وقوع هردوکلمهٔ «نوا» و «اصول» دراین دو بیت مورد توجه واقع‌شود :

مغنی ، نــوای طرب ساز کن	**به قول وغزل غصه آغاز کــن**
که بار غمم برزمین دوخت پای	**به ضرب اصولم برآور زجــای .**

ط ن ازحیث ضبط قرائت متن درمیان همه منابع من اعم از خطی و چاپی منحصر هستند وبالنتیجه خدمت دقیقی به حافظ کرده این بیت را از چنگ‌اغلاط متعدد نجات بخشیده‌اند .

۲ ــ **قرار برد . غیراز م ص : قراربرده** . این نسخه بدل غلط نیست ولی صیغه ماضی مطلق که

در متن رعایت شده است ازاین صیغهٔ فعل حافظوارتراست .

۲ ــ سنبل . خ ب ع : نرگس . چون درمصرع‌دوم درمحل متقارن با « سنبل » کلمهٔ « نرگس » ضبط شده است « نرگس » اینجا تکرار نشود بهتر است .

۲ ــ رعنا . ل ق : مشکین . متن رضایت‌بخش‌وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . این نسخه بدل هیچ رجحانی برمتن ندارد وچون فقط در دو نسخهٔ چــاپی‌ضبط شده است به اغلب احتمال تصرف جدید است . ضمناً این که « مشکین » فقط در ل ق ضبط شده‌است‌درحد خود دلیل برآن است که ق تا چه‌اندازه از دقایق متن ل پیروی کرده است .

۲ د ــ فراغ برد زمن . طخ‌ی‌ب‌ن‌ك‌ع : فراغ‌برده زمن
ل ق : خراب‌کرده‌مرا .

یادداشت فوق راجع به « ۲ ــ قرار برد » دیده شود.به دلایل مذکور درهمان یادداشت « برد » را **بر** «برده» دراین مصرع مرجح میدانم . لق علاوه‌بر آنکه‌ازحیث صیغهٔ فعل ناحافظوار است تصرف جدید و سستی است . « دونرگس مکحول » چگونه میتوانندکسی را « خراب » کنند ؟ این که « خراب کرده‌مرا» فقط در ل ق ضبط شده است در حد خود میرساند که‌ق تا چه‌اندازه از دقایق متن ل پیروی کرده است .

۲ د ــ نرگس مکحول . خ‌ب‌ع : جادوی مکحول . هیچ نسخه بدل خوبی نیست زیرا اطلاق صفت « مکحول » برکلمهٔ جادو غیرعادی و عاری ازفصاحت است . بعلاوه دربرابر «سنبل » که درمصرع اول داشتیم اینجا « نرگس » که نام گل دیگری است‌خیلی مناسبتر از « جادو » است .

۳ ــ تمام مصرع . م ص ط ی ب : چواز جواهر مهر تو صیقلی دارد .
ك‌ل : دل از جواهرمهرتو صیقلی دارد .
خ : دل ارجواهرمهرت چوصیقلی دارد .

معلوم است که «ار» در ضبط خ غلط ساده کتابتی‌یا چاپی است . متن یگانه صورت این مصرع است‌که فاعل این بیت را معین میکند وضمناً ارتباط علت ومعلول را نیز در سرتاسر بیت حفظ مینماید . م بی‌فاعل است و ك « چو » ندارد وارتباط با مصرع دوم رابنحو شایسته حفظ نمیکند .
ن اصلا این بیت را ضبط نکرده است . ق‌بجای آن بیت ۱۰ را ضبط کرده است . یادداشت راجع به بیت ۱۰ نیز دیده شود . بهرحال بیت ۳ یکی‌ازابیات کم لطفتر این غزل است .

۳ د ــ زنگ . ی : ژنگ . املای جالبی‌است . شاید اشتباه سادهٔ کتابتی باشد . بهرحال متن مسلماً صحیح است .

٤ ــ زندگی یابم . ن : کی زسرگیرم . نسخه‌بدل غلط و بی‌معنائی است . متن صحیح است

٤ د ــ درآن نفس . خ‌ن‌ق‌ع : درآن زمان . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن دقیقتر و قویتر است .

٤ د ــ شوم . ك : شود . اشتباه سادهٔ کتابتی‌وغلط آشکار است .

٦ ــ بینوا . عه : ناتوان . چون بیفاصله بعدازاین کلمه درمصرع « بی‌زر وزور » داریم «ناتوان» مستلزم میزانی تکرار معنوی میشود . « بینوا » مطابق‌ضبط اغلب نسخ است .

٦ ــ بی زر و زور . م : بی زر زور
ك : بی رر و رور .

هردو نسخه بدل اشتباه ساده است . م حرف واو رافراموش کرده است و ك نقطه‌ها را .

٦ د ــ خروج ودخول . ك : خروخ دخول . نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثرحذف حرف واو است .

۷ــ حال دل‌که راگویم . ص ط عه : چون شوم چه‌چاره‌کنم
ی : چون کنم چه چاره کنم
ك : چون روم‌چه چاره‌کنم
ن : درد خود که را گویم
خ ع : چاره از کجا جویم .

سه‌نسخه بدل اول خیلی به‌هم نزدیکند ومیتوان گفت اصولا یکی‌بیش نیستند . چون درهمین مصرع « چه‌کنم » داریم بهتر است « چه چاره‌کنم » که آن نیز به « کنم » ختم میشود ومستلزم تکرار لفظی میگردد نداشته باشیم . بعلاوه « چه‌چاره کنم » با « چه‌کنم » مستلزم تکرار معنوی هم میشود . پس به‌هرحال سه نسخه بدل اول مردوداست .ن بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن « حال دل » راازٍ «دردخود» قویتر ولطیفتر وحافظوارتر میدانم.خ بد نسخه بدلی نیست ولی با نیمهٔ اول مصرع (کجا روم ، چه‌کنم) تاحدی مستلزم تکرار معنوی‌است . اینکه ع نیز همین نسخه بدل را که هیچ جا جز در خ یافت نمیشود ضبط‌کرده است میزان‌پیروی ع را از دقایق متن خ نشان میدهد . پس رویهمرفته متن برهمه این نسخه بدلها مرجح است .متن مطابق ضبط م ل ق است . م که یگانه منبع خطی من از حیث ضبط این متن دقیق است خدمتی‌به حافظ کرده است و ل ق در پیروی ازین متن مصاب هستند .

۹ــ خموش کن . ی ب ل ق : خموش شو .این‌بسیارخوب‌نسخه بدلی‌است ولی متن اصیلتر به‌نظر میرسد . در اشعار مولوی فعلی‌که همراه «خموش»آمده است معمولا «کن» است نه «شو» .

۹ د ــ رموز عشق . ن : رموز خویش . متن صحیح‌تر است . « عشق » اینجا کلمهٔ « عشق » راکه در مصرع اول گذشت تأیید میکند و از« خویش » معنی وسیعتری میدهد .
ضمناً این یکی از ابیات نسبتاً بی‌لطف این‌غزل است . « اهل عقول » رادر حد اعلای فصاحت حافظوار نمی‌یابم .

۱۰ د ــ زنگ خرد . خه : رنگ خرد . چون « آینه » و « مصقول » در این بیت داریم شك نیست‌که « زنگ » صحیح است . بعلاوه خرد« رنگ » ندارد . به‌تمام احتمال « رنگ » اشتباه کتابتی یا چاپی است .

۱۰ ــ تمام بیت . این بیت فقط در ق وجزو مضافات نسخهٔ خلخالی ضبط شده‌است . شاید در خلخالی نیز متن آن از روی خود ق گرفته شده‌باشد . پس به‌تمام احتمال ق یگانه منبع برای ضبط این بیت است . شباهت خاص (حتی یگانگی قافیه)میان این بیت و بیت ۳ قابل تأمل است . معلوم است که یکی ازاین دوبیت عنوان علی‌البدل برای‌آن دیگری را دارد . ولی هیچکدام در حد اعلای فصاحت حافظوار نیستند وتکلیف اصالت آنها بایدبعداً بموقع خود روشن شود .

٤۷۲

بکن تو جورکه کردم به‌جان و دیده قبول

غزل سستی است‌که فقط در ك ل به نام حافظ‌ضبط شده است . اختلافات جزئی میان ضبط این نسخه خطی واین چاپ هست ولی غزل هفت بیت‌است‌و هرهفت بیت باهمان توالی ابیات در هردو منبع ضبط شده است . ابیات ذیل ازآن میان شاید بکلی‌بی‌ارزش نباشد :

کسی که قبلهٔ ابروی تو شناخت ، اگر   بسوی کعبه گذارد نماز نیست قبول

کشید خنجر کین بار چشم قتالت — خوش آن شهید که بردست وی‌شود مقتول
کسی که صورت زیبای تو بدید ای جان — خطاست گر به‌دگر چیز میشود مشغول

٤٧٣

۱ــ هرنکته‌ای‌که گفتم در وصف آن شمایل — هر کو شنید گفتا « لله در قایل »
۲ــ تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول — آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
۳ــ حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید — کز شافعی نپرسند امثال این مسایل
٤ــ دل‌داده‌ام به‌یاری ،شوخی،کشی، نگاری — مرضیة‌السجایا ، محمودة‌الخصایل
٥ ــ گفتم که «کی ببخشی برجان ناتوانم؟» — گفت «آن‌زمان‌که نبود جان درمیانه حایل»
٦ــدرعین گوشه‌گیری بودم چوچشم مستت — واکنون شدم چو مستان برابروی تو مایل
۷ــ از آب دیده صدره طوفان نوح دیدم — وز لوح سینه هرگز نقشت نگشت زایل
۸ــ ای دوست‌دست‌حافظ‌تعویذ چشم‌زخم‌است — یا رب که بینم آن را درگردنت حمایل

*

۹ــ دردا که در بر خود بارم نداد دلبر — چندانکه از جوانب انگیختنم وسایل

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ هرکو . ل ق : هرکس . این تصرف جدیدی است ولی غلط نیست . متن فصیحتراست و بر طبق ضبط همه نسخ سوای این دو نسخهٔ چاپی‌است .

۲ــ تحصیل عشق ورندی . ی : تحصیل وعشق ورندی
م : تحصیل علم رندی .

معلوم است که ی اشتباه سادهٔ کتابتی براثرافزایش حرف واو بعد از « عشق » است . ولی م نسخه بدل جالبی‌است وم که یگانه منبعی است‌که آن‌را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است . « تحصیل » البته با « علم » مناسبتراست‌تا با « عشق ورندی » . از طرف دیگر « این فضایل » که در مصرع دوم آمده است به صیغهٔ‌جمع است و اطلاق کردن « فضایل » بر « علم رندی » که مفرد است عاری از دقت است . ازآن‌گذشته حافظ هیچوقت رندی را « علم » نخوانده است . برعکس درموارد متعدد ، منجمله ابیات ذیل‌عشق ورندی را همراه یکدیگر آورده است .

مرا به‌رندی و عشق آن فضول عیب‌کند — که اعتراض بر اسرار علم غیب‌کند.

نیز :

عشق و شباب و رندی مجموعهٔ مراد است — چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد.

شاید از همه بالاتر شباهت خاص این بیت بابیت ذیل است :

الا یا ایهاالساقی ادرکأسآ و ناولها — که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

به مجموع این دلایل متن را بر م مرجح میدانم‌ولی بعید نمیدانم‌که م یك نسخه بدل‌اصیل ، یعنی متعلق به خود حافظ باشد .

۲ د ــ آخر . عه : وآخر . نسخه بدل ناحافظواری است . افزایش این واو لزومی ندارد و تصرف جدید است .

۲ د ــ آخر بسوخت جانم . ط ی ب ل ق : جانم بسوخت آخر . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد .

۲ د ــ در کسب این فضایل . ب : در وصف‌آن شمایل . نسخه بدل مردودی است . متن مفهوم مصرع اول را تأیید وتکمیل میکند . این نسخه بدل‌هیچ ارتباطی بامعنی بیت ندارد .

۲ د ــ تمام مصرع . ص س : لیکن بسوخت‌جانم در کسب این (س : آن) فضایل . این خوب نسخه بدلی نیست زیرا « آخر » را از متن حذف‌کرده بجای آن « لیکن » گذاشته است . «لیکن» از نظر معنی زائد است در حالی‌که « آخر » دربرابر « اول » که در پایان مصرع اول واقع شده است قرار گرفته مطلب مهمی بر معنی بیت میافزاید .

۳ــ سراید . له : سرائید . نسخه بدل خوبی‌نیست . متن خیلی از آن فصیح‌تر است . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ د ــ کز . ص ط س ی ل ع : از . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط معنوی و دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ‌میکند .

۳ د ــ نپرسند . س ل ق ع : میپرسید . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی رجحانی برمتن ندارد متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ــ داده‌ام . ب : بسته‌ام . ل : داده‌ای . متن رویهمرفته ساده‌تر و مصطلح‌تراز ب است ولی البته ب بسیارخوب نسخه بدلی است . ل غلط آشکاراست زیرا فاعل باید شخص اول باشد نه شخص دوم . محتملا کاتب (یا حروفچین) ل تحت تأثیر حروف‌یا در آخر کلمات بعدی این مصرع (یاری شوخی کشی نگاری) قرار گرفته اشتباهاً اینجا نیـز بجای‌حرف م حرف ی گذاشته است .

٤ــ شوخی‌کشی . ك : شوخی وکش . ل‌ق :عاشق‌کشی . ك غلط آشکار است . ترکیب مصرع روشن میکند که «کش» نامتناسب است و « کشی »صحیح است . ل ق گویا معنی « کشی » را (کـه صورت دیگری از « خوشی » بمعنی زیباست) درك‌نکرده « شوخی‌کشی » را به کلمهٔ آشنا ولی غـلط « عاشق‌کشی » تبدیل کرده‌اند . این نمونه برای‌نشان دادن نوع تصرفات جدید مفید است . ضمناً این‌که « عاشق‌کشی » فقط در ل ق ضبط شده است‌میزان تبعیت ق را از دقایق متن ل نشان میدهد .

٤ د ــ مرضیة . س : مرضیت . املای جالبی است . به‌نظر من صحیح‌تر از املای متن هـم هست . ت گرد زائد ودر الفبای عربی قابل حذف‌است . ت عادی میتواند جای‌آن را بگیرد .

٤ د ــ السجایا . م ص : السخایا . ی ب : السحایا . هردو نسخه بدل غلط کتابتی ساده و آشکار است . ولی عجیب است‌که هریك ازآنها در دونسخهٔ‌خطی مستقل ضبط شده است .

٤ د ــ محمودة . س ك : محمودت . جالب‌است که املای این نسخه بدل (بات دراز بجـای ت گرد) در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است .یادداشت راجع به «٤ د ــ مرضیة » نیز در بالا دیده شود .

٥ــ برجان . ب : برجسم . « بـر جـان‌بخشیدن » اصطلاح است نه « برجسم بخشیدن » بعلاوه متن مطابق ضبط همه منابع سوای ب است .شاید کاتب ب خواسته است از تکرار کـلمهٔ جـان (که در مصرع دوم نیز آمده است) احتراز کرده‌باشد و اینجـا « جان » را به « جسم » تبدیل کرده است غافل از اینکه این تبدیل به فصاحت وهمچنین به‌معنی بیت لطمه میزند .

٦ــ بودم چو چشم مستت . ط ب ك عه : عشقم ز ره بینداخت . متن مرجح است و اساساً این نسخه بدل مبهم و سستی است . « گوشه‌گیری چشم»را بیت ذیل تأیید میکند :

سزای تکیه‌گهت منظـری نمی‌بینـم		منم ز عالم و این گوشهٔ معین چشم

اما این نکته که این نسخه بدل در سه‌نسخه‌خطی مستقل ضبط شده است نشان میدهد که ممکن است ازخود حافظ باشد .

۶ د ــ واکنون . ص ك ل ق : اکنون . ب:وآنگه . نسخه بدل اول غلط نیست ولی متـن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهدو ارتباط معنوی و دستوری با مصرع اول را بهتـر حفظ میکند . « وآنگه » از نظر معنی در این محل‌سست است .

۶ د ــ چو مستان برابروی . ی ع : به‌مستان‌چون ابروی . متن میگوید برابروی تو مایل شدم ولی این نسخه بدل میگوید به مستان مایل شدم .مفهوم نسخه بدل بعید و ناحافظوار است . متـن این رجحان را نیز دارد که برطبق ضبط اغلـب‌نسخ است .

۶ د ــ بر ابروی تو . ل : برابرو تو . متن مرجح است . حافظ دقت داشته است هر جـا حرف ی‌برای ملایم‌کردن صدامیان دوواویل‌مختلف‌لازم‌باشد آن را بکار ببرد . و این یکی از آن موارد است . متن برطبق ضبط اغلب منابع است .

۷ــ از آب دیده . س : زآب دو دیده . این بسیارخوب نسخه بدلی است . از موارد نادری است که نسخه س شخصیتی بخرج داده منفرداً نسخه‌بدل جالبی ضبط کرده است . در اغلب موارد دیگر که نسخه بدل ضبط شده در نسخه س منفرد است‌ضبط مغلوطی است . س نمونهٔ خوبی است از اینکه صحت نسخه متناسب با قدمت تاریخ کتابت آن‌نیست.بهرحال درباره کلمات مورد بحث در این مصرع تفاوت چندانی میان متن و نسخه بدل نمی‌بینم وچون‌متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت بخش نیز هست تغییر آن را لازم نمیدانم .

۷ــ طوفان نوح . ص : طوفان عام . نسخه‌بدل ناحافظواری است . در شعـر فارسی نمیتوان عبارت « طوفان عام » را بر « طوفان نوح » مرجح‌شمرد .

۷ د ــ وزلوح . ص ل ق : از لوح . متن‌را مرجح میدانم زیرا معـنی وسیعتری میدهد و ارتباط لفظی و دستوری را با مصرع اول بهتـرحفظ میکند .

۷ د ــ سینه . س : دیده . شاید این نسخه‌بدل غلط نباشد ولی در شعر فارسی « لوح سینه » معمولتر از « لوح دیده » است . محتملا کاتب س‌اشتباهاً کلمهٔ « دیده » راکه درمصرع اول ضبط شده است اینجا تکرار کرده است .

۷ د ــ هرگز نقشت . ص ط خ س ی ب ع :نقشت هرگز . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی رجحان واضحی برمتن ندارد . متن برطبق ضبطم ل ق است .

۸ــ تعویذ . ك : تعویز . اشتباه املائی ساده‌ای است . متن البته صحیح است . محتملا ایـن اشتباه سمعی است نه رؤیتی . یعنی شاید در اینجاکسی متن را شفاهاً به‌کاتب ك دیکته میکرده و کاتب که سواد چندانی نداشته املای ساده‌تر را بجای املای‌صحیح انتخاب کرده است .

۸ــ یارب که بینم آن را . ط خ س ی ع :یارب ببینم آن را .
ق : یارب‌که بینم اورا
ك ل : آیا بودکه بینم .

« که بینم » را بر « ببینم » مرجح میدانم‌زیرا معنی وسیعتر و قویتری میدهد . حـرف ب در آغاز « ببینم » از نظر معنی زائد است درحالی‌که کلمه « که » اینجا چیزی برمعنی میافزاید . یکی از اصول فصاحت حافظ آن است که حتی ازیك سیلاب یا یك حرف نیز حداکثر استفاده را برای

بیان مفهوم وسیعتـــر یا روشنتـــر یا قویتر بعمـــل‌میآورده است .

« **اورا** » بجای « آن را » فقط در ق که‌چاپ جدیدی است دیده میشود و گوئی ازتصرفات کاتب یا مصحح ق است . مزیتی برمتن ندارد . متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای همین یك نسخهٔ چاپی است .

نسخه بدل سوم (**آیا بود که بینم**) خوب‌نیست زیرا مفعول را حذف کرده به‌ساختمان دستوری بیت وهمچنین برفصاحت آن لطمه میزند .

۹ـ در برخود . ق : بر درخـــود . با توجه‌به‌این که در قسمت دوم این مصرع « بارم نداد » داریم نسخه بدل ق(« بر درخود ») بیمناسبت نیست.ولی هرسه منبع دیگری که این بیت را ضبط‌کرده‌اند (یعنی ل خ ه ع) « در بر » نوشته‌اند و چون‌این عبارت مـــربوط به « دلبـــر » میشود آن را رویهمرفته برنسخه بدل ق مرجح میدانم . ولی البته« بردر » نسخه بدل بسیار خوبی است . ضمناً در اصالت این بیت شك دارم و مسئلهٔ تعلق یا عدم تعلق‌آن به‌حافظ باید بموقع خود حل شود .

٤٧٤

۱ـ ای رخت چون‌خلد ولعلت سلسبیل	**سلسبیلت کرده خون دل سبیل .**
۲ ـ سبز پوشان خطت برگرد لب	**همچو حـــورانـــد گـــرد سلسبیل**
۳ـ ناوك چشم تو در هر گوشه‌ای	**همچو من افتـــاده دارد صد قتیـــل**
٤ـ یارب این‌آتش‌که‌درجان من‌است	**سردکن زآن سان‌که کردی برخلیل**
٥ـ من نمی‌یابم مجال ای دوستان	**زآنکه او دارد جمال بس جمیـــل**
٦ـ پای‌مالنگ است ومنزل بس بعید	**دست ما کوتاه و خرمـــا بر نخیل**
۷ـ حافظ از سر پنجـــهٔ عشق نگار	**همچو مور افتاده شد درپای پیل**
۸ـ شاه عالم را بقای عز و جاه	**باد و هرچیزی که خواهد زین‌قبیل**

*

۹ـ حسن این نظم‌ازبیان مستغنی‌است	**بر فروغ خور نجوید کس دلیـــل**
۱۰ـ آفرین بر کلك نقاشی‌که داد	**بکر معنی را چنیـــن حسن جمیـــل**
۱۱ ـ معجز است این شعر یا سحر حلال	**هاتف آورد این سخن یا جبرئیل**
۱۲ـ کس نداندگفت شعری زین نمط	**کس نیارد سفت دری زین قبیل**
۱۳ـ عقل درحسنش نمی‌یابد بـــدل	**طبع در لطفش نمی‌بیند بدیـــل**
١٤ـ حافظا گر معنئی داری بیـــار	**ورنه دعوی نیست غیراز قال و قیل**

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

دونکتهٔ عمده راجع به‌این غزل قابل تذکراست . اول اینکه با غزل بعد (شماره ٤٧٥ : رهروان را عشق بس باشد دلیل) همقالب است و ایـــن ازموارد نسبتاً معدودی است‌که از دو غزل همقالب منسوب به حافظ محتملا هردو متعلق به او میباشند .

دوم اینکه قطعه کوتاهی نیز با همین وزن‌و قافیه به حافظ منسوب است که تصحیح متن آن را ناچار باید به مرحلهٔ تصحیح قطعات حافظ موکول‌کنم ولی عجالتاً باید توضیح بدهم که ابیات آن قطعه نیز جزو ابیات منسوب به‌این غزل وغزل دیگرهمقالب‌آن در بعضی نسخ ضبط شده است .

پس یکی از مسائل مربوط به‌تصحیح این دوغزل همقالب جدا کردن ابیات آن قطعه است از ابیات منسوب به‌هریك از آنها . ابیات منسوب به‌آن‌قطعه عبارت از ابیات ۹ و۱۰ و۱۱ و۱۲ و۱۳ منسوب به غزل حاضر (شماره ٤٧٤) هستند . ابیات ۱۵و ۱٦ و۱۷ منسوب به غزل شماره ٤٥٨ نیـز از ابیات متعـلق به همین قطعه هستند . پس صورت‌نسبتاً منقحی از آن قطعه را اینجا ارائه میکنم تـا جدا بودن ابیات آن از ابیاب منسوب به هریك ازاین دو غزل روشن شود وچنانکه اشاره کردم کوشش برای تصحیح نهائی ابیات قطعه بایـد بـه‌مرحلهٔ‌تصحیح قطعات حافظ موکول گردد . اینك قطعهٔ مزبور که دارای موضوع مشخص و علیحده‌ای است‌ودر تمجید از یك منظومه ساخته شده است :

حسن این نظم ازبیان مستغنی است	**بر فروغ خور کسی جوید دلیل ؟**
آفرین بر کلك نقاشی کـه داد	**بکر معنی را چنین حسن جمیـل**
عقل در حسنش نمی‌یابـد بـدل	**طبع در لطفش نمی‌بینـد بدیـل**
معجز است این نظم یا سحر حلال ؟	**هاتف آورد این سخن یا جبرئیل ؟**
کس نداند گفت رمزی زین نمط	**کس نیارد سفت دری زین قبیـل .**

بالاخره ابیاتی که به‌هردو غزل شماره ٤٥٧و ٤٥٨ منسوب شده‌اند اینها هستند :

غزل ٤٥٧	۷	۸	۱٤
غزل ٤٥٨	۱۳	۱٤	۹

تعیین اصالت ابیات این‌دو غـزل باید درمرحلهٔ بعدی تصحیح متن حافظ صورت بگیرد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ــ خلد ولعلت . ی ك : خلد لعـلت . معلوم است که‌کاتب دراین دونسخه اشتباه کرده‌حرف واو راازمیان این‌دوکلمه انداخته است .

۱ د ــ خون دل سبیل . غیراز ی ل : جان‌و دل سبیل . ك : خونم سلسبیل . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ی است وی بهرحال خدمتی به‌حافظ‌کرده است . سبیل شدن خون دل مفهومی قویتر و طبیعی‌تر از سبیل شدن « جان ودل » است . درعبارت اخیرالذکر « جان » زائد است زیـرا در حقیقت تکرار « دل » است وچیزی برمفهوم بیت‌نمیافزاید . ك که « خونم » را به عنوان کلمـهٔ اول نسخه بدل خود آورده است در حد خـودقرائت دقیق ی را تأیید میکند . ولی ك کلمـهٔ بعد را « سلسبیل » ضبط کرده است که غلط آشکـاراست . معنی نمیدهد و مستلزم تکرار قافیه با مصرع اول همین بیت میشود .

۲ــ برگرد لب . ی : برلعل لب . نسخه بدل بیمعنائی است ومردود است . مخصوصاً کلمـهٔ « گرد » که در مصرع دوم آمده است ثابت میکندکه‌کلمه متن دراینجا نیز باید «گرد» باشد .

۲ د ــ حوراند . ص خ ی ب ن ك ع : موراند . نسخه بدل غلطی است و جای تعجب است‌که در عده‌ای به‌این زیادی از نسخ خطی مستقل ضبط‌شده است . موران گرد سلسبیل نیستند و حوران هستند . بعلاوه سبزپوشی با موران بکلی بیمناسبت‌است وبا حوران مناسبت دارد . متن بر طبق ضبط دو نسخه خطی (م ط) ودو نسخهٔ چاپی (ل ق)است و مسلماً صحیح است . م ط خدمتی به حـافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از این متن مصاب‌هستند.ضمناً این مورد در حـد خود میرساند که اقـدم

واغلب نسخ میتوانند مجتمعاً متن غلطی بدست بدهندو نیز میرساند که ضبط دونسخه چاپی که پانصد سال و خرده‌ای بعدازمرگ حافظ تنظیم شده‌اند میتواندصحیح‌تر از ضبط نسخهٔ خطی سی‌وپنج ساله خلخالی و پنج نسخهٔ خطی دیگر باشد . باوجود مواردی ازاین قبیل متاسفانه هنوز کسانی هستند که ضبط اغلب یا اقدم نسخ را دلیل قاطــع برای صحت متــن‌میدانند .

۳ــ در هرگوشه‌ای . ق : از هرگوشه‌ای . متن صحیح است . ناوك چشم البته « در » هــر گوشه‌ای قتیل دارد نه « از » هرگوشه‌ای . ق تصرف‌جدید وناشیانه است .

۳ د ــ همچو من . ك : همچو ما . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای همین یك‌نسخه خطی‌جدید است . پس مرجح است .

٤ــ در جان . ق ع : برجان . متن فصیح‌ترو دقیق‌تر است . این نسخه بدل تصرف جدید است .

٥ د ــ نمی‌یابم . م : نمی‌یارم . معلوم است‌که م اشتباه سادهٔ کتابتی است . « نمی‌یارم » معنی مناسبی نمیدهد ومتن کاملا رضایت‌بخش است . نسخه‌بدل نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ــ مجال ای دوستان . ص : مجالی دوستان . ی : مجال دوستان . هردو نسخه بدل غلط است و ممکن است هردو غلط سمعی باشند نه رؤیتی . شایدکسی درهردومورد متن حافظ را شفاهاً به‌کاتبان‌دیکته میکرده وهریك از ایشان به تفاوت بنحــوی « مجال‌ای » را غلط شنیده است .

٥ د ــ زآنکه . غیر از م ن : گرچه . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن نیــز رضایت‌بخش است و علت مجال نیافتن عاشق‌را بنحوی‌روشنتر و قویتر ارائه میکند . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . م ن که منابع منحصر من ازحیث ضبط کلمهٔ متن هستند بهرحال خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٥ د ــ او دارد . خ ل ع : دارد او . متن‌رواتر و طبیعی‌تر است . ولی البته این نسخه بدل غلط نیست .

٥ د ــ جمال بس جمیل . سوای ط ی ك :جمالی بس جمیل . معتقدم که نسخه بدل به‌معنی «یك جمال » نیست بلکه عین متن است منتها مطابــق‌رسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود پس از « جمال » را به‌شکل حرف ی ضبط کرده است . با اینهمه نسخــه‌بدل بسیارخوب است و نمیتوان آن را غلط ومردود شمرد .

٦ــ پای ما . ك : پای من . خود نسخــهٔ‌ك‌که اینجا « من » ضبط‌کرده است درمحل متقارن با این محل در مصرع دوم به‌متابعت از جمیع منابع‌دیگر « ما » آورده است . از اینرو به‌تمام احتمال کلمهٔ صحیح در اینجا همان « ما » (یعنی ضبط‌اغلب منابع) است .

٦ــ لنگ است ومنزل . ی ك : لنگ است‌منزل . معلوم است که نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو قبل‌از «منزل» است .

٦ــ بس بعید . م ب ن ل ق ع : بس دراز . ط خ : چون بهشت . متن صحیح است و هردونسخه بدل مردود هستند . منزل را نمیتوان « دراز » یامتقابلا « کوتاه » خواند . راه البته ممکن است دراز یا کوتاه باشد ولی منزل چنین نیست . معتقدم که‌محتملا کاتب در این محل تحت تأثیر « کــوتاه » که در مصرع دوم میآید قرار گرفته کلمه‌ای را که‌براثر تضاد معنوی مستقیم با « کــوتاه » مربوط است ، (یعنی کلمهٔ « دراز » را) اینجا اشتباهاًضبط کرده است . اما ضبط ط خ (چون بهشت) بکلی بیمناسبت بلکه بیمعنی است . برعکس کلمهٔ متن« بعید » بسیار مناسب ودقیق است ودربیت ذیــل نیز تأیید شده است :

گرچه منزل بس خطرناك است ومقصد ناپدید   هیچ راهی نیست کان رانیست پایان، غم‌مخور.

(ط خ ی ع در بیت اخیرالذکر بجای« ناپدید » بعنوان نسخه بدل « بس بعید » ضبط کرده‌اند) .

٦ د ــ کوتاه وخرما . ك : کوتاه خرما . معلوم است که‌کاتب ك اشتباهاً حرف واو را اینجا ازمیان این‌دوکلمه انداخته است . چنین واوی درمحل متقارن باهمین محل در مصرع اول (است و منزل) آمده است .

۷ــ عشق نــگار . ك : عشق ای نگار . نسخه بدل ناحافظواری است . بعلاوه ممکــن است اشتباه سمعی باشد نه رؤیتی . به این معنی‌که کسی متن‌حافظ را محتملا به کاتب ك شفاهاً دیکته میکرده ولی کاتب به جای « عشق‌نگار » اشتباهاً « عشق ای نگار »شنیده است .

۷ د ــ افتاده شد درپای پیل . لق : افتاده‌زیر پای پیل . تا آنجا که به‌یاد دارم حافظ هیچوقت صیغهٔ ماضی نقلی را ملحض یا مرخم نمیکرد و«افتاده»بجای « افتاده است » به‌کار نمیبرد . متن فصیحتر و حافظوارتر است . مطابق ضبط همه منابع سوای این‌دونسخهٔ چاپی نیز هست .

۸ ــبقای . م ص ط خ ن ل ق ع : بقاو . نکته این است‌که به نظر من کلمهٔ « بقا » اینجا بعنوان همردیف همراه « عزوجاه » آورده نشده است . یعنی‌حافظ دوچیز مختلف را که یکی « بقا » ودیگری «عزوجاه» باشد برای ممدوح نخواسته است بلکه دعای‌او این است‌که « عزوجاه » شاه همواره برقرار باشد (یا بقا داشته باشد). به عبارت دیگر « عزوجاه »شاه را امری مسلم گرفته « بقای » آن را به دعا از خدا میخواهد . توجه شود که تفاوتی معنوی درمیان«بقا» ازیك طرف و « عزوجاه » ازطرف دیگر موجود است وبا دقت حافظوار نمیتوان « بقا » را در ردیف«عزوجاه» قرارداد . بطورخلاصه « بقای عزوجاه » را قویتر و فصیحتر از « بقا وعز وجاه » میدانم ولی‌البته عبارت اخیر غلط نیست .

۸ ــ عزوجاه . مص‌خ‌ب‌ن‌ع : عزوناز . لق: عز ومال . متن مرجح است . نکته‌ای کــه بعنوان نقطهٔ ضعف نسخه بدل اول میتوان متذکر شد آن است که«بقای ناز» مفهوم ناحافظواری است . لق تصرف جدید و ضعیفی است . فراموش نشود که حافظ مشغول‌دعا کردن به شاه است . ذکر « مال » دراین مقــام خیلی کوچك است . « جاه » که همردیف «جلال»است البته مناسبتر است . لق این بیت را در جــزو ابیات غزل حاضر نیاورده‌اند و جزو ابیات غــزل‌شماره ٤٧٥ ضبط کرده‌اند . ولی چون این بیت را متعلق به غزل حاضر (شماره ٤٧٤) میدانم محض‌احتراز ازتکرار و بخاطر ساده شدن مطلب این نسخه بدل را جزو نسخه بدلهای غزل حاضر ضبط کردم ومورد بحث قرار دادم .

۸ د ــ با دوهرچیزی . ص : باد هرچیزی . ن : باد برچیزی . متن صحیح است . معلوم است که ص اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز«باد» وهمچنین ضبط « بر » بجای « هر » است .

۸ د ــ که خواهد . مخ‌ن‌ل‌ق‌ع : که باشد . ط : که خواهی . اگر درمصرع دوم صنعت التفات بکار نرفته باشد وشاه بعنوان شخص دوم مخاطب واقع‌نشده باشد ط (خواهی) غلط ساده است . ضمناً صنعت التفات از صنایعی است که بیشتر در قصیده‌معمول است تا درغزل و به هرحال درحافظ بسیــار نادر است . اما متن (خواهد) از نسخه بدل اول(باشد) قویتر است ولی البته « باشد » غلط نیست بلکه باید گفت که بسیار خوب نسخه بدلی است .

۸ د ــ زین قبیل . ص : زین سبیل . غلط‌ساده‌است ومعنی نمیدهد .

۸ ــ تمام بیت . ی : شاه عالم را بقای عمرباد   نیز هرچیزی که خواهد زین قتیل
ك : شاه عالم را بقای عمرباد   باز هرچیزی‌که خواهد زین قبیل (؟).

چنانکه ملاحظه میشود قسمت دوم از نخستین مصرع این‌بیت در ی ك « بقای عمر باد » است که با همــه

نسخه بدلهای این قسمت درسایر نسخ فرق دارد .یادداشتهای قبلی این غزل مربوط به « ۸ — بقای » و ۸ « عزوجاه » دیده شود . ولی هردونسخه درحدخود « بقای » را تأیید میکنند نه « بقا و » را . دربارهٔ مصرع دوم یك نکته این است که « قتیل »قافیهٔ بیت ۳ نیز هست وبالنتیجه بیت ۸ با بیت ۳ مستلزم تکرار قافیه میشود . نکتهٔ دیگر این است‌که‌اگر کلمهٔ قافیه دراین بیت « قتیل » باشد بیت معناً دچار اشکال میشود . چه چیزی قابل آن است که شاه‌آن را از « قتیل » بخواهد و « قتیل » چگونه توانائی دارد که آن چیز را به شاه تقدیم کند ؟ ولی‌عبارت سرتاسر بیت در ی طوری است که کلمهٔ آخر بیت چیزی جز قتیل (مثلا « قبیل ») نمیتواندباشد . « عمر » چیزی نیست که بتوان آن را با چیزهای مطلوب دیگر همردیف کرد وگفت « عمر وهرچیز دیگر ازاین قبیل » . حدس من این است که کاتب ی درمصرع اول « عز » را اشتباهاً « عمر »خوانده بالنتیجه مجبور شده است « عزوجاه » و به احتمال قویتر « عزوناز » را « عمر باد » بنویسدودرمتن مصرع دوم نیز تغییراتی بدهد . در برابر قرائت متن ، بیت علی‌البدلی که ی ارائه کرده است‌مردود است . ك نیز اساساً عین متن ی را بدست داده است منتها درآغاز مصرع دوم بجای « نیز » کلمهٔ«باز» را گذاشته است که از « نیز » هم سست‌تر و نامناسبتر است . کلمه آخر در ك خوانا نیست وممکن‌است « قبیل » یا « قتیل » باشد . ولی درهردوصورت به دلایلی که فوقاً در همین یادداشت ذکر شده است‌مردود است . ضمناً توجه شود که بیت ۸ غزل حاضر بعنوان بیت ۱٤ به غزل بعد (شماره ٤۷۵) نیزمنسوب‌شده است .

ابیات ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ . این ابیات‌متعلق به قطعه مجزا و مستقلی است که در تمجید از یك منظومه ساخته شده وفقط به مناسبت یگانگی‌وزن وقافیه با ابیات این غزل مخلوط شده است . صورت نسبتاً منقح این قطعه ونکات انتقادی دربارهٔ‌آن در یادداشت راجع به « کلیات » غزل حاضرقبل‌از یادداشتهای راجع به « صحت کلمات » فوقاً دیده‌شود .

۱٤ — این بیت بعنوان بیت ۹ غزل بعد (شماره ٤۷۵) نیز ضبط شده است . یادداشتهای مربوط به بیت ۹ درغزل مزبور دیده شود .

٤۷۵

۱— رهروان را عشق بس باشد دلیل — کرده‌ام من جان به راه او سبیل
۲— اشگ چشم ما کی آرد در حساب — آنکه کشتی راند برخون قتیل
۳— بی می ومطرب به فردوسم مخوان — راحتی فی‌الراح لا فی‌السلسبیل
٤— اختیاری نیست بدنامی من — ضلنی فی‌العشق من یهدی السبیل
۵— آتش روی بتان در خود مزن — ورنه در آتش گذرکن چون خلیل
٦— یا بنه برخود که مقصد گم کنی — یا منه پای اندرین ره بی‌دلیل
۷— یارسوم پیلبانی یاد گیر — یا مده هندوستان با یاد پیل
۸— یا مکش برچهره نیل عاشقی — یا فرو برجامهٔ تقوا به نیل .
۹— حافظا گر معنئی داری بیار — ورنه دعوی نیست غیراز قال و قیل

*

۱۰— یا مرو با یارازرق پیرهن — یا بکش برخان ومان انگشت نیل
۱۱— یا مکن با پیلبانان دوستی — یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل
۱۲— سالها در فکر آن بیتم که گفت — پیلبانی برلب دریای نیل
۱۳— حافظ از سرپنجهٔ عشق نگار — همچو مور افتاده زیرپای پیل
۱٤— شاه عالم را بقا و عز و جاه — بادو هر چیزی که باشد زین قبیل

۱۵ـ حسن این نظم ازبیان مستغنی است	برفروغ خورچـه جوید کس دلیل ؟
۱۶ـ معجز است این شعر یا سحر حلال	هاتف آورد این سخن یـا جـبرئیل
۱۷ـ عقل در حسنش نمی‌یـابد بـدل	طبع در وصفش نمی‌یـابد بدیـل .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات

شایسته است که چند نکتهٔ کلی ذیل دربارۀاین غزل مورد توجه واقع شود :

۱ ـ فقط در مطی‌بن‌کلق و منضمات چاپ‌خلخالی ومنضمات چاپ پژمان بنام حافظ ضبط شده است . به‌عبارت دیگر ازنسخ خطی من خ ص س آن‌راجزو غزلهای حافظ نیاورده‌اند . عدم ضبط آن درنسخه س اهمیتی ندارد زیرا س نسخه منتخب وناقصی است .

۲ ـ این غزل همقالب با غزل قبل (شماره٤٧٤ : ای رخت چون خلدو لعلت سلسبیل) است . به‌یادداشت تحت عنوان « کلیات » قبل‌از یادداشتهای‌مربوط به صحت کلمات آن غزل مراجعه شود .

۳ ـ سه بیت به هردو غزل منسوب شده‌است.دراین باب جدول مندرج درپایان یادداشت راجـع به «کلیات» غزل شماره ٤٧٤ دیده شود .

٤ ـ ابیات ۱۰ و ۱۱ منسوب به این غزل‌به ترتیب دومین وسومین بیت از قطعه ذیل هستندکه متعلق به گلستان سعدی است :

پیش درویشان بود خونت مباح	گر نباشد در میان مالت سبیل
یا مـرو با یار ازرق پیـرهن	یا بکش برخان و مان انگشت نیل
یا مکن با پیلبانـان دوستـی	یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل

(گلستان به تصحیح آقای نورالله ایران پرست صفحه ۱۷۳
(چاپ تهران ، دانش ، ۱۳٤۸)

۵ ـ بیت ۱۲ منسوب به این غزل نخستین بیت از قطعهٔ ذیل است که متعلق به گلستان سعـدی است :

همچنان در فکر آن بیتم که‌گفت	پیلبانـی بـرلب دریـای نیـل
زیر پایت گر ندانـی حال مـور	همچو حال توست زیر پای پیل

(چاپ فوق صفحه ۳٦)

٦ ـ ابیات ۱۵ و ۱٦ و ۱۷ منسوب به این‌غزل متعلق به قطعه پنج بیتی خود حافظ درتمجـید ازیك منظومه است‌که در ضمن یادداشت مربوط بـه«کلیات» غزل قبل (شماره ٤٧٤) نقل شده است .

۷ ـ این غزل را چندان حافظوار نمی‌یابم ومعتقدم که عجالتاً باید جزو غزلهای مشکوك حافظ شمرده شود تا بعداً تکلیف قطعی آن معین گردد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ـ تمام مصرع . طب‌کل‌ق‌خه‌عه : آب چشم‌اندر رهش کردم سبیل
ی : آب چشم‌اندر رهش باشد سبیل .

متن مطابق ضبط م ن است . این نسخه‌بدل نیز نیست.ی (باشد) کلمه‌ای ضعیفتر از « کردم » آورده است . ولی ارتباط معنوی میان دومصرع این مطلع‌درهردوصورت سست است . سبیل‌کردن جان یا آب

چشم در راه او چه ربطی دارد به اینکه عشق راهنمای‌کافی برای راهروان است ؟

۲ ــ اشک چشم ما . جز ك : موج اشک ما . متن را مرجح میدانم زیرا حاکی از مقدار آب مختصرتری دربرابر « دریای نیل » است که درپایان‌مصرع دوم آمده است . ك خدمتی به‌این غزل کرده است .

۲ ــ کی آرد . م : که آرد . ن : چه آرد . م غلط ساده است ومعنی نمیدهد . ن خوب نسخه بدلی است ولی متن را قویتر میدانم . ن که یگانه منبع‌ضبط‌کنندهٔ نسخه بدل مربوط به خودش است به‌هرحال خدمتی به این غزل کرده است .

۲ د ــ برخون قتیل . ل : درخون قتیل
م : بردریای نیـــل
ن : اندر رود نیل

ل با تفاوت جزئی عین متن است ومتن را مرجح میدانم . کشتی «بر» خون قتیل راندن فصیحتر از «در» آن راندن است . هردونسخه بدل ضبط شده درم و ن خوب هستند ولی « خون قتیل » خیلی قویتر از « دریای نیل » یا « رود نیل » است زیرا حاکی ازقساوت خارق‌العاده یك شخص ظالم نیزهست درحالی که اشاره به رود نیل منحصراً فراوانتربودن مقدارآب‌را میرساند . حافظ در قطعه کوتاه بسیار قوی وفصیحی که ذیلا نقل میشود اشاره به این میکند که صدمن‌خون مظلومان دربرابر سیل ارزش چندانی ندارد و نمیدانم در بیت مورد بحث نیز همین موضوع را درنظرداشته است یا نه :

دراین وادی به بانگ سیـــل بشنو	**که صدمن خـــون مظلومان به یك‌جو**
پـــر جبریـــل را اینجـــا بسوزنـــد	**بـــدان تا کودکان آتش فـــروزند**
سخن‌گفتن کـــه را یار است اینجا ؟	**تعالـــی‌الله چـــه استغناست اینجا !**

بهرحال م و ن هریك ازحیث ضبط نسخه بدل‌مربوط به خود دراین مصرع منحصر هستند ودرحـــد خود خدمتی به این بیت کرده‌اند .

۳ ــ بی می ومطرب . م : ساقی مطرب . نسخه بدل غلط و بی‌معنائی است . محتملا کاتب«بی‌می» را درنسخهٔ سرمشق خود دیده اشتباهاً بجای آن «ساقی»نوشته است .

۳ د ــ فی‌الراح لافی‌السلسبیل . ن : فی راح‌لا فی‌سلسبیل . متن صحیح است . الف و لام درهردو مورد لازم است . قدسی این مصرع را چنین ترجمه‌کرده است :

«یعنی راحت من درشراب است نه در سلسبیل .»

٤ ــ بدنامی من . طب‌ل‌ق : بدنامی ما . این‌خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی‌برمتن ندارد ودلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٤ د ــ یهدی . ی : تهدی . غلط آشکاراست‌ومردود است .

٤ د ــ تمام مصرع . م : احسبی فی‌العشق من‌هذا السبیل
ب : انها فی‌العشق من‌یهدی السبیل
ن : اجنتی من عشق فی‌هذا السبیل

هرسه نسخه بدل مغلوط و بیمعنی ومردود است . متن‌رضایت بخش است ومیگوید آن‌کس که راهنماست مرا درعشق گمراه کرد .

۵ ــ آتش روی . ق : آتش عشق . له : آتش‌مهر . هردونسخه بدل خوب است ولی رجحان قاطعی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن که مطابق‌ضبط اغلب نسخ است نمی‌بینم . اصولا چون هرنسخه

بدل در نسخه‌ای چاپی ضبط شده است هردو را تصرف‌جدید میدانم .

۵ ــ **درخود مزن** . بل‌عه : **برخود مزن** . ی : **درخویش زن** . هردونسخه بدل مردود است . آتش «در» خود زدن مصطلح است نه «بر» خود زدن . ی درست معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند .

۵ د ــ **ورنه در** . ل خه : **ورنه از** . ابراهیم‌خلیل‌الله درآتش راه رفت . پس « درآتش گذرکن» قدری دقیقتر از نسخه بدل (ازآتش گذرکن)است .

۵ د ــ **تمام مصرع** . ب : **یا برآتش خوش گذر همچون خلیل**
ی : **یا زآتش بگذری‌خویش خلیل**
ك : **یا برآتش خوش‌برو همچون خلیل**
عه : **یا برآتش خوش‌گذرکن چون خلیل**
هرسه نسخه بدل اول مغلوط است . عه بدنسخه بدلی‌نیست .

۶ ــ **بنه** . ك : **منه** . غلط آشکار است . درست‌معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند .

۶ د ــ **پای انــدرین** . ب ن ك : **پا اندرین** ،حرف ی برای‌ملایم‌کردن تلفظ میان « پا » و«اندرین» مطلوب است . متن مرجح است .

۷ ــ **پارسوم** . عه : **پازپیران** . نسخه بدل مردودی است . هیچ جا در ادبیات فارسی گفته نشده است که پیلبانی را باید از « پیران » یادگرفت .

۷ ــ **پیلبانی** . ن ك ل : **پیلبانان** . این خوب‌نسخه بدلی است ولی رجحان قاطعی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

۷ د ــ **باباد** . ن‌ك‌ل : **برباد** . متن که درزمان‌حافظ معادل « به » امروزی بکار میرفته است قطعاً مرجح است . نسخه بدل مردود است .

۷ د ــ **پیل** . ی : **نیل** . اشتباه سادهٔ کتابتی‌است . معنی نمیدهد ومردود است . معلوم است کــه متن اینجا «پیلبانی» را که درمصرع اول گذشت تأییدمیکند .

۸ ــ **مکش** . م‌ی‌ن‌ك : **بکش** . استنباط من این‌است که بیت میگوید یا عاشق مشو ، ویا اگر شدی جامهٔ تقوای خودرا به آب بشوی . دراین صورت«بکش» درست معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند. ولی جالب است که درچهار نسخهٔ خطی مستقل ضبط‌شده است .

۸ ــ **نیل عاشقی** . ی : **خون عاشقی** . چون درمصرع دوم « نیل » داریم اینجا نیز به تمام احتمال کلمهٔ صحیح « نیل » است نه « خون » . بعلاوه«خون‌کشیدن برچهره» هیچ اصطلاح فصیح و روشنی نیست . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۹ ــ **بیار** . ن : **بیا** . به‌اغلب احتمال ن اشتباه‌کتابتی براثرحذف حرف ر از آخر این کلمه است . «بیار» دربیت مشهور ذیل درحد خود قرائت متن راتأیید میکند :

بیار آنچه داری زمردی وزور   کــه دشمن به پای خود آمد به‌گور

۹ د ــ **تمام مصرع** . ن : **ورنه دعوی نیستت‌بی‌قال وقیل** . نسخه بدل مغشوش ومبهمی است . متن مرجح است .

۹ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۱۴ به‌غزل شماره ۴۷۴ نیز منسوب شده است .

۱۰ و ۱۱ ــ **هردوبیت** . ازگلستان سعدی‌است وبه غلط به‌این غزل نسبت داده شده است . عبارت

شمارهٔ ٤ از یادداشت مربوط به « کلیات » همین غزل‌دیده شود .

۱۲ ــ تمام بیت . این بیت متعلق به گلستان‌سعدی است و به غلط به این غزل نسبت داده شده‌است. عبارت شماره ٥ از یادداشت مربوط به « کلیات » همین‌غزل دیده شود .

۱۳ ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۷ به غزل قبل (شماره ٤٧٤) نیز نسبت داده شده است. یادداشتهای مربوط به تصحیح کلمات آن در غزل‌مزبوردیده شود .

١٤ ــ این بیت بعنوان بیت ٨ به غزل قبل(شماره ٤٧٤) نیز ضبط شده است . یادداشتهای مربوط به تصحیح کلمات آن درآنجا دیده شود .

١٥ و ١٦ و ۱۷ ــ این سه‌بیت متعلق به یك‌قطعه پنج بیتی ازحافظ است‌که مستقل است و درتمجید از یك منظومه ساخته شده است . قطعه مزبور درضمن‌یادداشت راجع به « کلیات » غزل شماره ٤٧٤ نقل شده است . به متن قطعه دریادداشت مزبور مراجعه‌شود .

٤٧٦

١ ــ مرحبا طایر فرخ پی فــرخنده پیــام	خیر مقدم ، چه خبــر ؟ یار کجا ؟ راه‌کدام
٢ ــ یارب این قافله را لطف ازل بدرقه باد	که ازو خصم بــه دام آمد و معشوقه به کام
٣ ــ ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست	هــر چــه آغــاز ندارد نپذیرد انجــام
٤ ــ چشم بیدار مرا خواب نه در خورباشد	من لــه یقبــل داء دنف کــیف ینــام
٥ ــ تو ترحم نکنی بر من بیــدل ، دانم	ذاك دعــوای وها انــت و تــلك الایام
٦ ــ گل زحد برد تنعــم به کرم رخ بنمای	سرو مینازد و خوش نیست خــدا را بخرام
۷ ــ مرغ روحم که همی زد زسرسدره صفیر	عاقبت دانهٔ خــال تو فــکندش در دام
٨ ــ زلف دلدار چــو زنار همی فرمایــد	بــرو ای شیخ که شد برتن ما خرقه حرام
٩ ــ حافظ ارمیل به ابروی تو دارد شاید	جــای در گوشهٔ محراب کنند اهل کلام

یادداشت تحقیقی :

١ ــ فرخ پی . ص ب ق : فرخ رخ . ل : فرخ رخ و .متن صحیح است و مرجح است . چون سیلاب اول «پیام» «پی» است و تقارنی میان این دو صفت مرکب‌موجود است اینجا «پی» مناسبتر از «رخ» است . از نظر معنی‌هم برای «طایر» وقاصد «پی» مناسبت خاص‌دارد در حالی که «رخ» چندان مربوط نیست .

اما پس از صفت «فرخ پی» به نظر من کسره‌مناسبتر از واو است . حافظ برای مربوط کردن صفات به یکدیگر کسره را برواو معمولا ترجیح میدهد . به‌مصرع اول بیت ذیل توجه شود :

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهرآشوب چنان بردند صبراز دل‌که ترکان خوان یغما را

١ ــ پیام . ط ل : مقام . نسخه بدل‌سستی است‌و مردود است . قاصد (مانند هدهد از جانب سبا) رسیده است و پیام از دوست آورده است . اینجا صفت‌اول (فرخ پی) صفت دوم (فرخنده پیام) را تایید میکند .

١ د ــ چه خبر . ب : زکجا . نسخه بدل سست‌و مردودی است مخصوصا که بعدا در مصرع «کجا» بکار رفته است و تکرارش اینجا هیچ شایسته نیست .

۱ د ــ یارکجا راه کدام . ق : راه کجا یارکدام
ط ب : یارکجا دوست‌کدام
خ ع : دوست کجا یارکدام

طبیعی است که سئوال اول درباره یار باشد وسئوال دوم درباره راه . ق بدون دلیل خاصی این ترتیب را معکوس کرده است . چون ق ازین حیث درمیان منابع من منفرد است وخود یك چاپ جدید است (۱۳۲۲ هجری قمری) نسخه بدل ق را تصرف جدید وغیر لازم میدانم . نسخه بدلهای‌دوم وسوم مردود هستند زیرا مفهوم «یار» را تکرار میکنند . پس متن که هم‌دربارهٔ یار میپرسد وهم دربارهٔ راه ، معنی وسیعتری میدهد و طبیعی تر است .

۲ ــ این قافله ــ ط : آن قافله . متن مرجح‌است زیرا اشاره به نزدیك میکند . وچون قافـله از راه رسیده است و شاعر مشغول سخن گفتن با قاصداست اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است .

۲ د ــ آمد . ل : آید . بموجب متن مقصودحاصل شده است . ولی این نسخه بدل این مفهوم را نمیرساند . متن قویتر وروشنتر است . مطابق ضبطاغلب نسخ نیز هست . اصلا این نسخه بدل تصرف جدید به نظر میرسد .

۲ د ــ معشوقه . ص ك ل : معشوق . توجه‌شود که در بیت ۳ لفظ «معشوق» بکار رفته است ولی اینجا اکثریت قاطع نسخ (نه تا از دوازده‌تا) «معشوقه»ضبط کرده‌اند . پس این مورد روشن میکند که حافظ «معشوق» را نیز گاهی به معنی «معشوقه» بکار میبرده‌است .

۲ د ــ به کام . خ ك ل : به دام . نسخه بدل‌غلطی است . «دام» برای معشوقه سخت نامتناسب است . بعلاوه دام را درهمین مصرع برای خصم داشتیم وتکرارآن اینجا جایز نیست . آشکار است که «کام» مناسبتر است .

۳ ــ معشوق مرا . خه : محبوب مرا . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی همه منابع دیگر من «معشوق» ضبط کرده‌اند . معشوق کاملا رضایت‌بخش‌است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . باوجود این خه که یگانه منبعی است که «محبوب» ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .

٤ ــ چشم بیدار . خ ط ب له : چشم بیمار .
ص ك ل ق : چشم خونبار .

چون در مصرع دوم «کیف ینام» آمده استاینجا البته «بیدار» مرجح است . «داء» که در مصرع دوم آمده است «بیمار» را تأیید نمیکند . در ادبیات‌فارسی چشم بیمار ازآن معشوقه است نه ازآن عاشق و بیماری چشم همواره مجازی‌است نه حقیقی . «خونبار»هیچ لطفی ندارد و چیزی برمعنی نمیافزاید . «بیدار» قطعا مرجح است .

٤ــ خواب . ص : آب . چون در مصرع دوم « کیف ینام » داریم و در همین مصرع «بیدار» بر نسخه بدلهای دیگر مرجح شناخــته شد البــته« خواب » صحیح است . « آب » بکلی بیمناسبت و مردود است .

٤ــ نه درخور باشد . ص ی : چه درخور باشد . متن قاطع‌تر و قوی‌تر است . برطبق ضبـط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

٤ د ـ تمام مصرع . م : من له يقتل (؟)داء دنیا (؟) کیف ینام
ص : من له یقتل (؟) عشاق ولا کیف ینام
ط : من له يقتلداء دنف کیف ینام
خ : من له يقبل داء و نیاً کیف ینام
خه : وله
خهه : وهو
ی : منله یقتل داءدمعا کیف ینام
ب : من له اقبل داء دنیا (؟) کیف ینام
ك : من لـه یقبل (؟) داو عجبا کیف ینام
ل : من له القتل دواءعجبا کیف ینام
ق : من لـه یقبل داء وله کیف ینام
ع : من له یقبل داء ونیاً کیف ینام
عه : من له یقتل داء ودنف کیف ینام

اگر کلمات لایقرء رادر میان همه این نسخه‌بدلها نادیده بگیریم صورت جامع و منتظم این قرائتها را میتوان به نحو ذیل تنظیم کرد :

من له	یقتل	داء	ولا	کیف ینام
	یقبل	عشاق	دنف	
	اقبل	داو	ونیاً	
	القتل	دواء	وله	
		داء	وهو	
			دمعا	
			عجبا	
			ودنف	

نکات مجزائی‌که مربوط به‌تصحیح این مصرع‌میشود از اینقرار است .

الف ـ دربارهٔ « منله » درآغاز و « کیف‌ینام » در پایان مصرع هیچ اختلاف قرائتی وجـود ندارد ومشکلی نیز از نظر معنی ووضع دستوری‌آنهادر میان نیست .

ب ـ برای بقیهٔ کلمات این غزل مجموعاً ٨×٥×٤ یعنی ١٦٠ صورت مختلف در نسخ من ضبط شده است که باید صورت صحیح را از آن میـان‌پیدا کرد .

ج ـ فعل از مادهٔ « قتل » به اغلـب احتمال نادرست است زیراکسی‌کـه کشته شده باشد دیگر موضوع بیخوابی (کیف ینام) برای او مسئله‌ای‌نمیتواند باشد .

د ـ « داء » بر « داو » و « دواء »رجحان دارد زیرا باتوجه به‌این‌که کلمهٔ بعد مسلمـاً « دنف » است هیچیك از نسخه بدلهای ضبط شده‌به‌اندازهٔ « داء » شایستگی ندارد که موصوف آن

باشد . ضمناً کلمهٔ « عشاق » در نسخه‌ای بسیار قدیم(ص مورخ ۸۴۹ هجری قمری) اینجا بجای « داء » ضبط شده است که ازبسکه نامناسب است‌باعث حیرت است و نمونه‌ای است از ضبط غلط یا لااقل سست در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم .

ه ــ «**الدنف**» در « المنجد » چنین معنی‌شده است : « المرض‌الثقیل الملازم » و کمتر میتوان شك داشت در این‌که بر همه نسخه بدل‌های‌ضبط شده برای این قسمت مصرع مرجح است .

و ــ مصرع را میتوان چنین معنی کرد :**کسی‌که** مرض شدیدی به او روی آور شود چگونه میتواند بخوابد ؟

ه ــ **بیدل** . خ ع : **مخلص** . ی : **مفلس** .**ك** : **مسکین** . ازمیان این قرائتها آن یکی که از همه نسبتاً سست‌تر است آن است‌که در خاخالی ضبط‌شده است . « من مخلص » هیچجا در حافظ بکار نرفته است . ولی هیچیك از این قرائتها غلط نیست‌وخ ی ك که هریك از آنها از حیث ضبط نسخه‌بدل خود منفرد است خدمتی به حافظ کرده‌اند . ضمناً ع پیروی خود را از دقایق متن خ نشان داده است .

ه‍ــ **دانم** . **م ط خ ب ك ع** : **گفتم** : **ق** : **ترسم** . متن مرجح است . « گفتم » که مطابق ضبط اغلب نسخ است معنی روشن و مناسبی ندارد . ق‌شاید به همین دلیل تصرف جدیدی کرده « ترسم » بجای آن گذاشته است . متن مطابق ضبط ی ل است.ی که یگانه منبع خطی من برای ضبط این کلمه در متن است خدمتی به‌حافظ کرده است ول درپیروی‌ازین متن مصاب است .

ه‍ــ **تمام بیت** . ل ق در معنی این بیت مخصوصاً بمناسبت مصرع دوم آن که عربی است هر یك توضیحی داده‌اند . ق میگوید :

«این دعوی من است‌که تو برمن ترحم نکنی .آگاه باش . تو واین ایام .
پس‌ها از برای تنبیه است که داخل برضمیرشده چنانچه درقرآن است : ها انتم هولاء . ــ داور»
توضیح ل که به‌نظر من روشنتر است **چنین‌است** :
«یعنی میدانم که هرگز ترحم نخواهی کرد .دعوی من همین است و توهم همانی و روزگار هم همان . پس حصول مقصود چگونه صورت‌بندد ؟»

٦ــ **به‌کرم** . **ب ق خه عه** : **زکرم** . **خ ع** : **نفسی** . هردو نسخه بدل خوب است . دو قرائتی‌که شامل کلمهٔ «کرم» هستند از ضبط خ قویتر هستند .ضمناً ع نمونه‌ای از میزان پیروی خود از دقایق متن خ بدست داده است .

٦ ــ **بنمای** . خ : **بنما** . عه : **بفروز** . تفاوت‌چندانی میان متن و خ نیست جز اینکه معتقدم متن بوسیله حرف ی که سیلاب آخر مصرع را درازتر‌کرده است قدری خوشاهنگتر است . متن از نظر معنی ساده‌تر و حافظوارتر از « بفروز » **است** ولی« بفروز » البته غلط نیست وخوب نسخه بدلی است .

٦ د ــ **خدارا** . ص ب : **خدایا** . غلط است.متن میخواهد بگوید « برای خاطر خدا بخرام » نه « ای خدا بخرام » قسمت اول یادداشت مندرج‌در صفحه ۳۰۲ جلد اول این‌کتاب در بارهٔ مصرع دوم بیت ٤ غزل شماره ۲۱۲ دیده شود .

۷ــ **مرغ روحم** . **ط ی** : **مرغ عرشم** . **ك** :**مرغ عرشی** . **ب** : **مرغ عمرم** . متن مرجح است . « مرغ روح » از « مرغ عمر » حافظوارتر است.نسخه بدل اول مردود است زیرا اگر معنی آن « من مرغ عرش هستم » باشد مصرع بی‌فاعل میماندواگر « مرغ عرش من » معنی بدهد بسیار نامناسب و سخت ناحافظوار است . ك شاید بیمعنی نباشدو « آن مرغ عرشی که ... » معنی بدهد . ولی بعید به‌نظر میرسد که حافظ چنین گفته باشد .

۷ــ **زسرسدره** .ق له : **ز ره سدره** . متن آشکارا صحیح است . مرغ از بالای درخت سدره

صفیر میزند . سدره « ره » ندارد . معتقدم کـه‌کاتب ق سیلاب آخر « سدره » را اشتباهاً بجای « سر » قبل‌از «سدره» نیز نوشته است .

۷ـ تمام مصرع . ص : **مرغ عرشم که همی‌باشدم از سدره صفیر** . محتملا کاتب ص در ضمن نگارش این مصرع به‌این شکل تحت تاثیر ابیات ذیل‌قرار گرفته است :

که ای بلند نظر شاهبـاز سدره نشین — نشیمن تو نه این کنج محنت‌آبـاد است
تو را ز کنگرهٔ عـرش میزننـد صفیر — ندانمت که در این دامگـه چه افتاده‌است

نیز :

طایر گلشن قدسم ، چه دهـم شرح فـراق — که در این دامگـه حـادثه چون افتادم .

ولی توجه شودکه مصرع مورد بحث وضع‌مرغ روح حافظ را قبل از فروافتادن به دنیا مورد اشاره قرار میدهد . وآن عبارت از صفیر زدن اواز **سر سدره است** . **مصرع بطوری که** ص **کتابت** کرده است به‌وضع مرغ پس **از** فرو افتادن ازگلشن‌قدس اشاره میکند ومیگوید در این دامگه حادثه‌که هستم از سر سدره به‌من صفیر میرسد . تفاوت معنی‌خیلی زیاد است و مخصوصاً باتوجه به مفهوم مصرع دوم **قرائت** ص را باید مردود دانست .

۸ و۹ ـ این دو بیت در **هیچیك از** منابع‌من هیچ نسخه بدل ندارند یعنی به شکل خالص خود بی‌هیچ تغییری از زمان حافظ تا امروز محفـوظ‌مانده‌اند . این درحد خود دلیل است براین کـه ازابیات کاملا اصیل حافظ هستند .

ضمناً بیت ۹ را میتوان دلیل گرفت براینکه‌حافظ خودرا از « اهل کلام » میدانسته است .

٤٧٧

۱ـ عشقبازی و جوانی و شراب لعل فام — مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام
۲ـ ساقی شکر دهان و مطرب شیرین سخن — همنشین نیك کـردار و ندیـم نیکنـام
۳ـ بزمگاهی‌دلنشان‌چون قصرفردوس برین — گلشنی پیـرامنش چون روضـهٔ دارالسلام
٤ـ صف‌نشینان‌نیکخواه و پیشکاران باادب — دوستداران صاحب اسرار وحریفان‌دوستکام
٥ـ باده‌ای ازلطف وپاکی رشگ‌آب‌زندگی — دلبری در حسن و خوبی غیـرت ماه تمام
٦ـ بادهٔ گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبك — نقلش از لعل نگار ونقلش ازیاقوت جام
۷ـ غمزهٔ ساقی به یغمـای خرد آهخته تیغ — زلف دلبر از برای صید دل گسترده دام
۸ـ نکته‌دانی بذله‌گوچون حافظ‌شیرین‌سخن — بخشش‌آموزی جهان افروزچون حاجی‌قوام
۹ـ هرکه‌این‌عشرت‌نخواهدخوشدلی‌بروی‌تباه — وآنکه این مجلس‌نجوید زندگی بروی‌حرام

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ مجلس انس . **له** : **مجلس امن** . نسخه بدل خوبی نیست زیرا « امن » طوری واقع شده است کـه بمناسبت تقارن با «همدم» و «مدام»باید ازنظر دستوری صفت باشد . ولی حافظ هیچوقت « امن » را بعنوان صفت بکار نبرده **است** . متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

۱ د ـ همدم وشرب . **صه** : **همدم شرب** . معلوم **است** که کاتب صه حرف واو را در میان این دوکلمه اشتباهاً ازقلم انداخته است .

۲ د ــ همنشین . ع : همنشینی . اگر این‌نسخه بدل در نسخه‌ای قدیم یا حتی متوسط بود اظهار نظر میکردم که عین متن است منتها کاتب بنا بــررسم‌الخط قدیم همزهٔ ممدود را پس‌از « همنشین » بشکل ی نوشته است . ولی ضبط‌کنندهٔ آن ع است‌که چاپ ۱۳۱۸ هجری شمسی است . پس مسلمــاً «ی» در پایان آن ی وحده است . با وجود ایــن‌غلط نیست منتها معتقدم پس‌از «همنشین» دراینجا و «حریف» درقسمت آخراین مصرع‌کسره ممدود آمده‌است نه یاء وحده . متن را مرجح میدانم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ــ ندیم . خ ع : ندیمــی . ط ی ب له : ندیم . م ص ل ق : حریف . متن مرجح‌است . آشکار است‌که حافظ مجلس ضیافت دوستانه حاجی‌قوام وزیررا دراین غزل وصف میکند . پس «ندیم» مناسبتر از « حریف » است . « حریف » در حافظ به‌معنی‌هم پیاله بکار رفته است وبیشتر به‌دونــفر همشأن اطلاق میشود . بعلاوه « حریف » در هردو بیت اول‌و چهارم این غزل آمده است . ضبط آن در اینجــا سومین مورد وقوع این‌کلمه در این غزل خواهد بودوبه نظر من اکنون‌که کلمهٔ « ندیم » در چهار نسخه خطی از شش نسخه خطی ضبط‌کنندهٔ این غــزل آمــده است مرجح است در ایــن مــورد « ندیم » درمتن قید شود . اگر به‌چندکلمهٔ دیگر مخصوصــاً«بزمگاه» و«گلشن» و«صف‌تشینان» و « پیشکاران باادب » توجه شود معلوم خواهد شد حضار خود رازیردست حاجی قوام میدانستند ودرمیان ایشان کسانی که سمت « حریف » (هم‌پیاله با وزیر) داشته‌اندکمتر وکسانی که « ندیــم » او بوده‌انــد بیشتر بوده‌اند . این تفاوت درجه میان حاجی قوام وگروه میهمانان اورا بیت ۸ که در آنجا حاجی‌قوام « بخشش آموز » و « جهان افروز » خوانده شده‌است تأیید میکند . باری اینجا بنابرهمین ملاحظات « ندیم » را بر « حریف » مرجح میدانم . خ(ندیمی) عین متن است منتها کسرهٔ ممدود پس از « ندیم » را مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل حرف ی‌نوشته است . همین قبیل املاءها در حد خود مؤید اصالت متن خ است . شاید ع ی را در پایان«ندیمی»یاء وحده تصور کرده بالنتیجه « همنشین » را نیز در آغاز این مصرع به « همنشینی » تبدیل کــرده‌است . ضمناً اینکه « ندیمی » در هیچیك از منابع من سوای خ ع یافت نمیشود نمونهٔ دیگری ازمیزان‌پیروی ع از دقایق متن خلخالی است .

۳ ــ بزمگاهی . ص : بزمگاه . چون درآغازمصرع دوم در محلی متقارن با همینجا «گلشنی» داریم که مسلما به معنی «یك گلشن» است اینجا متن که به‌معنی «یك بزمگاه » است درست و به هرحال مرجح است .

۳ ــ دلنشان . ص : دلگشا . ب خه : دلستان . ل ق عه : دلنشین . متن مرجح است و برطبق ضبط م ط خ ع است . س ن ك این غزل را ندارند و متن‌مضبوط در ی فاقد این بیت است . از اینرو در میان پنج نسخه خطی که این بیت را ضبط کرده‌اند سه‌نسخه«دلنشان» آورده‌اند ، یك نسخه «دلستان» ضبط کرده است و یك نسخه «دلگشا» . متن کلمه حافظواری است‌و در بیت ذیل نیز بکار رفته است :

دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی　　آری ، آری ، سخن عشق نشانی دارد

به تمام‌احتمال «دلستان» که در ب خه ضبط‌شده است غلط نوشته همین «دلنشان» باشد . ل ق (دو نسخه چاپی) درك نکرده‌اند که «دلنشان» حافظوارو اصیل است وآن را به صورت جدیدتر «دلنشین» که برای خودشان آشناتر بوده تبدیل کرده‌اند . امــا«دلگشا» که در ص ضبط شده است بسیار نسخه بدل خوبی است و ص که یگانه منبع من است که آن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . به تمام احتمال «دلگشا» نسخه بدل اصیلی است یعنی متعلق به‌خود حافظ است . چون «دلگشا» و «دلنشان» هردو رضایت بخش هستند ولی کلمه اول فقط دریك نسخه‌خطی و کلمه دوم در سه نسخه خطی ضبط شده است کلمه دوم «دلنشان» را مرجح میدانم و دلیلی بــرای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ صاحب اسرار و . ل : صاحب سرو . متن‌قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

۵ ــ **باده‌ای . غیر از له : شاهدی** . متن برفرض هم تصرف جدید باشد براین نسخه بدل مرجح است . «لطف» و«پاکی» و«آب زندگی» دراین مصرع‌همه بیشتر با«باده» مناسب هستند تا با «شاهد» . بعلاوه مفهوم «شاهد» بوسیله «دلبر» در آغاز مصرع بعد بیان‌شده است و اینجا در حقیقت «شاهد» مستلزم تکرار معنوی با «دلبر» میشود . یگانه عیبی که میتوان بر«باده» در اینجا گرفت آن است که بیت ٦ نیز باکلمه «باده» شروع میشود . ولی چون این غزل متعلق بهایام جوانی حافظ است شاید بتوان این عیب را در برابر مزایای معنوی این کلمه جزئی شمرد بلکه نادیده‌گرفت . له خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ **از لطف . ل ق : درلطف** . متن مرجح‌است . ل ق بنابر معمول خود در اینگـونه موارد اصطلاح اصیلی را که برای خودشان ناآشنا بوده است‌به اصطلاح جدید و غیر اصیلی تبدیل کرده‌اند . بـا اینهمه «در» غلط نیست .

۵ ــ **لطف و پاکی . ط : لطف پاکی** . غلط‌ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۵ ــ **رشک‌آب زندگی . ی : همچوآب‌زندگی**.در اینکه متن قویتر و فصیحتر است شکی نیست . ولی غیر ممکن نیست که اول حافظ دراینجا «همچو»نوشته باشد و بعد آن را به «رشک» تبدیل کرده باشد.

۵ د ــ **حسن و خوبی . ی : حسن خوبی** . اشتباه ساده کتابتی است . کاتب ی فراموش کرده است حرف واو را میان این دو کلمه بنویسد .

٦ ــ **باده . له : باده ها** . نسخه بدل مردودی‌است . حافظ هرگز «باده» را جمع نمیبندد .

٦ ــ **تیز ، ق : عذب** . این نسخه بدل تصرف‌جدید و ناشیانه است . کاتب یا مصحح ق «تیز» را بعلتی ناشایسته دانسته آن را به «عذب» تبدیل کرده‌است ولی غافل بوده است ازاینکه «عذب» از حیث معنی با «تلخ» تضاد پیدا میکند و ازطرف دیگر تکرار«خوشخوار» میشود ، نسخه بدل مردود است .

٦ ــ **تمام مصرع . ل : باده گلرنگ و تلخ وعذب (له : تیز) خوشخوار و سبك** . این مصرع نمونه خوبی است از اینکه حافظ صفات متوالی را معمولاًبوسیلهٔ کسره به یکدیگر پیوند میداده است نه بوسیله حرف واو . نمونهٔ دیگر بارز این شیوهٔ لفظی حافظ‌چنانکه در چند مورد دیگر نیز متذکر شده‌ام مصرع اول از بیت ذیل است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهرآشوب چنان بردند صبرازدل که ترکان خوان یغمارا

٦ د ــ **نقلش ازیاقوت . ط : نقشش از یاقوت** .متن مرجح است . درشعرفارسی هیچگاه به «نقش باده» اشاره نشده است . این مصرع بطور ساده میگوید نقل(به ضم) باده و به اصطلاح شیرینی یا مزه باده از لب یار است و نقل (به فتح) یا سخن او دربارهٔ یاقوت‌جام . «نقش» با سیاق معنی دراین مصرع هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد .

٦ د ــ **جام . مج : خام . ص : فام** . ص غلط‌کتابتی ساده است وع تصرف جدید وبیمناسبت . «یاقوت خام» یعنی شراب . اما باده چگونه میتواند دربارهٔ‌خودش سخن بگوید ؟

٦ د ــ **تمام مصرع . ص ی ل : نقلی از لعل‌نگار و نقلی از یاقوت جام**
ق : نقل از لعل‌نگار و نقل از یاقوت جام

چنانکه آشکار است «نقلش ... نقلش» درص ی ل به «نقلی ... نقلی» تبدیل شده است و در ق به «**نقل ... نقل**» . **متن روشنتر و قویتر است** .

۷ ــ **آهخته تیغ . ب :آمیخته تیغ** . غلط ساده‌وآشکاراست‌ووزن شعررا برهم میزند. معنی‌هم نمیدهد. به تمام احتمال «آمیخته» غلط نوشته خود کلمهٔ **متن‌است** .

۷ د ـ دلبر. ص ط خ ی ب ع : جانان . چون‌بعداً دراین مصرع «دل» داریم اینجا «دلبر» مناسبتر از «جانان» است . متن مطابق ضبط م ل ق است . م کهیگانه نسخه خطی من است که اینجا کلمه متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ل ق در پیروی‌ازین متن مصاب هستند . این مورد نمونه مواردی است که ضبط اقدم و اغلب نسخ بهترین ضبط نیست .

۸ ـ نکته دانی بذله‌گو . ص : نکته دان بذله‌گو . در بعضی موارد مشکل است که قضاوت شود متن باید با یاء وحده قرائت شود یا با کسرهٔ ممدود . ولی‌چون دراین بیت‌شخص‌حافظ یکی است (و درمصرع‌دوم حاجی قوام نیز یکی است) قرائت با یاء وحده رادقیقتر میدانم .

۸ ـ تمام مصرع . ب : نکته دانی خوش سخن‌چون حافظ شرار وبار (؟) . برفرض نیز «شرار» در این نسخه بدل «شیراز» خوانده شود نمیدانم «وبار»را چگونه باید تصحیح کرد. بهرحال‌متن مرجح‌استزیرا معنی وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب منابع نیـز‌هست . متن هم «بذله‌گو» دارد وهم «شیرین‌سخن»ولی این نسخه بدل فقط «خوش سخن» آورده است و محتملاً‌لفظ «شیراز» را که چیزی برمعنی نمیافزاید در مصرع وارد کرده است .

۸ د ـ بخشش آموزی . ب : بخشش‌آموز
ص ی : بخشش اندوز
ط : بخشش اندوزی

دو نسخه بدل اول را مردود میدانم زیراچنانکه در یادداشت راجع به «۸ ـ نکته دانی بذله‌گو» اظهار نظر کردم معتقدم که دراین محل باید یاء وحده‌پس از صفت بیاید. پس فقط ضبط ط قابل‌توجه‌است‌ولی بملاحظه معنی معلوم میشود که آن نیز مردود است .«بخشش اندوزی» یعنی چه ؟ برعکس ، متن که میگوید حاجی قوام سرمشق سخاوتمندی است بسیار روشن وقوی و رضایت بخش است .

۹ ـ هرکه . ص : آنکه . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متـن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه نسخ سوای این‌یکی است .

۹ ـ این عشرت . ی : صحبت . ص ل خه عه :این صحبت . ق عهه : این مجلس . معلوم است که ی اشتباه ساده کتابتی براثر حذف «این» است . پس ی نیزدرحقیقت عین نسخه بدل دوم است . «این صحبت» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش‌است و مطابق ضبط م خ ط ع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . «این مجلس» تصرف جدید بـه‌نظر میرسد و هیچ مزیتی برمتن ندارد . اغلب نسخ «مجلس» را در مصرع دوم ضبط کرده اند و به همین‌دلیل بهتر است «مجلس» آنجا باشد نه اینجا .

۹ ـ نخواهد . ص : نجوید . ط ی : نداند .ص بسیار خوب نسخه بدلی است ولی م خ آن را در مصرع دوم ضبط کرده‌اند . دلیلی برای عوض کردن‌این ترتیب نمی‌بینم . «نداند» معنی مناسبی نمیدهد و مردود است .

۹ ـ خوشدلی . ط : عیش خوش . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی رجحان خاصی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن (که ضمناً برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست)نمی‌بینم .

۹ ـ تمام مصرع . ل : هرکه ایـن صحبت‌بجوید خوشدلی بروی حلال
ق : هرکه این مجلس‌نجویدخوشدلی ازوی مجوی

ل تصرف جدید و غیر لازمی کرده است ومقصود ازآن این بوده‌است که در برابر «حرام»که در مصرع دوم داریم اینجا «حلال» در متن گذاشته شود تاصنعت تضادی برای این بیت دست و پا بشود . ل مردود

است . ق نیز به خیال خودش زحمتی کشیده است تادربرابر «نجوید»که درنیمهٔ اولمصرع داریم «مجوی» در پایان مصرع داشته باشیم . آن هم مردود است .

۹ د ــ مجلس . ص ی ل ق : **عشرت** . ایــنبسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون این کلمه را در مصرع اول داشتیم اینجا نباید بیاید . متن مطابقضبط م خ ط ع است .

۹ د ــ نجوید . ص ط ی ل ق : **نخواهد** . چون«نخواهد» را در مصرع اول داشتیم اینجا نمیتوانیم داشته باشیم . ولی البته ازنظر معنی نسخه بدل غلطی نیست .

٤٧٨

ذره سان تا در هوای مهر رخسار توام

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . فقط در چاپ پژمان به نام حافظ درج شده است . این یك بیت آن بد نیست .

اینچنین مایل که با اغیار می‌بینم تورا — کی کنم باور اگر گوئی که «من یارتوام»

٤٧٩

۱ ــ عاشق روی جوانی خوش و نوخاسته‌ام — وزخــدا شادی این غم به دعا خــواسته ام

۲ ــ عاشق و رند و نظر بازم و میگویم فاش — تا بدانــی کــه به چندین هنر آراسته‌ام

۳ ــ شرمم از خرقهٔ آلودهٔ خــود میآید — کــه براو پاره بــه صد شعبــده پیراسته‌ام

٤ ــ خوش‌بسوزازغمش‌ای‌شمع که امشب من نیز — هم بدین کار میان بسته و بــرخاسته‌ام

٥ ــ با چنین حیرتم از دست بشد صرفــهٔ کار — در غم افزوده‌ام آنچــه از دل و جان کاسته‌ام

٦ ــ همچو حافظ به خرابات روم جامه قبا — بو کــه در برکشد آن دلبر نوخاسته‌ام

*

۷ ــ حاش‌لله که بود از تو مرا هیچ دریغ — جان من صرف رهت هم زر و هم خواسته‌ام

۸ ــ پاسبان حرم دل شده‌ام شب همــه شب — بو که سیری بکنــد آن مه نــاکاسته‌ام

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ جوانی . س : **نوای** . نسخه بدل نامفهوم‌و مردودی است . به تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۱ ــ خوش و نوخاسته‌ام . **غیر از ل ق** :**خوش نوخاسته‌ام** . این که حرف «واو» فقط در دو نسخه چاپی در میان این دو کلمه ضبط شده است جالب‌است . مجموع عبارت با کلمهٔ قبلی شاید به املای امروزی «جوان خوش نوخاسته» بوده باشد و حرف ی‌پس از «جوان» محتملا یاء وحده نبوده بلکه مطابق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود بوده است . بــه‌هرحال،**«جوانی‌خوش‌ونوخاسته» را رضایت‌بخش‌میدانم** و علتی برای تغییر دادن آن نمی‌بینم . ل ق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ضمنا اینکه این حرف واو منحصرا در ل ق یافت میشود در حد خود نشان میدهد که پیروی‌ق از دقایق متن ل تا چه اندازه بوده است .

۱ د ــ وز خدا . لئ : **از خدا** . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط لفظی و دستوری را با مصرع اول بهترحفظ میکند. برطبق‌ضبطاغلب نسخ نیز هست .

۱ د ــ شادی این غم . خ ع : دولت این غم .
ب له : دولت وصلش .
ل ق عه : صحبت او را .

متن رضایت بخش است و برطبق ضبط م ص ط س ی ك ، یعنی اغلب نسخ است . ولی هر سه نسخه بدل خوب هستند . خ برای ضبط منحصر نسخه بدل اول‌و ب برای ضبط منحصر نسخه بدل دوم خدمتی بــه حافظ کرده‌اند . در مورد نسخه بدل اول ع نشان داده‌است که پیروی آن از دقایق متن خلخالی تا چه میزان است . دراین میان ضعیفترین قرائت همان سومین‌نسخه بدل است که در ل ق ضبط شده است و تصرف جدید به نظر میرسد . ضعف این نسخه بدل در برابرسایر قرائتها درآن است که شامل کلمهٔ «شادی» یا «دولت» نیست . ضمنا «شادی» را از «دولت» نیــزقویتر میدانم زیرا تضاد دربرابر غم را بنحوی روشنتر و مستقیم‌تر بیان میکند .

۲ ــ تمام مصرع . ك : عاشق رند نظــربازم‌میگویم فاش
ص : عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند

کمتر شك دارم دراینکه حرف واو پس از«عاشق» و «رند» و «نظرباز» لازم است . کاتب ك بمناسبت حذف این واوها غفلت کرده است . اما متن(میگویم فاش) ازنظر روانی و سادگی بر ص (بــه آواز بلند) رجحان قطعی دارد و برطبق ضبط اغلب‌منابع نیز هست . بطور خلاصه متن برهردو نسخه بدل مرجح است .

۳ ــ خرقه . ص : قصه . این اشتباه ساده‌ای‌بیش نیست . «قصهٔ آلوده» ناحافظوار و بکلی بیمعنی است .

۳ ــ میاید . ك : میامد . این نسخه‌بدل اشتباه‌سادهٔ کتابتی است و متن آشکارا مرجح است .

۳ د ــ که براو پاره . س : که برآن پاره به صد .
خ ب ع : که بر اووصله

درحافظ «او» به غیرذیروح نیزاطلاق میشود.پس احتیاجی به تبدیل «او» به «آن» دراین مورد نیست ولی البته نسخه بدل س غلط نیست . نسخه بدل‌دوم نیز بسیار خوب است و به اغلب احتمال اصیل است یعنی متعلق به خود حافظ است . به عبارت دیگرممکن است که حافظ دراین محل اول «وصله» نوشته و بعداً این کلمه را به «پاره» تبدیل کرده باشد .
ضمنا «وصله» دراینجا در حد خود به نظر من‌صحت کلمهٔ «وصله» را در بیت مشهور ذیل (بجای «قصه» و یا حتی «حیله») تأیید میکند :

معــاشران گــره از زلف یــار بازکنید — شبی خوش است بدین وصله‌اش دراز کنید

یادداشت مربوط در صفحات ۵۸۷ و ۵۸۸ جلداول این کتاب دیده شود .

۳ د ــ تمام مصرع . ل ق عه : که به هرپاره‌دوصد شعبده پیراسته‌ام . غلط و مردود است . چگونه میتوان «شعبده» را «پیراست» آن هم به یك پاره ازخرقه ؟ این نسخه بدل تصرف جدید و ناشیانه است و ضمناً نمونه دیگری از میزان تبعیت ق از دقایق متن‌ل بدست میدهد .

٤ ــ که امشب من نیز . خ س ب ك ع : که‌اینك من نیز
ط : که من‌نیز چــو تو

متن مرجح است زیرا شامل کلمهٔ «امشب» است‌و بدین وسیله معنی وسیعتری میدهد ضمناً چون دراین مصرع «شمع» داریم «امشب» از «اینك» مناسبتر است.ممکن است هردو نسخه بدل از خود حافظ باشد .

٤ د ــ هم بدین کار . ط ی ب ك ل ق : به همین کار
ص : هم بر این کار

متن قویتر و حافظوارتر از نسخه بدل اول‌است . «بر» در نسخه بدل دوم شاید تکرار اشتباهی سیلاب اول «برخاسته‌ام» باشد که آخرین کلمهٔ این‌بیت است .

٤ د ــ **میان** . ص خ ل ق ع : **کمر**. این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ **برخاسته‌ام** . ص : **برخواسته‌ام** . اشتباه‌سادهٔ املائی است . جالب بلکه عجیب است که در نسخه‌ای به قدمت ص (مورخ ٧٤٩ هـ . ق .) ضبط شده‌است .

٥ ــ **با چنین**. ب :**درچنین** . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای همین یکی است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . از نظر معنی‌قویتر نیز هست .

٥ ــ **حیرتم** . ل : **خبرتم** . ق : **فکــرتم** .«خبرت» هیچ حافظوار نیست . «فکرت» معنی روشن ومربوطی نمیدهد . هردو نسخه بدل تصرف جدید بــه‌نظر میرسند . متن بهرحال مرجح است .

٥ ــ **بشد** . م ی ب : **نشد** ، بمــناسبت سیاق‌**معنی مصرع دوم روشن است که اینجا متن صحیح است** و «نشد» درست معکوس معنی مطلوب را میرساند .ولی عجیب است که این نسخه بدل در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده است .

٥ د ــ درغم . ل ق ع : برغم . این نسخه بدل**شاید غلط نباشد ولی** دربرابر **متن اصطلاح جدیدی است** و به آن اندازه قوی و حافظوار نیست .

٥ د ــ **کاسته‌ام** . س : **کاشته‌ام** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر افزایش سه نقطه به حرف سین است .

٦ ــ **به خرابات روم** . ط : **به خرابات کنم** .
لك : **زخرابات روم** .

متن مرجح است‌ومیگوید درحالی‌**که جامه‌خودرا** دریده باشم به خرابات خواهم رفت . این مفهوم از مفهوم نسخه بدل اول که فقط میگوید «در خرابات‌جامهٔ خود را خواهم درید» قویتر است . لك که «ز» بجای «به» گذاشته است معنی را تغییر کلی و نامطلوبی‌میدهد . حافظ درحالی که جامه (ودرحقیقت گریبان) خود را دریده است از خرابات به کجا میرود ؟ لك‌مردود است .

٨ ــ **پاسبان حرم** . لك : **پاسبانی حرم** . ایــن‌نسخه بدل عین متن است منتها کاتب لك بنابررسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود (ودرحقیقت مکرر یا دو قلو) رابعد از کلمهٔ «پاسبان» به شکل حرف ی نوشته است . **این نوع املا ضمناً** درحد خود **مؤید اصالت متن لك‌است.**

٤٨٠

١ ــ بشری اذالسلامة حــلت بــذی سلـم
لــله حمــد معتــرف غــایــة النعــم

٢ــ آن خوش‌خبر کجاست‌کزین فتح مژده‌داد
تا جان فشانمش ، چــو زر و سیم درقدم

٣ ــ از بازگشت شاه بدین طرفه منزل است
آهنــگ خصم او به سراپردهٔ عــدم

٤ ــ پیمان شکن هرآینه گردد شکسته حال
ان‌العهــود عنــد مــلیك‌النهی ذمــم

٥ ــ میجست از سحاب امل رحمتی ولــی
جــز دیده‌اش معاینــه چیــزی ندادنم

٦ ــ در نیل‌غم فتاد وسپهرش به طعنه گفت
الان قــد نــدمت و مــا ینفــع‌النــدم

٧ ــ ساقی بیاکه‌موسم عیش است ووقت گل
پیش‌آر جام و هیچ مخور غم زبیش وکم

٨ ــ بشنو زجام باده که این زال نوعروس
بسیار کشت شوهــر چون کیقباد و جم

۹ ــ حافظ تو ملك جم مطلب جام می‌بخواه — کاین بود قـول بلبل بستانسرای جـم

*

۱۰ ــ حافظ زکنج میکده بیرون نمیرود — کالطیر فی‌الحـدیقة واللیث فـی‌الاجم

۱۱ ــ ساقی چویار مهرخ واز اهل راز بود — حافظ بخورد باده و شیخ و فقیـه هـم

۱۲ــ چون خون خصم‌همچوصراحی بریختی — با دوستان به عیش و طرب گیر جام جم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

گمان میکنم پس از مداقه درباره این شعر دونکته روشن شود .

یکی اینکه این غزل نیست بلکه قصیده است ،منتها قصیدهٔ کوتاه از همان نوع که حافظ در چنـد مورد دیگر نیز ساخته است و اینها نمونه های آن‌هستند :

سحر چون خسروخاور علم برکوهساران زد
کنون که در چمن آمد گل از عدم بوجود
رسید مژده که آمـد بهار و سبزه دمیـد

دیگر اینکه حافظ گوئی در پایان دادن به این‌شعر تا حدی دچار تردیدبوده است زیرا سه بیت مختلف که هر سه دارای تخلص حافظ هستند (ابیات ۹ و ۱۰ و۱۱) به این شعر منسوب است .

ضمنا بیت ۱۱ که بیت فصیح و حافظوار وبه تمام احتمال اصیلی است منحصراً در نسخه خلخالی ضبط شده است . پس خ ازین حیث خدمتی به حافظ‌کرده است .

خ دریك نوبت دیگر یگانه منبع برای ضبط یك‌بیت اصیل برای حافظ بوده نظیر این خدمت را درآن مورد نیز انجام داده است . بیت مزبور این است :

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری — که خاطر از همه غمها به مهر اوشاد است

در هردو مورد ع یگانه منبع دیگر من است‌که بیت مورد بحث را ضبط کرده است . شك نیست که در هردو مورد بیت را از سر مشق خود که خ باشدگرفته است و دراین اقتباس مصاب بوده است .

نیز تکرار قافیه (جم) در ابیات ۸ و ۹ و۱۲به نظر من در حد خود حاکی از آن است که حافظ این شعر را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده‌است .

قسمت دوم :

۱ ــ بشری . ل : بشراً . متن صحیح است .یعنی بشارت باد یا مژده باد .

۱ ــ اذاالسلامة. ط اذالسلامت. ب : اذالسلامه.م : به‌السلامة . متن‌صحیح‌است . ط املای‌غیردقیقی‌است. ب نیزبهمچنین . م معنی‌درستی‌نمیدهدونمونهٔ ضبط‌غلط‌یا لااقل ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است.

۱ ــ بذی سلم . ط ی : بدی سلم . م خ ب : به‌الندم . ذی سلم نام مقامی است . حافظ در بیت ذیل نیز آن را بکار برده است :

ما لسلمی و من بـذی سلم — این جیراننا و کیف‌الحال

ضبط ط ی عین متن است منتها معلوم است که‌کاتب نقطه ذال را نگذاشته است . «به‌الندم» معنی درستی نمیدهد و نمونه ضبط غلط یا ضعیف در نسخ‌دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱ د ــ غایةالنعم . ك : غایت‌النعم . این املای‌بی‌دقت و غیر معمولی است . شیخ مفید داور تمام

بیت را در حاشیهٔ قدسی چنین معنی کرده است :

مژده باد بجهت آنکه سلامت فرودآمدند بذی سلم (که نام موضعی است). از برای حق تعالی است حمد کسی که اقرار واعتراف دارد به نهایت نعمتها . د . »

۲ ــ گزین فتح . م ط خ ب ع : که این فتح.متن مطابق ضبط ی ك صه ل ق است . ایــن نسخ از م ط خ که قرائت علی‌البدل (که این فتح) را ضبط‌کرده‌اند جدیدتر هستند ولی متن را مرجح میدانم‌زیرا لفظاً دقیقتر ورساتر است .

۲ د ــ چو . صه : چه . غلط ساده است . کاتب‌صه گوئی چندان با سواد نبوده است . «چه» در زبان فارسی معنی «چو» نمیدهد .

۳ ــ بدین طرفه منزل است . خع : درین‌طرفه‌منزل است
م : ازین طرفه ترکــه بست
ط عه : درین طرفه‌نوبتست .
ی : درین طرفه تونیست .
ك : چه خوش نقش‌بسته‌انــد .
ب صه ل ق خه عهه : چه خوش طرفه‌نقش بست .

قرائت صحیح این مصرع‌برای من‌روشن نیست.متن («بدین» بجای «درین») تصحیح قیاسی من است . بازگشت البته «به» محلی صورت میگیرد نه«در» آن . شاید بتوانیم «بازگشت بدین طرفه منزل» را معادل و مؤید «حات بذی سلم» درمصرع اول مطلع‌بدانیم. نسخه بدل پنجم‌گویا برای آن بوجودآمده‌است. که ك نتوانسته است کلمه و مفهوم «طرفه» را بنحوقابل قبولی در متن این مصرع بگنجاند .

ب خواسته‌است «نقش»را نگاهداری‌کند ولی«طرفه» را نیز ازدست ندهد وترکیب ثقیل «چه‌خوش طرفه» را ساخته است . ولی اینهمه حدسهائی بیش‌نیست ودربارهٔ متن اطمینان چندانی ندارم . ط (نوبت) قرائت جالبی است و ممکن است ی نیز (با اشتباه درنقطه گذاری) عین ضبط ط باشد .

۳ د ــ او . همهٔ منابع : تو . ك : را . این‌کلمه تصحیح قیاسی من است . در سرتاسر این منظومه سخن از فتح شاه و ورود شاه و خصم شاه است . وچون در مصرع اول«شاه» شخص سوم است طبیعی است که در مصرع دوم این بیت به «خصم او» اشاره شود نه‌به «خصم تو» . البته بوسیله صنعت‌التفات اینجا ممکن است «تو» موجه شود ولی سبك این منظومه چنان است‌که خود صنعت التفات دراین بیت موجه بنظر نمیرسد. بهرحال امیدوارم متن صحیح‌تری از تمام این بیت‌بدست بیاید . ل توضیح ذیل را درباره این بیت داده است ولی من قانع نشدم :

«آهنگ خصم پادشاه بسراپرده عدم ازبازگشت‌شاه طرفه نقش بست . یعنی معدوم شد . »

ك‌نسخه بدل دیگری‌آورده وتمام‌بیت را چنین‌ضبط کرده است :

از بازگشت شاه چه خوش نقش بسته‌اند   آهنــگ خصــم را بــه سراپردهٔ عــدم

قرائت بیمعنائی نیست ولی فاعل « نقش بسته‌اند »هیچ معلوم نشده است . گمان نمیکنم صورت صحیح نهائی این‌بیت باشد ولی بهرحال ك که یگانه منبع من‌است‌که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی بــه حافظ کرده است .

٤ــ شکسته حال . ب ل : شکسته دل . متن‌قویتر و مناسبتر است . « شکسته دل » بیشتر برای عاشق یا درویش مناسب است درحــالی که اینجــا اشاره به خصم پیمان‌شکن و جنگ شاه با او وشکست او در میان است .

٤ د ــ عند مليك النهی ذمم . ك : عند مليك النهی دم

ل ق : عندملوك‌النهی ذمم

ط : عند مليك‌النهی ندم

صه : عند ملوك‌النبی‌الذم

متن صحيح است وهمه اين نسخه‌بدلها مغلوط‌و معيوب هستند . مصرع ميگويد مالك ملك خـرد برذمه دارد که به‌عهدها وفا کند .

٥ــ ميجست . خ ك صه عه : ميجستم . ط : ميگفت . چون به‌تمام احتمال اشاره به‌خصم پيمان‌شکن و شکست خوردهٔ شاه ادامه دارد فعل بايد «ميجست»باشد نه « ميجستم » . ط غلط ساده است وآشکارا بيمعنی است .

٥ــ امل رحمتی ولی . ك : امل‌آب رحمتی .اين بسيارخوب نسخه بدلی است و ك که يگانه منبع من از حيث ضبط آن است خدمتی به‌حافظ‌کرده است.باوجود اين متن را روبهمرفته مرجح ميدانم زيـرا بوسيلهٔ «ولی» (که اين نسخه بدل فاقد آن است)معنی وسيعتری ميدهد وارتباط دستوری را با مصرع دوم بهتر حفظ ميکند . ضمناً برطبق ضبط اغلب نسخ‌نيز هست .

٥ د ــ جز ديده‌اش . خ صه عه : جز ديده‌ام.چون به‌تمام احتمال اشاره به خصم ادامه دارد وسخن از گويندهٔ اين منظومه در ميان نيست متن را مرجح‌ميدانم .

٥ د ــ چيزی . غيراز م : بيرون . روشن‌است‌که « بيرون ندادنم » عبارت سستی است و معنی روشنی نميدهد بلکه از نظر دستوری نيز معيوب‌است .متن به صراحت ميگويد « چيزی جز چشم خصم نم نداد » وبدين وسيله مستقيماً اشاره به رحمت جستن‌خصم را از سحاب امل ادامه داده است . م کـه يگانه منبع من است‌که صورت متن را ضبط کرده‌است خدمت دقيقی به‌حافظ کرده اين بيت را ازابهام واغتشاش معنوی نجات داده‌است .

٦ــ نيل غم . ب : بند غم . گمان ميکنم هنوز اشاره به‌مفهوم بيت پنجم مخصوصاً « سحاب‌امل» ادامه دارد . باران رحمتی از ابر آرزو واميد بروی‌خصم فرود نيامد و چيزی جز چشم خود او نمی نداد ولی خصم به نيل غم فرو افتاد . « بند » مناسبت‌خاصی را که ميان ابر ونيل و حتی چشم اشکبار موجود است از ميان ميبرد . نسخه بدل ضعيف ومردود است . **اساساً ممکن** است «بند» غلط نوشتهٔ خود «نيل» باشد .

٦ــ فتاد و سپهرش . م ط خ ی ب ك صه : فتاد سپهرش . متن مطابق ضبط سه‌نسخهٔ چاپی من‌است و صحيح است . عجيب است‌که نسخه بدل که آشکاراناقص است در هفت نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده‌است .

٦ــ طعنه . صه له : طعن . م ط خ ی ك ق ع:طنز . باوجوديکه « طنز » مطابق ضبط اقدم و اغلب نسخ است اين کلمه را از نظر معنی در اين محـــل‌مناسب نميدانم . مفهوم مصرع دوم ابدا با طنز تناسبی ندارد . فراموش نشود که پادشاهی با دشمن پيمان‌شکن خود جنگيده اورا شکست داده است و سپهر به‌اين دشمن ميگويد « حالا ديگـــر پشيمانی سودی‌ندارد . » اين سخن البته طنز نيست و طعنه است . « طعنه » مطابق ضبط ب ل عه است و رضايت‌بخش‌است . ب که يگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و ل عه‌در پيروی ازين متن مصاب هستند . صه در اين‌محل «طعن» ضبط کرده است ولی «طعنه» را قدری از«طعن» خوشاهنگتر ورساتر ميدانم .

٦ــ تمام مصرع . له : درنيل غم فتادم و عشقم به‌طعن گفت . نسخه بدل مردودی است . فاعل اين مصرع در متن نميتواند گويـــندهٔ بيت باشد و« عشق » بجای « سپهر » آن هم به‌سمت طاعن ابدا مناسبتی ندارد .

٦ د ــ تمام مصرع . معنی ساده اين است‌که‌اکنون پشيمان شدی ولی پشيمانی سودی ندارد .

۷ـ که موسم عیش است و وقت گل . صه ل ق عه : که دورگل است و زمان عیش
ی : که وقت‌گل است وزمان عیش
ك : که ملك جم است زمان عیش

ك آشکارا مغلوط و بیمعنی است ولی هردونسخه بدل دیگر بسیارخوب هستند . نکته این است که تفاوت چندانی با متن ندارد ومتن که رضایت‌بخش است برطبق ضبط اقدم واغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۷ د ـ تمام مصرع . صه ق عه : پرکن پیاله ومخور اندوه بیش‌وکم
ك : پرکن پیاله‌و مکن اندوه بیش وکم
ی : بیهوده غم چه میخوری ازبهر بیش‌وکم

ك (مکن اندوه) آشکارا غلط و بیمعنی‌است . نسخه بدل اول را نیز مردود میدانم زیرا « غم‌خوردن » حافظوار است ولی « اندوه خوردن »حافظوار نیست . ی بسیار خوب نسخه بدلی است واین نسخه خطی‌که یگانه منبع من برای ضبط این‌قرائت علی‌البدل است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن راکه شامل عبارت « پیش‌آرجام » است‌مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد . ضمناً برطبق ضبط اقدم و اغلب نسخ نیز هست .

۸ـ تمام بیت . توجه شود که این بیت بابیت ۹ و۱۲ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۹ـ حافظ . ی صه ل ق خه عه : ای دل . متن مطابق ضبط م ط ب است ومرجح است . قبلا اظهار عقیده کرده‌ام که در بعضی موارد که «ای‌دل»بعنوان نسخه بدل بجای « حافظ » ضبط شده است دلیل برآن است که اصل « حافظ » بوده ولی‌تغییردهندهٔ متن خواسته است بیت مورد بحث را از حالت بیت تخلص دربیاورد . این عمل نیز معمولادر غزلهائی رخ میدهد که دارای چند بیت تخلص هستند . غزل (یا قصیدهٔ کوتاه) مورد بحث ازین‌قبیل است . به‌کلمه « حافظ » در ابیات ۱۰ و ۱۱ نیز توجه شود .

۹ـ ملك جم مطلب . ب صه له خه عه : جام‌جم مطلب . متن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد. اینجا آنچه در مقابل « جام می » قرار گرفته است‌حشمت و جاه وجلال و ثروت جم است نه‌جام جهان نمای او . نسخه بدل مردود است .

۹ـ جام می بخواه . ط ی : جام جم بخواه. له : جام می بیار . ط غلط مسلم است . حافظ چنانکه در بیت ۸ گفته است از غم دنیا به‌جام باده پناه‌میبرد . یگانه مصرف « جام جم » در شعر حافظ آن است‌که جواب معماهای هستی در آن خوانده‌شود . آن نیز کار پیرمغان است نه‌کار حافظ . له (جام می بیار) ازنظر معنی شاید غلط نباشد ولی‌ضعیف وجدید است .

۹ـ تمام مصرع . ل ق : ای دل تو جام جم بطلب ملك جم مخواه . این دو نسخه چاپی بدون دلیل موجه عبارت راجع به « ملك جم » راکه‌همه‌جا در نیمهٔ اول مصرع ضبط شده است در نیمهٔ دوم قرار داده‌اند . همچنین « جام می » را به« جام جم » تبدیل کرده‌اند که مسلماً غلط است . در این میان ناچار « مطلب .... بخواه » را نیزبه « بطلب .... مخواه » تغییر داده‌اند وپس از اینهمه زحمت مصرع حافظ را از هیچ حیث بهتر‌نکرده‌اند . این نسخه بدل مردود است .

۹ د ـ کاین بود . ی صه خه : این بود . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری با مصرع اول را بهتر حفظ میکند .برطبق ضبط اقدم واغلب نسخ نیز هست .

۹ د ـ بلبل . خه عه : مطرب . متن حافظوارتر است ومطابق ضبط اقدم واغلب‌نسخ نیز هست . سراغ ندارم که حافظ گفته باشدکه جم « مطرب »داشته است .

۹ د ـ بستانسرا . صه له ق خه عه : دستانسرا. این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را

حافظوارتر میدانم . برطبق ضبط اقدم و اغلب نسخ‌نیز **هست** . **دقیقتر** است‌که به‌بستان‌سرای جم اشاره بشود تابه مطرب یا بلبل او !

۱۰ ـ تمام مصرع . ی : حافظ ز کنـج‌میکده بیرون نمیرود . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ی‌که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . متن مطابق ضبط ك ل خه ق است و از نظر معنی آن را قدری‌مرجح میدانم . « **بیرون نرفتن ازکنج میکده** » قدری ناحافظوار است .

۱۰ د ـ کالطیر . ی : الطیر . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط دستوری با مصرع اول را بهتر حفظ میکند .

۱۰ د ـ فی‌الاجم . صه : فی‌الاخم . غلط ساده براثر اشتباه نقطه‌گذاری است .

۱۰ د ـ تمام مصرع . معنی چنین است : مانند پرنده در باغ و شیر درنیزارها .

۱۲ د ـ عیش وطرب . ك : عیش طرب . اشتباه ساده براثر حذف حرف واو در ضمن کتابت ازمیان این‌دوکلمه است .

٤٨١

الم یأن للاحباب ان یترحموا

این یگانه غزل عربی است کـه به حافظ‌منسوب است . اتفاقا به هیچ قالب شعری دیگـر (قصیده ، قطعه رباعی یا مثنوی) نیز منظومه‌ای‌که سرتاپا بزبان عربی باشد به او منسوب نیست . مجموعاً نیز سی‌بیت و شصت وچهار مصرع عربی به‌حافظ منسوب است که در اصالت بعضی از آنهـا شك دارم . اغلب آنها درغزلهای مختوم به‌حرف یاءدر دیوان او واقع است .

اما غزل عربی مورد بحث فقط در یکی ازنسخ خطی من (ی) ودر هرسه نسخهٔ چاپی به‌نام حافظ ضبط شده است . ل وهمچنین ق در متن آن‌دقتهائی کرده در توضیح لغات وترجمه مفاهیم ابیات آن سطوری نگاشته‌اند . یادداشت ذیل از حـاشیهٔ‌صفحه ٤٣٣ چاپ قدسی جالب و شایستهٔ تأمل است و تاحدی میزان دقت و علاقه ، و شیوهٔ کار اورادربارهٔ حافظ میرساند . توضیح مختصر قبلی کـه باید بدهم آن است که باوجودی که حرف قافیـهٔاین غزل م است در چاپ قدسی بلافاصله بعـد از آخرین غزل مختوم به‌حرف ی یعنی در حقیقت درپایان غزلها درج شده‌است :

« فقیر محرر گوید‌که این غزل ، یعنی غزل‌تمام عربی که روی آن میم است ، در حرف میم باید نوشته آید . ولیکن در چند کتاب قدیم کـه‌حاضر داشتم مغلوط ، ودر بعضی ناتمـام و ناقص . مترصد کتب دیگر بودم‌که از آنها مگر درست‌گرددو صحیح شود ، یا اینکه بکلی ترك گردد . بهرصورت به تصحیح آن از نسخه‌ها همت گماشتم و در اینجـانگاشتم . قدسی » .

نظر من این است‌که این یك غزل بی‌امتیازی‌است وبسیار بعید است‌که از حافظ باشد . عجالتاً باید آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ قراردادتا تکلیف قطعی آن بعداً معلوم شود . اصولا خود این مطلب‌که این غزل تماماً به عربی است در حد خوددلیلی است برای آن‌که حافظ آن را نساخته است . چنانکه فوقاً اشاره‌کردم هیچ‌شعری‌که قطعاً ازحافظ‌باشدو سراپا به عربی باشد (حتی یك رباعی یایك قطعهٔ دوسطری) بدست ما نرسیده است . پس میتوانیـم‌چنین نتیجه بگیریم که حافظ شعر تمام عربی نساخته است . یکی از اصول کار بزرگان واقعی ادب ایران‌آن است‌که بزبان فارسی چیزنوشته‌اند ومنحصراً همین زبان را وسیلهٔ بیان افکار واحساسات خود قـرارداده‌اند .

یك نکتهٔ فرعی که میتوان آن را ضعفی ازنظر مطلب برای این غزل دانست آن است کـه در سه بیت مختلف (۱ و۳ و۸) از مخاطب استرحام‌میکند . در بیت اول طرف خطاب دوستان هستند در بیت سوم قوم ودر بیت هشتم یك پادشاه است . خوداین تکرار وتفاوت را ناحافظوار می‌یابم .

بهرحال بحث دربارهٔ اخـتلافات قرائت راغیرلازم میدانم و ذیلا به‌ارائه متن این غزل درحافظ قدسی ، که به‌نظر شیخ مفید داور نیز رسیده وداوریادداشتهای متعددی دربارهٔ آن نوشته است اکتفـا میکنم . بعداً نیز ترجمهٔ سرراست و ساده ولی نـه‌تحت‌اللفظ از آن که خود مؤید ناحافظوار بودن مطالب این غزل است میآورم .

۱ ــ الم یأن للاحباب ان یترحموا	**و للناقضین العهــد ان یتــندموا**
۲ــ الم یأتهم انباء من باب تعدهم	**و فی قلـبه نارالاسی تتضــرم**
۳ ــ فیالیت قومی یعلمون بماجــری	**علـی مرتج منهم فیعفوا و یرحموا**
٤ــحکی‌الدمع‌منی ماالجوانح اضمرت	**فیا عجبــا مــن صـامت یتکلـم**
٥ ــ اتی‌موسم‌النیر وزواخضرت‌الربی	**و رقق خمــر و الندامی ترنمــوا**
٦ــ بنی عمنا جودوا علینـــا بجرعة	**و للفضــل اسبــاب بهــا یتوسم**
۷ــ شهور بهاالاوطار تقضی من‌الصبا	**و فی شأننــا عیش‌الربیــع محرم**
۸ ــ ایا من علا کل‌السلاطین سطوة	**ترحــم جــزاك‌اللــه فالخیر مغنم**
۹ ــ لکــل من‌الخلان ذخــرو نعمة	**و للحافظ المسکین فقر و مغرم**

اینك ترجمه :

۱ــ آیا وقت آن فرا نـرسیده است کـه‌دوستان رحم کنند و پیمان شکنان شرمنده و پشیمان شوند ؟

۲ــ آیا خبر ندارند از حال آن‌کسی پس‌ازمفارقت از ایشان ، با سینه‌ای از آتش اندوه شعله‌ور، شب به‌روز آورده است ؟

۳ــ ای کاش قوم من از حال‌کسی‌که چشم‌امید به‌ایشان دوخته است آگاه شده اورا عفو میکردند وبراو رحم میآوردند .

٤ــ راز مرا سینهٔ من پنهان داشته بود ولی‌اشك من آن را فاش‌کرد . درحیرتم از آنکه زبان ندارد ولی سخن میگوید .

٥ــ فصل نوروز فرا رسید . تپه‌ها سبزپوش‌شدند . شراب رقیق وصافی شد و یاران هم پیالـه به‌سرایندگی پرداختند .

٦ــ ای عموزادگان ما ، کرم کنید و جرعه‌شرابی به‌ما بدهید . بزرگواری دارای وسایلی است‌که به‌آن وسایل نمایان میشود .

۷ــ اینها ماههائی است‌که در آنها اسباب‌عیش‌فراهم وحاجتها برآورده میشود . ولی ما به‌سبب فقر ازشادی دربهار محروم هستیم .

۸ــ ای آنکه از همه پادشاهان تواناتر هستی،بر من رحم کن . نیکوئی مغتنم است . خداوند تو را پاداش دهاد .

۹ــ همه دوستان دارای ذخایری هستند و به‌شکر نعم مشغولند . ولی حافظ بیچاره دچار فقر و احتیاج است .

۱ــ باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم — مشتـاق بندگـی و دعـاگوی دولتـم
۲ــ زآنجا که‌فیض‌جام‌سعادت‌فروغ توست — بیرون شدی نمای ز ظلمات حیرتم .
۳ــ هرچند غرق بحر گناهم ز صد جهت — تا آشنای عشق شدم ز اهـل رحمتم
٤ــ عیبم مکن‌به رندی وبدنامی ای‌فقیه — کاین بود سرنوشت ز دیوان فطرتـم
٥ــ می‌خور که عاشقی‌نه‌به‌کسب‌است‌واختیار — این موهبت رسید ز یزدان به قسمتم .
٦ــ گردم زنی زطرهٔ مشکین آن نگار — فکری‌کن ای صبا ز مکافات غیرتـم
۷ــ درابروی تو تیرنظر تابه‌گوش هوش — آورده و کشیده و موقوف فـرصتم
۸ــ من‌کزوطن سفر نگزیدم‌به‌عمر خویش — در عشق دیدن تو هواخـواه غربتـم
۹ــ دریا وکوه در ره ومن‌خسته وضعیف — ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم
۱۰ــ دورم به‌صورت‌ازدردولت‌پناه‌دوست — لیکن به‌جان و دل ز مقیمان حضرتم
۱۱ــ حافظ‌به‌پیش‌چشم‌تو خواهدسپردجان — دراین خیالم ار بدهـد عمر فرصتـم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ دولتم . ب : دولتیم . غلط سادهٔ کتابتی‌است . اتفاقاً ب در پایان این بیت نیز همین اشتباه را تکرار کرده است ولی کلمات پایان سایر ابیات‌را در همین غزل صحیح (یعنی مختوم به‌تم نه‌تیم) نوشته است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

از آخرین سیلاب آخرین کلمه گذشته ، ب خود آخرین کلمه را در دو مصرع مطلع (که اولی خدمت و دومی دولت است) بجای یکدیگر نوشته‌است . این اشتباه دیگری است . در پایان بیت بخوبی آشکار است که « دعاگوی دولت » فصیح است و« دعاگوی خدمت » نامناسب بلکه بیمعنی است . سوای ب همه نسخ در این مطلع «خدمت ... دولت»ضبط کرده‌اند که درست است .

۲ــ زآنجا که فیض جام . ص : زآنجاکه جام فیض
ی : زآنجایگه که فیض .
له : زآنجا کـه فیض عام

ص غلط است زیرا معلوم است که در این‌عبارت تکیهٔ معنوی روی « فیض » است نه روی « جام » . ی مردود است زیرا « جایگه » در این‌عبارت نامناسب است واز آن گذشته در این نسخـه بدل کلمهٔ « جام » که بسیار مهم است حذف شده‌است . له نیز رضایت‌بخش نیست زیرا « جام » را حذف کرده بجای آن « عـام » گـذاشته است .« فیض عام » حافظوار نیست و بعلاوه صفت«سعادت فروغ » البته به « جـام » برمیگردد و « فیض‌عام » «فروغ» ندارد .

۲ــ سعادت فروغ . ب : سعادت نظام . این‌صفت مرکب بسیار ناحافظواری است و معنـی روشنی نمیدهد . شاید کاتب تحت تأثیر کلمهٔ « جـام »در همین مصرع قرار گرفته و اینجا کلمهٔ « نظام » را که با آن همقافیه است اشتباهاً بجای «فروغ»نوشته است . بهرحال نسخه بدل مردود است . متن کاملا رضایت‌بخش است و ضمناً برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۲ د ــ بیرون شدی . سوای م خ ع : بیرون‌شدن . متن را مرجح میدانم زیرا لطیفتراست ومعنی وسیعتری میدهد . م خ که منابع منحصر من برای‌ضبط این قرائت هستند خدمت‌دقیقی به‌حافظ‌کرده‌اند . ع در پیروی ازمتن خ مصاب است .

۳ــ زصد جهت . ط ی : به صد جهت . ل ق : زشش جهت . متن‌که «ز» قبل از « صد جهت » آورده است بر ط ی که « به » در اینجا آورده‌اندمرجح است زیرا ساده‌تر وروشنتر و دقیقتر است ــ

ل ق که « شش » بجای « صد » گذاشته‌اند تصرف‌جدیدی کرده‌اند وبه‌اغلب احتمال تحت تأثیر بیت ذیل قرار گرفته‌اند :

شهریست پر کرشمه وخوبان ز شش جهت　　　چیزیــم نیست ورنــه خریــدار هر ششم .

ضمناً متن این رجحان را داردکه بر طبق‌ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۳ د ــ **تمام مصرع . ط : گر آشنای عشق شوم اهل رحمتم** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده‌است‌خدمتی به‌حافظ کرده است . اما متن قویتر است زیرا حاکی از آن است که شاعر آشنای عشق شده است‌واز اهل رحمت گردیده است . نسخه بدل هردوواقعه را موکول به‌آینده میکند . متن این حسن را نیــزدارد که بر طبق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

٤ــ **ای فقیه . ط خ ی ب له ع : ای حکیم .ل : ای فقیر** . نسخه بدل دوم مردود است زیرا اینجا معنی مناسبی ندارد واز آن گذشته به اغلب احتمال‌غلط نوشتهٔ کلمهٔ متن (فقیه) است . متن از«حکیم» نیز بهتر است زیرا « عیب کردن بەرندی وبدنامی »کار « فقیه » است نه‌کار « حکیم » . حافظ بــه « فقیه » چندان ارادتی نداشت وبرعکس همــواره« حکیم » را با احترام یاد کرده و حتی در بیت ذیل جزو صفات خدای تعالی آورده است :

گفتم « این‌جام جهان‌بین به‌توکی‌داد حکیم ؟»　　　گفت « آن روز که این گنبد مینا میکرد .»

٤ د ــ **سرنوشت . م : سرنبشت** . این نسخه‌بدل دارای املای جالبی است که درحد خود مؤید اصالت متن م است . ولی « سرنوشت » را مرجح‌میدانم زیرا املای معمولتری است .

٤ د ــ **زدیوان فطرتم . ط خ ی ع : ز دیوان‌قسمتم** . توجه شود که هردو قــرائت (ز دیوان فطرتم و دیوان قسمتم) جزو قرائتهای منسوب بــه‌بیت ٥ نیز آمده است . پس‌از مطالعهٔ این مسئلــه به‌این نتیجه رسیده‌ام که بمناسبت کلمــهٔ «سرنوشت»که در این بیت داریم اینجا « فطرت » مناسبتر از « قسمت » است و بمناسبت کلمهٔ « موهبت » که دربیت ٥ آمده است آنجا « قســمت » مــناسبتر از « فطرت » است . ولی تفاوت چندان نیست . اکثرنسخ **خطی** من (یعنی ط خ ی ب) در این بیــت « قسمت » ودر بیت ٥ « فطرت » ضبط‌کرده‌اند .فقط م ص این ترتیب را معکوس نموده‌اند . لك‌کمکی نمیکند زیرا در پایان هردو بیت « فطرتم » آورده‌است . یادداشت راجع به « قسمتم »در پایان بیت ٥ نیز دیده شود .

٥ د ــ **رسید ز . ل : رسیده ز** . نسخه بدل‌مردود است . این شکل ملخص ماضی نقلی حافظوار نیست . متن رضایت بخش و ضمناً بر طبق ضبط اغلب‌نسخ‌است .

٥ د ــ ز یزدان به قسمتم . م ل ق : زدیوان‌قسمتم
ط : ز یزدان‌به فطرتم
ی : ز ایــزدبه فطرتم
لك : ز دیوان‌فطرتم
خ ب ع : ز میراث‌فطرتم

چون در پایان بیت ٤ « دیوان فطرتم» داشتیم‌اینجا نمیتوانیم «دیوان » دیگری داشته باشیم . پس نسخه **بدلهای اول و چهارم** مردود هستند . بمناسبت«موهبت» در اینجا « قسمت» مناسبتر از «فطرت» است . **متن رضایت بخش** است زیرا میگوید این‌موهبت‌بعنوان قسمت از خداوند به من رسید . ص که یگانه منبع من‌است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی‌به **حافظ کرده است** . «ز یزدان » را ط نیزآورده‌است وی «زایزد » ضبط کرده‌است که آن نیز «ز یزدان»را در متن تأیید میکند . کمتر جای شك است که «ز یزدان» حافظوارتر از «ز ایزد » است . خ ب که«میراث» در این محل ضبط کرده‌اند نسخه بدل نسبتاً

ضعیفی بدست داده‌اند زیرا نه «میراث فطرت» روشن‌و حافظ‌وار است نه « میراث قسمت » . بطور خلاصه متن را برهمه این نسخه بدلها مرجح میدانم .

۷ ــ در ابروی تو ، ل : در ابرو تو . عه :بر ابروی تو . ل مردود است زیرا «ی» ندارد . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم‌کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد ، واین یکی از آن موارد است . متن بر عه‌نیز که « بر » بجای «در» ضبط کرده است مرجح است زیرا نمیتوان گفت « بر» ابروی تو تیر نظرآورده و کشیده‌ام . متن این مزیت را نیز دارد که مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

۸ ــ به عمر خویش . ب : به اختیار . متن‌البته مرجح است . اصلا ممکن است کاتب ب آخرین کلمه از مصرع اول بیت ۵ همین غزل را که آن نیز«اختیار » است در یادداشته آن‌را اینجا تکرار کرده باشد .

۸ د ــ در عشق . ی : از بهر . متن آشکاراقویتر است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست .

۸ د ــ هوا خواه . ط : هواخوان . غلط ساده‌کتابتی است و معنی نمیدهد .

۹ ــ در ره و من . ی ك : در ره من . نسخه‌بدل غلطی‌است . متن میگوید دریا وکوه در ره است ومن خسته و ضعیف هستم .

۹ د ــ مدد کن . سوای خ و سه نسخهٔ چاپی :مدد ده . متن‌را فصیحتر وحافظوارترمیدانم. خ که‌یگانه نسخه‌خطی من‌است‌که‌اینجا «کند»ضبط‌کرده‌است خدمتی‌به حافظ کرده است و هرسه نسخهٔ چاپی در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند . بیت ذیل قرائت متن‌راتائید میکند :

مددی گر به چراغی نکند آتش طور　　　چارهٔ تیره شب وادی ایمن چه کنم .

۱۰ ــ دولت پناه . ط خ ی ك ل ق ع : دولت‌سرا . متن‌را که‌مطابق ضبط م ص‌خه عه‌است رویهمرفته مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد . م ص‌خدمتی به حافظ کرده‌اند . اما نگفته نباید گذاشت که «دولت سرا» بسیار خوب نسخه بدلی است و برطبق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۰ ــ دوست . م خ ی ع : تو . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد . ص ط ك که درمیان نسخ خطی من از حیث ضبط «دوست» دراینجا منحصر**هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی** ازین متن مصاب است .

۱۱ــ به پیش ط : نه پیش . غلـط سادهٔ‌کتابتی است و معنی نمیدهد .

۱۱ د ــ مهلتم . ك : فرصتم . نسخه بدل‌غلطی است زیرا با بیت ۷ مستازم تکرار قافیه میشود. بعلاوه « مهلت » بمناسبت کلمهٔ « عمر » که در همین‌مصرع بکار رفته است قویتر و مناسبتر از «فرصت» است و برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

٤٨٣

۱ ــ دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم　　　لیکن از لطف لبـت صورت جـان میبستم

۲ ــ از ثبات‌خودم این‌نکته‌خوش آمدکه بجور　　　بر سر کوی تـو از پـای طلب ننشستـم .

۳ ــ عشق من با لب شیرین تو امروزی نیست　　　دیرگاه است کـزین جـام هلالی مستـم

٤ ــ عافیت چشم مدار از من میخـــانه نشین | که دم از خدمت رنــدان زده‌ام تا هستــم.
٥ ــ در ره عشق از آن سوی‌فنا صد خطر است | تا نگــوئی که چــو عمرم بسر آمــد رستم .
٦ ــ بوسه بر درج عقیق تو حلال است مرا | که به افسوس و جفــا مهر و فا نشکستم
٧ ــ بعد ازینم چه غم از تیر کج انداز حسود | که به محبوب کمان ابروی خود پیوستم .
٨ ــ رتبت دانش حافظ به فلك برشده بود | کرد غمخــواری شمشاد بلنــدش پستــم
٩ ــ صنم لشکری ام غــارت دل کردو برفت | آه اگر عــاطفت شاه نگیرد دستــم .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **بیماری** . ب : بیداری . متن صحیح واین نسخه بدل غلط است . در حافظ آنچه «بیمار»است چشم معشوقه است و آنچه « بیدار » است چشم شخص‌مریض است . و آشکاراست که اینجا منظور چشم معشوقه است . بیت ذیل نیز ملاحظه شود :

چشم بیدار مرا خواب نه در خور باشد | من له یقبــل داء دنف کیف ینــام ؟

۱ د ــ **لطف لبت** . ص : **لطف رخت** . م :**لطف نظر** . نسخه بدل اول شاید غلط نباشد ولی متن را مرجح میدانم . با توجه به‌این که در مصرع اول‌در محلی که با اینجا از نظر معنی متقارن است «چشم» داریم اینجا در برابر آن «لب» را مناسبتر از «رخ»میدانم . نیز «لطف‌لب» تعبیری‌است که معقولتر از «لطف رخ » است . اما «لطف نظر » که منحصراً درم‌ضبط شده است ممکن است قرائت بسیار دقیق و زیبائی باشد و میرساند که معشوقه به طرزی لطف آمیز به‌گوینده نگاه میکرده است و به عبارت دیگر بااو «نظر لطف» داشته است . اما یقین ندارم که چنین‌باشد . بی‌احتمال نمیدانم که کاتب م دراین محل تحت تأثیر «چشم» که در مصرع اول گذشت واقع‌شده باشد واینجا «نظر» بجای «لبت» نوشته باشد . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اکثریت قاطع‌نسخ (ط خ ی ب ك و هر سه نسخهٔ چاپی) میباشد . حتی میتوان گفت که «رخت» در ص « لبت» را درمتن در حد خود تأیید میکند نه « نظر » را . بهر حال م که یگانه منبع من است که این قرائت راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده محتملا نسخه بدل اصیلی بدست داده است . نمیدانم میتوان بیت‌ذیل را مؤید قرائت «نظر» دراین محل شمرد یانه :

گرچه میگفت که زارت بکشم میدیدم | که نهانش نظری با من دلسوختــه بود .

۲ د ــ **برسر کوی** . خ ع : **در سر کوی** .آشکار است که متن از نظر معنی دقیقتر و روشنتـر ازین نسخه بدل است . بعلاوه مطابق ضبط همه نسخ‌سوای خ است . ع که یگانه منبع دیگر من برای ضبط این نسخه بدل است مسلماً آن را از روی سرمشق خودکه خ باشد گرفته‌است ونمونه‌ای از میزان پیروی خود از دقایق متن خ بدست داده است .

۳ ــ **با** . ب : بر . متن حافظ‌وارتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ **لب شیرین** . م ص ط خ ی ل ع : **خط‌مشکین** . ب : **خط شیرین** . ب مردود است زیرا در ادبیات منظوم فارسی صفت « شیرین» معمولا برای لب‌آورده میشود ولی هیچوقت برای « خط» آورده نشده است . اما متن را که مطابق ضبط ك ق خه است بر« خط شیرین » مرجح میدانم زیرا « خط » هیچوقت به «جام» تشبیه نشده است . و ضمناً صفت «مشکین»نیز هیچوقت به «جام» اطلاق نشده است . ب ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط « لب شیرین » دراین محل هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ق خه در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۳ د ــ **دیرگاه است** . ق ع : **دیرگاهی است** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی بدتمام احتمال تصرف جدید است . متن رضایت بخش است ومطابق‌ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ **هلالی . م ط ب ك : هلاهل** . شك‌نیست که این نسخه بدل غلط و بیمعنی است و متن درست است ولی جای تعجب است که کلمهٔ بکلـی‌بیمناسبت «هلاهل» در چهار نسخهٔ خطی‌مستقل ضبط‌شده است . اما در ضمن کتابت حافظ در طول پنج قرن‌ونیم‌اخیر ازاینگونه اتفاقات به تکرار رخ داده است . درم «هلاهل» ضبط شده است ولی به خط جدید « هل »قلم خورده « لی » نزدیك آن نوشته شده است .

٤ ــ **عافیت . ط ك : عاقبت** . هردو نسخه طك یك اشتباه ساده را در نقطه گذاری مرتکب شده‌اند. معلوم اس ت که متن صحیح واین نسخه بدل غلطاست.

٤ ــ **میخانه نشین . خ عه : سجاده نشین** .چون در مصرع دوم ذکری از «رندان» به میان میآید اینجا البته « میخانه» مناسبتر از «سجاده » است .ولی نمیتوان « سجاده» را غلط مسلم دانست .

٤ ــ **تمام مصرع . ص : عافیت میطلبد خاطرم‌ار بگذارند** . کاتب ص تحت تأثیر کلمهٔ « عافیت » در آغاز این مصرع وهمچنین وزن این غزل قرارگرفته مصرع اول یك بیت دیگر حافظ را اشتباهاً اینجا نوشته‌است . مصرع دوم بیت مزبور این‌است :

غمزهٔ شوخش و آن طرهٔ طرار دگر

٤ د ــ **خدمت . ص‌ی : صحبت** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ص ی که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی‌متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ‌است. دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۵ ــ **در ره عشق . ط ب عه : در ره عاشق** .متن مرجح است . در حافظ « عشق» ره دارد ولی «عاشق» ره ندارد . توجه شود که بیت هم «راه عشق»را تأیید میکند هم خطرناك بودن آن راه را :

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جـان بسپارند چاره نیست

۵ ــ **فنا . ص : بلا . ی : اجل . عه : بقا** .چون در مصرع دوم به پایان یافتن عمر اشاره شده است « بقا » اینجا غلط صرف است وحتی « بلا»بیمناسبت است . « فنا» را بر «اجل » نیز ترجیح میدهم زیرا « آن سوی فنا » را از «آن سوی اجل»حافظوارتر میدانم . ولی «اجل» بسیار خوب نسخه بدلی است وبی احتمال نیست که از خود حافظ باشد.بهر حال ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است . ضمناً متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۵ ــ **از آن سوی فنا صد خطراست . عهه : ازآن سوی مقاصد خطر است** . نسخه بدل آشکارا غلط است . در حافظ « مقاصد » نداریم . به‌تمام احتمال‌اصل این نسخه بدل « بقاصد خطر است » بوده کاتب اشتباها م بجای ب در آغاز « بقا » نوشته است .

۵ د ــ **که چو . خ : که چه** . غلط آشکارکتابتی یا چاپی است . تبدیل « چو» به «چـه» هیچوقت از نظر معنی جایز نیست .

٦ د ــ **افسوس و جفا . ی ك ع : افسوس‌جفا .**
ص : افسونو جفا
ب ل ق عه : افسون‌جفا

شك ندارم که متن صحیح و هرسه نسخه بدل‌مردود است . نکتهٔ اول دراین بحث آن است که کلمهٔ مورد نظر که همراه « جفا » آمده است « افسوس» (**بمعنی ملامت واستهزاء**) است نه «افسون». با مختصری دقت معلوم میشود که « افسون » کوچکترین‌مناسبتی با « جفا » ندارد و نمیتواند بعنوان همردیف آن در یك عبارت آورده شود . همچنین روشن است‌که حرف واو میان این دو کلمه لازم است و کسره بهیچوجه نمیتواند رابط میان آن دو باشد . متن‌برطبق ضبط م ط خ است واین سه نسخه خطی که از حیث ضبط متن صحیح در میان منابع من منحصرهستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٦ د ــ مهر وفا . م ص ط خ ب ك : مهرووفا
ل ق ع : عهد وفا
عــه : عهد صفا

شك ندارم که متن صحیح و هرسه نسخــه‌بدل مردود هستند . با توجه به کلمهٔ «درج» در مصرع اول و نیــز « نشکستم » کــه بعداً در همیــن مصرع آمده‌است روشن میشود که کلمهٔ صحیح «مهر» به ضم میم است و حافظ در عبارت «مهر وفا » کلمهٔ«وفا» را به مهری که شکسته نشده است تشبیه کرده است . بااین توضیح دیگر به نظر من احتیاجی به‌بحث‌دربارهٔ اینکه هریك از سه نسخه بدل متضمن چه‌اشتباهی است زائد خواهد بود . ی که یگانه منبع من است‌که صورت صحیح متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است .

٦ د ــ نشکستم . عه : **نگسستم** . با توجه به‌توضیحات در ضمن یادداشت فوق دربارهٔ «مهر »و « شکستن » روشن است که این نسخه بدل غلط است.گسستن در مورد پیوند صحیح است نه در مورد مهر (به ضم میم) .

٧ ــ تیر کج انداز . ص ب : ناوك دلدوز .متن البته قویتر است ولی این نسخه بدل غلط نیست و محتملا از خود حافظ است . ص ب که از حیث ضبط‌آن در میان منابع من منحصر هستند به هر حال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٧ ــ حسود . ك : رقیب . این نسخه بدل‌جالبی است و ك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . ولی متن را رویهمرفته‌مرجح میدانم . « تیر کج‌انداز » (وحتی ناوك دلدوز) با « حسود » مناسبتر است تا با « رقیب » .کار «رقیب» اصولا مانع شدن از رسیدن عاشق به معشوق است نه تیراندازی .

٧ د ــ که به . ص خ ی ك ع : چون به .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و برطبق ضبط م ط ب ل ق است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٨ ــ رتبت . ی : زینت . ك : رایت . معلوم‌است که ی عین متن است منتها کاتب ی در نقطه‌گذاری اشتباهاتی کرده است . «رایت» بسیار خوب نسخه‌بدلی است و با اشاره‌ای که به « فلك» و حتی به « شمشاد بلند » دراین بیت بعمل آمده است مناسبت‌خاص دارد . ك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . بااینهمه غرور وتفاخری در آن نهفته‌است که حافظوار نیست . «رتبت دانش حافظ » را دقیقتر میدانم . «رتبت» **مطابق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست** و حتی ی (زینت) در حد خود آن را **تأیید میکند** .

٨ د ــ شمشاد . ل ق عه : بالای . این خوب‌نسخه بدلی است ولی آشکار است که متن قویتر است.

٨ د ــ بلندش . غیرازم : بلندت . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی تفاوت چندانی میان این دو قرائت نیست . چون در بیت قبل و همچنین بیت‌بعد معشوقه بعنوان شخص سوم مورد اشاره قرار گرفته‌است شاید مناسبتر آن باشد که اینجا نیز شخص‌سوم باشد نه مخاطب .

٩ ــ صنم لشکریم . خ ص ط ع : صنمــی‌لشکریم .
ی : آن مه‌لشکریم

نسخه بدل اول عین متن است منتها کسرهٔ‌ممدود بعد از «صنم» را مطابق رسم‌الخط قدیــم به شکل حرف ی ضبط کرده‌است . این املا در حدخود مؤید اصالت نسبی متن خ ص ط میباشد . ی بسیار خوب نسخه بدلی است وی که یگانه منبع من برای‌ضبط این قرائت است خدمتی به حافظ کرده محتملا نسخه بدلی که متعلق به خود خافظ است بدست داده‌است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغاب

واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۹ ــ دل ص : دین . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۹ ــ کرد وبرفت . ك : کرد برفت . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۹ د ــ آه‌اگر . ك : آه گر . متن‌خوشاهنگتر ورساتر است . ولی البته این نسخه‌بدل غلط نیست. متن بر طبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

٤٨٤

۱ ــ بغیر از آنکــه بشد دین ودانش از دستم بیــا بگو که ز عشقت چه طــرف بربستم .
۲ ــ اگــر چــه خرمن عمرم غم تو داد به‌باد به خــاك پــای عزیزت که عهــد نشکستم .
۳ ــ چو ذره‌گرچه‌حقیرم ، ببین به دولت‌عشق که در هوای رخت چون به مهر پیــوستم
٤ ــ بیار باده ، که عمری است تامن ازسرامن به کنج عــافیت از بهــر عیش ننشستــم
٥ ــ اگر ز مردم هشیاری ، ای نصیحتگوی سخــن بر خاك میفکن چــرا کــه من مستم
٦ ــ چگونه سر ز خجالت بر آورم بردوست که خــدمتی بسزا بر نیــامد از دستم
۷ ــ بسوخت حافظ و آن یار دلنواز نگفت که مرهمی بفرستم چو خــاطــرش خستم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ بغیر از آنکه . ب : بغیر ازین که . ص‌ط : بغیر آنکه . ق : بغیر اینکه . به نظر من «از» دراین عبارت به دقت وروشنی کلام کمك میکند وقرائنهائی که «از» دارند بر آنها که ندارند مرجح هستند . نیز «آنکه» را رویهمرفته فصیحتر از «اینکه»میدانم و صورت متن را برهر سه نسخه بدل مرجح میدانم . ولی معلوم است که تفاوت هر چه باشدمختصراست . متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱ د ــ بیا بگو . ل ق ع‌ه : دگر بگو . این‌نسخه بدل رویهمرفته سست است وتصرف جدید به‌نظر میرسد . ولی غلط نیست . متن برطبق اقدم واغلب‌نسخ است ورضایت بخش است .

۳ ــ ببین به دولت عشق . ل : ببین دولت‌عشق . اشتباه است . این نسخه بدل از نظر معنی و دستور سرتاسر بیت را مغلوط میکند .

۳ د ــ که در هوای . ب : که در سرای .غلط آشکار است ومعنی نمیدهد .

٤ ــ از سرامن . ك : از سر شوق
ل : از سر مهر
له : از سرسوز

با توجه به‌این که در مصرع دوم «کنج‌عافیت»آمده است روشن میشود که « از سرامن » مناسبتر از هرسه نسخه بدل است . هیچیك ازین نسخه بدلها ازنظر معنی رضایت بخش نیست .

٤ د ــ از بهر عیش . ك : از بهر خویش .غلط آشکار است و معنی نمیدهد .

٤ د ــ ننشستم . ط : بنشستم . غلط آشکاراست و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

۵ ــ **اگر . ك : وگر** . متن مرجح است .احتیاجی به «و» برای برقراری پیوستگی خاص با بیت قبل موجود نیست . متن برطبق ضبط اغاب واقدم‌نسخ نیز هست .

۵ ــ **نصیحتگوی . خ ل ق : نصیحتگو .**
ص : ملامتگوی
عــه : ملامتگر .

متن مرجح است . وزن شعر اقتضا میکند که‌آخرین سیلاب این مصرع درازتر از سه حرف باشد . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای تطویل‌سیلاب آخر لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است . عبارت « سخن به خاك میفکن »در مصرع دوم مفهوم نصیحت را تأیید میکند نه‌مفهوم ملامت را . ازینرو متن را برهردو نسخه بدل دوم‌وسوم مرجح میدانم ، دراینکه در حافظ «ملامتگر» داریم شکی نیست چنانکه گفته است :

هر سرموی مرا با تو هزاران کار است ــ ما کجــائیم و ملامتگر بیکار کجاست .

اما یقین ندارم که حافظ« ملامتگو » بکاربرده باشد. دربیت ذیل « ملامتگو» دیده میشود ولی ی ك ل ق « ملامتگر » بجای آن ضبط کرده‌اند :

ملامتگو چه دریابد میان عاشق و معشوق ــ نبیند چشم نابینــا خصوص اسرار پنهانی

بهر حال در بیت مورد بحث متن را مرجح‌میدانم . متن بر طبق ضبط اغاب نسخ نیز هست . و نسخه بدل اول نیز آن‌را در برابر نسخه بدلهای‌دوم وسوم تأیید میکند .

۶ ــ **چگونه سر . ی : چکو سر** . اشتباه‌کتابتی ساده‌ای است . کاتب «نه» را فراموش کرده است بنویسد .

۷ د ــ **مرهمی . ب : مرهمش . ك : مرهم .خ : مرحمی** . نسخه بدل اول خوب است ولی متن را قدری لطیفتر و حافظوارتر مییابم . ك ناقص است واشتباه کتابتی ساده‌ای است . خ از نظر املاء غلطاست وآن نیز اشتباه کتابتی یا چاپی ساده‌ای است .

۷ د ــ **چو . خ عه : که** . متن مرجح به‌نظرمیرسد. نسخه بدل مستلزم تکرار « که» در مصرع میشود .

۷ د ــ **خاطرش . ی : خاطری . له : خاطرت**. متن دقیقتر و روشنتر است . در نسخه بدل اول گویا حرف ی که در آخر «مرهمی» موجود است‌اینجا اشتباهاً تکرار شده است . متن (ضمیر سوم شخص) با سیاق معنی در بیت مناسبتر از له است وبر طبق اغلب واقدم **نسخ** نیز هست .

٤٨٥

۱ ــ فاش میگویم و از گفتهٔ خود دلشادم	بندهٔ عشقم واز هــردو جهــان آزادم
۲ ــ طایر گلشن قدسم ، چه دهم شرح فراق	کــه درین دامگــه حادثه چــون افتــادم
۳ ــ من ملك بودم و فردوس برین جایم بود	آدم آورد درین دیر خراب آبــادم
٤ ــ سایهٔ طوبی و دلجوئــی حور ولب حوض	به هــوای سر کوی تو بــرفت از یادم
۵ ــ نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست	چــه کنــم حرف دگر یاد نداد استــادم
۶ ــ کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت	یا رب از مادر گیتــی به چه طالع زادم
۷ ــ تا شدم حلقــه بگوش در میخــانهٔ عشق	هر دم آید غمــی از نو به مبارکبــادم

۸ ــ میخورد خون دلم مردمك چشم وسزاست	که چرا دل به جگــر گوشهٔ مردم دادم
۹ ــ پاك کن چهرهٔ حــافظ به سر زلف زاشگ	ور نه این سیــل دمــادم ببرد بنیادم .

*

۱۰ ــ یك نظر کردم و صد تیر ملامت خوردم	دانــه ناچیــدم و در دام بلا افتادم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ٤٨٦)همقالب‌است . یادداشت راجع به «کلیات» آن غزل دیده شود.

۳ د ــ درین . ی ن : بدین . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ی ن که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ خراب آبادم . ط : خرابا بادم . املای‌جالبی است . گاهی در میان نسخه بدلهای حافظ از اینگونه املاء ها یافت میشود .

٤ د ــ از یادم . ن : اربادم . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف نقطهٔ ز و یکی از نقطه های یاءاست.

٥ ــ دوست . ی ن ل ق ع : یار . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ ــ مردمك چشم وسزاست . ص : مردمك‌چشم سزاست .
ط خ ن : مردمك‌دیده سزاست
ك خه : مردمك‌دیده رواست
عــه : با لب شیرین‌وسزاست

حرف واو بعداز «چشم» لازم و مهم است .عبارت بیت را از نظر دستوری تکمیل میکند و معنی را وسیعتر میسازد . همین علت برای تأیید رجحان‌متن سه نسخه بدل اول کافی است . متن مطابق ضبط م ی ب عه است . م ی ب در میان منابع من از حیث‌ضبط صحیح متن این مصرع منحصر هستند وخدمتی به حافظ کرده‌اند . عه در پیروی ازین متــن‌مصاب است .

اما نسخه بدل چهارم که « لب شیرین» رابجای « مردمك چشم » میگذارد باعث حیرت من‌است. معلوم نیست از کجا آمده است و بسیار بیمناسبت است .بهرحال مردود است .

۸ ــ تمام مصرع . ل ق : گر خورد خون‌دلم مردمك دیده رواست .
له ع : گرخورد خون دلم‌مردمك دیده سزاست

تفاوت این دو نسخه بدل با متن آن است که«دیده» را بجای « چشم» پذیرفته‌اند وبالنتیجه حرف واو بعداز «چشم » را فاقد هستند . و باز براثرحذف واو «میخورد » را در آغاز مصرع به «گر خورد » تبدیل کرده‌اند تا عبارت مصرع روشن شود.هیچکدام از این کارهای متنی لزومی نداشته و متن بهتری برای این مصرع تهیه نکرده است . هردو نسخه‌بدل تصرف جدید است وبااینکه غلط نیست مردوداست.

۸ د ــ که چرا. ط ن : تا چرا . شاید این‌نسخه بدل غلط نباشد ولی ساده وروشن و حافظوار نیست ومردود است . متن رضایت بخش‌است و مطابق‌ضبط اقدم و اغلب منابع نیز هست .

۹ د ــ ببرد . ل ق : بکند . شاید این نسخه‌بدل غلط نباشد ولی تصرف جدید و ضعیفی است . دو بیت ذیل برای تأیید قرائت متن ملاحظه شود :

حالیا عشوهٔ ناز تو ز بنیادم برد — تا دگـر باره جفای تو چه بنیاد کند

*

زلف بر باد مده تا ندهـی بربادم — ناز بنیاد مکن تا نبـری بنیادم .

۱۰ ــ این بیت منحصراً درك ضبط شده است .اگر معلوم شود اصیل است ك خدمت شایانی به حافظ کرده است .

٤٨٦

۱ ــ زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم — ناز بنیـاد مکـن تا نبری بنیـادم
۲ ــ رخ بر افروز که فارغ کنی ازبرگ گلم — قد بر افراز کـه از سرو کنی آزادم
۳ ــ زلف را حلقه مکن تا نکنی دربندم — طره را تاب مده تا ندهـی بر بـادم
٤ ــ شمع هر جمع مشو ورنه بسوزی مارا — رام شو ، تا بدهـد طالع فرخ دادم
٥ ــ شهرهٔ شهر مشو تا ننهـم سر درکوه — شور شیرین منمـا تا نکنـی فرهـادم
٦ ــ می‌مخور بادگران تانخورم خون جگر — یاد هر قـوم مکن تا نروی از یـادم
۷ ــ حافظ از جور تو حاشاکه بنالد روزی — من از آن روز که در بند توام آزادم
۸ ــ رحم‌کن بر من‌مسکین و به‌فریادم رس — تا به خاك در آصف نـرسد فریـادم

*

۹ ــ یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم — غم اغیـار مخـور تا نکنـی ناشادم
۱۰ ــ چون فلك جور مکن تا نکشی حافظرا — رام شو تا بدهـد طـالع فرخ دادم
۱۱ ــ سرم از دست بشد وصل‌تو ننمودجمال — دست گیرم که ز هجـر تو ز پا افتادم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (شماره ٤٨٥)همقالب‌است ولی هیچ شباهت دیگری میان این دو غزل موجود نیست . حتی یك بیت یا یك مصرع مشترکاًبه‌هردو آنها منسوب نشده است . از موارد نادری است که دو غزل همقالب به حافظ منسوب شده‌اند و هردوآنها مسلماً اصیل هستند . به هرحال این همقالبی امری جزئی واتفاقی است وهریك ازاین دو غزل استقلال‌کامل خودرا در برابر آن دیگری حفظ کرده‌است.

نکته مهم کلی دیگر دربارهٔ این غزل آن‌است که معتقدم غزل ناتمامی است ، یعنی حـافظ آن‌را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده‌است.دلایل عمدهٔ من برای این فرض ازاین قراراست :

الف : ابیات ۲ و ۷ همقافیه هستند وبه‌تمام‌احتمال مستلزم تکرار قافیه میشوند .

ب : بیت ۸ با یکی از ابیات ٤ یا ٦ ممکن‌است همقافیه و حتی مستلزم تکرار قافیه باشد .

ج : یك مصرع دوم هم به بیت ٤ منسوب است‌وهم به بیت ۱۰ . مصرع مزبور چنین است :

رام شو تا بدهد طالع فرخ دادم .

د : هردو مصرع دوم که ذیلا نقل میشوندهم به بیت ٤ منسوب هستند و هم به‌بیت ٦ :

یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم
سرمکش تا نکشد سر به فلك فریادم .

ازینرو مرحلهٔ تشخیص ابیات اصیل این غزلو تعیین متن نهائی آنها و تفکیك آنها از ابیـات

مردود (یا از صورتهای مـردود ابیات اصیل)مستلزم کار فراوان ودقیق خواهد بود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ـ مده : **بده** . چون در مصرع دوم درمحل متقارن با اینجا یك فعل منفی (مکن) داریم مناسب است‌که اینجا نیز « مده » داشته باشیم نه« بده » . بعلاوه سیاق معنی در مصرع روشن میکند که متن صحیح است واین نسخه بدل معنائی که درست‌معکوس معنی صحیح است میدهد .

۱ د ــ **مکن . ی خه : منه** . شاید این‌نسخه‌بدل غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

۱ د ــ **تانبری . ص خ ك ل ع : تا نکنی** . نسخه بدل ضعیفی است . در حافظ فعلی که بمعنی تخریب بنیاد است « بردن » است نه « کـنـدن »چنانکه بیت ذیل شاهد آن است :

حالیا عشوهٔ ناز تو ز بنیادم بـرد   تا دگر باره جفای تو چه بنیاد کند

۲ـ **برگ گلم . ك : آب وگلم** . در برابر« سرو » که در محلی متقارن با اینجا در مصرع دوم آمده است البته « برگ گل » مناسب است و« آب‌وگل » مناسبتی ندارد . همین مطلب دربارهٔ «برگ گل » در برابر « رخ » که در آغاز همین مصرع‌آمده است صدق میکند . نسخه بدل مردود است .

۲ د ــ **آزادم** . توجه شود که این بیـت‌با بیت ۷ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۳ د ــ **طره را تاب مده . ص : طره را بادمده . ل خه : چهره‌را آب مده** . درست است که در مصرع اول مطلع داریم « زلف برباد مده » و از« طره را باد مده » محتملا میتوان همان معنی را دریافت ولی « **باد دادن طره** » در ادبیات منظوم‌ایران اصطلاح نیست . ل خه (چهره را آب مده) بکلی بیمعنی و مردود است . متن رضایت‌بخش است‌و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً « طره را تاب مده »تقریباً هم‌معنی با « زلف را حلقه مکن » است کـه درمصرع اول آمده است ومؤید آن است .

۳ د ــ **تا ندهی بربادم . ی : تا نکنی درتابم** . غـلط آشکار است . قافیه را مغلوط میسازد .

٤ـ **ورنه بسوزی . ل : تانه‌بسوزی** . نسخه‌بدل ثقیل ومردودی است . متن مطابق ضبط همه‌نسخ سوای این‌یك نسخهٔ چاپی است .

٤ د ــ **تمام مصرع** . توجه شود که ایـن مصرع دوم میان این بیت وبیت ۱۰ مشترك است . بموقع خود باید تکلیف اصالت این دوبیت وصورت‌صحیح بیت اصیل معین شود .

٤ د ــ **تمام مصرع . خ ب ك ق ع : یاد هرقوم مکن تانروی ازیادم .**
ص ط ی خه :سرمکش تانکشد سربه‌فلك فریادم .

نسخه بدل اول متعلق به‌بیت ٦ است و نسخه‌بدل دوم از یك‌طرف به‌بیت ٦ نیز منسوب است واز طرف دیگر بابیت ۸ مستلزم تکرار قافیه میشود .یادداشت راجع به « ۱۰ ــ تمام بیت » نیز ذیـلا دیده شود .

٥ـ **سردرکوه . ب :سردرکو** . بمناسبت ذکر« فرهاد » در مصرع دوم معلوم است که اینجا«کوه» صحیح است . اساساً «کو» معنی مناسبی نمیدهد ومردود است .

٥ د ــ **شور شیرین . غیراز م : ناز شیرین** .این بسیارخوب نسخه بدلی است و « ناز نمودن » در بیت ذیل نیز تأیید میشود :

میان عاشق ومعشوق فرق بسیار است — چو یــار ناز نماید شما نیاز کنید.

با اینهمه متن (شور) اگرهم مرجح نباشدآنقدر جالب هست که ارزش مطالعه وبحث دقیق را داشته باشد . اما « شور » از « ناز » معناً قویتراست . همچنین **معتقدم** که حافظ در این بیت **صنعت** تکرار کنسن واحد را (که در این مورد شین‌است)بکار برده است و « شور » این **صنعت** را **تأیید** و تقویت میکند در حالی « ناز » چنین نمیکــند .به‌کلمات ذیل توجه شود : شهره ، شهر ، مشو ، شور، شیرین .

٦ــ بادگران . خ ع : با همه‌کس . این بسیارخوب نسخه بدلی است و خ‌که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ع نیز نمونه‌ای از پــیروی خود از دقایق متن خاخالی بدست داده‌است .

٦ د ــ تمام مصرع . خ ب ك ل ق ع : سرمکش تانکشد سربه‌فلك فریادم . این مصرع علی‌البدل به‌بیت ٤ نیز منسوب شده است وبا بیت ٨ مستلزم‌تکرار قافیه میشود . یادداشت راجع به «١٠ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده شود .

٧ د ــ تمام مصرع . ط : که از آن روزکه در جور توام دلشادم . مصرع مغلوطی است .
« در جور توام » معنی نمیدهد . نسخه بدل مردودی‌است .

٧ــ تمام بیت . توجه شود که سه‌بیت تخاص‌به‌این غزل منسوب است بشرح ذیل :

٧ ــ اصل : حافظ از جور تو حاشا که بنالد روزی

٨ ــ نسخه بدل : تا به خاك در حافظ نرسد فریادم

١٠ــ اصل : چون فلك جور مکن تا نکشی حافظ را .

این تعدد ابیات تخاص در حد خود نشان‌آن است که حافظ برای پایان بخشیدن به این غزل آزمایشهای متعدد کرده است و همین نکته به‌نوبت‌خود ثابت میکند که این غزل از مراحل نهائــی پرداخت انتقادی نگذشته است وباید در شمار غزلهای‌ناتمام حافظ قرار داده شود . **بعضی دیگر ازغزلهای** ناتمام حافظ چنین شروع میشوند :

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را

ما برفتیــم و تو دانی و دل غمخور مــا

روزه یکسو شد وعیدآمد ودلها برخاست .

مقدمهٔ جلد اول این کتاب صفحه م ــ ٨ دیده‌شود .

٨ د ــ آصف . خ : حافظ . ك : سلطان .خ نسخه بدل اول تعجب‌آور است. « خاك در حافظ » عبارت بسیار ناحافظواری است . این نمونه غلــطیا لااقل سست و ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است . یادداشت « ٧ ــ تمام بیت » نیــز درفوق دیده شود . ك (سلطان) بسیارخوب نسخه بدلی است بلکه میتوان گفت کــه با « خــاك در » از« آصف » نیز مناسبتر است . تکلیف نهائی ایــن نسخه بدل نیز باید در مرحله مطالعه دربارهٔ اصالت‌ابیات این غزل روشن شود . بهرحال ك که یگانه منبع من برای ضبط کلمهٔ « سلطان » در این محل‌است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

١٠ ــ جور مکن . ب ع : سیر مکن . متن‌قویتر و روشنتر است . این نسخه بدل هیچ معنی مناسبی ندارد و مردود است .

١٠ــ حافظ را . ق : عاشق را . ل: زارمرا . محتملا هردونسخهٔ چاپی ل ق متوجه تعدد ابیات

تخلص منسوب به‌این غزل بوده‌اند و خواسته‌اند یکی‌از آن ابیات کم شود . این است که هریك ازآنها بنحوی « حافظ » را به‌کلمهٔ دیگری مبدل کرده است.تکلیف نهائی این بیت باید در مرحلهٔ مطالعه دربارهٔ اصالت ابیات این غزل روشن شود .

۱۰ د ـ تا بدهد طالع فرخ دادم . ی : تا بدهد طالع فرخ دارم
ل ق : تابدمد طالع فرخزادم
ب ك له : تابدهد طالع فرخزادم
ط : تا ندهد طالع فرخزادم

هرچهار نسخه بدل مردود است . متن‌میگوید « تا طالع فرخ من داد مرا بدهد .» پس « بدمد » و « ندهد » غلط هستند . « دارم »بجای « دادم » در ی اشتباه سادهٔ کتابتی است . همچنین « طالع فرخزاد » اصطلاح ناحافظوار ومردودی است . منابعی‌که این نسخه بدل را ضبط کرده‌اند معنی متن را نفهمیده‌اند و تصرف غلطی درمتن کرده‌اند .

۱۰ـ تمام بیت . در مرحلهٔ مطالعه راجع به‌اصالت ابیات این غزل باید معلوم شودکه از سه‌مصرع دوم ذیل کدام‌یك متعلق به‌بیت ٤ است ، کدام به‌بیت٦ وکدام به‌بیت ۱۰ :

رام شو تا بدهد طالع فرخ دادم
یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم
سرمکش تا نکشد سربه‌فلك فریادم .

٤٨٧

۱ـ مرا می‌بینی وهردم زیادت میکنی دردم — تو را می‌بینم و میلم زیادت میشود هر دم
۲ـ ز سامانم نمی‌پرسی نمیدانم چه‌سرداری — به درمانم نمیکوشی نمیدانی مگر دردم
۳ـ نه راه‌است‌این‌که‌بگذاری‌مرا برخاك‌وبرگردی — گذاری آرو بازم پرس تاخاك رهت گردم
٤ـ ندارم دست‌ازدامن بجزدرخاك‌وآن‌دم‌هم — که برخاکم روان‌گردی بگیرد دامنت گردم
٥ـ فرو رفت ازغم‌عشقت‌دمم، دممیدهی‌تاکی؟ — دمار از من برآوردی نمیگوئی برآوردم .
٦ـ شبی دل‌را به‌تاریکی ززلفت باز میجستم — رخت میدیدم وجامی ز لعلت باز میخوردم
۷ـ کشیدم دربرت ناگاه وشددرتاب‌گیسویت — نهادم برلبت لب را و جان ودل فداکردم
۸ـ توخوش میباش‌باحافظ‌برو‌گوخصم‌جان‌میده — چوگرمی ازتو می‌بینم چه‌باك ازخصم‌دم‌سردم ؟

*

۹ـ به عزم‌سبزه‌وصحرا چومیگردی روان‌بی‌ما — سرشگ سرخ میگردد روان بر چهرهٔ زردم .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت غزل

با آنکه این غزل در اغلب منابع خطی من(م ط خ ی ب ك) و هرسه نسخهٔ چاپی به حافظ منسوب شده است وباوجودی‌که دارای چند بیت‌خوب وحافظوار (مخصوصاً ۲ ، ٤ و ۸) میباشد آن را همپایه و هم‌سبك غزلهای عادی حافظ نمی‌یابم‌و ابیات ٥ و٦ و۷ آن را به میزان خاصی ناحافظوار می‌بینم . شاید قرار دادن‌آن درگروه غزلهای مشکوك‌منسوب به‌حافظ مقرون به‌افراط در سخت‌گیری باشد ولی برای من روشن است که اگر آن را جزوغزلهای مسلم حافظ قبول کنیم مقامی بالاتر از یك غزل متوسط نمیتوانیم برای آن قائل شویم .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ـ مرا می‌بینی . م : تورامی‌بینم . چنانکه‌ملاحظه میشود م یگانه منبع من است‌که قرائتی سوای قرائت متن ضبط کرده است . ناچار در آغاز مصرع‌دوم نیز باز برخلاف همه منابع دیگر من « مرا می‌بینی » بجای « تورا می‌بینم » **آورده است . چون‌ضبط م هیچگونه** رجحانی برمتن ندارد متن را که رضایت‌بخش است وضمناً برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست مرجح میدانم . نکتهٔ دیگری که مؤید متن‌است آن است‌که حافظ «من» را برای آغاز بیت بیش‌از« تو » بکار برده است . با استفاده از کشف‌الابیاتی که آقای محمد اسماعیل حنفی برای حافظ آقای‌انجوی شیرازی ترتیب داده‌اند آمار ذیل را میتوانم برای موارد استعمال «من» و«مرا» و « تو» و« تورا » درآغاز ابیات منسوب به حافظ در حافظ انجوی ارائه کنم :

من : ۱۰۱	مرا : ۲۸
تو : ۳۹	تو را : ۸

۱ـ هردم .... در دم . ط ی : دردم .... هردم
م‌ل : دردم ....دردم

چون بنابر ضبط همه نسخ کلمهٔ قافیه درمصرع‌دوم « هردم » است اینجا نمیتوانیم « هردم » رادر پایان مصرع داشته باشیم . پس ضبط ط ی مردوداست.م ل را میتوان به‌دونوع معنی کرد . یکی اینکه بیدرنگ درد مرا زیاد میکنی ، دیگر اینکه درد مرابیدرنگ زیاد میکنی . به‌هرحال « دردم ....دردم » پیچیده و ناحافظوار است ومتن خیلی از آن ساده‌ترو قویتر است . ضمناً چون برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی خ ب ك ق ع) نیز هست آن را مرجح‌میدانم .

۱ـ زیادت میکنی . ط : زیارت میکنی . ك : زیادت میشود . معلوم است که ط اشتباه سادهٔ کتابتی است وط در حقیقت عین متن است . متن‌برضبط ك نیز مرجح است زیرا در متن هماهنگی ضمیر هردو فعل (**می‌بینی ... میکنی**) محفوظ‌است در حالی که این هماهنگی در این نسخه بدل بدون آنکه متضمن هیچگونه اصلاحی باشد برهم‌میخورد . (**می‌بینی ... میشود**) . ازآن گذشته بنا براتفاق ضبط نسخ « زیادت میشود » را در مصرع‌دوم داریم و بالنتیجه اگر آن را اینجا هم داشته باشیم مستلزم تکرار غیرلازمی میشود . پس نسخه بدلك مردود است .

۱ـ دردم . ط ی : هردم . نسخه بدل مردودی است . یادداشت راجع به « ۱ـ هردم ... دردم » در بالا دیده شود .

۱ د ـ تورا می‌بینم . م : مرا می‌بینی . متن مرجح است . چون در آغاز مصرع اول « مرا

می‌بینی » اختیار شد نمیتوانیم آن عبارت را اینجاداشته باشیم . یادداشت راجع به «۱ـ مرا می‌بینی » در بالا دیده شود .

۱ د ــ میلم . ل : شوقم . تمام منابع من سوای این یك چاپ هندی اینجا « میلم » ضبـط کرده‌اند . « میلم » کاملا رضایت‌بخش است و «شوقم» که تصرف جدید به نظر میرسد هیچگونه رجحانی‌برآن ندارد . نسخه بدل مردود است .

۱ د ــ زیادت میشود . ب : زیاده میشود . باید قضاوت کرد که این نسخه بدل عین متن است ومحتملا کاتب ب اینجا ت گرد نوشته وفراموش‌کرده‌است نقطه‌های آن را بگذارد .

۲ ــ زسامانم . سوای ب ق : به سامانم . این‌نسخه بدل غلط است ونمونهٔ ضبط غلط دراقدم و اغلب نسخ است . « به سامان پرسیدن » فارسی حافظوارنیست ، بلکه فارسی نیست .

۳ ــ نه راه است . ط : نه دامست . ق‌قه : نه رایست . ط بکلی بیمعنی است . شاید کاتب ط خواسته است « راهست » بنویسد شبیه « دامست » شده است . « رای » بجای « راه » در ق‌قه تصرف جدید وغیرلازم است . « ره » که درمصرع دوم‌میایددرحد خود « راه » را اینجا تأیید وتقویت میکند . «خاك» نیز در هردومصرع چنین میکند . از آن‌گذشته « راه » برطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ این . ط : آن . متن مرجح است زیرااینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره بدور است .

۳ـ بگذاری وبرگردی . طخ‌ل‌قه‌ع : بگذاری و بگریزی
ی‌ك‌ق : اندازی وبگذاری
ب : بگذاری و بنشینی
له : بنشانی و بگذاری

با کمی تأمل روشن میشود که فعل اول باید«بگذاری»باشد و « اندازی » و « بنشانی » دراین محل‌بیمناسبت بلکه بیمعنی هستند . پس ازاختیار « بگذاری » بعنوان‌فعل اول ، فقط سه‌کلمه برای انتخاب فعل دوم ازمیان آنها میماند که عبارت از « برگردی » و «بگریزی»و « بنشینی » باشد . « بنشینی » بیدرنگ حذف‌میشود چون معنی روشن ومناسبی نمیدهد . « بگریزی » شایدغلط نباشد ولی حاکی ازشدت‌عملی است‌که حافظوار نیست . من « برگردی » را مرجح میدانم ومعتقدم‌که« گردم » درمصرع دوم آن را درحد خود تأییدمیکند. م یگانه منبع من است که اینجا « برگردی » ضبط‌کرده ازین راه خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ برخاك . طك : درخاك . ل : جانان . متن آشکارا برنسخه بدل اول مرجح است . ل نسخه بدل بکلی بیمناسبت ومغلوطی است وقطعاً مردود است .

۳ ــ برگردی . طخ‌ل‌قه‌ع : بگریزی . ی‌ك‌له‌ق : بگذاری . ب : بنشینی . متن برنسخه بدل اول مرجح است وهردونسخه بدل دیگر غلط ومردود است.برای توضیح این نکات یادداشت راجع به « ۳ ــ بگذاری وبرگردی » دربالا دیده شود .

۳ ــ تا خاك رهت گردم . طب‌عه : تا خاك‌درت گردم
ق‌عهه : تا گردسرت‌گردم

متن کاملا رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب نسخ‌نیز هست . « راه » درمصرع اول نیز درحد خود آن‌را تأیید میکند . « خاك درت » بسیار خوب نسخه‌بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . نسخه بدل دوم تصرف جدید وسستی است . مردود است .

٤ ــ دستت از دامن . ك : دست از دامن . متن صحیحتر است ومعنی وسیعتری میدهد . به تمـام احتمال ك غلط نوشتهٔ خود متن است . بهرحال نسخه‌بدل مردود است .

٤ ــ بجز درخاك وآن دم هم . بعهخه : مگر درخاك وآن دم هم
ك : بجز خاك درم آن هم .

نسخه بدل اول (« مگر » بجای « بجز ») بسیارخوب نسخه بدلی است ولی‌متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ است واین نسخه بدل رجحانی برآن ندارد . ك مغلوط‌وبیمعنی است . مردود است .

٤ د ــ که برخاکم . ك ل ق خه : چوبرخاکم . متن صحیح واین نسخه بدل غلط ومردود است . وضع دستوری بیت را مختل میکند .

٤ د ــ روان‌گردی . ی ل ق : گذارآری . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ی که یگانه نسخه خطی من‌است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ‌کرده است و لق درپیروی ازایــن قرائت مصاب هستند .

٤ د ــ بگیرد . ك : نگیرد . غلط است . سیاق معنی سرتاسر بیت مستلزم آن است‌که اینجــا « بگیرد » داشته باشیم .

٥ ــ دم میدهی . ك له ق : دم میدمی . به تمام احتمال این نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن است . « دم دمیدن » هیچ قابل قبول نیست .

٥ د ــ نمیگوئی . ك : نمیگویم . نسخه بدل‌غلط وبیمعنائی است. معلوم است‌که متن‌باید «برآوردی، نمیگوئی » باشد .

٦ ــ به تاریکی ززلفت . ك ق : به تاریکی‌زلفت . متن آشکارا مرجح است ومعنی دقیقتــر و وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیــزهست .

٦ د ــ جامی زلعلت . خع : جامی هلالی .
بخه : جامی به رویت
ك : زهر هلاهل

متن بر خ مرجح است زیرا معنی وسیعتر وروشنتری‌دارد . اینکه « هلالی » فقط در خ ع ضبط شده‌است ، میزان تبعیت ع را ازمتن خلخالی میرساند . ب شایدبدنسخه بدلی نباشد ولی جام «به‌روی » یارخــوردن اصطلاح فصیحی نیست . ك نسخه بدل عجیبی است .در مردودبودن آن شك ندارم .

٦ د ــ بازمیخوردم . ی : نوش میکردم . این خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم تکرار قافیه با بیت ۷ میشود . متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست‌و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ ناگاه وشد . ب ك : ناگاه شد . حرف واومیان این دوکلمه لازم است . نسخه بدل اشتبــاه سادهٔ کتابتی است .

۸ ــ جان میده . ط : جان مرده . له : جان‌میکن . ط بیمعنی است و متن فصیحتر از له است .

۸ د ــ چه باك . ی : جباك . ك : چه غم . ی‌املای جالبی است و درحد خود ازیك‌طرف متن را تأیید میکند و ازطرف دیگر مؤید اصالت نسبی متن‌ی است . ك خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم تلفظ همزه درآغاز « از » میشود واین ثقیل است . متن‌مرجح است .

۹ ــ سبزه وصحرا . ب ل : سبزه صحرا . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است . متن صحیح است .

۹ ــ چومیگردی . ك : چه‌میگردی . نسخه بدل غلط وبیمعنی است . متن صحیح است .

۹ ــ بی ما . قه : بیما . املای جالبی است .ولی متن البته مرجح است .

۹ د ــ برچهره . ب ل : ازچهره . متن‌صحیح‌و دقیق است . نسخه بدل مردود است . اشك ازچشم روان میشود نه از چهره .

٤٨٨

۱ــ سالها پیروی مذهب رندان کــردم	تا به فتوای خرد حرص به زندان کــردم
۲ــ من به سرمنزل عنقانه به خود بردم راه	قطع این مرحله با مــرغ سلیمان کردم
۳ــ از خلاف آمد عادت بطلب کام که من	کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
٤ــ سایه‌ای بر دل ریشم فکن ای گنج مراد	که من این خانه به امید تو ویران کردم
٥ــ توبه کردم که نبوسم لب ساقی وکنون	میگزم لب که چرا گوش به نادان کردم .
٦ــ نقش‌مستوری‌ومستی نه به‌دست‌من‌وتوست	آنچه سلطان ازل گفت بکن آن کردم
۷ــ دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع	گــرچه دربــانی میخانه فــراوان کردم
۸ــ اینکه پیرانه‌سرم صحبت یوسف بنواخت	اجر صبری است که در کلبهٔ احزان‌کردم
۹ــ صبح خیزی وسلامت‌طلبی چون حافظ	هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم
۱۰ــ گر به‌دیوان غزل صدر نشینم چه‌عجب	سالها بندگی صاحب دیــوان کــردم .

*

۱۱ــ هیچ حافظ نکند درخم محراب فلك	این تنعم که من از دولت قرآن کردم .
۱۲ــهیچکس را نرسد درخم محراب سپهر	این تنعم که من از همت سلطان کردم .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ مذهب . ك ل : خدمت . نسخه بدل مردودی است زیرا « پیروی » را از « مذهب » باید کرد واز « خدمت » نمیتوان کرد. تصرف جدیدی‌است .

۱ د ــ حرص . خ : حرس . اشتباه ساده‌املائی‌درچاپ یا کتابت است .

۲ ــ عنقا . ص : عشقت . نسخه بدل غلطی است . معلوم است که حافظ اشاره به « منطق‌الطیر » عطار میکند و داستان سفر مرغان را به راهبری هدهد(مرغ سلیمان) تا کوه قاف که قرارگاه سیمرغ (عنقا) میباشد درنظر دارد .

۲ ــ نه به خود بردم راه . س : نه به خودره بردم . متن روشنتر وقویتر است وبرطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . ولی البته این‌نسخه بدل غلط نیست .

۳ ــ از خلاف . خ ع : درخلاف . متن ساده‌تروروشنتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۳ ــ خلاف آمد عادت . ع عه : خلاف آمده‌عادت . آیا ع به « عادتی که برخلاف آمده باشد » اشاره میکند ؟ دراین صورت یك صفت مرکب بسیارناحافظواری وارد دیوان حافظ کرده است که درهیچ منبع دیگری ضبط نشده است و به تمام احتمال تصرف‌جدید خود ع است . بهرحال نسخه بدل مردود است . متن رضایت‌بخش است .

۳ ــ بطلب . س : مطلب . این کلمه درنسخه‌س چندان خوانا نیست ولی ممکن است « مطلب » باشد . اگرچنین باشد غلط آشکار است ومعنائی‌درست‌معکوس آنچه مطلوب است میدهد . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه نسخ دیگر است . پس مرجح‌است .

۳ د ــ ازآن . س : **ازین** . **ك : زآن** . نسخه‌بدل دوم خوب نیست زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی (که سخت ناحافظوار است) میگردد . آن هم بدون‌لزوم . س خوب نسخه بدلی است ولی من معتقدم که متن مرجح است زیرا اشاره به دور میکند واینجـــااشاره به دور مناسبتر است .

٤ ــ گنج مراد . خع : **گنج روان** . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی متن **قویتر** است ومعنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب‌منابع نیزهست. ضمناً « گنج‌روان » فقط در خع یافت میشود وآشکار است کـــه ع آن را از خ گرفته است ونمونه‌ای از میزان‌پیروی‌ع از دقایق متن خ بدست میاید .

٤ ــ تمام مصرع . ط : سایه‌ای بردلم افکن‌که توئی گنج مراد

ل : بنشین بردل ویرانه‌ام ای گنج مراد .

ممکن است هردونسخه بدل از آزمایشهای قبلی حافظدرضمن نگارش این مصرع باشند . بهرحال متن کـــه صفت « ریش » را برای دل آورده است براین دونسخه بدل که فاقد آن صفت هستند رجحان دارد . از این گذشته ل قدری سست است زیرا به گنج میگوید«برویرانه بنشین» که چندان فصیح نیست . ط ل (که هریك ازحیث ضبط نسخه بدل‌خود منفرد است) خدمتی‌به حافظ کرده‌اند .

٤ د ــ به امید تو . **غیراز ی : به‌سودای تو** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر و دقیقتر است . این ازمواردی است که کلمهٔ نادرتررا درمتن قرار داده‌ام تا حافظ‌شناسان فرصت بیشتری برای بحث وقضاوت دربارهٔ آن داشته باشند . ی کـــه‌یگانه منبع من است که این‌کلمه را اینجا ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است .

٥ ــ ساقی وکنون . **ك : ساقی اکنون** . متن‌فصیحتر وقویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٦ د ــ سلطان ازل . **عه : استاد ازل**. شباهتهای‌عمیق میان این بیت وبیت ذیل از حافظ موجود است :

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند   آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم .

ولی متن (سلطان ازل) کاملا رضایت‌بخش‌است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح‌است. دربیت مربوط به طوطی البته « استاد » مرجح است‌زیرا موضوع در حقیقت مربوط به‌کاراستاد تعلیم‌دهنده و مرغ تعلیم‌گیرنده است . این قید معنوی دربیت‌مورد بحث موجود نیست و « سلطان » مفهوم مطلوب را بهتر میرساند .

۷ ــ جنت فردوس . ی : منزل فردوس . **ك : منظرفردوس** . متن روشنتر وقویتر وحافظوارتر ازهردونسخه بدل است .

۸ ــ اینکه . **مس‌ك : آنکه** . متن را مرجح‌میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند واین ازمواردی است که اشاره به نزدیك مناسبتر و قویتر از اشاره‌به دور است .

۸ ــ بنواخت . **ی : بنوشت** . **ب : هوس است**.متن آشکارا روشنتر و دقیقتر وقویتر از هردونسخه بدل است . اصلا « بنوشت » ممکن است اشتباه سمعی‌باشد نه رؤیتی . محتملا کسی متن حافظ را شفاهـــاً به‌کاتب ع دیکته میکرده و او « بنـــواخت » را«بنوشت» شنیده همانطور نوشته است .

۹ ــ ارتباط خاصی میان ابیات ۹ و ۱۱ و ۱۲ این غزل موجود است و لااقل یکی ازاین سه بیت بدل مردود یکی از دوبیت دیگر است . این مسئلـــه‌ناچار باید درمرحلهٔ تعیین اصالت ابیات این غزل مورد مطالعه وقضاوت قرار بگیرد .

۱۰ ــ صاحب دیوان . **ی : آصف دوران** . متن آشکارا مرجح است . درحافظ « آصف دوران » نداریم . **ولی** ی که **محتملا** یك‌**نسخه** بدل اصیـــل‌بدست داده خدمتی **به‌حافظ کرده** است .

۱۱ ــ هیچ حافظ نکند . ك : هیچ دولت نکند . لق : هیچکس را نرسد . متن که مطابق ضبط ط س خه عه است ازین حیث جالب است که دومین‌بیت تخلصی برای این غزل تهیه میکند . (اولی بیت ۹ بود) . شباهت فراوان هردومصرع این بیت بـاهردو مصرع بیت ۱۲ نیز باید بعداً مورد مطالعه قرار بگیرد . یادداشت راجع به بیت ۹ در بالا دیده شود .

۱۱ ــ فلك . ط : ملك . به تمام احتمـال‌این اشتباه سادهٔ کتابتی است و کاتب ط فرامـوش کرده است نقطه ف را در « فلك » بگذارد .

۱۱ د ــ این . س ك ل ق خه عه : آن . متن‌را که مطابق ضبط منحصر در ط است مرجح میدانم‌زیرا اشاره به نزدیك میکند .

۱۱ د ــ دولت قرآن . لق : همت سلطان . لق بیت ۱۲ را ندارند ولی مصرع دوم آن را اینجا آورده‌اند . بیت ۱۲ فقط در عه ضبط شده است .یادداشت راجع به بیت ۹ دربالا دیده شود .

٤٨٩

۱ــ دیشب به‌سیل اشگ ره خواب میزدم	نقشی بـه یاد خط تو بـرآب میـزدم
۲ــ روی نگار در نظرم جلوه مینمود	وز دور بـوسه بـررخ مهتـاب میزدم
۳ــ ابروی یار در نظـر وخرقه سوخـتـه	جامی به یـاد گـوشهٔ محراب میـزدم
٤ــ چشمم به روی ساقی‌وگوشم به‌قول‌چنگ	فالی به چشم و گوش درین باب میزدم
٥ــ نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم	بـر کـارگاه دیـدهٔ بیخواب میـزدم
٦ــ هرمرغ فکر کز سرشاخ طرب بجست	بـازش زطـرهٔ توبـه مضراب میـزدم
۷ــ ساقی به‌صوت این غزلم کاسه میگرفت	میگفتم ایـن سرود و می ناب میـزدم
۸ــ خوش بود وقت حافظ وفال مراد وکام	بـرنام عمـرو دولت احبـاب میـزدم

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ به سیل : ب : زسیل . متن دقیقتر وقویتر است . میگوید « بوسیلهٔ سیل اشگ » مانـع میشدم ازاینکه خواب به چشمم بیاید . متن مطابـق‌ضبط اقدم واغلب منابع نیزهست .

۱ د ــ نقشی به یاد . ك : نقش به یاد . بعضی‌نسخ گاهی حرف یاء را از آخرکلمات اشتباهاً حذف میکنند . ك اینجا چنین کرده است . معلوم است کـه‌متن صحیح است .

۱ د ــ خط تو . ی ك له : روی تو . چون دراین مصرع « نقش » داریم اینجا « خط تو » مناسبتر از « روی تو » است . مخصوصاً چون درآغاز بیت ۲« روی نگار » داریم اینجا « روی » مستلزم تکرار میشود که مطلوب نیست .

۲ ــ روی نگار . خه : ابروی یار . چـون‌درمصرع دوم « رخ مهتاب » داریم اینجا «روی نگار» که با قرص ماه شباهت بیشتری دارد مناسبتر از«ابروی‌یار » است . بعلاوه « روی نگار » مطابق ضبط همه نسخ سوای حاشیهٔ خلخالی است .

۲ د ــ مهتاب . ط : مه‌تاب . این از آن‌املاهای مخصوص است که گاهگاه درمیان نسخه‌بدلهای حافظ پیدا میشود .

۳ ــ درنظروخرقه . ی : درنظر خرقه . این‌نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو

قبل‌از « خرقه » است .

۳ ــ **خرقه سوخته** . ب : **شمع سوخته**
ك : **دلق سوخته** .

چون درمصرع دوم اشاره به « محراب » شده است‌اینجا « خرقه » و « دلق » هردومناسبتر از «شمع» هستند ومعنی وسیعتری میدهند . اما « خرقه » را بر« دلق » مرجح میدانم زیرا خوشاهنگتر است وبرطبق ضبط اقدم واغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ **ساقی وگوشم** . ك : **ساقی‌گوشم** . این نسخه بدل اشتباه ساده براثر حذف حرف واو میان این دوکلمه است .

٤ ــ **قول چنگ** . ی : **قول وچنگ** . این نسخه بدل اشتباه ساده براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

٤ ــ **تمام مصرع** . عه : **چنگم به‌موی ساقی‌وگوشم به موی چنگ** . نسخه بدل بسیار مصنوعی و ضعیفی است . مردود است . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ د ــ **چشم وگوش** . ك : **چشم گوش** . این‌نسخه بدل اشتباه ساده براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

٦ ــ **شاخ طرب** . خ ك له عه : **شاخ سخن** . موضوع مرکزی غزل عبارت از « طرب » است چنانکه « خوش بود وقت حافظ » دربیت ۸ آن را صریحاًتأیید میکند . ازاینرو متن را بر « سخن » که معنی روشنی دراینجا ندارد مرجح میدانم .

٦ ــ **بجست** . عه : **پرید** . این بسیار خـوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

٦ د ــ **زطره** . طك : **بطره** . این خوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبطاغلب نسخ نیز هست . اصولا بعید نیست که « به » اینجــاتکرار اشتباهی « به » درقسمت اخیر همین مصرع (به مضراب) باشد .

٦ ــ **مضراب** . این کلمه بمعنی دام مرغ است‌وبیت میگوید اگر فکر من از توجه به‌طرب منصرف میشد من بوسیلهٔ توجه به زلف تو آن را باز طربناك‌میکردم و به عبارت دیگر از زلف تو بعنوان دام مرغ استفاده‌کرده مرغ از شاخ طرب پریده وگریخته رادوباره به سرشاخ بازمیگردانـدم .

۷ ــ **کاسه میگرفت** . له : **دل همی گرفت** . نسخه بدل بیمعنائی است . مردود است .

۷ د ــ **میگفتم این** . عه : **میگفت این** . این‌نسخه بدل غلط ساده وآشکار است . چنین معنی میدهد که ساقی این سرود را میخواند درحالی که درسرتاسرادبیات منظوم ایران ساقی هیچوقت آواز نمیخواند . شاید نسخه بدل غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف م‌ازپایان « میگفتم » باشد .

۸ ــ **وقت** . م ب : **حال** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و م‌ب که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده به تمام احتمال‌نسخه بدلی اصیلی بدست داده‌اند ، ولی متن بسیــار فصیح وحــافظوار است ومطابق ضبــط اغلب نسخ(صخ‌ی‌ك‌لق‌ع) است پس مرجح است .

۸ ــ **خوش بود وقت حافظ** . ط : **خوش بودحافظ** . معلوم است که این یك اشتباه سادهٔ کتابتــی براثر حذف کلمهٔ « وقت » (یا شاید نیز « حال »)ازاین عبارت است . وزن شعر را نیز مختل میکند .

۸ ــ **حافظ و** . ك : **حافظ** . این اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز « حافظ » است.

واو اینجا برای رساندن معنی وهمچنین برای احترازاز وقوع سکتهٔ عروضی (که بسیار ناحافظوار است) لازم است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای همین‌یك نسخه نیزهست وبهرحال مسلماً مرجح است .

۸ ــ فال مراد و کام . ط : فال ومراد کام
ل : فال مرادکـــام
ك : فال ببخت خویش
ب : فالـــم زبخت نیك
م : فالش ببخت‌نیك
له : فالی ببخت‌نیك
ی : فالی مرادبخت

متن مطابق ص خ ق ع است وبرهمه این نسخه بدلهـــامرجح است . معلوم است که ط اشتباه سادهٔ کتـــابتی براثر افزایش‌حرف واو بعداز«فال » وحذف حرف واوبعداز «مراد» است . ل نیز اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز فال وهمچنین بعداز«مراد» است . پس‌با رفع این اشتباهات ساده ط ل نیزعیناً مطابق‌متن‌هستند ومیتوان گفت که متن درحقیقت مطابق ضبط ص ط خ‌ل ق ع است . توجه شود که پنج نسخه بدل دیگـــر همه شامل کلمهٔ « بخت » هستند وعملا گروه متفاوت‌ومستقلی از نسخه بدلها را دربرابر متن (که شامل کلمهٔ « بخت » نیست) تشکیل میدهند .

مطالعهٔ این نسخه بدلها به نظر من جالب است‌وممکن است جریان ذهنی حافظ را درهنگام انشاد این بیت تاحدی روشن کند . محتملا این جریان شامـــل‌مراحل ذیل بوده است .

اول . حافظ « به بخت خویش » (ضبط ك)را ساخت والبته این عبارت اشاره به بخت خود حافظ میکند .

دوم . « خویش » را در عبارت فوق ضعیف‌یافت وبجای آن « نیك » گذاشت . وبجای «خویش» که حذف کرده بود ضمیر اول شخص مفرد را کـــه‌به خود حافظ برمیگردد دنبال « فال » قرار داد و آن‌را به « فالم » تبدیل کرد . (ضبط ب)

سوم . « فالم » را به « فالش » تغییر داد تابا « حافظ » (که شخص سوم است) مناسبتر باشد.

چهارم . « فالش » را به « فالی » تبـــدیل‌کرد زیرا « فالی » معنی وسیعتری میدهد وآزادی عمل شاعر را برای تکمیل بیت بیشتر میکند .

پنجم . با نگاه داشتـــن « فالی » عبـــارت« بخت نیك » را به «مراد وبخت» تبدیل کرد زیرا « نیك » را ازنظر معنی تقریباً زائد یافت و چنین‌قضاوت کرد که مفهوم « مراد وبخت » وسیعتر وقویتر از « بخت نیك » است . این نخستین‌باری است که‌کلمهٔ « مراد » وارد عبارت این مصرع میشود .

ششم . « مراد وبخت » را یك دست‌تر وفصیحتر کرده « مراد وکام » بجای آن گذاشت و این عبارت را به عنوان صورت نهائی این قسمت ازمتن این مصرع پسندید . ضمناً « فالی » را نیز لازم بود به « فال » (باکسرهٔ ممدود پس ازآن) تبدیل‌کند وچنین کرد .

فراموش نشود که هیچ شاعر دیگری علاقه وحوصله نداشته است که این نسخه بدلهای متعدد را برای این‌قسمت ازمصرع موردبحث تهیه‌کند . پس‌به‌تمام‌احتمال اینها (یا اغلب‌شان) ازخود حافظ هستند. واگر ازخود حافظ باشند علت وجود هریك ازآنهـــاونحوهٔ تکامل متن ازنخستین صورت آن تا صورت‌نهائی آن محتملا بطور کلی چنان است که فوقاً پیشنهادشده‌است . البته حاشیه‌ای برای اشتباه و اصلاح درایـــن فرضیهٔ انتقادی باید قائل شد . ولی درموارد دیگـــرنیز به‌نظر من نسخه بدلهای موجود برای یك قسمت از متن بیت یا مصرع حافظ ما را بهمین نوع استدلال‌واستنتاج (یا لااقل استنباط) راهنمائی میکند . یادداشت راجع به « ۳ ــ تمام مصرع » مربـــوط‌به غزل شماره ۲۱۱ که درصفحات ۲۹۷ تا ۲۹۹ جلداول این‌کتاب مندرج است دیده شود .

۸ د ــ برنام . ص له : برياد . اين بسيارخوب‌نسخه بدلی است و ص که يگانه منبع خطی من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن‌را قويتر ميدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نيزهست .

۸ د ــ عمرودولت . ك : شاه دولت . معلوم است که حرف واو اشتباهاً قبل‌از « دولت » دراين نسخه بدل ازقلم افتاده است . اما « شاه » بسيارخوب‌نسخه بدلی است و ك که يگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۸ د ــ ميزدم . ل : ميزنم . اشتباه آشکارکتابتی است و رديف غزل را مختل ميکند .

٤۹۰

۱ــ هرچند پيروخسته دل وناتـوان شدم	هرگـه که ياد روی تـو کردم جوان شدم
۲ــ شکر خدا که هرچه طلب کردم ازخدا	بـرمنتهای همـت خود کامـران شدم
۳ــ درشاهراه دولت سرمد به تخت بخت	با جـام می به‌کام دل دوسـتان شدم
٤ــ ازآن زمان که فتنهٔ چشمت به‌من رسيد	ايمـن ز شر فتنـهٔ آخـرزمان شـدم
٥ــ ای گلبن جوان بردولت بخورکه من	در سايـهٔ تـو بلبل بـاغ جهـان شدم
٦ــ اول زصوت وحرف وجودم خبر نبود	در مکتب غم تو چنين نکـته‌دان شدم
۷ــ قسمت حوالتم به خـرابات ميکـند	چنـدانکه اينچنين شـدم و آنچنان شدم
۸ــ من پيرسال و ماه نی‌ام . ياربيوفاست	برمن چو عمر ميگـذرد پير از آن شدم
۹ــ آن روز بردلم در معنی گشوده شد	کـز ساکنان درگـه پير مغـان شـدم
۱۰ــ دوشم نويد داد عنايت کـه حافظا	بازآ ، که من به عفو گناهت ضمان شدم

يادداشت تحقيقی :

۱ د ــ هرگه که ياد روی توکردم . له : هرگه‌نظر به روی توکردم . متن قويتر وحافظوارتر است حافظ هيچوقت نگفته است که نگاه‌کردن به روی‌معشوقه انسان را جوان ميکند . بعلاوه درحال پيری و خسته‌دلی آنچه انسان را خوشوقت و به تعبيری جوان‌ميکند يادهای خوش است و اين همان مطلبی است‌که حافظ دراين مصرع آورده است .

۲ ــ ازخدا . ی : ازخدای . اين بسيارخوب‌نسخه بدلی است ولی چون « خدا » درپايان مصرع با «خدا» درقسمت اول مصرع تاحدی تقارن دارد بهتراست اين نيز « خدا » باشد وتفاوتی با آن نداشته باشد .

۲ ــ تمام مصرع . ص : شکر خداکه از مددبخت‌کارساز . اين مصرع متعلق به بيت ديگری ازحافظ است که ذيلا نقل ميشود . کاتب ص بمناسبت آنکـه« شکرخدا » درآغاز آن مصرع نيز آمده است باقی مصرع را نيز اشتباهاً اينجا آورده است :

شکر خدا که از مدد بخت سازگار — برحسب آرزوست همه کاروبار دوست

۲ د ــ همت . ل ق ع : مطلب . اين نسخه بدل ضعيفی است وتصرف جديد است . مطلب«منتها» ندارد . برعکس « منتهای همت » حاکی از غايت‌مقصود يا بالاترين چيزی است که انسان برای نيل به‌آن کوشش ميکند . اينجا « همـت » نه تنهـاحافظوار است برطبق ضبط همه نسخ سوای اين سه نسخهٔ چاپی است . نسخه بدل رامردود ميدانم .

۲ د ــ کامران .ط : کامراران . اشتباه سادهٔ کتابتی است . وزن شعر را نيز خراب ميکند .

۳ ــ به تخت بخت . ص : به بخت و تخت
ی : به تخت و بخت
ك : به‌بخت شاه
له : به‌بخت نیك .
متن کاملا رضایت‌بخش است . ص اشتباهــاً« بخت » را قبل‌از « تخت » ضبط کرده عبارتی مغلوط وبیمعنی بدست داده است . بعلاوه ص ی هردویك حرف واو زائد میان این دوکــلمه ضبط‌کرده‌اند گمان میکنم ك کلمهٔ « شاهراه » را که در قسمت‌اول این مصرع داریم به‌حد افراط در حافظه نگاه داشته بود واینجا نخستین سیلاب آن را کــه «شاه»باشد اشتباهاً تکرار کرده است . له عبارت ضعیفی است . در حافظ « بخت » به‌تنهائی معمولا به معنی‌بخت مساعد است واز اینرو « نیك » اینجا تا حدی مستلزم تکرار معنوی است وزائد است .

۳د ــ دل دوستان . ی : دل ودوستان . معلوم است که این یك اشتباه سادهٔ کتابتی براثــر افزایش حرف واو میان این‌دوکلمه است .

٤ــ ازآن زمان . ط : اول زمان . ك : من آن زمان . متن صحیح است . « اول زمان » عبارتی ناحافظوار است واصولا عاری از فصاحت‌است . نسخه بدل دوم به‌نظر من اشتباهاً کلمهٔ «من» راکه در اواخر مصرع می‌آید درآغاز مصرع نیز ضبط‌کرده عبارت سستی تهیه‌کرده است .

٤ــ فتنهٔ چشمت . ط : فتنهٔ حسنت . این خوب نسخه بدلی است ولی متن را قویتر میدانم . بعلاوه مطابق ضبط اغلب نسخ است و دلیلــی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ زشر . ط . زسر . معلوم است‌که این‌یك اشتباه کتابتی براثر حذف نقطه‌های حرف شین است . این‌کلمه نمیتواند « سر » به تشدیــد راء(بمعنی راز) باشد زیرا « راز فتنه » مفهوم بسیار بعیدی است .

٥ د ــ باغ جهان شدم . ط ب ك ل ق خه عه : باغ جنان شدم
عهه : این گلستان شدم .
حافظ خودرا بلبل باغ این دنیا میداند نــه‌بلبل باغ بهشت . پس نسخه بدل اول ازنظر معنــی قابل قبول نیست . چون « باغ جهان » از « این‌گلستان » خیلی قویتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست نسخه بدل دوم نیز مردود است .

٦ــ صوت و حرف . ی : حرف صوت
ص ك خه عه : حرف و صوت
ط خ عهه : تحت و فوق
ل ق ع : حرف لوح
معلوم است که ی اشتباه ساده کتابتی براثرحذف حرف واو میان این‌دوکلمه است . نسخه بدل دوم بسیار خوب است ولی احتیاجی برای عــوض‌کردن متن نمی‌بینم . نسخه بدل سوم غریب است . وجود « تحت وفوق » ندارد . نسخه بدل چهارم‌که‌فقط در سه‌نسخهٔ چاپی یافت میشود به تمام احتمال تصرف جدید است . ق ع گویا از ل پیروی‌کرده‌اندو ل چون‌کلمهٔ « مکتب » را در مصرع دوم دیده است ودر مکتب‌خانه‌های قدیم روی لوح چیزمینوشتند‌کلمهٔ « لوح » را در اینجا گنجانده است . بهرحال متن رضایت‌بخش است .

٦ د ــ مکتب . ط : مکنت . معلوم است‌که‌این اشتباه سادهٔ کتابتی براثر غلط گذاشتن‌نقطه‌هاست .

٦ د ــ نکته‌دان . ط ی : خرده‌دان . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط ی که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .ولی رجحانی برمتن‌که ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع

است ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

۷ د ــ چندانکه اینچنین . خ ع : هرچندکاینچنین
ل : هرچند اینچنین

هردو نسخه بدل خوب است ولی هیچیك ازآنها رجحانی برمتن که ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع است ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن‌نمی‌بینم . نسخه بدل اول ضمناً نمونه‌ای از میزان تابعیت ع از دقایق متن خاخالی است . متن برطبق‌ضبط م ط ی ب ك ق عه است .

۷ د ــ شدم و . م ی ب ق : زدم و . ط : زده‌ام . چون در آخر مصرع « شدم » داریم اینجا نیز باید « شدم » داشته باشیم . هیچ فعلی ازمصدر« زدن » مناسب نیست وهردو نسخه بدل را مردود میدانم . جالب است‌که این نسخه بدلها در چهارنسخهٔ خطی مستقل ضبط شده‌اند .

۷ د ــ تمام مصرع . ص : چندانکه این مقام‌زدم آنچنان شدم .
عه : چندانکه اینچنین شدم آخر چنان شدم
عهه : چندانکه اینچنین زدم آخرچنان شدم

ظاهرا ص متوجه نشده است که فعل «زدن» دراین متن‌غلط است . ازینرو خواسته است «زدن» را موجه کند این است که «مقام» را که از اصطلاحات موسیقی است‌وارد این مصرع کرده است ، غافل از آنکه به اصطلاح مشکل را دو تاکرده است . ص بیمعنی ومردود است .عه بدون لزوم کلمه «آخر» را دراین مصرع گنجانده است . این به نظر من تصرف جدید و غیر لازمی است .عهه که علاوه بر «آخر» کلمه «زدم» را نیز شامل است بطریق اولی مردود است . دراین میان یگانه منبع‌من که سرتاسر این مصرع مغشوش را بطرزی صحیح ضبط کرده است ك است . ك ازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده است .

۸ ــ پیر سال و ماه نیم . ی : پیروسال و ماه‌نیم
ك : پیر سالخورده‌نیم

معلوم‌است‌که ی یك‌حرف واو را اشتباهاً پس‌از«پیر» افزوده است . ك نسخه بدل ضعیف و بی‌لطفی است . «پیر سال و ماه» قوی و ابتکاری و حافظواراست و مطابق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه خطی است .

۸ د ــ برمن . ط ی : از من . ب ك : وزمن .نسخه بدل دوم ضعیف است . بهتر آن است که حرف واو در آغاز مصرع دوم نیاید و مصرع جملهٔ مستقلی‌باشد . دراین صورت قویتر است . اما ط ی نسخه بدل بسیار خوبی است واین دو نسخه خطی که منابع منحصرمن از حیث ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . باوجود این متن را که ضمنا برطبق ضبطاغلب منابع است رضایت بخش میدانم ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ چو عمر . ی : چه عمر . اشتباه ساده‌و بیسوادانه است . «چه» نمیتواند معنی «چو» بدهد .

۹ ــ آن روز . ب : زآن روز . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ بردلم . خ : در دلم . متن صحیح واین‌نسخه بدل آشکارا غلط است . «در معنی» درون دل شاعر قرار ندارد .

۹ ــ در معنی . خه : در دولت . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۹ ــ تمام مصرع . ط : زآن روی بردلم درمعنی گشوده است . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن قویتر و فصیحتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیــزهست . **پس مرجح است .**

۹ د ــ ساکنان . ط : سالکان . غلط است .«درگه پیرمغان» با «ساکنان» مناسبت خاص دارد و با «سالکان» هیچ مناسبت ندارد .

۱۰ ــ نوید داد عنایت . ل ق : نوید داد وبشارت . غلط است زیرا فاعل دراین مصرع «عنایت» است . این قرائت فاعل را ازمیان میبرد و «نوید وبشارت» را که ترکیب بسیار سست و ناحافظواری است و مستلزم تکرار معنوی هم میشود وارد مصرع میکند .

۴۹۱

۱ ــ خیال نقش تو برکارگاه دیده کشیدم — به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم
۲ ــ امید خواجگی ام بود بندگی تو جستم — هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم
۳ ــ اگر چه در طلبت همعنان باد شمالم — به گرد سروخرامان قامتت نرسیدم
٤ ــ امید درشب زلفت بـه روز عمر نبستم — طمع بدور دهانت زکام دل ببریدم
٥ ــ گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه — که من چو آهوی وحشی زآدمی برمیدم
٦ــ زشوق‌چشمه نوشت‌چه قطره‌هاکه فشاندم — زلعل روح فزایت چه عشوه ها که خریدم
۷ ــ زغمزه بردل ریشم چه تیرها که گشادی — زغصه برسرکویت چه بارها که کشیدم
۸ ــ زکوی یار بیار ای نسیم صبح غباری — که بوی خون دل ریش ازآن تراب شنیدم
۹ ــ چوغنچه برسرم‌ازکوی اوگذشت نسیمی — که پرده بردل خونین به بوی او بدریدم
۱۰ــ به خاك پای توسوگند وآب دیدهٔحافظ — که بی‌رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم

*

۱۱ــ فغان‌که بردل‌ازین نقشهاء پرده دریدم — به گرد سرو خرامان قامتت نرسیدم

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ خیال نقش تو . ص ط ی ب ل ق خه ع :خیال روی تو . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی از آنجا که سخن از « کارگاه » درمیان است «نقش»را از «روی» مناسبتر میدانم . حافظ درسه‌بیت ذیل نیز «کارگاه» را بکار برده است . دراولی صریحاً «نقش»تایید شده است :

عاشق شو ، ارنه روزی برتوجهان سرآید — ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

در دومی به نظر من اساساً «نقش» تایید شده‌است و «روی» کلمه‌ای نسبتاً فرعی است :

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم — برکارگاه دیدهٔ بیخواب میزدم

و در سومی «پردهٔ گلریز» (یعنی «پارچه‌ای‌که‌گلهای سرخ درآن بافند») کلمهٔ «نقش» را بیشتر تایید میکند تا کلمه «روی» را .

بیا که پردهٔ گلریز هفتگانهٔ چشم — کشیده‌ایم سحرگه به کارگاه خیال

۱ــ برکارگاه. غیراز ص‌ب‌ع: درکارگاه. متن مرجح‌است . اصطلاح حافظ کشیدن «بر» کارگاه یا «به» کارگاه بوده است نه «در» آن . دربیت ذیل «بر»صریحاً تایید شده است :

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم — برکارگاه دیدهٔ بیخواب میزدم

نیز در بیت ذیل «به» کلمه «بر» را تاییدمیکند :

بیا که پردهٔ گلریز هفتگانهٔ چشم   کشیده‌ایم سحرگــه به کارگاه خیال

۱د ــ نگاری . ی : نگارا . اشتباه ساده‌کتابتی‌است و معنی نمیدهد .

۱ د ــ ندیدم و نشنیدم . ع : نه دیدم و نــه‌شنیدم . ع تصرف جدید و ناحافظواری است . این ترکیب از سبك فارسی حافظ خارج است و امروزی‌است .

۲ ــ امید . ك عه : هوای . چون در مصرع‌دوم در محلی متقارن با همینجا «هوای» داریم و «هوای» در آنجا مناسب است بهتر است اینجا «امید»داشته باشیم . بعلاوه «امید» اینجا و «هوا» در آغاز مصرع دوم مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هستند . یادداشت‌راجع به «۲ د ــ هوای» نیز دیده شود .

۲ ــ بود بندگی تو . ط ی : بود و بندگی تو.متن را دقیقتر و فصیحتر میدانم . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ ــ جستم . ك ل ق خه : کردم . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغاب واقدم نسخ (م ص ط ی ب عه) است.(خ این بیت را ضبط نکرده است) .

۲ د ــ هوای سلطنتم . ك : عه : امید سلطنتم .بمناسبت عظمت مقام سلطنت «هوا» اینجا مناسبتر از «امید» است . «هوای‌سلطنت» اصطلاح فصیح ومعمول‌در زبان فارسی است . یادداشت «۲ ــ امید» دربالا دیده شود . ك بیهوده محل «امید» و «هوا» در آغازمصرعهای این بیت را بایکدیگر عوض‌کرده است. این تغییر متضمن هیچ اصلاحی نیست .

۲ د ــ بود خدمت تو . ط : بود وخدمت تو .متن را مرجح میدانم . مطابق ضبط اغاب نسخ نیــز هست .

۳ ــ همعنان . ط : همنشین . متن البته مرجح‌است . «همنشین باد» عبارت غریب و بیمعنائی است . خاصیت باد این است که نمی‌نشیند و همنشین ندارد .

۳ ــ خرامان . ب : دلارام . متن البته مرجح‌است . به خاطر ندارم که صفت «دلارام» در هیچ شعر فارسی برای سرو آورده شده باشد .

٤ ــ در شب زلفت . غیر از ط خ : درسرزلفت . متن قویتر و مناسبتر است . هم به «زلف» مربوط میشودهم به «امید».طخ‌که منابع‌منحصرمن‌برای‌ضبط صورت دلپذیرمتن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند.

٤ ــ روز عمر . ی ل ق : روز عهد . نسخه‌بدل مبهم وناحافظواری است . متن مرجح است و برطبق ضبط اغاب نسخ نیز هست .

٤ ــ نبستم . ی ك ل ق : ببستم . چون درمصرع‌دوم در محلی متقارن با همینجا «بریدم» داریم اینجا «نبستم» مناسب است و «ببستم» کــه معنائی درست‌معکوس معنای مطلوب میدهد مردود است .

٤ د ــ بدور . خ : زدور . چون در مصرع‌اول در محلی متقارن بااینجا «درشب» داشتیم اینجا «به دور» مناسب و «زدور» مردود است .

٤ د ــ دهانت . ط : دها دهانت . اشتباه آشکارکتابتی است .

٥ ــ بود وگردن دلخواه . خ : بود وکردن‌دلخواه
ب : بودو گردن‌دلکش
ل : بود وناوك‌غمــزه
له ق عه : بود بردن‌دلهــا
ك : بود غمزهٔ‌دلخواه

شاید نخستین نکته‌ای که باید به آن توجه‌کنیم این است که «گردن» اینجا عضو معروف بدن نیست بلکه در برابر «گناه» که در آغاز مصرع آمده‌است واقع شده است و معنی شبیه به همان کلمه (مثلا «تقصیر») میدهد ، چنانکه در بیت ذیل نیز بـه‌همین نحو بکار رفته است :

نخست روز که دیدم رخ تـو دل میگفت «اگر رسد خللی خون من به گردن چشم»

پس ضبط ب (گردن دلگش) که متضمن وصفی‌از عضو بدن است مسلما غلط است . خ عین متن است منتها براثر اشتباه ساده کتابتی یا چاپی سرکش دوم‌گاف دراین کلمه گذاشته نشده است . محتملا له ق عه معنی واقعی «گردن» را اینجا نفهمیده آن را از پیش‌خود به «بردن» و در دنبال آن «دلخواه» را بـه «دلها» تبدیل کرده‌اند . بهرحال این یك نسخه بدل‌ضعیف و جدیدی است . دراین میان فقط دو نسخه بدل‌شامل‌کلمه«غمزه»هستند. ك بازشایدبمناسبت‌آنکه‌معنی«گردن» را درك نکرده آن را به «غمزه» مبدل کرده است ولی«غمزه دلخواه»عبارت مصنوعی وناحافظواری‌است . ل خواسته است ك را بهتر کند «دلخواه» را حذف کرده عبارت را «ناوك غمزه» کرده است . همه‌این اصلاح کنندگان رد غلطی را پیروی کرده‌اند . متن کاملا رضایت بخش و حافظوار است .

۵ د ــ زآدمی . ط : ازآن میان . متن صحیح‌و قوی و حافظوار است . نسخه بدل مردود است . حافظ در مثنوی بسیار فصیح و شیرین «آهوی وحشی»ترکیب «زآدمی» را صریحاً تایید کرده است .

که این نافه زچین جیب حور است نه زآن آهو که از مردم نفور است

۵ د ــ برمیدم . ب : برهیدم . اشتـباه سادهٔ‌کتابتی است و معنی نمیدهد . شکی نیست که متـن صحیح است . بیتی از حافظ که در یادداشت قبل نقل‌شده است دیده شود .

۶ــ زشوق . خ ع : به شوق . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . ضمنا اینکه این نسخه بدل منحصرا در خ ع یافت میشود میزان پیروی ع را از دقایق متن خاخالی‌نشان میدهد .

۶ ــ که فشاندم . ط : بفشاندم . توجه شودکه‌در پایان مصرع دوم این بیت نیز «که خریدم» داریم و همچنین در پایان دو مصرع بیت ۷ به ترتیب «کـه‌گشادی» و «که کشیدی» در اغلب نسخ ضبط شده است . دلیلی برای عوض کردن متن دراین چهار موردنمی‌بینم . «که» قوتی به عبارت درهرچهار موردمیدهد که نسخه بدلهای ضبط شده بجای آن فاقد آن قوت‌هستند .

۶ د ــ روح فزایت . ص : روح فزایش

خ ی ب ق ع : باده فروشت

ط : باده فروشش

ك : باده نوشت .

چون درمصرع اول «چشمه نوشت» داریم ضبطك (باده نوشت) اگر برفرض از نظر وزن شعر نیز درست باشد (که نیست) تکرار غیر قابل قبولی است.اما «باده فروش» این‌حسن را دارد که با «چشمه‌نوش» همقافیه است . و در برابر «خریدم» در پایان مصرع‌تضاد معنوی مطلوبی نیز ایجاد میکند . ضمنا چون در مصرع اول «نوشت» داریم اینجا «باده فروشت» بر«باده فروشش» مرجح است . ولی متن رضایت بخش است و «روح‌فزا» برطبق ضبط م ص ل است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .بهرحال «باده فروش» بسیار خوب نسخه بدلی است .

۶ د ــ که خریدم . ط : بخریدم . یادداشت‌راجع به « ۶ ــ که فشاندم » در بالا دیده شود . متن را مرجح میدانم .

۷ ــ دل ریشم ، غیر از ب : دل تنگم . متن‌قویتر از این نسخه بدل است و میرساند که باوجودی که دل زخمی بوده است معشوقه زخم دیگر برآن زده‌است . متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ که گشادی . ی : نگشادی . نسخه‌ی «که‌کشیدم» در پایان مصرع دوم را نیز به «نکشیدم » تبدیل کرده است . متن را قویتر میدانم و دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . یادداشت راجع به «٦ ــ که فشاندم» در بالا دیده شود .

۷ د ــ زغصه . ك : زعشق . متن مرجح است .از نظر لفظی «غمزه و غصه» بایکدیگر متناسبتر هستند تا «غمزه و عشق» . متن برطبق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۷ د ــ که کشیدم . ی : نکشیدم . محتملا ی‌خواسته است از توالی بیفاصله دو نوبت «که» در تلفظ عبارت متن احتراز کند . ولی متن قویتر است وبرطبق‌ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . یادداشت راجع به «٦ــ که فشاندم » نیز دربالا دیده شود .

۸ ــ زکوی یار . ب : زکوی دوست . چون«یار» با «بیار» و «غبار» همقافیه است بر «دوست» دراین مصرع مرجح‌است . بعلاوه مطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست .

۸ ــ نسیم صبح . خ ب ع : نسیم وصل . ابن‌خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و بوسیله کلمه «صبا» در بیت ذیل که مصرع اول آن ازحیث معنی با بیت مورد بحث بسیار نزدیك است تایید میشود :

ای صبا نکهتی از خاك ره یار بیار برانده دل و مــژده دلــدار بیار

۸د ــ که بوی‌خون . ص ی خه عه : بوی سوز.متن آشکارا مرجح است . علاوه برآن که «سوز» بو ندارد «بوی خون» اصطلاح معمول و حافظ واری‌است .

۸ د ــ دل ریش . ص خه : دل خود .
ط ی : دل خویش

«ریش» از «خود» و «خویش» قویتر است .بعلاوه حافظ در بیت ۷ نیز «دل ریش» آورده است . متن مرجح است .

۸ د ــ ازآن تراب . ل : از آن غبار . بــی‌احتمال نیست که حافظ که به «تربت» بوی خوش آن اشاره کرده باشد . بهرحال «غبار» بو ندارد . متن‌مرجح است . بی‌احتمال هم نیست که ل کلمه «غبار» را که در مصرع اول آمده است اینجا اشتباهاً تکرارکرده باشد .

۸ د ــ تمام مصرع . ك : که بوی‌خون دل‌ریش‌زآن تراب شمیدم . نسخه بدل‌مردودی است . «شمیدم» اگر اصلا کلمه‌ای باشد کلمه بسیار ناحافظواری است .از عبارت «ریش ازآن» نیز حذف الف بعد از «ریش» به خوشاهنگی بیت لطمه میزند وکار غیر لازمی است .

۹ ــ گذشت . ب : نرفت . متن رضایت‌بخش‌است و معلوم نیست این نسخه بدل معیوب و مغلوط از کجا آمده است . باید اشتباه سادهٔ کاتب باشد .

۹ د ــ خونین . ی : خونی . متن البته فصیح‌تر و حافظوار تر است .

۹ ــ ببوی او . ص له ق : زبوی او . ل :هوای او . نسخه بدل دوم غلط‌آشکار است و به فصاحت و حتی ساختمان دستوری مصرع لطمه میزند . متن ازنسخه بدل اول نیز دقیقتر و فصیحتر است .

۹ د ــ بدریدم . ب : ندریدم . غلط آشکاراست و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

۱۰ ــ سوگند و . ك ق ع : سوگند . نسخه‌بدل غلط است . شاعر به دو چیز سوگند یاد میکند یکی به خاك پای معشوقه و دیگری به آب دیده حافظ.برای ربط دادن این دو سوگند به یکدیگر حرف واو لازم است .

۱۰ ــ آب دیده . غیر از ك : نوردیده . متن‌مرجح است زیرا در برابر «خاك» که در قسمت اول مصرع آمده است اینجا «آب» را قرار داده است .بعلاوه «آب دیدهٔ حافظ» میرساند که حافظ اندوهگین و اشگریز است . مفهوم روشنی در مصرع دوم آمده‌است و اینجا احتیاجی به ذکر «نور» در میان نیست . باوجود این «نوردیده» خوب نسخه بدلی است . ك که‌یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۱۰ د ــ که بی‌رخ تو فروغ از . له : که بی‌فروغ تو نور از . «رخ تو» خیلی قویتر از «فروغ تو» است . این نسخه بدل ضعیفی است و مردود است .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ط : که بی‌فروغ رخ توچراغ دیده ندیدم . این نسخه بدل جالبی است . میگوید بی‌فروغ رخ تو من حتی چراغ را (چراغ چشم خودم‌را هم) ندیدم . ولی متن را روشنتر وقویتر میدانم . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . بهرحال میستوان گفت‌که ط که درضبط این نسخه بدل در میان منابع‌من منفرد است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۱ ــ تمام بیت . توجه شود که مصرع دوم‌این بیت با مصرع دوم بیت ۳ یکی است . ط یگانه منبع من است که بیت ۱۱ را ضبط کرده است . ط بیت ۳را نیز آورده است . بعدا باید تکلیف اصالت بیت ۱۱ و مقام آن دربرابر بیت ۳ معین شود .

٤۹۲

مرا چو قبله توباشی نماز بگزارم

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط دریك چاپ استانبول (بنقل از چاپ آقای پژمان) به نام حافظ ضبط شده است .

٤۹۳

۱ ــ گر دست دهد خاك کف پای نگارم — بر لوح بصر خط غباری بنگارم
۲ ــ پروانهٔ او گر رسدم در طلب جان — چون شمع همان دم به دمی جان بسپارم
۳ ــ گر قلب دلم را ننهد دوست عیاری — من نقد روان در رهش از دیده شمارم
٤ــ دامن‌مفشان ازمن خاکی،که پس‌ازمرگ — زین در نتواند که برد باد غبارم
٥ ــ بربوی کنار تو شدم غرق وامید است — از موج سرشگم که رساند به کنارم
٦ ــ امروز مکش سرزکنار من و اندیش — زآن شب که من از غم به دعا دست برآرم
۷ ــ زلفین سیاه تو به دلداری عشاق — دادند قراری و ببردند قرارم
۸ ــ ای باد از آن باده نسیمی به من آور — کان بوی شفا میدهد از رنج خمارم
۹ ــ حافظ لب لعلش چومرا جان عزیزاست — عمری بود آن لحظه‌که جان را به لب آرم

*

۱۰ ــ با وصف سرزلف تو باشد سخن من — پیوسته از آن همنفس مشگ تتارم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ خط غباری . ك : خط نگاری
ب خه : نقش نگاری
ن : خط نگارین

متن صحیح است . خط غبار یکی از انواع‌خط است . بعلاوه «غبار» با «خاك پای نگار» مناسبت خاص دارد . مناسبت دیگری میان «خط» و «لوح»موجود است . متقابلا هیچیك از سه نسخه بدل معنی روشنی نمیدهد و هر سه مردود هستند .

۲ ــ پروانهٔ او گر رسدم . ل ق عه : پروانهٔاو گر برسد . ك : پروانه اگر رسدم . ك مغلوط است و وزن شعر را مختل میکند . نسخه بدل اول تصرف‌جدید است . شاید برای آن بوجودآمده است که تصرف کننده خواسته است عبارت«گررسدم»که مستلزم توالی‌بیفاصله دو حرف راء است اصلاح شود . ولی این‌نوع توالی که شبیه به تشدید است درحافظ به تکرار آمده‌است و احتیاجی به اصلاح ندارد .

۳ ــ ننهد . ك ق : بنهد . شاید این نسخه بدل‌بی‌معنی نباشد . ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . بیت میگوید « اگر معشوقه ارزشی برای احساسات قلبی من قائل نشود در پای او اشك خواهم‌ریخت .»

۳ ــ عیاری . ب : غباری . معلوم است که‌این نسخه بدل اشتباه کتابتی در نقطه‌گذاری است . «عیاری» با «قلب» و «نقد» که در بیت آمده است‌مناسبت خاص دارد .

۳ د ــ در رهش . خ ق ع : در دمش
ی : دردهش
له : در پیش (پی‌اش)

متن رضایت بخش است ومرجح است . هردونسخه بدل اول ودوم به‌اغلب‌احتمال غلط نوشته‌خود متن هستند . له تصرف جدید و سستی است . نقد روان رانمیتوان «درپی» کسی شمرد .

۳ د ــ شمارم . ل ق : ببارم . ب : سپارم . ك : بیارم (؟) . متن مرجح است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . نقد را میتوان شمرد ولی نمیتوان‌بارید یا در راه کسی سپرد . ك خوانا نیست . اگر «بیارم» باشد سست و مردود است . «نقد آوردن»ترکیب حافظ واری نیست .

٤ ــ از من . ط ل ق : برمن . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است . متن مستلزم آن میشود که «از» سه نوبت دراین بیت بکار رفته باشد . باوجود این متن‌غلط نیست و مطابق ضبط اغلب منابع است و بیت ذیل نیز آن را تایید میکند :

چون شوم خاك رهش دامن بیفشاند زمن ورا بگویم دل بگردان رو بگــرداند زمن

٤ ــ خاکی که پس از . ك : خاکی پس از . معلوم است که این نسخه بدل غلط ساده کتابتی براثر حذف «که» است .

٤ ــ مرگ . خ ی عه : من . نسخه بدل سستی‌است و ابدا با متن قابل مقایسه نیست . اساساً «پس از من» را حافظ وار نمی‌یابم .

٤ د ــ باد . م : دوست . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . در صحیح بودن متن شکی نیست .

٥ ــ بربوی . ل : از بوی . نسخه بدل غلطی‌است . «کنار» در حافظ و اساساً در شعر فارسی بو ندارد . در متن نیز «بربوی» معنی «به هوای» میدهدو خود «بو» منظور نیست .

۵ ـ شدم غرق وامید است . ب ك ل : شدم غرقهٔ امید
ق : شدم غرقه وامید
ی : شدم غرق و نــدانم

نسخه‌بدل اول غلط است ومعنی وساختمان دستوری بیت را مختل میکند . ق غلط نیست ولی تصرف جدید است . ی سست است . «ندانم از موج سرشگم» دوراز فصاحت است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

۶ ـ زوفای من . ق : زکنار من . غلط است .سررا در اصطلاح شعری فارسی میتوان از «وفا» کشید ولی نمیتوان از «کنار» کشید . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۶ ـ من و اندیش . ك : من درویش . غلط است . معنی و ساختمان دستوری بیت را مختل میکند :

۸ ـ آن باده . ك : آن یار . غلــط است .خواهش از باد که «بوی یار» را نزد عاشق بیاورد هیچ حافظوار نیست . بعلاوه «بوی یار» به «رنج‌خمار» ربطی ندارد و نمیتواند آن را شفا بدهد . متن مسلما صحیح است .

۸ ـ تمام مصرع : ل ق عه : ای ساقی ازآن‌باده یکی جرعه بیاور . چون در مصرع دوم « بوی شفابخش» ذکر شده است البته «نسیمی» صحیح است و«یکی جرعه» غلط است . تبدیل «باد» نیز به «ساقی» در این نسخه بدل تصرف جدید و ناشیانه و براثر تغییر«نسیم» به «جرعه» است . نسخه بدل مردود است و ضمناً میزان متابعت ق را از دقایق (حتی اشتباهات)متن ل میرساند . ضبط عه به تمام احتمال از روی ق بعمل آمده است زیرا ق یکی ازمنابع ع است . بهرحال‌این مصرع علی‌البدل مردود است .

۸ د ـ تمام مصرع . خ ع :کان بوی شفابخش‌بود دفع خمارم . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است . ع درتکرار این‌ضبط میزان متابعت خود را از متن خاخالی نشان داده است.

۹ د ـ که جان را . ب : که جانــی . متن‌روشنتر واز نظر دستوری صحیح‌تر است . نسخه بدل ضعیف ومردود است .

۹ د ـ به لب آرم . ب له : به کف آرم . من:بسپارم . به اغلب احتمال کاتب در م ن تحت تاثیر «جان» قرارگرفته سیاق معنی بیت را از یاد برده‌فقط «جان سپردن» را درنظر گرفته «جان را بسپارم» نوشته است . ب له نیز غلط است و معنی نمیدهد . متن‌با منتهای لطف شامل اشاره به بوسه است . یك نکته فقط به زیان این قرائت موجود است و آن نکته این‌است که با حفظ قرائت متن این بیت مستلزم تکرار قافیه با بیت ۶ میشود .

۱۰ ـ با وصف . ی : تا وصف . معنی بیت به‌نظر من این است که «سخن من باوصف سرزلف تــو پیوسته است . ازآن روی من همنفس مشگ تتارهستم.»این بیت فقط در ی خه عه ضبط شده‌است. ازحیث‌کلمه «با» ضبط ی که قدیمترین نسخه است معنی را مختل‌میکند و مردود است .

۱۰ ـ باشد ، خه عه : میشد . نسخه بــدل بیمعنی است و یکدستی صیغهٔ فعل را با مصرع دوم (تتارم) برهم میزند . متن منحصرا در ی ضبط شده‌است و صحیح است . ی ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ د ـ مشك تتارم . ی : باد شمالم . اشتباه‌روشن است و قافیه را معیوب میکند .

۱ ــ زدست کوته خود زیر بارم	که از بالا بلندان شرمسارم
۲ ــ مگر زنجیر موئی گیردم دست	وگر نه سر به شیدائی برآرم
۳ ــ زچشم من بپرس اوضاع گردون	که شب تا روز اختر میشمارم
٤ ــ بدین شکرانه میبوسم لب جام	که کرد آگه ز راز روزگارم
٥ ــ من ازبازوی‌خود دارم بسی شکر	که زور مردم آزاری ندارم
٦ ــ اگر گفتم دعای میفروشان	چه باشد ؟ حق نعمت میگزارم
۷ ــ سری‌دارم چوحافظ مست ، لیکن	به لطف آن سری امیدوارم
۸ ــ مکن‌عیبم به‌خون‌خوردن‌دراین‌دشت	که کار آموز آهوی تتارم
۹ ــ تو از خاکم نخواهی برگرفتن	بجای اشك اگر گوهر ببارم

*

۱۰ ــ چو می‌خوردم من ازپیمانهٔ تو	به هشیاری و بیداری چه کارم ؟
۱۱ ــ چه می‌خوردم من ازپیمانهٔ عشق	که هشیاری و بیداری ندارم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ زیربارم . ط : دربرآرم (؟) متن ط خوانانیست . بهرحال مردود به نظر میرسد . متن کاملا رضایت بخش و از ط گذشته برطبق ضبط همهٔ نسخ‌است .

۲ ــ زنجیر موئی . ك : زنجیر زلفش . ل :زنجیر زلفت . هیچیك ازین دو نسخه بدل غلط نیست ولی متن کاملا رضایت‌بخش است و از هردو نسخه بدل‌معنی وسیعتری میدهد و لطیفتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ بدین . ط ی ب ل : بــه این . متــن خوشاهنگتر و حافظوارتر است . ولی این هم خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست.

٤ د ــ زراز روزگارم . ق : زدور روزگارم .
ن : ز روز وروزگارم

متن صحیح است . یکی از خواص عمدهٔ شراب‌در حافظ آن است که راز هستی یا گیتی را فاش میکند . دوبیتی ذیل از «ساقینامه» مؤید این معنی‌است :

بیا ساقی آن می کزو جام جم	**زند لاف بینائی اندر عدم**
به من ده که گردم به تایید جام	**چو جم آگه از سر عالم تمام**

هردو نسخه بدل غلط و مردود است .

٥ ــ که زور . ك :که زوری . نسخه ك کسرهٔممدود را پس از «زور» بنابررسم‌الخط قدیم به شکل ی نوشته است . این گونه املاها در حد خود مؤیداصالت نسبی متن نسخه است . بهرحال از نظر معنی ك عین متن است .

٦ د ــ چه باشد . ی : جباشد . املای جالبی است ودر حد خود مؤید اصالت نسبی متن ی است .

٦ د ــ حق نعمت . ل : شکر نعمت . متــن‌رضایت بخش است و مطابق ضبط همه نسخ سوای این یك نسخهٔ چاپی است . پس مرجح است .

٦د ــ میگزارم. ط خ ی ب ن ك ق: میگذارم.معمولا «گزاردن» برای مفاهیم اجرائی به‌کار میرود

و «گذاشتن» بمعنی نهادن و قراردادن شئی در موضعی.متن املای مرجحی است . ولی جالب است که «میگذارم» در اینهمه منابع ضبط شده است .

۷ ــ تمام مصرع . ب : بدین سر حافظ ارمست‌است لیکن . این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغاب نسخ است . شایداین نسخه بدل از خود حافظ باشد . دراین صورت ب خدمتی کرده است .

۷ د ــ به لطف . ن : به عفو . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغاب نسخ است . پس مرجح است .

۷ د ــ آن سری . ق : آن بری . ك ل : آن‌پری . چون در مصرع اول «سری» داشتیم اینجا «آن سری» دقیقتر و حافظ‌وارتر است . هردو نسخه بـدل(مخصوصاً دومی) سست است .

۸ ــ به خون خوردن . م ن : به خونخواری. خه : به‌خونخواهی . ل : زخون خوردن . متن صحیح است . «خون خوردن» یعنی غصه خوردن . ولـی‌خونخواری بمعنی درنده خوئی و قساوت است و خونخواهی به معنی اقدام به انتقام گرفتن قتل یك‌شخص . همچنین اصطلاح‌این‌است که عیب «به» چیزی بکنند نه «از» چیزی . ی که یگانه نسخه خطی من‌برای ضبط صورت صحیح متن است خدمتی به حافظ کرده است و ق عه در پیروی از این قرائت مصاب‌هستند .

۱۱ ــ چه می‌خوردم . ق : مئی خوردم . متن‌قدری قویتر است .

٤٩٥

۱ ــ گرچه افتاد زرلفش گرهی در کارم	**همچنان چشم گشاد از کـرمش میـدارم**
۲ــ به طرب‌حمل‌مکن سرخی‌رویم‌که چوجام	**خون دل عکس برون میدهد از رخسارم**
۳ ــ پردهٔ مطربم ازدست برون خواهد برد	**آه اگر زآنکه درین پـرده نباشد بـارم**
٤ ــ منم آن شاعر ساحر که به افسون سخن	**از نی کلك همه قند و شکـر میبارم**
٥ ــ به صد امید نهادیم درین بادیه پای	**ای دلیـل دل گمگشته فـرو مـگذارم**
٦ ــ چون منش درگذر باد نمی‌یارم دیـد	**با که گویم کـه بگوید سخنی بایارم ؟**
۷ ــ دیدهٔ بخت به افسانهٔ او شد درخواب	**کو نسیمی زعنایت کـه کنـد بیدارم ؟**
۸ ــ پاسبان حرم دل شده‌ام شب همـه شب	**تا درین پـرده جز اندیشهٔ او نـگذارم**
۹ ــ دوش میگفت که حافظ همه روی است وریا	**بجز از خاك درش باکه به رو درکارم ؟**

*

۱۰ ــ اعلم‌الله که خیالی زتنم بیش نمانـد	**بلکه آن نیز خیال است کـه میپندارم**

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ در کارم . ن : برکارم . شاید این نسخه‌بدل غاط نباشد ولی متن را دقیقتر و فصیح‌تر میدانم . برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱ د ــ چشم گشاد . ل : چشم امید . ایـن‌نسخه بدل تصرف جدید است . محتملا مصحح ل کامه نا‌آشنا ولی اصیل (گشاد) را به کامه آشنا ولی غیراصیل مبدل کرده است . باوجود این ، نسخه بـدل غاط نیست و خوب نسخه بدلی است . بیت ذیل ازمولوی قرائت متن را تایید میکند :

چو لب به خنده گشاید گشاده گردد دل	**درآن لب است همیشه گشاد کار ، چرا ؟**

۱ ــ **کرمش . ب : کمرش . معلوم** استکه اینﻧﺴﺨﻪ بدل اشتباه آشکار است و کاتب ب جای حروف «ر» و «م» را در متن با یکدیگر عوض کرده است .

۳ ــ **مطربم از دست . ب : مطرب ازین دست** .نسخه بدل خوبی نیست . «م» پس از «مطرب» برای تعیین مفعول لازم است .

۳ ــ **برون خواهد برد . ب : بدر خواهد برد**
ی : بخواهد بردن
دراینعبارت «برون» را حافظوارتراز «بدر»میدانم و این نکته در بیت ذیل تایید میشود :

دلم زپرده برون شد ، کجائی ای مطرب بنال ، هان ، که ازین پرده کار ما بنواست

ولی البته «بدر» غلط نیست بلکه باید گفتکه خوب نسخه بدلی است . ب که یگانه منبع من است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظکرده است . ی نیز محتملا مانند ب نسخه بدل اصیلی است ولی متن و ب هردو برآن مرجح هستند زیرا هریك از آنها معنائی وسیعتر از ی دارد .

۳ د ــ **آه اگر زآنکه . ط : آه گرزآنکه**
ع : آه اگر آنکه .
متن از ط خوشاهنگتر است . ع گوئی تصرفجدید است . متن هم از آن خوشاهنگتر است و هم معنی وسیعتری میدهد . ع را حافظوار نمییابم .

۳ د ــ **بارم . ب : یارم** . نسخه بدل غلطیاست . مسئله حافظ در برابر « پرده » آن استکه درون پرده خبرهائی است ولی او برون پرده محرومو بیخبر و **معطل** ایستاده است و به عبارت دیگر « درون پرده بار ندارد » . بیت ذیل از «مغنینامه»شاهد این مدعاست :

در این پرده چون عقل را بار نیست بجــز مستی و بیخودی کار نیست .

ابیات ذیل نیز هریك بهسهم خود این نکتهرا تأیید میکنند :

حالی درون پرده بسی فتنــه میرود تا آن زمانکه پرده برافتد چهاکنند

✻

راز درون پرده چه داند فلك ؟ خموش ای مدعی نزاع تو با پردهدار چیست ؟

✻

مغنی ، از آن پرده نقشی بیــار ببین تا چــه گفت از درون پــردهدار

٤ د ــ **ازنی کلك . ط : ازبی کلك** . سوای« نی » که با « قند وشکر » مناسبت خاص دارد هرکلمهای دراین نسخه بدل منظور باشد غلط است .شاید نسخه بدل اشتباه سادهای درنقطهگذاری باشد .

٤ د ــ **قندوشکر . ط ك ل ق : شهد وشکر** .نسخه بدل خوبی نیست زیرا بمناسبت « نی » کــه در قسمت اول مصرع داریم در اینجا « قنــد »صحیح است . «نی» نمیــتواند « شهد » (کــه محصول کندوی عسل است) پدید بیاورد .

٥ــ **بهصد امید . عه : با صد امید** . معلوماست که متن حافظوارتر است . عه گوئی تصــرف جدید است .

٥ــ **بادیه . ق له : مرحله** . متن مرجــح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط همه نسخ سوای این نسخهٔ چاپی است .

٥ د ــ **دل . له : ره** . غلط است . دل گمشده است و شاعر از راهنما (دلیل) استمداد

میکند . نسخه بدل چنین معنی میدهدکه خود راهنماگم‌شده است واین البته منظور نیست .

۵ د ــ **مگذارم . ك : نگذارم** . حرف نفی در فارسی حافظوار در این قبیل موارد میم است نه نون .

٦ــ چون تو را درگذر باد . ط ی ك ل ق : چون منش درگذر باد
خ ع : چون تو را در گذر ای یار

« منش » بجای « تورا » بسیارخوب نسخه‌بدلی است . ولی خ بیمعنی است واگر غلط چاپی نباشد نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

٦ د ــ **تمام مصرع . ك : باکه گوید کـه‌بگویم سخن با یارم** . نسخه بدل آشکارا مغلوطـی است .

۷ د ــ **تمام مصرع . ط : کو نسیمی کـه عنایت کندش بیدارم** . این نسخه بدل آشکارا **مغلوط** است . ومعنی نمیدهد . متن صحیح است و رضایت‌بخش است .

۸ د ــ **در این پرده . ك له : در این خانه** .باکلمهٔ « حرم »که در مصرع اول گذشت « پرده » مناسبتر از « خانه » است . ولی البته هنگامی که‌اشاره به‌دل میشود « خانه » غلط نیست . نکته این است‌که محتمل میدانم حافظ در ایـن بیـت اشارهٔ‌لطیفی به‌کارگاه و پردهٔ خیال کرده است ، چنانکه در بیت دیگر گفته است :

بیا که پردهٔ گلریز هفتگانهٔ چشم　　　کشیده‌ایم سحرگـه به کارگاه خیال.

یا

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم　　　بر کارگـاه دیـدهٔ بیخواب میزدم

و بالاخره :

خیال نقش تو برکارگاه دیده‌کشیدم　　　به صورت تونگاری ندیدم ونشنیدم

۸ د ــ **نگذارم . ك : نگمارم** . این کلمـه‌معنی روشنی نمیدهد وبا « اندیشه » و « پرده » هیچ مناسبتی ندارد . مردود است . متـن کامـلارضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است .

۹ــ **روی است وریا . ك : رنگ است وریا .له : زرق است وریا** . متن مرجح است «رنگ‌وریا» در شعر فارسی معمولا بکار نمیرود ، « زرق و ریا »ناحافظوار است و تصرف جدید به‌نظر میرسد .

۹ د ــ **خاك درش . ط ن ل ق : خاك‌درت** .این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی مستلزم صنعت التفات میشود و حافظ به‌این صنعت بدیعی توجـه‌چندانی نداشته است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ د ــ **باکه به‌رو درکارم .**　　　**له : باکه دگر درکارم**
ط ی ن ق : باکه بگو درکارم
ب : باکه بود درکارم
ل : باکه بگو روآورم
خ ك ع : باکه بود بازارم .

چون در مصرع اول « روی » داشتیم اینجانیز باید « رو » داشته باشیم تا عبارت مصرع اول را تأیید وتقویت کند . پس متن به‌هرحال بر همه‌این **نسخه** بدلها (شاید سوای ل) مرجح است . ل نیز بامتن برابری نمیکند زیرا روی « بـه »کسی میتوان آورد نه « با » کسی . م یگانه منبع من است که متن را صحیحاً ضبط کرده از ایـن‌حیث خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۱ــ در نهانخانهٔ عشرت صنمی خوش دارم — کز سر زلف ورخش نعل در آتش دارم
۲ــ عاشق ورندم ومیخواره به‌آواز بلند — وین همه منصب ازآن حور پریوش دارم
۳ــ گر به‌کاشانهٔ رندان قدمی خواهی زد — نقل شعر شکـرین و مـی بیغش دارم
٤ــ ورتو زین‌دست مرا بی‌سروسامان داری — من بـه آه سحـرت زلف مشوش دارم
٥ــ ورچنین چهره‌گشایدخطزنگاری دوست — مـن رخ زرد بـه‌خونابـه منقش دارم
٦ــ ناوك غمزه بیار و زره زلف‌که من — جنگها با دل مجـروح بـلاکش دارم
۷ــ حافظا چون غم‌وشادی‌جهان‌درگذراست — بهترآن است‌که من خاطر خودخوش دارم

*

۸ ــ یك‌سر موی‌به‌دست‌من‌ویك‌سر بادوست — سالها بر سر ایـن رشته کشاکش دارم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ در نهانخانه عشرت . ط : در نهان عشرت . آشکار است‌که‌کاتب ط فراموش‌کرده است «خانه» را اینجا در متن بنویسد .

۱ د ــ کز سر زلف ورخش . له : کز لب لعل ورخش
خ : کز سر زلف رخش
ب : کز سر وزلف ورخش
ی : که ز زلف ورخ او .

چون در این مصرع سخن از « نعل وآتش »به‌میان آمده است وآشکار است‌که آتش به‌رخ و نعل اشاره به‌شکل زلف یار است له کـه به‌جای زلـف« لب لعل » ضبط کرده است غلط آشکاراست . خ ب هردو عین متن هستند ولی خ فراموش کرده است‌حرف واو را بعداز « زلف » بنویسد و ب یك واو زائد بعداز « سر » نوشته است . ی بسیارخـوب‌نسخه بدلی است که در مقابل « نعل » بجای آنکه مانند متن « سرزلف » ضبط‌کند بطور ساده «زلف»ضبط کرده است . همچنین « زلف ورخ » ترکیبی است که از « سرزلف ورخ » متناسبتر است . ی که یگانه منبع من است‌که این قرائت را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کـرده است . ولـی متـن‌رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلـب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ درآتش . ب : برآتش . متـن مطابق اصطلاح معمول در ادبیات فارسی است . و مرجح است .

۲ــ میخواره به . ع : می‌خواه به .
عه : می‌خواه وبه .

ع تصرف جدید عجیبی است . «می‌خواه» درسرتاسر ادبیات فارسی به‌کار برده نشده است و بکلی ناحافظوار است . همه نسخ سوای چاپ پـژمـان‌اینجا « میخواره » که کاملا رضایت‌بخش است ضبط کرده‌اند .

۲ د ــ وین همه . ل ق : اینهمه . متن را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط معنوی ودستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند.برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲د ــ منصب . ط : دولت . نسخـه بدل خوبی نیست . « اینهمه دولت » از فصاحت بدور است . متن رضایت‌بخش است وبرطبـق ضبط همـه‌منابع سوای همین یك‌نسخه است .

۲ د ــ حور پریوش . ی ن : حور وپریوش.ل ق : شوخ پریوش . نسخه بدل‌اول‌یك واو زائدمیان این دوکلمه ضبط‌کرده است . ل ق جالب است . چون « حور » و « پری » هردو موجودات غیر بشری هستند و « حور پریوش » ممکن است مستلزم میزانی‌تکرار معنوی باشد ل ق « شوخ » بجای « حور » گذاشته‌اند . بسیار دقت وسلیقه به‌خرج داده‌اند ولی‌گمان نمیکنم این تغییر لزومی داشته باشد . حافظ معلوم است‌که « حور » را بمعنی اصلی « موجودبهشتی » بکار نبرده بلکه از آن معشوقهٔ زیبای زمینی را مقصود داشته است . ازینرو ایراد احتمالی‌که باعث پدید آمدن آن نسخه بدل شده است رفع میشود . ولی ل ق خدمتی کرده‌اند . ضمناً اینکه« شوخ » منحصراً در ل ق ضبط شده است میزان متابعت ق را ازدقایق متن ل میرساند .

۳ــ خواهی زد . خ : خواهد زد . م : خواهم زد . خ بسیارخوب نسخه بدلی است ولی قبل از تکمیل مراحل نهائی تصحیح متن این غزل‌معلوم نخواهد شدکه متن مرجح است یا قرائت خ . م غلط سادهٔ کتابتی است ونمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . عجالتاً متن قطعاً مرجح است زیرا برطبق ضبط اغلب نسخ است .بعلاوه بیت بعد که با « ورتو » شروع میشود و به‌هرحال خطاب به‌معشوقه است حالت خطاب را دراین‌بیت نیز درحد خود تأیید میکند .

۳ د ــ نقل شعر شکرین . ی : نقل و شعرشکرین . ط : نقل وشیر شکرین . هردو نسخه بدل غلط آشکار است . ی حرف واو زائد بعداز «نقل»ضبط کرده است . ط علاوه براین اشتباه کلمهٔ «شعر» را به « شیر » تبدیل کرده است که معنی صحیح‌نمیدهد .

٤ــ ورتو زین دست . ط خ ی ب ن ك ع : گر تو زین دست . ص : گر ازین دست . هردونسخه بدل خوب است . در مرحلهٔ نهائی تصحیح متن این‌غزل باید معلوم شودکه متن دقیقتر است یا نسخه بدل اول . اما عجالتاً میتوان گفت نسخه بدل اول‌بمناسبت این‌که شامل لفظ « تو » است از ص قویتر است .

٥ــ ور چنین . ص خ ی ن ل ع . گرچنین . البته این بسیارخوب نسخه بدلی است . در مرحلهٔ نهائی تصحیح متن این غزل باید معلوم شود کـه‌ازین دوقرائت کدام دقیقتر است .

٥ــ چهره گشاید . ی : چهر گشاید . ل ق عه : جلوه نماید . متن البته از ی خوشاهنگتر و روشنتر است . سؤالی‌که برای من پیش آمده است‌این‌است‌که « چهره‌گشودن خط »را حافظوار نمی‌یابم . « جلوه نماید » برفرض هم تصرف جدید باشدبسیارخوب نسخه بدلی است .

٥ د ــ دوست ــ ص ن : یار . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ــ بیار وزره زلف . ط خ : بیاور رسن‌زلف
ن ك : بیار و زره لطف
ل ع : بیاور زره زلف .

هرسه **نسخه** بدل مردود است . متن میگوید« دو چیز بیاور . یکی ناوك غمزه و دیگری زرد زلف » **هیچیك از** نسخه بدلها این معنی رانمیرساند .

۷ــ درگذر است . م ص ی : برگذر است . متن دقیقتر و مصطلح‌تر است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ــ بهتر آن است . ص : اولی آن است.متن آشکارا مرجح است . ص هیچ حافظوار نیست .

۸ د ــ این رشته . ل عه : این موی . این‌بیت فقط در ل ق عه ضبط شده است و از اینقرار « رشته » ضبطی است که منحصراً در ق آمده است .نسخه بدل بسیارخوب است ولی متن را رویهمرفته مرجح میدانم . ق خدمتی به این بیت‌کرده است .

١ـ مرا عهدیست باجانان‌که تاجان دربدن دارم	هواداران کویش را چو جـان خویشتن دارم
٢ـ صفای خلوت خاطر ازآن شمع چگل جویم	فروغ چشم و نور دل از آن مـاه ختن دارم
٣ـ به کام وآرزوی دل چو دارم خلوتی حاصل	چه فکر از خبث بدگویـان و طعن انجمن دارم؟
٤ـ مرا درخانه سروی‌هست کاندر سایهٔ قـدش	فراغ از سرو بستانـی و شمشاد چمـن دارم
٥ـ سزد کز خاتم لعلش زنـم لاف سلیمانی	چو اسم اعظمم باشد چه باك ازاهرمن دارم ؟
٦ـ خدارا ، ای رقیب آخر زمانی چشم برهم نه	که من با لعل خاموشش نهانـی صد سخن دارم
٧ـ گرم‌صدلشگر ازخوبان به‌قصددل‌کمین سازند	بحمدالله والمنـه بت لشکـر شکـن دارم .
٨ـ چو در گلزار اقبالش خـرامانم بحمدالله	نه میـل لالـه و نسرین نه برگ نسترن دارم.
٩ـ به‌رندی‌شهره‌شدحافظ پس‌ازچندین ورع‌لیکن	چه غم دارم‌که در عالم امین‌الدین حسن دارم
١٠ـشراب خوشگوارم هست‌ویارچون نگارم‌هست	ندارد هیچکس باری چنین یـاری که من دارم

*

١١ـ الا ای پیـر فـرزانه مکن منعم ز میخانه	که من در تـرك پیمانه دل پیمان شکن دارم .

یادداشت تحقیقی :

١ـ **مرا عهدی است** . خ ع : **مرا شرطی است** . ك : **مرا شرط است** . « عهد » از « شرط » حـافظوارتـر است و بـر طبـق ضبـط اغلب منـابع است . ولی البتـه « شرط » بسیارخـوب نسخـه بـدلی است . خ ك کـه منابـع منحصر من برای ضبط « شرط » در اینجا هستند محتملا نسخه بدلی‌که متعلق به‌خـود حافظ است بـه دست‌داده خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . این‌که « شرطـی است » منحصراً در خ ع ضبط شده است میـزان‌پیروی ع را از دقایق متن خلخالی میرساند .

٢ـ **هواداران** . ل ق عه : **هواداری** . متن قویتر و روشنتر است واز این نسخه بدل با « چو جان خویشتن دارم » مناسبت بیشتری دارد . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . این نسخه بدل تصرف جدید به‌نظر میرسد . به اغلب احتمال عه آن را ازروی ق گرفتـه است . اینکـه فقط در ل ق یافت میشود میزان تابعیت ق رااز دقایق متن ل میرساند .

٢ـ **خلوت خاطر** . ك : **خلوتی خاطر** . این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب ك کسرهٔ ممدود پس از «خلوت» را بنابررسم‌الخط قدیم‌به‌شکل‌حرف ی نوشته است . اینگونه املا در حد خود مؤید اصالت نسبی نسخه است .

٢ـ **جویم** . م ی ك ق عه : **بینم** . **خه : دیدم** . **ص : دارم** . نسخه بدل اول بسیارخوب است ولی متن را ازآن قدری قویتر میدانم . متن مطابق ضبط‌ط ب ن له است . خه غلط است زیرا فعل در این محل نمیتواند به‌صیغهٔ ماضی مطاق باشد . ص نیـزغلط است زیرا اصلا معنی نمیدهد وازآن گذشته به‌تمام احتمال تکرار اشتباهی « دارم » در پایـان‌همین بیت یابیت قبل است .

٢ـ تمام مصرع . ط : **هوای خلوت خاطرازآن سرو چگل جویم** . نسخه بدل مغلوطی است . « سرو کاشمر » داریم ولی سروچگل نداریم . درآغاز مصرع نیز « هوا » بجای « صفـا » معنـی نمیدهد وغلط است . ولی « جویم » در پایان این‌مصرع علی‌البدل‌کلمهٔ « جویم » را که در متن اختیار شده است تأیید میکند .

٣ـ **به‌کام وآرزو** . ی ن ك : **به‌کام آرزو** . معلوم است که این نسخه بدل اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز «کام» است .

۳ د ــ چه فکر . ق : چه باك . له : چه‌غم. چون در مصرع دوم بیت ٥ « چه باك » داریم بهتر است اینجا عبارت دیگری داشته باشیم . پس ق‌مردود است . متن را از « چه غم » خوشاهنگتـــر وقویتر میدانم . برطبق ضبط اکثرنسخ نیز هست .

۳ د ــ ازخبث . ی : از بخت . نسخه بدل‌مغلوط وبیمعنائی است .

۳ د ــ وطعن انجمن . ط ب : و قصدانجمن . ص خ ی ن ك ل ق ع : میان انجمن . نسخه بـــدل دوم بد نیست ولی این ضعف را داردکه چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید درحالی‌که « طعن » دربرابر « خبث » حفظ تقارن کرده از نظر معنی نیز مصرع‌را غنی‌تر میسازد . « قصد » که در ط ب ضبط شده است به‌اندازهٔ « طعن » حافظ‌وار نیست ولی بسیارخوب نسخه بدلی است . م که یگانه نسخهٔ من است که اینجا «طعن» ضبط کرده است خدمت دقیقی بـــه‌حافظ کرده است .

٤ــ قدش . ب : نازش . ط : سبزش . متن‌آشکارا برهردو نسخه بدل مرجح است . نه « سایهٔ ناز » فارسی معمول وروشنی است نه « سایهٔ سبز » .متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ د ــ تمام مصرع . ك : فراغ از سرو بستانی که گلهای چمن دارم . نسخه بدل مغلوط و بیمعنائی است . مردود است .

٥ــ سزد کز . ی ب : سزدگر . نسخه بدل‌مغلوط وبیمعنائی است ولی جالب این است کـــه در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است . ضبط در این‌دونسخه قرابت متنی این نسخ را میرساند .

٥ــ زنم . ط ی ب ن : زند . نسخه بدل غلطی است زیرا فاعل مصرع را از میان میبرد . مردود است .

٥ د ــ چه باك . ی : جباك . این نسخه دریکی دو مورد دیگر این املا را برای « چه باك » آورده است . املای جالبی است ودر حد خود مؤیداصالت نسبی نسخه ی است .

٦ــ آخر . ص خ ب ن ك ل ق ع : امشب . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قویتر از آن میدانم و معتقدم که معنی وسیعتری هم‌میدهد.« آخر » در حافظ کلمه دقیق و پرمغزی است . بیت ذیل ملاحظه شود :

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زآن طره بگشاید ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

متن مطابق ضبط منحصر در م است . م‌خدمتی‌به حافظ کرده است .

٦ــ چشم برهم نه . خ ص ی ن ك ل ق ع : دیده برهم نه . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کـــردن‌آن نمی‌بینم . متن مطابق ضبط م ب است .

٦ــ تمام مصرع . ط : خدا را ای رقیب زمانی چشم برهم نه . متاسفانه یك‌کلمه مهم بعـــد از «رقیب» در این نسخه بدل از قلم افتاده است‌که‌در اصل به‌تمام احتمال یا « آخر » بوده است یا « امشب » . بهرحال نسخه بدل به‌این شکل مردوداست . ولی « چشم » در نیمهٔ دوم آن « چشم » راکه در م ب در این مصرع ضبط شده برای متـــن‌اختیار شده است تأیید میکند .

٦ د ــ که من با لعل خاموشش . ب : که‌من باآن بت شیرین . چون در قسمت دوم مصرع اشاره به « سخن » بعمل آمده است متن براین نسخه‌بدل قطعاً مرجح است . متن مناسبتر است و معنی وسیعتری میدهد . ضمناً برطبق ضبط اقدم و اغلـــب‌نسخ نیز هست .

٦ د ــ صد سخن . ن له : یك سخن . ممکن‌است این نسخه بدل از خود حافظ باشد . ن خدمتی

به حافظ کرده است وله در ضبط این قرائت مصاباست . باوجود این بدقت میتوان گفت که متن صد برابر قویتر است . برطبق ضبط اغلب و اقـدم نسخ‌نیز هست .

۷ــ گرم . ب ك : اگر . متن چون شامـل« م » است معنی وسیعتری میدهد و مرجح است . ضمناً برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیزهست .

۷ــ لشگر از خوبان . ك خه : لشکر خوبان.متن روشنتر ومصطلح‌تر است ومرجح است .

۷ــ سازند . ق خه : سازد . حافظ در وزنهائی هم که چهار حرفی یا پنج حرفی بودن آخرین سیلاب مصرع از نظرصوتی ثقیل است اینگونه سیلابهارا آزادانه به‌کار میبرد . مصرع مورد بحث ازاین قبیل است . در غزلهای دارای مطالع ذیل نیز همه‌ابیات و بعضی از مصرعهای اول به چنین سیلابهائی ختم میشوند :

بیا تا گل برافشانیم ومی در ساغر اندازیم

صلاح ازماچه میجوئی‌که مستان را صلاگفتیم

صبا وقت سحر بوئی‌ز زلف یار میآورد .

در ضمن مطالعات عروضی این سؤال برای‌من پیدا شدکه چرا سیلاب چهار حرفی یا پنج‌حرفی در بعضی اوزان ثقیل است ودر بعضی دیگر ثقیل‌نیست . مثلا سیلاب آخر در سه بیت ذیل به‌ترتیب سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی است ولـی‌در هیچ موردی برگوش سنگینی نمیکند :

به نام خداوند جان و خـرد — **کزو برتر اندیشه بر نگـذرد**
چو فردا برآید بلنـد آفتـاب — **من و گرز ومیدان افراسیاب**
گر این تیرازترکش‌رستمی‌است — **نه برزنده برمرده بایدگریست .**

فرضیه‌ای‌که در جواب این سؤال برای‌من پیدا شده است این است‌که چنین سیلابی در وزنهای کامل به‌گوش سنگین میآید ولی در اوزان محذوف هیچ‌برگوش سنگینی نمیکند . علت نیز شاید همان حذفی است که از اول یا آخر وزن کامل بعمل آمده‌است .

ضمناً این نکته در زمان حافظ ملحوظ نبوده‌و بعداً در شعر فارسی مورد رعایت واقع شده است . به‌عبارت دیگر تا زمان حافظ شاعر آزادی عمـل‌داشته است ولی پس از آن این آزادی عروضـی بتدریج متروك شده است .

باری در مصرع موضوع بحث « سازند » بر« سازد » مرجح است . ق شاید بخاطر همیـن نکتهٔ عروضی ، وعدم توجه به‌اینکه این ایراد را بر شعرحافظ نمیتوان گرفت « سازند »را به «سازد » تبدیل کرده است . ولی نادانسته قرائت جدید وغیراصیلی‌را جانشین قرائت ناآشنا ولی اصیلی نموده است . اصل عمده در تصرفات جدید در دیوان حافظ همواره‌همین بوده است .

۷ــ به قصد دل کمین سازند . ص : به‌کام‌دل کمین سازند .
ك : به کام دل کمین سازم

البته « به قصد » صحیح و «به‌کام» غلطاست و معنی نمیدهد . ك اشتباه دومی در این عبارت کرده « سازند » راکه به « صد لشکر » برمیگرددبه « سازم » که به‌هیچ برنمیگردد و مسلماً غلطاست تبدیل کرده است . هردو نسخه بدل مردود هستند.

۷ د ــ بت‌لشکر شکن . غیراز ن ك : بتی‌لشکرشکن . اگر حرف ی در پایان «بت» یاء وحده خوانده شود هیچ غلط نیست وبا اصطلاح امروزی‌زبان فارسی مطابقتر نیز خواهد بود . ولی استنباط

من این است‌که حافظ « بت لشکرشکن » نوشته‌است‌ودر آن قرائت دیگر کاتبان برطبق رسم‌الخط قدیم کسره ممدود پس‌از « بت » را بشکـل حرف ی‌کتابت کرده‌اند . بهرحال ن ك که در میان منابع من از حیث ضبط املای متن منحصر هستند خدمتی‌به‌حافظ کرده به‌عقیدهٔ من املا وقرائت اصیل متن را بدست داده‌اند .

۸ـ گلزار . ك : گلذار . غلط کتابتی ساده‌است وبحثی ندارد .

۸ـ بحمدالله . له : بکام دل . چون دربیت‌سوم « به‌کام و آرزوی دل » داشتیم اینجا « به‌کام دل » که تکرار همان است نداشته باشیم مرجح‌است.متن کاملا رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است .

۸ د ـ نه میل .... نه برگ . م : نه برگ.... نه میل
ب : نه میل .... نه فکر .

متن مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی ص ط خ ی ك‌ل‌ق‌ع) است و به همین دلیل چون هیچ تفاوت دیگری از نظر معنی و فصاحت با م ندارد آن را بر م مرجح‌میدانم . ولی م نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . شاید ب نیز مطابق متن بوده منتها کاتب ب معنی«برگ» را درست درك نکرده آن را به «فکر »مبدل کرده است . دراین محل من «برگ» را بر « فکر»مرجح میدانم ، ضمناً برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . در حاشیهٔ چاپ قدسی یادداشت ذیل‌مشاهده‌میشود :

« برگ ـ قصد و عرم . وبمعنی التفات وپروا نیز آمده
داور »

۸ د ـ نسترن . ص ب ل ق : یاسمن . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۹ـ پس از چندین ورع . ب : پس از صدرنج و غم
خ ك له ع : میـــان‌همدمان .

متن البته مرجح است . « پس ازچندین ورع»تضاد مطلوبی در مقابل « به رندی شهره شد» ایجاد میکند و لفظ را قویتر و معنی را وسیعتر میسازد .« پس از صد رنج و غم » از نظر معنی ضعیف و محدود است . « میان همدمان » نیز چیزی برمعنی‌اضافه نمیکند . «شهره شد » مفهوم « میان همدمان » را شامل است و بااین ترتیب « میان همدمان »تاحدی‌مستلزم تکرار معنوی میشود وزائداست .

۹ ـ لیکن . خ ل ق : اما . ن : دیدن . متن‌از نظر معنی و فصاحت با نسخه بدل اول هیچ فرق ندارد ولی چون برطبق ضبط اکثر نسخ است مرجح‌است . متن کامل قسمت مربوط در ن چنین است : « **پس از صد رنج و غم دیدن** ». چون در آخرین‌یادداشت فوق معلوم شد که « پس از چندین ورع» بر « پس از صدرنج و غم » مرجح است « دیدن » نیزبخودی خود مردود واقع میشود .

۹ د ـ که در عالم . ط ل ق : چو در عالم . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون از هیچ حیث تفاوت محسوسی با متن ندارد متن را که برطبق‌ضبط اغلب نسخ است باید مرجح شمرد .

۹ د ـ امین‌الدین حسن . خ ی ب ن ع : قوام‌الدین حسن
ص :شجاع‌الدین حسن

خــه : نظام‌الدین حسن .

تعیین متن صحیح از عهدهٔ منتقد ادبی خارج‌است وباید بر عهدهٔ مورخ محول شود . متن مطابق ضبط م ط ك ل ق خهه عه است .

آقای پژمان در چاپ حافظ خــود چنین‌نوشته‌اند :
« تذکره هفت اقلیم به صورت اخیر (امین‌الدین حسن) ضبط کرده و شرحی راجع به‌آن نوشته است . آگاهی از آن را به مقدمه رجوع شود . »
درمقدمهٔ چاپ آقای پژمان (صفحه ۷۵) شرح ذیل دیده میشود :

« گرچه هیچیك از تذکر نویسان‌راجع به مسافرت خواجه به اصفهان چیزی ننوشته‌اند ولی از شرحی که صاحب هفت اقلیم‌راجع به‌قاضی امین‌الدین‌حسن نوشته‌است چنین برمیاید که خواجه به اصفهان سفر کرده وبطوری که از اشعارش مستفاد میشود این مسافرت در دوران پیری و شاید در زمان شاه‌منصور اتفاق افتاده است . اکنون به شرحی که هفت اقلیم نوشته است بپردازیم .

ــ امین‌الدین حسن . قاضی بوده .گویند خواجه حافظ را در آن شهر بعلت مستی‌گرفته گرد شهر میگردانیدند و چون امین‌الدین آگاه میشود خود را بدو رسانده تخته کلاه را از سر او برگرفته برسر خود نهاده وگفت اورا همان قدر بگردانند که خواجه را گردانده بودند وحافظ غزل ذیل را در ذکرآن‌واقعه ومدح قاضی پرداخت . (اینجا دوبیت از غزل مورد بحث و بیت ۹ نقل شده‌است).آقای پژمان پس از نقل داستان فوق از تذکرهٔ هفت اقلیم چنین مینویسند :
از مطالعهٔ غزل خواجه مجعول بودن داستان فوق بخوبی آشکار میشود و بدیهی است که نه خواجه کسی بوده‌است کــه درمیخوارگی سبکسری کرده و دچار اوباش گردد ونه قاضی امین‌الدین حسن حاضر میشده‌است که با مقام قضائی آلت سخریهٔ اهالی اصفهان شود . بعلاوه درغزل مذکور اثری از تأثر وگرفتاری دیده نمیشود بلکه ازفراغت و رفاه زندگانی داخلی صحبت میدارد وآن‌را به مدح قوام‌الدین حسن معروف ختم میکند . منتها در نسخ متأخر « امین‌الدین حسن »ضبط کرده‌اند .

پایان قسمت منقول ازمقدمه
حافظ چاپ آقای پژمان

معلوم است که بحث دربارهٔ نام واقعی وشخصیت کسی که مورد اشارهٔ حافظ در این بیت قرار قرارگرفته‌است باید ادامه پیدا کند ولی عجالتاً اطاله‌کلام را دراین باب بیش ازاین جایز نمیدانم و چنانکه اشاره کردم محقق تاریخی باید این مسئله را برای ماحل‌کند . الساعه هیچیك از این چهار نسخه بدل را نمیتوان نادیده انگاشت . ص که از حیث ضبط«شجاع‌الدین» در میان همه منابع من منفرد است بهر حال خدمتی به‌حافظ‌کرده‌است . همین مطلب دربارهٔ خه‌بخاطر منفرد بودن از حیث ضبط « نظام‌الدین »صادق است .

۱۰ شراب خوشگوارم . ط ی ب ق عه : شرابی‌خوشگوارم . شاید حرف ی پس از «شراب» یاء وحده باشد ولی به‌نظر من به‌اغلب احتمال این حرف یاء برطبق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است . ولی البته قرائت با یاء وحده غلط نیست . متن مطابق ضبطن ك ل است .

۱۰ــ هست ویار چون‌نگارم‌هست . ب ق عه :هست وياری چون نگارم هست .
ط ن : هست وياری چون نگارم هم
ك : هست يارم چون نگارهم
ل : هست ويار مهربان ساقی
ی : هست ياری همچوجان دربر .

یك نکتهٔ دربارهٔ این نسخه بدلها آن است که‌حرف واو پس‌از «هست» لازم است و ك ی ازاین حیث ناقص هستند . نکته دیگر این است که پس‌از اختیار«شراب» بعنوان نخستین کلمه این مصرع مناسب است

که « یار » در مصرع داشته باشیم ، نه «یاری» .نکتهٔ بعداین است که بملاحظه تقارنی که اصولا میان دونیمهٔ این مصرع موجود است « یاری چون نگارم‌هست » برقرائتهای ط ن ك مرجح است ولی این دو قرائت غلط نیست منتها اشتباه ساده ك (یارم) باید به«یار» (یا «یاری») برگردانده شود تا تصحیح شود. ی که به‌جای یار چون نگار «یارهمچوجان در بر »آورده است ممکن است نسخه بدل اصیلی ضبط کرده باشد وازاین حیث بهر حال خدمتی به حافظ کرده‌است . ی خوب نسخه بدلی است ولی به‌اندازهٔ متن حفظ تقارن را با مصرع اول نمیکند . ل قرائت ضعیف‌و به‌تمام احتمال تصرف جدیدی‌است .

۱۰ د ــ **هیچکس‌باری. ك: هیچکس یارب**.چون‌بعداً در مصرع «یاری» داریم و قبلا نیز «یار » (یا «یاری) در مصرع اول داشتیم متن مرجح است . اصلااین نسخه بدل بیمعنی به نظر میرسد .

۱۰ د ــ **چنین یاری . ط : چنین کاری . ق‌عه : چنین عیشی** . به‌اغلب احتمال «کاری » اشتباه سادهٔ کتابتی است واصل همان « یاری » است .«کاری» کلمه روشن ودقیقی نیست . « عیشی» به تمام احتمال تصرف جدید است واگر چه غلط نیست دربرابر«باری» به اندازهٔ «یاری» مناسبت ندارد . نیز به‌تمام احتمال عه آن را از ق گرفته است .

۱۰ ــ **تمام بیت** . این‌بیت‌را ص خ ع ندارند.از روی ط ی ب ن ك ل ق عه متن واختلافات قرائت آن یادداشت شد .

۱۱ ــ **منعم . ط خ ی ل ق : عیبم** . متن‌صحیح تراست . از چیزی میتوان کسی را منع کرد ولی نمیتوان از چیزی کسی را عیب کرد . متن‌مطابق ضبط ن ك له ع خه است . حرفی که در حافظ با «عیب کردن » میاید «به» است نه «از» . بیت‌ذیل ملاحظه شود :

مرا به‌رندی و عشق آن فضول عیب کند   که اعتراض براسرار علم غیب کنــد

۱۱ ــ **در ترك . ن : از ترك** . اشتباه ساده‌و آشکاراست .

۱۱د ــ **دل پیمان‌شکن . خ‌ی‌ق ع : دلی‌پیمان‌شکن** . اگر حرف یاء بعداز «دل» را یاء وحده بگیریم غلط نیست بلکه در فارسی امروز مرجح شمرده خواهدشد . ولی معتقدم این حرف یاء وحده نیست بلکه بنا بررسم الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است . متن‌مطابق ضبط ط ن ك ل است .

٤٩٨

بروای طبیبم از سرکه خبر زسر ندارم

غزل بی‌ارزشی است وبه سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در ك (جدید ترین **نسخهٔ خطی** من که **به‌اغلب** احتمال **متعلق به‌اوایل** قرن یازدهم‌هجری قمری است) وسه نسخهٔ چاپی (ل ق ع) به حافظ منسوب شده و در هیچ یك دیگر از منابع‌من ضبط نشده است .

٤٩٩

آه از آن روز که ناگه اجل آید به‌سرم

غزل بی‌ارزشی است وبه سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در یك **نسخهٔ** چاپ استانبول (بنقل از حافظ چاپ آقای پژمان) به نام حافظ ضبط‌شده‌است .

۱ ــ من که باشم که برآن خاطر عاطر گذرم — لطفهـا میکنی ای خاك درت تـاج سرم
۲ ــ دلبرا ، بنده نوازیت که آموخت ؟ بگو — که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبـرم
۳ ــ همتم بدرقـهٔ راه کن ای طایر قدس — که دراز است ره مقصـد و من نو سفرم
٤ ــ ای نسیم سحری بندگی من بـرسان — که « فراموش مکن وقت دعای سحرم »
۵ ــ خرم آن روز کزین مرحله بر بندم رخت — وز سر کـوی تو پرسند رفیقان خبـرم
٦ ــ حافظا شاید اگر در طاب گوهر وصل — دیده دریا کنم از اشك ودر او غوطه خورم
۷ ــ پایهٔ نظم بلند است و جهانگیر ، بگوی — تا کنـد پادشه بحـر دهـان پر گهرم .

*

۸ ــ راه خلوتگـه خاصم بنما تا پس ازین — می‌خورم با تو ودیگر غم دنیـا نخـورم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **خاك درت : خاك رهت** . اینجا البته‌خاك درگاه معشوقه منظور است نه خاك راهی که معشوقه ازآن راه میگذرد . متن رضایت بخش استو مطابق ضبط اغلب منابع است . ولی نسخه بدل غلط نیست .

۲ ــ **بگو . ص بگوی** . این بسیار خـوب‌نسخه بدلی است و تفاوت چندانی میان متن و نسخـه بدل موجود نیست . ولی جالب است که اغلب نسخ دراینجا « بگو » ضبط کرده‌اند ودر پایان مصرع اول از بیت ۷ همین غزل « بگوی» .

۳ ــ **ای طایر قدس . خه : ای شاه نجف** .این نسخه بدل بسیار نامنتظری است . ومتن رضایت بخش است و برطبق ضبط همه نسخ سوای حـاشیهٔخلخالی است .

٤ ــ **من برسان . ص ل ق : ما برسان** . چون‌در مصرع دوم « سحرم» داریم مرجح است که اینجا نیز ضمیر مفرد داشته باشیم .

٤ د ــ **که فراموش مکن . ع : گو فراموش‌مکن** . ع تصرف جدید است ولی غلط نیست . نکته‌این است که خود « که » در متن مفهوم « گو» را شامل‌است . متن کاملا رضایت بخش است ومطابق ضبط همه نسخ سوای این نسخه چاپی نیز هست .

٤ د ــ **دعای سحرم . ط : دعاء سحرم** . املای‌جالبی است . گاهی در نسخ حافظ انسان به‌این گونه املاها برخورد میکند . چنین املائی در حد خودمؤید اصالت نسبی متن است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۵ ــ **خرم . ك : خورم** . این نسخه بدل عین‌متن است ولی «خرم» را با املای اصیلتر وقدیمتری ضبط کرده است که میرساند تلفظ «خرم» در اصل‌با ضمهٔ ممدود بوده‌است نه بارای مشدد . یادداشت‌قبل نیز دیده شود .

۵ــ **بربندم رخت . م خ ع : بربندم بار** . متن‌خیلی حافظوارتراست . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

ما آزموده‌ایم درین شهر بخت خویش — بیرون‌کشید باید ازاین‌ورطه رخت خویش

۵ د ــ **سرکوی تو . خ عه : سر موی تو** .در مقابل « مرحله »که آغاز این سفر است البته

«کوی تو» مناسبتر از « موی تو » است . این نسخه‌بدل نمونهٔ ضبط غلط یا لااقل ضعیف در نسخهٔ خطی دارای تاریخ کتابت قدیم‌است .

۶ در طلب . ی : در طلبت . نسخه بدل غلطی‌است و معنی و حتی ساختمان دستوری بیت را مختل میکند . به‌تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۶ ــ گوهر وصل . ب : دولت وصــل .چون در مصرع دوم اشاره به «دریا» و «اشک» میشود اینجا البته «گوهر» مناسبتر است . متن برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست .

۶ د ــ اشگ ودرو غوطه خورم . ص : اشگ‌روان غوطه‌خورم . اشتباه ساده‌است . کاتب پس از کلمهٔ «اشگ» بدون توجه به معنی بیت کلمهٔ «روان» راکه‌غالباً صفت اشگ واقع میشود کتابت کرده‌است .

۷ ــ است و جهانگیر . ط ك : است جهانگیر.نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حــذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۷ ــ بگوی . خ ك ل ع : بگو . یادداشت راجع به «۲ــبگو » در بالا دیده شود . بهر حال این بسیار خوب نسخه بدلی است و متن تفاوت چندانی‌با آن ندارد .

۸ د ــ غم دنیا . ل : غم فردا . نسخه بدل‌غلطی نیست ولی متن قطعاً برآن مرجح است . دربیت ذیل قرائت متن بالصراحهٔ تأیید شده است :

غم دنیای دنی چند خوری ، باده بخور　　　حیف باشد دل دانا کــه مشوش باشد

۵۰۱

۱ ــ تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم　　　تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم
۲ ــ چنین که بردل‌من داغ‌زلف سرکش توست　　　بنفشه زار شود تربتــم چــو در گــذرم
۳ ــ بر آستان امیدت گشاده‌ام در چشم　　　که یك نظر فکنی ، خود فکندی از نظرم
٤ ــ غلام مردم چشمم ، که با سیــاهدلــی　　　هزار قطــره ببارد چو درد دل شمــرم
٥ ــ چه شکر گویمت ای خیل غم ، عفاك‌الله　　　که روز بیکسی آخــر نمیروی ز ســرم
٦ ــ به هر نظر بت ما جلوه میکند ، لیکن　　　کس این کرشمــه نبینــد که من همی نگرم
۷ــ به خاك حافظ اگر یار بگذرد چون باد　　　ز شوق در دل آن تنگنا کفــن بدرم .

*

۸ ــ چنین‌قفس‌نه‌سزای‌چومن خوش‌الحانی‌است　　　روم به گلشن رضــوان که مرغ آن کدرم .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ خلوت سحرم . ط : خلوة سحرم . املای‌جالبی است ودر حد خود مؤید اصالت نسبی متن نسخه ط است . ولی من غالباً فکر میکنم که ت گردغیر لازم است و تبدیل آن در همه موارد به ت دراز عادی اصلاحی در خط فارسی (و همچنین خط عربی)**خواهد** بود .

۱ د تبسمی کن . له : کرشمه‌ای‌کن. غلط‌است.خندیدن صبح است که در ادبیات فارسی مضمــون متعارفی است نه کرشمهٔ صبح .

۲ ــ بردل من . خ ی ل ق : **در دل من** .نسخه بدل دقیقی است . متن را رویهمرفته حافظ‌وارتر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ **برآستان . ط : ز آستان** . نسخه بدل‌غلط آشکار است .

۳ ــ **امیدت . خ عه : مرادت** . این بسیارخوب نسخه بدلی است وخ که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ضبط عه از روی خود خ بعمل آمده است و ضبط علیحده نیست . بهرحال متن را چون رضایت بخش‌است وبرطبق ضبط اغلب منابع (درحقیقت همهٔ منابع جز همین یکی) میباشد مرجح میدانم .

۳ د ــ **خود فکندی . ل : چون فکندی** . ا تصرف جدید است وبرمتن رجحانی ندارد بلکه میتوار گفت که ناحافظواراست .

٤ ــ **که با سیاهدلی . ك : که سیاهدلی** .اشتباه کتابتی ساده براثر حذف « که» است .

٥ د ــ **ز سرم . ق‌خه : زبرم** . نسخه‌بدل‌تصرف‌جدیداست و رجحانی برمتن ندارد .

٦ ــ **به هر نظر . خ ع : به هر طرف** . این‌بد نسخه بدلی نیست ولی متن با بقیه بیت مخصوصاً « نبیند » و « من همی نگرم» مناسبتر است . خ بهرحال در ضبط نسخه بدلی که محتملا از خود حافظ است خدمتی کرده‌است . ع که یگانه ضبط کنندهٔ دیگراین نسخه بدل است میزان پیروی خودرا از دقایق متن خ نشان داده‌است .

٦ د ــ **این کرشمه . ب ل ع : آن کرشمه** .متن مرجح است زیرا اشاره به نـزدیك میکند و «کرشمه » مورد اشاره به اصطلاح نزدیك است نه‌دور .

٦دــ **نبیند . ی : نه‌بیند** . املای جالبی‌است.متن البته مرجح است .

۷ ــ **چون باد . ل ق : چو نسیم** . متن مرجح‌است واین نسخه بدل تصرف جدید به نظر میرسد . از نسخه بدلهای مصرع دوم معلوم است که حافظ‌مضمون بازشدن ودریده شدن گلبرگ را در نظر داشته است . این مضمون با « باد» مناسبتر است تابا «نسیم » . بعلاوه « باد» سریعتر از «نسیم» است و به مصرع قدرت بیشتری میبخشد .

۷ ــ **تمام مصرع . به خاك حافظ اگر بگذری‌چو باد نسیم** . شایـد این نسخـه بدل از خـود حافظ باشد . بهر حال « چوباد نسیم » مستلزم تکرارمعنوی است وضعیف است . متن مرجح است .

۷ د ــ **زشوق . ب ل عه : چوغنچه** . بی‌احتمال‌نیست که این نسخه بدل از خود حافظ باشد ولی اشاره به باز شدن غنچه یا دریده شدن پردهٔ گل اینجا لزومی‌ندارد و بههر حال تشبیه غنچه یا گل به کفن مضمون چندان دلنشینی نیست . متن ساده‌تر ، روشنتر وقویتراست . بر طبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ د ــ **در دل آن تنگنا . ب : در لحـد تنگنا .**
ك ل : در لحدتنگ خود

چون در مصرع اول « به خاك حافظ» داریم‌اینجا ذکر «لحد» لزومی ندارد و در حقیقت تاحدی مستلزم تکرار معنوی میشود . متن قویتر و لطیفتراست‌و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ ــ **تمام بیت . تعجب** است که ص این بیت‌را که متعلق به یك غزل دیگر حافظ است با مغلوط کردن کلمهٔ قافیه‌اش اینجا آورده است . صورت صحیح‌آن چنین است :

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است — روم به گلشن رضـوان کـه مرغ آن چمنم

۵۰۲

یك امشبی که در آغوش شاهد شکرم

تعجب است که این غزل مشهور سعدی به‌حافظ‌منسوب شده است . جز در ل در هیچ یك از منابع من به نام حافظ ضبط نشده است . نمونه خوبی است ازاینکه عدم دقت در موضوع مهمی حتی ضبط غزلهای حافظ در بعضی موارد تا چه میزان است .

۵۰۳

۱ ـ تا سایهٔ مبارکت افتاد بر سرم — دولت غلام من شد واقبال چاکرم .

۲ ـ شدسالها که از بر من رفته‌بود بخت — از دولت وصال تو باز آمد از درم

۳ ـ بیدار در زمانه ندیدی کسی مرا — در خواب اگر خیال تو گشتی مصورم

٤ـ من عمر درغم تو به‌پایان برم ولی — باور مکن که بی تو زمانی بسر برم

٥ ـ زآن‌شب که باز دردل‌تنگم درآمدی — چون شمع در گرفت دماغ مکـدرم

٦ ـ درد مرا طبیب نداند دوا که من — بی‌دوست خسته خاطر و با درد خوشترم

۷ ـ گفتی میار رخت اقامت به کوی ما — من خود به جان توکه ازین کوی نگذرم

۸ـ هرکس‌غلام‌شاهی ومملوك‌صاحبی‌است — مـن بنـدهٔ کمینـهٔ سلطـان کشورم

*

۹ ـ گردون‌چون‌کرد نظم ثریا به نام‌شاه — من نظم خود چرا نکنم ؟ ازکه کمترم

۱۰ـ عود دلم‌برآتش عشق‌است دمبدم — آفاق تیره میشود از دود مجمـرم .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت .

آقای پژمان این غزل را از عماد فقیه کرمانی‌میداند . در اکثر قاطع منابع خطی قدیمتر من (یعنی م ص ط خ س ی ب ن) اصلا ضبط نشده است .منابعی که آن را به نام حافظ ضبط کرده‌اند عبارتند از ك (جدیدترین نسخه خطی من) وسه نسخهٔ چاپی.این خود تا حدی مؤید عدم اصالت این غزل است . از نظر لفظ و معنی غزل بدی‌نیست ولی آن‌را حافظوارنمی‌یابم . بیش از آن میزان که برای حافظ معمول است در برابر مخاطب اظهار عبودیت میکند واصولاروانی وسادگی حافظ را فاقد است . گمان میکنم عجالتاً باید آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب‌به حافظ پذیرفت تا تکلیف قطعی آن بعداً معلوم شود.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ این غزل‌است که با قصیدهٔ‌حافظ به مطالع ذیل همقالب است :

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم — یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم .

یك نتیجهٔ این همقالبی آن است که بین ۹که به‌این غزل منسوب است در حقیقت متعلق به‌آن قصیدهٔ حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ ـ **از برمن . غیر ازك : ازسرمن** . نه‌متن‌متن حافظ واراست نه این نسخه بدل . بخت نه «برسر» انسان است و نه «دربر» انسان . توجه شود که درمصرع دوم گفته میشود که بخت «ازدرم» باز آمد .

به‌عبارت دیگر تعبیر سومی برای نسبت میان بخت وانسان وارد بیت شده است . بهر حال متن را قدری مناسبتر از نسخه بدل میدانم .

۵ ــ **که باز دردل تنگم . ع : که از در دل‌تنگم** . متن مرجح است . « در دل تنگ » حافظوار نیست .

۵ د ــ **شمع . ع : صدشمع** . متن مرجح‌است .«درگرفت » یعنی «روشن شد » یا «آتش گرفت ». به درگرفت در بیت ذیل از یك غزل عطار توجه شود:

ازپس چندین هزار پرده‌که درپیش داشت   روی تو یك جلوه‌کردکون ومکان‌درگرفت

نسخه بدل چنان است‌که « درگرفت » دربیت این معنی را نمیدهد وبرای من معلوم نیست‌که چه معنی دیگری میدهد . « دماغ مکدرم صد شمع‌درگرفت » یعنی چه ؟

۵ د ــ **دماغ مکدرم . ل : دماغ معطرم** . نسخه‌بدل غلط است . «مکدر» در مقابل « در گرفت » (بمعنی روشن شد) قرار گرفته است و تضاد معنوی‌مطلوبی ایجاد میکند . « معطر» دراین زمینه کاملا بی مناسبت است .

٦ د ــ **با درد . ل ق : بادوست** . این نسخه‌بدل خوب به نظر میرسد . ولی متن را قدری لطیفتر می‌یابم . میگوید « وقتیکه به فراق دوست مبتلاهستم‌خسته خاطرم و خوشتر دارم که دردمند باشم » .

٦ د ــ **خوشترم . له : بدترم** . نسخه بدل‌سستی‌است«بدترم» هیچ‌حافظوارنیست ومعنی روشنی ندارد .

٦ د ــ **تمام مصرع . ع : بی‌درد خسته خاطروبادرد خوگرم** . چنین به نظر میرسد که ع کوشش خاص برای تصحیح این غزل مبذول داشته نسخه‌بدلهای‌متعدد برای آن تهیه کرده است . این مصرع خالی از فصاحت نیست ولی آن را حافظ وار نمی‌یابم . بهرحال رجحان قاطعی برمتن ندارد .

۷ ــ **میار . ل ق : بیار** . متن مرجح است‌و با خوی معشوقه مناسبتر است . متن برطبق ضبط ك ع است . مصرع دوم نیز مستلزم یك تضاد معنوی با« میار » است که مطلوب است و بیت را طبیعی تر و قویتر میسازد .

۷ د ــ **ازاین کوی . ع : بدین کوی** . ع‌نسخه بدل دیگری ایجاد کرده است ولی متن را قطعاً مرجح میدانم . معشوقه عاشق را ازاین که درکوی‌معشوقه رخت اقامت بیفکند منع میکرده و عاشق میگوید باوجود این منعی که میکنی من از کوی توبجای دیگر نخواهم رفت . »

« ازاین کوی نگذرم » را باید « ازین‌کوی‌صرف نظر نخواهم‌کرد » معنی کنیم .

۸ د ــ **من بندهٔ کمینه . ق : من حـافظ‌کمینهٔ**
ل : حافظ کمینه بندهٔ

نسخه بدل ق (من حافظ کمینه) را بسیارناحافظوار می‌یابم . ل نیز چنین است . از طرف دیگر متن این عیب را دارد که مصرع را بدون بیت تخاص‌میگذارد . متن بر طبق ضبط ك ع است .

۸ ــ **سلطان . ع : دستور** . تصحیح این‌قسمت، یعنی تعیین اینکه شاعر « سلطان » گفته است یـا «دستور » از قوه محقق ادبی خارج و برعهده مورخ‌است . متن برطبق ضبط اکثر نسخ (یعنی ك ل ق) است .

۹ ــ **تمام بیت** . فقط در ل به‌این به‌این غزل‌منسوب شده‌است ولی این بیت چنانکه در یادداشت مربوط به « اصالت» دربالا اشاره شد متعلق به یك‌قصیدهٔ اصیل حافظ است .

١ ــ مزن بردل ز نوك غمزه تیــرم	کـه پیش چشم بیمـارت بمیــرم
۲ ــ نصاب حسن در حد کمال است	زکـاتم ده کـه مسکین و فقیــرم
۳ ــ قدح پرکن که من در دولت عشق	جوانبخت جهـانم گـرچـه پیــرم
٤ ــ چنان پر شد فضای سینه از دوست	کـه فکر خویش گم شد از ضمیرم
٥ ــ مبادا جــز حساب مطرب و می	اگــر حرفی کشد کلك دبیــرم .
٦ ــ دراین غوغا که کس کس را نپرسد	من از پیر مغـان منت پذیــرم
۷ ــ چو طفلان تاکی ای‌زاهد ، فریبی	به سیب بوستـان و شهد و شیرم
۸ ــ قراری کرده‌ام با میفروشـان	که روز غم بجـز ساغـر نگیرم
۹ ــ خوشا آن دم که استغنای مستی	فراغت بخشد از شاه و وزیـرم
۱۰ــ من‌آن مرغم‌که هرشام وسحرگاه	ز بـام عـرش میـایـد صفیرم
۱۱ ــ من آن دم بر گرفتم دل ز حافظ	که ساقی گشت یار ناگــزیرم
*	
۱۲ ــ چو حافظ گنج او درسینه دارم	اگر چه مدعی بینـد حقیــرم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ٥٠٥ : به تیغم‌گرزند دستش نگیرم) همقالب است واین از موارد نادری است که هردو غزل همقالب منسوب به حافظاصیل هستند . دوبیت به هردو غزل منسوب هستند . بیت ۷ غزل حاضر بیت ۸ غزل ٥٠٥ است و بیت ۱۰غزل حاضر بیت ۹ آن غزل . مطلع این غزل نیز به بیت ۲ غزل ٥٠٥ خیلی نزدیك است . غیراز اینهاموارد یگانگی یا شباهت میان این دو غزل نمی‌بینم تکلیف ابیات ۷ و ۱۰ این غزل که به غزل ٥٠٥ نیزمنسوب هستند در موقع تحقیق دربارهٔ اصالت ابیات غزلهای حافظ باید روشن شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ مزن . ك : بزن . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱ ــ ز نوك . خه : به‌نوك . متن دقیقتر استو برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجحاست

۱ د ــ بیمارت بمیرم . ن : بیمار تو میرم .متن چون حرف ب در آغاز «بمیرم» دارد قـدری روشنتر و قویتر ازاین نسخه بدل است . برطبق ضبطاغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۳ ــ در دولت . خ ك ل ق ع : از دولت .متن را قدری قویتر و فصیحتر میدانم . ولی البته این نیز بسیار خوب نسخه بدلی‌است .

۳ د ــ جوانبخت جهانم . م : جوانبخـت‌جوانم .
ن له : جوانبخـت‌وجوانم .

دراین که «جهانم » بر « جوانم» مرجح‌استشکی ندارم . سن حافظ در اینجا مطرح نیست . هردو نسخه مردود است . م نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت **قدیم است** .

٤ د ــ فکر . م : ذکر . ن : یاد . گوئی «یاد»«ترجمهٔ فارسی « ذکر» است . به هر حال «فکر» کاملا رضایت بخش است و برطبق ضبط اکثریت قاطع‌نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی «ذکر» و «یاد» هردو نسخه بدلهای بسیار خوبی‌هستند . م از حیث ضبط «ذکر» و ن از حیث ضبط «یاد» در میان منابع من منفرد هستند و هردو به‌حافظ خدمت کرده‌اند .

٤ د ــ خویش . ب : عشق . ك : غیر . قرائت‌ب (عشق) خوب نیست . «دوست » و « عشق» مخالف یکدیگر نیستند که فکر یکی از آنها فکر آن دیگری‌را از فضای سینه شخص بیرون کند . اما «غیر»بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است. « خویش » را از «غیر» قویتر میدانم . برطبق ضبطاغلب نسخ نیز هست و دلیلی برای عوض کـردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ حرفی . خه ع : نقشی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی نکته اینجاست که یکی از دو قرائت علی‌البدل را که هردو مورد ایراد هستندباید اختیار کرد :

الف : «حرفی کشد» این عیب را دارد که‌حرف را معمولا با «کشیدن» بکار نمیبرند .

ب ــ «نقشی کشد » این عیب را ندارد ولی«حساب» را که در مصرع اول داریم نمیتـوان « نقش» خواند آنهم نقشی که کشیده میشود .

عجالتاً من در متن ضبط اغاب منابع راپیروی کرده‌ام .

٦ ــ دراین غوغا . م ن ك ل ق : در آن غوغا. متن را مرجح میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند . متن مطابق ضبط ص ط خ ی ب ع است .

٧ ــ تا کی ای زاهد فریبی . خ : تابکی‌زاهد فریبی
ط : را تاکی‌این زاهد فریبی
ل: زاهدا تاکی فریبی

معلوم است که «را» در آغاز قرائت ط اشتباه‌کتابتی است وزائد است . نیز معلوم است که «این» در ط بایـد «ای» باشد . پس بارفـع این دو اشتباه ط عین متن است و نسخه بدل علیحده ای نیست . متن از خ قویتر وروشنتر است زیرا « ای » دارد . ومتقابلا «به» درخ بیهوده است و چیزی بر معنی نمیافزاید . ل تصرف جدید است ولی غلط نیست .شاید خ ل « تاکی ای » را از نظر صوتی نپسندیده‌اند و خواسته‌اند قرائتی بوجود بیاورند که شامل دونوبت«ای» متوالی نباشد . متن رضایت‌بخش وبرطبق ضبط اغلب نسخ است .

٧ د ــ بوستان و شهدوشیـرم . خ ب : بوستان و شهد شیرم .
ی : بوستان شهد وشیرم
عه : بوستان و جوی شیرم .

هردو نسخه بدل اول مغلوط است . هم پس از «بوستان» وهم پس از «شهد» حرف واو لازم است. نسخه بدل سوم جالب است ولی باآنکه از یك طرف‌از حیث تقارن برمتن رجحان دارد از طرف دیگرچون فاقد کلمهٔ «شهد» است معناً نسبت به متن محدودتراست . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٨ ــ قراری کرده‌ام . خ ی ع : قراری‌بسته‌ام .
ك : قـرارکرده‌ام .

ك عین متن است منتها براثر اشتباه ساده‌کتابتی حرف «ی» پس از «قرار» حذف شده است . متن را مرجح میدانم زیرا «قرار کردن » را از«قراربستن» حافظوار تر می‌یابم . مطابق ضبط اغاب نسخ نیز هست .

۹ ــ که استغنا . خ ی ع : **کز استغنا** .یادداشت بعد دیده شود .

۹ د ــ بخشد . خ ع : **باشد** . عبارت کامل‌مورد مطالعه که هر قسمت آن در یك مصرع مختلف این بیت واقع شده است چنین است :

که استغنای مستی فراغت بخشد از شاه و وزیرم
کز استغنای مستی فراغت باشد از شاه و وزیرم

هردو قرائت خوب است . رویهمرفته متن رامرجح میدانم زیرا « استغنای مستی » در حال فاعلی قویتر ومبتکرانه تراست . بعلاوه در قرائت دوم دونوبت «از» داریم واین تا حدی از قدرت و فصاحت مجموع عبارت میکاهد .

۹ د ــ شاه و وزیرم . ی ل : **میرو وزیرم**
ك : شاه وزیرم .

ك اشتباه کتابتی ساده براثر حذف حرف واوبعد از «شاه» است . متن برنسخه بدل اول نیز مرجح است زیرا «شاه» کلمه‌ای است‌که حافظ‌وارتر از «میر»است .

۱۰ ــ سحرگاه . ن : **سحرگه**. متن‌مرجح‌است.تلخیص سیلاب آخر هیچ لزومی ندارد ، بلکه غیر طبیعی است . وزن شعر دراین مورد اقتضا میکند که‌سیلاب آخر مصرع درازتر از سه حرفی باشد .

۱۰ د ــ میاید . ط : **میامد** . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد وحافظوارتراست . بیت ذیل متن را تأیید میکند :

توراز کنگرهٔ عرش میزنند صفیر   ندانمت که درین دامگه چه افتاده است.

۱۰ د ــ تمام مصرع. له : رسد تاسدره آواز صفیرم . مردود و ناحافظوار است زیرا در حافظ صفیر از عرش به طایر که در روی زمین است میرسد .آواز از زمین به عرش سیر نمیکند .

۱۱ ــ آن دم . **سوای ی ن ك ل : آن گه** .متن را قدری قویتر میدانم ولی البته نسخه بدل نیز بسیار خوب است .

۱۱ ــ برگرفتم دل ز حافظ . **ك : دل زحافظ برگرفتم** . این خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد. متن مطابق ضبط همهٔ منابع سوای‌این یك نسخه است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۲ ــ چو حافظ . **ط ی ك ل ق عه : فراوان**.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی توجه شود که بیت ۱۱ نیز دارای تخلص حافظ است . دراینگونه‌موارد معمولا کلمهٔ اصیل «حافظ» است و نسخه بدل برای آن بوجود آمده است که «حافظ» در نوبت دوم‌به کلمهٔ دیگری مبدل شود و بالنتیجه از تعدد بیت تخلص در غزل احتراز بعمل آید . تکلیف این نسخهٔ‌بدل باید در مرحلهٔ قضاوت راجع به اصالت ابیات غزلهای حافظ روشن شود .

۱۲ ــ گنج او . **ك ل ق عه : گنج غم** . متن‌با مفهوم مصرع دوم مناسبتر است .

۱۲ د ــ بیند . **ك : داند** . متن مرجح است‌زیرا تنگ نظری مدعی را بنحوی روشنتر میرساند ولی این هم خوب نسخه بدلی است .

۱۲ د ــ حقیرم . **ل ق : فقیرم** . متن قویترو برطبق ضبط اکثر نسخ است . نسخه بدل قافیه بیت ۲را تکرار میکند .

۱ـ به تیغم گر کشد دستش نگیرم	و گــر تیرم زند منــت پذیــرم
۲ـ کمان ابروی مارا گو «بزن‌تیر»	که پیش دست و بــازویش بمیرم
۳ـ غم گیتی که از پایم درآورد	بجــز ساغر کــه باشد دستگیرم ؟
٤ـ برآی ای آفتاب صبح امیــد	کــه در دست شب هجران اسیرم
۵ـ به فریادم رس ای پیرخرابات	به یــك جرعه جوانم کن کــه پیرم
٦ـ به‌گیسوی تو خوردم دوش‌سوگند	که از پــای تو من سر برنگیرم
۷ـ بسوز این خرقهٔ پشمینه حافظ	که گر آتش شوم در وی نگیــرم

*

۸ـ چوطفلان تاکی‌ای زاهد فریبی	به سیب بوستــان و شهد و شیرم
۹ـ من آن مرغم‌که هرشام وسحرگاه	ز بــام عــرش میآیــد صفیــرم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چنانکه در یادداشت مربوط به « کلیــات »در آغاز یادداشتهای غزل قبل (شماره ۵۰٤ : مزن بردل زنوك غمزه تیرم) خاطرنشان شد این دوغزل‌همقالب هستند . ازآن گذشته ابیات ۷ و۱۰ آن غزل به ترتیب ابیات ۸و۹ منسوب به این غزل نیزمیباشند .درمرحلهٔ تعیین اصالت ابیات غزلهای حافظ بایــد معین شود که هریك ازین ابیات متعلق به‌کدام یك ازاین دوغزل است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ـ **گرکشد** . م ی ن ل : زند . نسخه بدل‌خوبی نیست زیرا « زند » را در مصرع دوم داریم واگر اینجا تکرار نشود بهتر است ، متن مطابــق‌ضبط ط خ ك له ق ع است و مرجح است . اصــلا بی‌احتمال نیست که « زند » اینجا تکرار اشتباهی‌کلمهٔ «زند» در مصرع دوم باشد .

۲ـ **کمان ابروی ما را** . خ ك ع : **کمان ابرویت را** . متن‌معنی‌وسیعتری میدهدوبرطبق ضبطاغاب منابع است . بعلاوه « دست و بازویش » در مصرع‌دوم به « کمان ابروی ما » میتواند برگردد ولــی نمیتواند به « کمان ابروی تو » برگردد . متن‌مرجح است .

۲ـ **گو بزن تیر** . ل ق عه : **گو مزن تیر** .متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب منــابع است . « **مزن بردل زنوك غمزه تیرم** » که مصرع اول‌مطلع‌غزل شماره ۵۰٤ است قرائت متن را تایید میکند .

۲ د ـ **دست وبازویش** . خ ك ل ع : **دست وبازویت** . ق عه : **چشم بیمارت** . نسخــه بــدل اول بسیار خوب است ولی رجحانی برمتن ندارد . وچون‌متن مطابق ضبط اغاب منابع است مــرجح است . ق تصرف جدید و غلط است . با این نسخه بدل ایــن‌مصرع عین مصرع دوم از مطلع غزل شماره ۵۰٤ : (مزن بردل زنوك غمزه تیرم) میشود . عه این نسخه‌بدل را به تمام احتمال از روی ق گرفته است . آن را نسخه بدل مردودی میدانم زیرا وقتیکه یار«کمان‌ابرو » تیر میزند مناسب است که عاشق پیش « دست و بازوی او » بمیرد نه پیش « چشم بیمار او » .

۳ـ **که از پایم** .خ ی ع : **گراز پایم** . ل ق : **چو از پایم** . متن قاطع‌تر وقویتر از نسخــه بدل اول است و چون در مصرع دوم « کــه »داریم اینجــا « کــه » مناسبتر و قویتر از «چو» است .

۳ ــ درآورد . خ ع : درآرد . ك : بینداخت . چون در قسمت اول مصرع « که » مرجح شناخته شد لازم است فعل اینجا به صیغهٔ ماضی باشد.« درآرد » فقط درصورتی صحیح است که «گر» بجای « که » داشته باشیم . ولی از بیت ٤ معلوم‌است که شاعر « در دست هجران » اسیر است وسیاق مطلب اقتضا میکندکه اینجا نیز عبارت شعر بگویدکه« غم گیتی » اورا از پا درآورده است ، نه اینکه « اگر اورا از پای دربیاورد » . اما « بینداخت »بسیارخوب نسخه بدلی است و ك‌که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده‌است . ضمناً این‌که « گر ازپایم درآرد » منحصراً در خ ع ضبط شده است میزان پیروی ع را از دقایق‌متن‌خ نشان میدهد .

۳ د ــ که باشد . ی ق : نباشد . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن قویتر است . ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ــ برآی ای . ن ك ل : برآ ای . متن مرجح است زیرا خوشاهنگتر و حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم‌کردن صدا میان دوویل مختلف لزوم داشته باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است .

٦ د ــ که از پای تومن . ط خ ی ك ع : که‌من از پای تو . متن خوشاهنگتر است . لزوم تلفظ همزه پس‌از « من » در این نسخه بدل قدری ثقیل‌است ولی پس‌از « که » هیچ ثقیل نیست .

۷ــ تمام مصرع . م : بسوز این خرقهٔ تقوی‌حافظ
ط خ ع : بسوزان خرقهٔ تقوا توحافظ
ل ق : بسوزان خرقهٔ تقوا چوحافظ
ن ك : بسوز این خرقه تقوا تو حافظ

متن را مرجح میدانم و چون فقط در ی‌ضبط شده است بایدگفت که ی خدمتی به حافظ کرده است . « پشمینه » با « آتش » و « دروی‌نگیرم » که در مصرع دوم آمده است مناسبت‌خاص دارد در حلی که «تقوا» فاقد آن مناسبت است . ازطرف دیگر « تقوا » گوئی خوب در مصرع نمیگنجد و قدری جای خالی باقی میگذارد که‌شاعر مجبور است از « تو » یا « چو » برای پر کردن آن استفاده کند .

۷ د ــ شود . ط ی ك : شود . نسخه بدل خوبی نیست . معنی را مغشوش میکند وعبارت مصرع ضعیف میشود .

۸ــ تمام بیت . چون این بیت بعنوان بیت۷ به‌غزل شماره ٥٠٤ منسوب شده است و در آنجا دربارهٔ نسخه بدلهای منسوب به‌آن بحث کرده‌ام‌تکرار بحث را اینجا لازم نمیدانم ، به یادداشتهای مربوط به‌بیت ۷ غزل شماره ٥٠٤ رجوع شود .

۹ــ هرشام . ك : از شام . معلوم است که‌متن درست و این نسخه بدل غلط کتابتی است ومعنی نمیدهد .

۹ د ــ تمام مصرع . ل ق عه : رسد تا سدره‌آواز صفیرم
(عه : آواز وصفیرم .)

معلوم است‌که « آواز وصفیر » عاری ازفصاحت و دقت است زیرا یك واو زائد میان این دوکلمه دارد . دربارهٔ خود مصرع علی‌البدل دریادداشت مربوط به‌بیت ۱۰ غزل شماره ٥٠٤ بحث کرده‌ام وتکرار بحث را اینجا لازم نمیدانم .

۱ـ روز عید است ومن امروز درآن تدبیرم — که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم
۲ـ چند روزی است که دورم زرخ‌ساقی وجام — بس خجالت که پدید آید ازین تقصیرم
۳ـ من به خلوت ننشینم پس ازین وربمثل — زاهد صومعه بر پای نهد زنجیرم
٤ـ پندپیرانه دهد واعظ شهرم ، لیکن — من نه آنم که دگر پند کسی بپذیرم
٥ـ آن که برخاك درمیکده جاداشت کجاست — تا نهم در قدم او سرو پیشش میرم
٦ـ می به زیرکش و سجادهٔ تقوا بردوش — آه اگر خلق شوند آگه ازین تزویرم
۷ـ خلق گویند که «حافظ ، سخن پیرنیوش». — سالخورده مئی امروز به از صد پیرم

*

۸ـ جز صراحی و کتابم نبود یارونـدیم — تا حریفان دغا را زجهان کم بینم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

مسلم است که « عید » درحافظ بمعنی عیدفطر است وحاکی از پایان یافتن ماه رمضان یعنی ماه تقید به زهد وپرهیز از عیش ونوش است . در بیت‌ذیل نیز « عید » به همین معنی است :

ساقیا آمدن عید مبارك بادت — وآن‌مواعیدکه‌کردی مروادازیادت.

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **است ومن . ك : است من** . اشتباه‌آشکارکتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۱ ــ **من امروز در آن تدبیرم . ط : من اندرپی آن تدبیرم** . متن مرجح است زیرا شامل کلمهٔ «امروز» است که نخستین کلمهٔ غزل را تکرار وتأییدمیکند و لفظ را قویتر میسازد . ازنظر حافظ کلمهٔ «اندر» موجب آن میشود که یك سیلاب زائد باشد وچیزی برقدرت وروشنی کلام نیفزاید . بی‌احتمال نیست که این نسخه بدل ازخود حافظ باشد وبملاحظهٔهمین تکتهٔ انتقادی حافظ آن را تبدیل به صورت متن کرده باشد .

۲ ــ **چندروزی است . ی : دوسه روزی است .**
ك ب خه ع : دو سه روزاست .
ط : دو سه ماه‌است .

متن را مرجح میدانم . حافظ بطورکلی اشاره‌به‌گذشتن‌ماه رمضان میکند . پس مدتی که منظور است درحقیقت یك ماه است . تعیین دقیق مدت مورد ندارد . پس« دوسه روز » مردود است . ط آشکارا غلط ومردود است .

۲ ــ **زرخ ساقی وجام . ی‌ب‌ك‌خه‌ع : زمی وساغر وجام** . نسخه بدل‌غلطی است زیرا « ساغروجام » مستلزم تکرار معنوی میشوند .

۲ د ــ **پدید آید . ی‌ك : پدید آمد**
ط : به روی آمد .

« پدید » دراین عبارت فصیحتر و ساده‌تر از «به‌روی»است ولی این نسخه بدل هم غلط نیست . ط که یگانه

منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است .

« آمد » نیز بجای « آید » غلط نیست وخوب نسخه بدلی است ولی شاید متن مرجح باشد . چون روز عید است ، امتناع از عیش ونوش درمدت‌ماه رمضان وظیفهٔ شاعر بوده و خجالتی بارنیاورده است . اما اگر از امروز به بعد این امتناع ادامه‌بیابد خجالت بار خواهد آورد و به اصطلاح «تقصیر» شمرده خواهد شد .

۲ د ــ تقصیرم . خه : تفسیرم . متن البته‌صحیح است . « تفسیر » اینجا هیچ معنی مناسبی نمیدهد . گوئی اشتباه سمعی است نه رؤیتی . شایدکسی متن حافظ را به کاتب شفاهاً دیکته میکرده واو « تقصیر » را « تفسیر » شنیده وهمانطور نوشته‌است .

۳ ــ ننشینم . ط : بنشینم . غلط آشکار براثراشتباه نقطه‌گذاری است . درست معنی معکوس معنی مطلوب میدهد .

۳ ــ وربه‌مثل . ی‌ك : گربه‌مثل . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد . حافظ ازهرسیلاب بلکه هرحرف برای روشنتر وقویترکردن لفظ یاوسیعترکردن معنی استفاده میکرده است .

٤ د ــ بپذیرم . ك : نپذیرم . غلط آشکار براثر اشتباه نقطه‌گذاری است . درست معنی معکوس معنی مطلوب میدهد .

٥ ــ جاداشت کجاست . ی‌ب‌ك‌ل‌خه‌ع : جان‌داد کجاست
ط : جان‌دام کجاست .

معلوم است که ط غلط نوشتهٔ نسخه بدل اول است . متن صحیح و نسخه بدل اول غلط است . کسی که مورد اشاره قرارگرفته یکی از « ساکنان میخانه »است نه کسی که بردرمیکده جان داده است . درصورت اخیر چگونه شاعر میتواند سردرقدم این مرده بنهد وپیش این مرده بمیرد ؟

٥ ــ درقدم اوسر . ل : برقدم اوسر
ب ك : درقدمش این سر
طی‌خه‌ع : برقدمش این سر

لزومی ندارد که دراین عبارت کلمهٔ « این » بکاربرود زیرا « این سر » ناحافظوار است . «بر» بجای «در» بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « درقدم »را حافظوارتر از « برقدم » می‌یابم . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

گربه‌هرموی سری برتن حافظ باشد همچو زلفت همه را در قدمت اندازم.

پس متن مرجح است .

٦ ــ می به زیرکش و . ل میکشیدم می و
خه ع : میکشم باده و

هردو نسخه بدل با آنکه ازنظر معنی غلط نیست‌مردوداست زیرا مصححان به کلمهٔ « کش » که بمعنی«بغل» است توجه نکرده‌اند . حافظ « به‌زیرکش » را اینجادربرابر « بردوش » بکار برده است .

٦ ــ سجادهٔ تقوا . ط : سجادهٔ زهدم . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ــ تمام مصرع . ب : می رنگین کش وسجادهٔ پشمین بردوش .
ك : زیر خرقه می‌سجاده تقوا بردوش

ب مغلوط و مردود است . « می رنگین کش » بیمعنی‌است . حافظ « خرقهٔ پشمینه » بکار برده است ولـی هیچوقت راجع به « پشمین » بودن «سجاده» اشاره‌ای‌نکرده است . ك (که اشتباهاً حرف واو را بعـداز «می» حذف کرده است) صورت ضعیفتری از خـودمتن است . مستلزم میزانی تناقض نیز هست و درحقیقت یکجا روپوش شاعر را « خرقه » و درجای دیگـر« سجاده » خوانده است . متن برهردونسخه بـدل مرجح است .

٦ د ـ **آه اگر . ك : آه گر . بخه : وای‌اگر** . متن لفظاً روشنتر و قویتر از ك است . برنسخه بدل دوم نیز مرجح است زیرا « آه » حافظوارتر از«وای» است . متن برطبق ضبط اغلب نیز هست .

٦ د ـ **آگه ازین . ك : آگه زین** . نسخه بدل مردود است زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی (که سخت ناحافظوار است) میشود ، مخصوصاً که‌چنین سکته‌ای دراینجا هیچ لزومی ندارد و به‌آسانی قابل اجتناب است . به تمام احتمال ك اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثرحذف حرف الف بعداز « آگه » است .

٦ د ـ **تمام مصرع . ط : آه اگر خلق شوندواقف این تزویرم**
ی : آه اگر خلق شودواقف ازین تزویرم .

ط غلط آشکار است زیرا « شوند واقف » وزن شعررا خراب میکند . ی این عیب را رفع کرده است ولی فعل مفرد (شود) برای « خلق » آورده است‌که خیلی دقیق و فصیح نیست . متن بوسیله تبدیل «شود واقف» به « شوند آگه » این عیب را بکلی‌رفع کرده است . ی که یگانه منبع من برای ضبط این نسخه بدل است خدمتی به حافظ کرده است زیرا‌به تمام احتمال نسخه بدل اصیلی بدست داده است .

۷ ـ **سالخورده مئی . طب : سالخورده می**
ی سالها خورده می
ك : سالخورده منم
ل : سالخورده میم .

متن درست است و برهمه این نسخه بدلها مرجح‌است.طب به اغلب احتمال عین متن است منتها کاتب همزه بعداز حرف م را ننوشته است . بهرحال کسرهٔ میان«می» و « امروز » که پس ازآن میاید عبـارت را بیمعنی وبه‌هرحال ثقیل ومردود میسازد . ی (سالها) آشکارا مغلوط و بیمعنی است . ك به تمام احتمـال غلط نوشته ل است . « منم » دراین محل هیچ معنی‌مناسبی ندارد . ل نیز غلط است زیرا حرف م درپایان مصرع آمده است ونمیتوانیم حرف م دیگری اینجـاپس‌از « می » داشته باشیم .

۸ ـ **تمام بیت** . گاهی میزان عدم دقت درچاپ لکنهور به حد اعلا میرسد وضبط این بیت جزو ابیات این غزل ازآن موارد است . چنانکه قافیه شاهدآن است این بیت متعلق است به غزلی که چنین شروع میشود :

حالیا مصلحت وقت در این می‌بینم — که کشم رخت به‌میخانه وخوش‌بنشینم.

ولی مخلوط‌کردن مراحل مختلف کار انتقادبا یکدیگر خارج ازاصول علمی است و حذف این‌بیت ازمیان ابیات منسوب به این غزل باید درضمـن مرحلهٔ‌تعیین اصالت ابیات غزلهای حافظ صورت بگیرد .

۵۰۷

۱ـ درغم خویش چنان شیفته کردی بازم — کـز خیال تو به خود بـاز نمی‌پردازم
۲ـ هرکه از نالهٔ شبگیر من آگـاه شود — هیچ شك نیست کـه چون روز بداندرازم
۳ ـ گفته بودی«خبرم ده‌که زهجرم چونی» — آنچنانـم کـه ببینی و نـدانی بـازم

٤ـ بعدازین بارخ خوب تونظرخواهم‌باخت	گوهمه خـلق بدانند که شاهـد بـازم
٥ـ عهد کردی که بسوزی زغم خویش مرا	هیچ غـم نیست تو میسوز که من‌میسازم
٦ـ آنچنان بردل من ناز تو خـوش میاید	کـه حلالت بکنم گـر بکشی از نازم
٧ـ اگر از دام خودم نیز خلاصی بخشی	هم به خاك سرکوی تو بـود پـروازم
٨ـ حافظ ارجان ندهد بهرتو چون پروانه	پیش روی تو چو شمعش به شبـی بگدازم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

این غزل فقط در سه‌نسخه چاپی (لق‌ع) ومضافات چاپ خلخالی به حافظ منسوب شده است ودر هیچیك از منابع خطی من به نام حافظ ضبط نشده‌است . این مطلب درحد خـود مؤید آن است کـه محتملا این غزل به حافظ تعلق ندارد . غزل شیرینی‌است ولی چندان حافظوار نیست . رویهمرفته روانتر وسبکتر از غزل متعارف حافظ است .

نکتهٔ دیگر است که اتفاقاً با غزل بعد (شماره۵۰۸) :

در خرابات مغان گرگذرافتد بازم

همقالب است .

نظر من این است که عجالتاً مقامی بالاتـر ازیك غزل مشکوك منسوب به حافظ نمیتوان برای آن قائل شد تا تکلیف قطعی آن بعداً معلوم شود .

آقای پژمان این غزل را از اوحدی مراغه‌ای‌میداند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ در غم . ل : ازغم . ع : به غم . متن‌فصیحتر است .

۱ د ــ به خود باز . ل : به خود نیز . متن‌روشنتر وقویتر است . « تیز » تا حدی مبهم بلکـه بیمعنی است .

۳ ــ گفته بودی خبرم ده . ع : گفته بودی‌خبری ده
ل گفته بودی‌که‌خبر ده .
متن معنی وسیعتری میدهد و روشنتر است .

٤ د ــ همه خلق . ع : همه شهر . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط همه منابع دیگر یعنی لق‌خه است .

٦ ــ بردل من ناز تو . خه : در دل می بازتو . خه نسخه بدل مغلوطی است و به‌اغلب احتمال عین متن است منتها کاتب اشتباهاً « می » بجـای«من» و « باز » بجای « ناز » نوشته است . ممکن هم هست که غلط سادهٔ چاپی باشد .

٧ ــ اگرازدام خودم نیز . ل : اگر از دام‌تو خود نیز . نسخه بدل مغلوط ومبهمی است . متن مرجح است .

٨ ــ حافظ ارجان ندهد . خه : حافظا جان‌ندهد . نسخه بدل مغلوطی است . مردود است .

٨ ــ تمام مصرع . ع : اوحدی گرنه چـوپروانه بمیرد روزی .

فقط درصورتیکه نسخه‌ای از این غزل که تاریخ‌کتابت‌آن قبل از زمان زندگی (یا لااقل شاعری) حافظ

باشد بدست بیاید و درآن نسخه این غزل منسوب به‌اوحدی یا شاعر دیگر باشد میتوان بطور قطع قضاوت کرد که این غزل از آن شاعر دیگر است . درحال‌حاضر ازنظر انتقادی کاملا ممکن است غزل ازحافظ باشد واشتباهاً به اوحدی منسوب شده باشد .

۸ د ــ به شبی **بگدازم** . ل : نفسی **بگدازم** . متن روشنتر و قویتر است .

۵۰۸

۱ــ درخرابات مغان گرگذر افتد بـازم	حاصل خرقه و سجـاده روان در بـازم
۲ــ حلقهٔ توبه گــر امــروز چوزهادزنم	خــازن میکده فــردا نکـنند در بـازم
۳ــ ورچو پروانه دهد دست فراغ بالــی	جز برآن عــارض شمعی نبود پــروازم
٤ــ ماجرای دل خون گشته نگــویم باکس	زآنکه جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم
٥ــ صحبت حور نخواهم، که بودعین‌قصور	با خیــال تو اگــر با دگــری پــردازم
٦ــ سرسودای تو درسینه بماندی پنهــان	چشم تر دامن اگــر فاش نکردی رازم
۷ــ مرغ سان ازقفس خاك هوائــی گشتم	به امیــدی که مگــر صید کند شهبازم
۸ــ گر به هرموی سری برتن حافظ باشد	همچو زلفت همه را در قدمت اندازم
*	
۹ــ همچو چنگ اربه‌کناری ندهی کام دلم	از لب خود چونی آخــر نفسی بنــوازم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (شماره ۵۰۷ : درغم خویش چنان شیفته کردی بازم) همقالب است . یادداشت راجع به « اصالت » جزو یادداشتهای تحقیقی‌مربوط به آن غزل دیده شود . آنجا اظهار عقیده کرده‌ام که آن غزل را مشکوك میدانم . اما دراصالت‌غزل حاضر هیچ شك جائز نیست .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **در خرابات** . خه **به خرابات** . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن حافظوارتر است. در بیت ذیل فقط ب ل ق « از کوچه » ضبط‌کرده‌اند:

ای که در کوچهٔ معشوقهٔ ما میگذری	برحذر باش که سرمیشکند دیــوارش

۱ د ــ **روان دربازم** . ط : **درآن دربازم** . نسخه بدل غلطی است . « روان » را میتوان «بسرعت» معنی کرد . « در آن » معنی روشنی نمیدهــد . و« درآن دربازم » عبارت سستی است . به اغلب احتمال کاتب ط اشتباهاً خود کلمهٔ « روان » را به شکــل‌غلطی اینجا نوشته است .

۲ ــ **حلقه توبه** . خه : **حلقهٔ ذکر** . این بدنسخه بدلی نیست ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کــردن‌آن نمی‌بینم .

۲ ــ **گرامروز چو زهادزنم** . ی‌ن : **چوزهادگرامروز زنم** . متن خــوشاهنگتر وقویتــر است . « امروز زنم » مستلزم واقع شدن دونوبت « ز »بیفاصله پهلوی یکدیگر است . اگرچه اینگونه تشدید درحافظ گاهی یافت میشود اصولا بهتر است که ازوقوع آن اجتناب بعمل بیاید .

۳ ــ فراغ بالی . لـق : فراغ البالی

ب‌خه : فراغت بالی

متن از لـق ساده‌تر و حافظوارتر است . ب‌خه غلط‌آشکار است ومعنی نمیدهد . یادداشت بعد هم دیده شود .

۳ ــ تمام مصرع . ی : گرچوپروانه دهد وفراغت یابم . معلوم است که کلمه‌ای یك سیلابی (محتملا «دست») پس‌از « دهد » ازاین نسخه بدل اشتباهاًساقط شده است . ولی پس‌از چنین اصلاحی بازهم متن را براین مصرع علی‌البدل مرجح میدانم . متن‌میگوید « واگر فراغ بالی دست بدهد ، چون پروانه جز برآن عارض شمعی پرواز نخواهم کرد . ». خیلی‌بعید است که بتوانیم بگوئیم این نسخه بدل میگوید « واگر فرصتی پیدا شود وفراغت بیابم .... »

۳ د ــ جزبرآن . طخق : جز بدان . ك : جز به‌آن . نسخه بدل اول ازنسخه بدل دوم‌خوشاهنگتر وحافظوارتر است ولی برمتن رجحانی ندارد . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ شمعی نبود . ی : شمعش نبود . ك : شمع نبود . ك بهرحال ناقص ومردود است . اگر ی بخواهد « عارض شمع او » بگوید غلط و به‌هرحال‌مردود است . « عارض شمعی » خیلی فصیحتر و دلنشین‌تر از « عارض شمع » است . هیچ به خاطرندارم که حافظ « شمع » را بعنوان صفت بکار برده باشد .

۳ د ــ تمام مصرع . ن : جز برآن عارض‌پروانه بود پروازم . نسخه بدل مغلوطی است . به‌اغلب احتمال این « پروانه » تکرار اشتباهی « پروانه »درمصرع اول است . بهرحال مردود است .

٤ ــ دل خون گشته . م ن : دل‌گمگشته

طك‌لق : دل سرگشته.

چون درمصرع دوم اشاره به دمسازی با تیغ غم معشوقه‌شده است البته اینجا « خون گشته » مناسبتر ازهردو نسخه بدل است .

٥ د ــ با خیال تو . ك : با خیالی تو . این‌نسخه بدل عین متن است منتها کاتب بنابررسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود بعداز « خیال » را به شکل حرفی نوشته است .

٥ د ــ اگربادگری . له : کجا با دگری . غلط است ومعنی نمیدهد .

٦ ــ درسینه . مطخ‌ی‌ب : دردیده . آشکاراست که متن ازنظر معنی درست واین نسخه بدل غلط است . سرعشق در دل (سینه) پنهان میماند واشك‌چشم آن راز را فاش میکند . چنانکه درتأیید مطلب اخیر ، بیت ذیل مصرع دوم همین بیت را تأییدمیکند :

ترسم که اشك برغم ما پرده درشود ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ وین رازسر بمهر بعالم سمرشود .

بعلاوه اگر راز عشق در « دیده » پنهان است‌چرا خود دیده (چشم) آن را فاش میکند ؟ متن مطابق ضبط ك وهرسه نسخهٔ چاپی است وحتماً صحیح‌است . ك که یگانه نسخه خطی من است که اینجا کلمهٔ « سینه » را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است و ل ق ع در پیروی از این ضبط مصاب هستند . حدسی که میتوان زداین است که کاتب بیش‌ازحد تحت تأثیر « چشم » درمصرع دوم قرار گرفته است واینجا مفهوم چشم را که « دیده » باشد اشتباهاًتکرار کرده است . فقط جای تعجب است که این‌اشتباه در پنج نسخه خطی مستقل ضبط شده است .

٦ ــ بماندی . ب : نماندی . غلط آشکاراست‌ومعنی مطلوب را معکوس میکند . محتملا اشتباه سادهٔ کتابتی براثر لغزش دست کاتب درحین نقطه‌گذاری‌است .

٦ ــ پنهان . ی‌ب : هیهات . غلط آشکار است‌ومعنی نمیدهد . عبارت مصرع مستلزم تصریح مفهوم

«پنهان ماندن» است . « ماندن » به تنهائی کافـی‌نیست . شاید « هیهات » غلط نوشتهٔ خود «پنهان» باشد . به‌هرحال جالب است که این اشتباه در دونسخهٔخطی مستقل ضبط شده است . ضمناً این یگانگی از حیث ضبط غلط درحد خود نشانهٔ آن است که قرابت‌متنی میان دونسخه ی ب موجود است . نشانه‌هـای متعدد دیگر ازاین نزدیکی وشاید هم اصلی در ضمن‌این یادداشتها مشهود افتاده بعضی ازآنها خاطرنشان شده است .

۷ ــ قفس . ی : قفص . این املای جالبی‌است ودر چند مورد درمیان نسخه بدلهای حافظ یافت شده است .

۷ ــ گشتم . ی : گشتیم . چون درمصرع‌دوم « شهبازم » داریم اینجا نیز مناسب است کـه فاعل مفرد باشد ، ی به اغلب احتمال اشتباه سادهٔ‌کتابتی است .

۷ د ــ به‌امیدی که . طخ‌ب‌له‌ع : به هوائی‌که
ی‌ك : به‌هوای تو

ی‌ك غلط است ومعنی درستی نمیدهد . ط بسیارخوب‌نسخه بدلی است وبا « هوائی گشتم » مناسبت لفظی خاص برقرار میکند . ولی من متن را ساده‌تر وروشنتر می‌یابم وگمان نمیکنم لزومی داشته باشد کـه این صنعت لفظی دراین بیت وارد شود .

۸ ــ برتن حافظ . ن : درتن حافظ . غلطآشکار است . سر « بر » تن است نه « در » تن .

۸ ــ حافظ باشد . ی : حافظ بودی . این‌نسخه‌بدل ازنظر معنی شاید غلط نباشد ولی چون درمصرع «بازم» داریم اینجا صیغهٔ فعل با آن مطابقت داشته‌باشد بهتر ازآن است که با آن فرق داشته باشد . هماهنگی صیغه‌های فعل دربیت یکی از نکات فصاحت‌است که حافظ متوجه آن بوده و حتی‌المقدور آن را رعایت میکرده است .

۸ ــ تمام مصرع . ك : گر به‌هرموی سرزلف‌تو حافظ باشد . مصرع مغلوطی است و معنی نمیدهد . مردود است .

۹ ــ تمام مصرع . ط : همچو چنگی به‌کناراربدهی کام دلم
ك : همچو چنگ اربکنارندهی کام دلم
ل‌ق‌عه : همچو چنگم به‌کنارآروبده کام دلم

ط مغلوط وبیمعنی است . ك به اغلب احتمال حرف«ی» را پس‌از « بکنار » فراموش کرده است کـه بنویسد . با افزودن این یك حرف ك عین متن میشود.برای نسخه بدل سوم که تصرف جدید به نظر میرسد (ولی بد قرائتی نیست) قسمت مربوط یادداشت بعددیده شود . بهرحال متن صحیح و رضایت‌بخش است .

۹ د ــ تمام مصرع . خ : ازلب خویش چونی‌یك نفسی بنوازم .
خه : یا چونی از دم خودیك نفسی بنوازم
خهه : چونی آخر به‌لبانت بدمی بنوازم
ك‌له : باز چون نی زلبانت نفسی بنوازم
ل : یا چونی از لب خودیك نفسی بنوازم
ق‌عه : یا که چون نی زلبانت نفسی بنوازم
ع : چون نی آخر زلبانت نفسی بنوازم .

درمیان منابع من ص‌س این غزل را نیاورده‌اند و م‌طی‌بن غزل را آورده ولی این بیت را ضبـط نکرده‌اند . منابع من برای این بیت منحصر به خ‌ك وسه نسخهٔ چاپی است . « یك نفسی » که در خ‌ل و حاشیهٔ خلخالی آمده چون هم شامل « یك » وهم یاءوحده است ناحافظوار بلکه غلط است . کاتبان و مصححان برای رفع این عیب‌کوششهای مختلف‌کرده‌اند.ل‌ق‌عه صورت مصرع اول را عوض کرده‌اند (یادداشت

فوق دیده شود) تا بتوانند اینجا درآغاز مصرع دوم«یاچونی» یا « یا که چون نی » بگذارند . ك‌له «بازچون نی » گذاشته‌اند . فقط در ع خهه کلمهٔ«آخر» وارد این مصرع شده است . ولی در خهه « به لبانت بدمی بنوازم » و در ع « زلبانت نفسی‌بنوازم » را خیلی فصیح وحافظوار نمی‌یابم . متن تصحیح قیاسی من با حفظ « آخر » و « نفسی »است واز همه این صورتها به خ نزدیکتر است . خ‌ك درضبط این بیت شیرین خدمتی به حافظ کرده‌اند ولق‌ع در تأیید این ضبط مصاب هستند .

۵۰۹

۱ـ نماز شام غریبان چو گریه آغــازم	به مویــه‌های غــریبانه قصه پــردازم
۲ـ به یاد یار و دیار آنچنان بگریم زار	که از جهــان ره و رسم سفر براندازم
۳ـ من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب	مهیمنا به رفیقان خــود رسان بــازم
٤ـ خدای را مددی ای دلیل ره تا من	به‌کوی میکده دیگــر علم برافــرازم
٥ـ خرد زپیری من کی حساب برگیرد	که باز با صنمی طفــل عشق میبازم
٦ـ بجز صبا وشمالــم نمیشناسد کس	عزیز من ، که بجز باد نیست دمسازم
۷ـ هوای منزل یار آب زندگانی ماست	صبا ، بیــار نسیمی زخــاك شیرازم
۸ـ سرشگم آمد و عیبم بگفت روباروی	شکایت از که کنم ؟ خانگی است غمازم
۹ـ زچنگ‌زهره شنیدم‌که‌صبحدم میگفت	مرید حافظ خــوش لهجهٔ خوش آوازم

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ چوگریه . ط : که‌گریه . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ومحتملا از خود حافظ است . در حافظ گاهی « که » بجای « چو » و به معنی «چو»به‌کار رفته است . ط که یگانه منبع من برای ضبط این نسخه بدل است بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌است .

۱ د ـ به‌مویه‌های . ك : به گریه‌های
له : به‌های وهوی

تکرار کلمهٔ « گریه » اینجا لزومی ندارد . «مویه»بجای آن قویتر است وتنوع لفظی نیز ایجاد میکند . پس متن که ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست‌برضبط ك مرجح است . له تصرف جدید وناحافظوار است . « های وهوی غریبانه » هیچ فصیح نیست .

۲ د ـ ره ورسم . ك : ره رسم . معلوم است‌که ك اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۳ ـ غریب . ك‌ل‌ق‌عه : رقیب . چون تمــام‌غزل راجع به غربت است متن مرجح است . بعــلاوه «رقیب» در شعر حافظ « بلاد » ندارد . « رقیب »فقط درك (که جدیدترین نسخه خطی‌من‌است) ونسخ چاپی یافت میشود . پس محتملا تصرف جدید است .بهرحال متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب واقــدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ـ تمام مصرع . ط : من ازبلاد حبیبم نه‌از دیار غریب . چنانکه روشن است ط اینجا محــل «دیار» و «بلاد» را با یکدیگر عوض کرده است.به‌نظر من اصلاحی نکرده است . « دیار » با «حبیب» مناسبتر است و « بلاد » با « غریب » . حبیب بلادندارد بلکه دیار دارد . وازطرف دیگر غربت است‌که شامل بلاد متعدد میشود . متن رضایت‌بخش‌است وبرطبق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٤ ــ ای دلیل ره تا من . مخبع : ای رفیقره تا من .
لقعه : ای دلیلراه که من
ط : رهروان ره تـا من .

درآغاز میتوان گفت که ط مردود است و «رهروان‌ره » جائی در دیوان حافظ ندارد . متن را بر مخبع مرجح میدانم زیرا در حافظ استمداد از «دلیل ره»دقیقتر وصحیحتر از استمداد از « رفیق ره » است. بیت ذیل ملاحظه شود :

کار از تو میرود ، مددی ای دلیل راه انصاف میدهیم کـه از ره فتاده‌ایم

متن را برنسخه بدل دوم نیز مرجح میدانم‌زیرا « تا » بهتر از « که » حالت امیدواری واشتیاق زهرو را برای رسیدن به مقصد (که اینجا میکده‌است) میرساند .

٥ ــ خرد . ن : فلك . چون مصرع دوم اشاره به‌کاری است که ممکن است « بیخردانه » شمرده شود « خرد » از « فلك » مناسبتر است . «فلك»مناسبتی باسیاق معنی دراین بیت ندارد .

٥ ــ کی حساب برگیرد . ی : بیحساب برگیرد . نسخه بدل غلط وبیمعنائی است . مردود است.

٥ د ــ که باز با صنمی طفل . ص‌ن : که باز با صنم طفل
له : که با چو توصنمی طفل

ص‌ن صدای بعداز « صنم » را کسرهٔ ممدود تلقـی‌کرده‌اند منتها آن را به شکل حرف ی ننوشته‌اند . ممکن است کسرهٔ ممدود دراین مورد غلط نباشد ولی‌من یاء وحده را بعداز « صنم » طبیعی‌تر میدانم و ترجیح میدهم . قرائت له معلوم نیست ازکجا آمده‌است ولی غلط نیست . له خدمتی به حافظ کرده‌است. اما متن را روشنتر وقویتر میدانم .

٦ د ــ که بجز . ب : چوبجز . ص : بجزاز . ص مردود است زیرا « که » یا « چو » که معنی را وسیعتر کند وارتباط معنوی را با بقیهٔ بیت حفظ‌نماید ندارد . متن را از ب خوشاهنگتر و فصیحتر میدانم . نزدیکی صداهای خ ، ج ، ز دراین نسخه‌بدل قدری تلفظ را مشکل وثقیل میکند . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ د ــ دمسازم . ص‌طی‌لقعه : همرازم . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « دم » که درمتن آمده است با « باد » (صبا وشمال) مناسبت خاص‌دارد . ازآن گذشته مفهوم « همراز » را نیز شامل است . متن را مرجح میدانم .

٧ د ــ صبا بیار . ن : صبا بساز . معلوم است‌که ن اشتباه کاتب است ومعنی نمیدهد . اینجا«بساز» محتملا غلط نوشتهٔ خود « بیار » است .

٨ ــ رویاروی . طخ‌نلقع : روی بروی
ك : روبروی .

ك مغلوط است . دراصل یا « روی بروی » بـوده‌است یا باحتمال بعیدتر « روبرروی » . در صورت اخیر ترکیب ضعیف و ناحافظواری است . درصورت‌اول عین نسخه بدل‌اول‌است . متن راکه مطابق ضبط م‌ص‌ی است ازنسخه بدل اول فصیحتر و قویترمیدانم‌ولی « روی‌بروی » نیز بسیار خوب نسخه بدلـی است .

٩ ــ زچنگ . خ : زجنگ . معلوم است که خ‌عین متن منتها مطابق رسم‌الخط قدیم است که ج بجای چ نوشته میشده است .

٩ د ــ مرید . خ‌ص‌ی‌نع : غلام . مطب : نوید . هیچ نمیتوانم تصور کنم که « نوید » اینجا

درست باشد ومعنی بدهد . تعجب میکنم از این کـه‌درسه نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است . بهرحـال نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ خطی دارای تاریخ کتابت‌قدیم(م) است .

« غلام » نسخه بدل بسیار خوبی است ودرعده معتنابهی از نسخ نسبتاً معتبرتر من ضبط شده‌است ولی بعید میدانم که حافظ با فروتنی وملایمتی کـه‌داشته است کسی را (حتی زهره را آن هم ازحیث خوش آوازی) غلام خودش بخواند .

متن مطابق لك‌ل‌ق‌خ‌ع‌ه است . لـ که یگانه‌نسخه‌خطی من است که اینجا « مرید » ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است ونسخ چاپی درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۵۱۰

۱ـ گر دست رسد درخم گیسوی تو بازم — چون گوی چه سرها که به چوگان توبازم

۲ـ زلف تو مرا عمردراز است ولی نیست — در دست سرموئـی از آن عمـر درازم

۳ـ پروانهٔ راحت بده‌ای دوست که امشب — از آتش دل پیش تو چون شمع گـدازم

٤ـ آن دم‌که‌به‌یك سجده‌دهم‌جان‌چوصراحی — مستان تو خواهم کـه گزارند نمـازم

۵ـ چون نیست نماز من آلـوده نمازی — درمیکده زآن کم نشود سوز و گـدازم

٦ـ درمسجد و میخانه خیال تو گرآید — محراب و کمانچه زدو ابـروی تـو سازم

۷ـ گرخلوت ما را شبی از رخ بفروزی — چون صبح در آفاق جهـان سربفـرازم

۸ـ محمود بود عاقبت کار در این راه — گـرسر بـرود در سرسـودای ایـازم

۹ـ حافظ غم دل با که بگویم‌که درین دور — جز جام ندارم که بـود محـرم رازم

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ گردست رسد . ق : گردست دهد . متن دقیقتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است . ق تصرف جدید است ولی غلط نیست .

۱ ـ درخم گیسوی تو . م : درخم چوگان تو

خ‌ع : درسرزلفین تو

طك‌ب‌ل‌ق : درخم زلفین تو.

چون درمصرع دوم اشاره به گوی وچوگان شده‌است‌اینجا « **درخم** » مناسبتر از «درسر» است .

« **چوگان** » غلط است زیرا معشوقه درحافظ‌چوگانی که عاشق بتواند یا بخواهد دسترسی به‌آن پیدا کند ندارد . حدس من این است که «چوگان»اینجا تکرار اشتباهی کلمهٔ «چوگان » درمصرع دوم است .

« **گیسوی تو** » را بر « زلفین تو » مرجح‌میدانم زیرا روشنتر وقویتر است . « خم گیسو » بیش‌از « خم زلفین » به چوگان شباهت دارد . متن‌برطبق ضبط ی‌ن است . این دو نسخه که از حیث ضبط قرائت متن درمیان همه منابع من منحصرهستندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ ـ عمردراز است . ل : عمر عزیز است . متن مرجح است زیرا زلف یار دراز است و بیت نیز به « درازم » پایان میبابد .

۲ د ـ ازآن . طی‌ك : ازین . متن را مرجح‌میدانم زیرا اینجا زلف یار در دست نیست پس‌اشاره به دور مناسبتر از اشاره به نزدیك است . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع (م خ ب ن ل‌ق‌ع) نیز هست .

۲ د ـ عمر درازم . مل : زلف درازم . متن‌لطیفتر وقویتر است . گوئی « زلف » اینجا تکـرار

اشتباهی « زلف » درمصرع اول است . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع (ط‌خ‌ی‌ب‌ن‌ك‌ق‌ع) نیز هست .

۳ ــ **پروانهٔ راحت . ی‌له : پروانهٔ وصلت** . متن برطبق ضبط اغلب منابع است . ازنظر معنی نیز مناسبتر به نظر میرسد . عاشق به معشوقه میگویـدا‌جازه بده که پیش تو چون شمع بگدازم وآسوده شوم یا درمرگ بخاطر عشق آسایش بیابم . «وصلت»معنی روشنی ندارد .

۳ ــ **امشب . ب‌ن : هرشب** . متن دقیقتراست.عاشق اجازه میخواهد که امشب پیش روی معشوقـه بگدازد ، جان بسپارد و راحت شود . اگر بناباشد این‌عمل هرشب تکرار شود راحتی درمیان نخواهد بود و عذاب هرشب ازسرگرفته خواهد شد .

٤ ــ **آن دم که . له : آنگه که** . متن‌دقیقتروقویتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ **یك سجده . غیراز ی : یك خنده** . این‌ازموارد معدودی است که یك کلمهٔ ناآشنا را درمتن گذاشته‌ام زیرا معتقدم آنقدر ارزش دارد که‌بدین‌وسیله‌مورد بحث حافظ‌دوستان قرارگیرد و تکلیف نهائی‌آن معین شود . ولی به‌هرحال درتمام این موارد معتقدم‌که کلمه‌ای که درمتن گذاشته‌ام ممکن است کلمهٔ صحیح برای متن باشد . توجه شود که صراحی درحقیقت درحالی که سجده میکند جان میدهد . همچنین «نماز» که درمصرع دوم ذکر شده است اینجا بـا«سجده» مناسبتر است تا با نسخه بدل آن که «خنده» باشد . ی که یگانه منبع من برای ضبط « سجده »دراین محل است به هرحال قرائت بسیار جالبی تهیه کرده خدمتی به حافظ انجام داده است .

٤ د ــ **گزارند . ط‌خ‌ی‌ب‌ن‌ك‌ق : گذارند** . امروز « گذاشتن » بیشتر برای « نهادن و قراردادن» بکار میرود و « گزاردن» بمعنی « انجام دادن واجراکردن » . ولی املای این کلمه با ذال که در شش‌نسخه از نه‌نسخه خطی‌من اینجا دیده میشودنشان‌میدهدکه سابقاً یالااقل میان قرنهای هشتم ویازدهم هجری قمری این‌تفاوت درکتابت گاهی رعایت نمیشده‌است .

٥ــ **چون نیست نماز . ك له خه : چون نیست‌وجود**
ی : چون نیست نیاز .

مصرع میخواهد بگوید « نماز من آلوده پاك(نمازی) نیست . پس همه نسخه بدلهای « نماز » در قسمت اول مصرع ، و نسخه بدل « نمازی » درپایان مصرع مردود است .

٥ــ **آلوده . خه : دیوانه . ق عهه: میخواره** . « نمازی »که در پایان مصرع میاید بمعنی پاك است . در برابر این معنی اینجا « آلوده » مناسب وهردو نسخه بدل بی‌مناسبت است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

٥ــ **نمازی ی . ق‌عه : نیازی** . متـــن (نمازی) بمعنی پاك است و در مقابل « آلوده » تضاد مطلوبی ایجاد کرده نیرومندی لفظی به‌مصرع‌میبخشد . نیازی فقط در ق یافت میشود . عه نیـــز آن را از ق گرفته است . در حاشیه چاپ قـــدسی‌یادداشتی مشاهده میشودکه گفته شده است مربوط بـــه مصرع دوم این بیت است . ولی من گمان میکنم‌کاتب که خود قدسی باشد اشتباه ساده‌ای کرده است و یادداشت راجع به‌مصرع اول این بیت است زیــراهیچ مشکل متنی درباره مصرع دوم این بیت موجود نیست . بهرحال عین متن یادداشت مزبور را ذیلانقل میکنم .

« **در میکده زآن کم نشود سوز وگدازم** . این مصرع ظاهر این است که چنین بوده ، ولـــی نسخه‌ای که بدین طور باشد نیافتم . قدسی » .

چنانکه گفتم معتقدم‌که قدسی این یادداشت‌را دربارهٔ مصرع اول این بیت در چاپ خودش نوشته است که چنین است :

چون نیست نماز من میخواره نیازی

به‌این ترتیب قدسی میخواهد بگوید که متن‌این مصرع تصحیح قیاسی خود اوست . اتفاقـاً ازنظر

ارتباط « میخواره » در این قرائت با « میکده »در مصرع دوم وهمچنین « نیازی » با « سوز و گداز » کوشش قدسی قابل تقدیر است و چنانکـهمیگوید صحیح است که چنین قرائتی در هیچ نسخه دیگر یافت نمیشود . امامتن را بنابرتوضیحی‌که درفوق داده‌ام مرجح میدانم .

۵ د ــ سوز وگدازم . ط : سوز و نیازم . متن مرجح است زیرا در زبان فارسی اصطلاح معمول « سوز وگداز » است نه « سوز ونیاز » .

۶ــ خیال توگرآید . ط خ ب ك ع : خیالت‌اگرآید . متن خوشاهنگتر ، ساده‌تر وقویتر است .

۶ د ــ محراب و کمانچه ز دو ابروی . طن‌له: محراب کمانچه ز دو ابروی
ب : محراب نمازم ز دو ابروی
ل ق ل خه : محراب کمانخانه زابروی

متن مسلماً درست است . کمانچه نوعی از طاق‌مقوس و شبیه به محراب است . ط ن له بر اثـر اشتباه سادهٔ کتابتی حرف واو را پس از «محراب»حذف کرده است . ازین نکته فرعی که بگذریم عین متن است وآن قرائت را تأیید میکند . ب چـون‌معنی کمانچه را نفهمیده « نمازم » بجای آن‌گذاشته است تا با « محراب » متناسب بشود . ك ل ق خه نیزچون معنی « کمانچه » را نفهمیده‌اند با توجه به « ابرو » که بعداً در مصرع میآید « کمانخانه »ساخته وارد متن مصرع‌کرده‌اند .

۷ــ خلوت . ط : خلوة . املای جالبی استودر حد خود مؤید اصالت نسبی متن در نسخهٔ ط میباشد .

۷ــ شبی از رخ . ی : شب از رخ . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف حرف ی بعداز « شب » است .

۷ د ــ چون صبح . ب ك : چون شمع . اشاره به‌سرفرازی که در پایان این مصرع آمده است ثابت میکند که «صبح» صحیح است نه « شمع » .در حافظ مفهوم « شمع » یا مفهوم « سرفرازی » هرگز توام نشده است .

۷ د ــ درآفاق . خ ع : برآفاق . متـن صحیح است . سرفرازی « بر » چـیزی صورت نمیگیرد . اینکه نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت‌میشود میزان پیروی ع را از دقایق متن خاخالی میرساند .

۸ــ درین راه . خه : درین دور . چون « درین دور » را در محل متقارن با اینجا درمصرع اول بیت ۹ داریم بهتر است « درین دور » اینجانداشته باشیم . بعلاوه « درین راه » مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ گر سربرود . ن : ورسر برود . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ سودای ایازم . ط : سودای توبازم.این خوب نسخه بدلی است . ولی بمناسبت ذکـر « محمود » در مصرع اول گوئی ذکر « ایـاز »اینجا مناسبت خاص دارد . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۹ــ باکه بگویم . ب ك : باتو بگویم . ط ی ن له : باتو نگویم . نسخه بدل اول معنی مناسبی نمیدهد . ولی نسخه بدل دوم بسیارخوب است . باوجود این متن را لطیفتر می‌یابم و مرجح میدانم .

۹ ــ درین دور . خ ع : درین راه . له :درین دیر . نسخه بدل دوم بی‌مناسبت است . نسخه بدل اول را در پایان مصرع اول بیت ۸ داشتیم وحقاً متعلق به‌همانجاست . «دور» اینجا با گـردش

جام (که درمصرع دوم ذکر شده‌است) مناسبت خاص دارد چنانکه حافظ در جای دیگر آورده است :

الا یا ایهاالساقی ادرکأساً وناولها

۹ د ــ ندارم . ط خ ب ك ل ق ع : نشاید .این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری قویتر میدانم .

۵۱۱

۱ــ مژدهٔ وصل تو کوکز سرجان برخیزم — طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

۲ــ به‌ولای تو ، که گربندهٔ خویشم خوانی — از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

۳ــ یارب از ابر هدایت برسان بارانی — پیشتر زآنکه چو گردی ز میان برخیزم

۴ــ برسر تربت من بامی ومطرب بنشین — تا به بویت ز لحد رقص‌کنان برخیزم

۵ــ خیز وبالا بنما ای بت شیرین حرکات — کز سر جان وجهان دست فشان برخیزم

۶ــ گرچه پیرم توشبی تنگ در آغوشم‌کش — تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم

*

۷ــ روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده — تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم

۸ــ تو مپندار که از خاك سرکوی تومن — به جفای فلك و جور زمان برخیزم

۹ــ گر نهان خاك شوم برسر خاکم بگذر — تا به پابوس تو از شوق عیان برخیزم

۱۰ــ برنخیزم ز سر کوی تو تاجان دارم — ور رسد کار به جان از سر جان برخیزم

۱۱ــ جان‌کنم‌درغم هجرتوچوحافظ تاچند؟ — روی بنما که روان از سر جان برخیزم .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل روی سنگ قبر حافظ نقر شده‌است.در انتخاب غزل برای این مورد منتهای حسن سلیقه بکار رفته است و معتقدم غزلی شایسته‌تراز این برای‌روی سنگ قبر حافظ در دیوان او یافت نمیشود . ولی متاسفانه متن غزل چنانکه روی سنگ قبر حافظ‌مشاهده میشود چه از حیث کلمات و چه از حیث عده وتوالی ابیات دارای اغلاط متعدد است . آرزودارم اگر مانعی نداشته باشد متن کامل و صحیحی از این غزل بطرز شایسته‌روی سنگ دیگری نقر شود وروی قبر حافظ گذاشته شود . سنگ کنونی هم جزو آثار نفیس هنری مربوط به حافظ در موزه یامحل مناسب دیگری حفظ گردد . سنگ کنونی ظاهرا متعلق به‌زمان کریم‌خان زند است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ دام جهان . ب خه : باغ جهان . غلط است زیرا در غزل دیگری که مطلب آن در حقیقت آغاز یك‌سرگذشت عرفانی است که به مطلب‌غزل حاضر پایان میپذیرد حافظ صریحاً گفته است‌که طایر قدس بودم ودر دام جهان افتادم . حالامیگوید از دام جهان برخیزم و به‌گلشن قدس بازگردم .

طایر گلشن قدسم ، چه دهم شرح فراق — که درین دامگه حادثه چون افتادم

من ملك بودم وفردوس برین‌جایم‌بود — آدم آورد درین دیر خراب آبادم .

نیز در غزل دیگری جهان را « دامگه »میخواند و آرزوی بازگشت به « عرش » را دارد :

تو را ز کنگرهٔ عرش میزنند صفیر ندانمت‌که درین دامگه چه‌افتاده‌است؟

۲ـ که گر بنده . ی : که برنده . اشتباه‌کتابتی آشکاراست ومعنی نمیدهد .

۲ د ــ خواجگی کون ومکان . ی : خواجگی وکون ومکان . اشتباه سادهٔ کـتابتی براثـر افزایش حرف واو پس‌از «خواجگی» است .

۳ـ ابر هدایت . خه : باد هوایت . اشتباه‌آشکار است ومعنی نمیدهد .

۳ـ برسان . ب خه : بفشان . متن قطعـاًمرجح است ومعنی روشنتر وقویتری میدهد .

۳ د ــ تمام مصرع . ك : پیش زآن دم‌که‌چو گرد زمیان برخیزم . این بدنسخه بدلی نیست و پس‌از رفع دواشتباه ساده‌کتابتی چنین میشود .

پیش ازآن دم‌که چو گردی زمیان برخیزم

ك که یگانه منبع ضبط‌کننده آن است خدمتی‌به‌حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ تربت من . م ب له : تربت ما ، غلطاست . در سر تا سر غزل گوینده شخص مفرد است دلیلی ندارد که اینجا جمع بشود . ضمیر جمـعاینجا یکدستی غزل را برهم میزند و چیزی برمعنی غزل نمیافزاید . متن برطبق ضبط ط خ ی ك ل ق عاست .

٤ ــ بامی و مطرب بنشین . م ك ل ق : بی می ومطرب منشین . غلط است . حافظ مطالب خـود را به صیغهٔ امر مثبت ساده به مخاطب بیان میکرده‌عادت به استفاده از صیغهٔ منفی امر نداشته است . خود این غزل نمونه خوبی از مجموعه چنین صیغه‌های مثبت است . مثلا « برسان » در بیت ۳ ، «خیز» و « بنما » در بیت ٥ ، «کش» در بیت ٦ و «بده»در بیت ۷ .

٤ د ــ تا به بویت زلحد . ی : که من ازکنج لحد .

عه : تا به بویت ز زمین

متن که مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست‌صحیح است و این هر دو نسخه بدل ضعیف و مغلوط هستند « کنج لحد » سخت ناحافظوار است ، و« زمین » بجای لحد قابل قبول نیست .

٥ ــ خیز و بالا بنما . ل ق : سرو بالا بنما .ك : خیز بالا بنما . معلوم است که ك اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعد از « خیز »است . ل ق نسخه بدل ضعیف و مردودی است . چون دراین عبارت «بالا» (اشاره به بلندی مطلوب قـدمعشوقه) داریم دیگر « سرو » زائد است و مستلزم تکرار معنوی میشود در حالیکه « خیز » معنی راخیلی غنی‌تر میکند .

٥ د ــ تمام مصرع . ط ی ب ك ل ق :که (ی : تا) چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم
این مصرع متعلق به بیت ۷ است .

٦ ــ تنگ در آغوشم کش . ل ق : تنگ‌در آغوشم گیر .
ط ب ك خه عهه : دست در آغوشم کن .
ی عه : مست در آغوشم گیر .

ل ق خوب نسخه بدلی است ولی متن(کش) مطابق ضبط م خ ع است و رضایت بخش است ، بهرحال ل ق که منابع منحصر من برای ضبط این‌عبارت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . نسخه بدل دوم غلط نیست ولی متن خیلی قویتر از آن است‌زیرا « تنگ » دارد . ی عه خوب نسخه بدلی است ولی مفهوم « مست » لزومی ندارد و همان «تنگ»درآغوش گرفتن کافی است .

٦ د ــ تا سحرگه . ب : که سحرگه . متن‌قویتر است و معنی وسیعتری میدهد .

۷ ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در خ عیافت میشود و مسلم است که ع آن را از روی خ نوشته است . خ که یگانه منبع خطی من است که این‌بیت اصیل و عالی را ضبط کرده است خدمت شایانی به حافظ کرده است .

۸ ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در ل قضبط شده است و بیت خوبی است که به اغلب احتمال اصیل است . ل ق خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .نظر من این است که ق آن را از روی ل نوشته است و ضبط کنندهٔ اصلی آن فقط ل است .

۹ ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در یضبط شده است .

۱۰ ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در لضبط شده است .

۱۱ ــ تمام بیت . این بیت فقط در یك نسخه‌خطی که در حدود یك ماه پیش ازین خریدم ضبط شده است . تکلیف اصالت ابیات این غزل‌باید در مرحلهٔ انتقادی بعدی روشن شود .

۵۱۲

۱ ــ چرا نه در پی عزم دیار خود باشم ؟	چرا نه خاك کف پای یار خود باشم ؟
۲ ــ غم غریبی و غربت چو بر نمیتابم	به شهر خود روم و شهریار خود باشم
۳ ــ ز محرمان سرا پردهٔ وصال شوم	ز بندگان خداوندگار خود باشم
٤ ــ چو کار عمر نه پیداست ، باری آن اولا	که روز واقعه پیش نگار خود باشم
۵ ــ ز دست بخت گران خواب وکار بی‌سامان	اگر کنم گله‌ای رازدار خود باشم
٦ ــ همیشه پیشهٔ من عاشقی و رندی بود	دگر بکوشم و مشغول کار خود باشم
۷ ــ بود که لطف ازل رهنمون شود حافظ	وگر نه تا به ابد شرمسار خود باشم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **خاك کف پای** . م ط خ ع : **خاك سرکوی** . متن قویتر از این نسخه بدل است ولی نسخه بدل بسیار خوب است و به اغلب احتمال ازخود حافظ است .

۲ ــ **غم غریبی و غربت** . عه : **غم غریبی و محنت** . متن با اینکه مستلزم میزانی تکرار معنوی میشود برطبق ضبط اغلب نسخ است و این نسخه بدل‌نیز مستلزم تکرار معنوی میان غم و محنت میشود و رجحانی بر متن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم .

٤ . **اولا** . ط : **بهتر** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ تمام مصرع . عه : **چوکارها نه به‌دست‌من است آن اولا** . معلوم نیست این مصرع علی‌البدل از کجا آمده است . بمناسبت اشاره به « کار عمر »دراین مصرع و « روز واقعه » در مصرع دوم متن البته براین نسخه بدل مرجح است .

۵ د ــ **اگر کنم گله‌ای** . ص ط خ ب له‌ق ع : **گرم بود گله‌ای** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط م ی ك ل است . تفاوت میان‌متن و نسخه بدل مختصر است و دلیلی برای عوض کردن **متن** نمی‌بینم .

۵ د ـ **تمام مصرع : گرم بود گله آزاردارخود باشم** . نسخه بدل آشکارا مغلوط و مردود است .

۷ ـ **بود که** . ص ی له : **مگر که** . متن‌مصطلح و فصیح است . « مگر که » از فصاحت خارج و مردود است .

۷ ـ **ازل** . ك : **خدا** . چون در مصرع دوم « ابد » داریم اینجا مناسبتر است که « ازل » داشته باشیم .

۵۱۳

۱ ـ خیال روی تو چون بگذرد به گلشن چشم	دل از پی نظر آید بسوی روزن چشم
۲ ـ بیا که لعل و گهر در نثار مقدم تو	ز گنج خانهٔ دل میکشم به مخزن چشم
۳ ـ سزای تکیه گهت منظری نمی‌بینم	منم ز عالم و این گوشهٔ معین چشم
٤ ـ سحر سرشگ روانم سر خرابی داشت	گرم نه خون جگر میگرفت دامن چشم
۵ ـ نخست روز که دیدم رخ تو دل میگفت	اگر رسد خللی خون من به گردن چشم
٦ ـ به بوی مژدهٔ وصل تو تا سحر همه شب	به راه باد نهادم چراغ روشن چشم
۷ ـ به مردمی که دل دردمند حافظ را	مزن به ناوك دلدوز مردم افکن چشم

*

۸ ـ بر انتظار کسی رحم کن که شب همه شب	به رخ روانه کند خون دل ز روزن چشم

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ **چون بگذرد** . ق ـ **گر بگذرد** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس‌مرجح است .

۲ د ـ **مخزن چشم** . عه : **روزن چشم** . در برابر « گنج خانه » که در آغاز این مصرع داریم اینجا « مخزن » مناسبتر از « روزن » است . « روزن » فقط در حاشیهٔ چاپ پژمان ضبط شده است . توجه شود که همین کلمه بعنوان نسخه بدل‌برای کلمه قافیه بیت ٦ و بعنوان خود کلمهٔ قافیه بیت ۸ نیز ضبط شده است . ناچار فقط در یکی ازاین سه مورد میتواند صحیح باشد . و آن به اغلب احتمال بیت ۸ است .

۳ ـ **سزای** . خه : **برای** . متن براین نسخه بدل رجحان قاطع دارد . هم قویتر و روشنتر است و هم مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است .

۳ ـ **منظری نمی‌بینم** . ص : **دیده‌ای نمی‌بینم**. « منظر » اینجا بمعنی کلاسیك خود یعنی «پنجره» به کار رفته است و حتما درست است . وصف «دیده» بعنوان « تکیه‌گاه معشوقه » غریب و غیر قابل قبول است .

۳ د ـ **ز عالم** . ل : **به عالم** . متن معنی دقیقتری میدهد و برطبق ضبط اقدم و اغلب منابع است . پس مرجح است .

٤ د ـ **گرم نه** . ص عه : **اگر نه** . ك : **گرم ز** . ك مغلوط و بیمعنی است . متن از ص معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۵ ـ **دل میگفت** . ط : **میگفتم** . متن ازاین‌نسخه بدل معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب

نسخ نیز هست . پس مرجح است . « خون دل به‌گردن چشم » حافظ وارتر از « خون من به گردن چشم » است .

۵ د ــ **اگر** . ص : **که گر** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۵ د ــ **خللی** . له : **ضرری** . متن حافظ‌وارتراست ومطابق ضبط اقدم واغلب نسخ است . بیت ذیل ملاحظه شود :

خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی — مگر بنای محبت که خالی از خلل است .

۶ ــ **تا سحر همه شب** . ط خ ی ک ع : **تاسحر شب دوش** .
خه : **تا سحرگه دوش** .
هر دو نسخه بدل خوب است ولی هیچکدام‌از آنها رجحانی برمتن ندارد . توجه شود که مصرع اول بیت ۸ نیز به « همه شب » پایان میپذیرد.اگر در مرحله قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات این غزل معلوم شود که هر دو بیت اصیل هستند چون« همه شب » را در بیت ۸ نمیتوان تغییر داد شاید اختیار « شب دوش » بجای « همه شب » در بیت۶ مجاز تشخیص داده شود .

۶ د ــ **روشن چشم** . ک له : **روزن چشم** . نسخه بدل ضعیفی است و معنی روشنی نمیدهد . متن قوی و شیرین است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ‌است . پس مرجح است .

۸ ــ **برانتظار** . ب : **براضطرار** . با توجه به سیاق معنی سرتاسر بیت باید اذعان کرد که « انتظار » مناسبتر از « اضطرار » است . از آن‌گذشته « انتظار » کلمهٔ حافظ‌وارتری است .

۸ د ــ **تمام مصرع** . ب : **به راه باد نهد شب چراغ روشن چشم** . این مصرع دوم با تغییر کوچکی عین مصرع دوم بیت ۶ است . احتمال‌میدهم که این بیت بدل مردود بیت ۶ باشد ولی پیدا کردن جواب این مسئله موکول به فرارسیدن‌مرحله قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات در غزلهای حافظ است .

۵۱۴

۱ ــ من دوستدار روی خوش و موی دلکشم	مدهوش چشم مست و می صاف بیغشم
۲ ــ در عاشقی گزیر نباشد ز ساز و سوز	استاده‌ام چو شمع ، مترسان ز آتشم
۳ ــ من آدم بهشتی‌ام اما دراین سفر	حالی اسیر عشق جوانان مهوشم
۴ــ بخت ار مددکندکه‌کشم رخت سوی دوست	گیسوی حور گرد فشاند ز مفرشم
۵ ــ شیراز معدن لب لعل است و کان حسن	من جوهری مفلس ، از آنرو مشوشم
۶ ــ از بسکه چشم مست درین شهر شد پدید	حقا که می نمیخورم اکنون و سرخوشم
۷ ــ شهریست پر کرشمهٔ خوبان ز شش جهت	چیزیم نیست ور نه خریدار هر ششم
۸ ــ گفتی «زسر عهد ازل نکته‌ای بگوی »	آنگه بگویمت که دو پیمانه درکشم
۹ ــ حسن عروس طبع مرا جلوه آرزوست	آئینه‌ای ندارم از آن آه میکشم

*

۱۰ ــ حافظ ز تاب فکرت بیحاصلان بسوخت	ساقی کجاست تا زند آبی برآتشم

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **من دوستدار** . ک : **با دوستدار** . غلط‌کتابتی ساده است و معنی نمیدهد .

۱ ــ می صاف . ك : می ناب . در وصف‌شراب کلمهٔ « صاف » پر مغزتر و حافظ‌وارتر از « ناب » است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب واقدم‌نسخ است .

۲ ــ گزیر . ط : گریز . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است و معنی نمیدهد . متن صحیح‌است .

۲ ــ ز ساز و سوز . ی ك ل ق ع : ز سوز و ساز . ب : به سوز و ساز . در نسخه بدل دوم «به» غلط مسلم است و معنی نمیدهد . نسخه بدل اول‌بسیار خوب است ولی خصوصیتی بلکه لطفی در متن می‌بینم که دراین نسخه بدل وجود ندارد . متن مطابق‌ضبط م ط خ است . این سه نسخه که در میان منابع من از حیث ضبط صورت دقیق متن منحصر هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ د ــ شمع مترسان . ی : شمع و مترسان . معلوم است که ی اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دو کلمه است .

۲ د ــ ز آتشم . ك : چو آتشم . نسخه بدل‌غلط و مردودی است . معنی نمیدهد . به اغلب احتمال این « چو » تکرار اشتباهی همین کلمه است کــه‌قبلا در همین مصرع (« چو شمع ») آمده است .

۳ ــ بهشتیم . ك : بهشتم . غلط و مردوداست . معنی را مختل میکند و بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود که بسیار ناحافظ‌واراست . به اغلب احتمال اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف دندانهٔ حرف یاء است .

۳ د ــ حالی . م : حالا . شاید این املادلیل آن باشد که درآن موقع این کلمه حقیقتا « حالا » تلفظ میشده و تا حدی شبیه بــه کلمه« غالبا » در بیت ذیل بوده است :

من و انکار شراب ؟ این چه حکایت باشد ؟ــغالبا اینقدرم عقل و کفایت باشد .

ولی چون نسخ دیگر بدون استثنا اینجـــا« حالی » ضبط کرده‌اند و اصطلاح عادی زبان فارسی نیز « حالی » است آن را بر « حالا » مرجـــح‌میدانم .

٤ ــ مدد کند . غیر از ی ل ق ع : مدد دهد . معتقدم که اصطلاح حافظوار « مدد کردن » است نه « مدد دادن » . بیت ذیل مؤید این مطلب‌است :

مددی گر به چراغی نکند آتش طور چـــارهٔ تیره شب وادی ایمن چـــه کنم

توضیحا میافزایم که حتی در یکی از نسخ‌من هیچ نسخه بدلی (چه ندهد و چه کلمهٔ دیگر) برای « نکند » در بیت مزبور نیامده است . ی که‌یگانه منبع خطی من از حیث ضبط « کند » در بیت مورد بحث است خدمتی به حافظ کرده است و هرسه‌نسخهٔ چاپی در پیروی ازین متن مصاب هستند .

٤ ــ که کشم . ی : کشدم . چون مجموع عبارت درنسخه‌ی «بخت ارمددکندکشدم» میشود ثقیل بلکه از نظر دستوری نیز ناقص و معیوب است . این‌نسخه بدل مردود است .

٤ ــ رخت سوی دوست . م ط ب : رخت ازین دیار . نسخه بدل را غلط میدانم . بخت مدد کند و حافظ رخت ازین دیار به کجا بکشد ؟ تمام‌غزل وصف شیراز و زیبا رویان شیرازی است . سخن از آرزومندی شاعر برای رفتن به دیار دیگری درمیان نیست .

متن مطابق ضبط اغلب نسخ (خ ی ك ل ق ع) است . (ص ن س این غزل را ضبط نکرده‌اند

۵ ــ کان حسن . ط : کان قند . نسخه بدل‌خوبی نیست . قند در ادبیات فارسی کالائی کانی نیست و مقدار زیاد قند را هیچوقت « کـــان »نمیخوانند . از آن گذشته در مقابل « لب لعل » البته « حسن » مناسبتر از «قند» است .

۵ د ــ تمام مصرع . ب : من جوهری و مفلس‌ازآنرو مشوشم
ك : مــن جوهری مفلس‌ز آنرو مشوشم
ع : من جوهــری مفلسم‌از آن مشوشم
م خ عهه : من جوهری مفلسم‌ایرا مشوشم
ط : من جوهری ومفلسم‌ایرا مشوشم

« جوهری مفلس » را بر « جوهری ومفلس»(ضبط ب) مرجح میدانم . نیز معتقدم « از آنرو» بر « ز آنرو » (ضبط ك) که ضمناً بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود مرجح‌است. سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . ع برفرض هم تصرف‌جدید باشد خوب نسخه بدلی است فقط « از آن » بروزن فع‌لن که مستلزم تلفظ همزه در آغاز «آن»میشود خیلی خوشاهنگ نیست .

ط عین م است جز آنکه پس از «جوهری»بجای کسره حرف واو دارد ولی کسره مرجح است. نکته اساسی دربارهٔ این دو نسخه بدل (م و ط)وجود کلمهٔ «ایرا» میباشد که باوجودی که در سه نسخه قدیم (م ط خ) ضبط شده است ثقیــل وناحافظواربه‌نظرمیرسد . پس‌متن رویهمرفته مرجح‌است.

۶ــ شد پدیــد . ط خ ب ل ق ع : دیــده‌ام‌است .
ی : هرکه دید
ك : دیده‌اند .

ط بسیار خوب نسخه بدلی است ولی هردونسخه بدل دیگر ضعیف یا مغلوط هستند . متن مطابق ضبط منحصر در م است . م ازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده‌است .

۶ ــ می نمیخورم . ق : می نخورم . معلوم‌است که این نسخه بدل اشتباه کاتب براثر نگــارش «نخورم» بجای «نمی‌خورم» است . این یگانه اشتباه‌کتابتی است که تاکنون در ضمن این تحقیق در چاپ قدسی دیده‌ام . باید توجه داشت که چاپ قدسی ازحیث دقت درکتابت چاپ بسیار کم غلطی است و عدهٔ معتنابهی از یادداشتهای توضیحی که برای آن نوشته شده است امروز قابل استفاده است .

۶ د ــ اکنون و سرخوشم . ك : اکنون که‌سرخوشم . این نسخه بدل شاید از نظر معنی غلط نباشد ولی مستلزم آن میشود که لفظ «که» سه بار دراین‌بیت‌بکار برده شود . متن را روشنتر و قویتر میدانم ، ضمناً مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح‌است .

۷ ــ پر کرشمهٔ خوبان . م خ ع : پرکرشمهٔ‌حوران
ل ق عه : پرکرشمه‌و خوبان .

یك نکته این است که «حوران » کرشمه‌ندارند و « خوبان » صحیح است . نکته دوم این است که به نظر من مصرع میگوید « شهری است‌کهاز شش جهت پراز کرشمهٔ خوبان است »نسخه بدل دوم از یك طرف خود شهر را « پرکرشمه» معرفی میکنددر حالی که شهر نمیتواند «پر کرشمه» باشد و به عبارت دیگر از خودش کرشمه داشته باشد . از طرف‌دیگر « خوبان ز شش جهت » بدون فعل میماند واین حافظ وار نیست . ما نباید بگذاریم متنی که در لضبط شده ودر قدسی نیز به پیروی از ل تکرار شده است براثر آنکه تکرار شده است وبا آن آشنائی‌یافته‌ایم قضاوت مارا منحرف کند .

۷ د ــ ورنه . خ : گرنه . متن آشکارا مرجح‌است و معنی وسیعتری میدهد .

۸ ــ ز سر عهد ازل . ط : ز سر غیب ازل . نسخه بدل مغلوطی است ومعنی روشنی نمیدهد .

۸ ــ نکته‌ای بگوی . خ ع : یك سخن بگو . این بسیار خوب نسخه بدلی است : ولی متن را دقیقتر و لطیفتر میدانم . بهر حال خ که از حیث ضبط این‌نسخه بدل در میان منابع خطی من منفرد است خدمتی به حافظ کرده‌است و ع در ضبط آن میزان پیروی‌خودرا از دقایق متن خاخالی نشان داده‌است .

۸ د ـ آنگـه بگویمت . ی : آن گـاه‌گویمت .
ك : وقتـی‌بگویمت .

متن را از ی قدری کاملتر و خوشاهنگتر وقوی‌تر میدانم. همچنین معتقدم‌که از ك معنی وسیعتری میدهد . جای انکار نیست که هردو نسخه بدل خوب‌است منتها هیچیك از آنها رجحان قاطعی برمتن ندارد . ضمناً متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۸ د ـ درکشم . ك : برکشم . غلط استزیرا اصطلاح پیمانه « در کشیدن » است . «برکشیدن » اینجا هیچ معنی مناسبی ندارد .

۹ ـ حسن عروس طبع مرا . سوای ك ل :حافظ عروس طبع مرا . متن که ابیات تخلص این غزل را به‌یکی تقلیل میدهد (یادداشت «۱۰ حافظ» ذیلا دیده شود) برای نسخه بدل مرجح است ضمناً «جلوهٔحسن» قدری قویتر ومناسبتر از «جاوهٔ عروس»است . ولی بهر حال این نسخه بدل نیز بسیار خوب است .

۹ د ـ ندارم از آن . ك : ندارم ز آن . نسخه‌بدل مردودی است زیرا بدون لزوم‌مستلزم وقوع سکته عروضی میشود و سکتهٔ عروضی سخت ناحافظواراست.

۱۰ ـ حافظ . ق عه : واعظ . نسخه بدل غلطوبی معنائی است . واعظ از تاب فکرت بیحاصلان نمیسوزد . ق خواسته است بیت تخلص این غزل همان‌بیت ۹ باشد و بیت ۱۰ از حالت بیت تخلص درآید . عه به تمام احتمال این نسخه بدل را از ق گرفته‌است.

۱۰ـ بیحاصلان . ك ق عه : بیحاصلم . ل :بیحاصلی . ك بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را از آن قویتر میدانم . ل ضعیف و مبهم و مردوداست . در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات غزل باید معلوم شود که بیت تخاص این غزل شماره ۹ است یاشماره ۱۰ .

۵۱۵

۱ ـ گرچه از آتش دل چون خم می‌در جوشم — مهر بر لب زده خون میخورم و خـاموشم
۲ ـ قصد جان است طمع در لب جانان کردن — تو مرا بین که در ین کار به جـان میکوشم
۳ ـ من کی آزاد شوم ازغم دل ، چون هردم — هندوی زلف بتی حلقه کنـد در گـوشم
٤ ـ حاش لله که نی‌ام معتقد جـام وسبـو — اینقدر هست که گه گه قدحی مینـوشم
٥ ـ هست امیدم که علی رغم عدو روز جـزا — فیض عفوش ننهـد بار گنـه بـردوشم
٦ ـ پدرم روضهٔ رضوان به دو گندم بفروخت — ناخلف باشم اگـر من به جـوی نفروشم
۷ ـ خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست — پـرده‌ای بر سر صد عیـب نهـان میپوشم
۸ـ من که خواهم که ننوشم بجز از راوق خم — چه کنـم گـر سخـن پیـر مغان ننیوشم
۹ ـ گر ازین دست زند مطرب مجلس ره عشق — شعر حافظ ببرد وقت سمـاع از هـوشم

یادداشت تحقیقی :

۱ـ گرچه از . خ ع : من که از . با استفاده‌از کشف الابیات دقیقی که آقای محمد اسماعیل حنفی بر حافظ دوست من آقای ابوالقاسم انجوی‌نوشته است بر من معلوم شد که حافظ بیست وپنج بیت خودرا با « گرچه » شروع کرده ولی فقط ۱۳ بیت‌خودرا با «من که » آغاز کرده‌است . ازینرو «گرچه» برای آغاز بیت حافظ ، (مخصوصاً غزل حافظ)مناسبتر از « من که » است .
از آن گذشته ، اگر این غزل را ندیده‌بگیریم حافظ هیچ غزل خودرا با « من که » شروع

نکرده ولی سه غزل ذیل را با «گرچه» شروع کرده است .

گر چه برواعظ شهر این‌سخن آسان نشود

گرچه افتاد ز زلفش گرهی در کارم

گرچه ما بندگـان پادشهیم

بملاحظه این‌نکات‌متن‌را ازضبط خ حافظوارترمیدانم . بعلاوه متن مطابق ضبط همه نسخ سوای خ است . (ع پیروی معمول خود را از دقایق ضبط خ‌بعمل آورده است و ضبط ع اینجا ارزش تحقیقی ندارد .) . بالاخره جای انکار نیست که « گرچه»از نظر معنی قویتر از «من که» است و تضاد مطلوبی با مصرع دوم ایجاد میکند که «من که »نمیکند . متن‌را **قطعاً** مرجح میدانم .

۱ ــ در جوشم . ط ی : میجوشم . متن‌روشنترو قویتر است . شاید کاتب در آغاز این کلمه .«می» را که بیفاصله قبل از آن است تکرار کرده « می‌میجوشم» نوشته‌است .

۱ د ــ خاموشم . ب : خواموشم . املای‌جالبی است ولی خوشبختانه متروك شده است . واو معدوله (یا به‌اصطلاح شمس قیس رازی «واو اشمام‌ضمه») باید از همه لغات زبان فارسی حذف شود .

۱ د ــ تمام مصرع . ص : مهر برلب زده وخون خورم و خاموشم . نسخه بدل مردودی است . فقط درصورتی معنی میدهدکه آن‌را عبارت‌ازتوالی سه‌صفت که عبارت از « مهر برلب زده » و« خون‌خور » و « خاموش » باشد تصورکنیم . ولی این تعبیر بسیار بعیدی خواهد بود .

۲ ــ قصد جان . خ : قصد حال . بیمعنی ومردود است . اصلا ممکن است غلطنوشته خود متن باشد . بهر حال اگر غلط چاپی نباشد نمونه ضبط غلطدر نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ــ طمع در لب جانان کردن . س : طمع‌در لب شیرین کردن

م ص : نظـردر رخ جانان کردن .

ممکن است هردو نسخه بدل از حافظ باشد .بهر حال م ص س هریك به سهم خود از حیث ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده‌اند . « طمع » از « نظر » قویتر است . با « نظر » فقط «رخ» مناسب بود ولی با طمع ناچار باید «رخ» به«لب» تبدیل شود . و بالاخره «جانان» قویتر از «شیرین» است . اگر هرسه قرائت (متن ودو نسخه‌بدل) از حافظ باشد (و به اغلب احتمال چنین‌است) مراحل انتقادی که پیموده شده است شاید چنان باشدکه من دراین یادداشت خاطر نشان کرده‌ام . بهرحال متن بر هردو نسخه بدل مرجح است .

۳ ــ من کی آزاد شوم . س : من که آزادشوم .

ص : من کی آسودەشوم .

«که» در س به تمام احتمال اشتباه سادهٔ‌کتابتی‌است . بهر حال معنی نمیدهد . ص بسیار خوب نسخه بدلی بدست داده‌است وچون از حیث ضبط این کلمه(آسوده) در میان منابع من منفرد است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۳ د ــ هندوی زلف . ل هندو زلف . متن‌مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف لـزوم‌داشته باشد آن را بکار ببرد . واین یکی از آن موارد است .

٤ ــ جام و سبو . م س ی ب : طاعـت‌دوست .

ص ط خ ك ل ع : طـاعت خویش

متن مطابق قرائت منحصر در ق است وبرفرض‌هم تصرف جدید باشد آن را برهردو قرائت‌دیگرمرجح میدانم . ق خدمت دقیقی به حافظ کرده این بیت راز ابهام نجات بخشیده است . به هر حال این از مواردی است که هیچیك از نسخ قدیم(و به‌اصطلاح‌غلط مشهور « معتبر ») صورت رضایت بخشی برای

متن ضبط نکرده‌اند . « طاعت خویش » قدری مناسبتر از «طاعت دوست» به نظر میرسدولی «طاعت خویش» نیز مبهـم بلکه مغلـوط است و ارتبـاط معنوی را با مصرع دوم خوب حفظ نمیکند .

۵ ــ هست امیدم که علی‌رغم . ط : هست‌امیدم که علارغم
ك : هست‌امید علی‌الرغم
ل : هست‌امیدم که علی‌الرغم

ط املای جالبی برای «علی رغم » ضبط‌کرده‌است که اتفاقاً از املای معمول صحیح‌تراست . وقتی که الف داریم چرا «ی» بنویسیم و«آ» بخوانیم ؟ك که «امید» بجای «امیدم» ضبط کرده است عبارت را ضعیف کرده است . والبته «علی رغم» حافظ‌وارتراز «علی‌الرغم» است . پس متن مرجح است .

۵ د ــ فیض عفوش . ی : فیض لطفش .متن مرجح است زیرا نه تنها رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است از نظر معنی نیزحافظ‌وار تر است . حافظ در برابر «بارگنه» خود ، (مخصوصاً «شرابخواری») امید به « عفو » خداونـدداشته است نه فقط «لطف » او . بیت ذیل ملاحظه شود :

گر میفروش حاجت رندان روا کنـد　　　　ایزد گنــه ببخشد و دفـع بـلا کند.

۵ د ــ بارگنه . له : بارگران . متن روشنترو قویتر است و مطابق ضبط اغلب‌واقدم نسخ نیز هست. پس مرجح است .

۵ د ــ ننهد بارگنه بردوشم . عه : فکند بارگنه از دوشم . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ع که این قرائت را در حاشیه ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ‌کرده‌است . ولی رویهمرفته متن را حافظ‌وارتر میدانم . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۶ ــ روضهٔ رضوان . ص ط ك : روضهٔ جنت .این بسیار خوب نسخه بدلی و ص ط ك که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی متن را رویهمرفته حافظ‌وارتر و بهر حال خوشاهنگتر میدانم .

۶ د ــ اگر من . ك : وگرمن . غلط سادهٔ‌کتابتی است .

۶ د ــ تمام مصرع . خ ع : من‌چرا ملك جهان‌را به جوی نفروشم
ص ط س ی : من چرا باغ جهان‌را به جوی نفروشم .

چون درمصرع اول‌ذکر از «پدرم» بمیان‌آمده‌است اینجا «ناخلف» متن را از هردو این نسخه بدلها قویتر میکند . شاید اول حافظ در مصـرع اول« روضهٔ جنت » ودر مصرع دوم « ملك جهان » نوشته است ، بعد بخاطر « روضه جنت » « ملك‌جهان » را به « باغ جهان » تبدیل کرده است و سپس برای خاطر « پدرم » کلمهٔ « ناخلف » **را** وارد مصرع دوم کرده تغییرات قهری دیگری درآن داده است و بالاخره « روضهٔ جنت » را به «روضهٔ‌رضوان » مبدل نموده است . البته اینها حدسهائی بیش نیست و بر فرض هم اصولا درست بـاشد محتملامراحل انتقادی که در ضمن انشاد این‌بیت طی شده از حیث ترتیب با آنچه در این یادداشت ارائـه شدتفاوتهائی داشته است . ولی ما ملزم هستیم که ازهر فرصت ممکن برای نزدیك شدن به‌ذهن و فکر حافظ‌حتی‌المقدور استفاده کنیم .

۸ــ من که خواهم که ننوشم . ق : من نخواهم که ننوشم
ص : من‌چو خواهم‌که ننوشم
ل : من نخواهم که بنوشم
له : من‌که باشم که ننوشم

هر چهار نسخه بدل مغلوط و مردود است .متن میگوید « من‌که چنین میلی دارم از شنیدن سخن پیرمغان ناگزیر هستم .»

۸ ـ راوق خم . ب : رورق (؟) خم
ص ط : راوق می

به تمام احتمال ب عین متن است منتها کاتب‌اشتباهاً « رورق » را بجای « راوق » نوشته است . متن را از « راوق می » دقیقتر میدانم .

۸ د ـ ننیوشم . ل : مینوشم . اشتباه سادهٔ کتابتی است . متن صحیح است .

٥١٦

۱ـ گرمن از سرزنش مدعیان اندیشم — شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم .
۲ـ زهد رندان نوآموخته راهی به‌دهی‌است — من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم
۳ـ شاه شوریده سران خوان‌من بیسامان‌را — زآنکه در کم خردی از همه عالم بیشم .
٤ـ برجبین نقش‌کن ازخون دل‌من خالی — تا بدانند که قربان تو کافر کیشم
٥ـ اعتقادی بنما و بگذر بهر خدا — تا ندانی که درین خرقه چه نادرویشم
٦ـ شعر خونبارمن ای‌دوست بریار بخوان — که ز مژگان سیه بر رگ جان زد ریشم
۷ـ دامن از رشحهٔ خون‌دل مادرهم چین — که اثر در تو کند گر بخراشی ریشم
۸ـ من اگرباده خورم ورنه‌چه‌کارم‌باکس؟ — حافظ راز خود و عارف وقت خویشم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ مستی ورندی . ط ی ب ق : رندی ومستی . تفاوت چندان نیست . متن برطبق ضبط اغلب نسخ است .

۲ـ راهی به‌دهی است . م : راهی بدمست(؟)
ب ل : راهی بدهست .
ط ق عه : راهی بد نیست
ك : راهی دگر است .

در برابر « جهان » که در مصرع دوم آمده‌است اینجا ذکر « ده » مناسبت خاص دارد . متن برطبق ضبط خ ی ع است . خ ی که منابع منحصر من **از حیث ضبط صورت صحیح متن هستند خدمت دقیقی** به‌حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از متن خلخالی **مصاب است . م** ناخواناست و شاید « بدهست » (به ده است) باشد . ط ق عه « بدهست» را بجای‌آن‌که « به ده است » بخوانند ظاهراً مرکب از دو کلمه « بد » (مقابل خوب) و « هست »خوانده‌اند و چون دیده‌اند عبارت بی‌معنی است « هست » را معکوس کرده عبارت را به «بدنیست»تبدیل کرده‌اند . ك (دگر است) بکلی بیمناسبت است و مردود است . موارد اشاره به « راه به‌ده »در ادبیات منظوم ایران فراوان است .

٤ـ از خون دل من خالی . ط ك : ازخون‌دل ما خالی
له : ازخون‌دلم خال سیاه
ی : از خون سیاهم حالی
ب : آن خال سیاهم حالی

بیت آشکارا به خال سرخ‌رنگ روی پیشانی‌زنان هندی اشاره میکند و « من » که درمتن است بمناسبت « کیشم » که در مصرع دوم میآید مناسبتراز « ما » (قرائت ط ك) است . هرسه نسخه بدل دیگر غلط مسلم است . در اینکه خال از خون‌دل شاعر است و ناچار سرخ‌رنگ است شکی نیست . ولی له ب میگویند این خال سیاه است وی میگویدخون سیاه است !

۵ـ اعتقادی بنما . ل ق : اعتمادی بنما . متن صحیح است ومیگوید « تظاهر کن بهاین کـه معتقد بهخلوص و تقدس من هستی و بگذر . ودیگرزیاد کنجکاوی نکن تا ملتفت نشوی که من باوجود خرقهٔ درویشی در حقیقت مرد نادرویشی هستم ».

۵ د ـ تاندانی . م ط ك ل ق : تا بدانی‌کهدرین خرقه چه نادرویشم

ی : تا بداند

له : تا ببینی

ب : تابدانی (؟) ندانی (؟)

متن تصحیح قیاسی مختصرمن‌است . یادداشت‌بعد نیـز دیده شود . سیاق معنی در سرتاسر بیت مسلم میدارد که مقصود شاعر آن است که گـذرنده‌تظاهر به اعتقاد بهدرویشی شاعربکند واز نادرویشی او اطلاع حاصل نکند . « بدانی » درست معـنی‌معکوس معنی مطلوب را میرساند و مسلماً غلط است . اگر توجه شودکه در مصرع دوم بیت قبل در محلـی‌متقارن با همینجا « تا بدانند » داریم شاید بتوان حدس‌زدکه کاتب هنوز تحت تاثیـر « تا بدانند »بوده اینجا بی‌توجه « تابدانی » (و حتی در نسخه‌ی « تابداند ») نوشته است . ب کلمه « بدانی » راضبط کرده ولی نقطه نه‌بالای حرف اول گـذاشته است نه پائین‌آن . معلوم است که در صحیح بودن« بدانی » شك داشته ولی جـرئت نکـرده است « ندانی » که درست معکوس آن است بهجای آن‌بنویسد . له (ببینی) تصرف جدید و غیرلازمی‌است و برمبنای این فرض غلط‌که کلمه اصل « بدانی »میباشد پدید آمده است .

۵ـ تمام مصرع . خ ع : تادرین خرقه ندانی‌که چه نادرویشم

عه : بدانی

عهه : ببینی

عهه : نبینی

خ جزآنکه « ندانی که » را بعداز «درین‌خرقه » (بجای قبل ازآن) ضبط کرده است هیچ تفاوتی بامتن ندارد . پس متن که ترتیب کلمـاتم ط ك ل ق را پیروی کرده فقط « ندانی » بجای « بدانی » ضبط کرده است در حقیقت صورت سادهٔدیگری از ضبط خ است وتصحیح قیاسی من حقیقتاً بسیار مختصر است . ترتیب کلمات در خ نیز بسیارخوب است وخ از حیث کلمهٔ اساسی ومهم (یعنی « ندانی ») یگانه منبع من است که صورت صحیح‌متن را ضبط کرده ازین حیث خدمت دقیقی بهحافظ کرده است . « ندانی » از « نبینی » (ضبـطعهه) البته اصیلتر است وبرآن مرجح است . کلمه مشتق از فعل « دیدن » (چه « ببینی » و چه« نبینی ») تصرف جدید است و فقط در حـاشیهٔ چاپ لکنهور وحاشیه چاپ پژمان یافت میشود . عدرپیروی ازمتن خ مصاب است .

۶ـ شعر خونبار من . ط . شعر خون‌خوارمن . اشتباه آشکار و عجیبی است . مسلماً متن صحیح واین نسخه بدل مردود است .

۶ـ ای دوست بریار بخوان . ط : ای یاربریار بخوان

ب ك : ای باد بر یار بخوان

ق : ای باد بر یار ببر

خ ع : ای باد بدان یار رسان

له : امروزبر یار مخوان

متن صحیح است ومرجح است . ط که «ای‌یار » بجای « ای دوست » ضبط کرده است بسیـار خوب نسخه بدلی بدست داده است ولی محتمل استکه « یـار » بعدی راکه در این مصرع آمده است اتفاقاً و اشتباهاً اینجا تکرار کرده باشد . متـن‌دقیقتر است زیرا یك فرض مراکه سابقاً نیز در این یادداشتها ارائه‌کرده‌ام تایید میکند وفرض من این‌است‌که بطورکلی آنجا میان « دوست » و « یـار »

تفاوتی در حافظ هست « دوست » به شخص حاضر و « یار » بهشخص غائب اشاره میکند . بیت ذیل از سعدی در حد خود قسمت دوم این فرض را تاییدمینماید :

دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد؟ چون ابر در بیابان بر تشنهای ببـارد .

در مصرع مورد بحث در اینکه « دوست »حاضر و « یار » غایب است شکی نیست .
اما اشتباهی که ط کرده دنباله مفصل پیـداکرده موجب پدید آمدن قرائتهای متعدد که همه غلط هستند در این نیمهٔ دوم مصرع شده است . حدس مناین استکه ب ك « یار » را «باد» خوانده وهمان طور نوشتهاند . قرائت آنها این عیب را پیدا کردهاستکه باد باصطلاح سواد ندارد ونمیتواند چیـز بخواند . این استکه ق « بخوان » را به « ببر »که در حدود توانائی باد است مبدل کرده است . خ « بربار » را به « بدان یار » تبدیل کرده بجای« بخوان » « رسان » گذاشته است تا معنی درست دربیاید . له از همه شلوغتر ومغلوطتر است وبکلیبیمعنی است . بهرحال جز ط که غلط نیست ولی دقت واصالت متن را فاقد است همه این نسخه بدلهاغلط ومردود هستند . متن برطبق ضبط م ی ل است . میزان صحت متن م حتی در برابر نسخه سیوپنجسالهای مانند خلخالی از این مصرع وموارد متعدد دیگر بخوبی بدست میاید . ضمناً ع پیروی خود رااز دقایق متن خلخالی باردیگر نشان داده است .

٦د ــ ز مژگان سیه . ب : ز مژگان خودم .غلط ساده وآشکار است ومعنی نمیدهد .

٧ــ دل ما . خه : دل من . چون در آخربیت « ریشم » داریم این نسخه بدل بسیار خـوب است ولی در حافظ ممکن است در یك مصرع ضمیرمفرد ودر مصرع دیگر همان بیت برای همان شخص جمع باشد . آشکارا بیت مورد بحث نمونهای از این نکته دستوری را درشعر حافظ بدست میدهد . توجه شود که همه منابع من سوای حاشیه خلخالی در اینمحل « ما » ضبط کردهاند . دلیلی برای عـوض کردنآن نمیبینم .

٧د ــ در توکند . ی عه : در تو رسد . متن فصیحتر و روشنتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی از نظر معنی نمیتوان گفتکهاین نسخه بدل غلط است .

٨ــ من اگر باده خورم ورنه . م ط ك ل خه:من اگر رندم وگر شیخ
ب ق عه : من اگر رندم اگرشیخ
ی :من اگر شیخم وگررند

هرسه نسخه بدل خوب هستند . ولی متن رامرجح میدانم . بعید است که حافظ احتمال «شیخ» بودن خودرا ذکر کرده باشد . بعلاوه در حـافظ« رند » و « شیخ » اگرچه معناً با یکدیگـر تضاد دارند هیچوقت لفظاً در مقابل یکدیگر قرار دادهنشدهاند . باتوجه بهمصرع دوم میبیـنیم که بیت میگوید من حافظ راز خود هستم و عارف وقت خودهستم و اگر شیخ هم باشم بهکسی مربوط نیست . چنین معنائی را حافظوار نمیدانم . متن با قدرت وسادگی کاملا حافظوار اصل مطلب را بیان میکند . بیت ذیل در حد خود به نظر من نحـوهٔ بیان درسرتاسر این بیت را تأییـد یا لااقل تکمیل میکند :

بهریك جرعه که آزارکسش در پی نیست زحمتی میکشم از مـردم نـادانکه مپرس

یادداشت بعد نیز دیده شود .

٨ــ تمام مصرع . له : من اگر رند خراباتموگر زاهد شهر . این مصرع متعلق بهبیت دیگری از حافظ استکه صورت نسبتاً صحیح از متن کامل آنچنین است :

من اگر رند خراباتم وگر حافظ شهر این متاعم که تومیبینی وکمتر زینم .

۱ــ حجاب چهرهٔ جان میشود غبـار تنم / خوشا دمی کـه ازین چهـره پرده برفکنم
۲ــ چنین‌قفس‌نه‌سزای‌چومن‌خوش‌الحانیست / روم به گلشن رضوان ، که مرغ آن چمنم
۳ــ عیان نشد که چرا آمدم ،کجا بودم / دریغ و درد کـه غافـل ز کار خویشتنم
٤ــ چگونه طوف‌کنم درفضای عالم قدس / چو در سراچهٔ ترکیـب تختـه بند تنم ؟
۵ــ اگر زخون دلم بوی مشگ میآید / عجب مدار ، که همدرد آهـوی ختنـم
٦ــ مرا که منظر حور است مسکن ومأوا / چرا به کوی خراباتیان بود وطنـم ؟
۷ــ طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع / که سوزهاست نهـانـی درون پیـرهنم
۸ــ بیا وهستی حـافظ ز پیش او بردار / که باوجود تو کس نشنود زمن که منم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ این چهره . م ط خ ع : آن چهره .چون حافظ اشاره به‌چهرهٔ جان خودش میکند معتقدم که اینجا اشاره به‌نزدیك مناسبتر از اشاره بدوراست .ولی جای انکار نیست که نسخ قدیمتر (م ط خ) « آن » ضبط کرده‌اند . ع از خ پیروی‌کرده است .متن مطابق ضبط ی ب ك صه ل ق است .

۲ــ قفس . م ط ی ق : قفص . املای جالبی‌است‌که در سه‌عدد از نسخ قدیمتر من (م ط ی) ضبط شده است . جالب است که ق نیز این املا راضبط کرده است . املاهای ازین قبیل درحد خـود مؤید اصالت نسبی متن نسخه هستند .

۲ــ خوش الحـانیست . خ ی ل : خوش الحان است . متن معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ولی این هم خـوب نسخه‌بدلی است .

۲ــ گلشن رضوان . ب : روضهٔ رضوان . این خوب نسخه بدلی است ولی‌گویا کاتب ب به فکر بیت ذیل ازحافظ بوده است :

پدرم روضهٔ رضوان به دوگندم بفروخت / ناخلف بـاشم اگر من به جوی نفـروشم

متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلـب‌منابع است . پس مرجح است .

۳ــ کجا بودم . م ط خ صه عه : کجا رفتم .متن مرجح است . چطور ممکن است عیان نشده‌باشد که حافظ‌کجا « رفته‌است »؟. به‌عبارت دیگر اگـرجائی رفته بود البته معلوم میشد ، « کجا بودم » در حقیقت مقدمهٔ « چرا آمدم » است . معلوم نیست‌کجا بود و چرا آمد . در این زمینه «کجارفت » بسیار بی‌مناسبت ونمونهٔ ضبط غلط یالااقل ضعیف درنسخ دارای تاریخ کتابت قدیم (مخ) است .

۳ــ ز کار . ط ی : زحـال : متن معنی وسیعتری میدهد . « کار » ضمناً معنی « عاقبت » را نیز میرساند . « حال » بهرصورت اساساً برای‌هرکسی روشن است .

٤ د ــ چودر . خ ع : که در . این بسیارخوب نسخه بدلی است وخ که یگانه منبع خطـی من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است.ع بنابر معمول خود از دقایق ضبط متن درخلخالی پیروی کرده است .

۵ــ بوی مشگ . م خ ی ب صه ع : بوی شوق . ط ل ق : بوی عشق . مسئله این است کـه نه « شوق » بو دارد نه « عشق » . از طرف دیگربمناسبت « ختنم » که در مصرع دوم داریم کلمـهٔ ماقبل آخر در این بیت یا « نافه » اشت یا «آهو».پس اینجا هر کامه‌ای غیراز « مشگ » داشته باشیم

غلط یا لااقل ضعیف است . ك که یگانه منبع مـن‌است که اینجا « مشگ » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۵ د ــ **آهوی ختنم . غیراز ق ، نافهٔ ختنم.** چون کلمهٔ قبل از این عبارت بنابـر اتفاق نسخ « همدرد » است متن صحیح واین نسخ، بدل غلطاست . چگونه میتوان همدرد « نافه » بود ؟ به‌نظر من ق که یگانه منبع من است که اینجا « آهـو »ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۶ــ **منظر حور . ط : منظر جود .** نسخه بدل غلط وبیمعنائی است . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ــ **مأوا . ی خه : مأوای .** حرف یاء تطویل فقط در پایان کلماتی‌که اصل فارسی داشته باشند درمیآید . مانند « خدای » . در پایان کلمات عربی‌نمیآید .

۶ــ **تمام مصرع . ك : مراکه مسکن حور است ومنزل مأوا .** نسخه بدل آشکارا مغـلوط و مردودی است .

۷ــ **مبین چون شمع . ب : مبین‌که چوشمع .** نسخه بدل آشکارا مغلوط ومردودی است . چـون در آغاز مصرع دوم « کـه » داریم اینجا نمیتوانیم«که» دیگر داشته باشیم .

۷ د ــ **که سوزهاست . ط ب : چه سوزهاست.ق : که سورهاست .** نسخه بدل اول ضعیف بلکه مغلوط است . « که » بطرز رضایت‌بخش معنی مطلوب‌را میرساند و ارتباط دستوری را با مصرع اول حفظ میکند . نیز معلوم است‌که ق اشتباه ساده براثر حذف‌نقطه حرف «ز» است .

۸ــ **ز پیش او بردار . عه : زپیش روبردار.عهه : زپیش ره برگیر .** کلمهٔ « او » لازم است و به عبارت مصرع قوت و صراحت میبخشد . به همین یك دلیل هم که باشد هردو نسخه بدل مردود است . متن بر طبق ضبط اغلب منابع نیزهست .

۵۱۸

۱ــ چل سال رفت وبیش‌که من لاف میزنم — کز چاکـران پیر مغـان کمترین منم .
۲ــ هرگز به یمن عاطفت پیر میفروش — ساغر تهـی نشد ز مـی صـاف روشنم
۳ــ از جاه عشق ودولت رندان پاکبـاز — پیوسته صـدر مصطبـه‌ها بـود مسکنـم
۴ــ در شأن من به درد کشی ظن بد مبر — کآلوده گشت خـرقه ولی پاك دامنـم
۵ــ شهباز دست پادشهم، یارب‌ازچه خاست — کـز یـاد بـرده‌اند هـوای نشیمـنم ؟
۶ــ حیف است‌بلبلی چومن‌اکنون‌درین قفس — با این لسان عذب ، که خامش چو سوسنم
۷ــ آب وهوای فارس‌عجب‌سفله‌پروراست — کو همرهی‌که خیمه ازین خاك بر کنم ؟
۸ــ حافظ بزیر خرقه قدح تابه‌کی‌کشی ؟ — در بزم خواجه پرده ز کارت برافکنـم
۹ــ تورانشه خجسته که در من یزید فضل — شد منت مواهـب او طـوق گـردنم .

یادداشت تحقیقی :

۱ــ **چل سال رفت وبیش . ص : چل سال رفت بیش**
خ ی ب ك ل ق ع : چل‌سال بیش رفت

متن منتهای دقت را دارد وصحیح است . میگوید « چهل سال گذشت ، وبیش از چهل سال

گذشت که .... » . میتوان گفت ص محتمــلا عین‌متن بوده ولی براثر اشتباه کاتب آن واو مهم بعداز « رفت » نوشته نشده است . ولی ص بدون این‌واو نیز نسخه بدل خوبی است . نسخه بدل دوم را که اتفاقاً برطبق ضبط اغلب نسخ (از جمله خلخالی) نیز هست به‌اصطلاح دست‌خورده‌ترین قرائت میدانم . البته غلط نیست ولی از حیث صحت و اصالت دربرابر آن دو قرائت دیگر در درجه سوم واقع‌است. م ط که نسخ منحصر من برای ضبط صورت بسیــاردقیق متن هستند خدمت شایانی به حافظ کرده‌اند . همچنین ضبط این صورت صحیح درحد خود دلیل‌براصالت نسبی متن‌هردو نسخه است .

۱ د ــ تمام مصرع . ط ب : کز چاکران دیرمغان کمترین منم
ق : کز چاکران درگه پیر مغان منم
ص : کزساکنان کوی مغان‌کمترین منم
ی : کز ساکنان دیر مغان‌کمترین منم

مسئله تصحیح این مصرع را میتوان به‌مسائل‌خاص ذیل تقسیم ودربارهٔ هریك از آنها بحث‌کرد :

الف . چاکران . ص ی : **ساکنان** . متــن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

ب . پیر مغان . ط ی ب : دیر مغان . ص :کوی مغان . چون « چاکران » قویتر و صحیح‌تر از « ساکنان » تشخیص شد هردو این نسخه بدلهــانسبت به متن ضعیف هستند .

ج . دیر مغان کمترین منم . ق : درگه پیرمغان منم . این یگانه قرائتی است که شامل کلمــهٔ « کمترین » نیست . این نقطهٔ ضعفی برای آن است‌واز هیچ حیث رجحانی برمتن ندارد . کمتر میتوان شك داشت در اینکه تصرف جدید است . بااینــهمه‌نمیتوان گفت غلط است .

رویهمرفته متن را بر همه نسخ بدلها مرجح‌میدانم .

۲ــ پیر میفروش . ص : شاه میفروش . این‌نسخه بدل عجیبی است و کمتر میتوان شك داشت در اینکه اشتباه است .

۳ د ــ می صاف . ك : می لعل . عه : می‌ناب . متن مطابق ضبط اقدم و اغلب منابع است واز هردو نسخه بدل معنی وسیعتری میدهد . پس مرجح‌است .

۳ ــ از جاه عشق . عه : از جاه شاه
ط : در چاه عشق
م ق خه ع : از یمن عشق
ص ل : از یمن شاه

توجه به بیت ذیل برای تصحیح بیت موردبحث مفید است :

با من خاك نشین خیز و سوی میکده آی   تا درآن حلقه ببینی که چه صاحب جاهم

با تکیه بر بیت مزبور و همچنین ضبط اغلب‌نسخ (یعنی در حقیقت ط خ ی ب ك له عه) گمان میکنم کمتر جای شك است که کلمه دوم این بیت «جاه»است نه «یمن» . معلوم است که ط «چاه» اشتباها بجای «جاه» نوشته است . همچنین نخستین کلمه البته «از»است و ضبط ط (در) اشتباه ساده‌ای بیش نیست . و بالاخره ص ل عه که کلمه سوم را «شاه» بجای «عشق»ضبط کرده‌اند مسلما اشتباه کرده‌اند و متن مغلوطی بدست داده‌اند . متن را صحیح و قوی و حافظوار وبرهمه این نسخه بدلها مرجح میدانم .

۳ ــ دولت . ط : رونق . ضبط مغلوط و بی‌معنائی است . مردود است .

۳ د ــ مصطبه ها . ب خه : میکده ها . نسخه‌بدل خوبی نیست . در حافظ «صدر مصطبه» داریم ولی «صدر میکده» نداریم . بیت ذیل ملاحظه شود :

به صدر مصطبه‌ام مینشاند اکنون دوست   گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد

٤ ــ **در شأن من . ل ق ع : در حق من** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن حافظوارتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

٤ د ــ **گشت . ب : گشته** . مـردود است .حافظ این شکل مرخم ماضی نقلی را معمولا بکار نمی‌برده و ماضی مطلق ساده را برآن ترجیح میداده است .متن برطبق ضبط اغلب نسخ است و صحیح است .

٤ د ــ **خرقه . خ ع : جامه** . متن قویتر است .معمولا حافظ «آلودگی» را با «خرقه» مربوط میکند نه با «جامه» . مثلا دراین بیت :

شرمم از خرقهٔ آلودهٔ خود میاید   که برو پاره به‌صد شعبده پیراسته‌ام

٥ ــ **یارب از چه خاست . ص ی : یارب ازچه‌خواست .**
خ عه : این چه حاجت‌است .
ك ل ع : این چه حالت است .
له ق : یارب از چه روست .

ص ی را میتوانیم غلط نوشته خود متن وموید همان قرائت بگیریم . خ بیمعنی ومردود است و میتوان حدس زد که غلط نوشته نسخه بدل سوم (یعنی‌حاجت بجای حالت) است . نسخه بدل سوم غلط نیست ولی چندان حافظوارنیست و بعید نمیدانم که به نوبت‌خود غلط نوشته متن (از چه خاست) باشد . له ق غلط نیست ولی به تمام احتمال تصرف جدید است . بهرحال‌متن را برهمه این نسخه بدلها مرجح میدانم . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٥ ــ **تمام مصرع . ب : شهباز دست شاهم و درحیرتم ازین** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ومحتملا از خود حافظ است . ب که یگانه منبع من است که‌آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ــ **دراین قفس . ص خه : درین چمن** . متن‌قویتر و مناسبتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

٦ ــ **تمام مصرع . ط ك : حیف است بلبلی‌چو من اندر چنین قفس** . متن را مرجح میدانـم . «اکنون» از «اندر» معنی وسیعتری میدهد و «چنین»تاحدی مستلزم تکرار معنوی با «چو» در همین مصرع میشود .

٦ د ــ **چو سوسنم . ط : زسوسنم** . غلط ساده‌و آشکار است .

٧ ــ **فارس . ك ل : پارس** . متن حافظوارتراست و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . حافظ ابدا پارسی سره‌مآب نبوده است .

٧ د ــ **کو همرهی . ی ب : کوهمدمی** . چون‌حافظ قصد مسافرت از فارس را داشته است البتـه «همره» مناسبتر از «همدم» است . بعلاوه «همره»مطابق ضبط اغلب منابع است . ضمنا اینکه این نسخه بدل منحصرا در ی ب یافت میشود دلیل برنزدیکی‌متنی این دو نسخه به یکدیگر است که شواهد متعدد دیگر در ضمن این تحقیق در تایید آن مشهود شده‌است .

٨ ــ **که در من یزید فضل . ق : که در من‌مزید فضل .**
ك : که در من مزید عشق
ل : که دارد مزید فضل .

س ن این غزل را و ص خ ب ع این بیت راضبط نکرده‌اند . م خوانا نیست ولی به اغلب احتمال در اصل مطابق متن بوده است . متن صحیح است وحافظ همین عبارت را در بیت ذیل نیزبکار برده‌است:

بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق   اهـل نظـر معاملـه با آشنا کننـد

ك یگانه منبع‌من است که «عشق» بجای «فضل»آورده است و چون درسرتاسر بیت موضوع عشق در

میان نیست نسخه بدل ضعیف بلکه مردودی است . ل‌تصرف جدید و ضعیفی است . شاید مصحح ل خواسته است از اصطلاح «من یزید» یا «من مزید» که درصحت‌هیچیك ازآنها یقین نداشته است احتراز کند . بهرحال مردود است . قدسی یادداشت ذیل را درباره سرتاسراین بیت نوشته است :

« در نسخه قدیم بجای فضل عشق است .

« و من مزید بکسر میم اول وفتح میم ثانی‌است ، ماخوذ است ازآیه قرآن مجید : یوم نقول لجهنم هل‌امتلائت و تقول هل من مزید . ومعنی شعر شاید این‌باشد که در هنگام اشتعال نار عشق والتهاب آتش شوق او مرا سیم و زر ازپی نثار دلبر بخشید .

« و در بعضی کتابهای کهن نیز دیده شدکه «درمن مزید خلق» یعنی دروقت سختی که مردم از فرط حرص هل من مزید میگفتند و این ازباب ذکرلازم است وارادهٔ ملزوم . قدسی»

٥١٩

۱ ــ عمری است تا من درطلب هرروزگامی میزنم	دست شفاعت هر زمان در نیکنامی میزنم
۲ ــ بی ماه مهرافروز خود تا بگذرانم روز خود	دامی به راهی مینهم مرغی به دامی میزنم
۳ ــ اورنگ کو گلچهرکو ، نقد وفا و مهرکو	حالی من اندر عاشقی داو تمامی میزنم
٤ ــ تا بو که یابم آگهی روزی ازآن سروسهی	گلبانگ عشق از هر طرف بر خوشخرامی میزنم
٥ ــ دانم سرآرد غصه را ، رنگین برآرد قصه را	این آه خون افشان که من هرصبح و شامی میزنم
٦ ــ هرچند کان آرام دل دانم نبخشد کام دل	نقش خیالی میکشم فال دوامی میزنم
۷ ــ با آنکه ازخود غایبم وز می چو حافظ تایبم	در مجلس روحانیان گهگاه جامی میزنم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ هرزمان . ط : هرنفس . ب ل : هردمی . هردو نسخه بدل خوب است ولی با «عمر» که در مصرع اول داشتیم «زمان» را مناسبتر میدانم تا «دمی» یا «نفس» را . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ ــ روز خود . ط خ ی ن : روز را . چون‌درسرتاسر غزل(البته بعدازمطلع) هردونیمه مصرع اول درهربیت مقفاست واینجا درپایان نیمه اول «مهر افروزخود» داریم اینجا آشکار است که «روز خود» بر «روز را» مرجح است . بعلاوه متن معنی وسیعتری‌میدهد . فقط تعجب میکنم که این نسخه بدل مردود در چهار نسخه خطی مستقل ضبط شده است . همچنین‌ضبط آن در خ نمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ د ــ دامی به راهی می‌نهم . ك : دامی به راهی میزنم .
ع : گامی به راهی مینهم .

چون «میزنم» در پایان بیت داریم صحیح‌نیست که اینجا نیز «میزنم» داشته باشیم . بعلاوه این «میزنم» در ك محتملا تکرار اشتباهی همین کلمه است‌که در پایان بیت آمده است . ك ضعیف بلکه مردود است . ع نیز ضعیف است زیرا «دامی» که بعنوان‌کلمه ماقبل آخر این بیت آمده است همین «دامی» را تکرار و تایید میکند . ع متوجه این مطلب نبوده‌درمتن تصرف کرده «گامی» به جای «دامی» در آغاز مصرع گذاشته است ولی در نتیجه این تصرف مصرع‌خیلی ضعیف شده است . ع مردود است .

۳ ــ نقد . همه نسخ: نقش . متن با «داوتمام» که در مصرع دوم میآید **مناسبت خاص دارد** درحالی‌که

«نقش» فاقد این مناسبت است . متن پیشنهاد اصلاحی‌من است .

۳ د ــ **حالی . ك : حالا** . متن حافظوار است‌و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است . پس مرجح است .

۳ د ــ **داوتمامی . خ ب : داد تمامی**
ك : دادی تمامی
له : لاف تمامی

داو اصطلاح تخته نرد است و همان است که‌امروز به‌آن «دو» میگوئیم. حافظ آن‌را دربیت‌ذیل‌نیز همراه «ندب» که آن هم از اصطلاحات تخته نرد است‌بکار برده است :

اهل نظر دوعالم در یك نـدب ببازند　　　عشق است و داواول برنقد جان توان زد

به تمام احتمال خ ب ك عین متن هستند منتها‌براثر اشتباه کاتب (که با اصطلاح «داو» آشنا نبوده) بجای این کلمه در هرسه نسخه «داد» که دراین بیت‌بکلی بیمعنی است نوشته شده است . ك ضمنا کسره ممدود بعد از کلمه مورد بحث را نیز مطابق رسم‌الخط‌قدیم به شکل ی نوشته است . له (لاف) تصرف جدید و ناشیانه و آن نیز براثر درك نکردن معنی «داو» است.بهرحال هرسه نسخه بدل مردود هستند و متن صحیح است .

٤ ــ **تا بوکه . ب : باشدکه** . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . ب معنی دقیقی نمیدهد و مردود **است** .

٤ ــ **روزی ازآن سروسهی . م خ ن ع : ازسایهٔ سروسهی .**
ب ل ق : زآن‌سایهٔ سروسهی .
ط : زآن قدچون سروسهی .

متن مطابق ضبط ی ك خه است وبرهرسه نسخه‌بدل مرجح است . مفهوم زمان طولانی در غزل در چند مورد بیان شده است . مثلا «عمریست» (بیت ۱) ، «هرزمان» (بیت ۱) «هرصبح و شامی» (بیت ٥) . بــه نظر من اینجا نیز «ازهرطرف» بنحوی آن را تاییدمیکند ودرمقابل «روزی» قرارگرفته است . بعلاوه‌اگر «آگهی» از خود سروسهی یافته شود مناسبتر از آن‌است که از «سایه» آن یا از «قد» مانند آن یافته شود. ی ك که منابع منحصر خطی من از حیث ضبط قرائت‌متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و خه در پیروی از این ضبط مصاب است .

٤ ــ **خوشخرامی . م ب : نیکنامی** . عجیب‌است که این نسخه بدل غاط در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است . ن هیچ کلمه‌ای اینجا ننوشته است وجای آن را خالی گذاشته است . بهرحال در صحت متن (مخصوصا با توجه به اشاره به «سرو» که در مصرع‌اول گذشت) شکی ندارم .

٥ ــ **دانم . ط : دایم** . نسخه بدل مردودی‌است . معنی نمیدهد . متن کاملا رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است .

٥ ــ **رنگین . ك : رنگی** . متن درست است ومحتملا این نسخه بدل غلط نوشته خود متن است .

٥ ــ **برآرد . ن : گذارد . ی : برآرم** . بــه‌تمام احتمال ی غلط نوشته خود متن است . متن از ن نیز رضایت‌بخش‌تر است زیرا مصطلح‌تر و حافظوارتراست .

٥ ــ **تمام مصرع . ل ق عه: دانم سرآید قصه‌ام،چندان نماند غصه‌ام** . دلیلی برای تبدیل متن به این نسخه بدل نمی‌بینم . متن رضایت‌بخش است و مطابق‌ضبط اغلب منابع است .

٥ د ــ **این آه . ل ق : زین آه** . تغییری که‌ل ق درمصرع اول دادند مستلزم آن است که اینجا نیز

نسخه بدل جای متن را بگیرد . ولی تغییر مصرع اول‌لزومی نداشت وبالتبع موضوع این نسخه بدل که بسته به آن تبدیل است ازمیان میرود .

۵ ــ **من هر . ك : من از** . نسخه بدل مغلوطو مردودی است . معنی نمیدهد .

۶ ــ **هر چند کآن . م ب ل ق : هرچند آن** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر است . متن برطبق ضبط ط خ ی ك ع است .

۶ ــ **دانم نبخشد . ط : دایم نبخشد** . توجه‌شود که همین نسخه ط نخستین کلمه بیت ۵ را کـه آن نیز «دانم» است به همینگونه «دایم» نوشته بود که‌غلط است .

۶ د ــ **نقش‌خیالی . م ط ی : وصالی** . متن از«نقش وصال» حافظ وارتر است . حافظ هیچ جـا «نقش وصال» بکار نبرده است . بیت ذیل قرائت متن‌را تایید میکند :

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم ... برکارگاه دیـدهٔ بیخواب میـزدم

۶ د ــ **فال دوامی . ك : فالی دوامی** . ی بعداز «فال» اینجا ی وحده نیست بلکه کاتب بنابر رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس از «فال» را به شکل ی‌نوشته است .

۷ ــ **از خود . خ ع : از وی** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ضمنااین که این نسخه بدل منحصرا در خ ع یافت میشود نمونه از میزان پیروی ع از دقایق متن خلخالی بدست‌میدهد .

۷ د ــ **غایبم وز می . ب : غایبم از می** . نسخه‌بدل ضعیفی است . معلوم است که نتیجه اشتباه کاتب ب براثرحذف حرف واو است .

۷ ــ **تمام بیت** . شباهت بیت ۷ و بیت ذیل ازحافظ بسیار جالب است :

حضوری گر همی خواهی ازاو غایب مشو حافظ ... متی ما تلق من تهـوی دع‌الدنیا واهملها

۵۲۰

۱ ــ من نه آن رندم که ترك شاهد و ساغر کنم	محتسب داند کـه من کـار چنین کمتر کنم
۲ ــ چون صبا مجموعهٔ گل را به آب لطف شست	کژ دلـم خـوان گر نظر بر صفحهٔ دفتر کنم
۳ ــ لاله ساغر گیر و نرگس مست و برمن نام فسق	داوری دارم بسی ، یارب کـه را داور کنم ؟
٤ ــ من که عیب توبه کاران کرده باشم سالها	توبه از می وقت گـل دیوانه باشم گـر کنم
۵ ــ عشق دردانه است و من غواص و دریا میکده	سر فرو بردم در اینجـا تا کجـا سر بر کنم
٦ ــ گر چه گردآلود فقرم شرم باد از همتم	گر به آب چشمهٔ خـورشید دامـن تر کنم
۷ ــ من که دارم در گدائی گنج سلطانی به دست	کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم ؟
۸ ــ عاشقان را گر درآتش می‌پسندد لطف دوست	تنگ چشمم گر نظر بـر چشمهٔ کـوثـر کنم
۹ ــ عهد و پیمان فلك را نیست چندین اعتبار	عهد با پیمانه بندم شرط با ساغـر کنم
۱۰ ــ بازکش یك دم عنان ای ترك شهر آشوب من	تاز اشگ و چهره راهت پـر زر و گوهر کنم
۱۱ ــ دوش لعلش عشوه‌ای میداد حافظ را ولی	من نه آنم کـز وی این افسانه‌هـا باور کنم

*

۱۲ ـ من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنجها — کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم
۱۳ ـ با وجود بینوائی رو سیه بادم چو ماه — گر قبول فیض خورشید بلند اختر کنم
۱٤ ـ من که امروزم بهشت نقد حاصل میشود — وعدهٔ فردای زاهد را کجا باور کنم ؟
۱٥ـ وقت‌گل گوئی‌که«تائب شو» . به‌چشم وسرولی — میروم تا مصلحت با شاهد و ساغر کنم
۱٦ ـ گوشهٔ محراب ابروی تو میخواهم ز بخت — تا درآنجا همچو حافظ درس عشق از بر کنم
۱۷ ـ گر چنین بیراه خواهد بود با ما مدعی — خاك پای پادشاه از دست او بر سر کنم
۱۸ـزهدوقت‌گل‌چه سودائی‌است ، حافظ؟هوش‌دار — تا اعوذی خوانم و اندیشهٔ دیگر کنم
۱۹ ـ ورچو بید بی‌ثمر ناگه چنین صوفی شدم — بعدازاین از شرم روی گل کجا سر برکنم ؟
۲۰ ـ شیوهٔ رندی نه لایق بود وضعم را ولی — چون درافتادم چرا اندیشهٔ دیگر کنم ؟
۲۱ ـ دوش میگفتند لعلت قند میبخشد به‌کس — تا نبینم در دهان خود کجا باور کنم ؟

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این درازترین غزل منسوب به حافظ است‌بلکه اگر غزلهای مولوی را که درحقیقت حساب جداگانه‌ای دارد مستثنا کنیم این یکی از درازترین‌غزلهای زبان فارسی است .
آشکار است که عده‌ای از ابیات منسوب به‌آن‌اصیل نیستند وکار تشخیص اصالت ابیات‌آن وهمچنین تعیین توالی ابیات اصیل آن مفصل و دقیق خواهدبود .
دراین میان چند عدد از ابیات منسوب به‌این‌غزل همقافیه هستند وناچار باید آنها را مورد دقت مخصوص قرار داد وابیات غیراصیل را از میان‌آنها خارج کرد . جدول سادهٔ ذیل کلمات قافیه مکرر وشماره ابیات همقافیه را نشان میدهد .

سربر	٥	۱۹	
کوثر	۸	(۲؟)	
ساغر	۹	۱٥	
باور	۱۱	۱٤	۲۱
دیگر	(۱۱؟)	۱۸	۲۰
اختر	۱۲	۱۳	

همچنین سه بیت تخلص مختلف به آن منسوب‌شده است و بموقع خود باید معلوم کدام یکی یا کدامها اصیل است . مصرعهای دارای تخلص وشماره‌بیت مربوط به هرکدام ازآنها ازین قرار است :

۱۱ ـ دوش لعلش عشوه‌ای میداد حافظ را ولی

۱٦ د ـ تا درآنجا همچو حافظ درس عشق‌از برکنم

۱۸ ـ زهد وقت گل چه سودائی است حافظ‌هوش‌دار

وبالاخره جالب است که دوبیت (۱۱ و۲۱) دراین غزل با کلمهٔ « دوش » شروع میشوند

وچهار بیت مختلف (٤ ، ٧ ، ١٢ و ١٤) با « من‌که » . درمیان گروه اخیر من خود مطلع را که فقط با « من » شروع میشود محسوب نداشته‌ام .

قسمت دوم : صحت کلمات

١ د — کارچنین . ص‌خه : کاری چنین
طخ‌ی‌ل‌ق‌ع : این کارها .

نسخه بدل اول عین متن است وآن را تأیید میکند ،فقط بنابررسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس‌از «کار» را به‌شکل حرف ی نوشته است . نسخه بدل دوم بسیارخوب است . ولی متن را قدری لطیفتر وحافظ‌وارتر میدانم . متن برطبق ضبط م ص ب خه است .

١ د — که من کار چنین کمتر کنم . ك : که من این‌کار کمتر میکنم . غلط آشکار است وقافیه را (درحقیقت ردیف را) مختل میکند . محتملا«که من این‌کارها کمترکنم » بوده است .

٢ د — کژدلم . طخ‌ی‌ب‌ل‌ق‌ع : کج دلم . تفاوت بین متن ونسخه بدل بسیار مختصر است . من متن م ص را حفظ کرده‌ام . ك این بیت را ضبط‌نکرده‌است .

٢ د — بر . ی : در . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

٢ د — صفحهٔ دفترکنم . ی : چشمهٔ کوثرکنم . چون درمصرع اول اشاره به « مجموعه » شده است اینجا « صفحهٔ دفتر » مناسبتر از « چشمهٔ کوثر »است . توجه شود که بیت ٨ نیز به « چشمهٔ کوثرکنم» پایان مییابد وآنجا چون درمصرع اول اشاره به« آتش » بعمل آمده است و هیچ نسخه بدلی برای کلمات قافیه وردیف بیت ضبط نشده‌است . شك ندارم‌دراین که « چشمهٔ کوثرکنم » برای بیت ٢ مردود است ومتعلق به بیت ٨ میباشد .

٣ — برمن . ص ط خ ی ب ل ق ع : برما . این بسیارخوب نسخه بدلی است . درحافظ به‌تکرار شخصی که دریك مصرع بوسیله ضمیر مفرد مورداشاره قرارگرفته است درمصرع دیگر بوسیلهٔ ضمیر جمع مورد اشاره قرار میگیرد . متن مطابق ضبط م‌است وضبط ك نیز که موضوع یادداشت دیگر است آن را تأیید میکند .

٣ — نام فسق . ص ب : نام عشق . دربرابرمتن این یك نسخه بدل نسبتاً ضعیفی است . متن‌مطابق ضبط م ط خ ی ل ق ع است . با وجود این «عشق»نسخه بدل بسیار خوبی است . یادداشت بعدهم دیده شود .

٣ — مست وبرمن نام فسق . ك : مست من بدنام عشق . معلوم است‌که کاتب ك اشتباه ساده‌ای‌کرده حرف واو را بعداز « مست » ننوشته است . امـا«بدنام عشق» بجای « برما نام عشق » بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من است کـه‌اینجا « بدنام » ضبط کرده محتملا نسخه بدل اصیلی بدست داده به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است .ك چون « عشق » ضبط کرده است ضبط ص‌ب «برما نام عشق » را تأیید میکند . میتوان « من بدنام فسق»را بعنوان یك قرائت احتمالی درنظر گرفت ولـی گمان نمیکنم این قرائت حافظواری باشد . وجـودتوأم کلمات « بدنام » و « فسق » عبارت را تاحدی به شدت ناحافظوار مقرون میکند . موضوع «بدنامی»و « نیکنامی » از موضوعهای بسیار مهم در زندگی وشعر حافظ است که باید با تکیه برهمه ابیاتی‌که هریك‌ازاین کلمات را شامل هستند مورد مطالعهٔ مستقلی قرار بگیرد . درچنین تحقیقی نمیتوان این نسخه بدل راکه ك بدست داده است نادیده گرفت .

٣ د — دارم بسی . ط : دارم شبی . نسخه‌بدل ضعیف ومردودی است . محتملا غلط نوشتهٔ خود کلمه متن (بسی) است .

٤ ــ **سالها** . ص ط خ ل ع : **بارها** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری قویتر و حافظوارتر میدانم . متن مطابق ضبط م ی ب ك است . این نسخ خطی که درمیان همه منابع من از حیث ضبط کلمهٔ متن دراینجا منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ ــ **عشق دردانه است** . ب : **عشق تو دراست**.« دردانه است » (بروزن مفعولن) از « تو در است » (برهمان وزن و به‌تشدید راء) خیلی‌خوشاهنگتر وحافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٥ ــ **است ومن** . ك : **است من** . معلوم است‌که ك اشتباه کتابتی براثرحذف حرف واو است .

٥ ــ **غواص و دریا میکده** . ك : **غواص دریا میکده**
ط : **غواص دردر میکده** .

در هردونسخه بدل حذف حرف واو بعداز «غواص»اشتباه سادهٔ کتابتی است . ط اشتباه سادهٔ دیگری کرده « دردر » به‌جای « دریا » نوشته است که بیمعنی است.هردونسخه بدل مردود است .

٥ د ــ **دراینجا** . خ ك ل ق ع : **درآنجا** . ب : **ازاینجا** . معلوم است که ب اشتباهاً «از» بجای «در» گذاشته است . « از » دراین محل معنی درستی‌نمیدهد . متن را از خ نیز قدری بهتر میدانم زیرا « میکده » نزدیك است واینجا اشاره به نزدیك‌مناسبتر از اشاره بدور است .

٥ د ــ **کجا سربرکنم** . توجه شود که بیت١٩ نیز به‌همین کلمات پایان میپذیرد . اصالت این ابیات باید مطالعه شود .

٨ ــ **میپسندد** . ط : **مینشاند** . این نسخه بدل‌شاید غلط نباشد ولی متن روشنتر و قویتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٨ ــ **لطف دوست** . ك : **لطف یار** . ازنظرمعنی تفاوت چندانی میان متن ونسخه بدل موجود نیست . متن این رجحان را داردکه برطبق ضبط اغلب‌منابع است .

٨ د ــ **نظر بر** . ص ط خ ی ك ع : **نظردر** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی متن را غلط نمیدانم و درم‌لق ضبط شده است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٩ ــ **عهد وپیمان** . ی : **عهد پیمان** . این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو است .

٩ ــ **چندین** . ط خ ی ب ك ل ق ع : **چندان**.ص این بیت را ندارد ومتن منحصراً در م ضبط شده است . نسخه بدل بسیار خوب است ومطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست . ولی متن را به‌میزان خاصی حافظوار میدانم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بیت‌ذیل نیز متن را تأیید میکند :

الا ای آهوی وحشی کجائی　　　**مرا باتوست چندین آشنائی .**

م که یگانه منبع من است که کلمهٔ متن را ضبط‌کرده است به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است .

٩ د ــ **شرط با ساغرکنم** . له : **شرط بادلبرکنم** . نسخه بدل غلط است . شاعر دربرابر عهدوپیمان فلك که ناپایدار است عهد وپیمان پایدار و قابل‌اعتباری را طلب میکند وآن با جام شراب است . شاعر در مصرع دوم مطلب را دوبار گفته است ،« عهد با پیمانه » و « شرط با ساغر » . عهد با «دلبر» را عاشق نمیتواند ببندد ودلبر در حافظ‌غالباً پیمان شکنی میکند . متن صحیح و این نسخه بدل مردود است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست . ضمناً توجه شود که « ساغرکنم » این بیت را با بیت ١٥ همقافیه ومحتملا مستلزم تکرار قافیه‌میکند.اصالت این دوبیت باید بعداً مطالعه شود .

۱۰ ــ بازکش یك دم عنان . ط : یك زمان‌برکش عنان . این نسخه بدل شاید غـلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ اشک وچهره . ط ب ل ق : اشک‌چهره . غـلط ساده کتابتی براثرحذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۱۰ د ــ زروگوهر . ب ق : دروگوهر . غلط‌است . حافظ دراین مصرع صنعت لف ونشرمشوش بکار برده است . « گوهر » به « اشک » برمیگرددو « زر » به « چهره » واشاره به زردی چهره است. «در» چنین معنائی را نمیرساند ولف ونشر را ازمیان میبرد .

۱۱ ــ لعلش . ص ط ب ك ل ق : لعلت . متن‌برطبق ضبط م خ ع است و رضایت‌بخش است دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی البته این بسیارخوب نسخه بدلی است .

۱۱ ــ تمام مصرع . ی : دوش میگفتند لعلت‌قند میبخشد ولی
ل ق : دوش لعلت عشوه‌هامیداد عاشق را ولی

دربارهٔ « لعلت » درنسخه بدل دوم یادداشت قبلی دیده‌شود . نکتهٔ عمده دربارهٔ این نسخه بدل آن است که « حافظ » را به « عاشق » تبدیل کرده است . دربیت۱۸ (که هردواین نسخه‌های چاپی‌آن را ضبط‌کرده‌اند) تخلص حافظ مشاهده میشود . پس محتمل است که‌این دونسخه برای آن که بیت تخلص در غزل همان یکی باشد دربیت ۱۱ کلمهٔ « حافظ » را به «عاشق»بدل کرده‌اند . بهرحال این نسخه بدل هیچ رجحانی برمتن ندارد و آن را تصرف جدید میدانم ، اما نسخه‌بدل اول تقریباً عیناً مطابق مصرع اول از بیت ۲۱ است . اتفاقاً کلمهٔ قافیه در هردو بیت نیز «باور»است . پس ارتباطی میان این دوبیت موجود است وظاهراً هردو نمیتوانند متعلق به این غزل باشند .این از مسائلی است که باید درمرحلهٔ مطالعه دربارهٔ اصالت ابیات منسوب به این غزل حل شود . بهرحال‌متن مصرع اول بیت ۱۱ چنانکه دربالا ضبط شده‌است صحیح ورضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۱ د ــ این افسانه‌ها . ی : آن افسانه‌ها . متن‌را مرجح میدانم زیرا اشاره به نزدیك میکند واینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به‌دور است .

۱۱ د ــ تمام مصرع . ب : من نه‌آن رندم‌کزین افسانه‌ها باورکنم
ط : چون درافتادم‌چرا اندیشهٔ دیگرکنم

متن ونسخه بدل اول این بیت را با دوبیت دیگـر(۱۴ و ۲۱) همقافیه ومحتملا مستلزم تکـرارقافیه میکنند . این بخودی خود موضوع مستقلی است کـه‌درمرحله انتقاد این غزل از نظر اصالت ابیات باید مورد مطالعه قرار بگیرد . بهرحال عجالتاً معتقدم که‌شباهت لفظی ومعنوی میان ابیات ۱۱ و ۲۱ بیش‌از آن است که اجازه بدهد هردو آنها اصیل باشند وبه اغلب احتمال یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است .

نسخه بدل دوم به تمام احتمال متعـلق به‌بیت۲۰ است و ضبط آن در ط در بیت ۱۱ اشتباه ساده است . با مصرع اول بیت ۱۱ ازنظر معنی ارتباطی‌ندارد . ط بیت ۲۰ را اصلا ضبط نکرده است . پس شاید کاتب ط (چنانکه به‌تکرار درنسخ اتفاق افتاده‌است) مصرع اول یك بیت را با مصرع دوم ازیك بیت دیگر بعنوان بیت واحد ضبط کرده است .

۱۲ ــ یاقوت ولعل اشک . ی ك : یاقوت‌لعل اشک
خه : یاقوت‌ودر اشک .

نسخه بدل اول اشتباه آشکار براثر حذف حرف واوبعداز « یاقوت » است . نسخه بدل دوم نیز مردود است زیرا « لعل » مانند « یاقوت » اشاره به‌خونین‌بودن اشک میکند درحالی که « در » این اشاره را شامل نیست . بعلاوه ازنظر خوشاهنگی نیز « لعل »بر « در » (با تشدید راء آن) مرجح است .

۱۲ د ــ کی نظر . ص ط : کی طمع . متن‌مرجح است زیرا مصرع دوم بیت ۷ نیز (که ضمناً هیچ نسخه بدل ندارد ، یعنی مورد اتفاق تمام نسخ‌است) با « کی طمع » شروع میشود وتکرار این عبارت دراینجا لزومی ندارد وصلاح نیست .

۱۲ د ــ درفیض . له : درگنج . خورشید درحافظ گنج ندارد . متن مرجح است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۱۲ د ــ تمام مصرع . توجه شود که بیت ۱۳ نیز با « فیض خورشید بلنداختر کنم » پایان میپذیرد و بالنتیجه هردوبیت نمیتوانند اصیل باشند . این‌موضوع مستقلی است که باید درمرحلهٔ قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات منسوب به این غزل حل شود .

۱۳ د ــ تمام مصرع . یادداشت فوق دیده‌شود .

۱٤ د ــ وعده . ك : نسیه . غلط است زیرادرآخر مصرع « باورکنم » داریم وآنچه « باور » میشود « وعده » است نه « نسیه » . کاتب ك تحت‌تأثیر « فردا » قرارگرفته قبل از آن کلمه‌ای را که ازنظر معنی با آن مناسبتی دارد نوشته است .

۱٤ د ــ فردای . ط : فرداء . املای جالبی‌است و درحد خود مؤید اصالت متن این نسخه است .

۱٤ د ــ را کجا . ط : درکجا . لعه : را چرا . ط غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . به‌اغلب احتمال این « در » غلط نوشتهٔ خود « را » که درمتن‌آمده است میباشد . « درکجا » ترکیب ناحافظواری است . « چرا » خوب نسخه بدلی است . ضمناً توجه‌شود که بیت ۲۱ نیز به « کجا باورکنم » پایـان میپذیرد . یادداشت راجع به « ۱۱ د ــ تمام مصرع »نیز دربالا **دیده شود .**

۱۵ ــ وقت گل گوئی که . ط : گرتــومیگوئی که . متن خیلی پرمغزتر وفصیحتروحافظوارتر است .

۱۵ ــ به چشم وسرولی . ك : به‌چشم سرولی
له ق : به‌چشم وجان ولی
ل : به‌چشم وجان ودل

ك اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز«چشم» است . معلوم است که شاعر اینجا « به چشم وسر » گفته است نه « به چشم سر » که اصطلاح‌ناحافظواری است . هردونسخه بدل دیگر ضعیف و ناحافظوار ومردود هستند . مخصوصاً ل بسیارمصنوعی‌وغیرفصیح است .

۱۵ د ــ میروم تا مصلحت . ط : میروم کاین‌مشورة
ك ل ق عه : میروم تامشورت

« مصلحت » را کلمه‌ای حافظوارتر از « مشورت » میدانم . پس متن را از این حیث برهردو نسخه بدل مرجح مییابم . ط که کلمهٔ مورد بحث را با ت گردنوشته املای جالبی ضبط کرده است . سابقاً اظهارنظر کرده‌ام که ت گرد را درفارسی وحتی عربی زائدوقابل تبدیل به ت عادی میدانم . بهرحال « تا » نیز درمتن از « کاین » که در ط ضبط شده است‌قویتر و پرمغزتر است .

۱٦ د ــ همچو حافظ . ك ل ق خه عه : همچو مجنون . به نظر من هرجا که « حافظ » به‌کلمهٔ دیگری تبدیل شده است میتوانیم اصولا آن کلمه راتصرف جدید بدانیم وبگوئیم علت تبدیل آن بوده است که در غزل بیت دیگری نیز دارای تخلـص« حافظ » بوده و تغییردهنده خواسته است عده‌ابیات تخلص محدودتر و محتملا منحصر به فرد شود . **اینجاتوجه شود که « مجنون » کلمهٔ بکلی بیمناسبتی است.** مجنون درشعر فارسی « درس عشق ازبرنمیکند» آنهم‌درگوشهٔ محراب ! ط ی که ازحیث ضبط « حافظ » درمیان همه منابع من منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

اما مسئلهٔ اینکه این غزل چند بیت تخلص‌دارد وبیت یا ابیات تخلص اصیل آن کدام است مسئله مستقلی است که باید درمرحله قضاوت راجع به‌اصالت‌ابیات این غزل پس ازمطالعهٔ ابیات ۱۱ و ۱۶ و ۱۸ حل شود .

۱۷ ــ گرچنین . ی ك : ورچنین . متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کـردن آن نمی‌بینم . احتیاجی نیست به‌اینکه بوسیله « ور »این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت قبل باشد .

۱۷ ــ خواهد بود . ی ك له : خواهد گفت .

خه عه : خواهد کرد .

متن قویتر وپرمغزتر از نسخه بدل اول است ولـی«گفت» البته غلط نیست . « کرد » ازنظردستوری ضعیف است . « بیراه‌کردن » معنی روشنی هم‌ندارد و غیرمصطلح است . ط که یگانه نسخه من است که اینجا « بود » ضبط کرده است خدمتی به حـافظ کرده است .

۱۷ ــ با ما مدعی . خه عه : با من مدعی . ك : ما را مدعی . متن مطابق ضبط طی‌له است‌وازاینرو در نسخ اصیلتر و قدیمتر ضبط شده است و مرجح‌است . ولی « با من » بمناسبت اینکه درمصرع دوم «برسرکنم» (با ضمیر مفرد) داریم بسیار خـوب‌نسخه بدلی است . درحافظ به‌تکرار مشاهده شده است که برای شخص مورد اشاره دریك مصرع ضمیرمفردو درمصرع دیگر همان بیت ضمیر جمع به‌کار برده شده است . ك نیز غلط نیست . توجه شود که ك فعل‌این مصرع را « گفت » ضبط کرده است . ازاین‌قرار « گفت ما را مدعی » درست وفصیح است . ولـی« بود با ما » معنی وسیعتری میدهد وآن را مرجح میدانم . ضمناً ك که یگانه منبعی است که اینجـا« گفت ما را » ضبط کرده است شاید نسخه بدل‌اصیلی (یعنی متعلق به خود حافظ) بدست داده باشد وبه‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۱۷ د ــ خاك پای . ی خه عه : خاك راه . متن فصیحتر و دقیقتر است و برطبق ضبط ط ك له است . مخصوصاً چون در آخر بیت اشاره به «سر»داریم اینجا « پا » قویتر ومناسبتر از « راه » است . ط ك که نسخ خطی منحصر من برای ضبط « پا »دراین محل هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و له در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۱۹ ــ ورچو . له : گرچو . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی مطابق ضبط ط ی ك است و به‌این دلیل آن را عجالتاً مرجح میدانم . قضاوت نهائی‌موکول به طی مرحلهٔ قضاوت انتقادی دربارهٔ توالی ابیات اصیل این غزل است .

۱۹ ــ چنین . ی‌ك : کنون . معنی این‌مصرع‌برای من روشن نیست وناچار قضاوت در جزئیات کلمات آن را مقدور نمی‌یابم . ظاهراً متن قدری‌مرجح‌است . تصمیم نهائی موکول به آن است که مراحل نهائی انتقاد متن این غزل طی شود واز جمله معلوم‌شود که اصلا این بیت را جزو ابیات اصیل این‌غزل میتوان پذیرفت یا نه .

۱۹ ــ صوفی شدم . ك : صوفی شوم .

له : صوفی وشم

اصلاکلمهٔ «صوفی» را اینجا مبهم بلکه‌مغلوط‌می‌یابم. « صوفی » با «بیدبی‌ثمر» چه رابطه‌ای‌دارد ؟ یادداشت فوق نیز دیده شود .

۱۹ د ــ بعدازین . ی : بعدازآن . ك : بعدزآن . فقط میتوانم‌بگویم‌که ك ناخوشاهنگ‌ومردوداست ومتن قدری ساده‌تر از « بعدازآن » است .

۲۰ ــ وضعم را . ق عه : طبعم را .

ك : منعم را

له : وصفم را .

ك له هردو مغلوط وبیمعنی به‌نظر میرسند . متن که‌مطابق ضبط ی ل خه است دقیقتر وفصیحتر از نسخه بدل اول است . « لایق وضع » بر « لایق طبع »مرجح است .

۲۰ ــ **ولی** . خه : **ولیك** . متن فصیحتر وحافظوارتر است ومطابق ضبط ی ك ل ق عه است پس مرجح است .

۲۱ ــ **لعلت** . خه : **لعلش** . متن مطابق ضبط عه است . ازنظر معنی تفاوت چندانی درمیان‌نیست. متن را مرجح میدانم .

۲۱ ــ **به‌کس** . عه : **ولی** . این خوب نسخه‌بدلی است . متن مطابق ضبط ط خه است و عجالتاً مرجح است . اصولا دراصالت این بیت شك دارم .

٥٢١

۱ــ صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم ؟	تا بکی در غم تو نالهٔ شبگیر کنم ؟
۲ــ دل دیوانه از آن شدکه به‌درمان برسد	مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم
۳ــ با سر زلف تو مجموع پریشانی دل	کو مجالی که یکایك همه تقریر کنم ؟
٤ــ آنچه در مدت هجر توکشیدم ، هیهات	در یکی نامه محال است که تحریرکنم
٥ــ آن زمان کآرزوی دیدن‌جانم باشد	در نظر نقش رخ خوب تو تصویر کنم
٦ــ گر بدانم که وصال تو بدین دست دهد	دل و دین را همه در بازم وتوفیر کنم
۷ــ دور شو ازبرم ای واعظ وافسانه مگوی	من نه آنم که دگر گوش به‌تزویر کنم
۸ــ نیست امید صلاحی ز فساد حافظ	چونکه تقدیر چنین است چه تدبیر کنم
۹ــ رند یکرنگم و باشاهد ومی‌همصحبت	نتوانم که دگر حیله و تزویر کنم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ **چه تدبیر کنم** . م : **چه تدبیر چه‌کنم** .غلط آشکار براثر افزایش «چه» زائد پس‌از «تدبیر» است .

۲ــ **که به‌درمان برسد** . م ی ب ك ل ق : **که‌پذیرد درمان**
ع : **که نصیحت شنود**
خ : **که نصیحت نشنود**

کمتر میتوان شك داشت در این که «نشنود»در ضبط خ باید « شنود » باشد و ع آن را تصحیح کرده است . ع بسیار خوب نسخه بدلی است و ع‌که یگانه منبع من است که این نسخه بدل را بدست داده است خدمتی به‌حافظ کرده است . نسخه بدل‌اول نیز بسیارخوب است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . متن مطابق ضبط ص ط میباشد . این‌دونسخه که از حیث ضبط صورت متن در میان منابع من منحصر هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .متن را رویهمرفته برهردو نسخه بدل مرجح میدانم . « پذیرد درمان » مستلزم نوعی تشدید روی صدای دال‌میشود واگرچه این نوع تشدید (یگانگی آخرین حرف یك‌کلمه و نخستین حرف کلمهٔ بعدی ، که شایدآن را بتوان تشدید منفك خواند) در حافظ به‌تکرار بکار رفته است از نظر خوشاهنگی احتراز از آن‌اولی است . همچنین فعل « برسد » را قدری قویتر از « پذیرد » دراین محل میدانم . مطابع ذیل صورت‌متن را تأیید میکند :

کارم ز دور چرخ به سامان نمیرسد	**خون شد دلم ز درد و به درمان نمیرسد .**

۳ــ پریشانی دل . م ط خ ك ع : پریشانی خود
ل ق : پریشانی خویش
ی ب خه : پریشانی من

هیچیك از این نسخه بدلها غلط نیست ولی« دل » را قویتر و پرمغزتر و لطیفتر از این هرسه میدانم . متن مطابق ضبط ص له خه است . ص کـه‌یگانه نسخه خطی من است که اینجا صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .له خه در پیروی از این ضبط مصاب هستند .

۳ د ــ کو مجالی‌که . ك : کومجال که . ی : کوبحالی که . متن صحیح است . معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف «ی» را بعداز « مجـال »ننوشته است . ی نیز غلط نوشتهٔ خود متن است .

۳ د ــ یکایك . ص ط خ ی له ع : سراسر .چون در مصرع اول اشاره به « زلف » شده است « یکایك » که اشاره لطیفی به « موبـه‌مو » رامتضمن است بر « سراسر » مرجح است . بـعلاوه « یکایك » در برابر « مجموع » که در مصرع اول‌گذشت تضاد مطلوبی ایجاد میکند و ازین حیث نیز بر « سراسر » مرجح است . ولی البته « سراسر »غلط نیست وخوب نسخه بدلی است . بی‌احتمال‌نیست که پس‌از نوشتن « سرزلف » در مصرع اول ، کاتب‌اینجا اشتباهاً همان معنی را تکرار کرده «سراسر» نوشته باشد .

۳ د ــ تقریر کنم . ی : تقرکنم . اشتباه آشکار کتابتی است .

٤ــ آنچه . م . آنکه . این خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر و معمولتر است . شاید کاتب م اشتباهاً « که » را که در مصرع دوم‌آمده‌است اینجا تکرارکرده است .

٤ــ درمدت هجر تو کشیدم . ك : در مـدت‌هجران توکشیدم . غلط آشکار کتابتی براثر افزایش «آن» بعداز «هجر» است .

٤ د ــ دریکی نامه . ل ق : در دو صدنامه .این نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است ، و نمونهٔ طرز تصرفات جدید در حافظ است . متـن‌قوی و رضایت‌بخش است و دلیلی برای تبدیل «یکی» به « دوصد » درمیان نیست . ضمناً به‌تمام احتمال‌ق این نسخه بدل را از روی ل گرفته است واینکه این دو نسخه چاپی در میان تمام منابع من ازحیث‌ضبط این قرائت منحصر هستند میزان پیروی ق رااز ل میرساند .

٥ د ــ تصویر کنم . ط : صویر کنم . ك :تقریر کنم . متن صحیح است . معلوم است که ط اشتباه کتابتی براثر حذف حرف ت از آغاز «تصویر»است . شاید کاتب پس‌از نوشتن « تو » که آن نیز با حرف ت شروع میشود بطور ناخودآگاه گمـان‌کرده است که ت اول « تصویر» را نیز نوشته است. از اینرو اینجا بقیهٔ آن کلمه را که « صویر » باشدکتابت کرده است . ك غلط آشکار است . « نقش » را نمیتوان « تقریر » کرد . بعلاوه این نسخه بدل‌مستازم تکرار قافیه با بیت ۳ میشود . بیت ذیـل مؤید قرائت متن است یعنی « کشیدم » « تصویرکنم »را تأیید میکند :

خیال نقش تو در کارگاه دیـده کشیدم — به صورت تو نگـاری ندیدم و نشنیدم .

٦ د ــ دل ودین را . خ ق ع : دین و دل‌را . ب : دین ودنیا . نسخه بدل اول خوب است ولی هیچ مزیتی برمتن که مطابق ضبط اغلب منابـع‌است ندارد . ب نسبتاً ضعیف است زیرا «را»که معنی را تکمیل میکند ندارد .

۷ــ ای واعظ. م ق : ای زاهد . متن قدری‌قویتر است . با « افسانه گفتن » یا «بیهوده‌گفتن » قدری مناسبتر است وبرطبق ضبط اکثـریت هنگفت‌منابع من (یعنی ص ط خ ی ب ل ع) است .

۷ــ افسانه . م ص خ ی ع : بیهوده . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی مـتن را قـدری

پرمغزتر میدانم . شاید بتوان گفت که بیت ذیل‌قرائت متن را تأیید میکند :

خدا را محتسب مارا به‌فریاد دف ونی بخش — که سازشرع ازین‌افسانه بی‌قانون‌نخواهدشد.

۷ـ مگوی . ب ل : مگو . متن‌را خوشاهنگترمیدانم زیرا وزن شعر اقتضا میکندکه سیلاب آخر مصرع که مختوم به‌وویل دوقلوست یاء تطویل داشته‌باشد . حافظ دقت داشته است یاء تطویل را دراین‌گونه موارد بکار ببرد .

۷ د ـ تزویر . ص له : تذکیر . ط : تدبیر. نسخه بدل دوم بی‌معنی و مردود است . نسخه بدل اول گوئی متعلق به‌خود حافظ است ودر حد خودقرائت « واعظ » را در مصرع اول تأیید میکند . ولی متن را ساده‌تر و قویتر و حافظوارتر میدانم .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . بهرحال ص که یگانه منبع خطی من است که این قرائت را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . شاید بتوان گفت بیت ذیل باوجودیکه نه « واعظ » دارد ونه «زاهد»صورت متن را تأیید میکند :

می‌خور که شیخ و حافظ ومفتی ومحتسب — چون نیك بنگری همه تزویر میکنند

۸ـ امید . ل : امکان . متن حافظوارتراست و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

۸ ـ صلاحی ز فساد حافظ . ص : صلاحی‌بفساد حافظ
ك : صلاح‌ز فسادی حافظ
ی : صلاحی‌ز فساد ای حافظ
ط عه : خلاصی‌ز فساد ای حافظ
ب : خلاصی‌ز غمش ای حافظ
ل : خلاص‌از غم او ای حافظ
له : خلاص‌از غم دوران حافظ
ق عهه : خلاص‌از سر زلفش حافظ

توجه شود که نسخ قدیمتر همه «صلاحی » یا« صلاح» ضبط کرده‌اند و «خلاصی» یا « خلاص» به استثنای ط منحصراً در نسخه ب (که متوسط است) وچاپهای حافظ یافت میشود . بعلاوه در برابر «فساد» که بعداً در مصرع آمده است «صلاح» مناسبتر از«خلاص» است واز راه تضاد مستقیم معنوی با «فساد» مربوط تر است .

نکتهٔ دیگر آن است که « فساد» مطابق ضبطهمه منابع قدیمتر است و «غم» و «زلف» بجای آن فقط در نسخهٔ متوسط ب و چاپیها پدیدار شده است .

وبالاخره شکل عادی تخلص حافظ یا خود«حافظ» است یا «حافظا» و شکل «ای حافظ» اگر هم اصلا بکار رفته باشد بسیار نادراست . بعلاوه«فساد حافظ» ترکیبی است که معناً از «فساد ای‌حافظ» قویتر است .

بنابراین مقدمات متن را بر همه این قرائتهامرجح میدانم .

مطالع ذیل‌باآنکه شامل کلمهٔ«فساد»نیستنددرحدخود قرائت متن را مخصوصاً دربارهٔ «صلاح » درمقابل «خلاص» تأیید میکنند .

صلاح ازما چه‌میجوئی‌که مستان را صلا گفتیم — به دور نرگس مستت سلامت را دعا گفتیم

*

من وصلاح وسلامت ، کس این گمان نبرد — که کس به رند خرابات ظن آن نبرد .

۸ د ـ چنین است . ص ب ل ق : چنین‌بود .
ك : چنین‌رفت .

هردو نسخه بدل خوب است ولی هیچیك ازآنها رجحانی برمتن ندارد . متـن مطـابق ضبط م ط خ ی ع است .

۹ ــ رندیکرنگم . ق عه : رندویکرنگم . این‌نسخـه بدل غلط نیست ولی متـن را حافظوارتر میدانم . بیت ذیل ملاحظه شود :

مغنی دف و چنـگ را ساز ده	**به یـاران یکرنگ آوازه ده**

۵۲۲

کو فرصتی که خدمت پیر مغان کنم

غزل سستی است فقط در ك (که جدیدترین‌نسخه خطی من است) و ل ع به حافظ منسوب شده است . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست .شاید این دوبیت آن بی‌ارزش نباشد :

من سالها مجاور میخانه بوده‌ام	**باقی عمر خدمت آن آستـان کنم**
دی‌شیشه‌دید بامن وبشکست‌محتسب	**امروز زیر دلق ملمع نهـان کنم**

۵۲۳

۱ ــ دوش سودای رخش گفتم ز سر بیرون کنم	**گفت « کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم ؟»**
۲ ــ قامتش را سرو گفتم ، سرکشید ازمن به‌خشم	**دوستان از راست میرنجد نگارم ، چون کنم ؟**
۳ ــ نکته نا سنجیده گفتم دلبرا معذور دار	**عشوه‌ای فرمای تا طبـع سخـن موزون کنـم**
٤ــ زرد روئی میکشم ز آن طبع نازك بی‌گناه	**ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنـم**
٥ــ ای نسیم منزل سلمی خـدا را ، تا به کی	**ربع را برهم زنم ، اطلال را جیحـون کنم ؟**
٦ ــ من که ره بردم به‌گنج حسن بی‌پایان‌دوست	**صد گدای همچو خودرا بعدازاین قارون کنم**
۷ ــ ای مه صاحبقران از بنده حافظ یاد کـن	**تا دعای دولت آن حسن روز افـزون کنـم**

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ تاتدبیر این مجنون کنم . ب : تامن‌فکر این مجنون کنم . یکی از اصول کار حافظ در شعر این‌است‌که هیچ کلمه بلکه هیچ سیلابی زائد وغیر لازم نباشد . در «من فکر» (بجای «تدبیر») «من» زائداست. «تدبیر»کامه قویتری‌است‌وروشنتراست‌و معنی وسیعتری میدهد . پس مرجح است ضمناً برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . بااینهمه این نسخه بدل غلط‌نیست و محتملا از خود حافظ است . بهر حال ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است .

۲ ــ به خشم . ی : به‌چشم . ك : به‌ناز . معلوم‌است که ی غلط نوشتهٔ خود متن است و معنی نمیدهد . متن برك نیز مرجح است زیرا « میرنجد » در مصرع‌دوم با « خشم » مناسبتر است تا با « ناز » . مطلع نیز مفهوم «خشم» را تأیید میکند نه مفهوم «ناز» را .

۳ د ــ تا طبع سخن موزون کنم . ط خ ی ب ل ق ع : تا من طبع را موزون کنم . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن بمناسبت اینکه شامل کلمهٔ« سخن» است روشنتر و دقیقتر است و معنی وسیعتری میدهد . از آن گذشته «سخن» با « نکته» که درمصرع اول گذشت مناسبت خاصی دارد که این نسخه

بدل فاقد آن است . متن مطابق ضبط م ص ك است .این سه‌نسخه خطی‌که درمیان همه منابع من از حیث ضبط این قرائت منحصر هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٤ ـ **میکشم . م : میبرم . عه : میکنم** . متن‌بر «میبرم » مرجح است زیرا معنی تحمل کردن ورنج بردن را میرساند وروشنتر وقویتراست . عه غلط آشکاراست و شاید غلط نوشتهٔ خود متن باشد . «میبرم » ضمناً نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

٤ـ **بی‌گناه. ص ك : گاه‌گاه** . متن مرجح‌است‌زیرا روشنتر و قویتر است ومعنی وسیعتر وعمیقتری میدهد .

٥ ـ **منزل . ل ق : حضرت** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا « نسیم‌منزل» مناسبتر از «نسیم حضرت » است . واز آن گذشته باربع واطلال که در مصرع دوم آمده است باز «نسیم» مناسبتر از «حضرت» است .

ضمناً آشکاراست که حافظ دراین بیت نظر به‌این سه بیت از قصیدهٔ مشهور معزی داشته است :

ای ساربان منزل مکن جز بردیار یار من — تا یك زمان زاری کنم بر ربع‌واطلال ودمن
ربع ازدلم پر خون‌کنم‌خاك دمن‌گلگون کنم — اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن
از خیمه تاسعدی بشد وزحجره تا سلمی بشد — وز حجله تا لیلی بشد گوئی بشد جانم زتن

باید مطالعهٔ مستقلی دربارهٔ همه‌این گونه مواردکه آشنائی حافظ را با آثار دیگران میرساند بعمل بیاید . آنوقت معلوم خواهد شد که او چقدر مردکتاب‌خوانده و فاضلی بوده واز زبان وادبیات فارسی چه اطلاعات وسیع و دقیقی داشته است و تا چه اندازه‌در انتخاب ابیات و جملات و عباراتی که آنهارا در شعر خود مورد استفاده قرار داده است دارای حسن‌سلیقه ودقت نظر بوده است .

٥ ـ **سلمی . خ ب ع : لیلی** . متن حافظ‌وارتراست و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . حافظ برای نام معشوقه «سلمی» را بیش از «لیلی » به کار برده‌است . ابیات ذیل ملاحظه شود .

سبت سلمی بصد عینهـا فؤادی — و روحی کل یوم لی ینـادی

*

منزل سلمی‌که بادش هردم ازما صد سلام — پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس

٥ د ـ **ربع را . ط : دیده را** . غلط ساده است‌و معنی نمیدهد . شاید کاتب ط بمناسبت مصرع ذیل از معزی :

اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن

که بااین بیت حافظ ارتباط نزدیك وآشکاردارد وشامل‌هردو کلمهٔ «جیحون » و «چشم » است در مصرع دوم این بیت حافظ نیز که شامل کلمهٔ «جیحون»است اینجا اشتباهاً «دیده» (که هم معنی «چشم» است) ضبط کرده است .

٧ ـ **ای مه صاحبقران . عه : ای شه صاحبقران .**
ل ق عهه : ای مه نامهربان

چون ذکر از «بنده» و «دعای دولت » درهمین بیت رفته است بایـد قبول کرد که اصل «صاحبقران» است و « نامهربان» تصرف جدید است.نیز چون «حسن روزافزون» درمصرع دوم‌آمده است «مه» صحیح و «شه» تصرف جدید است . کاتب عه‌محتملا خواسته است کلمه‌ای که با « صاحبقران» بیش از «مه» دارای مناسبت باشد در متن وارد شود . نکته‌این است که حافظ در ضمن اشاره به ممدوح از اشارات عشقی استفاده میکرده بلکه اشاره به ممدوح را تحت‌پوشش لفظی عاشقانه پنهان میکرده است . به نظر من

این یکی از آن موارد است . متن را که برطبق اغلب‌منابع است صحیح‌تر و حافظ‌وارتر از هردو نسخه بدل میدانم .

۷ ــ دولت آن . ط : دولت او . اشتباه ساده‌و آشکاراست و معنی نمیدهد .

٥٢٤

روی تو حاضر در نظر من میل صحرا چون‌کنم

غزل بی‌ارزشی است وجز در ع هیچ جا به نام‌حافظ ضبط نشده است . به سهم خود یقین دارم از حافظ نیست . این بیت منسوب به آن برای ثابت‌کردن‌مردودیت آن کافی است :

خلقی ز عشق روی تو حیران شده در کوی تو — ای من سگ هندوی‌تو پیش درت‌جا چون‌کنم؟

٥٢٥

۱ــ بی توای سرو روان باگل وگلشن‌چه‌کنم؟ — زلف سنبل چه‌کشم عارض سوسن چــه کنم ؟
۲ــ آه کز طعنهٔ بدخــواه ندیــدم رویت — نیست چون آینه‌ام روی ز آهن چه کنم ؟
۳ــ برو ای زاهد وبردردکشان خرده مگیر — کار فرمــای قدر میکنــد این ، من چه‌کنم ؟
٤ــ برق غیرت چوچنین میجهداز مکمن غیب — تو بفرمــا که من سوخته خرمن چــه کنم ؟
٥ــ مددی گر به چراغی نکند آتش طور — چارهٔ تیــره شب وادی ایمــن چــه کنم ؟
٦ــ شاه ترکان چوپسندید وبه‌چاهم انداخت — دستگیر ار نشود لطــف تهمتن چه کــنم ؟
۷ــ حافظا خلد برین خانهٔموروث من است — اندرین منزل ویــرانه نشیمــن چــه کنم ؟

*

۸ ــ خون من ریختی ازناوك دلدوز فراق — خود بگو با تو من ای دیــدهٔ روشن چه‌کنم ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ــ گل وگلشن . ط : گل وگلبن . اشتباه‌آشکار است وقافیه را غلط میکند .

۱ د ــ زلف سنبل . خ : زلف سوسن . غلط‌آشکار است . کلمهٔ « سوسن »که دراواخر مصرع میآید اینجا اشتباهاً تکرار شده‌است .

۲ د ــ روی زآهن . ص : روی چوآهن . ك : روی تو زآهن . هردو نسخه بدل غلط آشکار است . مرحوم علامه علی‌اکبر دهخدا یك وقت به‌من‌گفت که به‌نظر او « آئینه » ازآهن بوده است و «آبگینه» از شیشه .

۳ــ زاهد وبر . ص ط خ ع : ناصح و بر .ی ك : ناصح بر . معلوم است‌که ی ك عین ص ط خ ع است منتها کاتب به‌علتی حرف واو را میان این‌دوکلمه‌ننوشته است ، متن مطابق م ب ل ق است ، وآن را مرجح میدانم زیرا خرده‌گرفتن بیشتر کار زاهد است‌تا ناصح . بیت ذیل این مطلب را تأیید میکند :

یارب آن زاهد خودبین‌که بجز عیب ندید — دود آهــیش در آئینــهٔ ادراك انــداز

ولی البته نمیتوان گفت‌که « ناصح » غلط‌است .

۳ــ خرده مگیر . ب ك : خورده مگیر . املای غلطی است ولی جالب است‌که در دو نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است .

٤ــ غیرت . ی : غیرة . از آن املاهــای‌جالب است‌که گاهگاه درمیان نسخه بدلهای حــافظ یافت میشود .

٤ــ چو چنین . ك له : که چنین . درحافظ‌گاهی «که» به‌معنی « چو » :آمده است و اینجا این نسخه بدل غلط نیست ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . ازینرو آن را مرجح میدانم .

٤ــ مکمن . ط ك : پرده . ی : ممکن (؟).نسخه بدل ی خوانا نیست ولی به‌اغلب احتمال همان « مکمن » است . متن را بر «پرده» مرجح میدانم .«پرده» باجستن برق مناسبتی ندارد .

٤ د ــ تو بفرما که من . ب : تو بفرمــای‌که با . ك : توبفرمای که من . هردو نسخــه بدل آشکارا مغلوط است .

٥ــ به چراغی . ب : به چراغم . متــن فصیحتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

٥ د ــ تیره شب وادی . ط : تیره شب و وادی . معلوم است که پس از « شب » بایدکسره باشد نه حرف واو .

٦ــ چو پسندید . ی : چه پسندید . غلط آشکار است . « چه » نمیتواند معنی « چو » را بدهد .

٦ د ــ لطف . ل : دست . به‌تمام احتمال‌اینجا کاتب ل سیلاب اول از کلمهٔ « دستگیر » را که درآغاز همین مصرع آمده است اینجا اشتباهــاًتکرار کرده است .

۷ــ موروث من است . ی : موروث و من‌است . حرف واو بعداز « موروث » آشکارا زائد و بیمعنی است .

٥٢٦

۱ــ به عزم توبه سحرگفتم استخاره‌کنم — بهار توبه شکــن میرسد چه‌چاره کنم ؟
۲ ــ سخن درست بگویم ، نمیتوانم دید — که می‌خورند حریفــان و من نظاره‌کنم
۳ــ به دور لاله دماغ مرا علاج‌کنید — گــر از میــانهٔ بزم طرب کناره کنم
٤ــ زروی دوست‌مراچون‌گل‌مرادشکفت — حوالــهٔ سر دشمن به سنگ خــاره کنم
٥ــ به تخت‌گل بنشانم بتی چو سلطانی — ز سنبــل و سمنش ساز طوق ویاره‌کنم
٦ــ گدای‌میکده‌ام ، لیك وقت‌مستی‌بین — که ناز بر فلــك و حکم برستاره کنم
۷ــ مراکه از زرتمغاست‌سازوبرگ‌معاش — چــرا ملامت رنــد شرابخواره کــنم ؟
۸ــ اگر ز لعل‌لب یار بوسه‌ای چینم — جوان شوم ز سر و زندگی دوباره کنم
۹ــ زباده خوردن پنهان‌ملول شدحافظ — به بانگ بربط و نی رازش آشکاره کنم
۱۰ــ چوغنچه بالب‌خندان‌به‌یادمجلس‌شاه — پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم

*

۱۱ــ اگرشبی به‌زبانم حدیث توبه رود — زبیطهارتی آن را به می غراره‌کنم ؟
۱۲ــ مراکه نیست ره‌ورسم‌لقمه‌پرهیزی — چرا مذمت رنــد شرابخــواره کنم ؟

۱۳ــ نه‌قاضی‌ام نه‌مدرس‌نه‌محتسب نه‌فقیه مرا چه کار که منع شرابخواره کنم ؟
۱٤ــ مرا که ازتوتمناست سازوبرگ‌معاش همان به است که میخانه را اجاره کنم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات

بیت ۷ با ابیات ۱۲ و۱۳ و۱٤ مسئلهٔ متنــی‌دقیق و پیچیده‌ای را به‌مصحح عرضه میکنند . درمیان این چهار بیت از حیث ضبط صورتهای مختلف آنهاشباهتها و اختلافاتی موجود است و بطور خلاصه اگر کلمات منفرد را نادیده بیانگاریم باید بگوئیم کــه‌مجموعاً سه مصرع اول مختلــف و دو مصرع دوم مختلف برای این چهار بیت در نسخ ضبط شده است .در یادداشت مربوط به‌بیت ۷ درباب همه آنها بحث خواهم کرد .

قسمت دوم : صحت‌کلمات

۳ــ بدور لاله . ط : بدور باده . نسخــه بدل غلــط است . در حــافظ جــام شراب را دور میگردانند (.... ادرکأساً ...) ولی خود شراب‌دور ندارد . برعکس « دور لاله » اینجــا عینــاً معادل « عهد گل » (یا نسخه بدل آن « وقت‌گل»)در مطلع ذیل است :

به عهد گل شدم از توبهٔ شراب خجــل که کس مباد زکــردار ناصواب خجــل

۳ د ــ گراز . م ب : که از . غلط کتابتی‌آشکار است . ولی جالب است که در دونسخهٔ خطی مستقل ضبط شده‌است . متن برطبق ضبط‌ص‌ط‌خ‌س‌ی‌ن‌ك ل ق ع است . ازاین نوع تکراریك‌اشتباه‌درچندنسخهٔ خطی ظاهراً غیرمربوط چند جای دیگر نیز در حافظ‌دیده‌ام .

۳ د ــ بزم طرب . ص : بزم وطرب . ل :اهل طرب . معلوم است که ص اشتباه کتابتی براثــر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است . ل شایدمعناً غلط نباشد ولی « میانهٔ اهل طرب» را حافظوار نمییابم و معتقدم‌کــه تصرف جــدید است . متــن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است .

٤ــ شکفت . ل : شگفت . م : رسید . م نسخه بدل ضعیفی است . حافظوار نیست که گفتــه شود گل « رسید » . متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه نسخ من سوای م است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف یا مغلــوط در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است . اما ل مــعلوم است کــه سرکش زائد روی کاف گذاشته است . اشتباه ساده‌کتابتی بیش نیست .

٤ د ــ سردشمن . خ : شردشمن . اشتباه ساده‌کتابتی یا چاپی است . نقطه‌هــای شین « دشمن » اشتباهاً روی سین « سر » هم گذاشته شده‌است .

٥ــ چو سلطانی . ق : به سلطانی . این‌نسخه‌بدل اگرچه تصرف جدید باشد بــدنیست ولی متــن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥د ــ طوق وپاره . ك : طوق پاره . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٥ ــ تمام بیت . توجه شود که حافظ در این‌بیت صنعت تکرار کنسن واحدبکاربرده است : سلطانی، سنبل ، سمن ، ساز همه با سین شروع میشوند .

٦ د ــ تمام مصرع . ص : که حکم برفلك‌و جور برستاره کنم . نسخه بدل مــردودی است

« جور برستاره » ابدا حافظوار نیست . متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف بلکه غلط درنسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۷ــ که از زرتمغاست . ك : که از تو تمناست . متن صحیح است واین نسخه بدل غلط خواندهٔ خود متن است . تمغا بمعنی مالیات و تمغاچی ماموروصول مالیات است .

این صورت متن فقط در س ك عه یافت‌میشود.س ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و عه در پیروی از این‌قرائت مصاب است . یادداشت بعد نیز دیده شود . بهرحال معلوم است که کاتب ك متن اصیل را دردست‌داشته ولی معنی « تمغا » را نفهمیده به‌همین جهت این کلمه را به «تمنا» که ازنظر کتابت به‌آن شباهت‌دارد تبدیل کرده است .

۷ــ تمام بیت . چنانکه در یادداشت راجع‌به « کلیات » این غزل در بالا خاطرنشان کردم اختلافات ضبط دربارهٔ این بیت زیاد است وآنها رامیتوان به‌نحو ذیل ارائه‌کرد :

مصرع اول :	مصرع دوم :
م ص ط خ ی ب ن كك ل ق ع : **مرا که نیست ره ورسم لقمه پرهیزی** ط ــ لقمه برچیزی ب ــ لقمه پردازی	م ص ط خ س ی ب ن كك له ع : **چرا مذمت رند شراب خواره کنم** چرا ملامت ــ خ ب ع ن كك ــ شراب خاره‌کنم ك لل قق **مرا چه فرض که منع شراب خاره‌کنم** لل : چه سود / لل قق ــ شراب‌خواره‌کنم له قق : چه‌کار
س ككك عه : **مرا که از زر تمغاست ساز وبرگ معاش** ككك ــ از تو تمناست	
ك لل قق عهه : **نه قاضی‌ام نه‌مدرس نه محتسب نه فقیه** ك له : نه مشایخ	ككك ل ق : **همان به‌است که میخانه را اجاره‌کنم**

مصرع اول ــ الف :

« لقمه پرهیزی » برطبق ضبط اغلب منابع‌است . اینکه ط « لقمه برچیزی » و ب « لقمه پردازی » بجای آن آورده است مسئله را حل‌نمیکند . به‌گمان من اصل همان « لقمه پرهیزی است وهردو صورت دیگر مغلوط هستند . ولی معنی هیچیك‌ازاین سه‌وجه برمن روشن نیست . وبه‌همین مناسبت این متن را قابل قبول نمیدانم .

مصرع اول ــ ب :

این صورت برای متن اختیار شده است . به یادداشت راجع به « ۷ ــ که از زر تمغاست » مراجعه شود .

مصرع اول ــ ج :

این صورت فقط در ك ل ق عه ضبط شده‌است.پس جدید است . ك له « مشایخ » بجای « مدرس » آورده‌اند که به نظر من غلط وبیمعنی است . بهرحال‌اگرچه مصرع بدی نیست آن را حافظوار نمی‌یابم . ضمناً مرا به‌یاد یك‌بند از مسمط مشهور قاآنی میاندازدآنجاکه **گفت** :

کسی نپرسدم خبر کـه کیستم چکاره‌ام | نه مفتی‌ام نه محتسب ، نه رند باده‌خواره‌ام
نه خادم مساجـدم ، نه مؤذن منـاره‌ام | نه کدخـدای جوشقان ، نه عامل زواره‌ام

نه مستشیر دولتم ، نه جزو مستشارها

مصرع علی‌البدل به‌عقیدهٔ من جدید ومردوداست .

مصرع دوم ـ الف :

این صورت برای متن انتخـاب شده‌است .« ملامت » مطابق ضبط خ ب ع است . بقیه نسخی‌که این مصرع را ضبط کرده‌اند بجای آن « مذمت »آورده‌اند ولی « مذمت » حاکی از شدت بیانی است که به‌نظر من حافظوار نیست . خ ب که در میـان‌منابع خطی من از حیث ضبط « ملامت » در این محل منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ع درپیروی ازقرائت خ مصاب است .

ن ك « شراب‌خاره » بجای « شراب‌خواره »ضبط کرده‌اند . این از آن املاهای جالب است کـه گاهی در میان نسخه بدلهای حافظ یافت میشود .اما خالی از غرابت نیست که در دونسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است . جالبتر آنکه ك در صورت دیگری‌نیز که ازاین بیت ضبط کرده است و آنجـا مصرع دوم را بشکـل ب آورده باز « شراب خاره »(بی‌واو) نوشته است .

مصرع دوم : ب :

این صورت شباهت فراوان به‌متن مختار برای‌این مصرع دارد ولی چنانکه ملاحظه میشود نیمـهٔ اول آن بکلی متفاوت است . « کار » برطبق ضبط‌له ق است . ل « چه سود » ضبط کرده است کـه به‌اندازهٔ « چه‌کار » مناسب و قوی نیست . ضبط ك(« چه فرض ») به نظر من غلط آشکار است .

ضمناً توجه شودکه این صورت از مصرع دوم‌با « مرا » شروع میشود و صورتهای الف وج از مصرع اول نیز با « مرا » شروع میشوند . پس بایدچنین نتیجه گرفت که به‌هرحال هیچیك از آن دو صورت مصرع اول نمیتوانند با این صورت مصرع‌دوم ترکیب شده بیت واحدی تشکیل بدهند زیرا هردو مصرع بیت مزبور با « مرا » شروع خواهدشد و چنین متنی عاری از فصاحت وبهرحال سخت ناحافظوار خواهد بود .

مصرع دوم ـ ج :

این صورت از مصرع دوم فقط در نسخ جدید(ك ل ق) یافت میشود و از این حیث عیناً مانند صورت ب از همین مصرع است . بهرحال نظر من‌این است که جدید ومردود است . در سرتاسر دیوان حافظ هیچجا اشاره‌ای به‌موضوع اجاره کردن میخانه‌یاهرچیز یاهرجای دیگر بعمل نیامده‌است .

خلاصه :

اگر منحصراً بر رأی اغلب منابع تکیه‌کنیم‌ناچار به‌اختیار متن ذیل خواهیم بود :

مرا که نیست ره ورسم لقمه پرهیزی | چرا مذمت رنـد شرابخواره کنـم ؟

ولی من پس از مطالعاتی که گزارش ملخص آن رافوقاً ارائه کردم متن این بیت را چنانکه در صورت مصحح این غزل قبل از این یادداشتها دیده میشود(وآنجا بیت شماره ۷ است) مرجح میدانم .

۸ـ چینم . ط : طلبم
خه عه : رسدم
ك : بربایم
ل ق : یابم

ص خ س ی ب ن این بیت بسیار شیرین وحافظوار را ضبط نکرده‌اند . واین درحد خـود میرساند که نسخه قدیم نه‌تنها از حیث ضبط غزلهـابلکه از حیث ضبط ابیات نیز ممکن است ناقـص

باشند . بهرحال متن بر طبق ضبط م له است ورضایت‌بخش است . ط خوب نیست زیرا فقط طلب را میرساند نه حصول مقصود را . « رسدم » راحافظوار نمی‌یابم . رسیدن بوسه از معشوقه به عاشق تعبیری نیست که حافظوار باشد . ك بد نیست ولی« بوسه چیدن » را از « بوسه ربودن » حافظوارتر و لطیفتر میدانم . شاید ل ق (یابم) غلط خواندهٔ« برباییم » بوده باشد . بهرحال « بوسه یافتن » تعبیر دوراز ذهنی است . در تأیید متن بیت ذیل‌را میتوان ذکر کردکه هرچند « بوسه » را ذکر نکرده فعل « چیدن » را صریحاً آورده است :

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه دردینم	بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم.

بطور خلاصه متن مرجح است . م که یگانه‌منبع خطی من است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ‌کرده است وله در پیروی ازین‌قرائت مصاب است .

۸ د ــ جوان شوم . عه : شوم جوان . نسخه‌بدل غلطی نیست ولی متن را روشنتر وقویتر میدانم . معکوس‌کردن ترتیب وقوع این دوکلمه در مصرع‌بکلی‌غیرلازم است .

۸ د ــ زسر . ك : دگر . متن قویتر وروشنتر است ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۹ د ــ به‌بانگ بربط . ی : به‌بانگ وبربط .اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

۱۱ــ شبی . گ : گهی . نسخه بدل غلطنیست ولی متن رضایت‌بخش است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۲ ، ۱۳ و۱٤ ــ هرسه بیت صورتهای مختلف بیت ۷ هستند . یادداشت « ۷ــ تمام بیت » فوقاً دیده شود .

۵۲۷

۱ــ حاشا که من به‌موسم گل ترك می‌کنم	من لاف عقل میزنم این کار کی کنم ؟
۲ــ مطرب‌کجاست تاهمه محصول زهد وعلم	در کار بانگ بربط و آواز نی کنم
۳ــ از قال وقیل مدرسه حالی‌دلم‌گرفت	یکچند نیز خدمت معشوق و می کنم
٤ــ کو پیك صبح تاگله‌های شب فراق	با آن خجسته طلعت فرخنده پی کنم ؟
۵ــ کی بود در زمانه وفا ؟ جام می بیار	تا من حکایت جم و کاووس وکی کنم ؟
٦ــ از نامهٔ سیاه نترسم ، که روز حشر	با فیض لطف او صد ازین نامه طی کنم
۷ــ این جان عاریت که به‌حافظسپرد دوست	روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم

*

۸ ــ خاك مرا چودر ازل ازمی سرشته‌اند	با مدعی بگو که چرا ترك وی کنم

یادداشت تحقیقی :

۱ــ که من به . ط : که می به . غلط آشکاراست واین « می » تکرار اشتباهی « می » کلمه ماقبل آخر همین مصرع است . کاتب مصرع را ازروی سرمشق خود از حفظ کرده است تا روی نسخهٔ خودش کتابت کند . « می‌کنم » را چون تازه‌ترخوانده بود تازه‌تر در ذهن داشت . وقتیکه به‌نگارش « من » در قسمت اول مصرع رسید خاطرهٔ « می »در ذهن او تازه‌تر بود واورا به‌اشتباه واداشت تابجای « من » اینجا «می» بنویسد . بعداً « می » کلمهٔماقبل آخر مصرع را صحیحاً کتابت کرد. و به‌این

ترتیب مصرع بجای « من ... می » دارای « می ...می » شد . اتفاق ازین قبیل در ضمن استنساخ حافظ به‌تکرار رخ داده است .

۱ د ــ کی کنم . س : **کم‌کنم** . اشتباه ساده‌کتابتی است ونمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ــ همه محصول . ب : **همه تحصیل** . اشتباه‌آشکار است ومعنی نمیدهد . ازاین حیث جالب است که کاتب بجای کلمهٔ صحیح کلمه‌ای که باآن هموزن‌است و از همان ماده مشتق شده است کتابت کرده است .

۲ــ زهد وعلم . ی ك : **زهد علم** . اشتباه ساده براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه‌است.

۲ د ــ درکار . ك : **در راه** . متن مرجح‌است . « در کار بانگ » حافظوارتر از « در راه بانگ » است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۲ د ــ بانگ بربط . خ له عه : **چنگ وبربط** . نسخه بدل مردودی است . تقارنی در این مصرع میان « بانگ بربط » و « آواز نی » موجوداست . این نسخه بدل بدون لزوم آن تقارن را برهم میزند و هیچ چیزی بر لفظ و معنی مصرع‌نمیافزاید .

۳ــ قال وقیل . خ ب ك ع : **قیل و قال** . از نظر معنی البته هیچ تفاوتی در میان نیست ولی متن مطابق ضبط اغاب نسخ (م ص ط س ی ل ق)است . پس مرجح است .

٤ــ پیك صبح . ی : **باد صبح** . « فرخنده‌پی » که در مصرع دوم آمده است صفت خاص « پیک » است وآن کلمه را تأیید میکند . حافظدر مطلع غزلی خطاب به‌پیك چنین میگوید :

مرحبا طایر فرخ پی فرخنده پیام　　　　خیرمقدم ، چه‌خبر ؟ یارکجا ؟ راه‌کدام؟

مطلع یکی از قصاید اصیل وشیرین او نیزچنین است ودرحد خود « پیك » را تأیید میکند :
خیرمقدم ، مرحبا ای طایر میمون قدم　　　　تا چه داری مژدهٔ اقبال آن صاحب کرم .

٤ ــ تا گله‌های . ط : **تا کلهاء** . ازآن املاهای جالب است که گاهگاه در میان نسخه بدلهای منسوب به حافظ پیدا میشود و در حد خود مؤیدداصالت نسبی متن نسخه است .

٤ ــ شب فراق . ص ی : **شب دراز** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح است .

٤ د ــ خجسته طلعت . ط خ س ی ك ل ق ع: **خجسته طالع** . متن مرجح است زیرا بنحوی مستقیم‌تر به پیك مربوط میشود . به عبارت دیگر متن را ازآن‌جهت مرجح میدانم که خود پیك را وصف میکند نه چیزی مربوط به او (یا طالع او) را . ولی‌البته این خوب نسخه بدلی است . متن برطبق ضبط م ص است . این دومنبع که از حیث ضبط «طلعت»دراین محل درمیان منابع من منحصر هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٥ ــ کی بود . ع : **کی بوده** . تصرف جدیدوناحافظوار است . حافظ قاعدتاً ماضی مطلق را براین صیغهٔ فعل ترجیح میداده است .

٥ ــ بیار . ط : **بخواه** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌متن قدری دقیقتر از آن است . « بخواه » فقط به مخاطب مربوط میشود . ولی « بیار » شامل‌گوینده‌نیز میگردد . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

۵ د ــ **حکایت جم** . ص : **حکایت ازجم** . این خوب نسخه بدلی است ولی متن برطبق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است .

۵ د ــ **کاووس وکی** . ص‌طخی‌ب‌لئق‌ع : **کاوس کی** . درحافظ رابط میان « کاووس » و « کی » همواره واو است نه کسره . متن را مرجح‌میدانم زیرا معنی وسیعتری نیز میدهد .

٦ د ــ **ازین نامه** . ب : **ازین نار** . اشتباه سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد . « نامه سیاه » در مصرع اول ثابت میکند که کلمه مورد اشاره دراینجانیز « نامه » است .

۷ ــ **سپرد دوست** . ع : **سپرده دوست** . ع تصرف جدید و ناحافظوار است . حافظ قاعدتاً ماضی مطلق را براین صیغهٔ فعل ترجیح میداده است .

۷ د ــ **ببینم** . طس‌ك : **به‌بینم** . املای جانبی‌است .

۷ ــ **تمام بیت** . یکی‌از مطالب عمده دربارهٔ‌مرگ درحافظ آن است که حافظ معتقد است یا لااقل آرزومند است دردم آخر روی خداوند را ببیند وسپس‌جان بسپارد . این مطلب را دربیت ذیل نیز آورده است :

روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده — تا چو حافظ زسرجان و جهان برخیزم.

نکته دیگر دربارهٔ بیت مورد بحث آن است‌که حافظ با خیام دربارهٔ اینکه جان چیزی جزعاریت خداداده نیست وباید به او باز داده شود همعقیده‌است.رباعی مربوط که از خیام است یا لااقل به اومنسوب است چنین است :

آن مرد نی‌ام کز اجلم بیم آید — کان نیم مرا خوشتر ازین نیم آید
جانی است مرا به عاریت داده خدا — تسلیم کنم چو وقت تسلیم آید .

۸ د ــ **ترك وی** . خه : **ترك می** . بیت‌خوبی‌است ولی با صورت متن مستلزم تکرار قافیه با بیت ۷ میشود و درصورت اختیار این نسخه بدل مستلزم تکرارقافیه با بیت ۳ خواهد شد . تکلیف نهائی آن باید درمرحله مطالعه اصالت ابیات حافظ روشن شود .

۵۲۸

۱ــ دیده دریا کنم وصبر به صحرا فکنم — وندرین کار دل خویش به دریا فکنم
۲ــ از دل تنگ گنهکار برآرم آهی — کاتش اندر گنه آدم و حوا فکنم
۳ــ خورده‌ام تیر فلك ، باده بده تاسرمست — عقده در بند کمر ترکش جوزا فکنم
٤ــ جرعهٔ جام براین طاق روان افشانم — غلغل چنگ درین گنبد مینا فکنم
۵ــ مایهٔ خوشدلی‌آنجاست‌که دلدارآنجاست — میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم
٦ــ بگشایند قبا ای مه خورشید کلاه — تا چو زلفت سرسودازده در پا فکنم
۷ــ حافظا تکیه برایام چو سهواست وخطا — من چرا عشرت امروز به فردا فکنم ؟

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **صبر** . عه : **اشگ** . ك : **سیل** . ل : **رخت** . هرسه نسخه بدل مردود است . مطلب این‌مطلع اظهار بیتابی شدید است . « اشگ » و « سیل »را نمیتوان به دریا افکند و « رخت به دریا افکندن » هیچ مفهوم مناسبی ندارد . بعلاوه همه این نسخه بدلهاتصرف جدید است .

۱ ــ به صحرا . ب : به دریا . نمونه تکرار کلمهٔ بعدی قبل از وقوع خود آن کلمه درمصرع یا بیت است . این « دریا » تکرار اشتباهی « دریا»ست که کلمهٔ ماقبل آخر این مصرع است .

۱ د ــ وندراین . ی : وندرآن . متن مرجح‌است زیرا اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره بدور است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۲ د ــ کآتش . س : وآتش . ی‌ب : آتش . س خوب نسخه بدلی است ولی متن وسیعتری میدهد وقویتر است . میگوید « چنان آهی برآرم که براثرآن .... » . ی ب ناقص است وچون ارتباط لازم را با مصرع اول برقرار نمیکند مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ی‌ب یافت میشود نزدیکی متن این دونسخه را به یکدیگر میرساند .

۲ ــ گنه . ص‌ق : جگر . نسخه بدل غلطی‌است . این کلمه به « گهنکار » درمصرع اول برمی‌گردد و آن‌را تأیید و تقویت میکند . « جگر »اینجا کلمه بی‌خاصیت و بی‌مناسبتی است . وقوع آن در ص نمونه ضبط ضعیف بلکه غلط در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۳ ــ تا سرمست . ب : تا من مست . متن قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۳ د ــ عقده دربند کمرترکش . ك : عقد رابرکمر ترکش . مغلوط و بیمعنی است .

٤ ــ براین . ط ك : بدین . متن دقیقتراست‌وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است.

٤ ــ طاق . غیراز ك : تخت . این ازمواردی‌است که یك کلمهٔ ناآشنا را آنقدر جالب یافته‌ام که معتقد شده‌ام بهتر است آن را درمتن بگذارم تاحافظ دوستان فرصت بیشتری برای بحث و قضاوت دربارهٔ آن داشته باشند ومسئله متنی زودتر حل‌شود.ك که یگانه منبع من است که اینجا کلمهٔ متن را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است . امانظر خود من این است که اینجا « طاق » بر«تخت» ترجیح دارد . درست است که « تخت روان» اصطلاحاً برنوعی وسیلهٔ مسافرت اطلاق میشد . ولی جرعه بر «تخت» افشاندن یا بر « تخت روان » افشاندن مفهوم‌ناحافظ‌وار وحتی مبهمی است . ازطرف دیگر تشبیه آسمان به « تخت روان » عاری از دقت است زیراآسمان وسیلهٔ مسافرت نیست وکسی روی آسمان‌بمنظور رسیدن ازجائی به جای دیگر سواری نمیکند . اماجرعه بر « طاق » افشاندن مانند جرعه بر آسمان افشاندن است ومعکوس جرعه برخاك ریختن است .حافظ در بیت‌ذیل آسمان را «سقف» خوانده است‌که با «طاق» هم معنی است :

چیست این سقف بلند سادهٔ بسیار نقش ؟ زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست .

همچنین با « گنبد » که در مصرع بعد آمده‌است اینجا « طاق » مناسبتر از « تخت » است .

٤ د ــ درین . ط : بدین . نسخه بدل ضعیف‌ومردودی است . همراه « گنبد » حافظ در بیت ذیل «درین» آورده است :

ازصدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند.

٥ ــ که دلدار آنجاست . ی : که دلبر آنجاست . قرائت مردودی است . مستلزم آن میشود که همزه بعداز حرف ر خوانده شود واین ناخوشاهنگ‌است .

٦ ــ بگشا بند قبا . طس‌ی‌ب‌ك‌ل‌عه : بندبرقع بگشا . متن مرجح است . دربرابر « کلاه » که در پایان مصرع داریم اینجا « قبا » مناسبتر از «برقع»است .بعلاوه در حافظ « قبا » بند دارد ولی «برقع» بند ندارد . متن مطابق ضبط م‌ص‌خ‌ق‌ع است ورضایت‌بخش است .

٦ ــ ای مه . یعه : ای بت . بمناسبت « خورشید » که در اواخر مصرع داریم اینجا البته « مه » مناسبتر از « بت » است . بیت ذیل نیزدرحد خود « ماه قباپوش » را تأیید میکند :

نگار چابك شنگ پریوش　　　حریف مهوش ترك قباپوش

٦ ــ خورشید کلاه . س : فرخنده لقا . بكلق : خورشید لقا . متن قویتر و با بقیهٔ مصرع مناسبتر است . ماه وخورشید باهم میاید و قبا وکلاه‌نیز با یکدیگر همراه میشوند . متن از هردو نسخه بدل معنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط اغلب‌نسخ (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ع) نیز هست . پس مرجح است .

٦ ــ سرسودازده . خ : سروسودازده . غلط آشکار کتابتی یا چاپی براثر افزایش حرف واو بعداز «سر» است .

٧ ــ حافظا تکیه . ی : حافظ تکیه . غلط سادهٔ کتابتی براثرحذف حرف الف بعداز « حافظ » است . وزن شعر را مختل میکند . معنی را نیز .

٧ د ــ من چرا . عه : پس چرا . متن قویتر وفصیحتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . اصلا این نسخه بدل تصرف جدید است .

٥٢٩

١ــ روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم　　　در لباس فقر کار اهل دولت میکنم
٢ــ تا کی‌اندر دام وصل آرم تذروی خوش‌خرام　　　در کمینم و انتظار وقت فرصت میکنم
٣ــ واعظ ما بوی حق نشنید ، بشنوکاین سخن　　　در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم
٤ــ چون صبا افتان وخیزان‌میروم‌تاکوی‌دوست　　　وز رفیقان ره استمداد همت میکنم
٥ــ خاك کویت زحمت ما برنتابد بیش‌ازین　　　لطفها کردی بتا ، تخفیف زحمت میکنم .
٦ــ زلف دلبر دام راه و غمزه‌اش تیر بلاست　　　یاد دار ای دل که چندینت نصیحت میکنم
٧ــ دیدهٔ بدبین بپوشان ای کریم عیب پوش　　　زین دلیریها که من در کنج خلوت میکنم
٨ــ حاش‌لله کز حساب روز حشرم بیم نیست　　　فال فردا میزنم ، امروز عشرت میکنم
٩ــ حافظم در محفلی دردی کشم در مجلسی　　　بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت میکنم
١٠ــ از یمین عرش آمین میکند روح‌الامین　　　چون دعای پادشاه ملك و ملت میکنم
١١ــ خسروا ، امید اوج جاه دارم زین قبل　　　التماس آستان بوسی حضرت میکنم

یادداشت تحقیقی :

١ د ــ اهل دولت . عه : اهل حشمت . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است . اصلا «اهل حشمت» عبارت ناحافظواری است .

١ د ــ تمام مصرع . ط : مفلسم ، دریوزه‌ای‌ازاهل دولت میکنم . این نسخه بدل خوبی است و محتملا متعلق به خود حافظ است . ولی «دریوزه‌ای» درحد اعلای فصاحت حافظوار نیست و تاحدی مستلزم تکرار معنوی با « مفلسم » نیز میشود . متن را قویتر وفصیحتر میدانم برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٢ ــ تا کی اندر . بخه‌عه : تا که اندر . لق : تا مگر در . نسخه بدل اول ضعیف وناحافظوار است . « تا که » نمیتواند با « تا کی » برابری‌کند.لق اگرچه تصرف جدید باشد فصیح است . ولی متن معنی‌وسیعتری میدهد و از آن قویتر است . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیزهست . مخصوصاً با « انتظاروقت

فرصت » که درمصرع دوم آمده است اینجا « تا کی‌اندر » مناسبتر از « تا مگر در » است .

۲ ــ وصل آرم . ب : وصل آید . این بسیارخوب نسخه بدلی است ومحتملا از حافظ است. بهرحال ب که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده استخدمتی به حافظ کرده است . ولی متن قویتر ازآن است و فعالیت گوینده را بیشتر تأیید میکند . برطبق‌ضبط اغلب نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۲ ــ تذروی خوش خرام . ص‌ل : تذروخوش‌خرام . متن معنی روشنتر و وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۲ ــ تمام مصرع . خ ع : تا کی از دستم‌برآید تیر تدبیر مراد . این خوب نسخه بدلی است و محتملا متعلق به خود حافظ است . ولی متن معنی‌وسیعتری میدهد وقویتر است . برطبق ضبط اغلب‌منابع نیز هست ، پس مرجح است . بهرحال خ که یگانه‌منبع‌خطی من است که این مصرع علی‌البدل را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع در تکرار این‌ضبط نمونه‌ای از میزان پیروی خود از دقایق متن خلخالی بدست داده است .

۲ د ــ درکمینم وانتظار . ص‌ی‌ب‌ل‌ق : درکمینم انتظار . متن معنی وسیعتری میدهد وروشنتر ودقیقتر است .

۲ د ــ وقت فرصت . جالب است‌که درهیچیك‌ازمنابع من « وقت و فرصت » بعنوان نسخه بدل‌برای این قسمت از متن این بیت ضبط نشده است .

۳ ــ واعظ ما . خ عه : ناصح ما . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کـردن‌آن نمی‌بینم . اصولا میزان مخالفت حافظ با واعظ بیش‌از میزان مخالفت او با ناصح است . ولی ممکن‌است این نسخه بدل از خود حافظ باشد وبهرحال خ که یگانه منبع خطی من ازحیث ضبط « ناصح » استخدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ نشنید بشنو . ص‌ط : نشنید وبشنو . حرف‌واو میان این دوکلمه زائد است و این نسخه بدل را ضعیف میکند . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیــزهست .

۳ ــ کاین سخن . ص‌ی‌ل : این سخن . متن‌مرجح است . حافظ میگوید « سخنی را که دایربربوی حق نشنیدن واعظ گفتم روبرویش نیز میگویم وغیبت‌نمیکنم . » نسخه بدل بمناسبت نداشتن حرف ك خیلی ضعیف ومبهم شده است .

٤ ــ چون صبا . خ ع : با صبا . گوینده درحافظ هیچوقت همراه صبا سفری نمیکند . نسخه بدل مردود است . ضمناً این مطلب که این نسخه بدل سوای‌خ فقط در ع ضبط شده است میزان پیروی ع را از دقایق متن خ میرساند .

٤ ــ تا کوی دوست . ی : درکوی دوست . نسخه بدل آشکارا ضعیف بلکه مردود است .

٤ د ــ وزرفیقان ره . ل : وزرفیق راه
ب : وزرفیقان نیز
ی : وزرقیبان دره
ص : وز ریاحین‌گل
عه : وز ریاحین وگل

متن از ل قویتر است زیرا « رفیقان » متعدد بیش‌ازرفیق واحد میتوانند به راهرو کمك بکنند . متن‌از ب نیز قویتر است زیرا « ره » چیزی برمعنی میافزایدولی « نیز » کلمهٔ تقریباً بکلی زائدی است . ی نسخه بدل عجیبی است وحتماً غلط است . استمداد از«رقیب»آن هم برای رسیدن به‌کوی دوست درسرتاسر ادبیات

شعری ایران غیرقابل تصور است .به‌تمام احتمـــال« رقیبان » غلط نوشتهٔ « رفیقان » است . هردونسخه بدل ص‌عه آشکارا مغلوط ومردود است . چگونه‌میتوان‌از « ریاحین وگل » (!) استمداد همت کرد ؟

۵ ـ تمام مصرع . طی‌ب‌ل‌ق : خاك کویت‌برنتابد زحمت ما بیش ازین . این نسخه بدل ازنظر معنی البته تفاوت چندانی با متن ندارد ولی غلطاست‌زیرا حافظ این مصرع را از یك قصیدهٔ خاقانی کـه دارای مطلع ذیل است اقتباس کرده است و درقصیده‌خاقانی قافیه « آ » و ردیف « برنتابد بیش‌ازین » است :

کوی عشق آمد شد ما برنتابد بیش‌ازین	**دامن‌تربردن آنـجا برنتابـد بیش ازیـن**
ما به‌جان مهمان زلف او واو با ما به‌جنگ	**کاین شبستان زحمت ما برنتابد بیش ازیـن**

۵ د ـ زحمت . ن : رحمت . آشکار است‌که‌این نسخه بدل اشتباه براثرحذف نقطه روی حرف ز است .

۷ ـ عیب پوش . ط : عفوپوش . معلوم‌است‌که کاتب ط اشتباه ذهنی کرده بمناسبت « کریم » و « عیب پوش » درفکر « عفو » بوده همان کلمه رااینجا بجای « عیب » نوشته است .

۷ د ـ زین . ب : این . غلط آشکار براثرحذف حرف ز است .

۷ د ـ دلیریها . ی : دلریها . اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۷ د ـ که من در . م : که در . اشتباه ساده براثرحذف « من » است وجز در م در هیچ منبع من مشاهده نمیشود . نمونهٔ اشتباه درنسخهٔ دارای تاریـــخ‌کتابت قدیم است .

۸ ـ بیم نیست . ل‌ق‌خ‌ع‌ه : باك نیست . ع : هست بیم . ل برفرض هم تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . متن‌مطابق‌ضبط همه منابع خطی من که این بیت را ضبط‌کرده‌اند (یعنی م‌ص‌طی) میباشد . سرنك غزل را ضبط‌نکرده‌اند و خب این بیت را درمتن غزل نیاورده‌اند . اما نسخه بدل دوم تصرف جدید ومردودی است. تاآنجاکه من درك میکنم معنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میدهد .

۹ ـ محفلی ... مجلسی . طخب : مجلسی ...محفلی . تفاوت چندانی میان متن واین نسخه بدل نیست ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .کاتب ط اشتباه ساده‌ای کرده درپایان مصرع بجـای « درمحفلی » فقط « محفلی » نوشته است .

۹ د ـ صنعت میکنم . ل ق : صحبت میکنم . متن برطبق همه منابع من سوای این دوچاپ است . از نظر معنی هم برآن مرجح است . «صحبت‌کردن»هیچ حافظوار نیست . اینکه این نسخه بدل فقط در ل‌ق یافت میشود درحد خود ثابت میکند که پیروی‌ق از دقایق متن ل تا چه‌پایه بوده است .

۱۰ ـ آمین میکند روح‌الامین . ص : آمین‌میکنند روحانیان . غلط مسلم است و « میکنند » وزن شعر را خراب میکند . بعلاوه « آمین » و«روح‌الامین» با هم مناسبتی دارند که «روحانیان» فاقد آن است .

۱۰ د ـ دعای . ط : دعاء . املای جالبی‌است و در حد خود مؤید اصالت نسبی نسخه ط است .

۱۰ د ـ ملك وملت . ی له : دین ودولت . متن مرجح است زیرا نسخه بدل مستلزم آن است‌که «پادشاه دین» و « پادشاه دولت » یکی باشد وایـــن‌مفهوم حافظوار نیست . **متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست** . ازهمه اینها گذشته نسخه بدل این بیت‌را با مطلع همقافیه میسازد .

۱۰ د ـ امید اوج جاه . ل : امید جاه ومال.متن قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . اصلا «امید

جاه ومال » عبارت ناحافظوار بلکه مبتذلی است .

۱۰ د ــ زین قبل . ط خه : زین قبیل . ل : زیــن سبب . ط بیمعنی است . « سبب » در ادبیات کلاسیك شعری ایران بمعنی « وسیله » است . «مسبب‌الاسباب » به مفهوم « وسیله ساز » بکار میرود . معنی « علت » معنی جدیدی است که در زبان حافظ معمول نبوده است . پس متن برهردونسخه بدل مرجح است .

٥٣٠

۱ــ من ترك عشق وشاهد وساغر نمیکنم — صدبــار تــوبه کــردم و دیگر نمیکنم
۲ــ باغ بهشت و سایــهٔ طوبی و قصر حور — بــا خاك کــوی دوست بــرابــر نمیکنم
۳ــ تلقین و درس‌اهل‌نظریك‌اشارت است — گفــتم کنایتی و مکــرر نمیکنم
٤ــ هرگز نمیشود زسر خــود خبر مــرا — تــا در میــان میکــده سر بــر نمیکنم
٥ــ ناصح‌به‌طنز گفت«حرام‌است‌می، مخور» — گفتم « به چشم » وگوش به‌هرخرنمیکنم
٦ــ این تقوی‌ام تمــام که با واعظان شهر — نــاز و کــرشمه برسر منبــر نمیکنــم
۷ــ شیخم به‌طعنه گفت «برو ترك عشق‌کن» — محتاج جنگ نیست ، بــرادر ، نمیکنم
۸ــ حافظ جناب پیرمغان جای‌همت است — من تــرك خاکبوسی ایــن در نمیکنم

*

۹ــ پیرمغان حکــایت معقول میکــند — معــذورم ارحــدیث تــو بــاور نمیکنم

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ عشق وشاهد وساغر . له : عشق شاهد وساغر
ل عهه : عشقبازی‌وساغر

متن صحیح است . عه مستلزم آن است که مفهــوم‌عبارت به دو قسمت یعنی « عشق شاهد » و « عشق ساغر » تقسیم شود وهردوقسمت (مخصوصاً دومی) ناحافظوار خواهد بود . اصلا به نظر میاید کــه کاتب یا حروفچین عه اشتباهاً حرف واو را بعداز« عشق » حذف کرده است . ل مستلزم آن است که «عشقبازی» در برابر « ساغر » قرار بگیرد واین‌نیز از دقت وفصاحت حافظ وار خارج است . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ تمام مصرع . ص : تقلید علم وزهدمزور نمیکنم . بی‌احتمال نیست که این نسخه بدل از خود حافظ باشد . به هرحال ص که یگانه ضبط‌کنندهٔ**آن است خدمتی به حافظ** کرده است . ولی «مزور» ومخصوصاً « زهد مزور » را حافظوار نمی‌یابم .متن خیلی قویتر و فصیحتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ ــ قصرحور . ل : قصر وحور . غلط است.اینجا « قصر حور » دربرابر «باغ بهشت » وهمچنین «سایهٔ طوبی » قرارگرفته است وازنظر ساختمان بــاآنها تقارن دارد . بعلاوه در نسخه بدل معلوم نیست «قصر» کدام قصر است . نسخه بدل مردود است وبه احتمال کلی اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افــزایش واو زائد میان این دوکلمه **است** .

۳ ــ تلقین ودرس . ص‌ی‌ك‌ل‌ق : تلقین درس.متن دقیقتر و قویتر است و برطبق ضبط مطخ‌س‌ع است .

۳ د ــ گفتم کنایتی . ك : کردم حکایتی
ل عه : کردم اشارتی .

چون در مصرع اول « اشارت » داریم تکرار همین‌کلمه در مصرع دوم عبارت را قدری ضعیف میکند . پس ل عه مردود است . بعلاوه هم بمناسبت «اشارت» که درمصرع اول گذشت وهم با توجه به مفهـوم «مکرر نمیکنم» که در آخر این بیت داریم «کنایت» قویتر و دقیقتر از « حکایت » است . متن بـرطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

٥ ـ ناصح به طنز . ی : ناصح به طعنه
ك : ناصح به پند
م : شیخم به‌طیره
ل ق عه : شیخم به طنز
ب : زاهد به طنز .

« ناصح » مطابق ضبط ص ط ی ك خه است کـه‌عبارت از اغلب نسخ است . بعلاوه « حرام است می ، مخور » درحقیقت نصیحت است و با « ناصح » بیشتر مناسبت دارد تا با « شیخ » . ب که اینجـا « زاهد » آورده است نسخه بدل ضعیفی بدست داده‌است .

اما « به طنز » مطابق ضبط ص‌ط‌ب‌ل‌ق‌خ‌عه است و از سه نسخه بدل دیگر « به طیره » (م) و « به‌طعنه » (ی) و « به پند » (ك) قویتر وحافظ‌وارتر است . یادداشت راجع به « ۷ ـ شیخم به‌طعنه» نیز ذیلا دیده شود . خ‌س‌ع این بیت‌را ضبط‌نکرده‌اند.ن این غزل را ندارد .

٥ د ـ گفتم « به‌چشم » وگوش . م ص : گفتم به چشم گوش
ب ك ق : گفتم که چشم وگوش
ل : گفتم مگو که گوش

ن این غزل را ضبط نکرده است و خ‌س‌ع این بیت‌را نیاورده‌اند . متن برطبق قرائت طی است منتها علامت نقل قول را در دوسوی « به چشم » مـن‌برآن افزوده‌ام و به‌نظر من این علامت دراینجـا مهم است ، زیرا میرساند که جواب حافظ به‌ناصح‌دایر برقبول ظاهری بوده است ولی حافظ به‌خواننده شعر خود میگوید « ولی ناصح خر است و من نصیحت‌او را عملی نخواهم کرد . » بهرحال طی که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خـدمت‌دقیقی به حافظ کرده‌اند . م ص که «و» مهم بعداز «چشم» را ندارد ممکن است چنین معنی بدهد کـه‌حافظ به ناصح گفته است « اطاعت میکنم . گوش به‌هرخر نمیکنم » ولی این معنی بکلی بیمناسبت است.ب ك ق اگر این معنی را بدهد که حافظ به ناصح گفته است که « چشم وگوش به هرخر نمیکنم » غلط‌است زیرا « گوش به خرکردن » معنی دارد ولـی « چشم به‌خرکردن » هیچ معنا ندارد . ولی اگرعلامت نقل قول دور « چشم » بگذاریم و این‌نسخه بدل را اینطور بخوانیم : **گفتم که « چشم » وگوش‌به هرخر نمیکنم .**

تمام مصرع مناسب و بامعنی میشود و مانندمتن میگوید « به او گفتم اطاعت میکنم ولی به‌شما که خوانندهٔ اشعار من هستید میگویم که ناصح خراست ومن گوش به هرخر نمیکنم ». با وجود این متن را مرجح میدانم زیرا « به چشم » قویتر وحافظ‌وارتراز « که چشم » است . ل بی‌معنی نیست ولی به‌تمام احتمال تصرف جدید است و در برابر متن ضعیف‌است .

٦ ـ تقوی‌ام تمام . ل عه : تقوی‌ام بس است . این خوب نسخه بدلی است ولی به تمـام احتمال تصرف جدید است . متن رضایت‌بخش است وبرطبق اغلب واقدم نسخ است .

٦ ـ با . ل عه : چون . این برفرض هم‌تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است . ولی متن قوی و رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب واقدم‌نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ ـ واعظان . م ص خ س ی ع : شاهدان
ط ل ق خه عه : زاهدان

چون درمصرع دوم اشاره به « ناز وکرشمه برسرمنبر» بعمل آمده است « واعظان » را برهردو نسخه بدل مرجح میدانم و اساساً معتقدم « شاهدان » اینجامعنی قوی وروشنی نمیدهد . « شاهدان شهر » کیها هستند و برسرمنبر چه میکنند ؟ مطلع مشهور ذیل سرتاسر بیت را دقیقاً تأیید میکند :

واعظان کاین جلوه درمحراب و منبر میکنند　　　چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند.

همچنین این معنی که درحافظ « شاهد شهر» و « زاهد شهر » نداریم ولی « واعظ شهر » داریم دربیت ذیل تأیید میشود :

گرچه برواعظ شهر این سخن آسان نبود　　　تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود .

متن مطابق ضبط منحصر در له (حاشیهٔچاپ لکنهور) است و بهدلایلی که فوقاً بیان کردم بهنظر من برهردوقرائت دیگر مرجح است . له خدمتدقیقی به حافظ کرده است و ثابت کرده است که گاهی ممکن است حاشیهٔ یك چاپ پرغلط از اغلبمنابع قدیم و به اصطلاح « معتبر » متن صحیحتری ضبط کرده باشد . پس در جستجوی حافظ صحیحهیچ منبعی را نباید نادیده انگاشت و از قضاوت دقیق ومنصفانه در هیچ موردی نباید رویگردان شد .

۷ ــ شیخم به طعنه . ص ی خه : شیخم به طیره
ط س : شیخم به طنز
م : ناصح به طنز
خ : ناصح به طعن
ع : ناصح به طعنه
ل ق : زاهد به طعنه

شباهت لفظی و معنوی میان این بیت و بیت ٥ انکارناپذیر است . دراینجا نیز مانند آنجا «زاهد» جدید ومردود است . وچون « ناصح » برای آن بیتبر «شیخ» مرجح شناخته شد ناچار باید اینجا «شیخ» را بر « ناصح » مرجح شمرد . اتفاقاً رأی اغلب نسخ(یعنی ص ط س ی ك خه) نیز این نظر را تأیید میکند . بعلاوه « حرام است می مخور » بیشتربهسخن « ناصح » میماند و « بروترك عشق کن » بیشتر به سخن « شیخ » .

چون در بیت ٥ « به طنز » اختیار شد اینجا«بهطنز» (که مطابق ضبط م ط س است) نمیتوانیم داشته باشیم . « به طیره » را که مطابق ضبط صیخهدراین بیت ومطابقضبط منحصر در م برای بیت ٥ است بههرحال چندان حافظوار و روشن وقوی نمییابم .« به طعنه » رضایتبخش است ومطابق ضبط كلقع است . خ اینجا « به طعن » ضبط کرده است که« به طعنه » را درحد خود تأیید میکند .

۷ ــ ترك عشق کن . ط : ترك عشقگوی . این خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتنندارد. متن برطبق ضبط اغلب نسخ است و رضایتبخشاست.دلیلی برای عوضکردن آن نمیبینم .

۸ ــ جای همت است . صطیكع : جایدولت است .
ل ق : مأمن وفاست .

« دولت » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مفهومپیرمغان در حافظ بیشتر با « همت » ارتباط دارد تا با « دولت » . کلمهٔ « دولت » دراغلب موارد به« شاه » یا « وزیر » مربوط میشود . با اینهمه ناگفته نباید گذاشت که « دولت » با « جناب » دراینمصرعو « خاکبوسی » درمصرع دوم مناسبت خاص دارد. متن مطابق ضبط منحصر در م است . م بهرحالخدمتی به حافظ کرده است . « مامن وفاست » تصرف جدید است وچون فقط در ل ق ضبط شده است بهتماماحتمال نمونهای از پیروی ق از دقایق متن ل است .

۸ د ــ این در . ص : آن در . متن مرجحاست زیرا اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است .

۹ ــ معقول . له : مقبول . اینجا «معقول»قویتر و روشنتر از « مقبول » است . له تصرف‌جدید است . متن مطابق ضبط ی ك ل است . و به‌هرحال« باورنمیکنم » کلمهٔ « معقول » را تأیید میکند نه «مقبول» را .

۹ د ــ حدیث تو . ل ق : محال تو . این‌نسخه بدل (مخصوصاً در برابر « معقول » که در مصرع اول گذشت) بسیار خوب است و لق خدمتی‌به‌حافظ کرده‌اند . ولی متن در برابر « حکایت » بسیار مناسب است وبرطبق ضبط ی‌ك‌له است . ی‌ك‌نیز خدمتی به حافظ کرده‌اند . ق به‌اغلب احتمال از دقایق ضبط ل پیروی کرده است .

۵۳۱

آن که ازفکر تو دل‌شاد نکرده است منم

غــزل سست و ناحافظواری است و جــزلع هیچیك از منابع من آن را به نام حافظ ضبط نکرده‌اند . به سهم خود یقین دارم که از حــافظ‌نیست . بهترین ابیات آن این دوتاست :

آن‌که با یادتو بنشست پس زانوی غــم ... وزبد و نیك جهان یاد نکرده است منم
وآنکه محبوس بلا مانده چوحافظ شب‌وروز ... خاطر از بند غم آزاد نکرده است منم .

۵۳۲

۱ــ حالیا مصلحت وقت دراین می‌بینم ... که کشم رخت به میخانه وخوش بنشینم
۲ــ جزصراحی و کتابم نبود یار وندیم ... تا حریفان دغا را به جهان کــم بینم.
۳ــ بسکه درخرقهٔ آلوده زدم لاف صلاح ... شرمسار رخ ساقــی و می رنگینم .
٤ــ جام می گیرم و ازاهل ریادورشوم ... یعنی از اهل جهان پاکدلــی بگزینم
۵ــ سربه‌آزادگی ازخاق برآرم‌چون‌سرو ... گردهد دست‌که دامن زخسان درچینم
٦ــ سینهٔ تنگ من وبار غم او هیهات ... مرد این بار گران نیست دل مسکینم
۷ــ بردلم گردستمهاست ، خدایا مپسند ... کــه مکــدر شود آئینهٔ مهــر آئینم
۸ــ من اگر رند خراباتم اگرحافظ شهر ... این متاعم که تو می‌بینی وکمترزینم
۹ــ بندهٔ آصف عهدم دلم آرزده مدار ... که اگر دم زنم از چرخ بخواهدکینم

*

۱۰ــ دل‌وجانم‌به‌هوای‌سرزلف توبسوخت ... ورگــوا بایدت اینك نفس مشکینم

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ ایــن . غیر از م : آن . متن ایــن رجحان را دارد که اشاره به نزدیك میکند و اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر است ومتن را قویتر میسازد.ولی « آن » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است و چنانکه مشاهده میشود برطبق اکثریت هنگفت منابع‌است . متن ازنظر لفظی مستلزم آن میشود که سه‌سیلاب که وویل هرکدام از آنها « ای » میباشد (یعنی :این ، می ، بی) درمتن واقع شود . نمیدانم این عیب به‌آن بزرگی هست که نسخه بدل را برآن‌مرجح‌سازد یا نیست . عجالتاً « این » را درمتن نگاهداری کرده‌ام تا مورد بحث واقع شود وتکلیف قطعی آن‌روشن شود .

۲ ــ کتابم . س ی : **کبابم** . غلط ساده‌کتابتی‌براثر اشتباه نقطه‌گذاری است ، حافظ در بیت ذیل نیز « یار » بودن کتاب را تأیید میکند :

دراین زمانه رفیقی که خالی ازخلل است　　　　صراحی می ناب و سفینهٔ غــزل است .

۲ د ــ به‌جهان . **مطس‌ی‌ب‌ن‌ك : زجهان** . از نظر معنی متن را مرجح میدانم . « از جهان کم دیدن » عبارت نسبتاً سستی است . جای تعجب‌است که نسخه بدل درهفت منبع مختلف خطی مــن (درحقیقت در همه آنها سوای خ) ضبط شده است.متن برطبق ضبط خ‌صه‌ل‌ق‌ع است .

۲ ــ تمام مصرع . عه : **تا رفیقان جهان رابه‌جهان کم بینم** . غلط است . « جهان » اول به‌تمام احتمال تکرار اشتباهی « جهان » دوم است . «رفیقان‌جهان» حافظوار نیست و متن خیلی ازآن روشنتر وقویتر است . نسخه بدل مردود است .

۳ ــ خرقهٔ آلوده . صه ل ق : **خرقهٔ سالوس**.چون درمصرع دوم « می رنگین » داریم و «می» است که خرقه را « آلوده » میکند متن را بر«خرقهٔ‌سالوس » که فاقد این مناسبت با « می » است مرجح میدانم . متن برطبق ضبط همه منابع خطی من‌نیــزهست . این که « سالوس » فقط در صه‌لق یــافت میشود از یك‌طرف تأیید میکند که صه از حــیث‌تاریخ کتابت نزدیك به زمان چاپ لق (۱۳۲۲ هجری قمری) است واز طرف دیگر نمونه‌ای بدست‌میدهداز اینکه تا چهاندازه از دقایق متن ل پیروی میکرده است . قرائن متعدد دایر بر همزمانی تقریبی صه بــال ق درضمن این یادداشتها مشهود شده است .

۳ د ــ شرمسار رخ . **خ‌ك‌ع : شرمسار از رخ**. این خوب نسخه بدلی است ولی کسره بجای «از» که درمتن آمده است به‌نظر من عبارت را قدری‌قویترمیسازد و پیوند میان شرمساری شاعر و رخ ساقی و می رنگین را نزدیکتر میکند . متن برطبق ضبطم‌طس‌ی‌ب‌ن‌صه‌ل‌ق است .

٤ ــ اهل . **طس‌ی : خلق** . کلمه « اهل » معنی فرعی « انسان نیك نهاد » نیز دارد وازاین حیث با « پاکدل » نیز مناسبتی معنوی برقرارمیکند.برطبق ضبط اغلب منابع من (یعنی : مخب‌ك‌صه‌ل‌ق‌ع) نیز هست . بمجموع این دلایل آن را مرجح‌میدانم.ولی البته « خلق » نیز خوب نسخه بدلی است . توجه شود که کلمهٔ « خلق » در بیت ٥ نیز آمده‌است . پس شاید اگر اینجا تکرار نشود بهتر است .

٥ ــ چون سرو . **له : چون شمع** . غلط آشکار است . با کلمهٔ « آزادگی » البته « سرو » مناسب و «شمع » بکلی بیمناسبت است ، معنی درستی‌هم نمیدهد .

٥ د ــ زخسان . **غیراز ن : زجهان** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . با مفهوم کلی غزل مناسبت دارد وبرطبق ضبط همه نسخ سوای این یك‌نسخه خطی نیز هست . با اینهمه متن را مرجــح میدانم زیرا قویتر است و معنی وسیعتری میدهد ودر حد خود « حریفان دغا » را که در بیت ۲ گذشت تأیید میکند . ن به‌هرحال خدمت دقیقــی‌به‌حافظ کرده است .

٥ د ــ درچینم . **ی‌ل‌ق : برچینم** . متــن فصیحتر و مصطلح‌تر است . « برچیدن دامــن » فارسی سستی است .

٦ ــ من وبار . **ی : من بار** . غلط آشکاربراثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

٦ د ــ دل . **ن : تن** . چون درمصرع اول«سینه» ضبط شده است و دل در سینه است اینجا «دل» را بر « تن » مرجح میدانم .

٦ د ــ مسکینم . **خه : غمگینم** . باسیاق‌معنی‌در مصرع دوم « مسکینم » خیلی مناسبتر از این‌نسخه بدل است . متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیــزهست .

۷ ــ خدایا . **ل‌ق : خدا را** . شاعر به‌بارگاه‌خداوند دعا میکند و از او طلب عنایت میکند . این

نسخه بدل معنی را ضعیفتر میکند و یکی از بندگان‌خدا را مخاطب قرار میدهد . متن مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . ضمناً اینکه نسخه بدل فقط‌در ل‌ق پیدا میشود اولا میرساند که محتملا تصرف جدید است . ثانیاً پیروی ق را از دقایق ضبط متن‌در ل تأیید میکند .

۷ د ـ **مهرآئینم** . ك صه ق : **مهرآگینم** . نسخه بدل مردود است . معنی نمیدهد . متن کـاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ‌نیز هست .

۸ ـ **خراباتم اگر** . س : **خراباتم‌گر** . طخ‌ی‌ك‌ل‌ع : **خراباتم وگر** . نسخه بدل اول مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشودوسکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . « وگر » بجای « اگر » بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی‌متن مطابق ضبط م‌ب‌ن‌صه‌ق است و رضایت‌بخش است. دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ ـ **حافظ شهر** . خ ب : **زاهد شهر** . نسخه‌بدل خوبی نیست زیرا « حافظ شهر » وحتی «واعظ شهر » داریم ولی « زاهد شهر » در اشعار حافظ نداریم . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۸ د ـ **این متاعم که** . ك : **این متاع که** : اشتباه سادهٔ کتابتی براثرحذف حرف «م» است .

۸ د ـ **که تو می بینی** . خ‌ب‌ع : **که همی بینی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ ب که درمیان منابع خطی من ازحیث ضبط آن منحصرهستندخدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ ـ **آزرده مدار** . م‌ط‌خ‌ع‌ه‌ه : **از راه مبر** . ك‌صه‌ل‌ق‌عه : **آزرده مکن** . هردونسخه بدل خـوب هستند ولی « از راه مبر » را از نظر معنی ازمتن‌ونسخه بدل دوم ضعیفترمیدانم وبا سیاق‌معنی مصرع‌دوم به‌اندازهٔ‌هیچیك ازاین دوقرائت دیگرمناسب‌نیست. «دل‌از راه بردن » مستلزم آن نیست که کسی از چرخ‌کین خواهی کند . متن مطابق ضبط ی‌ن‌ع است وقدری از نسخه بدل دوم فصیحتر و قویتر است . ولی نسخـه بدل دوم در حد خود آن را تأیید میکند .

۹ د ـ **دم زنم** . ك : **دم زنی** . نسخه بدل مردودی است . مطلب این است که آصف عهد اگر گوینده به‌او شکایت کند کین او را از چرخ‌خواهدساخت . دم زدن شخص مخاطب مفهوم تمام بیت را مغشوش میکند .

۱۰ ـ **دل وجانم** . ل : **دل جانم** . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دو کلمه است .

۱۰ ـ **به‌هوای** . صه‌ل‌ق‌خه : **به‌خیال** . بمناسبت‌اشاره به « سرزلف » ومخصوصاً « نفس مشکینم » البته « هوای » مناسبتر از « خیال » است . اتفاقـاً « هوای » منحصراً درحاشیهٔ چاپ لکنهور وخودبیت منحصراً در صه‌ل‌ق‌خه ضبط شده است . پس له ازحیث‌ضبط کلمهٔ متن منبع منفرد من است و خدمتی به‌این بیت کرده است .

۵۳۳

۱ـ اگر برخیزد از دستم که بادلدار بنشینم	ز جام وصل می‌نوشم ز باغ عیش گل چینم
۲ـ مگر دیوانه‌خواهم شدکه درعشق‌توشب‌تاروز	سخن باماه میگویم ، پری در خواب می‌بینم
۳ـ چوهرخاکی‌که بادآوردفیضی‌بردازانعامت	ز حال بنده یادآور کـه خدمتکار دیرینم
٤ـ لبت شکر به‌مستان‌دادوچشمت‌می‌به‌مخموران	منم‌کز غایت حـرمان نه‌با آنم نه با اینـم

۵ــ شراب تلخ صوفی‌سوز بنیادم بخواهد برد | لبم برلب‌نه ای ساقی و بستان جان شیرینم
۶ــ نه‌هرکو نقش نظمی‌زدکلامش دلپذیر آمد | تذروطرفه من گیرم که چالاك است شاهینم
۷ــ وگر باورنمیداری روازبتخانهٔ چین پرس | که مانی نسخه میخواهد زنوك کلك مشکینم
۸ــ رموز عشق وسرمستی زمن‌بشنونه‌از حافظ | که با جام وقدح هرشب حریف ماه وپروینم
۹ــ وفاداری وحقگوئی نه‌کارهر جهاندارست | غــلام آصف دوران جــلال‌الحق والــدینم

*

۱۰ــ شب‌رحلت هم‌از بستروم تاقصرحورالعین | اگر دروقت جان‌دادن توباشی شمــع بالینم
۱۱ــ صباح‌الخیر زدبلبل،کجائی ساقیا،برخیز | که غوغا میکنــد در سر هوای چنگ دوشینم

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ۵۳٤ : بــه مژگان سیه‌کردی هزاران رخنه در دینم) همقالب است واین یکی از موارد نادر است که هر دو غزل‌همقالب منسوب به‌حافظ اصیل هستند . چهار بیت منسوب به‌هردو غزل است به‌شرح ذیل :

غزل ۵۳۳	٤	۸	۱۰	۱۱
غزل ۵۳٤	۱۱	۱۰	۹	٤

تکلیف تعلق هریك از این چهار بیت بــه‌هریك از این دوغزل باید در مرحلهٔ قضاوت راجــع به‌اصالت ابیات حافظ معین شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ــ اگر . خ ع : گرم . برای آغاز غزل‌حافظ « اگر » کلمه‌ای است‌که معمول است و«گرم» هیچ معمول نیست . با استفاده از کشف‌الابیات مفیدآقای محمد اسماعیل حنفی که از ضمایم حافظ چاپ آقای انجوی است روشن میشود که اگر مورد کنونی‌را نادیده بگیریم حافظ فقط سه بیت که با « گرم » شروع میشود ساخته است ولی ابیات اوکه با «اگر»شروع میشود ۳۳ وابیاتی که با « گر » شروع میشود (پس‌از کنار گذاشتن ابیاتی که با « گرمن » و« گرت » و « گرچنین » و « گرچو » و«گرچه» آغاز میشود) ۷۰ است . این قرائن ارجحیت متن(اگر) را برنسخه بدل (گرم) تایید میکنند . یادداشت بعد هم دیده شود .

۱ــ اگر برخیزد از دستم . عه : اگر از دست‌برخیزد
خ ع : گرم از دست‌برخیزد .

متن روشنتر و قویتر از هردو نسخه بدل‌است‌و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مــرجح است . عه گوئی ناقص است و بدون دلــیل موجــه‌حرف «م» را پس‌از « دست » از قــام انداخته است . متن از خ خوشاهنگتر است زیرا ملفوظ بودن‌همزه در آغاز « اگر » برملفوظ بودن آن در آغاز «از» مرجح است .

۱ د ــ جام وصل . ك عه : جام خضر . مردود است . خضر جام ندارد واگرهم داشته باشد در آن آب حیات است نه شراب . متن رضایت‌بخش‌است و برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست .

۱ د ــ باغ عیش . ل ق ع‌ه : باغ خلد . دربرابر «جام وصل» البته اینجا «باغ عیش» مناسب است نه «باغ خلد» . مفهوم بهشت با سیاق‌معنی در این بیت مناسبتی ندارد .

۲ــ که در عشق تو . ص ط ی ب ك له ع‌ه : که از عشق تو
خه : زعشق اوکه
خ ل ق ع : دراین سودا که

ص بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌معنی قدری وسیعتری میدهد . بهرحال تفاوت چندان نیست . متن برطبق ضبط م ن است . خه نیز خوب‌نسخه بدلی است وتفاوت عمدهٔ آن با ص آن است‌که کلمه «که» را از اول این عبارت برداشته درآخرآن گذاشته است . ولی این‌کار لزومی ندارد . خ خوب نسخه بدلی نیست زیرا «سودا» خود بمعنی‌جنون است . پس گفتن اینکه «در این سودا دیوانه خواهم شد» مستلزم میزانی تکـرار معنوی است .شاید نسخه بدل از خود حافظ باشد وحافظ به‌همین ملاحظه آن رابه «عشق» تبدیل‌کرده است .

۲ د ــ با ماه . ب : با باد . چون درهمین‌مصرع «پری» داریم ودر ادبیات ایران «پری» با «ماه» ارتباط خاص دارد متن را مرجح میدانم.شاید کاتب ب اینجا قسمت اخیر بیت ذیل رادرخاطر داشته مفهوم آن را بتوسط این نسخه بدل در بیت‌مورد بحث‌گنجانده است :

تو آتش گشتی ای حافظ ولی‌بایار درنگرفت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ز بد عهدی گل گوئی حکایت با صبا گفتیم

۳ــ چو هر خاکی . ی : ز هرخاکی : سیاق‌معنی در بیت ثابت میکند که این غلط سادهٔ کتابتی بیش نیست .

۳ــ آورد فیضی . ص : آورد و فیضی . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

۳ــ برد ازانعامت . ط : برد انعامت
ك : برد ز انعامت
ن ق ع : بود ز انعامت
ی : بود از انعامت
ل : بود و انعامی

بیت میخواهد بگوید «چون هر فرومایه‌ای‌ازهرجا پیدا شد مشمول مراحم تو واقع گردید از حال من‌که خدمتگزار دیرین تو هستم یادی بکن» .پس در مقابل «آورد» اینجا «برد» صحیح و «بود» غلط وبیمعنی است . ازاین قرار نسخـه‌بدلهای سوم و چهارم وپنجم مردود هستند . ط نیـز غلط است زیرا «ز» یا «از» ندارد . ك بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب منابـع است و رضایت‌بخش است و این نسخه بدل رجحانی‌برمتن ندارد . ب این بیت را ضبط نکرده است . م خ در میان همه منابع من از حیث ضبط صحیـح‌سرتاسر این مصرع منحصر هستند وازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٤ــ داد وچشمت . ك : داد چشمت . غلط ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٤ــ مخموران . خ ب ن ك ل ق ع : میخواران . نسخه بدل مردود است . «مخموران» در مقابـل «مستان» قرار گرفته است و متن منتهای دقت رادارد . در حافظ «مخمور» حاکی از درجه‌خفیفتر ناهشیاری خمری ، و «مست» حاکی از درجـه‌شدیدتر آن است . مصرع میگویـد از چشمت بـه «مخموران» می‌دادی تا مست شوند و به آنان‌کـه‌مست تمام بودند شکر (بعنـوان مـزه) از لب خودداری . «میخواران» در برابر «مستان» تمام‌این ساختمان ظریف و دلپذیر را درهم میریزد . چون

این نسخه بدل در خ هم ضبط شده است نمونه ضبط‌غلط یا لااقل ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ د ــ نه‌باآنم نه بااینم . ن : نه باآن ونه‌با اینم . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «م» در پایان « آنم » متن را قدری قویتر میکـند و«اینم» را نیز بهتر تایید مینماید .

٤ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ١١ به‌غزل بعد (شماره ٥٣٤) نیز منسوب شده‌است .

٥ــ صوفی سوز . ب : شورانگیز . یگانه حسنی‌که این نسخه بدل دارد آن است‌که همـراه « تلخ » کلمـهٔ « شور » را آورده است . ولـی‌آشکاراست که متن (صوفی سوز) خیلی قویتر و حافظ‌وارتر است . متن برطبق اغلب منابع نیزهست .

٥ ــ بخواهد بـرد . ب ل ق : نخواهـدبرد .
ك : بخواهدکند .

متن صحیح است . ك نسخه بدل ضعیفی است‌زیرا فعل خاکی از ویران کردن بنیاد در حافظ «بردن» است نه «کندن» ابیات ذیل ملاحظه شود :

پاك کن چهرهٔ حافظ به سر زلف ز اشگ ورنه این سیل دمـادم ببرد بنیـادم

*

اگر نه باده غـم دل زیاد مـا ببرد نهیب حادثه بنیاد ما ز جـا ببرد

اما ب ل ق نیز مردود است زیرا بیت میگوید« شراب تلخ صوفی سوز » قصد دارد یا نزدیك است یا قویاً محتمل است که بنیاد مرا که صوفی هستم از میان‌بردارد . هان ای ساقی بشتاب و پیش از آنکه من به‌این مرگ بمیرم لب برلب من بگذار ومرا به‌مرگ‌خوشتری نائل کن .

ب ل ق متوجه سیاق معنی بیت نشده‌اند وباتبدیل « بخواهد » به «نخواهد » به خیال خودشان عبارت‌را تصحیح کرده‌اند. ولی عبارت بااین «اصلاح»کاذب چنین میگوید :

شراب تلخ صوفی سوز مرا نخواهد کشت . ای‌ساقی تو مرا بکش .

یك ایراد که به‌این صورت متن میتوان گرفت‌این است که شراب صریحا «صوفی سوز» است . پس صوفی را خواهد سوخت و خواهد کشت . اگربگوئیم« نخواهد کشت » مفهوم نیمهٔ دوم مصرع متناقض با مفهوم نیمهٔ اول آن خواهد گردید .

٦ــ نه‌هرکو . ی : نهرکو . این از آن املاهای جالب است که گاهگاه در میان نسخه بدلهای حافظ پیدا میشود و در حد خود دلالت بر اصالت‌نسبی متن نسخه میکند .

٦ ــ آمد . خ ع : افتد . ی : آید . متن برهردو نسخه بدل مرجح است زیرا مانند «زد» که قبلا در مصرع داشتیم به صیغهٔ ماضی مطلق است . یکی ازنکاتی‌که حافظ در شعر خود حتی المقدور رعایت میکرده است توافق افعال بیت از حیث زمان است . بااینهمه‌هیچیك ازاین دو نسخه بدل غلط نیست . خ از حیث ضبط « افتد » وی ازحیث ضبط «آید» در میان همه‌منابع خطی من منحصر هستند و هریك از آنها در حد خود خدمتی به حافظ کرده محتملا نسخه بدلی راکه متعلق به خود حافظ است به دست داده‌است . ع پیروی خود را از دقایق ضبط خ نشان داده است .

٦ د ــ تذرو طرفه . ی : تذروی طرفه . این نسخه بدل عین متن‌است منتها نسخه ی بنا بررسم‌ـ الخط قدیم کسره ممدود بعداز «تذرو» را به شکل‌حرف ی نوشته است . اینگونه املا در حد خود مؤید اصالت نسبی متن نسخه است .

٦د ــ من گیرم . ی : میگیرم . متن قویتراست و معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع

نیز هست . پس مرجح است . اصلا ممکن است این‌نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن باشد .

۷ ــ وگر . خ ص ك : اگر . متن را عجالتاً مرجح میدانم زیرا ارتباط معنوی ودستوری را با بیت قبل بهتر حفظ میکند . قضاوت نهائی منوط به طی‌مرحله تعیین توالی ابیات اصیل این غزل است .

۷ــ رو از بتخانهٔ چین پرس . ص خ ی ل ق ع: رو از صورتگر چین پرس
ط : رواز صورهٔگر چین پرس
ك : برواز صورت چین پرس

«صورتگر» بجای «بتخانه» بسیار خوب نسخه‌بدلی است . ولی «بتخانه» معنی وسیعتری میدهد. متن مطابق ضبط م ن است . م ن در حداقل نسخه بدلی که‌محتملا از خود حافظ است به دست داده‌اند و چون در میان تمام منابع من از حیث ضبط کلمهٔ متن منحصرهستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ط («صورهٔگر») از آن املاهای جالب است که گاهی در میان نسخه‌بدلهای حافظ یافت میشود ودر حد خود مؤید اصالت نسبی متن نسخه است . ك نسخه بدل ضعیفی است ولی‌غلط نیست . حافظ «صورت چین » را در بیت ذیل بکار برده است :

برجمال تو چنان صورت چین حیران شد که حدیثش همــه جا بر در و دیوار بماند.

ك نیز از حیث ضبط این نسخه بدل باارزش‌در میان منابع من منفرد است و خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ــ میخواهد . ك : میگیرد . متن قویتراست و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی این نسخه بدل غلط نیست . ك که از حیث ضبط آن درمیان‌همه منابع من منفرد است خدمتی به حافظ کرده‌است.

۷ د ــ مشکینم . ص : شیرینم . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است . معنی نمیدهد وبا بیت ٥ مستلزم تکرار قافیه میشود . متن کاملا رضایت بخش و بر طبق ضبطاغلب نسخ است .

۸ ــ رموز عشق و سرمستی . خ ع : رموزمستی ورندی . متن‌معنی وسیعتری‌میدهد ومطابق ضبط اغلب نسخ (م ص ط ن ل عه) است . ولی این هم‌بسیار خوب نسخه بدلی است و شاید از خود حافظ باشد . خ که یگانه نسخه خطی من است که این نسخه‌بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع نمونه ای از پیروی خود از دقایق ضبط خلخالی‌بدست داده است .

۸ــ حافظ . له : واعظ . قراردادن«واعظ»به جای « حافظ » کاری است که در نسخ چاپــی من (مخصوصا ل ق) به تکرار انجام داده شده‌است و معمولا برای آن صورت میگیرد که يك بیت مکرر تخلص از حالت بیت تخلص خارج شود . ولی‌له اینجا این کار را کرده است بی‌آنکه توجه کند که بیت تخلص دیگری به‌این غزل در ل منسوب نیست‌وبه‌این ترتیب غزل را بی‌بیت تخلص کــرده است . بهرحال له مردود است . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ است .

۸ــ تمام مصرع . ی‌ب : ز حافظ پرس رمزعشق وشرح مستی ازمن خواه
عهه : ز حافظ پرس رمزعشق وسرمستی توازمن خواه
ك : ز حافظ پرس حال عشق وشوق مستی ومی‌خواه .

به تمام احتمال هرسه صورت علی‌البدل این‌مصرع از خود حافظ است و صورتهای قبلی ومردود این مصرع میباشند . تفاوت عمده میان متن از يك‌طرف واین هرسه نسخه بدل از طرف دیگر آن است که اینها میگویند « چیزی را از حافظ بخواه وچیز دیگری را از من » ولی متن میگوید «چیزی را از من بشنو نه از حافظ » . به‌این ترتیب متن‌تنوع بیشتری دارد و قویتر ازیــن هــرسه صورت علی‌البدل است . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیــزهست ومرجح است . آنچه در این سه نسخه بــدل باید از حافظ خواسته شود « رمز عشق » یا « حال‌عشق » است . درحالی‌که در متن این چیز « رموز

عشق وسرمستی » است که آشکارا عمیقتر و وسیعتراست . نیز برطبق این نسخه بدلها آنچه باید از«من» خـواسته شود « سرمستی » یا « شوق مستی » یـا« شرح مستی » است که هرسه ضعیف و یا حتـی قدری مبهم هستند . متن با قدرت و صراحت اصـلاخواستن از « من » را بهکناری میگذارد ومیگوید « ز من بشنو نه از حافظ » . تفاوت به نفع متـنخیلی زیاد است . هرسه مصرع علیالبدل را مردود میدانم . ولی هرنسخهای که هرکدام از آنها را ضبطکرده است چون بهاغاب احتمال نسخه بدلی را که متعلق بهخود حافظ است بدست داده است خدمتی بـهحافظ کرده است . این سخن شامل ی ب برای ضبط صورت اول ، عهه برای ضبط صورت دوم و ك برایضبط صورت سوم میگردد .

٨ د ــ هرشب . خ : هردم . متن آشکارا مرجح است . مناسبتر است و معنی وسیعتریمیدهد .

٨ د ــ حریف . م ط خ ن له ع : ندیم . اینبسیارخوب نسخه بدلی است . ولی چون « حریف » در حافظ بمعنی « همپیاله » است ودر همین مصرعذکر « جام و قدح » بمیان آمده است . «حریف» را رویهمرفته مرجح میدانم . نکته دیگر این استکه« ندیم » داشتن ماه و پروین به نظـر من قـدری ناحافظوار است . متن مطابق ضبط صی ب ك ل است. ق این بیت را دراین غزل ضبط نکرده است .

٨ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ١٠ بهغزل بعد (شماره ٥٣٤) نیز منسوب شدهاست .

٩ــ حقگوئی . ك : خوشخوئی . نسخه بدلضعیفی است . با « وفاداری » که قبلا در مصرع آمده است البته « حقگوئی» مناسبتر از «خوشخوئی»است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٩ــ نهکار هرجهاندار است . ص ع : نهکارهر جهانداریست .
ك له عه : نــهرسم هرجهانداریست
م ط خ ی ل ق عهه : نهکار هرکسی باشد .

نکتهٔ اول این است که « کار » قویتر وروشنتر از « رسم » است . « رسم » سوای ك در هیچیك از متون خطی یا چاپی من (سوای حواشیل و ع) ضبط نشده است و میتوان آن را مردود شمرد .

نکتهٔ دوم این استکه « جهاندار » قویتر از« کس » است و در ص ن ك ضبـط شده است پس « نهکار هرکسی باشد » باآنکه بسیار خوب نسخــهبدلی است ودر م ط خ ی از میان نسخ خطی من ضبط شده است برمتن مرجح نیست و بر فرض هم ازخودحافظ باشد صورت قبلی ومردود این قسمت از متن است .

و بالاخره « جهاندار است » صورت اصیلتر« جهانداریست » میباشد و آن را رویهمرفته مرجح میدانم . ن یگانه منبع من است که صورت متن راضبط کرده از این حیث خدمتی به حافظ کرده است . ولی هیچیك ازنسخه بدلها غلط نیست .

٩ د ــ آصف دوران . خ ك ع : آصف ثانی .این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

٩ــ جلالالحق والدینم . خ ن ق : جلال حقوالدینم
عه : جمالالحق والدینم .

چون بهتمام احتمال شخص مورد اشاره جلالالدین تورانشاه فرخ وزیر شاه شجاع است که حامی و دوست حافظ بود عه غلط تاریخی است . خ ن نیزمردود است زیرا الف و لام را قبل از « حـق » ضبط نکرده است .

١٠ــ روم تاقصر . ص ط : روم برقصر .
ك عه : روم در قصر

هردو نسخه بدل آشکارا ضعیف هستند . رفتناز محلی « تا » محلی صحیح است نه « بر » محلی

یا « در » محلی . متن مطابق ضبط ی است . ی کـه‌نسخه منحصر من برای ضبط صحیح متن است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱۰ د ــ جان دادن . ص : جان کندن . متن خیلی حافظوارتر است و مرجح‌است . ولی جای تعجب است که این نسخه بدل در نسخه‌ای به قدمت‌ص (مورخ ۸٤۹ هجری قمری) ضبط شده‌است .

۱۰ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۹ به‌غزل بعد (شماره ٥۳٤) نیز منسوب شده‌است .

۱۱ د ــ چنگ . ب : جنگ (؟) . ب خوانانیست . تصور نمیرود کلمه اصلی ب اینجا «جنگ» بمعنی نزاع باشد و به تمام احتمال همان «چنگ»است .

۱۱ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٤ به غزل بعد (شماره ٥۳٤) نیز منسوب شده‌است .

٥۳٤

۱ ــ به مژگان سیه کردی هزاران رخنه دردینم — بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم

۲ ــ الا ای همنشین دل که یارانت برفت از یاد — مرا روزی مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم

۳ــ ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون‌گل — بیار ای باد شبگیری نسیمی ز آن عرقچینم .

٤ ــ صباح الخیر زدبلبل ، کجائی ساقیا ، برخیز — که غوغا میکند در سر خروش چنـگ دوشینم

٥ ــ اگر برجای من‌غیری‌گزیند دوست‌حاکم‌اوست — حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم

٦ــ جهان‌پیر است وبی‌بنیاد، ازاین‌فرهادکش‌فریاد — که کرد افسون ونیرنگش ملول ازجان شیرینم

۷ ــ جهان فانی وباقی فدای شـاهد و ساقی — که سلطانی عالم را طفیـل عشق می‌بینـم

۸ ــ حدیث آرزومندی که دراین نامه ثبت افتاد — همـانا بی غلط بـاشد کـه حافظ داد تلقینم

*

۹ ــ شب رحلت هم از بستر روم تا قصرحورالعین — اگر در وقت جـان دادن تو باشی شمع بالینم

۱۰ ــ رموز عشق و سرمستی زمن بشنو نه ازحافظ — که با جام و قدح هرشب ندیم مـاه وپروینم

۱۱ــ لبت شکربه‌مستان‌داد وچشمت می‌به‌مخموران — منم کز غـایت حرمـان نه با آنم نه با اینـم

۱۲ ــ جهان پیر رعنا را مروت در جبلت نیست — ز مهر او چه میجوئی ؟ درو همت نمـی‌بینـم

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

یادداشت راجع به «کلیات» غزل قبل (شماره٥۳۳) دیده شود . این دو غزل همقالب هستند هردو اصیلند و چهار بیت به هردو آنها منسوب است که‌اینها باشند .

در غزل ٥۳٤	٤	۹	۱۰	۱۱
در غزل ٥۳۳	۱۱	۱۰	۸	٤

تکلیف تعلق هریک ازاین ابیات به هریک ازاین دوغزل باید در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ روشن شود .

۱ د ــ چشم‌بیمارت . خ عه : چشم جادویت. غلط است . زیرا در همین مصرع اشاره به « درد برچیدن » شده است واین با «بیمار » مناسبت دارد و« جادو » بکلی بیمناسبت است . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط یا لااقل ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم (خ) است .

۲ ــ برفت از یاد . ن : بشد از یاد . این‌نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن از آن خوشاهنگتر است زیرا نسخه بدل مستلزم تلفظ همزه در آغاز «از» است ولی‌در تلفظ متن همزه حذف میشود . باوجود این ن که یگانه نسخه من‌است که این‌نسخه بدل‌را ضبط کرده‌است‌خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ زتاب آتش . ص : ز تاب و آتش . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو بعداز «تاب» است .

۳ د ــ بیارای . ك : بیا ای . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ر از آخر « بیار » است .

٤ د ــ خروش چنگ . م ص ط ی عـه : خروش جنگ
خ ع : خیال خواب
ل ق : خمار خمر

به تمام احتمال نسخه بدل اول نیز عین متن‌است منتها کاتب در هر نسخه بنا بررسم **الخط قـدیم** « چنگ» را به شکل «جنگ » نوشته شده است. بسیار بعید است که « جنگ» در این نسخه بدل معنی «نزاع» بدهد . خ نسخه بدل مبهمی است . « **خیال خواب** »یعنی چه ؟ از آن گذشته « خیال خواب » چگـونه میتواند « در سر غوغا کند » ؟ تا آنجا که می‌بینم این نسخــه بدل نمونه ضبط ضعیف و محتملا غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است . ع که این نسخه‌بدل را تکرار کرده است نمونه ای از میزان پیروی خود از دقایق ضبط خلخالی بدست داده است . امال ق نا حافظوار ومردود است . ق به تمام احتمال آن را از روی ل نسخه کرده بدین ترتیب نمونه‌ای ازمیزان پیروی خود از دقایق متن ل بدست داده است. توجه شود که این بیت بعنوان بیت ۱۱ به غزل قبل (شماره ۵۳۳) نیز منسوب‌شده است و آنجا ب ك بجای «خروش» کلمه « هوای» را ضبط کرده‌اند . این‌بد نسخه بدلی نیست ولی « خروش چنگ» را از « هوای چنگ » روشنتر و حافظوارتر میدانم .

۵ ــ غیری گزیند . ك : غیر گزیند . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ی درپایان «غیری»است

۵ ــ دوست . ك : یار . این نسخه بدل از نظرمعنی بسیار خوب است ولی چون در پایان مصرع «اوست» داریم اینجا « دوست » که با آن همقافیــه‌است بر « یار » مرجح است . بعلاوه «دوست » برطبق ضبط اغلب منابع است .

۵ ــ حاکم اوست . ن : حاکم او . اشتبـاه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف «ست» از پایان «اوست» میباشد . به شکل کنونی عبارت غلط و جمله بی‌فعل‌است .

۵ ــ تمام مصرع . ب : اگر بر غیر من یاری‌گزیند حاکم من اوست . نسخه بدل مغلوط وبی‌معنائی است . مردود است .

۵ د ــ اگر من جان . عه : اگر من کس . ك: اگر جان را . متن از عه خیلی قویتر است . ك اگر چه غلط نیست از حیث روشنی و فصاحت با متن برابری‌نمیکند .

۵ د ــ بگزینم . ی : نگزینم . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

٦ ــ پیر است وبی بنیاد . ك ل ق : پیریست‌بی‌بنیاد . این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید

به نظر میرسد . بهر حال متن رویهمرفته از آن قویتراست ومطابق ضبط اغاب واقدم نسخ است .

۶ ــ افسون و نیرنگش . ی ك : افسون‌نیرنگش
م : افسوس‌و نیرنگش .

م غلط مسلم است . « افسوس » بمعنی ملامت‌است و با «نیرنگ» نمیتواند توأم‌شود . به تمام‌احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی یعنی نوشتن س بجای ن است .به هر حال نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است . ی ك عین متن است منتها کاتب اشتباهاحرف واورا بعداز «افسون» از قلم انداخته است . متن صحیح و برطبق ضبط ص ط خ ب ل ق ع است .

۷ ــ شاهد و ساقی . ن : مطرب و ساقــی .چون در مصرع دوم سخن از « عشق » بمیان میآید اینجا حتماً «شاهد» بر « مطرب » مرجح است . بعلاوه«شاهد » مطابق ضبط اغاب نسخ است .

۷ ــ تمام مصرع . ی : فدای فانی و باقی‌جهان شاهد و ساقی . کاتب ی ترتیب کلمات را دراین نسخه بدل خیلی مغشوش کرده‌است . به‌این شکل مردوداست ومعنی نمیدهد .

۷ د ــ طفیل عشق . خ عــه : فدای عشق .
ق : طفیل دوست
ك : طفیل از عشق .

در اینکه لغت اول «طفیل» است نه «فدای»شکی نیست . مطلع ذیل به خاطر آورده شود :

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنمــا تا سعــادتی ببــری

باز با تکیه بر همین مطلع میتوان گفت که‌کلمهٔ دوم « عشق» است نه «دوست » . اساساً «طفیل دوست » تصرف جدید و ناحافظواری است . ك غلط‌ساده براثر افزایش « از » زائد میان‌این دو کلمه است. با رفع این اشتباه عین متن میشود .

۸ ــ ثبت افتاد . ق ثبت آمد . متن فصیحتر است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح‌است. حافظ ازاینکه سیلاب آخر مصرع را در وزن کامــل‌چهار حرفی یا پنج حرفی بیاورد احتراز نداشته است واین مصرع یکی از شواهد متعدد این نکته در دیوان‌حافظ است .

۸ د ــ بی غلط . ك : کی غلط . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است و مردود است .

۸ د ــ داد تلقینم . ب : کرد تلقینم . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حــافظ‌کرده است .

۹ ــ روم تا قصر . ط : روم بر قصر . ع :روم در قصر . متن آشکارا صحیح‌تر از هردو این نسخه بدلهاست .

۹ ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۱۰ به‌غزل قبل (شماره ۵۳۳) **نیز منسوب شده است .**

۱۰ ــ حافظ . ل ق : واعظ . متن صحیح‌است.هیچکس بطور طبیعی برای شنیدن رموز عشق و سرمستی نزد واعظ نمیرود . ضمناً اینکه این نسخه بدل‌فقط در ل ق یافت میشود میزان‌پیروی ق را از دقایق متن ل میرساند .

۱۰ ــ تمام بیت . این بیب بعنوان بیت ۸ به‌غزل قبل (شماره ۵۳۳) نیز منسوب شده است .

۱۰ د ــ ندیم . ل ق : قرین . در نوبت منسوب‌شدن به‌غزل‌شماره ۵۳۳ کلمهٔ «حریف» برای این قسمت متن بر « ندیم» مرجح شناخته شد . هنگام‌قضاوت راجع به‌اصالت ابیات و توالی ابیات این غزل و تعیین تعلق هربیت به هر يك ازاین دو غزل همقالب‌تکلیف نهائی این کلمه و نسخه بدلهای آن نیز روشن خواهد شد .

۱۱ ــ **مخموران** . ط : **میخواران** . متن قطعاً مرجح است . یادداشت راجع به «مخموران» ضمن یادداشتهای مربوط به بیت ٤ غزل قبل (شماره ۵۳۳) دیده شود .

۱۱ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت٤ به‌غزل‌قبل (شماره ۵۳۳) نیز منسوب شده است .

۱۲ د ــ **تمام مصرع** . ی : **که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم** . این مصرع متعلق به‌بیت ٦ همین غزل است . (ی در ضمن ضبط این نسخه بدل‌حرف واو را پس از « افسون » اشتباهاً از قلم انداخته بود .) بهر حال این بیت فقط در ص ی ضبط شده‌است . ی برای ضبط مصرع اول و ص برای ضبط تمام بیت خدمتی به حافظ کرده‌اند. ص یگانه منبع من برای‌ضبط مصرع دوم است .

۵۳۵

۱ ــ در خرابات مغان نور خدا می‌بینم — این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم.
۲ ــ جلوه برمن مفروش‌ای‌ملك الحاج‌که‌تو — خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم
۳ ــ خواهم از زلف بتان نافه گشائی کردن — فکر دور است ، همانا که خطا می‌بینم
٤ ــ سوزدل ، اشک روان‌آه سحر ، نالۀشب — اینهمه از نظر لطف شما می‌بینم
۵ ــ هردم از روی تو نقشی زندم راه‌خیال — با که گویم که درین پرده چها می‌بینم
٦ ــ کس ندیده‌است زمشک ختن ونافۀچین — آنچه من هر سحر از باد صبا می‌بینم
۷ ــ دوستان ، عیب نظر بازی حافظ مکنید — که من او را ز محبان شما می‌بینم

*

۸ــ کیست دردی‌کش‌این‌میکده‌یارب، که‌درش — قبلۀ حاجت و محراب دعا می‌بینم
۹ ــ منصب عاشقی و رندی و شاهد بازی — همه از تربیت لطف شما می‌بینم
۱۰ــ نیست دردایره‌یك‌نقطه‌خلاف‌از‌کم‌و‌بیش — که من این مسئله بی چون و چرا می‌بینم

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ **این عجب** . ل : **وین عجب** . این واواینجا لزومی ندارد . ل نسخه بدل ضعیفی است وتصرف جدید است .

۱ د ــ **که چه نوری ز کجا** . ب : **که چه رمزی ز کجا**
ك : **که چه نور ار زکجا**

ك مغلوط و بی معنی است . ب نیز نسخه بدل‌ضعیفی است . چون در مصرع اول « نور» داشتیم طبیعی‌است که اینجا نیز «نور» داشته باشیم ، متن‌رضایت بخش وهردو نسخه بدل مردود است .

۱ د ــ **تمام مصرع** . عه : **ای عجب بین که‌چه نور است و کجا می‌بینم** . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است .

۳ ــ **نافه‌گشائی کردن** . خ : **نامه‌گشادی‌کردن**
خه : **نافه گشادی کردن**
ك : **نافه گشائی بکنم**

معلوم است که خ اشتباه ساده کتابتی یا چاپی‌است و « نامه» بجای « نافه » ضبط‌کرده است . نیز روشن است که « گشائی » درست‌تر از «گشادی » و« کردن » فصیح‌تر از «بکنم»است . متن بر هرسه‌نسخه بدل مرجح است .

٤ ــ آه سحر ، نالهٔ شب . ق : نالهٔ شب آه‌سحر
ط : آه سحر نالهٔتوست .
ق خوب نسخه بدلی است ولی معکوس کردن‌ترتیب این دو فراز لزومی ندارد و مصرع را بهتر نمیکند . ط غلط است و شاید کاتب ط « شب » رااشتباهاً « تست » خوانده و همانطور نوشته‌است .

٤ ــ تمام مصرع . ك : سوز دل آه سحر اشك‌روان نالهٔ شب . ك بدون لزوم « آه سحر » را قبل‌از «اشك روان» گذاشته است نسخه بدل خوب است‌ولی این تغییر متضمن هیچگونه اصلاحی در متن این مصرع نیست . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم .

٤ د ــ از نظر . ل : از اثر . این بر فرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است .

٤ د ــ لطف شما . ط ق : لطف خدا . قافیه‌به هر حال معیوب خواهد بود . متن مستلزم تکرار قافیه با ابیات ٧ و ٩ میشود ونسخه بدل با بیت ٢مستلزم تکرار قافیه میشود بعلاوه نسخه بدل معنی مناسبی ندارد . چطور میتوان گفت که سوز دل واشك‌روان و آه سحر و ناله شب از اثر لطف «خدا»ست ؟

٤ د ــ تمام مصرع . ب ك : اینهمه مرتبه ازلطف شما می‌بینم . «اینهمه مرتبه» سست و ناحافظوار است . نسخه بدل مردود است .

٥ ــ راه خیال . خ : راه چنان . نسخه بدل‌بیمعنی است و به‌تمام احتمال غلط نوشتهٔ خودمتن‌است. نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است . متن برطبق ضبط ط ی ب ل ق ع است .

٧ ــ مکنید . ك : نکنید . نسخه بدل مردوداست . حرف نفی در زبان حافظ دراین موارد م است نه ن .

٧ د ــ که من اورا ز . ط ب ك خه : ز آنکه‌اوراز
ی : ز آنکه‌اواز
متن روشنتر و قویتر از ط است . ی اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ر بعداز «او» ست . وایرادی که به نسخه بدل اول وارد است براین نسخه‌بدل نیز وارد میباشد .

٧ د ــ محبان شما . ط ل ق عه : محبان خدا .متن معنی ساده‌تری میدهد . « محب خدا » اصطلاح حافظواری نیست و با بیت ٢ مستلزم تکرار قافیه‌میشود . «شما» نیز مستلزم تکرار قافیه با ابیات ٤ و٩ میگردد . دربارهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل کارزیاد باید انجام شود .

٩ ــ رندی و شاهد بازی . ك : رندی شاهدبازی . نسخه بدل غلط سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو پس‌از «رندی» است .

١٠ ــ یك نقطه خلاف از کم و بیش . ی له :جز نقطه خلاف کم و بیش . ممکن است این نسخه بدل معنائی بدهد . ولی بهر حال این یك معنی پیچیده‌و بعیدی خواهد بود . متن مرجح است .

٥٣٦

این چه شور است که در دور قمر می‌بینم

این غزل فقط در ك (که جدیدترین نسخه‌خطی من است) و سه نسخهٔ چاپی به نام حافظ ضبط شده است . یعنی ازنسخ‌خطی من م ص ط خ س‌ی‌ب‌ن‌آن را ضبط نکرده‌اند . از حیث سبك کلمات ساده‌تر و روانتر و جدیدتر از غزل عادی حافظ است . از نظرمفهوم نیز شباهت چندانی به غزل حافظ ندارد . آن‌را

سخت مشکوك میدانم واحتیاجی به ورود در بحث‌راجع به نسخه بدلهای آن که بهر حال ساده ومعدود است نمی‌بینم . ذیلا به ارائه متن نسبتاً منقحی از آن‌اکتفا میکنم .

این چه شور است که در دور قمر می‌بینم — همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
هر کسی روز بهی میطلبد از ایام — مشکل این است که هرروز بتر می‌بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است — قوت دانا همه از خون جگر می‌بینم
اسب تازی شده مجروح بزیر پالان — طوق زرین همه در گردن خر می‌بینم
دختران را همه جنگ است و جدل بامادر — پسران را همه بد خواه پدر می‌بینم
هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد — هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم
پند حافظ بشنو خواجه ، برو نیکی کن — که من این پند به از گنج گهر می‌بینم

٥٣٧

۱ ــ غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم — دواش جز می چون ارغوان نمی‌بینم
۲ ــ بترك صحبت پیر مغان نخواهم گفت — چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم
۳ ــ نشان اهل خدا عاشقی‌است، باخود دار — که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم
٤ ــ در این خمار کسم جرعه‌ای نمی‌بخشد — ببین که اهل دلی در جهان نمی‌بینم
٥ ــ ز آفتاب قدح ارتفاع عیش بگیر — چرا که طالع وقت آنچنان نمی‌بینم
٦ ــ نشان موی میانش که دل درو بستم — ز من مپرس ، که خود در میان نمی‌بینم
۷ــ براین‌دو دیدهٔ حیران‌من هزارافسوس — که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم
۸ ــ قد تو تا بشد از جویبار دیدهٔ من — به جای سرو جز آب روان نمی‌بینم

*

۹ ــ من و سفینهٔ حافظ ، که جز دراین دریا — بضاعت سخن در فشان نمی بینم
۱۰ ــ غم زمانه کشم یا فراق یارکشم — به طاقتی که ندارم کسان نمی‌بینم

یاد داشت تحقیقی :

۱ **کران . خ : گران** . باید اشتباه سادهٔ چاپی‌باشد . البته «کران » به معنی « کرانه» یا پایان صحیح است .

۱ د ــ **دواش جز می چون . ك : دواش جزبه می** . متن روشنتر ورساتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ ــ **بترك صحبت . ص س ع : بترك خدمت** .متن معنی وسیعتری میدهد واز نظر معنی دقیقتر است ولی «خدمت» نیز خوب نسخه بدلی است وشاید ازخود حافظ باشد .

۲ ــ **نخواهم گفت . خ ی عه : نخواهم کرد** .متن مرجح است . اصطلاح فصیح فارسی کلاسیك بیشتر ترك گفتن است تا ترك کردن .

۳ ــ اهل خدا . س : اهل دلی
ق : مرد خدا
عه : اهل خرد

متن مرجح است . « اهل دلی » عبارت ضعیفی‌است‌ونمونهٔضبط ضعیف‌بلکه مغلوط‌درنسخهٔ دارای‌کتابت قدیم (س) است . « مرد خدا» از نظر معنی خوب‌است‌ولی حافظ‌وار نیست و تصرف جدید به نظر میرسد . عه (اهل خرد) مسلماً تصرف جدید وناحافظواراست.

۳ ــ با خود دار . خه : خودرا دان
ل : با خود آی

هردو نسخه بدل مردود و متن صحیح ورضایت بخش است . « با خــود دار » یعنــی « این نکته را متوجه باش و در ذهن خود حفظ کن » . هردو نسخه بدل بیمعنی است و تصرف جدید است .

٤ ــ دراین خمار . ك : در آن خمار . متن‌مرجح است زیرا اشاره به نزدیك میکند . و «خمار» مورد اشاره موجود و مزاحم است وبه اصطلاح نزدیك‌است .

٤ د ــ در جهان . خ ع : در میان. چون کلمهٔقافیه در بیت ۷ مسلماً باید «میان» باشد آن کلمه برای قافیه در بیت حاضر مناسب نیست و با آن بیت مستلزم‌تکرار قافیه میشود . بعلاوه « جهان» کاملا رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست . «میان»اینجا نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است . ع در تکرار این ضبط میزان‌پیروی خود را از دقایق متن خلخالی نشان داده است.

٥ ــ بگیر . ی ب ن ك له خه : مگیر . غلط‌آشکار است ومعنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد. فقط جای تعجب است که لااقل در چهار نسخه خطی‌مستقل ضبط شده است . ضمناً این بیت آشنائی حافظ را با دقایق علم ستاره شناسی نشان میدهد .

٥ د ــ چرا که . ب : مرا که. اشتباه سادهٔکتابتی است ومعنی نمیدهد . متن کاملا رضایت بخش است .

٦ ــ موی میانش . ك : موی میانت . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن کاملا رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب منابع است . عجالتاًدلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ درو بستم . ط س ن : در آن بستم .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی در حــافظ «او» به غیر ذیروح نیز برمیگردد . متن رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

٦ د ــ در میان . ك : در جهان . بمناسبت«میان» که در مصرع اول داشتیم مسلم است که کلمهٔ صحیح در اینجا نیز « میان » است . بعلاوه «جهان»با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷ ــ براین . ص ط خ ب ع : بدین . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری دقیقتر میدانم . متن مطابق ضبط م س ی ن ك ل ق است .

۷ ــ حیران . ص ط ی ب ك خه : گریان
ن : خونبار

متن مرجح است . ندیدن روی «او» باوجوددر دست داشتن «دو آینه » بیشتر با « حیرانی » مناسبت دارد تا با اشگباری . « گریان » اینجا نمونهٔضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (ص) است .

ضمناً آقای پروفسور فضل‌الله رضا توجه حافظ‌دوستان را به‌این نکته جلب کرده است که میان این‌بیت حافظ و بیت ذیل از فردوسی نزدیکی خاصی وجوددارد :

به بینندگان آفریننده را — نبینی ، مرنجان دو بیننده را .

۷ د ــ که بادو آینه . ط : که باد ز آینه .اشتباه سادهٔ کتابتی است و کاتب «ر» بجای « و » نوشته است .

۸ د ــ به جای سرو . س : بجای سبزه . غلطمسلم است . بمناسبت «قدتو» که در مصرع اول گذشت کلمهٔ صحیح اینجا « سرو » است . شاید کاتب اینجابه حد افراط به یاد این بیت سعدی بوده است :

ز آب روان و سبزه و صحرا و لاله زار　　　با من مگو ، که چشمدر احباب خوشتر است

بهر حال « سبزه» اینجا نمونهٔ ضبط غلطدر نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (س) است .

۹ ــ که جز درین دریا . ن ل ق : که اندرین دریا
س : که بحر دریادان
ط : که چندزاندریا .

حافظ باکمال استادی « سفینه » را علاوه برآنکه به معنی دیوان شعر به کار برده است آن را «دریا» (دریای شعر خوب) نیز خوانده است وگفته‌است شعر خوب در جای دیگر یافت نمیشود . به‌این ترتیب ن ل ق معلوم نیست به کدام «دریا» اشاره میکند. هردو نسخه بدل دیگر مغلوط و بکلی بیمعنی هستند. نسخه بدل دوم نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (س) است .

۹ د ــ بضاعت سخن . ك : بضاعتی سخن .این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب ك کسرهٔ ممدود بعداز « بضاعت » را بنا بررسم‌الخط قدیم به‌شکل حرف ی نوشته است . اینگونه املا در حد خود مؤید اصالت نسبی متن نسخه است .

۹ د ــ سخن در فشان . ص ل : سخن دلنشان
ط س ب ك : سخن دلستان
عه : گهر دلستان .

چون اشاره به « دریا » بعمل آمده است« درفشان » مناسبتر و قــویتر از « دلنشان » یا «دلستان» 'ست . اساساً «دلستان» کلمهٔ مصنوع وتاحافظ واری‌است . عه که «گهر» بجای « سخن » آورده اصراری داشته است که کلمهٔ مناسب با «دریا»دراین مصرع وارد کند . ولی « سخن» از نظر معنی روشن وقوی است و برطبق ضبط اغلب منابع است واحتیاجی به صنعت بدیعی منظور نظر عه دراین مصرع وجود ندارد. نسخه بدل اول ضعیف است وهردونسخه‌بدل دیگر مردود هستند .

۱۰ ــ تمام بیت . در اصالت این بیت که‌منحصراً در ك ضبط شده است شك دارم . ولی حل این مسئله موکول به آینده است . عجالتاً ك در ضبطاین بیت خدمتی به حافظ کرده است .

۵۳۸

۱ــ گر ازاین منزل غربت به سوی خانه‌روم　　　دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم .
۲ ــ زین سفر گر به سلامت به وطن باز رسم　　　نذر کـردم کـه هم از راه بـه میخانه روم
۳ ــ تا بگویم‌که‌چه‌کشفم شد ازین‌سیرو سلوك　　　بر در صومعــه با بربط و پیمـانه روم
٤ ــ آشنایان ره عشق گـرم خون بخـورند　　　ناکسم گر به شکـایت بر بیگـانه روم
۵ ــ بعدازین دست من وزلف چوزنجیر نگار　　　تا بکـی از پی کـام دل دیوانـه روم ؟
٦ ــ گر ببینم خم ابروی چو محرابش بـاز　　　سجـدهٔ شکر کنـم وز پی شکـرانه روم
۷ ــ خرم آن دم که چو حافظ به تولای وزیر　　　سر خوش از میکده با دوست به کاشانه روم

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با آنکه با غزل بعد (شماره ۵۳۹ :خرم آن روز کزین منزل ویران بروم) همقالب نیست از حیث قالب و مطلب به اندازه‌ای به آن نزدیک‌است‌که ناچار باید با آن توأماً یك واحد شعری حافظ محسوب شود . در حقیقت نزدیکی میان این دو غزل‌از نزدیکی میان بسیاری از غزلهای همقالب منسوب به حافظ بیشتر است . نیز کمتر جای شك است که‌حافظ هردو غزل را در یزد ساخته آرزو کرده است همراه وزیر به شیراز برگردد .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ **منزل غربت** . خ ع : **منزل ویران** .متن خیلی قویتر و دقیقتر است . « ویران» نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ع که‌یگانه ضبط کنندهٔ دیگر این نسخه بدل است میزان پیروی خودرا از دقایق ضبط خلخالی نشان داده است.

۱ ــ **به سوی خانه** . ل : **به سو خانه** . کمترجای شك است دراین که حرف «ی» پس از «سو» برای ملایم کردن صدا لازم است . به‌تمام احتمال نسخه بدل‌اشتباه کتابتی ساده است .

۱ د ــ **تمام مصرع** . ل ق : **نذر کردم که هم‌از راه به میخانه روم** . ل ق مصرع دوم مطلع این غزل را با مصرع دوم بیت ۲ عوض کرده‌اند . این تغییرمتضمن اصلاحی نیست و مردود است . یادداشت راجع به « ۲ د ــ تمام مصرع » نیز دیده شود .

۲ ــ **بازرسم** . م : **باز رسیم** . غلـط ساده‌است . در سرتاسر این غزل فاعل مفرد است . م نمونهٔ اشتباه کتابتی در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ د ــ **تمام مصرع** . ل ق : **دگر آنجا که روم‌عاقل و فرزانه روم** . این مصرع دوم متعلق به مطلع است . اینکه تغییر مزبور فقط در ل ق داده شده‌است‌ضمناً میزان تبعیت ق را از دقایق متن ل میرساند . یادداشت راجع به « ۱ د ــ تمام مصرع » نیز دیده‌شود .

۳ ــ **تا بگویم** . ب : **گر بگویم (؟)** . نسخــه‌بدل خوانا نیست زیرا حرف اول «بگویم » را بی‌نقطه نوشته است . ولی به هر حال جای شك نیست که کلمه‌صحیح «بگویم» است . ازآن گذشته « گر » بجای « تا» هیچ خوب نیست و معنی درستی نمیدهد . نسخه‌بدل مردود است .

۳ ــ **کشفم شد ازین** . ك : **کشفم شده ازین** .اگر حرف «ه» زائد باشد ك عین متن است . اگر الف زائد باشد نسخه بدل « شده زین» میشود ومردوداست زیرا در حافظ همواره صیغهٔ ماضی مطلق براین صیغهٔ ماضی نقلی مرخم مرجحاست .

۳ د ــ **بر در** . خ ب ع : **به در**
ك : **تا در**

تفاوت میان این قرائتها زیاد نیست . متن‌رضایت بخش است است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است.

۳ د ــ **صومعه** . ی ل ق خه عه : **میکده** . برای‌گزارش دربارهٔ اینکه سالك از سیر وسلوك چه کشفی کرده است به در میکده نباید برود بلکه به در صومعه‌باید برود وگزارش را به صومعه نشینان بدهد . بیت ذیل این معنی را تأیید میکند :

تا همه خلوتیان جام صبوحی گیرند — چنگ صبحی به در پیرمناجات بریم .

٤ د ــ **ناکسم** . ل ق : **کافرم** . بمناسبت«بیگانه» که بعداً در همین مصرع میآید اینجــا

«ناکس» صحیح‌تر از « کافر » است . ل ق تصرف غیرلازمی کرده‌اند . ضمناً **اینکه این نسخه بدل فقط** در ل ق یافت میشود میزان پیروی ق را از دقایق ضبط ل میرساند .

٤ د ــ **گر به شکایت** . ك : **گر تو شکایت** . غلط سادهٔ کتابتی است .

٤ د ــ **بر بیگانه** . خ ع : **سوی بیگانه** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . ضمناً ع که یگانه ضبط کنندهٔ دیگر آن است میزان پیروی خود را از دقایق متن خلخالی نشان‌داده است .

٥ ــ **بعدازین** . ك : **بعدزین** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف الف است .

٥ ــ **زلف چو زنجیر نگار** . ب : **زلف گرهگیر نگار** . بمناسبت ذکر «دیوانه» در مصرع دوم اینجا البته متن (زنجیر) مرجحاست .

٥ د ــ **تا به کی** . ط خ ی ب ع : **چند وچند** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط م ك ل ق است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ **از پی** . عه : **در پی** (. تمام نسخه بدل‌عه « تا به کی در پی » است .) . متن را قویتر میدانم و معنی قدری وسیعتری میدهد . عه تصرف‌جدید است .

٥ د ــ **کام دل** . ك : **کامی دل** . این نسخه‌بدل عین متن است منتها کاتب ك کسرهٔ ممدود پس از « کام » را بنا بررسم‌الخط قدیم به شکل حرف ی نوشته‌است . ضمناً اینگونه املاها در حد خود موید اصالت نسبی متن نسخه‌ای که در آن واقع میشوند هستند .

٥ د ــ **دل دیوانه** . ی : **دل‌ودیوانه**
ك : **دل‌بیگانه** .

متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است . ی اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو پس از «دل» است . ك مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ میشود . بعلاوه بمناسبت « زنجیر » که در مصرع اول گذشت اینجا البته کلمهٔ صحیح « دیوانه » است نه «بیگانه» .

٦ ــ **چو محرابش باز** . ب : **چو زنجیرش‌باز**
ی : **چو محرابت‌باز** .
ك : **تو محرابش‌باز** .

ك غلط آشکار است . « تو » بجای «چو» هیچ معنی نمیدهد و اشتباه سادهٔ کتابتی است . ب نیز غلط آشکار است زیرا زلف است نه ابرو کـه به زنجیر شبیه است . ی **بسیار خوب نسخه بدلی** است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع است .

٦ د ــ **وزپی** . ی : **کز پی** . ك : **از پی** . ل : **در پی** . ی مغلوط است و ل ضعیف است . متن از ك (از پی) بهتر است زیرا معـنی وسیعتری‌میدهد و ارتباط دستوری با قسمت قبلی بیت را بهتر حفظ میکند .

٧ــ **خرم** . ك : **خورم** . املای جالبی است . میرساند که تلفظ اصلی « خرم » با ضمهٔ ممدود پس‌از خ بوده است نه با تشدید حرف ر . اینگونه املاهـا در حد خود مؤید اصالت نسبی نسخه‌ای که در آن واقع میشوند هستند .

٧ــ **خرم آن دم‌که چو حافظ** . ب : **خرم آن‌روز کـه حافظ** . غلط است زیرا مستلزم آن است‌که ردیف « رود » بجای « روم » باشد واین ساختمان‌تمام غزل را خراب میکند .

۷ــ به تولای . خ له : به‌تمنای . غلط است . حافظ تقاضا دارد همراه وزیر به شیراز برگردد . بیت ذیل سرتاسر معنی بیت مورد بحث را تأییدمیکند :

ور چو حافظ نبرم ره زبیابان بیرون	**همره کوکبهٔ آصف دوران بروم**

۷ــ وزیر . له : وصال . غلط است ومعنی‌مناسبی نمیدهد . یادداشت فوق دیده شود .

۵۳۹

۱ــ خرم آن روزکزین منزل ویران بروم	**راحت جان طلبم وز پی جانان بروم .**
۲ــ گرچه دانم که به جائی نبرد راه غریب	**من به بوی خوش آن زلف پریشان بروم**
۳ــ چون صبا با دل بیمار وتن بی‌طاقت	**به هواداری آن سرو خرامان بروم**
٤ ــ دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت	**رخت بر بندم و تا ملك سلیمان بروم**
۵ــ در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت	**با دل زخم کش و دیدهٔ گریان بروم**
٦ــ نذر کردم گر ازین غم بدرآیم روزی	**تا در میکده شادان و غزلخوان بروم**
۷ــ به هواداری او ذره صفت رقص کنان	**تا لب چشمهٔ خورشید درخشان بروم**
۸ــ تازیان را چو غم حال گرانباران نیست	**پارسایان ، مددی تا خوش و آسان بروم**
۹ــ ور چو حافظ نبرم ره زبیابان بیرون	**همره کوکبهٔ آصف دوران بروم**

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (شماره ۵۳۸ : گرازین منزل غربت به‌سوی خانه روم) از حیث قالب نزدیك واز حیث معنی توأم است . به‌تمام احتمال‌حافظ هردو غزل را در یزد ساخته و وقتی ساخته‌است که آرزوی شدید برای بازگشتن به شیراز داشته است.در هردو غزل از وزیر تقاضا میکند که اجازه بدهد حافظ همراه او به شیراز برگردد . یادداشت راجع‌به « کلیات » در قسمت اول یادداشت تحقیقی مربوط به‌غزل قبل نیز دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ــ خرم . ك : خورم . یادداشت راجع به « ۷ ــ خرم » در غزل قبل (شماره ۵۳۸) دیده شود .

۱ د ــ وزپی . ك : در پی . متن درست است.معنی وسیعتری میدهد و بتوسط « و » ارتباط را با قسمت اول مصرع حفظ میکند. نسخه بدل مردوداست.اصلا محتمل است که « در » اینجا غلط نوشتهٔ «وز» باشد .

۱ د ــ جانان . ی ك : درمان . بمناسبت « جان » که در قسمت اول مصرع گذشت اینجا « جانان » البته متاسب و « درمان » (چون‌اشاره‌ای به دردی نشده است) بیمناسبت و مردود است . شاید کاتب به‌حد افراط به‌یاد این بیت دیگرحافظ بوده است :

گررود ازپی خوبان دل من معذور است	**درد دارد چه کند کز پی درمان نرود.**

۲ ــ گرچه دانم . ط : کوچه دانم . اشتباه‌سادهٔ کتابتی وغلط نوشتهٔ خود متن است .

۲ ـ راه غریب . ك : راه بدوست . اشتباه‌آشکار است ومعنی نمیدهد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

۲ د ـ بوی خوش . م خ ب ك : بوی سر . غلط آشکار است . کاتب ترکیب « سرزلف » را در خاطر داشته اینجا « سر » بجای «خوش» نـوشته‌است . جالب است که این اشتباه خاص در چهارنسخه خطی مستقل ضبط شده است . شاید این ارتباط حاکی‌از ارتباط متنی میان این چهارنسخه باشد وبرساندکه هرچهار از اصل واحدی استفاده کرده‌اند .

۳ ـ دل بیمار وتن بیطاقت . خ‌ب‌ع : تـن‌بیمار ودل بیطاقت .
ك : دل‌بیمار تن بیطاقت

ك غلط ساده کتابتی براثرحذف حرف واو بعداز «تن»است . اما نسخه بدل اول ضعیف بلکه مردود است . آنچه درحافظ معمولتر است « دل بیمار » است نه« تن بیمار .» ازآن گذشته « طاقت » با تن‌مناسبتر است تا با دل . بیت ذیل صورت متن را تأیید میکند :

دل بیمار شد از دست ، رفیقان مددی   تـا طبیبش بسر آریـم و دوائی بکنیم .

۵ ـ گر به‌سرم . ی : گرچه بسر . این خوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن‌چون‌شامل ضمیر مفعولی « م » است معنی وسیعتری‌میدهد و روشنتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۵ د ـ زخم‌کش . ل ق : دردکش . شاید این‌نسخه بدل غلط نباشد ولی تصرف جدید است و در مقابل متن‌ضعیف است . قلم نی را « فاق » میدادندیعنی با چاقـوی قلمتراش نوکش را میشکافـتند واین بیشتر با « زخم‌کش » مناسبت دارد تا بـا« دردکش » . ضمناً اینکه « دردکش » فقط در ل‌ق یافت میشود میزان پیروی ق را از دقایق متن ل‌میرساند .

٦ ـ گرازین غم . ب‌ك : که ازین غم . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر نگارش « که » بجای « کر » است که صورت قدیمتر « گر » باشد . نسخه بـدل‌بیمعنی است .

٦ ـ گر ازین غم بدرآیم روزی . ص‌ل : که گر این ره بسرآید روزی
ی : که گر این راه به‌پایان آرم

چون درمصرع دوم « شادان » داریم اینجا متن که‌شامل کلمهٔ « غم » است و دربرابر « شادان » تضاد مطلوبی ایجاد میکند مرجح است . اما هردونسخه‌بدل خوب است و محتمل است که ازخود حـافظ بـاشد . ص و ی هریك بمناسبت منفرد بودن ازحیث ضبط نسخه بـدل خود خدمتی بـه حـافظ کرده‌اند . نیز معلوم است که ل به منابع اصیلی ازمتن حافظ دست داشته است و ضبط آن را در هیچ مورد نمیتوان نادیده انگاشت .

۷ د ـ تا لب چشمهٔ خورشید . ك : طالب چشمهٔ خورشید
ق : تا بسر منزل خورشید

خوب معلوم است که ك («طالب» بجای «تا لب»)اشتباه سمعی است نه رؤیتی. کسی متن حافظ را به‌کاتب ك شفاهاً دیکته میکرده است واو « تا لب » را غلطشنیده « طالب » نوشته است . ق خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است . متن مطابق ضبط همه‌منابع سوای این چاپ است . پس مرجح است .

۸ ـ تازیان . که ل ق عه : نازکان . معلوم‌است که این نسخه بدل جدید است . ازطرف دیگر با «گرانباران» هیچ مناسبتی ندارد . عجالتاً بهترین‌توضیح این کلمه را در متن (وهمچنین «پارسایان» را در آغاز مصرع دوم) یادداشت ذیل از انجـوی‌میدانم که آن را چنانکه خود توضیح داده است از مقاله استاد گرامی دکتر محمد معین تحت عنـوان« پاسخ شبه انتقاد » (مجله « یغما » شماره دهم سال هفدهم) اقتباس کرده است :

« تازیان . یعنی عربان . اشاره به آل مظفروخاندان امیر مبارزالدین است که تازی بوده‌اند . پارسایان دراینجا بمعنی پارسیان است درمقابل تازیان . »

۸ د ــ پارسایان . ك ق عه : ساربانا . ل : ساربانان . هردو نسخه بدل خوب است ولی تصرف جدید است . متن صحیح است ومطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست . یادداشت فوق هم دیده شود.

۸ ــ چوغم حال . ی : چه غم حال
خ ع : غم احوال
له : غم ازآسیب

ی غلط ساده است . « چه » هیچوقت در فارسی‌نمیتواند جای « چو » را بگیرد . خ بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن بمناسبت اینکه شامل کلمه«چو» میباشد معنی وسیعتری میدهد وقویتر است . بهرحال خ که یگانه منبع من است که این نسخه بدلرا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع که یگانه ضبط‌کنندهٔ دیگر آن است میزان پیروی‌خودرا از دقایق متن خلخالی نشان داده است . له معلوم است که تصرف جدید است . بهرحال متن خیلی‌از آن حافظوارتر وقویتر است .

۸ ــ گرانباران . خ ل ق ع : گرفتاران . چون درمصرع دوم « خوش وآسان بروم » داریم اینجا متن مناسبتر از این نسخه بدل است . البته‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن ازآن خیلی حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ ــ نبرم ره زبیابان بیرون . خ : زبیابان‌نبرم ره بیرون
ص : نبرم ره به بیابان بیرون

ص غلط سادهٔ کتابتی است . شاید تکرار حرف ب دراین مصرع (نبرم ، بیابان ، بیرون) باعث شده‌است که کاتب ص اینجا اشتباهاً بجای « ز » کلمه «به»بنویسد . خ خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم توالی بیفاصلهٔ دونوبت صدای « ز » میشود (حافظ ز)واین باوجودیکه نظایرش در حافظ به تکرار یافت میشود ترکیبی است که احتراز از آن اولی است .

٥٤٠

۱ــ گرچه پامال جفا کرد چوخاك راهم
خاك میبوسم و عذر قدمش میخواهم .

۲ــ من نه آنم که به‌جور از تو بنالم ، حاشا
چاکر معتقد و بندهٔ دولتخواهم

۳ــ بسته‌ام در خم گیسوی تو امید دراز
آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم

٤ــ ذره‌ای خاکم‌ودرکوی توام‌وقت‌خوش‌است
ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم

٥ــ صوفی صومعهٔ عالم قدسم ، لیکن
حالیا دیر مغان است حوالتگاهم

٦ــ پیر میخانه سحر جام جهان‌بینم داد
وندر آن آینه از حسن تو کرد آگاهم

۷ــ با من راه‌نشین خیز و سوی میکده آی
تا در آن حلقه ببینی که چه صاحب جاهم

۸ــ مست بگذشتی و از حافظت اندیشه نبود
آه اگر دامن حسن تو بگیرد آهم

۹ــ خوشم آمد که سحرخسرو خاور میگفت
با همه پادشهی بندهٔ تورانشاهم .

*

۱۰ــ برسرشمع رخت شعله صفت میلرزم
گرچه دانم که هوای تو کشد ناگاهم

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ گرچه . طخ‌بكلقع : آنکه . این بسیار خوب نسخه بدلی است وهیچ بعید نمیدانم که

از خود حافظ باشد ولی متن قویتر است . متن برطبق ضبط م ص ی است . این سه نسخهٔ **خطی** که درمیان همه منابع من از حیث ضبط صورت متن منحصرهستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

ضمناً چون این اختلاف قرائت در آغـازمطلع غزل واقع شده است موردی را نشان میدهدکه تنظیم توالی غزلهای مختوم به حرف واحد برحسب نخستین حرف مطلع هریك از آنها به مشکل برمیخورد زیرا خوانندهٔ عادی از وجود این اختلاف قـرائت‌درمورد نخستین کلمهٔ مطلع اطلاع ندارد واگر مـثلا این غزل را درمیان غزلهائی که با حرف الف (آنکه)شروع شده جستجوکند درحالیکه درمیان غزلهای‌گروه گ (گرچه) جای داده شده باشد خواننده رد غزل راگم میکند و حیران میماند . ازطرف دیگر تنظیم براساس حرف آخر و حرف ماقبل آخر بیت خیلـی‌براین ترتیب دیگر رجحان دارد وکمتر کسی است‌که نداندکه ابیات غزل به‌کدام دوحرف‌مختوم میشود. جلداول این کتاب ، مقدمه ، صفحه م‍ ۹ تـا م‍ ۱۱ «توالی ضبط غزلها» نیز دیده شود .

۱ ــ کردچو . ل : کرده چو . متن قطعاً مرجح است . حافظ درهمه موارد ماضی مطلق را براین شکل مرخم ماضی نقلی ترجیح میداده است . اساساًاین نسخه بدل تصرف جدید است .

۱ د ــ قدمش . ط ل : کرمش . متن بـا«خاك بوسیدن» و « پامال » و « خاك راه » خیلی مناسبتر است ولی این نیز بسیارخوب نسخه بدلـی‌است ، شاید از خود حافظ باشد . بهرحال ط که یگانه منبع خطی من ازحیث ضبط آن است خدمتی به‌حافظ‌کرده است و ل در پیروی از این قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل خوب مصاب است .

۲ ــ به جوراز تو . ك : زجورازتو . ع : زجور تو . متن فصیحتر ورساتر است و معنی وسیعتری میدهد . ك ممکن است اشتباه سادهٔ کتابتی یعنی تکرار«از » بشکل « ز » قبل‌از « جور » باشد . ع تصرف جدید ونسبتاً ضعیفی است .

۲ د ــ چاکر معتقد وبندهٔ . ط : چاکر ومعتقد وبندهٔ
ع : بندهٔ معتمدوچاکر .

معلوم است که ط اشتباه جزئی کتابتی براثر افزایش«و» بعداز « چاکر » است . ع تصرف جدید وضعیفی است . معلوم نیست چرا جای « چاکر » و «بنده»را با یکدیگر عوض کرده است . نیز اینکه «معتقد» را به « معتمد » تبدیل کرده معنی را مختل کـرده‌است زیرا « معتقد » اینجا درمقابل « دولتخواه » قرار گرفته با آن تقارن معنوی دارد ونظر گوینده رانسبت بطرف (معشوق یا به‌احتمال قویتر ممدوح) میرساند . اما « معتمد » بطرزی ناحافظوار به‌تمجیداز خود گوینده میپردازد . ع مردود است .

٤ ــ وقت خوش است . ع : جای خوش است . متن بسیار فصیح وحافظوار است و هیـچ دلیلی برای تبدیل آن به « جای » که تصرف جدیداست نمی‌بینم .

٤ د ــ ای دوست . ك له : ای خواجه . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبـع خطی من از حیث ضبط آن است خدمتی به حـافظ‌کرده است . فقط درمرحلهٔ نهائی تصحیح متن حافظ ممکن است قطعاً معلوم شود که « دوست » اینجـادقیقتر است یا « خواجه » . عجالتاً متن کامـلا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .پس مرجح است .

٦ ــ پیرمیخانه . ط : پیرمغانه . اشتبـاه ساده است . پس‌از « پیر » کاتب ط به فکر عبارت «پیرمغان» بوده کلمه دوم را با « میخانه » ترکیب‌کرده « مغانه » نوشته است که بیمعنی است و وزن شعر را نیز خراب میکند . در روانکاوی فروید گوئی‌این نوعی از « لاپسوس » است .

٦ د ــ وندرآن آینه . له : نورآن آینه . اشتباه مسلم است . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است .

۷ ــ با من راه‌نشین . ی‌ك‌عه : با من خاك‌نشین . درحافظ ، بلکه درعرفان ایران ، «راه‌نشین»

دربرابر « راهرو » قرارگرفته است و مقامی بالاتراز آن است . « خاك نشین » اینجا خوب نسخه بدلی است ولی به‌اندازهٔ متن فصیح و رسا وحافظ‌وارنیست.متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ ــ **خیزوسوی** . ص‌ك : **خیزسوی** . اشتباه‌ساده براثرحذف حرف واو ازمیان این دو کلمه است .

۷ ــ **میکده** . ص‌ی : **مصطبه** . متن مرجح است . مخصوصاً توجه شود که درمصرع دوم اشاره به « حلقه » شده است و « حلقه » با میکده مربوطاست . مصطبه نمیتواند « حلقه » داشته باشد . البته « حلقه » اشاره به‌گروه دوستانی است که به ذکرمشغول میشوند ، چنانکه دربیت ذیل آمده است :

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری　　　حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد .

بهرحال متن معنی وسیعتری میدهد ومطابق‌ضبط اغلب منابع **نیز هست .**

۷ د ــ **تا درآن حلقه ببینی** . ص ی ل : **تاببینی که درآن حلقه** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

۱۰ ــ **رخت** . ل‌ق‌عه : **قدت** . متن مرجح است . **شعله** بالای شمع است نه بالای سرو . متن‌مطابق ضبط منحصر در ط است . ط ازین‌حیث خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

٥٤١

۱ــ دیدار شد میسر و بوس و کنار هم　　　از بخت خود بشکرم واز روزگار هم
۲ــ زاهدبرو ، که طالع اگرطالع من است　　　جامم بدست باشد و زلف نگار هم
۳ــ ما عیب کس به رندی ومستی نمیکنیم　　　لعل بتان خوش است و می خوشگوار هم
٤ــ ای دل بشارتی دهمت ، محتسب نماند　　　وزمی جهان پر است و بت میگسار هم
٥ــ آن‌شدکه چشم بدنگران بودی ازکمین　　　خصم ازمیان برفت و سرشگ از کنار هم
٦ــ خاطر بدست‌تفرقه دادن نه‌زیرکی است　　　مجموعه‌ای بخواه و صراحی بیار هم
۷ــ برخاکیان عشق فشان جرعهٔ لبش　　　تا خاك لعل‌گون شود و مشکبار هم
۸ــ چون کاینات جمله به‌بوی توزنده‌اند　　　ای آفتاب سایه زما برمدار هم
۹ــ چون آبروی لاله‌وگل فیض‌حسن‌توست　　　ای ابر لطف برمن خاکی ببار هم
۱۰ــ حافظ اسیر زلف‌توشد ازخدا بترس　　　وز انتصاف آصف جم اقتدار هم
۱۱ــ برهان ملك و دین‌که زکلك وزارتش　　　ایام کان یمین شد و دریایسار هم
۱۲ــ برياد رای انور او آسمان به صبح　　　جان میکند فدا و کواکب نثار هم
۱۳ــ گوی زمین ربودهٔ چوگان عدل‌توست　　　وین برکشیده گنبد نیلی حصار هم
١٤ــ عزم سبك عنان تو در جنبش آورد　　　این پایدار مرکز عالی مدار هم
۱٥ــ تا از نتیجهٔ فلك و طور دور اوست　　　تبدیل سال و ماه و خزان و بهار هم
۱٦ــ خالی مباد کاخ جلالت ز سروران　　　وز ساقیان سروقد گلعذار هم

*

۱۷ــ حافظ که درثنای توچندین‌گهرفشاند　　　پیش کفت بود خجل و شرمسار هم
۱۸ــ دیوار در میانه چوبرگ دوروست　　　همسایهٔ همانند خزان و بهار هم

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

من این شعر را غزل نمیدانم بلکه بمناسبت‌مطلب وسبك الفاظ آن معتقدم که قصیده است منتها قصیدهٔ کوتاه از آن قبیل که حافظ در موارد دیگرنمونه‌هائی از آن را ساخته است و بمناسبت کوتاهی وشباهت ظاهری به غزل ، جزو غزلهای او ضبطشده‌است . بعضی از نمونه‌های دیگر اینگونه قصایدکوتاه حافظ اینها هستند :

سحرچون خسرو خاور علم برکوهساران زد
کنون که در چمن آمد گل ازعدم بوجود .

رجوع شود به جلد اول این کتاب ، مقدمه ، صفحه م-۹ تحت عنوان « قصاید کوتاه » .
نیز کمتر شك دارم دراینکه حافظ از حیث‌قالب ، دراین شعر از قصیدهٔ خاقانی بمطلع ذیل پیروی کرده است :

با بخت در عتابم و با روزگار هم — وزیار در حجابم و از غمگسار هم
چاپ مصحح استاد دکتر ضیاءالدین سجادی . صفحه ۷۸۵

برای بعضی ازموارد متعدد دیگر استفـادهٔحافظ از اشعار خاقانی مقالهٔ من تحت عنوان « حافظ وخاقانی » درمجله « خرد وکوشش » از انتشارات‌دانشگاه پهلوی (دفتر اول ، اردیبهشت ۱۳٤۸ دیده شود) .
در بارهٔ هویت ممدوح حافظ در این قصیده‌نقل چند سطر ذیل از حافظ انجوی را مفیـد میدانم :

« این شخص که نامش به احترام‌شعر حافظ باقی مانده خواجه برهان‌الدین ابونصر فتح‌اله پسر کمال‌الدین ابوالمعالـی از وزیران دانشمند وهنرپرور وخوشنام زمان حـافظ است که در غزلی دیگر نیز از وی یادشده است :

مسند فروزدولت کان شکوه و شوکت — بـرهان ملك وملت بونصر بوالمعالی .»

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ از بخت خود بشکرم واز . ك : از بخت خود بشکرم از
صخی‌ل‌ق‌ع : از بخت شکر دارم و از

معلوم است که ك اشتباه کتابتی براثرحذف حرف واوبعداز « شکرم » است . اما ص بسیار خوب نسخـه بدلی است و محتملا از خود حافظ است . متن‌رضایت‌بخش است و برطبق ضبط مطبك است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ رندی ومستی . خ‌ك‌ع : مستی و رندی. این البته خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . برعکس ، متن این رجحان را داردکه مطابق‌ضبط اغلب منابع است . در بیت ذیل (هرچـند شباهت آن با بیت مورد بحث مختصر است) جالب‌است که « رندی » قبل‌از کلمهٔ همردیف آن که در این نوبت « عشق » است بکار رفته است :

مرا به رندی وعشق آن فضول عیب کند — که اعتراض براسرار علـم غیب کند .

۳ د ــ خوش است و . ك : خوش است . معلوم است که این نسخه بدل اشتباه کاتب براثـر حذف حرف واو است .

۳ د ــ می خوشگوار . ص : بت میگسار .
ك : بتی غمگسار .
معلوم است که حافظ اشاره به عشقبازی و میگساری‌میکند . پس کلمهٔ اول «می» است نه « بت » . اساساً معتقدم که « بت » اینجا تکرار اشتباهی سیلاب‌اول « بتان » است که قبلا درمصرع آمده است . با ثابت شدن صحت « می » اثبات اینکه کلمهٔ دوم« خوشگوار » است وهردو نسخه بدل غلط است کار ساده‌ای است . ازآن گذشته « بت میگسار » متعلق‌به بیت ٤ است . و « بت غمگسار » نیز با بیت ٤ مستلزم تکرار معنوی میشود و قافیه نیزمعیوب میشود.بطور خلاصه متن لفظاً صحیح است ومعنی وسیعتری هم میدهد . هردونسخه بدل مردود است . یادداشت‌راجع به « ٤ د ــ بت میگسار » نیز ذیلا دیده شود .

٤ ــ بشارتی دهمت . ك : بشارت دهمت . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ی پس‌از« بشارت» است .

٤ د ــ وزمی . م : ازمی
له : وزگل .
متن بهتر از م است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط معنوی و دستوری را با مصرع اول بهترحفظ میکند . م محتملا اشتباه سادهٔ کتابتی است . له تصرف‌جدید و ناحافظوار است . حافظ دربارهٔ اینکه «جهان پراز گل است » هیچوقت اشاره‌ای نکرده‌است . متن مرجح است .

٤ د ــ است و . ب : است . این نسخه اشتباه‌ساده کتابتی براثرحذف حرف واو است .

٤ د ــ بت میگسار . ك : می خوشگوار
ب : بت مشگبار
ط : می مشگبار .
متن صحیح است . توجه شود که این مصرع با مصرع‌دوم بیت ۳ هم معنی است و هردو اشاره به‌عشقبازی و میگساری میکنند منتها در آن مصرع عشقبازی اول‌و میگساری بعداز آن مورد اشاره قرار گرفته است ولی درمصرع مورد بحث این ترتیب معکوس شده‌است . این درحد خود ضمناً دلیلی است برای اینکه درآغاز این مصرع نسخه بدل له (وزگل) غلط است‌زیرا درهیچیك ازاین دومصرع متقارن سخنی ازگل بمیان نیامده است . باری در آغاز مصرع مورد بحث«وزمی» داشتیم اینجا دیگر نمیتوانیم همان مطلب را دوباره داشته باشیم . پس ط ك هردو مردود هستند .ب نیز مردود است زیرا صفت غلطی برای « بت » آورده است . بت « میگسار » است نه « مشگبار » .

٥ ــ بودی ازکمین . لق : بود ازکمین . متن قویتر است ، معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست ، پس مرجح است .لق گوئی تصرف جدید است . اینکه این نسخه بدل فقط در لق یافت میشود درحد خود میرساند کــه‌ق تا چه اندازه از دقایق متن ل پیروی میکــرده است .

٦ ــ تفرقه دادن . ط : تفرقه‌کردن . این‌نسخه بدل آشکارا ضعیف بلکه مغلوط است .

٦ ــ بخواه . خ‌بعه : بخوان . در برابر« بیار » که دراواخر مصرع داریم و با کــلمهٔ مورد بحث دراین محل متن متقارن است الــبته«بخواه» مناسبتر از « بخوان » است . « مجموعه خواندن » تعبیر ثقیل وناحافظواری است . بعلاوه‌متن برطبق ضبط اغلب منابع‌است . ضمناً جالب است‌که این اشتباه در دونسخه خطی مستقل (خ ب) ضبط‌شده است .

۷ ــ خاکیان عشق . خ : خاکیان عرش . اشتباه آشکار است ومعنی درستی نمیدهد . «عرش » درحافظ بلکه درسراسر ادبیات منظوم ایران «خاکیان»ندارد . خ محتملا اشتباه ساده قلمی است . وضمناً

نمونهٔ ضبط غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم‌است .

۷ ــ جرعهٔ لبش . ق‌ع : جرعهٔ لبت .
عه : جرعه‌ای زلب .

عه (جرعه‌ای) ناخوشاهنگ و ناحافظوار است وبه اغلب احتمال تصرف جدید است . ق ع برفرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است وفقط درمرحلهٔ نهائی تصحیح متن غزلهای حافظ معلوم خواهد شد که برمتن مرجح است یا نه . عجالتاً‌متن را مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب واقدم منابع است .

۷ د ــ لعل‌گون . ی : لاله‌گون . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . محتملا ی اشتباه سمعی است . کسی متن حافظ را به کاتب ی شفاهاً دیکته میکرده واو«لعل‌گون» را « لاله‌گون » شنیده وهمان‌طور نوشته است .

۸ د ــ سایه زما . ل ق : سایه زمن . این ازنظر معنی خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر از آن است زیرا معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبطاغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . ل‌ق محتملا تصرف جدید است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقطدر ل‌ق یافت میشود میزان پیروی ق را از دقایق متن ل میرساند .

۸ د ــ تمام مصرع . ص‌ی : ای ابرلطف برمن خاکی ببار هم . این مصرع متعلق به بیت ۹ است . یادداشت راجع به « ۹ د ــ تمام مصرع »ذیلا دیده شود .

۹ ــ فیض حسن توست . ب : فیض روی توست .
ی : فیض لطف توست .
عهه : زآب حسن توست .
ق عه : زآب فیض توست .

چون درمصرع دوم « لطف » داریم اینجا نمیتوانیم«لطف» داشته باشیم و نسخه بدل دوم مردود است . نیز درهمین مصرع « آب رو » داریم پس «آب‌حسن»و « آب فیض » نمیتوانیم داشته باشیم و نسخه بدلهای سوم و چهارم به این دلیل (یعنی بخاطرتکرار « آب ») مردود هستند . وبالاخره متن (فیض‌حسن) از ب (فیض‌روی) قویتراست ومعنی‌وسیعتری میدهد . ضمناً ب کلمه « روی » را که درقسمت اول‌مصرع داشتیم تکرار میکند واین خوددلیلی اضافی برای مردود بودن آن است . پس متن مرجح است .

۹ د ــ ص : ای آفتاب سایه زما برمدار هم. چون درمصرع اول سخن از « آب روی لاله وگل » رفته است اینجا اشاره به « ابر » و « ببار » و«خاکی» خیلی مناسبتر از اشاره به « آفتاب وسایه » است . پس مصرع متن که ضمناً مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست متعلق به همین بیت است . نسخه بدل متعلق به بیت ۸ است . ص بغلط مصرع دوم هریك‌ازاین دو بیت را با مصرع دوم آن دیگری عوض کرده است .

۱۰ ــ حافظ اسیرزلف تو شد . ل خه عه : اهل نظر اسیر تو شد .
ب : اهل نظر اسیر تواند .

توجه شود که بیت ۱۷ نیز دارای تخلص «حافظ» است . درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این قصیده باید معلوم شود که آیا در هردوجا باید « حافظ » داشته‌باشیم یا نه . برای کلمهٔ « حافظ » دربیت ۱۷ هیچ نسخه بدل نیامده است . بی‌احتمال نیست که حافظیك‌بار درپایان مقدمه غزل‌وار این قصیده تخلص خود را آورده باشد وباردیگر در پایان تمام قصیده .بهرحال اینجا « اهل نظر » بسیارخوب نسخه بدلی

است و ب که یگانه نسخه خطی من ازحیث ضبط آن‌است خدمتی به حافظ کرده است . ل خه عه درپیروی از این ضبط در حد ضبط یك نسخه بدل خوب مصاب‌هستند . ولی « تواند » را که ضبط ب است بر «توشد» (ضبط لخه‌عه مرجح میدانم . ب که یگانه‌منبع من برای ضبط « تواند » است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱۰ د ـ **انتصاف** . عه : **انتساق** . نسخه بدل‌ازنظر معنی مبهم وازنظر لفظ ثقیل و ناحافظوار و مردود است . اساساً ممکن است اشتباه سمعی باشد .کسی متن حافظ را شفاهاً دیکته میکرده و کاتب « انتساق » بجای « انتصاف » شنیده است .

۱۱ ـ **کلك** . **غیراز م** : **دست** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وبا « یمین » و « یسار » درمصرع دوم نیز مناسبت خاص دارد . ولی «کلك‌وزارت » را از «دست وزارت» فصیحتر وحافظوارتر میدانم . بهرحال م که یگانه منبع من ازحیث ضبط« کلك » دراین محل است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۱ د ـ **کان یمین** . **م** : **کل یمین** . اشتباه‌ساده کتابتی است . توجه شود که م یگانه منبعی‌است که درمصرع اول « کلك » ضبط کرده است . کاتبِ‌م اینجا اشتباهاً دوحرف اول « کلك » را بجای «کان» نوشته است . « کل » اینجا نمونه ضبط غلط‌یا به‌عبارت دقیقتر اشتباه کتابتی درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . « کان » البته دربرابر «دریا»قرارگرفته لفظاً فصیح و معناً صحیح است .

۱۲ ـ **برباد** . **ب** : **برباد** . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است و به‌این شکل معنی نمیدهد .

۱۲ ـ **رای** . **خه** : **روی** . اشتباه ساده‌کتابتی‌است . درحافظ بلکه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران «رای انور » میتوانیم داشته باشیم ولی « روی‌انور»نمیتوانیم داشته باشیم . برای مفهوم عبارت اخیر « روی منور » مناسبتر است .

۱۲ ـ **آسمان به‌صبح** . **ب** : **آسمان چوصبح**
ل ق عه : **آفتاب صبح**
ع : **آسمان به‌طبع**.

آسمان است که میتواندکواکب را نثار کند . «آفتاب»نمیتواند چنین کند . پس نسخه بدل دوم غلط و به‌تمام احتمال تصرف جدید است . چون « نثارکواکب » هنگام صبح صورت میگیرد متن روشنتر وقویتر از ع (آسمان به طبع) است که اساساً ثقیل‌ومبهم است . به همین دلیل نیز متن بر ب (آسمان چوصبح) مرجح است . تشبیه آسمان به‌صبح‌چندان لطفی ندارد و معنی روشنی نمیدهد . پس متن مرجح است .

۱۲ د ـ **فدا وکواکب** . **ك** : **فدای کواکب** . نسخه بدل مغلوط و بیمعنی است . اشتباه ساده‌کتابتی است .

۱۳ ـ **عدل توست** . **ص‌طخع** : **عدل اوست** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و فقط درمراحل نهائی تصحیح متن اشعار حافظ معلوم خواهد شد که‌رجحان قطعی برمتن دارد یا ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط م‌ی‌ب‌ك‌ل‌ق است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی بهرحال ص‌طخ که منابع خطی منحصر من ازحیث ضبط این نسخه بدل‌جالب هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . و ع درپیروی از ضبط خ درحد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب‌است .

۱۳ د ـ **وین برکشیده** . **ص** : **وین پیرگشته** . به تمام احتمال این نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن است . « گنبد پیرگشته » عاری از فصاحت است وهیچ حافظوار نیست .

۱۳ د ـ **گنبد** . **طی‌ك** : **قبه** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق

ضبط اغلب منابع نیز هست . اصولا « گنبد » از« قبه » حافظوارتر است . بهرحال متن را مرجح میدانم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . اماطی‌ك که ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب درمیان منابع من منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۱۳ د ــ نیلی . ی : عالی . نسخه بدل خوبی‌نیست . متن قویتر ازآن است و معنی مناسبتر و وسیعتری میدهد . بعلاوه « عالی » اینجا مستلـزم‌میزانی تکرار معنوی با « برکشیده » میشود وممکن است اشتباه کاتب براثر تکرار معنی همان «برکشیده»باشد . نسخه بدل را مردود میدانم مخصوصاً کـه «عالی حصار» بخودی خود بسیار ناحـافظوار است .

۱٤ ــ سبك عنان . ی : سبك عیان . اشتباه‌ساده در نقطه‌گذاری است ومعنی نمیدهد .

۱٤ ــ درجنبش . خه : برجنبش
ط ب : درگردش.

نسخه بدل اول‌مردود است . «بر» عاری ازفصاحت‌است‌ومعنی را مختل میکند . نسخه بدل دوم بسیار خوب است و ط ب که درمیان منابع من ازحیث ضبط آن‌منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . اما متن را مرجح میدانم زیرا روشنتر ودقیقتر است کـه‌بگوئیم مرکز پایدار « در جنبش آمد » تا اینکـه بگوئیم « درگردش » آمد . به عبارت دیگر دربرابر« پایدار » جنبش مناسبتر از گردش است . وهمچنین مرکز درجنبش آمد طبیعی‌تر ومعقولتر از « مرکزدرگردش آمد » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱٤ د ــ مرکز . ط : گنبد . نسخه بدل ضعیفی است . « پایدار مرکز » آشکارا بر «پایدار گنبد » مرجح است . بعلاوه دربیت ۱۳ « گنبد »داشتیم وتکرار آن اینجا لفظ شعر را سست میکند .

۱۵ ــ طور دور . ب : دور صبح . نسخه بدل ضعیف بلکه مغلوطی است . « دورصبح » معنی روشنی ندارد وهیچ در ادبیات فارسی مصطلح نیست.متن بسیار قوی و مناسب و فصیح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۵ د ــ سال وماه . ص خ ب ك ع : ماه وسال . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط م ط ی ل ق است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۵ د ــ خزان وبهار . ك : خزان بهار . اشتباه سادهٔ کتابتی براثرحذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۱٦ ــ جلالت . ص ط خ ك ع : جلالش . این بسیار خوب نسخه بدلی است و فقط در مراحل نهائی تصحیح متن حافظ تعیین اینکه برمتن رجحان‌قطعی دارد یا ندارد امکان پذیر خواهد بود . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط می‌ب‌ل‌ق است .دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱٦ ــ سروران . عه : سروری . چون در مصرع دوم « ساقیان » داریم اینجا « سروران » کـه آن نیز بـه صیغهٔ جمـع است مناسبتر از«سروری» است . اساساً « سروری » اینجا معنی‌روشنی نمیدهد و چون درهیچ‌جا جز پاورقی ع ضبط نشده‌است به‌اغلب احتمال تصرف جدید است . بهرحال مردود است .

۱٦ د ــ سروقد . ص : سیم‌تن . این بسیارخوب نسخه بدلی‌است و ص که یگانه‌ضبط‌کنندهٔ‌آن‌است خدمتی به حافظ‌کرده است . ولی متن مطابق ضبط‌اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱٦ د ــ سروقد گلعذار . ك : سروقد وگلعذار . متن مرجح است . حافظ برای ارتباط‌بخشیدن به صفات متوالی بیشتر ازکسره استفاده میکرده است‌تا از حروف واو .

۱۷ ـ پیش گفت بود خجل و . عه : پیش‌گفت خجل بود و .
ب ل : پیش‌کف توشد خجل و

هردونسخه بدل خوب است و تفاوت چندانی میـان‌این سه قرائت نیست . متن را مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

٥٤٢

۱ـ دردم از یاراست ودرمان نیزهم	**دل فـدای او شد و جان نیز هم**
۲ـ این‌که میگویند آن بهتر زحسن	**یار ما این دارد و آن نیز هـم**
۳ـ هردو عالم یك‌فروغ روی اوست	**گفتمت پیـدا و پنهـان نیز هـم**
٤ـ داستان در پرده میگویم ، ولی	**گفته خواهد شد به‌دستان نیز هم**
٥ـ یاد باد آن‌کو به‌قصد خون ما	**زلف را بشکست و پیمان نیـز هم**
٦ـ چون سرآمد دولت شبهای وصل	**بگـذرد ایـام هجـران نیز هم**
۷ـ خون ما آن نرگس مستانه ریخت	**وآن سر زلـف پریشان نیـز هم**
۸ـ اعتمادی نیست بر کار جهـان	**بلکه بر گردون گردان نیز هـم**
۹ـ عاشق از قاضی نترسد ، می‌بیار	**بلکه از یرغوی سلطـان نیز هـم**
۱۰ـ محتسب داندکه حافظ عاشق‌است	**وآصف ملك سلیمـان نیـز هـم**

*

۱۱ـ نقش خالش خون چشمم بارها	**آشکارا ریخت ، پنهـان نیز هم**
۱۲ ـ بر جهان پیر ما هم بگذریم	**چون گـدا بگذشت ، سلطان نیز هم**

یاد داشت تحقیقی :

۱ـ است ودرمان . م ی : است درمان . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر و قویتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع (ص ط خ س ب ك ل ق ع) است . پس مرجح است .

۱ د ـ شد وجان . ك : شده جان . مردوداست . حافظ معمولا در مواردی که ماضی نقـلی را بکار میبرد « است » رانیز در جمله میآورد . ك‌تصرف جدید یا اشتباه کتابتی است .

۲ـ این‌که . ك ل ق : آن که . ص : ای‌که .ص اشتباه آشکار کتابتی است و معنی نمیدهد ولـی درحد خود قرائت متن را تأیید میکند . متن را برنسخه بدل اول مرجح میدانم زیرا « آن » را بعداً در مصرع اول داریم و به این ترتیب همانطور که دراین‌مصرع «این» و «آن» داریم در مصرع اول نیز هردوکلمه را خواهیم داشت وتقارن لفظی و معنوی‌بأین ترتیب تامین وتایید میشود .

۲ـ بهتر . ص خ س ی ع : خوشتر . متـن روشنتر و قویتر است ولی البته این‌هم بسیار خـوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضـبط م ط ب ك ل ق‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ـ یار ما . ك : یارمن . متن قویتر است ومطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدید است .

۳ـ روی اوست . ك : روی توست . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

٤ـ داستان . خ ل : دوستان . بمناسبت این‌که در مصرع دوم « دستان » داریم اینجا «داستان»

مناسبت خاص دارد . اصلا « دوستان » معنی را بدون لزوم محدود میکند . نسخه بدل مردود است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیــز هست و « دوستان » نمونهٔ ضبط ضعیف یا غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ ــ **میگویم ولی** . ل : **میگویم سخن** . چون «داستان » برای آغاز این مصرع مرجح شناخته شد دیگر نمیتوانیم اینجا « سخن » داشته باشیم . اصلا« سخن » جز در این چاپ جدید هیچ جا به حافظ منسوب نشده است و تصرف جدید است . مردود است .

٥ــ **یادباد آنکو** . ل : **یار باز اکنون** . متن‌قویتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح است .

٥ــ **خون ما** . م ق عه : **جان ما** . توجه به‌بیت ذیل برای حل مسئلهٔ متنی اینجا مفید است :

گفتمش « زلف به‌خون که شکستی ؟» گفتا « حافظ این‌قصه‌درازاست به‌قرآن‌که‌مپرس»

چنانکه ملاحظه میشود « زلف به خون کسی‌شکستن » اصطلاحی حافظوار است . در بیت مورد بحث نیز همین اصطلاح بکار برده شده است . ولی‌البته « جان » هم بسیارخوب نسخه بــدلی است و محتملا متعلق به‌خود حافظ است . بیت ۷ همین غزل‌نیز « خون » و « زلف » را تایید میکند .

٥ــ **تمام مصرع** . ك : **یار ما اکنون بقصدجان ماست** . صورت مغلوطی از متن است و مردود است . ولی در حد خود نسخه بدل « جان » را دربرابر « خون » دراین مصرع تایید میکند .

٥ ــ **زلف را** . ص ط خ ب ك ل ق : **عهد را** .
م : **عهدها** .

متن مرجح است . یادداشت راجع به « ٥ــخون ما » دیده شود . « عهد » مستلزم تکرار معنوی با « پیمان » میشود . متن معنی وسیعتری میدهد ومطابق ضبط س ی عه است . س ی که در میان منابع خطی من از حیث ضبط کلمهٔ متن منحصر هستندخدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و عه در پیروی از این قرائت مصاب است . م (« عهدها ») از نسخه بدل اول‌نیز ضعیفتر است . نسخه بدل اول ثابت میکند که گاهی رای اغلب نسخ بهترین رای نیست . و نسخه‌بدل دوم نمونه ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریــخ کتابت قدیم است .

٦ــ **سرآمد** . ط : **درآمد** . اشتباه ساده است‌و معنی نمیدهد . در مقابل « بگذرد » که درمصرع دوم آمده است البته اینجا باید « سرآمد » داشتــه‌باشیم . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ــ **شبهای وصل** . ص : **ایام وصل** . مردوداست . به‌اغلب احتمال تکرار اشتباهی « ایــام » است که در مصرع دوم آمده است . در مقابل آن« ایام » اینجا « شبها » قویتر ومناسبتر است وتضاد مطلوبی نیز ایجاد میکنند .

۷ د ــ **وآن سرزلف** . ط : **باسر زلف** . غلط‌ساده است ومعنی نمیدهد . مردود است .

۸ــ **کار جهان** . ط س : **نقش جهان** . متن‌صحیح و رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . « نقش » معنی مناسبی ندارد و مردود است .فقط جالب است که در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است . بهرحال « اعتماد برنقش » هیچ حافظوار نیست .

۸ــ **بلکه** . ص ط ی : **بلك** . از آن املاهای‌جالب است که گاهی در میان نسخه بدلهای حــافظ پیدا میشود . جالبتر این‌که در سه نسخه خطی مستقل‌ضبط شده‌است .

۹ــ **قاضی** . ط : **عاضی** . ل ق : **مفتی** . کاتب ط اشتباه جالبی کرده است . سیلاب اول «عاشق» را که در آغاز مصرع است با سیلاب دوم « قاضی » که کلمهٔ صحیح در اینجاست توام کرده است . ل ق

(مفتی) تصرف جدید غیرلازمی است . متن برطبق‌ضبط اغاب منابع (حتی ط) است و مرجح است . ضمنا اینکه نسخه بدل دوم فقط در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تاچه اندازه از دقایق متن ل پیروی میکرده است .

۹ د ــ بلکه . ص : **بلك** . یادداشت راجع‌به «۸ــ بلکه » دربالا دیده شود .

۹ د ــ سلطان . ص خ ی : **دیوان** . ایــن بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهرحال ص خ ی ک، در میان نسخ خطی من ازحیث ضبط این‌نسخه بدل منحصرهستندخدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند .

۱۰ــ عاشق است . ص س ل ق ع : **می‌خورد**.این بسیارخوب نسخه بدلی است وبیت ذیل نیز آن‌را تایید میکند :

حدیث حافظ و ساغر که میزند پنهان چه جای محتسب وشحنه ، پادشه دانست.

با اینهمه متن را مرجح میدانم زیرا قدری‌فصیح‌تر است وبرطبق م ط خ ی ب ك یعنی اکثریت هنگفت منابع خطی من است .

۱۰ د ــ وآصف . **ك : آصف** . این خوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری را بامصرع اول بهتر حفظ میکند .برطبق ضبط اغاب واقدم منابع نیز هست .

۱۱ــ خون چشمم بارها . **ط : خون چشم ما بریخت** . نسخه بدل مغلوطی است . متن آشکارا مرجح است .

۱۱ د ــ ریخت . ط ب ك ل : **خوردو** . متن‌آشکارا مرجح است . این بیت با بیت ۳ هم قافیه است ومصرع دوم هردو بیت خیلی به یکدیگر نزدیك‌هستند . اصالت این بیت باید بعداً روشن شود .

۱۲ــ برجهان پیر . ل : **از جهان کهنه** . متن خیلی حافظ‌وارتر است . به‌خاطر ندارم که حافظ هیچ جا « جهان کهنه » بکار برده باشد . بیــت‌ذیل قرائت متن را تایید میکند :

جهان‌پیر است ولی بنیاد ، ازین فرهادکش فریاد که‌کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم.

۵٤۳

۱ــ فتوی پیرمغان دارم وقولیست قدیم — که حرام است می‌آنجا که نه‌یاراست ندیم .
۲ــ چاك‌خواهم زدن این‌دلق ریائی، چه‌کنم — روح را صحبت ناجنس عــذابیست الیم .
۳ــ تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من — سالها شد کــه شدم بر در میخانه مقیم
٤ــ مگرش خدمت دیرین من ازیاد برفت — ای نسیم سحری یاد دهش عــهد قدیم .
٥ ــ بعد صد سال اگر برسر خاکم گذری — سر بر آرد ز لحد رقص‌کنان عظم رمیم .
٦ــ فکر بهبود خود ای‌دل زدردیگرکن — درد عــاشق نشود به بمداوای حکیم .
۷ــ گوهر معرفت اندوزکه باخود ببری — که نصیب دگران است نصــاب زر و سیم
۸ ــ دام سخت‌است ، مگر یارشود لطف‌خدا — ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم .
۹ــ حافظ‌ارسیم‌وزرت‌نیست‌چه‌شد؟شاکرباش — چه به از دولت لطف سخن وطبع سلیم ؟

*

۱۰ــ دلبرازما به صدا میدستد اول دل — ظاهرا عهد فرامش نکنــد خلق کریــم
۱۱ــ غنچه گو تنگدل ازکارفروبسته مباش — کز دم صبح مدد یابــی و انفــاس نسیم .

یاد داشت تحقیقی :

۱ــ قولیست . ل : عهدیست . نسخه بــدل آشکارا غلط وبیمعنی است . مصرع دوم اصولا عبارت از نقل همین قول قدیم است که در مصرع اول ذکرشده است .

۱ــ قدیم . یکی از فضلای شیراز حدس زده‌است که ممکن است کلمه صحیح اینجا « قویم » باشد نه « قدیم » . ولی « قویم » درهیچیك ازمنابع‌من اینجا ضبط نشده است . واصولا « قدیــم » را رضایت‌بخش می‌یابم و دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱ د ــ آنجاکه نه‌یاراست ندیم . ل ق : آن راکه نه‌یاراست وندیم
ص : آنجا که‌نه یاریست ندیم

در نسخه بدل اول « آن را » به جــای« آنجا » خوب نسخه بدلی است ولی « آنجــا » رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع من است.دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . همچنیــن « یار است و ندیم » بجای « یاراست ندیم » بــدنسخه بدلی نیست ولی متن لطیفتر و دقیقتر است . و میگوید « آنجاکه یار ندیم انسان نباشد » . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ص هم بسیارخوب نسخه‌بدلی است و ص که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . باوجوداین متن را رویهمرفته حافظوارتر میدانم .

۳ــ تا مگر جرعه . خه : تا یکی جرعه . متن معنی وسیعتر و دقیقتری میدهد و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کــردن‌آن نمی‌بینم .

۳ــ لب جانان . ك : لب جانا . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف آخرین حرف « جانان » است .

۳ د ــ سالها شدکه شدم . خ ع : سالها شدکه منم .
ط ب : سالها تا شده‌ام
ص : سالها شد شده‌ام
م ك ل ق : سالها زآن شده‌ام

متن را روشنتر و دقیقتر از همه این نسخــه‌بدلها میدانم . در نسخه بدل اول « منم » ضعیف است . نسخه بدل دوم فاقد فعل است . نسخــه بدل‌سوم فاقد « که » است . و نسخه بــدل چــهارم ساختمان دستوری تمام بیــت را ضعیــف و مغشوش‌میکند . ص در حد خود قرائت متن را تایید میکند. متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ی است . ی‌خدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده است .

٤ــ خدمت . ب ل ق : صحبت . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ دیرین من . ك : دیرینه من . املای‌مخصوصی است ولی متن آشکارا صحیح است .

٥ــ اگر برسر خاکم‌گذری . خه : اگر بوی‌تو بر خاك وزد .
ص : گرش بوی تو بر خاك وزد
ط : اگرم باد تو بر خاك وزد

متن مطابق ضبط مخ‌كل‌ق‌ع است و رضایــت‌بخش است . ولی خه بسیارخوب نسخه بدلی است . در نسخه بدل دوم « گرش » قدری ضعیف است .ودر نسخه بدل سوم « باد تــو » را ناحافــظوار می‌یابم . خه که یگانه منبع من برای ضبط نسخــه‌بدل اول است خدمتی به‌حافظ کرده است . بعیدنیست که هردو نسخه بدل دیگر نیز از حافظ باشد وازین‌حیث ص ط نیز هریك بمناسبت ضبط منحصر نسخه‌بدل خود به حافظ خدمت‌کرده‌اند .

۵ـ تمام مصرع . ی عه : بعد صد سالم اگر بوی توبرخاك وزد .
ب : بعد صد سالم اگر بوی تو بر خاك آید .

در نسخه بدل اول « وزیدن » فعل مناسبی برای « بو » نیست . باد میوزد ولی بو نمیوزد . ب این عیب را رفع کرده است . معتقدم همه نسخه‌بدلهای ذکر شده در یادداشت قبل واین یادداشت از خود حافظ است و حافظ پس ازاین آزمونهای متعدداصلا فکر وزیدن بوی معشوقه را برخاك خود مردود شمرده متن را که فقط اشاره به گذشتن معشوقه ازسرخاك اوست اختیار کرده است . متن را برهمه این نسخه بدلها مرجح میدانم .

۵ـ لحد . سوای ك : گلم . این نسخه بدل‌این عیب را داردکه در مصرع اول « خاکم » داریم و قدری نامتناسب است‌که حافظ بگوید اگر از«خاکم»بگذری از « گلم » استخوان پوسیده سربرخواهد آورد . بادقتی‌که حق داریم از حافظ توقع داشتــه‌باشیم دومی هم باید « خاکم » باشد نه « گلم » . امّا « لحد » این مشکل را بکلی رفع میکند واساساً کلمه‌ای قویتر از « گلم » وارد متن مینماید . ك‌که یگانه منبع من است که کلمهٔ متن را ضبط‌کرده‌است‌خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

٦ـ در دیگر . م ص ط خ ع : دری دیگر
ك : در دیگری .

ك اشتباه کتابتی آشکار براثر قراردادن «ی»بعداز « دیگر » بجای قبل از آن است ودر حد خود نسخه بدل اول را تایید میکند . ولی معتقدم نسخه‌**بدل اول عین متن است منتها کاتب** در هریك ازین نسخ بنابررسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدودرا بشکل حرف ی‌نوشته است . متن مطابق ضبط ی ب ل ق است .

٦ د ـ بمداوا . ل : زمداوا . تصرف جدیداست ولی غلط نیست . شاید کاتب ل خواسته است از توالی دونوبت « به » احتراز کند . ولی متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است .

۷ـ اندوز . خ عه : آموز . غلـط آشکار است . کاتب خ بجای آنکه توجه کند که «گوهر» اندوخته میشود اشتباهاً در فکر این بوده است که« **معرفت** » آموخته میشود . نسخه بدل‌نمونهٔ‌ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۸ـ دام . خه : راه . خهه :کار. هردونسخه‌بدل خوب است ولی متن را از هردو کلمه قویتــر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ـ لطف خدا . م : فضل خدا . این بسیارخوب نسخه بدلی است و م‌که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط همه منابع من سوای م است . ازینرو آن‌را مرجح میدانم .

۸ د ـ رجیم . ط ك : رحیم . اشتباه آشکاربمناسبت حذف نسخهٔ جیم است .

۹ـ سیم وزرت . خ : سیم زرت . اشتباه ساده براثر حذف حرف واو است .

۹ . چه شد . ب ل ق عه : برو . متن قویترو حافظوارتر است وبرطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . قطعاً مرجح است .

۹ د ـ دولت . ك ل : گوهر . متن قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلــب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۹ د ـ لطف سخن وطبع سلیم . ی : لطف سخن طبع سلیم
ك : نظم و سخن طبع سلیم

آشکار است که قبل‌از « سخن » حرف واونباید باشد وبعداز « سخن » باید باشد . پس هردو

نسخه بدل ازاین حیث غلط هستند . ك اشتباه دیگری‌دارد و آن ضبط کلمهٔ « نظم » بجای «لطف» است ، این قسمت از مصرع به‌دو نیمه متقارن تقسیم شده‌است که یکی « لطف سخن » باشد ودیگری « طبع سلیم » . بجای نیمه اول « نظم سخن » نامتناسب بلکه بیمعنی است . بهرحال ك مردود است .

۱۰ــ ستد اول دل . ل ق : گرفت اول دل .
ی ك : ستد دل اول .

« گرفت » غلط نیست ولی تصرف جدیداست. متن از نسخه بدل دوم فصیحتر و خوشاهنگ‌تر است، ضمناً اینکه نسخه بدل اول فقط در ل ق یافت میشودنشان میدهد که ق تا چه اندازه به پیروی از دقایق متن ل مقید بوده است .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ط : ظاهرا یار فرامش نکند حق قدیم . این نسخه بدل مستلزم تکـرار قافیه با بیت ٤ میشود . واساساً این بیت ارتباط‌معنوی خاص با بیت ٤ دارد . در وهلـهٔ قضاوت راجع به‌اصالت ابیات حافظ باید معلوم شود آیا بیت۱۰ بدل مردود بیت ٤ هست یابیت مستقلی است .

۱۱ د ــ یابی . ی : یابد . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش و بر طبـق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

٥٤٤

۱ــ ما بیغمان مست دل ازدست داده‌ایم	**همراز عشق و همنفس جام باده‌ایـم**
۲ ــ برما بسی کمان ملامت کشیده‌اند	**تا کار خود زابروی جانان گشاده‌ایم.**
۳ــ ای‌گل تودوش داغ محبت چشیده‌ای	**ما آن شقایـقیم که با داغ زاده‌ایم**
٤ــ پیر مغان ز توبهٔ ماگر ملول شد	**گو باده صاف‌کن که به عذر ایستاده‌ایم**
٥ــ کارازتومیرود ، مددی‌ای‌دلیل راه	**انصاف میدهیم کـه از ره فتاده‌ایم .**
٦ــ چون‌لاله‌می مبین وقدح درمیان‌کار	**این داغ بین‌که بردل پرخون نهاده‌ایم**
۷ــ گفتی‌که«حافظ،اینهمه‌رنگ‌وخیال‌چیست؟»	**نقش غلط‌مخوان،که‌همان‌لوح ساده‌ایم .**

*

۸ــ مارا توساده‌طبع بدان ای‌دقیقه بین	**چون شاهـد ارچه معتقد روی ساده‌ایم**

یاد داشت تحقیقی :

۱ــ بیغمان . ی له : بیخودان
ب ك : عاشقان
ل ق : سرخوشان

متن مطابق ضبط م ص ط خ ع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . اتفاقاً این کلمه در م ص ط « بی‌غمان » نوشته شده‌است و محتمل است در اصل نسخه خلخالی نیـز « **بی‌غمان** » **بوده باشد . ی که یگانه منبع من‌است‌که** « بیخودان » ضبط کرده است به‌احتمال کالـی نسخه بدلی را که متعلق به‌خود حافظ است بدست‌داده است وبهرحال خدمتی به حافظ کرده است . اما « بیغمان » را از « بیـخودان » فصیح‌تر وحافظ‌وارتر میدانم . ب ك نیز مانند ی محتملا نسخه بدل اصیلی ضبط کرده وبه هرحال به حافظ خدمتی‌کرده‌اند ولی قرائت این دو نسخه (عاشقان) به قدرت متن یا « بیخودان » نیست . ل ق (سرخوشان) تصرف جدید است ولی غلط نیست . بهرحال درمقابل متن و نسخه بدل های اول و دوم **ضعیف و مردوداست** . اینکه این نسخه بدل فقط در ل ق یافـت میشود میزان پیروی ق را از دقایق متن ل میرساند.

۱ د ــ **همراز عشق** . عه : **همدرد عشق** . نسخه بدل ناحافظوار ومردودی است . « همدرد» کلمه نسبتاً جدیدی است . بعلاوه در برابر « همنفس »که بعدا در مصرع میآید اینجا البته «همراز» مناسبتر و فصیحتر از «همدرد» است .

۳ ــ **داغ محبت** . م ص ط خ ی ع : **داغ صبوحی**
ب ك ل ق عه : **جام صبوحی**
عهه : **داغ صبوری**

چون در مصرع دوم «با داغ زادهایم» داریم ناچار باید کلمه اول دراینجا « داغ » باشد . پس «جام» که نسخه بدل دوم است مردود است . نکته بعداین است که کلمه بعد از «داغ» نمیتواند «صبوحی» باشد . «داغ صبوحی» بکلی بیمعنی است . بعلاوه چگونه میتوان «صبوحی» را «دوش» کشید ؟ صبوحی از آن سحر یا صبح است . **«صبوری» که درپاورقی** ع آمده است بد اصلاحی نیست ولی کلمه صحیح را به دست نمیدهد . «صبوری» با «گل» چه مناسبت دارد ؟یگانه کلمهای که اینجا در منابع من ضبط شده است و عیب «صبوحی» یا «صبوری» را ندارد «محبت» است.اتفاقا «عاشقان» که نسخه بدل «بیغمان» در مطلع است در حد خود «محبت» را اینجا تایید میکند . پس «داغ محبت» را با وجودی که فقط در پاورقی خ ع ضبط شده است عجالتاً بررأی اغلب و اقدم نسخ (م ص ط خ ی ب ك ل ق ع) مرجح میدانم . خه عه خدمتی بــه حافظ کردهاند .

۳ ــ **چشیدهای** . م ص ط خ ی ب ك ل ق ع :**کشیدهای** . «داغ کشیدن» راحافظوار نمیدانم . بعلاوه «چشیدن» با «دوش» مناسبتر است ، تازه بودن اینتجربه را بهتر از «کشیدن» میرساند و درمقابــل «با داغ زادهایم» تضاد مطلوبی ایجاد مینماید . متن فقط در پاورقی خ ع ضبط شده است . آن را بررای اغلب و اقدم نسخ مرجح میدانم . خه عه خدمتی بــهحافظ کردهاند .

۵ ــ **مددی** . ط عه : **نظری** . این نسخه بدلشاید غلط نباشد ولی متن قطعا مرجح است . حافظ در بیت ذیل نیز از «دلیل راه» مدد خواسته است نه نظر :

ای دلیل دل گمگشته خدا را مددی   **که غریب ارنبرد ره به دلالت برود**

۵ د ــ **انصاف** . م ط خ ب ك ع : **کانصاف** . متن را خیلی خوشاهنگتر و حافظوارتر میدانم . ولی به احتمال کلی نسخه بدل نیز از خود حافظ است .متن مطابق ضبط ص ی ل ق است . ص ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط قرائت متن هستند به نظرمن متن مختار حافظ را بدست داده به هرحال خدمتی به حافظ کردهاند .

۵ د ــ **میدهیم که از ره فتادهایم** . م ط خ ب ع : **میدهیم و زراه اوفتادهایم**
ك ل : **میدهم که ز راه اوفتادهایم**

چون «اوفتادهایم» به صیغه جمع **است مناسب** استکه فعل از«دادن» نیز بهصیغه جمعباشد. پسنسخه بدل دوم (میدهم) ضعیف بلکه مردود است . متن راازنسخه بدل اول نیز قویتر میدانم زیرا بوسیله «که» (درمقابل «و» در نسخه بدل) **معنی وسیعتری را بنحوی**قویتر میرساند . ولی نسخه بدل اول البته مردود نیست و به تمام احتمال از خود حافظ است . متن برطبق ضبطص ی ق است . ص ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط این قرائت هستند خدمت دقیقی به حافظ کردهاندو ق در پیروی از این قرائت مصاب است .

٦ ــ **مبین** . ط : **ببین** . غلط است . معنائی کهدرست برعکسمعنی مطلوباست میدهد وبهتمام احتمال اشتباه ساده کتابتی است .

٦ ــ **در میان کار** . ك : **در میان آر** . اشتباهساده کتابتی است .

٦ د ــ **این داغ** . ك : **وین داغ** . نسخه بدلضعیفی است . متن کاملا رضایت بخش است . احتیاجی

به «و» برای تکمیل معنی یا برقراری ارتباط با مصرع‌اول در میان نیست . به اغلب احتمال اشتباه ساده کتابتی است .

٦د ــ دل پرخون . ص خ ل ق ع : دل خونین . ب : دل بریان . ط : دل ویران . چون در مصرع‌اول سخن از «لاله» رفته است ولاله سرخ رنگ است اختیارکلمه صحیح به متن‌و«خونین» محدودمیشود . «بریان» و «ویران» بیمناسبت و مردود هستند . متن مطابق ضبطم ی ك است وقدری قویتر از «خونین» است . م ی ك که در میان منابع من از حیث ضبط قرائت متن منحصرهستند بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی «خونین» نیز بسیار خوب نسخه بدلی است و محتملا ازخود حافظ است .

۷ ــ تمام مصرع . ك : گفت این که حافظ این‌همه رنگ فریب چیست . نسخه بدل مغلوط ومردودی است . «گفت این که» بجای «گفتی که» محتملا اشتباه‌سمعی است نه رؤیتی . کسی متن حافظ را شفاها برای کاتب ك دیکته میکرده است و او متن را غلط شنیده«گفت اینکه» نوشته است .

ولی «فریب» دراین نسخه بدل جالب است .به تمام احتمال در اصل «رنگ و فریب» (بجای «رنگ وخیال»متن) بوده است . «فریب»بجای«خیال»بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۷ د ــ مخوان . ط خ ی ب ل ع : مبین . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتر و دقیقتری میدهد و رویهمرفته آن را مرجح میدانم .متن مطابق ضبط م ص ل ق است . م ص که در میان منابع خطی من از حیث ضبط این قرائت منحصر هستندخدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از این قرائت مصاب هستند .

۷ د ــ همان . ی : همین . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است وی که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . اما متن‌را مرجح‌میدانم زیرا شامل زمان گذشته نیز میشود وبالنتیجه معنی وسیعتری میدهد . به عبارت دیگر میگوید «نه‌تنها اکنون لوح ساده‌هستیم . درگذشته نیز چنین بودیم و تغییری نکرده‌ایم ، و همان هستیم که سابقا دیده‌بودی و میشناختی .»

۸ ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در ك ضبط‌شده است و ك ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است . البته تکلیف اصالت آن باید بموقع خود روشن شود .

٥٤٥

١ ــ عمری است تا به‌راه غمت رو نهاده‌ایم	**روی و ریای خلق به یك سو نهاده‌ایم .**
۲ ــ طاق و رواق مدرسه و قیل وقال بحث	**در راه جام و ساقی مهرو نهاده‌ایم**
۳ــ هم جان بدان دو نرگس جادو سپرده‌ایم	**هم دل بر آن دو سنبل هندو نهاده‌ایم**
٤ــ بی‌وصل روی تو سرسودائی از ملال	**همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم**
٥ــ عمری گذشت تا به امید اشارتی	**چشمی بر آن دو گوشهٔ ابرو نهاده‌ایم**
٦ ــ تا سحر چشم یار چه بازی کندکه باز	**بنیاد بر کرشمهٔ جادو نهاده‌ایم**
۷ ــ ننهاده‌ایم بار جهان بر دل ضعیف	**وین کار و بار بسته به یك سو نهاده‌ایم**
۸ــ ما ملك عافیت نه به لشکر گرفته‌ایم	**ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم**
۹ــ گفتی‌که «حافظا، دل سرگشته‌ات‌کجاست؟»	**در حلقه‌های آن سر گیسو نهاده‌ایم .**

*

۱۰ ــ در گوشهٔ امید ، چو نظارگان ماه	**چشم طلب بر آن خم ابرو نهاده‌ایم**
۱۱ ــ حافظ به عشق‌کوش‌که مانقدعقل وهوش	**در راه یار سلسله گیسو نهاده‌ایم**

۱۲ ـ فرما اشارتی ، کـه دو چشم امیدوار پیوسته بـر دو گوشهٔ ابـرو نهـاده‌ایـم
۱۳ ـ هشیار وعاقلیم ، که بردست وپای دل زنجیـر و بنـد از آن خم گیسو نهاده‌ایم
۱۴ ـ طاق ورواق مدرسه وقیل‌و قال‌فضل زینها به خـاك کوی تـو ما رو نهـاده‌ایم .

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

این را من یکی‌از غزلهای ناتمام حافظ میدانم‌و معتقدم که حافظ آن را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است . این غـزل با غزل بعـد(شماره ٥٤٥ : ما پیش خاك راه تو صد رونهاده‌ایم) هم قالب است . در میان منابع من فقط دو نسخـه‌خطی (خ ی) هردو غزل را ضبط کرده‌انـد . از این دو گذشته غزل حاضر فقط در م ص ط ب ل ق ع و غزل بعد فقط در ن ك ضبط شده است . مجموعـاً چهارده بیت در « جامع نسخ حافظ » به غزل حاضر و چهارده بیت به غزل ٥٤٦ منسوب شده است وبدون استثناء هربیت که به‌هرغزل منسوب است لااقل بایکی‌از ابیات منسوب به‌غزل دیگر شباهت کم یا بیش دارد . البته قضاوت دربارهٔ اینکه کدام بیت به‌کدام‌غزل متعلق است باید درمرحلهٔ بعدی مطالعهٔ انتقـادی اشعار حافظ بعمل بیاید . شاید نتیجه این بشود که‌معلوم شود حافظ فقط یك غزل به‌این وزن و قافیه ساخته است .

جدول ساده مطابقت ابیات ایـن دو غـزل‌بقرار ذیل است :

غزل ٥٤٥	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱٤
غزل ٥٤٦	۱	۲و۱٤	۱۱	٤	۸	٥	۹	۳	۷	٦	۱۲	۱۳	۱۰	۲و۱٤

قسمت دوم : صحت‌کلمات

۱ـ راه غمت . ط ل : راه غمش . ی : راه طلب . هردو نسخه بدل خوب است . در این مرحله نمیتوان حکم قطعی‌کرد براینکه متن‌صحیح‌تر است یا « راه غمش » . ولی چون متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست ناچار باید آن را مرجح شمرد . اما « راه طلب » فقط در یك نسخه ضبط شده است و رجحانی برمتن ندارد . اصلا ممکن است تصرف یا اشتباه باشد . مخصوصاً محتمل میدانم که کاتب ی تحت تأثیر قسمت اول از مطلع غزل ذیل قرارگرفته باشد :

عمریست تا من در طلب هر روزگامی میزنم دست شفاعت هر زمـان در نیکنامی میزنم .

۱ـ تمام مصرع . عه : ما پیش خاك پای‌تو تا رونهاده‌ایم . این مصرع متعلق به مطلع غزل بعد (شماره ٥٤٦) است . یادداشت مربوط درآن غزل دیده شود . ع یادداشت ذیل را اینجا افزوده است :

« در اغلب از نسخ این غزل با تغییر مصراع اول بصورتهای مذکور در فوق و با کم و بیش کردن و پس و پیش نمودن اشعار بد و غزل قسمت و ندرة بیت ذیل برای مقطـع یکی از آنها اختیار شده است :

حافظ بعیش کوش که مانقد عقل وهوش از بهـر یـار سلسله گیسو نهاده‌ایم . »

۲ـ قیل وقال . خ ع : قال و قیل . تفاوت‌چندان نیست . متن مطابق ضبط م ق است .

۲ــ بحث . خ ع : علم . ق : فضل . متن‌دقیقتر است ومرجح است . « بحث » است که قیل و قـال دارد . علم یا فضل بخودی خود باسروصدامرتبط نیست . دقت فوق‌العادهٔ نسخهٔ اساس من (م) در این قبیل موارد معلوم میشود . به‌عبارت دیگراین نسخهٔ مورخ ۸۹۳ هجری قمری از نسخه خلخالی که تاریخش ۸۲۷ هجری قمری است در مـواردی‌صحیح‌تر و دقیقتر است . البته هیچ نسخه‌ای در دنیا بی‌نقص و بی‌غلط نیست ولی چنانکه در مقدمهٔ «جامع‌نسخ حافظ » (صفحه ۱۶ ــ هم اعتباری نسخ همدوره) اظهارنظر کرده‌ام نسخه‌های همدوره را باید بطـورکلی ازحیث اعتبار در یك ردیف شمرد وبهرحال باید فرد فرد موارد ضبط را درهر نسخه از نظر انتقادی‌قضاوت وصحت وسقم آن را معین‌کرد .

۲ــ تمام مصرع . ص عه : ناموس چند سالـهٔ‌اجداد نیکنام

ط : ناموس چند سالهٔ‌احداد نیکنام

ی : ناموس چند ساله واجداد نیکنام

ب : ناموس چند ساله وطامات‌زهد و علم

معلوم است که کاتب ط فراموش کرده است‌نقطه ج رادر « اجداد » بگذارد . نیز معلوم است که « و » قبل‌از « اجداد » در ی زائد است . وبالاخره معلوم است‌که « طامات زهد وعلم » (و یادر حقیقت صورت صحیحتر آن « طامات وزهد وعلم») از حیث صحت با « اجداد نیکنـام » برابـری نمیکند . پس صورت صحیح این مصرع همان است‌که‌در ص ضبط شده‌است .

این مصرع بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌ك در غزل بعد همین مصرع علی‌البدل را همراه مصرع دوم بیت حاضر بعنوان بیتی مستقل (علاوه بر سرتاسربیت حاضر که در همان غزل تکرار شده است) ضبط کرده است . بحث دربارهٔ اینکه نخستین مصرع این‌بیت کدام‌یك از این دوصورت است و تکلیـف ابیات این دو غزل بلکه تکلیف خود این دو غزل چیست‌باید ناچار به‌مرحلهٔ قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات هر غزل حافظ موکول شود .

اما اینجا ناگفته نباید گذاشت که این مصرع‌که اینجا بعنوان نسخه بدل ودر محـل دیگر کـه فوقاً مورد اشاره قرار گرفت بعنوان صورت اصلـی‌نخستین مصرع این بیت آمده است به تمام احتمـال مصرع اصیلی است یعنی نوشتهٔ خود حـافظ است واهمیت خاصی که دارد آن است که مطاب مهمی را دربارهٔ خانوادهٔ حافظ برای ما روشن میکند . به‌عبارت‌دیگر مدلل میدارد که اجداد حافظ نیکنام بوده‌اند و حافظ از خانواده‌ای که آبروی چندین ساله داشته‌است پدید آمده است . اهمیت دیگر این قرائـت به‌آن است‌که یگانه موردی است‌که حافظ در اشعـارخویش به‌اجداد خود اشاره کرده است . پس ایـن مصرعی است که ازنظر ادبی وتحقیقی کاملا حافظواراست واز نظر تاریخی مهم ومنفرد . از اینهـاگذشته در چهار نسخه خطی من (ص ط ی ك) و حـاشیهٔ‌پاورقی چاپ آقای پژمان عیناً ضبط شده‌است و در نسخهٔ ب نیز بصورتی‌که نیمی به ضبط آن‌چهارنسخـه‌خطی و نیمی به صورت دیگر این مصرع شبیه است (ناموس چند ساله و طامات زهد وعلم) ضبـط‌شده است . درحقیقت میتوان گفت که ترکیبی ازاین دوقرائت است وشاید مرحلهٔ میانه در انشاد این‌مصرع‌بوده باشد .

۳ــ بدان . ط : برآن . متن صحیح‌تراست .توجه شود که در مصرع دوم نیـز « بدان » و « برآن » ضبط شده‌است . یادداشت بعد نیز دیده‌شود .

۳ د ــ برآن . م ط خ : بدان . ب : به‌آن .متن مطابق ضبط سه‌نسخهٔ چاپی من است و معتقدم که بر هردونسخه بدل مرجح است . س ن ك این غزل‌را و ص ی این بیت را ضبط نکرده‌اند . (ی ن ك آن را جزو ابیات غزل بعد ضبط کرده‌اند و آنجـادر ی ك « بدان » و در ن « برآن » ضبط شده است) . به‌هرحال باتوجه به‌مصرع قبل میتوان گفت‌که اصطلاح صحیح « بدان سپردن » است نه «برآن دل نهادن » . ل ق ع خدمتی به‌حافظ کرده وضبطی‌صحیح‌تر از ضبط نسخ خطی من بدست داده‌اند .

٤ ــ بی‌وصل روی تو . ب ل : بی‌بوی زلف‌تو
ع : بی‌زلف سرکشت
ص ط له ق عه : بی‌ناز نرگسش
عهه : بی‌یاد نرگست
ی : بی‌یاد نرگسش .

متن مطابق ضبط منحصر در م است . م ازین‌حیث خدمتی به‌حافظ کرده است . ولــی هیچیك از نسخه بدلها را نمیتوان غلط ومردود دانست . شایـدبتوان حدس زدکه همه اینها یا اغلب آنها از خود حافظ ودر حقیقت آزمایشهای مختلف او در ضمــن انشاد این بیت بوده است . دو نسخه بدل اول‌که شامل کلمهٔ « زلف » هستند با « بنفشه » که در مصرع‌دوم آمده است مناسبت مخصوص دارند . سه نسخــه بدل آخر نیزکه شامل کلمهٔ « نرگس » هستند بنحوی‌دیگر با « بنفشه » در مصرع دوم مرتبط هستند و بوسیلهٔ آن تأیید میشوند . در این مرحله انتقاد متن‌نیز به‌آسانی نمیتوان حکم کرد که ضمیر دوم شخص برای اشاره به معشوقه مناسبتر و دقیقتر است یــاضمیر سوم شخص . تفاوت چندانی هم در میان نیست. قرائتی‌که از حیث ضبط در نسخ رویهمرفته دارای‌اعتبار خاص است نسخه بدل سوم است که در ص ط ضبط شده است و از نظر فصاحت و مناسبت نیزبسیارپسندیده است .

٤ــ **از ملال . له عهه : از خمار** . متن مرجح است . « سراز خمار برزانو نهادن » مضمون حافظواری نیست . در حافظ سر فقط از « غم » برزانو نهاده میشود . بیت ذیل ازیك قطعهٔ منسوب به حافظ ملاحظه شود :

درین ظلمت سرا تاکی به‌بوی دوست بنشینم   گهی انگشت بــر دندان گهی سربر سرزانو .

شاید بتوان گفت در بیت اخیر سر بخاطر«انتظار » برزانو نهاده شده است ولی بهرحال مسلم است که از « خمار » نیست . نیز میتوان گفت کــه« بوی دوست » دربیت اخیر « بوی زلف » رادر نسخه بدل اول که مطابق ضبط ب ل است تأییدمیکند .

٥ــ **گذشت تا . ب ل ق ع : گذشت و ما** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ب که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتــی‌به حافظ کرده است وهر سه نسخه چاپی در پیروی از این قرائت درحد ضبط یك‌نسخه بدل خوب مصاب‌هستند .

٥ د ــ **برآن . م : بدان** . اصطلاح « چشم بر آن نهادن » است نه « چشم بــدان نهادن » . م نمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف در نسخــهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است . س ن ك این غزل را و ص ط ی در این غزل این بیت را ضبط نکرده‌اند . متن‌برطبق ضبط خ ب وهرسه نسخه چاپی است . ك این بیت را در میان ابیات غزل بعد آورده و آنجــا« برآن » ضبط کرده است . پس متن برطبق ضبط اکثر نسخ نیز (در حقیقت همه نسخ سوای م)میباشد .

٦ــ **باز . م ط : کار** . متن مطابق ضبـطاغلب منابع (ص خ ی و هرسه نسخهٔ چاپی) میباشد و معنی روشنتری میدهد . « کار » مستلزم آن است‌که بوسیلهٔ « را » یا نحوی دیگر حالت مفعولی آن در بیت معین شده‌باشد ولی نشده‌است . بهرحال متن‌مرجح است .

٧ــ **ننهاده‌ایم . ی عه : بنهاده‌ایم** . غلطاست.سرتاسر مصرع دوم قرائت متن را تأیید میکند .

٧ــ **بار جهان . عه : بارگران** . نسخه بدل‌ضعیفی است . متن معنی وسیعتری میدهد ومبتکرانه‌تر است .

٧ د ــ **وین . ق : این** . نسخه بدل خوبی‌است ولی رویهمرفته متن را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری با مصرع اول رابهتر حفظ میکند .

۷ د ــ کار وبار . ل : کاربار . معلوم است که این نسخه بدل اشتباه کتابتی براثر حذف حــرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۷ــ به یك‌سو نهاده‌ایم. ص : بدان رونهاده‌ایم
ی : به‌یك مو نهاده‌ایم

به‌احتمال کلی ی اشتباه سادهٔ کتابتی منحصربه‌یك حرف است و قرائت ی عین متن است . اینجا « مو » بکلی بیمعنی است . ص نیز معنی نمیدهدبلکه معنی نیمهٔ دوم مصرع را با معنی نیمهٔ اول آن متفاوت میسازد ، هردو نسخه بدل مردود است ومتن‌رضایت‌بخش است .

۹ــ گفتی که حافظا . ط : گویند حافظا . متن خیلی روشنتر و حافظوارتر است . به‌یاد ندارم که در سرتاسر دیوان حافظ « گویند » جز دریکی دومورد بکار رفته باشد .

۹ــ سرگشته‌ات . ب ع : گمگشته‌ات . متن رامرجح میدانم . در حافظ « سرگشته » برای دل بکار رفته است ولی « گمگشته » بــکار نــرفته است . « گمگشته » در حافظ به شخص اطلاق میشود نه به دل . دوبیت ذیل ملاحظه شود :

یوسف گمگشته باز آید به‌کنعان غم مخور — **کلبهٔ احــزان شود روزی گلستان غم‌مخور.**

*

گوهری کز صدف کون ومکان‌بیرون است — **طلــب از گمشدگــان ره دریا میکــرد .**

۹ د ــ در حلقه‌های . ب : در طاقهای . غلط آشکار است . « خم‌گیسو » حلقه دارد ولی طاق البته ندارد .

۹ د ــ خم گیسو . ق : سرگیسو . متــن آشکارا مرجح است . « آن سرگیسو » فصیح نیست .

۱۰ ــ درگوشهٔ امید . ط ل ه ع : بر بوی عیدوصل
ی : بر بوی وصل عید .

بمناسبت اشاره به « ابرو » در مصرع دوم‌اینجا متن که شامل کلمهٔ « گوشه » است مرجــح است . نه « بوی عید » را چندان حافظوار می‌یابم‌نه « وصل عید » را . متن مطابق ضبط ص خ وهر سه نسخه چاپی است .

۱۰ــ نظارگان . عه : بینندگان . متــن حافظوار و نسخه بدل ناحافظوار است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

۱۰ د ــ برآن . ص : درآن . متن آشکاراصحیح‌تر است .

۱۱ــ حافظ . ل : ای دل . به‌تمام احتمــال‌ل اینجا « حافظ » را به « ای دل » تبدیل‌کرده است تا این بیت از حالت بیت تخلص بدربیاید وبیت تخلص این غزل منحصر به یکی (یعنی بیت ۹) بشود . تعدد ابیات تخلص خود یکی دیگر از علامات‌آن است که حافظ متن این غزل را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی (مخصوصاً حذف صورتهای مردودبعضی ابیات و رفع ابهام از متن بعضی ابیات دیگر) نگذرانده است و غزل به شکل ناتمامی به مــا رسیده‌است .

۱۱ــ به عشق کوش . ص ل عه : بــه‌عیش کوش . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چــون در همین مصرع « عقل » داریم ودر برابر « عقل »کلمهٔ « عشق » مناسبتر از کلمهٔ « عیش » است متن را رویهمرفته مرجح میدانم . متن مطابق ضبط ط ی‌است . این دو نسخه که در میان منابع من ازحیث ضبط کلمهٔ « عشق » در این محل‌منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱۱ د ــ در راه یار . ص ط : ازبهر یار .متن‌قویتر وحافظوارتراست ومطابق ضبط ی‌ل است . ی

که یگانه نسخه خطی من است که صورت متن راضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و ل درپیروی ازین قرائت مصاب است .

۱۱ د ــ تمام مصرع . له : برگوشه‌های آن‌خم ابرو نهاده‌ایم . متن قویتر و روشنتراست . «نقد» را نمیتوان « برگوشه‌های آن خم ابرو » گذاشت .و اساساً « گوشهٔ ابرو » و « خم ابرو » داریم ولی « گوشه خم ابرو » نمیتوانیم داشته باشیم .

۱۲ د ــ پیوسته . ط : پیوند . نسخه بدل‌غلطی است و معنی شعر را مختل میکند . این بیت فقط در ط ل ضبط شده است و از این قرار ل یگانه‌منبع من است‌که صورت متن را ضبط کرده ازین‌حیث خدمتی به‌حافظ کرده نمونه‌ای هم از رجحان ضبط یك‌نسخه چاپی برضبط یك نسخه خطی قدیم بدست داده است . ضمناً ط هم این بیت را ضبط کرده است وهم‌بیت ۵ را .

۱۳ ــ بردست وپای دل . ل : بردست وپابدل . این بیت منحصراً در ل ضبط شده است . متن ل مغلوط است . متن مختار تصحیح قیاسی مختصرمن است .

۱٤ ــ فضل . له : درس . این بسیار خوب نسخه بدلی است . این بیت فقط در ل ضبط شده است . ل هم این بیت را ضبط کرده است و هم‌بیت ۲ را .

٥٤٦

۱ــ ما پیش خاك راه‌تو صدرونهاده‌ایم — روی و ریای خلق به یك‌سو نهاده‌ایم .
۲ــ طاق ورواق مدرسه وقال وقیل بحث — در راه جـام و ساقـی مهـرو نهاده‌ایـم
۳ــ ما ملك عافیت نه به لشکر گرفته‌ایـم — ما تخت سلطنت نه بـه بـازو نهاده‌ایـم
٤ــ بی‌زلف سرکشش سر سودائی از ملال — همچـون بنفشه بر سر زانـو نهـاده‌ایـم.
٥ــ تا سحر چشم یار چه بازی کند که باز — بنیـاد بـر کـرشمهٔ جـادو نهـاده‌ایـم
٦ــ در گوشهٔ امید چو نظارگـان ماه — چشم طلـب بر آن خم ابرو نهـاده‌ایـم .
۷ ــ گفتی‌که حافظا دل‌سرگشته‌ات‌کجاست — در حلقه‌های آن خـم گیسونها نهاده‌ایم .

*

۸ــ عمرم گذشت تا به امیـد اشارتـی — چشمی برآن دو چشم چو آهـو نهاده‌ایم
۹ ــ ننهاده‌ایم بار گران بردل ضعیـف — وین کار و بار بسته به یك سو نهاده‌ایم .
۱۰ــ هشیار و عاقلیم که بردست وپای دل — زنجیر بـر دل از خـم گیسو نهاده‌ایـم
۱۱ــ هم جان بدان دونرگس‌جادو سپرده‌ایم — هم دل برآن دو سنبل هندو نهاده‌ایـم
۱۲ــ ای‌دل‌به‌عیش‌کوش‌که مانقدعقل‌وهوش — از بهـر یـار سلسلـه گیسو نهـاده‌ایـم
۱۳ــ فرما اشارتی که دو چشم امیـدوار — پیوسته بر دو گـوشهٔ ابرو نهـاده‌ایـم
۱٤ ــ ناموس چنـد سالهٔ اجـداد نیکنام — در راه چنـگ و ساقی مهرو نهاده‌ایم .

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (شماره ٥٤٥)همقالب‌است و هربیت آن با لااقل یك بیت منسوب به غزل مزبور شباهت کم یابیش دارد . یادداشت راجع بـه« کلیات » که برای غزل مزبور نوشته شده است دیده شود .

غزل حاضر فقط در خ ی ن ك ضبط شده‌است‌و م ط ص س ب ل ق ع آن را نیاورده‌اند . خ ی‌منابع منحصر من هستندکه هردو غزل را ضبط‌کرده‌اند .

من عجالتا هر غزل را بعنوان غزل جداگانه‌ای‌که به حافظ منسوب شده است تلقی کرده و بر طبق روش کلی در کتاب حاضر به تصحیح ابیات منسوب‌به هر غزل برطبق ضبط جداگانه نسخ برای هر غزل کوشیده‌ام . در مرحلهٔ قضاوت راجع به اصالت هریك‌ازاین ابیات و تعلق هر بیت به هر غزل کار فراوان در پیش است و چنانکه اظهار نظر کرده‌ام محتمل‌میدانم که در نتیجه معلوم شودکه حافظ فقط یك غزل به این وزن و قافیه ساخته است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **ما پیش . ك : تا پیش** . این خوب نسخه بدلی است . ك که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولــی‌متن را رویهمرفته قویتر و حافظوارتر میدانم .

۱ ــ **خاك راه تو . ی ك خه : خاك پای تو** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و تفاوت چندانی با متن ندارد . متن مطابق ضبط خ ن است .

۱ د ــ **روی وریا . ن : رووریا . ك : روی ریا** . متن مرجح است . حافظ دقت داشته است هر جا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل‌مختلف لزوم داشته باشد آن را بکار ببرد . از اینرو متن خوشاهنگتر و حافظوارتر از ن است . ك اشتباه‌آشکار براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است . در حافظ هرجا که این دو کلمه همراه آمده‌است مجموع عبارت «روی و ریا»ست نه « روی ریا» .

۱ د ــ **خلق . ی : خویش** . اشتباه ساده است . نسخه بدل بسیار ناحافظوار است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۲ ــ **مدرسه و . ی ك : مدرسه** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو پس‌از « مدرسه » است .

۲ ــ **قال و قیل . ی ك : قیل و قال** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . بهرحال تفاوت چندان نیست .

۲ ــ **بحث . ك : علم** . متن را مرجح میدانم . « قال و قیل » بیشتر با « بحث » مربوط است تا با « علم » .

۳ د ــ **سلطنت .ك : مملکت** . متن آشکــارامرجح است . «تخت مملکت» چندان حافظوارنیست .

٤ ــ **بی زلف سرکشش . ن : بریادنرگست .**
ی : بی‌وصل زلف تو
ك : بی‌وصل زلف‌او .

« وصل زلف » را حافظوار و فصیح نمیدانم . نسخه بدل اول (بریاد نرگست) بسیار خــوب نسخه بدلی است . « نرگس » با « بنفشه » کــه درمصرع دوم میاید مناسبت خاص دارد . ولی « زلف » نیز این میزان مناسبت را با « بنفشه » دارد . متن‌رضایت‌بخش است ودلیلی برای‌عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم.

٤ ــ **سر سودائی . خ : سر و سودائی** . غلط‌آشکار براثر افزایش واو میان این دوکلمه است .

٤ ــ **از ملال . ن : از خیال** . متن مرجح‌است . نسخه بدل معنی روشنی نمیدهد . شاید کاتب ن بحد افراط متوجه « سودا » در همین مصرع بوده‌اینجا اشتباها مفهوم « سودا » را که « خیال » باشد بجای « ملال » کتابت کرده است .

٥ ــ **کند که باز . ك : کند دگر** . متن معنی وسیعتری میدهد و « باز » از نظر جناس لفظی با « بازی » که قبلا در مصرع گذشت ارتباط خـاص‌دارد . متن مرجح است ولی ك که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٥ ــ **تمام مصرع . ن : تا موج خیز چشم چه بازی کند که کار** . « موج خیز چشم » در بیت ذیل تأیید میشود و عبارت قوی و حافظواری است .

گر موج خیز حادثـه سر برفلك زند — عارف به‌آب تر نکند رخت و پخت‌خویش

با اینهمه متن (سحر چشم یار) با «کرشمهٔ‌جادو » که در مصرع دوم آمده است مناسبتی داردکه قرائت ن فاقد آن است . همچنین «کار» دراین نسخه‌بدل مفعول است ولی علامتی لفظی (مانند «را») که این حالت دستوری آن را بنمایاند در بیت وجـودندارد و این از نظر دستوری ضعفی برای این نسخه بدل است . رویهمرفته معنی بیت با حفظ این نسخه‌بدل قدری مبهم است و هماهنگی میان مضامین مصرع اول با مضامین مصرع دوم موجود نیست . برعکس‌این هماهنگی را صورت مختار مصرع اول تامین میکند . به این دلایل متن را مرجح میدانم . ولـی‌این نسخه بدل جالب است و محتملا از خود حـافظ است . ن که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٦ ــ **در گوشهٔ امید . ن : بر بوی وصل عید**. متن را مرجح میدانم زیرا « گوشه » با « خم ابرو » که در مصرع دوم میاید مناسبت خاص دارد . ازطرف دیگر « وصل عید » را چندان حافظوار نمی‌یابم . باوجود این معتقدم که این نسخه بـدل‌محتملا از خود حافظ است و ن که یگانه منبعی است که آن را اینجا ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ‌کرده است .

٧ ــ **دل سرگشته‌ات . خ : دل گمگشته‌ات** . متن مرجح است . در حافظ « گمگشته » بیشتر به شخص بر میگردد تا به «دل» . یادداشت راجع به« ٩ ــ سرگشته است » در غزل قبل (شماره ٥٤٥) دیده شود .

١١ د ــ **برآن . ی ك : بدان** . متن مرجح‌است . اصطلاح فارسی « دل برچیزی » نهادن است نه « دل به چیزی نهادن » .

٥٤٧

١ ــ ما بدین در نه پـی حشمت و جاه آمده‌ایم — از بد حـادثـه اینجا بـه پناه آمده‌ایـم
٢ ــ رهـرو منزل عشقیم و ز سر حـد عـدم — تا بـه اقلیم وجـود اینهمه راه آمـده‌ایـم
٣ ــ سبزهٔ خط تـو دیـدیـم و ز بستان بهشت — بـه طلبکـاری این مهر گیاه آمـده‌ایـم
٤ ــ با چنین گنج که شد خازن او روح امین — به گـدائـی بـه در خانهٔ شاه آمـده‌ایـم
٥ ــ لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست ؟ — کـه دراین بحر کرم غـرق گناه آمده‌ایـم
٦ ــ آبرو میرود ، ای ابر خطا شوی ببار — کـه به دیـوان عمل نامه سیاه آمده‌ایـم
٧ ــ حافظ ، این خرقهٔ پشمینه بینداز ، که ما — از پـی قافله با آتش آه آمـده‌ایـم

یادداشت تحقیقی :

١ ــ ما بدین در . ی : ما برین در
ل : مادرین در .

متن صحیح و هر دو نسخه بدل مردود است .آشکار است که « به در » میتوان آمد نه « بر در » یا « در در » .

۱ ـ نه پی . ص ط س ی : ز پی . غلطآشکار است و به اغلب احتمال تکرار اشتباهی « از » است که در آغاز مصرع دوم آمده است . بهرحال‌متن عین معنی مطلوب را میرساند و این نسخه بدل بیت را و یا لااقل مصرع اول را بیمعنی میکند بلکه‌درست معکوس معنی مطلوب را بر مصرع تحمیل میکند . ضمنا جای تعجب است که این حرف غلط (ز) در چهار نسخهٔ خطی مستقل دراین محل ضبط شده است .

۱ د ـ از بد . ی : وزبد .
ط : وز همه .
م : از پی .

ی خوب نسخه بدلی نیست . اینجا احتیاجی‌به حرف واو چه از نظر معنی و چه از نظر ارتباط معنوی و دستوری با مصرع اول در میان نیست . ط‌که فاقد کلمهٔ « بد » است ضعیف و مبهم است . م مسلما غلط است وتکرار اشتباهی « پی » است که‌در مصرع اول گذشت . کاتب آن « پی » را درخاطر داشته اینجا بجای « بد » که هموزن آن است اشتباهانوشته است .

۱ د ـ اینجا . ط خ س ی : آنجا . چون در مصرع اول « بدین در » داشتیم اینجا باید کلمهٔ « اینجا » داشته باشیم . « آنجا » نامناسب است ولی‌جای تعجب است‌که در چهار نسخهٔ خطی مستقل ضبط شده است . از این اتفاقات در میان نسخه بدلهای‌حافظ از گاه بگاه رخ میدهد .

۲ ـ رهرو . س : ره رو . ك : رهروی . س املای جالبی است . ك خوب نسخه بدلی نیست زیرا حرف « ی » از نظر خوشاهنگی دراین محل‌غیر لازم است و فقط صورت یك حرف زائد و غیر معمول را دارد .

۳ ـ عشقیم وز . ك : عشقیم ز . نسخه بدل‌مردوداست . حرف واو بعد از « عشقیم » لازم است . مصرع را از نظر لفظ تکمیل میکند و معنی راوسیعتر میسازد .

۳ ـ دیدیم وز . ص س : دیدیم ز . غلطاست.حرف واو بعد از « دیدیم » لازم است . مصرع را از نظر لفظ تکمیل میکند ومعنی را وسیعتر میسازد .نسخه بدل ممکن است چنین معنی بدهد که « ما سبزه خط تو را از بستان بهشت دیدیم .» مسلم است کـه‌چنین معنائی منظور حافظ نیست .

۳ د ـ این مهر گیاه . ص ی ب : آن مهرگیاه . متن مرجح است زیرا اینجا اشاره بـه نزدیك براشاره بدور رجحان دارد . تمام غزل تا اینجابه تکرار متضمن اشاره به نزدیك است . توجه شود که در بیت اول « بدین » و « اینجا » داریم و دربیت دوم « اینهمه » . در بیت ٤ نیز « چنین » و « این مهر گیاه » خواهیم داشت و در بیت ٥« این بحرکرم» و در بیت ۷ «این خرقه » و «این قافله » .

۳ د ـ مهرگیاه . ط : مهر و گیاه . اشتباه‌آشکار براثر افزایش حرف واو میان این دو کلمه است .

٤ ـ چنین گنج . ی : چنان گنج . سرتاسرغزل پر از « این » است . « آن » دراین غزل نامناسب است . یادداشت فوق دربارهٔ « ۳ د ـ این‌مهر گیاه » دیده شود .

٤ ـ خازن او . س ی : خازن آن . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ است و مرجح است . درحافظ « او » به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود . بعلاوه«آن» دراین محل تضادی با « چنین گنج » دارد که تا حدی ناهماهنگی لفظی و معنوی در مصرع‌ایجاد میکند . نسخه بدل را مردود میدانم .

٥ ـ لنگر . ط : لشکر . معلوم است که این‌نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن است . سخنی از « لشکر » دراین مصرع نمیتواند وارد شود . بعلاوه« کشتی » و « بحر » و حتی « غرق » ثابت میکنند

که « لنگر » درست است . ضمنا برعکس مواردمتعددی که اشتباه سمعی داشتیم . اینجا اشتباه رؤیتی داریم . معلوم است که کاتب ط « لنگر » را دیده وآن را به غلط به شکل « لشکر » نوشته است .

۵ ــ **حلم . خ : حکم . ی له : عفو** . «حکم»اشتباه رؤیتی است . کاتب خ « حلم » را دیده است و آن را اشتباها بشکل « حکم » نوشته است . اما« عفو » بد نسخه بدلی نیست . از نظر معنی ، مخصوصا در برابر «گناه» خوب است . منتها با توجه‌به کلمهٔ « لنگر » معلوم میشود که « حلم » (که آن نیز مانند لنگر سنگین و وزین است) مناسبتر از« عفو » است . بعلاوه « حلم » مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۶ ــ **میرود . ط : میبرد** . کلمه‌ای بی‌معنی‌است . محتملا « بر » دراین کلمه تکرار « بر » در کلمه « آبرو » است‌که در آغاز مصرع قرار دارد .نسخه بدل مردود است .

۶ ــ **خطا شوی .م ص خ ك ل ق : خطاپوش .ع : خطای شوی** . نسخه بدل اول مسلما غلط است . مسئلهٔ « پنهان کردن » در کــار نیست . بمناسبت ذکر « آبرو » و مخصوصا « ابر » جــای شك نیست که « شستن » نامه اعمال وزدودن« سیاهی » ازآن‌منظورنظرحافظ است. ع اشتباه‌مختصر چاپی است و با حذف « ی » پس‌از « خطا » عین‌متن است وبه هر حال متن را تایید میکند . جای تعجب است‌که نسخه بدل اول باوجود غلط بودن درچهار نسخه خطی و دو نسخه چاپی ضبط شده است . نمونهٔ خوبی است از اینکه ضبط اغلب و اقدم نسخ‌میتواند غلط باشد . متن برطبق ضبط طی‌ب‌خه است ط ی ب که در میان منابع خطی من از حیث ضبط‌کلمهٔ صحیح منحصر هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و خه در پیروی از این متن مصاب است .س اصلا این بیت را ضبط نکرده است .

۶ ــ **ببار . ی : بیا** . نسخه بدل مردودی‌است . کلمهٔ بسیار دقیق و بسیار مهم « ببار » را که با « ابر » ارتباط ناگسستنی دارد به کلمه مبهم وبی‌خاصیت « بیا » تبدیل کرده است . به تمام احتمال ی اشتباه سادهٔ رؤیتی است .

۷ ــ **بینداز که ما . ب : بینداز و برو** . نسخه بدل غلط و مردود است . معنی بیت را مختل میکند و مصرع دوم را بی‌فاعل میگذارد . محتملا کاتب ب بیش از اندازهٔ مطلوب به یاد مصرع دوم از بیت ذیل بوده است :

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خــرقهٔ پشمینه بینداز و برو .

۷ د ــ **ا زپی . م : اندرین** . این خوب نسخه‌بدلی است و برطبق این قرائت کسانی‌که همراه کاروان حافظ هستند به او میگویند خرقهٔ پشمینه خودش رادور بیندازد . متن این سخن را از قول کسانی ادا میکند که « از پی » قافله آمده‌اند . متن مطابق ضبطاغلب منابع (یعنی ص ط خ س ی ل ق ع) است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم . ولی م که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

۷ د ــ **آتش آه . ط س ك ل ق : آتش وآه** .در حافظ هیچوقت « آتش » بعنوان همردیف «آه» ذکر نشده است بلکه معمولا آه به آتش تشبیه میشود .نسخه بدل را غلط میدانم . فقط جای تعجب است که در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است .

۷ د ــ **تمام مصرع . ب : کــه پی سوز توبا آتش و آه آمده‌ایم** . « پی‌سوز » حافظوار نیست بعلاوه کلمهٔ بسیار مهم « قافله » از این قرائت ساقطشده آن را ضعیف کرده است . نسخه بدل مردوداست .

۵۴۸

ما به درگاه جلالت به پناه آمده‌ایم .

تقلید ضعیفی از قالب غزل قبل (شماره۵۴۷) است و به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست .

۵۴۹

۱ ــ خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم — بر در دوست نشینیم و مرادی طلبیم
۲ ــ زاد راه حرم وصل نداریم ، مگر — به گدائی ز در میکده زادی طلبیم
۳ ــ اشك آلودهٔ ما گرچه روان است ولی — به رسالت سوی او پاك نهادی طلبیم
٤ ــ لذت داغ غمت بردل ما باد حرام — اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم
۵ ــ نقطهٔ خال تو بر لوح بصر نتوان زد — مگر از مردمك دیده مدادی طلبیم
٦ــ عشوه‌ای ازلب شیرین تودل‌خواست‌به‌جان — به شکر خنده لبت گفت «مزادی طلبیم»
۷ ــ تا بود نسخهٔ عطری دل سودازده را — از خط غالیه سای تو سوادی طلبیم
۸ــ چون غمت رانتوان یافت مگردردل‌شاد — ما بــه امید غمت خاطر شادی طلبیم
۹ ــ بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ — خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ بر در . ط ب : بر ره . خ ی ع : به ره . متن قویتر و دقیقتر از نسخه بدل اول است . بر سر راه نشستن به امید آن است که دوست ازآن‌راه بگذرد . ولی « بر در » نشستن خواهنده را بر در خانهٔ دوست (که خیلی به او نزدیکتر است)مینشاند . توجه شود که در آغاز بیت ۹ همین غزل نیز « بر در مدرسه » داریم که قرائت متن را دراینجاتایید میکند . نسخه بدل دوم « به ره » غلط نیست ولی از نسخه بدل اول نیز ضعیفتر است .

۱ د ــ نشینیم ومرادی . ك : نشینیم مرادی .غلط آشکار براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۲ ــ حرم وصل . ق : حرم دوست . تصرف‌جدید و ضعیفی است . « دوست » در حافظ از خود حرم ندارد . در نسخه بدل « حرم» حقیقی است درحالی که در حافظ « حرم » مخصوصا وقتیکه با کسرهٔ اضافه قبل از کلمهٔ دیگر بیاید مفهومی مجازی دارد .بیت ذیل این نکته را تایید میکند :

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت — با من راه نشین بادهٔ مستانه زدند

۲ د ــ ز در میکده . ص ط خه : ز درمصطبه . نسخه بدل غلط است . مصطبه در حافظ « در » ندارد . و خودش به معنی‌کرسی یا محل نشستن‌است .

۳ د ــ سوی او . ب ل : سوی آن . ص :سوی جان . مقصود از «او» اینجا دوست است . «آن» برای این منظور غیرفصیح است . « جان » اشتباه‌ساده است و معنی نمیدهد . شاید کاتب ص بحدمفرط به « روان » درمصرع اول توجه داشته مفهوم دیگرآن کلمه را اینجا به‌شکل « جان » نوشته است .

٤ ــ باد حرام . ط : بارحرام . اشتباه ساده‌کتابتی است . متن البته صحیح است .

۵ ـ نقطه . ب : نکته . محتملا این یك‌اشتباه‌سمعی است . کسی شفاهاً متن حافظرا برای کاتب ب دیکته میکرده است و او « نقطه » را « نکته »شنیده همانطور نوشته است .

۵ ـ نتوان زد . له : نتوان دید . مصرع دوم‌که « مدادطلبیدن ازمردمك دیده » را بمیان میاورد مقتضی آن است که اینجا کلمهٔ مربوط « زد » (بمعنی‌نقش‌کردن) باشد . له معنی مناسبی نمیدهد ومردود است .

۵ د ـ مدادی . ب : مرادی . این نسخه بدل‌اینجا بکلی بیمعنی است وبا مطلع نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . متن دقیق و فصیح است .

۶ ـ عشوه‌ای . له : بوسه‌ای . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . با آنکه «بوسه» خوب نسخه بدلی است و با « شکرخنده »درمصرع دوم مناسبت‌خاص‌دارددلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . بهرحال له بمناسبت ضبط این نسخه بدل‌جالب خدمتی به حافظ کرده است .

۶ ـ لب شیرین تو . ی : لب شیرتو . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف «ین» ازآخر «شیرین» است.

۶ د ـ مزادی . مص‌طخ‌لك‌ع : مرادی . ب : که رادی . ق‌عهه : فؤادی . متن مسلماً صحیح‌است. یار میگوید « بیشتر ازجان مطالبه میکنم ». نسخه‌بدل اول به تمام احتمال غلط نوشتهٔ همین «مزاد» باحذف نقطه حرف ز است. «که رادی» و «فؤادی»اشتباه مسلم هستند و معنی نمیدهند . ق شاید خواسته است قافیه « مرادی » نباشد تا با مطلع مستلزم تکرارقافیه نشود .

۷ ـ نسخهٔ عطری . عه : نسخهٔ عهدی . تصرف‌جدید است و معنی نمیدهد . بمناسبت ذکر «غالیه» درمصرع دوم کلمه صحیح دراینجا « عطر » است .

۷ د ـ ازخط غالیه سای تو . عه : ازسوادسرزلف تو . نسخه بدل مردودی است مخصوصاً که مستلزم وقوع کلمه « سواد » در دونوبت در ایـن‌مصرع میگردد . متن بتوسط « غالیه » که با «عطر» در مصرع اول مربوط است کاملا رضایت‌بخش است‌ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۸ ـ چون غمت را . ی : چوغمت را . این‌خوب نسخه بدلی است وتفاوت چندانی با متن ندارد. ولی متن چون قدری لفظاً سنگینتر است با عمق‌معنی‌متناسبتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . اصلا ممکن است کاتب ی اشتباهاً « ن » را ازآخر«چون» در کتابت ساقط کرده باشد .

۸ ـ دل شاد . م ط : دل تنگ . قـرائت غلطی است ومعنائی درست معکوس آنکه مطلوب است میدهد . این که درمصرع دوم گفته شده است «خاطرشادی طلبیم » صورت متن را تأیید میکند . نسخه بدل نمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم‌است .

۸ د ـ ما به‌امید غمت . ط ق : به امید غم‌تو . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌بوسیلهٔ کلمهٔ « ما » معنی را بنحوی روشنتر و قویترمیرساند.برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ ـ بردرمدرسه . م : بدرمدرسه . متن مصطلح‌تر وفصیحتر است‌وبرطبق‌ضبط همه‌منابع‌سوای‌این‌یك‌نسخه است . در آغاز مصرع دوم مطلع همین غزل نیـز« بردردوست » داشتیم که این قرائت را تأییدمیکند. « بدر » اینجا نمونه ضبط ضعیف در نسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۵۵۰

۱ـ ما زیاران چشم یاری داشتیم	خود غلط بـود آنچه ما پنداشتیم .
۲ـ تا درخت دوستی کی بردهد	حالیـا رفتیم و تخمـی کـاشتیم

۳ــ گفتگو آئین درویشی نبـود ‌ ‌ ورنـه با تـو ماجراها داشتیـم
٤ــ شیوهٔ چشمت فریب‌جنگ داشت ‌ ‌ ما غلط کردیم و صلح انگـاشتیم
٥ــ نکته‌ها رفت و شکایت کس نکرد ‌ ‌ جانب حـرمت فرونگـذاشتیـم
٦ــ گفت«خود دادی به‌مادل، حافظا ‌ ‌ مـا محصل بـرکسی نگماشتیـم »

*

۷ــ گلبن حسنت نه خود شد دلفروز ‌ ‌ مـا دم همت بـراو بگـماشتیـم
۸ــ چون نهادی دل به مهر دیگران ‌ ‌ ما امید از وصل تو بـرداشتیـم

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

از نظر شرح حال حافظ به‌نظر من این غزل‌اهمیت خاص دارد . حافظ از دوست سابق و دشمن کنونی خود گله میکند و جنگجوئی او ومسالمت‌خودرا به او خاطرنشان مینماید .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ **آنچه ما پنداشتیم . طی‌عه : آنچه‌می‌پنداشتیم** . این بسیار خوب نسخه بدلی است . وشاید از خود حافظ باشد . ط ی که منابع منحصر من ازحیث ضبط این قرائت هستند خدمتی به حـافظ کرده‌اند . با اینهمه متن را رویهمرفته مرجح میدانم‌زیرا بوسیله تکرار کلمه « ما » مطلب را با قدرت بیشتری بیان میکند . مطابق ضبط اغلب نسخ نیز**هست** .

۲ ــ **درخت دوستی . ك : درختی دوستی** . این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب ك بنابـر رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به‌شکل حرف ی نوشته‌است . جالب است که همین نسخه در بیت ذیل نیز « درختی دوستی » و « نهالی دشمنی » ضبط کرده‌است :

درخت دوستی بنشان که کام دل به‌بار آرد ‌ ‌ نهال دشمنی برکن که رنج بیشمارد آرد.

۲ ــ **کی بردهد . خ : برکی دهد** . متن را قـویتروروشنتر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیـز هست .

۳ ــ **درویشی نبود . ص‌طك : درویشان نبود** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و محتمـلا از خود حافظ است . ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهرحال این سه نسخه خطی (ص‌طك)که درمیان منابع من ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل منحصر هستند خدمتی بـه‌حافظ‌کرده‌اند .

٤ د ــ **ما غلط کردیم . ص‌طی‌ق‌خ‌عه : مـاندانستیم** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ومحتملا از خود حافظ است . ولی متن رضایت‌بخش است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم بلکه آن را از این نسخه بدل قدری قویتر میدانم . بهرحال ص‌طی‌که درمیان منابع خطی من از حیث ضبط این نسخه بدل جالب منفرد هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ ــ **شکایت . م : حکایة** . نسخه بدل واملای جالبی است . ولی « شکایت » باسیاق معنی در سرتاسر غزل مناسبتر است .

٥ ــ **کس نکرد . ل‌ق‌عه : کس ندید** . متن‌روشنتر وقویتر است ومطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . این نسخه بدل تصرف جدید است . به‌اغلب‌احتمال عه آن را از روی ق وخود ق از روی ل گرفته است .

۵ د ــ جانب حرمت . ط : جان ما حرمت . ممکن است این یك اشتباه سمعی باشد . کسی متن حافظ را شفاهاً به‌کاتب ط دیکته میکرده واو «جانب»را « جان ما » شنیده وهمانطور نوشته است .

۷ ــ گلبن . خه : گلشن . متن برطبق ضبطاغلب واقدم نسخ است ومعنی دقیقتری نیز میدهد . با توجه به‌اینکه درمصرع دوم « او » آمده است‌روشن خواهد شد که صحیحتر است که « او » به « گلبن » برگردد تا به « گلشن » .

۷ ــ نه خود . ط : بخود . غلط است ومعنائی‌درست معکوس معنی مطلوب را میرساند . به تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی در نقطه‌گذاری است .

۷ ــ دلفروز . ل ق : دلفریب . این برفرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است. ل‌ق خدمتی به حافظ کرده‌اند . ضمناً این که ایــن‌نسخه بدل فقط در ل‌ق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه از دقایق متن ل پیروی میکرده است .

۷ د ــ براو . طی : برآن . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و طی که درمیان منابع من ازحیث ضبط آن منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است ، دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . درحافظ« او » به غیرذیروح نیز اطلاق میشود .

۵۵۱

۱ــ صلاح ازما چه‌میجوئی؟که مستان را صلاگفتیم	**بدور نرگس مستت سلامــت را دعــا گفتیم .**
۲ــ درمیخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود	**گرت باور بود ورنه سخن این بــود و ما گفتیم**
۳ــ من از چشم توای‌ساقی خراب افتاده‌ام،لیکن	**بلائی کز حبیب آمد هــزارش مرحبــا گــفتیم**
٤ــ قدت گفتیم شمشاد است ، بس خجلت‌بارآورد	**که این نسبت چرا کردیم واین بهتان چرا گفتیم**
۵ــ اگر برمن نبخشائی پشیمانی خوری آخــر	**به خاطر دار این معنی‌که در خدمت کجا گفتیم .**
٦ــ جگرچون نافه‌ام خون‌گشت وکم‌زینم‌نمیبایست	**سزای آنکه با زلفت سخن از چین خطــا گفتیم**
۷ــ تو آتش گشتی ای حافظ ولی با یاردرنگرفت	**زبدعهدی گل گوئی حکایت بــا صبــا گفتیم .**

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

ك درآخر همه ابیات (و نیز در آخــرمصرع اول مطلع) « گفتم » بجای « گفتیم » آورده است . ط نیز دربعضی موارد (در پایان هردومصرع‌مطلع و پایان بیت ۳) همین‌کار را کرده‌است . معتقدم که اینها همه « گفتیم » باید باشد چنانکه دراغلب‌منابع بهمین نحو ضبط شده است . ازینرو دیگر در موارد منفرد درضمن تصحیح کلمات غزل متعــرض‌ضبط « گفتم » بجای « گفتیم » در ك و ط نخواهم شد .

ضمناً حافظ ازاینکه سیلاب آخر را دربعضی‌اوزان کامل (مخصوصاً مفاعیلن . مفاعیلن : مفاعیلن. مفاعیلن) درازتر از سه‌حرفی بیاورد احتراز نمیکرده‌است . این یك آزادی عروضی است که بعداز حافظ اصولا متروك شده است . نمونه استفادهٔ حافظ ازاین‌آزادی غزلهای ذیل هستند :

صبا وقت سحر بوئی ززلف یار میاورد
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
سمن بویان غبار غم چو بنشینند بنشانــند

۱ ــ از ما . ك : ازمن . چون ازگوینده دراین بیت واساساً در سرتاسر این غزل به صیغهٔ جمع یاد شده است اینجا « ما » بر « من » مرجح است.« ما » برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ ــ درمیخانه‌ام بگشا . ی‌ب : در میخانه‌ام بنما
ل : در میخانه را بگشا .

ی‌ب خوب نسخه بدلی است واین دونسخه که درمیان‌منابع من از حیث ضبط این قرائت (که شاید از خود حافظ باشد) منحصر هستندخدمتی به‌حافظ کرده‌اند.ولی چون در آخر همین مصرع « نگشود » داریم اینجا « بگشا » مناسبتر از «بنما»ست . ل که «را»بجای « ام » میگذارد لفظ را ضعیف میکند ومعنی را محدودتر میسازد . ل مردود است .

۲ د ــ باور بود . مطی : باورکند . نك : باور شود . متن‌که برطبق ضبط اغلب منابع(خ‌ب‌ل‌ق‌ع) است روشنتر و ساده‌تر وحافظ‌وارتر است . پس مرجح‌است .

۲ د ــ ورنه . طی‌ب : ورنی . متن ساده‌ترو حافظ‌وارتر است . ولی البته این هم بسیارخوب نسخه بدلی است .

۲ د ــ بود وما . ی‌ب‌ك‌صه : بود ما . متن روشنتر و دقیقتر است ومعنی وسیعتری میدهد . مرجح است .

۳ ــ چشم تو ای‌ساقی . ل‌ق : چشم خوش‌ساقی . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط همه‌منابع سوای این دو چاپ است . پس مرجح است . ولی‌این‌هم بسیار خوب نسخه بدلی است و ل‌ق خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ضمناً این که این نسخه بدل فقط‌در ل‌ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه از دقایق متن ل پیروی میکرده است .

۳ ــ لیکن . ن : اما . این بسیار خوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم.ضمناً کلمه متن نشان میدهد که حافظ « لیکن » مینوشته وشکل اصلی عربی « لکن » را درشعرفارسی‌خود بکار نمیبرده است .

۳ د ــ آمد . طخ‌ی‌ن‌ك‌صه : آید . متن ازحیث زمان به « گفتیم » نزدیکتر است و مطابق ضبط م‌ب‌ل‌ق‌ع است . ازینرو مرجح است و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی « آید » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است و طخ‌ی‌ن‌ك بمناسبت ضبط آن‌به‌حافظ خدمتی کرده‌اند .

۳ د ــ هزارش . ن : هزاران . متن درست‌و دقیق است و این نسخه بدل ضعیف ومغلوط است . مردود است .

٤ ــ قدت گفتیم شمشاد است . خ‌طی‌ل‌ق‌ع : قدت گفتم که شمشاد است .
ك : قدت شمشاد میخواندیم .
صه : قدت گفتیم شمشاد و

چون گوینده دراین غزل اصولا به صیغهٔ جمع مورداشاره قرار گرفته است نسخه بدل اول که «گفتم» ضبط کرده است مردود است . دو نسخه بدل دوم وسوم نیز مردود هستند زیرا ازنظر دستوری ناقص هستند و علامت مفعولی برای « شمشاد » نیاورده‌اند.متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط م‌ب‌ن است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ است بس . طل : است وبس . ن : است صد . متن ازنسخه بدل اول روشنتر و قویتر

است . حرف واو دراین عبارت لزوم چندانی نداردولی البته غلط نیست . ن (صد) بسیار خوب نسخه بدلی است و ن که یگانه منبع من است که آن راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٤ د ــ **کردیم** . ق : **دادیم** . تصرف جدیدو ضعیف است . در بسیاری ازموارد که اصطلاح امروزی زبان فارسی « دادن » است در زمان حافظاصطلاح فصیح عبارت از « کردن » بوده است . مثلا «تغییردادن» امروزی درشعرحافظ «تغییرکردن»است . ابیات ذیل دیده شود :

درکوی نیکنامی ما را گذر ندادند — گرتونمیپسندی تغییر کن قضا را

*

فی‌الجمله اعتبار مکن برثبات دهـر — کاین‌کارخانه‌ایست که تغییر میکنند

ق مردود است .

٥ ــ **نبخشائی** . ط : **ببخشائی** . غلط مسلم است . معنی مطلوب را معکوس میکند .

٥ ــ **خوری آخر** . نصه : **کشی آخر** . این‌بدنسخه بدلی نیست ولی متن مصطلحتر است وبرطبق ضبط اغلط واقدم منابع نیز هست . پس مرجح‌است.«پشیمانی کشیدن » را چندان حافظوار نمی‌یابم .

٥ د ــ **به خاطردار** . ك : **به‌خاطر آر** . متن‌معنی روشنتر و قویتری میدهد. اصلا «به‌خاطرآوردن» اصطلاح جدید است و درشعر حافظ معمول نبوده‌است.نیز ممکن است ك اشتباه سادۀ کتابتی براثر حذف حرف « د » از آغاز «دار» باشد . بهرحال ك مردوداست .

٥ د ــ **کجا گفتیم** . ن : **تورا گفتیم** . متن‌معنی قویتر و وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٦ ــ **گشت وکم زینم** . خك : **گشت کم زینم**
صه : **گشت به زینم**
نصه‌لق : **گشت وبه‌زینم**

حرف واو بعداز « گشت » لازم است . معنی راوسیعتر و لفظ را ملایمتر میکند . پس نسخه‌بدلهـای اول و دوم مردود هستند . اما در این محل «کم»را بر « به » مرجح میدانم هرچند که «به» بسیار خوب نسخه بدلی است . « کم » قدری قویتر است.متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی مطخی‌كع) نیز هست .

٦ ــ **نمیبایست** . خك‌ع : **نمیباید** .
صه : **نمیشاید**
لق : **نمیباشد** .

نسخه بدل اول بسیار خوب است و خك که ازحیث‌ضبط آن در میان منابع من منحصرهستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش است ودلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . « نمیشاید » تصرف جدید است وچندان حافظوار نیست . « نمیباشد »معنی صحیحی نمیدهد ومردود است . ضمناً این کـه این نسخه بدل فقط در لق یافت میشود میرساند که‌ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است .

٦ ــ **تمام مصرع** . ب‌عه : **جگرچون لالـه پرخون شد وزینم کم نمیبایست** . چون درمصرع دوم سخن از « چین » بمیان میاید کلمه مرجح دراین‌محل« نافه » است نه « لاله » . تفاوت دیگری که این مصرع علی‌البدل با متن دارد آن است‌که «زینم کم»بجای « کم زینم » آورده است . متن را بهتر نکرده است و چون متن برطبق ضبط اغلب منابع است مرجح‌است . اما بهرحال این نسخه بدل غلط نیست .

٦ د ــ **سزای** . طخی‌لق‌ع : **جزای** . این خوب نسخه بدلی است ولی « سزای » را حافظوارتر

از « جزای » میدانم. متن برطبق ضبط م‌ب‌ن‌ك‌صه‌خه‌عه‌است .

٦ د ــ **با زلفت** . طك‌صه‌ل‌ق : **با زلفش** . این بسیار خوب نسخه بدلی است وفقط در مراحل نهائی تصحیح متن حافظ حکم قطعی دایر برترجیح‌یکی ازین دو قرائت امکان پذیر خواهد بود . عجالتاً متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم .

٦ د ــ **خطا گفتیم** . ك : **چرا گفتیم** . (گفتم) . نسخه بدل غلط است زیرا با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود . از آن گذشته بمناسبت‌ذکر « چین » که درهمین مصرع رفته‌است «خطا» بر «چرا» مرجح است .

٦ د ــ **تمام مصرع** . عه : **جزای آنکه با زلفت حدیث چین خطا گفتیم** . راجع به « جزای » یادداشت مربوط به « ٦ د ــ سزای » دربالا دیده‌شود . ازاین که بگذریم یگانه فرقی که این نسخه بدل با متن دارد آن است که « حدیث چین » بجای« سخن ازچین » آورده است . متن رویهمرفته روشنتر ازاین نسخه بدل است و چون برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست مرجح است .

٧ ــ **با یار** . صه : **دربار** . متن فصیحتر است‌ومعنی وسیعتری میدهد . بعلاوه « دربار درنگرفت» بمناسبت تکرار « در » سست ومردود است . متن‌مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

٧ د ــ **زبدعهدی‌گل‌گوئی** . ط : **زبدعهدی‌گل گفتی**
ب : **زبدعهدی‌گل بود این**

« گفتی » بجای « گوئی » بدنسخه بدلی نیست ولی‌چون « گفتیم » درپایان مصرع داریم اینجا «گوئی» که زیاد شبیه به آن نیست وتنوعی لفظی در مصرع‌ایجاد میکند خوش‌آهنگتر از « گفتی » است . از نظر معنی هم دقیقتر وظریفتر است . ب مغلوط ومردود است .

٧ د ــ **حکایت** . له : **شکایت** . مردود است.حکایت را میتوان گفت ولی شکایت را نمیتوان گفت.

٥٥٢

تورا گرماه وخور گفتیم گفتیم

غزل بی‌ارزشی است و به‌سهم خود یقین‌دارم‌که از حافظ نیست . فقط دریك چاپ استانبول به‌نقل از حافظ آقای پژمان به حافظ منسوب شده است .

٥٥٣

دلت را گرحجر گفتیم گفتیم .

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین‌دارم‌که از حافظ نیست . فقط دریك چاپ استانبول به‌نقل از حافظ آقای پژمان به حافظ منسوب شده است .

٥٥٤

١ــ ما درس سحر در سرمیخانه نهادیم — محصول دعا در ره جانانه نهادیم .
٢ــ در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش — این داغ که بر ما بردل دیوانه نهادیم
٣ــ سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد — تا روی در این منزل ویرانه نهادیم
٤ــ در دل ندهم ره پس ازین مهربتان را — مهر لب او بر دراین خانه نهادیم

۵ـ آن بوسه‌که زاهد زپی‌اش‌دست‌فراداشت	از روی صفا برلب پیمانه نهادیم
٦ـ درخرقه ازین بیش منافق نتوان بود	بنیادش ازین شیوهٔ رندانه نهادیم
۷ـ چون میرود این کشتی‌سرگشته ، که‌آخر	جان در سرآن گوهر یکدانه نهادیم
۸ـ المنت لله که چو ما بی‌دل و دین بود	آن را که لقب عاقل و فرزانه نهادیم
۹ـ قانع به خیالی زتو بودیم چوحافظ	یارب چه گدا همت و بیگانه نهادیم

یاد داشت تحقیقی :

۱ ـ ما درس سحر . ل‌ق : ما وردسحر
طی‌ب‌ك‌له : ما حاصل خود.

نسخه بدل اول بدنیست ولی تصرف جدید است واینکه‌در هیچ منبعی جز ل‌ق یافت نمیشود در حد خود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق‌متن ل بوده است . « حاصل خود » بسیار خوب‌نسخه بدلی است و محتملا ازخود حافظ است . طی‌ب‌ك‌که درمیان منابع من ازحیث ضبط آن منحصرهستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش است‌و برطبق ضبط م‌ص‌خ‌له‌ع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ ـ درسر . خ‌ب‌ك‌ع : در ره .
ل : بر در
ق : برسر

متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط چهارنسخه خطی‌من (م‌ص‌طی) است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . چون درمصرع دوم « در ره » داریم،ضبط آن دراینجا موجب تکرار لفظی دربیت میشود. ازاینرو « در ره » درمصرع اول مردود است . هردوضبط ل و ق تصرف جدید هستند .

۱ ـ میخانه . طی : خمخانه . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و طی که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی‌میخانه رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ـ محصول دعا . م‌ب‌ل‌ق : اوقات دعا . توجه شود که طی‌ب‌ك له درمصرع اول «حاصل‌خود» بجای « درس سحر » ضبط کرده‌اند . اینجا نیزص‌طخ‌ی‌ك‌ع « محصول دعا » بجای «اوقات دعا» ضبط کرده‌اند . نتیجه‌ای که برای من روشن میشوداین است که حافظ در محلی ازاین بیت به فکر « حاصل » یا « محصول » بوده است و نمیتوان هردوکلمه را از هردومصرع این بیت بیرون گذاشت . «محصول» درمصرع دوم ازحیث ضبط نسخ بر«اوقات»رجحان قاطع دارد . ازینرو آن را برای این محل مرجح میدانم . ولی البته « اوقات » هم غلط نیست.ازنظر معنی نیز « محصول » مرجح است زیرا روشنتر و قاطع‌تر است .

۴ ـ زاهد عاقل . ط خه‌ه : زاهد غافل
خه : عالم عاقل
ب : عاقل زاهد
ك : زاهد عابد
ل : عاقل وزاهد
له : عارف عاقل

چون درمصرع دوم اشاره به « دیوانه » شده است‌اینجا یکی ازین دوکلمه باید « عاقل » (یعنی کلمه‌ای که از راه تضاد معنوی با « دیوانه » مربوط است)باشد . بنابرهمین دلیل همه نسخه بدلهائی که شامل کلمهٔ « عاقل » نیستند یعنی اولی وچهارمی مردودمیشوند . نکتهٔ بعداین است که « عاقل » مرجح است که کلمه دوم و به‌عبارت دیگر صفت کلمهٔ اول‌باشد . به‌این ترتیب نسخه بدلهای سوم و پنجم کنار

گذاشته میشوند . اکثریت هنگفت نسخ « زاهد »را بعنوان کلمهٔ اول ضبط کرده‌اند واین نسخ عبارتند از م‌ص‌ط‌خ ی‌ك‌خ‌ه‌ع . درمقابل اینها « عالم » فقط‌دریك منبع (حاشیهٔ چاپ خلخالی) و « عارف » نیز فقط دریك منبع (حاشیهٔ چاپ لکنهور) ضبط شده‌است . « زاهد » بعنوان کلمهٔ اول کاملا رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . متقابلا« عالم » و « عارف » اینجا تصرف جدید به‌نظـر میرسند . بطور خلاصه متن (زاهد عاقل) برهمـه‌قرائنهای دیگر مرجح است .

۳ ــ غم عشق . ط : غم خویش . متن خیلی‌قویتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۳ د ــ دراین . ص : براین . طك : بدین . متن مصطلحتر و فصیحتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٤ ــ ندهم ره پس ازین . ط : ننهم من پس‌ازین . نسخه بدل غلط نیست ولی ضعیف است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجــح‌است .

٤ د ــ بردراین خانه . ص ك : بردرمیخانه
ی : بردربتخانه .

« این خانه » اشاره روشن به « دل » است . «میخانه»و « بتخانــه » معنی را ضعیف و مغشوش میکنند و مردود هستند .

٤ د ــ تمام مصرع . ط : مهرازهمگی بردرمیخانه نهادیم . نسخه بدل مغلوط و مردودی است . در یادداشت قبل اظهارنظر کردم که « بردراین خانه»درست و « بردرمیخانه » غلط است . اینجا فقط باید افزود که « مهر ازهمگی » بجای « مهر لب او »بیمعنی است و بهیچوجه نمیتوان آن را حتی بعنوان یك نسخه بدل جالب پذیرفت .

۵ ــ دست فراداشت . م : دست به ما داشت .
ل‌ق‌ع‌ه : داد به‌مادست .
خه : دست به‌ما داد .

جالب بلکه عجیب است که این بیت فقط در م درمیان‌منابع خطی من یافت میشود . درمیان منابع چاپی من ل‌ق وهمچنین حواشی خلخالی و پژمان آن راضبط کرده‌اند . پس م که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . این بیت ثابت میکند که یك بیت اصیل‌حافظ که نخستین‌بار در ۸۹۳ هجری قمری ضبط شده‌است‌ممکن است از همه نسخ ساقط شود و فقط باردیگر در ۱۳۲۲ هجری قمری (یعنی ٤۲۹ سال بعد !)در نسخه‌ای ظاهر شود . وضع ضبط متن حافظ تــا این اندازه مغشوش بوده است ، وما بیش از پیش بایدمتوجه باشیم که تکیه براقدم یا اغلب نسخ کافی‌نیست بلکه باید اول هرچه درهرجا به حافظ منسوب است‌یکجا جمع‌آوری کنیم و سپس به قضاوت انتقــادی دربارهٔ فردفرد آن موارد بپردازیم .

باری م یگانه منبع من است که اینجا « دست‌به ما داشت » ضبط کرده ازاین حیث نیز خدمتی به‌حافظ کرده است . تبدیل « به ما » به «فرا» تصحیح‌قیاسی مختصر من است که با راهنمائی این ضبط منفرد در م صورت گرفته است .

البته معنائی که منظور حافظ است این‌است‌که زاهد دست خودرا پیش آورد تا ما آن را ببوسیم. این معنی بوسیلهٔ « به ما داشت » درست رسانــده‌نمیشود و به‌نظر من اصلا « فراداشت » بوده است چنانکه همه ما با « فراراه داشتن چراغ » درعبارت‌مشهور سعدی آشنا هستیم .

اما « داد به‌ما دست » و « دست بهما داد » که دونسخه بدل دیگر هستند در برابر متن وحــتی در برابرم ضعیف بلکه مغلوط هستند . « دست‌دادن »به معنی امروزی (مصافحه) البته منظور نیست . و « دست دادن » دراصطلاح حافظ بمعنی «حاصل‌شدن»است . بطور خلاصه معتقدم که قرائت منفرد در م

« به ما داشت » اساساً صحیح است وبا اصلاح‌مختصری‌که درآن صورت بگیرد و عبارت « فراداشت » بشود متن رضایت‌بخشی بدست میدهد .

۵ د ــ **پیمانه . ل ق : جانانه** . متن صحیح‌ودقیق است . « جانانه » تصرف جدید است و بـا مطـلع مستلزم تکرار قافیه میشود . ضمناً اینکه این‌نسخه بدل فقط در لق یافت میشود میزان پیروی ق را از دقایق متن ل میرساند .

٦ د ــ **بنیادش ازین . ك : بنیادش زین . خع : بنیاد ازین** . نسخه بدل اول مردود است زیرا مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود در حالی کـه‌سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . ازآن گذشته این سکتهٔ عروضی غیرلازم است و به‌آسانی قابل‌اجتناب‌نیز هست . اصلا به احتمال کلی کاتب ك اشتباه ساده کتابتی کرده حرف الف را بعداز « ش » ازقــلم‌انداخته است . متن بر خ مرجح است زیرا بوسیله «ش» اضافی معنی وسیعتری را بطرزروشنتری‌میرساند.وبالاخره اینکه نسخه بدل دوم فقط در خع یـافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه از دقایق متــن‌خلخالی پیروی میکند . بهرحال ، متن مــرجح است .

٦ ــ **رندانه . ی‌له : مستانه** . با توجــه به کلمهٔ « شیوه » ناچار به‌این نتیجه میرسیم کـه متن مرجح است . « رند » بیش‌از « مست » شیوه‌دارد .

۷ ــ **سرگشته . ص‌ط‌ب‌له : برگشته** . درحافظ‌فقط یك صفت دیگر که عبارت از « شکسته » باشد به‌کشتی اطلاق شده است و آن با « سرگشته » خیلی‌متاسبتر است تا با « برگشته » که معنی روشنی هم نمیدهد و اساساً ممکن است غلط نوشتهٔ خود «سرگشته»باشد . بهرحال متن مرجح است .

۷ ــ **که آخر . ص‌ی : به‌آخر** . غلط ساده‌وآشکار است . متن بمعنی « زیرا»ست و افاده این معنی دراین محل برای سرتاسر بیت لازم است .

۷ ــ **تمام مصرع . ك : این کشتی سرگشته‌به‌گرداب درافتاد** . این خوب نسخه بدلی است وشاید ازخود حافظ باشد . ك که یگانه منبع من است که‌آن‌را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حـافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا ارتباط‌معنوی و دستوری را با مصرع دوم بهتر حفظ میکند ومعنی وسیعتری را به نحوی قویتر میرساند .

۷ د ــ **آن گوهر . ط‌ك‌ل‌ق : این گوهر** . کشتی که درمصرع اول مورد اشاره قرار گرفت موجود و در دسترس است . پس بهتر است که بـااشاره به نزدیك « این کشتی » گفته شود . امـا « گوهر » هنوز به‌دست نیامده است و دور ازدسترس‌است . پس برای « گوهر » ، « آن » مناسبتر از « این » است . با اینهمه نمیتوان گفت که «این‌گوهر»غلط است . متن برطبق ضبط م‌ص‌ی‌ب‌خ‌ع‌ه است و مرجح است .

۸ ــ **بود . ص‌ك‌له : شد** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ص‌ك که منابع منحصر خطی‌من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ ــ **آن را که لقب عاقل و . سوای خع : آن را که خرد پرور و**. متن مرجح است زیرا شامل کلمهٔ « لقب » است و به‌این وسیله معنی وسیعتری‌را میرساند . خ که یگانه نسخه خطی من است که این قرائت را برای متن ضبط کرده است خدمت دقیقی‌به‌حافظ کرده است . ع در پیروی خود از ضبط خلخالی مصاب است . نسخه بدل معنی « نهادیم »را نیز مشکل وپیچیده میکند . چگونه میتوان کسی‌را « خردپرور و فرزانه نهاد » ؟ ولی « لقب‌نهادن » هم‌معنی را وسیعتر میکند وهم این مشکل را برطرف مینماید .

۹ ــ تمام مصرع : ط : قانع به خیال زتودوریم چو حافظ . مغلوط است . معنی نمیدهد و مردود است .

۹ د ــ چه گداهمت و . ب : که چه کم همتو
عه : چه‌گدا فطرتو
ل : چوگدا همت
ص‌ك : چه‌گداهمت
ط : که‌چه‌کم‌نعمتو

متن برطبق ضبط مخ‌ی‌ق‌ع است و مرجح است . ل مردود است زیرا « چو » که کلمه دیگری با معنای دیگری است بجای « چه » آورده است . ص‌ك نیــزمردود است زیرا پس‌از « همت » فاقد حرف واو است . حرف واو اینجا برای مربوط‌کردن این قسمت‌مصرع به‌قسمت بعد لازم است ومعنی را وسیعتر میکند. چون درمصرع اول اشاره به قناعت مفرط گویندگان‌شد اینجا « همت » را مناسبتر از « فطرت » میدانم ولی « فطرت » بسیار خوب نسخه بدلی است . ط (نعمت) غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . شایــد غلط شنیدهٔ « همت » باشد . وبالاخره « چه‌گداهمت»را برقرائت ب (که چه کم همت) مرجح میدانم . «که چه» عاری از فصاحت حافظوار است .

۹ د ــ بیگانه نهادیم . ك‌ل‌ق‌ع : شاهانه نهادیم . تصرف جدید وغلط است. درمقابل «گداهمت» و اشاره به « قناعت با خیال » البته متن صحیح واین‌نسخه بدل بیمعنی ومردود است .

۵۵۵

۱ــ بگذار تا به شارع میخانه بگذریـم	کز بهر جرعــه‌ای همه محتاج این‌دریم .
۲ــ جائی که تخت ومسندجم میرود به‌باد	گر غم خوریم خوش نبود ، به‌که می‌خوریم
۳ــ تابوکه دست درکمر او توان زدن	در خــون دل نشسته چو یاقوت احمریــم
٤ــ روز نخست چون‌دم رندی زدیم وعشق	شرط آن بود که جز ره این شیوه نسپریم.
٥ ــ واعظ مکن نصیحت شوریدگان ،که‌ما	با خاك کوی دوست به فردوس ننگریــم
٦ــ زآن پیشتر که عمر گرانمایه بگــذرد	بگــذار تا مقــابل روی تو بگــذریم
۷ــ چون صوفیان به‌حالت ورقصند مقتدا	ما نیز هم بــه شعبــده دستی برآوریــم
۸ــ از جرعهٔ تو خاك زمین قدر لعل یافت	بیچاره ما که پیش تو از خاك کمتریم
۹ــ حافظ چوره به‌کنگرهٔ کاخ وصل نیست	بــا خاك آستانــهٔ ایــن در بسر بریم .

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ به‌شارع . ص خ ع : ز شارع . غلط است . مقصود گذشتن (وباصطلاح رد شدن) ازشارع نیست . بلکه طی طریق تا شارع میخانه و ماندن درآنجا و شراب نوشیدن در میخانه است . مصرع دوم بخوبی این مفهوم را تأیید میکند . پس مسلماً « بدشارع » صحیح است .

۱ د ــ کز بهر . ط : کز مهر . متن صحیح‌است . « مهر جرعه » هیچ حافظوار نیست .

۱ د ــ این دریم . ك ق : آن دریم . این خوب نسخه بدلی است ولی متن را که اشاره بــدور میکند دقیقتر میدانم . در میخانه دور است . هنــوزگویندگان به‌آن نرسیده‌اند .

۳ــ تمام مصرع . ق عه : تاکی به‌کام دل زلب لعل او رسیم . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ق که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . عه به‌تمام احتمال این مصرع علی‌البدل

را از روی ق نوشته است . ق یکی از نسخ موردمراجعهٔ آقای پژمان بوده است . بهرحال متن را مرجح میدانم زیرا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

٤ــ دم رندی . عه : در رندی . تصرف‌جدیداست . عه بمناسبت « زدن » که بعداً در مصرع مورد اشاره قرار میگیرد « در » را بر « دم » ترجیح‌داده است . ولی « دم زدن » نیز اصطلاح حافظوار است واینجا مناسب است و مطابق ضبط اغاب منابع نیزهست . پس مرجح است .

٤ــ زدیم و عشق . ك : زدیم عشق . اشتباه‌ساده براثر حذف حرف واو از میان این دوکامه‌است. آنچه مورد اشاره است مجموع « رندی وعشق »است .چنانکه در مطالع ذیل نیز مشاهده میشود :

مرا به رندی وعشق آن فضول عیب‌کند — که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

٤ د ــ شرط آن بود . ب : شرط این بود .متن مرجح است زیرا اشاره بدور میکند . توجه شود که بعداً در همین مصرع « این شیوه » آمده‌است .شیوه نزدیك است ولی شرط نسبتاً دور است . حافظ با نهایت دقت « آن شرط » و « این شیوه » گفته‌است .

٤ د که جز ره این . ك : که با بجز این . اشتباه ساده کنابتی است ومعنی نمیدهد .

٤ د ــ این شیوه . خ : آن شیوه .یادداشت‌قبل راجع به « ٤ ــ شرط آن بود » دیده شود . اتفاقاً خ « آن » راهم برای « شرط » آورده‌است‌و هم برای « شیوه » واین از دقت خارج است .

٤ــ نسیریم . ط : نستریم . اشتبـاه سادهٔ کتابتی براثر لغزش درنقطه‌گذاری است .

٥ــ نصیحت . ك : ملامت . متن مرجح است.کار واعظ بیشتر « نصیحت » است نه « ملامت » متن مطابق همه نسخ سوای این نسخه خطی جدیـدنیز هست .

٥ د ــ با خاك . ط : آن خاك . غاط ساده‌و آشکار است .

٥ د ــ ننگریم . ط س ك : نشمریم . غاـط آشکار است و معنی نمیدهد . سرتاسر متن‌این مصرع

در ط چنین است : **آن خاك کوی دوست بفردوس‌نشمریم** ، که شاید بکای بیمعنی نباشد ولی از حیث روشنی و فصاحت بهیچوجه نمیتواند باقرائت متـن‌برابری‌کند وبه‌هرحال مردود است .

٦ د ــ بگذریم . ی : بنگریم . اشتباه ساده‌کتابتی است و معنی نمیدهد . با بیت ٥ نیز مستازم تکرار قافیه میشود .

٦ د ــ تمام مصرع . ل : بگذار تاقیامت روی تو بنگریم . مغلوط ومردود است . « قیامت » در شعر فارسی با « قامت » مربوط میشود نه بـا« رو » . **بعلاوه این قرائت مستلزم تکرار قافیه بابیت** ٥ میشود .

٧ــ به‌حالت ورقصند . ط ك ق : به حالت‌رقصند . ی عه : حالت ووجدند . نسخه بدل غاـط است . حرف واو میان این دوکامه لازم است . بیت‌ذیل ملاحظه شود :

گر مطرب حریفـان این پارسی بخواند — در رقص و حـالت آرد صوفی باصفـا را

بطور معترضه میخواهم خاطرنشان کنم کـه‌در بیت اخیرالذکر « صوفی » پیشنهاد مـن است ولی « رقص وحالت » بی‌استثنا در همه منابعی که‌بیت مزبور را ضبط کرده‌اند قید شده‌است .

اما نسخه بدل دوم (حالت و وجدند) بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبـع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتـی‌به‌حافظ کرده است . عه در پیروی از این قرائت مصاب است . بهرحال متن را ازآن جهت مرجـح‌میدانم که مطابق ضبط اغاب منابع است .

۷ــ مقتدا . ط : مبتلا . ل ق : درسماع .ط هیچ معنی مناسبی ندارد و بهاشتباه سمعی میماند . شاید کسی متن حافظ را شفاهاً بهکاتب ط دیکتــهمیکرده و او « مقتدا » راکه کلمه تا حدی ناآشنائی است « مبتلا » شنیده همانطور هم نوشته است : « درسماع » نیز با آنکه با « حالت و رقص » مناسبت خاص دارد تصرف جدید است . « مقتدا » معنــیوسیعتری میدهد وقویتر است . « در سماع » مستلزم میزانی تکرار معنوی نیز باخود « حالت ورقص »میشود . هردونسخه بدل مردود است .

۸ــ خاك زمین . ط : خاك و زمین . اشتباهساده براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمهاست .

۸ــ قدر لعل . ص ط خ س ی عه : در ولعل.دراین عبارت نمیدانم چگونه میتوان توجیه کردکه براثر « جرعه » خاك زمین « در » میتواند بیابد .گمان میکنم « در » غلط نوشتهٔ « قدر » است . بهر حال شك ندارم که متن صحیح واین نسخه بدل غلطاست . ولی جای تعجب است که در پنج نسخهٔ خطی مستقبل ضبط شده است . متن برطبق ضبط م ك ل ق عاست . ب این بیت را اصلا نیاورده است . بهرحال م ك که منابع خطی منحصر من از حیث ضبط قرائتصحیح متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کردهاند و هرسه نسخه چاپی من در پیروی ازین قرائت مصابهستند . متن این نسخ چاپی تا حدی تصحیح شده است ومنجمله در این مورد قرائتی بدست دادهاند کهاز ضبط پنج نسخهٔ خطــی مــن (ص ط خ س ی) صحیحتر است .

۹ د ــ این در . ك ق : آن در . متن را مرجح میدانم زیرا « خاك آستانه » نــزدیك است (برعکس کنگرهٔ کاخ که دور است) . پس اشارهبه نزدیك برای آن مناسبتر از اشاره بهدوراست .
۹ د ــ بسر بریم . ط : بسریم . اشتباه سادهکتابتی براثر حذف « بر » قبل از «یم» است .

۵۵٦

۱ــ خیز تا خرقهٔ صوفی به خرابات بریم — دلق طامــات به بــازار خرافــات بریــم
۲ ــ تا همه خلوتیان جام صبوحی گیرند — چنــگ صبحــی بــدر پیــر مناجات بریم
۳ ــ ور نهــد در ره ما خار ملامت زاهد — از گلستانش بــه زندان مکافــات بریــم
٤ ــ شرممان باد ز پشمینهٔ آلــودهٔ خویش — گــر بدین فضل و کــرم نام کرامات بریم
۵ ــ قدر وقت ار نشناسد دل وکاری نکند — بس خجــالت که ازین حاصل اوقات بریم
٦ــ سوی رندان قلنــدر بره آورد سفــر — دلــق شطاحی و سجادهٔ طامــات بریم .
۷ ــ با توآن عهدکه در وادی ایمن بستیم — همچو موسی ارنــی گوی به میقات بریم
۸ ــ فتنه میبارد ازین سقف مقرنس، برخیز — تا به میخــانه پناه از همه آفــات بریم
۹ــ کوس ناموس تو از کنگرهٔ عرش زنیم — علــم عشق تو بر بــام سمــاوات بریــم
۱۰ــ خاك کوی توبهصحرای قیامت فردا — همه بر فــرق سر از بهر مبــاهات بریم
۱۱ــ حافظ آب رخ خود بردرهرسفله مریز — حاجت آن بــه که بر قاضی حاجات بریم

*

۱۲ ــ در بیابان فناگم شدن آخر تاچند ؟ — ره بپرسیم مگــر پــی به مهمــات بریــم
۱۳ ــ گوش بستیم وزافسانهٔ زاهد رستیم — چند چون بیخبران ننــگ خرافــات بریم
۱٤ ــ باده نوشیدن پنهان نهنشان کرماست — این میانجــی بر ارباب کــرامــات بریم

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ دلق طامات . خ ع : شطح وطامات
ل : زرق و طامات
ط ی ق عه : دفتر زرق
خه : دفتر رزق

جز خه که غلط سادهٔ کتابتی یا چاپی است‌وباید « دفتر زرق » (مانند نسخه بدل سوم) باشد هیچیك از این نسخه بدلها را نمیتوان غلط و مردودشمرد . ولی « دلق طامات » با « خرقهٔ صوفی » که در مصرع اول گذشت تقارنی دارد وبرطبق ضبط‌اغلب نسخ (م ب ك خه عه) است . از اینرو آن را مرجح میدانم . « شطح و طامات » نیز خوب است‌ولی این تقارن را برهم میزند . « دفتر زرق » اساساً کلمهٔ طامات را که در هردو نسخه بدل دیگروجود داشت به‌کناری میگذارد ولی باز در مقابل « خرقهٔ صوفی » خوب نسخه بدلی است . اینکه« شطح وطامات » فقط در خ ع یافت میشود نشان میدهد که پیروی ع از دقایق متن خلخالی تا چه‌اندازه است . « زرق وطامات » از همه این نسخه بدلها ضعیفتر است وتصرف جدید است . آنچه با« طامات » مناسبت دارد « شطح » است نه «زرق» .

۲ د ــ **چنگ صبحی . ل : چنگ و صنجی:ق : چنگ وسنجی .** چون در مصرع اول «صبوحی» داریم اینجا « صبحی » صحیح است . یعنی بامدادان‌بر در پیرمناجات به‌نواختن چنگ بپردازیم تا همه خلوتیان به‌نوشیدن صبوحی مشغول شوند . ل بمناسبت« چنگ » تصور کرده است که‌کلمهٔ بعد « صنجی » است . ق به‌خیال خود املای این‌کلمه را تصحیح‌کرده« سنجی » نوشته است . هر دو اشتباه کرده‌اند « سنج » بمعنی آلت موسیقی هرگز (مخصوصاً همراه«چنگ» درحافظ بلکه درادبیات منظوم فارسی بکار نرفته است .

۳ د ــ **پیرمناجات . خه عه : پیر خرابات .**غلط است . در خرابات همه شراب مینوشند . بر در پیر مناجات است که همه از شرابخواری امتناع‌میکنند و وسیله‌ای خارجی (مانند چنگ نواختن بامدادی) لازم است تا خلوتیان را به شرابخواری‌ترغیب کند . بعلاوه درحافظ کلمهٔ « خلوتیان » بر ساکنان خرابات اطلاق نشده است .

٤ــ شرم‌مان باد ز پشمینه . ك : شرم ما بادز پشمینه
ب : شرم مان باد ازین خرقهٔ
ل : شرم میایدم از خرقهٔ

معلوم است که ك اشتباه سادهٔ کتابتی براثرحذف حرفن پس از «ما» میباشد و با این اصلاح مختصر عین متن است . ب که « ازین خرقه »بجای« ز پشمینه » نوشته است نسخه بدل خوبی بدست داده است . ولی در مصرع دوم یك نوبت دیگر« این » داریم وفصیحتر آن است‌که از تکرار « این » در بیت احتراز شود . بعلاوه « ز پشمینه »مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . ل که « شرمان باد » را به « شرم میایدم » تبدیل‌کرده‌تصرف جدیدی کرده است و غافل از این بوده است که فعل (بریم) در مصرع دوم به‌صیغهٔ جمع است وبهتر است فاعل نیز به‌صیغهٔ جمع باشد . ل مردود است . و رویهمرفته متن برهمه این نسخه بدلهامرجح است .

٤ د ــ **گربدین . ی ب : گر به‌این . ط : گرازین . ل خه : که بدین .** آشکار است که دراین محل « گر » قویتر وفصیحتر از « که » است . پس نسخه بدل سوم‌که به‌تمام احتمال اشتباه کتابتی یا تصرف جدید است مردود است . همچنین « ازین »معنی صحیحی نمیدهد و آن نیز مردوداست . وبالاخره « بدین » خوشاهنگتر وحافظوارتر از « به این »است . متن مطابق ضبط م ك خ ق ع است .

٤ ــ **فضل و کرم . خ ل ق عه : فضل و هنر .خه عهه : دلق ریا .** نسخه بدل دوم تصرف جدید است و برای خاطر «پشمینه آلوده» که در مصرع اول گذشت‌ساخته شده است . بهرحال همان معنی را اینجا تکرار میکند و از قدرت معنی در مصرع دوم میکاهد . مطابق‌شهادت همه نسخ سوای حاشیه خلخالی و حاشیه دوم پژمان کلمه اول دراین ترکیب «فضل» است . پس‌مسئله متنی در حقیقت این است که کلمه آخر کدام است . باید یکی از دو کلمه را که برای این محل‌ضبط شده است اختیار کرد ، «کرم» و «هنر» . چون در همین مصرع بعدا «کرامات» داریم آشکار است که«کرم» بر «هنر» مرجح است . متن مطابق ضبط اکثر نسخ (یعنی م ط ی ب ك قه ع) نیز هست .

۵ ــ **قدر . ی : نقد .** با مفهوم «شناختن» که‌بعدا در همین مصرع آمده است «قدر» را مناسبتر از

«نقد» میدانم . ولی «نقد» غلط نیست و ی که یگانه‌نسخه من است که این نسخه بدل جالب را اینجا بدست داده است خدمتی به حافظ کرده است .

۵ ــ **وقت . ب : وصل** . چون در مصرع دوم« اوقات » آمده است شك نیست که اینجا « وقت » درست است . اصلا « وصل » معنی مناسبی دراین محل‌ندارد . بیت ذیل در حد خود مؤید قرائت متن است :

وقت را غنیمت دان آنقدر کــه بتوانی   حاصل ازحیات ای‌جان این دم است تادانی

۶ ــ **به ره آورد سفر . ط : به ره آریم سفر** .معلوم است که کاتب اشتباه ساده کتابتی کرده شاید با توجه مفرط به «بریم » که در پایان همه ابیات این‌غزل میآید اینجا « آریم » بجای « آورد » نوشته‌است.

۶ د ــ دلق شطاحی . ط : دلق سرطاغی
خ ع : دلق بسطامی
ب ل : دلق پشمینه

ص س ن این غزل را و ی ك این بیت راضبط نکرده‌اند . در برابر « سجادهٔ طامات » که در نیمهٔ دوم مصرع آمده‌است اینجا «دلق شطاحی » راعجالتاً مناسبتر از نسخه‌بدل‌های دیگر میدانم‌زیرا باآن از نظر لفظ و معنی تقارن اساسی دارد و یکدیگر راتأیید میکنند . متن مطابق ضبط ق عه است و عه به‌تمام احتمال این قرائت را از روی ق نسخه کرده است .معتقدم که ق که عملا یگانه منبع من از‌حیث ضبط‌قرائت متن است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . قدسی‌یادداشت توضیحی ذیل را در حاشیهٔ چاپ خود آورده است :

« شطاحی . بمعنی بی‌حیائی و شوخی است .و عرفا و صوفیه را شطحیاتی است‌که آن سخنان بی‌پروا و بی‌محابات گفتن است .
« چنانکه طامات لاف وگزاف ایشان است .
قدسی . غفرالله »

ل نیز در حاشیه خود تعریف ذیل را از « طامات »کرده است :

» طامات . اقوال پراکنده و هذیان وسخنان‌هرزه واراجیف وبی اصل را گویند . »

نسخه بدل ب ل (پشمینه) کلمهٔ رویهمرفتــه‌بی خاصیتی است و چیزی بر معنی بیت نمیافــزاید . بعلاوه تا آنجا که به خاطر دارم در حافظ «خرقهٔ‌پشمینه » آمده است ولی « دلق پشمینه » نیامده است. بهر حال ب ل را تصرف جدید و ضعیف میدانم .

خ یگانه نسخه خطی من است که اینجا «دلق‌بسطامی » ضبط کرده است وازاین حیث خدمتی به حافظ‌است‌کرده‌است ولی‌ازحافظ بعید میدانم‌که خودرا‌دارای دلق بسطامی معرفی کند . نمیتوان گفت که این قرائت غلط است ، منتها آن را به‌اندازهٔ متن روشن‌و مناسب نمیدانم . ع که یگانه منبع دیگر من است که « بسطامی » را ضبط کرده است میزان پیروی خودرااز دقایق متن خلخالی نشان داده است .

آخرین مطلبی که دربارهٔ این گوشهٔ دقیق ازمتن منسوب به حافظ میخواهم بگویم آن است که ط باکمال وضوح دراینجا « دلق سرطاغی» نوشته است .معنی این لغت را نمیدانم فقط معتقدم « شطاحی » ازاین کلمه هم دراین جا روشنتر ومناسبتر است مگر آنکــه‌بعدها اطلاعات بیشتری راجع به « دلق سرطاغی » (و همچنین « دلق بسطامی ») بدست بیاید .

۶ د ــ **سجادهٔ طامات . ل : سجاده به طامات‌بریم** . «به طامات بردن » را به هیچ نحو روشن و صحیح نمیدانم . ل مردود است . متن مطابق ضبط اغلب‌واقدم نسخ است .

۶ د ــ **تمام مصرع . م : دلق و سجاده وتسبیح‌به طامات بریم** . چنانکه در یادداشت قبل اظهار نظر کردم « به طامات بردن » را قرائت مغلوط ومردودی‌میدانم . قسمت اول این مصرع علی‌البدل (یعنــی « دلق و سجاده و تسبیح ») نیز هیچ رضایت بخش‌نیست واساساً تمام این نسخه بدل نمونهٔ‌ضبط ضعیف‌بلکه

مغلوط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .درباره قرائت صحیح قسمت عمدهٔ این مصرع یادداشت مربوط به « ٦ د ــ دلق شطاحی» در بالا دیده شود .

۷ ــ بستیم . ب ك : بستم . غلط است . درمصرع دوم فعل (بریم) به صیغه جمع آمده است و اینجا نیز باید جمع باشد . جالب است که این نسخه‌بدل غلط در دونسخه خطی مستقل ضبط شده است .

۸ ــ میبارد ازین . ك : میبارد زین
ی : میخیزد ازین

ی غلط است زیرا معلوم است که از « سقف‌مقرنس » فتنه فرود میاید و برنوع بشر نازل میشود . « میخیزد » سمت حرکت فتنه را معکوس میکند وبه‌هرحال « میخیزد » به‌اندازهٔ « میبارد » قوی ومناسب نیست . . ك نیز مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم‌وقوع سکتهٔ عروضی میشود و سکته عروضی سخت ناحافظوار است . اساساً محتمل است که ك اشتباه ساده‌و مختصر کتابتی براثر حذف حرف الف بعداز «میبارد» باشد .

۸ ــ سقف . ل ق : طاق . ب : چرخ . درحاشیه چاپ قدسی دربارهٔ «مقرنس » چنین توضیح داده شده است : «بنای خمیدهٔبلند که آسمان باشد .د .»
دربارهٔ « سقف » نیز مفید است که به بیت‌ذیل توجه شود :

چیست این سقف بلند سادهٔ بسیار نقش ؟ زین معما هیچ دانا در جهــان آگاه نیست.

بنابراین ملاحظات « سقف » را که قرائت‌مختار برای متن است بر « طاق» مرجح میدانم . ضمنـاً معتقدم اینکــه « طاق» منحصـراً در ل ق‌ضبط شده است میرساند که ق تا چه اندازه به پیروی از دقایق متن ل مقید بوده است . اما نسخه بدل دوم‌که«چرخ» باشد از متن وحتی از «طاق» ضعیفتر است و مردود است . در حافظ نمیتوانیم «چرخ مقرنس »داشته باشیم .

۸ د ــ تا به . ق : که به. متن روشنتر وقویترو حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست پس مرجح است .

۹ ــ از کنگره . خ‌ك‌ل : بر کنگره . متن‌دقیقتر است ومحلی را که کوس ناموس در آنجـا نواخته میشود واز آنجا صدایش به‌گوش خاکیــان‌میرسد نشان میدهد . « بر کنگره » این مفهوم را به این روشنی نمیرساند واصلا این «بر » ممکن است‌تکرار اشتباهی « بر » در مصرع دوم باشد .

۱۰ د ــ مباهات . ل : مکافات . نسخه بدل‌عجیبی است . ابدا معنی مناسبی نمیدهد و تصرف جدید است . همچنین مستلزم آن میشود که این بیت با بیت۳ همقافیه بشود . مخصوصا « بر فرق سر » کلمه « مباهات » را صریحاً تأیید مینماید .

۹ و ۱۰ ــ هردو بیت را قدسی در حاشیهٔچاپ خود ضبط کرده توضیح ذیل را دربارهٔ آنها داده است :

« این دوبیت در نسخه‌ای است که سلطان‌خردمند کریم‌خان زند رحمه‌الله بر بقعهٔ خواجه علیه الرحمه وقف نموده ودر چند نسخهٔ قدیمهٔ دیگر نیزدیده شد .
قدسی . غفرالله » .

۱۱ ــ بردر . ط : در ره . حافظ اشاره به‌شخص محتاجی میکند که برای تقاضای مساعدت به درخانه یکی‌ازبزرگان یا متمولین میرود. پس «بردر»خیلی مناسبتر از « در ره » است .

۱۱ ــ تمام مصرع . ك : حافظا آب رخ خودبدر سفله مریز . نسخه بدل ضعیفی است . متن که کلمهٔ « هر » را شامل است به همین مناسبت ازاین‌مصرع علی‌البدل روشنتر و قویتر است . بر طبق ضبط

اغلب واقدم منابع نیز هست .

۱۲ ــ **فنا . ط ع : هوا** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است و آن را قویتر ازاین نسخه بدل میدانم .

۱۲ ــ **تا چند . خ ع : تا کی** . متن را قدری‌خوشاهنگتر و قویتر میدانم . اینکه این نسخه بدل فقط در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه به‌پیروی از دقایق متن خ مقید است .

۱۳ ــ **بستیم وز . خه : بستیم ز** . معلوم است‌که کاتب خه اشتباه ساده کتابتی کرده حرف واو را پس از «بستیم » از قلم انداخته است .

۵۵۷

۱ ــ بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم	فلك را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم
۲ ــ اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد	من و ساقی براو تازیم و بنیادش براندازیم
۳ ــ شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم	نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم
٤ــ چو دردست‌است رودخوش‌بگومطرب‌سرودخوش	که دست افشان غزل‌خوانیم و پاکوبان سراندازیم
٥ ــ صبا خاك وجود مابدان عالی‌جناب انداز	بود کان شاه خوبان را نظر برمنظر اندازیم
٦ ــ یکی از عقل میلافد یکی طامات میبافد	بیا کاین داوریها را به پیش داور اندازیم
۷ ــ بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه	که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم
۸ ــ سخندانی وخوش خوانی نمیورزند درشیراز	بیا حافظ که ما خود را به ملك دیگر اندازیم

*

۹ــ بیا جانا منور کن به رویت مجلس ما را	که در پیشت غزل خوانیم و درپایت سراندازیم
۱۰ــ سررقص وسراندازی‌است سرو ولاله را باهم	سهی سروی به دست آریم ودرپایش سراندازیم

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ طرح نو دراندازیم . م ط خ ی ع: طرحی نو در اندازیم .
له: طرح دیگر اندازیم

معتقدم که ی در پایان « طرحی » در نسخه‌بدل اول یاء وحده نیست . بلکه کاتب در هر یك ازین نسخ بنا بررسم الخط قدیم کسرهٔ ممدود پس از «طرح»را به شکل ی نوشته است . ازاین قرار نسخه بدل اول در حقیقت عین متن است . متن مطابق ضبط ص ب لك‌ل ق است . له شاید غلط نباشد ولی متن خیلی قویتر از آن است . مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه‌چاپ لکنهور نیز هست . له را مردود میدانم .

۲ د ــ براو تازیم و . ط خ ی ع : بهم تازیم و
م ب ل خه ق : بهم سازیم و
عهــه : بهم سازیم

متن درست وهمه نسخه بدلها غلطومردود است.توجه‌شودکه حافظ درسرتاسر این‌بیت از اصطلاحات جنگ استفاده کرده است « لشکر انگیزد ، خون‌ریزد، براو تازیم ، بنیادش براندازیم » . پس « بهم سازیم» این هماهنگی را برهم میزند و مردود است . نکتهٔدیگر این است که « بهم » اینجا از فصاحت خارج بلکه غلط ساده است . « بهم تازیم » که نسخه بدل اول‌است بکلی مغشوش وبیمعنی است . من وساقی دلیلی ندارد که بریکدیگر بتازیم . اما « بهم سازیم » نیزمردود است . «ساختن »بمعنی «قرار گذاشتن وموافقت

کردن دربارهٔ روش عمل توأم در آینده » مفهومی‌است که در زمان ما معمول است ولی در زمان حافظ مصطلح نبود . از آن گذشته کلماتی که باید همراه این‌فعل بیاید « باهم » ساختن است نه «به هم » ساختن پس « بهم سازیم » در حقیقت دو عیب دارد کـه هرکدام از آنها قاطع است .

متن یکی از موارد درخشان نجات متن حافظ‌از چنگ اغلاط است و ص که یگانه منبع خطی من است که « براو تازیم » ضبط کرده است خدمت‌بزرگی به‌این غزل حافظ کرده است . « براو تازیم » بعنوان یکی از دو نسخه بدل (علاوه بر متن مغلوط) در حاشیه ع ضبط شده است و ع نیز در حد خود در این‌خدمتگزاری سهیم‌است . نسخه بدل دیگر مضبوط درحاشیهٔ ع « بهم سازیم » (بدون واو در پایان آن) است . چنین واوی مسلماً برای متن لزوم دارد وحذف آن خود علتی اضافی برای مردود بودن نسخـه بدل سوم است .

۳ ــ **را گلاب** . **ب : با گلاب** . غلط است .مصرع میگوید « گلاب درقدح شراب خواهیم‌ریخت ». نسخه بدل این مفهوم را مغشوش میکند . متن صحیح‌است و مطابق ضبط همه نسخ سوای ب است که نسخه خطی متوسطی است . یادداشت بعدهم دیده شود . ضمناً گوئی این یگانه مورد دیوان حافظ‌است‌که درآنجا گفته شده است گلاب در شراب ریخته میشود .

۳ د ــ **را شکر** . **ب : با شکر** . توجه شود که‌ب در مصرع اول نیز « با گلاب » بجای «راگلاب » آورده بود . در مصرع دوم هیچ شك نیست که «را»درست و «با » غلط است .

٤ ــ **رود خوش** . **ســوای ب ك : رودی‌خوش**
ب : روی‌خوش.

با اینکه بنا براصطلاح امروزهٔ زبان فارسی«رودی خوش» (با یاء وحده) بسیار مطبوع است معتقدم که متن « رود خوش» است و همه نسخی که« رودی خوش » آورده‌اند کسرهٔ ممدود را بنا بررسم الخط قدیم به شکل حرف ی ضبط کرده‌انـد . ب(« روی خوش ») اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف دال از آخر «رود» است ودر حد خود قرائت« رودی خوش » را تأیید میکند .

٤ ــ **بگو مطرب** . **ص خ ل ق ع : بزن مطرب**.چنانکه در « مغنی نامه » شاهکار حافظ بصراحت مشاهده میشود هنگام خطاب به مطرب یا مغنی «بگوی‌و بزن» به‌ترتیب به‌معنای « آواز بخوان و ساز بنواز» بوده است . پس هم‌متن صحیح‌است وهم‌نسخه بدل. ولی‌چون متن رضایت بخش است دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . متن مطابق ضبط م ط ی ب ك خه است .

٤ ــ **سرود خوش** . **سوای ب ك : سرودی‌خوش** . متن مرجح است . یادداشت راجع به « ٤ ــ رود خوش » در بالا دیده شود .

٤ د ــ **غزل خوانیم و** . **ك : غزل خوانیم**
عــه : غــزل خوانان و

ك مردود استزیرا براثراشتباه ساده حرف واو را بعداز « خوانیم » حذف کرده است . عه غلط و بیمعنی است .

۵ ــ **بدان** . **ص ط ب ك ل : به آن** . این‌خوب‌نسخه بدلی‌است ولی متن خوشاهنگتر وحافظ‌وارتر است .

٦ ــ **از عقل** . **ل : از عشق** . غلط است . درحافظ هیچوقت کسی از « عشق » نمیلافد . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

٦ ــ **یکی طامات** . **ص ك ل : دگر طامات** .این خوب نسخه بدلی است . ولی متن مطابق ضبط اغلب نسخ است ورضایت بخش است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ اگر خواهی . ك : میخواهی . متن‌روشنتر است ومعنی وسیعتری میدهد . بر طبق اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح‌است .

۷ د ــ روزی . ك ل ق عه : یکسر . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ك ل ق عه که منابع‌منحصرمن از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .ولی متن غلط نیست و برطبق اغلب واقدم نسخ است . عجالتاً دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ ــ سخندانی . خ ع : سخن‌رانی . خه :سخن گوئی . به‌اغلب احتمال خ غلط نوشته خود متن است وبراثر اشتباه ساده حرف دال به حرف ر تبدیل‌شده است . اینکه این قرائت منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه به پیروی از دقایق‌متن خ مقید است . خه تصرف جدید است و رجحانی بر متن ندارد . متن برطبق ضبط اغلب نسخ است ورضایت بخش است .

۸ ــ نمیورزند . ط : نمیوزند . قه : نمی‌ارزند. ط اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف «ر» است. قدسی در حاشیهٔ چاپ خود راجع به نسخه بدل دوم چنین‌توضیح داده است :

« در بعض نسخهای قدیمه بجای «نمی‌ورزند» «نمی‌ارزند » نوشته ، یعنی سخن دانی وخوشخوانی ارزش ندارند در شیراز . ق »

به هرحال من متن را رضایت بخش می‌یابم‌ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ ــ تمام مصرع . ی : بهشت عدن اگرخواهی‌نمیورزند در شیراز . ی بیت ۷ را (که با « بهشت عدن .... » شروع میشود ضبط نکرده است . معلوم‌میشود کاتب ی اینجا خواسته است بیت ۷ را شروع کند ولی در اواسط مصرع بقیهٔ بیت ۸ را کتابت کرده‌است . نسخه بدل مغلوط ومردود است .

۸ د ــ که ما . غیراز ی ك ل : که تا . متن‌رافصیح‌تر و حافظوارتر میدانم . اینجاست که ضبط اقلیت منابع بررأی اغلب منابع مرجح‌است .

۸ د ــ به ملك دیگر . ط : به ملکی دیگر .این نسخه بدل عین متن است منتها برطبق رسم‌الخط قدیم کاتب ط کسرهٔ ممدود را به شکل حرف ی‌نوشته است .

۹ ــ بیا جانا . ل : بیا جانان . متن مرجح‌است زیرا حالت خطاب را به نحوی روشنتر میرساند.

۹ ــ به‌رویت . ل : ز رویت . من دقیقتراست‌ومیگوید « بوسیلهٔ روی خودت » مجلس مارا منورکن.

۹ د ــ غزل خوانیم ودرپایت . ك : غزل‌خوانیم درپایت . این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو قبل از «در» است .

۹ ــ تمام بیت . این بیت فقط در ك ل ضبط‌شده است . ك ل بمناسبت ضبط آن خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی اصالت بیت باید بموقع خود موردمطالعه قرار بگیرد .

۱۰ ــ تمام بیت . این بیت فقط در ل ضبط‌شده است واصالت آن باید بموقع خود مورد مطالعه قرار بگیرد .

۵۵۸

۱ ــ صوفی بیا کـه خرقهٔ سالوس برکشیم ‌‌ ‌‌ وین نقش زرق را خط بطلان بسرکشیـم .
۲ ــ نذر وفتوح صومعه در وجه می‌نهیـم ‌‌ ‌‌ دلـق ریا بـه آب خـرابـات برکشیم

۳ ــ سر خــدا که در تتــق غیب منزوی است	مستانه‌اش نقــاب ز رخســاره بر کشیــم
٤ ــ بیرون جهیم سر خوش واز بزم صوفیان	غارت کنیم بــاده و شاهد ببرکشیــم .
٥ ــ کام از جهان بران ، که ببخشد خدا گناه	روزی که رخت جان به جهان دگر کشیم
٦ ــ کو عشوه‌ای ز ابروی او ، تا چو ماه نو	گوی سپهر در خــم چوگــان زر کشیم ؟
۷ ــ فردا اگر نه روضهٔ رضوان به ما دهند	غلمــان ز غــرفه حور ز جنت بدر کشیم
۸ ــ حافظ نه حد ماست چنین لافها زدن	پای از گلیم خویش چرا بیشتر کشیم ؟

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ **خرقهٔ سالوس . م ط ی ب ك صه : جامهٔسالوس** . ضبط «جامه» در اینهمه نسخ خطی نشان آن است که این نسخه بدل به تمام احتمال از خود حافظاست . قرائت بسیار خوبی است ولی بمناسبت «صوفی» که در همین مصرع به کار برده شده است «خرقه»رادقیقتر و قویتر میدانم . خ که یگانه نسخه خطی من است که اینجا «خرقه» ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و سه نسخهٔ چاپی در پیروی ازین ضبط مصاب هستند .

۱ د ــ **وین نقش زرق . خه : اوراق زرق . ل : وین دلق زرق** . چون در همین مصرع « خط بطلان » داریم «نقش » البته مناسبتر از « دلق» است.بر «دلق» نمیتوان خط بطلان کشید . همچنین «اوراق » را چندان حافظوار نمی‌یابم . در هیچ جای‌شعر حافظ «اوراق زرق» وحتی «ورق زرق » نداریم .

۲ ــ **نذر وفتوح . صه : نذر فتوح . ك : نقد فتوح** . صه غلطآشکاربراثر حذف حرف واوازمیان این دو کلمه است . « نقد » ضبط جالبی است و ك که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . با اینهمه «نذر وفتوح» را از « نقدفتوح» حافظوارتر می‌یابم . متن برطبق ضبط اغلب واقدم‌منابع نیز هست .

۲ ــ **دروجه . خه : در راه** . نسخه‌بدل مردوداست . در حافظ هیچوقت « در راه می » بکار نرفته است . بر عکس «وجه » با «می» مربوط شده است . بیت ذیل ملاحظه شود :

ابر آذاری برآمد ، باد نوروزی وزید   وجه می‌میخواهم ومطرب . که‌میگوید«رسید»؟

دربیت ذیل نیز « وظیفه » قرائت متن (وجه) راتأیید میکند :

رسید مژده کــه آمد بهار و سبزه دمید   وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید .

۲ ــ **نهیم . صه : دهیم** . «در وجه نهادن »را از «وجه دادن» فصیحتر وحافظوارتر می‌یابم . برطبق ضبط همه منابع سوای قسمت تازه نوشتهٔ ص نیزهست .

۳ ــ **سر خدا . ط ب ك صه ل ق : سر قضا** .متن مرجح است . حافظ هیچوقت به «سر قضا » اشاره نکرده است . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

سر خدا که عارف سالك به کس نگفت   در حیرتم کــه باده فروش از کجاشنید

۳ د ــ **رخساره . م خ ب صه ق : رخسار** . متن‌را رساتر وخوشاهنگتر میدانم . متن‌برطبق ضبط ط ی ك ل ع است .

٤ ــ **بیرون جهیم . ی : بیرون رویم** . متن‌خیلی قویتر است . برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست . بیت ذیل در حد خود قرائت متن را تأییدمیکند :

ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان   میدهند آبی و دلهــا را توانگر میکنند

٤ ــ سرخوش واز . ك : سرخوش در . نسخه‌بدل مردودی است . اولا حرف واورا که از نظر معنی و همچنین برای احتراز از وقوع سکتهٔ عروضی لزوم‌دارد حذف کرده است . ثانیاً «در بزم » بجای «ازبزم» آورده است که آن نیز قرائت ضعیف بلکه مغلوطی‌است . متن مطابق اغلب واقدم منابع است .

٤ ــ صوفیان . ط له : عارفان
خه : عاشقان
ی ك‌صه‌ل‌ق‌ع : مدعی .

در حافظ نه «بزم عارفان » **مصطلح است نه** « بزم عاشقان » اما «مدعی» بسیار خوب نسخه بدلی است . ی ك که منابع خطی منحصر من‌از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده به احتمال قوی نسخه بدلی راکه متعلق به خود حافظ‌است‌بدست داده‌اند . اما «صوفیان » و تأییدی که درمصرع دوم از شرابخواری وشاهد بازی ایشان میشود صوفی‌و « خرقهٔ سالوس» را که در مطلع صریحاً ذکر شده است تأیید و تقویت میکند . بر طبق ضبط م خ عه نیزهست . به‌این دلایل آن را رویهمرفته بر « مدعی » مرجح میدانم . م خ که منابع منحصر خطی من از حیث‌ضبط «صوفیان» هستند خدمت‌دقیقی به حافظ کرده‌اند وعه در پیروی از این ضبط مصاب است .

٤ ــ تمام مصرع . ب : بیرون کشیم سرخوش‌ودر بزم عارفان . نسخه بدل بسیار مغلوطی است . نکات دربارهٔ قسمتهای مختلف آن در ضمن سه‌یادداشت‌اخیرمورد بحث قرار گرفته است و تکرار اشاره به‌آنها در اینجا زائداست .

٤ د ــ شاهد . ق : دلبر . این نسخه بدل جزآنکه ترکیب « دلبر ببرکشیم » را بدست میدهد و صنعت تجنیس ضعیفی بر مصرع میافزاید مزیتی ندارد.تصرف جدید ومردودی است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یك چاپ است .

٤ ببرکشیم . م ط ی ب : بدر کشیم . این‌قرائت با بیت ۷ مستلزم تکرار قافیه میشود و چون در آنجا « بدر کشیم » هیچ نسخه بدل ندارد و قرائت‌همه منابع بالاتفاق است ، اینجا « ببرکشیم » مرجح است . متن مطابق ضبط خ ك صه ل ق ع است . نکتهٔ‌دیگر این است که این قرائت با ابیات ۲ و ۳ مستلزم تکرار قافیه نمیشود زیرا معنی در هرسه بیت مختلف‌است . « برکشیم » در بیت ۲ در حقیقت بمعنی «بشوئیم » است و در بیت ۳ بمعنی « برداریم » ،و «ببرکشیم » در بیت مورد بحث البته « در آغوش بگیریم معنی میدهد .
ضمناً شباهت معنوی نزدیکی میان این بیت وبیت ۷ موجود است که نباید از نظر دور بماند .

٥ ــ بران که ببخشد . صه ل : برآر که‌بخشد. نسخه بدل ضعیفی است . البته «کام راندن» (کامرانی کردن) فصیحتر و قویتر از « کام برآوردن » است.صورت متن منحصراً در م ی ضبط شده است واین دو نسخه ازین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .یادداشت بعد نیز دیده شود .

٥ــ تمام مصرع . ط له ق خه عه : کاری کنیم‌ورنه خجالت برآورد
ك : کارت کنیم‌ورنه خجالت برآورد
خ ع : عشرت‌کنیم‌ورنه به حسرت کشندمان

نخستین نکته‌ای که میتوان خاطر نشان‌کرداین است که ك (کارت) اشتباه ساده کتابتی براثر نوشتن «ت» بجای حرف «ی» در پایان « کاری »میباشد و بارفع این اشتباه عین نسخه بدل اول میشود ودر حقیقت نسخه بدل اول مطابق ضبط ط ك له ق خه‌عه است . اما نکتهٔ عمده این است که حافظ تا آنجاکه میتوان استنباط کرد سه صورت مختلف برای مصرع‌مورد بحث ساخته است . به نظر من نخستین صورت آن است که در خ ضبط شده است . (ع بنا بر معمول‌خود از دقایق متن خ پیروی کرده این مصرع را عیناً در متن خود آورده است .) ولی شاید بعداً حافظ متوجه‌شده‌باشدکه درمصرع‌دوم گفته‌است «روزی که بمیریم » ودر آن صورت « به حسرت کشندمان »در مصرع اول مستلزم تضاد و تکرار و تناقض عفو

ناپذیر میشود . چطور میتوان گفت « روزی کـه‌بمیریم مارا خواهند کشت » ؟ پس « به حسرت کشندمان » را کناری گذاشته بجای آن « خجالت‌برآورد » نوشته است که با مفهوم « روز مرگ» در مصرع بعد تضادی ندارد . ضمناً «عشرت کنیم » را که‌تا حدی مقرون به شدت بیان ودر حقیقت ناحافظ‌وار است به « کاری کنیم » تبدیل کرده و به مفهوم«بکن هنری » در بیت ذیل نزدیك شده است :

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش پیرانه سر بکـن هنـری ننگ و نـام را

حدس من این است که ذهن روشن وخرده‌بین‌حافظ به‌این نیز قانع نشده بلکه توجه کرده است به این که « خجالت برآورد » دربرابر مرگ و «کشیدن‌رخت جان به جهان دیگر » ضعیف است . به عبارت دیگر مسئلهٔ خجل شدن ازاینکه انسان در زمان حیات‌خود در دنیا عشرتی نکرده یاکاری انجام نداده است فقـط بـه خـود شخص مـربوط است و دردنیای دیگر چندان مطرح نیست . بعید است که در دنیای دیگر ازانسان بپرسند چرا وقتی که زنده بودی‌به‌اندازهٔ کافی عیش و عشرت نکردی ومسئله باخجالت کشیدن انسان ازاین قصور پایان بپذیرد .

از اینرو حافظ معنی را مناسبتر و قویتر کرده‌صورت سوم این مصرع را که قرائت نهائی و مختار آن است ساخته است و آمرزیده شدن گناه را جانشین‌خجالت از قصور در عشرت کرده است . در ضمن انشاد این صورت نهائی نیز «کاری کنیم » (درصورت دوم) را قدری مبهم و ضعیف یافته به مفهوم « عشرت کنیم » (صورت اول) بازگشت کرده‌منتهااین بار « کام از جهان بران » گفته است که بامفهوم « گناه » واحتیاج وامید به رحمت الهی نیز مناسبت‌بیشتری دارد . دراین مرحله به مفهوم ابیات ذیل نزدیك شده است :

گر میفروش حاجت رندان روا کنـد ایـزد گنـه ببخشـد و دفـع بلا کند

*

از نامـهٔ سیـاه نترسم ، کـه روز حشر با فیض لطف او صد ازین نامه طی کنم .

پس هردو مصرع علی‌البدل را با آنکه خوب‌هستند بدل مردود مصرع مندرج در متن میدانم و معتقدم که این از مواردی است که مطالعهٔ نسخه بدلهای‌مختلف (که به‌تمام احتمال همه از خود حـافظ‌هستند) میتواند به ما کمك کند که از جریان فکر انتقادی‌حافظ و توجه به عیوب و مزایای لفظی و معنوی شعر او تا حدی آشنا بشویم .

خ که یگانه منبع من از حیث ضبط نسخه بدل‌دوم است بمناسبت بدست دادن یك نسخه بدل اصیل خدمتی به حافظ کرده است . ط ك نیز همین خدمت‌رابمناسبت‌ضبط نسخه‌بدل اول انجام‌داده‌اند. امابزرگترین خدمت را دراین مورد م صه به حافظ کرده‌اند کـه‌منحصراً عین متن نهائی این مصرع را ضبط کرده‌اند . خدمت ی نیز که صورت نهائی را (منتها با یك تغییرمختصر) در دسترس ما گذاشته است مغتنم است . ل در پیروی از متن نهائی ، ق له خه عه در پیروی ازنسخه‌بدل اول ، و ع در تکرار نسخه بدل دوم هریك به‌سهم خود مصاب هستند .

هیچ شاعر دیگری حوصله و علاقه نداشته است‌که این صورت های مختلف را برای این مصرع حافظ بسازد . یگانه حدس معقول آن است که هرسه صورت‌از خود حافظ است . پس اینکه هرسه صورت ضبط شده و به دست ما رسیده است حدس کلی مرا دایربراینکه متن اصلی حافظ که بدست نساخ اولیه رسید پاکنویس نشده بود و شامل نسخه بدلها (چه از حیث‌کلمات و چه از حیث مصرع‌های تمام) بود تأیید میکند . تا آنجا که اطلاع دارم هنوز که هنوزاست‌مجموع متن منسوب به حافظ (منجمله نسخه بدلهای اصیلی که متعلق به خود اوست) کاملا جمع‌آوری‌و حلاجی نشده است و بالنتیجه میتوان گفت که ما هنوز باید در جستجوی حافظ صحیح به کوششهای‌خود ادامه بدهیم .

۶ ــ گو عشوه‌ای ز ابروی او . ل : گوعشوه‌ای زابرو تو
صه : گوعشوه را بروی او
خ ع : گوجلوه‌ای ز ابروی او

آشکاراست که صه اشتباه ساده کتابتی براثرحذف نقطه «ز» قبل از « ابروی » است . ل نیز که « ابروی او » را به «ابرو تو » تبدیل کرده استتصرف جدید است ولی غلط نیست . خ یگانه منبع خطی من است که « جلوه » بجای «عشوه » ضبط‌کرده نسخه بدل بسیار خوبی (که محتملا از خود حافظ است) به دست داده است و ازین حیث خدمتی‌به حافظ کرده است . ع در تکرار این قرائت میزان پیروی خودرا از دقایق متن خلخالی نشان داده است.ولی «جلوه‌ای » بر « عشوه‌ای » که قرائت متن است رجحانی ندارد و متن مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی‌ط ی ب ك ل ق) است . م صه ل نیز هریك درحد خود قرائت متن را تأیید میکنند . پس متن را مرجح‌میدانم . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۶ ــ تمام بیت م :

گو عشوه ای ز ابروی همچون هلال او　　　تا گوی حسن در خم چوگان زرکشیم .

چنانکه ملاحظه میشود م یگانه منبع من است‌که این صورت علی‌البدل بیت مورد بحث را ضبط کرده ازاین حیث خدمتی به حافظ کرده است . معتقدم‌که این‌نسخه بدل از خود حافظ است . اما در مقام مقایسه با صورت متن آن را بهتر از متن نمیدانم . « ابروی‌همچون هلال » تا حدی مستلزم تکرار معنوی است . نیز « گوی حسن » تا حدی مبهم است و «گوی‌سپهر » قویتر از آن است . متن که « تا چو ماه نو» را جانشین « همچون هلال او » کرده است معنی‌وسیعتری را میرساند و همه این تغییرات واصلاحات محتملا از خود حافظ است .

۷ ــ دهند . ك : دهد . نسخه بدل ضعیف ومغلوطی است و به تمام احتمال اشتباه کتابتی ساده براثر حذف حرف ن در «دهند » است .

۷ ــ تمام مصرع . خه : فردا چو صحن روضهٔ‌رضوان بما دهند . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است . مردود است .

۷ د ــ غلمان ز غرفه . خ : غلمان ز روضه .نسخه بدل خوبی نیست . این «روضه » محتملا تکرار اشتباهی «روضه » در مصرع اول است . بعلاوه«غرفه»دقیقتر است و چون مانند «غلمان » با حرف «غ» شروع میشود صنعت تکرار کنسن واحد که خیلی منظورنظر حافظ بوده در مصرع وارد کرده مصرع را خوشاهنگتر میسازد . پس متن مرجح است .

۸ ــ نه حد ماست . صه : نحدماست
م ب ك ل : نه حد توست .

صه املای جالبی است . نسخه بدل دوم بسیارخوب است ولی چون در مصرع دوم فعل به صیغهٔ جمع است شایسته تراست که ضمیر اینجا «ما» باشد نه «تو».متن مطابق ضبط ط خ ی له ق ع است و صه نیز در حد خود آن را تأیید میکند .

۸ د ــ پای از . ك ل : پااز . متن خوشاهنگتر وحافظ‌وارتر است . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف‌لزوم داشته باشد آن را بکار ببرد واین یکی از موارد است .

۵۵۹

۱ــ دوستان وقت‌گل‌آن به‌که به‌عشرت کوشیم　　　سخـــن پیر مغان است و به جان بنیوشیم .
۲ ــ نیست درکس‌کرم و وقت طرب میگذرد　　　چـــاره آن است که سجـــاده به می بفروشیم .

۳ــ خوش هوائی‌است‌فرح‌بخش، خدایا بفرست — نازنینی که به رویش مــی گلگون نوشیــم
٤ــ ارغنون ساز فلك رهزن اهل هنر است — چون ازین غصــه نناليــم و چرا نخروشیم ؟
٥ــ گل به‌جوش آمد و از می نزدیمش آبی — لاجــرم زآتش حــرمان و هوس میجوشیم .
٦ــ میکشیم از قدح لالــه شراب موهوم — چشم بد دور کــه بی‌مطرب و می مدهوشیم
۷ــ حافظ این حال عجب باکه توان‌گفت‌که ما — بلبــلانیم کــه در موسم گــل خــاموشیــم

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ **گل آن به‌که . ی : گل آمد که** . شاید این نسخه بدل بی‌معنی نباشد ولی از حیــث روشنی وفصاحت بهیچوجه با متن برابری نمیکند .متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست .

۱ د ــ **سخن پیرمغان است . ط عه : سخن‌اهل‌دل است این**
ی ب : سخن اهل دل این است .

هردو نسخه بدل خوب هستند و ممکن است‌از خود حافظ باشند . ط عه : بخاطر ضبط نسخه بدل اول و ی‌ب بخاطر ضبط نسخه بدل دوم خدمتــی‌به حافظ کرده‌اند . تفاوت هردو نسخه بدل با متن آن است‌که « اهل دل » بجــای « پیر مغــان »گذاشته‌اند . متن را خیلی حافظوارتــر و قویتــر میدانم . حافظ در اشعار خود هیچ جا نگفته است‌که از گفتهٔ « اهل دل » باید پیروی کرد . ولی « پیر مغان » دستور میدهد و راهنمائی میکند وحافظ پیروی از سخن اورا لازم میشمارد . ابیــات ذیل این معنی را تأیید میکنند :

به می سجاده رنگین‌کن‌گرت پیر مغان گوید — که سالك بیخبــر نبود ز راه و رسم منزلها

*

نخست موعظهٔ پیر میفروش این است — که از مصاحب نــاجنس احتراز کنید.

۱ د ــ **وبجان . خ ی ك ل ق ع : بجان** . حرف واو لفظ را روشنتر و معنی را وسیعتر میکند . ولی نسخه بدل (بی‌واو) نیز بسیارخوب است . متن‌مطابق ضبط م ص ط ب است .

۱ د ــ **بنیوشیم ه س : نیوشیم**
ل : می نوشیم

س مردود است زیرا معنائی درست معکــوس‌معنی مطلوب میدهد . ل غلط است . « بجان مــی نوشیدن » معنی قابل قبولی ندارد . بعلاوه این نسخه‌بدل با بیت ۳ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۲ د ــ **چاره آن است . ب : جای آن است** .این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . با اینهمه متن را روشنتر و قوی‌تر از آن میدانم . برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیــزهست .

۲ د ــ **بمی بفروشیم . ی : نمی بفروشیم** .به تمام احتمال اشتباه ساده براثر غلط‌گذاری نقطه در کلمهٔ اول است .

۳ د ــ **نازنینی . ك : ماهروئی . له : نوجوانی** . له نسخه بدل ناحافظوار بنکه عجیبی است و آن‌را مردود میدانم . ك بسیار خوب نسخه بدلی است‌و چون اشاره به « رو » میکند ودر مصرع بعــداً « رویش » داریم با لفظ ومعنی سرتاسر مصرع‌مناسبت‌خاص دارد . با اینهمه متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب و اقدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهرحال ك که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است‌خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٤ــ **ارغنون ساز . ل : ارغوان ساز** . آشکاراغلط وبیمعنی است .

٤ــ **رهزن اهل هنراست . ك : رهزن ساز امل است** . چون « راه » بمعنی ترانه نیز هست این نسخه بدل ترکیب بسیار شیرینی است ولی «سازامل» را حافظوار نمی‌یابم واساساً این نسخه بدل را ازنظر معنی بااین بیت مناسب نمیدانم . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

٤ د ــ **غصه . م : قصه** . چون این کلمــه به‌مفهوم مصرع اول اشاره میکند ومفهوم آن مصرع « غصه » است نه « قصه » نسخه بدل را غلط میدانم و نمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ د ــ **نناليم . س : ننابیم (؟)** . متن س‌خوب خوانا نیست . ممکن است اشتباه سادهٔ کتابتی براثر نگارش حرف ب بجای حرف لام باشد ودراصل «نناليم» مانند متن باشد .

٤ د ــ **نخروشیم . ی : بخروشیم** . اشتباه آشکار است . کاتب بجای آن‌که نقطه را بالای دندانهٔ ن بگذارد زیرآن گذاشته آن را تبدیل به ب کرده‌است . به‌این صورت معنائی درست معکوس معنــای مطلوب میدهد ومردود است .

٤ د ــ **تمام مصرع . ك : چون نناليم ازین‌غصه چرا نخروشیم** . این خوب نسخه بدلی است ولی متن چون شامل کلمه « و » است معنــی وسیعتری‌میدهد و اساساً روانتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٥ ــ **گل . له : دل** . این نسخه بدل بیمعنی‌نیست ولی ناحافظوار است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور است و «وقت‌گل» راکه درمصرع اول مطلع ذکرشده‌است تأیید میکند . پس مرجح است .

٥ د ــ **حرمان وهوس . ل : حرمان هوس** .معلوم است‌که کاتب ل فراموش کرده است حرف واو را میان این‌دوکلمه بنویسد . غلط ساده است .

٥ د ــ **میجوشیم . س : در جوشیم** . متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه منفرد است . دلیلی برای عوض کــردن آن‌نمی‌بینم . شاید کاتب س به حد مفرط به‌یاد مصرع اول ازمطلع ذیل بوده‌است :

گرچه از آتش دل چون خم می درجوشم　　　　مهر بر لب زده خــون میخورم وخاموشم

٦ــ **قدح لاله . ص ب ل : قدح باده** . چون‌این شراب بنابرشهادت قسمت دوم‌همین مصرع«موهوم» است پس از قدح حقیقی باده نیست بلکه از قــدح‌خیالی لاله است . نسخه بدل مردود است ولی تعجب میکنم ازاین که در سه منبع مستقل ضبط شده است .

٦ــ **شراب موهوم . خ س ع : شرابی موهوم** .این نسخه بدل به‌معنی « یك شراب » نیست بلکــه کاتب کسرهٔ ممدود پس‌از « شراب » را بنابررسم‌الخط‌قدیم به‌شکل حرف ی نوشته است .

٦ د ــ **مدهوشیم . له : مینوشیم** . غلــط آشکار است . معنی نمیدهد و با بیت ۳ مستازم تکرار قافیه میشود .

٧ د ــ **خاموشیم . ب : خواموشیم** . املای‌جالبی است . خوشبختانه متروك شده‌است .

٥٦٠

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم

این غزل منسوب به سعدی است و درهیچیك از منابع من (سوای سه‌نسخه چاپی) بنام حافظ ضبط نشده است . سعدی غزل دیگری به‌همین وزن‌و قافیه وردیف داردکه مطلعش این است :

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم — تقصیرهای رفته به‌خدمت قضاکنیم .

بهرحال غزل مورد بحث را از سعدی میدانم. یگانه نکته‌ای که قابل تذکار است این است که غزل سعدی پنج بیت است ولی غزل منسوب به‌حافظ‌همان پنج بیت است باضافه دوبیت ذیل :

یك شب اگر به دست بیفتد نگار ما — مشکل بود که دامنش ازکف رهاکنیم

گفتم نگشت کام دلم حاصل از لبت — گفتا تو صبر کن که مرادت رواکنیم.

این دوبیت در دیوان سعدی (چاپ دکتر مظاهر مصفا) جزو ابیات هیچیك از دو غزل همقالب از سعدی که فوقاً مورد اشاره قرار گرفت‌ضبط نشده است . بهرحال این دو بیت را نیز با اینکه ابیات بی‌ارزشی نیستند ازحافظ نمیدانم .

٥٦١

۱ـ ما برآریم شبی دست ودعائی بکنیم — غم هجران تو را چاره ز جائی بکنیم .

۲ـ دل بیمار شد ازدست ، رفیقان مددی — تا طبیبش بسر آریم و دوائی بکنیم

۳ـ خشك شدبیخ‌طرب ، راه‌خرابات‌کجاست — تادرآن آب وهوا نشو و نمائی بکنیم

٤ـ آنکه بی‌جرم برنجید وبه‌تیغم زدو رفت — بازش آرید خدا را ، که صفائی بکنیم

٥ ـ در ره نفس کزو سینه ما بتکده بود — تیر آهی بگشائیم و غزائی بکنیم

٦ ـ مدد ازخاطررندان طلب ای دل ، ورنه — کار صعب است ، مبادا که خطائی بکنیم

۷ ـ سایهٔ طایر کم حوصله کاری نکند — طلب سایهٔ میمون همائی بکنیم

۸ـ دلم ازپرده‌بشد، حافظ‌خوش‌لهجه‌کجاست — تا به قول و غزلش ساز نوائی بکنیم

یاد داشت تحقیقی :

۱ ـ ما برآریم شبی دست و . خ‌ع : **ماشبی‌دست برآریم و** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و متن رجحان قاطع برآن ندارد . ولی چون متن برطبق‌ضبط اغلب منابع است دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . ضمنا این‌که نسخه بدل‌سوای خ فقط در ع‌ضبط شده است میزان پیروی ع را از دقایق ضبط خ میرساند .

۱ د ـ غم هجران . ب : **درد هجران** . ص :**شب هجران** . ص غلط است زیرا مصرع اشاره به پیدا کردن چاره میکند و «چاره شب هجران» عبارت ومضمون حافظواری نیست . اما نسخه بدل اول (درد هجران) بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه‌منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۲ ــ دل بیمار . ط خه : دل که بیمار .
ی : دل بیچاره .
ك : دل چو بیمار .

متن صحیح و هر سه نسخه بدل مردود است .معلوم است که «بیمار» صفت «دل» (و فاعل «شد») است . پس میان این دو کلمه نه «که» میتواند بیایدنه «چو» . نیز بمناسبت «طبیعت» و «دوا» که در مصرع دوم آمده است مسلم است که صفت باید «بیمار» باشد و نمیتواند « بیچاره» (ضبط ب) باشد .

۲ ــ رفیقان . ك : رقیبان . اشتباه ساده است .از «رقیبان» کسی مدد نمیخواهد .

۳ ــ راه خرابات کجاست . ب : ساقی گلچهره کجاست . غلط است زیرا در مصرع دوم سخن از «آن آب و هوا» پیش میآید و این عبارت مسلما بــه«خرابات» بر میگردد نه به «ساقی» .

۳ د ــ نشو ونمائی . ی : نشو نمائی . اشتباه‌ساده براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه مرادف است .

٤ ــ به تیغم زد ورفت . ب : برنجاند مرا .
ك : برفت از برما .
له : ازین مجلس رفت .

نز نظر معنی ممکن است که هیچیك ازاین‌نسخه بدلها غلط نباشد ولی متن خیلی قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . در مرحله نهائی متن حافظ بلکه در مرحله مطالعه زمینه شرح حالی اشعار خافظ معلوم‌خواهد شد که کدام مفهوم دقیقتر است . حافظ در ابیات مکرر به شمشیر زدن طرف اشاره کرده است .مثلا :

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود — ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود

*

به تیغم گر کشد دستش نگیرم — وگر تیرم زند منت پذیـرم

آیا حقیقت وحشت انگیز آن است که وقتی‌شاه شجاع برای قتل حافظ ، یا لااقل تهدید حافظ به قتل ، برروی او شمشیر کشیده است ؟

بهرحال ب ك له که هریك منفردا نسخه جالبی‌ضبط کرده‌اند به سهم خود خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ ــ بتکده بود . ل ق عه : بتکده شد . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب و اقدم‌نسخ است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ بگشائیم و . خه : بگشائیم . متن صحیح‌است . حرف واو بعد از بگشائیم از نظر معنی مصرع لزوم دارد .

٥ د ــ غزائی . ص : دعائی
ك : غذائی

متن درست و هردو نسخه بدل غلط است .بمناسبت «بتکده» و «تیر» شك نیست که «غزا» مورد اشاره است نه دعا . شاید بطور غیر مستقیم حافظ‌اشاره‌ای به حملات سلطان محمود غزنوی به هندوستان و فتح سومنات وسایر بتخانه های هندوستان کرده‌باشد . اما «غذا» به تمام احتمال اشتباه سمعی است نه رؤیتی .کسی متن حافظ را به‌کاتب ك که سواد چندانی‌نداشته دیکته میکرده است .

٦ ــ مدد . خه : همت . این بسیار خوب نسخه‌بدلی است . ولی متن مطابق اغلب و اقدم نسخ است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . به خاطر آورده شود که در بیت ۲ نیز کلمه «مدد» بکار برده شده است و ممکن است کلمه متن دراینجا همان «مدد» را تایید کند .

٦ ــ ورنه . ص ط س : **ورنی** . این بسیارخوب نسخه بدلی‌است ولی یکی از اصول فصاحت حافظ آن است که با پیش بینی و حسن سلیقهٔ عجیب خودبیشتر لغاتی به کار میبرده است‌که در زبان فارسی تغییر ناپذیر است و امروز نیز معمول و مصطلح‌است . پس میان متن واین نسخه بدل ، متن که فارسی امروزی تری است حافظوارتر است . ازین‌گذشته برطبق ضبط اغلب نسخ نیز میباشد .

٦ د ــ کار صعب است . ب ق : **کارصعبی‌است** .
له : **کار سختی است** .

اینجا « صعب » را قویتر از «سخت» میدانم‌ولی البته «سخت» هم‌خوب نسخه بدلی است . دیگر آنکه « صعب » را از « صعبی » حافظوارتر میدانم .« صعبی » به اغلب احتمال تصرف جدید است . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٦ د ــ است مبادا . س : **است و مبادا** . نسخه بدل مردود است . واو درمیان این کلمه مخل فصاحت است .

٧ ــ سایهٔ طایر .ب : **سایهٔ طوبی** .
ص س : **سایر طایر** .

متن صحیح و هر دونسخه بدل غلط است .چون در بیت اشاره به « هما » شده‌است البته اینجا باید « طایر » داشته باشیم و «طوبی » هیچ معنی‌مناسبی نمیدهد . نسخه بدل دوم نوعا اشتباه جالبی است . کاتب تحت نفوذ « طایر » حرف آخر «سایه»را نیز به ر بدل کرده « سایر » که با آن همقافیه است نوشته است .

٧ د ــ طلب سایه . خ س ع : **طلب از سایه** . غلط است . سیاق معنی ثابت کرد که اینجا « طلب کردن » صحیح است نه « طلب چیزی از سایهٔ هماکردن » .

٧ د ــ سایهٔ میمون هما . ط : **سایهٔ سیمرغ هما** . غلط آشکاراست . کاتب ط به حد افراط تحت نفوذ «هما» قرارگرفته اینجا کلمه « سیمرغ » راکه‌از نظر معنی به « هما » نزدیك است بجای «میمون» که به « سایه » برمیگردد نوشته است .

٨ ــ خوش لهجه . خ ع : **خوشگوی** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است .حافظ خود را در یك بیت « خوش لهجه » خوانده و در بیت دیگری به « خوش خوانی » خوداشاره کرده است ولی به یاد ندارم که در هیچ جا خودرا « خوش گوی » خوانده باشد . دو بیت مزبورذیلا نقل میشود :

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم میگفت « مرید حافظ خوش لهجهٔ خوش آوازم »

*

سخندانی و خوشخوانی نمیورزند در شیراز بیا حافظ که ما خودرا به ملك دیگر اندازیم

ضمنا اینکه « خوشگوی » فقط در خ ع یافت‌میشود میرساند که ع تا چه اندازه از دقایق ضبط خلخالی پیروی میکرده است .

٨ ــ تمام مصرع . خه عه : **دلم از پرده برون‌رفت کجائی حافظ** . این خوب نسخه بدلی است و خه عه در ضبط آن خدمتی به حافظ کرده‌اند .بلکه بایدگفت خدمت را خه کرده است و عه در تکرار این ضبط مصاب بوده است . ولی متن را از این نسخه‌بدل قویتر میدانم زیرا در نتیجهٔ شامل بودن برکلمهٔ « خوش لهجه » معنی وسیعتری میدهد . نسخه بدل‌محتملا از خود حافظ است .

٨ د ــ قول و غزلش . ص س ی : **قــول‌غزلش** . نسخه بدل غلط است . حرف واو میان این دو کلمه آشکارا لازم است . به بیت ذیل از « مغنی‌نامه » شاهکار حافظ توجه شود :

مغنی ، نوای طـرب ساز کن　　　　به قـول و غزل قصه آغاز کن

۸ د ـ سازنوا .م ص ط س ك ق : سازونوا .

ب : نشو ونما .

متن صحیح و هر دو نسخه بدل غلط است .کلمه عمده «نوا» یعنی طرب بوسیلهٔ موسیقی است . و فعل « ساز کردن » یعنی تهیه کردن است . مصرعاول از بیت ذیل در « مغنی نامه » شاهکار حافظ مؤید این معنی است :

مغنی ، نـوای طرب ساز کن　　　　به قـول و غـزل قصه آغاز کن

پس قصد « نوا ساز کردن » یا « نوای طرب‌ساز کردن » بوده است نه « ساز ونوا کردن » . در عبارت اخیر « نوا کردن » ناحافظوار بلکه بیمعنی‌و غلط است .

اما نسخه بدل ب غلط آشکار است .موضوع« نشو و نما کردن » ابدا در میان نیست . از آن گذشته این نسخه بدل مستلزم تکرارلفظ و قافیه با بیت۳ میشود . اتفاقا ب هر دو بیت را با « نشو و نمائی بکنیم » بعنوان کلمات آخر هر بیت نقل کرده استکه مسلما غلط است .

٥٦٢

۱ ـ ما نگوئیم بدو میـل بـه ناحق نکنیم　　　　جـامهٔ کس سیه و دلق خـود ازرق نکنیم

۲ ـ رقـم مغلطه بـر دفتر دانش نکشیم　　　　سر حـق با ورق شعبده ملحق نکنیم

۳ ـ عیب درویش و توانگر به کم‌وبیش بد است　　　　کـار بد مصلحت آن است کـه مطلق نکنیم

٤ ـ خوش برانیم جهـان در نظر راهروان　　　　فکـر اسب سیه و زین مغرق نکنیم

٥ ـ آسمان کشتی اربـاب هنر میشکند　　　　تکیه آن بـه کـه بـر این بحر معلق نکنیم

٦ ـ شاه اگر جرعهٔ رندان نه به حرمت نوشد　　　　التفاتش بـه می صاف مروق نکنیم

۷ ـ گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید　　　　گو « تو خوش‌باش که ما گوش به‌احمق نکنیم»

۸ ـ حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بـراو　　　　ور بحـق گفت جـدل با سخن حق نکنیم

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ـ جامهٔ کس . ص ی : خانهٔ کس

ط : خانهٔ خود

خه عه : روی کس را .

در دو نسخه بدل اول به تمام احتمال «خانه»غلط نوشتهٔ کلمه «جامه» است . درمقابل « دلق » که در قسمت دوم مصرع داریم البته « جامه » دقیق ومناسب و « خانه » نامربوط و غلط است . همچنین در مقابل « خود » که بعداً در مصرع آمده است اینجا«کس» صحیح است نه یك « خود » دیگر . اصلا این « خود » به نظر من تکرار اشتباهی « خـود »در نیمهٔ دوم مصرع است . پس متن صحیح و هر سه نسخه بدل غلط است .

۱ د ـ دلق خود . خ عه : دلق کس . خدرآغاز مصرع نیز « جامهٔ کس » ضبط کرده است و معلوم‌است که «کس» دوم-تکرار اشتباهی «کس»اول‌است . این نسخه بدل نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ـ نکشیم . ص خ ب ع : نزنیم . متن مرجح‌است زیرا در حافظ اصطلاح « رقم کشیدن » بـوده

است نه « رقم زدن » . بیت ذیل ملاحظه شود :

زین خوش رقم که بر گل رخسار میکشی	خط بر صحیفهٔ گل و گلزار میکشی

۳ ــ با ورق .ط خ ی ب ك ع : **بر ورق** . متن صحیح است . در اصطلاح زبان حافظ گاهی «با» به معنی « به » امروزی به کار رفته است . و مسلم‌است که صحیح ملحق کردن چیزی « به » چیزی است نه « بر » چیزی . متن مطابق ضبط م ص ل ق ع است . م ص که منابع خطی منحصر من برای ضبط متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و هر سه‌نسخهٔ چاپی در پیروی از این متن مصاب هستند .

۳ ــ توانگر . ك : **تو بگر** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است .

٤ ــ مغرق . م ی : **معرق** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی‌براثر حذف نقطه حرف غ است . البته «مغرق» یعنی مزین ،بلکه غرق در زینت . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ (یعنی ص ط خ ل ق ع) میباشد .

٥ ــ ارباب هنر . ك : **ارباب کرم** . غلط‌آشکار است ومعنی نمیدهد . در حافظ آسمان با ارباب هنر دشمنی داشته و اصلا با ارباب کرم کاری‌نداشته است . متن مطابق ضبط همه نسخ سوای این یك نسخه خطی جدید است .

٥ ــ بحر معلق .ط : **چرخ معلق** . نسخه بدل‌غلط است . چون آسمان مانند دریا آبی رنگ است « بحر معلق » خوانده است . « چرخ معلق » درسرتاسر ادبیات منظوم فارسی مصطلح نیست . نظامی گفته است .

شرم درین طارم ازرق نماند	آب درین بحر معلق نماند

٦ ــ رندان نه به حرمت . ب : **رندانه به‌حرمت** . معلوم است‌که کاتب ب حرف ن را فراموش کرده‌است که در آخر کلمهٔ « رندان » بنویسد . نسخه‌بدل ب به شکل کنونی بیمعنی است .

٦ ــ تمام مصرع : ص : **زاهدار منع زباده‌کنلم آن بهتر** .
ك : **زاهدار منع من از باده کند آن بهتر** .

شاید این نسخه بدل (البته با صورت مرجحش‌که در ك ضبط شد ه‌است) از خود حافظ باشد . بهر حال مصرع متن خیلی قویتر و حافظ‌وارتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ د ــ التفاتش . ص ك : **کالتفاتش** . ن :**التفاتی** . توجه شود که ص ك این نسخه بدل را نه برای مصرع متن بلکه برای نسخه بدل آن مصرع که‌در یادداشت قبل نقل شده است ضبط کرده‌اند و « کالتفاتش » دراین مصرع علی‌البدل به « آن‌بهتر » برمیگردد و دنبالهٔ دستوری آن است . وقتیکه آن مصرع علی‌البدل مردود واقع شد بالتبع موضوع« کالتفاتش » نیز منتفی میشود . اما متن «التفاتش» صحیح و « التفاتی » (ضبط ل) غلط است زیرا‌حرف ش برای تکمیل معنی و نیز برای صحیح بودن مصرع از نظر دستوری لزوم قطعی دارد .

۸ ــ نگیریم براو . خ : **نگیریم بدو** . ب‌ك : **نرنجیم ازو** . در ضبط خ « بدو » ضعیف بلکه اصطلاحا غلط است و نمونه ضبط ضعیف در نسخهٔ‌دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن از ضبط ب ك نیز روشنتر و قویتر است ولی ب ك که از حیث‌ضبط این نسخه بدل جالب (و محتملا اصیل) در میان منابع من منحصر هستند خدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند.

۸ د ــ ور بحق گفت . ب : **ور صواب است** .این در برابر « خطا گفت » بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که در میان منابع من یگانه ضبط کنندهٔ‌آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی در مقابل « حق » که دراواخر مصرع آمده است اینجا کلمه‌متن « بحق گفت » را مناسبتر و قویتر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ ــ بارهــا گفته‌ام و بــار دگــر میگویم — که من دلشده این ره نه به خود میپویم
۲ ــ در پس آینه طوطی صفتم داشته‌انــد — آنچه استاد ازل گفت « بگو » میگویم
۳ ــ من اگر خارم و گرگل چمن آرائی‌هست — کــه ازآن دست کــه میپروردم میرویم
٤ ــ دوستان عیب من بیدل حیران مکنید — گوهــری دارم و صاحب نظــری میجویم
٥ ــ گرچه با دلق ملمع می گلگون عیب‌است — مکنم عیب کزورنگ ریــا میشویم
٦ ــ خنده و گریهٔ عشاق زجائی دگر است — میسرایــم بــه شب و وقت سحر میمویم
۷ــ حافظم گفت که « خاك در میخانه مبوی» — گو مکن عیب که من مشك ختن میبویم

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ من دلشده . ك عه . من گمشده . با توجه به « این ره نه به خود میپویم » میتوان گفت که « گمشده » بد قرائتی نیست . ولی «دلشده» رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . با سیاق معنی‌در سرتاسر غزل نیز مناسبتر از « گمشده » است . با اینهمه این نسخه بدل جالبی است و ك که یگانه‌نسخه خطی من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است .اینکه این نسخه بدل علاوه برك منحصراًدر عه ضبط شده است میرساند که چاپ آقای پژمان تاچه اندازه از حیث ضبط نسخه بدلهای منسوب بــه‌حافظ جامع و غنی است .

۲ ــ در پس . له : در بر . متن صحیح است .اگر چه روی آئینه به طوطی است ولی از نظر استاد که در جانب غیر شفاف آئینه نشسته است طوطی« در پس » آئینه قرار دارد . خاقانی در اشعار خود در لااقل چهار مورد مضمون طوطی و آئینه را آورده‌است‌وبه احتمال‌کلی‌حافظ‌که خاقانی‌را دقیقامطالعه‌کرده بود دراین بیت خود به‌یکی یا چند تااز آن مواردنظر داشته است . بهرحال در یکی از آن موارد خاقانی صریحا « در پس آینه » را ذکر کرده است.مورد مزبور ذیلا نقل میشود :

من چوطوطی و جهان درپیش‌من چون‌آینه‌است — لاجــرم معذورم ارجــز خویشتن می‌نگــرم
هرچــه عقلم در پس آئینه تلقین میکنــد — من همان معنی به صورت برزبــان میاورم .
(چاپ استاد دکتر سجادی ــ صفحه ۲٤۸)

خاقانی در مورد ذیل اگر چه لفظ «طوطی»را نیاورده باردیگر « درپس آینه » را بکار برده است :

شبروان چون رخ صبح آینــه‌سیما بینند — کعبه را چهــره در آن آینه پیــدا بینند
گرچه زآن آینه خاتــون عرب را نگــرند — درپس آینــه رومی زن رعنــا بیننــد .
(همان چاپ . صفحه ۹٥)

۲ ــ گفت «بگو» میگویم . ل : گفت همان‌میگویم . متن خیلی قویتر است وبرطبق ضبط همه نسخ سوای چاپ لکنهور نیز هست . ولی این نسخه‌بدل برفرض هم تصرف جدید باشد غلط نیست .

۳ ــ خارم وگرگل . ص‌ی‌ب‌ل‌ق : **خارم اگرگل . ك : خارم واگر گل** . متن معنی قدری وسیعتری میدهد ولی ص نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .متن برطبــق ضبط مط‌خ‌س‌ع است و دلیلی بــرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . معلوم است که ك میــان‌این دوقرائت مردد بوده است ونمیدانسته است کدام را مرجح باید شمرد ازینرو « واگر » ضبط کرده‌است‌که بهرحال غلط است !

۳ د ــ که ازآن دست . له : که به‌هردست . متن صحیح است ومطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور است . نسخه بدل مبهم وغیرمصطلح است‌ومردود است .

۳ د ــ **که میپروردم** . مخع : **که اومیکشدم**. غلط آشکار است . با « میرویم » که در پایان بیت داریم وهمچنین با « خار » و « گل » و «چمن‌آرا»که درمصرع اول گذشت البته « میپروردم » صحیح ومناسب است و « میکشدم » بکلی بیمناسبت است .نسخه بدل مردود است ونمونه ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است. توجه شودکه این ضبط‌در دونسخه مستقل که هردو دارای تاریخ کتابت‌قدیم هستند ضبط شده است . ع بنابررسم معمول خـودضبط خ را تکرار کرده است ولی یادداشت پاورقی ذیل را دراین‌باب نوشته است که البته صحیح است :

« که میپروردم میرویم . (به‌این‌صورت مشهورتر است وشاید زیباتر باشد) .»

٤ د ــ **گوهری دارم** . عه : **که سری دارم** . غلط ساده است ومعنی نمیدهد . متن رضایت‌بخش است ومطابق‌ضبط همه نسخ سوای‌پاورقی ع است «معرفت»در بیت ذیل « نظر » را دربیت مورد متن تـأیید میکند وضمناً « گوهر » نیز تأیید میشود :

معرفت نیست در این قوم خـدایا سببی — تا بـرم گوهر خود را به خریدار دگر

٥ ــ **می گلگون** . بك : **می رنگین** . در حافظ می هیچوقت « رنگین » خوانده نشده است ولی به تکرار « گلگون » خوانده شده است . نسخه‌بدل ضعیف ومردود است .

٥ ــ **عیب است** . س : **کنزست (؟)** . س برای من خوانا نبود . درچاپی که آقای دکتر خانلری ازاین نسخه کرده‌اند کلمه را « کفرست » خوانده‌اندکه بسیار قرائت خوبی است . ولی چون « عیب » را درمصرع دوم داریم معتقدم که متن درمصرع اول نیز باید همان « عیب » باشد تا بوسیله « عیب » در نوبت دوم تأیید شود .

٥ د ــ **مکنم عیب** . بل : **نکنم** . ی : **تومکن**.متن ونسخه بدل اول از « تومکن » قویتر هستند و معنی‌وسیعتری‌میدهندزیرا میم مفعولی‌دارند.متن‌برنسخه‌بدل اول مرجح است زیرا حرف نفی فصیح دراین موارد م است نه ن . پس متن صحیح وهردونسخه بدل‌مردود است .

٥ د ــ **کزو** . ص : **کزآن** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی درحافظ « او » به‌غیرذیروح نیز اطلاق میشود . متن مطابق ضبط اغلب منابع است‌ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ **رنگ ریا** . خع : **رنگ وریا** . در حافظ « روی وریا » داریم ولی « رنگ و ریا » نداریم . نسخه بدل غلط مسلم براثر افزایش حرف واومیان این دوکلمه است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در خع ضبط شده است میزان پیروی ع را ازدقایق متن خلخالی میرساند .

٦ ــ **خنده وگریه** . ص‌ی : **گریه وخنده** . ب : **خنده برگریه (؟)** . نسخه بدل اول بسیارخوب است و ص‌ی که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن‌هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ب خوانا نیست وشاید کلمه میان « خنده » و « گریه » دراصل‌همان‌واو (مانند متن) بوده باشد .

٦ ــ **زجائی دگر است** . بك‌ل : **زجای دگراست** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متـن (به‌شکل جائی یا جایی) مطابق ضبط م‌ص‌ط‌خ‌س‌ی‌ق‌ع‌است وچون رضایت‌بخش نیز هست دلیلی بـرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . اما بك که‌منابع خطی‌منحصرمن از حیث ضبط این نسخه بدل‌هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ل در پیروی ازین متن درحد ضبط یك‌نسخه بدل جالب مصاب است .

٦ د ــ **میسرایم** . س : **من سرایم** .
ب : **می‌سرایم**

کمتر جای شك است دراین که قرائت س نیز مانندب « می‌سرایم » بوده است . س نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ ــ **مبوی** . ی : **مپوی** . مصرع دوم (مشك‌ختن میبویم) ثابت میکند که متن صحیح و این‌نسخه

بدل غلط است . اصلا پوئیدن در فارسی فعل متعدی‌نیست .

۷ ــ **تمام مصرع** . طب‌ك‌عه : **واعظم گفت که‌حافظ در میخانه مبوی** . نسخه بدل مغلوطی است زیرا « در میخانه » بوئیدن ندارد . مردود است .

۷ د ــ **مکن عیب** . ی‌خه : **مکن سهو** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حـافظ‌کرده است . ولی معتقدم اینجا نیز حافظ مفهوم‌کلمات اول مصرع دوم ازبیت ٥ (مکنم عیب) را بکاربرده‌است .

۷ د ــ **که من مشک ختن** . س : **که مشک‌ختنی** . ك : **کزو مشک ختن** . س ضعیف و نامصطلح است . متن را بر ك نیز مرجح میدانم ومعتقدم که‌از آن قویتر و حافظوارتر است .

۷ د ــ **میبویم** . م : **میمویم** . غلط است . قافیه بیت قبل را تکرارکرده است .

٥٦٤

۱ــ سرم خوش‌است و به‌بانگ بلند میگویم — کـه من نسیم حیـات از پیاله میجویم .
۲ــ عبـوس زهـد بوجـه خمـار ننشیند — مریـد زمـرهٔ دردی کشان خـوشخویـم
۳ــ گرم نه پیرمغان در به روی بگشایـد — کدام در بـزنم ؟ چاره از کجـا جویم ؟
٤ــ مکن دریـن چمنم سرزنش به‌خـودروئی — چـنانکه پـرورشم میدهنـد میرویـم
٥ــ تـو خانقاه و خرابات درمیانه مبین — خـدا گواست که هرجا کـه هست با اویم .
٦ــ زشوق نـرگس مست بلـندبـالائی — چولالـه بـا قدح افتاده بـرلب جـویم
۷ــ شدم فسانه به سرگشتگی وابروی دوست — کشید درخـم چوگان خـویش چون‌گویـم
۸ــ غبار راه طلب کیمیای بهروزی است — غلام دولت آن خـاك عنبریـن بـویم .
۹ــ بیار می که به‌فتوای حافظ ازدل پاك — غبار زرق بـه فیض قـدح فـروشویـم

*

۱۰ــ نصیحتم چه‌کنی ناصحا، تـو میدانی — کـه من نـه معتقد مـرد عافیت جـویم
۱۱ــ مرا به‌لطف ، سحر، پیرمیفروشان گفت — که «حال خویش به‌حق‌گو ،که من‌به‌اوگویم»

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ **است و به بانگ** . ك : **است به بانگ** . حرف واو بعداز « است » لازم است تا تمام معنی منظور را برساند . ك لفظاً و معناً ناقص است ومردوداست . اشتباه کتابتی ساده ومسلمی است .

۲ ــ **عبوس** . س‌له : **عروس** . متن صحیح واین نسخه بدل بیمعنی است . متن برطبق ضبط همهٔ منابع سوای س و حاشیهٔ چاپ لکنهور است .

۲ ــ **خمار** . ب‌ك : **حمار** . به تمام احتمال‌اشتباه ساده براثرحذف نقطه حرف خ است . متن برطبق ضبط همه منابع سوای این دونسخهٔ خطی است .

۲ ــ **ننشیند** . ل : **بنشیند** . ب‌ك : ؟ . ب‌ك روی دوحرف اول این کلمه نقطه نگذاشته‌اند پس‌معلوم نیست « بنشیند» است یا « ننشیند . ». متن‌مطابق ضبط‌همه نسخ سوای ب‌ك‌ل است . وعجالتاً مرجح است. یادداشت بعد نیز دیده شود .

۲ ــ **تمام مصرع** . معنی این مصرع برای من‌روشن نیست . ل درحاشیهٔ خود یادداشت ذیل را در

توضیح این مصرع آورده است . (ضمناً توجه شودکه در ل « بنشیند » ضبط شده است) :

« عبوس به ضمتین وسین مهمله ترشروئی‌ونام بیمارئی که ازآن چین برپیشانی افتد .
و به فتح اول وضم ثانی شخصی‌که‌ترشرو باشد .
حاصل اینکه عبوس زهد با چهرهٔ خمارآلود می‌نشیند . »

برای من قبول معنی « با چهرهٔ خمارآلود » برای « بوجه خمار » مشکل است .

۲ د ــ زمره . مطخ‌ی‌ب : خرقه
س : فرقه
قع : حلقه
ل : همت

اکثریت نسخ قدیمتر من چنانکه ملاحظه میشود اینجا« خــرقــه » ضبط کرده‌اند . (ص ن این غزل را نیاورده‌اند ویگانه نسخه خطی من سوای ضبط‌کنندگان«خرقه» ك است که « زمره » ضبط کرده است .) مشکل درباره ضبط اغلب واقدم منابع خطی من دراین‌مورد آن است که نه « مریدخرقه » حافظوار است نه « خرقه دردی کشان . این است که « خرقه » رادراین محل مردود میدانم . « فرقه » جالب است‌ولی دردی‌کشان فرقه ندارند وفرقه نیستند . علت ترجیح‌من برای «زمره » علاوه مناسب بودن معنی آن ، اشاره‌ای است که در بیت ذیل به « زمره حضوردرکوی میکده » شده است :

بگذر به‌کوی میکــده تا زمــرهٔ حضور　　　اوقات خود زبهر تــو صرف دعا کنند .

ك یگانه منبع من است که اینجا « زمره » ضبط‌کرده‌است و ازین حیث بهرحال خدمت دقیقی به حــافظ کرده‌است .

نسخه بدل سوم « حلقه » در دونسخه چاپی(قع) ضبط شده است واگرچه از « خرقه » مناسبتر است ازحیث فصاحت و حافظواری با « زمــره »برابری نمیکند . منجمله « مرید حلقه » را چندان حافظوار نمی‌یابم و دردی‌کشان « حلقه » ندارند .دربیت ذیل حلقه همراه « اوراد » آورده شده است که با دردی‌کشی تفاوت بلکه تضاد دارد :

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری　　　حلقهٔ اوراد مــا مجلس افسانــه شد

نسخه بدل چهارم (همت) بسیار خــوب‌است ولی چون منحصراً درچاپ لکنهور ضبط شده‌است ممکن است تصرف جدید باشد . ل بهرحال خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۳ ــ گرم نه پیرمغان در . س : گرم نه‌پیردری خوش . این خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است درحدضبط یك نسخه بــدل جالب خدمتی به حافظ کرده است . ولی « درخوش به‌روی گشودن » را چندان‌حافظوار نمی‌یابم . بعلاوه حافظ معمولا « پیر » را تنها ذکر نمیکند وبیشتر « پیرمغان» یا لااقل «پیرما»میگوید . اینجا « در به‌روی گشودن » را کافی‌میدانم وکلمهٔ « خوش » چندان لزومی ندارد . چنانکه اشاره‌کردم « پیرمغان » نیز از « پیر » تنها رضایت‌بخش‌تر است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیزهست ورویهمرفته‌مرجح است .

۳ ــ بگشاید . ك : نگشاید . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است . ك مانند همه نسخ دیگر درآغاز این مصرع « گرم نه » ضبط کرده است و محتملااینجا همان « نه » را اشتباهاً تکرار کرده است .

۳ د ــ کدام در . ل : کدام ره . غلط مسلم است . متن صحیح است واشاره به همان « در » میکند که شاعر امیدوار است که پیرمغان به‌روی او بگشاید .

۵ د ــ خداگواست . مطخ‌ل : خداگواه . غلط است زیرا فعل ندارد . شاید کاتب درهمه این موارد تحت تأثیر کلمه « خانقاه » قرارگرفته اینجــااشتباهاً « گواه » که سیلاب دومش مانند کلمهٔ مزبور

«اه» است نوشته است . بهـرحال جالب است که این‌قرائت غلط درسه‌نسخه خطی مستقل و یك نسخه چاپی ضبط شده است . متن مطابق ضبط س‌ی‌ب‌ك‌ق‌ع است .

۵ د ــ که هرجا . ل : بهرجا . متن قویترو دقیقتراست و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ل محتملا اشتباه کتابتی ساده‌ای است .

۶ ــ بلندبالائی . س : بلندبالایت . متن‌درست‌است و برطبق ضبط همه نسخ جزاین یکی است . این نسخه بدل « نرگس مست » را نیز به « بلندبالا »مربوط میکند واین غلط آشکار است . نسخه بدل‌نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۶ د ــ چولاله با قدح . خ : چولاله قدح
ك : چولاله برقدح

متن درست وهردونسخه بدل غلط است . « لالهٔ قدح»که ضبط خ است معنی نمیدهد . در حافظ لاله به‌قدح تشبیه شده است ولی هیچوقت معکوس این قضیه(تشبیه قدح به لاله) اتفاق نیفتاده است . ك نیز غلط وبیمعنی است و به‌اغلب احتمال « بر » را که‌بعداً درمصرع میاید اینجا اشتباهاً بجای « با » تکرار کرده است .

۷ ــ شدم فسانه . ط‌ی‌ل : شدم نشانه . نسخه‌بدل غلطی است . افسانه‌شدن یا سمرشدن بمعنی عادی خود،که مشهورشدن باشد درحافظ آمده است ولی فعل« نشانه‌شدن » هیچوقت نیامده است . متن رضایت‌بخش ومطابق ضبط اغلب منابع است .

۷ ــ سرگشتگی . ط : سربستگی . نسخه بدل‌بیمعنی است وبه‌اغلب احتمال اشتباه رؤیتی است یعنی کاتب « سرگشتگی » دیده اشتباهاً « سربستگی » که‌با آن شباهت صوری دارد نوشته است .

۷ ــ وابروی دوست . ق : که ابروی دوست
عه : چو ابروی دوست.

ق بر فرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب‌نسخه بدلی است . ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

اما نسخه بدل دوم « چوابروی دوست » معنی« زیرا که » را به خوبی نسخه بدل اول (که ابروی دوست) نمیرساند واگرهم « مانند ابروی دوست »معنی بدهد تمام بیت را بی فعل میگذارد و مغشوش میکند . عه که به تمام احتمال تصرف جدید است بهرحال مردود است .

۸ ــ غبار راه طلب . م : غبار خاك طلب .مسلماً غلط است . « غبار خاك » معنی ندارد . از آن گذشته این «خاك » تکرار اشتباهی « خاك» در نیمه‌دوم مصرع دوم همین بیت است . نسخه بدل نمونه خوبی از تکرار اشتباهی کلمه‌ای قبل از وقوع خودآن‌کلمه در بیت حافظ است و علت اصلی پیدا شدن چنین اشتباهات خطای حافظهٔ کاتب است که تمام بیت راحفظ کرده طبیعتاً کلمه دوم را در حافظهٔ خود تازه‌تر داشته است و به همین علت هنگامی که از حفظ خواسته‌است کلمهٔ اول را بنویسد کلمهٔ دوم را اشتباهاً از حافظه بجای آن نوشته است .

در این قبیل موارد البته شرط آن است که ازحیث اندازهٔ عروضی هردو کلمه مساوی باشند وگرنه وزن شعر مختل میشود .

۸ ــ بهروزی . ق : بهره‌وری . نسخه‌بدل غلط‌است و به تمام احتمال کاتب ق نقطهٔ روی حرف ز را در متن ندیده کلمه را «بهروری» خوانده با تکمیل‌املا به شکل «بهره‌وری » نوشته است .

۸ د ــ غلام دولت . س : غبار دولت
ل : غلام همت

متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است .س کلمهٔ «غبار » را که در آغاز مصرع اول گذشت اینجا نیز اشتباهاً بجای «غلام» نوشته است . شاید دراین اشتباه نکته‌ای که به‌او کمك کرده است آن است که «غلام» مانند « غبار » با حرف غین مضموم آغازمیشود .
ل نیز غلط است زیرا «خاك» «همت » ندارد.ل تصرف جدید و ناشیانه به نظر میرسد . حافظ در ابیات دیگر «غلام همت » آورده است ولی مجبورنبوده‌است بعداز هر «غلام» همت بیاورد .
س نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۸ د ــ آن خاك . ط : این خاك . متن مرجح‌است زیرا « خاك طلب » دور از دسترس گوینده است واشاره بدور دراین مقام مناسبتر از اشاره به نزدیك‌است .

۱۰ ــ تو میدانی . ك : چو میدانی . ل چه‌میدانی متن قویتر وروشنتر ازهردو نسخه بدل‌است . ك بدنیست ولی ل ضعیف و مردود است .

۵۶۵

ز باد نکهت زلف دوتات میجویم

فقط در چاپ آقای پژمان به حافظ منسوب‌شده است . به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست. برای آنکه معلوم شود که اغتشاش در انتساب اشعاربی‌ارزش به حافظ در بعضی موارد به چه پایه رسیده است دو بیت را ازاین غزل ذیلا نقل میکنم :

اگر تو پیل برانی واسب در بازی — چگونه رخ بنهم من که مات میجویم
طبیب درد مرا گفتمش خطی بنویس — جواب داد که حافظ دوات میجویم

۵۶۶

همین که قصهٔ آن شوخ بیوفا گویم .

فقط در یك چاپ استانبول (بنقل از چاپ‌آقای‌پژمان)به‌حافظ منسوب‌شده. غزل‌سستی است و به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . شاید این‌بیت آن بی‌ارزش نباشد :

کنم حکایت او با خیال او همه شب — ز آشنا سخنی پیش آشنا گویم .

۵۶۷

مروکه در غم هجر تو از جهان برویم

غزل بی‌ارزشی نیست ولی آن را هیچ حافظ‌وار نمی‌یابم و به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . فقط در سه نسخه چاپی (ل ق ع) بنام حافظ‌ضبط شده است و به اغلب احتمال ق آن را از روی ل و ع آن را از روی ق نسخه کرده است . این ابیات‌آن بی ارزش بلکه بی‌لطف نیست :

مرو که در غم هجر تو از جهان برویم	بیا که پیش تو از خویش هرزمان برویم
روامدار، که‌جان برلب‌است‌و ما زجهان	ندیده کام دل ازآن لب ودهان برویم
گدای کوی شمائیم و حـاجتی داریم	روا مدار که محروم از آستان برویم
نشان وصل به ماده به هرطریق که‌هست	که باری از پی وصل تو برنشان برویم
مگو که «حافظ ازین دربرو» برای خدا	که‌هرچه رای توباشد جزاین، برآن‌برویم

٥٦٨

١ ــ گرچه ما بندگان پادشهیم	پادشاهـان ملك صبحگهیم
٢ ــ گنج در آستین و کیسه تهی	جام گیتـی نمـای و خاك رهیم
٣ ــ هوشیار حضور و مست غرور	بحر توحید و غـرقـهٔ گنهیم
٤ ــ شاهد بخت چـون کرشمه کند	ماش آئینهٔ رخ چـو مهیم
٥ ــ شاه بیـدار بخت را هر شب	ما نگهبـان افسرو کلهیم
٦ ــ گو غنیمت شمار صحبـت مـا	که تو در خواب و ما به دیده گهیم
٧ ــ شاه منصور واقف است کـه ما	روی همت به هر کجـا که نهیم
٨ ــ دشمنان را ز خون کفن سازیم	دوستان را قبـای فتـح دهیم
٩ ــ رنگ تزویر پیش مـا نبود	شیر سرخیم و افعـی سیهیم
١٠ ــ وام حافظ بگـو که باز دهند	کرده‌ای اعتراف و مـا گوهیم

یاد داشت تحقیقی :

٢ د ــ گیتی نمای و . خ ك ل ق ع : **گیتی‌نما و** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا حرف «ی» پس از « نما» دارد وبالنتیجه خوشاهنگتر و حافظوارتر است . حافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم کردن صدامیان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد و این یکی از آن موارد است .

٣ ــ تمام مصرع . ص : **هوشیار غرور ومست‌حضور** . غلط است . ص اشتباها جای «حضور» و «غرور» را دراین مصرع بایکدیگر عوض کرده است .

٣ د ــ بحر توحید و غرقه . ی : **بحرتوحیدغرقه** . اشتباه کتابتی آشکار براثر حذف حرف واو قبل از «غرقه» است .

٤ ــ چون کرشمه کند . م : **اگر کرشمه کند**
عه : **چونکه جلوه‌کند.**

متن مرجح است . م «کرشمه کردن» شاهدبخت را امری غیر مسلم میشمارد و میگوید « اگر » چنین شد ما آئینه رخ چون ماه او خواهیم بود . ولی‌متن با قطعیت بیشتری سخن میگوید و فقط زمان‌کرشمه کردن شاهد بخت را مورد اشاره قرار میدهد . عه غلط‌نیست ولی «چونکه» ضعیف است و«کرشمه» را دارای معنائی دقیقتر و وسیعتر از «جلوه » میدانم . به تمام‌احتمال عه تصرف جدید است .

٤ د ــ تمام مصرع : ك : **ماش آئینه واررخ چو مهیم** . قرائت مغلوط و بی‌معنـائی است مردود است .

٦ ــ صحبت ما . ی ب له ق عه : **همت ما** .متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ (یعنی م ص ط خ ك ل قه ع) است . بعلاوه غنیمت شمردن« همت » چندان حافظوار نیست .

۶ د ــ در خواب وما . ی : در خواب ما .غلط است . «و» میان این دو کلمه لازم ومهم است .

۷ د ــ روی همت . خ : روی رحمت . سیاق‌معنی در سرتاسر این‌بیت و بیت بعد ثابت میکند کـه سخن از « همت » درمیان است و «رحمت» بکلی اینجا بی‌مناسبت است . « رحمت » نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۸ ــ دشمنان را . ك : دشمنش را . چون درمصرع دوم در محل متقارن بااین کلمه « دوستان » داریم اینجا نیز « دشمنان » قطعاً بر «دشمنش » مرجح‌است . از آن گذشته «دشمنان » معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب واقدم (در حقیقت همه منابع‌سوای ك) میباشد . پس قطعاً مرجح‌است .

۹ ــ رنگ تزویر . خه : مکرو تزویر .
ط : زانك تزویر .
چون در مصرع دوم‌اشاره به «سرخ» و «سیاه»شده است شك نیست که اینجا «رنگ» صحیح وهردو نسخه بدل غلط ومردود است . متن برطبق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

۱۰ ــ وام حافظ . ك : دل حافظ . متن‌مطابق‌ضبط اغلب واقدم نسخ است ورضایت بخش است . مطابق این نسخه بدل لازم میشود که گروهی دل‌حافظ را برده باشند و ممدوح بدایشان امر کند که دل حافظ را باز دهند . این مضمون بکلی ناحافظوار بلکه غیر شاعرانه و اساساً مبهم است . نسخه بدل مردود است .

۱۰ ــ بازدهند . ی ك : بازدهد . متن درست‌است . حافظ میخواهدشاه‌به‌زیردستان‌خودامر کند که‌قرض حافظ را بپردازند . « باز دهد » مستلزم آن است که‌فاعل معینی در بیت ذکر شود . نسخه بدل مردوداست.

۱۰ د ــ اعتراف . ط : اعتراض . کمتر جای‌شك است که کاتب ط اشتباهاً ض بجای ف نوشته واین نسخه بدل در حقیقت عین متن است . اساساً مفهوم « اعتراض » دراین بیت بی‌مناسبت است .

۵۶۹

۱ ــ فاتحه‌ای چوآمدی بر سرخسته‌ای ، بخوان — لب بگشا که میدهد لعل لبت به مـرده جـان
۲ ــ آنکه به پرسش آمد و فاتحه خواند ومیرود — کو نفسی که روح را میکنـم از پی‌اش روان ؟
۳ ــ ای که طبیب خسته‌ای ، روی زبان من‌ببین — کز دم ودود سینه‌ام بار دل است بـر زبان
٤ ــ گرچه تب استخوان‌من کرد ز مهرگرم‌ورفت — همچو تبم نمیـرود آتش مهر از استخـوان
۵ ــ مرغ دلم چو خـال تو هست در آتش‌وطن — جسمم از آن چو چشم‌تو ، خسته شده‌است وناتوان
۶ ــ باز نشان حرارتم ز آب دو دیده و ببین — نبض مرا ، که میدهد هیچ ز زندگی نشان ؟
۷ ــ آنکه مدام شیشه‌ام از پی عیش داده است — شیشه‌ام از چه میبرد پیش طبیب هر زمـان ؟
۸ ــ حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتـم — ترك طبیب کـن ، بیا ، نسخـهٔ شربتم بخوان

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل را از غزلهای مسلم حافظ میدانم .جز س ن که هردو ناقص هستند و عدم ضبط غزلی در هریك از آنها اهمیت خاصی ندارد و دلیل بر عدم‌تعلق آن غزل به حافظ نمیشود همه نسخ من این غزل‌را به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند .

اینکه قافیهٔ ساده‌ای دارد (فقط «آن» بدون‌هیچ‌گونه ردیفی) ونیز بعضی علائم کوچکی از سستی

لفظ در آن مشاهده میشود به نظرمن به آن مناسبت است که اولا حافظ این غزل را بالبداهه یا به هر حال با سرعت بیش از معمول ساخته و ثانیاً در حال انشاد این‌غزل تب شدید داشته است .

دوستی در این حال به دیدار حافظ آمده است‌وحافظ از او تقاضا میکند برای وی فاتحه‌ای بخواند زبان باردار اورا ببیند و نبضش را بگیرد .

حافظ غزل بمطلع ذیل را نیز در حالی‌که‌مریض بوده و دوستی به‌دیدار اوآمده بوده ساخته‌است:

درآ ، که درتن خسته توان درآید باز　　　بیا ، که در بدن مرده جان‌گراید باز

چنانکه‌دریادداشت‌مربوط‌به«کلیات» غزل‌مزبور (شماره ۳۹۲) نوشته‌ام این دو غزل را با یکدیگر مربوط میدانم واز جمله جالب است که در مطلع هردوغزل کلمات « خسته » و « مرده » و «جان » بکار رفته است .

ص فقط ابیات ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ ، را ضبط‌کرده‌است . بقیه (٥ ، ٦ ، ۷ ، ۸) در آن نسخه از روی صه مقابله شد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ـ برسر خسته‌ای . ص ب : برسر کشته‌ای .تمام غزل دلالت برمریض (خسته) بودن شاعر دارد . «کشته » با سیاق معنی غزل مناسبتی ندارد . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع است . وقوع کلمه «خسته» در مطلع غزل شماره ۳۹۲ نیز که در یادداشت راجع به«کلیات»غزل مورد بحث فوقاً مورد اشاره قرار گرفت در حد خود تأیید میکند که در این محل نیز « خسته » بکاررفته است .

۱ ــ تمام مصرع . فاتحه خوان چوآمدی برسرکشته‌ای بخوان . قرائت آشکارا مغلوط و مردودی‌است.

۱ د ــ به مرده جـان . ص ی عه : به‌کشته‌جان
ط : به‌خنده‌جان
ب : دوای‌جان .

شاعر دراشاره به «لب» به‌تمام احتمال «مسیحادمی» مخاطب را در نظر داشته است که در نتیجـه زنده کردن مرده امکان پذیر بوده است . در مطلع غزل‌شماره ۳۹۲ نیز کلمهٔ « مرده » بکار رفته است وقرائت متن را دراینجا تأیید میکند . چنانکه در یادداشت‌مربوط به «خسته » در مصرع اول مطلع این غزل اظهار نظر کردم معتقدم که «کشته» با سیاق معنی درسرتاسر این غزل مناسبتی ندارد واینجا نیز نسخه بدل اول را مردود میدانم .

ط تا حدی سست است . « خنده» نیز باسیـاق‌معنی در غزل بیمناسبت است . واینکه در آغاز این مصرع شاعر گفته‌است «لب بگشا» منظورش آن بوده‌است که مخاطب براثر دم جانبخش خود مانند مسیح مرده را زنده کند . البته منظور این نیست که مخاطب‌لب به «خنده » بگشاید . پس ط نیز مردود است . ب (دوای جان) قرائت مبهم وناحافظواری‌است وگمان‌نمیکنم برای مردود شمردن آن بحث خاصی لازم باشد.

۲ــ به‌پرسش آمد و . ص : به‌پرسش آمد او
ط : به پرسش آمدست.

ص بیمعنی است واصلا ممکن است اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر افزایش الف بعداز «آمد» باشد ط نیز غلط است زیرا وزن شعر را خراب میکند . متن رضایت‌بخش است .

۲ ــ فاتحه خواند و میرود . ی : فاتحـه‌خواند میرود .
ك : فاتحـه‌خواند زود رفت .
عه : فـاتحه‌خواند و زود رفت .

ی عین متن است منتها براثر اشتباه کتابتی«و» بعداز « خواند » از قلم افتاده است . ك نیز با

همین نوع اشتباه عین عه است . اما عه نسخه بدل‌جالبی‌است و محتمل میدانم که از خود حافظ باشد و حاکی از آن باشد که دوست دیدار کننده فقط مدت مختصری‌نزد حافظ مانده و زود رفته‌است . اما از نظر شعری متن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط همه‌منابع سوای ك عه است .

۲ د ــ **روح را . عه : روح خود** . متن از نظردستوری صحیح‌تر است ومعنی را به نحوی روشنتر میرساند . برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست .

۲ د ــ **میکنم . ط : میکند . له : من کنم** .ط غاط است زیرا فاعل فعل « کردن » را بدون مناسبت تغییر میدهد و شعر را بیمعنی میکند . له نیز مردوداست . «من کنم » بجای « میکنم » در حافظ قابل قبول نیست .

۲ د ــ **از پی‌اش . ق از پی‌ات** . چون شخص‌مورد اشاره در مصرع اول شخص سوم است مرجح است که اینجا نیز شخص سوم باشد . تغییر ضمیر به‌شخص دوم نامناسب است . متن برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست ورضایت بخش است .

۳ ــ **روی زبان من . ل ق : روی و زبان من.** غاط است . « باردل‌است برزبان » که در مصرع دوم آمده است صریحاً نشان میدهد که شاعر به « زبان باردار » خود اشاره میکند . پس مسلماً «روی دل » است نه « روی ودل» . ازین گذشته « دل» را نمیتوان‌دید . ضمناً اینکه این‌نسخه‌بدل فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه به‌پیروی از دقایق متن ل مقید بوده است .

۳ د ــ **کزدم . سوای له ق : کاین دم** . متن‌را مرجح میدانم . از نظر دستوری روشنتر است و عات بارداری زبان شاعر را بهتر بیان میکند . احتیاجی به‌کلمهٔ «این» دراین‌مصرع‌نیست. له خدمتی به‌حافظ‌کرده است و ق در پیروی ازین متن مصاب است .

٤ ــ **گرچه . ق گرچو** . نسخه بدل غاط نیست‌ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغاب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ق ممکن‌است تصرف جدید باشد .

٤ ــ **ز مهر گرم و رفت . ط : ز مهرو گرم‌رفت**
ك : ز مهــر گرم‌رفت .

هردونسخه بدل غاط است ، ط برای اینکه واو اضافی بعداز «مهر» آورده است و ك برای اینکه واو بعداز «گرم» نیاورده است . شباهتی میان نیمهٔدوم این مصرع و نیمهٔ دوم از مصرع اول بیت ۲ موجود است و به همان ترتیب که آنجا قرائت صحیح«خواند ومیرود » بود اینجا نیز «گرم ورفت »است .

٤ د ــ **همچو تبم . خ : همچو تنم** . اشتباه‌سادهٔ‌کتابتی یا چاپی در نقطه‌گذاری است . آنچه مورد اشاره قرار گرفته است البته «تب» است نه «تن » .

٤ د ــ **آتش مهر از استخوان . ط : آتش‌از استخوان .**
ل : آتش‌مهر ز استخوان .

ط اشتباه ساده براثر حذف کامه « مهر » است.متن خوشاهنگتر ورساتر از ل است و مطابق ضبط اغاب منابع نیز هست .

٥ ــ **مرغ دلم . ط خ ی ب ل قع : حال دلم**
م ك : جان‌ودلم .

متن منحصراً در صه (قسمت تازه نوشتهٔ ص)ضبط شده است . آن را مرجح میدانم وصه بهر حال خدمت دقیقی به حافظ کرده است . چون در همین‌مصرع ذکر « خال» بمیان آمده است و خال به «دانه» که غذای مرغ است شباهت دارد درحد خود قرائت« مرغ» را اینجا تأیید میکند . نیز این که در مصرع گفته شده است که فاعل در آتش وطن دارد باز تأییدقرائت «مرغ» واشاره به سمندر است . توجه شود که

ضمیر این قسمت (در آتشش وطن) مفرد است ومیرساند که فاعل نیز مفرد (مرغ) است نه جمع یا مرکب (جان و دل) . از نظر معنی هم ارتباطی‌میان «جان ودل » از یك‌طرف و«خال» ازطرف‌دیگردر میان نیست . ولی این ارتباط میان «مرغ» و«خال» (معادل «دانه ») بیشتر برقرار است .

اما نسخه بدل اول «حال دلم » از نسخه بدل‌دوم نیز بی‌مناسبت تر است . چگونه میتوان « حال دل» را با «خال» مربوط‌کرد ، یابه « وطن حال دل»اشاره کرد ؟

۵ ــ چو خال تو . خ ب ع : ز خال تو . متن‌قویتر است . میگوید همانطور که خال تو بررخسار آتشین تو وطن دارد مرغ دلم نیز (مانند کباب)روی آتش قرارداد. خیلی ضعیف خواهدبود اگربگوید مرغ دلم بخاطر خال تو روی آتش قرار دارد . متن‌بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۵ ــ در آتشش . م ط ی ك : برآتشش . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن را رضایت‌بخش می‌یابم ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . متن‌مطابق ضبط خ ب صه ل ق ع است .

۵ د ــ جسمم . م ط خ ب عه : چشمم
صه ك : چشـم

متن صحیح است . اشاره به آن است که آنچه« خسته و ناتوان » شده است تن شاعر است نه «چشم» او . این مطلب را «تن خسته » که در مطلع غزل شماره۳۹۲ (منقول در ذیل)آمده است تأیید میکند.«توان» نیز در همین مطلع «ناتوان» را دراین بیت تأییدمینماید .

در آ ، **که‌درتن خسته توان درآید باز** **بیا که در بدن مرده جان گراید باز**

صنعت تجنیسی نیز ضمناً بوسیلهٔ «جسم » و«چشم » دراین قرائت تأمین شده است . یادداشت بعدهم دیده شود .

۵ د ــ از آن ، چو چشم تو . خ ب ك صه ل ع : از آن دو چشم تو . مردود است . حافظ بـه «دو چشم » معشوقه اشاره کرده است نه به «آن دوچشم» او . در قرائت متن «از آن » بجای اینکه عبارت زائد و ثقیلـی باشد مفید و قوی میشود وعلت خسته‌وناتوان شدن جسم شاعر را نشان میدهد . و آن همانا عبارت از آن است که مرغ دل شاعر مانند خال رخ‌معشوقه در آتش مکان دارد . در نسخه بدل « دو » نیز زائد و ثقیل است و قرائت متن این عیب را نیزرفع میکند . متن مطابق ضبط م ط ی ق است . م ط ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط این قرائت‌هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند و ق در پیروی از این‌قرائت مصاب است .

۵ د ــ است وناتوان . ی ك صه : است ناتوان. غلط ساده براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۶ ــ دو دیده و ببین . ك : دو دیده ببین
ل : دو دیده‌ام ببین

معلوم است که متن صحیح است و هردو نسخه‌بدل مردود است . «و» بعداز «دیده»لزوم قطعی دارد. و «ام » در قرائت ل ضعیف وزائد است .

۷ــ آنکه مدام . ط : آه مدام . نسخه بدل معنی درستی نمیدهد ومردود است . متن‌صحیح وروشن است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ــ شیشه‌ام . ط : سینه‌ام . چون در آغاز مصرع دوم «شیشه‌ام » داریم معلوم است که اینجا متن صحیح و نسخه بدل غلط است . به تمام احتمال ط غلط‌کتابتی است و غلط نوشتهٔ خود متن (بمناسبت شباهت «شیشه» با «سینه») است .

۷ ــ از پی عیش داده است . صه ل ق : **از می لعل داده است** .
له : ز آتش عشق داده است
ك : عیش مراد میدهد .

نسخه بدل اول بی معنی نیست ولی هیچ حافظوار نیست که گفته شود «شیشه‌از می لعل ». این‌قرائت به تمام احتمال تصرف جدید است . اینکه فقط در صه‌ل ق یافت میشود از یك طرف نشان میدهد که محتملا صه همزمان بال ق (۱۳۲۲ هجری قمری) است وازطرف دیگر نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است . هردو نسخه بدل‌دیگر آشکارا بیمعنی و مردود هستند . متن مطابق ضبط م ط خ ی ب ع است ورضایت بخش‌است .

۷ د ــ شیشه‌ام . در حاشیهٔ قدسی یادداشت‌توضیحی ذیل نگاشته شده است :
« یکی از اموری که طبیب تشخیص مرض به‌آن میدهد قاروره‌است . د »

۷ د ــ میبرد . **ط : میبری** . اشتباه ساده براثر نوشتن «ی» بجای «د» است .

۸ ــ حافظ از آب . **ك : حافظ ز آب** .متن روشن‌تر و خوشاهنگتر و حافظوارتر است .

۸ ــ شعر تو . م : **طبع تو** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است وم که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی متن رضایت‌بخش‌است وصنعت‌تکرارکنسن‌واحد (شعر، شربت)را در این بیت وارد میکند که در شعر حافظ حسنی است .برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست . پس مرجح‌است .

۸ د ــ نسخهٔ شربتم . **له : نسخهٔ شعر من** .این بسیار خوب نسخه بدلی است وله خدمتی به حافظ کرده‌است .

۵۷۰

مرغ دلم طایری است قدسی وعرش آشیان .

در اصالت این غزل شك فراوان دارم . فقط‌در ط ك و قسمت تازه نوشته شدهٔ ص و سه نسخهٔ چاپی من به نام حافظ ضبط شده است . بعبارت دیگر م ص خ‌س ی ب ن آن را اصلا ضبط نکرده‌اند . از حیث سبك الفاظ وسبك مطالب‌نیز آن‌را چندان‌حافظوار نمی‌یابم.معتقدم که بیش از میزانی که برای حافظ طبیعی است خواسته است به اعماق عرفان آن هم عرفان کاذب‌نزدیك شود . عجالتاً مقامی بالاتر از یك غزل مشکوك منسوب به حافظ نمیتوانم برای آن قائل شوم . این‌است که ورود در بحث مفصل دربارهٔ نسخه بدلهای آن را زائد میدانم و ذیلا صورت نسبتاً منقحی از آن راارائه میکنم .

مرغ‌دلم طایری است قدسی و عرش آشیان — از قفس تن ملول ، سیر شده از جهان .
از سر این خاکدان چون بپرد مرغ باز — باز نشیمن کند بر در آن گلستان
چون بپرد زین جهان سدره بود جای او — تکیه گه باز ما کنگرهٔ عرش‌دان
سایهٔ دولت فتد بر سر عالم بسی — گر بکشد مرغ ما بال و پری در جهان
در دو جهانش مکان نیست بجزفوق‌عرش — جسم وی از معدن است جان وی ازلامکان
عالم علوی بود جایگه مرغ ما — آبخور او بود گلشن باغ جنان
چون دم وحدت زدی حافظ شوریده حال — خامهٔ توحید کش بر ورق انس و جان

۱ ــ چندان که گفتم غم با طبیبان	درمان نکردند مسکین غریبان
۲ ــ آن گل که هردم دردست بادیست	گو شرم بادش از عندلیبان
۳ ــ ما درد پنهان با یار گفتیم	نتوان نهفتن درد از طبیبان
٤ ــ یارب امان ده تا باز بیند	چشم محبان روی حبیبان
۵ ــ درج محبت بر مهر خود نیست	یا رب مبادا کام رقیبان
٦ ــ ای منعم آخر برخوان جودت	تا چند باشیم از بی نصیبان ؟
۷ ــ حافظ نگشتی رسوای گیتی	گر میشنیدی پند ادیبان

*

۸ ــ با آه ودردم با روی زردم	مانند باران سر در بیابان

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

در نسخه ی فقط ابیات ۵ و۷ این غزل ضبط‌شده و باقی آن افتاده است .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ **گفتم . ن ع : گفتیم . ل : گفتند** .نسخه بدل اول بسیار خوب است زیرا مانند « غریبان» که در مصرع دوم میاید به صیغهٔ جمع است . ولی جمع بودن در این محل لزوم قطعی ندارد و متن برطبق ضبط اغلب منابع است . ل تصرف جدید و سستی است وممکن‌است تحت تأثیر « کردند » در مصرع دوم اشتباهاً بوجود آمده باشد .

۱ د ــ **نکردند . ن : ندیدند** . **غلط و** بیمعنی‌است . مردود است .

۲ ــ **در دست بادیست . م ص ط ب ن ل ق خ ه ع : در دست خاری است .**
ك : در دست خار است

نسخه بدل دوم عین نسخه بدل اول است منتها کاتب براثر اشتباه کتابتی حرف ی بعداز «خار» را ننوشته است . نسخه بدل اول بسیار خوب است و مطابق‌ضبط اکثریت هنگفت منابع من است . اما متن را رویهمرفته مرجح میدانم . «باد» که نمایندهٔ عاشق‌موقت وزودگذر است با « هردم » مناسبتی دارد که «خار» آن مناسبت را ندارد . بعلاوه « باد » بیش از« خار» با «عندلیبان » در مصرع دوم مناسب است . باد وبلبل هردوعاشق‌گل هستند ، پس رقیب‌یکدیگرند.اما گل با خار عشقبازی نمیکند و خار در عشقبازی رقیب بلبل نیست وبالاخره از نظر شباهت لفظی وصنعت بدیعی «باد » با «بادش» در مصرع دوم لطفی برلفظ این بیت میافزاید که «خار»نمیافزاید. خ یگانه‌منبع من است که قرائت دقیق و شیرین متن را ضبط کرده ازاین حیث خدمتی به حافظ کرده است . عه ازروی خ کتابت کرده است .

۲ ــ **بادش . ص ط ب ل ق ع : بادت** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی‌است ولی رجحانی برمتن ندارد دلیلی برای عوض کردن متن (که مطابق ضبط م خ‌ن‌ك است) نمی‌بینم . اصولا حافظ به صنعت بدیعی التفات توجه چندانی نداشته است .

۳ ــ **درد پنهان . م : راز پنهان** . بمناسبت«طبیبان» که در مصرع دوم میآید اینجا «درد» بر «راز» مرجح است . «راز» نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . مطلع همین غزل نیز این قرائت را تأیید میکند .

۳ ــ **گفتیم . ك : گفتم** . اشتباه ساده کتابتی‌است . چون « ما» دراین مصرع فاعل است متن صحیح است .

۳ ــ درد . ط : رنج . چون در مصرع اول «درد» داشتیم اینجا نیز همان کلمه را داشته باشیم بهتر است . اصولا «درد» بیش از «رنج» «باطبیب» مناسبت دارد .

٤ ــ امان ده . ن : امان باد . نسخه بدل ثقیل و ضعیفی است . مردود است .

٤ ــ بیند . ص ب : بینند . ك : بینم . چون فاعل «چشم» است متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است .

٥ ــ بر مهر خود نیست . ی ن له : برمهرخویش است . بمناسبت سیاق معنی مصرع دوم متن را صحیح واین نسخه‌بدل‌را غلط‌میدانم. شایدن این‌نسخه‌بدل‌را تحت تأثیر مصرع دوم بیت‌ذیل ساخته باشد :

گوهر مخزن اسرار همان است که بود　　　　حقهٔ مهربدان مهرونشان است که بود

چون درج محبت به مهر خود نیست این خطر در میان است که رقیبان کامیاب شوند و شاعر دعا میکند که بهرحال رقیبان به کام خود نرسند . اگردرج محبت بر مهر خود بود ترسی از رقیبان بمیان نمیامد و اساساً مصرع دوم این بیت زائد بود .

٦ ــ بر خوان جودت . ط : از خوان جودت .م ل ق : بر خوان وصلت . ط عین متن است منتها کاتب اشتباهاً «از» بجای «بر» نوشته است وشاید «از»را که در مصرع دوم داریم اینجا بمناسبت خطای حافظه تکرار کرده باشد . بمناسبت «منعم» البته « جـود »صحیح و «وصل» غلط است . نسخه بدل دوم نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ د ــ باشیم . ط ك ل ق : باشم . بطور کلی‌دراین غزل به مناسبت کلمات قافیه که همه به صیغهٔ جمع است جمع بودن هر فاعلی طبیعی‌تر از مفرد بودن‌آن است . ولی البته این نسخه بدل بسیار خوب‌است .

۷ ــ حافظ نگشتی . عه : حافظ نبودی
عهه : حافظ نماندی .

متن قویتر از نسخه بدل اول است و باسیاق‌معنی در مصرع دوم نیز مناسبتراست . بیت به‌این‌ترتیب میگوید : « اگر حافظ پند ادیبان را میشنید رسوای‌گیتی نمیشد . » با این زمینه خوب معلوم است که « نبود » از حیث دقت و قوت با متن برابری نمیکند.نسخه بدل دوم آشکارا ضعیف و مردود است .

۷ ــ رسوای . م ص ط خ ب ك عه : شیدای .چون کلمه بعدی « گیتی » است (یادداشت بعد دیده شود) متن صحیح واین نسخه بدل ضعیف بلکه غلطاست . «رسوای گیتی » داریم ولی « شیدای گیتی» (= دیوانهٔ جهان) نمیتوانیم داشته باشیم . بعلاوه‌بمناسبت اشاره به پند نشنیدن در مصرع دوم روشن‌است که براثر پند نشنیدن‌انسان «رسوا»میشود ولی «شیدا» (= دیوانه) نمیشود . نسخه بدل مردود است .

۷ ــ گیتی . ن عه : عالم . ب : خوبان . م :کسنی (؟) . نسخه بدل اول خوب است ولی چون اغلب منابع اینجا «گیتی » ضبط کرده‌اند متن را مرجح‌میدانم ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . هردو نسخه بدل دیگر مردود هستند . ب معنی نمیدهد و م‌غلط سادهٔ کتابتی (شاید بجای « گیتی ») میباشد .

۷ د ــ ادیبان له : غریبان . غلط و مردوداست . غریب پندی ندارد که به‌انسان بدهد . بعلاوه‌این نسخه بدل با مطلع مستلزم تکرار قافیه میشود .

۸ ــ تمام بیت . این بیت فقط درل به این‌غزل‌حافظ منسوب شده است و به نظر من آشکار است کـه از حافظ نیست . حتی « بیابان» قافیه غزل را مختل‌میکند . ولی بنا برشیوه علمی که در پیش گرفته‌ام معتقدم که‌مراحل‌مختلف‌تحقیق‌را نمیتوان‌بایکدیگر‌مخلوط‌کرد و هر مسئله را فقط در جای خودش باید رسیدگی کرد . ازاینرو مسئلهٔ اصالت یا عدم اصالت این بیت(هر چند نتیجه از حالا معلوم است) باید در مرحلهٔ تحقیق دربارهٔ اصالت ابیات حافظ مورد مطالعه قراربگیرد و تصمیم صحیح دراین باب گرفته شود .

۱ـ میسوزم از فراقت ، روی ازجفا بگردان هجران بلای جان شد یـارب بلابگـردان
۲ـ مه جلوه مینماید بر سبز خنگ گـردون تا او بسر درآید ، بررخش پـا بگردان .
۳ـ یغمای عقل و دین را بیرون خرام سرمست برسرکـلاه بشکن در بـر قبا بگـردان
٤ـ مرغول را بـرافشان ، یعنی برغم سنبل گرد چمن نجوری همچـون صبـا بگردان
۵ـ ای نـور چشم مستان در عین انتظاریم چنگی حزین و جامی بنـواز یـا بگردان
٦ـ دوران چومینویسد بـرعارضش خطخوش یـارب نوشتهٔ بـد از یـار ما بگـردان
۷ـ حافظ زخوبرویان قسمت جزاینقدرنیست گـر نیستت رضائی حکـم قضا بگـردان

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات

در نسخه ص فقط ابیات ۵ و ٦ و۷ ضبط شده‌است . چهار بیت اول این غزل به خط جدید نوشته شده است و بنابررسم معمول دراین کتابت اختلافات‌قرائت در چهار سطر اول بعلامت صه نموده شده است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ـ روی از . ط خ ی ع : رو از . متن خوشاهنگتر و حافظ‌وارتر است . حافظ دقت داشته‌است هرجا حرف ی برای ملایم‌کردن صدا میان دو وویل‌مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد . واین یکـی از آن موارد است .

۱ د ـ هجران . ن : هجرت . چون بعداً درمصرع « یارب بلابگردان » داریم « هجران » مرجح است. «هجرت» مصرع‌را به‌دونیمه‌که مخاطب درنیمهٔ دوم غیرازمخاطب درنیمهٔ اول‌است تقسیم میکند واین تفاوت از قدرت بیان درمصرع میکاهد . اصلامحتمل است که « هجرت » تکرار معنی « فراقت » با حفظ ضمیر دوم شخص مفرد باشد .

۱ د ـ بلای جان شد . غیراز ن ك : بلای ماشد
ك : بلای من‌شد .

متن قویتر است وشامل مفهوم « ما » یا « من » نیزمیشود . ن که یگانه نسخه‌ای است که دراین محـل « جان » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کـرده‌است .

۲ د ـ بسردرآید . صه : بسربرآید
ك عه : بسربگردد.

اصطلاح صحیح برای افتادن « بسردرآمدن » است نه« بسربرآمدن » . پس صه غلط است . ك عه نیزمردود است . « بسرگشتن خنگ » بسیار ناحافظوار واساساًمبهم است . بعلاوه معتقدم اینجا « بگردد » تکـرار اشتباهی « بگردان » درپایان همین مصرع (البته‌با تغییری مختصر) میباشد . متن صحیح است .

۲ د ـ بررخش . ب : در رخش . نسخه ب‌دراغلطی است و ثابت‌کردن این نکته توضیح خـاص نمیخواهد .

۲ د ـ پا . م : با . ع : یا . معلوم است که«با» در م کلمه دیگری نیست و همان « پا » منتها مطابق رسم‌الخط قدیم است . « یا » نیز در ع نمیتواندکلمهٔ دیگری باشد و به تمام احتمال اشتباه سادهٔچاپی است . شاید هم کاتب به حد افراط بیت ۵ را درخاطرداشته مانند همان بیت قافیه را « یا » نوشته است .

بهرحال هردونسخه بدل مردود است و متن صحیح‌است .

۲ د ــ بگردان . ط : بگردون . غلط آشکاراست ومعنی نمیدهد. به تمام احتمال کاتب ط «گردون» را که در پایان مصرع اول همین بیت است اینجـا تکرار کرده است .

۳ ــ یغمای . ك : بنمای . غلط آشکار است‌و معنی نمیدهد متن کاملا رضایت‌بخش است .

۳ ــ عقل ودین را . عه : دین ودل را . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی رجحانی برمتن ندارد وشاید تصرف جدید باشد . متن کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است .

۳ ــ سرمست . ن : سرخوش . ط : يك‌شب . متن مرجح است . « سرمست » قویتر از « سرخوش » است و درحافظ درجه بالاتری‌را ازحیث مستی‌میرساند. بیت ذیل ملاحظه شود :

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه — بـه دوجـام دگـر آشفته شود دستـارش

توجه شود که دراین بیت گفته شده است‌که‌دستار صوفی « به دوجام دگر » آشفته خواهد شد و این به‌نظر همان وقت است که ازحال « سرخوشی »گذشته به حال « مستی » یا « سرمستی » رسیده‌باشد. چون دربیت مورد بحث به معشوق توصیه میشود که‌درهمان وقت (نه بعداز دوجام دیگر) « برسرکلاه بشکند » (وبه‌عبارت دیگر دستارش آشفته شود)دراین حال سرمست است نه فقط سرخوش . چـون سرمست برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست آن رامرجح‌میدانم . ولی ن که یگانه منبع من است که اینجا « سرخوش » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است زیرا نسخه بدل جالبی که محتملا نوشتهٔ خـود حافظ است بدست داده است . « يك شب » که ضبط‌نسخه ط است نسخه بدل ضعیفی است وچیزی برمعنی بیت نمیافزاید . مردود است .

۳ د ــ برسر . ط خ ع : درسر . متن صحیح‌ودقیق است واین نسخه بدل غلط است زیرا مصطلح نیست .

۳ د ــ کلاه بشکن. ب : کلاله بشکن . بمناسبت‌ذکر « قبا » که بعداً درمصرع میاید البته اینجـا « کلاه » صحیح و « کلاله » بیمناسبت است . بعلاوه« کلاله شکستن » درحافظ بلکه درسرتاسر ادبیـات منظوم ایران مصطلح نیست ومعنی نمیدهد .

٤ ــ مرغول . صه ل ق : مرغوله . شاید این‌نسخه بدل غلط نباشد ولی متن مصطلح ورضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلـی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این که این‌نسخه بدل فقط در صه ل ق ضبط شده است اولا حاکی ازهمزمانی صه با ل ق (۱۳۲۲ هجری قمری) است . ثانیاً میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی ازدقایق متن ل بوده است .

٤ ــ برافشان . ب عه : بیفشان . خ‌ك‌ل‌ق‌ع : بگردان . متن دقیقتر از نسخه بـدل اول است . « بیفشان » فقط حاکی ازحرکت بطرف پائین است‌ولی اینجا مقصود این است که معشوقه گیسوی خودرا پریشان کند و در معرض باد قرار دهد تا بوی خوش‌آن به‌اطراف پراکنده شود . نسخه بدل دوم ممکن‌است غلط نباشد ولی نامناسب و ضعیف است و محتملاتکراراشتباهی کلمهٔ « بگردان » درپایان همین بیت است . معشوقه چگونه میتواند گیسوی خودرا «بگرداند» ؟

٤ ــ برغم . بن : برسم . متن قوی و دقیق‌است واین نسخه بدل مبهم بلکه غلط است . سنبل «رسم» ندارد . بیت به معشوقه میگوید بوی‌عطر گیسوی‌خودرا **گردچمن** پراکنده کن تا معلوم شود که آن از عطر سنبل خوشتر است . نسخه بدل مردود است ومحتملاغلط نوشتهٔ خود متن است .

٤ ــ سنبل . ب : کاکل . غلط است و معنی‌نمیدهد . متن کاملا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای این يك نسخه است .

٤ د ــ تمام مصرع . ب : کردبخور عنبر کردصبا بگردان
ن : چنگ حزین وجامی بنواز یا بگردان

ب مغلوط و بیمعنی است ومعلوم است که غلط نوشتهٔخود متن است . ن متعلق به بیت ٥ است .

٥ ــ نورچشم مستان . ی : نورچشم عشاق . این خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌است . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه است. دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٥ ــ انتظاریم . غیراز م ص : انتظارم . متن‌قویتر است زیرا علاوه برگوینده شامل همه مستان دیگر نیز میشود . ولی البته نسخه بدل غلط نیست وبسیار خوب است . م ص که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند بهرحال خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند

٥ د ــ چنگی حزین . خ ل ق : چنگ حزین. این بسیار خوب نسخه بدلی است و احتمال دارد که حرف ی در پایان « چنگی » ی وحده نباشد وبنابررسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود باشد . با اینهمه چون درهمین مصرع « جامی » داریم معتقدم که‌اینجا « چنگی » مناسبتر از « چنگ » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ د ــ بنواز یا . ص : بنواز ویا . نسخه بدل‌ضعیفی است . متن روشنتر وقویتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ د ــ تمام مصرع . ن : کردبخورعنبر ..... صبا بکردان . ناقص ومغلوط است . کاتب ن میان « عنبر » و « صبا » را روی کاغذ خالی گذاشته‌است . بهرحال مردود است .

٦ ــ چومینویسد . خ ع : همی نویسد
لك : چه مینویسد
له : که مینویسد .

خ خوب نسخه بدلی است ولی « همی » چندان‌حافظوار نیست و متن ازاین نسخه بدل معنی‌وسیعتری میدهد . لك غلط است . « چه » هیچوقت نمیتواندجای« چو » را بگیرد . له خوب نسخه بدلی است وگاهی درحافظ « که » بمعنی « چو » بکار رفته است . ولی‌متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع‌است. دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ برعارضش . م ص ط ی لك : عارضت . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم صنعت التفات میشود و حافظ به این صنعت که تا حدی نیزمصنوعی است توجه چندانی نداشته است . پس متن‌را حافظوار میدانم . متن مطابق ضبط خ ب ع له است .

٦ ــ خط خوش . م ط ی ب : خطی خوش . این نسخه بدل بمعنی « یك خط خوش » نیست بلکه کاتب درهریك ازاین چهار نسخه خطی کسره ممدودبعداز « خط » را به‌شکل حرف ی نوشته است . پس در حقیقت نسخه بدل نیز عین متن است .

٦ ــ برعارضش خط خوش . ن ل ق عه : برعارض بتان خط . این نسخه بدل غلط نیست . ن که یگانه نسخه **خطی** من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و لق‌عه در پیروی ازاین قرائت درحد **ضبط** یك نسخه بدل جالب مصاب‌هستند . ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ ــ قسمت . ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ن‌لك‌ع : بختت . نسخه‌بدل مردود است . **بخت** « قدر » ندارد . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

جام می وخون دل هریك به‌کسی دادند   در دایرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد

متن برطبق ضبط م‌لق است . م که یگـانه‌نسخه خطی من است‌که قرائت متن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و لق در پیروی ازیــن‌قرائت مصاب هستند .

۷ د ــ گرنیستت رضائی . ب : ورتورضا نداری . متن مرجح است . « رضا داشتن » حافظ‌وار نیست . بیت ذیل نزدیکی خاص با بیت مورد بحث‌دارد :

در کوی نیکنامی مـا را گذر ندادند — گــر تو نمیپسندی تغییر کــن قضا را

۵۷۳

۱ــ یارب آن آهوی مشکین به‌ختن بازرسان — وآن سهی سرو روان را به چمــن بازرسان
۲ــ دل آزردهٔ مـا را به نسیمی بنــواز — یعنی آن جــان زتن رفته به تن بازرسان
۳ــ ماه و خورشید به منزل چو به‌امرتورسند — یــار مهروی مــرا نیز به مــن بــازرسان
٤ــ سخن این است که ما بی‌تو نخواهیم‌حیات — بشنو ای پیك خبرگیر و سخن بــازرسان
٥ــ دیده‌ها در طلب لعل یمــانی خون شد — یــارب آن کوکب رخشان به‌یمن بــازرسان
٦ــ بــرو ای طایــر میمون همــایون‌طلعت — پیش عنقــا سخن زاغ و زغن بــازرسان

*

۷ــ آنکه بودی وطنش دیدهٔ حافظ ، یارب — به مــرادش زغریبی بــه وطن بــازرسان

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ آن سهی سرو روان را . خ‌ب‌ن‌ع : آن سهی سروخرامان
ط : آن سهی سروقدمن

نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی رجحانی برمتن‌ندارد . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط م‌ص‌ی‌ك ل‌خ‌ه‌ق است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .نسخه بدل دوم نسبت به‌هردو قرائت دیگر ضعیف‌است وبا آنکه غلط نیست مردود است مخصوصاً بعلت آن‌که« سهی » صفت « سرو » است ولی دراین نسخه بدل برخلاف معمول حافظ بعنوان صفت برای «سروقد» آورده شده است .

۲ ــ دل آزردهٔ ما را . ص ط ب ن ك له : بخت پژمردهٔ ما را .
عه : گل پژمردهٔ ما را .

صفت « پژمرده » تا آنجا که به یاد دارم هیچوقت‌درحافظ به « بخت » اطلاق نشده است . ازطـرف دیگر نواخته شدن بخت بدست « نسیم » نیز مضمونی‌ناحافظوار است . البته دراینجا مقصود « نسیم لطف» است وآن برای « دل آزرده » بمنتها درجه مناسب‌است . عه (گل پژمرده) مردود است . عبــارت « گل پژمرده » دراشعار پروین اعتصامی به تکراربکار برده شده است ولی به‌خاطر ندارم که درحافظ یك‌بارهم بکار برده شده باشد . به‌هرحال « گــل پژمردهٔ ما » سخت ناحافظوار و قدری هم مبهم است. مردود است .

۲ ــ بنواز . ن ك عه : درباب .
ق : به نواز .

نسخه بدل اول بسیار خوب است . ولی متن لطیفتروقویتر است وآن را مرجح میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ن ك که درمیان منابع خطی‌من ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب منحصرهستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و عه در پیروی ازاین متن‌درحد ضبط یك نسخه بدل باارزش مصاب است . ق املای جالبی است .

۲ د ــ یعنی آن . ن : یعنی این . متن نه‌تنهاخوشاهنگتر است ، دقیقتر است . « جان زتن رفته » دور است . پس اینجا اشاره بدور مناسبتر از اشاره‌به نزدیك است . متن مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست .

۳ ــ رسند . ط : رسید . نسخه بدل ضعیف‌بلکه غلطی است . متن که به « ماه وخورشید » برمیگردد به صیغهٔ جمع است واین صحیح است .

۳ ــ تمام مصرع . ل : ماه وخورشید به‌امرتو به‌منزل چورسند . متن را مرجح میدانم زیرا « چو » زودتر درمصرع واقع شده است ودرنتیجه‌عبارت قویتر و فصیحتر است . متن برطبق ضبط‌اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۳ د ــ یارمهروی مرا . ن : یار مهرو مرا . نسخه بدل آشکارا مغلوط است وباید حرف « ی » پس‌از « مهرو » داشته باشد . اشتباه سادهٔ کتابتی‌است .

٤ د ــ پیك خبرگیر . ن : پیك و خبرگیر
ط ل : پیك سخن‌گیر
ق : پیك وسخن‌گیر .

متن صحیح است . آنچه پیك باید بگیرد « خبر »است نه « سخن » . پس نسخه بدلهای دوم و سوم غلط هستند ومحتملا به اشتباه کلمهٔ « سخن » را که‌در اواخر مصرع هست اینجا تکرار کرده‌اند . نیز معلوم است‌که « خبرگیر » صفت «پیك» است . به پیك در این مصرع گفته نمیشودکه « بشنو ، وخبر را بگیر وسخن را بازرسان » . پس نسخه بدل اول نیزبخاطر واو زائدی که دارد مردود است .

٤ د ــ سخن بازرسان . ك : به من بازرسان . غلط است زیرا معنی مصرع را مغشوش میکند و با بیت ۳ نیز مستلم تکرار قافیه میشود .

ه ــ تمام مصرع . ط ك : سنگ وگل گشت‌عقیق ازگذرگریهٔمن
لقعه : سنگ وگل گشت‌عقیق از اثرگریهٔ من

چون درمصرع دوم ذکر از « یمن » بمیان آمده‌است‌متن که شامل کلمات « لعل یمانی » است مرجح‌است. نسخه بدل درهردوصورت خود قدری مصنوعی است، ومخصوصاً « عقیق شدن گل » را مفهومی حافظوار می‌یابم .

ه د ــ کوکب . ب‌ك‌لق : گوهر . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن نیز خوب است و محتملا اشاره به سهیل یمن میکند . دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

ه د ــ رخشان . ط : میمون . به خاطر آورده شود که ط کلمهٔ قبل را نیز « کوکب » ضبط کرده است . این خوب نسخه بدلی است و مفهوم« ستارهٔ بخت نیك » را میرساند . ط که یگانه منبع من است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است . بعید نمیدانم که این نسخه بدل ازخود حافظ باشد . ولی « کوکب رخشان » وحتی« گوهر رخشان » را اینجا روشنتروقویتر وحافظ‌وارتر میدانم . دلیل اضافی من برای مردودشمردن «میمون»اینجا این است که همین کلمه را درمصرع اول‌بیت ۶ داریم ودیگر نمیتوانیم اینجا هم داشته باشیم . شایدبه‌نحوی ، کاتب ط این کلمه را ازآنجا گرفته اینجا به‌اشتباه تکرار کرده است .

٦ ــ بروای . طخ‌ك‌ع : دیدی آن
م ص : دیدی ای

چون خطاب به « طایرمیمون » است ومصرع دوم‌میگوید « پیش عنقا سخن زاغ وزغن بازرسان » متن را مناسبتر و قویتر از هردونسخه بدل میدانم . نمیدانم‌از « دیدی » منظور چیست . بهرحال نسخه بدل‌اول‌را

غلط میدانم زیرا « آن طایر » بکلی با معنی بیت‌نامتناسب است . متن برطبق ضبط ل‌ق‌خ‌عه است . این نسخ چاپی خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . بی‌احتمال نیست‌که منظور حافظ دراین مصرع از « طایرمیمون‌همایون طلعت » هدهد باشد که مخصوصاً امر « خبررساندن » از « سبا » یا به « سبا » را درشعر حافظ برعهده دارد . بهرحال گمان نمیکنم این پرنده هما باشد زیراهما نزد عنقا نمیرود وسخن زاغ و زغن با او درمیان نمینهد .

٦ ــ همایون طلعت . ص خ له ع : همایون آثار
ط : که برون رفت ازدست
عهه : که برون شد از دست
لك : که برفت ازنظرم .

« طلعت » در حافظ کلمه بسیار پرمغزی است . حدس‌میزنم که گاهی با اشاره مخصوص به « چهرهٔ شاه » بکار میرفته است . باری نسخه بدل اول بسیار خوب‌است ولی متن را ازآن دقیقتر و حافظ‌وارترمیدانم . سه‌نسخه بدل دیگر بکلی با متن ونسخه بدل اول‌تفاوت‌دارند . واشاره به فقدان چیزی میکنند . قسمت اول هرسه نسخه بدل در ط عهه لك « دیدی آن طایرمیمون »است . برمن معلوم نیست که طایرمیمونی که ازنظر حافظ یا ازدست او رفته باشد کدام است و مصرع‌با هریك ازاین سه قرائت چه معنائی میتواند بدهد . از اینرو عجالتاً متن را برهرسه‌نسخه بدل اخیر نیزمرجح میدانم .

٦ ــ تمام مصرع . ن : سنگ وگل گشت عقیق ازاثر گریهٔ من . این مصرع نسخه بدل مصرع اول بیت ٥ است . به‌یادداشت مربوط به‌آن مصرع‌رجوع شود .

٦ د ــ سخن زاغ وزغن . لق : سخن از زاغ‌وزغن . متن روشنتر وساده‌تر وقویتر است. بیت‌میگوید ای پیك خجسته نزد عنقا برو وسخن ما را که دربرابراو حکم زاغ وزغن را داریم بگو ، یا پیغام ما را به‌او برسان .» ضمناً اینکه این‌نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود درحد خود میرساندکه ق تاچه اندازه به‌پیروی از دقایق متن ل مقید بوده است .

٥٧٤

۱ــ خدا راکم نشین باخرقه پوشان	رخ از رندان بیسامان مپوشان
۲ــ دراین خرقه بسی آلودگی هست	خوشا وقت قبای میفروشان
۳ــ چو مستم کرده‌ای مستور منشین	چو نوشم داده‌ای زهرم منوشان
٤ــ تو نازك طبعی و طاقت نیاری	گرانیهای مشتی دلق پوشان
٥ــ درین صوفی وشان دردی ندیدم	که صافی بادعیش دردنوشان
٦ــ بیا ، وزغبن این سالوسیان بین	صراحی خون دل و بربط خروشان
۷ــ لب میگون وچشم مست بگشای	که از شوقت می لعل است جوشان
۸ــ زدلگرمی حافظ برحذر باش	که دارد سینه‌ای چون دیگ جوشان

*

۹ــ تو درخوابی کجا دانی که عاشق	به سر درکوی میگردد خروشان

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

براین غزل ازحیث تکرار قافیه میتوان خرده‌هائی گرفت . چهار بیت از نه بیت منسوب به آن

مستلزم تکرار قافیه با یك بیت دیگر این غزل‌میشوند جدول ذیل این موارد وکلمات قافیهٔ‌هریك را نشان میدهد :

بیت	قافیه	بیت	قافیه
۱	میپوشان	٤	دلق‌پوشان
۳	منوشان	٥	دردنوشان
٦	خروشان	۹	خروشان
۷	جوشان	۸	جوشان

موضوع تکرار قافیه درحافظ شایسته است‌که‌مورد مطالعهٔ جامع ومستقلی قرار بگیرد .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ میپوشان . ب : نپوشان . نسخه بدل غلط است . حرف نفی فصیح دراین موارد «م» است نه « ن » . اینکه دراصطلاح محاوره‌ای امروز «ن»معمول شده است به‌فارسی ادبی کلاسیك مربــوط نیست .

۲ ــ دراین . ن : درآن . متن مرجح‌است‌زیرا اشاره به‌نزدیك میکند و معلوم است که «خرقه‌ای» که مورد اشاره قرارگرفته است نزدیك است نه دور .

۲ د ــ خوشاوقت . ط : که خوش وقت . این‌نسخه بدل نامصطلح بلکه مغلوط است . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲دــ قبای. نك:صفای. عه:حضور. نسخه بدل‌اول خوب است ولی متن‌رااز‌آن طبیعی‌تر وحافظ‌وارتر میدانم . اشاره به « خرقه » (بوسیلهٔ «قبا») قویتر‌ازاشاره به « آلودگی » (بوسیلهٔ «صفا») میباشد. عه خوب نسخه بدلی است ولی رویهمرفته « قبا »را به‌علتی که درمورد « صفا » ذکرکردم بر «حضور» نیز مرجح میدانم .

۲ ــ میفروشان . مطبك : باده نوشان .
ن : دردنوشان .

متن مطابق ضبط ص‌خ‌ی‌ل‌ق‌ع است و مرجح است‌زیرااز تکرار قافیه با ابیات دیگر این غزل احتــراز میکند . ابیات ۳ و ٥ این غزل هم‌اکنون مستلزم تکرارقافیه با یکدیگر هستند وهردونسخه بدل شماره ابیات هم قافیه را سه تا میکند . همین نکته برای مردودداشتن هردونسخه بدل کافی است .

۳ ــ مستور . ص : مخمور . با « مست » که‌قبلا درمصرع داشتیم البته « مستور » مناسبتر از « مخمور » است . درحقیقت « مخمور » را دراین‌متن بقدری نامناسب می‌بینم که آن‌را مردود میدانم. بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

مستور ومست هردو چوازیك قبیله‌اند ‌‌‌‌ ‌ ‌ ما دل به‌عشوهٔ‌که دهیم ؟ اختیارچیست ؟

٤ ــ تو . ل : چو . غلط است . تکراراشتباهی«چو» درآغاز بیت قبل است . (چومستم کرده‌ای ...)

٤ ــ نیاری . ص‌ط‌ی‌ل‌ق : نداری . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم . «طاقت

آوردن » حافظوارتر از « طاقت داشتن » است .متن مطابق ضبط مخ‌ن‌ل‌ع است .

٤ د ــ مشتي دلق پوشان . نك : مشت دلق‌پوشان . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ که صافي باد . ط : که صوفي باد . کاتب ط به یاد « صوفی » در مصرع اول بوده همان کلمه را اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . نسخه‌بدل مردود است .

٥ د ــ دردنوشان . ص‌ط : باده نوشان .
ق : دردپوشان .

متن مرجح است . « درد » اینجا هم با « صافی »مناسبت دارد وهم با « درد » که درمصرع اول‌گذشت. « باده نوشان » هیچ امتیازی ندارد . کاتب ق اشتباهاً« پوشان » را که درانتهای بیت قبل (...دلق‌پوشان) بود اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . ق مـردوداست .

٦ ــ بیا وزغبن . ع : بیاوز زرق
ق : بیادر زرق
ل : بیا و زرق
ن : بیا درغبن
كله : بیا و عین .

« وز » برای صحت‌ساختمان دستوری بیت لازم‌است.بعلاوه « غبن » بسیار قویتر وحافظوارتر از «زرق» است . بنابرمجموع این دوعلت متن صحیح وهمه‌نسخ‌بدلها مردود هستند . معلوم است که « عین » در كله غلط نوشتهٔ « غبن » است . ن‌كله « غبن » راکه درمتن است تأیید میکنند .

٦ د ــ خون دل وبربط . ص‌ك : خون دل‌بربط
ب : خون دل‌عاشق .

نسخه بدل اول عین متن است منتها اشتباهاً حرف واورا بعداز « دل » ازقلم انداخته است . ب نیزهمین اشتباه راکرده ، علاوه برآن «عاشق» بجای «بربط» گذاشته است که هیچ مناسب نیست . ب مردود است .
ضمناً این یگانه مورد درحافظ است که می‌بینم « خون دل » بعنوان یك صفت (معادل‌خونین دل) بکار رفته است .

٧ ــ بگشای . م‌ب : بگشا . متن را مرجح‌میدانم . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای درازترکردن آخرین سیلاب یك مصرع ازنظر خوش‌آهنگی لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است .

٧ د ــ که ازشوقت می . خه : که ازشوق می
ب : که ازشوقش‌می

چون فاعل دراین مصرع « می » است خه مغلوط ومردود است . ب بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است .دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٧ د ــ می لعل . ی‌ب : می خام . این بسیارخوب نسخه بدلی است وبا « جوشان » از راه تضاد مطلوب مناسبت خاص برقرار میکند . ولی متن بـا« لب میگون » خیلی مناسب است وبرطبق ضبطاغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .طی‌ب منابع منحصر من ازحیث ضبط « خام » دراین محل هستند و درنتیجه بدست‌دادن این نسخه بدل‌جالب‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . یادداشت بعدهم دیده‌شود.

٧ د ــ تمام مصرع . ط : که ازشوق تومی‌خام‌است وجوشان . نسخه بدل ناحافظواری است . مردود است . « خام بودن وجوشان بودن می » به گفتهٔحافظ نمیماند . اما این نسخه بدل‌کلمهٔ «خام» راکه در ی‌ب نیز آمده است تأیید میکند .

۸ ــ برحذر . ل : پرحذر . به تمام احتمال اشتباه ساده کتابتی در نقطه‌گذاری است . « پرحذر » ناحافظوار است ومردود است .

۹ د ــ تمام مصرع . لـ : شب درکوی توکرده‌خروشان . نسخه بدل مغلوطی است . مردود است . این بیت منحصراً در ی‌لـل ضبط شده است . بنابراین‌صورت صحیح مصرع دوم منحصراً در ی ل آمده است .

۵۷۵

۱ــ شاه شمشادقدان ، خسروشیرین دهنان — که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان
۲ــ مست بگذشت ونظر برمن درویش انداخت — گفت « ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
۳ــ « تاکی ازسیم‌وزرت‌کیسه تهی‌خواهدبود؟ — بندهٔ من شو و برخور زهمـه سیم تنـان
٤ــ « کمتر از ذره نئی ، پست‌مشو ، مهربورز — تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان .
۵ــ « برجهان تکیه مکن ، ورقدحی می‌داری — شادی زهره جبینان خور و نازك بدنان .»
٦ــ پیر پیمانه‌کش ما ، که روانش خوش‌باد — گفت « پرهیزکن از صحبت پیمان شکنان »
۷ــ بـا صبا در چمـن لالـه سحر میگفتم — که «شهیدان که‌اند اینهمه خونین کفنان ؟»
۸ــ گفت «حافظ، من وتو محرم این‌راز نه‌ایم — از می لعل حکایت کن و سیمین ذقنـان
۹ــ « دامن دوست به‌دست آر وزدشمن بگسل — مرد یزدان شو وایمن گذر از اهرمنان »

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ که به‌مژگان . لـله : که به‌غمزه . این‌نسخه بدل غلط نیست زیرا یکی ازمعانی « غمزه » « مژگان » است چنانکه حافظ دربیت دیگری گفته‌است :

مزن بردل زنوك غمـزه تیرم — کـه پیش چشم بیمارت بمیـرم

ولی کسرهٔ ممدود که لازم است اینجا بمناسبت‌وزن شعر درپایان «غمزه» بیاید آن را ازخوش‌آهنگی خارج میکند . بعلاوه « مژگان » این رجحان رادارد‌که به «آن» پایان مییابد و با کلمات دیگر مهم این بیت که همه به «آن» پایان می‌یابند توافقی دارد که‌غمزه ندارد . به‌گروه ذیل توجه شود :

شمشادقدان
شیرین دهنان
مژگان
صف شکنان

۲ ــ مست بگذشت . ی : مست وبگذشت . اشتباه ساده برثرافزایش واو میان این دو کلمه است .

۲ ــ نظر برمن . ط : نظر درمن . غلط‌است .اصطلاح « نظر برکسی انداختن » است و « نظر در کسی کردن » . چون فعل در این مصرع «انداختن»است پس متن صحیح واین نسخه بدل غلط است .

۲ــ درویش . ب : مسکین : این از نظر معنی خوب نسخه بدلی است . ولی متن مرجح است زیرا در بیت ۳ اشارهٔ صحیح به فقر مادی وبه‌عبارت‌صریحتر بی‌پـولی شاعـر شده است و این اشاره « درویش » را تأیید میکند نه « مسکین » را .بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

۲ــ انداخت . ن : افکند . این نسخه غلط‌نیست ولی رجحانی برمتن ندارد . از طرف دیگـر

حاکی از شدتی است که حافظوار نیست . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست .

۲ د ــ **گفت ای** . ص ی ب ل ق : **گفت کای.**
ط : **گفت کان** .

نسخه بدل اول بسیار خوب است و نسخه‌بدل دوم نیز آن را تأیید میکند . نسخه بدل دوم اشتباه سادهٔ کتابتی است . کاتب « آن » را کـه درآخر کلمات قافیهٔ این غزل میآید اینجا بغلط تکرار کرده است . متن مطابق ضبط م خ ن ك ع است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کـردن آن نمی‌بینم .

۳ــ **تاکی از** . ل : **چونکه از** : نسخه بدل بیمعنی وناحافظوار است . مردود است .

۳ــ **خواهد بود** . ك ع : **خواهد ماند** . این‌خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

۳ د ــ **بندهٔ من شو وبرخور** . ق : **بندهٔ ماشو وبرخور** .
ل : **پند ما بشنو وبرخور**
ی ك : **پند من بشنو برخور** .

دراین مصرع « بنده شدن » صحیح‌تر وقویتراز « پند شنیدن » است زیرا قضیه « بی‌سیم وزری» شاعر است و این فقط درصورتی رفع میشودکه او« بندهٔ » گویندهٔ بیت بشود که همـان شاه شمشاد قدان باشد . اصلا « پند » به‌نظر من غلـط خوانده‌وغلط نوشتهٔ « بند » است . بهرحال هردونسخه بدل دوم وسوم مردود هستند . « ما » بجای « من »بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « من » دقیقتر است (زیرا گوینده مفرد است) وبرطبق ضبطاغلب‌واقدم منابع است .

۳ د ــ **سیم تنان** . خ ك ه : **سیمبران** . غلط آشکار است زیرا حرف قافیه دراین غزل ن است نه ر . ولی جای تعجب است که این غلط با همـه‌آشکاری خود در سه منبع مختلف ضبط شده است .

٤ ــ **پست مشومهربورز** . ط : **پست مشو ومهربورز** . نسخه بدل غلط است زیرا کاتب بعـداز « مشو » واو زائدی کتابت کرده است .

٤ د ــ **خلوتگه خورشید** . ص ك : **عشرتگه‌خورشید** . نسخه بدل‌جالبی است. دوبیت‌ذیل‌ازغزل‌دیگر حافظ ملاحظه شود :

بامدادان که زخلوتگه کاخ ابـداع	**شمع خاور فکند برهمه اطراف شعاع**
در زوایای طـربخانهٔ جمشیـد فلك	**ارغنوان ساز کند زهره به‌آهنگ‌سماع.**

بیت اول تصریـح میکند کـه خورشید «خلوتگه» دارد . ازطرف دیگر بیت دوم میگوید که «جمشید فلك طربخانه دارد ». چون اشاره به«خلوتگه»خورشید اینجا صریح است و این قرائت در بیت مورد بحث مطابق ضبط اغلب منابع است قرائت متن رامرجح‌میدانم . ومعتقدم که «عشرتگه » بعنوان نسخه بدل محتملا تحت تأثیر « طربخانه » دربیت دوم منقول‌درفوق ساخته شده است .

۵ ــ **ورقدحی** . خ ل ق : **گرقدحی** . ن ك : **ورقدح** . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع‌است ورضایت‌بخش است . معنی وسیعتری هم میدهد . پس مرجح است.میتوان گفت که « ی » درپایان « قدحی » یاء وحده نیست بلکه بنابررسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممـدوداست . با وجود این « قدحی » را به‌معنی « یك قدح» اینجا ازنظر معنی مرجح میدانم .

۵ ــ **می داری** . ط : **میداری** . املای‌جالبی‌است . ولی البته « می » باید مانند متن سوا نوشته شود .

۵ د ــ **زهره‌جبینان . ن : روی جبینان** . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . « زهره جبینان » مقابل « نازك بدنان » قرارگرفته است و قابل‌تغییرنیست .

۵ د ــ **خورو . ی : خور** . غلط ساده براثرحذف واو است .

۵ د ــ **نازك بدنان . خ عه : شیرین دهنان** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی همین صفت را در مصرع اول مطلع نیز داشتیم واینجا « نازك‌بدنان»این مزیت را دارد که لفظ غزل را غنی‌تر میکند و چیزی تازه برغزل میافزاید . برطبق اغلب منابــع‌نیز هست .

٦ ــ **پیمانه‌کش من . ن ك ل ق : پیمانه‌کش‌ما** . چون درمصرع دوم فعل « کن » به صیغهٔ مفرد است اینجا « من » مناسبتر است . متن مطابق اغلب‌منابع نیز هست .

٦ ــ **خوش باد . ك : خوش باش** . غلط ساده‌است . کاتب ك حرف ش در آخر « خوش » را اشتباهاً بجای دال درآخر « باد » کتابت کرده است .

۷ ــ **درچمن لاله سحرمیگفتم . ط : در دل‌لاله سحری میگفتم** . نسخه بدل مغلوطی است ومعنی نمیدهد . مردود است .

۸ ــ **نه‌ایم . ن : نایم** . املای جالبی است .

۸ د ــ **سیمین‌ذقنان . ص ط خ ب ن ك له ع : شیرین دهنان**
ی : سیمین بدنان

ی غلط است زیرا با بیت ۵ مستلزم تکرار قافیه میشود.« شیرین دهنان » بعنوان نسخه بدل کلمهٔ قافیه در بیت ۵ نیز ضبط شده بود . اینجا نیز همان ایراد رابه‌آن دارم . یادداشت راجع به « ۵ د ــ نازك بدنان» دربالا دیده شود . جالب است که خ « شیرین دهنان »را بعنوان کلمه قافیه هم دربیت ۵ ضبط کرده است هم دراینجا واین مستلزم تکرار قافیه میشود ونمونهٔضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۹ د ــ **مردیزدان‌شو . عه : مردایزدشو** . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی عاری از میزان فصاحت متن است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

ص خ ع :فارغ گذر ازاهرمنان
ط عه : ایمن شو ازین اهرمنان .

۹ د ــ **ایمن گــذر از اهرمنان** . در مقابل « اهرمنــان » البته « ایمــن » قویتر و مناسبتر از « فارغ » است . اینجا « فارغ » کلمهٔ ضعیفی‌است . اما نسخه بدل دوم « ایمن شو » تاحدی تکرار «مرد یزدان‌شو » است که درنیمهٔ اول همین مصرع‌داشتیم . ولی نسخه بدل غلطی نیست . ط که یگانه نسخه خطی من است که این نسخه بدل را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و عه درپیروی از این قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب‌است .

۵۷٦

۱ ــ **چوگل هردم به‌بویت جامه برتن**	**زنم چــاك از گریبان تا به دامــن**
۲ــ تنت را دید گل گوئی ، که درباغ	**چو مستان جامــه را بــدرید بر تــن**
۳ــ من ازدست غمت مشکل برم جان	**ولی دل را تــو آسان بــردی از من**
٤ ــ بقول دشمنان برگشتی از دوست	**نگــردد هیچکس بــا دوست دشمــن**
۵ــ تنت در جامه چون در جام باده	**دلــت در سینــه چون در سیم آهــن**
٦ــ ببار ای شمع اشك از چشم خونین	**کــه سوز دل شود بر خلــق روشن**

۷ ــ مکن ،کز سینه‌ام آه جــگرسوز		بــرآیــد همچــو دود از راه روزن
۸ ــ دلم را مشکــن و در پا مینداز		کــه دارد در سر زلــف تــو مسکــن
۹ــ چو دل درزلف تو بسته است حافظ		بــدین سان کــار او در پا میفکن

*

۱۰ــ دل حافظ نگه‌دار ای پریــروی		کــه مثــل او نیابــی در چنین فــن
۱۱ــ به دستم نیست چون زلف تووجهی		که در پایت فشانــم زر به دامــن

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول کلیات .

این غزل با غزل بعد (شماره ۵۷۷ : دلم راشد سرزلف تو مسکن) همقالــب است . یادداشت راجع به‌غزل مزبور نیز دیده شود . بیت ۱۱ ایــن‌غزل همان بیت ۳ غزل ۵۷۷ است و شباهتی میــان بیت ۹ این غزل و ابیات ۱ و۲ درغزل ۵۷۷ موجوداست . جز این دو مورد از حیث ابیات اشتراکی باهم ندارند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ــ جامه برتن . م ص خ : جامه در تن . نسخه بدل غلط ومردود است . اصطلاح صحیح ادبی جامه « بر » تن دریدن است نه «در» تن دریدن . متن مطابق ضبط ط ی ب ك ل ق ع است . توجه شود که در پایان بیت ۲ نیز گفته است « جامه را بدریدبرتن » . چنانکه ملاحظه میشود م ص خ اینجا «در» ضبط کرده‌اند واین نمونه ضبط غلط در نسخ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۱ د ــ زنم . غیراز م : کنم . این خوب نسخه بدلی است ولی اصطلاح حافظ در این مــورد « چاك زدن » است نه « چاك کردن » . بیت ذیل‌قرائت متن را تأیید میکند :

چاك خواهم زدن این دلق ریائی ، چه‌کنم		روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم .

م که یگانه منبع من برای ضبط قرائت متن‌است خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۲ ــ دید گل . ك : دیده گل . مردوداست.حافظ این شکل ملخص ماضی نقلی را معــمولا بکار نمیبرد وماضی مطلق را برآن ترجیح میدهد .

٤ د ــ نگردد هیچکس با . ط : نکرد هیچکس با
ك: نگردد هیچکس‌کس با

هردو نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی است . متن صحیح است .

۵ــ تنت در جامه . م : تنت در جام . اشتباه‌سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد . کاتب م کلمــه « جام » را که بعداً در همین مصرع میاید اینجــاتکرار کرده است .

۵ــ چون در جام باده . ی : همچون باده‌در جام . این بسیار خوب نسخه بدلی است وی کــه یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی متن را قدری مرجــح میدانم زیرا در محل متقارن در مصرع دوم « در سیم‌آهن » داریم که در آنجا ظرف بر مظروف مقــدم است . نسخه بدل این ترتیب را معکوس میکند .

٦ــ از چشم خونین . ب : از چهره چون‌من
ل ق خه عه : ازدیده چون میغ
ص ك : از دیده چون من
ی عه : از دیده چون ما
ط : از دیده امشب

« خونین » از « چون میغ » ، « چون‌من»، « چون ما » و «امشب» قویتر است . متن مطابق ضبط م خ ع است . م خ که منابع منحصر خطی من‌برای ضبط متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع در متابعت از ضبط خ مصاب است .

٦ د ــ که سوز دل شود . ص خ ب له ع : که شد سوز دلت
ی :که تا سوزت شود
ك :که سوزدل شده

در حافظ اشک است که راز عشق را آشکارمیکند چنانکه بیت ذیل شاهد آن است :

ترسم که اشک بر غم ما پرده در شود وین راز سر بمهــر به عالم سمر شود .

قرائت متن نیز همین مطلب را تأیید میکند .ولی نسخه بدلهای اول وسوم معکوس این مطلب را بیان میکنند ودر حقیقت میگویند « چون سوز دلت‌را مردم دریافته‌اند اشک بریز » . ازینرو این‌دونسخه بدل را حافظوار نمیدانم . نسخه بدل سوم بهرحال‌مردود است زیرا « شده » بــجای « شده است » ناحافظوار است . نسخه بدل دوم از حیث مفهــوم‌اصولا موافق با متن است ولی « که تا » فــارسی سستی است و کافی است برای آنکه این نسخه بدل‌را مردود بدارد . متن برطبق ضبط م ط ل ق است .

٧ــ مکن . م ل ق : مرو . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی معتقدم که متن معنی وسیعتری میدهد و شامل مفهوم « مرو » نیز میگردد . متن‌مطابق ضبط اغاب نسخ (ص ط خ ی ب ك له ع) نیز هست .

٨ د ــ در سر . ط : باسر . غلطاست ومعنی‌نمیدهد . محتملا اینجا « درسر » تضاد مطلوبی بــا « دریا » که در مصرع اول گذشت ایجاد میکندوحسنی بر لفظ بیت میافزاید .

٩ــ تمام مصرع . ط : چودل را بست بازلف‌تو حافظ
ی ل ق : چودل را بست در زلف‌تو حافظ
عه : اگر دل بست در زلف تو حافظ

ط مردود است زیرا دل را « با » زلــف‌نمیتوان بست . عه نیز ضعیف است و تاحدی ساختمان دستوری بیت را سست میکند . نسخه بدل دوم بسیارخوب قرائتی است ولی رجحانی برمتن ندارد ، متن برطبق ضبط م ص خ ب ك ع است .

٩ د ــ بدین سان . عه : چو زلفت . این خوب نسخه بدلی است ولی گوئی تصرف جدید است . لزومی ندارد « زلف » که درمصرع اول گذشت‌درمصرع دوم نیز تکرار شود .

٩ــ تمام بیت . توجه شود که این بیت از حیث مفهوم شباهت فراوانی به‌ابیات اول و دوم از غزل بعد (شماره ٥٧٧) دارد .

١١ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٣به‌غزل بعد (شماره ٥٧٧) نیز منسوب است .

٥٧٧

دلم را شد سر زلف تو مسکن

غزل سستی است و به سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در سه نسخهٔ چاپی مــن بنام حافظ ضبط شده است و این خود دلیل دیگری‌برعدم اصالت آن است . شایــد ایــن سه بیت آن بی‌ارزش نباشد :

دلم را شد سر زلف تو مسکن | بدین سانش فرو مگذار ومشکن
چو شمع از پیشم آئی در شب تار | شود چشمم به دیدار تو روشن
به‌گلزارم چه‌کارا کنون که‌گشته‌است | جهان برچشمم‌ازرویت چوگلشن

۵۷۸

۱ــ بهار وگل طرب‌انگیز گشت وتوبه شکن | به شادی رخ گـل بیخ غـم ز دل برکـن
۲ ــ رسید باد صبا ، غنچــه در هواداری | ز خود برون شد و بر تن درید پیــراهن
۳ــ طریق صدق بیاموز از آب صافی دل | براستی طلـب آزادگی چــو سرو چمـن
٤ــ ز دستبرد صبا گرد گــل کلاله نگــر | شکنــج گیسوی سنبـل ببین بروی سمن
٥ــ عروس غنچه رسید ازحرم به طالع سعد | معاینه دل و دیـن میبـرد بوجــه حسن
٦ــ صفیر بلبل شوریــده و نفیــر هــزار | ببــوی وصل گـل آمد برون ز بیت حزن
۷ــ حدیث صحبت خوبان و جام باده بگو | به قول حــافظ و فتوای پیر صاحب فـن

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

من این شعر را غزل عادی نمیدانم و آن‌را بیشتر به قصیده شبیه می‌بینم . اگر از حافـظ باشد باید بهرحــال آن را جزو قصاید کوتاه اوقرارداد .
اما در اصالت آن نیز ذهن من خالی ازشك نیست . در میان منابع من م ص ط س ی ن آن را ضبط نکرده‌اند و فقط در خ ب ك وهرسه نسخه چاپی‌یافت میشود . ممکن است حافظ آن را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده باشد .

قسمت دوم : صحت کـلمات

۱ــ **بهار وگل** . ك ل : **بهار گل** . معلوم‌است که کاتب حرف واو را میان این‌دوکلمه از قلم انداخته است .

۱ــ **گشت و** . ك : **گشت** . معلوم است که‌کاتب ك حرف واو را بعداز « گشت » از قـلـم انداخته است .

۱ــ **توبه شکن** . خ : **باده شکن** . البته غلط‌است . کاتب بمناسبت توجه به « بهار وگل » اینجا «باده» بجای «توبه» نوشته است .

۲ــ **در هواداری** . ك ل ق : **از هواداری** . متن قویتر و لطیفتر است و مطابق ضبط خ ب ع است .

۲ د ــ **برتن درید** . خ ب ك : **برخود درید**.هرسه نسخه خطی‌که این شعر را ضبط کرده‌اند اینجا « برخود درید » نوشته‌اند و « برتن درید » فقط‌در سه نسخه چاپی من ضبط شده‌است . ولی متـن (قرائت نسخ چاپی) را ترجیح میدهم . اصطـلاح« پیراهن برتن دریدن » است نه « پیراهن برخود دریدن » . اصلا ممکن است کاتب «خود» را که درقسمت اول همین مصرع داریم اینجا اشتباها تکرار کرده باشد .

۳ــ **طریق صدق** . عه : **طریق خضر** . نسخه بدل بیمعنا ونامناسبی است . خضر « طریق » ندارد . نسخه بدل مردود است .

۳ـ ازآب صافی دل . عه : از آب صافی گل
ع : از آب صاف ای دل .

در حافظ صفت « صاف » گاهی برای شراب آمده است ولی هیچوقت برای آب نیامده است . متن « صافی دل » قوی و رضایت‌بخش است . عه(« گل » بجای «دل») مغلوط ومردود است .

۳ـ تمام مصرع . ل ق : طریق صدق بیاموززآب صاف ای دل
ك : طریق صدق درآموز آب صاف ای دل .

هردو نسخه بدل مغلوط ومردود است . «صافی‌دل » صحیح است نه « صاف ای دل » . در ل ق « بیاموز زآب » مستلزم وقوع صدای ز دو نوبت‌بی‌فاصله بعداز یکدیگر است واین چندان خوش‌آهنگ نیست . متن به‌راحتی ازاین ز مشدد اجتناب میکند .ك « درآموز » بجای « بیاموز » آورده است که دقیق وفصیح نیست .

۳ د ـ چو سروچمن . غیراز ك : زسروچمن.این بسیارخوب نسخه بدلی است وبا « ازآب صافی دل » در مصرع اول تقارن گونه‌ای ایجاد میکند .ولی از نظر معنی مصرع را ضعیف میکند . چگونه میتوان آزادگی را « از سرو چمن » طلبید ؟ اساساً این مصرع را ضعیف می‌یابم ویکی از مواردی که براساس آن تصور میکنم این غزل (یا قصیدهٔ کوتاه) شاید از حافظ نباشد و اگرهم باشد حافظ آن را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است همین‌مصرع است .

٤ـ نگر . ق : ببین . این البته خوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٤ د ـ ببین . ل ق : نگر . این تغییردرست‌معکوس تغییری است که موضوع یادداشت قبل‌است . باز باید بگویم‌که متن رضایت‌بخش است و مطابـق‌ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ـ بـه‌روی سمن . ل : برود حسن . نسخه بدل غلط ونامفهوم است . مردود است .

٤ د ـ تمام مصرع . این یکـی دیگر ازمواردی است که مرا در اصالت این غـزل به شك میاندازد و یا لااقل تصور میکنم که حافظ این غزل‌را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی مخصوصـا رفع ابهام از بعضی عبارات نگذرانده است . شکنج‌گیسوی‌سنبل را چگونه میتوان به روی سمن دید وبر فرض هم بتوان این کار را کرد چه فایده و چه لطفی‌دارد ؟

٥ـ تمام مصرع .ل ق : عروس غنچه بدین‌زیور و تبسم خوش
خه عه : عروس غنچه بدین شیوه وتبسم خوش .

« تبسم خوش » عبارت حافظواری نیست ودر دیوان حافظ بکار نرفته است . قبل از آن نیز نه «زیور» قوی وفصیح است ونه « شیوه » . هردونسخه بدل مردود است .

٥ ـ معاینه . خ : بعینه . له : علانیه . هردونسخه بدل ثقیل بلکه مغلوط است . متن مطابق ضبط ب ل ق ع است .

٦ـ شوریده ونفیر .ك : شوریده نفیر . معلوم‌است که کاتب ك حرف واو را از میان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

٦ـ تمام مصرع . این مورد دیگری از نقاط‌ضعف این غزل است . بلبـل همـان هزار است پس « نفیر هزار » خود تکرار غیرلازم « صفیر بلبل»است . چنین تکراری ناحافـظوار است . بعـلاوه « نفیر هزار » بخودی خود عبارت ثقیل و بی‌لطفی‌است .

۶ــ بەبوی وصل گل . ب ل ق : برای وصل گل
خ ك : برای نقدگل

متن شیرین وحافظوار و روشن است . «برای‌وصل » غلط نیست ولی بی‌لطف و ناحافظوار است . خ ك (برای نقدگل) معنی روشنی ندارد و مردوداست .

۷ــ تمام مصرع . ب ك خه : حدیث قصهٔ دوران زجام حافظ
ل ق : حدیث غصهٔ دوران زجام جو حافظ
له : حدیث غصه دوران زجام حافظ پرس

« حدیث قصه » تکـرار ناحافظوار است .« غصه دوران » را نیز حافظوار نمی‌یابم . وجستن « حدیث غصه‌دوران » ازجام خود مضمون‌ناحافظواری‌است . شراب در حافظ در بسیاری از موارد پناهگاه در مقابل غم جهان است ، چنانکـه در یك غزل‌گفته است :

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم　　دواش جز می چون ارغوان نمی‌بینم

متن مطابق ضبط خ ع است . خ که یگانـه‌نسخه خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . این‌که این نسخـه‌بدل فقط در خ ع ضبط شده‌است میزان پیروی ع را از دقایق ضبط خ میرساند . ضمنا له (ز جام حافظ‌پرس) نیز ناحافظوار و مردود است .

۷ــ به قول حافظ و فتوای . ب ل ق خه : به‌قول مطرب وفتوای
ك : به قول مطرب فتوی .

هردو نسخه بدل این غزل را از بیت تخلص‌محروم میکنند . از اینرو قرائت متن مرجح است . ك حرف واو را بعداز « مطرب » از قلم انداخته‌است . متن برطبق ضبط خ ع است . خ چنانکه در مورد مصرع اول این بیت اشاره شد یگانه منبـع‌خطی من برای ضبط صورت متن مصرع دوم است و ازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده است . ع نیـزدر تکرار این ضبط میزان پیروی خودرا از دقایق متن خلخالی نشان داده است .

۵۷۹

۱ــ افسر سلطان گل پیدا شد ازطرف چمن　　مقدمش یارب مبـارك بـاد بر سرو و سمن
۲ــ خوش بجای‌خویشتن‌بود این نشست‌خسروی　　تا نشینـد هـر کسی اکنون بجای خویشتن
۳ــ تا ابد معمور باد این‌خانه‌کز خاك درش　　هر نفس با بوی رحمان میوزد باد از یمن
۴ــ خاتم جم را بشارت ده به‌حسن خاتمت　　کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمـن
۵ــ شوکت پور پشنگ وتیغ عالمگیر او　　در همه شهنامه‌هـا شد داستـان انجمـن
۶ــ خنگ چوگانی چرخت رام‌شد درزیر زین　　شهسوارا چـون به‌میدان آمدی ، گوئی بزن
۷ــ جویبار ملك را آب ازسرشمشیر توست　　تو درخت عدل بنشان ، بیخ بدخواهان بکن
۸ــ بعدازین نشگفت اگر بانکهت خلق خوشت　　خیزد از صحرای ایزج نافـهٔ مشگ ختـن
۹ــ گوشه‌گیران انتظار جلوهٔ خـوش میکشند　　بر شکن طرف کلاه وبرقع از رخ برفکـن
۱۰ــ مشورت‌باعقل‌کردم‌گفت«حافظ،می‌بنوش»　　ساقیا می ده بـه قـول مستشار مؤتمـن
۱۱ــ ای صبا برساقی بزم اتابك عـرضه‌دار　　تا از آن جام زرافشان جرعه‌ای بخشد به‌من

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

من این شعر را غزل نمیدانم و بمناسبت سبك کلمات و مضامینش معتقدم که قصیده است وباید جزو قصاید کوتاه حافظ شمرده شود . مخصوصاً ذکر ممدوح در پایان این شعر تأیید میکند که قصیده است نه غزل .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ــ **سرو وسمن ــ ط ی : سرو سمن** . اشتباه ساده براثر حذف واو ازمیان این دوکلمه‌است .

۲ــ **خوش بجای . م : بس بجای** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و م که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و تا حدی قویتر و دلنشین‌تر ازین نسخه بدل است و برطبق‌ضبط همه نسخ سوای م است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ــ **بود این . ل : بودی . ی : بود ای** .هردونسخه بدل آشکارا مغلوط ومردود هستند .

۲ د ــ **هر کسی اکنون . ی له : بعدازین هرکس** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ی که یگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . له در پیروی ازین متن در حد ضبط يك نسخه بدل جالب‌مصاب است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۳ د ــ **هرنفس . خ ع : هر زمان** . نسخه بدل غلطی نیست ولی از آنجا که « بو» و « باد » در همین مصرع بکار رفته است «نفس» مناسبتر از« زمان » است .

۳ د ــ **بوی رحمان . له : بوی ریحان** . نسخه بدل ضعیفی است ولی غلط نیست . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای‌حاشیه چاپ لکنهور است . گمان نمیکنم در حافظ هیچ‌جا به « بوی ریحان » اشاره شده‌باشد .

یادداشت توضیحی دقیق و فاضلانهٔ ذیل درحاشیه چاپ قدسی به‌قلم شیخ مفید داور جای شك باقی نمیگذارد در این که کلمه صحیح در متن« رحمان » است :

> « اشاره است به آنچه از پیغمبر صلی‌الله علیه وآله روایت شده چنانچه از سید حیدربن‌علی‌الامامی نقل شده که بنابرجلالت قدر اویس قرنی واطلاع او از روی کشف و ذوق بر اسرار الهی حضرت‌رسالت‌پناهی (يك‌کلمه لایقرء است) از طرف یمن استنشاق روایح انفاس شریفه اومیکردند درحق او فرموده : **انی لانشق روح‌الرحمن من طرف‌الیمن** . وبه‌این دو عبارت‌نیز آمده که : **من ناحیة‌الیمن و من قبل‌الیمن** .
>
> « و منقول است که سلمان از آن حضرت سؤال نمودکه این شخص کیست ؟ فرمود ان‌بالیمن شخصاً یقال له اویس‌القرنی یحشریوم‌القیامه امةواحدة‌الحدیث . داور»

۳ د ــ **میوزد . ط : میرود** . به تمام احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است . بهرحال مغلوط و مردود است .

۳ د ــ **باد یمن . ص : بادی یمن** . این نسخه بدل عین متن است منتها مطابق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به‌شکل حرف ی ضبط کرده است .وقوع اینگونه املاها درهرنسخه‌ای درحد خود مؤید اصالت نسبی متن آن نسخه است .

٤ــ **خاتمت . ل : خاتمه** . متن که به «ت»خاتمه میپابد (نه به کسره) خوشاهنگتر است . بر

طبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۵ـ عالمگیر او . ل : عالمگیر تو . دلیلی‌ندارد که « او » اینجا به « تو » تبدیل شود . « تو » معنی را هم عوض میکند و اشاره به‌شخصی‌سوای پورپشنگ میکند . مردود است .

۵ د ـ درهمه شهنامه‌ها شد . ل : در همـــه‌شهنامه باشد . « همه شهنامه » غلط ومردود است .

۶ـ خنگ چوگانی بختت . خ عه : خنگ چوگانی چوبختت . کمتر شك دارم درا ین که این نسخه بدل مغلوط ومردود است . ضمناً نمونهٔ ضبط‌غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۶ د ـ شهسوارا چون . ط : شهسوار خوش
ب ل ق ع : شهسوارا خوش
معلوم است که ط اشتباه سادهٔ کتابتی براثـرحذف حرف انف بعـداز « شهسوار » است . امـا «خوش» بجای « چون » بسیارخوب نسخه بدلی‌است.منتها متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اقدم نسخ (م ص خ ی) است . دلیلی برای عوض کـردن‌آن نمی‌بینم .

۷ـ آب ازسر . خ ی ب له ع : آب روان .این خوب نسخه بدلی است ولی متن قدری دقیقتر است و معنی وسیعتری میدهد و آن را رویهمرفته‌مرجح میدانم . متن برطبق ضبط م ص ط ل ق عه‌است.

۷ د ـ تو درخت عدل . م : تو بکن عدل .
ط : نو درخت عدل .
م نمونه خوبی از تکرار اشتباهی یك کلمه‌قبل از وقوع خود آن‌کلمه در متـن حافظ است . کاتب م « بکن » را که در آخر این بیت است اینجااشتباهاً تکرار کرده است . ضمناً این کلمه نمونـهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .اما ط که «نو» بجای «تو» آورده است ممکن است اشتباه کتابتی در نقطه‌گذاری باشد . باوجود ایـن‌ترکیب «نودرخت »را بدست میدهد که جالب است و غلط نیست . ط که یگانه منبع من برای ضبـطاین نسخه بدل است خدمتی به حافظ‌کرده است .

۸ـ نشگفت اگر . ط : نشکفت گل . گویابمناسبت « نکهت » که بی‌فاصـله بعداز « اگر » می‌آید کاتب ط اشتباهاً کلمهٔ «گل» را کـه از نظرمعنی با « نکهت » ارتباط دارد اینجا نوشته است . بهرحال ط بیمعنی ومردود است .

۸ د ـ خیزد از . م : خیزاز . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف آخرین حرف‌ازکلمه «خیزد» است .

۸ د ـ ایرج **م خ ب : ایرج**
ط : ابرخ
ی : ابرج
ل ق : ایران
ع : ایذج

س ن ك این غزل (یا قصیده) را ضبط‌نکرده‌اند و ص این بیت را فاقـد است . آقـای پژمان که « ایذج » را صحیح میدانند در حاشیه‌چاپ خود چنین یادداشت کرده‌اند : « اصلاح این کلمه را مطابق متن‌که ضمناً موجب شناختن ممدوح‌غزل گردیده است بدوست فاضل ارجمندم آقای جواد صهبا مجدزاده مدیونم » . به‌این ترتیب مرحوم صهباکه از ارادتمندان‌خاص حافظ بود ودر ۱۳۲۱ «سخنی چند در باب احوال و اشعار حافظ » را منتشرکردنخستین کسی است‌که این قسمت از متن حافظ را تصحیح کرده است وآقای پژمان‌که برطبق دقایق‌اصول اخلاقی حرفه‌ای عمل کرده جانب انصاف را رعایت نموده حق علمی مرحوم صهبا را ادا کرده‌است‌شایستهٔ همه‌گونه احترام است . نظیر این مورد را در « المعجم فی معاییر اشعارالعجم » در مبحث‌وزن‌رباعی دیده‌ام آنجاکه شمس قیس رازی آشکارا دین

خودرا بهشخصی که در این‌باب براو فضل تقدم داشته‌اذعان کرده احترام همه دانش دوستان را به سبب انصاف علمی و دقت اخلاقی نسبت بهخود جلب کرده‌است . شمس قیس باوجودی که دربارهٔ وزن رباعی بخوبی میتوانست مطلب را بهعبارت خودش بیان کندچنین نوشته است :

« و خواجه امام حسن قطان که یکی‌از ائمه خراسان بوده است مختصری در علم عروض ساخته است و اوزان دوبیتی را بردوشجره نهاده . من در این تألیف همان صورت نقش کردم . »

باری در تأیید قرائت « ایذج » نقل‌یادداشت‌ذیل را نیز از حافظ مصحح‌آقای‌سیدابوالقاسم انجوی شیرازی مفید میدانم :

« ایذج . مرکز حکومت اتابك‌پشنگ‌پورسلغر شاه بوده است . ایذج یا ایذه در خاك بختیاری است که هنوز هم به نام مال امیر (مالمیر) مشهور است .

« رحلهٔ ابن بطوطه . ترجمه دکتر محمدعلی موحد . ص ۱۸٤ ببعد »

اینکه دونسخه چاپی لق دراین محل «صحرای‌ایران » ضبط کرده‌اند بمناسبت آن است که کلمه صحیح « ایذج » را نمیدانسته‌اند و به‌تمام احتمال‌درنسخهٔ سرمشق خود « صحرای ایرج » دیده بوده آن را به «صحرای ایران » که باورکردنی‌تر است وصحیح‌تر به‌نظرشان میرسید تبدیل کرده‌اند .

اما به‌نظر من نسخه بدلهای اول و دوم وسوم(ایرج ، ابرخ و ابرج) که مجموعاً در م ط خ ی ب (یعنی اکثریت هنگفت اقدم نسخ من) ضبط شده‌اند دلیل برآن هستند که املای اصلی که حافظ بکار برده است « ایزج » است نه « ایذج » و به‌همین‌دلیل‌این املا را درمتن بکار برده‌ام . ولی اصراری در رجحان این املا بر « ایذج » ندارم .

۹ ــ جلوه . ص : خلوت . غلط است . درحافظ « انتظار خلوت » نداریم . به‌تمام احتمال این نسخه بدل اشتباه درنقطه‌گذاری است وغلط نوشتهٔخود متن است .

۹ ــ میکشند . غیراز ب ق : میکنند . « انتظارکشیدن » را حافظوارتر از « انتظارکردن » میدانم . بهرحال ب که یگانه نسخه خطی من است‌که‌اینجا « میکشند » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ق درپیروی ازاین قرائت مصاب‌است .

۹ د ــ برشکن . م : برفکن . اشتباه کتابتی‌براثر تکرار « برفکن » است که درآخر همین مصرع آمده است .

۱۰ــ حافظ می‌بنوش . ص‌طب‌له : حافظ باده نوش . متن بمناسبت این که « بنوش » بجای «نوش» دارد قویتر و روشنتر است . برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

۱۰ د ــ به‌قول . ی : به‌حکم . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی با « مستشار » « قول » مناسبتر از « حکم » است . بهرحال ی که یگانه منبع‌من برای ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۱ ــ عرضه دار . ط : عرضه داد . اشتباه ساده کتابتی است .

۵۸۰

ای لبت آب حیات و ای‌قدت سروچمن

غزلی است بسیار ناحافظوار واساساً بی‌ارزش. به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . جز در سه نسخهٔ چاپی من که تاریخ چاپ قدیمترین آنها ۱۳۲۲ هجری قمری یعنی بیش‌از پانصد سال بعداز

مرگ حافظ است در هیچ یك ازمنابع من به‌حافظ منسوب نشده است . شاید بهترین بیتش این باشد :

تا رخت دیده است گل در باغ ای سرو روان — برتن خود چاك میسازد زخجلت پیرهن

٥٨١

١ــ خوشتر از فکر می وجام چه خواهدبودن — تا ببینم که سرانجام چه خواهد بودن
٢ــ غم دل چند توان خورد که «ایام نماند» — گونه دل باش و نه ایام ، چه خواهد بودن ؟
٣ــ مرغ کم‌حوصله‌را گو «غم‌خودخور»، که‌براو — رحم آن‌کس که نهد دام ، چه خواهد بودن ؟
٤ــ باده خور ، غم مخور و پند مقلد مشنو ، — اعتبار سخن عام چه خواهد بودن ؟
٥ــ پیرمیخانه چه خوش خواند معمائی دوش — از خط جام ، که «فرجام چه‌خواهد بودن ؟»
٦ــ دسترنج تو همان به که شود صرف به‌کام — دانی آخر که به ناکام چه خواهد بودن .
٧ــ بردم از ره دل حافظ به‌می وچنگ وغزل — تا جزای من بدنام چه خواهد بودن .

یاد داشت تحقیقی :

١ د ــ تا ببینم که سرانجام . ل ق : تا ببینیم سرانجام . تصرف جدید وغیرلازمی است و رجحانی برمتن ندارد . متن برطبق ضبط اغلب واقدم‌نسخ است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

٢ ــ غم دل چند توان خورد . ك : غم دل‌چند خورم بی‌تو . نسخه بدل ضعیفی است و معنی روشنی ندارد . « بی‌تو » باسیاق معنی در سرتاسرمصرع مناسبت بلکه ارتباطی ندارد .

٢ ــ ایام نماند . ص : دلدار نماند . چون‌درمصرع دوم اشاره به « دل » و « ایام » بعمل‌آمده است واین مصرع درقسمت اول خود شامل اشاره به‌دل‌است ناچار ذکر « ایام » درقسمت دوم آن مناسبتر از ذکر « دلدار » است . نسخه بدل مردود است .

٢ د ــ گونه دل . ب : که نه دل . متن‌صحیح‌است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . این نسخه بدل معنی درستی نمیدهد و مردود است .

٢ د ــ باش . ط : مان . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی متن ساده‌تر وقویتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٣ ــ گوغم خودخور که برو . ب : گوغم‌خودخور که کنون
ك‌ل‌ق‌ع‌ه : گوسرخودگیروبرو

نسخه بدل اول مردود است زیرا ارتباط معنوی ودستوری را با مصرع دوم درست حفظ نمیکند . نسخه بدل دوم غلط آشکار است ومعنی سرتاسر بیت رامختل‌میکند .

٤ ــ مشنو . ص خ ی ك ع : منیوش . این‌نسخه بدل ازنظر دستوری غلط نیست ولی متن خیلی ساده‌تر روشنتر وحافظ‌وارتر است . حتی یك‌جا نیز درحافظ سراغ ندارم که « منیوش » بکار رفته باشد .

٥ ــ چه خوش خواند . ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ك‌ع : همی خواند . ل‌ق : چه‌خوش گفت . متن را مرجح میدانم زیرا روشنتر وقویتر است و معنی وسیعتری رامیرساند . اساساً « همی » کلمهٔ حافظواری نیست و فقط درموارد انگشت شمار در دیوان حافظ بکار رفته‌است . چون درمصرع دوم « از خط جام » داریم البته « خواند » بر « گفت » که ضبط ل‌ق است‌مرجح است . ضمناً اینکه « گفت » فقط در ل‌ق ضبط

شده است میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی‌از دقایق متن ل بوده است .

٥ ــ معمائی . ط : بیغمائی . نسخه بدل بکلی‌بیمعنی است و به‌تمام احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است .

٦ د ــ دانی آخر . ق : ورنه دانی
ل : تا ببینم
متن قوی و روشن و رضایت‌بخش است و ق رجحانی‌برآن ندارد . ل (تا ببینم) گوئی قسمت اول‌مصرع دوم مطلع را بدون لزوم اینجا تکرار کرده است .هردونسخه بدل مردود هستند .

٦ د ــ به ناکام . ب : سرانجام . غلط است . « به ناکام » مکمل « کام » است که درمصرع اول گذشت و « سرانجام » مستلزم تکرار قافیه با مطلــع‌میشود .

٧ ــ بردم . ی : بودم . اشتباه آشکار است‌وبه‌اغلب احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است .

٧ ــ دل حافظ . م ص ط ی له : سرحافظ . اصطلاح زبان فارسی « از ره بردن دل » است نه « از ره بردن سر » . نسخه بدل غلط است ولــی‌جای تعجب است که درچهار نسخه خطی مستقل ضبط شده است . متن مطابق ضبط خ ب ك ل ق ع است

٧ ــ به می وچنگ وغزل . غیراز ص ب : به‌دف وچنگ وغزل. «می»چیزی‌برمعنی‌مصرع‌میافزاید و به‌این مناسبت بر « دف » مرجح است . ص ب که‌ازحیث ضبط کلمهٔ متن درمیان منابع من منحصرهستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٧ د ــ تا جزای . ب : ماجرای . اشتباه‌آشکاراست وغلط نوشتهٔ خود متن است .

٥٨٢

١ــ منم که شهرهٔ شهرم به عشق ورزیدن	**منم کــه دیده نیالــوده‌ام به بــدديــدن**
٢ــ وفا کنیم و ملامت کشیم وخوش باشیم	**کــه در طریقت ما کافری است رنجیــدن**
٣ــ به‌می‌پرستی از آن نقش خــود برآب‌زدم	**که تا خراب کنم نقش خــود پــرستیدن**
٤ــ به‌پیر میکده‌گفتم‌که «چیست راه‌نجات؟»	**بخواست جام می و گفت « رازپــوشیدن »**
٥ــ عنان به میکده خواهیم تافت زین‌مجلس	**کــه وعظ بی‌عملان واجب است نشنیــدن**
٦ــ مراد ما زتماشای بــاغ عالم چیست ؟	**به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن**
٧ــ به رحمــت سرزلف تو واثقم ورنــه	**کشش چو نبود ازآن‌سو چه‌سود کوشیدن ؟**
٨ــ زخط یار بیاموز مهر با رخ خــوب	**که گرد عارض خوبان خوش است گردیدن**
٩ــ مبوس جزلب معشوق وجام می حــافظ	**کــه دست زهدفروشان خطاست بــوسیدن**

یاد داشت تحقیقی :

١ د ــ نیالوده‌ام . س : نیالودیم . املای‌جالبی است . وقوع این‌گونه املاها درهرنسخه‌ای در حد خود مؤید اصالت نسبی متن آن نسخه است .

٢ ــ وفا کنیم . له : قفا خوریم . ممکن است‌این نسخه بدل غلط نباشد ولی حاکی ازشدت عملی‌است که حافظوار نیست . متن رضایت‌بخش است ومطابق‌ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ تمام مصرع . ك : وفاكنیم ملامت‌کشیم‌خوش باشیم . مغلوط ومردود است زیرا حرف واو را بعداز « كنیم » و « کشیم » ازقلم انداخته است .

۲ د ــ طریقت . ط س ی ن خه ع : شریعت . متن مرجح است . « طریقت ما » خیلی حافظوارتر از « شریعت ما »ست .

۳ ــ نقش خود برآب زدم . ط خ ب : نقش‌خود زدم برآب
ی : نقش‌میزنم درياب

متن ازنسخه بدل اول خوش‌آهنگتر است زیرا مستلزم‌آن نیست که همزه در « آب » تلفظ شود . به‌عبارت دیگر برای آنکه « برآب » درمتن بروزن «فعول»است ولی دراین نسخه بدل باید بروزن « فع‌لن » تلفظ شود . نسخه بدل دوم آشکارا مغلوط ومردوداست . معنی درستی نمیدهد .

۳ د ــ کنم . ل : کند . متن آشکارا مرجح‌است . فاعل درمصرع دوم همان گویندهٔ مصرع اول باشد بهتر از آن است‌که « می‌پرستی » یا هرچیزدیگر باشد .

۳ ــ نقش . س‌عه : رنگ. غلط است . گوینده« نقش خود » را برآب میزند تـا همان را یعنی « نقش خودپرستیدن » را خراب کند . صحیح‌نیست‌که درمصرع اول سخن از « نقش » بگوید و درمصرع دوم از « رنگ » . درمصرع دوم نیز ازنظر دقت‌معنی بازباید سخن از « نقش » بگوید .

٤ د ــ بخواست جام . ك : بدادجام . متن‌رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

٤ د ــ رازپوشیدن . ط : رازنوشیدن
صه : رازنوسیدن
خ ی ب عه : عیب‌پوشیدن
ل : باده‌نوشیدن

نسخه بدل اول و دوم اشتباه ساده در نقطه‌گذاری‌است‌ودرحقیقت عین متن است وآن را تأیید میکند . مطلب مهم است . سؤالی که مطرح است این است‌که‌راه نجات کدام است . جواب مسلماً رازپوشیدن است زیرا افشای راز انسان را شایستهٔ مجازات مرگ‌میکند،چنانکه همین نکته درمورد حسین بن منصور حلاج صادق بود وبیت ذیل مؤید آن است :

گفت« آن یار کزو گشت سر دار بلنـد   جرمش این بودکه اسرار هویـدا میکرد.»

دربرابر « رازپوشیدن » « عیب‌پوشیدن »ضعیف است ، یعنی البته عمل پسندیده‌ایست ولی‌چنان نیست که عمل‌کردن به‌آن باعث نجات آن شود وعمل نکردن آن انسان را مستحق مرگ بکند . « باده نوشیدن » تصرف جدید وبسیار ضعیفی است . باز باتکیه برنکتهٔ اصلی این بیت‌میتوان‌گفت «باده‌نوشیدن» انسان را ازخطر مرگ نجات نمیدهد ومتقابلا امتناع‌از نوشیدن باده انسان را به‌خطر مرگ دچار نمیکند !

۵ ــ خواهیم تافت . س : خواهیم یافت . نسخه بدل بیمعنی است واشتباه ساده در نقطه‌گذاری است . مردود است ونمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۵ ــ تمام مصرع : ط : به‌طرف میکده خواهیم‌رفت زین مجلس
ی : روان به‌میکده خواهیم‌تاخت زین مجلس

توجه به بیت ذیل که ازحیث معنی با بیت موردبحث‌نزدیك است مفید است :

گر زمسجد به خرابات شدم خرده مگیر   مجلس وعظ دراز است و زمان خواهدشد .

پس مجلس عبارت از مجلس وعظ است . آن‌هم وعظ بی‌عملان که نشنیدن آن واجب است . پس باید هرچه زودتر ازچنین مجلسی خارج شد وبه‌میکده(کانون صدق وصفا) رفت . برای افاده این معنــی

« عنان به‌میکده خواهیم تافت » البته قویتر ، روشنتروحافظ‌وارتر از « به‌طرف میکده خواهیم رفت » یا « روان به‌میکده‌خواهیم تاخت» است . اصلا «به‌میکده‌تاختن» بقدری ناحافظوار است که رد آن احتیاجی به‌بحث و اقامهٔ دلایل ندارد .

٦ ـ مراد ما . ط س ع : مراد دل . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی این نسخه‌بدل هم غلط نیست .

٦ ـ تماشای . عه : تمنای . چون سخن از« باغ » درمیان است البته « تماشا » (گردش‌کردن و قدم‌زدن بقصد تفریح) مرجح است .

٦ ـ باغ عالم چیست . ن : باغ دانی چیست.متن خیلی قویتر است . دراین نسخه بدل « دانی » ازنظر معنی کلمه زائد وغیرلازمی است . بعلاوه متن‌این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغاب و اقدم نسخ است .

٧ ـ به رحمت . ك : زرحمت . غلط آشکاراست . چگونه میتوان گفت « زرحمت تو واثقم » ؟

٧ ـ ورنه . م ط ی ب ك : ورنی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را که ساده‌تر وروانتر است حافظوارتر میدانم . متن مطابق ضبطخ ن صه ل ق ع است .

٧ د ـ چونبود . صه : چه نبود . غلط ساده است . « چه » کلمه دیگری است ومعنی «چو» نمیدهد .

٧ د ـ نبود از آن‌سو . ك : نبود زآن‌سو . مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود ومصرع را ناخوشاهنگ میکند . سکتهٔعروضی سخت ناحافظوار است وجز دریکی دومورد حافظ آن را هرگز درغزلهای خود به‌کار نبرده‌است .

٨ ـ رخ خوب . ك : رخ دوست . غلط استزیرا « دوست » مستلزم تکرار معنوی با « یار » که درهمین مصرع آمده است میشود . از آن گذشته« خوبان » که درمصرع دوم آمده است اینجا «خوب» را تأیید میکند نه « دوست » را .

٩ ـ لب معشوق . خ : لب‌ساقی . ك : لب‌دلدار . « لب ساقی » تاحدی مستلزم تکرار معنوی با « جام می » میشود . متن معنی وسیعتری میدهد ومرجح است ، ك غلط نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است وهمان معنی را میدهد . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٩ ـ جام می حافظ . ب : جام ای حافظ . متن معنی وسیعتری میدهد ومطابق ضبط اغلب منابع است . « ای حافظ » اصولا ناحافظوار است وجزدرموارد بسیار معدود به‌کار نرفته است .

٥٨٣

١ـ دانی‌که چیست دولت ؟ دیدار یار دیدن — **در کوی او گدائی برخسروی گزیدن**
٢ـ ازجان طمع بریدن آسان بود ولیکن — **از دوستان جانی مشکل توان بریدن**
٣ـ خواهم‌شدن به‌بستان چون‌غنچه بادل تنگ — **وآنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن**
٤ـ گه چون نسیم باگل راز نهفته‌گفتن — **گه سر عشقبازی از بلبلان شنیدن**
٥ـ بوسیدن لب یار اول زدست مگذار — **کاخر ملول گردی ازدست و لب گزیدن**
٦ـ فرصت شمار صحبت کزاین دوراهه منزل — **چون بگذریم دیگر نتوان به‌هم رسیدن**
٧ـ گوئی برفت حافظ از یاد شاه منصور — **یارب به یادش آور درویش پروریدن .**

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ـــ درکوی . ی : برکوی . نسخه بدل آشکارا غلط است . شاید کاتب ی اینجا « بر » را که بعداً در همین مصرع میآید اشتباهاً تکرار کرده است .

۲ د ـــ مشکل توان بریدن . م ل ق ع : مشکل‌بود بریدن . متن را مرجح میدانم زیرا قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . اصلا محتمل میدانم که «بود» اینجا تکرار اشتباهی « بود » درمصرع اول باشد . متن مطابق ضبط ص ط خ ی ب ك له عه است . ضمناً این نسخه بدل نمونه ضبط غلط یالااقل ضعیف‌درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است .

٤ ـــ راز نهفته‌گفتن . م : پیوسته رازگفتن . این خوب نسخه بدلی نیست زیرا « پیوسته » با «گه» که درهمین مصرع آمده است متناقض است . ایـــن‌نسخه بدل نمونه ضبط غلط یالااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است .

٤ ـــ از بلبلان . ی : بربلبلان . غلط آشکاراست و معنی نمیدهد . مردود است .

٥ د ـــ ازدست ولب‌گزیدن . ب ل عه : ازدست لب گزیدن
م : از گفته وشنیدن

معلوم است که نسخه بدل اول عین متن است منتهاکاتب حرف واو را بعداز « دست » از قلم انداخته است . نسخه بدل دوم آشکارا بیمعنی ومغلوط ومردوداست ونمونهٔ ضبط غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است . شاید کاتب م هنگام نگارش این‌غزل‌ناراحتی خاصی داشته زیرا تا اینجا این سومین نوبت است که درکتابت اشتباه کرده است . نوبت اول درمصرع دوم بیت ۲ و نوبت دوم درمصرع اول بیت ٤ بود .

٦ـــ دوراهه منزل . ط ی ل : دوراه منزل .
ك : دو روزه منزل.

نسخه بدل فقط یك حرف ه را در پایان « دوراه » از قلم انداخته است وبا این تصحیح مختصر عین متن است . ك غلط است . درحافظ صفت یك روزه یـــا دوروزه یا چندروزه بر « منزل » اطلاق نمیشود . بعلاوه مفهوم « دو راهه » لازم ومهم است تا برساند کـــه‌یك دوست راهی را پیش میگیرد و دوست دیگر راه دیگر را . ك مردود است .

٦ د ـــ چون بگذریم دیگر . ك : چون بگذریم‌ودیگر . نسخه بدل غلطی است . واو بعداز «بگذریم» زائد است .

٦ د ـــ دیگر نتوان بههم رسیدن . ط : مشکل دیگر بههم رسیدن
ی ل : نتوان دیگر بههم رسیدن .

ط غلط ومردود است زیرا مصرع را بدون فعـــل میگذارد . ی ل خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن ضبط مطابق اغلب منابع است پس‌مرجح است .

۷ ـــ گوئی برفت . ك : گوئی که رفت . متن فصیحتر است ومطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است . « گوئی که » بهنظر من حافظوارنیست .

۷ ـــ شاه منصور . خ ع : شاه یحیی . قضاوت‌دراین مورد از عهده مصحح متن‌خارج وبرعهدهٔ مورخ است . بموقع خود مورخ باید روشن کند که کدام‌پادشاه منظور حافظ بوده است . ضمناً این‌که این‌نسخه بدل منحصراً در خ ع ضبط شده است میرساند که ع‌تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است .

۱ـ ای روی ماه منظر تو نوبهار حسن — خال و خط تو مرکـز لطف ومدار حسن
۲ـ درچشم پرخمار تو پنهان فسون سحر — در زلف بیقـرار تـو پیدا قرار حسن
۳ـ ماهی نتافت چون رخت از برج‌نیکوئی — سروی نخاست چون قدت ازجویبار حسن
٤ـ خرم شد از ملاحت تـو عهد دلبری — فرخ شد از لطافت تـو روزگـار حسن
٥ ـ از دام زلف و دانهٔ خال تو درجهان — یك مرغ دل نماند نگشته شکـار حسن
٦ـ دایم به‌لطف وطوع فلك ازمیان جان — میپرورد بـه ناز تو را در کنـار حسن
۷ـ گردلبت بنفشه از آن تازه وتراست — کاب حیـات میخورد از چشمه‌سار حسن

*

۸ـ حافظ طمع برید که بیند نظیر تـو — دیار نیست غیرتـو اندر دیـار حسن
۹ـ همچون توگلرخی نتوان‌یافت درجهان — در گلشن زمانـه تو داری بهـار حسن

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ ای روی ماه منظر تو . ك : ای ماه‌روی منظر تو . متن مرجح است . آنچه مخاطب است « روی » است نه « ماه » . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است .

۱ د ــ مرکز لطف ومدار حسن . خ ع : مرکز حسن و مدار حسن . معلوم است که کاتب خ « حسن » را که بعداً درمصرع میاید قبلا تکرارکرده‌است . نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم (خ) است . ضمناً این که این کـلمه‌غلط منحصراً در خ‌ع ضبط شده است میرساند کـه ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خاخالی است .

۲ ــ فسون . ق : فنون . متن صحیح است . سحر « فنون » ندارد ونمیتوان گفت که «فنون» در چشم پرخمار پنهان است . متن برطبق ضبط اغلب‌منابع‌نیز هست .

۳ ــ چون رخت از . سوای ل ق ع : همچوتو از . دربرابر « چون قدت » که درمصرع دوم‌آمده است وبا این عبارت درمصرع اول تقارن گونه‌ای‌داردالبته « چون رخت » بر « همچو تو » مرجح است. ازآن‌گذشته با توجه به « ماه » و « برج » که درمصرع اول آمده است با « چون رخت » مناسبتر از « همچوتو » میباشد . همه نسخ خطی من «همچوتو»ضبط کرده وهمه اشتباه کرده‌اند . متن صحیح جزدر نسخ چاپی من درهیچ منبع دیگر من ضبط نشده‌است‌واین مورد نمونه خوبی است که اعتماد چشم بسته و بی‌تعقل چه برضبط اغلب نسخ وچه برضبط اقدم نسخ‌دور از روش علمی است ومسلماً دربعضی موارد ما را گمراه خواهد کرد . اصل صحت متن است نه قدمت‌تاریخ کتابت یا ضبط اکثریت منابع . بهرحال لق‌ع که منابع منحصر من برای ضبط متن صحیح در این‌مورد هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . بلکه میتوان گفت که اصل این خدمت را ل انجام داده‌است و به‌اغلب احتمال ق سرمشق ل را پیروی کرده است و ع سرمشق ق را . بهرحال هردوچاپ اخیر درپیروی ازمتن صحیح ل مصاب بوده‌اند .

۳ـ برج نیکوئی . ل : برج خسروی
له : اوج نیکوئی

بمناسبت « ماهـی نتافت » البته «برج» بر«اوج» مرجـح است . نیـز « نیکوئی » را بـر « خسروی » مرجح میدانم زیرا این کلمه با «حسن»که در مصرع دوم آمده است متقارن است وبـه سبب همین تقارن « نیکوئی » که با « حسن » هم‌معنی‌است مرجح است .

۳ د ــ نخاست . ن : نخواست . اشتباه املائی‌ساده است .

۳ د ــ از جویبار حسن . ك : اندر بهار حسن . در برابر « از برج نیکوئی » که در مصرع اول در محل متقارن با این عبارت داشتیم البتــه« از جویبار حسن » مناسبتر و دقیقتر از « انــدر بهار حسن » است . اصولا « اندر » کلمهٔ چنــدان‌حافظواری نیست . از اینها گذشته متن مطابق‌ضبط اغلب واقدم نسخ است . ضمناً نسخه بدل مستلزم تکرارقافیه بابیت ۹ نیز میشود .

٤ــ خرم . ك : خورم . امــلای جــالب واصیلی است و در حد خود مؤیــد اصالت متن ك است .

٤ــ دلبری . ب : دلبران . چون درمصرع‌دوم محل متقارن با اینجا « حسن » داریم «دلبری» بر « دلبران » مرجح است . بعلاوه متن برطبق ضبط‌اغلب واقدم نسخ است .

٤ د ــ فرخ . م : خرم . کمتر شك دارم در اینکه کاتب م کلمهٔ « خرم » را که در محــل متقارن با این کلمه در مصرع اول آمده است اینجااشتباهاً تکرار کرده است . البته مناسب و صحیــح آن است که اینجا کلمه‌ای غیراز « خــرم » داشته‌باشیم . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همــه نسخ سوای م است . ضمناً این نسخه بدل نمونهٔ ضبط‌غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

٤ د ــ لطافت . م ط : فصاحت . متن صحیح‌است و این نسخه بدل که درمحل متقارن با«ملاحت» در مصرع اول قرار گرفته است بکلی بی‌مناسبت است.ضمناً نسخه بدل نمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف در نسخه دارای تاریخ‌کتابت قدیم (م) است .

٥ــ زلف ودانه . ك : زلف دانه . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دو کلمه است .

٥ د ــ یك مرغ دل . ب ن : مرغ دلی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی «یك» به متن قوت بیشتری میبخشد ، بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب‌منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ نماند نگشته . م : نمانده نگشته . غلط است و به‌تمام احتمال کاتب م حرف آخر«نگشته» را اشتباهاً به آخر « نماند » افــزوده است . نسخــه‌بدل نمونهٔ ضبط غلط یالااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ د ــ شکار حسن . ط : فــکار حسن . اشتباه سادهٔ کتابتی و غلط نوشتهٔ خود مــتن است . مرغ شکار میشود ولی فکار نمیشود . متن مطابــق‌ضبط اغلب منابع نیز هست و کاملا رضایت‌بخش‌است .

٦ــ به لطف وطوع . ط ن : به لطف طبع .متن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . پس مرجح است . متن برطبق ضبط م است . م که یگانــه منبع‌من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٦ــ تمام مصرع . خ ب ل ق ع : دایم به‌لطف‌دایهٔ طبع ازمیان جان
ك : دایم به لطف دایهٔ دل ازمیان جان .

ك ضعیف است . « دایهٔ دل » هیچ حافظوارنیست . ولی نسخه بــدل اول بسیار خوب است و مفهوم « دایه » راکه متن فاقد آن است به مصرع‌افزوده است . خ ب که منابع منحصر خطی من برای ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند وسه نسخه چاپی من در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك‌نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل (یعنی متعلق‌به‌خود حافظ) مصاب هستند .

۷ د ــ چشمه‌سار حسن . سوای ب ن خه : جویبار حسن . این نسخه بدل‌با بیت ۳مستلزم تکرار قافیه میشود . بعلاوه متن دقیقتر و لطیفتر است زیرادر ادبیات فارسی « آب حیات » به شکل « چشمه » تصور شده است نه به شکل « جوی » . ب ن کــه‌منابع منحصر خطی من برای ضبط کلمهٔ متن هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و خه در پیــروی‌ازین قرائت مصاب است . ضمناً نسخه بدل مطابق ضبط

م ط خ ك ل ق ع است و ثابت میکند که ضبط اغلب واقدم نسخ میتواند غلط باشد .

۸ـ که بیند . ب : که یابد . این خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ـ نظیر تو . ك ل ق : نظیر دوست . چون در مصرع دوم معشوقه مستقیماً مورد خطاب قرار گرفته است مناسبتر است که اینجا نیز شخص دوم باشد نه شخص سوم . متن مطابق ضبط خ ب ع است .

۸ د ـ غیرتو اندر . خ ب ك ع : جز رخت اندر . نسخه بدل مردود است . « رخت » نمیتواند « دیار » باشد . متن مطابق ضبط ل ق است . این‌دو نسخه چاپی که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . بلکه درحقیقت باید گفت این خدمت را ل کرده است و ق در پیروی معمول خود از ل در این مورد مصاب است . ضمناً این نسخه بدل میرساند که ضبط اغلب و اقدم منابع (خ ب ك) ممکن است غلط یا لااقل ضعیف باشد .

۹ـ همچون تو . ل : مثل تو . متن را فصیحتر و حافظ‌وارتر میدانم . این بیت فقط در ل عه به‌نام حافظ ضبط شده‌است . اصالت آن بعداً باید مورد مطالعه واقع شود .

۵۸۵

ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن .

غزل سستی است و به‌سهم خود یقین دارم‌که‌از حافظ نیست . فقط در سه نسخه چاپی من بنام حافظ ضبط شده است و این در حد خود مؤیدمردودیت آن است . این ابیات آن شاید بی‌ارزش نباشد :

ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن	**رحمی به من سوختهٔ بی سروپا کن**
گر لاف زند ماه که ماند به جمالت	**بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن**
شمع وگل و پروانه وبلبل همه جمعند	**ای دوست بیا رحم به تنهائی ما کن**
با دلشدگان جور و جفا تا بکی آخر	**آهنگ وفا ترك جفا بهر خدا کن**

آقای پژمان بیت ماقبل آخر را از شوکت‌اصفهانی میدانند و معتقدند که محتملا تمام غزل از اوست .

۵۸۶

۱ـ صبح است ساقیا قدحی پر شراب‌کن	**دور فلك درنگ ندارد شتاب کن**
۲ـ زآن پیشتر که عالم فانی شود خراب	**ما را ز جام بادهٔ گلگون خراب کن**
۳ـ خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد	**گر برگ عیش میطلبی ترك خواب کن**
٤ـ روزی که چرخ ازگل ماکوزه‌ها کند	**زنهار کاسهٔ سر ما پر شراب کن**
٥ـ ما مرد زهد وتوبه و طامات نیستیم	**با ما به جام بادهٔ صافی خطاب کن**
٦ـ کار صواب باده پرستی است حافظا	**برخیز و روی عزم به کار صواب کن**

*

۷ـ همچون حباب دیده به‌روی قدح‌گشای	**وین خـانه را قیاس اساس از حباب کن**
۸ـ ایام گل چوعمر به رفتن شتاب کرد	**ساقـی به دور بـادهٔ گلگـون شتاب کن**
۹ ــ ما بخت خویش‌وخوی تو راآزموده‌ایم	**با دشمنـان قدح‌کش و با ما عتاب کن**

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ۵۸۷ : گلبرگ‌را ز سنبل مشکین نقاب‌کن) همقالب است سه‌بیت بشرح ذیل به‌هردو غزل منسوب است :

غزل شماره ۵۸٦	۷	۸	۹
غزل شماره ۵۸۷	٦	٤	۹

تکلیف اصالت این ابیات و تعلق هریك ازآنها به غزل شماره ۵۸٦ یا شماره ۵۸۷ باید در مرحلهٔ بعدی انتقاد متن حافظ معین شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ـ تمام مصرع . ب : صبح است، ای ندیم ،قدح پر شراب کن . خطاب به ساقی خیلی حافظوارتر از خطاب به « ندیم » است . متن را مرجح‌میدانم. بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۳ـ تمام مصرع . شباهت خاص میان مطلب‌این مصرع و مطلب مصرع اول از مطلع ذیل جالب است :

چو آفتـاب می از مشرق پیاله برآید　　　ز باغ عـارض ساقی هزار لاله برآید .

٤ د ــ پر شراب . بر شراب . معلوم است که کاتب م مطابق رسم‌الخط قدیم اینجا ب بجای پ نوشته است واین نسخه بدل عین متن است .

۵ـ تمام مصرع . ك : ما مرد توبه طامات نیستیم . غلط آشکار است و ضبط ناقصی است . « زهدو » پس از « مرد » و حرف واو پس از« توبه » از قلم افتاده است .

۵ د ــ بم‌جام بادهٔ صافی . ن : به‌جام بادهٔ گلگون
ب : به جام و باده و ساقی
ط : به‌جام بر دل صافی .

متن مرجح است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیزهست . « صافی » قویتر از « گلگون » (نسخه بدل اول) است ومعنی وسیعتری میدهد . «گلگون»بودن شراب در حافظ مطلب واضحی است و اگر مناسبت خاص اضافی در میان نباشد احتیاجی بـه‌ذکر ندارد . در نسخه بدل دوم «و» بعداز «جام» و همچنین بعداز « ساقی » زائد است و حـدس‌میزنم‌که خود « ساقی » غلط شنیدهٔ « صافـی » باشد . کسی اینجا متن حافظ را شفاهاً به‌کاتـب بدیکته میکرده و او « صافی » را اشتباهاً «ساقی» شنیده و همانطور نوشته است . به‌هرحال نوعاً این‌اشتباه سمعی است نه رؤیتی . همینگونه اشتباه نیـز

شاید در مورد نسخه بدل سوم رخ داده باشد و آنجادیکه‌کننده « باده » گفته ولی کتب « بردل » شنیده است . بهرحال نسخه بدل اول ضعیف است ونسخه بدلهای دوم وسوم مغلوط ومردود هستند .

٦ د ـ برخیز و روی عزم . خ : برخیز عزم‌جزم
ع : برخیز و عزم‌جزم
ن : برخیز زود و عزم
ك : برخیز زود عزم .

نسخه بدل اول عین نسخه بـدل دوم است‌منتها یك حرف واو پس‌از « برخیز » کسر دارد . نسخه بدل چهارم نیز عین نسخه بدل سوم است منتهایك واو پس‌از « زود » کسر دارد . پس ما فقط با دو نسخه بدل (دوم وسوم) مواجه هستیم . متن‌را از هردو قویتر میدانم . « روی عزم » فصیحتر و مبتکرانه‌تر از « عزم جزم » است . همچنیـن« زود » کلمه تقریباً زائد و بهرحال ناحافظواری است و « روی » بجای آن فصاحت و قـدرت وابتکار بیشتری به عبارت میبخشد . پس ع ن اگرچه هیچیك از آنها غلط نیست با متن برابری نمیکنند .متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط ب صه ل ق) است ورضایت‌بخش است .

٦ د ـ به کار صواب کن . ك : به‌راه صواب کن . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است . دلیلی برای عوض کـردن آن‌نمی‌بینم . اصلا این نسخه بدل ضعیـفی است زیرا «باده‌پرستی» «کار» است نه « راه » .

٧ د ـ قیاس اساس . له : قیاس مدار
عه : اساس قیاس .

بمناسبت ذکر « حباب » و ناپایداری و به‌اصطلاح « بی‌اساسی » آن البته کلمهٔ صحیح «اساس» است نه «مدار» که له ضبط کرده است . نیز چون فعل« کن » در پایان مصرع آمده است « قیاس » باید قبل از « اساس » باشد تا مجموع عبـارت « قیاس‌اساس کن » بشود نه «اساس قیاس کن » کـه بسیار ثقیل است .

٧ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٦ به‌غزل بعد نیز منسوب شده‌است .

٨ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٤ به‌غزل بعد نیز منسوب شده‌است .

٩ـ خویش وخوی . ك : خویش خوی . معلوم است که نسخه بدل عین متن است منتهاکاتب ك حرف واو را از میان این دوکلمه اشتباهاً انداخته‌است .

٩ د ـ با دشمنان . ن : بادیگران . متن خیلی قویتر است ولی این نسخه بدل نیز غلط نیست.

٩ـ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٩ به‌غزل بعد (شماره ٥٨٧) نیـز منسوب شده است . بعلاوه مصرع دوم آن نسخه بدل برای بیت ٧ آن‌غزل نیز هست . یادداشت مربوط به «کلیات» غزل موردبحث در بالا دیده شود .

٥٨٧

١ ـ گلبرگ راز سنبل مشکین نقاب کن	**یعنی که رخ بپوش و جهانی خـراب کن**
٢ ـ بگشا به شیوه نرگس پر خواب مسترا	**وز رشگ چشم نرگس رعنا پر آب کن**
٣ ـ بفشان عرق ز چهره و اطراف باغ را	**چون شیشه های دیدهٔ ما پرگـلاب کن**
٤ ـ ایام گـل چو عمر به رفتن شتاب کرد	**ساقی به دور بادهٔ گلگـون شتاب کن**

۵ ــ بوی بنفشه بشنــو و زلف نگارگیر	بنگر به رنگ لاله و عزم شراب کــن
٦ ــ همچون حباب‌دیده به روی قدح گشای	وین خانه را قیاس اساس از حباب کن
۷ ــ ز آنجاکه رسم وعادت‌عاشق‌کشی توست	شمشیر کین به خون دل ما خضاب کــن
۸ ــ حافظ وصال میطلبــد از ره دعــا	یا رب دعای خسته دلان مستجــاب کــن

*

۹ ــ مابخت خویش وخوی تورا آزموده‌ایم	با دشمنــان قــدح کش و با ما عتاب کن.

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

یادداشت راجع به « کلیات » غزل قبل (شماره٥٨٦ : **صبح است ساقیا قدحی پرشراب کن**) دیده شود .

در اصالت این غزل شك دارم . سوای ابیات٤ و ٦ و ۹ (که به ترتیب بعنوان ابیات ۸ و ۷ و۹ به غزل قبل نیز منسوب هستند) فقط یك بیت این غزل‌را (که بیت ۸ باشد) حافظوار و طبیعی و شیرین می‌یابم . بقیه کم یا بیش مصنوع و کم لطف وناحافظوار به نظرم میرسد . آیا حقیقت این است که غزل قبل (٥٨٦) را حافظ ساخته است ولی غزل مورد بحث‌اثر طبع یکی از شاگردان او و به استقبال همان غزل حافظ است ؟ مطالعات دقیقتر و عمیقتری باید بعمــل‌بیاید تا جواب این سؤال معلوم گردد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ جهانی . عه جهان را . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن متن‌نمی‌بینم .

۱ د ــ تمام مصرع . ص عهه : یعنی نقاب درکش و عالم خراب کن
ی ك : و آنگه نقاب‌برکش و عالم خراب کن
ب : و آنگه نقاب‌درکش و عالم خراب کن

به تمام احتمال این نسخه بدل (که سه‌صورت‌آن بدست ما رسیده است) از خود حافظ است . ولی « نقاب درکش » یا «نقاب برکش » ، مخصوصا کــه‌لفظ « نقاب » را در مصرع اول داشتیم قدری ثقیل و مبهم است و مستلزم تکرار این کلمه هم هست . نیز«جهانی» بر « عالم » قدری مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و کلمهٔ حافظوارتری است . شایدنخستین شکل این مصرع آن است که در ی‌ك‌یاب ضبط شده است . در وهلهٔ دوم حافظ و«آنگه » را به «یعنی»مبدل کرده است ودر وهله سوم و آخر با حفظ «یعنی» در آغاز مصرع ، « نقاب درکش » را به «بپوش»که واقعاً روشنتر و شیرینتر است و مستلزم تکرار کلمهٔ « نقاب » هم نمیشود مبدل کرده است و ناچاربرای خاطر وزن «عالم » را هم « جهانی » کرده‌است. اینها حدسهائی بیش نیست ولی دیده‌ایم که در مواردیگر تا آنجا که مطالعه بعضی از نسخه بدلها نشان میدهد ذهن حافظ هنگام انتقاد از شعر خودش وکوشش‌برای نیل به متن خوش پرداخت نهائی باهمین اصول کار میکرده است . ص ی ب ك که منابع منحصر خطی‌من برای ضبط صورتهای قبلی این مصرع هستند و به تمام احتمال نسخه بدل متعلق به خود حافظرا بدست‌داده‌اند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ ــ بگشا به‌شیوه . ل ق عه : بگشا به‌عشوه .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب‌منابع است . پس مرجح است . اما ل (وبه‌اغلب احتمال ق به پیروی ازآن وعه به پیروی از ق) بمناسبت ضبط‌این نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ ــ نرگس پر خواب مست را . م : پرخواب‌خویش را .
ل ق : مست خراب را .

متن از م پر مغزتر و قویتر است . « خویش»در نسخه بدل اول چندان چیزی برمعنی نمیافزاید .

در ل ق نیز «مست» و «خراب» از حیث معنی‌رویهمرفته تکرار یکدیگر هستند . پس متن برنسخهٔ بدل دوم نیز رجحان دارد . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع (یعنی ص ط خ ی ب ن ك ع) است . نسخهٔ بدل اول نمونه ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است . ضمناً این که نسخه بدل دوم فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۲ د ــ وز رشگ . ن : وز شرم . این بدنسخه‌بدلی نیست ولی « رشگ » بیش از «شرم » توانائی دارد که انسان را به اشگریزی وادار کند . متن هم‌از نظر معنی مرجح است وهم بر طبق ضبط اغلب واقدم منابع است .

۲ د ــ پرآب کن . غیراز ل ق عه : به‌خواب‌کن . این نسخه بدل بیمعنی است . رشگ چشم انسان را « به خواب » نمیکند . متن بسیار مناسب است وبه‌اغلب احتمال عه آن را از روی ق و ق آن را از روی ل نوشته است . بهرحال ل ق عه خدمت دقیقی به **حافظ** کرده‌اند . نسخه بدل که برطبق ضبط م ص‌ط خ‌ی‌ب‌ن ك ع است نمونه بسیار خوبی از ضبط غلط در اغلب‌واقدم نسخ‌است . در حقیقت به خاطر ندارم که تاکنون در هیچ موردی ضبط غلط را در اینهمه نسخ دیده‌باشم .

۳ ــ بفشان . ك : افشان . متن قویتر ودقیقتر است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۳ د ــ شیشه‌های . ط : شیشهاء . املای جالبی‌است . وقوع اینگونه املاها در هر نسخه‌ای در حد خود مؤید اصالت نسبی متن آن نسخه است .

٤ ــ تمام بیت . توجه شود که این بیت‌بعنوان بیت ۸ به غزل قبل (شماره ٥٨٦) نیز منسوب شده است . یادداشت راجع به «کلیات» یکی از دوغزل ٥٨٦ و ٥٨٧ دیده شود .

٥ د ــ بنگر . ط : منگر . غلط است ومعنائی‌که درست معکوس معنای مطلوب است میدهد . به تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

٥ د ــ به رنگ لاله . ك له : به‌روی لاله .متن دقیقتر است زیرا رنگ لاله سرخ است شراب نیز همرنگ آن است . پس «رنگ» اینجا ارتباطی‌میان لاله و شراب برقرار میکند که «رو» نمیکند . ازاین جهت «رنگ» را مرجح میدانم . بعلاوه«رنگ» بر طبق ضبط اغلب و اقدم نسخ است .

٥ د ــ عزم شراب کن . ب : میل شراب کن .متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است پس مرجح است .

٦ ــ گشای . ب : گشا . متن مرجح است زیراباء تطویل دارد . حافظ دقت داشته است هرجا که این حرف برای درازتر کردن آخرین سیلاب مصرع‌وبالنتیجه خوشاهنگتر کردن و وزین تر کردن آن لازم باشد آن را بکار ببرد . واین یکی از آن مواردا‌ست . **بعلاوه** متن برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست .

٦ د ــ قیاس اساس از حباب کن . ن : قیاس ز بحر و حباب کن
ی : قیاس خراب از حباب کن .

هردو نسخه بدل ضعیف بلکه مغلوط هستند .این بیت بعنوان بیت ۷ به غزل قبل (شماره ٥٨٦) نیز منسوب شده است و آنجا نسخه بدلهای دیگر«قیاس‌اساس » مورد بحث قرار گرفته است . یادداشت مربوط در گروه یادداشتهای تحقیقی مربوط به آن غــزل‌دیده شود .

۷ ــ ز آنجا که . ب : آنجا که . معلوم است‌که‌کاتب ب اشتباه‌کرده حرف «ز» را درآغازاین‌بیت از قلم انداخته است . متن صحیح است .

۷ ــ تمام مصرع . ص : ز آنجا که پرده‌داری‌لطف عمیم توست . این مصرع مغلوط و بکــلی با معنی

مصرع دوم بیمناسبت است . محتمل میدانم که کاتب‌ص هنگام نگارش دراینجا به حد افراط به یاد مصرع اول از بیت ذیل بوده است :

ز آنجا که لطف شامل و خلق کریم توست　　　جرم گذشته عفــو کن و مــاجرا مپرس

۷ د ـــ تمام مصرع . سوای ل ق عه : بادشمنان‌قدح کش وباما عتاب کن . متن مرجح است زیرا با « عاشق کشی » که در مصرع اول گذشت مناسبت خاص‌دارد . بعلاوه این مصرع متعلق به بیت ۹ همین غزل‌است که به نوبت خود به غزل قبل (شماره ٥٨٦) نیــزمنسوب شده است . نسخه بدل مردود است . ل ق عه که منابع منحصر من از حیث ضبط قرائت متن هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند ، و نمونه دیگری بــدست داده‌اند ازاین که ضبط اغلب واقدم نسخ (که دراین‌مورد عبارت از م ص ط خ ب ع است) ممکن است غلط باشد .

۸ ـــ دعای . ط : دعاء . املای جالبی است .وقوع اینگونه املاها در هر نسخه‌ای در حد خود مؤید اصالت نسبی متن آن‌نسخه است .

۹ د ـــ دشمنان . ق : دیگران . متن قویتر است و بر طبق ضبط اغلب نسخ (ی ل عه) است .

۹ ـــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۹ به‌غزل‌قبل (شماره ٥٨٦) نیز منسوب شده است .

٥٨٨

ای شام ز کوی ما گذر کن

غزل سستی است و به سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در ك ل ع به نام حافظ ضبط شده است و درهیچیك دیگر ازمنابع من یافت نمیشود .شاید این ابیات آن بی‌ارزش نباشد :

از ظلمت شب تنم بفرسود　　　یا رب شب ظلمتــم سحر کن
ای دل چو نمیرسی به مقصود　　　دم درکش و قصه مختصر کن

٥٨٩

۱ ـــ ز در درآی و شبستــان مــا منور کن　　　هــوای مجلس روحــانیان معطــر کن
۲ـــ به‌چشم‌وابروی جانان‌سپرده‌ام‌دل وجان　　　درآ ، درآ و تماشای طــاق و منظــر کن
۳ـــ زخاك مجلس ما ای نسیم باغ بهشت　　　به تحفه بر سوی فردوس وعود مجمر کن
٤ـــ حجاب دیدهٔ ادراك شد شعاع جمال　　　بیا و خرگــه خورشیــد را منور کــن
٥ـــ طمع به نقد وصال تو حد ما نبود　　　حوالتــم به لــب لعــل همچــو شکر کن
٦ـــ لب پیاله‌ببوس، آنگهی به مستان ده　　　بدین دقیقــه دمــاغ خــرد معنبر کــن
۷ـــ چوشاهدان چمن زیردست حسن تواند　　　کرشمه بر سمن و جلوه بر صنوبــر کن
۸ـــ ستارهٔ شب هجران نمی‌فشانــد نــور　　　به بــام قصر برآی و چــراغ مه برکن
۹ـــ فضول نفس حکایت بسی‌کند ، ساقی　　　تو کار خود مده از دست و می به‌ساغرکن
۱۰ـــ ازین مزوجه و خرقــه نیك در تنگم　　　به یك کرشمهٔ صوفــی کشم قلــندر کن
۱۱ـــ پس‌از ملازمت عیش وعشق مهرویان　　　ز کارها که‌کنی شعر حــافظ از بر کــن

*

۱۲ــ اگر فقیه نصیحت کندکه «می مخورید»	**پیاله‌ای بدهش گو « دماغ را تــر کن »**
۱۳ــ بگوبه‌خازن جنت‌که «خاك این مجلس	**به تحفه برسوی فردوس و عود مجمر کن»**
۱٤ــ ازآن‌شمایل‌والطاف‌وخاق‌خوش‌که‌توراست	**میان بــزم حریفــان چو شمع سر برکن**
۱۵ــ ازآن‌شمایل‌والطاف(؟) خوش‌که‌توراست	**هوای مجاس روحــانیــان معطــر کــن**
۱٦ ــ شنیدم از در ودیوارکوی اوصدبار	**که خاك راه شو اینجــا و خاك برسر کن**

یاد داشت تحقیقی :

جالب است‌که در غزلی که شانزده بیت به‌آن‌منسوب شده است فقط در سه مورد امــکان تکرار قافیه در میان است . آن سه مورد وکلمات قافیــه‌هرکدام ازآنها ازاین قراراست :

معطر	ابیات	۱ و ۱۵
مجمر	»	۳ و ۱۳
بر (= بالا)	»	۸ و ۱٤

ولی یقین دارم که در مرحلهٔ مطالعه دربارهٔاصالت ابیات معلوم خواهد شد چند عدد از ابیات منسوب به این غزل بدل مردود ابیات دیگر هستندوباید کنار گذاشته شوند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ــ زدر درآی و . م ص ط خ ن ل ق ع : زدر درآو . متن را خوشاهنگتر و حافظوارترمیدانم. حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایــم‌کردن صدا میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است . متن مطابق‌ضبط س ی ب ك است . این چهار نسخه خطی که از حیث ضبط قرائت متن درمیان منابع من منحصرهستندخدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱ــ منور کن . ن : معطرکن . بمناسبت اشاره به « شب » در کلــمهٔ « شبستان » البتــه « منور » مــرجح است . بلکــه میتوان گفــت« معطر » هیچ مناسبتی ندارد . ن مصرع دوم را نیز به‌نحوی که به‌خودش منحصر است ضبط کرده‌آنجا قافیه را « منور » آورده در حقیقت جــای « منور » و « معطر » را در این بیت با یکدیگرعوض‌کرده است . یادداشت ذیل درباره «۱د ــ تمام مصرع » دیده شود .

۱ د ــ هوا ی. ك ل ق : دماغ . متن مرجح‌است . معطر شدن «هوا » طبیعی است ولی معطر شدن «دماغ» حافظوار نیست . درحافظ دماغ «تر» میشودنه معطر . اشاراتی که در ابیات ذیل به هوا شده است « معطر » را تأیــید میکند . از یك غــزل‌حافظ :

هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای	**درخت سبز شد و مــرغ در خروش آمد .**

واین بیت از یك قصیده شیوای حافظ :

هوا ز نکهت گل درچمن تتق بندد	**افق زعکس شفق رنگ ارغوان گیرد.**

توجه شودکه تمام مصرع دوم مطــلع بعنوان‌مصرع دوم بیت ۱۵ نیز ضبط شده‌است .

۱ د ــ تمام مصرع . ط : میان مجلس رندان‌چو شمع سربرکن
ب : میان مجلس ما همچو شمع سربرکن
ن : چراغ مجلس روحانیان منور کن .

متن مرجح است . ط ب با تغییر مختصری‌بعنوان مصرع دوم بیت ۱۴ نیز ضبط شده‌اند . هرسه مصرع علی‌البدل به‌نظر من نوشته خود حافظ هستندواز حیث مطلب به‌یکدیگر شباهت دارند . حافظ میخواسته است بگوید « به مجلس ما روشنی بخش».ولی معتقدم که بعداً این فکر را برای مطلع غزل به‌کناری گذاشته بجای آن گفته است « هوای مجلس‌ما را معطر کن» . ضمناً ن مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ نیز میشود . هرسه نسخه بدل برای مطلع‌مردود است .

۲ د ــ درآ ، درآ . ص خ س ی ب ك ل ع : بیا بیا
له ق : زدر درآ

له ق این عیب را دارد که تکرار کلمات‌آغاز مطلع است . نسخه بدل اول بسیار خوب قرائتی است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . من‌رویهمرفته متن را مرجح میدانم زیرا مفهوم کلمات آغاز مطلع (ز در درآ) را تأیید میکند و ادامه‌میدهد ولی عین آن کلمات را تکرار نمیکند . متن مطابق ضبط م ط است . این دو نسخه خطی که ازحیث‌قرائت متن در میان منابع من منحصر هستند بهرحال خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . در مطلع معشوقه مخاطب‌قرار گرفت واز او تقاضا شد به« شبستان » شاعر که در آنجا « مجلس روحانیان » برقرار است واردشود . در بیت مورد بحث گوئی شاعر در خانهٔ خود است و دوست خود را بدرون دعوت میکند تاساختمان خانه (طاق زیبا وپنجرهٔ زیبا) را به‌او نشان بدهد و موافقت و تصدیق اورا دربارهٔ حسن‌سلیقهٔ خود (صاحبخانه) جلب نماید . البته « خانه » و طاق و پنجره مجازی است و نمایندهٔ چشم وابروی‌معشوقه است . اما اساس استعارات در این بیت به‌نظر من همان دعوت صاحب‌خانه از دوست خود است‌برای‌اینکه به‌داخل خانه بیاید و زیبائیهای آن راتماشا کند ، ازآن تماشا لذت ببرد ، و لذت خود را بیان‌کند . از اینرو اگرچه « بیا بیا » بسیارخوب است به‌نظر من « درآ درآ » دقیقتر و لطیفتر است ومعنی‌وسیعتری را نیز میرساند .

۲ د ــ طاق ومنظر . ك : طاق منظر
ی ق : باغ و منظر

نسخه بدل اول غلط نوشتهٔ خود متن است .کاتب براثر اشتباه سادهٔ کتابتی حرف واو را میان این دوکلمه از قلم انداخته است . نسخه بدل دوم‌غلط و مردود است زیرا چنانکه در یادداشت قبل اظهارنظر کردم قضیه این است‌که صاحب‌خانه دوست‌خودرا به‌داخل خانه دعوت میکند که عمارت زیبای خود را به او نشان بدهد . باغی در کار نیست .از آن گذشته « طاق » به « ابروی جانان » در مصرع اول برمیگردد چنانکه «منظر» نیز کنایه از« چشم » اوست .

قدسی در حاشیهٔ چاپ خود یادداشت‌ذیل را دربارهٔ این مصرع دارد :

« بیا بیا و تماشای طاق و منظرکن.در چند نسخهٔ خطی قدیم چنین دیده شد و این صحیح است ، بمناسبت طاق ومنظربا چشم وابرو که لف ونشر مشوش است . و منظر بمعنی روزنه است که ازآن نگاه کنند . »

۳ـ باغ بهشت . ص : باد بهشت . غلط است زیرا کلمه قبل « نسیم » است و « نسیم باد » نمیتوانیم داشته باشیم . ص به‌اغلب احتمال اشتباه‌ساده کاتب است . بمناسبت « نسیم » که کلمه قبل است کاتب اشتباهاً مفهوم همان کلمه را (که بادباشد) بجای «باغ» اینجا نوشته است .

۳ د ــ تمام مصرع . م : ببر شمامه وباعودعطر مجمرکن
ق : ببر شمامه و چون عودعطر مجمرکن

*

ص ی عه : ببر شمامه بهفردوس‌و عود مجمرکن

*

ن ك : به‌تحفه برسوی فردوس‌وعود مجمرکن
ل : به‌تحفه برسو فردوس وعود مجمر کن
ب : به‌تحفهٔ برسوی فردوس‌وعود ومجمرکن

همه قرائتهای این‌مصرع را بنحوی‌که درمنابع‌من یافت میشوند دربالا جمع واز حیث شباهت اساسی به یکدیگر طبقه‌بندی کرده‌ام .

گروه اول را م ق تشکیل میدهند وبه نظرمن صورت اول این مصرع چنانکه حافظ ساخته است م است . عیبش این است که سه کلمه مختلف کـه‌همه حاکی از بوی خوش هستند (شمامه و عود و عطر) در این قرائت گنجانده شده است واین البته‌مستلزم مقداری تکرار معنوی میشود . بعلاوه «با» مستلزم آن است که نسیـم باغ بهشت عـلاوه بـر« شمامه » مقداری هم عود از جائی گیر بیاورد و آنها را تواماً عطر مجمر کند . اما معلوم است‌که‌چنین‌کاری هم غیرلازم است (شمامه بخودی خود باید کافی باشد و احتیاجی به عود نباید در میان‌باشد) و علاوه برآن عود فراهم‌کردن کار « نسیم باغ بهشت » نیست . برای رفع گرفتاری راجـع به‌عود ق فکر خوبی کـرده «با» را به « چون » تبدیل کرده است . ولی ق نتوانسته است عیب اصلی‌این مصرع راکه عبارت از افراط در وارد بـودن کلمات حاکی از خوشبوئی (تکرار میکنم ، شمامه‌و عود وعطر) میباشد رفع‌کند . پس این قرائت با هردوصورت خود مردود است .

مرحلهٔ دوم انشاد این مصرع فقط يك قرائت‌دارد و آن همان است‌که در ص ی عه ضبط شده‌است. در اینجا باتوجه به « باغ بهشت » حافظ محتملا« فردوس » راکه مؤید همان مفهوم است وارد این مصرع کرده ضمناً « عطر » را حذف کرده است .پس کلمات حاکی از « خوشبوئی » را از سه‌تا به‌دوتا تقلیل داده است واین اصلاح مهمی است از طـرف‌دیگر بوسیله « فردوس » مفهوم تمام بیت‌را هماهنگتر و قویتر کرده است . ولی باز این عیب در مصرع‌مانده است که دو کلمه مختلف حاکی از خوشبوئی (شمامه و عود) مستلزم تکرار معنوی هستند و درحقیقت یکی‌از آنها زائد است .

مرحله سوم موقوف به رفع همین عیب است .حافظ « شمامه » را حذف کرده معنی مصرع را نیز وسیعتر ولطیفتر کرده « تحفه » را در مصـرع‌گنجانده است . مصرع به‌این ترتیب صورت نهائـی خودرا یافته است که چنین است :

به تحفه بر سوی فردوس و عود مجمرکن

ل که « سو فـردوس » بجـای « سوی‌فردوس » ضبط کرده است ناخوش‌آهـنگ است و محتملا اشتباه ساده کتابتی یا چاپی براثر حذف این‌حرف یاء است . ب نیز اشتباه ساده دیگری کرده يك حرف واو زائد بعد از « عـود » نوشته است .

بطور خلاصه متن نهائی فقط درب ن ك ل ضبط‌شده است و این چهار منبع خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند . ن ك آن را بکلی بی‌غلط ضبط کرده‌اند وخدمتشان ارزنده‌تر است . ب ل هريك اشتباه‌کوچکی کرده‌اندکه به‌آسانی قابل رفع است .

این بحث به نظر من لازم بود تا نحوهٔ استدلال انتقادی حافظ و اصول اصلاح متن را که منظور نظر او بوده است در حد خود برای ما روشن‌کند .از هر فرصتی که پیش بیاید باید برای نزديك شدن به ذهن حافظ حداکثر استفادهٔ ممکن را بعمل‌آورد .

بعنوان دنباله این بحث ، منتها دنباله‌ای که‌از حدود متن بیت ۳ تجاوز میکند باید خاطرنشان کنم‌که مصرع دوم پس از آنکه به‌مرحلهٔ نهائی تصحیح‌خود رسیده است بعنوان مصرع دوم بیت ۱۳ نیــز در نه عدد از منابع من ضبط شده است . این یك‌ارتباط عمیق میان ابیات ۳ و۱۳ منسوب به‌این غزل را ثابت میکند . مطالعهٔ این دو بیت و قضاوت این‌که کدام از آنها باید در متن غزل پذیــرفته شود مسئله‌ای است‌که از حدود کتاب حاضر خارج است وباید موکول به فرارسیدن مرحله تشخیص اصالــت ابیات در غزلهای حافظ بشود .

در خاتمه این را نیز میخواهم گزارش بدهم‌که در میان منابع من ی یگانه منبعی‌است که هردو بیت ۳ و۱۳ را ضبط کرده است . به عبارت دیگــرغیر از ی منابعی که بیت ۳ را ضبــط کرده‌انــد منحصر به م ص ق هستند و متقابلا منابعی کــه بیت۱۳ را ضبط کرده‌اند منحصر به ط خ س ب ن ك ل ع میباشند .

این که نسخه ی یگانه منبعی است که هردوبیت را ضبط کرده است درحد خود دال بر آن است که متن این نسخه از اصالت برخوردار است و بایداز توجه خاص منتقد برخوردار باشد ، ی اینگونه امتیاز متنی را در موارد متعدد دیگر از خود نشان‌داده است .

٤ــ ادراك شد . ط : ادراك تو . غلط است‌زیرا از مصرع سلب فعل میکند . ممکن است اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .

٤ــ خرگه . ك : چشمه . متن مرجح است.منور کردن « چشمه » مفهوم روشن و حافظواری نیست ، در هیچ جای دیگر حافظ به خاطر ندارم‌که« خرگه خورشید » دیده باشم ولی کلمهٔ «خلوتگه» که از حیث معنی شباهت و نزدیکی خاص با «خرگه»دارد در دو بیت ذیل بکار رفته است ، در اولــی مستقیماً همراه «خورشید» و در دومی همراه « شمع‌خاور » که صریحاً کنایه از خورشید است :

کمتر از ذره نئی ، پست مشو ، مهر بورز   تا به خلوتگــه خورشید رسی چرخ زنان

*

بامدادان که ز خلوتگــه کــاخ ابداع   شمــع خاور فکند بر همه اطراف شعاع

٥ــ طمع به نقد . خ ع : طمع به قند . م :طمع به قدر . م ضبط ضعیفی است . نه « طمع‌به‌قدر» روشن و حافظوار است نه « قدر وصال » . م نمونهٔ‌ضبط ضعیف یا مغلوط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . اما « قند » نیز اگرچه با « شکر »که در مصرع دوم میآید مناسبت دارد بەاندازهٔ متن قوی و روشن نیست . « طمع به قند » تعبیر ضعیف‌و پیچیده و ناحافظواری است . بــرعکس متــن « طمع به نقد » از هرحیث رضایت‌بخش است و با« حوالت » که در مصرع دوم آمده است مناسبت مخصوص دارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی‌ط ی ك ل ق عه) نیز هست . همه منابع من ایــن غزل را به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند ولی چهارتا ازآنها (ص س ب ن) این بیت را ضبط نکرده‌اند . ضمناً این‌که « قند » (که اصلا ممکن است اشتباه سادهٔ‌کتابتی باشد و غلط نوشتهٔ خود « نقد» باشد) در هیچ جا جز خ ع ضبط نشده است اولا نمونه‌ای ازضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است و ثانیاً میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی ازدقایق متن خلخالی بوده است .

٥ــ حدما . ط : حدمن . این که گوینده در مصرع اول بصیغهٔ جمع ذکر شده است و در مصرع دوم به صیغهٔ مفرد ازنظــر سبك حافظ مــانعــی‌ندارد . ط کوشیده است هردو را مفرد کند والبته نسخه بدل خوبی بدست داده خدمتی به‌حافظ کــرده‌است . باوجود این متن راکه ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح میدانم .

٥ د ــ حوالتم به‌لب لعل . ط : حواله‌ایم‌بدان
م ی ق : حوالتیم‌بدان

ط تلفظ ثقیل و ناحافظواری دارد . نسخه‌بدل دوم از آن بهتر است . با وجود این متن را

که مطابق ضبط خ ك ل ع است فصیحتر میــدانم ومرجح میشمارم . در میان منابع من ص س ب ن اصلا این بیت را ضبط نکرده‌اند . همچنین «به‌لب لعل»راکه مطابق قرائت متن است از « بدان لعل » که قرائت بقیه نسخ است حافظ‌وارتر میدانم .

٦ـ آنگهی . ل : آنگهان . غلط ساده است .شاید کاتب ل تحت تأثیر « مستان » قرار گرفته « آنگهی » را اشتباهاً تغییر داده به «آن» مختوم‌کرده است .

٦ د ــ بدین . ك : برین . جای شك نیست‌که متن صحیح است و این نسخه بدل اشتباه ساده است .

٦ د ــ دقیقه . خ ل ق عه : لطیفه . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً خ که یگانه نسخهٔ خطی من است که این نسخه بدل جالب را ضبــط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ل ق عه در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل‌جالب ومحتملا اصیل مصاب هستند .

٦ـ دماغ . ل : مشام . متن معنی وسیعتری‌میدهد . « مشام » مطلب را منحصر به اشاره بــه خوشبوئی میکند درحالی‌که « بوسیدن لب پیاله »ارتباط خاصی با خوشبوئی ندارد . اما در مصــرع اول نکتهٔ عمده « بوسیدن لب پیــاله » است نــه‌محتویات پیاله که البته عبارت از شراب خوشبوست . پس مشام تکیهٔ معنی را ازنکته عمده به نکته فرعی‌منتقل میکند واین جایز نیست .

٦ د ــ دماغ خرد معنبر کن . ی ك ق عه : دماغ خرد معطر کن
خ ع : دماغ معاشران ترکن .

خ مستلزم تکرار قافیه (وتاحدی نیز تکرارمعنی) با بیت ١٢ میشود . نسخه بدل اول این‌بیت را هم با مطلع همقافیه میسازد و هم با بیت ١٥ .متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکــه‌نسخه بدل دوم فقط در خ ع یافت میشود نشان‌میدهد که ع تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبــط‌خاخالی است .

٧ ــ زیر دست حسن تواند . ط : زیربار حسن تواند
ب : جمله زیر دست تواند .

متن مرجح است ولی هردونسخه بدل ممکن‌است متعلق به خود حافظ باشد . متن از ب قویتر است زیرا شامل کلمهٔ « حسن » است . پس معنی‌وسیعتری میدهد . متن بر ط مرجــح است زیــرا « زیربار » معنی ساده « زیر دست » (یعنی دردرجهٔ پائینتر) نمیدهد بلکه میرساند که آنها زیربار منت معشوقه هستند . اما چنین معنائی منظور شاعــر نیست . او فقط میخواهد بگوید معشوقه ازشاهدان چمن زیباتر است . بهرحال ط ب که هریك نسخــه‌بدل جالب ومحتملا اصیــلی بدست داده‌اند به حافظ خدمت کرده‌اند .

٧ د ــ کرشمه برسمن . عه : کرشمه برچمن
ط : کرشمه در چمن

حافظ اینجا با نهایت زبردستی « شاهدان چمن » را به‌دوگروه تقسیم کرده است ، یکی گلها به نمایندگی « سمن » و دیگری درختها به‌نمایندگی« صنوبر » . با این زمینه روشن است که «سمن» و صنوبر » صحیح و دقیق است ولی « چمن وصنوبر « نامتناسب و ناحافظ‌وار است . از آن‌گذشته احتمال میدهم که « چمن » در اینجا تکراراشتباهی« چمن » در مصرع اول همین بیت باشد . هردو نسخه بدل مردود است ومتن رضایت‌بخش است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٧ د ــ جلوه . ل ق عه : ناز . این بــرفرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است و این سه نسخه چاپی خدمتی به حافظ کرده‌اند .در حقیقت باید گفت ل خدمت کرده است و ق از ل ،

وعه از ق پیروی‌کرده است .

۷ د ــ بر صنوبر . ط : در صنوبر . غلط آشکار است و معنی نمیدهد . به تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۸ د ــ ببام قصر . ك : ببام چرخ . غلط است . معشوقه میتواند به بام قصر برود ولی‌نمیتواند به بام چرخ برود . توجه شود که درابیات ۱۲ و۱٤از غزل شماره ۳۲٤ که ذیلا نقل میشود (و چون هردو از حیث مصرع دوم باهم شریك هستند محتملادو صورت مختلف از بیت واحد هستند) به «کاخ» و «قصر» اشاره شده‌است .

زآن سرکشی‌که کنگرهٔ کاخ وصل راست　　　سرها بـر آستانـهٔ او خاك در شود .

*****

این قصر سلطنت که تواش ماه منظـری　　　سرها بـر آستانـهٔ او خاك در شود .

نامعقول نیست اگر محتمل بدانیم که دربیت مورد بحث نیز حافظ به همین قصر اشاره‌کرده است .

۸ د ــ برآی و . غیراز ط س ی : برآو . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را قدری خوشاهنگتر و حافظوارتر میداتم . حافظ دقت داشته‌است هرجاکه حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دوویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد و این‌یکی از آن موارد است . ط س ی که در میـان منابع من از حیث ضبط قرائت متن منحصر هستندخدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۸ د ــ چراغ مه . س : چراغ ومه

خ ع : چراغ ره

معلوم است که کاتب س اشتباها یك حرف‌واو زائد در میان این دوکلمه نوشته است . امانسخه بدل دوم نیز اشتباه به‌نظر میرسد . در برابر«ستاره»که در مصرع اول گذشت البته اینجا مناسب است که « مه » داشته باشیم وآن اشاره به‌روشنـی چهـرهٔزیبای خود معشوقه است ، چنانکه حافظ در بیـت دیگری چنین گفته است :

گفتا « برون شدی به‌تماشای ماه‌نو　　　از ماه ابروان منت شرم باد ، رو . »

شاید « چراغ ره » براثر توجه مفرط کاتب‌به عبارات مشهور سعدی « چراغی فراراه من‌دارید.» یا « چراغ توفیق فرا راه داشت » پدید آمده باشد.بهرحال معنی مناسبی نمیدهد و مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشودحاکی از آن است که ع بسیار مقید به‌پیروی از دقایق ضبط متن خلخالی میباشد .

۹ ــ فضـول نفس . عه : فضـول عقـل . معمولا در حافظ « عقل » « حکایت » نمیکند . شاید عه نسخه بدل خودرا از دوکلمه « عقل » و«فضول»در بیت ذیل اقتباس کرده باشد :

در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست　　　وهم ضعیف رای فضولـی چرا کنـد ؟

اما « حکایت کردن نفس » دقیقتر است‌و ممکن است قرینه « وسوسهٔ نفس » باشد .

۹ د ــ از دست ومی . ی ك : از دست می .اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعـد از « دست » است .

۱۰ ــ مزوجه وخرقه : م : مروحه و خرقه
ن : مروحه خرقه
خ ی ع : مزوجه خرقه
ط : مرقع خرقه چو
ك : مزور خرقه که
ل ق عه : مرقع پشمینه

متن صحیح است . مزوجه نوعی کلاه‌پنبه‌دار صوفیانه بوده است . م ن («مروحه») به اغلب‌احتمال عین متن است منتها کاتب نقطه‌ها را نگذاشته است .ط (مرقع خرقه) و ك (مزور خرقه) ناحافظوار و مبهم هستند . ل ق عه (مرقع پشمینه) تصـرف‌جدید است و مردود است . این سؤال پیش می‌آید که حافظ چه نوع کلاهی برسر میگذاشته است . در بیت‌ذیل گویا تصریحی دراین‌باب دارد :

ساقی مگر وظیفهٔ حافظ زیاده داد　　　کاشفته گشت طـرهٔ دستار مولوی .

پس بی‌احتمال نیست که « مزوجه » همـان« مولوی » باشد زیرا بعید است که کلاه حـافظ بیش از یك‌نوع بوده باشد . در بیت ذیل حـافظ‌بدون ذکر کلمهٔ « مولوی » گویا بازهمان نوع‌کلاه را در نظر داشته :

صوفی سرخوش ازین دست که‌کج کرد کلاه　　　به دو جـام دگر آشفته شود دستـارش

حافظ به تاج سلطنت نیز اشاره میکنـد وگاهی چنانکه در ادبیات کلاسیك ایران معهود است آن را کلاه میخواند ولی آن را با کلاه صوفی ومولوی و مزوجه البته نباید اشتباه کرد . یك‌بیت که «کلاه» در آن بمعنی تاج است چنین است :

نه هرکه طرف‌کله کج نهاد و تند نشست　　　کلاهـداری و آئیـن سروری دانـد .

باری « چو » در نسخه بدل ط و «که» درنسخه بدل ك از نظر وزن شعر لازم است . منتهـا چون هردو نسخه بدل مردود شناخته شد این دوکلمهٔ‌یك سیلابی نیز همراه بقیه عبارت ضبط‌شده در هردو نسخه مردود هستند .

۱۰ــ درتنگم . ق : در ننگم . نسخه بدل غلط است زیرا « در ننگ بودن » اصطلاح یا مفهوم صحیحی درادبیات منظوم فارسی نیست .

۱۰ د ــ صوفی‌کشم . م ط خ ن ك ل ق عه : صوفی وشم
عهه : ساقی وشم
ص : ساقی مرا

متن صحیح و هرسه نسخه بدل مردود است .حافظ اینجا « صوفی‌کش » را به معنائی نزدیك و شبیه به « صوفی سوز » که دربیت ذیل مشاهـده‌میشود به‌کار برده است :

شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخواهد برد　　　لبم بر لب نه ای ساقی وبستان‌جان شیرینم

مطلب بیت این است که گوینده از«صوفی» بودن (مزوجه وخرقه داشتن) به تنگ آمده است میخواهد که براثر کرشمهٔ معشوقه خصایص صوفیانه‌از او بکلی سلب شود و او جزو گروه قلندرهـا بشود .

نسخه بدل اول مردود است زیرا « کرشمهٔ‌صوفی‌وش » نداریم و نمیتوانیم داشته‌باشیم . صوفی کرشمه ندارد . « ساقی‌وش » نیز حافظوار نیست ،بلکه فارسی نیست . ص نیز غلط مسلم است . چطـور معشوقه میتواند بوسیله کرشمهٔ ساقی (!) گوینده راکه صوفی است قلندرکند ؟

متن مطابق ضبط س ی ع است . س ی کـه‌منابع خطی منحصر من برای ضبط کلمهٔ متن هستند

خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی ازاین‌قرائت مصاب است . ضمناً « ساقی مرا » نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (ص) است .

۱۰ ــ تمام بیت . خلخالی دربارهٔ «مزوجه» یادداشت پاورقی ذیل را نوشته است :

« در نسخه‌های B و Z و چند نسخهٔ دیگر همین‌طور ضبط شده و در بعضی نسخه‌های چاپی (مروحه) ، بعضی دیگر مرقع پشمینه . چون نیست خواجه حافظ حقیقت‌بدست نمی‌آید . »

۱۱ــ پس از . ص : شب از . غلط آشکار است و معنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن رضایت بخش‌است و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱۱ــ عیش وعشق مهرویان . ی : عیش عشق مهرویان
ن ك : درس‌عشق مهرویان
س : این عیش وعشق مهرویان

متن صحیح است و مرجح است . ی عین متن است منتها کاتب حرف واو را بعداز «عیش» از قلم انداخته است . نسخه بدل دوم خوب نیست‌زیرا « عشق مهرویان » را نمیتوان « درس » خواند . س نیز غلط است زیرا یك « این »زائد دارد وباحذف آن عین متن میشود .

۱۲ــ اگر . ص ط س ی ب ل ق : وگر . فقطدر مرحلهٔ تشخیص توالی اصیل ابیات این غزل ممکن است معلوم شودکه کلمهٔ آغاز این بیت « اگر »است یا « وگر » . متن مطابق ضبط خ ع است . ع ضبط خ را تکرار کرده است .

۱۲ــ نصیحت کند . له : ملامت کند . متن‌دقیقتر است . « می مخورید » (یا‌نسخه‌ٔ بدل آن « عشق مباز ») نصیحت است نه‌ملامت .

۱۲ــ که می مخورید . غیراز ل ق : کـه‌عشق مباز . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولـی باتوجه به سیاق معنی در مصرع دوم معلوم میشودکه‌متن مناسبتر ازاین نسخه بدل است .

۱۳ ــ این مجلس . س ی : این منزل . جالب است که در بیت ذیل نیز « منزل » بعنوان نسخه بدل « مجلس » در بعضی از نسخ ضبط شده‌است :

مرا در مجلس جانان چه‌امن عیش،چون‌هردم جرس فریـاد میدارد کـه بربندید محملها

به‌هرحال ، شباهت فراوانی که میان این بیت‌و بیت ۳ همین غزل موجود است مارا راهنمائـی میکند به این‌که « مجلس » را مرجح بدانیم زیرادر بیت ۳ نیز « خاك این مجلس » ضبط شده‌است.

۱۳ د : سوی فردوس . ل : سو فردوس : متن مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا کـه حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دوویل مختلف‌لزوم داشته باشد آن را بکار ببرد . و این یکی از آن موارد است . از آن گذشته متن مطابق ضبـطاغلب واقدم نسخ نیز هست .

۱۳ د ــ عود مجمر کن . ی : تاج افسر کن. نسخه بدل مردود است و معنی مناسبی نمیـدهد . « تاج وافسر » با « فردوس » مناسبتی ندارند . به‌عبارت دیگر اگر کسی بخواهد خاك مجلس را تاج افسر کند لازم نیست آن را به فردوس ببرد . بـاتوضیحاتی که دربارهٔ مصرع دوم بیت ۳ دادم روشن میشود که کلمات آخر این مصرع مسلماً « عود مجمرکن » است . یادداشت راجع به « ۳ د ــتمام‌مصرع» در بالا دیده شود . متن صحیح و رضایت‌بخش است‌و مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۱٤ ــ شمایل والطاف وخلق‌خوش . ك : شمایل‌الطاف خوی خوش
ل : شمایل الطاف و حسن خوش
له قه : شمایل زیبا و خلق خوش
ق : شمایل و الطاف و حسن خوش
خه : شمایل و الطاف خلق خوش

نکتهٔ عمده دربارهٔ این‌قرائتهای مختلف آن است که « خلق » و « حسن » و « خوی » برای یك محل این مصرع آمده‌اند و لازم است معلوم شودکه کدام یك ازاین سه‌کلمه مرجح است . در وهلهٔ اول میتوان گفت که ل ق (حسن) مردود است زیرا « حسن خوش » حافظوار نیست بلکه ازفصاحت عادی عاری است . « خوی » فقط در ك ضبط شده‌است ولی « خلق » برطبق ضبط له قه خه عه است . از آن گذشته « خلـق » از « خوی » معنـی‌وسیعتری میدهد . پس مرجح است . اما « خوی » بسیارخوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبـع‌من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

پس از روشن شدن جواب این مسئله تنها نکته‌ای که باید خاطرنشان شود این است که حرف واو هم پس‌از « شمایل » لازم است و هم پس از« الطاف » . وهر نسخه‌ای که هریك از این دو واو را ندارد اشتباه سادهٔ کتابتی کرده است وناقص است.

یادداشت راجع به‌بیت ۱۵ نیز دیده شود .

۱۵ــ تمام بیت . این بیت مستقلی نیست . ط مصرع اول از بیت ۱٤ را بعنوان مصرع اول این بیت آورده و مصرع دوم مطلع را پس از آن قرارداده است . از طرف دیگر مصرع دوم بیت ۱٤ را (با ضبط « مجلس رندان » بجای « بزم حریفان ») بعنوان مصرع دوم مطلع آورده است . به عبـارت دیگر جای مصرع دوم مطلع وبیت ۱٤ را بایکدیگرعوض کرده است . و بالاخره در مصرع اول همین بیت نیز « وخلق » (یا « وخوی ») را از قلم‌انداخته است .

۵۹۰

۱ــ ای نور چشم من سخنی هست،گوش‌کن	چون ساغرت پراست ، بنوشان ونوش کـن
۲ ــ پیران سخن ز تجربه گویند ، گفتمت	هان ای پسر که پیر شوی ، پند گوش کن
۳ ــ بر هوشمند سلسله ننهـاد دست عشق	خواهی کـه زلف یارکشی ، ترك هوش‌کن
٤ ــ تسبیح و خرقه لذت مستی نبخشدت	همت درین عمل طلب از میفـروش کـن
۵ــ با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست	صد جـان فدای یار نصیحت نیوش کـن
٦ــ در راه عشق وسوسهٔ اهرمن بسی است	هش دار و گوش دل به پیام سروش کـن
۷ ــ برگ نوا تبه شد وساز طرب نماند	ای چنگ ناله برکش وای دف خروش کن
۸ــ ساقی، که جامت از می صافی تهی مباد	چشم عنایـتی به مـن درد نـوش کـن
۹ ــ سرمست در قبای زرافشان چو بگذری	یك بوسه نذر حـافظ پشمینـه پوش کـن

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ چون ساغرت . ل ق : تا ساغرت . این بر فرض هم تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت بخش و حافظوار است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی بـرای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخـه‌بدل فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .»

۲ ــ ز تجربه . ن ك ل ق عه : به تجربه . متن مرجح است و معنی روشنتر و دقیقتری میدهد . برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ (یعنی م ص ط خ س ب ع) نیز هست . « ز تجربه » را اینجا بایــد « از روی تجربه » معنی کرد .

۲ــ گویند . ص س : گویند و
ل ق عه : گفتند .

نسخه بدل دوم تصرف جدید است ولی غلط نیست . عه آن را به‌اغلب احتمال از روی ق نسخه کرده و ق نیز به‌نوبت خود آن را از روی ل نوشته‌است . نمونه دیگری است از اینکه ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از جزئیات متن ل بوده است . بهرحال متن قویتر است و برطبق ضبط اغلب نسخ‌است .

اما نسخه بدل اول جالب است و ص س که‌منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی بــه حافظ کرده‌اند . وجود حرف واو بعداز « گویند »لزوم قطعی ندارد ولی غلط نیست . متن را کــه مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش نیــزهست مرجح میدانم .

۳ ــ ننهاد دست عشق . ب ل : ننهاده است‌عشق .
ط : بنهاد دست عشق .

متن از ب ل قویتر است و معنی وسیعتر وروشنتری میدهد زیرا شامل کلمهٔ « دست » است . برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . ط غلط آشکار واشتباه ساده در نقطه‌گذاری است . معنائی میدهدکه درست معکوس معنی مطلوب است . مــردود است .مصرع میگوید « هوشمند » قابل آن نیست کــه عشق اورا مشمول الطاف خود قرار دهد و در دل‌او وارد شود .

۳ د ــ تمام مصرع . ن : همت درین عمل طلب‌از میفروش کن . غلط است . این مصرع متعلق به‌بیت ٤ است .

٤ ــ خرقه لذت . ط : خرلذت . اشتباه آشکارکتابتی بر اثر حذف «قه» از پایان «خرقه» است .

٤ د ــ درین عمل . ط : درین سرا . نسخه‌بدل مبهمی است . « این سرا» عبارت و مفهوم حافظواری نیست . متن رضایت بخش است ومطابق‌ضبط اغلب منابع است .

٤ د ــ میفروش کن . عه : دردنوش کن .متن روشنتر و قویتر است . «همت » را از پیر مغان میتوان خواست نه از دردنوش . بعلاوه این نسخه بدل‌مستلزم تکرار قافیه با بیت ۸ میشود . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه ع است .

٤ د ــ تمام مصرع . ن : خواهی که زلف یارکشی ترك هوش کن . این مصرع متعلق به‌بیت ۳ است. ن اشتباهاً مصرع دوم های این دوبیت را با یکدیگرعوض کرده است .

٥ ــ عمرومال . ك : عمرمال . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف حرف‌واو ازمیان این دو کلمه‌است.

٦ د ــ هش دارو . ط خ س ن : پیش آی و
ع : پیش آی
ك : هش‌دار .

« هش دار » را بر « پیش آی » مرجح‌میدانم . «پیش‌آی» عبارت حافظ واری‌نیست «بهوش باش» در بیت ذیل «هش‌دار» را تأیید میکند :

اگرچه دیده بودپاسبان تو ، ای دل بهوش باش که نقد تو پاسبان نبرد .

پس نسخه بدلهای اول ودوم ضعیف و مردودهستند . متن برك نیز مرجح است زیرا بوسیله حرف واو معنی وسیعتری میرساند واز نظر دستوری دقیقتر و صحیح‌تر است .

۷ ــ **برگ نوا** . م س ك عه : **برگ و نوا** .غلط است . دراین بیت « برگ نوا » و « ساز طرب» بعنوان دو عبارت متقارن و تقریباً هم معنی به کاررفته‌اند . یعنی « برگ » در برابر « ساز » و «نوا» در برابر «طرب» قرار گرفته است . هم «برگ ونوا »بیمعنی است و هم «ساز وطرب» . درهردو مورد متن مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

۷ ــ **سازطرب** . خ عه : **سازوطرب** . غلطآشکاراست . یادداشت قبل دیده شود . اگر در خ غلط چاپی نباشد نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

۷ د ــ **برکش وای دف** . ك : **برکش وی دف**
م : **برکش و ای نی** .

هردو نسخه بدل مردود است . ك مستلزم وقوع‌سکتهٔ عروضی میشود و سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . بدتر این که وقوع سکته عروضی دراین محل‌هیچ لزومی ندارد .

اما نسخه بدل دوم نسبت به متن ضعیف است . «دف» تنوع بیشتری در مصرع ایجاد میکند واز «نی» قویتر است . بعلاوه محتمل است که ضبط «نی» در م اشتباه سادهٔ کتابتی باشد بهاین معنی که ممکن است کاتب تحت نفوذ صدای «ای» قرار گرفته باشد وبلافاصله پس از آن کلمه‌ای که با «ای» از نظر صدائی نزدیك است و با آن قافیه میشود (یعنی «نی ») بجای « دف» نوشته باشد . این که نسخه بدل «نی» در هیچ منبع دیگری ضبط نشده‌است این‌نحوهٔ اشتباه‌کاتب م‌را تأیید میکند ، بهرحال متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۵۹۱

ما سر خوشیم ، بادهٔ ما در پیاله کن

غزل سستی است و جز در سه نسخه چاپی من‌در هیچیك از منابع به حافظ منسوب نشده است . این خود دلیلی اضافی است برای آن که این غزل‌را قطعاً مردود بشمارم . شاید بهترین بیت آن بیت ذیل باشد :

ای پیر خانقه به خرابات شو دمی	**غسلی برآر و توبهٔ هفتاد ساله کن**

اما همین بیت نیز دلیل دیگری برای مردودبودن این غزل به دست میدهد . برخلاف مسعود که به تکرار در اشعار خود عدد سالهای عمر خودرا ذکر کرده‌است حافظ سوای اشاره به پیری هیچوقت عدد سالهای عمر خود را در شعر نیاورده است . یکی ازمواردی که مسعود در شعر خود به تصریح خود پرداخته است قطعه بسیار شیوائی است که چنین شروع میشود:

پنجــاه و هفت رفت ز تاریخ عمر من	**شد سودمند مدت و ناسودمنــد مانــد .**

۵۹۲

۱ ــ کرشمه‌ای کــن و بازار ساحــری بشکن	**به غمزه رونــق و نامــوس سامــری بشکن .**
۲ ــ به بــاده سر ودستار عــالمی ، یعنی	**کــلاه گــوشه به آئین دلبــری بشکــن**
۳ ــ به زلف گوی که آئین سرکشی بگــذار	**به غمــزه گوی که قلب ستمگــری بشکــن**
٤ ــ برون خرام و ببر گوی خوبی از همه‌کس	**سزای حــور بده ، رونق پــری بشکــن**

۵ ــ به آهوان نظر شیر آفتاب بگیر	به ابروان دو تا قوس مشتری بشکن
۶ ــ چو عطر سای شود زلف سنبل از دم باد	تو قیمتش به سر زلف عنبری بشکن
۷ ــ چو عندلیب فصاحت فروشد ، ای‌حافظ	تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن .

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

شباهتهائی میان این غزل وغزل شماره ۲۵۸ بمطلع ذیل می‌بینم :

**نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند	نه هرکه آینه سازد سکندری داند .**

اما تفاوتی اساسی نیز در میان است . غزل۲۵۸ دربارهٔ یك پادشاه است و غزل حاضر اساساً جنبهٔ عشقی دارد . در غزل ۲۵۸ اشاره به « اسکندر » و« کلاه‌داری » و « آئین سروری » و «شاه خوبان» و « جهانگیری » و « دادگستری » و « بندگی‌بشرط مزد » و « روش بنده پروری » و « دوست » (و محتملا « خواجه ») بعمل آمده است . ولی‌غزل حاضر منحصراً درباره « کرشمه » و «دلبری» و « زلف » و « غمزه » و « خوبی » و « حوروپری » و « آهوان نظر » و « ابروان دوتا » و « سرزلف عنبری » است . موضوع میزان شباهت‌و میزان تفاوت میان این دو غزل جالب است و شایسته است که مورد مطالعه جامع ومستقلی قراربگیرد . از جمله قافیه (ری) و وزن هردو یکی است و معتقدم که این یگانگی اتفاقی نیست .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ رونق وناموس . ط ی ب له : رونق ناموس
ك ل ق عه : رونق‌بازار
ن : رونق احوال .

نسخه بدل اول مردود است زیرا حرف واو رااشتباهاً درمیان این دوکلمه از قلم انداخته است و پس‌از تصحیح این اشتباه عین متن میشود وبه‌هرحال‌آن قرائت را تأیید میکند . واضح است که «ناموس» از خودش «رونق» ندارد .

نسخه بدل دوم مردود است زیرا کلمهٔ«بازار»در مصرع اول ذکر شده است و تکرار آن دراینجا بیت را از نظر لفظو معنی سست میکند . ن (رونق‌احوال) ناحافظوار است . در حافظ « احوال سامری » مطرح نیست .

ضمناً یادداشت ذیل را که در حاشیهٔ قدسی‌دربارهٔ سامری نوشته شده است جالب‌وقابل نقل میدانم ،

« سامری . مردی از شهر سامره‌که خاك زیرپای جبرئیل را برداشته و در جوف گوساله‌ای که از طلا و نقره ساخته‌بود انداخت و جمعی از امت موسی علیه‌السلام را گمراه ساخت . د . »

۲ــ عالمی یعنی . ص : عالم معنی . هردوکلمهٔ این نسخه بدل غلط آشکار است . متن صحیح و برطبق ضبط همه نسخ سوای این یك نسخه است .نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ د ــ آئین دلبری . خ ع : آئین سروری .متن مرجح است . شاید کاتب خ در ضمن نوشتن متن به‌حد افراط متوجه بیت ذیل بوده است :

**نه هرکه طرف کله کج نهاد وتند نشست	کلاه‌داری و آئین سروری داند .**

غزل حاضر سرتاسر دربارهٔ « دلبری » است نه « سروری » . نسخه بدل نمونه ضبط غلط

یا لااقل ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است . ضمنا اینکه « سروری » منحصراً در خ ع یافت میشود میرساندکه ع تاچه‌اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق ضبط خ میباشد .

۳ــ به زلف گوی که آئین . ص ط : به‌زلف‌گو که ره ورسم .
ی ك : به‌زلف‌گوکه ره رسم .

معلوم است که‌کاتب نسخه بدل دوم درهردونسخه حرف واو را بعداز « ره » از قلم انداخته است . پس این نسخه بدل در حقیقت عین نسخه بدل‌اول است . چون در مصرع دوم « گوی‌که » داریم اینجا نیز بهتر است « گوی که » داشته باشیم وبالنتیجه کلمات بعدی در مصرع اول باید « آئین سرکشی» باشد نه «ره و رسم سرکشی» . اما **قرائت‌علی‌البدل** در هردو مصرع ، یعنی « که ره ورسم سرکشی » و « که سیاه ستمگری » نیز بسیارخوب‌است وبه‌احتمال کلی ازخود حافظ است .

متن عیب کوچکی دارد به‌این معنی که‌کلمه« آئین » راکه در بیت ۲ بکار رفته است تکرار میکند . از طرف دیگر قرائت متن در مصرع دوم‌یعنی « قاب ستمگری بشکن » قویتر از نسخه بدل یا « سیاه ستمگری بشکن » است .

۳ــ سرکشی . خ ن ك ع : دلبری . در این‌نسخه بدل « آئین دلبری » تکرار همین کلمات است که در بیت ۲ گذشت . ازآن گذشته « سرکشی »هم با « زلف » وهم با « قاب ستمگری بشکن »که در مصرع دوم داریم از « دلبری » مناسبتر است .نسخه بدل مردود است .

۳ د ــ به‌غمزه . ص ی ق : به طره . متن درست است . غمزه یعنی مژگان و مژگان در شعر حافظ تیراندازی میکند و میتواند قاب لشکر بشکند.طره با « قاب ستمگری بشکن » مناسبتی ندارد و اساساً با « زلف » که‌در مصرع اول گذشت مستلزم‌تکرار معنوی میشود ومصرع را سست میکند . نسخه بدل مردود است .

۳ــ گوی که قلب . ب : گوی سیاه
ص ط ی ك : گو که سیاه .

ب مردود است زیرا ثقیل و ناخوشاهنگ‌است . ولی براثر ضبط کلمه « سیاه » نسخه بدل دوم را تأیید میکند و گوئی مرحله میان متن ونسخه‌بدل دوم است . نسخه بدل دوم بسیار خوب است ولی « سیاه ستمگری بشکن » باندازهٔ « قلب ستمگری‌بشکن » قوی نیست . بااینهمه به‌اغلب احتمال نسخه بدل دوم از خود حافظ است و ص ط ی ك که ازحیث ضبط تمام و ب که از حیث ضبط قسمت اعظم آن در میان منابع من منحصر هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . یادداشت راجع به « ۳ــ به زلف گوی‌که آئین » در بالا دیده شود .

٤ــ خوبی . ن ل ق : نیکی . نسخه بدل خوبی نیست زیرا « خوبی» در متن بمعنی«خوبروئی یا زیبائی » است و منظور در این مصرع همین مفهوم‌است . اما « نیکی » به معنی « خوشخوئی » یا « نیکوکاری » است که با سیاق معنی در این مصرع‌ارتباطی ندارد .

٤ د ــ حور بده . ل ق ع : حورده و . نسخه‌بدل ضعیفی است و تصرف جدید است . در مقابل « بشکن » که در آخر این مصرع آمده است اینجا«بده» مناسبتر از «ده» است .

٥ ــ آهوان . خ ی : آهویان . املای‌جالبی‌است ولی متن خوش‌آهنگتر و حافظوارتر ازآن است. یادداشت بعد نیز دیده شود . بهرحال جالب است‌که‌نسخه بدل در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده‌است .

٥ د ــ ابروان . ی : ابرویان . این نسخه در مصرع اول نیز « آهویان » بجای « آهوان » آورده بود متن را مرجح میدانم و دلیل همان است‌که در مورد « آهوان » در **یادداشت** قبل ذکر کرده‌ام . جالب است که خ در مصرع اول «آهویان»آورده است ولی درمصرع دوم «ابروان» .

۵ د ــ **قوس مشتری . ط ب : قوس ومشتری**.غلط است . قوس و مشتری دو شیء مختلف که همراه یکدیگر واقع شده باشند نیستند . « قوس » (کمان) به « ابروان » برمیگردد . و مجموع **عبارت «قوس مشتری »** قرینهٔ عبارت « شیر آفتاب » در مصرع اول‌است .

۶ د ــ **بسر زلف . ل ق : زسر زلف** . متن یعنی « بوسیلهٔ زلف » واین صحیح‌تر و دقیقتر ازاین نسخه بدل است . ضمناً اینکه نسخه بدل منحصراً درل ق ضبط شده است میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۶ د ــ **عنبری . ط : عنبرین** . غلط ساده آشکار است وقافیه غزل را مختل میکند .

۷ــ فصاحت فروشد ای حافظ . ن ل ق : فصاحت فروش شد حافظ
عه : فصاحت برون شد ای حافظ

« فروشد » از فعل « فروختن » در متن‌صحیح است و متاعی که فروخته میشود «فضاحت» است و فاعل این فعل « عندلیب » است . ن ل ق‌همین معنی را میرساند ولی « فصاحت فروش شد » به خوشاهنگی متن نیست . بعلاوه متن مطابق ضبط‌اغلب منابع است . عه (« برون شد ») تصرف جدید و غلطی است که معنی بیت را برهم میزند وبیت را سست میکند .

نکته این است که ب « عندلیب » ساکن‌است نه مکسور . و « فروشد » از فعل فروختن است نه از « فروشدن یا فرو رفتن بمعنی غروب‌کردن یا مردن » . یادم است‌که در حدود سال۱۳۱۷ در تهران که چاپخانه‌ای مشغول چاپ نخستین بیست‌وچهار صفحه از «جامع نسخ حافظ» بود یك روز برای کارکتابم به چاپخانه درخیابان ناصرخسرو رفتم .یکی ازادبای‌مشهورایران(که اتفاقاًجزوگروه سبعه بود) آنجا نشسته بود . من رسم احترام را بجا آوردم واو در ضمن سخن‌گفت یك نسخه خطی از حافظ دارد که بعضی قسمتهای متن آن منفرد است و همان‌هاصحیح است . ازجمله :

چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ ...

« عندلیب » را بابِ‌مکسور خواند و«فروشد»را با شین مضموم . من‌گفتم تصور نمیفرمائید که « فروشد » از « فروختن » وبا شین مفتوح باشدومتن اشاره به‌فصاحت فروختن عندلیب بکند ، چنانکه حافظ در ابیات دیگر خود به « حسن فروشی » و« فضل فروشی » نیز اشاره کرده است .

ادیب مشهور که وقتی نیز معلم خود من بودولی اهل تاریخ‌نویسی بود نه‌اهل ادبیات و شعر ، مصراً گفت « نخیر ، فاعل ، عندلیب فصاحت است‌وفعل از فرو شدن میآید وبه معنی مردن است . یعنی چون عندلیب فصاحت بمیرد ، چنانکه میگویندآفتاب‌فروشد یعنی خورشید غروب‌کرد .»

بحث قدری دراز شد ومطالبی که من به‌اوگفتم واو در جواب من‌گفت از این حدود تجاوز نکرد وتکرار شد . بالاخره من پرسیدم درصورتیکه‌عندلیب فصاحت چنانکه شما میفرمائید « فرو شده » یا « مرده » باشد آنوقت ارتباط معنوی مصرع اول بامصرع دوم چه میشود وبه‌عبارت دیگر چه لزومی دارد‌که بعداز آن که عندلیب فصاحت مرده باشدحافظ بیاید و بوسیله سخن گفتن در ی قدر او را بشکند ؟

معلوم بود که دیر یا زود مورخ مشهور که‌میخواست در کار ادبیات و مخصوصاً شعر دخالت کند به‌بن‌بست خواهد رسید . در جواب این سؤال‌من لحظه‌ای ساکت ماند و بعد نگاهی از سرتحقیر به‌من دوخت و قضیهٔ مشکلی که در متن این بیت‌حافظ براثر بیانات جناب مورخ برای من پیش آمده بود به‌این ترتیب حل شد .

۷ د ــ تو قدر او . ط : توقدر آن
م ن ل ق : تو رو نقش .

متن از ط فصیح‌تر وحافظ‌وارتر است . «او»در حافظ به غیر انسان بلکه به غیر ذیروح نیز اطلاق میشود . نسخه بدل دوم خوب است . « **رونق** » رادر مطلع نیز داشتیم . بعلاوه « رونق عندلیب »

هیچ فصیح وحافظوار نیست . اصلا معتقدم کاتب‌در این محل تحت تأثیر دوکلمه اول در مصرع دوم بیت قبل (٦) قرار گرفته آنجا « تو قیمتش » دیده‌اینجا به قرینه ولی به اشتباه « تو رو نقش » نوشته است . متن فصیح و رضایت‌بخش است ومطابق ضبط‌ص خ ی ب ك ع است .

٥٩٣

١ ــ بالا بلند عشوه‌گر نقشباز من	کوتاه کرد قصهٔ زهد دراز من
٢ــ دیدی‌دلاکه‌آخر پیری وزهدوعلم	با من چه کرد دیدهٔ معشوقه باز من ؟
٣ــ ازآب دیده بر سر آتش نشسته‌ام	کاو فاش کرد درهمه آفاق راز من
٤ــ میترسم ازخرابی ایمان،که میبرد	محراب ابروی تو حضور نماز من
٥ــ مست است یارویاد حریفان‌نمیکند	ذکرش به خیر ساقی مسکین نواز من
٦ــ گفتم به‌دلق‌زرق بپوشم نشان‌عشق	غماز بود اشک وعیان‌کرد راز من
٧ــ یارب‌که آن صبا بوزدکزنسیم او	گردد شمامهٔ کرمش کارساز من
٨ــ برخودچوشمع‌خنده‌زنان‌گریه‌میکنم	تا باتو سنگدل چه‌کند سوزوساز من
٩ــ نقشی برآب‌میزنم از گریه حالیا	تاکی شود قرین حقیقت مجاز من
١٠ــ حافظ‌زغصه‌سوخت،بگوحالش‌ای‌صبا	با شاه دوست‌پرور دشمن گداز من

*

١١ــ زاهدچوازنماز توکاری نمیرود	هم مستی شبانه و راز و نیاز من
١٢ــ محمودرا دمی‌که به‌آخر رسیدعمر	میداد جان‌به‌زاری‌ومیگفت «ایازمن».
١٣ــ یاران‌به‌نازونعمت وماغرق‌محنتیم	باری بساز کار من ای کارساز من
١٤ــ سیلی‌است‌آب‌دیده‌که‌برهرکه‌بگذرد	سازد ز گریه کار دلم کارساز من

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

ابیات ٣ و٦ به « راز من » مختوم هستندو مستلزم تکرار قافیه میشوند . ابیات ٧ و١٣ و١٤ نیز به « کارساز من » پایان مییابند و همین عیب‌را در غزل وارد میکنند . این مسائل باید درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات منسوب به‌این غزل موردمطالعه‌قرارگیرد وحل شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

١ــ نقشباز من . ط ك ل ق ع ه : سروناز من .درست است که « سروناز » با « بالابلند » ارتباط خاص دارد ولی از نظر معنی در این بیت بیمناسبت‌ومردود است . مصرع دوم (راجع به‌کوتاه کردن قصه زهد دراز گوینده) شرح دقیقی از «نقشبازی»معشوقه است . بعلاوه ، بعداز آنکه شاعر گفت که معشوقه « بالا بلند » است احتیاجی به‌تکرار همین‌مطلب بوسیلهٔ استعمال عبارت « سروناز » در میان نیست . متن‌کاملا رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

٢ــ که آخر . ك : درآخر . کاتب ك نکتهٔ‌دقیقی را موردتوجه قرار داده است . « آخر » معمولا فقط معنی « پایان » را میرساند . ولی اینجامعنائی‌که منظور نظر است « در آخر » است . مطلب بعد این است که عبارت « در آخر » ناحافظ‌واراست‌ودر بعضی موارد خودکلمهٔ «آخر» معنی «درآخر» را میرساند . مثلا دربیت ذیل :

به‌بوی نافه‌ای کآخر صبا زآن طره بگشاید ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس متن صحیح است ونسخه بدل‌مردود است.

۳ـ زهد وعلم . ك : زهد علم . اشتبـاه آشکار براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۳ د ـ معشوقه باز . ق : معشوق‌باز . تصرف‌جدید وغیر لازمی است . متن مطابق ضبط همه‌منابع غیراز این یك‌نسخه چاپی است .

٤ـ ایمان که میبرد . ب : ایمان از آنکه برد . این بد نسخه بدلی نیست ولی متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ـ تمام مصرع . ل : محراب ابرو توحضوراز نماز من . مغلوط ومردود است . « ابروی تو » حافظوارتر و خوشاهنگتر از « ابرو تو » میباشد .نیز « حضور نماز » قویتر و فصیحتر از «حضور از نماز » است .

٥ د ـ ذکرش به‌خیر . ل ق عه : یادش‌بخیر . این بسیارخوب نسخه بـدلی است . ولی متـن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .دلیلی برای تغییر دادن آن نمی‌بینم .

٥ د ـ تمام مصرع . جالب است که حافظ‌عین این مصرع خودرا در بیت ذیل نیز به‌کار برده درحقیقت مصرع خودش را تضمین‌کرده است :

ذکرش بخیر ساقی مسکیـن نواز مـن کـز در مـدام با قدح وساغر آمدی .

حافظ در یك مورد دیگر نیز تا آنجا که‌به‌یاد دارم یك‌مصرع خودرا دردو بیت مختلف ذیـل بکار برده است :

روز مرگم نفسی مهلت دیـدار بـده تا چو حافظ ز سرجان وجهان برخیزم.

*

روز مرگم نفسی وعدهٔ دیدار بده وآنگهم تا به لحد فـارغ وآزاد ببر

در سعدی نیز یك‌مورد تضمیـن مصرع ازخودش را سراغ دارم وآن چنین است :

من چه در پای تو ریزم که خواری تو بود سروجان را نتوان گفت که مقداری هست

*

من چه درپای تو ریزم که خورای توبود سر نه چیـزی است که شایستهٔ پای تو بود.

٦ـ بپوشم . س : فروشو . غلط مسلم است .آنچه ممکن است اینجا « پوشاندن » است نه«شستن» بیت ذیل مؤید متن است :

خرقه‌پوشی من از غایت دینداری نیست پـرده‌ای برسر صد عیب نهان میپوشم.

نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

٦ د ـ تمام مصرع . ص : غماز بود اشگ بدر داد راز من . نسخه بدل معیوب ومردودی است پس از «اشگ» حرف واو برای روشن کردن عبارت‌و کامل کردن معنی لازم است . ولی از آن بالاتر « بدرداد» ناحافظوار است و نمیتواند از حیث ادای‌مفهوم موردنظر با « عیان‌کرد » برابری‌کند .

۷ـ یارب که آن . ك ل ق خه عه : یارب کی آن . متن مرجح است . این نسخه بدل فقط در جدیدترین نسخه خطی من وسه نسخه چاپی یافت میشودو تصرف جدید است . مطاب این است که « یارب » ثابت میکند که این بیت خطاب به خداوند **تعالـی**است و حالت دعا دارد . پس کلمهٔ بعد باید « که » به‌معنی « امیدوارم که » باشد . « کی » **سؤال** استو سؤال با حالت دعا منافات دارد ، به‌عبارت دیگـر

صحیح‌تر و طبیعی‌تر آن است که انسان در حال دعاخطاب به خداوند اظهار امیدواری کند و التماس کند ، نه‌این‌که پرسشی ازخداوند بعمل بیاورد .

۷ــ صبا بوزد . م : صبا بورزد . ط : صباچبود . هردونسخه بدل غلط کتابتی آشکار است و مردود است . متن صحیح است ومطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

۷ــ نسیم او . خ : نسیم آن . متن حافظ وارتر است . در حافظ « او » برغیر ذیروح نیز اطلاق میشود . ولی این هم البته خوب نسخه بدلی‌است .

۸ــ برخود چو شمع . ن : من همچو شمع .ل : باخود چوشمع . خنده « بر » خود زده میشود نه « باخود » . پس ل مردود است . ن نیز مردوداست زیرا متن معنی وسیعتری میدهد و قویتر است . همچنین « برخود » اینجا در محلی متقارن باعبارت« باتو » در مصرع دوم قرار گرفته است . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۸ــ خنده زنان گریه میکنم . ص : خنده نهان‌گریه میکنم
س : گریه زنان خنده میکنم
م ب ن ك : گریه‌کنان خنده میزنم .

کار اصلی شمع گریه کردن است نه خندیدن،از اینرو فعل اصلی در این عبارت باید « گریه میکنم» باشد نه «خنده میکنم» یا «خنده میزنم» .پس نسخه‌بدلهای دوم وسوم ضعیف بلکه مردود هستند . ص یك اشتباه ساده کتابتی کرده است و « نهان »بجای « زنان » نوشته است. با رفع این اشتباه عین قرائت متن میشود . متن برطبق ضبط ط خ ل ق ع‌است ورضایت‌بخش است .

۹ــ نقشی برآب . ك : نقش برآب . معلوم‌است که متن صحیح است و ی در پایان « نقشی » یاء وحده است .

۹ د ــ تمام مصرع . ص : تاکی شود حقیقت‌عشقش مجاز من . نسخه بدل مغلوط و مبهمی است . مردود است .

۱۰ ــ زغصه سوخت . ص : به‌غصه سوخت .خ : زگریه سوخت . چون غصه یا غم درادبیات منظوم ما به « آتش » تشبیه شده است از غصه سوختن مفهومی‌است که در موارد فراوان بیان شده است . پس متن برخ (زگریه سوخت) مرجح است . همچنین «از»اینجا صحیح‌تر ودقیق‌تر از «به» اینجاست . هردونسخه بدل غلط یا لااقل ضعیف هستند و هردو نمونه ضبط‌غلط یا لااقل ضعیف در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم میباشند .

۱۰ــ با شاه . ن : با یار . متن مرجح‌است.دوست پروری و مخصوصاً دشمن گدازی کاری است که بیشتر به شاه میبرازد تابه «یار» .

۱۱ــ چو از نماز تو . ب له : ازین نمازتو . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد زیرا بوسیلهٔ « چو » مصرع‌دوم را به‌مصرع اول مربوطتر میسازد وعلت موجه کنندهٔ مصرع دوم را نیز بیان مینماید .

۱۱ ــ کاری نمیرود . ك له : کاری‌نمیشود.مردود است . فعل برای موفقیت در کار در دیوان حافظ « رفتن » است نه « شدن » . بیت ذیل‌ملاحظه شود .

کار از تو میرود ، مددی ای دلیل راه — انصاف میدهیم که از ره فتاده‌ایم

۱۱ د ــ رازونیاز . ط س ب عه : سوز ونیاز
ص ك له : سوز وگداز

نسخه بدل دوم مردود است زیرا با بیت ۱۰مستلزم تکرار قافیه میشود . نیز در مقابل « نماز » که در مصرع اول گذشت متن (رازونیاز) دقیقترو مناسبتر از «سوز ونیاز» است .

۱۳ــ ناز ونعمت . **ك : ناز نعمت** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۱۳ د ــ باری بساز . **ك ق عه : یاربساز** .متن مرجح است زیرا بموجب آن قرائت مخاطب‌که خداوند است در این مصرع فقط یك نوبت ذکرمیشودکه کاملا کافی است . اما نسخه بدل باعث میشود که یك نوبت « یارب » گفته شود و نوبت‌دیگر « ای‌کارساز من » . متن مطابق ضبط ل است. ل که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱٤ــ تمام بیت . گمان نمیکنم این بیت مستقلی باشد . مصرع اول آن از بیت ذیل گرفته شده است :

سیل است آب دیده وبرهرکه بگذرد　　گر خود دلش ز سنگ بودهم زجارود .

مصرع دوم آن نیز با مصرع دوم بیت ۱۳شباهت فراوان دارد وبه هرحال با آن بیت مستلزم تکرار قافیه میشود . اما این مسئله متعلق به مرحلهٔ مطالعه دربارهٔ اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ است .

٥٩٤

۱ــ چون شوم خاك‌رهش دامن بیفشاند زمن　　ور بگویم « دل بگردان » رو بگرداند زمن
۲ــ عارض رنگین به‌هرکس مینماید همچوگل　　ور بگویم « بازپوشان » باز پوشاند ز من
۳ــ گرچوشمعش‌پیش‌میرم برغمم خندد‌چوصبح　　ور برنجم خاطر نازك برنجاند ز من
٤ــ اوبه‌خونم تشنه ومن‌برلبش ، تاچون شود　　کام بستانم ازو یا داد بستاند ز من
٥ــدوستان، خون‌خوردم‌ازبهر دهانش، بنگرید　　کاو به‌چیزی مختصر چون بازمیماند ز من
٦ــ چشم‌خودرا‌گفتم«آخریك نظرسیرش ببین»　　گفت «میخواهی مگرتاجوی خون‌راند زمن؟»
۷ــختم‌کن‌حافظ،که‌گرزین‌دست‌خوانی‌درس‌عشق　　عشق درهرگوشه‌ای افسانه‌ای خواند زمن .

*

۸ ــ گرچو فرهادم به‌تلخی‌جان‌برآیدباك‌نیست　　بس حکایتهای شیرین باز میماند ز من

یاد داشت تحقیقی :

۱ــ بیفشاند . **ی : برافشاند** . متن دقیقتر و حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیزهست. دلیلی برای تغییردادن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ دل بگردان . **ق عه : دل مگردان** . **ن . رخ مگردان** . در متن « دل بگردان » البته یعنی روش جفاکاری خودرا با من تغییر بده وبامن‌مهربانی کن . ق درست معنی معکوس معنی مطلوب را میرساند . ن که مستلزم قرائت « رخ مگردان‌رو بگرداند » میشود سست و مبهم است . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیزهست . پس مرجح است .

۲ــ عارض رنگین . **ص خ س ن ك ع : روی‌رنگین را** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و محتملا متعلق به خود حافظ است . ولی با « رنگین »به‌نظر من « عارض » قدری مناسبتر و دقیقتر از « رو » میباشد . بهرحال نسخه بدل برمتن رجحان‌خاصی ندارد .

۲ د ــ ور بگویم . **ی : چون بگویم** . **ك :گر بگویم** . متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری و معنوی را با مصرع اول بهترحفظ میکند .

ضمناً توجه شود که مصرع دوم هرسه بیت‌اول با « ور » شروع میشود : « ور بگویم » «ور بگویم» ، «وربرنجم» .

۲ د ــ بازپوشان . عه : رازپوشان . غلط و بیمعنی است . معلوم است که بمناسبت « بازپوشاند زمن » اینجا باید « بازپوشان » داشته باشیم .

۳ــ بر غمم خندد . م س ل ق : در غمم خندد . شاید این نسخه بدل غلط نباشد ولی متن روشنتر و مصطلح‌تر است . مطابق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

۳ــ خندد چو صبح . ن : خندد چوشمع
خ ع : خندان شود .

ن مردود است . خندهٔ صبح در ادبیات‌منظوم‌فارسی خیلی معمولتر از خندهٔ شمع است . بعلاوه این « شمع » محتملا تکرار اشتباهی « شمع » درنیمهٔ اول همین مصرع است . متن بمناسبت این‌که شامل کلمهٔ « صبح » وتشبیه خندهٔ یار به خندهٔ صبح‌است از نسخه بدل دوم معنی وسیعتر و شیرینتری‌دارد. خ علامت ضبط ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت‌قدیم است . ضمناً این‌که این نسخه بدل فقط در خ ع یافت میشود میرساند که ع تاچه‌اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق متن خلخالی است .

٤ــ تا چون شود . س : تا چون شوم . متن دقیقتر است . « چون شود » خواننده را برای مطالب مصرع دوم آماده میکند . « چون شوم » توجه‌را فقط به‌گوینده معطوف میسازد بلکه میتوان گفت که توجه را از موضوع اصلی بیت منحرف میسازد .بهرحال نسخه بدل را مردود میدانم . متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٤ــ تمام مصرع . ص : جان فدائی وار خواهم برسر زلفش فشاند . مصرع جالبی است ولی ارتباطی با مفهوم مصرع دوم ندارد ودراین بیت‌نمیگنجد . بهرحال ص که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است محتملا نسخه بدلی را که متعلق به خودحافظ است بدست داده در این صورت خدمتی به حافظ کرده است .

٤ــ بستانم . خ عه : بستاند . غلط است وبه‌تمام احتمال تکرار اشتباهی « بستاند » است که در نیمهٔ دوم مصرع آمده است . ضمناً نمونهٔ ضبط‌غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ــ خون خوردم از بهر . خ ك ع : جان داده‌ام بهر
ص ط س ی ب : جان‌دادم از بهر

چون دهان (یعنی در حقیقت لبهای)معشوقه سرخ است « خون خوردم » از «جان‌دادم» یا « جان داده‌ام » قدری مناسبتر است . ولی‌نمیتوان هیچیك از این دو نسخه بدل را غلطدانست.

٥ــ از بهر دهانش . له : از بهر نثارش .چون در مصرع دوم اشاره به « چیزی مختصر » (یعنی دهان کوچك معشوقه) شده است کلمهٔ‌صحیح‌اینجا « دهانش » میباشد . « نثارش هیچ ارتباطی بامعنی بیت ندارد ومردود است .

٥ د ــ کاو بچیزی . ط : کر بچیزی . اشتباه سادهٔ کتابتی است شاید اصل « کو » بوده است .

٦ــ چشم خودرا گفتم آخر . ص ی : دیده‌راگفتم که آخر
ط : دیده خودرا گفتم آخر

ط اشتباه ساده‌ای کرده « دیده » بجای« چشم » نوشته است . اشتباهش نوعاً جالب است ولی توضیح آن آسان است . متن برنسخه بدل اول‌مرجح است زیرا بوسیله « خود » معنی را بطرزی قویتر بیان میکند واز طرف دیگر « که » این‌نسخه‌بدل را قدری سست میسازد . متن مرجح است و

طبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ــ سیرش ببین . م : رویش ببین . متن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط همه منابع غیراز این یك نسخه نیز هست . نسخه‌بدل نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ــ که گرزین . س : اگر زین . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط همه منابع سوای این نسخه است . نسخه بدل‌نمونه ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ــ ختم کن حافظ . خ عه : صبر کن‌حافظ.متن مرجح است . حافظ میخواهد به این بحث وبه این غزل خاتمه بدهد . « صبر کردن » با سیاق‌معنی چه در غزل‌وچه دراین بیت هیچ ارتباطی ندارد. نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم (خ) است .

۷ــ که گرزین . س : اگر زین . ی : که‌زین . خوب معلوم است که ی اشتباهاً « گـر » را بعد از «که» از قلم انداخته است . متن از ضبط س قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . هردو نسخه بدل مردود است .

۷ ــ دست . ی ل ق خه عه : گونه . متن فصیحتر است ومطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی م ط خ س ب ن ك ع) نیزهست . پس مرجح است .

۷ ــ خوانی . ط خ س ب ن ك ع : باشد . این بسیارخوب نسخه بدلی است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی متن(خوانی) معنی وسیعتری‌میدهد وبا « خواند » در مصرع دوم نیز ارتباطی برقرار میکند . ازینرو آن را مرجح میدانم . متن‌برطبق ضبط م ی ل ق خه است .

۷ــ درس . س ن : درد . چون در بیت « خوانی » و « خواند » داریم « درس » مناسبتر از درد است . متن مطابق ضبط اغلب منابع(م ط خ ی ب ك ل ق خه ع) نیز هست .

۷ــ عشق . خ عه : غم . در حافظ غم«درس»ندارد . بعلاوه چون در مصرع دوم « عشق » داریم کلمه مزبور « عشق » را در این مصرع تأیید میکند.متن برطبق ضبط اغلب منابع (م ط س ی ب ك ل ق خه ع) نیز میباشد .

۷ــ تمام مصرع . ص : ختم کن حافظ که گرزین سان بود درد غمش . شاید این مصرع‌علی‌البدل غلط نباشد ولی « درد غمش » در مقابل « درس‌عشق » ضعیف است . متن را مرجح میدانم .

۸ــ به‌تلخی جان برآید . ب : به‌تلخی جان برآمد .
ك : برآید جان به‌تلخی .

ب مستلزم آن‌است که حافظ این غزل رابعداز مرگ خودش ساخته باشد . متن مرجح است . ك در مقابل متن نسبتاً ضعیف و مبهم است . متن‌رافصیحتر و قویتر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ــ باك نیست . ص ب ل ق عه : حیف‌نیست.این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن روشنتر و قویتر است و برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ط خ ی‌ن ك ع) نیز هست .

۸ د ــ باز میماند . ك : یاد میماند . نسخه بدل فارسی مغلوطی است و محتمل است که غلط نوشتهٔ خود متن باشد . مردود است . متن‌رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست .

٥٩٥

دلبر جانان من برد دل و جان من

غزل سستی است ودر هیچیك از منابع خطی‌من (یعنی م ص ط خ س ی ب ن ك) به‌حافظ منسوب نشده است . به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ‌نیست . آقای پژمان آن را از کمال غیاث شیرازی میدانند .

٥٩٦

دربدخشان لعل اگر از سنگ میآید برون

غزل بسیار سستی است و به سهم خود یقین‌دارم که از حافظ نیست . برای اینکه معلوم شود در سوء انتساب غزلها به حافظ در بعضی موارد تا چه‌اندازه افراط کرده‌اند یك بیت ازین غزل را ذیلا نقل میکنم :

برسر منبر به وقت وجد و زراقی و حال	**از سر دستار واعظ بنگ میآید برون(!)**

٥٩٧

١ــ شراب لعل کش و روی مه جبینان بین	**خلاف مذهب آنان جمال اینان بین**
٢ــ بزیر دلق ملمع کمند ها دارند	**دراز دستی این کوته آستینان بین**
٣ــ به خرمن دو جهان سر فرو نمی‌آرند	**دماغ کبر گدایان و خوشه چینان بین**
٤ــ گره ز ابروی پر خم نمیگشاید یار	**نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین**
٥ــ حدیث عهد مودت زکس نمیشنوم	**وفای صحبت یاران و همنشینان بین**
٦ــ اسیر عشق شدن چارهٔ خلاص من است	**ضمیر عاقبت اندیش پیش بینان بین**
٧ــ غبار خاطر حافظ ببرد صیقل عشق	**صفای نیت پاکان و پاك بینان بین**
*	
٨ــ بهای نیم کرشمه هزار جان طلبد	**نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین**

یاد داشت تحقیقی :

١ــ شراب لعل‌کش . ط : شراب لعل وش .اشتباه ساده براثر نوشتن « وش » بجای « کش » است . مصرع را بی‌فعل میگذارد ومعنی را مختل‌میکند . مردود است .

٢ــ دلق ملمع . ب له : دلق مرقع . غلط‌است . « دلق ملمع » اصطلاح عادی در حافظ ودر ادبیات منظوم فارسی است و « مرقع » هیچوقت‌بعنوان صفت « دلق » بکار نمیرود بلکه خودبعنوان اسم ومعادل « دلق » استعمال شده‌است . مثلا :

من این مرقع پشمینه بهر آن دارم	**که زیر خرقه‌کشم می،کس‌این‌گمان نبرد.**

مثال برای « دلق ملمع » :

گرچه با دلق ملمع می گلگون عیب است	**مکنم عیب ، کزو رنگ ریا میشویم .**

۳ د ـــ دماغ کبر . م ص ب ك : دماغ‌وکبر.اشتباه ساده براثر افزایش حرف واو زائد میان این دو کلمه است .

۳ د ـــ کبر گدایان . ك : کبر وگدایان .اشتباه ساده براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۳ د ـــ گدایان و خوشه چینان . ص ی ك ل:گدایان خوشه‌چینان . اشتباه‌ساده‌براثر حذف حرف‌واو بعداز «گدایان» است .

٤ ـــ پر خم . ص ط ی ب له : مشکین
ل خه عهه : پرچین
عهه : جانان .

متن مطابق ضبط م ق عه است وبا «نمیگشاید»مناسبت خاص دارد . نسخه بدل اول (مشکین) خوب است ولی متن قویتر از آن است و معنـــی‌وسیعتری میدهد . ابروی یار در سرتاسر ادبیـــات منظوم ایران « مشکین » یا « سیاه » است وآوردن‌این صفت در شعر بخودی خود چیزی بر معنـــی شعر نمیافزاید . « پرچین » بسیارخوب نسخه بدلی‌است و نزدیکترین نسخه بدل به « پرخم » است . ل خه عهه در ضبط این نسخه بدل خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . «جانان» بیمعنی ومردود است .

٤ـــ یار . عه : باز . خوب نسخه بدلی‌نیست‌زیرا « نمیگشاید » مفهوم منظور شاعر را کامـــلا میرساند و احتیاجی به افزودن لفظ « باز » برآن نیست . محتملا « باز » غلط نوشتهٔ خود « یار » است .

٤ـــ تمام مصرع . یادداشت راجع به بیت ۸نیز دیده شود .

٥ـــ عهد مودت . ص ط ل ق خه : عهدمحبت
عه : عهد ومحبت .
ك له : مهر ومحبت
ن : اهل نصیحت .

نسخه بدل اول بسیار خـــوب است ولـــی‌رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط م ی ب است و رضایت‌بخش است . عه اشتباه ساده کتابتی براثـــرافزایش حرف واو میان این دو کلمه است . ك خوب نسخه بدلی نیست و مستلـــزم تکرار معنوی میـــان« مهر » و « محبت » است‌که هیچ حافظ‌وارنیست. متن (عهد) معنی وسیعتری میدهـــد . ن سخت‌ناحافظ‌وار است و مردود است . عبارت « اهـــل نصیحت » در حافظ نداریم و معنی روشنی هـــم‌نمیدهد .

٥ـــ تمام مصرع . خ ع : حقوق صحبت مارابه‌باد داد وبرفت . این بسیار خوب قرائتی است و کمتر شك دارم دراین‌که نوشتهٔ خود حافظ است . خ‌که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . این‌که این نسخـــه‌بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به‌ضبط دقایق متن خانخالی است .چون در مصرع دوم سخن از « یاران وهمنشینان » (به صیغهٔ جمع) رفته است ولی در این نسخه بدل‌فعل مفرد (داد و بـــرفت) است تناقضی دستوری میان دو مصرع این بیت ایجاد میکند که هرچندخیلی مهم نیست میتواند اساسی برای مرجح شمردن متن براین نسخه بدل باشد .

٥ د ـــ وفای صحبت . ص ن : وفا وصحبت.در حافظ هیچوقت « صحبت » بعنوان مرادف «وفا» بکار نرفته است . متن مرجح است . این نسخه بدل‌محتملا اشتباه سادهٔ کتابتی براثر نوشتن «و» بجـــای «ی» است . بهرحال نسخه بدل مردود است .

۵ د ـ یاران و همنشینـــان ء ك : یاران همنشینان. اشتباه ساده‌کتابتی براثر حذف حرف‌واو از میان این‌دوکلمه است .

۶ د ـ عاقبت اندیش . خ ع : عافیت‌اندیش
ن : عافبت اندیش .

چون در همین مصرع « پیش‌بینان » داریم‌البته « عاقبت » صحیح است . شاید « عافیت » غلط نباشد ولی متن خیلی قویتر و روشنتر از آن‌است . ن معلوم است که میـــان « عاقـبت » و « عافیت » شك داشته است ازاین رو کلمه را طوری‌نوشته است که معلوم نمیشود نقطه دوم‌از ق «عاقبت» افتاده است یا از ی « عافیت » . راه‌حـــل بسیارزیرکانه وجالبی پیداکرده است .

۷ـ غبار خاطر حافظ . خ ك ع : کدورت از دل حافظ . متن دقیقتر ولطیفتر است و معنـــی وسیعتری میدهد . ولی این نیز بسیار خوب نسخه‌بدلی است . خ ك که منابع منحصر خطی من ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب (ومحتملا اصیل) هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند . ع در پیروی ازیـــن قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل با ارزش مصاب‌است .

۷ـ ببرد صیقل عشق . خ ع : ببرد صحبت‌دوست . متن بمناسبت این‌که شامل کلمهٔ « صیقل » است ودر مصرع دوم سخن از « صفا » (ودر یك‌نسخه بدل سخن از « آینه ») به‌میان میآیدمناسبتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

۷ـ تمام مصرع . ازروی نسخه بدلها میتوان‌حدس زدکه این مصرع در سه مرحله به‌ترتیب ذیل ساخته شده‌است :

خ ع : کدورت ازدل حافظ ببرد صحبت‌دوست
ك : کدورت ازدل حافظ ببرد صیقل عشق
م ص ط ی ب ن ل ق : غبارخاطر حافظ ببردصیقل عشق .

این تنظیم قرائتهای مختلف کمك میکند بهاین‌که جریان فکر انتقادی حافظ را در چین ساختن این مصرع محتملا روشن‌کند وبه‌طور ساده و خلاصه آنکه‌ثابت کند که حافظ « غبار خاطر حافظ » را بـــر « کدورت ازدل حافظ » مرجح دانسته است . همچنین« ببرد صیقل عشق » رااز « ببرد صحبت دوست » بیشتر پسندیده است . خ ممکن است مصرع دیگری(سوای متن) به‌نظر بیاید ولی بااین تشریح گمان میکنم معلوم میشود عین متن است منتها هم نیمهٔ اول‌آن عبارت ازقرائت قبل‌ازقرائت اصلاح شدهٔ نهائـــی حافظ است وهم نیمهٔ دوم آن .

۷د ـ صفای نیت پاکان و . ط : صفاء نیت‌پاکان و
خ ب ع : صفای همت پاکان و
ن : صفای طینت‌پاکان و
ص ی ك له عهه : صفای‌آینه پاك

ط البته عین متن است منتها کاتب ط املای‌جالبی (صفاء) بکار برده است . این‌گونه املاها در حد خود مؤید اصالت متن هرنسخه‌ای که در آن‌واقع میشوند هستند . « همت » و « طینت » بجای « نیت » نسخه بدلهای خوبی هستند ولی هیچکدام(مخصوصاً « همت ») رجحانی برمتن ندارند . متن مطابق ضبط م ط ل ق عه است .

نسخه بدل چهارم فرقی اساسی با قرائتهای‌دیگر دارد زیرا شامل عبارت « آینهٔ پاك » است . متن را مرجح میدانم زیرا معتقدم نسخه بدل اخیردرآوردن کلمات ضد « غبار » افراط میکند . درمتن «صیقل» داریم و « صفا » و « پاکان » و «پاك‌بنیان » بموجب نسخه بدل چهارم « صیقل »خواهیم داشت و « صفا » و «آینه» و « پاك » و « پاك‌بنیان » یعنی پنج کلمه بجای چهارکلمه . به همین دلیل این نسخه بدل را ضعیف و مردود میدانم . ولی‌احتمال میدهم که همه این قرائتها از خود حـــافظ

باشد . هیچ شاعر دیگری علاقه نداشته است که بیایدواین قرائتهای مختلف را پدید بیاورد .

۷ د ــ پاك بینان . م ص ب ن ل ق ع عهه :پاك دینان . متن برطبق ضبط ط خ ی ك له عه است و مرجح است . «پاك دین » پارسی سره‌تر ازآن است که حافظوار باشد . اصطلاحی فنــی و تاریخی و دینی است . اما «پاك بین» بسیار حافظوار است وازجمله ، ابیات ذیل آن را تایید میکند .

پاك بین از نظر پاك به مقصود رسید — احول از چشم دوبین درطمع‌خام افتاد

نیز :

نظر پاك تواند رخ جانان دیدن — که در آئینه نظر جز به‌صفا نتوان‌کرد.

و همچنین :

غسل دراشگ زدم کاهل طریقت گویند — پاك شو اول وپس دیده برآن پاك انداز

۸ــ طلبند . طط : طلبد . چون در مصرع‌دوم جمع بودن فاعل تصریح شده است مرجح است که اینجا « طلبند » بکار برود . یادداشت بعد هم‌دیده شود .

۸ــ تمام بیت . توجه شود که مصرع دوم این‌بیت عین مصرع دوم بیت ٤ است . یعنی عملا بادو مصرع اول ویك مصرع دوم مواجه هستیم . بیت ٤را م ص ط ی ب ل ق ضبط کــرده‌اند و بیت ۸ را ط خ ك ع . به‌عبارت دیگر ط هردو صورت مختلف‌این بیت را آورده ازاین حیث خدمتی به حافــظ کرده است . سوای ط نسخی که بیت ٤ را دارندبیت ۸ را ندارند . بیت ۸ فقط در خ ك ع (ونیز در ط علاوه بربیت ٤) ضبط شده است و لازم به‌تذکار نیست‌که خ ك ع بیت ٤ را ضبط نکرده‌اند . آشکار است‌که حافظ دو صورت این بیت را ساخته وهردو صورت درنسخ بدست ما رسیده است . درمرحلهٔ قضاوت راجع به اصالت ابیات باید معلوم شودکدام‌یك ازاین دو صورت اصیل ونهائی است . س اصلا غزل را ضبط نکرده است و ن این بیت را فاقد است.

۵۹۸

دیده‌ام تا دید حسن طلعت آن نازنین

غزل بی‌ارزشی است و آن را فقط در یــك‌چاپ استانبول (به‌نقل از حافــظ مصحح آقــای پژمان) به نام حافظ یافته‌ام . به سهم خود یقین‌دارم که از حافظ نیست . بهترین بیتش بیت ذیل است که تازه هیچ تحفه‌ای نیست :

تیر مژگان غرقهٔ خون میکند عشاق را — گوشه‌گیرای دل چوآن ابروکمان‌سازدکمین

۵۹۹

۱ــ نکتهٔ دلکش بگویم خال آن مهرو ببین — عقل و جــان را بستهٔ زنجیر آن‌گیسو ببین

۲ــ عیب‌دل کردم که«وحشی‌طبع‌وسودائی‌مباش» — گفت « چشم شیرگیر وغنج آن‌آهو ببین »

۳ــ زلف دل دزدش صبارا بند برگردن نهاد — با هواداران رهرو حیلــهٔ هنــدو ببیــن

٤ــ عابدان آفتــاب از دلبر ما غافلنــد — ای ملامتگو خــدا را رو مبین و رو ببین

۵ــ آنکه من در جستجویش ازخرد یکسو شدم — کس ندیده است و نبیند مثلش از هر سوببین

٦ ــ حلقهٔ زلفش تماشاخانهٔ باد صباست — جان صد صاحبدل آنجــا بستهٔ هر مو ببین

۷ــ حافظ ار درگوشهٔ محراب مینالد رواست — ای نصیحتگو خدا را آن خم ابرو ببیــن

۸ـ از مراد شاه منصور ای‌فلك سربر متاب — تیــزی شمشیر بنگــر قــوت بــازو ببین
۹ـ لرزه براعضای مهر ازرشگ‌آن‌مهرونگر — نافه را خون درجگر زآن زلف عنبربوببین

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این شعر را باوجودی که نه‌بیت بیشتر نداردوبه‌اندازهٔ غزل عادی حافظ است غزل نمیدانم بلکه قصیده میدانم ، منتها قصیدهٔ کوتاه از آن نوع کــه‌معتقدم حافظ مخترع آن است . سبك مضامین و کلمات و ذکر نام ممدوح در اواخر این شعر دلایل عمدهٔمن برای این نظراست .

قسمت دوم : صحت‌کلمات

۱ـ خال . ی : حال . اشتباه ساده کتابتی‌درنقطه‌گذاری است .

۱ د ـ عقل وجان را . ی : عقل و دین‌را.چون در قسمت دوم مصرع « بستهٔ زنجیر » داریــم البته اشاره به‌دیوانه است . دیوانگی با عقل ارتباطی‌از راه تضاد دارد . جان نیز ممکن است آشفته و دیوانه باشد . اما « دین » نمیتواند چنین باشد .پس متن مرجح واین نسخه بدل ضعیف بلکه مــردود است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یــك‌منبع نیز هست . راجع به‌دیوانگی عقل و بسته شدن آن به‌زنجیر بیت ذیل ملاحظه شود :

عقل دیوانه شد، آن سلسلهٔ مشکین کو ؟ — دل زما گوشه‌گرفت ، ابروی دلدارکجاست؟

۲ـ وحشی طبع . م ص خ ی ب ك ع : وحشی‌وضع . این بسیارخوب نسخه بدلی است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی « طبع » را حافظوارتراز « وضع » میدانم . متن مطابق ضبط ط ل ق است. ط که یگانه نسخه خطی من برای ضبط قرائت متن‌است خدمتی به‌حافظ‌کرده است ول ق در پیروی ازاین متن مصاب هستند .

۳ـ سودائی . م ص خ ب ل ق ع : هرجائی .ی ك : صحرائی . توجه به سیاق معنی درمصرع دوم برای روشن شدن دربارهٔ متن صحیح در اینجا مفیداست . در مصرع دوم معشوقه از یك طرف شیرگیر معرفی شده است واز طرف دیگر طناز . بمناسبت« آهو » که در مصرع دوم آمده است « وحشی طبع » در مصرع اول منتهای مــناسبت را دارد .« آهو » در حافظ با مفهوم دقیق و فصیح «وحشت نفرت » یا « ترس وگریز » توأم است چنانکه حافظدر منظومه بسیار شیوای «آهوی وحشی» میگوید :

که این نافه ز چین جیب حوراست — نه زآن آهو که ازمردم نفوراست

باری « آهوی شیرگیر » بودن معشوقه ،« وحشی طبع » را در مصرع اول توجیه میکند ـ به‌نظر من طنازی معشوقه نیز (که‌کلمهٔ « غنــچ »نمایندهٔ آن در مصرع دوم است) « سودائی » بودن عاشق را تأیید میکند و به « هرجائی » بودن یا« صحرائی بودن » او هیچ ارتباطی ندارد . ط‌که یگانه منبع من است که اینجا« سودائی » ضبــط‌کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . ی ك نیز منابع منحصر من برای ضبط « صحرائی »هستند.« صحرائی » به‌دقت و شیرینی « سودائی » نیست ولی در این محل از « هرجائی » بهتر است . ی ك‌نیز درحد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملا اصیــل خدمتی به‌حافظ کرده‌اند

۴ـ چشم شیرگیر و . ك ل ق : چشم نیم مست و
م : چشم نیم‌مست
ب : چشم شیرگیر
ص ی : چشم شیرمست و
ط : چشم مست وروی و

معشوقه « آهوئی است که چشمان شیرگیردارد » . این خیلی قویتر و حافظوارتر از آن‌است که گفته شود که چشمان معشوقه « نیم مست » است .ص ی که صفت « شیرمست » را برای چشمان معشوقه ضبط کرده‌اند نسخه بدل غریبی بـه‌دست داده‌اند .« شیرمست » هیچ حافظوار نیست بلکه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران تا آنجا که اطلاع دارم بکاررفته است . امروزه « شیرمست » در مورد بره‌های جوان بکار میرود ومعنی کاملا متفاوتی با « شیرمست » این بیت دارد . این است که « شیرمست » را مردود میدانم . ط (چشم مست وروی) نسخـه‌بدل ضعیف ومبهمی‌است وبه‌آسانی میتوان‌آن‌را مردود شمرد . م ب عیب دیگر هم دارند و آن فاقـد بودن‌حرف واو بعداز صفت چشم است .

۲ـ غنج . م : ترك
ی : فتج
ط : قبح

میتوان حدس زد که ی ط نیز عین متن‌است‌ولی بجای غین این‌کلمه را باقاف املا کرده‌اند ودر نقطه‌گذاری نیز اشتباه کرده « قنج » را به‌آن دوشکل دیگر نوشته‌اند که اگر هرکدام از آنها معنی عادی خودرا (با حفظ نقطه‌گذاری درهریك از این‌دونسخه خطی) بدهد بکلی بیمناسبت خواهد بود . م نیز مردود است . « ترك » چیزی برمعنی مصرع‌نمیافزاید و محتمل میدانم که کاتب م تحت نفـوذ عبارت مشهور « ترك مست » پس‌از « مست » بدون‌توجه به‌معنی مصرع ، کلمهٔ « ترك » راکتابت کرده است .

۳ ــ دلدزدش . ك : دلدوزش
ل ق عه . دلبندش .

هردو نسخه بدل مردود است . ناوك غمـزه‌دلدوزهست ولی زلف در ادبیات فارسی وبالاخص حافظ هیچوقت دلدوز نیست . اصولا معتقدم ك عین‌متن است منتها کاتب به‌اشتـباه رؤیتی دچار شده « دلدزد » را « دلدوز » خوانده همان طور هم‌نوشته است . اما نسخه بدل دوم تصرف جدید است و تحت تأثیر « بند » که در قسمت دوم مصرع‌آمده‌است ساخته شده است . از نظر معنی غلط نیست‌ولی متن خیلی قویتر از آن است و بیت ذیل نیز آن راتأیید میکند :

شد رهزن سلامت زلف‌تو ، وین‌عجب‌نیست ‌ ‌ ‌ ‌ گر راهزن تو باشی ، صد کاروان توان‌زد.

س ن این غزل را ضبط نکرده‌اند و ب فاقداین بیت است . متن مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی م ط خ ی ع) است .

۳ـ برگردن نهاد . ل ق : در گردن نهاد .
ط : درگردن کند
ی : درگردن برد
ك : بردل مینهد .

دراین محل صیغهٔ ماضی مطلق قدرت وقاطعیتی‌بیش از زمان حال دارد ودرحقیقت حاکی از عمل انجام شده‌ای است . پس متن برهر سه نسخه بدل‌دوم وسوم و چهارم مرجح است . رجحان آن بر نسخه بدل اول (یعنی دقیقتر بودن « بر » از«در») آشکار است . پس نسخه بدل اول نیز مردود است . ضمناً اینکه نسخه بدل اول منحصراً در ل ق یافـت‌میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

۳ د ــ هواداران . ط ك : هواخواهان . درمورد باد صبا«هوادار» مناسبتر ودقیقتراز «هواخواه» است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب نسخ است .

۳ د ــ حیله . ی ك عه : حیلت .
ط : جبلت
م : کینه .

نسخه بدل اول درحقیقت عین متن است وبه‌هرحال آن را تأیید میکند . « جبات » نیز همان « حیات » است منتها کاتب در نقطه‌گذاری اشتباه‌مختصری کرده است . « کینه » را مردود میدانم زیرا با سیاق معنی در بیت مناسبت چندانی ندارد .« دلدزدی » و « بند برگردن باد صبا نهادن » بیشتر « حیله » (وبه‌اصطلاح « تردستی ») است تا« کینه » . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ د ــ هندو . خ ع : جادو . این نسخه‌بدل‌بدی نیست ولی متن را مرجح میدانم زیرا معنـی وسیعتری میدهد ومعنی آن شامل « جادو » نیـزمیگردد . متن مناسبتی هم با سیاهی رنگ زلف دارد که این نسخه بدل فاقد آن مناسبت است . ضمنـاً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق‌ضبط خلخالی میباشد .

٤ــ عابدان . ط : طالبان . ل : عاشقان .متن از هردو نسخه بدل قویتر است و مطابق ضبـط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٤ــ عابدان آفتاب از دلبرما . ك : عابدان‌از آفتاب دلبر ما . کمتر جای شك است در اینکـه این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب اشتباه‌کرده« از » را بجای اینکه بعداز « آفتاب » بنویسد قبل از آن نوشته است . نسخه بدل بیمعنی ومردوداست . در حافظ دلبر از خـودش « آفتاب » ندارد وبه‌آفتاب هم تشبیه نمیشود .

٤ د ــ ملامتگو . ل ق : نصیحتگو
ص ط ی : ملامتگر

هردو نسخه بدل خوب است . ولی اینجـامفهوم ملامت را از نصیحت قویتر میدانم . نیـز متن مطابق ضبط اغلب نسخ است پس برهردو نسخـه‌بدل مرجح است . ولی هیچیك از این نسخه بدلها غلط نیستند . ل ق تصرف جدید به‌نظر میرسد واینکه‌منحصراً در ل ق ضبط شده است میرساند که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

٤ د ــ رو مبین و رو ببین . خ عه ۲ : رومبین ، آن رو ببین
ك : رومبین روی ببین
ل ق : رو ببین ورو ببین
عه ۳ : دوببین ورو ببین
عه ۱ : روببین آن رو ببین

متن مطابق ضبط اغلب منابع ، یعنی م ص ط ی ع است . پس م ص ط خ ی ك عه ۲ که اکثریت هنگفت منابع هستند دراینکه قسمت اول این‌عبارت «رومبین » است توافق دارند و فقط دو نسخهٔ چاپی و دو حاشیه ع آن را « روببین » یا « دوببین »ضبط کرده‌اند .
ضمناً باید توضیح بدهم که ع سه نسخه بدل‌علاوه بر صورت مضبوط در متن خود برای ایـن عبارت در حاشیهٔ پاورقی آورده است که من برای‌روشنی و سادگی آنها را به‌ترتیب عه۱ ، عه ۲ وعه ۳ علامت‌گذاشته‌ام .

« روی دیدن » بمعنی جانب‌داری کـردن‌است ومتن میگوید « در ضمن قضاوت میان آفتاب و روی دلبر من ، تورا به خدا جانبداری مکن .روی دلبر مرا ببین و عادلانه رأی بده . » محتمل است نیمه دوم نسخه بدل دوم (که به‌صورت کنونی‌مغلوط وبیمعنی است) در اصـل « رویش ببین » بوده باشد . نسخه بدل چهارم (عه ۳) به‌اغلـب‌احتمال غلط چاپی است و نخستین حرف آن راء است نه دال . به‌این ترتیب این نسخه بدل عین نسخـه‌بدل سوم میشود . راجع به نسخه بدل سوم ل یادداشت توضیحی جالبی دارد که ذیلا نقل میشود .

« ای ناصح انصاف کن و ملاحظه‌و رعایت مکن ، و روی معشوق من و روی آفتاب ببین‌که کدام بهتر است .»

این قرائت و تعبیر جز آنکه به معنی مخصوص ودر حقیقت دوراز ذهن « رویَ دیدن =جانبداری کردن » توجه نکرده است هیچ عیبی ندارد وبه نظرمن بعداز قرائت و تعبیر متن بهترین قرائت وتعبیر است .

۵ــ آنکه . ط خ : این که . متن مرجـح‌است ومعنی « آن‌کسی‌که .... » میدهد . نسخـه بدل میگوید « درباره این مطلب که ...» . بمناسبت‌سیاق معنی در بقیهٔ بیت قرائت و تعبیر اول روشنتر و دقیقتر است . برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی‌م ص ی ب ك ل ق ع) نیز هست .

۵ــ در جستجویش از خرد . ص ط خ ی ب‌ك ع : در جستجوی او زخود . متن قویتر است وبه نظر من اصیلتر نیز هست . « دیوانه شدن » قویتر ازآن است‌که انسان از خود بیخود شود . معتقدم که اصل «از خرد» بوده ، کاتب آن را «از خود» **خوانده**برای خاطر وزن شعر آن را به «او زخود» تبدیل کرده است .

۵ ــ یکسو شدم . خ ع : فارغ شدم

ط ل ق : بیرون شدم .

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ی ب ك) است ورضایت‌بخش است . خ (فارغ شدم) این معنی را میدهد که خرد چیز دلپذیر وشایسته‌ای‌نبود ومن از شر آن آزاد شدم . در این صـورت نقض غرض میشود ، و جوینده بجای آنکه درطلب‌مطلوب خود خسارتی دیده باشد منفعتی هم کـرده است . پس خ معنائی میدهد که درست برخـلاف‌معنی مطلوب است . ازینرو « فارغ » را مـردود میدانم و معتقدم که نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است . ضمنا اینکه « فـارغ » منحصراً در خ ع یافت میشود نشان میدهد کـه ع‌تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است .

اما نسخه بدل دوم (بیرون شدم) ازنظرمعنی معادل مـتن (یکسو شدم) است . و متـن فصیحتر وقویتر از آن است و در عده بیشتری ازنسخ (یعنی م ص ی ب ك) ضبط شده است . ازینرو متن را مرجح میدانم . ولی ط که یگانه نسخه خطی‌من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و ل ق در حد ضبط يك‌نسخه بدل جالب در پیـروی از قرائت ط مصاب هستند .

۵ د ــ کس ندیده است ونبیند . ب : کس‌ندید و کس نبیند . این خوب نسخه بدلی است وب که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتـی‌به حافظ کرده است . ولی متن را قویتر وفصیحتر از آن میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیـز هست .

۵ د ــ مثلش . خ : حسنش

ط : زلفش .

متن دقیق و فصیح است و هردو نسخه بدل‌مبهم یا مغلوط است . شاعر میگوید دلبر من بی‌نظیر است . خ میگوید « حسنش » را کسی ندیده است‌ونمی‌بینند . پس باید چنین نتیجه گرفت که برطبق ضبط خ معشوقه زشت است یا نامرئی است ! ط که‌میگوید « زلفش » را کسی ندیده است و نمی‌بینند نیز آشکارا غلط است ومعلوم است که با سیاق معنی‌بیت ارتباطی ندارد .

٦ د ــ جان صد صاحبدل آنجا . ی : جان‌هر صاحبدل آنجا

ط :جان صاحبدل درآنجا

ی بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متـن‌بمناسبت کلمه «صد» قویتراز آن‌است و آن را مرجح میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست . ط ضعیف‌است . فاقد « صد » یا لااقـل «هر» است . و

« در » که جزو قرائت این نسخه بدل است زائداست . آوردن کلمهٔ زائد ویا حتی سیلاب زائد بسیار ناحافظوار است . ط را مردود میدانم . ضمناًآن بالاتر در رد نسخه بدل ی باید گفته باشم که این « هر » بهاغلب احتمال تکرار اشتباهی « هر »است که در اواخر همین مصرع (بسته هرموببین) میآید . بااین ترتیب ی نیز مردود است .

۶ د ــ هرمو . خ ك ل ق ع : يك مو . متن‌قویتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . بعلاوه این نسخه بدل (بستهٔ یك مو ببین) مستلزم آن‌میشود که دو سیلاب که هردو آنها عبارت از یاء مکسور هستند (بسته یك) بلافاصله پشت‌سریکدیگرواقع شوند و این تاحدی از خوشاهنگی خارج‌است . بهرحال متن را مرجح میدانم .

۷ــ حافظ ار در . ص : حافظ اندر . متن‌معنی وسیعتری میدهد واز حیث دستور نیز دقیق و صحیح است درحالیکه ص ضعیف بلکه مغلوط است .نسخه بدل مردود است . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ــ محراب مینالد رواست . ل ق : محراب‌اونالد رواست
ط : محراب‌فرماید رواست .

ل ق (محراب او) سست وناحافظوار است.معشوقه از خود محراب ندارد . اصلا اشاره باید به محراب مسجد باشد تا عبارت معنی مناسب بدهد وقوی‌باشد . ل ق مردود است . ضمناً این‌که این قرائت منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .
نسخه بدل دوم (فرماید) آشکارا غلط وبیمعنی است . آن نیز مردود است .

۷ د ــ ای نصیحتگو . ص خ ی ع : ای ملامتگو . ق : ای ملامتگر . نسخه بدل دوم غلط نیست ولی چون جز در یك نسخه چاپی در هیچ‌جا ضبط‌نشده است احتمال کلی آن است که تصرف جدید است . اتفاقا تصرف غیرلازمی هم هست زیرا قرائت‌بهتری بدست نداده است . اما متن را بر نسخه بدل اول مرجح میدانم . اگرچه این بسیار خوب نسخه‌بدلی است وتفاوت چندانی با متن ندارد در آغاز مصرع دوم بیت ٤ واقع شده است وتکرار آن اینجاشایسته نیست .

۷د ــ خدارا آن خم ابرو ببین . ص : نگه‌کن آن خم ابرو ببین . متن مرجح است زیرا « نگه‌کن » با « ببین » مستلزم میزانی تکرار معنوی‌میشود . اما متن هم ازاین تکرار احتراز میکند هم روشن و قوی است ومطابق ضبط همه منابع سوای این‌نسخهٔ منفرد نیز هست .

۷ د ــ تمام مصرع . ب : ناصحم را گو بیامحراب آن ابرو ببین . این بسیار خوب نسخه بدلی است وب که در میان منابع من از حیث ضبط این‌مصرع علی‌البدل منفرد است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده بهاغلب احتمال نسخه بدلی که متعلق به خودحافظ است بدست داده است . « محراب آن ابرو » نیز کاملا حافظوار است چنانکه حافظ دربیت‌دیگری‌چنین گفته است :

محراب ابروان بنما تا سحرگهی　　　دست دعا برآرم و در گردن‌آرمت

با اینهمه متن را رضایت‌بخش می‌یابم ودلیلی‌برای تغییر دادن آن نمی‌بینم . دراین نسخه بدل « ناصحم » گوئی قدری از سبك عادی حافظ خارج‌است .

۸ــ شاه منصور ای فلك . ك : شاه منصورفلك . غلط آشکار است . «ای» قبل‌از « فلك » لازم است .

۸ــ سر برمتاب . ص ك ل ق : رخ برمتاب .نسخه بدل ضعیفی است . « رخ برتافتن » یعنی در مقابل تقاضای متقاضی روی از اوبرگرداندن . **ولی**معلوم است که این معنی اینجا هیچ مناسبت ندارد . از طرف دیگر « سربرمتاب » **یعنی « سرپیچی مکن».**و چون قبلا در مصرع « مراد شاه منصور » داریم و

مخاطب « فلك » است البته « سربرمتاب » صحیح‌است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ د ــ قوت بازو ببین . ق عه : نیروی بازو ببین . ل : نیرو بازو ببین . متن خوشاهنگ‌تر و روشنتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .پس مرجح است . ل بمیزان بارزی ناخوشاهنگ و ناحافظوار است .

۹ــ لرزه بر . عه : لرزه در . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای تغییردادن‌آن نمی‌بینم .

۹ــ از رشگ آن مهرونگر . عه : از غیرت‌آن رونگر
ك : از اشك آن‌مهر نکو (؟)

چون درمصرع قبلا « مهر » داشتیم اینجا «مهرو» که صنعت تجنیسی برمصرع میافزاید خیلی مناسب‌است. مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . اما نسخه بدل‌دوم آشکارا مغلوط است و به‌تمام احتمال غلط‌نوشتهٔ خود متن است .

۹ د ــ خون درجگر ی ك : خونین جگر. این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون درمصرع اول « لرزه براعضا » داشتیم اینجا « خون درجگر»را ازنظر ساختمان بر « خونین جگر » مرجح میدانم .

۹ د ــ تمام مصرع . عه : لاله را خون درجگر ازحسرت آن موببین . نسخه بدل مغلوط وبیمعنائی است . نافه است که خون درجگر است نه لاله . ولاله با « حسرت آن مو » کوچکترین ارتباطی ندارد. نسخه بدل مردود است .

٦۰۰

نافه شد خونین جگر از حسرت آن مو ببین

غزل سست و بی‌ارزشی است که آشکارا به‌استقبال غزل قبل (شماره ۵۹۹) ساخته شده است . فقط دریك چاپ استانبول (بنقل از حافظ مصحح‌آقای پژمان) به‌حافظ منسوب شده است و صورتی از دوتا از ابیات آن درصفحه ٤٧٣ چاپ لکنهور دیده‌ام.به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست .

٦۰۱

زهی لعلت روان را جان شیرین

این غزل سست را دریك نسخه خطی بی‌تاریخ‌از دیوان حافظ دیده‌ام . به‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . سیلاب قافیه « آن » است و ردیف‌عبارت از « را جان شیرین » است که بخودی‌خود کافی است که ناحافظواربودن غزل را ثابت کند .دوبیت آخر آن که متضمن اشاره تاریخی ولی برای من مجهولی است چنین است :

غیاث‌الدین والدنیا که او هست	**تن هرناتوان را جان شیرین**
بجز مدحش هرآنچه جان فزاید	**بگوید حافظ آن را جان شیرین**

۱ــ میفکن برصف رندان نظـری بهتر ازین — بـردر میکده میکن گذری بهـتر ازیـن
۲ــ درحق من لبت این لطف که میفرماید — سخت خوب است ولیکن قدری بهترازین .
۳ــ آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید — گو درین نکته بفرمـا نظری بهتر ازیـن
٤ــ دل بدان رود گرامی چه‌کنم گر ندهم — مـادر دهر نـدارد پسری بهـتر ازیـن
٥ــ ناصحم گفت که «جزغم چه هنر داردعشق؟» — گفتم «ای خواجهٔ عاقل، هنری بهترازین ؟»
٦ــ من چوگویم که «قدح‌گیر ولب‌ساقی‌بوس» — بشنو ای جان ، که نگوید دگری بهترازین
۷ــ کلك حافظ شکرین میوه نباتیست ، بچین — کـه درین باغ نیابی ثمـری بهتر ازیـن

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ میفکن . ل‌ق : بفکن . متن صحیح استزیرا درمصرع دوم درمحلی‌که ازنظرمعنی متقارن با همینجاست « میکن » داریم . « بفکن » این‌مناسبت‌را ازمیان میبرد .

ضمناً چون این نسخه بدل درکلمهٔ اول مطلـع‌مؤثر است درترتیب ضبط غزل در نسخی که برحرف اول مطلع برای مرتب‌کردن غزلها پشت‌سریکدیگـرمتکی هستند نیز مؤثر است ودراین نسخ (اعم از خطی وچاپی) ایجاد اغتشاش کرده است ، بعضی‌ها« بفکن » اختیار کرده‌اند وغزل را جزو غزلهائی که با حرف ب شروع میشوند در اوایل گروه‌غزلهای‌مختوم به‌حرف نون قرارداده‌اند . بعضی دیگر «میفکن» را اختیار کرده غزل را جزو غزلهائی که با حرف میم‌آغاز میشوند گذاشته‌اند . مراجعه‌کننده نیزهیچوقت قبلا نمیدانند که نسخه کدام ترتیب را برای این غزل‌درنظر گرفته است . مراجعه‌کننده فقط با متن آشنای خودش « بفکن » یا « میفکن » سروکار دارد وهمان‌کلمه را جستجو میکند . اگر غزل را در جزو آن گروه نبیند خیال میکند که نسخه این غزل را اصلاضبط نکرده است . درحالی که کاملا ممکن است جزو گروه دیگر (میفکن بجای بفکن یا برعکس) ضبط‌کرده باشد و جوینده گمراه شود . ترتیبی که براساس حرف ماقبل آخر هربیت علاوه برحرف آخر بیت‌به‌نظر من رسید ومن پیش‌از ۱۳۱۷ شمسی به‌آن عمل کردم خیلی ازترتیب توالی غزلهای مختوم به‌حرف‌واحد براساس حرف اول مطلع ساده‌تر و روشنتر است. خوشوقتم ازاین که دیدم کمی پس‌از چاپ نخستین‌بیست وچهار صفحه « جامع نسخ حافظ » در سال ۱۳۱۷ شمسی با رعایت توالی اخیرالذکر غزلهـا(یعنی براساس ترتیب الفبائی توام آخرین حرف‌بیت وحرف ماقبل آخر آن) درایران مقبول واقع شده‌حتی درمجموعه غزلهای سعدی فراهم آورده مرحوم محمدعلی فروغی (۱۳۱۸ شمسی) وحافظ تـوأم‌مرحومان قزوینی وغنی (چاپ ۱۳۲۰ شمسی) پیروی شده است .

۱ ــ برصف رندان . س‌ب‌صه‌له : در صف‌رندان . متن مرجح است زیرا مصطلحتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ د ــ گذری . ك : نظری . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است وقافیهٔ مطلع را مختل میکند . کاتب ك « نظری » را که درمصرع اول گذشت اینجا اشتباهاً‌تکرار کرده است .

۲ ــ این لطف . ی ن صه ل ق : آن لطف ك : این حکم . سیاق مطلب روشن میکند که کلمهٔ منظور « لطف » است نه « حکم » . همچنین این‌موردی است که اشاره به نزدیك درآن مناسبتر از اشاره بدور است . پس متن برنسخه بدل اول مرجح‌است .

۲ د ــ سخت خوب است . ن ك عهه : نیك‌خوب است . صه ل ق عه : گرچه خوب است هیچیك ازاین دونسخه بدل غلط نیست . ولی متن رضایت‌بخش‌وقوی است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای تغییردادن آن نمی‌بینم .

۳ ــ آنکه فکرش . ط : آن‌که فرش . به‌تمام‌احتمال کاتب ط حرف ك را در « فکرش » ازقلم انداخته است . به‌هرحال غلط و مردود است .

۳ د ــ دراین نکته . خ ع : دراین کار . این نسخه بدل غلط نیست ولی محتملا کاتب خ کلمهٔ «کار» را که درمصرع اول گذشت اینجا اشتباهــاًتکرار کرده است .

۳ د ــ تمام مصرع . ب : مادر دهر ندارد پسری بهتر ازین . این مصرع متعلق به بیت ٤ است .

٤ ــ دل بدان م ك : دل به‌آن
صه : دل برآن
س : دل بدین

متن از مك (به‌آن) خوشاهنگتر و حافظوارتر است.صه غلط است . انسان دل « به » کسی میدهد نه «بر»کسی . س خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی‌برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ط خ ی ن ق ع) است و مك‌صه نیز درحد خود آن‌راتأیید میکنند .

٤ ــ رود . ك : یار . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی چون درمصرع دوم « پسری » داریم و « رود » نیز بهمین معنی است متن مرجح است . متن‌برطبق اغلب واقدم منابع نیز هست .

٤ د ــ مادر دهر . صه : مادر پیر . نسخه‌بدل‌سست ومردودی است . متن مطابق ضبط همه نسخ‌سوای این قسمت تازه نوشتهٔ ص است .

٤ د ــ ندارد . صه له خه عه : نزاید . متن‌مرجح است زیرا سخن درباره شخصی است‌که حاضر است ومادر دهر اورا « دارد ». قضیه این نیست‌که‌بعدازین شخصی مانند او زائیده بشود . متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

٥ د ــ گفتم ای . طخ‌س‌ی‌ب‌ن‌عه : بروای .
ك : بشنوای

چون درمصرع اول « گفت » داریم طبیعی است کداینجا « گفتم » درجواب آن داشته باشیم . هیچیك ازین دونسخه بدل غلط نیست ولی رجحانی برمتن‌ندارد . متن مطابق ضبط م صه ل ق ع است .

٥ د ــ خواجهٔ عاقل ی‌ن‌ق : خواجهٔ غافل. این بسیار خوب نسخه بدلی است و ی‌ن که نسخ‌خطی منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند . ق نیز درپیروی ازاین قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل مصاب است . ولی‌بعید است که حافظ هنگام خطاب به‌کسی او را « غافل » بخواند . بعلاوه هنگامی که در جــواب‌ناصح سخن اورا رد میکند ولی اورا «عاقل» میخواند البته لحن او لحن انکار بلکه استهزاء است و مفهوم«غافل» درهمین « عاقل » مستتر است . متن مرجح است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ ــ من چوگویم . م صه ل ق : گربگویم
ن ب له : من چه‌گویم
خه عه : من که گویم
ك : چندگویم
ط : من نگویم

نسخه بدل دوم غلط آشکار است زیرا « چه » معنی‌مطلوب را نمیرساند . نسخه بدل سوم بدنیست زیــرا « که » دربعضی موارد در حافظ بمعنی « چو » بکار رفته است . نسخه بدل اول نیز خوب است ولی متن‌را ازآن قویتر وقاطع‌تر میدانم . ك نیز غلط نیست‌ولی به‌روشنی ونیرومندی متن نیست . ط غلط آشکار است ومعنائی میدهد که درست معکوس معنی مطلوب‌است.

۶ ــ لب ساقی . م ط ن ك صه ل ق : لب‌ساغر.متن معنی وسیعتری میدهد . « ساغر » مستلزم تکرار معنوی با « قدح » میشود وچنین تکراری ناحافظواراست . متن مطابق ضبط خ ی ب ع است . بوسیدن لب ساقی دربیت ذیل نیز آمده است :

شراب تلخ صوفی سوزبنیادم بخواهد برد　　لبم برلب نه ای‌ساقی وبستان جان‌شیرینم .

۶ ــ بوس . ط ب ك : نوش . معنی‌نمیدهد وبه‌اغلب احتمال غلط نوشته متن و اشتباه در نقطه‌گذاری است . چگونه میتوان لب را « نوشید » ؟ متن‌مطابق‌ضبط م خ ی صه ل ق ع است ،ورضایت‌بخش است . جالب است که این نسخه بدل غلط درسه‌نسخهٔ‌خطی‌مستقل‌ضبط شده است .

۶ ــ قدح‌گیر ولب ساقی بوس　ن : قدح‌نوش ولب ساغرگیر . نسخه بدل ضعیف ومغلوطی است چگونه میتوان لب ساغر را « گرفت » ؟ بعــلاوه« لب ساغرگیر » مستلزم تکرار معنوی با «قدح‌نوش» است و اینگونه تکرار بسیار ناحافظوار است . متن‌پرمغزتر و فصیحتر است .

۶ د ــ بشنو ای‌جان که نگوید . خ ب ع : بشنو ازمن که نگوید .
عه : بشنو این نکته نگوید .

نسخه بدل دوم سست بلکه ناقص است . مردود است .متن قویتر از نسخه بدل اول است و معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس‌مرجح است .

۶ ــ تمام بیت . س :

من نگویم که قدح‌گیر و لب ساقی بوس　　بشنو ارزآنکه بگوید دگــری بهترازین

این خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع من‌از حیث ضبط آن است خدمتی‌به حافظ‌کرده محتملاًنسخه بدلی که اصیل‌است، یعنی‌متعلق به‌خود حافظ است‌بدست‌داده است . ولی رویهمرفته متن را مرجح میدانــم زیرا روشنتر و قاطع‌تر و بالنتیجه حافظوارتر است .

۷ ــ شکرین میوه نباتیست　ط ك : شکرین‌میوه نبات است
ق : شکرین‌شاخ نباتیست
ل : شکرین‌شاخ نبات است .

چون درمصرع دوم « ثمری » داریم متن که شامل‌کلمه«میوه» است صحیح است . نسخه بدل اول جزآنکه « نبات است » بجای « نباتیست » ضبط کرده است‌عین متن است . وصورت متن البته کاملتر و روشنتر ازآن است . دونسخه بدل دیگر که تقریباً عین‌یکدیگرهستند و بجای میوه «شاخ نبات» آورده‌اند غلط و مردود هستند . هردو تحت تأثیر افسانهٔ بی‌پایه درباره« شاخ نبات حافظ » ساخته شده‌اند . دراین نسخه‌بدلها « نبات » با « شکرین » مستلزم تکرار معنوی میشود.هردونسخه بدل تصرف جدید و ناحافظوار است .

۷ ــ بچین . س : بخر . له : ببین . توجه‌شود که باغ ومیوه وچیدن که دراین بیت آمده در مصرع اول مطلع ذیل جمع شده است :

گرمن از باغ تویك میوه بچینم چه شود ؟　　پیش پائی به چــراغ تو ببینم چه شود ؟

این مطلع علاوه برآنکه «میوه» را بجای « شاخ نبات » (!) درمصرع مورد بحث تأئید میکند معلوم میدارد که کلمهٔ صحیح نیز اینجا « بچین »است . نه چیز دیگر . هردونسخه بدل ضعیف و مردود هستند .

٦٠٣

ای درچمن خوبی رویت چوگل خودرو

غزل سستی است و بهسهم خود یقین دارم که‌ازحافظ نیست . فقط در سه‌نسخه چاپی من به نـام حافظ شده است ،وهیچیك از نسخ خطی من آن رابه‌حافظ منسوب نداشته‌انـد . چون لق در ۱۳۲۲ هجری قمری چاپ شده‌اند نخستین نوبت انتساب این‌غزل به‌حافظ تا آنجا که منابع من نشان میدهند در همان تاریخ یعنی پانصد وچندسال شمسی تمام ،بعدازمرك حافظ بعمل آمده است . خود غزل نیز بکلـی ناحافظوار است . وشاید بهترین بیتش این باشد :

گفتی سخن خود را با یار بباید گفت　　　ای کاش توانستم گفتن سخنی بـا او .

با این مقدمات جای تعجب است که یك بیت‌ازین غزل که ذیلا نقل میشود در دهانها افتاده است وباعث گمراهی عده زیادی از حافظ دوستان شده است .

استاد غزل سعدی است پیش همه‌کس امـا　　　دارد سخن حافظ طرز سخن خـواجو .

تاآنجا که اطلاع دارم حافظ در اشعار خودفقط يك‌بار نام از خاجو ،میبرد و درآنجا درست‌معکوس مطلب بیت فوق را ،بیان میکند . بیت ذیل ملاحظه‌شود :

چه جای گفتهٔ خواجو وشعر سلمان است　　　کـه شعر حافظ ما به زگفته‌های ظهیر .

به‌هرحال برای من جای تأسف است‌که به‌استنادغزل مردود مورد بحث ومخصوصاً بیت آخـر آن بعضیها تصور میکنند که حافظ خودرا شاگرد خواجوخوانده است .

حافظ با آنکه اشعار سعدی را بدقت خوانده‌بود و در موارد متعدد (لااقل دویست مـورد) استفاده‌هائی از اشعار اوکرده است‌دراشعار خودهیچ‌جااز سعدی بـه نام یاد نکرده است . مقاله من به عنوان « غزلهای سعدی ازنظر حافظ » درمجله « خرد وکوشش » آبان ۱۳٤۸ دیده شود .

٦٠٤

۱ــ به‌جان پیر خرابات وحق نعمت او　　　که نیست در سر من جز هوای خدمت او
۲ــ بهشت اگرچه نه جای گناهکاران است　　　بیار باده کـه مستظهرم به رحـمت او
۳ــ چراغ صاعقهٔ آن سحاب روشن بـاد　　　که زد به خرمن مـا آتش محـبت او
٤ــ برآستانهٔ ،میخانـه گـرسری بینـی　　　مزن به پای ، که معلوم نیست نیت او
۵ــ بیار باده ، که دوشم سروش عالم غیب　　　نوید داد که « عام است فیض رحمت او»
٦ــ مکن به‌چشم حقارت نگاه در من مست　　　که نیست معصیت و زهد بـی‌مشیت او
۷ــ مدام خرقهٔ حافظ به باده در گرو است　　　مگـر زخـاك خرابات بـود طینت او
۸ــ نمیکند دل ما ،میل زهد و توبه ، ولی　　　به نام خواجـه بکوشیم و فردولت او

*

۹ــ دلا طمع میرازلطف بی‌نهایت دوست　　　که میرسد همه را لطف بی‌نهـایت او

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ **حق نعمت او** . خ‌ب‌ن‌ل‌ق‌ع : **حق صحبت‌او** . متن مرجح است . نسبت حافظ با پیرمغان نسبت

مادون به مافوق است و پیرمغان براو حق «نعمت»دارد . حق « صحبت » میان دونفر مساوی ، مثلا دو یار برقرار است . بیت ذیل ملاحظه شود :

یار اگررفت و حق صحبت دیرین نشناخت — حاش‌لله کــه روم من زپی یـار دگر

نسبت مادون به‌مافوق‌را « هوای خدمت او » درمصرع‌دوم تأیید میکند .

۱ د ــ درسرمن . ط : درسرما . این بسیارخوب نسخه بدلی است . « من » و « ما » درحافظ غالباً با یکدیگر قابل تعویض هستند . ولی متن‌مطابق‌ضبط اغلب منابع است . از اینرو مرجح است .

۲ ــ بهشت اگرچه . ك : بهشت گرچه این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن خوشاهنگتر وبالنتیجه حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیــزهست .

۲ د ــ به‌رحمت او . خ س ع : به‌همت او . دراین بیت حافظ به خداوند تعالی اشاره میکند . ازآنرو « رحمت » صحیح است . بیت ذیل ملاحظه‌شود :

گر میفروش حاجت رندان روا کند — ایــزد گنه ببخشد و دفع بلاکــند

۳ ــ آن سحاب ق عه : آن شراب . له : آن‌جناب . بمناسبت « صاعقه » و « خرمن » روشن است که « سحاب » صحیح وهردونسخه بدل غلطاست . متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۳ ــ تمام مصرع . ص‌طخه‌عهه : صدآفرین‌خدا بربلای آن طوفان

ب : » » این »

این نسخه بدل محتملا متعلق به‌خود حافظ است . وبه‌هرحال متن را ازآن بهتر وقویتر میدانم . «آفرین بربلا » طبیعی و حافظوار نیست . معتقدم که ایــن‌مصرع بدل مردود مصرع متن است .

۳ د ــ به‌خرمن ما . ل ق : به‌خرمن من . این‌نسخه بدل خوب است ولی چون فقط در لق یافت میشود گوئی تصرف جدید است . بهرحال متن رامرجح میدانم زیرا مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در لق‌یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۳ د ــ آتش محبت . له : آتشی محبت . این‌نسخه بدل عین متن است منتها بنابررسم‌الخط قــدیم کسره ممدود بعداز « آتش » به‌شکل حرف ی نموده‌شده است . جالب است که این املا درهیچیك ازنسخ خطی من یافت نمیشود و دراین مورد فقط درحاشیه‌چاپ لکنهور (۱۳۲۲ هجری قمری) که نسبت به‌همه نسخ خطی من خیلی جدیدتر است ضبط شده است .

٤ د ــ که معلوم . ص : چومعلوم . متن‌قدری‌قویتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ازینرو آن‌را مرجح میدانم .

٥ ــ بیار باده که دوشم سروش . خ ع : بیاکه دوش به‌مستی سروش مردود است . « مستی » نمیتواند به « سروش عالم غیب » برگردد ، واگر به‌گوینده برمیگردد باید این اشاره درشعر روشن شده باشد . این نسخه بدل علامت ضبط ضعیف بلکه غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . ضمناً این که این قرائت منحصراً در خ‌ع یافت میشود میرساند که‌ع تا چه‌اندازه مقید به‌تکرار دقایق ضبط خلخالــی است .

٦ ــ درمن مست . بل : برمن مست . متن‌فصیحتر و دقیقتر است . نگاه‌کردن « در » کسی‌حاکی از خیره‌شدن براو و توجه به‌اعماق و دقایق احوال‌اوست . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٦ د ــ معصیت و زهد . ط : مصیت و زهد

ك : معصیت زهد.

ط اشتباه ساده قلمی براثر حذف حرف ع از «معصیت»است . و ك نیز اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو ازمیان این دوکلمه است .

۷ د ــ طینت او . م ط خ ل ق ع : فطرت او. متن قطعاً مرجح است زیرا « طینت » با « خاك » که درهمین مصرع آمده است مناسبتی دارد که«فطرت» فاقد آن است . از طرف دیگر «طینت» شامل معنی « فطرت » نیز میشود . متن مطابق ضبطص‌س‌ب‌ن‌ك است . این پنج نسخه خطی که درمیان منابع من ازحیث ضبط کلمه « طینت » دراین محل‌منحصر هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

۸ ــ نمیکند . خ : همی‌کند . متن مرجح‌است . حافظ درشعر خود هیچوقت نمیگوید که میل به زهد وتوبه دارد . ازآن گذشته « همی » کلمهٔ‌چندان حافظواری نیست و دراین محل به اشتباه سمعی میماند . شاید کسی متن حافظ را به کاتب خ‌شفاهاً دیکته میکرده واو « نمیکند » را اشتباهاً « همی‌کند » شنیده همان‌طور نوشته است .

۸ ــ دل ما . ص ل ق : دل من . متن مرجح‌است زیرا فعل « بکوشیم » درمصرع دوم به صیغهٔ جمع آمده است .

۸ د ــ بکوشیم و ط : بنوشیم و . ك : بکوشیم . ط غلط ساده است ومعنی نمیدهد . ك نیز اشتباه جزئی کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز«بکوشیم» است .

۸ ــ تمام مصرع . این مصرع متعلق به بیت ذیل است :

دلا طمع مبر از لطف بی‌نهایت دوست — چو لاف عشق زدی سرباز چابك وچست .

۹ د ــ تمام مصرع . در اصالت این بیت شك‌دارم زیرا مصرع اول آن متعلق به‌بیت دیگر است (یادداشت فوق دیده شود) ودر مصرع دوم قافیه« آیت » است درحالی که درسرتاسر غزل قافیه فقط ت ماقبل مفتوح (ات) است . حافظ با دقت‌عجیبی‌که دربارهٔ خوش‌آهنگی لفظی داشته هیچوقت این دو نوع قافیه را بایکدیگر مخلوط نکرده است . قوافی‌غزلهای ذیل مطالعه شود :

برای ت ماقبل مفتوح (ات)

خستگان را چوطلب باشد وقوت نبود — گرتو افسوس کنی شرط مروت نبود .

نیز :

باز آی ساقیا که هواخواه خدمتم — مشتاق بندگی و دعاگوی دولتم .

برای قافیه دوسیلابی «آیت» :

من و انکار شراب با این چه حکایت باشد — غالبا این قدرم عقل و کفایت باشد

نیز :

ای قصهٔ بهشت زکویت حکایتی — شرح جمال حور زرویت روایتی

اتفاقاً این بیت منحصراً در ك‌ل‌خ‌ع‌ه ضبط‌شده و در ك ل مصرع دوم آن اصلا مصرع دیگری است (یادداشت ذیل دیده شود). ازاین قرار این‌مصرع دوم منحصراً ضبط خ‌ع‌ه است و به‌تمام احتمال ع‌ه آن را ازروی خ‌ه نسخه کرده است . پس درحقیقت‌این مصرع دوم درهیچیك از منابع من جزمخلفات چاپ خلخالی (صفحه ۵۷) بنام حافظ ضبط نشده است .خود این مطلب کافی است برای آنکه دراصالت آن شك داشته باشیم . ولی درکتاب حاضر مسئله اصالت‌ابیات حافظ نمیتواند مطرح باشد و قضاوت نهائی راجع به‌این مصرع واین بیت باید موکول به‌فرارسیدن‌مرحله مربوط انتقادی درمتن حافظ بشود .

۹ د ــ تمام مصرع . ل : که نیست جزکرم ورحم خلق رغبت او
لـ : » » درکرم و » » »
مصرع سستی است وبه‌سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . ك مغلوط است و « درکرم » معنی صحیحی نمیدهد . یادداشت فوق نیز دیده شود .

٦٠٥

هست پنهان به‌دلم درد فراوان ازتو

غزل سستی است و به‌سهم خود یقین دارم‌که‌ازحافظ نیست . منحصراً دریك چاپ استانبول (به‌نقل از حافظ مصحح آقای پژمان) یافت میشود . به نظر من بهترین ابیاتش این دوتاست :

صد جفا بیش مرا گربه‌دل و جــان آید — دارم آنهــا همه منت به‌دل وجان از تــو
خبرمستی عشقت چو بــه میخانه رسیــد — خم می بــرد فــرو سر به‌گریبان از تــو

٦٠٦

۱ــ ای آفتــاب آینه‌دار جمــال تو — مشگ سیاه مجمره‌گــردان خال تــو
۲ــ صحن‌سرای‌دیده بشستم، ولی‌چه‌سود؟ — کاین گوشه نیست درخورخیل‌خیال‌تو
۳ ــ مطبوعتر زنقش تو صورت نبست باز — طغرا نویس ابــروی مشکین مثال تو
٤ــ در اوج ناز ونعمتی ای آفتاب حسن — یــارب مباد تــا بــه قیامت زوال تــو
٥ــ این نقطهٔ سیاه که آمد مدار نــور — عکسی است در حدیقهٔ بینش زخال تو
٦ــ تا پیشباز بخت روم تهنیت‌کنــان — کو مژده‌ای زمقدم عید وصال تــو ؟
۷ــ تا آسمان زحلقه به‌گــوشان مــاشود — کو عشوه‌ای زابروی همچون هلال تو ؟
۸ــ درچین‌زلفش‌ای‌دل‌مسکین‌چگونه‌ای؟ — کاشفته گفت باد صبا شرح حــال تــو
۹ــ برخاست بوی‌گل ، زدرآشتی درآی — ای نوبهار من رخ فرخنده فــال تــو
۱۰ــ درصدرخواجه‌عرض‌کدامین‌جفاکنم — شرح نیازمندی خود یا ملال تو ؟
۱۱ــ حافظ‌درین‌کمندسرسرکشان‌بسی‌است — سودای کج مپز که نباشد مجــال تو .

*

۱۲ــ ای نوبهار ما رخ فرخنده فال تو — مشروح کارنامــهٔ خوبی جمال تــو .

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ مجمره‌گردان خال تو . ط : مجمره‌گردون حال تو نسخه بدل آشکارا مغلوطی است . هم « گردون » غلط است وهم « حال » .

۲ ــ بشستم . ط : نشستم . غلط ومردود است.درست معکوس معنی مطلوب را میرساند

۲ د ــ گوشه س : گفته . ك : خانه . متن‌صحیح است وبیت ذیل نیز آن را صریحاً تأییــد میکند .

سزای تکیه گهت منظــری نمی‌بینم — منم زعالم وایــن گوشهٔ معین چشم

نسخه بدل دوم (خانه) ازحیث معنی بەمتن‌نزدیك است ولی گویا تکرار معنی « دیده » است که در مصرع اول گذشت . بەهرحال بەدقت و فصاحت‌متن نیست . نسخه بدل اول « گفته » غلط آشکاراست ونمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم(س) است .

۳ ــ **مطبوعتر** . عه : **مقبولتر** . نسخه بدل غلطی نیست ولی تصرف جدید است و رجحانی برمتن ندارد . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

ای همه‌شکل تومطبوع وهمه جای توخوش — دلم از عشوهٔ شیرین شکرخای توخوش

۳ ــ زنقش تو . م : **زشکل تو** . ص‌ل : **زروی‌تو** . متن مرجح است و بیت ذیل هردوکلمهٔ «نقش» و « صورت » را که دراین مصرع آمده است تأییدمیکند :

خیال نقش تو برکارگاه دیده کشیدم — بەصورت تو نگاری ندیدم ونشنیدم.

«شکل» بجای « نقش » فقط دریك نسخه(م) آمده است وآنجا محتملا کاتب بەفکر مطاعی که در یادداشت قبل نقل شد بوده است . بهرحال با آنکه«شکل» غلط نیست ازحیث فصاحت و مناسبت با متن برابری نمیکند . « روی » قرائت بی‌امتیاز بلکـه‌بی‌خاصیتی است ولی آن نیز غلط نیست . ص که یگانه نسخه خطی من است‌که این قرائت را ضبط کـرده‌است بەهرحال خدمتی بەحافظ کرده است و ل در پیروی ازاین قرائت در حد ضبط یك نسخه بـدل‌جالب مصاب است .

۳ ــ **صورت نبست باز** . م : **صورت نبست‌خال**
ب ن : **صورت نبست‌ناز**
ك : **صورت نبست‌یار**
ل : **صورت نبست‌هیچ**
ق : **صورت نبسته‌است** .

نسخه بدلهای اول و دوم و سوم مردود هستند زیرامعنی را مغشوش میکنند . « خال » و « ناز » مفعولهای غیر لازم و « یار » فاعل غیر لازمی براین بیت تحمیل میکنند . « **هیچ** » که قرائت ل است ازاین هرسه بهتر است ولی تصرف جدید است وبرمتن رجحانی ندارد . ق که حتی « هیچ » را نیز ازمتن خارج کرده است اصولا درست فکرکرده است‌ولی آن نیز تصرف جدید است و مزیتی برمتن‌ندارد. متن فصیح است و برطبق ضبط اغلب منابع (ص‌طخ‌س‌ع) نیز میباشد . م نمونهٔ ضبط غلط یا لااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ د ــ **ابروی مشکین مثال تو** . ط : **ابروی‌مشکین خیال تو**
خ‌ع : **ابروی‌همچون هلال تو.**

نسخه بدل اول آشکارا مغلوط و بیمعنی است و بـا‌بیت ۲ مستلزم تکرار قافیه میشود . نسخه بدل دوم نیز مردود است زیرا متعلق بەبیت ۷ است . مـتن‌قوی و رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ **در اوج** ك : **براوج** . متن دقیقتر ومصطلحتر است وبرطبق ضبط اغلب‌واقدم منابع هم هست. پس مرجح است .

٤ ــ **آفتاب حسن** . **مص‌خ‌ب‌لث‌ل‌ق : پادشاه حسن** . غلط است . بمناسبت « زوال » که درمصرع دوم آمده است معلوم است که اینجا « آفتاب » صحیح‌است . نسخه بدل نمونه ضبط غلط در اغلب واقدم‌نسخ است . متن برطبق ضبط طس‌ن‌ع‌له‌خه است . طس‌ن‌که در میان منابع خطی من از حیث ضبط کـمه متـن منحصر هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع‌له‌خه درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

٤ د ــ **یارب** . **س : تارب** . اشتباه ساده‌کتابتی‌در نقطه‌گذاری است .

۵ ــ این نقطه . ص ل : آن نقطه . منظور از « نقطهٔ سیاه » اینجا البته مردمك چشم است وچون « مردمك چشم » بهانسان بسیارنزدیك است اشاره‌بهنزدیك (این) دراین محل مناسبتر از نسخه بدل است که اشاره به دور میکند .

۵ ــ زخال تو . ص : زحال تو . ك : خیال‌تو . متن آشکارا صحیح وهردونسخه بدل بیمعنی و مردود است . از « مردمك چشم » اینجا بهعکس خال‌معشوقه تعبیر شده است . ولی ناگفته نباید گذاشت‌که متن این بیت را با مطلع همقافیه ومحتملا مستلــزم‌تکرار قافیه میکند .

۶ ــ تا پیشباز بخت روم . م ص ط خ ع : تا پیش‌بخت باز روم
ك : تا پیش تخت شاه روم
ل : تا پیشوای بخت روم
له : تا پیش تخت یار روم .

مصرع دوم مخصوصاً « مژده مقدم » ثابت میکند کــهقضیه ورود مهمان عزیزی ازسفر درمیان بوده (که اینجا عبارت از « عیدوصال » است) وبالنتیجه لازم‌است که منتظران بهپیشباز او بروند . متن تصریح میکند که بهپیشباز خوشبختی واقبال میروند . معتقدم‌نسخه بدل اول نیز عین متن است منتها کاتب اشتباه ساده‌ای کرده بجای آن که « باز » را پیش از«بخت» بنویسد بعداز آن نوشته است . سپس چون « پیش بخت بازروم » غلط وبیمعنی است (زیرا«پیش بخت» معلــوم نیست چیست وبازرفتن یــا برگشتن بهپیش بخت ازآن نیز مبهم‌تر ومغشوش‌تراست) مصححان یا کاتبان بعدی به زحمت افتاده‌اند و اتفاقاً رد غلط را گرفته بجای آن‌که « بخت باز » را«بازبخت» کنند « تا پیش تخت شاه » و « تاپیشوای بخت » و « تا پیش تخت‌یار » ساخته‌اند . متن‌مطابق‌ضبط ق‌عه است . وچون قدسی یکی از منابع آقای پژمان است عه به‌تمام احتمال از روی ق نسخه شده‌تکرار همان قرائت است . ازاینرو ق یگانه منبعی میشود که صورت صحیح متن را ضبط کرده از این‌راه‌خدمت دقیقی بهحافظ کرده این بیت را از چنگ ابهام واغتشاش نجات داده است . ضمناً ق ثابت کرده‌است که کاملا ممکن است رأی یك منبع چاپی جدید بررأی اغلب واقدم نسخ مرجح باشد .

مطلع ذیل که ازیك قصیده اصیل و شیوای‌حافظ نقل میشود با بیت مورد بحث مربوط است :

خیرمقدم ، مرحبا ای طایر میمون قدم — تاچه‌داری مژدهٔ اقبال آن صاحب کرم ؟

ملاحظه شودکه کلمات «مژده» و «مقدم» درهردوبیت عیناً بکاررفته است و ازآن‌گذشته «اقبال» دراین مطلع « بخت » رادربیت مورد بحث وهمچنین«خیرمقدم» دراینجا « تهنیت » را درآنجا تأییــد میکند . پس بی‌احتمال نیست که این قصیده و این‌غزل ارتباطهای دیگــری نیز با یکدیگر داشته باشند مخصوصاً که قصیده درباره خواجه جلال‌الدین تورانشاه‌فرخ وزیرشاه شجاع ساخته شده است و دربیت ۱۰ این غزل ذکر « خواجه » بمیان آمده است . این مسئله‌شایسته مطالعهٔ بیشتری است که متأسفانه از حوصلهٔ کتاب حاضر خارج است .

۷ ــ زحلقه بگوشان ما شود . ك : بهحلقه به‌گوشان او شود . نسخه بدل دوغلط دارد . « به » قبل‌از «حلقه» غلط است ومحتملا تکرار اشتباهی«به» بعداز همان کلمه است . همچنین « او » بجای «ما» غلط است . هیچ معلوم نیست که این « او » اشاره‌بهچه‌شخصی میتواند باشد .

۸ ــ در چین . له : در دام . بمناسبت کلمهٔ«آشفته» که درمصرع دوم آمده است « چین » اینجا مناسب و « دام » نامناسب است . نسخه بدل مردوداست . متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۸ ــ مسکین طبن : غمگین . این بسیارخوب نسخه بدلی است و طبن که ازحیث ضبط آن درمیان منابع من منحصرهستند خدمتی بهحافظ‌کرده‌اند.متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابــع (یعنی م‌ص‌خ‌ك‌ل‌ق‌ع) است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . ضمناً معتقدم که مواردی که «دل‌مسکین»

در حافظ بکار رفته است بیش‌از مواردی است کـه« دل غمگین » بکار رفته است و بالنتیجه «دل‌مسکین» حافظ‌وارتر است . ی این غزل را و س این بیت راضبط نکرده‌است .

۹ ــ برخاست . له : برجاست . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است .

۹ د ــ نوبهار من . طخ‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : نوبهار ما . این بسیار خوب نسخه بدلی است وبرطبق ضبطاغلب نسخ نیز هست . ولی متن رضایت‌بخش است و نسخه‌بدل رجحان خاصی برآن ندارد . دلیلی بـرای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . «من» مطابق ضبط منحصردر م است . م بمناسبت ضبط این قرائت جالب‌خدمتی به‌حافظ کرده است . ی این غزل را و س‌ب ایـن‌بیت را ضبط نکرده‌اند .

۹ د ــ رخ . ص : خط . له : لب . متن آشکارا مرجح است یعنی مناسبتر است ومعنی‌وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . نه«خط»را میتوان « بهار » خواند نه « لب » را .

۱۰ ــ درصدر . ط خ ك ع : در پیش . ق : برصدر . متن از نسخه بدل اول قویتر و فصیحتراست از نسخه بدل دوم نیز دقیقتر و صحیحتر است . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۰ ــ خواجه . خع : شاه . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی قضاوت‌نهائی میان متن واین نسخه بدل ازعهدۀ مصحح متن خارج وبرعهدۀ مورخ است . عجالتاً متن را مرجح‌میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب منابع است . ضمناً ع که یگانه منبعی است که این قرائت را تکرار کرده‌است میزان پیروی خودرا ازمتن خاخالی نشان داده است .

۱۰ ــ جفا . س : حرا . نسخه بدل‌بدین‌صورت بیمعنی است وممکن است اشتباه سادۀ کتابتی باشد . بهرحال نمونۀ ضبط غلط یا لااقل ضعیف درنسخۀدارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۱۰ د ــ خود ل : دل . متن صحیح است‌زیرا « خود » را دربرابر « تو » آورده است . « دل » دربرابر « تو » بیمناسبت وضعیف بلکه مبهم‌است . نسخه بدل به‌تمام احتمال تصرف جدید است .

۱۱ ــ بسی است . ب : بس است . نسخه‌بدل‌معنی « کافی است » میدهد واین معنی مناسب نیست. متن صحیح است ومطابق ضبط اغلب منابع نیزهست.اصلا احتمال کلی میرود که نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی براثرحذف حرف ی در پایان «بسی» باشد .

۱۱ د ــ مپز . ص‌ط‌ك‌له : مبر . کمتر جای‌شك است دراین که این نسخه بدل غلط نوشته متن براثر اشتباه درنقطه‌گذاری است . فعل عادی برای«سودا» البته « پختن » است نه « بردن » . ولی جالب است که این غلط ساده در سه‌نسخه خطی‌مستقل‌ضبط شده است .

۱۲ ــ تمام بیت . این بیت فقط در لعه ضبط‌شده است و عه به‌اغلب احتمال آن‌را مستقیماً یـا باواسطه از روی ل نسخه کرده است . چنانکه ملاحظه‌میشود این بیت ساده نیست بلکه مطلع دومی بـرای این غزل است ومصرع اول آن عین مصرع دوم بیت۹ است . قضاوت دربارۀ اصالت‌آن موکول به فرارسیدن مرحله انتقادی تشخیص ابیات اصیل حافظ است وازحوصله کتاب حاضـر خارج است . مراحل مختلف و مستقل انتقاد متن را نمیتوان بایکدیگر مخلوط کرد .

۶۰۷

۱ــ ای خونبهای نافۀ چیـن خاك راه تو	**خورشید سایه پـرور طرف کـلاه تـو**
۲ــ نرگس‌کرشمه میبرد ازحد ، برون خرام	**ای جـان فـدای شیوۀ چشم سیـاه تـو**

۳ــ خونم‌بخور، که هیچ ملك باچنین جمال از دل نیـایـدش کـه نویسد گناه تو .
٤ــ آرام وخواب خلق‌جهان راسبب توئی زآن شد کنار دیده ودل تکیه‌گاه تـو .
٥ــ با هرستاره‌ای سروکار است هر شبم از حسرت فروغ رخ همچـو مـاه تـو
٦ــ یاران همنشین همه ازهم جدا شدند مائیـم و آستانـهٔ دولـت پنـاه تـو
٧ــ حافظ طمع مبر زعنایت، که عاقبت آتش زند به خرمـن غم دود آه تـو

*

۸ــ یار بدان مباش که مانند بخت نیـك یار تـو باد هر کـه بود نیکخواه تـو
۹ــ فردا به روزحشر که عرض خلایق است باشد در آن میان به‌من افتـد نگاه تو

یاد داشت تحقیقی :

۱ــ خونبهای . ط : ای خونبهاء . املای جالبی است . اینگونه املاها درحد خود مؤیداصالت نسبی هرنسخه‌ای است‌که درآن واقع میشوند .

۲ــ میبرداز حد . ب : میکند از حد . غلط‌ساده است ومعنی نمیدهد . متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ د ــ ای جان . خ ع: ای من . ن : ای دل . هردو نسخه بدل خوب است ولی متن را ازهردو قویتر میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .پس مرجح است .

۲ د ــ شیوه . عه : عشوه . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . پس مرجح است .

۳ ــ چنین . م ص ط خ س ك ع : چنان . چون مخاطب حاضر است اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است . متن مطابق ضبط ب ن ل ق‌است.ب ن که منابع خطی منحصر من از حیث ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ل ق درپیروی ازاین متن مصاب هستند . با اینهمه ، **نسخه** بدل نیز غلط نیست وبسیار خوب است .

۳ د ــ ازدل نیایدش . ك : دردل نیایدش .این بسیارخوب نسخه بدلی است وك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به‌حافظ کرده است ،ولی متن را که ضمناً برطبق اغلب واقدم نسخ نیـز هست مرجح میدانم . متن اگر به عبارت امروزی‌فارسی گردانده شود میگوید « دلش نمیاید کـه چنین کند . » اما نسخه بدل معنی دیگری میدهد ومیگوید « به‌خاطرش نخواهد گذشت که چنین کند » متن بطور غیرمستقیم میرساند که علت این امتنـاع‌همانا رقت احساسات فرشته است . نسخه بدل متضمن این اشاره نیست . واین خود مایه رجحان متن بر نسخه بدل است .

٤ــ آرام وخواب خلق جهان را . ك : آرام‌خواب و خورد جهان را . نسخه بدل آشکارا مغلوط است و معنی درستی نمیدهد . مردود است . توجـه‌شود که در مصرع دوم لف ونشر مشوشی بکار رفته است و به عبارت دیگر «دیده» جایگاه «خوب» است و«دل» محل «آرامش» .

٤ د ــ تمام مصرع . ب : مائیم و آستانهٔ‌دولت پناه تو . این مصرع دوم متعلق به بیت ٦است.

٥ــ سروکـار است . م ص ك ق : سروکاریست . این خوب نسخه بدلی است ولـی مـتن را حافظوارتر میدانم و معتقدم کـه معنـی وسیعتری‌میدهد . متن‌برطبق ضبط ط خ ب ن ل ع است . **محتمل** است که حرف ی در پایـان « کاری » تکـراراشتباهی همین حرف در پایان «ستاره‌ای» باشد .

٥ د ــ حسرت . ن : حیرت . غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . به اغلب احتمال اشتباه رؤیتی وغلط نوشتهٔ خودکامهٔ متن است .

۵ د ــ رخ همچو ماه . ن : رخی همچوماه.این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب ن کسرهٔ ممدود بعداز « رخ » را برطبق رسم‌الخط قدیـم‌به شکل حرف ی نوشته است . اینگونه املاهـا در حد خود مؤید اصالت نسبی نسخه هستند .

٦ د ــ تمام مصرع . ب : زآن شد کنار دیده‌و دل تکیه‌گاه تو . این مصرع دوم متعلق به بیت ٤ است . ب اشتباهاً جای مصرع دوم هریك از این‌ابیات را باآن دیگری عوض کرده است .

۷ د ــ دود آه تو . ب : دود وآه تو . ب : درد وآه تو . نسخه بدل آشکارا مغلوط است « درد » را بجای « دود » آورده و حـرف واوزائدی قبل‌از «آه» نوشته است . متن صحیح است .

۹ــ فردا به روز حشر . ل ق عه : فردای‌روز حشر . نسخه بدل را غلط میدانم . « فرد بـه روز حشر » حاکی از خود روز محشر است کـه‌روزی درآینده خواهد بود . ولی « فردای روزحشر » ممکن است روز بعداز روز حشر را برساند . متن‌مطابق ضبط له است . این بیت فقط در ل ق عه ضبط شده است . به‌اغلب احتمال عه آن را از روی ق ،و ق آن را ازروی ل نسخه کرده است . بهر حال له خدمتی به این بیت کرده است . مطالعه دربارهٔ اصالت‌این بیت موکول به‌فرارسیدن نوبت مرحلهٔ بعد در انتقاد متن حافظ است .

٦۰۸

نمیرود زسرمن هوای خانهٔ تو

غزل سستی است وبه‌سهم خود یقین دارم که‌از حافظ نیست . جز در یك چاپ استانبول (به‌نقل از حافظ مصحح آقای پژمان) در هیچیك ازمنابع‌من بنام حافظ ضبط نشده است . بهترین ابیاتش به‌نظر من اینهاست :

همای چون نتواند به منظر تو نشست — چگونه جغد کند جا در آشیانـهٔ تو
زمانه گرچه بسی را خراب کرد ولی — زمن خرابتری نیست در زمانـهٔ تـو
سرم به‌پای توگردسترس نیافت چه‌شد ؟ — همین بس‌است که شد خاك آستانهٔ تـو

٦۰۹

۱ــ ای قبای پادشاهی راست بربالای تو — رتبت تاج ونگین از گوهر والای تـو
۲ ــ آفتاب فتح را هردم طلوعی میدهد — از کـلاه خسروی رخسار مـه سیمـای تو
۳ــ جلوه‌گاه طایـر اقبال گردد هر کجا — سایه اندازد همـای چتر گردون سای تو
٤ــ در رسوم شرع‌وحکمت باهزاران‌اختلاف — نکته‌ای هرگز نشد فوت از دل دانای تو .
۵ــ آب حیوانش زمنقار بلاغت میچکد — طوطی خوش لهجه ، یعنی‌کلك شکرخای‌تو
٦ــ گرچه خورشیدفلك‌چشم‌وچراغ عالم‌است — روشنائی بخش چشم اوست خاك پای تـو
۷ــ آنچه اسکندرطلب‌کرد ونداش روزگار — جرعه‌ای بود از زلال جام عمر افزای تو
۸ــ عرض‌حاجت‌درحریم‌حضرتت‌محتاج‌نیست — راز کس مخفی نمـاند بـا فروغ رای تو
۹ــ خسروا پیرانه‌سرحافظ جوانی میکند — برامید عفو جانبخش گنـه بخشای تـو

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

به‌نظر من آشکار است که این شعر غزل نیست بلکه قصیده است منتها قصیدهٔ کوتاه ، از آن نوع که اختراع حافظ است و نظایر متعدد در دیوان‌او از اینگونه قصیده یافت میشود . اشاره خاص به ممدوح در دوبیت آخر این شعر قصیده بودن آن‌راتأیید میکند .

بیت ۹ بسیار جالب است . اینجا حافظ ازشاه تقاضای عفو گناه خودش را میکند . پس به‌اغلب احتمال مخاطب شاه شجاع است .

نیز چون حافظ به‌پیری خود اشاره کرده است‌روشن میشود که قضیهٔ «گناه» کردن او وطلب عفوش از شاه در زمان پیری حافظ رخ داده است .

به‌تمام احتمال همین سرگذشت منجر به آن‌شدکه حافظ شیراز را ترك کند وبه یزد پناه ببرد . این قصیدهٔ کوتاه حاکی از آن است که این قضیه‌در زمان پیری حافظ رخ داده‌است . پس همین پیری، این سرگذشت را تلختر و وضـع حافظ را خیلـی‌مشکلتر میکرده است . چنانکه میدانیم در یـزد نیز شاه یحیی آنطورکه شاید و باید کاری برای تأمین‌معاش حافظ نکرد و اهل علم و ذوقی هم که شایستهٔ مصاحبت با حافظ باشد پیدا نشد وپس‌از مدت‌کوتاهی(محتملا دو یا سه‌سال) حافظ نومیده و فرسوده و مقروض به شیراز برگشت تا ایام معدود باقی عمررا در موطن محبوب خود بگذراند وهمانجا بمیرد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ رتبت تاج ونگین . م خ ب ل ق ع : زینت تاج ونگین
ن ك خه عه : تاج شاهی را فروغ
له : تاج شاهی یك فروغ

متن مرجح است . بمناسبت « گوهر والای‌تو » که بعداً در این مصرع آمده است « رتبت » که حاکی از علو مقام است بهتر از « زینت » است‌که معنائی بالاتر از « آرایش » ندارد و ارتباط معنوی با « گوهر والا » (یعنی اشاره به علومقام)را فاقد است . متن ونسخه بدل اول هردو ازنسخه بدلهای دوم وسوم بهتر هستند . زیرا شامل کلمـهٔ« نگین » هستند که در هیچیك از این دو نسخـه بدل نیست و بدین وسیله معنی وسیعتری میدهند .نسخه بدل اول (زینت) ممکن است اشتباه رؤیتی باشد وغلط نوشتهٔ « رتبت » باشد ولی احتمـال‌میدهم‌که هردو نسخه بدل دوم وسوم از خود حافظ باشند . بهرحال هیچیك ازاین سه‌نسخه بدل‌را نمیتوان‌غلط دانست . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ص است . این نسخه خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است .له نیز که یگانه منبع من برای ضبط نسخه بدل سوم است به‌حافظ خدمت کـرده است . در جستـجوی‌جزئیات متن منسوب به‌حافظ هیچ منبعی (حتـی حاشیه یك چاپ پرغلـط) را نمیتوان نادیـده‌انگاشت .

۱ د ــ از گوهر والای تو . ن له خه : ازلؤلؤ لالای تو . متن معنی وسیعتری میدهـد و فصیحتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .پس مرجح است . محتمل میدانم که این نسخه بدل از خود حافظ باشد ولی بهرحال آن را بدل مردودمتن میدانم .

۲ ــ آفتاب فتح . ك : آفتاب حسن . متن مرجح است . «رخسار مه سیمـا » بـه هـر حـال شامل معنی « حسن » هست و اینجا « فتح » هم درمقام خطاب به شاه مناسبتر است وهم معنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ــ هردم طلوعی میدهد . عه : هردم طلوعی‌دیگر است . نسخه بدل غلط است زیرا از بیت سلب فعل میکند و اصلا معلوم نیست ازکجا آمده است .

۴ ــ از کلاه . ص : وزکلاه . م : در کلاه .ص خوب نسخه بدلی نیست بلکه غلط است زیرا

ساختمان دستوری بیت‌را مختل میکند . محتمل میدانم‌که «وز» اینجا غلط نوشتهٔ «در» باشد که برای همین محل در نسخه م ضبط شده است . متن را بر «در»مرجح میدانم زیرا که رخسار «در» کلاه خسروی نیست بلکه «از» آنجا «آفتاب فتح را هردم طلوعی‌میدهد » .

۲ ــ خسروی . ص : سروری . این بسیارخوب نسخه بدلی است و بیت ذیل همه عبارت «کلاه سروری » را تأیید میکند :

نه هرکه طرف کله کج نهادوتند نشست   کـلاه داری و آئین سروری دانـد .

ص که یگانه منبع من است که این نسخه بدل‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی «خسروی» رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ جلوه‌گاه . ص : بارگاه . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است وبا « هما » (طایر اقبال) که در این مصرع مورد اشاره قرار گرفته است مناسبت خاص‌دارد . ص که یگانه منبع من است که این نسخه بـدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌نسخه بدل رجحان خاصی برمتن ندارد و متن که رضایت بخش است مطابق ضبط اغاب منابع است .ازینرو دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ گردد . م ص خ . باشد . متن قویتر است‌زیرا میرساند که محل مورد اشاره براثر این که‌چتر ممدوح بر آن سایه میاندازد به مقامی بالاتر میرسد وجلوه‌گاه هما میشود . البته « باشد » غلط نیست ولی متن معنی دقیقتر و وسیعتری میدهد و بر طبق ضبطاغاب منابع (یعنی ط ب ن ك ل ق ع) نیز هست . آن را مرجح میدانم .

٤ ــ در رسوم . م خ ل ق ع : از رسوم .متن مطابق ضبط پنج تا از نسخ خطی من (یعنی ص ط ب ن ك) است . چون‌س ی این غزل‌را ضبط نکرده‌اندفقط دو تا از نسخ خطی من (م خ) اینجا «از» ضبط کرده‌اند . متن را به هرحال مرجح میدانم زیرا ازتکرار «از» در بیت (از رسوم ... از دل دانا) احتراز میکند واز حیث معنی هم وسیعتر و دقیقتراست . میگوید «درباره (یا در موضوع) رسوم شرع و حکمت ...: » . ظاهراً شاه شجاع دراین باب معلومات‌خاص داشته است . واین خود نشان دیگری است دایر براینکه مخاطب دراین قصیده کوتاه شاه شجاع است .

٤ــ شرع و حکمت . ك : شرع حکمت .اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میـان این دو کلمه است .

٤ ــ اختلاف . ط : اخلاف . اشتبـاه سادهٔ‌کتابتی براثر حذف دندانهٔ ت ازاین کـلمه است .

٥ د ــ خوش لهجه . م : خوش نغمه . متن‌صحیح است زیرا اشاره به سخنگوئی طوطی میکند . « خوش نغمه » طوطی را « خوش الحان » یا «خوش‌آواز » معرفی میکند در حالی که طوطی سراینده‌ای نیست بلکه خیلی هم بدآواز (حتی میتوان گفت بدجیغ) است . پس میتوان گفت « خوش نغمه » غلط است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

٦ د ــ چشم اوست . م ب : آب اوست .غلط و بیمعنی است . کاتب تحت تأثیر « خاك » که بعداً در همین مصرع میآید قرار گرفته اینجا اشتباهاً«آب » نوشته است . ولی جای تعجب است که عین این اشتباه ذهنی را در دو نسخه خطی مستقل می‌یابیم.متن « چشم و چرا غ» را که در مصرع اول گذشت تأیید میکند وصحیح‌است. برطبق ضبط اغلب‌نسخ(یعنی‌ص خ ن ك ل ق ع) نیز میباشد .

۷ د ــ عمر افزای تو . م خ ب ك ل ق ع : جان افزای تو
خه عه :غم فرسای تو

متن مطابق ضبط ص ط عهه است و مرجح‌است.آنچه براثر نوشیدن آب حیات افزوده میشود «عمر»

است نه « جان » . متن خیلی دقیق است و شواهدذیل آن را تأیید میکنند زیرا ثابت میکنند که یکی‌از خواص شراب (که معادل آب حیات معرفی شده است) آن است که «عمر » را زیاد میکند :

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم — گر چه جام ما نشد پر می به دوران شما.

*

عمری است پادشاها ، کزمی‌تهیست جامم — اینك ز بنده دعوی وز محتسب گواهی

*

از «ساقینامه» :

بیا ساقی آن کیمیای فتوح — که با گنج قارون دهد عمر نوح

بده تا به رویت گشاینـــد باز — در کامرانی و عمـــر دراز .

نسخه بدل دوم ازنظر معنی‌مسلماً غلط است ولی‌ازین نظر جالب است که معتقدم کاتب خه در نسخهٔ سرمشق خود « عمر » دیده اشتباهاً آن را « غم »تصور کرده همان طور هم نوشته است . سپس برای آن که وزن شعر درست شود «فرسا» بجای « افزا» ازپیش خود ساخته و براین کتابت غاط افزوده است . به خاطر ندارم که حافظ در اشعار خودکلمه « غم‌فرسا»به کار برده باشد . عه بتمام احتمال این کلمه را از روی خه نسخه کرده است . ص ط که منابع منحصرمن برای ضبط کلمه متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . و عهه در پیروی ازاین قرائت مصاب است.ضمناً میرساند که چاپ پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای مختلف منسوب به حافظ تا چه اندازه غنی وقابل استفاده است .

۸ ــ در حریم حضرتت . ل ق : در حریم‌حرمتت

م : در حریم‌حرمتش .

کاتبان در مورد هردو نسخه بدل تحت تأثیر«حریم» قرار گرفته کلمه « حرمت » را که از همان ماده میاید اینجا بجای «حضرت» نوشته‌اند . متن برطبق ضبط اغلب منابع من یعنی ص ط خ ب ن ك له ع است واز نظر معنی دقیق است . در برابر این متن‌هردو نسخه بدل را ضعیف بلکه مردود میدانم . م نمونهٔ ضبط ضعیف‌بلکه غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم است .

۸ د ــ با فروغ . ك : در فروغ . ل ق : برفروغ . متن دقیق و صحیح است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . «در» بیمعنی و غلط است . « بر»نیز معنی صحیح نمیدهد زیرا راز کس بر «رای» ممدوح مخفی نمیماند نه بر «فروغ» آن . هردو نسخه‌بدل مردود است .

۹ ــ خسروا پیرانه سر حافظ . ص : خسرواحافظ به پیران سر . نسخه بدل مردود است . « به پیران سر » فـــارسی فصیح و بهر حال حافظ‌واری‌نیست . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ ــ تمام مصرع . ن ك : حافظ اندر حضرتت‌لاف (ك : لافی) غلامی میزند . چون در بیت ۸ «حضرتت» داشتیم اگر این کلمه اینجا تکرار نشودبهتر است . بعلاوه مفهوم « لاف غلامی میزند » باسیاق معنی در مصرع دوم ارتباطی ندارد . همچنین «پیرانه‌سر » دراین نسخه بدل گنجانده نشده است و بالاخـــره «پیرانه سر جوانی میکند » خود گناهی است که‌مستلزم تقاضای « گنه بخشائی » از حضرت شاه است . به مجموع این دلایل نسخه بدل را مردود میدانم .ضمناً ك که « لافی » ضبط کرده است کسرهٔ ممدودرا بعداز «لاف» بنا بررسم الخط قدیم به شکل حرف ی‌نوشته است . این مصرع علی‌البدل بر فرض نیز اصیل باشد (یعنی نوشتهٔ خود حافظ باشد) مردود است‌ولی بهرحال ن ك که منابع منحصرمن از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۹ ــ د ــ گنه بخشای تو . خ ل ق ع : گنه‌فرسای تو

ب خه عه : جهان‌بخشای تو

ن : جهان‌پیمای تو

ك : وجهان‌بخشای تو .

این مصرع نمونهٔ خوبی برای توضیح مفاهیم «بخشش » (عطا) و « بخشایش » (عفو کردن) است . در مقابل «بخش» که قبلا در مصرع آمده است البته اینجا « بخشا » مناسب و « فرسا» و « پیما » تا حافظوار بلکه مغلوط هستند . همچنین آنچه« بخشوده » میشود «گنه » است و نمیتوانند « جهان» باشد . ك که حرف واوی نیز در آغاز این قسمت متن آورده اشتباه کرده است زیرا حافظ صفات متوالی را معمولا بوسیله کسره با یکدیگر متصل میکند نـه بوسیلهٔ واو . هرسه نسخه بدل مردود است . متن رضایت بخش وبر طبق ضبط م ط عه است . م ص ط کـه منابع منحصر خطی من از حیث ضبط صورت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند در حقیقت این بیت را نجات داده‌اند . عه نیز در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۶۱۰

۱ ــ تاب بنفشه میـدهد طرهٔ مشکسای تـو	پردهٔ غنچـه میدرد خنـدهٔ دلگشای تـو
۲ ــ ای‌گل‌خوش نسیم من‌بلبل خویش‌را مسوز	کز سر صدق میکند شب همه شب دعای تو
۳ــ خرقهٔ زهدوجام‌می‌گرچه نه درخورهم است	این همـه نقش میزنم در طلب هوای تو .
٤ ــ شور شراب و سوز عشق آن‌نفسم رود زسر	کاین سر پرهوس شود خاك در سرای تو
٥ ــ من که ملول گشتمی از نفس فـرشتگـان	قـال و مقـال عالمی میکشم از بـرای تو
٦ ــ مهر رخت سرشت من خاك درت بهشت‌من	عشق تو سرنوشت من راحت من رضای تو .
۷ ــ دولت‌عشق بین‌که چون‌از سرفخر واحتشام	گوشه تـاج سلطنت میشکنـد گـدای تـو
۸ ــ دلق گـدای عشق را گنج بود در آستین	زود به سلطنت رسد هرکه بود گـدای تو
۹ ــ شاه نشین چشم من تکیه گه خیال توست	جای دعاست شاه من ، بی تو مبـاد جای تو
۱۰ ــخوش‌چمنی‌است‌عارضت‌خاصه‌که‌دربهارحسن	حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو
*	
۱۱ــ دشمن ودوست‌گوبگوهرغرضی‌که‌ممکن‌است	جور همه جهانیان میکشـم از برای تـو

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

بیت ٥ با بیت ۱۱ همقافیه است و باآن مستلزم‌تکرار قافیه میشود . همین نکته دربارهٔ ابیات۷ و۸ نیز صادق است . جواب این سؤال که کدام ابیات ازاین‌میان اصیل هستند باید در مرحله رسیدگی به‌اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ مورد مطالعه قراربگیرد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ ــ مسوز . ص . نواز . متن فصیحتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است.

۳ ــ نه در خورهم است . ص خ ق ع : نه درخورهم‌اند
ط ب ك ل : نه درخور من است .

هردو نسخه بدل خوب هستند ولی هیچیك ازآنها مزیتی بر متن ندارد . مصرع اول از بیت ذیل با مصرع اول از بیت مورد بحث قریب المعنی است‌وگوئی قرائت متن را تأیید میکند .

گفتم شراب و خرقه نه آئین مذهب است — گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

بهر حال هم متن و هم نسخه بدل اول را برنسخه بدل دوم مرجح میدانم .

۳ ــ نقش میزنم . ص : نقش میکشم .
ب : نقش میپزم

ب غلط آشکار است . چون این نسخه بعداً درهمین مصرع « در هوس هوای تو » دارد و «میپزم» با این عبارت خالی از مناسبتی نیست اینجا اشتباهاً « میپزم » نوشته است . نسخه بدل اول بسیار خوب است و بیت ذیل آن را تأیید میکند :

هر چند کآن آرام دل دانم نبخشد کام دل   نقش خیالی میکشم فال دوامی میزنم

ولی متن نیز دقیق و حافظوار است . بیت‌ذیل ملاحظه شود .

نقش خیال روی تو تاوقت صبحدم   بر کارگاه دیدهٔ بیخواب میزدم

متن این مزیت را دارد که مطابق ضبط اغلب‌منابع است . ولی ص که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ــ در طلب هوای تو . ص خ ع : ازجهت رضای تو
ك ل ق : درطلب وفای‌تو
ب : درهوس هوای تو
ط : ازتعب و جفای تو

نسخه بدل اول از نظر معنی غلط نیست ولی‌این عیب را دارد که با بیت ٦ مستلزم تکرار قافیه میشود . نسخه بدل دوم نیز غلط نیست ولی « طلب‌وفا»را چندان حافظوار نمی‌یابم . ب ط هردو ناحافظوار ومردود هستند ولی ب در حد خود « هوای تو »را که قرائت متن است تأیید میکند . س ل این بیت را نیاورده‌اند و نسخه‌ی اصلااین غزل‌را نیاورده است.متن مطابق ضبط منحصر در م است. م به‌هرحال خدمتی‌به حافظ کرده است .

٤ ــ شورشراب . ك : شور وشراب . غلط‌آشکار براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

٤ ــ سوز عشق . ن : سوز غم
ص خ ع : عشق تو
خه : سر عشق
ط : عاشقی

چون در آغاز مصرع « شور » داریم و «سوز»با آن کلمه صنعت جناسی بر لطائف این بیت میافزاید اینجا « سوز » را بر «سر» (که معنی مناسبی هم‌نمیدهد زیرا سر عشق از سر بدر نمیرود) مرجح میدانم . همچنین چون «سوز عشق » عبارتی متقارن با« شور شراب » است و نسخه بدلهای دوم و چهارم این تقارن را حفظ نمیکنند متن را ازاین دو نسخه‌بدل نیز قویتر و فصیحتر میدانم . اصولا «شورشراب» با « سوز عشق » اینجا همان مناسبت را دارد که« خرقهٔ زهد » در بیت ۳ با « جام می » داشت . بطور خلاصه متن رضایت بخش است و مطابق ضبط م س ب ك‌ل ق است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ رود ز سر . ب ل ق : رود ز یاد
له : ز سررود .

متن مرجح‌است ومطابق ضبط اغلب و اقدم‌نسخ‌است . « یاد » بد نسخه بدلی نیست ولی فصیح نیست که گفته شود «سوز» از «یاد » رفت . له مستلزم آن‌است که صدای ر دو نوبت بی‌فاصله پشت سرهم واقع شود واز نظر خوش آهنگی احتراز از چنین تکراری‌اولاست .

٥ ــ گشتمی . خه گشته‌ام . متن فصیحتر است‌و برطبق ضبط اغلب منابع است . این نسخه بدل به‌اغلب احتمال تصرف جدید است . بهر حال مزیتی بر متن‌ندارد .

٦ ــ مهر رخت سرشت من . س : خاك توسرنوشت من
ص خه ع : عشــق تــوسرنوشت من .

متن مطابق ضبط اغلب منابع است و بانیمهٔدوم مصرع (خاك درت بهشت‌من) مناسبتر وهم‌آهنگتر است . س « خاك» را هم در آغاز نیمه اول مصرع‌دارد وهم در آغاز نیمه دوم آن واین مسلماً غلط است و نمونهٔ ضبط غلط درنسخه دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .ص خه ع جای نیمه اول مصرع اول را با نیمه اول مصرع دوم عوض کرده در این میان تقارن میان دونیمهٔ مصرع اول را بدون لزوم برهم زده‌اند . نسخه بدل دوم را به همین دلیل مردود میدانم . متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ د ــ عشق تو سرنوشت من . ص خه ع :مهر رخت سرشت من . متن برطبق ضبط اغلب منابع است . این نسخه بدل متعلق به نیمه اول مصرع اول‌این بیت است . یادداشت قبل نیز دیده شود .

٦ د ــ راحت من . س عه : راحت جان .متن بر طبق ضبط اغلب نسخ است و رضایت بخش است . این نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای‌عوض کردن متن نمی‌بینم .

٦ د ــ رضای تو . ع : جفای تو . نسخه بدل‌تصرف جدید است . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٧ ــ از سر فقر واحتشام . خ ع : از سر فقرو افتخار
ط : از سر صدق‌میکند .

نسخه بدل دوم غلط است زیرا فعل دوم و غیرلازمی وارد متن کرده معنی و ساختمان دستوری بیت را مختل میکند . مردود است . نسخه بدل اول‌که« افتخار » بجای «احتشام » آورده است بد نسخه بدلی نیست ولی با «فقر » که قبلا در همین مصرع‌آمده است من « احتشام » را مناسبتر میدانم تا « افتخار » را . شاید نسخه بدل با توجه به قول‌رسول اکرم « الفقر فخری » ساخته شده باشد .

٩ د جای دعاست شاه من . ك : جای شه‌است‌چشم من
له : جای دعاست‌جان من .

نسخه بدل اول ناحافظوار است . حافظ‌هیچوقت نگفته است « چشم من جای شاه است » واین عبارت دراین بیت مفهوم روشنی ندارد . نسخه بدل‌دوم ضعیف است و تصرف جدید بنظر میرسد . البتــه «شاه من» قویتر از «جان من » است . بهــر حــال‌متن رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع‌است. دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

١٠ ــ خوش چمنی است . ن ك : خوش چمن‌است . متن صحیح ودقیق و رضایت بخش است . نسخه بدل ناقص است .

١٠ د ــ حافظ خوش کلام شد . س : حافظ‌خوش سخن بود . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط همه منابع‌بجز این یك نسخه است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم . بهر حال س که یگانه منبع من از حیث‌ضبط این نسخه بدل جالب است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٦١١

١ــ مرا چشمی‌است خون‌افشان زدست‌آن‌کمان‌ابرو	جهان بس فتنه خواهد دید ازآن چشم واز آن ابرو
٢ــ غلام چشم آن ترکم‌که در خواب خوش مستی	نگارین‌گلشنش روی است ومشکین سایبان ابرو
٣ــ هلالی شد تنم زین غم‌که با طغرای ابرویش	کــه بــاشد مه که بنماید ز طــاق آسمان ابــرو

٤ـ همیشه چشم مستت راکمان حسن در زه باد / کـه از پشتی تیر اوکشد بر سر کمـان ابرو
٥ـ رقیبان غافل ومارا ازآن چشم وجبین هردم / هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابـرو
٦ـ دگر حور وپری راکس نگوید باچنان حسنی / که این را اینچنین چشم است وآن را آنچنان‌ابرو
٧ـ روان‌گوشه‌گیران را جبینش طرفه گلزاریست / که بر طـرف چمنزارش همیگـردد چمان ابـرو
٨ـ تو کافر دل نمیبندی نقاب زلف و میترسم / که محرابـم بگرداند خـم آن دلستان ابـرو
٩ ـ اگر چه مرغ زیرك بود حافظ در هوا داری / به تیر غمـزه صیـدش کـرد چشم آن کمان ابرو

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

در اصالت این غزل شك دارم . از نسخ‌خطی من م ص خ ب ك آن را به‌نام حافظ ضبط‌کرده ولی ط س ی ن ضبط نکرده‌اند . اگرچه از فصاحت‌عاری نیست بسیار مصنوعی و بی‌مطلب است . ردیف « ابرو » بخودی خود کافی است که آن را ازگروه غزلهای عادی حافظ خارج کند . شباهتی میان مضامین آن با مضامین سایر غزلهای حافظ نمی‌بینم .

قسمت دوم : صحت‌کلمات .

١ـ زدست . ق ع : زچشم . شاعر خواسته است « چشم و دست وابرو » را در ایـن مصرع آورده باشد . نسخه بدل باعث میشود که « دست »حذف شود ودر عوض « چشم » دوبار در مصرع بیاید .

١ د ـ بس فتنه خواهد دید . خه : پرفتنه خواهد دید .
ص ب ك : پرفتنه خواهد شد
ل ق : پرفتنه می‌بینم

خه غلط ومردود است و ل ق تصرف جدیداست . نسخه بدل دوم خوب است ولی رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٢ـ خواب خوش مستی . خ : خواب خوش‌و مستی . کمتر شك دارم در این‌که متن صحیـح واین نسخه بدل غلط سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف‌واو زائد بعداز «خوش» است .

٢ـ نگارین گلشنش . ب : نگارین گلبنش
ك : نگارین گلشن

بیت مصنوعی بلکه مبهمی است . « گلشن‌نگارین » حافظوار نیست . « گلبن نگارین » بیمعنی است . « گلشن » که‌کسرهٔ ممدود پس از آن بیاید(نسخه بدل دوم) از نسخه بدل اول نیز بیمعنی‌تر است .

٣ـ طغرای ابرویش . سوای خ ع : طغرای‌مشکینش . در مقابل « ابرو » که در مصرع دوم آمده است اینجا « ابرو » مناسب بلکه لازم است .« مشکین » اینجا بجای ابرو نسخه بدل بیمناسبت و درحقیقت **بی‌معنائی است .**

٣د ـ که باشد . ك : چه باشد . متن قویترو روشنتر است .

٤ـ مستت را . ك ل ق : مستش را . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب نسخ است و **عجالتاً مرجح است .**

٤ـ کمان حسن . عه : کمان ناز . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مصطلـح‌تر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است .

٤ــ در زه باد . خه : در رهباد . اشتباه ساده براثر حذف نقطه « ز » است . بمناسبت« کمان» معلوم است که کلمهٔ مربوط باید «زه» باشد .

٤ د ــ **کشد برسر . له ق : کشد برمه** . معنی این مصرع درست برای من روشن نیست . ممکن است در آن اصطلاحات تیراندازی و کمانداری به‌کاررفته باشد . عجالتاً متن را مرجــح میدانم چون مطابق ضبط اغاب منابع است و از طرف دیگر اینکه« ابرو برمه کمان بکشد » مضمون روشنی نیست و به‌اغلب احتمال مغلوط است .

٤ د ــ تمام مصرع . خه عه : **که از شصت**(عه : شست) **تو تیراوکشد برمه‌کمان ابرو**
لـ : که ازآبستنی‌تیر او کشد پران‌کمان ابرو .
هردو نسخه بدل مغلوط وبه‌هرحال مبهم‌است.هیچیك ازآنها مزیتی برمتن ندارد .

٥ــ **ازآن چشم وجبین هردم . ص لـ : ازآن‌چشم و ازآن غمزه** . چون در مصرع دوم « حاجب در میان ابرو » داریم وابرو میان چشم و جبین‌قرار دارد متن دقیقتر وروشنتر است . « غمزه » بمعنی مژگان است و اینجا بسیار بی‌مناسبت است .

٥ــ **تمام مصرع . ل ق : رقیبان غافلند ازما کزآن چشم سیه هردم**
عه : رفیقان غافلند ازما وزآن چشم سیه هردم
هیچیك از این دونسخه بدل را به خوبی‌متن نمی‌یابم . متن « مارا » دارد وبه‌این وسیلــه ساختمان دستوری آن کامل است و معنــی روشنی‌میدهد . ولی « مارا » جزو **هیچیك** از این دو نسخه بدل نیست واین برای هردو آنها نقصی‌است .در نسخه بدل دوم « رفیقان » را غلط و «رقیبان» را درست میدانم . یادداشت راجع به «٥ــ تمام بیت»ذیلا دیده شود .

٥ د ــ **است وحاجب . لـ : است حاجب** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

٥ــ **تمام بیت** . یگانه بیت این غزل که شباهتی ازحیث مضمون بایك بیت مسلم حافظ دارد این است . بیت مزبور ذیلا نقل میشود .

خدارا ای رقیب امشب زمانی دیده برهم نه	**کــه مــن بالعل خاموشش نهانی صدسخن‌دارم**

٦ــ **با چنان . ص ل ق ع : با چنین** . تفاوت‌چندان نیست . در متن من ضبط اغاب منابــع را پیروی کرده‌ام .

٦ــ **حسنی . ب : خوبی** . این خوب نسخه بدلی است . **متن مطابق ضبط غالب منابع است .**

٦ د ــ **که این را اینچنین . لـ : که آن راآنچنان**
ب ق : که آن را اینچنین
هردو نسخه بدل مردود است . طبیعی است که در نیمهٔ اول این مصرع « این را اینچنین » داشته باشیم ودر نیمه دوم « آن را آنچنان » .یادداشت بعدهم دیده شود .

٦ د ــ **آن را آنچنان . لـ ب ق : این راآنچنان** . مردود است . یادداشت قبل دیده شود .

٧ــ **جبینش . ل ق : زحسنش** . متن مرجح‌است . ابرو برطرف چمنزار جبین چمان است .

٧ د ــ **چمنزارش . ص خ ب ل ق ع : سمنزارش** . شاید متن با این بیت حافظ ارتباطی داشته باشد :

سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند	**همدم گل نمیشود یاد سمن نمیکنــد**

بهرحال متن بی‌لطف و پیچیده است . چون‌در بیت اول جبین معشوقه به « گلزار » تشبیه شده است حالا چه به « چمنزار گلزار» اشاره بشودو چه به « سمنزار گـزار » اشاره مصنوعی و ناحافظواری است . تازه چمان بودن ابرو بطرف‌جبین به روان گوشه‌گیران چه مربوط است ؟ معمول بودن اشاره به « گوشهٔ ابرو » در ادبیات منظوم‌ایران کافی نیست که به‌این بیت روشنی و مناسبت ببخشد .

۸ــ نقاب زلف ومیترسم . ب : نقاب از زلف‌و میترسم .
ك : نقاب از زلف‌میترسم
له : نقاب چهره میترسم
ص : نقاب زلف ومی‌بینم

« نقاب از زلف » غلط نیست ولی مزیتی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است . ك مردود است زیرا حرف واو را قبل از « میترسم »از قلم انداخته است له بد نسخه بدلی نیست ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است . « میترسم » از«می‌بینم» که ضبط ك است قویتر است .

۹ ــ هوا داری . ص : نکونامی .
ل : وفاداری .

چون ذکر از « مرغ » بمیان آمده است«هواداری» از هردو نسخه بدل مناسبتر است . «مرغ زیرك » در بیت ذیل بکار رفته است :

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال　　　مرغ زیرك چون به دام افتد تحمل بایدش

۹ د ــ به‌تیر غمزه صیدش کرد چشم . خ ع:به تیر غمزه صیدش کرد تیر . غلط آشکار است و « تیر » دوم تکرار اشتباهی « تیر » اول است .نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . ضمنا اینکه این اشتباه فقط در خ‌ع ضبط‌شده است‌میرساند که ع تاچه اندازه به‌پیروی از دقایق متن خ مقید بوده‌است .

کوشش در تصحیح متن این غزل شك مرادراصالت آن تأیید وتقویت‌کرده است .

٦١٢

عالمی خواهم که نارد ره غم عالم درو

غزل بی‌ارزشی است وبه‌سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . فقط در یك چاپ استانبول (بنقل از چاپ مصحح آقای پژمان) به نام حافظ‌ضبط شده‌است .

٦١٣

۱ــ خط عذار یار که بگرفت ماه ازو　　　خوش حلقه‌ایست لیك بدر نیست راه ازو
۲ــ ابروی دوست گوشهٔ محراب‌دولت‌است　　　آنجا بمال چهره و حاجت بخـواه ازو
۳ــ ای جرعه نوش مجلس جم، سینه‌پاك‌دار　　　کآئینه‌ایست جـام جهان بین کـه آه ازو
٤ــ شیطان غم هرآنچه توانـد بگو بکن　　　من برده‌ام به باده فـروشان پنـاه ازو
٥ــ کردار اهل صومعه‌ام کرد می‌پرست　　　این دود بین که نامهٔ من شد سیاه ازو
٦ــ ساقی چراغ می به ره آفتـاب دار　　　گو بر فـروز مشعلـهٔ صبحگـاه ازو

۷ ــ آبی به روزنامـهٔ اعمال ما فشان | بتوان مگر سترد حـروف گنـاه ازو
۸ ــ حافظ که ساز مجلس عشاق راست‌کرد | خـالی مباد عرصهٔ این بـزمگـاه ازو
۹ــ آیا در این خیال که داردگدای شهر | روزی بود که یاد کنـد پـادشاه ازو ؟

*

۱۰ــ صوفی مرا بمیکده برد ازطریق عشق | بنگر که‌کار من به چه سان شد تباه ازو

یاد داشت تحقیقی :

۱ــ **خط عذار** . ص ب : **خط غبار** . غلطاست . کاتب تحت تأثیر مفرط کلمه « خط » قرار گرفته اینجا بجای « عذار » کلمهٔ « غبار » را که‌یکی از انواع خط است ولی در این بیت بکلـی بی‌مناسبت است نوشته است . آنچه این اشتباه اوراتسهیل کرده است این است که «عذار» و «غبار» هموزن وهم‌قافیه هستند .

۲ــ **ابروی دوست** . ن : **ابروی یار** . ازنظر معنی تفاوتی میان این دو قرائت نیست ولی‌متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است . پس مرجح است .

۲ــ **محراب دولت** . له : **محراب طاعت** . متن آشکارا مرجح است . در نتیجهٔ **طاعت** در **محراب** ابروی دوست امید میرود که عاشق به‌دولت برسد .متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ د ــ **آنجا بمال** . ل ق عه : **آنجا بسای**.این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون فقط در نسخ چاپی من یافت میشود به‌اغلب احتمال تصـرف‌جدید است . فقط جالب است‌که کلمهٔ ادبی‌تر (بسای) در نسخ چاپی جدید ضبط شده است وکلمهٔ محاوره‌ای‌امروزی (بمال) در **اغلب واقدم نسخ خطی** .

٤ــ **شیطان غم** . خ ك ل ق ع : **سلطان غم** .کمتر شك دارم در این‌که حافظ هنگام انشاد این بیت « **اعوذ بالله من‌الشیطان‌الرجیم** » را درمد نظر داشته‌است . «برده‌ام پناه» درمصرع‌دوم نیزترجمه **تحت‌اللفظ** «اعوذ» است . از اینها گذشته «سالطان» بجای«شیطان» اشتباه رؤیتی کاتب و غلط نوشتهٔ همان کلمه است .

٤ــ **تواند بگو بکن** . ك : **بگوید بگوبکن** .غلط سادهٔ کتابتی است . کاتب بحد مفرط متوجـه « بگو » بوده قبل از آن نیز « بگوید » بجـای« تواند » نوشته است . بهرحال « بگوید » بکلی بیمناسبت بلکه بیمعنی است . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ د ــ **بباده فروشان پناه ازو** . عه : **پیاده‌و فرزین و شاه ازو** . نسخه بدل اثر کسی است که به‌جنون شطرنج دوستی مبتلا بوده است . بکلی‌بیمعنی‌است . متن کاملا رضایت‌بخش است . برطبق ضبـط اغلب واقدم منابع نیز هست . یادداشت راجع بـه« ٤ــ شیطان غم » نیز دربالا دیده شود .

٥ــ **تمام مصرع** . س ب : **صوفی مرا به میکده برد ازطریق عشق**
ن ل : **صوفی مرا بمیکده برد ازطریق عقل**

یادداشت راجع به « ۱۰ ــ تمام مصرع »ذیلا دیده شود . میان بیت ٥ وبیت ۱۰ ارتباط و شباهتی موجود است که باید مورد مطالعهٔ مستقـل‌قرار بگیرد . عجالتاً مصرع متن را برهردو نسخه بدل مرجح میدانم زیرا در این بیت سخن از نامـهٔ اعمال‌که سیاه است به میان آمده است . پس «کردار» و « دود » و « نامه » و « سیاه » همه بهم مربوط‌هستند . مصرع علی‌البدل این جریان معنی را ضعیف بلکه مختل میکند ومردود است .

٥ د ــ **این دود بین** . س ب : **این دوده‌بین** . خ : **این دور بین** . شك ندارم که متن‌صحیح و هردو نسخه بدل غلط است . «دوده» کلمـه‌ای‌بکلی ناحافظوار است . « دور » نیز مانند «دوده»

اشتباه رؤیتی است و غلط نوشته خود کلمهٔ متن (دود) است . « دور » اگر اشتباه چاپی نباشد ، نمونهٔضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ـ بەروزنامه . له : به روی نامه . کمترجای شك است در این که نسخه بدل اشتباه رؤیتی است و غلط نوشته خود متن است . بهرحال متن‌قوی و حافظوار است وبرطبق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور میباشد . نسخه بدل سست وناحافظوار است .

۷ د ــ بتوان مگر سترد . خ ن ع ه : باشدتوان سترد .

ص : بتوان‌سترد .

معلوم است که ص اشتباه کتابتی براثرحذف« مگر » بعداز « بتوان » است . نسخه بدل اول ثقیل ومغلوط است . ونمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔدارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۸ـ ساز مجلس عشاق . خ ع ه : ساز مطرب‌عشاق . نسخه بدل غلط وبیمعنی است . حافظدخالتی در ساز « مطرب » نمیکند . نسخه بدل نمونهٔ ضبط‌غلط یا لااقل ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۸ـ راست . خ ع ه : ساز . نسخه بدل غلط‌وبه‌تمام احتمال تکرار اشتباهی کلمه « ساز » قبل‌از « مجلس » در همین مصرع است . متن مصطلح وفصیح ودقیق است .

۸ د ــ این بزمگاه . ع : آن بزمگاه . نسخه‌بدل تصرف جدید وغیرلازم است . « مجلس عشاق » حاضر یابه‌هرحال در دسترس است . پس اینجا اشاره‌به نزدیك مناسبتر و دقیقتر از اشاره به‌دور است .

۹ـ آیا در این . م : آوخ درین

ل ق : آخر درین .

ط ی این غزل را وب ن این بیت را ضبط‌نکرده‌اند . متن مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی ص خ س ك ع) است و قوی و رضایت‌بخش است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . م (آوخ) ناحافظوار است واز نظر دستوری ساختمان بیت‌را سست میکند . مردود است و نمونهٔ ضبط ضعیف یا مغلوط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .نسخه بدل دوم تصرف جدید وسست است وبه هیچوجه نمیتواند با متن برابری کند . ضمناً اینکه این نسخه‌بدل فقط در ل ق یافت میشود نشانهٔ آن است‌که تا چه اندازه به پیروی از دقایق متن ل مقید بوده‌است .

۹ د ــ روزی بود . ل ق : روزی شود . متن قوی و فصیح و حافظوار است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . ضمناً این که نسخه‌بدل‌فقط در ل ق یافت میشود نشانهٔ آن است که ق تاچه اندازه به‌پیروی از دقایق متن ل مقید بوده‌است .بهرحال نسخه بدل ضعیف ومردود است .

۱۰ ــ تمام مصرع . ن ل : صوفی مرا به میکده برد از طریق عقل

ك : صوفی مرو به‌میکده بی طریق عقل

لل : کردار اهل صومعه‌ام کرد می‌پرست .

ل هم بیت ۵ را دارد و هم این بیت را واتفاقاً از میان دومصرع علی‌البدل که بعنوان‌قرائتهای مختلف مصرع اول در هردو بیت در نسخ ضبط‌شده است اختیار و قضاوت من درست معکوس ل است . دلیل خودرا در مورد مصرع اول بیت ۵ دریادداشت بالا تحت عنوان « ۵ ــ تمام مصرع »ارائه کرده‌ام . اینك معتقدم که برای بیت ۱۰ چاره‌ای جزقبول مصرع مطابق قرائت متن نمی‌ماند . ن‌ل مردود است زیرا « طریق عقل » انسان را به‌میکده نمیرساند.ك مغلوط است و محتملا بجای « برداز » بدون‌دلیل معقولی « بی » نوشته است که سخت بیمعنی است .لل متعلق به بیت ۵ است .

اما در اصالت این بیت شك دارم ولی این‌مسئله‌ای است که در موقع تشخیص اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ باید مورد مطالعه قراربگیرد.

۱ــ گلبن عیش میدمد . ساقی گلعذار کو ؟ باد بهار میوزد بادهٔ خوشگوار کو ؟
۲ــ هرگل نو زگلرخی یاد همی دهد ، ولی گوش سخن شنو کجا ، دیدهٔ اعتبار کو ؟
۳ــ مجلس بزم عیش را غالیهٔ مراد نیست ای دم صبح خوش‌نفس نافهٔ زلف یار کو ؟
٤ــ حسن فروشی گلم نیست تحمل ای صبا دست زدم به خون‌دل ، بهرخدا نگار کو ؟
٥ــ خیز که شمع صبحدم لاف زعارض تو زد خصم زبان دراز شد ، خنجر آبدار کو ؟
٦ــ گفت «مگر زلعل من بوسه نداری آرزو؟» مردم ازین هوس ولی قدرت و اختیار کو ؟
۷ــ حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت‌است از غم روزگار دون طبع سخن‌گزار کو ؟

یاد داشت تحقیقی :

۲ ــ **یادهمی دهد . ص‌طخ‌ب‌ل‌ع : یاد همی‌کند** . متن معنی روشنتر و دقیقتری را میرساند ، بنانیست که خود گل یاد ازمعشوقهٔ زیبا بکند . تفاوت‌آنقدر است که نسخه بدل را مردود میدانم . متن مطابق ضبط م ك ق است . م ك که منابع منحصرخطی من ازحیث قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ق در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۳ ــ **مجلس بزم عیش را . ك : مجلس اهل‌عیش را** . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . ازطرف دیگر درحافظ « اهل عیش » نداریم . متن‌مرجح است .

۳ ــ **غالیهٔ مراد نیست . ط : غالیه ازهوای‌توست** نسخه بدل غلطی است ومعنی سرتاسر بیت را مختل میکند . مردود است .

۳ د ــ **ای دم صبح خوش نفس . ب‌عه : ای نفس خوش صبا**
ص عهه : ای دم خوش‌نفس صبا

« دم صبح » لطفی به‌عبارت میبخشد که متن را ازهردو نسخه بدل قویتر و حافظوارتر میسازد . نسخه بدل مخصوصاً خیلی ضعیف است . متن مطابق ضبط‌اغلب منابع (یعنی م ط خ ك ل ق ع) است و رضایت‌بخش است .

۳ د ــ **نافهٔ زلف یارکو ؟ . م : نافهٔ مشگبارکو ؟**
ب له : نکهت زلف‌یارکو ؟

نسخه بدل اول این ضعف را دارد که « مشگبار » تقریباً زائد است زیرا « نافه » آن مفهوم را میرساند. نسخه بدل دوم که « نکهت » بجای « نافه » آورده‌است بسیار خوب نسخه بدلی است وهردو مطلع ذیل آن را تأیید میکنند :

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به‌من آر زار وبیمار غمم راحت جانی به من آر .

*

ای صبا نکهتی از خاك ره یار بیار ببر اندوه دل و مژدهٔ دلدار بیار .

ب که یگانه نسخه خطی من است که این‌نسخه‌بدل جالب را (که محتملا متعلق به‌خود حافظ است) ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است وله درپیروی ازاین قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق‌ضبط اغلب منابع (یعنی ص‌طخ‌ك‌ل‌ق‌ع) است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۵ ـ خیز که شمع صبحدم . عه : شمع سحربه‌خیرگی
ل ق : شمع سحر به‌بزمگه
ص : شمع سحرزخیرگی
خه : شمع زخیرگی اگر
خ ع : شمع سحرگهی اگر
ك : شمع سحرگهی مگر

متن مرجح است . یك علت این رجحان آن است که‌شامل مفهوم « خیز » است واین به‌خودی خود آن‌را قویتر ومعنی آن‌را وسیعتر از همه این قرائنهای دیگرمیکند . اما محتمل میدانم که همه یا اغلب این‌قرائنها نسخه بدلهای مردود خود حافظ باشند . وقتیکه«لاف زد» درمصرع داریم دیگر « به خیرگی » یا «زخیرگی» تقریباً زائد میشود . ل ق تصرف جدیداست و « به بزمگه » درآن چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید . ضمناً این که نسخه بدل فقط در لق ونسخه بدل پنجم فقط در خع یافت میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل و ع تاچه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن خ بوده است. همه نسخه بدلها را ضعیف بلکه مردود میدانم .

۵ ـ لاف زعارض تو زد . ل : لاف به عارض‌تو زد .
ك : لاف زروی توزند

ل غلط آشکار است . بعداز « لاف » اینجا نمیتوانیم«به» داشته باشیم . متن قویتر وقاطع‌تر از نسخه بدل است ومطابق ضبط اغلب منابع‌نیز هست . پس مرجح‌است .

۵ د ـ خصم . م : خنجر . غلط آشکار وتکرار«خنجر» است که درنیمهٔ دوم همین مصرع میاید .

٦ د ـ مردم ازین ك : مردم زین . مردوداست زیرا هیچ مزیتی برمتن ندارد ومستلزم وقوع سکته عروضی دراین مصرع میشود . آن هم بـدون‌لزوم . سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است .

٦ د ـ قدرت واختیار کو . ط : قدرة اختیار کو . ك : قوت اختیار کو . هردونسخه بدل حرف واو را اشتباهاً قبل‌از « اختیار » ازقلم انداخته‌اند . طاملای جالبی است . متن (قدرت) را بر «قوت» مرجح میدانم . حافظوارتر است وبرطبق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

۷ ـ حافظ اگرچه . ك : حافظ گرچه . مردوداست . یادداشت راجع به « ٦ د ـ مردم ازین » در بالا دیده شود .

۷ د ـ سخن‌گزار . صخ‌بلق : سخن‌گذار وقوع این املا درچهار نسخه خطی من شاید دلیل آن باشد که املای « گزاردن » بمعنی « راندن » یـا« اجراکردن » همیشه مورد رعایت نبوده است .

٦١۵

۱ـ ای پیك راستان خبر سرو ما بگو — احوال گـل به بلبل دستانسرا بگـو
۲ـ ما محرمان خلـوت انسیم غم مخور — بـا یـار آشنا سخن آشنـا بگـو
۳ ـ دلها زدام طره چو برخاك میفشانـد — با آن غریب ما چه گذشت از هوا بگو
٤ـ گر دیگرت برآن در دولت گذر بود — بعداز ادای خـدمت و عرض دعا بگـو
۵ـ هرکس‌که‌گفت «خاك دراونه‌توتیاست» — گـو « این سخن معاینه در چشم ما بگو »
٦ـ مرغ چمن به‌مویهٔ من دوش میگریست — آخر تو واقفی که چه رفت ای صبا ، بگو،
۷ـ در راه عشق فرق غنی وفقیر نیست — ای پـادشاه حسن سخن با گـدا بگو .
۸ـ آن می‌که درسبو دل صوفی‌به‌عشوه برد — کی در قدح کرشمه کند ساقیـا ، بگو

۹ــ صوفی که منع ما زخرابات میکنند — گو در حضور پیر من این ماجرا بگو .
۱۰ــ برهم چومیزد آن سرزلفین مشکبار — با ما سرچه داشت ؟ بگو، ای‌صبا ، بگو .
۱۱ــ جان پرور است قصهٔ ارباب معرفت — رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو
۱۲ــ براین فقیرنامهٔ آن محتشم بخوان — با این گدا حکایت آن پادشا بگو
۱۳ــ حافظ ، گرت به‌مجلس‌اوراه میدهند — می‌نوش و ترك زرق زبهرخدا بگو

*

۱٤ــ هرچند ما بدیم تو ما را بدان مگیر — شاهانه ماجرای گناه گدا بگو .

یاد داشت تحقیقی :

۱ ــ ای پیك راستان . ط : ای پیك آشنا . اینجا کلمهٔ « راست » با کلمهٔ « سرو » که دراواخر این مصرع میاید مناسبت خاص دارد . « آشنا » کلمهٔ‌بی‌خاصیتی است وبامفهوم « پیك » مربوط نیست . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ ــ سرو ما . خن‌ك‌له‌ع : یار ما . دراین مصرع « راست » و « سرو » یکدیگر را تأیید و تقویت میکنند . یادداشت قبل نیز دیده شود . «یار»نمونهٔ ضبط ضعیف بلکه مردود در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است .

۱ د ــ دستانسرا . ك : بستانسرا . متن مرجح‌است . آنچه مورد اشاره است بلبلی است‌که دستان‌سرائی میکند ، نه‌بلبلی که متعلق به بستانسراست . اساساً« بلبل بستانسرا » به‌نظر من عبارت بیمعنائی است .

۱ د ــ تمام مصرع . ن : با بلبل ازشمایل‌دستانسرا بگو . نسخه بدل آشکارا مغلوط است . با بلبل نمیتوان از « شمایل » سخن‌گفت . آنهم «شمایل‌دستانسرا » (!)

۳ ــ تمام مصرع . ن: ما همرهان صوت‌الستیم،غم مخور .
ك : ما گــوش دار صوت الستیم ای عزیز .

هردونسخه بدل مغلوط و بی‌معنی است . حدس من این‌است که کاتب اشتباه رؤیتی کرده « خلوت‌انسیم » را «صوت‌الستیم » دیده وهمان‌طور نوشته است . در ن«محرمان» نیز به «همرهان» تبدیل شده است . بهرحال هردونسخه بدل مردود است .

۳ ــ دلها . خ عه : جانها . غلط است . زیراآنچه در خم زلف معشوقه گرفتار است دل عاشق‌است نه‌جان عاشق . نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ‌دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ ــ زدام طره . خ له : زدام زلف . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط‌اغلب منابع است . پس مرجح است .

۳ ــ میفشاند . خه : میکشاند . غلط ساده‌است وممکن است اشتباه کتابتی براثر نوشتن ك بجای ف باشد .

۳ د ــ با آن . خ‌ب‌ع : برآن . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است . ولی این‌هم خوب نسخه بدلی است .

۳ د ــ ازهوا . خ ع : ای صبا . درصورت‌کنونی غزل دوبیت (٦ و۱۰) با « صبا بگو » خاتمه میبابند وباهم مستلزم تکرار قافیه میشوند .افزودن سومین بیتی به‌این غزل با همین قافیه صحیح نیست . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب‌منابع‌است.پس‌مرجح‌است. ضمناًاین‌که‌این‌نسخه‌بدل‌فقط‌در خ ع یافت میشود نشان میدهدکه ع تاچه‌اندازه مقیدبه‌پیروی از دقایق ضبط خ‌خالی بوده‌است .

٤ـ برآن در . ص‌ط : **بدان در** . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مصطلح‌تر است وبرطبق‌ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

٤ ــ گذر بود . ك : بود گذر
ل : گذرفتد .

متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای تغییر دادن آن نمی‌بینم ولی هیچیك ازاین دونسخه بدل غلط نیست .

٤ د ــ ادای خدمت . ط : اداء خدمت . املای جالبی است . اینگونه املاها درحد خـود مؤید آن هستند که متن نسخه‌ای‌که درآن واقع میشوند‌اساساً اصیل است .

٤ د ــ خدمت وعرض دعا بگو . خ ك : خدمت عرض دعا بگو
ص ط :خدمت و عرض ثنا بگو
له :خدمت خود عرض ما بگو .

متن مرجح است . خ ك بعلتی حرف واورابعداز « خدمت » از قلم انداخته‌اند . ص ط خوب نسخه بدلی است واین دو نسخه که منابع منحصرمن‌از حیث ضبط این قرائت جالب هستند خدمتـی به حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق‌ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . نسخه بدل سوم نیز غلط نیست ولـی‌ناحافظوار است . « خدمت خود » به نوشتهٔ حافظ نمیماند . بعلاوه این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه‌با بیت ٥ میشود . پس مردود است .

٥ـ هرکس . ب ق : آن کس . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی معنی متن قدری وسیعتر ازآن است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع‌است.پس مرجح است .

٥ ــ خاك دراو نه‌توتیـاست . غیراز ب ق : خاك در دوست توتیاست .
ق : خاك در دوست کیمیاست .

ق غلط آشکار است زیرا « چشم » درمصرع‌دوم « توتیا » را تأیید میکند . متن مطابق ضبط منحصر در ب است واین نسخه به این مناسبت خدمت‌دقیقی به حافظ کرده متن و معنی این بیت را صحیحـ‌تر وقویتر کرده است .

دراین باب توجه به‌بیت ٩ به‌نظر من مفیداست . مصرع دوم هردو بیت تقارن اساسی بایکدیگر دارند . در بیت ٩ مصرع اول حاکی از « منع »است . به‌همان دلیل معتقدم‌که مصرع اول بیت ٥ که مطابق قرائت ب حاکی از « نفی » میباشد دقیقتراز قرائت برطبق نسخه بدل اول (یعنی قرائت اغلب و اقدم) نسخ است که فاقد «نفی» است . نکتـهٔ‌دیگر این است که اگر کسی از خـاك در دوست تمجید بکند دیگر مفاهیم مصرع دوم بیت ٥ زائداست ، وبه‌عبارت دیگر احتیاجی نیست که به‌اوپیغام فرستاده شود که همان سخن را « درچشم ما » بگوید.

٥ د ــ درچشم ما . ص : در روی ما . این‌خوب نسخه بدلی است ولی بمناسبت ارتباط آشکاری که میان « توتیا » و « چشم » هست متن مرجح‌است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٦ـ به‌مویه . خه : زناله . این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . دلیلی برای تغییردادن‌آن نمی‌بینم .

٦ـ آخر تو واقفی . ط ن : آخر نه‌واقفی .نسخه بدل غلط است ومعنی درست معکوس معنی‌مطلوب میدهد . مردود است .

٦ـ تمام بیت . این بیت با بیت ١٠مستلزم‌تکرار قافیه میشود . این نکته در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل باید موردتوجه واقع شود .

۷ د ــ باگدا بگو . عه : بارضا بگو . غلط است . بمناسبت « پادشاه » که قبلا در همین مصرع آمده است معلوم است که کلمهٔ صحیح اینجا «گدا»ست . اصلا معلوم نیست این نسخه بدل از کجا آمده است .

۸ــ دل صوفی . ك : دل عاشق : متن قویترو حافظوارتر است . اشارات دربـارهٔ این کـه « صوفی » هم شراب میخورد وهم شاهد بازی میکنددر حافظ زیاد است . ولی اشاره به‌این که عـاشق شراب میخورد و شراب را دوست دارد به آن اندازه‌نیست .

۸ــ به عشوه برد . ب : زدست برد . متن قویتر ودقیقتر است مخصوصاً که « به عشوه » بوسیلهٔ « کرشمه‌کند » درمصرع دوم تأیید میشود .

۸ د ــ کی در . ن : کردر . کاتب ن محتملا حرف « ر » را که در پایان « در » میاید اشتباهاً بجای حرف ی در پایان «کی» گذاشته است .

۹ــ صوفی که . خ ل ق ع : آن‌کس که . متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . توجه شود که در آغاز بیت ٥ نیز(که با این بیت تقارن گونه‌ای دارد) همین نسخه بدل (آن‌کس) بجای متن در بعضی نسخ ضبط شده‌بود . این یگانگی نسخه بدل در حد خود مؤید ارتباط میان این‌دو بیت است .

۱۰ــ برهم چو میزد . ل : پرچین‌چومیشد .پرچین شدن زلف یارهیچ عبارت و مفهوم‌حافظواری نیست . متن قویتر و روشنتر و حافظوارتر است .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ د ــ بگو ، ای صبا ، بگو . خ ل ق ع :زبهر خدا بگو . « خدا » کلمهٔ قافیه در بیت ۱۳ است وآنجا هیچ نسخه بدلی ندارد . بعلاوه اینجـاسرتاسر مصرع اول « صبا» را تأیید میکند نه «خدا» را . متن مرجح است . یادداشت راجع به « ٦ــ تمام‌بیت » نیز دیده شود .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ك : با ماسری کـه‌داشت خدا را صبا بگو . نسخه بدل جالبی است از این حیث که خواسته است «خدا» و «صبا» هـر دورا در مصرع بگنجاند . ولی مغلوط وبیمعنی است ومردود است .

۱۱ د ــ رمزی برو . ك ‌له : رمزی ازو . چون بعداً در مصرع « بیابگو » داریم متن در این محل البته «برو بپرس» است . نسخه بدل مردود است .

۱۱ د ــ بپرس وحدیثی . ص ط خ ب ك : بپرس حدیثی . کمتر جای شك است دراین که حرف واو میان این دو کلمه لازم است . جالب است که‌این نسخه بدل مغلوط در پنج نسخه خطی مستقل‌ضبط شده است .

۱۱ د ــ بیابگو . ل : بما بگو . چون درقسمت اول مصرع « برو بپرس » داشتیـم البتـه اینجا بهتر است « بیا بگو » داشته باشیم . متن‌مطابق‌ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۱۲ــ براین فقیر . ب : بااین فقیر . متن‌دقیقتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیـز هست . نسخه بدل مردود است .

۱۲ــ نامهٔ . ط ب ن : قصهٔ . چون در مصرع‌دوم « حکایت » داریم اینجا « قصه » که تکرار معنی همان کلمه است دوراز فصاحت است . «نامه»چیزی برمعنی میافزاید ، با « بخوان » مناسبتر از « قصه » است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .نسخه بدل مردود است .

۱۲ د ــ تمام مصرع . ن : احوال گل به بلبل بستانسرا بگو . این مصرع متعلق به‌مطلع است .

۱۳ــ مجلس او . ك : مجلس شه . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ

آن در میان منابع من است خدمتی به حافظ کرده‌است . عجالتاً چون متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۳ د ــ ز بهر خدا . ل ق : برای خدا . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ل ق که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط جمیع منابع دیگر من (یعنی م ص ط خ ب ن ك ع) است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱٤ د ــ گناه گدا . ص : حدیث گدا . متن صحیح‌تر است . « گناه » با « بدیم » و « بدان مگیر » که در مصرع اول آمده است ارتباط خاص دارد . «حدیث » اینجا کلمهٔ بی‌خاصیتی است . بعلاوه «ماجرای حدیث» عبارت ثقیل و ناحافظ واری است نسخه بدل مردود است .

٦١٦

۱ــ مزرع سبز فلك دیدم وداس مه نو	یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو .
۲ــ گفتم «ای بخت بخسبیدی وخورشید دمید »	گفت « با اینهمه ، از سابقه نومید مشو »
۳ــ تکیه براختر شب‌گرد مکن، کاین عیار	تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو
٤ــ گر روی پاك ومجرد چو مسیحا به‌فلك	از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو
٥ــ آسمان گومفروش این‌عظمت، کاندر عشق	خرمن مه‌به‌جوی خوشهٔ پروین به دو جو
٦ــ گوشوار زر ولعل ارچه گران دارد گوش	دور خوبی گذران است نصیحت بشنو
۷ــ چشم بددور زخال توکه درعرصهٔ حسن	بیدقی راند که برد از مه وخورشید گرو
۸ــ آتش زرق وریا خرمن دین خواهدسوخت	حافظ این خرقهٔ پشمینه بینداز و برو

*

۹ــ هرکه درمزرع دل تخم وفا سبز نکرد	زرد روئی کشد از حاصل خود گاه درو
۱۰ــ اندرین دایره‌میباش‌چودف‌حلقه‌به‌گوش	ور قفائی خوری از دایرهٔ خویش مرو
۱۱ــ جام جمشید به‌من ده‌که نیرزد برمن	گنج قارون به‌جو وملك سلیمان به دوجو

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ هنگام درو . س : از کام (؟) درو. متن کاملا رضایت‌بخش است واین نسخه بدل که آن‌را ناخوانا یافتم اهمیتی ندارد .

۲ ــ بخسبیدی .	م . **بخفسیدی**
ص خ ع : **بخفتیدی**
ب : **نجنبیدی**
ل : **بخسپیدی**
له : **به خوابی‌تو .**

متن رضایت‌بخش و برطبق ضبط ط س ك ق خه عه است . ل نیز با تفاوت مختصر املائی عین متن است . « بخفتیدی » را ناحافظوار می‌یابم . « به‌خوابی تو » به‌تمام احتمال تصرف جدید است . بهرحال مردود است. دراین میان ب قرائت کاملامتفاوتی (از مصدر « جنبیدن ») آورده است ولی معتقدم «جنبیدن» برای «بخت» علاوه برآنکه ناحافظواراست اصلا غیرشاعرانه است . بی‌احتمال نیست که سرمشق ب نیز عین متن بوده کاتب ب آن را غلط‌خوانده باشد . قرائت م (بخفسیدی) بسیار ثقیل

است وکمتر شك دارم در این که حافظ چنین کلمه‌ای‌بکار نبرده است . نمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۳ــ شبگرد . م ص ط خ ب عه : **شب دزد** . این نسخه بدل یکی ازدومعنی را میتواند بدهد . یکی کسی که در هنگام شب به دزدی برود . ودیگری‌شاید آن‌که شب را بدزدد (؟). هیچیك ازاین دومعنی رضایت‌بخش نیستند . بعلاوه « عیار » که بعداً دراین مصرع میآید شبگرد است نه شب‌دزد . اصلا عیاران دزد نبودند . متن مطابق ضبط ك ل ق ع است.ك که یگانه منبع خطی من برای ضبط قرائت متن است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است و سه نسخه‌چاپی من در پیروی از این قرائت مصاب هستند . نسخه بدل نمونه خوبی است برای آنکه ثابت کند که‌ضبط اغلب واقدم نسخ ممکن است غلط باشد .

۳ د ــ تاج . م : **تخت** . شاید این نسخه بدل از نظر معنی غلط نباشد ولی چون در ایــن مصرع بعداً کــلمهٔ « کمر » واقــع شده است و« تاج وکمر » بایکدیگر متناسبتر از « تخت وکمر » هستند متن را مرجح میدانم .

۳ د ــ ربود و . م ط خ ب ع : **ببرد و**
ك : **ربوده**

متن برطبق ضبط ص ل ق عه است . ك نیــزپس‌از رفع اشتباه مختصر حرف ه بجای و پس‌از این کلمه عین متن است و به‌هرحال آن قرائت را تأییدمیکند . ص ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط کلمه متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند ول ق عه در پیروی از این قرائت مصاب هستند . پس از ذکر « شبگرد » و « عیار » البته « ربود »قویتر و دقیقتر از « ببرد » است . جای تعجب‌است که « ببرد » در چهار نسخه خطی مستقل (مطخب)ضبط شده است .

٤ــ پاك ومجرد . ك : **پاك مجرد** . معلوم است که‌کاتب ك اشتباهاً حرف‌واورا درمیان این دوکلمه ازقلم انداخته است .

٤ــ تمام مصرع . س عه : **آنچنان شو (عه:رو) شب رحلت چومسیحا به فلك** . این نسخه بدل جالبی است و به اغلب احتمال متعلق به خود حافظ‌است . محتملا حافظ پس‌از ساختن مصرع به‌این شکــل توجه کرده است که ذکر دقیق « شب رحــلت »لزوم چندانی ندارد وآنچه مهمتر است «پاك‌ومجرد» رفتن به فلك است . ازینرو مصرع را دوباره ساخته‌شکلی راکه در متن ضبط شده است به‌آن داده است . نسخه بدل مردود است ولی س عه که منابع منحصرمن برای ضبط این نسخه بدل بتمام احتمال اصیــل هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٤ د ــ از چراغ . س ك : **کز چراغ** . ل‌ق: **از فروغ** . عه : **کز فروغ** . نسخه بدلهای اول و سوم که « کز » بجای «از» دارند مردود هستنــدزیرا معنی شعر را مختل میکنند . پس ما در حقیقت فقط با یك نسخه بدل مواجه هستیم که «ازفروغ»باشد . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ل ق کــه منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتــی به‌حافظ کرده‌اند . ولی متن را رویهمرفته دقیقتــر میدانم زیرا « پرتو رسیدن از چراغ » صحیح‌تر از« پرتو رسیدن از فروغ » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ط خ ب ك ع) نیز هست .ضمناً اینکه « فروغ » منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی ازدقایق‌متن ل بوده است .

٥ــ این عظمت ، کاندر عشق . ب : **اینهمه نخوت‌که تو راست** . نسخه بدل خوبی نیست .«اینهمه نخوت » را حافظوار نمی‌یابم از آن گذشته معنــی‌روشنی نمیدهد . مردود است .متن‌مطابق ضبط همه نسخ سوای ب است .

٦ــ زرولعل . ك ل ق عه : **در و لعل** . متن‌معنی وسیعتری میدهد . وبرطبق ضبط اغلب و اقدم منابع است .

۷ د ــ **بیدقی** . م ك ل ع : **بیذقی** . املای جالبی است و البته قدیمتر و اصیلتر از املای متن است . ولی متن مطابق ضبط ص ط خ ب ق است وحافظوارتر است . دلیلی برای تغییر دادن آن نمی‌بینم . ق باوجودی که در متن خود « بیدقی »ضبط کرده حاشیه‌ای بشرح ذیل داردکه مؤید املای نسخه بدل است :

بیذق ، به‌فتح باءو فتح ذال نقطه‌دار . پیاده‌شطرنج وآن معرب پیاده است .

۸ ــ **زرق وریا** . ص ط خ س ب ع : **زهد وریا** . ك : **زهد ریا** . ك غلط است . در حافظهمواره اصطلاح مطابق ضبط نسخه بدل اول است . اما نسخه‌بدل اول مخصوصاً « آتش زهد » را حافظوار نمی‌یابم . متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط م ل ق خ‌است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . درباره نسخه بدل این نکته را میتوانم بیفزایم که بعیداست‌که گفته شود « آتش زهد خرمن دین را خواهد سوخت . »

۸ د ــ **بینداز وبرو** . ك : **بینداز برو** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۱۰ د ــ **ور قفائی خوری** . ك : **وزقفا خوری** . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است و سرمشق‌آن عین متن بوده‌است . مردود است .

٦١٧

۱ــ گفتا برون شدی به تماشای ماه نو — از ماه ابروان منت شرم باد ، رو
۲ ــ عمریست تا دلت ز اسیران زلف ماست — غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو
۳ ــ « مفروش عطر عقل به هندوی زلف ما — کانجا هزار نامهٔ مشکین به نیم جو .»
٤ ــ تخم وفا و مهر دراین کهنه کشتزار — آنگه عیان شود که رسد موسم درو
٥ ــ ساقی بیار باده که رمزی بگویمت — از سیر اختران کهن سال و ماه نو
٦ ــ شکل هلال هر سر مه میدهد نشان — از افسر سیامك و طرف کلاه زو
۷ ــ حافظ جناب پیر مغان مأمن وفاست — درس حدیث عشق بر او خوان و زو شنو

یاد داشت تحقیقی :

۱ د . **شرم باد ، رو** . ل : **شرم نیست ، رو** . این نسخه بدل هیچ امتیازی ندارد . متن قویتراست و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است .

۲ ــ تمام مصرع . ص ب ن ك له عه : عمریست تا دلم ز اسیران زلف توست .
م ل ق : عمریست تادلم ز مقیمان زلف توست .

نکتهٔ اصلی آن است که این بیت دنبالـه‌مطلع و به عبارت دیگر دنبالهٔ خطاب معشوقه به عاشق است . در مطلع میگوید ماه ابروان من بر ماه نوآسمان رجحان دارد و شرم برتو که برای تماشای ماه نو بیرون آمده‌ای . در بیت دوم همین مطلب‌را ادامه داده میگوید عمری است که عاشق من هستی و من دوست تو هستم . ازحال دوستان خود غافل مشو .»در هردو نسخه بدل (که سوای « اسیران » و « مقیمان » هیچ فرقی باهم ندارند) سخن ازجانب‌عاشق خطاب به معشوقه ادا میشود . عاشق میگوید عمری است‌که من عاشق تو هستم و تو از حال دوستان‌خود غافل مشو .» من متن را مرجح میدانم ولی البته نسخه بدل نیز غلط نیست . درمیان نسخه بدلها« مقیمان » را بهتر از « اسیران » می‌یابم زیرا با « یاران » که در مصرع دوم آمده است مناسبت‌بیشتری دارد . ضمنا کمتر میتوان شك‌داشت دراین

که در نسخه بدل دوم ق از ل پیروی کرده است .نکتهٔ جالب این است‌که « مقیمان » در م (۸۹۳) نخستین بار ضبط شد و دیگر هیچ اثری از آن مشاهده‌نمیشود تا چاپ لکنهور که در ۱۳۲۲ یعنی ٤۲۹ سال بعد ! یك نکته که دراین میان ثابت میشود این است‌که چاپ لکنهور باآنکه دارای اغلاط فراوان است به منابع جالبی از متن حافظ دست داشته است و آثاراین ارتباط در جای جای چاپ‌لکنهور (ازجمله درهمین نسخه بدل) مشهود است . بالنتیجه چاپ لکنهور رادر جزو منابع متن حافظ نمیتوان نادیده گرفت .

۲ د ــ **یاران خود . ط : یاران حق** . نسخه‌بدل غلط وبیمعنائی است . شاید « حق » غلط نوشته « خود » است که قرائت متن است ولی این حدس‌ضعیفی بیش نیست . بهرحال متن رضایت بخش و بر طبق ضبط اغلب منابع است و این نسخه بدل غلط‌است .

۳ ــ **زلف ما . م ن ك ل ق : زلف یار** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی اگر این بیت دنبالهٔ خطاب به معشوقه (از آغاز مطلع به این طرف‌باشد) البته « ما » صحیحتر از « یار » است . من متن را که ضمنا مطابق ضبط ص ط خ ب ع است‌مرجح میدانم .

۳ د ــ **نافهٔ مشکین . ك : نافهٔ چین** . اشتباه‌کتابتی ساده است و وزن شعر را مختل میکند . بعلاوه با « هندوی زلف » البته « مشکین » مناسبتر از« چین » است .

٤ ــ **دراین کهنه کشتزار . ص ط خ : درین‌کهنه کشته‌زار .**
ل : درین کشتزار عشق

نسخه بدل اول البته عین متن است منتها املای جالبی است . جالبتر این که در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده است . ل تصرف جدید و ناحافظ‌واراست . «کشتزار عشق» ابدا به گفتهٔ حافظ نمیماند .

٤ د ــ **که رسد . خ ك : که بود** . متن قویتراست و معنی روشنتری میدهد . محتملا « بود » لغزش قلمی براثر توجه مفرط کاتب به « شود » است‌که قبلا در همین مصرع آمده است .

۵ د ــ **از سیر . خ ع : از سر** . نسخه بدل خوبی نیست . چگونه میتوان گفت که « رمزی از سر » فارسی روشن و فصیحی است ؟ متن مطابق ضبط‌اغلب منابع من (یعنی م ص ط ب ن ك ل ق) است ورضایت‌بخش است . نسخه بدل مردود است .

۵ د ــ **اختران کهن سال و . ط : اختر و فلك و سیر .**
خ ع : اختران کهن سیر
م ط : اختران کهن سیر و
ب : اختر کهن و سال و

متن مرجح است . چون درآغاز این مصرع‌کلمهٔ « سیر » را داریم تکرار آن در بقیهٔ مصرع جایز نیست . پس نسخه بدلهای اول و دوم و سوم‌مردود هستند . در مقابل « اختر کهن » دقیق نیست که «سال و ماه نو» داشته باشیم . « سال و ماه »قرینهٔ مناسبی برای « اختر » نیست . متن را مرجح میدانم زیرا « اختران » را در برابر « ماه » قرارمیدهد و « کهن سال » را در برابر «نو» . متن مطابق ضبط ن ك ق است . ن ك که منابع منحصرمن از حیث ضبط صورت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از این ضبط‌مصاب هستند .

٦ــ **هر سرمه . ك : از سرمه . ل : بر سرمه** .هر دو نسخه بدل ضعیف بلکه مغلوط هستند متن دقیق و رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٦ د ــ **سیامك . ط : سیاوش . ل : اتابك** . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص خ ب ن ك ق ع) است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . « سیاوش » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده

است . ولی این نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد .ل (اتابك) نسخه بدل تعجب‌آوری است و تصرف جدید به نظر میرسد . بهر حال در برابر « زو »میتوان « سیامك » یا » سیاوش « آورد ولی اتابك و زو بهیچوجه با یکدیگر متناسب نیستند . ل مردوداست .

٦ د ــ طرف کلاه . م ب : فر کلاه
ك : فر و کلاه
ص خه : ترك کلاه
ط ل : پر کلاه

متن از همه این نسخه بدلها حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی خ ن ق ع له) میباشد . حافظ طرف کلاه را در بیت ذیل نیــز آورده‌است :

نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست — کــلاه داری و آئین سروری دانــد

ولی هیچ به خاطر ندارم که به « فر » یا« ترك » یا « پر » کلاه اشاره‌ای کرده باشد .

٦ د ــ کلاه زو . ك : کلاه ازو .
ل : کلاه گو .

ك اشتباه ساده کتابتی است ودراینجا محتملاکاتب به فکر قافیه و ردیف غزل دیگر حافظ کــه مطلعش ذیلا نقل میشود بوده است :

خط عــذار یــار کــه بگــرفت مــاه ازو — خوش حلقه‌ایست لیك بدر نیست راه ازو

ل « کلاه گو » شاید ازنظرمعنی غلط محض‌نباشد ولی در مقابل « سیامك » که اسم خاص است البته « زو » که آن نیز اسم خاص است مناسبتر از« گو » است . بعلاوه متن مطابق ضبط همه نسخ سوای ك ل است . ل تصرف جدید وناشیانه‌ای است متن آشکارا مرجح است .

٧ ــ مأمن وفاست . ن : مأمن رجاست .
ك : مأمن رضاست .

هر دو نسخه بدل خوب هستند ولی « وفا » حافظوارتر از هردو آنهاست . مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

٧ د ــ درس حدیث عشق . ل ق عه : درس وفا و مهر .
ع : درس و حدیث مهر
عهه : درس وفا و عشق .

متن قویتر و حافظوارتر از هر سه نسخه بدل‌است . مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست و آن را مرجح میدانم . ولی اگر منحصراً از نظر مفهوم‌قضاوت کنیم هیچیك از نسخه بدلها غلط نیست . بهرحال دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٧ د ــ براو خوان و زو شنو . ك : براو خوان ازو شنو . حرف واو بعد از « خوان » البته لازم است تا معنی را روشن کند و ضمنا تقارن میان« براو خوان » و « زوشنو » را حفظ نماید . ك اشتباه ساده کتابتی بیش نیست .

٦١٨

مطرب خوشنوا بگو ، تازه به تازه نو بنو .

غزل کم ارزش و جدیدی است‌که فقط درك (جدیدترین نسخهٔ خطی من ، محتملا متعلق به نیمه

اول قرن یازدهم هجری قمری) و سه نسخه چاپی ،ل ق ع یافت میشود . در هیچیك دیگر از منابع من ضبط نشده است و این در حد خود دلیلی برای عدم‌اصالت آن است . ولــی وزن سریــع و بسیــار خوشاهنگ آن و شاید هم ردیف مخصوص آن (تازه‌به تازه نو به نو) چند تن از مترجمین انگلیسی حافظ (منجمله سرآمد همه آنها خانم گرترودبل)را فریفته ایشان را وادار به ترجمه این غزل کرده است . من حتی آن را مشکوك نمیدانم و به سهم خودیقین دارم که اصلا از حافظ نیست . ابیات ذیل که از آن نقل میشود شاید بی‌ارزش نباشد :

مطرب خوشنوا بگو ، تازه به تازه نو به نو — بادهٔ دلگشا بجو ، تازه بــه تازه نو به نو
شاهد دلربای مــن میکند از بــرای مــن — نقش و نگار و رنگ و بو تازه به تازه نوبه‌نو
باد صبا چــو بگذری بــر سر کوی آن پری — قصهٔ حــافظش بگو تازه به تازه نو بــه نو

٦١٩

١ ــ عیشم مــدام است از لعل دلخــواه — کــارم بــه کــام است الحمــد لله
٢ ــ ای بخت سرکش ، تنگش ببرکش — گــه جــام زرکش گــه کام دل خــواه
٣ ــ ما را بــه مستی افسانــه کــردنــد — پیــران جــاهــل ، شیخــان گمــراه
٤ ــ از قــول زاهــد کــردیــم توبــه — وز فــعــل واعــظ استغفرالله
٥ ــ جــانا چــه گــویــم شرح فراقت — چشمی و صدنــم ، جــانــی و صد آه
٦ ــ کافر مبیناد این غم کــه دیــده است — از قــامتت سرو از عــارضت مــاه
٧ ــ شوق لبت بــرد از یاد حــافظ — درس شبــانــه ورد سحــرگــاه

*

٨ ــ از صبر عــاشق خــوشتر نباشد — صبر از خــدا جوی ، اجــر از خدا خواه
٩ ــ دلق ملمع زنار راه است — صوفــی نــدانــد این رسم و این راه
١٠ ــ وقتی بــه رویش خــوش بود وقتم — از وصل جــانــان صــد لوحش‌الله
١١ ــ رخ بــر نتابــم از راه خــدمت — سر بــر نــدارم از خــاك درگــاه

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات :

این غزل با دو غزل بعد (شماره های ٦٢٠و ٦٢١) همقالب است و عدهٔ معتنابهی از ابیات میان آنها مشترك است‌که بعداً تکالیف اصالت و تعلق‌آنها به هر غزل باید معلوم شود . جدول سادهٔ ذیل راهنمای این اشتراك در ابیات است :

غزل ٦١٩ :	ــ	٧	٨	٩	١٠	١١
غزل ٦٢٠ :	٥ و ٦	٩	١١	١٤	١٣	١٠
غزل ٦٢١ :	١	ــ	٣	٤	٥	٢

در ضمن تصحیح کلمات هر بیت در غــزل٦١٩ که به غزل ٦٢٠ یا ٦٢١ (یا هر دو آنها) نیز منسوب شده است به نسخه بدلهای صورت آن‌بیت در غزل ٦١٩ اکتفا نکرده‌ام بلکه همه قرائتهای

دیگری را نیز که در غزل ۶۲۰ یا ۶۲۱ (یا هر دوآنها) برای بیت مزبور ضبط شده‌است در نظر گرفته‌ام . پس تصحیح آن بیت در غزل ۶۱۹درحقیقت‌جامع است و مبتنی برکلیه نسخه بدلهای منسوب به آن بیت در هر دو (یا هر سه) غزل میباشد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ د ـ گه ... گه . ن : یا ... یا . متن قویترو روشنتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۲ د ـ جام زرکش . ص ط عهه : جام می‌کش
خ عه : جام سرکش
ك : کام زرکش

دراینکه کلمه اول «جام» است نه «کام» شکی‌نیست ولی ك بمناسبت ضبط کلمه «کام» خدمتی کرده است . یادداشت بعد دیده شود .

خ عه بیمعنی است و نمونه ضبط غلط در نسخه‌دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) است . شاید اشتباه سمعی بوده باشد یعنی کسی متن حافظ را به کاتب خ‌شفاها دیکته میکرده ولی او «زر» را «سر» شنیده همان طور نوشته است .

«می» کلمه بی‌خاصیت بلکه زائدی است وبهیچوجه نمیتواند با «زر» برابری کند . «زر» به متن قدرت و امتیاز ولطف میبخشد . حافظ علاقه خاصی‌به «جام زر» داشته است . بیت ذیل ملاحظه شود .

ساقی چو شاه نوش کند بادهٔ صبوح   گو جام زر به حافظ شب زنده دار بخش

پس متن صحیح و هر سه نسخه بدل مردوداست .

۲ د ـ کام دل خواه . م ص ط خ ی ب ل ق : لعل دلخواه
ن : کام دلخواه
عهه : زلف دلخواه

شاید نکته اول این است که «دلخواه» بعنوان‌صفت مرکب یعنی آنچه دل آن را خواستنی مییابد غلط است . «دل» جداست و به «کام» مربوط است ومجموع‌عبارت «کام دل» است . «خواه» نیز جداست و فعل ساده به صیغه امر است یعنی «بخواه» . اگر «لعل‌دلخواه» یا «زلف دلخواه» داشته باشیم خوداین عبارت ضعیف و ناحافظوار خواهد بود . از آن گذشته فعل‌عبارت منحصر به «کش» میشود وغلط بودن قرائت آشکارتر میشود . چگونه میتوان لعل دلخواه را«کشید» ؟ اگر هم کشیدن «زلف دلخواه» را بـه نحوی و تامیزانی موجه بدانیم اطلاق فعل کشیدن‌یك‌بار بمعنی نوشیدن به «جام زر» و باردیگر بمعنی گرفتن و به سوی خود کشاندن به «زلف دلخواه»بسیار ثقیل و ناحافظوار خواهد بود . باری ، شك ندارم که عبارت صحیح متن «کام دل خواه» بمعنی«کام دل‌خودت را بخواه» است . ن ك‌که منابع منحصر خطی من برای ضبط «کام» دراین محل هستند خدمت‌دقیقی به حافظ کرده‌اند . وآقای پژمان در تایید این قرائت فضل و حسن قضاوت بکار برده‌اند .

ك اشتباهی کرده در نیمه اول این مصرع«کام» بجای «جام» ضبط کرده است ولی این اشتباه در حد اقل نشان میدهد که «کام» که کلمه مهمی دراین مصرع است دراختیار کاتب ك بوده و منظور نظر او بوده در نیمه دوم مصرع نیز در همان نسخه صحیحاً بکار رفته است منتها در نیمه اول اشتباها تکرار شده است .

اما «دل خواه» بجای «دلخواه» فقط در ك عضبط شده است . ك که یگانه منبع خطی من است که تمام نیمه دوم این مصرع را صحیح ضبط کرده استخدمت شایانی به حافظ کرده این بیت را از ابهام

نجات بخشیده است . وتکرار میکنم که تایید این‌قرائت از جانب آقای پژمان دلیل فضل وحسن قضاوت ودقت ایشان است .

۳ ــ به مستی . خ ی ك ع : به رندی
ص عه : به تشنیع

نسخه بدل دوم ثقیل و مبهم است و مردوداست . نسخه بدل اول بسیار خوب است و خ ی ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

٤ ــ از قول . ط خ ن عه : از دست . چون‌در مصرع دوم «ازفعل» داریم اینجا متن قویتر و مناسبتر ازاین نسخه بدل است . نسخه بدل نمونه ضبط‌ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم (خ) و در نسخ خطی متعدد (ط خ ن) است .

٤ ــ کردیم توبه . ص : صدبار توبه . ایــن‌نسخه بدل خوبی است و ص که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است .ولی متن رضایت بخش و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ وز فعل . ن : وز قول . این نسخه درمصرع اول بجای «از قول» «از دست» آورده بود . معلوم است که در این دو مصرع «ازقول .... از فعل»فصیح‌تر و قویتر است تا «از دست ... از قول» .

٤ د ــ واعظ . غیر از ط : عابد . متن رامرجح میدانم . «عابد» فقط مفهوم مبهمی درحافظ دارد و برعکس آن «واعظ» شخصیت روشنی است . بعلاوه‌به «فعل عابد» هیچ جا اشاره‌ای در حافظ بعمــل نیامده و توضیحی داده نشده است . اما درباره واعظ‌به انحاء مختلف گفته شده است که عملش مورد پسنــد حافظ نیست .

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند   چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند

ط که یگانه منبع من است که اینجا قرائت‌متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۵ ــ جانا چه گویم . ل : جانان چه گویم .مردود است . «جانا» رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . نسخه بدل تصرف جدید یااشتباه کتابتی است .

٦ ــ این غم . ك : آن غم . اشاره به نزدیك‌در اینجا عبارت را قویتر میکند و به اصطلاح «غم» را نزدیکتر بلکه بزرگتر میسازد و مرجح است .

٦ ــ دیده است . ص: دیدم . غلط است . فاعل‌متن در مصرع دوم آمده است ودر نیمه اول آن‌مصرع « سرو » است ودر نیمه دوم آن «ماه » است . «دیدم»درهریك ازموارد فاعل دومی‌که کاملا زائد و مخل ساختمان دستوری است براین بیت تحمیل میکند . اصلابه نظر من کاتب ص اشتباه کرده حرف م را که درآخر «غم» آمده است اینجا بجای سیلاب آخر «دیده است»گذاشته این کلمه را به «دیدم» مبدل کرده است . پس این نسخه بدل را نباید جدی گرفت و آن را بایدیك اشتباه ساده کتابتی دانست .

٦ ــ سرو از . م ن : سرووز
ص : سرو واز

ص را نیز باید عین نسخه بدل اول (بــااختلاف جزئی در املاء) شمرد . متن را مرجح‌میدانم زیرا بطرزی دقیق وروشن مصرع را به دو نیمهٔ متقارن‌تقسیم میکند و استقلال هردو قسمت را تأیید مینماید. اما نسخه بدل علاوه بر آن که عاری از این دقت ومزیت است مستلزم تکرار صدای واو در دونوبت متوالی («سرووز») میشودکه تا حدی از خوشاهنگی‌حافظوار بدور است .

۷ ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۹ به‌غزل بعد (شماره ۶۲۰) نیز منسوب شده است . در تصحیح کلمات متن نسخه بدلهای منسوب به‌این بیت‌را در صورت منسوب به غزل شماره ۶۲۰ نیز در نظر گرفته‌ام . در مورد ابیات مکرر دیگر نیز چنین‌کرده‌ام .

۷ــ شوق . ن : ذوق . طط : عشق . هردونسخه‌بدل خوب است و تفاوت چندانی میان این سه قرائت موجود نیست . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط‌اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ط این بیت را در متن هردو غزل ضبط کرده‌است .

۷ ــ لبت . ص ب ل ق : رخت . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط طط خ ی ن ك ع) است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . حافظ در بیت ذیل که خاطرهٔ معشوقه را مخل حضور قلب‌در هنگام عبادت معرفی میکند به قسمتی از چهره معشوقه (نه به تمام آن) اشاره میکند :

در نماز خم ابروی تو با یاد آمد　　　　حالتی رفت‌که محراب‌به فریادآمد.

۷ د ــ تمام مصرع . ب ك ل ق خه : وردشبانه درس سحرگاه . متن را مرجح میدانم . «درس» بیشتر از آن «شب» بوده است و«ورد»ازآن **سحرگاه** .نسخه بدل که این ترتیب را معکوس میکند ضعیف وناحافظوار است .

۸ ــ خوشتر . ك : بهتر . متن حافظوارتر است‌و معنی وسیعتری میدهد . ولی البته این هم بسیار خوب نسخه بدلی است .

۸ ــ جوی ط له : جو .
غیراز ط ك له : خواه .

متن معنی وسیعتری میدهد و مرجح است .ولی این هم بسیار خوب نسخه بدلی است . متن را از نسخه بدل اول بهتر میدانم زیرا بوسیله یاء تطویل ،خوشاهنگتر و وزینتر شده‌است . حافظ دقت داشته است هرجا این گونه یاء لازم باشد آن را بکار ببردواینجا یکی از آن موارد است .

۸ ــ اجر . ك : واجر
له : وصل
غیراز ط ك له : صبر .

نسخه بدل سوم کلمهٔ «صبر» را که در آغازمصرع آمده است عیناً تکرار میکند . متن معنی وسیعتری میدهد و به این دلیل آن‌را مرجح میدانم .نسخه بدل اول خوشاهنگ نیست و گوئی حرف واو در آن زائد است . له برفرض هم تصرف جدید باشدقرائت بسیار خوبی است . متن فقط در ط ضبط شده است وازاین حیث ط خدمتی به حافظ کرده است . كنیز که با تغییر بسیار مختصری همین متن را به‌دست داده است دراین خدمت شریك است .

۸ ــ از خدا خواه . از خداوند . معلوم است‌که کاتب اشتباه ساده کتابتی کرده است . این کلمه قافیه را برهم میزند .

۹ د ــ صوفی نداند . ب : صوفی نبیند .
خه : صوفی بینداز

متن که بر طبق ضبط اغلب نسخ (یعنی ط ل‌ق عه) است مرجح است . «نداند » از نسخه بدل اول (نبیند) قویتر وروشنتر است . نسخه بدل دوم‌بیمعنی ومردود است . گوئی کاتب خه «نبیند » را درست‌ندیده فقط «بیند»آن‌را درنظرگرفته برای خاطروزن شعر آن را خواسته است تکمیل کند « از » به آخر آن افزوده است . علت دیگری برای پیدا شدن« بینداز » دراین قسمت متن نمی‌بینم .

۱۰ ــ **وقتی** . ل ق عه : **دیشب** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ط ب است پس قدیمتر و محتملا اصیلتر است . بعلاوه « وقتم » درپایان همین مصرع « وقتی » را دراین محل تأیید و تقویت میکند .

۱۱ ــ **رخ برنتابم** . ل ق : **رو برنتابم** .متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع (یعنی ط ك ب خه عه) نیز هست . ضمناً اینکه این‌نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

٦۲۰

۱ ــ گر تیغ بارد در کوی آن ماه	گردن نهادیم ، الحکم لله
۲ ــ من رند وعاشق آنگاه توبه ؟	استغفر الله ، استغفر الله
۳ ــ آئین تقوا ما نیز دانیم	لیکن چه چاره با بخت گمراه ؟
٤ ــ ما شیخ و واعظ کمتر شناسیم	یا جام باده ، یا قصه کوتاه
٥ ــ مهر تو عکسی بر ما نیفکند	آئینه رویا ، آه از دلت ، آه
٦ ــ الصبر مر و العمر فان	یالیت شعری حتام القاه
۷ ــ حافظ نبودی شیدای گیتی	گر میشنودی پند نکو خواه

*

۸ــ حافظ چه نالی، گروصل خواهی؟	خون بایدت خورد در گاه وبیگاه
۹ ــ شوق لبت برد از یاد حافظ	درس شبانه ، ورد سحر گاه
۱۰ ــ رخ برنتابم از راه خدمت	سر برندارم از خاك درگاه
۱۱ ــ از صبر عاشق خوشتر نباشد	صبر ازخداجوی ، اجر ازخدا خواه
۱۲ ــ در پیش سلطان گر نیست بارم	باری بمیرم بر خاك درگاه
۱۳ــ وقتی به رویش خوش بود وقتم	از وصل جانان صد لوحش‌الله
۱٤ ــ دلق ملمع زنار راه است	صوفی نداند این رسم واین راه

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزلهای٦۱۹ و٦۲۱ همقالب‌است . عده معتنابهی از ابیات به دوغزل ازاین میان (و یا به هرسه غزل) منسوب شده است . جدول تطبیقی این‌ابیات مشترك برای هرسه غزل در ضمن یادداشت راجع به « کلیات » غزل ٦۱۹ ارائه شده است . به آنجامراجعه شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ **الحکم‌لله** . س : **الحمدلله** . غلطآشکاراست . متن با «گردن نهادیم » ارتباط خاص داردو آن را تأیید میکند . این نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .
۲ ــ **من رند وعاشق** . م ی : **من رند عاشق** .این بسیار خوب نسخه بدلی است . رسم حافظ اساساً این بوده است که صفات متوالی را بوسیله کسره بایکدیگر مربوط‌کند نه به وسیله حرف واو. مثال خوبی برای اثبات این نکته بیت ذیل است :

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکار شهر آشوب ‌‌ چنان بردند صبر ازدل‌که‌ترکان خوان یغمارا.

ولی اینجا متن را که برطبق ضبط اغلب منابع‌من (یعنی ص ط خ س ب ن ك ل ق ع) است رضایت بخش می‌یابم ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ — آنگاه توبــه . ط ب : و آنگــاه توبه . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . بهر حال ط ب که منابع منحصر من از حیث ضبط این نسخه بدل جالب هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ د — تمام مصرع . ك : از توبه کردن استغفرالله . متن که «استغفرالله » را دوبار آورده است قویتر است ولی این نسخه بدل‌نیز باوجودی که «توبه»را برای نوبت دوم در بیت میاورد غلط نیست .

۲ — تمام بیت . خ ع :

من رند و عاشق در موسم گل　　　　آنگــاه توبه ، استغفرالـلـه

این قرائت که « در موسم گل » را برمتن‌این بیت میافزاید بسیار خوب است . فقط «درموسم گل» را در مصرع اول‌بجای «آنگاه توبه» قرار میدهدو «آنگاه‌توبه» را به نیمهٔ اول‌مصرع دوم بجای نخستین « استغفرالله » منتقل مینماید . متن را رضایت بخش‌می‌یابم و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . اما خ که یگانه‌نسخهٔ خطی من است که این نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ع در تکرار وتأیید این ضبط مصاب است .

۳ — آئین تقوا . ی : آئین و تقوا . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دو کلمه است، .

۳ — ما نیز دانیم . ص س : من نیز دانم
ط : ما نیك دانیم

نسخه بدل اول بسیار خوب است . یگانه‌رجحانی که متن برآن دارد این است که در اغلب نسخ ضبط شده است . شاید نیز بمناسبت جمع بودن‌فاعل ، قدری قویتر ازاین نسخه بدل باشد . نسخــه بدل دوم خوب است ولی رجحانی بر متن ندارد . ص‌س برای ضبط منحصر نسخه بدل اول و ط برای ضبط منحصر نسخه بدل دوم خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ د — لیکن . ل : اما . این بسیار خوب‌نسخه‌بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا علاوه بر آنکه رضایت بخش است مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

ضمناً سوای ل که اینجا «اما» ضبط کرده‌است‌وتصرف جدید به نظر میرسد (شاید مصحح یاکاتب ل معتقد بوده است که حافظ باید شکل عربی « لکن»را بکار برده باشد) همه منابع من بدون استثنا این بیت را با « لیکن » ضبط کرده‌اند . منابع مزبورعبارتند از م ص ط خ س ی ب ن ك ق ع . این‌ضبط در حد خود میرساند که حافظ در زبان فارسی «لیکن»را بکار میبرده است نه «لکن » را .

٤ — واعظ . ل ق : زاهد . این نسخه بدل‌ضعیف است . «واعظ » چیزی بر معنی بیت میافزاید ودر دیوان حافظ شخصیتی روشنتر از «زاهد » است.این نسخه بدل تصرف جدید و غیر لازمی است . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تا چه اندازه مقید به رعایت دقــایق ضبط ل بوده است .

٤ — تمام مصرع . ص : من شیخ و واعظ‌کمترشناسم . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است و بمناسبت جمع بودن فاعل آن قدری ازاین‌نسخه بدل قویتر است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د — یا جام . ی : تا جام . معلوم است که‌کاتب ی در نقطه‌گذاری اشتباه کرده است .

۵ــ عکسی برما . من : برما عکسی . متن‌قویتراست زیرا مفعول را زودتر ذکر میکند . این شیوهٔ دستوری را در زبان انگلیسی**Emphasis by Position**میگویند که میتوان آن‌را به « تأیید بوسیلهٔ محل دستوری » ترجمه کرد . ولی نسخهٔ بدل نیزبسیار خوب است . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی خ ب ك ل ق ع) است .

۵ ــ نیفکند . ك : نیفتد . اشتباه ساده‌کتابتی‌است . معنی نمیدهد .

۵ ــ تمام مصرع . ص ط ب عــه : عکسی‌ز رویت برما نیفتاد
خــه : عکسی‌ز رویت برما نیفکند

نسخه بدل اول بسیارخوب است ولی متن راکه‌شامل کلمهٔ « مهر » است قویتر میدانم و معتقدم که معنی وسیعتری میدهد. همچنین این‌نسخه بدل‌مستلزم‌آن‌میشود که کلمه « روی» بدون لزوم برای نوبت دوم نیز در متن بیت وارد شود . شاید این نسخــه بدل‌صورت اول متن بوده حافظ به ملاحظاتی از همین قبیل آن را به قرائت متن تبدیل کرده است . خه غلط است زیــرا فاعــل بیت بــه این تــرتیب « دلت » در مصــرع دوم میشود . بیت بــر طبق این قرائت‌میگوید « دل تو عکسی از روی تو برما نیفکند . ای آئینه رو ، آه از دلت. » ولی معلوم‌است که منظورحافظ این نیست که بیت چنین بگوید . خه مردوداست.

۵ د ــ آئینه رویا آه ازدلت . ص : آئینه رویااز دلت . معلوم است که کاتب ص اشتباها «آه» را بعد از «رویا » از قلم انداخته است .

۵ د ــ تمام مصرع . این مصرع عبارت از نیمهٔ‌اول مطلع ، غزل شماره ۶۲۱ نیز هست .

۶ ــ الصبر مر والعمر . ص : الصبر مرواوالعمر
ل : الصبر مرالعمر

ص به‌تمام احتمال اشتباه کتابتی براثر افزایش«وا» بعداز «صبر » است . ل نیز به اغلب احتمال اشتباه کتابتی‌براثر حذف‌حرف‌واو بعداز «مر»است.متن‌رضایت بخش و برطبق ضبط اغلب منابع است .

۶ ــ فان . ص ط س ی : فانی . املای صحیح‌عربی «فان» است که باید « فانن » تلفظ شود .

۶ د حتام‌القاه . ی : ختام القاه
س : حیاه القاه
عه : حیام القاه
ب : حیا القاه
ن : حتی به القاه
ل ق ع : حتی القاه

متن صحیح و همه این نسخه بدلها غلط‌است .ی اشتباه ساده در نقطه گذاری است و پس از حذف نقطه روی حرف اول عین متن است وآن را تأییدمیکند . ل ق ع نیز عین متن است و آن را تأیید میکند منتهی « حتی » بجای « حتا» نوشته است .گمان میکنم عه نیز عین متن است و فقط کاتب اشتباه ساده‌ای درنقطه‌گذاری کرده نقطه‌هارا بجای اینکه بالای‌دندانه ت بگذارد زیر آن گذاشته است . پس در حقیقت متن مطابق ضبط م ص ط خ ی ك ل قوع عه است .نسخه بدل دوم نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . هردو قرائت ب ن غلط آشکارهستندومعنی ندارند .

۶ د ــ تمام مصرع . این مصرع بعنوان مصرع‌دوم مطلع در غزل شماره ۶۲۱ بکار رفته‌است .

۷ ــ نبودی . ن خه عه : نگشتی . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ن که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است و خه عه در پیروی ازاین قرائت در حد ضبط يك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل مصاب هستند .

۷ ــ **شیدای گیتی . ن : رسوای عالم .**
ل ق خه : زین گونه بیدل
عه : اینگونه بیدل .

ن بسیار خوب نسخه بدلی است واین نسخه که‌یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده‌است . نسخه بدلهای دوم وسوم که در حقیقت‌یك قرائت بیش نیستند در مقابل متن و حتی نسخه بدل اول ضعیف و به اغلب احتمال تصرف جدیدهستند .

۷ د ــ **گر میشنودی . ن له ق خه عه : گرمیشنیدی .** این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی به اغلب احتمال تصرف جدید است . ن که قدیمترین‌منبع برای ضبط این نسخه بدل است در تاریخ ۹۹۷ هجری قمری یعنی در حدود دویست سال تمام شمسی‌بعداز مرگ حافظ نوشته شده است . بهر حال متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است.دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ **این بیت** بعنوان‌بیت۷ به‌غزل‌قبل(شماره۶۱۹) منسوب شده و بحث دربارهٔ صحت کلمات آن در همانجا بعمل آمده است .

۱۰ ــ **این بیت** بعنوان بیت ۱۱ به غـزل‌قبل (شماره ۶۱۹) منسوب شده بحث دربارهٔ صحت کلمات آن در همانجا بعمل آمده‌است .
از آن گذشته این بیت بعنوان بیت ۲ به غزل‌بعد (شماره ۶۲۱) نیز منسوب شده است .

۱۱ ــ **این بیت** بعنوان بیت ۸ به غزل قبل(شماره ۶۱۹) نیز منسوب شده بحث دربارهٔ صحت کلمات آن در همانجا بعمل آمده است .
بعلاوه این بیت بعنوان بیت ۳ به غزل بعد(شماره ۶۲۱) نیز منسوب شده است .

۱۳ ــ **این بیت** بعنوان بیت ۱۰ به غزل قبل(شماره ۶۱۹) نیز منسوب شده بحث در بارهٔ صحت کلمات آن در همانجا بعمل آمده است .
از آن گذشته این بیت بعنوان بیت ۵ به غزل‌بعد (شماره ۶۲۱) نیز منسوب شده است .

۱٤ ــ **این بیت** بعنوان بیت ۹ به غزل قبل(شماره ۶۱۹) نیز منسوب شده بحث دربارهٔ صحت کلمات آن در همانجا بعمل آمده است .
از آن گذشته این بیت بعنوان بیت ۵ به غزل‌بعد (شماره ۶۲۱) نیز منسوب شده است .

۶۲۱

۱ ــ آئینه رویا ، آه از دلت آه	**یالیت شعری حتام القاه**
۲ ــ رخ بر نتـابم از راه خدمت	**سر بر نـدارم از خـاك درگاه**
۳ ــ از صبر عاشق خوشتـر نبـاشد	**صبر از خدا جوی ، اجر ازخداخواه**
٤ ــ دلـق ملمع زنـار راه است	**صوفی نداند این رسم واین راه**
۵ ــ وقتی به رویش خوش بود وقتم	**از وصل جانـان صد لوحش‌اللـه**

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با دوغزل قبل (شماره های ۶۱۹ و۶۲۰) همقالب است . وهمه مصرع های ابیات آن

به یکی از آن دو غزل یا هردو غزل مزبور نیزمنسوب شده‌اند . تکلیف اصالت همه ابیات این هرسه غزل و تعـلق آنها به هر غزل باید بموقع خود روشن‌شود . تا آنجا که عجالتاً می‌بینم غزل حاضر (شماره ٦٢١) غزل مستقلی نیست . ضمناً باید متذکر شوم که‌این غزل منحصراً در نسخه ط ضبط شده است .

قسمت دوم صحت کلمات .

١ ـ تمام مصرع . بعنوان مصرع دوم به بیت٥ غزل قبل (شماره ٦٢٠) نیز منسوب شده است یادداشت مربوط در آن غزل دیده شود .

١ د ـ تمام مصرع . بعنوان مصرع دوم به بیت٦ غزل قبل (شماره ٦٢٠) نیز منسوب شده است است . یادداشت مربوط درآن غزل دیده شود .

٢ ـ تمام بیت . بعنوان بیت ١١ به غزل‌شماره ٦١٩ و همچنین بیت ١٠ به غزل شماره ٦٢٠ منسوب شده است . یادداشت مربوط در غزل شماره٦١٩دیده شود .

٣ ـ تمام بیت . بعنوان بیت ٨ به غزل شماره٦١٩ وهمچنین بیت ١١ به غزل شماره ٦٢٠ منسوب شده است . یادداشت مربوط در غزل شماره ٦١٩ دیده‌شود .

٤ ـ تمام بیت . بعنوان بیت ٩ به غزل شماره٦١٩ و همچنین بیت ١٤ به غزل شماره ٦٢٠ منسوب شده است . یادداشت مربوط در غزل شماره ٦١٩ دیده‌شود .

٥ ـ تمام بیت . بعنوان بیت ١٠ به غزل شماره٦١٩ و همچنین بیت ١٣ به غزل شماره ٦٢٠ منسوب شده است . یادداشت مربوط در غزل شماره ٦١٩ دیده‌شود .

٦٢٢

گفتم ای دوست شدم عاشق آن روی چوماه

غزل سستی است و به سهم خود یقین دارم‌که‌از حافظ نیست . در هیچیك از منابع من غیراز ل‌ع به حافظ منسوب نشده است واین خود مؤید عدم اصالت‌آن است . به نظر من بهترین بیتش این است :

به جفا حافظ مسکین ز در خویش مران   که گدا را ز در خویش نمیراند شاه

٦٢٣

نصیب من چو خرابات کرده است اله

در اصالت این غزل شك دارم . درست است‌که‌بیت ٦ آن شیرین و حافظوار است ولی در شش‌بیت دیگر آن کمتر نشانی از لفظ و معنی حافظ می‌بینم .« وا خواه » یا « درخواه » در بیت ٢ ، « سیاه شدن» یا «تباه شدن » دل در بیت ٣ ، «دست کرده دراز »در بیت ٤ واشاره به « مراد یافتن به شئی الله » در بیت ٧ از جمله نشانه‌هائی هستند که شك مرا دربارهٔاصالت این غزل تقویت میکنند . در پنج عدد از نه نسخه خطی من ضبط نشده است و فقط ط ی ن ك و سه‌نسخه چاپی من‌آن را به‌نام حافظ ضبط‌کرده‌اند . این در حد خود مؤید عدم اصالت این غزل میباشد . ازینرووارد شدن در بحث مشروح راجع به نسخه بدلهـای آن را زائد میدانم و به‌ارائه متن نسبتاً منقحی از آن‌ذیلا اکتفا میکنم .

۱ ــ نصیب من چــو خرابات کرده است الــه
در این میانه بگو صوفیا مرا چــه گناه ؟

۲ ــ کسی که در ازلش جام می نصیب افتاد
چرا به حشر کنند این گناه از او واخواه ؟

۳ ــ مراد من ز خرابات چونکه حــاصل شد
دلــم ز مدرسه و خانقــاه گشت تبــاه

٤ ــ بگو به‌صوفی سالوس‌خرقه پوش دو روی
که دست کرده دراز است و آستین کوتاه

٥ ــ تو خرقــه بهر هوا و هــوس همی پوشی
که تا به زرق بری بندگــان حق از راه

٦ ــ غــلام همت رنــدان بی‌سروپــایــم
که هردو کون نیرزد بنزدشان یك کــاه

۷ ــ برو گدای در هر گــدا شو ای حافظ
کــه این مراد نیابــی مگــر به شیئی الله

٦۲٤

۱ ــ خنك نسیم معنبر شمامهٔ دلخواه
که در هوای تو برخاست بامداد پگاه

۲ ــ دلیل راه شو ای طایر خجسته لقا
که دیده آب شد از شوق خاك آن درگاه

۳ــ به‌یادشخص‌نزارم‌که غرق‌خون‌دل‌است
هلال را به کنار افــق کنند نگــاه

٤ ــ منم‌که بی‌تونفس میزنم ، زهی‌خجلت
مگر تو عفوکنی ، ورنه چیست عذرگناه؟

٥ــ زدوستان تو آموخت در طریقت‌مهر
سپیده دم که هوا چاك زد شعار سیاه

٦ ــ زشوق روی‌توروزی‌که ازجهان‌بروم
ز تربتم بدمد سرخ گــل بجای گیــاه

۷ ــ مده به خاطر نازك ملالت ازمن مست
که‌حافظ تو خود این‌لحظه گفت بسم‌الله.

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

ذهن من دربارهٔ اصالت این غــزل خالی ازشك نیست . چیزی که برای من مسلم است این است که نشانه‌هائی از ناحافظوار بودن در جای جای آن‌می‌بینم . « معنبر شمامه » در مطلع ، چاك زدن شعار سیاه در بیت ٤ ، وتمام مصرع دوم بیت ۷ از آن‌جمله‌هستند . وحدت موضوع که به ابیات غزل حافظ انسجام میبخشد دراین غزل موجود نیست . ولی از طرف دیگر بعضی از ابیات آن (منجمله بیت ۲ ، ٤ و ٦) به‌میزان بارزی حافظوار هستند .

همچنین همه منابع خطی وچاپی من (سوای‌س) آن را به نام حافظ ضبط کرده‌اند . عدم ضبط آن در س اهمیتی ندارد زیرا س نسخهٔ بسیار ناقصی است‌وشامل کمتر از ثلث غزلهای حافظ است و هیچیك از اشعار غیر غزل حافظ را ضبط نکرده است . پس **اگر** بر ضبط در نسخ تکیه کنیم این را باید از مسلم ترین غزلهای حافظ بدانیم . معتقدم که شك دربارهٔ اصالت‌این غزل آنقدر قوی نیست که آن را جزو غزلهای مشکوك حافظ قرار بدهیم ولی میتوانیم بگوئیم جزوغزلهای پخته و یکدست حافظ نیست .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ برخاست . ی : برخواست . اشتباه‌املائی ساده‌ای است .

۱ د ــ پگاه . غیراز ن ل ع : بگاه . معتقدم‌در نسخی هم که «بگاه » ضبط شده منظور «پگاه » بوده منتها املای قدیم بکار رفته است . بهر حال‌مسئله‌اهمیت چندانی ندارد .

۲ ــ ای طایر خجسته لقا . ك : ای خضر پی‌خجسته که من . غلط است وساختمان دستوری بیت را مختل میکند . «که من » اینجا با «که دیده » درآغازمصرع دوم قابل جمع نیست . کاتب ك به یادبیت ذیل بوده‌است :

تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من   پیاده میروم و همرهان سوارانند

۳د ــ آب شد . ط : خاك شد . غلط آشکاراست. کاتب ط به حد مفرط به یاد « خاك این درگاه » در پایان همین مصرع بوده « خاك » را اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

۳ د ــ آن درگاه . م ن : این درگاه . متن مرجح است زیرا «درگاه» دور از دسترس گوینده قرار گرفته است واشاره بدور اینجا مناسبتر است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ط خ ی ب ك ل ق ع) است .

۳ د ــ تمام مصرع . ص : که دیده آب شده در هوای این درگاه . مغلوط و مردود است ولی ممکن است صورت صحیح آن متعلق بهخود حافظ بوده باشد . « آب شده » صیغهٔ ناحافظواری است . و « زشوق خاك » که در متن داریم از « درهوای» خیلی قویتر است . بهرحال ص بمناسبت آن که محتملا صورتی از یك نسخه بدل متعلق بهخود حافظ رابدست داده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ــ بیاد . ل ق : ببین به . غلط است و معنی بیت را مختل میکند . بهتمام احتمال تصرف جدید است . ل (و ق به پیروی ازآن) بیت را به دومصرع مجزا تقسیم کرده است درحالی که بیت یکپارچه است و مصرع دوم دنباله و مکمل مصرع اول است . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً درل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ــ نزارم . ط : نزادم . ی : ضعیفم . « نزار » با « هلال » مناسبت خاص دارد ومرجح است. ط اشتباه کتابتی ساده بیش نیست .

۳ د ــ به کنار . غیراز ط : زکنار . چون ماه است که درکنار افق است متن قدری دقیقتراست. نسخه بدل مستلزم آن است که خود نگاه کنندگان درکنار افق قرار گرفته باشند . ط که یگانه منبع من است که اینجا « به » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ د ــ افق . ط ی ك ن ل : شفق . غلط است. « شفق » کنار ندارد . متن دقیق ورضایت بخش است ومطابق ضبط م ص خ ب ق ع است .

۳د ــ کنند . م خ ع : کنید . متن معنی وسیعتری میدهد زیرا شامل همه مردم میشود نه فقط مخاطبان گویندهٔ این بیت . برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط ی ب ن ك ل ق) نیز هست . پس مرجح است . ولی این هم بسیار خوب نسخه بدلی است و م خ که منابع منحصر خطی من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده اند . ع در پیروی از این قرائت مصاب است .

٤ ــ نفس میزنم . خ ع : نفس میکشم . متن را حافظوارتر میدانم . ولی خ که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع نیز در تکرار این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در خ ع یافت میشود دلیل برآن است که ع تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است .

٤ د ــ چیست . ی : نیست . غلط است . معنی را مختل میکند . اساساً معتقدم که کاتب ی در اینجا تحت نفوذ « نه » که کلمه قبل است قرارگرفته حرف اول آن کلمه را بجای حرف اول «چیست» نوشته است .

٥ــ دوستان . خ ی : آستان . غلط است . از « آستان » کسی چیزی نمیاموزد . متن صحیح و دقیق وبرطبق ضبط همه منابع سوای خ ع است . ضمناً این نسخه بدل نمونه ضبط غلط در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . همچنین ضبط منحصر آن در خ ع علامت آن است که ع تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است .

۵ــ تو آموخت . ك : توآگاه.ط : نوآموخت . ط غلط آشکار است . معنی را مختــل میکند . دوستان نوی در این غزل مورد اشاره نیستند . اصلابه‌نظر من آشکاراست که کاتب ط اشتباه درنقطه‌گذاری کرده « تو » را به « نو » مبدل کرده است . ك‌بکلی مغلوط وبیمعنی است . هردو نسخه بدل مردود هستند .

۵ــ طریقت مهر . ط ن ك : طریقهٔ مهر . متن‌حافظوارتر است . به‌خاطر ندارم هیچ جا در حافظ « طریقه » دیده باشم . به‌تمام احتمال این سه نسخه‌نیز « طریقت » را با ت گرد نوشته سپس چنانکــه درنسخ قدیم اتفاق میافتد نقطه‌های ت را فراموش‌کرده‌اند بگذارند .

ضمناً کسانی‌که علاقمند هستند حافظ را «مهرپرست » معرفی کنند این بیت را مفید خواهندیافت. ولی من یقین دارم که « مهر » اینجا فقط معنــی‌محبت میدهد . حافظ ازحیث عقیدهٔ دینی مسلــمان بی‌غل وغشی بوده واز روی صفای باطن حتــی به‌قصور خود در مسلمانی اعتراف کرده است . یك‌جــا گفته است :

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ — هرچه کــردم همه ازدولت قرآن‌کردم

ودر جای دیگر میگوید :

گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد — آه اگر از پی امــروز بود فردائی

بهرحال من در اشعار حافظ کوچکتــرین گرایشی به‌هیچ دینی سوای اسلام نیافته‌ام .

۵ د ــ سپیده دم . ط ب : سفیده دم . متن حافظوارتر است . مطلع ذیل ازیك قصیدهٔ شیوای حافظ ملاحظه شود :

سپیده دم که صبا بوی بوستان گیرد — چمن ز لطف هوا نکته برجنان‌گیرد .

۵ د ــ هوا . غیراز ی ب : صبا . متن آشکارا مرجح است و ی ب که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده‌اند.خوب معلوم است که در حافظ آنکه میتواند درسپیده دم شعار سیاه را چاك بزند « هوا »ست نه «صبا» .

۵ د ــ چاك زد . ك : خاك‌زد . اشتباه ساده‌درنقطه‌گذاری است .

۶ــ ز شوق روی تو . غیراز ص ن ك : به عشق روی تو
ن : به‌مهر روی تو .

متن بیش‌از هردو نسخه بدل حاکی از اشتیاق‌است . متن مطابق ضبط منحصر در ص ك است . این دو نسخه ازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ولی‌هیچیك ازاین دونسخه بدل غلط نیست .

۶ــ که ازجهان بروم . ب : کزین جهــان‌بروم . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحان خاصی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط همه نسخ سوای‌ب است .

۷ــ ملالت . م ع : ملامت .
له : ملالی .

« ملامت دادن » هیچ حافظوار نیست بلکه‌فارسی مصطلح نیست و مردود است . له برفرض هم تصرف جدید باشد خوب نسخه بــدلی است . متــن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص خ ی ب ن ك ل ق) است .

۷ــ ازمن . ب : ارمی . ك : ازمی . چون‌در مصرع دوم « حافظ تو » داریم طبیعی است که اینجا « من » داشته باشیم‌که باز منظور از آن همان« حافظ » است . ممکن است قرائت ب ك « از می ورود » بوده منتها ب نقطــه حرف ز را از قــلم‌انداخته است و ك حرف واو را در میان « رود »

ننوشته است . برای توضیح بیشتر دربارهٔ این نکته‌یادداشت بعد نیز دیده شود . در آنجا اظهارنظرمیکنم که « ازمی ورود » نمیتواند قرائت صحیح باشد .

۷ـ مست . م ل : راه

ق : ره

ص ی ع : زود

خ : دور

ب : ورود

ن : رود

ك : ورد .

متن مطابق ضبط در له است . معتقدم که له‌خدمت شایانی به‌حافظ کرده این مصرع را از چنگ ابهام نجات بخشیده است . نسخه بدلهای اول ودوم‌غلط نیستند ولی متن قویتراز هردو آنهاست و معنی وسیعتری میدهد . ص ی ع (زود) بسیارناحافظواربلکه سست است . «زود یا دیر» ملول شدن معشوقه مطلبی نیست که در این غزل یا اصلا در دیـوان‌حافظ مطرح باشد . خ (دور) بکلی بیمعنی و مردود است و نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم‌است . ب ن ك ممکن است یك اصل صحیح داشته باشند وبا ترکیب با کلمات مربوط قبلی صورتهای‌مختلف از عبارت « از می ورود » باشند . ولی این نیز قرائت قابل قبولی نیست چگونه ممکن است‌کـه‌در دیوان حافظ عاشق از معشوقه تقاضا کند کـه « از می ورود » به‌خاطر خود ملالت راه ندهد ؟تکرار میکنم که پس‌از مطالعهٔ همه این نسخه بدلها متن را که مطابق ضبط حاشیه چاپ لکنهور است برهمه مرجح میدانم . باردیگر ثابت میشود که ضبط اغلب واقدم نسخ راهنمای مسلمی بسوی متن صحیح‌حافظ نیست وگاهی کلمه درست ممکن است مانند این مورد در حاشیه یك حافظ چاپی پیدا شود .

۷ـ تمام مصرع . **ط** : **مده بخاطر خود ازمن این ملالت زود** . نسخه بدل سست بلکه مغلوطی است ولی از یك‌طرف قرائت « ملالت » را تأییدمیکند که صحیح است ، و از طرف دیگر قـرائت « زود » را تأیید میکندکه در یادداشت قبـل(دیده شود) بهنـظرمن قرائت صحیـحی نیست . بهرحال این مصرع علی‌البدل را مردود میدانم .

۷ د ـ خود این لحظه . ل ق خه ع : **همین‌لحظه**

ب : **خود آن‌لحظه**

« همین‌لحظه » فارسی قرن چهاردهم هجری(چه قمری و چه شمسی) است نه فارسی زمان حافظ . متن (این) از نسخه بدل دوم (آن) قویتـراست . برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست و آن را مرجح میدانم .

۷ د ـ بسم‌الله . ص : **الاالله** . معنی سرتاسراین بیت برای من خـوب روشن نیست ازینـرو نمیتوانم اظهارنظر کنم که متن مرجح است یا این‌نسخه بدل ، بهرحال به نظر من بیت نسبتاً سستی است .

٦٢٥

۱ـ وصال او ز عمر جاودان به	خداوندا ، مرا آن ده‌که آن به
۲ ـ به شمشیرم زد و باکس نگفتم	که راز دوست از دشمن نهان بـه
۳ـ خدا را از طبیب من بپرسید	که « آخرکی شود این ناتوان به ؟»
٤ـ شبی میگفت «چشم‌کس‌ندیده‌است	ز مروارید گوشم در جهان بـه »

۵ـ دلا دایم گدای کوی او باش	بحکم آنکـه دولت جاودان بـه
۶ـ به خلدم دعوت ای زاهد مفرمای	که این سیب زنخ زآن بوستان بـه
۷ـ گلی کان پایمـال سرو ما شد	بـود خـاکش ز خون ارغوان به
۸ـ به داغ بندگی مردن براین در	به جان تو که از ملك جهان بـه
۹ـ جوانا سر مپیچ از پند پیران	که رای پیر از بخت جـوان بـه
۱۰ـ اگرچه زنده‌رودآب‌حیات‌است	بود شیراز مـا از اصـفهان بـه

*

۱۱ـ سخن اندر دهان دوست گوهـر	ولیکـن گفتهٔ حـافظ از آن بـه

یاد داشت تحقیقی :

۱ـ وصال او . س : وصال تو . این بسیارخوب نسخه بدلی است وس که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌است. ولی نسخه بدل مزیتی برمتن‌ندارد و متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیـز هست . پس‌مرجح است .

۳ـ طبیب من . ص ی : طبیب ما . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ص ی که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند. ولی نسخه بدل مزیتی برمتن ندارد و متن که به‌صیغهٔ مفرد است با « این ناتوان » در مصرع دوم‌مناسبتر‌است . برطبق ضبط اغلب مـنابع نیـز هست . پس مرجح است .

۳ د ـ این ناتوان . ن ك : آن ناتوان . نسخه بدل بسیارخوب است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجـح‌است .

٤ـ چشم‌کس . ق : چشم من . غلط است ومیتوان گفت که با « گوشم » در مصرع دوم ازنظر معنوی و دستوری باصطلاح مصادم میشود . متـن‌رضایت‌بخش است . نسخه بدل مردود است .

۶ـ مفرمای . ص ط خ ب ن ع : مفرما
ی : فرمای .

ی غلط ساده کتابتی براثر حذف م از آغـاز« مفرمای » است . ولی بوسیله حرف ی که در پایان «فرمای» دارد قرائت متن را تأیید میکند . متن‌بر نسخه بدل اول مرجح است زیرا سیلاب آخـر آن بوسیله حرف ی درازتر شده بالنتیجه وزین‌تر وخوشاهنگتر شده است . حافظ علاقه داشته است هرجا اینگونه یاء تطویل لازم باشد آن را بکار ببـرد .به‌نظر من این یکی ازآن موارد است . متن مطابق ضبط م س ك ل ق است .

۶ـ تمام مصرع . ق : به‌خلدم زاهدا دعوت‌مفرمای
ك : به خلدم زاهدا خلوت مفرمای .

ك آشکارا بیمعنی ومردود است . ق خوب‌نسخه بدلی است ولی هیچگونه رجحانی برمتن ندارد. متن برطبق ضبط اغلب واقدم منابـع است . پس‌مرجح است .

۶ د ـ سیب زنخ . ص عه : سیب ذقن . این‌خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . از طرف دیگر متن مطابق ضبط اغلب و اقـدم نسخ‌است . رضایت‌بخش نیز هست . پس مرجح است .

۷ـ شد . ص خ ل ق ع : گشت . این خوب‌نسخه بدلی است ولی « پایمال شد » را حافظوارتر از « پایمال گشت » میدانم . متن مطابق ضبط اغلب‌نسخ نیز هست پس مرجح است .

۷ د ـ زخون . له : زخوان . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش الف زائد پس‌از واو است .

۸ــ بندگی . ی : زندگی . اشتباه آشکار است ومعنی نمیدهد . درحافظ بلکه در ادبیات منظوم فارسی « داغ زندگی » نداریم .

۸ ــ براین در . م : برین درد
ق : درین در
ك : برآن در
ط ب ل : بدین در .

کمتر جای شك استکه کلمه اول « بر »است نه « در » یا «به» . نیز کمتر جای شك است دراین‌که کلمهٔ آخر « در » است نه « درد » . م‌نمونه ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . نیز چون اشاره به‌نزدیك در این مورد مناسبتر از اشاره بدور است متن بر ك مرجح است ونسخه بدلهای دیگر مردود است .

۸ د ــ به‌جان توکه از. ط : به‌جان دوست‌کز
غیراز ص ط : به‌جان اوکه از

نسخه بدل دوم بسیارخوب است و مطلع ذیل نیزآن را تأیید میکند :

به جان اوکه گرم دسترس به‌جان بودی   کمینه پیشکش بندگانش آن بودی .

ولی معتقدم که در این مورد ضمیر « تو »معشوقه را نزدیك بلکه حاضر میکند واین به‌معنی بیت قوت ولطف بیشتری میبخشد . بهرحال ص که‌یگانه منبع من استکه صورت متن را ضبط‌کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . نسخه بدل اول نیز بسیارخوب است ولی متن را ازآن نیز قویتر میدانم . ط از حیث ضبط این نسخه بدل منفرد است و خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۹ــ سرمپیچ . غیراز ص : سرمتاب . این بسیارخوب نسخه بدلی است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی متن را قدری دقیق‌تر و قویتر ازآن میدانم . بعلاوه گوئی حافظ بتعمد یا بی‌تعمد در این بیت صنعت تکرار کنسن واحد (پ) را بکاربرده است و متن این صنعت را تقویت میکند در حالی‌که این نسخه بدل چنین نمیکند . به کلمات‌ذیل توجه شود : مپیچ ، پند ، پیران ، پیر .

۹ــ از بخت جوان به . ن : از پند جوان به
ی عه : بابخت جوان به

نسخه بدل اول غلط آشکار است و معنی نمیدهد . « پند جوان » یعنی چه ؟ این نسخه بدل به‌اغلب احتمال نتیجهٔ تکرار اشتباهی « پند » استکه در مصرع اول گذشت . « با » بسیارخوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبعی استکه آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . عه نیز در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل‌جالب مصاب است . ولی موضوع تمام غزل بهتربودن چیزی ازچیز دیگر است . و مرجح بودن «پندپیر» بر « بخت جوان » موضوعی آشنا در ادبیات منظوم فارسی است . متن را مرجح میدانم .

۱۰ــ زنده رود . ك : زندرود . اشتباه ساده‌کتابتی براثر حذف حرف ه ازآخر « زنده » است .

۱۰ د ــ بود . خ ی ك ل ق ع : ولی . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و ازاین نسخه بدل (که در بیت از حیث معنی‌تقریباً کلمه زائدی است) قویتر است . آن را مرجح میدانم .

۱۱ــ سخن . ن: حدیث . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و با «گفته»که در مصرع دوم میآید مناسبتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۱ــ گوهر . خ ب ع : شکر
عهه : خوشتر .

« از آن به » که در مصرع دوم داریم با« گوهر » مناسبتر است تا با « شکر » . و ضمناً با « خوشتر » دریك بیت قابل جمع نیست . پس« خوشتر » مردود است ومتن بر « شکر » مرجح است مخصوصاً که مطابق ضبط اغلب منابع یعنی ص ط س ن ك ل ق نیز هست .

۱۱ـ تمام مصرع . ی : وگرچه خوب باشددر شهوار . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را مناسبتر وقویتر میدانم و معنی وسیعتری هم میدهد .

۱۱ د ـ گفته . ق : نکته . متن قویتر و حافظوارتر است و مطابق ضبط اغاب منابع نیزهست. پس مرجح است .

٦٢٦

۱ ـ ناگهان پرده برانداختهای ، یعنی چه ؟	**مست از خانـه برون تاختهای ، یعنی چه ؟**
۲ ـ زلف در دست صبا گوش به فـرمان رقیب	**این چنین با همه در ساختهای ، یعنی چه ؟**
۳ ـ شاه خوبانی و منظور گدایان شدهای	**قـدر این مرتبه نشناختهای ، یعنی چـه ؟**
٤ ـ نه سر زلف خود اول تو به دستم دادی ؟	**بازم از پای درانـداختهای ، یعنی چـه ؟**
٥ـ سخنت راز دهـان گفت وکمر رمز میان	**وز میان تیغ بـه ما آختهای ، یعنی چـه ؟**
٦ ـ هرکس از مهرهٔ مهر تو به نقشی مشغول	**عاقبت با همه کـج باختهای ، یعنی چـه ؟**
۷ ـ حافظا دردل تنگت چـو فـرود آمد یار	**خـانـه از غیر نپرداختهای ، یعنی چـه ؟**

یاد داشت تحقیقی :

۱ ـ ناگهان . ل قه : ماه من . متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱ ـ برانداختهای . ك : درانداختهای . غلط است و معنی مناسب نمیدهد . متن صحیح و دقیق است و با « پرده » مناسبت مخصوص دارد .

۲ ـ فرمان رقیب . ب ل ق : پیغام رقیب . متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است . این بیت ضمنا شاهد آن استکه دردیوان حافظ معشوقه از رقیب فرمانبرداری میکند .

۲ د ـ در ساختهای . ی در باختهای . غلطاست زیرا بابیت ٦ مستلزم تکرار قافیه میشود. بعلاوه معنی مناسبی ندارد ، بلکه هیچ معنی ندارد . منمعنی « در باختن » را نمیدانم .

٤ ـ نه سر زلف . ب : چون سر زلف .
ط ی : چو سر زلف

هر دو نسخه بدل خوب است و از میان ایندو البته ب مرجح است زیرا خوشاهنگتر و وزینتر است . ط ی ب که منابع منحصر من از حیث ضبطاین قرائت هستند خدمت دقیقی به حافظ کردهاند . ولی متن را قدری قویتر میدانم و مطابق ضبط اغلبمنابع نیز هست . پس مرجح است .

٤ـ تو به دستم دادی . ی . نه به دستمدادی . این نسخه بدل معنی را بکلی تغییر میدهد و دلالت برآن میکند که معشوقه سر زلف خودرا در اولبه دست گوینده نداده است . دراین صورت مفهوم مصرع دوم نامناسب میشود و تمام بیت برهم میخورد.نسخه بدل مردود است .

٤ د ـ بازم ازپای . ص : باز درپای . نسخهبدل جالبی است . متـن میگوید « مرا ازپـای

درانداخته‌ای » ولی این نسخه بدل میگوید « زلف‌خودرا درپای خود انداخته‌ای ». متن را قویتر و مناسبتر میدانم . سیاق معنی درسرتاسر غزل میرساندکه عاشق از معشوقه‌گله‌مند است . مفهوم این نسخه بدل با این‌جریان معنی مناسبتی ندارد .

٥ ــ راز دهان . طخ‌ی‌ب‌ن‌ئ‌ل‌ق‌ع : رمزدهان
م : سردهان

چون بعداً دراین مصرع موضوع رجحـان« رمز » و «سر» بازپیش میاید باید ناچار هردومسئله را به‌هم مربوط دانست وطوری درهرمورد قضاوت‌کرد که متوجه احتیاج متن درمورد دیگر نیز باشد. من قرائت ص را مرجح میدانم که در مورد اول«راز» ودر مورد دوم « رمز » ضبط کرده است. این ترکیب را از ترکیبهای ذیل که درنسخ دیگرآمده است خوشاهنگتر میدانم .

رمز .... سِر

سر .... سر

« راز .... رمز » ضمناً صنعت تکرار کنسن‌واحد را که دراین نوبت « ر » است وحافظ به‌آن علاقمند بوده است دارا میباشد .

٥ ــ کمر . ط : مکر . اشتباه سادهٔ کتابتی‌است و معنی نمیدهد .

٥ ــ وزمیان . ی‌ئ‌ل‌ق : زین میان .
ن : زآن میان .
ب‌ل : در میان .

نسخه بدل اول بسیار خوب است . ن نیزبدنیست . ب ضعیف است . ولی‌متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ ــ مهرهٔ مهر تو . ط : مهرهٔ مهر . معلوم‌است که ط ناقص است وکاتب بعلتی « تو » را اشتباهاً ازقلم انداخته است .

٦ ــ به‌نقشی . ی : به‌رمزی . له : به‌شغلی . چون « نقش باختن » اصطلاح ادبی مناسبی است‌که به‌تمام احتمال دراین بیت منظورنظر حافظ بوده‌است‌و « باختن » را درمصرع دوم داریم اینجا «نقش» از هردونسخه بدل‌مناسبتر است . ازطرف دیگـربا « مهره » که درقسمت اول همین مصرع آمده‌است باز « نقش » مناسب است وهردونسخه بدل («رمز»و «شغل») بیمناسبت هستند . هردو نسخه بدل را مردود میدانم .

٦ د ــ عاقبت . ب : وینچنین . ص : اینچنین.متن قویتر است ، معنی وسیعتری میدهد و مطابـق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم . ولی ممکن است هردونسخه بدل نوشتهٔ خود حافظ باشد . ص‌ب درضبط آنها خدمتی کرده‌اند.

٦ د ــ کج باخته‌ای . ل : درباخته‌ای . غلط‌ومردود است . معنی نمیدهد . متن روشن وقوی و مناسب است ومطابق ضبط همه منابع سوای چاپ‌لکنهوراست .

٧ ــ دل‌تنگت . ص : دل‌تنگم . اشتباه ساده‌کتابتی است . پس‌از خطاب به‌حافظ البته «دل‌تنگت» مناسب واین نسخه بدل نامناسب است .

٧ ــ چو . طله : چه . غلط ساده است . «چه» نمیتواند جای «چو» را بگیرد . کلمه دیگری است ومعنی دیگری‌میدهد : اینجا « چو » صحیح‌است .

٧ ــ فرود آمد یار . ط‌ئ‌ل‌ق : فرود آید یار.
ن : فرو نامد یار.

چون درمصرع دوم « نپرداخته‌ای » داریم‌اینجا نیز صیغه فعل حاکی از زمان گذشته باشد

بهتر است . پس نسخه بدل اول مردود است . نسخه‌بدل دوم به‌دلیل دیگری مردود است وآن شامل‌بودن حرف نفی است که درست معکوس معنی مطلوب رامیرساند . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦٢٧

۱ــ عید است وموسم گل ساقی بیار باده	هنگام گــل که دیده است بی‌می قدح نهاده
۲ــ زین زهد و پارسائی بگرفت خاطــر من	ساقــی بــده شرابی تــا دل شود گشاده
۳ ــ صوفی که دی نصیحت میکرد عاشقان را	امروز دیدمش مست تقــوا به بــاد داده
٤ــ این یك دو روز دیگر گل را غنیمتی‌دان	گــرعاقلی طــرب جوی با شاهــدان ساده
٥ــ گل رفت ای حریفان ، غافل چرا نشینید	بی بانــگ رود و چنگــی بی‌یار و جام باده ؟
٦ــ درمجلس صبوحی دانی چه‌خوش نماید ؟	عکس عذار ساقی در جــام مــی فتــاده
۷ــ مطرب چوپرده سازد شاید اگر بخــواند	از طرز شعر حافظ در بــزم شاهزاده .

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول :کلیات

این از اشعار حافظ است که مدت مدیدی‌پس‌از مرگش بدست‌آمده است زیرا صخ‌س‌بن آن‌را ضبط نکرده‌اند و نخستین نسخه‌ای که آن را بنــام‌حافظ آورده است م است که تاریخ کتابتش ۸۹۳ هجری قمری یعنی درحدود صدسال تمام پس‌از مرگ‌حافظ است . پس جمع‌آوری اشعار حافظ چنانکــه درموارد دیگر نیز خاطرنشان کرده‌ام عملی تدریجی‌بوده که پس‌از نخستین وهله جمع‌آوری (که شامل قسمت اعظم اشعارش شده است) تا ده‌ها سال ، بلکه‌تا حدود دویست سال پس ازمرگ او ادامه داشته‌است. دراین مدت بعضی غزلها و مخصوصاً اشعار غیرغزل‌ازقبیل قصیده و قطعه ورباعی ، وهمچنین عده‌ای ابیات متفرق مربوط به غزلهای اواز گاه به‌گاه درمنابع‌جدید بدست میامده برمجموعهٔ متن او افزوده میشده است . ازینرو ارزش متنی نسخ متوسط و رجحــان‌آنها دراین موارد برنسخ قدیم (که شامل این‌قسمتهای اصیل ازمتن حافظ نیستند) نکتهٔ مسلمی است که‌نباید مورد غفلت مصحح متن حافظ واقع شود .

وزن سریع وبا نشاط وسبکی وشادابی مضامین‌واشاره به « شاهزاده » دربیت آخر این احتمــال را در ذهن من ایجاد میکند که این از اشعار ایام‌جوانی‌حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ که دیده است . لك : که دیدت . له‌خه‌ع : که دیده . متن مرجح است . لك معنی را محدودتر میسازد ونسخه بدل دوم ناحافظوار است .

۱ د ــ بی‌می . ط : با می . نسخه بدل غلط‌آشکار است و درست برخلاف مفهوم مطلوب است . مردود است .

۲ ــ زهد وپارسائی . ی‌لك : زهد پارسائی . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو ازميــان این دوکلمه است.

۲ ــ بگرفت . لك : بگرفته . ناحافظوار ومردود است .

۲ د ــ ساقی بده شرابی . ل‌ق : ساقی‌پیاله‌ای‌ده . متن فصیحتر وحافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ـ **صوفی . مکلق : واعظ** . در حـافظهیچوقت بهمست شدن واعظ اشاره نشده است . برعکس بهشراب نوشیدن ومستشدن « صوفی » اشارات متعددمختلف بعمل آمده است . پس متن را مرجح میدانم. متن مطابق ضبط طیخهع است . ابیات ذیل کـلمهٔ«صوفی» را تأیید میکنند :

صوفی ازباده به اندازه خورد نوشش بـاد — ورنه اندیشهٔ این کـار فراموشش باد .

*

صوفی سرخوش ازین دستکه کج کردکلاه — به دوجام دگـر آشفته شود دسـتارش

۳ د ـ **دیدمش مست** . ط : **دیدمش من** . مردود است . « من » عملا کلمهٔ زائدی است درحالی که « مست » معنی را وسیعتر میکند . متن برطبقضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ د ـ **تقوا بباددادە** . ك : **تقوا زدست دادە**.این بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من استکه آنرا ضبط کرده است خدمتی به حافظکرده است . ولی متنرا قویتر میدانم . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٤ ـ **گل را غنیمتی** . ط : **گل غنیمتی** . معلوماست که کاتب ط اشتباه ساده کتابتیکرده « را » را بعداز « گل » ازقلم انداخته است .

٤ د ـ **گرعاقلی** . غیراز ی : **گرعاشقی** . متن دقیقتر ومناسبتر است . « غنیمتدانستن » کار مرد « عاقل » است نهمرد « عاشق » . ی که یگانهمنبع من است که اینجا « عاقل » ضبط کرده است خدمت شایانی بهحافظ کرده است .

٤ د ـ **طربجوی** . مطكق : **طرب جو**
ی ل : **طرب کن**

متن را خوشاهنگتر ، وزینتر و حافظوارتراز نسخه بدل اول میدانم . ولی هردونسخه بدلخوب هستند وتفاوت میان آنها با متن چندان زیـادنیست .

٤ د ـ **با شاهدان ساده** . طیلقخهع : **باساقیان ساده** . متن خیلی حافظوارتر از این نسخه بدل است . جای تعجب است که دراکثر منابع من ضبطشده است . متن مطابق ضبط مك است . این دونسخه خطی که درمیان منابع من از حیث ضبط کلمه متنمنحصر هستند خدمت دقیقی بهحافظ کردهاند .

۵ ـ **نشینید** . یك : **نشیند** . معلوم استکهبمناسبت « حریفان » فعل باید بهصیغهٔ جمع باشد . وجالب است که این اشتباه ساده دردونسخه خطیمستقلضبط شده است .

۵ د ـ **بیبانگ رود وچنگی** . لخه : **بیبانگ رود وچنگ و**
ع : **بیبانگ رود چنگی**
ك : **بیبانگ دف وچنگی**
ی : **بینالهٔ دف و نی**

متن مرجح است . درنسخه بدلاول «چنگ و»بجای « چنگی » سست و ناحافظوار است ونسخه بدل را مردود میسازد . ع کلمه واو را میان « رود » و«چنگ» از قلم انداخته است . ك که مستلزم قرائت «دف» با ف مشدد میشود ناخوشاهنگ وثقیل است .ی به « ناله دف » اشاره میکند درحالی که درادبیات منظوم ایران نالهاز دف برنمیخیزد . پس هرچهارنسخه بدل مردود است .

٦ ـ **چه خوش نماید** . ط : **چه خوب باشد**.متن قویتر و فصیحتر است . نسخه بدل ضعیف ومردود است . « نماید » با « عکس » که درمصرع دوممیایدمناسبت مخصوص دارد وبوسیلهٔ آن تقویت و تأیید میشود .

٦ د ـ **درجام** . لق : **برجام** . غلط آشکاراست.بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم	ای بیخبر زلذت شرب مدام ما

۷ ـ مطرب چوپرده سازد . ط : مطرب به‌پرده‌سازی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی درمتن « سازد » با « بخواند » تقارن گونه‌ای دارد ومتن‌راقویتر و خوشاهنگتر میسازد . ازینرو آن‌را مرجح میدانم . یادداشت بعدهم دیده شود .

۷ ـ تمام بیت . ی :

مطرب به‌پرده‌سازی شاید اگـر بخوانـی	این در نظم حافظ در بزم شاهـزاده

بیت علی‌البدل بسیار جالبی است و ی کـه‌یگانه منبع من است‌که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . متن‌را رویهمرفته پخته‌تر میدانم.برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است. دربیت علی‌البدل مخصوصاً اشاره به‌خواندن «درنظم»(آنهم با «ر» مشدد) چندان استادانه نیست .

۶۲۸

۱ـ در سرای مغان رفته بود وآب زده	نشسته پیر وصلائی به شیخ و شاب‌زده
۲ـ سبوکشان همه در بندگیش بسته کمـر	ولـی ز تـرك کلـه چتر بر سحاب زده
۳ـ فروغ جـام وقدح نور ماه پوشیده	عذار مغبچگـان راه آفتـاب زده
٤ـ گرفته ساغـر عشرت فـرشتهٔ رحـمت	زجـرعه بررخ حـور و پری گلاب زده
٥ـ زشور و عربدهٔ شاهدان شیریـن‌کـار	شکـر شکسته ، سمن ریخته ، رباب زده
٦ـ عروس بخت در آن حجله با هزاران‌ناز	کشیده وسمه و برزلف مشگ ناب زده
۷ـ سلام کردم و با من به‌روی‌خندان گفت	کـه ای خمـارکش مفلس شراب زده
۸ـ که این‌کندکه توکردی‌به‌ضعف‌همت‌ورای	زگنج خانه شده ، خیمه برخراب زده
۹ـ وصال دولت بیدار ترسمت ندهنـد	که خفته‌ای تو درآغوش بخت خواب زده
۱۰ـ فلك جنیبه‌کش شاه نصرت‌الدین است	بیا ببین فلکش دست در رکـاب زده
۱۱ـ خردکه ملهم غیب است بهرکسب‌شرف	زروی عجز صدش بوسه بـرجناب زده
۱۲ـ بیا به‌میکده‌حافظ، که برتو عرضه‌کنم	هـزار صف زدعاهـای مستجـاب زده
*	
۱۳ـ هلال تا که مگر نعل مرکبش گردد	زبام عرش صدش بـوسه برتراب زده

یاد داشت تحقیقی :

۱ ـ رفته بود و آب زده . ن : رفته است وآب زده
ك : رفته بـود آب زده .

چون دربیت ۷ « سلام کردم » (به‌صیغهٔماضی مطلق) داریم معلوم است که صیغه فعل اینجا نیز باید ماضی باشد نه‌حال . پس ن غلط ومردوداست . ك نیز مردود است زیرا معلوم است که‌کاتب اشتباهاً حرف واو را بعداز « بود » ازقلم انداخته‌است .

۲ د ـ ترك کله . ی‌ك‌ل‌ق : طرف کله . این بسیار خوب نسخه بدلی است و بیت ذیل نیز آن‌را تأیید میکند :

نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست	کـلاه داری و آئیـن سروری دانـد

ولی متن برطبق ضبط اکثریت هنگفت منابع‌من وشامل اقدم نسخ من (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌س‌ب‌ن‌ع)

است و بهیچوجه نمیتوان آن را نادیده گرفت . فقطاین هست که « طرف کله » درحافظ عبارتی است‌که آشناتر از « ترك کله » است .

۲ د ــ چتر . ص‌ق‌له‌عه : گوشه
طی‌ن : کله
م ل : خیمه

متن مطابق ضبط خ‌س‌ب‌ك‌ع است و ازهرسه‌نسخه بدل ساده‌تر وفصیحتر به‌نظر میرسد . ولی هیچیك ازین نسخه بدلها را نمیتوان مردود دانست.« گوشه زدن » بمعنی طعنه زدن است و بسیارمناسب است . کله این حسن را دارد که صنعت تجنیس(با طرف کله) براین مصرع میافزاید . «خیمه» نیز با « چتر » قریب‌المعنی است . هیچ بعید نمیدانم‌حافظ هرچهار کلمه را دراین مورد آزموده باشد واین قرائتها همه متعلق به‌خود حافظ باشند .

۳ ــ فروغ‌جام . خ ی ن ك له ع : شعاع جام
س : صفای جام .

نسخه بدل اول بسیار خوب است . «صفا»نیز خوب است . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع قدراول من (یعنی م‌ص‌ط) میباشد.ازاین‌ها گذشته در ب‌ل‌ق نیز ضبط شده است . دربیت ذیل « فروغ » همراه « ماه » آمده است و تاحدی‌قرائت متن را تأیید میکند :

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما　　　آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

اصولا «فروغ » دارای ملایمت ولطفی است‌که « شعاع » فاقد آن است .

۳ د ــ عذار . س : مدار . غلط آشکار است‌ومعنی نمیدهد . به‌اغلب احتمال اشتباه بصری است وغلط نوشتهٔ خود « عذار » است .

۵ ــ زشور وعربده . م‌ص‌ط‌خ‌ه‌عه : زناز وعربده . متن مرجح است زیرا دربرابر « عربده » البته « شور » مناسبتر از ناز است . بعلاوه معتقدم‌که‌حافظ دراین بیت صنعت تکرار کنسن واحد (ش) را بکار برده و این صنعت نیز قرائت متن را تأیید میکند. کلمات ذیل ملاحظه شود : شور ، شاهدان ، شیرین‌کار، شکر ، شکسته . ضعف نسخه بدل دراین است که آن‌کسی که « ناز » میکند « عربده » نمیکند .

۵ ــ شاهدان . م : ساقیان . غلط است . اولاساقیان درحافظ نه شیرین‌کار هستند نه شور وعربده میکنند . بعلاوه « شاهدان » با حرف شین شروع‌میشود و صنعت تکرار کنسن واحد (ش) را که حافظ دراین بیت بکار برده است تأیید وتقویت میکند. یادداشت قبل هم دیده شود . نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۵ د ــ سمن ریخته . ص‌ط‌ب‌ك‌عه : وگل ریخته
ی‌ن : وهی ریخته

متن مرجح است ولی ممکن است هردونسخه‌بدل‌از خود حافظ بوده باشد . بمناسبت این‌که «شکر» و «گلاب» هردو دارای دوسیلاب هستند کلمهٔ «سمن»نیز که دارای دوسیلاب است اینجا مناسبت وتقارن را بهتر حفظ میکند . متن برطبق قرائت م‌خ‌س‌ل‌ق‌ع‌است . حفظ تقارن ازنظر دوسیلابی بودن موصوفهای سه‌گانه دراین مصرع ازآنجا تأیید میشود که صفات‌سه‌گانه نیز همه به « ه » خاتمه میبابند : شکسته ، ریخته ، زده .

۵ د ــ رباب زده . س : زباب زده . غلط آشکار است . کاتب تحت نفوذ « زن » قرارگرفته حرف اول آن را که ز باشد بجای حرف اول «رباب»نوشته است . نسخه بدل نمونهٔ قوع اشتباه در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۶ ـ عروس بخت درآن . خه : عروس بخت‌ازآن
س : عروس درآن.

« در » البتـه صحیح‌تر از « از » است . درمورد نسخه بدل دوم معلوم است که کاتب اشتباه سادهٔ کتابتی کرده « بخت » را ازقلم انداخته است . س‌نمونه وقوع اشتباه درنسخهٔ دارای تاریخ کتـابت قدیم است .

۶ د ـ کشیده وسمه . س : شکسته کسمه
ط : شکسته تسمه
ی : شکسته کشته
ن خه عه : شکسته وسمه
ب : بنفشه بسته .
له : شکسته گیسو.

درمیان متن ونسخه بدل اول بسیار مـرددماندم . متن روشن وحافظوار است . مطابق ضبط مطلق است . نسخه بدل چهارم (ن‌خه‌عه : شکسته‌وسمه) نیز تاحدی آن‌را تأیید میکند . ولی تأیید صریحتر وقاطع‌تر آن را در هردوبیت ذیل از آغازیك غزل‌دیگر حافظ میتوان یافت :

جهان برابروی عید از هلال وسمه کشید — هـلال عید در ابـروی یـار بایـد دید .
شکسته گشت چـوپشت هـلال قامت مـن — کمان ابروی یـارم چو باز وسمه کشید .

اینجا باید به‌نسخه بدل اول بپردازم . انجوی‌ازحاشیهٔ قزوینی دربارهٔ همین کلمه) چنین نقل قول میکند :

« در ولایت فارس وعراق در این‌روزگار زنان موی سیاهی در پیش سر می‌بندند و آن‌را کسمه میگویند . »

همچنین از جهانگیری وبهار عجم (به‌نقل‌ازحاشیهٔ قزوینی دربارهٔ همین کلمه) چنین نقل قول میکند :

« کسمه . با اول مفتوح : موئی باشداز زلف که سرآن را مقراض کنند وخم داده بررخسار گذارند وآن‌را پیچه نیز گویند .»

جهانگیری وبهار عجم دوشعر شاهد مثـال‌آورده‌اند . یکی همین بیت حافظ است، البته با قرائت برطبق نسخه بدل اول که اینك مورد بحث است.ودیگر رباعی ذیل که بسیار جالب است ، بدون ذکر اسم سرایندهٔ آن :

روزی که‌گل از کله برون آمد مست — بـاد سحـر از جیب هوا بـرزد دست
از سبـزه برابروی چمن وسمه کشیـد — وزغالـیه برفـرق سمن کسمه شکست .

پس « شکسته کسمه » قرائت بسیار خوبی‌است‌و س که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است خدمت دقیقی به‌حـافظ کرده است . با اینهمه مـتن راحافظوارتر میدانم و این نسخه بدل را که شامل کلمه وعبارت بسیار دور از ذهنی است (مخصوصاً باتوجه‌به ضبط « کشیده وسمه » در دونسخه خطی ودونسخه چاپی و تأیید آن در دوبیت دیگر حافظ) برقرائت‌متن مرجح نمیشمارم .

درنسخه بدل دوم « تسمه » بکلی بیمناسبت‌است و دورنیست که غلط نوشتهٔ « کسمه » باشد و به‌این ترتیب تاحدی قرائت نسخه بدل اول را تأییدمیکند .

نسخه بدل دوم برفرض هم « شکسته‌گشته » خوانده شود معنی روشنی نمیدهد و مردود است .

نسخه بدل چهارم از حیث فعل خود نسخه‌بدل اول را تأیید میکند و ازحیث اسم ، قرائت‌متن‌را. ازاینرو در حقیقت کمك چندانی به‌حل مسئلهٔ موردبحث‌نمیکند ، وخود عبارت « شکسته وسمه » بیمعنی و مردود است .

نسخه بدل پنجم (بنفشه بسته) که ضمناً فقط دریك نسخه خطی متوسط من (ب) یافت میشود بهیچوجه قابل قبول نیست وهردوکلمهٔ آن بیمعنیومردود هستند .

وبالاخره نسخه بدل ششم (له : شکسته گیسو) هرچند که درمیان این قرائتها بهاصطلاح درصف‌نعال قرار گرفته و جائی والاتر از حاشیهٔ چاپ لکنهورندارد بی‌ارزش نیست . معنی مناسب، میدهد و دربیت ذیل نیز تأیید میشود :

گفتمش «زلف به‌خون که شکستی ؟ » گفتا «حافظ، این قصه درازاست، به‌قرآن‌که‌مپرس.»

بااینهمه گمان نمیکنم بتواند با قرائت متن‌وحتی با نسخه بدل اول رقابت کند .

قبل از پایان دادن به این یادداشت میخواهم‌به‌قرائت متن ونسخه بدل اول بازگشت کرده خاطرنشان کنم که برفرض هم « شکسته کسمه » ازخود حافظ‌باشد معتقدم حافظ آن‌را دور ازسبك خود یافته بعداً به « کشیده وسمه » که آشناتر و درحقیقت حافظ‌وارتراست مبدل کرده است .

٦ د ــ برزلف مشگ ناب‌زده . طس‌ی‌ن‌ل‌ق‌عه: بربرگ گل گلاب زده .
ب : برخرمن گل آب زده
ك : بربرگ گل خضاب زده

نکتهٔ اساسی راجع به این مورد آن است که« گلاب » با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود . وچون این کلمه دربیت٤ هیچ نسخه بدل ندارد‌محلش‌درآنجا ثابت است واز بیت حاضر باید حذف شود . پس نسخه بدل اول با اینکه درچهار نسخه از نه‌نسخه‌خطی من وهمچنین دونسخه از سه‌نسخه چاپی مـــن ضبط شده است مردود است . اتفاقاً معنی قوی وروشنی هم نمیدهد و منتها بتوان گفت که اشاره به‌عرق نشستن روی گونه‌های عروس میکند . برفرض هم‌معنی آن این باشد که عروس بدن خود را با گلاب معطر کرده است تعبیر « گلاب روی برگ‌گل » قدری‌مقرون به افراط ومستلزم میزانی تکرار است . بهرحال « گلاب روی برگ گل » چندان حافظوار بلکـه‌اصلا شاعرانه نیست . بك خواسته‌اند چاره‌ای برای این مشکل بیندیشند . ب بازبردستی « گلاب روی برگ‌گل»را تبدیل به«آب روی‌خرمن‌گل»کرده است .مشکل تکرار قافیه به‌این وسیله برفرض هم کاملا رفع‌نشودتخفیف میبابد . ولی خود « آب زدن برخرمن‌گل » معنی روشنی ندارد . موضوع باغبانی و آب دادن‌به‌گلها درمیان نیست . موضوع عروس و حجله و هزاران ناز است .

ك فکر دیگری کرده حتی آب ساده‌را کنارگذاشته « خضاب » را بجای آن وارد بیت کرده‌است. غافل از آنکه « خضاب » مخصوص ریش مردهاست‌نه « برگ گل » . بعلاوه فعلی که با « خضاب » بکار میرود « کردن » است نه « زدن » . بیت ذیل‌از رودکی ملاحظه شود :

تاکی بری عذاب وکنی ریش را خضاب ؟ تا کی فضول‌گوئی و آری حـــدیث غاب ؟

پس بك با همه زحمتی که کشیده و مهارتی‌که بکار بسته‌اند نتوانسته‌اند مسئله را واقعاً حل کنند. به عقیدهٔ من م به‌تنهائی به حل مسئله موفق‌شده‌قرائت قوی ومناسب و زیبائی تهیه کرده ازین حیث خدمت شایانی به حافظ انجام داده است و خه درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

٧ ــ کردم وبا من . ی : کردم با من . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف‌حرف واو بعـــد از « کردم » است .

٧ د ــ مفلس . ی : بیدل . این خوب نسخه‌بدلی است و ی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولـــی‌متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع دیگر من است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ ـ که این‌کند که . م ن ك ل : که کرداین که
ص : که این‌کذر که
عه : که‌کرده‌این که
ب : کراین‌کند که
س : که‌کردآنچه

متن مرجح است . نسخه بدل اول بسیار خوب‌است ولی متن قویتر ازآن است ومعنی وسیعتری‌میدهد زیرا علاوه برگذشته شامل حال بلکه آینده هم میشوددرحالی که نسخه بدل اول فقط شامل زمان گذشته است . ص به‌اغلب احتمال اشتباه کتابتی است وکاتب«کذر» بجای « کند » نوشته است . عه ناحافظ‌وار است . حافظ ماضی مطلق را برماضی نقلی به‌این‌شکل‌مرخم ترجیح میدهد . ب نیز آشکارا لغزش قلم کاتب است واو « کر » بجای « که » نوشته است .ص‌ب پس‌از رفع اشتباه جزئی هردوعین متن میشوند وبه‌هرحال مؤید آن هستند . س که « آنچه » بجای«این‌که» آورده است بسیار خوب نسخه بدلی بدست داده وچون ازحیث ضبط آن منفرد است خـدمتی‌به‌حافظ کرده است . ولی رویهمرفته متن را (مخصوصاً برای آنکه اشاره به نزدیك میکند) قویتر میدانم .

۸ ـ به‌ضعف . س‌ب : زضعف . این خـوب‌نسخه بدلی است ولی متن را قویتر و روشنتر ازآن میدانم . برطبق ضبط اکثریت هنگفت منابع مـن(یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع) نیز هست . نسخه بـدل مزیتی برمتن ندارد ودلیلی برای عوض‌کـردن متن‌نمی‌بینم .

۹ ـ بیدار . له : جاوید . این بدنسخه بدلی‌نیست ولی بمناسبت ذکر صریح «خفته» و «خواب‌زده» جای شك نیست که متن صحیح است . بعلاوه بیت‌ذیل نیز قرائت متن را تأیید میکند :

گفتم « ای‌مسندجم ، جام جهان‌بینت کو ؟ »   گفت « خاموش، که آن دولت بیداربخفت »

۹ ـ تمام مصرع . س : مرا به‌جرعهٔ خود شادکرد وآنگه گفت . برفرض هم این نسخه بدل ازآن خود حافظ باشد بهیچوجه از حیث قدرت و فصاحت‌با متن برابری نمیکند و به اندازهٔ آن با مصرع‌دوم مناسبت ندارد . با وجود این س که یگانه منبع من‌است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به عالـم تحقیق دربارهٔ متن حافظ کرده است .

۹ د ـ که خفته‌ای . س : چه خفته‌ای . این‌نسخه بدل فقط میتواند دنبال مصرع علی‌البدل که همین نسخه (س) برای مصرع اول این بیت آورده‌بود واقع شود . چون آن مصرع مردود است این نسخه بدل نیز بالتبع مردود واقع میشود . با حفظ‌صورت متن برای مصرع اول آشکار است که قرائت متن اینجا باید « که » باشد .

۹ د ـ بخت خواب زده . ط : بخت وخواب‌زده . معلوم است که کاتب ط اشتباه‌ساده کتابتی‌کرده حرف واو زائدی پس‌از « **بخت** » گذاشته است .

۱۰ ـ جنیبه‌کش شاه . ی : جنیبه‌کش. آشکاراکاتب ی اشتباه کرده « شاه » را اینجا ننوشته است . به‌این ترتیب وزن شعر هم خراب میشود .

۱۰ ـ است . ل : باد . غلط است . مصرع‌دوم‌ثابت میکند که جنیبه‌کشی فلك نسبت به شاه امری‌است که حاصل شده است وامری نیست که حالا شاعـردعا کند تا درآینده حاصل بشود .

۱۰ د ـ فلکش . طس‌ق‌خه‌ع : ملکش . متن‌صحیح است وهمان « فلك » را که درمصرع‌اول‌گذشت تکرار وتأیید میکند . نسخه بدل ممکن است غلط‌نوشتهٔ خود متن باشد . بهرحال ذکر فرشتگان دراین مورد بیمناسبت است .

۱۰ د ـ رکاب . م : جناب ب ن این بیت‌را ضبط نکرده‌اند . وهمه منابع دیگر من اینجـا

« رکاب » ضبط کرده‌اند . پس متن مورد تأیید همه‌منابع ضبط‌کننده این بیت سوای م است . چون دربیت بعد نیز « رکاب » و « جناب » هردوبرای‌قافیه درنسخ مختلف ضبط شده است باید متذکر بود که بمناسبت ذکر « جنیبه‌کش » دربیت حاضر مسلماً «رکاب » صحیح است . بعلاوه « دست » نیز که درهمین مصرع آمده است وهیچ نسخه بدلی ندارد« رکاب » را تأیید میکند . دست در رکاب میتوان زد ولی درجناب (پیشگاه) نمیتوان زد . یادداشت‌راجع به « ۱۱ د ــ برجناب » نیز ذیلا دیده شود .

۱۱ ــ ملهم غیب . ع : ملهم خیر . معلوم‌نیست که این نسخه بدلست بلکه بیمعنی ازکجا آمده است . الهام وغیب با یکدیگر مناسبت خاص دارند والهام وخیر با یکدیگرارتباطی ندارند . ع تصرف جدید ومردود است . شاید هم اشتباه چاپی باشد .

۱۱ د ــ ز روی عجز . ص ط خ ی ك : زبام‌عرش
ل ق ع : زروی‌صدق .
هیچیك از این نسخه بدلها غلط و مــردودنیست . « ز بام عرش » با « خرد که ملهم غیب است » بیمناسبت نیست . « ز روی صدق » هم با« بوسه بررکاب زدن » مناسب است . ولی متن را از هردو این قرائتها دقیقتر و قویتر میدانم زیــرابهتراز هردو نسخه بدل کوچــکی خــرد را برابر ممدوح نشان میدهد . جای خرد « بام عــرش »نیست . این جای فرشتگان است نه جای خرد . و « صدق » در مقابل « عجز » البته ضعیف است .از آن گذشته « صدق » فقط در سه نسخه چاپــی من ضبط شده است وبه‌اغلب احتمال تصرف جدیــداست . س ب ن این بیت را ضبط نکرده‌اند و متــن مطابق ضبط منحصر در م است . م ازین حیث خدمت‌دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۱۱ د ــ برجناب . م ط : بر رکاب
ی : بوتراب .
چون مسلم شدکه « رکاب » کلمه قافیه دربیت ۱۰ است اینجا نیز مسلم است که قافیه «جناب» است و « رکاب » نیست . درست است که «بوسه»را بر « رکاب » نیز میتوان زد ولی « دست » را در « جناب » (پیشگاه یا آستانه) نمیتوان زد .پس عبارت صحیح در بیت ۱۰ « دست در رکاب زده » است واینجا « بوسه برجناب زده » .
ی معلوم است‌که باید « بر » نوشته باشد واشتباه سادهٔ کتابتی کرده « بو » نوشته «برتراب» را به‌کلمه آشنا « بوتراب » تبدیل کــرده است .« تراب » خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر از آن است و عظمت مقام ممدوح را بهتر از «تراب»میرساند . بعلاوه « تراب » قافیه بیت ۱۳ است . به‌یادداشت مربوط ذیلا رجوع شود .

۱۲ــ برتو . ط : باتو . چون فعل مربوط« عرضه کردن » است البته « برتو » صحــیح و « باتو » غلط است . متن مطابق ضبط همه منابع من‌سوای ط است .

۱۲ــ عرضه . م ص ط ی ك : عرض . متن حافظوارتر است و مطابق ضبط خ س ب ن ل ق ع است. بیت ذیل آن را تأیید میکند :

عرضه کردم دوجهان بردل کار افتاده   بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست

ولی « عرض » غــلط نیست . فصیح هم‌هست ودر پنج نسخه خطی من‌هم ضبط شده‌است . پس باید آن رایك‌نسخه بدل بسیار معتبر شمرد .

۱۲ــ کنم . ص ط : کنیم . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن علاوه برآنکه برطبق ضبط اغلب منابع من است بالحن کلام پیرمغان و استفادهٔاو از ضمیر شخص اول مفرد (« ترسمت »دربیت ۹) مناسبتر است . پس مرجح است .

۱۲ د ــ دعاهای . ك : دعای . اشتباه سادهٔکتابتی براثر حذف «ها» ازاین‌کلمه است .

۱۳ د ـ برتراب زده . له : برجناب زده .متن مرجح است زیرا این نسخه بدل مستلزم تکـرار قافیه بابیت ۱۱ میشود .

۱۳ـ تمام بیت . این بیت شباهت خاصی به‌ابیات ۱۰ و۱۱ دارد . این قرائت و همچنین موضوع اصالت این بیت باید بموقع خود موردمطالعه قراربگیرد .

۶۲۹

۱ـ دوش رفتم به در میکده خواب‌آلوده خرقه تر دامن و سجـاده شراب آلـوده
۲ـ آمد افسون کنان مغبچهٔ بـاده فروش گفت « بیدار شو ، ای رهرو خواب‌آلوده
۳ـ شستشوئی‌کن و آنگه به خرابات درآی تا نگردد ز تو این دیر خـراب آلوده
٤ ـ درهوای لب شیرین دهنان چند کنی جوهـر روح به یاقـوت مذاب آلوده ؟
٥ـ به طهارت‌گذران منزل پیری و مکن خلعت شیب چو تشریف شبـاب آلـوده
٦ـ آشنایان ره عشق درین بحر عمیق غرقه گـردند و نگردند به آب آلـوده
۷ ـ پاك وصافی شو وازچاه طبیعت بدرآی که صفائی ندهـد آب تراب آلـوده .»
۸ـ گفتم «ای‌جان‌جهان، دفترگل‌عیبی‌نیست که شود وقت بهـار از می ناب آلوده »
۹ـ گفت «حافظ،لغزونکته‌به‌یاران مفروش» آه ازین لطف به انواع عتاب آلـوده !

یاد داشت تحقیقی :

۲ـ مغبچه . ص : مغ‌بچه . املای جالبی است .

۲ د ـ ای رهرو . ب : ای زاهد . حافظ‌خودرا رهرو میدانست ولی زاهد نمیدانست . **بعلاوه** رهرو است که اگر خواب‌آلوده باشد وهمراه کاروان‌رهسپار نشود به‌خطر میافتد . بیت ذیل این مطلب را تأیید میکند :

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی ؟ ره زکه پرسی ؟ چه‌کنی ؟ چون باشی

پس « رهرو » صحیح و « زاهد » در بیت‌مورد بحث غلط است . بعلاوه « رهرو » مطابق ضبط همه نسخ سوای یکی (ب) نیز هست .

۳ـ شستشوئی کن وآنگه . ص س : شستشوئی‌بکن آنگه . در این مصرع دو فعل داریم کـه تقارن گونه‌ای میان آنها موجود است . صحیح آن است‌که‌حرف‌ب یادرآغاز هردوشان بیاید یادرآغازهیچکدامشان نیاید . نسخه بدل این اصل را نقض میکند . ازهیچ‌حیث نیز چیزی بر مصرع نمیافزاید . مردود است . دوفعل مزبور البته «کن» و«درآی» است .

۳ـ به خرابات درآی . غیراز ب: به‌خرابات‌خرام . متن صحیح واین نسخه بدل غلط مسلم است وجای تعجب است‌که ششصد سالی است در همه نسخ‌ضبط شده وبرجا مانده است . درست است که ماننـد کلمهٔ قبل ازخود (خرابات) با«خرا ...» شروع میشودو از این حیث عبارت خوش آهنگی (به خرابات خرام) تحویل ما میدهد ولی «خرامیدن» به طرزصحیحی اینجا استعمال نشده است و مـعنی درستی نمیدهد . خرامیدن خود نوعی از راه رفتن باآرامش‌و طنازی است ونمیتوان به‌کسی گفت « به‌فلان‌جـا بخرام » . ازطرف دیگر در مصرع اول مطلع حافظ‌تصریح میکند که « به‌در » (یادم در) میکده رفته ، به میکده داخل نشده است ، در بیت دوم« آمد » میرساند که مغبچه از داخل میکده به دم در میکده رفته است وگفتگو میان حافظ و مغبچه درهمان نقطه وبه همان وضع یعنی درحالی که مغبچه

درداخل درمیکده ایستاده است وحافظ در خــارج‌در قرارداد صورت میگیرد . اصلا در این غــزل حافظ پا بدرون میکده نمیگذارد . البته قصد داشته‌است بدرون برود ولی مغبچه به دم در میآید ومانع از داخل شدن حافظ بهمیکده میشود . حافظ چنانکه‌صریحاً گفته است خرقه‌اش « تر دامن » است و سجاده‌اش « شراب‌آلوده » است . مغبچه میگویــداول خودت را بشوی وپاك‌كن بعد داخل میکده شو تا اینجا را کثیف نکنی » .

شستشوئی کن وآنگه بخرابات درآی .

بااین مقدمات خوب روشن میشود که « بــه‌خرابات خرام » تاچه اندازه نابجا بلکه بیمعنی‌است . ب که یگانه منبع من از حیث ضبط « درآی » دراین محل است خدمت شایانی بهحافظ کرده این بیت شیوا را نجات داده است . ضمناً ثابت کرده است‌که ممکن است ضبط اغلب واقدم نسخ غلط بــاشد و یك نسخه متوسط منفرد متن صحیح را ضبط کرده‌باشد . پس باز روشن میشودکه ضبط اغلب یا اقدم نسخ (بلکه اغلب واقدم نسخ نیز) بخودی خودارزش انتقادی ندارد و فقط بطورکلی آن هم در حدودی وبا شروطی بهمنتقد متن کمك میکند کــه‌بهصحت متن دست بیابد . در همه حال اصل صحت است ومانند اینجا اگر ضبط اغلب و اقدم نسخ صحیح‌نباشد وظیفه آشکار منتقد آن است که بهضبط اغلب و اقدم نسخ مقید نباشد و صحت را فدای آن نکند .

٤ــ در هوای . م خ ل ق ع : بهوای . متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع مــن (یعنی ص ط س ی ب ن ك) است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ دهان . م ص خ س ع : پسران . متن مطابق ضبط اغلب منابع (ط ی ب ن ك ل ق عه) است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ــ مکن . ط : بکن . غلط آشکار است و معنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میدهد . گوئی کاتب ط تحت نفوذ « گذران » که به صیغهٔ‌مثبت است قرار گرفته اینجا بهغلط فعل را بصورت مثبت ضبط کرده است .

٥ د ــ خلعت شیب . ط : خلعت شیشه . لغزش قلمی آشکار کاتب است .

٥ــ چو تشریف . ص ن ك ل ق خــه : به تشریف . نسخه بدل بیمعنی است . مغبچه میگویدکاری نکن که پیری تو نیز مانند جوانی‌ات آلوده شود .جالب است که این قرائت غلط درسه نسخه خطی ودو نسخه چاپی از میان دوازده منبع اساسی من ضبط‌شده است .

٥ د ــ شباب آلوده . ك : مذاب آلوده . اشتباه آشکار است وهیچ معنی نمیدهد .

٦ــ ره عشق . ك : غم عشق . نسخه بدل غلط است . منظور « راه » عشق یا « بحر » عشق و خطرهای مسافرت در آن است . آشنایــان راه‌میتوانند درآن رهسپری کنند (یا آشنایان بهاین‌دریا میتوانند در آن کشتی‌رانی کنــند) ولی آلــوده‌نشوند . سخن بمیان آوردن از « غم عشق » اینجا بکلی بیمناسبت است .

٦ د ــ غرقه گردند ونگردند . ط خ ی ب ن ل ق ع : غرقه‌گشتند و نگشتند
ك : غرقه گشتند و نگردند

نسخه بدل دوم مخلوط بی‌تناسبی است ومردوداست . نسخه بدل اول بسیار فصیح وقوی است وبر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . باوجود این متن راورویهمرفته مرجح میدانم زیرا معتقدم که این بیت جزو جواب حافظ بهمغبچه است نه جزو سخنان مغبچه‌به حافظ ، و در آنجا از وضع جاری خود (آلودگی) دفاع میکند و میگوید « من از آشنایان راه عشق هستم‌و امثال من در بحر عمیق منهیات غرقه میشوند وبا وجود این روحشان منزه میماند .» متن مطابق ضبط‌م ص س خه است . این سه نسخه خطی که در میان

همه منابع من از حیث ضبط قرائت متن منحصر هستندخدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند وخه در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۷ـ پاك وصافی . م : پاك و صفائی . غلط آشکار است . معنی نمیدهد و وزن شعر را مختل میکند . تکرار اشتباهی « صفائی » است که متعلق به آغاز مصرع دوم همین بیت است . نمونه خوبی از تکرار اشتباهی یك کلمه قبل‌از وقوع خودآن‌کلمه‌در بیت است .

۷ـ چاه طبیعت . ص ط : چاه کدورت . در مقابل « صافی » و « صفا » که درهمین بیت آمده است « کدورت » بسیار مناسب است ولـی« چاه طبیعت » مصطلح است و « چاه کدورت » مصطلح نیست . بیت ذیل در حد خود قرائت **متن راتأیید میکند** :

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون　　　کجـا به کوی طریقت گذر توانی کرد ؟

۷ د ـ که صفائی ندهد . ب : که صفـای‌تو دهد . غلط کتابتی آشکار است ومعنی نمیدهد .

۷ د ـ آب تراب‌آلوده . س : آب شراب آلوده . بمناسبت « صافی » و «صفا» که در همین مصرع داریم البته باید سخن از آب « خاك آلوده» بمیان بیاید . آب « شراب آلوده » معنی نمیدهد و با مطلع نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . نسخه بدل نمونه ضبط غـلط در نسخهٔ دارای تاریخ کـتابت قدیم است .

۸ـ جان جهان . ص ط س ن : جان وجهان. این بسیار خوب‌نسخه بدلی است‌ولی متن راحافظ‌وارتر از آن میدانم . بعید است که حافظ به‌کسی بگوید« توهم جان هستی وهم جهان » .

۸ـ عیبی نیست . ص ط : باکی نیست . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ص ط که منابـع منحصر من از حیث ضبط آن هستند به‌هرحال‌خدمتی‌به حافظ کرده‌اند . ولی متن را که ضمناً مطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست قدری مناسبتر میدانم . مغبچه‌ازحافظ عیبجوئی کرده است و حافظ میگوید آنچـه میکنم عیبی ندارد . « باکی نیست » قدری خارج‌ازموضوع است .

۸ د ـ که شود . ص : گر شود . این بسیارخوب نسخه بدلی است وص که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ـ وقت بهار . ص ط خ س ی ب ن ع :فصل بهار . متن معنی وسیعتری میدهد و حافظ‌وارتر است . مطابق ضبط م ل ق است . ولی این نسخه بدل‌نیز که ضمناً برطبق ضبط اغلب منابع من است بسیار خوب است .

۹ـ لغز ونکته . ل ق : برو ونکته
ك : توبرونکته

هردو نسخه بدل ضعیف و مردود هستند . متن فصیحتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

۹ـ به یاران مفروش . ق : به عاقل مفروش . معلوم نیست این نسخه بدل از کجا آمـده است . به‌اغلب احتمال تصرف جدید است . مغبچه خود را« عاقل » نمیخواند یعنی به‌تمجید ازخود نمیپردازد . متن لطیف و دقیق است ومطابق ضبط اغلب نسخ است.نسخه بدل را مردود میدانم .

۹ـ تمام مصرع . ط : گفت خامش لغز ونکته به‌حافظ مفروش . غلط است زیرا مغبچه این اشاره را به‌خودش میکند و حافظ است که طـرف‌خطاب است . مغبچه خودرا یار حافظ میداند و به‌او میگوید لغز و نکته به من که از یاران تو هستم‌مفروش .

۹ د ــ آه ازاین . ط : آه ازآن . متن مرجح است . این مصرع بر زبان حافظ جاری میشود . حافظ میگوید « مغبچه لطفی عتابآلوده بامن کرد ».پس اینجا اشاره بهنزدیك مناسبتر از اشاره به دوراست زیرا لطف عتابآلوده مغبچه همان سخن او خطاب بهحافظ است که در مصرع اول همین بیت آمدهاست .

۶۳۰

۱ــ دامنکشان همیشد درشرب زرکشیده — صدماهرو ز رشگش جیب قصب دریــده
۲ــ از تاب آتش می برگردعارضشخوی — چون قطرههای شبنم بر برگ گل چکیده
۳ــ یاقوت جانفزایش از لطف آب داده — شمشاد خوش خرامش در نــاز پروریــده
٤ــ آنآهوی سیهچشم ازدام من برون شد — یاران چه چاره سازم با این دل رمیده ؟
٥ــ آنلعل دلکشببین وآنخندهٔ پرآشوب — آن رفتن خوشش بین و آن گام آرمیده
٦ــ تاکی کشم عتابت از چشم دلفریبت — روزی کرشمهای کــن ای نور هردو دیده
۷ــ لفظ فصیح شیرین ، قد بلند چابــك — روی لطیف دلکش چشم خــوش کشیده
۸ــ زنهار ، تا توانی اهل نظر میازار — دنیــا وفــا نــدارد ای یــار برگزیــده
۹ــ بس شکر بازگویم در بندگی خواجه — گر اوفتد به دستم آن مــیوهٔ رسیــده
۱۰ ــ گر خاطر شریفت رنجیده شد زحافظ — بازآ ، که توبه کردیم از گفته و شنیــده

*

۱۱ــ هربدکهگفت دشمن در حق ما شنیدی — یارب کــه مدعی را بــادا زبــان بریده

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ۶۳۱ : ای ازفروغ رویت روشن چراغ دیده) همقالب است . جالب است که فقط یكبیت بهردو غزل منسوب شدهاستو آن بیت ۹ این غزل است که بیت ۱۳ غزل شماره ۶۳۱ نیز هست . یادداشت راجع به « کلیات » مربوطآن غزل نیز دیده شود .

بیت ۷ از نظر قرائتهای مختلفی که برایآن ضبط شده است جالب است . اگر هرصورت مختلف هرنیم مصرع را یك قرائت مختلف حساب کنیممجموعاً ۶×۷=٤۲ صورت برای مصرع اول و ۹×۷=۶۳ صورت برای مصرع دوم وبالنتیجه ٤۲×۶۳ =۲۶٤۶ **قرائت**مختلف برای سرتاسر این بیت در « جامع نسخ حافظ» ضبط شده است .

اما اگر هرکلمهٔ مختلف را که در « جامعنسخ حافظ » برای این بیت ضبط شده است قرائت مختلفی بشماریم مجموع اختلافات موجود برایقرائتاین بیت چنین خواهد بود :

نیم مصرع اول : ٤×٤×۳=٤۸

نیم مصرع دوم : ۳×۲×۳=۱۸

نیم مصرع سوم : ٤×٤×٤=۶٤

نیم مصرعچهارم : ۲×۵ =۱۰

و نتیجه حیرت انگیز این است که تاآنجا کهمن ضبط کردهام ودر «جامع نسخ حافظ» چاپ شده است مجموع وجوه مختلف احتمالی **قرائت این بیت** معادل ٤۸×۱۸×۶٤×۱۰ یعنی ۵۵۲٫۹۶۰ است !

بدون ذکر منابع برای هرنسخه بدل ، جدولساده قرائتهای علیالبدل را که اساس حسابهای فوق است ذیلا ارائه میکنم تا ضمنا روشن شود که تصحیحکلمات حافظ گاهی چقدر کار معضل و پیچیدهای است :

مصرع اول

لفظی	فصیح	شیرین	قدی	بلند	چابك
لفظ	فصیح و	دلکش	قد	بلند و	سرکش
روئی	لطیف	نازك	قدری		نازك
روی	لطیف و				
مصرع دوم					
روئی	لطیف	دلکش	چشمی	خوش	کشیده
روی	لطیف و	نازك	چشم	خوشی	
لفظی	فصیح	زیبا		خوش و	
لفظ	فصیح و	شیرین		سیه	
				چه خوش	

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **همیشد . ی خه : همــی رفت** . متن‌خوشاهنگتر است و برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱ ــ **شرب . ك له : ثوب** . غاط است . «ثوب»اصلا کامه حافظواری نیست و به تمام احتمال غلط نوشته «شرب» است . مردود است .

۱ د ــ **زرشگش . خ ع : زعشقش** . متن قویترو مناسبتر است و برطبق ضبط اغاب منابع نیز هست . ضمنا اینکه این نسخه بدل فقط در خ ع یافت میشودمیرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است .

۱ د ــ **دریده . ط : گشاده** . اشتباه کتابتی‌آشکار است . قافیه را برهم میزند ومعنی نمیدهد .

۲ ــ **برگرد عارضش . ط : برکرده عارضش** .اشتباه ساده کتابتی آشکار است وغلط نوشته خود متن است .

۳ ــ **از لطف آب داده . غیر از ب : از آب‌لطف زاده** . متن صحیح است زیرا تقارن را با «در ناز پروریده» دقیقاً حفظ میکند . «ازلطف» در برابــر«درناز» قرارگرفته است و «آب داده» در برابر «پروریده» . نسخه بدل مردوداست زیرا میگوید یاقوت(لب) معشوقه از آب لطف زائیده شده بود . چگونه ممکن است لب از لطف (یا ازآب لطف) زائیده بشود ؟ب که یگانه منبع من است که قرائت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۳ د ــ **خوش خرامش . ط : دلربایش** . این‌نسخه بدل با «جان فزایش» که در موضعی متقارن با آن در مصرع اول گذشت ، همقافیه است و ازین حیث‌خوشاهنگتر از متن است ولی این کافی نیست . متن از نظر معنی‌با «شمشاد» مناسبتر ازاین نسخه بدل است .برطتق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . «شمشاد دلربا» اصلا حافظوار نیست . بلکه فصیح‌نیست .

۳ د ــ **در ناز . ی ن ل : ازناز** . آیا حافظ‌اینجا اشاره‌ای غیر مستقیم به «خاك» نکرده است ؟ آیا نخواسته است به اصطلاح برساند که شمشاد خوش‌خرام‌معشوقه در خاك ناز پرورده شده است ؟ بهرحال «در» را قویتر و مناسبتر از «از» میدانم . مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

٤ ــ **آن آهوی سیه چشم . ل : آن آهو سیه‌چشم .** متن مرجح است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن صدا میان دو وویل مختلف‌لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی ازآن موارد است . اساسا ل اشتباه کتابتی یا تصرف جدید به نظرمیرسد .

٤ ــ **ازدام . ط : کزدام .** غلط است . ساختمان‌دستوری بیت را مختل میکند . مصرع اول باید جمله مستقلی باشد .

٤ ــ **دام من . غیر از ك : دام ما .** چون درمصرع دوم «سازم» داریم مناسبتر است که اینجا «من» داشته باشیم تا «ما» . ك که یگانه منبع من است که‌اینجا «من» ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٤ د ــ **یاران . ن له : یارب .** سیاق معنی‌روشن‌میکند که اینجا « یاران » صحیح است .

٤ د ــ **سازم . ق : سازیم .** ق به خاطر «ما»که در اغلب منابع در مصرع اول آمده است اینجا «سازم» را به «سازیم» مبدل کرده است تا فاعل وفعل‌هردو به صیغه جمع باشند واین خوب فکری است . اما چون «این دل رمیده» مفرد است ، من مرجح میدانم‌که فعل و فاعل دراین بیت مفرد باشند .

٤ د ــ **بااین دل‌رمیده . ط : با ابردل رمیده .**اشتباه بصری ساده است .

٥ ــ **آن لعل . ط : وآن لعل .** غلط است .حرف واودرآغاز بیت بکلی‌غیرلازم است. این‌بیت ادامه دستوری بیت دیگری نیست و مستقل است .

٥ــ **پرآشوب. ص ط خ ی ب ك ع : دل‌آشوب.**این که این نسخه بدل در شش عدد از نه نسخه خطی من ضبط شده است نکته قابل ملاحظه‌ای است . بااینهمه «دل آشوب» را حافظوار نمیدانم بلکه معتقدم که در ادبیات منظوم فارسی کمتر به کار رفته و شایداصلا بکار نرفته باشد . از طرف دیگر حافظ «پر» را بعنوان پیشوند بکار میبرده است . متن مطابق ضبطم ن ل ق است . م ن که منابع منحصر خطی من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند ول ق در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند . بااینهمه نسخه بدل را نمیتوان غلط دانست .

٥ د ــ **آن رفتن . ص ط خ ی ب ك ل : و آن‌رفتن .** این خوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم . مناسبتر است که فقط نیمه دوم هرمصرع باحرف واو آغاز شود و آغاز نیمه دوم در هرمصرع ساده (آن) باشد .

٥ د ــ **خوشش بین . ی : خوشش نرم .** اشتباه‌ساده کتابتی است شاید «نرم» اینجا تحت تاثیر «آرمیده» پدید آمده باشد .

٦ ــ **عتابت . خ ع : عتیبت .** این بسیارخوب‌نسخه بدلی است زیرا این‌کلمه را با «دلفریبت»همقافیه میکند . ولی «اماله» در حافظ معمول نیست و تبدیل«عتاب» به «عتیب» ناحافظوار است . بهرحال خ که یگانه منبع خطی من است که اینجا «عتیب» ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و ع در تکرار این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است .

٦ ــ **از چشم . ص ط ی ع : زآن چشم .** این‌بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن قویتر و حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ ــ **دلفریب . ط : دلربایت . ل ق : نیم خوابت .** ط کلمه بی‌امتیازی است ولی‌غلط نیست . ل ق کوشیده‌اند اینجا کلمه‌ای که با «عتابت» همقافیه باشدبیاورند ولی «نیم خواب» اصلا کلمه حافظواری نیست و تصرف جدید است . ضمنا این که این نسخه بدل‌فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۶ د ــ کرشمه‌ای . ب : تلطفی . این بسیارخوب نسخه بدلی است و مرا به یاد بیت ذیل میاندازد :

ای صاحب کرامت شکرانهٔ سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را

ولی چون درمصرع اول ذکر «چشم» به میان‌آمده است «کرشمه» را اینجا مناسبتر از « تلطف » میدانم .

۶ د ــ ای نور هردو دیده . ط خ ی ع : ای‌یار برگزیده . س این غزل را و ن این بیت را ضبط نکرده است . هردو عبارت بعنوان نیمه دوم مصرع دوم‌بیت ۸ نیز ضبط شده است و ارتباط خاصی میان ابیات ۶ و ۸ برقرار میکند که باید در مراحل بعدی انتقادمتن حافظ مورد مطالعه قرار بگیرد . جدول ساده ذیل نشان میدهد که کدام منابع کدام یك از این دو عبارت‌را برای کدام یك ازاین دو بیت ضبط کرده‌اند .

بیت	ای نورهردو دیده	ای یار برگزیده .
۶	م ص ب ك ل ق	ط خ ی ع
۸	م ط خ ی ب ن ع	ص ك ل ق

توجه شود که در دو نسخه خطی (م ب) «ای نور هردو دیده» برای هر دو بیت ضبط شده است. بی‌احتمال نمیدانم که صورت اصلی همین بوده است وبعدا محض احتراز از تکرار قافیه «ای یار برگزیده» (که چندان حافظوار به نظر من نمیرسد) ساخته شده‌و به تفاوت به یکی از این دو بیت منسوب شده است . جالب است که هیچ نسخه‌ای «ای یار برگزیده» را درمتن هردو بیت ضبط نکرده است واین در حد خود موید آن است که قرائت اصلی «ای نوردیده» و قرائت علی‌البدل و به اصطلاح تازه ساخته «ای یار برگزیده» بوده است .

من «ای نور هردو دیده» را برای بیت ۶مناسبتر میدانم زیرا دراین بیت اشاره به «چشم» شده است و «ای یار برگزیده» را برای بیت ۸ مناسبترمیدانم زیرا در بیت مزبور ذکر از «وفا» بمیان آمده است . بهرحال تفاوت چندان نیست .

۷ ــ تمام بیت . شاید هیچ بیتی در حافظ به‌اندازه این بیت صورتهای مختلف متنی نداشته باشد . پس از مطالعه احتمالات مختلف قرائت به این نتیجه‌رسیده ام که :

اولا ــ پس از اسامی کسره ممدود بر یاءوحده مرجح است .
ثانیاً ــ پس از صفات کسره بر «واو» مرجح‌است .
ولی البته این قضاوت نمیتواند قطعی باشد .

۷ــ لفظ . م ص ب ع : لفظی
له : روی
ی : روئی

دراین نیم مصرع‌در همه نسخ سوای ی له سخن‌از «لفظ» معشوقه بمیان آمده است و باز اغلب نسخ وصف «روی» اورا درنیمه اول مصرع دوم‌آورده‌اند .من دلیلی برای تغییر این ترتیب نمی‌بینم . یادداشت «۷ ــ تمام بیت» نیز در بالا دیده شود .

۷ ــ فصیح .ص ب ن ع : فصیح و
ی : لطیف
له : لطیف و

دو یادداشت اخیر («۷ ــ تمام بیت » و«۷ ــ لفظ») دیده شود . متن را مرجح میدانم .

۷ ــ شیرین . ی : نازك
له : دلکش .

متن رضایت بخش و مطابق ضبط اغلب منابع(یعنی م ص ب ن ل ق ع) است و چون به «لفظ» برمیگردد رضایت بخش است . هردو نسخه بدل به«رو» برمیگردند ولی «رو» متعلق به نیمه اول مصرع دوم است .

۷ ــ قد . م ب ع : قدی . ط : قدری . نسخه‌بدل دوم غلط آشکار است . کاتب اشتباه ساده‌ای کرده حرف «ر» قبل از «ی» اضافه کرده است . راجع بـه‌نسخه بدل اول یادداشت «۷ ــ تمام بیت» در بالا دیده شود . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ن ك ل ق) است .

۷ ــ بلند . ص ب ن له ع : بلند و . متن رامرجح میدانم . یادداشت «۷ ــ تمام بیت» در بالا دیده شود . متن مطابق ضبط م ط ك ل ق است .

۷ ــ چابك . ك : نازك . له : سرکش . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع (م ص ط ن ب ل ق ع) است و با «قد» مناسبتر از «سرکش» یا «نازك» است .

۷ د ــ روی . م خ ب ع : روئی . ی : لفظی .له : لفظ . دربارهٔ نسخه بدل اول یادداشت راجع به «۷ ــ تمام بیت» دربالا دیده شود . **اشاره به «لفظ»**متعلق به نیمه اول مصرع اول است و هر دونسخه بدل دوم و سوم اینجا مردود هستند .

۷ د ــ لطیف . ن ب ع : لطیف و. ی : فصیح.له : فصیح و . درباره نسخه بدل اول یادداشت راجع به «۷ ــ تمام بیت» در بالا دیده شود . هردو نسخه‌بدل دوم وسوم مربوط به «لفظ» هستند و «لفظ» متعلق به نیمه اول مصرع اول است . متن مطابق ضبطاغلب منابع (م ص خ ك ل ق) است .

۷ د ــ دلکش . خ ن ع : زیبا . ل ق : نازك .ی له : شیرین . نسخه بدل سوم به «لفظ» برمیگردد و «لفظ» متعلق به نیمه اول مصرع اول است . «نازك»هیچ رضایت‌بخش نیست . آن را نمیتوان به «رو» مربوط کرد و مردود است . ضمنا اینکه این قرائت‌فقط در ل ق یافت میشود نشان آن است که ق تا چه اندازه به‌پیروی از دقایق ضبط مقیدبوده است . «زیبا»غلط نیست ولی کلمه بی‌امتیاز بلکه بی‌خاصیتی است و نمیتواند بهیچوجه با «دلکش» برابری کند .

۷ د ــ چشم . م ب ك ع : چشمی . متن مرجح‌است . یادداشت «۷ ــ تمام بیت» در بالا دیده شود . متن مطابق ضبط اغلب منابع (ص خ ن ل ق عه) نیــز هست .

۷ د ــ خوش . ص : خوشی
عه : چه خوش
ب له ع : خوش و
ك : سیه .

متن مرجح است . یادداشت «۷ ــ تمام بیت»در بالا دیده شود . ك ازنظر دستوری ثقیل است و هیچ امتیازی ندارد . مردود است . عه ناحافظواراست و به اغلب احتمال تصرف جدید است . ص البته عین متن است منتها بنابر رسم‌الخط قدیم کسره ممدودرا به شکل ی نوشته است .

۸ د ــ وفا ندارد . ن : بقا ندارد . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی‌متن معنی وسیعتر ومناسبتری

میدهد وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . «وفا» از نظر معنی ارتباط مخصوص با «یار» دارد .

۸ د ـ ای یار برگزیده . م ط خ ی ب ن ع : ای نور هردو دیده . یادداشت راجع به «۶ د ـ ای نور هردو دیده» در بالا ملاحظه شود . درآن یادداشت‌دلیل خودرا برای مرجح شمردن «ای یار برگزیده» دربیت حاضر ارائه کرده‌ام .

۹ ـ بس شکر بازگویم . خه : بس شکرها که‌گویم .
ق : صد شکر بازگویم .

ق خوب نسخه بدلی است ولی به تمام احتمال‌تصرف جدید است و دلیلی برای مرجح شمردن آن بر متن نمی‌بینم . متن را از خه نیز قویتر و حافظوارترمیدانم . اما خه نیز بسیار خوب نسخه بدلی است .

۹ ـ دربندگی خواجه . ی : دربندگی حافظ .شاید کاتب ی عبارت «خواجه حافظ» را در نظر داشته اینجا بجای «خواجه» «حافظ» نوشته است . بهرحال‌نسخه بدل غلط است . حافظ هیچکس را بنده خود نمیخواند . این نسخه بدل فقط ممکن است تایید کندکه در زمان کتابت نسخه‌ی حافظ به «خواجه» مشهور بوده است .

۱۰ د ـ کردیم . ب ك : کردم . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب ك که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی‌فعل جمع برای فاعل مفرد از سبك فارسی حافظ خارج نیست و دلیلی برای عوض کردن متن (که ضمنا برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست) نمی‌بینم .

۱۰ د ـ از گفته و شنیده . ك : از گفته‌شنیده . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۱۱ ـ در حق ما شنیدی . ك : در شأن مـاباوکشت . «شأن» بجای «حق» خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . «باوکشت» اشتباه کتابتی‌است و معنی نمیدهد .

۶۳۱

۱ ـ ای از فروغ رویت روشن چراغ دیده / **خوشتر زچشم مستت چشم جهـان ندیده**
۲ ـ همچون تو نازنینی سرتا به پا لطافت / **گیتی نشان نـداده ایزد نیافـریده**
۳ ـ بر قصد خون عشاق‌ابروی وچشم مستت / **گاه این کمین گشاده گاه آن کمان کشیده**
۴ ـ تـا کی کبوتر دل باشد چو مرغ بسمل / **از زخم تیر چشمت در خاك و خون طپیده**
۵ ـ از سوز سینه هردم دودم به سر برآید / **چون عـود چند باشم در آتش آرمیده**
۶ ـ گر دست من نگیری باخواجه بازگویم / **کز عاشقان بیدل دل برده‌ای به دیـده**

*

۷ ـ هر زاهدی که دیده یاقوت میفروشت / **سجاده تـرك کرده پیمانه درکشیـده**
۸ ـ گرزآنکه رام‌گردد بخت رمیده ، حافظ / **هـم زآن دهن برآرم کام دل رمیـده**
۹ ـ میلی اگر ندارد بر عارض تو ابرو / **پیوسته از چه باشد چون قد من خمیـده**
۱۰ ـ گر برلبم نهی لب یابم حیات باقـی / **آن دم که جان شیرین بـاشد به لب رسیده**
۱۱ـ مارا بضاعت این است‌گردرمذاقت افتد / **در های شعـر حافظ بنویس در جـریده**
۱۲ ـ برچهره بخت نیکت تعویذ چشم بدرا / **هردم وان یکادی زاخلاص بردمیده**
۱۳ ـ من شکر بازگویم از بندگی خواجه / **گر اوفتد به دستم آن میوهٔ رسیـده**

۱۴ــ تاکی‌فروگذاری چون زلف‌خوددلم را	سرگشته و پریشان ای نـور هردو دیده
۱۵ ــ درخارخارهجران افتاده در کشاکش	وزگلبن وصالت هرگز گـلی نچیـده

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلمات

یادداشت راجع به «کلیات» غزل قبل (شماره۶۳۰) دیده شود . این دو غزل همقالب هستند . شماره ۶۳۰ از غزلهای مسلم حافظ است ولی من دراصالت‌غزل حاضر (شماره ۶۳۱) شك دارم و معتقدم عجالتا باید جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ قرار داده‌شود تا بعدا تکلیف قطعی آن (وهمچنین تکلیف اصالت احتمالی هر یك از ابیات پانزده گانه منسوب به آن) معلوم گردد . فقط یك بیت (شماره ۹ غزل قبل و ۱۳ غزل حاضر) به هردو غزل منسوب است . غزل حاضردرهیچیك ازنسخ خطی قدیمترمن (م ص ط خ س)ضبط نشده است و فقط ی ن ب ك ودونسخه چاپی (ل ق) آن را بنام حافظ ضبط کرده‌اند . پس برفرض هـم متعلق به حافظ باشد زودتر از حدود اواسط قرن دهم‌هجری قمری در مجموعه اشعار منسوب به حافظ ضبط نشده است . بهرحال عدم ضبط آن در م ص ط خ س درحد خود موید عدم تعلق آن به حافظ است .

غزل بدی نیست ولی حتی در یك بیت آن‌نشان مسلمی از حافظ نمی‌بینم . ازینرو بحث مشروح راجع به نسخه بدلهای آن را لازم نمیدانم و به‌مطالعه‌نسخه بدلهای نسبتا مهمتر اکتفا خواهم کرد .

قدسی در چاپ مصحح خود درباره این غزل‌یاد داشتی در حاشیه آورده است که چنین است :
«درکتابی‌که پادشاه عادل باذل کریم‌خان‌وکیل‌برقبر خواجه علیهما رحمة الملك الجلیل وقف نموده این غزل را چنین نوشته ...»

(اینجا صورتی از این غزل را که برابر ابیات۱۱، ۱۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵ و۱۱ متن است ضبط‌کرده است . بعد مینویسد :)
«حذف بعض مکررات شده . ودر بعض نسخ‌شعر مقطع این است :

گر زآنکه بازگردد بخت رمیده حافظ	**هم زآن دهان برآید کام دل رمیده**

قدسی غفرله و سترعیوبه . »

من هر اختلاف قرائت را که در حاشیه قدسی‌ازاین غزل دیدم بعلامت قه مشخص کرده در ضمن یادداشتهای تصحیح کلمات این غزل بجای خود موردبحث قرار داده‌ام .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ خوشتر زچشم مستت . غیر از ی :مانند چشم مستت . متن قویتر است . ی که یگانه منبع خطی من است که اینجا صورت متن را ضبط کرده است‌خدمتی به این غزل کرده است . قه در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۲ ــ سر تا به پا لطافت . ی له : سرتا قدم لطافت . متن فصیحتر است . «قدم» با «لطافت» مناسبت چندانی ندارد .

۴ ــ از زخم تیر چشمت . ن ك : از زخم ناوك‌تو . قه : از زخم تیر غمزه . متن معنی‌وسیعتری میدهد. ی که یگانه نسخه‌ای است که صورت متن را ضبط‌کرده است خدمتی به این غزل‌کرده است . قه نیز خوب نسخه بدلی است . حافظ در غزلی گفته است :

مزن بردل زنوك غمزه تیرم ..

٤ ــ تمام بیت . ب ل ق خه :

تا کی کبوتــر دل چــون مرغ نیم بسمل — بــاشد زتیر هجرت در خاك وخون طپیده

ق ــ زتیغ — بر ــ ب

«مرغ بسمل» نیز عبارت حافظ واری نیستتا چه رسد به «مرغ نیم بسمل» . متن مرجح است .

٥ ــ دودم . ك : دودی . متن روشنتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

٦ ــ تمام مصرع . ق : کز عشوه دل زحافظچون بردهای بدیده
ل : کز عشوه دل زحافظچون برد او بدیده
ب : کز عشوه چون زحافظدل برد رخ ندیده .

نه متن را رضایت بخش وروشن می‌یابم نه این نسخه بدلها را .

٦ ــ تمام مصرع . تعدد ابیات تخلص منسوببه این غزل جالب است . مصرع های ذیل دارای تخلص است :

بیت ٦ مصرع ۲ : کز عشوه دل زحافظ چونبردهای به دیده
بیت ۸ مصرع ۱ : گرزآنکه رام گردد بخترمیده حافظ .
بیت ۱۱ مصرع ۲ : درهای شعر حافظ بنویسدر جریده .

تعیین بیت تخلص اصیل دراین غزل خــودمسئله متنی مستقلی است که باید بموقع خود حل شود .

۷ د ــ تركکرده . ل ق : ترك داده . ی که‌یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است . ضمنا این که این نسخه‌بدل منحصرا در ل ق یافت میشود در حد خود دلیل برآن است که ق مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است . این بیت فقط در ی ل ق ضبط شده است .

۸ ــ رامگردد . قه : بازگردد . این بسیارخوب نسخه بدلی است و قه که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است .ولی «رام گردد» با «رمیده» ترکیب قویتری بدست میدهد و آن را مرجح میدانم .

۸ــ بخت رمیده حافظ. خه : بخترمیده بامن.ی که یگانه منبع من استکه اینجا «حافظ» ضبطکرده است خدمتی به اینغزلکرده است . اینبیت منحصرادری خه ضبط شده است . بهرحال نسخه بدل نیز خوب است .

۱۱ ــ تمام بیت . قه :

ما را بضاعت عشق گر همتی ببخشد — درهای شعر حافظ آریم بر جریده

این نسخه بدل جالبی است . و قه که یگانه‌منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به این غزل کرده است . گوئی این بیت برطبق این قرائتبرزبان جامع دیوان حافظ جاری میشود و اوست که میگوید «اگر علاقه ما به حافظ به اندازه کافی همتبه ما ببخشد اشعار حافظ را در دفتری جمع خواهیم کرد .» ازین حیث بیت جالب و قرائت جالبتری است.شاید ازنظر تاریخ تدوین اشعار حافظ بی‌اهمیت نباشد .

۱۵ ــ در خار خار هجران . قه : در پای خارهجران . متن را (هر چند «خار خار» چندان حافظوار نیست) صحیح‌تر میدانم . «پای خار» معنی روشنی‌نمیدهد واصطلاح عادی درادبیات منظوم ایران نیست . بعلاوه چگونه کسی میتواند در «پای خار هجران» ،درکشاکش بیفتد ؟

٦۳۲

۱ ــ از خون دل نوشتم نزدیك دوست نامه — انی رأیت دهــراً من هــجرك‌القیامــه

۲ ــ چندانکه آزمودم ، از وی نبود سودم — مــن جرب المجرب ، حلت به‌النــدامه

۳ ــ پرسیدم از طبیبی احوال عشق ، گفتا — فــی قربهــا عذاب فی بعد هــا سلامه
٤ ــ گفتم زعشق رویت اندر ملامتم ، گفت — والله مــا رأینا حبــاً بــلا مــلامــه
٥ دارم من از فراقت در دیده صد علامت — لیست دمــوع عینی هــذا لنا الــعلامه
٦ــ حافظ چوطالب‌آمد، جامی‌به جان‌شیرین — حتی یذوق منــه کأساً مــن‌الــکرامــه

*

۷ ــ باد صــبا زما هم ناگه نقاب برداشت — کالشمس فی‌ضحاهــا تطلع من‌الغمــامه
۸ ــ حال درون ریشم محتاج شرح نبود — خــود میشود محقق از آب چشم خامــه

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این یگانه غزل ملمع مرتب حافظ است . همه‌مصرع اولها فارسی هستند و همه مصرع دومها عربی . در یازده غزل دیگر ذیل به تفاوت مصرعها و یا ابیات‌عربی متعدد (سه تا یا بیشتر) یافت میشود ولی نسبت عربی به فارسی معین نیست و غزل از حیث تقسیم‌مصرعها و ابیات به فارسی وعربی نقش و نظمی ندارد:

میدمد صبح و کله بست سحاب
شب قدر است و طی شد نامهٔ هجر
خوش خبر بادی ، ای نسیم شمال
شممت روح وداد وشمت برق وصال
بشری اذالسلامة حلت بذی سلم
سبت سلمی بصدغیها فؤادی
سلیمی منذ حلت بالعــراق
کتبت قصة شوقی و مدمعی باك
سلام‌الله ما کرالليالی
یا مبسما یحاکی درجاً من‌اللآلی
اتت روائح رندالحمی وزاد غرامی

در چند غزل دیگر برسبیل اتفاق یك یا منتهادو مصرع عربی بکار برده شده است ولی هیچیك از آن غزلها ملمع نیست . پس‌میتوان چنین نتیجه‌گرفت که‌حافظ به ملمع سازی توجه خاصی نداشته است و این نکته در حد خود رجحان مسلم زبان فارسی را دراشعاراو (باوجود تسلط بی‌نظیری که حافظ در زبان و ادبیات عرب داشته است) تایید میکند . از افراط درعربیت که در ترجمه کلیله ودمنه نصرالله ابوالمعالی و بعضی کتب معتبر دیگر فارسی دیده میشود خوشبختانه‌اثری در دیوان حافظ مشهود نیست و یکی از مظاهر صحت قضاوت و حسن سلیقهٔ او بعنوان یك شاعر اصیل‌ایرانی همین است .

قسمت دوم : تصحیح کلمات

۱ ــ **نزدیك دوست . ط ل ق : نزدیك یار** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . یك نکته این است که گوئی حافظ هنگام اشاره به مکاتبه بیشتر کــلمه «دوست»را بکار میبرده است تا کلمه «یار» را . ابیات ذیل ملاحظه شود :

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست — بیار نفحه‌ای از گیسوی معنبر دوست
به جان او که به شکرانه جان برافشانم — اگر بسوی من آری پیامی از بردوست

*

این پیك نامه‌بر که رسید از دیاردوست — وآورد حرزجان زخط مشگبار دوست

بهرحال تفاوت میان «دوست» و«یار در حافظموضوع دقیقی است که شایسته است مورد مطالعه مستقلی قرار بگیرد و دقایق آن روشن شود .

۱ د ــ انی رأیت دهراً . ص : انی رأیت منی .نسخه بدل غلط و بیمعنی است . متن صحیح است و مطابق ضبط همه نسخ سوای این یکی است . مفهوممصرع را با قدری آزادی میتوان چنین بیان کرد : از فراق تو قیامت را در جهان دیدم .

۲ ــ چندانکه آزمودم . خ ی ق ع : هرچندآزمودم . ط ك ل : هر چند كازمودم . ص : هرچندش آزمودم . متن را بر نسخه بدل اول مرجح میدانم زیرابوسیله «که» معنی را بنحو دقیقتری میرساند . برنسخه بدل دوم نیزمرجحاست زیراخوشاهنگتر از «كازمودم»است وبالاخره برنسخه بدل سوم نیز مرجح است زیرا «هرچندش» خیلی خوشاهنگ نیست . متن مطابق ضبطمنحصر در نسخه ب است . ب خدمتی به حافظ کرده است .

۲ د ــ مصرع ذیل که نمیدانم از کیست درترجمه همین عبارت عربی ساخته شده است :

ابله آن کو آزموده باردیگر آزماید

۳ ــ احوال . ص ط ی ب : از حال . ایــن‌نسخه بدل مستلزم آن میشود که کلمه «از» دونوبت دراین مصرع بکار برود . (از طبیبی ... از حال) واین چندان خوشاهنگ نیست . متن حافظوار و رضایت‌بخش است و برطبق ضبط خ ك ل ق ع است .خ ك که منابع خطی منحصر من برای ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و سه نسخه چاپی من‌در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۳ ــ عشق . غیر از ص : دوست . متن رادقیقتر میدانم ودر آغاز این یادداشت میخواهم بگویم ص که یگانه منبع من است که قرائت متن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . چون از «طبیب» حال پرسیده میشود معلوم است که بیماری‌در میان است . به عقیده من این بیمار خود دوست نیست بلکه بیمار عشق است واصولا هرکسی است که‌به عشق گرفتار شده و بالنتیجه بیمار عشق شده باشد . آیا اشاره غیر مستقیمی در این مصرع به داستان شاهو کنیزك مثنوی و هویت طبیب در روایت ماخذ آن داستان (یعنی ابن سینا) بعمل آمده است ؟

آنچه قرائت «عشق» را (دربرابر «دوست»)تایید میکند «ها» در مصرع دوم است . به عقیده من این ضمیر در هردو نوبت به «عشق» برمیگردد نه بــه«دوست» .

۳ د ــ فی (نوبت اول) . ی : من .کلمه موردنظر درهر دو مورد «فی» است که معنی صحیح میدهد و اتفاقا مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . در مورداول «فی» در همه نسخ سوای نسخه‌ی ضبط شده است .

۳ د ــ قربها .... بعد ها . ط خ ل ق ع : بعدها ... قربها . متن درمورد هردو کلمه مطابق ضبط ص ی ب ك له عه است . ازاین قراراگر نسخ چاپی راندیده بگیریم متن مطابق ضبط چهار نسخه خطی و نسخه بدل مطابق ضبط دونسخه خطی است . اما قرینه‌قویتر برای صحت متن عبارت از سیاق معنی دراین بیت است . چون درمصرع اول گوینده حال از طبیب‌میپرسد معلوم است که بیماری در میان است و در یادداشت «۳ ــ عشق» اظهار نظر کردم که معتقدم که‌مرض این بیمار عشق است ، و «عذابی» که در مصرع دوم در همه نسخ (بدون هیچ اختلافی) ضبط شده است‌همین بیماری عشق است . پس عذاب براثر نزدیك بودن یا مبتلا بودن به عشق حاصل میشود . به خاطر آورده‌شود که در دیوان حافظ بلکه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران سخن از غم عشق ودرد عشق رفته است نه ازشادی عشق یا آسایش عشق . به این ملاحظات «قربها» را اینجا مرجح میدانم و تاچار کلمه دوم باید «بعدها» باشد .

۳ د ــ فی (نوبت دوم) . خ عه : من . متن‌مطابق ضبط اغلب نسخ (یعنی ص ط ی ب ك ل ق ع) است و صحیح است . یادداشت راجع به «۳ د ــ فی(نوبت اول) » نیز در بالا دیده شود .

۳ د ــ سلامه . ط : السلامه
ی : ندامه
ل : الندامه
ك : القیامه

توجه شود که «عذاب» نیز که در محل متقارن با این کلمه دراین مصرع آمده است الف و لام ندارد . متن (سلامه) صحیح است . نسخه بدل چهارم (القیامه) بیمناسبت و بیمعنی است . نسخه بدل دوم شاید بد نباشد بیت ذیل از سعدی ملاحظه شود :

که شنیدی که برانگیخت سمند غم عشق — که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست ؟

چون حافظ این غزل سعدی را استقبال کرده‌است (شماره ٤٠ : دل ودینم شد و دلبر به ملامت برخاست) به تمام احتمال بااین بیت که از شاه بیتهای‌زبان فارسی است آشنا بوده است . آیا میتوان گفت که بیت مزبور از سعدی قرائت «ندامه»را در بیت موردبحث از حافظ تایید میکند ؟ گمان نمیکنم . زیرا سعدی میگوید که ندامت براثر عشق (وبه اصطلاح‌نزدیکی به عشق) پیدا میشود و نتیجهٔ عشق است در حالی که بیت حافظ برطبق این قرائت حاکی از عکس‌قضیه است و میگوید دوری از عشق پشیمانی میآورد و به اصطلاح کسی که عاشق نشود پشیمان میشود . از همه‌اینها گذشته «ندامه» دراینجا مستلزم تکرار قافیه بابیت ۲ میشود .

پس متن را صحیح ومرجح میدانم و همه نسخه‌بدلها در مقابل آن ضعیف یا مردود هستند .

٤ ــ تمام مصرع . ص ط خ ی ك ل ق ع :گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم
ی : آرم / آید گرد . ط
ل ق : آرد
ص ی ك ــ کوت گردم

مصرع‌علی‌البدل خود نسخه بدلهائی دارد که‌فوقاً هریك را با نشان منابعی که آن را ضبط کرده‌اند ارائه کرده‌ام . صورت مرجح آن به عقیدهٔ من همان‌است که به‌شکل مصرع کامل ضبط کرده‌ام .

عیب این مصرع علی‌البدل این است که دربرابر « گفتم» هیچ فعلی (مثلا گفت یا گفتا) کـه حاکی از جواب معشوقه به‌این سخن عاشق باشد ندارد .متن این عیب را رفع میکند واین اصلاح بزرگی است. در مقابل در صورت متن « اندر ملامتم » چندان‌حافظوار نیست ولی این عیب کوچکی است ودر مقابل حسن بزرگی که قرائت متن دارد ناچیز است .

توجه شود که قرائت متن دو ارتباط میان این‌بیت و بیت ۳ برقرار میکند .

یکی اینکه صریحاً نشان میدهد که در هردو بیت عاشق چیزی به معشوقه میگوید و معشوقه جوابی که عبارت از تمام مصرع دوم هربیت است به‌عاشق میدهد . به عبارت دیگر در هردو بیت مصرع اول با پرسیدم یا گفتم آغاز میشود و با گفت یا گفتاپایان مییابد . دیگر این که در مصرع اول هردو بیت کلمهٔ «عشق» ذکر شده است و ارتباط معنوی میـان‌این دو بیت را تأیید میکند . این ارتباط معنوی براثر ذکر « عذاب » در مصرع دوم بیت ۳ و « ملامه »در مصرع دوم بیت ٤ تأیید و تقویت میشود . همچنین کلمهٔ «حب» نیز در مصرع دوم بیت ٤ کلمهٔ «عشق»را (در برابر نسخه بدل «دوست ») در بیت ۳ تأیید میکند و بالاخره سیاق معنی در مصرع دوم بیت ٤تأیید میکند که صورت صحیح متن در مصرع دوم بیت ۳ « فی قربها عذاب » است نه «فی بعدها عذاب».

متن مصرع اول‌بیت٤مطابق ضبط ب است. پس‌ب که یگانه منبع من است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است .

٤ د ــ حبا : ص : حسباً . کلمه «عشق » درمصرع اول روشن میکند که قرائت صحیح دراینجا « حباً » است نه « حسباً » . کلمهٔ اخیر معنی مناسبی‌ندارد .

٤ د ــ **تمام مصرع** . ل این مصرع را چنین‌ترجمه کرده‌است : « و قسم به خدا که محبت را بی ملامت ندیده‌ایم . »

٥ ــ **فراقت** . خ ص عه : **فراقش** . این خوب‌نسخه بدلی است ولی هیچگونه رجحانی برمتن ندارد ، متن مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح‌است .

٥ ــ **در دیده** . ط ب : **بردیده** . نسخه بدل‌غلط است . چنانکه در باقی بیت روشن میشود سخن از علامتها «در چشم » است نه از علامتها « بر چشم » .خود اشک نیز « در » چشم است نه «بر » آن .

٥ ــ **علامت** . ط : **علامه** . خ عه : **قیامت** .چون در مصرع دوم « علامه » داریم اینجا نیز باید «علامت» داشته باشیم نه «قیامت » . بعلاوه جای« قیامت » در دیده نیست . « قیامت » نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . عه منبع‌مستقلی نیست . «قیامت» را اینجا و «فراقش» را قبلا در همین مصرع از روی خ نوشته است . پس خ این‌امتیاز معکوس را دارد که یگانه منبع من است که کلمهٔ اشتباهی برای متن ضبط کرده است . ط املای جالبی‌است ولی املای متن روشن تر وفارسی تراست .

٥ د ــ **لیست دموع** . خه : **لیس الدموع** .متن مطابق ضبط اغلب نسخ است وصحیح است .

٥ د ــ **هذالناالعلامه** . ی : **سیلان العلامه**
ب : **مثل لناالعلامه**
ق : **هذی‌لنا العلامه.**

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خك ل ع) است و صحیح است . ی ب هردو مغلوط و بیمعنی هستند . ممکن است مطابق قواعد نحوی عربی‌املاء « هذی » اینجا مرجح باشد ولی من دلیلی برای عوض کردن املاء متن که از یك طرف مطابق ضبط‌اکثریت هنگفت نسخ واز طرف مطابق صدای ملفوظ در متن است نمی‌بینم .

٥ د ــ **تمام مصرع** . یادداشت شیخ‌مفیدداوردرحاشیه قدسی در ترجمهٔ این مصرع چنین است :
« یعنی علامت فراق همین اشک تنها نیست .د . »

٦ ــ **حافظ چو طالب آمد** . ب : **حافظ چوطالبی تو** . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این‌یك نسخهٔ متوسط است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٦ ــ **جامی به جان شیرن** . ب : **جامی به‌یادشیرین**
ل : **جامی و جان‌شیرین**
ق : **ساقــی بیارجامی .**

ل در توضیح متن اینجا گفته است : « جامی‌بده و جان شیرین‌بگیر » انجوی‌نیز بیت بسیار مناسبی که ذیلا نقل میشود از مولوی در توضیح متن آورده‌است :

وقتی خوش است ما را لابد نبید باید   **وقتی چنین به جانی جامی خرید باید .**

نقصی یا تعقیدی در متن فارسی این مصرع‌موجود است . ممکن است مطلب این باشد که فعل (یا افعال) در نیمهٔ دوم این مصرع مستتر است وهمانگونه‌که حاشیه ل توضیح داده است (ومصرع دوم بیت منقول از مولوی نیز تأیید میکند) تمام مصرعرا شایدبتوان‌چنین معنی کرد :
« اکنون که حافظ طالب است ، جام شرابی‌به قیمت جان شیرین او به او بده . » در مصرع دوم همین مطلب دنبال میشود وگفته میشود که «باوجودقیمتی که از حافظ دریافت میکنی (یعنی جان اورا میگیری) باز آن جام شراب را به‌او ارزان فروخته‌وبه‌او کرامت کرده‌ای واین جام در حقیقت کــاس الکرام خواهد بود . »
بااین زمینه معتقدم که ب غلط ساده است زیراذکر شیرین معشوقهٔ خسرو پرویز اینجا بکلی بیمناسبت

است . ل ممکن است غلط نباشد ولی روشنتر از متن نیست ومتن چون قدری روشنتر است و همچنین مطابق ضبط اغلب منابع است برآن مرجح است . ق برفرض‌هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است . مشکل بی فعلی این مصرع را رفع میکند ولی معتقدم‌چون « جان شیرین » دراین میان حذف میشود مصرع ضعیفتر میشود و ضمناً از قدرت و مناسبت « کأساًمن‌الکرامه » در مصرع دوم نیز کاسته میشود . پس متن را باوجود ایرادی که برآن وارد است از همه‌این نسخه بدلها درست‌تر ویاقویتر میدانم .

٦ د ـ حتی یذوق . ب : حتی تذوق
ص : حتی تدوق
ط : حتی بذوق

به تمام احتمال ص ط هردو براثر اشتباه درنقطه‌گذاری پدید آمده‌اند وشاید ص مطابق ب بوده منتها کاتب نقطه حرف ذال را فراموش کرده است‌بگذارد . ط نیز مطابق متن بوده و کاتب نقطه دوم «ی» را نگذاشته است . پس در حقیقت ما فقط با یك‌نسخه بدل سروکار داریم وآن «تذوق» است . چون سیاق معنی در سرتاسر بیت مسلم میدارد که فاعل این‌فعل حافظ (یعنی شخص سوم مفرد) است باید متن را صحیح دانست . اینکه متن بر طبق ضبط اغلب‌منابع (خ ی ك ل ق ع) است صحت آن را تأیید میکند . در تصحیح مصرعها وابیات عربی در نسخ‌چاپی لکنهور و قدسی دقت مخصوص بکار رفته است.

٦ د ـ منه . ص خ ع : منی
ق : منها

نسخه بدل‌اول غلط ساده ومسلم به نظر میرسد.متن (منه) اشاره به «جام» که در مصرع اول گذشت میکند ودر سرتاسر بیت سخن از شخص اول مفردنیست . پس «منی» غلط است و نمونه ضبط غلط درنسخ دارای تاریخ کتابت قدیم (ص خ) است. ضمناً ع نیزمیزان پیروی خودرا از دقایق ضبط خلخالی نشان داده است .

متن را بر « منها » (ضبط ق) نیز مرجح‌میدانم زیرا بر طبق ضبط اغلب منابع است و دقیقتر نیز هست .

٧ ـ زماهم . ل ق : ز حالم . متن مطابق ك‌له قه خه عه است و مرجح است «حالم» بیمعنی به نظر میرسد . نقاب‌چگونه میتوان ازروی « حال »برداشت؟واین عمل را « باد صبا» چگونه میتواند انجام بدهد ؟ سیاق معنی در مصرع دوم ثابت میکند که آنچه مورداشاره است مخصوصاً «روی چون ماه » معشوقه است و به همین مناسبت در مصرع دوم‌ذکر خورشید (شمس) بمیان آمده است .

٧د ـ فی‌ضحاها . ق : فی‌الضحاها
خه عه : فی‌الضحاء
ك : فی‌الضحایا

کمتر جای شك است دراین که متن درست‌و هرسه‌نسخه بدل (مخصوصاً دومی وسومی) غلط‌است.

٧ د ـ تمام مصرع . توضیح ذیل در حاشیهٔ‌قدسی دربارهٔ معنی این مصرع داده شده است :
«مثل آفتاب هنگام تابش آن که طلوع‌کنداز ابر ، وبیرون بیاید از آن .
داور »

٨ د ـ آب چشم . ی : آب و چشم . اشتباه‌ساده کتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

٨ د ـ چشم خامه . ی ك : چشم و خامه .اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش حرف واو میان این دوکلمه است .

٨ ـ تمام بیت . توجه شود که این یگانه بیت‌منسوب به‌این غزل است که ملمع نیست یعنی مصرع

دوم آن فارسی است . این نکته هنگام مطالعه دربارهٔاصالت ابیات منسوب به‌این غزل باید در نظرگرفته شود .

۶۳۳

ای از رخ چون شمع تو روشن شد خانه

این غزل فقط در یك چاپ استانبول (بنقل‌از حافظ مصحح آقای پژمان) به حافظ منسوب شده است . غزل بدی نیست ولی هیچ نشانی از حافظ‌در آن نمی‌بینم و به سهم خود یقین دارم که به حافظ تعلق ندارد . ابیات ذیل از آن بی‌ارزش نیست :

ای از رخ چون شمع تو روشن شده خانه	زد در دل ما آتش عشق تو زبانه
بار ستمت بر جگر ریش نهادند	ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
بر ما نتوان خواند فسون گل و نوروز	ما و سخن دوست که اینهاست بهانه
بنشین ز سر لطف زمانی بر حافظ	باشد که مساعد شودش بخت و زمانه

۶۳۴

۱ ــ چراغ روی تورا شمع چرخ پروانه	مرا زخال تو با حال خویش پروانه
۲ ــ خرد که قید مجانین عشق میفرمود	به بوی حلقهٔ زلف تو گشت دیوانه
۳ ــ به‌مژده جان به‌صبا داد شمع‌درنفسی	ز شمع روی تواش چون رساند پروانه
٤ــ به‌بوی زلف‌تو گرجان به‌بادرفت‌چه‌شد	هزار جان گرامی فدای جانانه
٥ ــ برآتش رخ زیبای او بجای سپند	بغیر خال سیاهش که دید به دانه ؟
٦ ــ من رمیده ز غیرت فتادم از پا دوش	نگار خویش چو دیدم به دست بیگانه
۷ــ چه‌نقشهاکه برانگیختیم وسودنداشت	فسون ما براو گشته بود افسانه
۸ ــ مرا به دور لب دوست هست پیمانی	که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانه
۹ ــ حدیث مدرسه و خانقه مگوی که‌باز	فتاد در سر حافظ هوای میخانه

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

دراین غزل روانی عادی غزلهای حافظ کمترمشهود است و مخصوصاً مطلع و بیت ٥ آن را تاحدی ثقیل و ناحافظوار می‌بینم . نمیتوانم در تعلق غزل‌به حافظ شك کنم ولی میخواهم بگویم که آن را نمیتوان جزو غزلهای روان و یکدست حافظ قرارداد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ چراغ روی تورا . م : چراغ وصل‌تورا .چون در مصرع ذکر « خال » معشوقه به میان آمده است اینجا «روی» مناسبتر از «وصل » است . «چراغ‌وصل » را حافظوار نمیدانم . متن حافظوارتر است ومطابق ضبط همه منابع سوای م است . آن را مرجح‌میدانم . « وصل » نمونه ضبط غلط و یا لااقل ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱ ـ شمع چرخ . سوای ص ب : شمع گشت
ب : شمع روز

متن قوی و جالب است . البته مقصود از شمع‌چرخ « خورشید » است . ب نیز که اینجا «شمع روز» ضبط کرده است از نظر معنی کلمهٔ متن را تأیید میکند. ص که یگانه منبع من‌است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . ب نیزبمناسبت ضبط یك نسخه بدل جالب که محتملا متعلق به خود حافظ است خدمتی کرده است . « گشت »که مطابق ضبط اغلب نسخ است از هردو قرائت دیگر ضعیفتر است . و فقط میگوید « شمع » پروانهٔ روی‌معشوقه است در صورتیکه هردو نسخه بدل دیگر میگویند « خورشید » پروانهٔ روی اوست .

۱ د ـ مرا زخال تو ، ط ك ل : مرا ز حال‌تو
ی له ق : مرا ز عشق‌تو
عه : مرا به‌عشق‌تو .

بمناسبت «حال » که بعداً در مصرع میایداینجا البته «خال» مناسبتر از تکرار «حال» یا کلمه « عشق» است . اصلا معتقدم که «حال» که نسخه بدل‌اول است یا تکرار اشتباهی «حال» در قسمت اخیر مصرع است یا غلط نوشتهٔ «خال » باحذف نقطـه خاست . متن بر هر سه نسخه بدل مرجح است . ضمناً عه که «ز» را به «به» تبدیل کرده است شاید اشتباه قلمی‌کرده باشد و بهر حال مصرع را از فصاحت و دقت عاری میکند . عه مردود است .

۱ د ـ با حال خویش. ص ن . بر **حال‌خویش.ل عه : از حال خویش** . متن دقیقتر و صحیح‌تر از هردو نسخه بدل است . «به» در مصرع دوم بیت ذیل«با» را که قرائت متن است تأیید میکند :

سر این نکته مگر شمع برآرد بەزبان — ورنه پروانه ندارد به سخـن پروائی

۲ د ـ به بوی حلقهٔ . خ ن ع : به بوی سنبل .چون دراین بیت سخن از « مجانین » و « قید » (معادل زنجیر) بمیان آمده است « حلقه » را که بازنجیر وقید مربوط است مناسبتر از « سنبل » میدانم. بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی « بوی سنبل»این نکته را به خاطر من چطور میدکه حافظ متوجه بوی خوش وقوی «سنبل الطیب» بوده است و همین‌توجه محتملا باعث شده است که او اینجا اول «بوی سنبل » بنویسد و بعد آن را اصلاح کرده کلمه‌مناسبتروقویتر « حلقه » را بجای آن بگذارد . بهر حال خ ن که منابع منحصر خطی من برای ضبط این نسخـه‌بدل جالب هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ ـ داد شمع . ط : شمع داد . ی : داده شمع.متن از ط روانتر وروشنتر است . واز ی حافظ‌وارتر است . حافظ ماضی مطلق را بر ماضی نقلی مرخم‌ترجیح میداده است .

۳ ـ در نفسی . ص خ : هر نفسی . نسخه بدل‌خوبی نیست . با مفهوم « چون » که در مصرع دوم آمده است مناسب نیست . بیت میگوید « شمع بمحضی‌که ازشمع روی تو به او اجازه رسید جان داد » نسخه بدل مستلزم آن است که شمع « هر نفسی» (یعنی‌به تکرار) جان بدهد . واین البته صحیح نیست .

۳ د ـ چون رساند . غیر از ی ك : چون‌رسید . این بسیار خوب نسخه بدلی است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست ولی متن را قویتر میدانم .میگوید وقتیکه صبا از شمع روی تو به شمع پروانه رساند ، شمع بمژده فوراً جان به صبا داد . ی ك که‌منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٤ ـ به بوی زلف تو گر . ص : به بوی تواگرم .
م : به بوی‌زلفت‌اگر

متن مرجح است . ص مستلزم آن است که سه‌سیلاب متوالی که وویل در هر یك از آنها فتحـه‌است (ا ـ گ ـ رم) در مصرع وارد باشد واین تا حدی‌از خوشاهنگی دور است . متن ازاین توالی فتحـه‌ها

احتراز میکند . م نیز همین عیب را منتها در موردسه سیلاب دیگر (ف ــ ت ــ گر) مطابق قرائت خودش دارد .

٤ ــ جان به باد رفت . م : رفت جان به باد .متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . نسخه‌بدل‌مستلزم آن است که صدای راء مشدد (اگر رفت) در مصرع وارد شود واحتراز از چنین تشدید گونه‌ای‌مرجح‌است .

٥ ــ زیبای او . ط ل : زیبای تو . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ به جای . ك : به جان . اشتباه سادهٔ‌کتابتی براثر نوشتن حرف ن بجای حرف ی است .

٥ د ــ سیاهش . ل : سیاهت . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

٥ د ــ به دانه . عه : پروانه . غــلط ساده‌است و معنی نمیدهد . « به دانه » با « خال سیاه » مناسبت خاص دارد و مسلماً صحیح است .

٦ ــ من رمیده . ب ل ق عــه : من غریب
ك : من شکسته

«غریب » با « بیگانه » که در پایان این بیت‌میاید هم معنی است ورویهمرفته نسخه بدل ضعیفــی است . محتملا تکرار اشتباهی مفهوم همان کلمه است . «شکسته » بسیار خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ‌کرده‌است «رمیده» کلمهٔ لطیف وحافظواری است ومطابق ضبط اغلب و اقدم منابع (یعنی م ص ط خ ی ع) است . از نظر معنی با « بیگانه » نیز بی‌ارتباط نیست ویکدیگر را تأیید و تقویت میکنند . حافظ به رمیدگی‌خود در بیت ذیل نیز اشاره کرده است :

گناه چشم سیاه تو بود وگردن دلخواه — که من چو آهوی‌وحشی زآدمی برمیدم.

٦ ــ ز غیرت فتادم از پا . م ط خ ی ك ع :ز غیرت ز پا فتادم
ص :فتادم ز غیرت از پا

متن را که مطابق ضبط ب ل ق است مرجح‌میدانم‌زیرا اولا از تکرار دونوبت زاء مکسور احتراز میکند. و ثانیاً کلمهٔ «فتادم » را میان « ز » و « از » آورده‌آن دو کلمه را تا حد ممکن از هم دور میسازد . ودر نتیجه ترکیب نسبتاً ناخوش‌آهنگی مانند نسخه بدل‌اول (ز غیرت ز پا) یا نسخه بدل دوم (ز غیرت از پا) وارد متن حافظ نمینماید .

٧ ــ چه نقشها . ص : چه فتنها . غلط است ومعنی درستی نمیدهد . از «فتنه انگیختن » چه«سودی» میتوان انتظار داشت ؟

٧ ــ سود نداشت . ك : سود نکرد . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن‌رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٧ د ــ گشته بود افسانه . غیر از ی ب : گشته است افسانه
ب : بوده است افسانه

« گشته است » (بر وزن فاعلن) بهیچوجه‌حافظوار نیست . همچنین است « بوده است » به همان وزن . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه ی است وعلاوه بر آنکه این عیب صوتی را ندارد معنی قویتر و وسیعتری نیز میدهد . مرجح‌است . ی بمناسبت منفردبودن از حیث ضبط قرائت متن خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۸ ـ تمام مصرع . ط : مرا به دولت آن دوست‌هست پیمانی . نسخه بدل خوبی نیست . «دولت آن دوست » حافظوار نیست ومعنی روشنی‌نمیدهد . اصولاًمحتمل میدانم که کاتب ط مرتکب اشتباه بصری شده متن را که «دور لب » است «دولت » خوانده است‌وسپس برای آنکه وزن عیب نکند « آن» نیز براین ترکیب افزوده است . نسخه بدل مردود است .

۹ ـ حدیث مدرسه و خانقه . ط : حدیث‌خانقه‌ومدرسه . نسخه بدل مردود است زیرا مستلزم آن‌میشود که «مدرسه» با کسرهٔ ممدود در پایان خود تلفظ شوددر حالی که وجود چنین تلفظ ثقیل و ناحافظواری اصلا لزوم ندارد و متن کاملا خوش‌آهنگ ورضایت‌بخش است .

۹ ـ مگوی که باز . ط ی : مگو با ما
ك : بگوی که باز .

متن صحیح‌تر وقویتر است . ك مردود است‌زیرا معنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . نیز متن از نسخه بدل اول قویتر است زیرا شامل کلمهٔ«باز» است و بالنتیجه معنی وسیعتری میدهد .

۹ د ـ فتاد در سر . ل ق ع : فتاده در سر .حافظ همواره ماضی مطلق را برماضی نقلی مرخم ترجیح میداده است . این نسخه بدل تصرف جدید وناشیانه است . مردود است .

۹ د ـ میخانه . م ص : جانانه . در برابر«مدرسه وخانقه» البته « میخانه » مناسبتر از «جانانه» است . بعلاوه «میخانه » برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی‌ط خ ی ب ن ك ل ق ع) است و همچنین «جانانه » مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ میشود . اصلا محتمل‌میدانم که کاتب به حد افراط به‌فکر «فدای جانانه » در پایان بیت ٤ بوده اینجا نیز اشتباهاً بعداز «هوای»(که با « فدای » همقافیه است) باز «جانانه » نوشته است . فقط بسیار جالب است که این اشتباه در **دونسخهٔ**مستقل ضبط شده است .

٦۳٥

۱ ـ سحر گاهان که مخمور شبانه	**گرفتم باده با چنگ و چغانه**
۲ ـ نهادم عقل را ره توشه از می	**ز شهر هستی‌اش کردم روانه**
۳ ـ نگار میفروشم عشوه‌ای داد	**که ایمن گشتم از مکر زمانه**
٤ ـ ز ساقی کمان ابرو شنیدم	**که ای تیر ملامت را نشانه**
٥ ـ نبندی‌ز آن میان طرفی‌کمر وار	**اگر خود را ببینی در میانه**
٦ ـ برو این دام بر مرغ دگر نه	**که عنقارا بلند است آشیانه**
۷ ـ ندیم و مطرب و ساقی همه اوست	**خیال آب و گل در ره بهانه**
۸ـ که بنددطرف وصل از حسن شاهی	**که با خود عشق بازد جاودانه ؟**
۹ ـ بده کشتی می تا خوش برآئیم	**از این دریای ناپیدا کرانه**
۱۰ ـ وجود ما معمائی است حافظ	**که تحقیقش فسون است و فسانه**

*

۱۱ـ سرا خالی‌است ازبیگانه،می‌نوش	**که جز تو نیست ای مرد یگانه**

یاد داشت تحقیقی :

۱ ـ سحرگاهان . م خ : سحرگاهی . بااستفاده‌از کشف‌الابیات حافظ که آقای محمد اسماعیل حنفی تنظیم کرده است (ضمیمه حافظ مصحح انجوی)معلوم میشود که حافظ سوای این مورد یازده بار کلمهٔ «سحر» را در آغاز بیتی از خود آورده است . نیزمعلوم میشود که در هیچ موردی بعداز « سحر » یا

«سحرگه» یاء وحده نیاورده است . متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع است . نسخه بدل را ناحافظوار میدانم و نمونه ضبط ضعیف در نسخ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۱ د ــ چنگ و چغانه . ی : چنگ چغــانه .اشتباه ساده براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۲ ــ نهادم . ن : گرفتم . نسخه بدل معنی‌دقیقی نمیدهد و ناحافظوار است . مردود است .

۲ ــ ره‌توشه . ل ق‌عه : زادره . این‌نسخه بدل‌غلط نیست ولی « ره توشه » خیلی فصیح‌تر از آن است . برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .قطعاً مرجح است .

۲ د ــ ز شهر . م ی : ز ملك
خه عهه : به شهر
عه : به ملك.

شراب عقل را زایل میکند . «ره توشهٔمی » این اثر را داشته است که عقل را از شهر یا ملك هستی خارج کند نه این که عقل را به آنجا روانه‌کند . ازینرو هردو نسخه بدل دوم وسوم غلط است . اما « ملك » بجای «شهر » بسیار خوب نسخه بدلی‌است . منتها «شهر » برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خ ب ن ك ل ق ع) است . پس مرجح است .

۲ د ــ هستی‌اش . خه عه : مستی‌اش .
م : عافیت

نسخه بدل اول مردود است زیرا درست‌معکوس معنی مطلوب را میرساند . تصرف جدید نیز هست و اساساً محتمل میدانم که غلط خوانندهٔ خود متن‌باشد . « عافیت » بسیار خوب نسخه بدلی است و م که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را قویتر ازآن میدانم . بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس‌مرجح است .

۳ ــ عشوه‌ای داد . خ ع : جرعه‌ای داد .این نسخه بدل ضعیفی‌است زیرا دربیت۲گفته شده بودکه عقل باره توشهٔ می از شهر هستی روانه شده است .حالا اینجا « جرعه » نه تنها مستلزم تکرار معنوی میشود مطلب بیت ۲ را به نحو بسیار مختصر تر وضعیف‌تری بیان میکند . بر عکس بمناسبت ذکر «نگار» «عشوه‌ای» خیلی از «جرعه‌ای» قویتر است . معنی وسیعتری را نیز میرساند . بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . با اینهمه بعید نیست که«جرعه » اینجا نسخه بدل متعلق به خود حافظ باشد و خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده‌است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده است . ع در تکرار این کلمه میزان پیروی خودرا از دقایق متن خلخالی نشان داده است .

۵ ــ نبندی . ن : ببندی . غلط ساده براثراشتباه در نقطه‌گذاری است . معنی مطلوب را معکوس میکند .

۵ ــ طرفی . ك : طرف . البته این نسخه بدل‌مختوم به کسرهٔ ممدود است و همانطور باید خوانده شود . متن را که به یاء وحده پایان مییابد صحیحترمیدانم و معنی وسیعتری هم میدهد . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۵ ــ کمروار . ن : کله‌وار . اشتباه ساده ومسلم است . بمناسبت « میان » که دراین مصرع و « میانه » که در مصرع دوم آمده است البته «کمر»صحیح است . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۵ ــ نبندی ... اگر ... ببینی . ن : ببندی ...اگر . . . . نبینی
ط : نبندی ...مگر . . . . نبینی
ك : نبندی ...اگر . . . . نبینی

متن صحیح و مرجح است . ن همان مفهوم‌متن را منتها به طرز معکوس و ضعیف میرساند . این تغییر « نبندی ... ببینی » به « ببینی .... نبندی »هیچ لزومی ندارد . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب‌منابع است . برای معنائی که در ط منظور است «مگر» کـه‌معمولا به معنی «همانا» ست کافی نیست و «مگر آنکه» باید بکار برده شده باشد . منتها البته این عبارت اخیردر وزن شعر نمیگنجد . تازه ط مستلزم بیان مقصود بوسیلهٔ دو فعل منفی است در حالی که متن خیلی‌روشنتر و قویتر ازآن است. بر طبق‌ضبط اغلب‌منابع‌نیز هست . ك غلط ساده است و درست معکوس معنی‌مطلوب را میرساند . مردود است .

٦ ــ مرغ دگر . غیراز ل : مرغی دگر . این (اگر با یاء وحده خوانده شود) بسیار خوب نسخه بدلی است ولی معتقدم که این یاء وحده نیست بلکه‌کسرهٔ ممدود است که بنا بررسم الخط قدیم به شکل ی نوشته شده است . با یاء وحده البته این عبارت معنی« یك مرغ دیگر » میدهد و باکسرهٔ ممدود معنی آن «هر مرغ دیگر » است . آشکار است که صورت‌اخیر قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . اتفاقاً صورت متن فقط در ل ضبط شده بود . ل ازین حیث‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی بهر حال نسخه بدل غلط نیست و بسیار خوب است .

٦ ــ تمام مصرع . ط : برو این مرغ رودامی‌دگرنه . مغلوط و بیمعنی است . مردود است .

٦ د ــ آشیانه . ی : آستانه . معلوم است که‌این نسخه بدل اشتباه در نقطه‌گذاری است . عنقا «آستانه » ندارد .

٧ ــ ندیم و مطرب و ساقی . ی : ندیم مطرب‌ساقی
له : چو دیدم مطرب وساقی

متن صحیح و مرجح است . ی غلط ساده براثرحذف حرف واو بعداز «ندیم» و « مطرب » است . له ضعیف است زیرا «مطرب و ساقی » را نمیتوان‌به «همه» تعبیر کرد . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است ورضایت بخش است .

٨ ــ وصل از حسن . خ ع : وصل از عشق .
م ك خه : حسن از وصل
ل : او از حسن

متن صحیح و مرجح است . البته معنی منظوراین است که از حسن معشوقه طرف وصل بسته شود . پس نسخه بدل دوم بیمعنی و مردود است . در نسخه‌بدل اول معتقدم که « عشق» تکرار اشتباهی « عشق» است که در مصرع دوم آمده است . بهر حال «حسن»دراین محل دقیقتر از «عشق» است ومعنی وسیعتری میدهد . «او» در ل تصرف جدید و ضعیفی است .مردود است . جالب است که این بیت بسیار عالی در ص ط ی ن ضبط نشده است . بهر حال متن (وصل‌از حسن) برطبق ضبط ب ق است . ب که یگانه نسخه خطی من است که صورت صحیح متن را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ کرده است و ق در پیروی از این ضبط مصاب است .

٨ ــ شاهی . ك : ساقی . مسلم است که متن‌قویتر و حافظوارتر است . بعلاوه « ساقی » ساختمان دستوری بیت را مختل میکند . «شاهی که با خودعشق‌بازد » صحیح و «ساقی که باخود عشق بازد » ضعیف واز نظر دستوری ناقص است . متن برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست .

٨ ــ تمام مصرع . له : که بندد طرف از مثل‌چنین شاه . نسخه بدل ضعیف و مغشوشی است . متن قویتر و روشنتر است و معنی وسیعتری میدهد . نسخه‌بدل مردود است .

٨ د ــ عشق بازد . ل ق : عشق‌ورزد . این‌نسخه بدل بر فرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌واقدم منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۹ــ ناخوش . ی : ناخوش . آشکاراست که‌این نسخه بدل اشتباه مختصر در نقطه‌گذاری است و کلمهٔ «ناخوش» منظور نیست . یادداشت بعد هم دیده‌شود .

۹ــ برآئیم . خ ع : برانیم .
ن ك : برآیم .

متن صحیح است . نسخه بدل دوم غلط نیست‌ولی متن شامل عدهٔ بیشتری میشود وازینرو قویتراست. مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . « برانیم »غلط است ومعنی صحیح نمیدهد . « راندن ازدریا » یعنی چه ؟. خ اگر غلط چاپی نباشد اشتباه کتابتی درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . ع در تکرار این‌کلمه میزان پیروی خودرا از دقایق متن خلخالی‌نشان داده است . بیت ذیل صریحاً « خوش برآئیم » را تأیید میکند :

خوش برآی از غصه‌ای دل ، کاهل راز — عیش خوش در بوتهٔ هجران کنند

۱۱ د ــ که جز تونیست . ل ق ع ــ ه : که نبود جز تو . متن مطابق ضبط منحصر در ك است . نسخه بدل خوب است . در اصالت این بیت شك دارم. بهرحال ك که یگانه منبع من است که قرائت متن را بدست داده است خدمتی به حافظ‌کرده است .

٦٣٦

۱ــ جای حضور وگلشن‌امن‌است‌این سرای — زین در به شادمانی وعیش و طرب درآی
۲ــ هرصبح در هوای درت میکند صبوح — جمشید تخت چرخ به جام جهان نمای
۳ــ باد تو همچو آتش موسی خجسته پی — خاك تو همچو آب خضر زندگی فزای
٤ــ فرخنده نوگل توچمن را حیات بخش — جعد بنفشهٔ تو صبا را گره‌گشای
٥ــ مرغول سنبل ازدم لطف تو خوش نسیم — زلف صبا ز خاك جناب تو مشگسای
٦ــ خورشید درهوای توچون ذره‌پای‌کوب — جمشید در سرای تو چون بندگان به پای
۷ــ حافظ، مقیم درگه اوباش وعیش‌کن — کاندر بهشت خوشتر ازین‌گوشه نیست جای

*

۸ــ ای‌کاخ دولتی، زچه‌خاکی‌که مدرج‌است — در شاخسار گلشن تو سایه همای

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این شعر را نمیتوان غزل خواند و بیشتر به‌قصیده میماند ، منتها قصیدهٔ کوتاه از آن نوع که حافظ در دیوان خود نمونه‌های متعددی از آن بدست‌داده است . از حیث لفظ ومعنی کمتر به غزل شباهت دارد .

در اصالت این شعر نیز ذهن من خالی ازشك نیست . فصیح است ولی نشانی از سبك عادی حافظ درآن نمی‌بینم . فقط در ب (که نسخه خطی‌متوسطی است) و سه نسخه چاپی من جزو اشعار حافظ ضبط شده است . ازینرو معتقدم عجالتاً نمیتوانیم‌مقامی بالاتر از یك‌شعر مشکوك منسوب به حافظ‌برای آن قائل بشویم .

قسمت دوم : صحت‌کلمات

۱ــ به شادمانی و عیش وطرب . له : بــه‌شادمانی عزم طرب . متن روانتر وساده‌تر است .
۲ــ جمشید تخت چرخ . ب : جمشید تخت‌و تاج . له : جمشید بخت جرعه . هردونسخه بــدل

بیمعنی است . ولی خود متن نیز دقیق وروشن نیست .صورت دیگری از متن در منابع من یافت نمیشود .

٤ــ حیات‌بخش . ل ق ع : حیات ده . متن قویتر و فصیحتر است . ب که یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌این شعرکرده است .

۵ د ــ دم لطف تو . لقع : دم کوی تو . این بدنسخه بدلی نیست وبا « خاك جناب تو » که در مصرع دوم درمحلی متقارن با همین عبارت میایداز « دم لطف تو » نیز مناسبتر است . ولی «دم‌کو» را تعبیری غریب می‌یابم و دلیلی برای عوض‌کردن‌متن نمی‌بینم . ب که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به این شعر کرده‌است .

٦ ــ در سرای تو . لقع : در حریم تو . این بسیار خوب نسخه بدلی است و « سرای » بـا « هوای » که درمصرع اول درمحلی متقارن با همین‌کلمه میاید همقافیه است . ازاینرو مناسبتر است . ب که یگانه منبع من است که اینجا « سرای » ضبط‌کرده است خدمتی به‌این شعرکرده است .

۷ د ــ خوشتر . لقع : بهتر . متن قویتر وفصیحتراست . ب‌که یگانه منبعی‌است‌که اینجا «خوشتر» ضبط کرده است خدمتی به‌این شعرکرده است .

۸ ــ کاخ دولتی . ل : کاخ دولت . دراین‌نسخه بدل « دولت » باید مختوم به‌کسرۀ ممدود شمرده شود واین هیچ فصیح و روشن نیست .

۸ ــ زچه خاکی . ل : توچه‌کاخی . این‌خوب‌نسخه بدلی است ولی متن قویتر است . معنی وسیعتری میدهد وبوسیله « کاخ وخاك » صنعت تجنیسی براین‌مصرع میافزاید . ازینرو آن را مرجح میدانم .

۸ د ــ گلشن تو . له : گلشن او . متن بامصرع‌اول که آن نیز حالت خطاب به‌شخص دوم داردمناسبتر است .

٦۳۷

درجمال وحسن تا مشهور عالم گشته‌ای

غزل سست و بی‌ارزشی است . به‌سهم خودیقین دارم که ازحافظ نیست . فقط در یك چـاپ استانبول (بنقل ازحافظ مصحح آقای پژمان) یافت‌میشود .

٦۳۸

ای نازنین صنم زچه‌ام دورکرده‌ای

غزل سست وبی‌ارزشی است .به‌سهم خودیقین‌دارم که ازحافظ نیست . فقط دریك چاپ استانبول (بنقل از حافظ مصحح آقای پژمان) یافت میشود .

٦۳۹

۱ــ ای که با سلسلهٔ زلف دراز آمده‌ای	**فـرصتت بـاد ، کـه بیگانه نواز آمده‌ای**
۲ــ پیش بالای تومیرم چه به‌صلح وچه‌به‌چنگ	**که به هرحال بـرازندهٔ نـاز آمـده‌ای**

۳ــ آب و آتش به‌هم آمیخته‌ای از رخ ولب — چشم بد دور که بس شعبده‌باز آمده‌ای
٤ــ ساعتی نـاز مفـرمای و بگردان عادت — چون به پرسیدن ارباب نیـاز آمـده‌ای
٥ــ آفرین بردل بیرحم تو کزبهـرثـواب — کشتهٔ غمـزهٔ خود را به نماز آمـده‌ای
٦ــ زهد من با تو چه‌سنجد ؟ که به‌یغمای دلم — مست و آشفته به خلـوتگه راز آمـده‌ای
۷ــ گفت «حافظ، دگرت خرقه‌شراب‌آلوداست — مگر از مذهب این‌طایفه باز آمده‌ای ؟ »

*

۸ــ چشم تو گرچه به‌هرغمزه دلم بربایـد — لیك صحیف کـه بیگانه نـواز آمده‌ای

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ **دیوانه‌نواز** . له : **بیگانه نواز** . غلطاست . بمناسبت ذکر « سلسله » (= زنجیر) درمصرع اول اینجا البته باید « دیوانه » داشتم باشیم .

۲ ــ **میرم** . ط ی عه : **نازم** . عهه : **تازم** . هردونسخه بدل غاط ومردود است زیرا بیمعنی است. گویا نسخه بدل اول اساساً تکرار « ناز » است که‌درمصرع دوم آمده است . ونسخه بدل دوم خواسته‌است « نازم » را با معنی کند آن‌را به «تازم » تبدیل‌کرده است .

۲ ــ **به جنگ** . له : **به‌قهر** . متن قویتر ومناسبتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **که به‌هرحال** . خ عه : **چون به‌هرحال**.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ملاحظه شود که مصرع دوم بیت ٤ با « چون » شروع میشود و این خود دلیل‌دیگری است برای آنکه اینجا کلمه‌ای غیراز «چون» داشته باشیم .

۲ د ــ **ناز** . ط : **راز** . غلط ساده است . معنی‌نمیدهد وبا بیت ٦ نیز مستلزم تکرار قافیه میشود . متن رضایت‌بخش است .

۳ ــ **رخ ولب** . ص‌طخ‌ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : **لب لعل** .
عه : **لب ومی**.
ب : **لب ورخ**.

متن صحیح و دقیق است . بوسیلهٔ لف ونشرمرتب رخ را به « آب » ولب‌را به « آتش » مربوط کرده است . ازنسخه بدلهای اول و دوم معنی‌وسیعتری‌میدهد . م که یگانه منبع من است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است .ب بسیار خوب نسخه بدلی است فقط لف ونشر مرتب را به مشوش تبدیل میکند . به‌همین دلیل متن رابرآن مرجح میدانم . ولی به‌هرحال ب قرائت متن‌را تأیید میکند . ب نیز که یگانه نسخه‌ای است که این‌نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است .

۳ د ــ **بس شعبده‌باز** . م‌ص‌ب‌ل‌ق : **خوش‌شعبده‌باز** . این نسخه بدل مستلزم تلفظ ش در دونوبت متوالی میشود واین اگرچه درحافظ شواهدی داردچندان خوشاهنگ نیست . متن ازاین توالی که شاید بتوان آن را تشدید منفك خواند احتراز میکند ومرجح است . متن برطبق ضبط طخ‌ی‌ن‌ك‌ع است .

٤ ــ **مفرمای و** . طخ‌ن‌ك‌ق‌ع : **مفرما و** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را بمناسبت حرف « ی » قدری خوشاهنگتر میدانم . حافظ دقت‌داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم‌کردن تلفظ میان دو وویل مختلف لازم باشد آن‌را بکار ببرد .

٤ ــ **چون به** . ی : **چو به** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن چون ازنظر لفظی سنگینتر

است گوئی قویتر هم هست . به‌هرحال برطبق ضبطاغلب منابع است و رضایت‌بخش است . پس مرجح است .

۵ ــ دل بیرحم توکز . ص ط خ ی ل ق ع : دل نرم توکه از
ك : دل نرمی تو که از
ن : دل گرم تو که از
ب : دل سخت تو که از
متن مطاق ضبط م است و بیت ذیل عین آن‌قرائت را تأیید میکند :

قتل این خسته به‌شمشیر تو تقدیر نبـود ورنـه هیچ از دل بیرحم تـو تقصیرنبود.

م که یگانه منبع من است که صورت متن‌راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . درمیان نسخه بدلها فقط ب (سخت) حاکی ازهمین مطلب‌است . باقی صفت دل را معکوس‌کرده «نرم» گفته‌اند. (دراین میان قرائت ن که « گرم » باشد به نظـرمن مردود است . « دل‌گرم » معنی روشنی نمیدهد و بهرحال حافظوار نیست). ك عین ص است منتهاکاتب بنابررسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممدود را به شکل ی نوشته است . به‌احتمال کلی « دل نرم » نیزنوشتهٔخود حافظ است . « نرم » بسیارخوب نسخه بدلـی است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . اما من‌رویهمرفته متن را مرجح میدانم .

۶ د ــ **مست وآشفته** . **ك : مست آشفته** . کاتب ك اشتباه ساده‌ای کرده حرف واو را از میان این دوکلمه حذف کرده است .

۶ د ــ **رازآمده‌ای** . **ك : بازآمده‌ای** . غلطوبیمعنی است . شاید کاتب اشتباهاً نخستین حرف کلمه « به » را که قبلا درهمین مصرع آمده است‌اینجا بجای نخستین حرف « راز » گذاشته است .

۷ ــ **شراب‌آلود است** . **ك : شراب‌آلوده است.**متن خوشاهنگتر وحافظوارتر است . برطبق ضبطاغلب واقدم منابع نیز هست .

۷ د ــ **این طایفه** . **ص‌ط : آن طایفه** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون منظور گروه زاهدان است که حافظ ظاهراً یکی ازآنها بود و دربیت ۶ نیز به « زهد » خودش اشاره میکند وبالاخره چون گروه زاهدان دور نیست ونزدیك است اینجااشاره به‌نزدیك را براشاره بدور مرجح میدانم . «این» مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦٤٠

۱ــ از من جدا مشو که توام نوردیده‌ای — آرام جـان و مـونس قلب رمیـده‌ای
۲ــ از دامـن تو دست نـدارند عاشقـان — پیـراهـن صبوری ایشان دریـده‌ای
۳ــ ازچشم زخم خلق مبادت گزند ازآنك — در دلـبری بغایت خـوبی رسیده‌ای
٤ــ منعم مکن زعشق وی ای مفتی زمـان — معـذوردارمت ، کـه تـو او را ندیده‌ای
۵ــ این سرزنش‌که کرد تورا دوست ، حافظا — بیش از گـلیم خـویش مگر پـاکشیده‌ای ؟

*

۶ــ دل برمدار ، هان، که رسی‌هم به‌روزوصل — شبها چـوزهرفـرقت جـانان چشیـده‌ای
۷ــ چشم بد از تو دور که در مصردلبری — خط برجمـال یوسف کنعـان کشیـده‌ای
۸ــ پایم نمیرسد به زمین دیگـر از نشاط — تا سوی من به لطف و عنایت تو دیده‌ای
۹ــ داری خیـال پـرسش عشاق بینـوا — گویا که بوی صدق از ایشان شنیـده‌ای

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل در همه منابع من سوای س‌ن بنـام‌حافظ ضبط شده‌است وازحیث ضبط دراغلب واقدم‌منابع ازغزلهای مسلم حافظ است. ولی گوئی حافظ آن‌را ازمراحل تکمیل و پـرداخت انتقادی نگذرانـده و به اصطلاح نیمه‌کاره گذاشته است . از مجموع نه‌بیت‌منسوب به این غزل بعضیها مسلماً الحاقی و مردود هستند . ابیات ٥ و ٦ و ٧ به «کشیده‌ای» ختم‌میشوندوبا یکدیگر مستلزم تکرار قافیه هستند . همچنین است حال ابیات ٤ و ٨ که قافیه هردوشان « دیده‌ای »میباشد . ضمناً عدم ضبط در س‌ن اهمیت چندانی‌ندارد زیرا هردو (مخصوصاً س) نسخ کاملی نیستند .س ازمجموع ۱۰۳ غزل که درحرف ی به حافظ‌منسوب است فقط ۱٦ غزل یا کمتر ازیك‌ششم مجموع را ضبط‌کرده است . بهرحال از حیث اصالت ابیات مسائـل متعدد مربوط به این غزل موجود است که بایدهنگام‌فرارسیدن مرحله انتقادی مربوط مورد مطالعه قرار بگیرند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ آرام جان . ص‌ط : محبوب‌جان . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ص‌ط که منابع منحصر من ازحیث ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند.ولی رویهمرفته متن را حافظ‌وارتر میدانم . متـن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ ازچشم زخم خلق .، ك‌ل‌ق‌ع : از چشم‌زخم دهر
ص‌ط‌خ‌ع : ازچشم‌بخت خویش

نسخه بدل دوم بیمعنی است . « بخت » چشم‌ندارد . این نسخه بدل نمونه ضبط غلط در نسخ‌دارای تاریخ کتابت قدیم (ص‌خ) است .

نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی متن‌دقیقتر و روشنتر ازآن است . چشم زخم بطورعادی از « مردم » به‌انسان میرسد نه از « دنیا » . متن‌مطابق ضبط م ب است . این دونسخه کـه منابـع منحصر من ازحیث ضبط صورت متن هستند خـدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده‌اند .

۳ــ گزند ازآنك . ك : گزند آنك
م : گزند از آن
ط ل ق : گزند ازآنکه

م غلط است زیرا « ك » ندارد . م نمونهٔ‌ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ك نیز غلط است زیرا « ز » یا « از » ندارد . پس‌ناقص است و نمیتواند تمام معنی مطلوب را برساند . ط‌ل‌ق یك سیلاب زائد دارد و وزن را خراب میکند.جای تعجب است که دریك نسخه خطی و دونسخه‌چاپی ضبط شده است . اتفاقاً قرائت نسخهٔ ك نیز چندان‌روشن نیست و محتملاآن نیز باید « آنکه » خوانده شود .

۳ ــ تمام مصرع . ی : ازچشم زخم هیچ‌گزندت مباد ازآنك . نسخه بدل ضعیفی است . «خلق» وحتی « دهر » قویتر و پرمغزتر از « هیچ » هستند.نسخه بدل مردود است .

٤ ــ منعم مکن . ی‌ل‌ق‌ع : منعم کنی . این‌نسخه بدل غلط نیست ولی متن قویتر و حافظ‌وارتر ازآن است .

٤ ــ زعشق وی ای . ك : زعشق تو ای
ط : زعشق وی .

ط ناقص است و وزن شعر را مختل میکند.معلوم است که کاتب فراموش کرده است « ای » را

درآخر آن بنویسد ولی قرائت متن را تأیید میکند .ك غلط است وغلطبودن آن احتیاج به اقامهٔ برهان ندارد .

۵ ــ این سرزنش . طخب : آن سرزنش
ع : زآن سرزنش
م ل ق : زین سرزنش.

اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره بدوراست زیرا گوینده نیز مانند حافظ با سرزنش دوست آشنائی نزدیك دارد . متن ازنظر دستوری دقیقتر ازنسخه بدل سوم است . رویهمرفته متن را برهرسه نسخه بدل مرجح میدانم .

۶ د ــ شبها . خه : تنها . بمناسبت ذکـر«روز» درمصرع اول اینجا « شبها » مناسبتر وقویتر است . این بیت فقط در خه‌عه ضبط شده است . متن برطبق ضبط منحصر در عه است . عه ازاین حیث خدمتی به‌این بیت کرده است .

۷ ــ مصردلبری . ل : طرز دلبری . بمناسبت‌اشاره به « یوسف کنعان » درمصرع دوم البته اینجا « مصر » مرجح است . این بیت فقط در ی‌ل ضبط‌شده است . ازاینقرار ی یگانه منبع من است کـه اینجا « مصر » ضبط کرده ازاین حیث خدمت دقیقی‌به‌این بیت کرده است .

۶۴۱

۱ــ پدید آمد رسوم بیوفائی	**نمانـد ازکس نشان آشنائـی**
۲ــ برنداز فاقه پیش هرخسیسی	**کنـون اهـل هنر دست گـدائی**
۳ــ کسی‌کوفاضل است امروز دردهر	**نمی‌بیند زغـم یك‌دم رهائـی**
۴ــ ولیکن جاهل است انـدر تنعم	**متـاع او چوهست ایـن دم بهائی**
۵ــ اگر شاعر بخواند شعر چون آب	**که دل را زآن فـزاید روشنائـی**
۶ــ نبخشندش جوی ازبخل وامساك	**وگر خود فی‌المثل بـاشد سنائـی**
۷ــ خرد درگوش‌هوشم دی همی‌گفت	**بـرو صبری بکـن در بینوائـی**
۸ــ قنـاعت را بضاعت ساز و مـیسوز	**درین درد و عنا چـون بیدوائی**
۹ــ بیا حافظ به جان این پند بشنو	**که گر از پا درافتی بـا سرآئی**

یاد داشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

برای این غزل مقامی بالاترازیك غزل مشکوك‌منسوب به‌حافظ قائل نیستم . ازیك‌طرف مفاهیم آن در زندگی حافظ مصداق پیدا کرده است ، یعنی خودحافظ گرفتار فقر ومحرومیت شده بود چنانکه در غزل بسیار شیرینی چنین گفته است :

هنر بی‌عیب حرمان نیست ، لیکـن	**زمن محرومتر کـی سائلی بود .**

این بیت با بیت ۲ که‌آن هم شامل کلمات «اهل‌هنر» و « گدائی » است ازنظر مطلب خیلی نزدیك است . برای «سائلی» هم «فاضلی» بعنوان نسخه بدل‌آمده است وکلمهٔ « فاضل » دربیت ۳ غزل مورد بحث ضبط شده است .

ازطرف دیگر این غزل روانتر و سبکتر ازسبك عادی حافظ است و نشانه‌هائی از ناحافظواربودن درآن مشهود است . ازآن قبیل است :

٤ د : متاع او چو هست این‌دم بهائی
٦ : ذکر از سنائی شاعر (که درهیچ شعرحافظ یادکرده نشده است .)
٧ د ــ صبری (یاء وحده بعداز « صبر » بسیار ناحافظوار است .)
٨ د ــ درین درد وعنا چون بیدوائی
٩ د ــ با سرآئی (یا برسرآئی)
ازینرو بحث مشروح دربارهٔ نسخه بدلهای آن‌را زائد میدانم ودر انتقاد کلمات آن به‌موارد عمده اکتفا میکنم .

قسمت دوم : صحت کلمات

٣ ــ پیش . طخهع : نزد . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری را میرساند و حاکی از عمل « پیش » بردن دست هنگام گدائی نیز میباشد .

٤ ــ تمام بیت . ل ق :

کسی کاو جاهل است اندر تنعم — متـاع او بـود هردم بهـائی .

متن را با وجودی‌که خالی از سستی نیست‌براین نسخه بدل مرجح میدانم . متن بوسیله «ولیکن» ارتباط نزدیکتری با بیت ٣ برقرار میکند و معنی‌وسیعتری را میرساند .

٥ ــ بخواند . خه ع : بگوید . متن قویتراست ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب‌منابع (یعنی ط ك ل ق) نیز هست .

٥ ــ چون آب . ع : چون در . متن صحیح‌است زیرا درمصرع دوم به « روشنائی » اشاره شده است . « در » گرانبهاست ولی روشنائی ندارد .نسخه بدل گوئی تصرف جدید است .

٧ ــ دی همی گفت . ل ق : دوش میگفت . متن رویهمرفته مرجح است وبرطبق ضبط اغلب‌منابع‌نیز هست .

٨ د ــ چون بیدوائی . ل : دربینوائی . نسخه‌بدل غلط است زیرا مستلزم تکرار قافیه با بیت ٧ میشود . ولی قرائت متن نیز رضایت‌بخش نیست .

٩ ــ بشنو . ل ق : بنیوش . متن ساده‌تر وبرای این غزل مناسبتر است .

٩ د ــ با سرآئی . ك‌ل‌ق : برسرآئی . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی متن که مطابق ضبط طخهع است فصاحت حافظوار دارد و مرجح‌است .

٦٤٢

١ــ سلامی چـوبوی خـوش آشنائی — بـرآن مردم دیـدهٔ روشنائـی
٢ــ درودی چو نور دل پارسایـان — بـدان شمع خلوتگـه پـارسائی
٣ــ نمی‌بینم از همدمان هیـچ برجای — دلم خون شد از غصه ساقی ، کجائی ؟
٤ــ می صوفی افکن کجا میفروشند ؟ — که درتابـم از دست زهـد ریائـی
٥ــ زکوی مغان رخ مگردان ، که‌آنجا — فـروشند مفتـاح مشکـل‌گشائی
٦ــ رفیقان چنان عهدصحبت شکستند — که گوئی نبوده است خـود آشنائـی
٧ــ عروس جهان گرچه درحدحسن‌است — زحـد میبرد شیـوهٔ بیـوفائـی

۸ــ دل خستهٔ من گــرش همتی هست نخواهــد زسنگین دلان مومیائــی
۹ــ بیاموزمت کیمیــای سعــادت زهــم صحبت بد جــدائی ، جــدائی
۱۰ــ مرا گرتو بگذاری، ای نفس‌طامع بسی پادشائــی کــنم در گــدائــی
۱۱ــ مکن حافظ از جوردوران شکایت چه‌دانی تو ای بنده کــار خدائی ؟

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ برآن . غیراز ق : بدان . جای انکارنیست که همه منابع من سوای ق اینجا « بدان » ضبط کرده‌اند . ولی معتقدم که اصطلاح فصیح در زبان‌فارسی پس‌از « سلام » « بر » است نه « به » . ق خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است .

۱ د ــ تمام مصرع . ص : بدان شمع خلوتگه‌پارسائی . این مصرع متعلق به‌بیت ۲ است . کاتب ص ازاین دو بیت فقط مصرع اول بیت ۱ ومصرع دوم‌بیت ۲ را ضبط کرده است .

۲ ــ درودی چو . لک : درود چو . چون‌درمحل متقارن با همینجا دربیت اول « سلامی » داشتیم اینجا « درودی » مناسبتر از « درود » است.متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . اصولا « درودی » رساتر از « درود » است .

۲ ــ پارسایان . ق : پارسیان . به‌اغلب احتمال‌این یك اشتباه قلمی مختصر بیش نیست . متن که در همه منابع دیگر من ضبط شده است با « پارسائی »درمصرع دوم نیز مناسب است .

۲ د ــ بدان . ی‌ق : برآن . ك : که تو . « برآن » بسیار خوب نسخه بدلی است ولی همه منابع سوای ی ق اینجا « بدان » ضبط کرده‌اند وگمان میکنم متن دقیقتر ازاین نسخه بدل باشد . یادداشت راجع به « ۱ د ــ برآن » فوقاً دیده شود .« که تو » بیمعنی ومردود است .

۳ ــ همدمان . ب : همرهان . متن معنی‌وسیعتری میدهد و با مفهوم تنهائی که مصرع دوم موقوف به بیان آن است مناسبتر است . بیت ذیل‌درحد خود قرائت متن را تأیید میکند :

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل زتنهائی به جان آمد خدا را همدمی .

۳ ــ برجای . ل ق : برجا . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی همه منابع سوای این دو نسخه چاپی اینجا « برجای » ضبط کرده‌اند . دلیلی برای‌عوض‌کردن متن نمی‌بینم . محتملا نسخه بدل این دو نسخه چاپی برای آن پدید آمده است که حرف ی‌در پایان مصرع از نظر تانفظ بروزن سنگینی نکند ، این آزادی عروضی بعداز زمان حافظ در اوزان‌کامل‌عروضی (یعنی اوزانی که از چهار جزء کــامل بدون حذف هیچ قسمتی چه از آغاز جزء اول و چه‌از پایان جزء چهارم تشکیل شده‌اند) بعداز زمان حافظ کم وبیش متروك شده است . ولی در دیوان‌حافظ به‌تکرار از آن استفاده شده است چنانکه‌سیلاب آخر در نخستین مصرع ابیات ٤ و ٦ و ۷ و ۸ درهمین غزل شاهد آن هستند . معتقدم که حافظ در مصرع مورد بحث نیز « برجای » نوشته است نه« برجا » .

٤ د ــ که درتابم . ط : که درتنگم .
ك : که در رشگم .

هردو نسخه بدل مردود است . « درتنگم »هیچ مصطلح نیست و « در رشگم » غلط آشکــار است .

٥ ــ رخ مگردان . لك‌ق : رومگردان . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و بیت ذیل نیز درحدخود آن را تأیید میکند :

چون شوم خاك رهش دامن بیفشاند زمــن وربگویم « دل بگردان » رو بگرداند زمن

ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط‌اغلب‌و اقدم نسخ نیز هست . دلیلی برای عوض‌کـردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ رفیقان چنان . ی : رفیقا چنان . اشتباه‌سادهٔ کتابتی است ولی نوعاً جالب است . شاید حرف ن درآخر « چنان » باعث شده است که کاتب فراموش‌کند که ن را در پایان « رفیقان » ننوشته است .

٦ ــ تمام مصرع . ك : رقیبان چنان عهدبرخود شکستند . غلط آشکار است . بمناسبت «آشنائی» درمصرع دوم و « عهد صحبت » درهمین مصرع البته« رفیقان » درست و « رقیبان » بیمعنی وبیمناسبت است . ازآن گذشته « عهدبرخود » شکستن نداریم‌ونمیتوانیم داشته باشیم .

٦ د ــ تمام مصرع .ص : که یکره گزیدندازما جدائی . این بسیار خوب نسخه بدلی است . به‌تمام احتمال نوشتهٔ خود حافظ است و ص که یگانه منبع‌من است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن قوی و فصیح است و مطابق‌ضبط سایر منابع است . ازآن گذشته این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ۹ میشود . ازینرو متن‌را مرجح میدانم .

۷ د ــ بیوفائی . ص‌ی : دلربائی . غلطاست.درمقابل « گرچه درحد حسن است » اینجا بایدعیبی ذکر شود وآن البته « بیوفائی » است . بیت ذیل‌قرائت متن را تأیید میکند :

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد ‌ ‌ ‌ ‌ که این عجوزه عروس هزار داماد است .

۸ ــ هست . ل : نیست . غلط آشکار است ومعنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد .

۸ د ــ نخواهد . ی : نجوید . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولـی‌متن که مفهوم « گدائی » («خواهندگی») را تأیید میکند به‌نظر من از حیث معنی وسیعتر وقویتراست . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ د ــ پادشائی . ی‌ب‌ن‌ل‌ق‌خه : پادشاهی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن با «گدائی» که درآخر مصرع داریم همقافیه است (یعنی هماهنگتراست) و برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۱ ــ مکن حافظ . ك : مکن خاطر . غلط‌کتابتی ساده وآشکار است

۱۱ ــ جوردوران . ك‌ل‌ق : جورگردون . متن‌خوشاهنگتر است وبرطبق ضبط اغلب و اقدم منابع است . پس مرجح است . ولی البته این نیز بسیارخوب‌نسخه‌بدلی‌است.این‌بیت‌بابیت‌ذیل‌هم‌معنی‌است:

حافظ اسرار الهی کس نمیداند ، خموش ‌ ‌ ‌ ‌ ازکه میپرسی‌که دورروزگاران را چه شد ؟

٦٤٣

۱ــ درهمه دیر مغان نیست چومن شیدائی ‌ ‌ ‌ ‌ خرقه جائی گـرو باده و دفتر جـائی

۲ــ دل که آئینهٔ شاهیست غباری دارد ‌ ‌ ‌ ‌ از خـدا میطلبم صحبت روشن رائـی

۳ــ سر این نکته مگر شمع برآرد بزبان ‌ ‌ ‌ ‌ ورنـه پروانه ندارد به سخن پـروائی

٤ــ کشتی باده بیاور ، که‌مرا بی‌رخ‌دوست ‌ ‌ ‌ ‌ گشت هرگوشهٔ چشم از غم دل دریائی

٥ــ جویها بسته‌ام از دیده به دامن ، که‌مگر ‌ ‌ ‌ ‌ در کـنـارم بنشاننـد سهی بالائـی

٦ــ کرده‌ام توبه به‌دست صنم باده فروش ‌ ‌ ‌ ‌ که دگر می نخورم بی‌رخ بـزم آرائی

۷ــ سخن غیر مگو با من معشوقه پرست ‌ ‌ ‌ ‌ کزوی و جام می‌ام نیست به‌کس پروائی

۸ــ نرگس ارلاف زداز شیوهٔ چشم تومرنج ‌ ‌ ‌ ‌ نرونـد اهـل نظـر از پی نابینائـی

۹ــ این حدیثم‌چه‌خوش آمدکه‌سحر گه‌میگفت — بردر میکده‌ای با دف و نی ترسائـی
۱۰ــ گرمسلمانی ازین است‌که حافظ دارد — آه اگـر از پی امروز بود فـردائی

*

۱۱ــ عهدکردم که دگرخون‌دل خودنخورم — مگـر از دست حـریفی صنمی رعنائـی
۱۲ــ همه‌شب گریه‌کنان بردرمیخانه‌درآی — تا دهد باد صبا مژده به خاك پـائی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ٦٤٤ : خوشترازکوی خرابات نباشد جائی) همقالب است . دراصالت غزل ٦٤٤ شك دارم . ضمناً جالب است که هیچ بیتی‌مشترکاً به هردو غزل منسوب نشده است .
درغزل حاضر بیت ۳ با بیت ۷ مستلزم تکرارقافیه میشود . ولی این مسئله‌ای است که هنگام مطالعه اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ باید حل‌شود .

قسمت دوم : اصالت کلمات

۲ ــ **آئینهٔ شاهی است . ل : آئینهٔ صاف‌است.** متن قویتر و فصیحتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . هیچ‌جا به خاطر ندارم‌که « صاف » بعنوان صفت برای آئینه آمده باشد .

۲ د ــ **میطلبم . ط : میطلبد** . اشتباه ساده‌کتابتی است . شاید کاتب ط به‌حد افراط تحت نفوذ «دارد» (آخرین کلمهٔ مصرع اول) قرارگرفته اینجافعل را به صیغهٔ سوم شخص مفرد (میطلبد) آورده است .

۳ ــ **سر . مخع : شرح** . متن مرجح است .کار شمع این نیست که « شرح » کند بلکه این‌است که « سر » را فاش کند . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع (ص‌طی‌ب‌ن‌ل‌ق‌ع) است . ك این غزل را و س این بیت را ضبط نکرده است . «شرح» نمونه ضبط ضعیف‌در متون دارای تاریخ کتابت قدیم (م خ) است . ولی هیچ بعید نمیدانم که این نسخه بدل ازخود حافظ‌باشد و بعداً حافظ آن را شاید به‌همین دلیل که در آغاز این یادداشت بیان شد تغییر داده « سر » راجایگزین آن کرده باشد . ضمناً همین مطلب که قرائت قدیمتر و مردود در مخ ضبط شده است در حد خوداصالت متن هردونسخه را تأیید میکند .

۳ ــ **نکته . خ ب ع : قصه** . پس‌از مرجح‌شمردن « سر » بر « شرح » کمتر جای شك است در اینکه اینجا کلمه صحیح «نکته» است نه «قصه» زیرا«قصه» نمیتواند « سر » داشته باشد .

۳ د ــ **به‌سخن . ب‌ل : زسخن** . پروانه‌خاموش‌است . این است که « به‌سخن » نمیپردازد . «زسخن» معنی « پروا » را دراین مصرع تغییر میدهد وعبارت‌به‌معنی « پروانه ازسخن نمیترسد » میشود که هیچ صحیح نیست.. نسخه بدل غلط ومردود است .

٤ د ــ **گشت . ل‌ق : گشته** . متن صحیح واین نسخه بدل تصرف جدید و ناحافظ‌وار است . ضمناً اینکه نسخه بدل فقط در ل‌ق ضبط شده است میرساندکه ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۵ ــ **دامن . ص‌خ‌ی‌ل‌ق‌ع : دامان** . البـته‌تفاوت میان متن ونسخه بدل چندان نیست . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع خطی من (م ط س ب) است . پس‌مرجح است . ن این بیت را و ك این غزل را ضبط نکرده است .

۵ ــ **درکنارم . س : برکنارم** . متن دقیقتراست و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۶ ــ صنم باده فروش . طس‌ی‌ل‌ق : صنمی‌باده فروش . معتقدم که این نسخه بدل عین متن‌است و « ی » درآخر « صنمی » یاء وحده نیست بلکه‌مطابق رسم‌الخط قدیم علامت کسرهٔ ممدود است . متن حاکی از آن است که « صنم » مشخص ومعین‌است .واین طرز بیان قویتر ازآن است که « صنمی » بـا یاء وحده نماینده یکی‌از چندین صنم باشد .

۷ ــ سخن غیر . عه : سخن ازغیر . متن رویهمرفته قویتر و حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۷ د ــ کز وی وجام می‌ام . س : که بجزجام‌می‌ام .
ن له : کزمی وجام می‌ام

متن قویتر و دقیقتر از ضبط س است ومعنی‌وسیعتری میدهد . درنسخه بدل دوم گوئی « می » که بعداً درمصرع میاید قبلا به اشتباه تکرار شده‌است.بهرحال مردود است .

۸ د ــ نروند . ص ط : نرود . متن آشکارادقیقتر است و مرجح است . ولی جالب است که این کلمه غلط یا لااقل ضعیف در دونسخه خطی مستقل‌ضبط شده است . بهرحال « اهل نظر » هیچوقت در حافظ با فعل مفرد به‌کار نرفته است .

۸ د ــ ازپی . ص : درپی . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۹ د ــ تمام مصرع . ص : آه اگر ازپی امروزبود فردائی . این مصرع متعلق به بیت ۱۰ است . ص اشتباهاً مصرع دوم هریك ازاین دوبیت را درجـای‌آن‌دیگری ضبط کرده است .

۱۰ ــ گرمسلمانی ازین است . عه : گرمسلمانی‌این است . متن روشنتر و رساتر است . این نسخه بدل ناخوشاهنگ هم هست . توالی دوسیلاب « نی ــ این »را میتوان عیبی برای این نسخه بدل دانست . متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۱۰ د ــ تمام‌مصرع . ص : بردرمیکده ای‌بادف‌ونی ترسائی . این مصرع متعلق به بیت ۹ است . جای مصرع دوم ابیات ۹ و ۱۰ در ص اشتباهاً با یکدیگرعوض شده است .

۶۴۴

خوشتر از کوی خرابات نباشد جائی .

غزل کم‌ارزشی است و به‌سهم خود یقین دارم‌از حافظ نیست . فقط در ب و سه‌نسخه چاپی من بنام حافظ ضبط‌شده است . یعنی در م‌ص‌ط‌خ‌س‌ی‌ن‌ك‌یافت نمیشود واین خود مؤید عدم اصالت آن است. به‌تمام احتمال به استقبال غزل قبل (در همه دیرمغان‌نیست چومن شیدائی) ساخته شده است ولی حتی‌غزل متوسطی هم نیست . مجموعا هفت بیت به آن در منابع‌من منسوب شده است که ازآن میان دو بیت بیش‌از حدعادی سست بلکه بکلی بی‌ارزش است . ذیلا صورت‌نسبتاً منقحی ازپنج بیت بقیه ارائه میکنم :

خوشتر از کوی خرابات نباشد جائی	**گر به‌پیرانه سرم دست دهد مأوائی**
آرزو میکندم ، از تو چه پنهان دارم	**شیشهٔ بـاده صافـی و رخ زیبائـی**
جای من دیر مغان است ومروح وطنی	**رای من روی بتان است و مبارك رائی**
صنما غیرتو در خاطر مـا کـی گنجد	**که مرا نیست بغیراز تو به‌کس پروائی**
رحم کن بردل مجروح خراب حافظ	**زآنکه هست از پی امروز یقین فردائـی**

۱ـ ای پادشه خوبان ، داداز غم تنهائی — دل بی تو به‌جان‌آمد ، وقت است‌که بازآئی
۲ـ مشتاقی ومهجوری دوراز توچنانم‌کرد — کز دست بخواهد شد پایاب شکیبائی
۳ـ ای درد توام درمان در بستر ناکامی — وی یاد توم مونس در گوشهٔ تنهائی
٤ـ در دایرهٔ قسمت ما نقطهٔ تسلیمیم — لطف آنچه تو اندیشی حکم آنکه توفرمائی
٥ـ فکر خودورای‌خود درعالم رندی نیست — کفر است درین مذهب خودبینی وخودرائی
٦ـ یارب‌به‌که‌شایدگفت این نکته‌که درعالم — رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجائی
۷ـ دیشب گلهٔ زلفش با باد همی کردم — گفتا « غلطی ، بگذر زین فکرت سودائی»
۸ـ صدباد صبا اینجا با سلسله میرقصند — این است حریف ای دل ، تا باد نپیمائی.
۹ ساقی چمن‌گل را بی‌روی تو رنگی نیست — شمشاد خرامان کن تا باغ بیارائی
۱۰ـ دایم گل این بستان شاداب نمیماند — دریاب ضعیفان را در وقت توانائی
۱۱ـ زین دایرهٔ مینا خونین جگرم ، می‌ده — تا حل کنم این مشکل در ساغر مینائی
۱۲ـ حافظ،شب‌هجران‌شد،بوی‌خوش‌یار آمد — شادیت مبارك باد ، ای عاشق شیدائی

یاد داشت تحقیقی :

۲ د ـ بخواهد شد . ن : بخواهد رفت . این خوب نسخه بدلی است و ن‌که یگانه منبع من‌است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌است.ولی بااین‌که از نظر عروضی عیبی ندارد متن را که آخرین سیلابش دارای اندازه عادی است (یعنی‌سه حرفی است نه چهار حرفی مانند این نسخه بدل) خوشاهنگتر میدانم وچون برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست مرجح است .

۲ د ـ پایاب شکیبائی . ك ل ق خه عه : پایان‌شکیبائی
له : دامان شکیبائی

متن درست و هردو نسخه بدل غلط است .**بمناسبت** « دست » که قبلا در مصرع گذشت اینجا « پایاب » (پای ـ آب) صحیح و دقیق‌است . پایاب(در مقابل غرقاب) آبی است که عمیق نباشد و پای انسان به‌ته آن برسد . هردو نسخه بدل بعلت‌عدم درك معنی پایاب بوجود آمده‌اند و مردودهستند. له (دامان) غلط نیست و با « دست » نیزمناسب‌است ولی « پایاب » از آن مناسبتر و قویتر است. برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع (م ط خ ی ب ن ع) نیز هست .

۳ـ ای درد توام درمان . خ عه : ای دردتو درمانم . بدنسخه بدلی نیست ولی متن مرجح‌است زیرا با « وی یاد توام مونس » که در نظیر همین‌محل در مصرع دوم آمده است تقارن را بهتر حفظ میکند . نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای‌تاریخ‌کتابت قدیم (خ) است .

۳ـ در بستر . ن له عه : بربستر . متن دقیقتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . بعلاوه در مصرع دوم نیز درنظیر همین محل «در»داریم نه «بر» . نسخه بدل مردود است .

۳ـ ناکامی . خ : بیماری . در برابر « تنهائی » که در محل متقارن با این کلمه درمصرع دوم آمده است البته « ناکامی » مناسبتر از«بیماری»است . نسخه بدل هیچ رجحانی برمتن ندارد ومتن مطابق ضبط اغلب منابع است . نسخه بدل نمونهٔ ضبط‌ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

٤ـ دایرهٔ قسمت . ب ن ك له : دایرهٔ فرمان.متن حافظوارتر است و بیت ذیل نیز آن را تأیید میکند :

جام می وخون دل هریك به کسی دادند — در دایرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد

اصلا معتقدم که « دایرۀ فرمان » معنــی روشن و حافظواری ندارد و محتملا « فرمــان » اینجا اصولا تکرار اشتباهی « فرمائی » است که درمصرع دوم آمده است . متن رجحــان دیگری که دارد آن است که برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع‌است .

٤ــ **نقطۀ تسلیمیم** . م ی ن ك ل ق : **نقطــۀپرگاریم** . متن پرمغزتر و روشنتر است . « پرگار » اینجا عملا کلمۀ زائدی است . سیاق معنی در سرتاسرمصرع دوم « تسلیم » را دراین محل تأیید میکند . متن برطبق ضبط ط خ ب له ع است . ط خ ب کــه‌منابع خطی منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و له ع در پیــرویازین قرائت مصاب هستند .

٤ د ــ **لطف ... حکم** . ب : **حکم ... لطف** .متن مرجح است . صحیح‌تر است که با « فرمائی » در پایان مصرع « حکم » مربوط باشد نه «لطف» .همچنین با « اندیشی » « لطف » مناسبتر از «حکم» است . متن برطبق ضبط همه منابع سوای ب نیــزهست .

٤ د ــ **آنچه .... آنکه** . ط خ ی ب ن ل ق ع **آنچه .... آنچه**
ك : **آنکه .... آنکه**

متن مطابق ضبط منحصر در م است . م ازاین‌حیث خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است متن میگوید « هرچه تو بیندیشی لطف همان است وهمان‌که توبفرمائی حکم آن است .»
در بیت ذیل نیز تفاوت دقیقی میان «چه» و «که» رعایت شده‌است :

صالح و طالح متاع خویش نمودند　　　　تا که قبول افتد وچه درنظر آید .

پس هردو نسخه بدل (بااینکه هیچیك ازآنها غلط نیست) فاقد دقت متن هستند و متــن مرجح است .

٥ــ **فکر خود ورای خود** . له : **اندیشۀ خودرائی**
عه : **خودبینی وخودرائی**
عهه : **فکر من ورای من**

متن از هرسه نسخه بدل قویتر و دقیقتر است.عه بدون لزوم عین نیمۀ دوم مصرع دوم را تکرار میکند . متن برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست .

٥ــ **در عالم رندی نیست** . له : **درمذهب‌رندی نیست**
عهه : **از فکرت‌رندی نیست** .

نسخه بدل دوم (فکرت رندی) بسیار ناحافظوار است . اصلا خود کلمۀ « فکرت » نیز به‌تنهائی کلمه‌ای است که گمان نمیکنم در حــافظ‌بکار رفته باشد . نسخه بدل اول نیز بدون لــزوم مستلزم تکرار کلمۀ «مذهب» که در مصرع دوم نیــزآمده است میشود . متن (عالم) رضایت‌بخش‌است ، معنی بیت را وسیعتر میکند و برطبق ضبط اغلــب‌و اقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

٥ د ــ **در این مذهب** . م : **درین عالم** . ممکن است این نسخه بدل غلط نباشد ولی معتقــدم تکرار اشتباهی « عالم » است که در مصرع اول‌گذشت . بعلاوه در برابر « کفر » که در همیــن مذهب داریم البته « مذهب » دقیقتر ومناسبتر از« عالم » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٥ د ــ **خودبینی وخودرائی** . ی : **خودبینی‌خودرائی** . معلوم است که کاتب اشتباهاً حرف واورا ازمیان این دوکلمه حذف‌کرده است .

٦ــ **شاید گفت** . ن ل ق : **بتوان گفت** . متن دقیقتر است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق‌ضبط اغلب واقدم نسخ نیزهست . پس مرجح است .

۶ــ این نکته . م ب ك : این قصه . مطابی‌که در مصرع دوم گفته شده است « نکته » ای است نه قصه‌ای . در حافظ « نکته » دارای دقت است وبعضی نکته‌ها را به بعضی اشخاص نشاید گفت . بیت ذیل ملاحظه شود :

گفتم « به نقطهٔ دهنت خود که برد راه ؟» — گفت «این حکایتی است‌که بانکته‌دان‌کنند»

بی‌احتمال نمیدانم که « قصه » نسخه بدل‌خود حافظ باشد وبعدها بملاحظاتی (شاید نظیر همانکه در این یادداشت خاطرنشان شد) آن را به«نکته» تبدیل کرده باشد .

۶ د ــ شاهد . ن : دلبر . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن کنمهٔ قویتر و پرمغزتر و بطور خلاصه حافظوارتری است . مطابق ضبط اغاب‌واقدم نسخ نیزهست . پس مرجح است .

۷ــ زلفش . ط ی ب ع : زلفت . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ــ با باد همی‌کردم . ب ن ق : با باد همی‌گفتم
م ك ل : با باد صبا گفتم
له : با باد صباکردم .

درست‌است‌که صبا بمعنی بادی است که ازمشرق‌بوزد ولی درحافظ همواره باسحرگاه توأم شده‌است ــ ابیات ذیل ملاحظه شود :

سپیده دم که صبا بوی بوستان گیرد — چمن ز لطف هوا نکته بر جنان‌گیرد

*

سحر بلبل حکایت با صبا کرد — که عشق روی گل با ما چها کرد .

پس‌از حافظ بعید است‌که « صبا » را اینجابا « دیشب » همراه آورده باشد وبمناسبت تصریح وقت (یعنی « دیشب ») « بــاد » مــناسبتر از«صبا»ست . بعلاوه « باد صبا » را در بیت ۸ داریم واگر اینجا تکرار نشود به‌نظرمن بهتراست . همچنین« باد صبا » فقط در دو نسخه خطی و یك نسخه چاپی (م ك ل) ضبط شده است در حالی‌که «باد»مطابق ضبط اغاب نسخ (یعنی ط خ ی ب ن ق ع) است . به‌این دلایل « باد » را مرجح میدانم .
بعــلاوه فعلی که با « گله » میآید « کردن» است نه « گفتن » . پس متن برنسخه بدل اول نیز مرجح است .

۸ــ اینجا . ی ق : آنجا . چون در مصرع‌دوم گفته شده است « این است حریف » در مصرع اول نیز « اینجا » مناسبتر ودقیقتر از «آنجا»ست .بعلاوه « اینجا » برطبق ضبط اغاب و اقدم نسخ‌است .

۸ــ با سلسله . م ل : بی‌سلسله . تا آنجا که‌اطلاع دارم در ادبیات منظوم ایران خاکی که بــاد همراه میبرد به‌زنجیری که برپای باد بسته شده‌باشدتعبیر شده است . بیت ذیل نیز ارتباط میــان باد و زنجیر را تأیید میکند :

نگفتمت که حذر کن ززلف اوای دل — که میکشند درین حلقه باد در زنجیر ؟

بعلاوه رقصیدن در حالی‌که پای شخص درزنجیر باشد مشکلتر از رقصیدن بی‌زنجیر یا به‌اصطلاح بیت مــورد بحث « بــی سلسلــه » است . پس متــن(با سلسله) هم دقیقتر و هم قویتر از نسخه بدل است . مطابق ضبط اغاب منابع نیزهست .

۸ــ میرقصند . ن : در رقصند . این خوب‌نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متــن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیزهست . پس مرجح است .

۸ د ــ تا باد نپیمائی . ل : تا بادیه پیمائی
له : تا باده نپیمائی

هردو نسخه بدل مردود است . درست است که باد بادیه پیماست ولی این مطلب هیچ ارتباطی بامطلب بیت موردبحث ندارد . همچنین سخن از « باده پیمائی » در میان نیست . آشکار است که منظور « باد پیمودن » یعنی سخن بیهوده گفتن و یادنبال مقصود موهوم رفتن است .

۹ــ چمن‌گل را . ك ع : چمن وگل را
ط : چمن ما را
ی : چمن دل را

منظور از این «چمن‌گل» همان «باغ» است که در مصرع دوم نیز صریحاً مورد اشاره قرارگرفته است . « چمن » با « گل » سنخیتی ندارد که بتواند بوسیلهٔ واو به‌آن پیوند داده شود وبرآن افزوده شود . ط خوب نسخه بدلی است و این نسخه که ضبط‌کننده منحصراین نسخه بدل‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی « گل » که در متن ذکر شده‌است با « روی » ساقی و همچنین با « رنگ » که در همین مصرع ذکر شده است مناسبت خاص دارد . نسخه بدل ط فاقد این مناسبتهاست . پس متن برآن مرجح است . ی نسخه بدل ضعیفی است . «چمن‌دل»معنی روشنی ندارد .

۹ــ بی روی تو رنگی نیست . ط : چون روی تو دیگر نیست .
ی : جز قد تو سروی نیست .

در نسخه بدل اول « دیگر » کلمه زائدی‌است . میتوان حدس زدکه شاید حافظ نیمهٔ دوم این مصرع را اول به‌این شکل ساخته است و بعد آن رابه صورت متن ساخته « رنگی نیست » بجای « دیگر نیست » گذاشته معنی را شیرینتر و وسیعتر کرده‌است . مصرع دوم نیز فاقد اشاره به « رنگ » است . از آن گذشته چون معشوقه را به « سرو » تشبیه‌کرده است مناسب نیست که در مصرع دوم او را « شمشاد » بخواند . بعبارت دیگر این سرو با آن‌شمشاد تاحدی تناقض ایجاد میکند . متن مرجح است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۰ــ گل این بستان . ی : گل بستانی . نسخه بدل را حافظوار نمی‌یابم . حافظ هیچ جا « بستانی » را بعنوان صفت بکار نبرده است . متن‌روشن و حافظوار است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ــ شاداب . ط خ ی ك له عــه : سیراب . متن قویتر ومناسبتر است . « سیراب » مقابل «تشنه» است و « شاداب » مقابل « پژمرده » و البته اینجا«شاداب» مرجح است .

۱۰ــ نمیماند . ط عه : نخواهد ماند . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده است . عه نیز در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل خدمتی‌به‌حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ در وقت توانائی . له عه : در روزتوانائی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « وقت » عمیقتر و حافظوارتر از « روز » است .بر طبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۱ــ زین دایره . ی : در دایره . نسخه بدل خوبی نیست . حافظ « از » آسمان شکایت دارد . شاید کاتب ی بحد مفرط به‌یاد « در ساغرمینائی » که در پایان مصرع دوم قرار گرفته است بوده اینجا اشتباهاً « در » بجای « از » نوشته‌است . بهرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیزهست . پس مرجح است .

۱۱ د ــ در ساغر مینائی . ط : از ساغرمینائی
ل : زین ساغر مینائی .

حافظ میخواهد مشکل خودرا « در » ساغرحل کند نه « از » ساغر . پس هردونسخه بدل که دارای «از » (یا «ز») هستند مردودند . متن‌مرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۲ ــ یارآمد . ط خ ع : وصل آمد .
ی ك ل ق خه : صبح آمد .

میتوان حدس زدکه اینجا حافظ اشاره به‌داستان معروف رسیدن بوی یوسف به‌یعقوب کرده‌است . وصل « بو » ندارد . « صبح » نیز فاقد بو است.اصلا معتقدم «صبح» در میان این نسخه بدلها برای آن پیدا شده است که « شب هجران » قبلا درمصرع‌ذکر شده‌است . متن مطابق ضبط م ب ن له است . م ب ن که ضبط‌کنندگان منحصر صورت متن هستند خدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و له در پیروی از این‌قرائت مصاب است .

۱۲ــ بوی خوش یارآمد . عه : صبح خوش‌وصل آمد . در حافظ « روز وصل » داریم ولی « صبح وصل » نداریم . عه چون دیده است که« شب هجران شد » در مصرع داریم این نسخه بدل را برای دنبالهٔ آن مطلب ساخته است . متن دقیقتروشیرینتر است و معنی وسیعتری میدهد و مرجح است .

۱۳ د ــ شیدائی . ك : هرجائی . مردوداست . « هرجائی » صفت عاشق نیست بلکه صفت معشوقه است . آنهم صفت مذموم او . بعلاوه این‌نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه بابیت ٦ میشود .

٦٤٦

۱ــ به چشم کرده‌ام ابروی ماه سیمائی	خیال سبز خطی نقش بسته‌ام جائی
۲ــ زهی خیال که منشور عشقبازی من	از آن کمانچهٔ ابرو رسد به طغرائی
۳ــ سرم ز دست بشد چشم ازانتظار بسوخت	در آرزوی سر و چشم مجلس آرائی
٤ــ مکدر است دل، آتش به‌خرقه خواهم‌زد	بیا ، ببین ، که کرا میکند تماشائی
٥ــ مرا که از رخ او ماه درشبستان است	کجا بود به فروغ ستاره پروائی ؟
٦ــ عنان دل به‌کسی داده‌ام من درویش	که نیستش به‌کس از تاج وتخت پروائی
۷ــ فراق ووصل‌چه‌باشد؟ رضای دوست‌طلب	که حیف باشد از او غیر او تمنائی
۸ــ به روز واقعه تابوت ما زسرو کنید	که میرویم به داغ بلند بالائی
۹ درر ز شوق برآرند ماهیان به نثار	اگر سفینهٔ حافظ بری به دریائی

*

۱۰ــ درآن مقام که خوبان‌زغمزه تیغ زنند	عجب مدار سری اوفتاده در پائی

یاد داشت تحقیقی :

۱ د ــ سبز خطی . ك : سبز خط
ن ل : سروقدی .

متن صحیح و مرجح است . ك (برعکس‌مواردی که کسرهٔ ممدود را بوسیله حرف ی درکتابت نشان میدهد) اینجا حرف ی (وحده) را از قلم‌انداخته عملا به‌کسرهٔ ممدود مبدل کرده است . ولی قرائت متن دقیق و روشن است و این تغییر غلط‌است . متن از نسخه بدل دوم نیز بهتر است زیرا با

« نقش » که بعداً در همین مصرع میایـد اینجـا« خط » مناسبت دارد درحالی‌که « سروقدی » فاقد این مناسبت است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلـب‌منابع است .

۲ـ زهی خیال . م ص خ ی ب ن ك ع : امید هست .
ل ق : زهی کمال .

نسخه بدل اول بسیارخوب است . برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . ولی متن را از نظر معنـی حافظوارتر میدانم . برای اینکه منشور عشقبازی ازآن کمانچهٔ ابرو به‌طغرائی برسد (معشوق عالیمقام وبه دستگاه سلطنت نزدیك است) کدام مطلب حافظوارتر است ، «امید هست » یا « زهی خیال » ؟ من گمان میکنم دومی ، وگرنه احتیاجی نبود کـه‌تا این اندازه تعبیراتی برای علو مقام معشوق بکار برده شود . متن مطابق ضبط ط س است . این دونسخه‌خطی درضبط این قرائت بهرحال خدمت‌شایانی به حافظ کرده‌اند . نسخه بدل دوم نیز درحد خـودقرائت متن را تأیید میکند .

اینکه نسخـه بدل دوم منحصراً در ل ق‌یافت میشود اولا میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . ثانیاً ثابت‌میکند که ل (با آنکه بنایش برجمع‌آوری حداکثر غزلها و غیرغزلها وابیات و نسخه بدلهـا بـدون‌تشخیص اصالت بوده است) به منابع دقیق ومعتبری هم دست داشته است و نمیتوان آن را از حیث متن‌اصیل حافظ نادیده گرفت . باری ، نسخه بـدل دوم که شباهت فراوان به قرائت متن دارد قـرائت‌مستقلی است و بسیارخوب است . ل ق که منابـع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حـافظ‌کرده‌اند . میگویند اگر منشور عشقبازی من از آن کمانچهٔ ابرو به طغرائی برسد سمت کمال خواهـدیافت . ولی « زهی خیال » را لطیفتر وحافظوارتر از آن میدانم .

۲ـ منشور . خ : منصور . اگر غلط چاپی‌نباشد اشتباه سادهٔ کتابتی است . بهرحال مردوداست .

۲ د ـ ازآن . ل : ازین . چون «کمانچهٔ‌ابرو » در دسترس نیست اشاره بدور اینجا مناسبتر از اشاره به‌نزدیك است .

۲ د ـ کمانچهٔ ابرو . ی : کمان دو ابرو . متن آشکارا مرجح است . نسخه بدل دوابرو را به‌یك کمان تشبیه‌کرده است که چندان دقیق نیست .

۳ ـ سرم . ك : دلم . غلط است زیرا درمصرع دوم « سروچشم »داریم‌که تکرار عمدی ولطیف «سروچشم» درمصرع اول است .

۳ـ زدست بشد . ی ن ك ق عه : زدست شدو. نسخه بدل ضعیفی است زیرا این مصرع به‌دو قسمت تقریباً متقارن تقسیم شده است و « بسوخت »درقسمت‌دوم « بشد » را در اینجا تأیید و تقویت میکند . نسخه بدل هیچ نوع رجحانی برمتن ندارد ومتن‌مطابق‌ضبط اغلب منابع است .

۳ـ چشم از انتظار بسوخت . ل : چشم ز انتظار بسوخت
ق : چشم انتظارم سوخت
ك : چشم انتظار بسوخت
ن : دل ز انتظار بسوخت

متن مرجح است . تلفظ ل (چشم زن ...) قدری ثقیل است ومتن (چشم از ن ...) روانتر و طبیعی‌تر از آن است . ق (چشم انتظار) تصرف‌جدید است . « چشم انتظار » تعبیر حافظواری‌نیست. این ایراد عیناً بر ك نیز وارد است . ن نیزکه «دل» به‌جای « چشم » گذاشته است مردود است زیرا در مصرع دوم در محل متقارن با این کـلمه «چشم »آمده است و همه منابع دیگر نیز اینجا « چشم » ضبط کرده‌اند . دلیلی برای عوض‌کردن « چشم » به «دل» دراین محل موجود نیست .

۳ د ـ در آرزوی . ك : در انتظار . متن‌قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . این نسخه بدل

به اغاب احتمال تکرار اشتباهی کلمهٔ « انتظار » است که در مصرع اول گذشت .

۳ د ــ مجلس آرائی . م : ماه سیمائی . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی ازحینی تکرار کلمهٔ آخر مصر اول مطلع است . متن چیزی برمعنی غزل‌میافزاید و مطابق ضبط اغاب منابع است . ازینرو آن را رویهمرفته مرجح میدانم . محتمل است که کاتب م اشتباهی حافظه‌ای کرده اینجا همان کلمات مطلع را تکرار کرده باشد .

٤ ــ مکدر است دل . ن عه : مگر زدست دل. شاید این نسخه بدل غاط نباشد ولی به اغاب احتمال غاط خوانده خود متن است . بهر حال متن قویتر ومناسبتر است و مطابق ضبط اغاب منابع است .

٤ ــ خرقه . س : حرقه . اشتباه ساده کتابتی‌در نقطه‌گذاری است . آنچه به پدید آمدن این اشتباه کمك کرده است شاید نزدیکی معنی «آتش» و «حرقه» باشد .

٤ د ــ بیا ببین . ص س ن له خه عه : بیا بیا. این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و « ببین » با «تماشائی » مناسبتر از « بیای » دوم است .

٤ د ــ که کرا میکند . ع : که کری میکند
ط : که کدا میکند
ك : که اگر میکنی
ل ق : تو اگر میکنی .

متن صحیح و همه این نسخه بدلهامردود است.« کرا کردن» یعنی ارزش داشتن و شایسته بودن . ع (کری) ممکن است املای غاط خود متن باشد ولی‌به این صورت بیمعنی و به اغاب احتمال اشتباه کتابتی یاچاپی است . ط نیز به تمام احتمال اشتباه سادهٔ‌کتابتی و غاط نوشتهٔ خود متن است . ك شاید با معنی « کرا » آشنا نبوده آن را به « اگر » تبدیل کرده‌است تا به خیال خودش متن را اصلاح کند و بالنتیجه متن معنی بدهد . ل ق براین « اصلاح » کاذب تبدیل‌غیر لازم و غیر فصیح «که» به «تو» را نیز افزوده است . اینکه نسخه بدل چهارم فقط در ل ق یافت‌میشودنشان آن‌است‌که ق تا چه‌اندازه به‌پیروی ازدقایق ضبط ل مقید بوده است .

۵ ــ رخ او . ل ق : رخ تو . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغاب واقدم منابع است ومرجح است . اصلا در سرتاسر این غزل‌معشوقه بعنوان شخص سوم مورد اشاره قرار گرفته‌است ودلیلی ندارد اینجا استثنائاً مورد خطاب واقع شود .ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود اولا میرساند که ممکن است تصرف جدید و بهرحال‌غیر لازم باشد ، وثانیاً نشان آن است که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۵ ــ تمام مصرع . ط : مرا که از رخ توهمچو مه شبستان است .
ك : مرا که از رخ ماهی‌که در شبستان است .

ط غاط نیست ولی پیچیده وضعیف است . شایدنسخه بدل اصیل ولی مردود خود حافظ باشد . ك مغلوط و بیمعنی است . مردود است .

۵ د ــ کجا بود . ط : کجا برد . اشتباه جزئی کتابتی است و مردود است .

٦ ــ عنان دل . غیراز م : زمام دل . این البته‌بسیار خوب نسخه بدلی است واین رجحان را نیز دارد که مطابق ضبط همه منابع سوای یکی از آنها (م) است . ولی متن را رضایت بخش میبابم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٦ ــ به کسی . ن : به یکی . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . ولی متن قویتر و فصیحتر است و

معنی وسیعتری میدهد . بهر حال ن که یگانه منبع من‌است که این نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٦ ــ درویش . ل ق : مسکین . در مقابل«تاج و تخت » (یعنی اشاره به شاه) که در مصرع دوم آمده است اینجا البته «درویش» مناسبتر از مسکین‌است . متن این رجحان را نیز دارد که مطابق ضبط اغـلب منابع است . نسخه بدل که جز در ل ق در هیچجا ضبط نشده است بهاغلب احتمال تصرف جدید و بهر حال غیر لازم است . ضمناً اینکه نسخه بدل در هیچجا غیر از ل ق یافت نمیشود نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است .

٦ د ــ به کس از . ن : به خود از
ك : به کسی
ن معنائی درست معکوس آنچه مطلوب استمیدهد ومردود است . ك اشتباه ساده کتابتی است .

٦ د ــ پروائی . ص : سودائی . توجه شود که‌این بیت با بیت ٥ مستلزم تکرار قافیه است . شاید ص خواسته است این عیب را رفع کند ولی «سودائی»معنی مناسبی نمیدهد ودراین محل عاری از فصاحت است . قضیهٔ اصالت ابیات ٥ و ٦ باید در مراحل‌بعدی انتقاد متن حافظ مورد مطالعه واقع شود .

٧ ــ فراق و وصل . ط : فراق وصل . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٧ ــ تمام مصرع . س : نعیم خلد چه باشدوصال دوست طلب .
نسخه بدل غلطی است و معنی مطلوب رانمیرساند . چون در مصرع دوم گفته شده است که از او غیر از خود او نباید چیزی تمنا کرد اینجا البته«رضای دوست» صحیح‌است و«وصال دوست» جریان معنی را درست معکوس میکند . همچنین معلوم است که‌آنچه نباید خواست « فراق و وصل » است . سخن از « نعیم خلد » با جریان معنی دراین بیت بکلی غیرمربوط است . نسخه بدل مردود است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٧ د ــ غیر او . ص : غیر از و . این بسیارخوب‌نسخه بدلی‌است وتفاوت چندانی بامتن‌ندارد . ولی متن را قدری فصیحتر میدانم . شاید هم کاتب ص«از» را که قبلا در همین مصرع داریم اینجا اشتباهاً تکرار کرده است و دونوبت «ازو » در مصرع وارد کرده‌است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه است . ازاینرو متن را مرجح میدانم .

٨ ــ تابوت ما . س : تابوت من . این بسیارخوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع من است که‌آن‌را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . **ولی در حافظ اطلاق‌ضمیر جمع برشخص مفرد به تکرار** صورت گرفته است و متن نیز در حقیقت همان معنی‌این نسخه بدل را میدهد . چون متن بر طبق ضبط اغلب منابع است و ضمناً با « میرویم » که به صیغه‌جمع‌است مناسبت بیشتری دارد آن را مرجح میدانم و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٨ د ــ که میرویم . ك ل ق : که مرده‌ایم . نسخه بدل خوبی نیست زیرا گوینده هنوز نمرده است. این قرائت گوئی تصرف جدید و نسبت به متن بهرحال‌ضعیف است . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

٨ د ــ به داغ . ط : ز داغ . متن دقیقتر است و معنی عمیقتر و وسیعتری میدهد . بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٨ د ــ بلند بالائی . ص : بلند بائی . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف «لا» است و وزن شعر را خراب و عبارت را بیمعنی میکند .

۹ ــ درر ز شوق . ن : گهر ز بحر
س : گهر ز شوق
ك : دری ز بحر
ی : دو روز شوق .

نسخه بدلهای سوم و چهارم غلط نوشتهٔ قرائت‌متن هستند و مردودند . ن نیز مردود است زیرا در مصرع دوم «دریائی» داریم و اینجا « بحر » مستلزم‌تکرار معنوی میشود ودر حقیقت کلمهٔ زائدی است . س بسیار خوب نسخه بدلی است ولی «درر» مطابق‌ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۹ ــ تمام مصرع . ل ق : ز شوق سر بدر آرندماهیان از آب . تصرف جدید وضعیفی است و حاکی از مفهوم کاملا ناحافظواری است . شاید اصل مطلب‌این بوده است که ل ق « درر ز شوق » را در دست نداشته یادرست درك نکرده‌اند . بهر حال اینکه این‌نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد کــه ق تا چه اندازه به پیروی از دقایق متن ل مقید بوده‌است .

۹ د ــ بری . ص خ ی ن ك ل ق : رسد .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن قدری شخصی تر و به همین دلیل قویتر است . متن بر طبق‌ضبط م ط س ب عه است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ ز غمزه . س ب ك ل ق : به غمزه . این‌بسیار خوب نسخــه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط ط خ ی ن ع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ ــ تیغ . س عه : تیر . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است وبا «غمزه » که به معنی مژگــان است مناسبت خاص دارد . ولی نکتهٔ مهمتر آن است که‌در مصرع دوم اشاره به « سری اوفتاده دریائی » شده است واین با «تیغ» مناسبتر است تا با « تیر » .متن مطابق ضبط اغلب منــابع (ط خ ی ب ن ك ل ق ع) است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم.

۱۰ ــ زنند . ط : کشند . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . ولی «زنند » با «غمزه» متناقص نیست در حالی که «کشند» متناقض است . متن مطابق‌ضبط همه منابع سوای‌ط نیزمیباشد . ازینرو مرجح‌است.

۱۰ د ــ تمام مصرع . ك : عجب مدار که سراو فتاده برپائی
ل ق : عجب مکن زسری‌کاوفتاده درپائی

هردو نسخه بدل مردود است . «که سر»(بجای « سری ») نسخه بدل اول را مغلوط و بیمعنی میسازد . از آن گذشته سر «در» پا میافتد نه« بر» پا . ل ق تصرف جدید و ضعیف است . «عجب مدار » حافظ وار و «عجب مکن » ناحافظوار است .تغییر قسمت اخیر مصرع نیز چنانکه دراین نسخه بدل صورت گرفته‌است هیچ لزومی ندارد و متن را بهتر ازآنچه هست نکرده است . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .

ضمناً اینکه نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٦٤٧

۱ ــ ای دل گراز آن چاه زنخدان بدر آئی | هر جا که روی زود پشیمــان بدر آئــی
۲ ــ شاید که به آبــی فلکت دست نگیرد | گر تشنه لب از چشمهٔ حیــوان بدر آئــی
۳ ــ هش دار که گر وسوسه نفس کنی گوش | آدم صفت از روضــهٔ رضوان بدر آئــی

٤ ــ جان میدهم از حسرت دیدار توچون شمع	باشد که چو خورشید درخشان بدرآئــی
٥ ــ چندان چــو صبا بر تو گمــارم دم همت	کز غنچه چو گل خرم و خندان بدرآئــی
٦ ــ از تیره شب هجر تو جــانم به لب آمد	امید کــه همچــون مه تابان بــدر آئــی
٧ ــ در خــانهٔ غم چند نشینی ز مــلامت	وقت است که از دولت سلطان بدر آئــی
٨ ــ برخاك درت بستهام از دیده دو صد جوی	تا بو که تو چــون سرو خرامان بدر آئــی
٩ ــ حافظ مکن اندیشه که آن یوسف خوبــان	باز آید و از کلبــهٔ احــزان بدر آئــی

یادداشت تحقیقی :

١ ــ ای دل گر از آن چاه . ل : ای دل اگر از چاه . متن مرجح است زیرا بوسیلهٔ «آن» معنــی وسیعتری وروشنتری میدهد وبعلاوه به زنخدان معینیاشاره میکند . در نسخه بدل زنخدان ممکن است هر زنخدانی باشد واین از قدرت و لطف شعر میکاهد .

١ د ــ زود پشیمان . ی ب : بازپشیمان . اینبسیار خوب نسخه بدلی است **ولی کمتر جای شك است** دراینکه متن قویتر از آن است و معنی وسیعتریمیدهد . بهر حال ی ب که منافع منحصر من از حیث ضبط این نسخه بدل جالب (و محتملا اصیل) هستندخدمتی به حافظ کردهاند . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در ی ب یافت میشود نشان میدهد که ممکناست این دو نسخه خطی از حیث اصل متنی به یکدیگر نزدیك باشند . قرائن دیگر دال براین مطلب در ضمناین مطالعه مشهود افتاده است و توجه خوانندگان را به بعضی از آن موارد جلب کردهام .

٢ ــ فلکت . ب : خضرت . به نظر من این نسخه بدل غلط است . درست است که ذکر از «چشمهٔ حیوان» دراین بیت بمیان آمده است ولی سیاق معنیروشن میکند که کلمهٔ صحیح اینجا « فلك » است نه «خضر» . بیت میگوید « اگر تو آنقدر به اصطلاح بیکفایت یا ناقابل باشی که باوجود رسیدن به چشمهٔ آب حیات بازهم از آنجا تشنه لب بیرون بیائی آنوقتحق خواهد بود اگر فلك نیز برای رفع تشنگی تو آبی (البته غیر از آب حیوان) بتو ندهد .» مخاطب دراین بیت شخص شبیه اسکندر است . آب حیات در اختیار « فلك » نیست ، واز طرف دیگر خضر درخارجاز چشمهٔ حیوان نمیتواند آب حیات بهکسی بدهدواصلا در ظلمات و برلب چشمهٔ آب حیات خضر ساقی آنآب نیست که اشخاص دیگر را از آب حیات سیراب کند .

٢ ــ دست نگیرد . ن ل ق : دست بگیرد .نسخه بدل غلط است ومطلب اصلی بیترا که ناشایستگی مخاطب است از میان میبرد . اشاره به شخصی بعملآمده است که چون تشنه و محروم از لب چشمهٔ آب حیات برگشته است شایسته نیست که آسمان نیز براوببارد و تشنگی اورا رفع کند . اگر گفته شود «حالا که از لب چشمهٔ آب حیات تشنه برگشتی شایستــهاست که از آب باران سیراب بشوی» مطلبی بسیار مشکوك ومبتذل گفته شده است . متن (نگیرد) مطابقضبط اغلب واقدم نسخ است و صحیحاست .

٢ د ــ گر تشنه لب از چشمهٔ . ص : گرتشنهاز آن چشمهٔ . غلط است . چشمهٔ حیوان مشخص است و یکی بیش نیست . صحیح نیست که بوسیلهٔ «آن»یا «این» مورد اشاره قرار بگیرد .

٣ ــ وسوسهٔ نفس . م ص خ ل ق : وسوسهٔعقل . غلط است . آدم به وسوسه «نفس» عمل کرد . اساساً «عقل» وسوسه نمیکند . متن مطابق ضبط ط یب ن ك ع له خه است و صحیحاست .

٤ ــ میدهم . ط : میدهد . نسخه بدل سستیاست . معلوم نیست فاعلش کیست . متن رضایتبخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

٤ ــ چون شمع . م صط خ ی ب ك ع : چونصبح . غلط است . شمع است که میمیرد تا روز برآید . بیت ذیل ملاحظه شود :

صبح در شعر حافظ بلکه اصلا در شعر فارسی‌نمیمیرد . همچنین بعید می‌بینم که « صبح کاذب » اینجا منظور باشد . در شعر حافظ همچوقت کلمۀ«صبح» بمعنی «صبح کاذب» بکار نرفته‌است . متن (شمع) مطابق ضبط منحصر در ن است . این نسخه‌خدمت شایانی به حافظ کرده است واین بیت را از اغتشاش وابهام نجات بخشیده است .

٤ ـ حسرت دیدار تو چون شمع . ق : حسرت‌دیدار چون صبح
ل : حسرت‌آن لعل روان بخش .

یادداشت قبل دیده شود . آنجا اظهار نظرکردم که «شمع» صحیح و «صبح » غلط است ق اشتباهی کرده « تو » را بعد از « دیدار » از قلم‌انداخته است . ل تصرف جدید وناشیانه‌ای کرده ارتباط معنوی میان دو مصرع را قطع کرده است . هردونسخه بدل مردود هستند .

٤ د ـ باشد که خه : تابو که . توجه شودکه‌همین دو قرائت (منتها بترتیب عکس اینجـا) برای آغاز مصرع دوم بیت ۸ نیز در نسخ ضبط شده‌اند .صحیح آن است که یکی از این قرائتها برای یك‌بیت و قرائت دیگر برای بیت دیگر اختیار شود . من دراین اختیار رأی اغاب نسخ را در هردو مورد پیروی کرده‌ام . پس در بیت حاضر « باشد که » برای متن‌مرجح است .

٥ ـ چندان چو صبا . ط ل ق : تا کی چوصبا . متن قویتر وروشنتر است و مطابق ضبط اغاب منابع نیز هست . نسخه بدل مستلزم آن میشود که تمام‌بیت حالت استفهام پیداکند واین از قدرت وروشنی بیت میکاهد .

٥ د ـ خرم . لك : خورم . املای جالبی است‌در چند مورد دیگر درنسخۀ لك یافت میشود ودرحد خود مؤید اصالت نسبی متن این نسخه است . ضمناًمیرساند که تلفظ اصلی این‌کلمه «خرم» به‌ضمۀممدود بعداز خ بوده است نه به تشدید راء .

٥ د ـ تمام مصرع . ط : تا تو ز چمن سروخرامان بدرآئی . نسخه بدل آشکارا مغلوطی است . مردود است .

٦ ـ از تیره شب . خ ی ب ن لك ل ق ع : درتیره شب . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی فقط تعیین موقع میکند و میگوید دراین هنگام بود که‌جان من برلب رسید . متن علت برلب رسیدن جان را نشان میدهد وازینرو به نظر من قویتر از این نسخه‌بدل است و معنی وسیعتری میدهد . متن برطبق ضبط م ص است . این دو نسخه خطی که منابع منحصر من ازحیث ضبط قرائت متن هستند به هر حال خدمتی‌به‌حافظ کرده‌اند .

٦ ـ هجر تو جانم . لك : هجرت جانم .مردود است زیرا مستلزم وقوع سکته عروضی (آن‌هم بدون لزوم) میشود و سکتۀ عروضی سخت ناحافظوار است .

٦ د ـ امید که همچون . غیر ازی : وقت‌است که همچون . توجه شود که «وقت‌است »نخستین کلمات مصرع دوم بیت ۷ میباشد . صلاح نیست که‌عین همان کلمات در همان موضع مصرع اینجا نیز بیاید . متن رضایت بخش است وازین تکرار احترازمیکند . ی که یگانه منبع من است که صورت متن‌را ضبط کرده است خدمت شایانی به حافظ کرده است.

٦ ـ که همچون مه تابان بدرآئی . له : که‌چون دولت سلطان بدرآئی . نسخه بدل غلط و مرود است معنی نمیدهد و قسمت آخر مصرع دوم بیت ۷ راتکرار میکند .

٧ ـ ز ملامت . ی لك ل ق : به ملامت .
خه عه : و ملامت .

نسخه بدل دوم آشکارا مغلوط و بیمعنی است. گمان میکنم متن میگوید «به علت ملامتی که دیگران بر تو وارد میاورند در خانه غم نشسته‌ای» . نسخه بدل اول « به ملامت » معنی روشنی نمیدهد .

۸ ـ بر خاك درت . خ ع : بر رهگذرت . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ع نیز در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل جالب (وشاید اصیل) مصاب است . اما متن را مرجح میدانم زیرا در مصرع دوم « بدرآئی » داریم . این کلمه با «خاك درت »مناسبتر است تا با « رهگذرت » . متن گوئی میگوید « در خانهٔ تو را آب پاشی کرده‌ام تا تو از خانه بیرون بیائی .» متن مطابق ضبط اغاب منابع نیز هست .

۸ ـ دو صد جوی . ب : دو صد جو .
ی : جو صد جوی

ی غلط آشکار است . کاتب حرف ج را که در اول «جوی » میآید قبلا نیز بجای نخستین حرف «دو » گذاشته است و نمونهٔ خوبی از تکرار قبل‌ازوقوع خود کلمه (یا حرف) در بیت بدست داده‌است. متن را از ب بهتر میدانم زیرا وزن شعر اینجا اقتضامیکند که سیلاب آخر مصرع اول درازتر از اندازهٔ عادی باشد . حافظ متوجه این نکته بوده ودراین مواردار یاء تطویل استفاده میکرده است .

۸ د ـ تابو که . ك ل خه : باشد که . متن‌مرجح است . یادداشت راجع به « ٤ د ـ باشد که » در بالا نیز دیده شود .

۹ ـ حافظ مکن اندیشه . ق : حافظ مبرامید. این نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است متن رضایت بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای این‌نسخهٔ چاپی است . پس مرجح است .

۹ ـ یوسف . ط عه : خسرو . توجه شود که‌ط عه « خوبان » را بعنوان کنمهٔ بعد آورده‌اند . اما بمناسبت «باز آید » و « کلبهٔ احزان » مسلم است که« یوسف » مورد اشاره است . پس متن مرجح است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۹ ـ خوبان . ی ب ن ك له : کنعان
خ ع : مهرو
ل ق : مصری
ص : مهروی

چون ذکر از « یوسف» و «کلبهٔ احزان »به میان آمده است معتقدم « کنعان » و « مصری » مردود است زیرا مستازم افراط در تصریح میشود . اساساً « یوسف کنعان » و « یوسف مصری » هیچوقت در حافظ بکار برده نشده است . « مهرو » نیز با«یوسف » چندان مناسب نیست واحتمال میدهم «مهرو» بمناسبت شباهت صوری غلط خواندهٔ خود «مصری»باشد . متن مطابق ضبط م ط عه است و با اینکه امتیاز مخصوصی ندارد رضایت بخش است . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . « یوسف کنعان » مردود است زیرا «یوسف کنعان » نمیتواند به خودکنعان بازگردد. ازاین حیث « یوسف مصری » بهتر از آن است . ولی توصیف « یوسف » به «مصری» نیز خالی از تصنع‌نیست . « مهرو » را بعنوان صفت «یوسف» هیچ نمیپسندم . دراین میان «خوبان » از همه این نسخه‌بدلها کم عیب‌تر است .

٦٤٨

۱ـ می‌خواه و گل افشان‌کن ، از دهر چه‌میجوئی؟ — این گفت سحرگـه گل ، بلبل تو چه میگوئی ؟
۲ـ مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقـی را — لب‌گیری و رخ بوسی ، می‌نوشی و گل بوئـی
۳ـ تا غنچهٔ خندانت دولت بکـه خواهد داد — ای شاخ گـل رعنـا از بهـر کـه میروئـی

٤ شمشاد خرامان کن ، آهنگ گلستان کن	تا سرو بیاموزد از قد تو دلجوئی
٥ـ چون شمع نکوروئی در رهگذر باد است	طرف هنری بربند از شمع نکوروئی
٦ـ آن طره که هرجعدش صد نافهٔ چین ارزد	خوش بودی اگر بودی بوئیش زخوشخوئی
٧ـ امروز که بازارت پرجوش خریدار است	دریاب و بنه گنجی از مایهٔ نیکوئی
٨ـ هرمرغ به دستانی در گلشن شاه آمد	بلبل به نواسازی حافظ به دعاگوئی

یادداشت تحقیقی :

۱ د ـ تمام مصرع . عه : این گفت سحربلبل،ای گل تو چه میگوئی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . متن برطبق ضبطاغلبواقدم منابع است . پس مرجح است .

۲ د ـ می نوشی و . ط : می نوش و . غلطساده و آشکار کتابتی است .

۲ د ـ گل بوئی . ل : گل جوئی . نسخه بدلسستی است . گل برای بوئیدن است نه برای «جستن» (= جستجوکردن) . با « گیری ، بوسی ونوشی »البته « بوئی » مناسبتر از « جوئی » است . نسخهبدل مردود است .

۲ د ـ تمام مصرع . ن عه : لب بوسی ومینوشی ،رخ بینی وگل بوئی . نسخه بدل خوبی است ولی گوئی صورت قبلی قرائت متن است . «رخ بینی»سستاست ودر متن به «رخ بوسی » تبدیل شده است . ازطرف دیگر « لب بوسی » که دراین نسخه بدلاستدر متن به « لبگیری » تغییر یافته است . ن که یگانه منبع خطی من است که این مصرع علیالبدل راضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است و عه درتکرار این قرائت درحد ضبط یك نسخه بدلجالب ومحتملا اصیل مصاب است . چنانکه بتکرار متذکر شدهام چاپ پژمان ازحیث ضبط نسخه بدلهایمنسوب به حافظ بسیار غنی است . بهرحال متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .پس آنرا مرجح میدانم .

۳ ـ تا غنچه . ل : ای غنچه . اشتباه سادهکتابتی است ومعنی نمیدهد .

۳ ـ خواهد داد . له : خواهد بود . اشتباهساده کتابتی است ومعنی نمیدهد .

٤ ـ کن آهنگ . خ ع : کن وآهنگ . اینبسیار خوب نسخه بدلی است ولی « واهنگ » را خیلی خوشاهنگ نمییابم . بهرحال متن رضایتبخشاست و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوضکردن آن نمیبینم . خ که یگانه منبع من استکهاین نسخه بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ضمناً این که این نسخه بدل فقط درخع یافت میشود نشان میدهد که ع تا چه اندازه مقید بهتکرار دقایق ضبط خلخالی بوده است .

٥ ـ تمام بیت . معتقدم که این بیت از خودحافظ است ولی بدل مردود بیت ۷ است . بحث در این باب باید موکول به فرارسیدن مرحلهٔ مطالعهدرباب اصالت ابیات منسوب به حافظ بشود . عجالتاً این یادداشت فقط جنبهٔ تذکر درباره موجودبودن اینمسئله و خلاصه نظر من دراین باب دارد . بههرحال این دو بیت نمونه خوبی از موجود بودن هردوصورتمردود و نهائی از بیت واحد در حافظ است و ثابت میکند که فقط صورت پاکنویس نشدهٔ اشعار حافظ دردست نخستین نساخ قرار گرفته است .

٥ ـ چون شمع . له : این شمع . متن آشکارامرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ ـ در رهگذر . ط : بررهگذر . این بسیارخوب نسخه بدلی است وبیت ذیل درحد خود آن را تأیید میکند :

به بوی مژدهٔ وصل تو تا سحر همه شب	به راه باد نهادم چراغ روشن چشم .

با اینهمه معتقدم که متن روشنتر است . ضمناًچون برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح است .

۵ د ــ **طرف هنری . ق : طرف کرمی .** ق‌بسیار خوب فکری کرده و به‌موضوع اصلی این بیت از متن هم نزدیکتر شده است . ازاین حیث خدمتی‌به‌حافظ کرده است . ولی اصولا بحث راجع به نسخه بدلهای این بیت جزئی از بحث کلی‌تر دربارهٔ اصالت‌این بیت است وازحوصلهٔ کتاب حاضر خارج است . یادداشت راجع به « ۵ ــ تمام بیت » دربالا دیده‌شود.

۵ د ــ **از شمع نکوروئی . م ط : از مایهٔنیکوئی**
ل : از طورنکوروئی
ق : از نقــدنکوروئی
عه : از شمع‌نکوخوئی

« شمع نکوروئی » تکرار کلماتی است که‌درمصرع اول نیز آمده بود و به تعبیری تأیید همان کلمات است . نسخه بدل اول عین کلمات نهائی بیت ۷نیز هست . سه‌نسخه بدل دیگر نتیجهٔ کوشش مصححان برای احتراز ازتکرار قافیه میان ابیات ۵ و ۷ است.قضاوت نهائی‌دربارهٔ متن این دوبیت‌موکول‌به‌فرارسیدن مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظاست . عجالتاً « شمع نکوروئی » که مطابق ضبط خ‌ع است ازتکرار قافیه با بیت ۷ اجتناب میکند و بامصرع اول نیز مربوط است وهیچیك از نسخه بدلها (شاید سوای ق) برآن رجحانی ندارد و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در خ‌ع یافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه‌مقید به‌پیروی از دقایق متن خلخالی بوده است . ص‌ی‌ب‌ن این بیت را ضبط نکرده‌اند .

۶ ــ **هرجعدش . ل : هرمویش .** متن دقیقتراست . درادبیات منظوم فارسی معمولا به مجعدبودن « طره » اشاره میشود ولی به تارهای موی طره اشاره‌نمیشود . نسخه بدل تصرف جدید و سستی است . مردود است .

۶ ــ **چین ارزد . ص‌خ‌ن : چین دارد .**
ق : چین آورد .

متن قویتر و لطیفتر از هردونسخه بدل است‌وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است. « نافه داشتن » تعبیر شاعرانه نیست . « نافه‌آوردن »غلط آشکار است .

۶ ــ **تمام مصرع . ط‌عه : آن نافهٔ مشگ‌افشان‌کاندر سرزلف توست .** این بسیار خوب نسخه بدلی‌است ومیتوان محتمل دانست که از خود حافظ باشد . ط‌که یگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط کــرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و عه در تکرار این‌قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است. ولی « خوشخوئی » را که درپایان بیت قراردارد بــاهیچیك از این دو قرائت چندان مناسب نمی‌بینم . « طره خوشخو » یا « نافه خوشخو » حافظوار نیست.بالاخره مصرع علی‌البدل رجحانی برصورت متن ندارد وچون صورت متن مطابق ضبط اغلب منابع است دلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ **پرجوش . ط : پرجوش و .** اشتباه ساده‌براثر افزایش « و » بعداز « پرجوش » است . ط معنی نمیدهد .

۷ د ــ **دریاب وبنه . خ‌ی : دریاب بنه .** اشتباه‌ساده براثرحذف « و » ازمیان این دوکلمه است .

۸ ــ **شاه آمد . ص ی ب ن : شاه آیند**
ط : شاه آید
ل : شاد آیند
له : شادابند .

چون در مصرع دوم « دعاگوئی » داریم وهمچنین بنابرضبط اغلب واقدم منابع ، کمتر جای‌شك

است دراینکه کلمه اول دراین قسمت متن « شاه »است . پس نسخه بدلهای سوم و چهارم مردود هستند. ولی هردونسخه بدل اول و دوم خوب است . متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است. دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ نواسازی . م : نوای خوش .
ص‌ن‌عه : غزل خوانی

م بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « نواسازی » با « دعاگوئی » درآخر بیت مناسبت بیشتری دارد . م که یگانه منبع من است که این نسخه بدل‌را ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است . نواسازی را برای بلبل مناسبتر از «غزلخوانی»میدانم ولی این‌هم خوب نسخه بدلی است .

۸ د ــ دعاگوئی . خ ع : غزل‌گوئی . درپیشگاه شاه « دعاگوئی » مناسبتر از « غزل‌گوئی » است . متن مطابق ضبط اکثر منابع نیز هست . اینکه‌این نسخه بدل فقط در خ‌ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط‌خلخالی‌بوده است .

٦٤٩

۱ــ به فراغ دل زمانی نظری به مــاهروئی — به از آنکه چتر شاهی همه عمر و های وهوئی
۲ــ بخدا که رشکم آید به‌رخت زچشم‌خویشم — که نظر دریــغ بــاشد به چنان لطیف روئی
۳ــ دل من شد و ندانم چه شد آن غریب ما را — که گذشت عمرو نامــد خبرش زهیچ سوئی
٤ــ نفسم به آخر آمد نظرم ندید سیرش — بجز این نمانــد دل را هــوسی و آرزوئی
٥ــ نه بداست با جوانان به چمن شدن ولیکن — هوس جمال خوبــان نرود به هیچ روئــی
٦ــ مکن ای صبا مشوش سرزلف دلــبران را — که هزار جان حافظ به فدای تارموئــی

*

۷ــ ببرید ناتــوان را به طبیب آدمی‌کش — که چومردنیست باری به نظــاره‌ای چواوئی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

پیشوای حافظشناسان و خدمتگزاران به‌حافظدر قرن چهاردهم هجری شمسی مرحوم سیدعبدالرحیم خلخالــی در دیباچــه برچاپ حــافظ خــودش(صفحه کز = ۲۷) راجع به‌این غزل نوشته است‌که « از امیرخسرو دهلوی است ». حاشیه پاورقی اونیز که دربارهٔ همین موضوع است چنین است :

« بعداز تذکر آقای رشید یاسمی‌بدیوان غزلیات امیرخسرو دهلوی که بسیار کهنه و ممتاز است مراجعه کرده عین این غزل باتخلص خسرو دیده شد . »

آقای پژمان درچاپ خود (یادداشت پاورقی۳۷۰) توضیح داده‌اند دیوان مورد اشاره خلخالی نسخه خطی کتابخانه مجلس میباشد .

متأسفانه هیچیك ازاین دو ادیب حافظشناس‌تصریح نکرده‌اند کــه تاریخ کتابت نسخه دیــوان امیرخسرو (اگر تاریخی دارد) چیست . ازگفته‌مرحوم خلخالی که دیوان را فقط « بسیار کهنه و ممتاز » خوانده است چنین برمیاید که تاریخ‌کتابت‌ندارد وگرنه به‌اغلب احتمال با دقت خاص خود آن تاریخ را ذکر میکرد . به‌هرحال الساعه برای مــن‌معلوم نیست که زمان کتابت این نسخه از دیــوان امیرخسرو پیش‌از زندگی حافظ و یا لااقل پیش‌ازدوران شاعری حافظ بوده است یا نه . اگر نبوده باشد پیداشدن این غزل درآن نسخه ممکن است بجای تعلق‌این غزل به امیرخسرو برساند که غزلی از حــافظ به‌اشتباه در دیوان خسرو وارد شده است . چنانکه‌چندسطر دیگر از مقدمهٔ مرحوم خلخالی (ازهمان صفحه) حاکی است:

« تحقیق کامل درموضوع این‌قصاید وغزلیات وابیات مشکوکه که آیا از خواجه است یا از شعرای دیگر موقوف به‌فراغت‌بال‌و وقت زیاد وتهیه وسایل لازمه است . وتا دواوین شعرای غزل‌سرا به خط‌خودشان بدست‌نیایدنمیتوان دراین موضوع حکمیت قطعی کرد . »

من به سهم خود علائمی از عدم تعلق این غزل‌به حافظ درمتن غزل مشاهده میکنم ولی نمیتوانم دراین باب بقول مرحوم خلخالی « حکمیت قطعی »کنم . ازاینرو معتقدم که باید عجالتاً این غزل را جزو اشعار مشکوك منسوب به‌حافظ قرارداد تا بعداً تکلیف‌آن روشن شود .

پس وارد شـدن در بحث مشروح دربارهٔ نسخه بدلهای آن را زائد میدانم و با ارائه صورت‌نسبتاً منقحی از آن چند نکته را دربارهٔ قرائتهای مختلف‌عمده منسوب به‌آن ذیلا متذکر میشوم .

ضمناً م‌خ‌س‌ب ازمنابع خطی من این غزل راضبط نکرده‌اند . واین تاحدی مؤید عدم تعاق آن به‌حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ ماهروئی . ع : خوبروئی . تصرف جدیدوغیرلازم است .

۱ د ــ چترشاهی . خه : تاج شاهی . این‌خوب‌نسخه بدلی است . ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است .

۱ د ــ همه عمر وهای وهوئی . لق : همه‌روز و های وهوئی . « عمر » البته قویتر از «روز» است ومعنی وسیعتری میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست . این‌که این نسخه‌بدل منحصراً در لق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی ازدقایق متن ل بوده است .

۲ ــ به‌رخت زچشم خویشم . ی : به رخم زچشم خویشم
ن : زرخت به‌چشم خود هم
ع : به‌رخت زچشم خودهم
ل ق : به‌دوچشم‌روشن خود
له : که نظر کنم به‌رویش

معنائی که منظورنظر شاعر بوده است معین‌است . میخواهد بگوید « من نسبت به چشم خودم هم که روی تورا می‌بیند حس حسادت میکنم ». ولی متن‌وهیچیك ازنسخه بدلها بطرزی صحیح و روشن این مطلب را نمیرسانند . متن مطابق ضبط اکثر منابـع(ص‌ط‌ك‌خه) است . ولی رضایت‌بخش نیست . یکی‌از مواردی که دربارهٔ تعلق این غزل به حافظ در من‌ایجاد شك میکند همین‌عبارت است . معلوم است که لق از توأم بودن « رخ » و « چشم » وناهماهنگی‌آنها (مخصوصاً درمورد اینکه « به » یا « ز » برای «رشگم آید» بکار برود وهریك ازاین دو حـرف به « چشم » برگردد یا به « رخ ») عاجز شده درصدد چاره‌جوئی برآمده‌اند . لق « رخ » را یکباره کنارگذاشته‌اند و « دوچشم روشن خود » ساخته‌اند و له « چشم » را هم ترك گفته کلمهٔ « نظر » را که درمصرع دوم موجود است اینجا باردیگر درمتن وارد کرده است . ازنظر دستورزبان فارسی و همچنین‌روشنی‌معنی این هردونسخه بدل هرچند که تصرف جدیدباشند برمتن وهرسه نسخه بدل اول مرجح هستند .

۲ د ــ که نظر دریغ باشد . ی : که نظر دریغ‌نبود . غلط است ومعنی مطلوب را معکوس میکند .

۲ د ــ چنان . لق : چنین . این نسخه بدل‌برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب است . ولی دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . ضمناًاین که این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط ل بوده است .

۳ ــ دل من . ی ك : دل ما . متـن را رویهمرفته مرجح میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

۳ ــ **چه شد آن غریب ما را . لفخهع : کهچه شد غریب ما را** . « آن » متن را قویتر و روشنتر میکند .

۳ د ــ **که گذشت عمر . ع : که برفت عمر** . این نسخه بدل برفرض هم تصرف جدید باشد خوب است ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب‌منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ **خبرش . لقخهع : خبری** . متن‌قویتروروشنتر است و معنی وسیعتری میدهد . اصلا ممکن است کاتب اشتباهاً حرف ی را که درآخر «سوئی»هست بجای آخرین حرف « خبرش » نیز نوشته باشد .

۳ د ــ **زهیچ سوئی . ن : زهیچ روئی . ط : بههیچ روئی** . متن آشکارا دقیقتر و روشنتر است . برطبق ضبط اغلب منابع (ص‌ی‌ك‌ل‌ق‌خ‌ع)نیز هست .

٤ ــ **نظرم . ص : نفسی**. به‌تمام احتمال‌تکراراشتباهی قسمت عمده « نفسم » درآغاز مصرع است . بهرحال بیمعنی ومردود است .

٤ ــ **سیرش . لقخه : سیرت**
ط : رویش
ص : رویت .

نسخه بدل اول بسیار خوب است . متن ونسخه‌بدل اول هردو از نسخه بدلهای دوم وسوم قویتر و روشنتر هستند .

٤ د ــ **دل را . غیراز ط : ما را** . متن‌قویتروپرمغزتر است . ط که یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌این غزل کرده‌است.

٥ د ــ **جمال خوبان . ع : جمال جانان**
ك : جمال ما را .

نسخه بدل اول برفرض هم که تصرف جـدیدباشد غلط نیست ولی متن را ازهردونسخه بـدل (مخصوصاً از ك) قویتر و روشنتر میدانم . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ د ــ **نرود به هیچ روئی . غیراز ك : نرودبه‌رنگ وبوئی** . نسخه بدل غلط وبیمعنی است . ك که یگانه منبع من است که صورت متن را حفظ کرده‌است خدمت دقیقی کرده این بیت را از ابهام نجات بخشیده است .

٦ ــ **سرزلف دلبران را . لق : سرزلف آن پری را**
ن : سرزلف آن پریوش .

متن برطبق ضبط اغلب منابع (ص‌طی‌ك‌ل‌ه‌ع)است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی نسخه بدل‌اول نیز خوب است .ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در لق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط ل بوده است . ن غلط نیست ولی ضعیفتر ازهردو قرائت دیگر است زیرا علامت مفعول (را) ندارد .

٦ د ــ **حافظ . ع : خسرو** . متن مطابق ضبط‌جمیع منابع من سوای چاپ پژمان است . یعنـی ص‌طی‌ن‌ك‌ل‌ق همه دراینجا « حافظ » ضبط کرده‌اند.ع ظاهراً براساس تذکری که رشید یاسمی به خلخالی داده بود این غزل را از خسرو دانسته اینجـا تخلص«خسرو» را برای این غزل ضبط کرده است . امـا خودآقای پژمان درپاورقی‌چاپ خودشان (صفحه ۳۷۱) نوشته‌اند :

« این غزل درنسخه‌های‌کهن دیوان‌حافظ هم ضبط شده است . »

درتأیید این سخن ایشان میتوانم متذکر شوم‌یکی‌از نسخ خطی من که این غزل را بنام حـافظ

(وبا تخلص او) ضبط کرده است ص است که درتاریخ ٨٤٩ هجری قمری (پنجاه وهشت سال قمری بعداز مرگ حافظ) کتابت شده است واز حیث‌اصالت‌متن از ممتازترین نسخ حافظ درجهان است .

پس دربارهٔ سلب این غزل از حافظ وبخشیدن‌آن به‌خسرو یا هرشاعر دیگری باید بیش‌ازینها دقت بخرج داد و طالب اسناد معتبرتری بود .

٦ د ــ **تارموئی** . ص‌طی : **تاره موئی** . املای‌جالبی است و ازآن جالبتر اینکه در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده است .

٧ ــ **تمام بیت** . این بیت منحصراً در چاپ‌پژمان جزو ابیات منسوب به‌این غزل ضبط شده است . متن مصرع دوم آن مغلوط به‌نظر میرسد . تکلیف‌اصالت‌آن نیز باید بموقع خود روشن شود .

٦٥٠

١ــ مخمور جام عشقم ، ساقی بده شرابی	پرکن قدح کــه بی می مجلس ندارد آبی
٢ــ عشق رخ چــوماهش در پرده راست‌ناید	مطرب بــزن نوائــی ساقی بــده شرابــی
٣ــ در انتظــار رویت ما و امیــد روزی	در عشوهٔ وصالت مــا و خیــال خــوابی
٤ــ شد حلقه قامت من تا بعدازین رقیبت	زین دردگر نرانــد مــا را به هیچ بــابی
٥ــ مخمور آن دو چشم آیا کجاست جامی ؟	بیمار آن دو لعلــم آخــر کم از جوابــی
٦ــ حافظ چه مینهی تو دل‌برخیال خوبان ؟	کی تشنه سیر گــردد از لمعهٔ سرابــی ؟

*

٧ــ دست غرض میالا برکاسه‌ای که دانی	انجام کــار نبــود از وی نصیب آبــی
٨ــ چون آفتاب رویش در دیده می نگنجد	ای دل چه سود دارد در دیــده اضطرابی ؟
٩ــ درمجلسی که خوبان جزخون می ننوشند	غیراز جگر نشاید بــریان کــند کبــابی

یادداشت تحقیقی :

١ د ــ **پرکن قدح** . ن‌ك‌له : **در ده قدح** . ص : **مطرب بزن** . متن‌ازنسخه بدل اول معنی وسیعتر وقویتری دارد و برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست.پس مرجح است . نسخه بدل دوم نیز مردود است‌زیرا متعلق به آغاز مصرع دوم بیت ٢ است .

١ د ــ **می مجلس** . ك : **می ومجلس** . اشتباه‌آشکار براثر افزایش واو زائد میان این‌دو کــلمه است .

٢ ــ **عشق** . خ‌ع : **وصف** . ص‌ك : **حسن** . آنچه « در پرده است ناید » البته « حسن » نیست . پس نسخه بدل دوم مردود است . « وصف » بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی « عشق » قویتر ازآن است . بعلاوه با « ساقی بده شرابی » که درمصرع دوم میاید« عشق » مناسبتر از «وصف» است .

٢ ــ **رخ** . ن : **رخی** . این نسخه بدل عین‌متن است منتها کاتب ن بنابررسم کتابت قدیم همزهٔ ممدود پس‌از « رخ » را به‌شکل حرف ی نوشته است .

٢ ــ **چو ماهش** . من : **چوماهست** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است وبا « رویت » دربیت ٣ و « رقیب » دربیت ٤ نیز مناسبت خاص دارد . ولی‌متن برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص‌طخ‌ی‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع) است و حافظ به صنعت التفات چندان توجهی‌نداشته‌است . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . به‌نظر من طبیعی‌تر است که خطاب به معشوقه از بیت سوم‌شروع شود .

۲ــ در پرده راست ناید . ط : در پرده راست مانده
ب : درپرده داشت نتوان
ص ك : دردیده راست ناید .

ط اشتباه کتابتی ساده است ومردود است . ب‌بسیار خوب نسخه بدلی است واز حیثی آن را ازمتن نیز قویتر میدانم . ب که یگانه منبع من است که‌آن‌را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . نسخه بدل سوم (دردیده) مخصوص دو منبع من‌است‌که درآغاز مصرع « حسن » آورده بودند . مصرع علی‌البدل ذیل را :

حسن رخ چوماهش در دیده راست نـاید

نسخه بدل مبهم و ضعیفی میدانم و مردوداست .

۲ د ــ مطرب بزن نوائی . ص : مطرب بگونوائی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را دقیقتر میدانم . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ــ ما وامیــد روزی . خی‌ن‌ل‌ق : ما وامیدواری
ب : ما و ره امیدی
ص : ما راامیددادی
طك‌له : ما را امیدواری .

این عبارت قرینهٔ « ما وخیال خوابی » که‌درمصرع دوم آمده است قرارگرفته است . آنجــا معتقدم که میان « خیال » و « خواب » کسره واقع‌است . درمصرع اول نیز همین کسره میان « امید » و « روزی » واقع است . اصولا در این نوع عبارت‌مرکب از چهارکلمه در زبان فارسی بعداز کلمه اول «و» میاید و پس‌از کلمهٔ سوم کسره . چهار کلمهٔ‌اول دربیت ذیل شاهد مثال خوبی برای این مطلب است :

من وانکار شراب این چه حکایت باشد ؟ غالبــا اینقــدرم عقل و کفایت بــاشد .

بنابراین ملاحظات سوای نسخه بدل دوم همه‌نسخه‌بدلها مردود است . نسخه بدل دوم بسیارخوب است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . این نسخه بدل بمناسبت ساختمان دستوری خود قرائت متن را تأییدمیکند زیرا خودش ترکیبی از همان نمونه است . اما متن را برآن مرجح میدانم زیرا در برابر «خیال»که در مصرع دوم آمده است اینجا « امید » بعنوان کلمهٔ متقارن باآن مناسبتر و دقیقتر از «ره» است . من‌گمان میکنم دقت نظر حافظ تا آنجاست که حتــی متوجه بوده است « امید » مانند «خیال» دوسیلابی‌است و منجمله به‌همین مناسبت (علاوه بر مناسبت معنوی) بر « ره » که یك سیلابی است در برابر«خیال» مناسبتر است .

۳ د ــ در عشوهٔ . ب ن ل ق : وز عشوهٔ . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ب ن که منابــع منحصر خطی من برای ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از این قرائت در حــد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب هستند . ولی متــن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . معتقــدم‌که نمونه‌ای از تأیید بوسیلهٔ تکرار است .

۳ د ــ وصالت . ب : خیالت .
ن : جمالت
ل ق : لبانت .

نسخه بدل اول اشتباه ساده است . کاتــب« خیال » را که بعداً در مصرع میاید اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . « وصال » از « جمال » خیلی‌قویتر است .
این‌که « لبانت » منحصراً در ل ق یافــت‌میشود اولا میرساند که تصرف جدید است و ثانیــاً

نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به پیـــروی‌از دقایق متن ل بوده‌است . بهرحال « لبانت » سست ومردود است .

۳ د ــ ما وخیال خوابی . ص ن ل : ما وخیال و خوابی
ط : ما و خیال و خواری
له : ما را خیال وخوابی

یادداشت راجع به « ۳ــ ما وامید روزی » در بالا دیده شود . بنابر نکاتی‌که در آن یادداشت ذکر شده‌است معتقدم‌که متن صحیح و هرسه نسخه بدل‌غلط ومردود است .

۴ــ شد حلقه قامت من . ق : شد حلقه قامت‌ما
ك ل : شد قامتم چو حلقه .

ق خوب نسخه بدلی است و سعی میکند که‌تفاوت میان « من » را در مصرع اول با « مـــا » درمصرع دوم ازمیان ببرد . ولی در حافظ به تکراربرای شخص واحد در یك مصرع ضمیر مفرد آورده شده است ودر مصرع دیگر ضمیر جمع ، پس کوشش ق لزومی ندارد . نسخه بدل دوم ثقیل وناحافظوار است زیرا « حلقه » باید با کسرهٔ ممدود تنفظ شود .

۴ د ــ دیگر زدرنراند مارا . ص ط ی ب ن ل ق ع : زین دردگر نراند مارا
خ : هردم ز در نراند دیگر
ك : هر دم ز درنراند ما را
عه : مارا ز درنراند دیگر

نسخه بدل اول بسیارخوب است ولی جزآنکه‌کلمهٔ « این » را (که در مصرع اول نیز داریم) تکرار میکند تفاوت محسوسی با قرائت متن ندارد . متن معنی قدری وسیعتری میدهد و « در » رابه‌یك در مخصوص و معین محدود نمیکند . ازینرو به‌نظرمن رویهمرفته مرجح است . خ غلط است زیرا مصرع را بی‌مفعول میسازد و نمونهٔ ضبط غلط در نسخـــهٔدارای تاریخ کتابت قدیم است ، صورت صحیح‌تر این نسخه بدل در ك ضبط شده است که « مارا » بجای« دیگر » آورده است . « هردم » مستلزم آن است که گوینده یا عاشق نیز « هردم » به‌در خانهٔ معشوقه‌برود و حتی مانند « حلقه » دق‌الباب هم بکند . و این مفهوم حافظوار نیست . عه با متن هیچ تفاوتی‌ندارد جزآنکه جای « مارا » و « دیگر » را بـــا یکدیگر عوض کرده است . این تصرف جدیدی است‌و احتیاجی به این تغییر در میان نبوده است . متن مطابق ضبط م‌است ودلیلی‌برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم. م که یگانه منبع من است که قرائت متن را ضبـــط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است و ضمناً این‌نمونه‌ای از میزان بسیار عالی دقت و اصالت متن م است . پس‌از تجربه‌ای که با متن م داشته‌ام مطالبی‌راکه در صفحه ۲۶ مقدمه « جامع نسخ » گفتم اینجا تکرار وتأیید میکنم که م « ازحیث صحت از نسخ‌درجه اول جهان است » .

۵ــ آیاکجاست جامی . ق : ساقی‌کجاست‌جامی
ب : آخر کم از سؤالی

در برابر « آخر » که در مصرع دوم آمده‌است اینجا « آیا » مناسبتر از « ساقی » است . ب در مقابل « آخر کم از جوابی » که در مصرع‌دوم در محل متقارن با آن داریم قرار گرفته است و ساختگی‌تر و واضح‌تر و مبهم‌تر از آن است کـــه‌بتوان آن را حافظوار خواند . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی ق برفرض هم تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است .

۶ ــ چـــه مینهی . م : چـــو مینهی . متن ازنظر معنی ودستور دقیقتر وصحیح‌تر است . ممکن‌است «چو» اشتباه ساده کتابتی باشد .

٦ــ تو دل بر . ی : تودل در
ص خ ع : دل تو در
ط ن لـ ق : دل اندر.

اصطلاح صحیح برای دلبستگی پیدا کردن‌به چیزی ویا اعتماد کردن بــرآن « دل برآن » نهادن است نه دل « در » یا « اندر » آن نهادن . پس متن صحیح وهرسه نسخه بدل مردود است . متن مطابق ضبط م ب ل است . م ب که منابع منحصرخطی‌من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقــی به‌حافظ کرده‌اند و ل در پیــروی از ایــن قرائت‌مصاب است .

٦ــ خیال . م ب لـ ق : وفای
ن ل : وصال

نکتهٔ عمده دراین مورد آن است که درمصرع‌دوم « لمعهٔ سراب » در تعبیر چیزی کــه اینجــا منظور حافظ است آورده شده است . «خیال خوبان»خیلی بیش‌از « وفای خوبان » یا « وصال خوبان » مناسب بااین تعبیر است . ولی هیچیک ازاین دو نسخه‌بدل غلط نیست و بعید نمیدانم که هردو آنهــا (مخصوصاً « وفای خوبان ») از خود حــافظ‌بوده باشند . متن برطبق ضبط اغلب منابع (ص‌ط‌خ‌ی ع) نیز هست . آیا ازنظر معنی ارتباطی میان «خیال‌خوبان » در اینجا و « خیال خوابی » در بیت ۳ موجود نیست ؟

٦ــ خوبان . ل : جانان . متن معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی همه منابع سوای چاپ لکنهور) نیز هست . آن را مرجــح‌میدانم .

٦ــ لمعه . ن : طعمه . اشتباه آشکار کتابتی‌است .

۷ــ میالابر . ل عه : میالای بر . این خوب‌نسخه بدلی است و تفاوت‌چندانی با متن ندارد . متن بر طبق ضبط ق است وقدری ساده‌تر و روانتر است .

۷ د ــ نصیب آبی . ل : امید آبی . متن دقیقتر است . « نصیب » است که موقوف به فــرا رسیدن « انجام » است . « امید » را از همان‌آغاز نیز میتوان داشت .

۸ د ــ دارد . له : داری . غلــط است ومردود . محتملا کاتب حرف «ی» را که در پایان « اضطرابی » آمده است در پایان « دارد » اشتباهاً‌تکرار کرده است .

٦٥١

مخمور آن دو چشمم آیا کجاست خوابی

فقط دوبیت که آغاز آن همین است در ل‌به‌حافظ منسوب شده است . معلوم است که این‌دوبیت به‌استقبال از غزل شماره ٦٥٠ ساخته شده است . هردوبیت سست است وبه سهم خود یقین دارم که ازحافظ نیست . اگر این غزل دنباله‌ای هم دارد عجالتاً گم‌شده است .

٦٥٢

ساقی اگرت هوای ماهی

این شعر به غلط جزو غزلهای منسوب به‌حافظ‌ضبط شده است . نخستین بند از ترکیب‌بندی است که به‌حافظ نسبت داده شده است . در جلد بعدی این‌کتاب انشاءالله به‌اشعار غیرغزل (ازجمله ترکیب بند) منسوب به‌حافظ خواهم پرداخت و نظر خودرا دربارهٔ‌ترکیب بند مزبور اظهار خواهم‌کرد .

٦٥٣

شد بهار و گذشت موسم دی

غزل سستی است و به‌سهم خود یقین دارم‌که‌از حافظ نیست . فقط در ل ع بنام حافظ ضبط شده است . بهترین بیتش این است :

یار با ماست روز و شب حافظ	**همچو جانـی‌که هست‌در رگ‌وپی**

٦٥٤

ای زشرم عارضت گل کرده خوی

غزل سستی است ودر تعاق آن به‌حافظ شك‌فراوان دارم . از حیث لفظ موارد متعددی که خارج از سبك حافظ بلکه عاری از فصاحت است در آن‌می‌یابم . ازحیث مطاب نیز شباهت چندانی میان این غزل و غزل عادی حافظ نمی‌بینم . در یك بیت‌کلمهٔ« پر عرق » بکار رفته است ودر بیت دیگر «روت» (بجای رویت یا روی تو) . در ابیات دیگـر« بنی‌عامر » و « شدت سرما » آمده است . ازهمه بالاتر ذکر از « حضرت دارای ری » میکند درحالی‌که حافظ با شهری و پادشاه ری‌کوچکترین ارتباطی نداشته است . حتی یك بیت ممتاز نیز درمیان ابیات‌منسوب به‌آن نیافتم .

در میان منابع خطی من فقط ط ی ب ك آن‌را به‌نام حافظ ضبط کرده‌اند وبه عبارت دیگر این غزل در م ص خ س ن ضبط نشده است . این درحدخود مؤید قرائن دیگر دایر برعدم تعلق آن به‌حافظ است . چون ط ی ك نسخ نسبتاً قدیم هستند شایـدبتوان گفت این غزل از غزلهای غیر اصیل است که مدت کمی پس‌از مرگ حافظ (شاید در حدود صدوپنجاه سال پس‌از آن) داخل دیوان حافظ شده‌است .

٦٥٥

۱ـ لبش میبوسم و درمیکشم می	به آب زندگـانی بـرده‌ام پـی
۲ ـ نه رازش میتوانم گفت باکس	نه کس را میتوانـم دیـد با وی
۳ـ گل از خلوت به‌باغ آورد مسند	بساط زهد را چون غنچه کن طی
٤ـ بده جامی مرا وزجم مکن یاد	که میداند که جم‌کی بود وکی کی؟
٥ـ لبش میبوسم وخون‌میخوردجام	رخش می‌بیند و گل میکند خوی
٦ـ بزن درچنگ‌چنگ ای‌ماه‌مطرب	رگش بخـراش تا بخروشم از وی
۷ـ چو چشمش‌مست را مخمورمگذار	به یـاد لعلش ای ساقـی بده می
۸ـ نجوید جان ازآن قالب جدائی	که باشد خون جامش در رگ وپی
۹ـ زبان را درکش ای حافظ زمانی	حدیث بی زبـانـان بشنو از نـی

*

۱۰ـ توباسلطان گل‌می‌نوش‌وخوش‌باش	غنیمت دان خلاص از بهمن و دی
۱۱ـ چو مرغ باغ میگوید که هوهو	منه از دست جـام باده هـی هی
۱۲ـ چو مجنون در پی دیدار لیلی	بیایـد گشتن ای دل گرد هر حی

یادداشت تحقیقی :

۱ـ لبش . ق : لبت . تصرف جدید و غیرلازمی است ولی البته غلط نیست .

۱ـ می‌بوسم . ط : می‌سم . اشتباه کتابتی آشکار است .

۲ـ تمام مصرع . له : نه اورا می‌توانم دیدباکس . تصرف جدید و غلط است . معنی مصرع دوم را تکرار میکند .

۳ـ خلوت . ب : خدمت . اشتباه آشکار است ومعنی نمیدهد . « خلوت » صحیحاً در مقابل «باغ» قرار گرفته است .

۳ د ـ زهد را چون غنچه . خ ع : زهد همچون غنچه
ی : زهد را چون نامه

متن چون علامت مفعولی (را) دارد بر خ‌مرجح است . در خ « هم » زائد است وچیـزی به‌معنی بیت نمیافزاید و هیچ خدمت دستوری انجـام‌نمیدهد . ی بسیار جالب است ومرا به‌یاد بیت ذیل از یك قصیدهٔ اصیل وشیوای حافظ میاندازد :

نامه‌گو طی‌کن دبیر ودرسرشگ من بشوی ‌ ‌ ‌ ‌ زآنکه شرح آرزومنـدی نیاید در قلم .

ولی اینجا « غنچه » را مناسبتر میدانم زیرادر مقابل « گل » که در آغاز مصرع اول گذشت قرار گرفته است . ضمناً اینکه نسخه بدل اول فقط‌در خ ع یافت میشود میرساند که ع تاچه اندازه مقید به‌تکرار دقایق ضبط خلخالی بوده‌است .

٤ـ بده جامی مرا وزجم . م خ ب ن ل ق ع:بده جام می وازجم
ص ك : بده جام می‌ام وزجم
ط : بده جام جم و از جم
عه : بده جام جمم وزجم

عجیب است که برای عبارت ساده‌ای مانندمتن اینهمه نسخ بدل در منابع من ضبط شده است ولی این خود نمونهٔ میزان عدم دقتی است‌که درسرتاسر قرون در ضبط اشعار حافظ معمول بوده‌است . باری ط عه اشتباه آشکار هستند زیرا « جم » راتکرار میکنند . البته حافظ « جام می » میخواهد نه « جام جم » و برفرض هـم میخـواست کسی‌نمیتوانست این آرزوی اورا برآورد . متن از نسخه بدل اول بهتر است زیرا « مرا » دارد وبه‌این وسیله‌معنی وسیعتری میدهد . از ص ك نیز بهتـر است زیرا در این نسخه بدل « جام می‌ام » مستلزم وقوع‌حرف میم در سه نوبت بسیار نزدیك به یکدیگر میشود واین قدری از خوش‌آهنگی خارج است . بعـلاوه‌متن بوسیله « را » ازنظر دستوری روشنتر وکاملتر است . بهرحال هردو نسخه بدل اول‌ودوم خوب هستند .دومی از اولی بهتر است ومتن را بر دومی نیـز به‌دلایلی‌که فوقاً ارائه کردم مرجح میدانم . متـن‌مطابق ضبط منحصر در نسخه ی است . ی ازیـن حیث خدمت کوچك ولی دقیقی به‌حافظ‌کرده است .ص ك نیز که منابع منحصر من برای ضبط نسخـه بدل دوم هستند درحد ضبط یك‌نسخه بدل جالب به‌حافظ خدمت کرده‌اند .

۵ـ میبوسم . سوای ن ك ل ق : میبوسد . طبیعی نیست که گفته شود جام لب معشوقه را میبوسد وباوجود این خون میخورد . البته صحیح‌تر آن است‌که گفته شود من لب معشوقه را میبوسم و جـام شراب ازین حسرت (که چرا او لـب معشوقه رانمیبوسد) خون دل میخورد . چون در مصرع دوم

در محل متقارن با اینجا « می‌بینند » داریم اینجا کاتبان تقارن صوری را بیش‌از معنی بیت رعایت کرده « میبوسد » بجای « میبوسم » نوشته‌اند .نسخه بدل راکه برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ (م ص ط خ ی ع) است مردود میدانم . ن ك کـه‌منابع‌منحصرخطی من برای ضبط صورت دقیق‌متن‌هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی از این‌قرائت مصاب هستند . يك نكته اضافی که میخواهم خاطرنشان کنم آن است‌که « لبش میبوسم » در این‌بیت عین عبارتی است‌که در آغاز مطلع نیز داشتیم وهمان معنی را تکرار و تأیید میکند و بوسیلهٔ آن‌به‌نوبت خود تقویت میشود . این نیز دلیلی دیگر برای صحت « لبش میبوسم » در این بیت است . س‌این غزل را و ب این بیت را ضبط نکرده است .

۵ــ خون میخورد جام . ك : درمیکشم جام. یادداشت قبل نیز دیده شود . با توضیحاتی که آنجا داده‌ام ناچار چنین نتیجه میگیرم که نسخه بدل غلط‌است : خون دل خوردن جام از حسرت آنکه دیگری لب یار را میبوسد معنی قویتر و وسیعتری میدهدو معنی صحیح مصرع همان است . نسخه بدل چیزی برمعنی نمیافزاید و سطح معنی را پائین میآورد .متن مطابق ضبط اغاب واقدم نسخ نیزهست .

۵ د ــ می‌بینند . ط ك ل ق : می‌بینم . متن‌معنی قویتری میدهد و حافظ‌وارتر است . بسیار بعید خواهد بود اگر نسخه بدل را صحیح بدانیم وبگوئیم مصرع میگوید که من روی معشوقه رامی‌بینم ولی گل ازرشك یاحسرت بخاطراین سعادتی‌که نصیب‌من شده‌است عرق میکند .

۵ د ــ خوی . ك : خي . املای جالبی است و اتفاقاً از نظر علمی صحیح‌تر از املای متن است .

۶ــ بزن . عه : مزن . غلط آشکار است ومعنی مطلوب را درست معکوس میکند . متن برطبق ضبط همه نسخ سوای حاشیه چاپ پژمان است .

۶ــ در چنگ چنگ . ط خ ن ع : در پرده چنگ
ل ق : برچنگ‌چنگ

متن مرجح است . چون در مصرع دوم« رگش » داریم اینجا متن (وحتی نسخه بدل دوم) صحیح‌تر از نسخه بدل اول است . « پرده » رگ‌ندارد . متن از نسخه بدل دوم نیز صحیح‌تر و دقیقتر است زیرا اصطلاح چنگ « در » چیزی زدن‌است نه «بر» چیزی زدن .

۶ د ــ رگش . م : دلش . س این غزل را ضبط نکرده است و ك این بیت را . متن برطبق ضبط اغاب منابع (ص ط خ ی ب ن ل ق ع) است‌وصحیح است . چنگ (رگ) دارد و « دل » ندارد .

۶ د ــ بخراش تا بخروشم از وی . طعه :مخراش تا نخروشم از وی . چون در مصرع اول « بزن » داشتیم اینجا نیز ناچار باید « بخراش »داشته باشیم . بعلاوه روش حافظ آن است‌که مطلب خودرا هنگامی که به‌طرف خطاب میکند به صیغهٔ‌امر مثبت و بطرزی ساده و روشن بیان کند ، چنانکه مثلا در سرتاسر غزل شماره ۵۱۱ (مژدهٔ‌وصل تو کوکز سرجان برخیزم) مشاهده میشود . اینجا متن درست و رضایت‌بخش است ونسخه بدل‌ضعیف وناحافظوار ومردود است .

۷ــ چو چشمش . ك ل ق : چو چشمت . دراین بیت مخاطب « ساقی » است وصحیح‌ترآن است که به مخموری چشم معشوقه اشاره شود تا به‌مخموری‌چشم خود ساقی . بعلاوه چون در مصرع دوم در محلی‌که از نظر معنی متقارن با همین کلمه است« لعلش » داریم اینجا نیز « چشمش » مناسبتر است تا «چشمت» .

۸ د ــ که باشد . ب : که جان شد . غلط‌است . محتملا کاتب ب « جان» را که در مصرع‌اول گذشت اینجا اشتباهاً تکرار کرده متن بیمعنائی به‌دست‌داده است .

۸ د ـ خون جامش . خ : خون و جامش . ك : خون جانش . متن صحیح و هردو نسخه بدل غلط است . خ یك واو زائد وارد این قسمت متن‌کرده است واگر این غلط چاپی نباشد نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . کاتب‌ك نیز محتملا ن را که درآخـر « خون » هست اشتباهاً بجای حرف آخر « جام » گذاشته آن رابه « جان » تبدیل کرده از متن سلب معنی کرده است .

۹ـ زبان را . غیراز م ك : زبانت
ك : زبانی

ك آشکارا ضعیف بلکه بی‌معنی است . متن‌بهرحال برهردو نسخه بدل مرجح است . زیرا علامت مفعولی (را) دارد وبه‌این وسیله از نظر دستوری‌کاملتر شده است و معنی را بنحوی روشنتر وقاطع‌تر ادا میکند . متن مطابق ضبط منحصر در م است .م خدمت کوچك ولی دقیقی به حافظ کرده است .

۹ د ـ حدیث . م ص ی : زبان . متن‌مرجح‌است زیرا « حدیث » را میتوان شنید ولی «زبان» را نمیتوان شنید . از آن گذشته محتمل میدانم کـه‌کاتب در این سه‌نسخه تحت نفوذ « بیزبانان » قرار گرفته اینجا نیز اشتباهاً « زبان » را تکرار کرده‌است .

نکتهٔ دیگر این است‌که محتمل میدانم ایـن‌بیت باتوجه به بیت ذیل از مثنوی مولوی ساختـه شده باشد :

نی حدیث راه پر خون میکند	**قصه‌هـای عشق مجنون میکند .**

۹ د ـ بی‌زبانان . ل ق : بی‌زبان را .تصرف‌جدیدی است ومتن را ضعیف میـکند . « حدیـث بیزبان » معنی روشنی ندارد . این که این نسخـه‌بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

۱۰ـ سلطان گل . ك : سلطان‌می . غلط‌است.کاتب ك « می » را که بی‌فاصله پس از این‌کلمات در مصرع واقع‌است اینجا اشتباهاً تکرار کرده ترکیب‌ناحافظوار و بی‌معنائی بدست داده است . ضمنـاً متن این مطلع حافظ را به‌خاطر من میاورد :

افسر سلطان گل پیدا شد ازطرف چمن	**مقدمش یارب مبارك باد بر سرو و سمن**

۱۰ـ می نوش وخوش باش . ك : می نوش‌خوش باش .
ل ق عه : خوش باش ومی نوش .

ك غلط است زیرا «و » را بعداز «نوش»اشتباهاًحذف‌کرده‌است. متن‌ازنسخه‌بدل قدری قویتر و روشنتراست‌زیرا «می‌نوش» را قبل‌از « خوش باش »ذکر میکند . خوش بودن در نتیجـهٔ می نوشیدن حاصل میشود و طبیعتاً باید بعداز آن ذکر شود .ولی البته تفاوت میان متن و این نسخه بدل چندان نیست . این بیت فقط درن ك ل ق عه ضبط شده است ومتن برطبق ضبط منحصر در ن است . ن خدمت کوچك ولی مغتنمی به‌این بیت (ودرصورتیکه **بیت ازحافظ**باشد به‌حافظ) کرده **است** .

۱۰ د ـ خلاص از بهمن ودی . ن : وصال بهمن دی
ل ق : خلاص بهمن از دی
ك : وصال بهمن ودی
له : فراغ بهمن از دی
لهه : فراغ‌بهمن و دی

نه قرائت متن رضایت بخش است نه نسخـه‌بدلها . متن وپس از آن له را بر قرائتهای دیگر مرجح میدانم .

۱۱ــ مرغ باغ . خه : مرغ صبح . هیچیك‌ازاین قرائتها چندان حافظوار نیست . متن برطبق ضبط اغلب منابع (ط ك ل ق عه) است .

۱۱ــ تمام مصرع . له : چو مرغان درچمن‌گویند هوهو . این بدنسخه بدلی نیست . ولی در اصالت بیت شك دارم .

۱۱ د ــ منه . ل : مده . متن فصیح‌تراست‌وبرطبق ضبط اغاب منابع نیز هست .

٦٥٦

۱ــ به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می	علاج کی کنمت ؟ آخــرالدواء الکــی
۲ــ ذخیره‌ای بنه از رنگ‌وبوی فصل بهار	که میرسند ز پی رهــزنان بهمن و دی
۳ــ چو گل نقاب‌برافکند ومرغ‌زد «هوهو»	منه ز دست پیاله . چه میکنی ، هی هی .
٤ــ خزینه داری میراث خوارگان کفراست	بقول مطرب و ساقی به فتوی دف و نــی
٥ــ زمانــه هیچ نبخشد که باز نستانــد	مجو ز سفلــه مــروت کــه شیئه لاشی
٦ــ چو هست آب حیاتت به‌دست تشنه ممیر	فلاتمت ، و مــن المــاء کل شی حــی
۷ــ شکوه سلطنت و حکم‌کی ثباتی داشت ؟	ز تخت جم سخنی مانــده است وافسرکی
۸ ــ نوشته‌اند بر ایــوان جنــت‌الماوا	که «هرکه عشوهٔ دنیا خرید وای به وی».
۹ــ سخانماند. سخن طی‌کنم ،شراب‌کجاست؟	بده به شادی روح و روان حاتم طــی
۱۰ــ بخیل بوی خدا نشنود ، بیا حافظ	پیاله گیر و کرم ورز ، والضمان علــی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

در بیت ۹ حافظ میگوید « سخا نماند . »در بیت ۱۰ نیز میگوید « بخیل بوی خدا نشنود ». از این دو اشاره روشن است که حافظ این غزل رادر موردی ساخته است که از طرف انتظار سخاوتی داشته ولی طرف بخیلی کرده است . مورد عمــده‌از این قبیل هنگامی پیش آمد که حافظ با وضــع پریشان به یزد رفت واز شاه یحیی امید داشت کــه‌لااقل معاش اورا تأمین کند ولی همه قرائن دال بر این است که شاه یحیی قدر حــافظ را ندانست وبرای او کاری که شاید و باید نکرد . پس محتملا این غزل در یزد ودر همین هنگام ساخته شده است .اینها یادداشتهای اولیه‌ای بیش نیست و در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ باید مورد مطالعــه بیشتر ودقیقتر واقع شود . یادداشت راجع به « کلیات » غزل بعد (شماره ٦٥۷) نیز دیده شود . یگانگی‌قافیه و نزدیکی وزن این دو غزل را تقریباً درگروه غزلهای همقالب قرار میدهد .

قسمت دوم : صحت کلمات :

۱ــ ننوشی می . ك : ننوشد می . غلط آشکاراست . « کنمت » در مصرع دوم ثابت میکند کــه اینجا فعل باید به صیغه دوم شخص باشد نــه سوم‌شخص . نسخه بدل مردود است .

۲ــ تمام مصرع . ب : ذخیره‌ای بنه ازبهررنگ وبوی باد بهار . معلوم است که کاتب اشتباه کرده « از بهر » را اینجا افزوده است . از آن‌گذشته « باد » بجای « فصل » البته غلط است زیرا از «باد» بهار « ذخیره‌ای » نمیتوان نهاد . نسخه‌بدل مردود است .

۲ د ــ زپی رهزنان . ص ی ل ق : ز ره رهزنان
ك : ز پی همرهان

نسخه بدل اول غلط آشکار و نمونه تکرار يك‌کلمه قبل از وقوع خود آن کلمه در بیت است . کاتب تحت نفوذ نخستین سیلاب «رهزنان» قــرار گرفته بجای « پی » نیز که بیفاصله قبل از آن میاید اشتباهاً «ره» نوشته است . ك اشتباه دیگری کرده« همرهان» بجای «رهزنان » نوشته است . ولی آشکار است که منظور اینجا « رهزنان » است و « همرهان»هیچ معنی مناسبی نمیدهد . از آن گذشته متن برطبق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدید است .

۳ ــ زد هوهو . ص : هو هو زد . چون درپایان مصرع دوم «هی هی » داریم که تقارن گونه‌ای با «هوهو » دارد اینجا نیز مناسب است که « هوهو»در پایان مصرع قرار بگیرد . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

توجه شود که بیت ۱۱ منسوب به غزل شماره۶۵۵ که ذیلا نقل میشود شباهت فراوان با بیت مورد بحث دارد و محتملا از روی همان ساخته شده است .

چو مرغ باغ میگوید که هــو هــو — منــه از دست جــام باده هی هــی

۳ د ــ منه ز دست . خ : مده ز دست . نسخه‌بدل ضعیفی است . آنچه منظور شاعر است مفهوم . «از دست‌دادن» نیست‌بلکه «ازدست نهادن» است. نسخه بدل‌نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ د ــ چه میکنی هی هی . عه : چه میزنی‌هی هی . متن مطابق ضبط همه منابع سوای حــاشیه چاپ آقای پژمان است و صحیح تراست . «هی‌هی‌زدن»فارسی حافظواری نیست .

٤ ــ خزینه‌داری . ب : خزانه‌داری . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی « خزینه » را حافظوارتر از « خزانه » میدانم . بهر حال متن برطبق ضبط اغلب‌منابع است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ ساقی به فتوی . ب : ساقی و فتوی .متن قویتر است و تقارن میان قسمت اول و قسمت آخر مصرع را روشنتر میکند . ولی نسخه بدل البته‌غلط نیست . رجحان دیگری که متن دارد آن است که بر طبق ضبط اغلب و اقدم منابع است .

٥ د ــ که شیئه لاشی . ن : که لیس الاشی
ل : مجوز ناکس شی

متن فصیح ورضایت بخش و بر طبق ضبطاغلب‌منابع است . ن مغلوط است و معنی روشنی نمیدهد . ل معنی میدهد و مصرع را به دو نیمهٔ متقارن از حیث‌مفهوم تقسیم میکند ولی سست وناحافظوار است . حافظ دراین غزل علاقه‌ای به آوردن عبارات عربی‌فصیح دارد و «شیئه لاشی » در این مصرع از آن جمله است . عبارات دیگر همردیف آن از این قرارند :

آخرالدواء الکی
من‌الماء کل شیء حی
والضمان علی .

ل بدون لزوم عبارتی که خارج ازاین گروه‌است بجای یکی از عبارات این گروه وارد این غزل میسازد . ل اساساً تصرف جدید است و بهر حــال‌مردود است .

٦ د ــ فلاتمت ومن‌الماء . ی : فلاتمت من‌الماء . غلط است زیرا حرف واو را بعداز « فلاتمت » از قلم انداخته است وبه‌این ترتیب هم عبارت عربی را ناقص‌و مغلوط کرده هم وزن شعر را مختل کرده است . ی اشتباه مسلم کتابتی است .

۷ ــ شکوه سلطنت و حکم . خ ع : شکوه‌سلطنت و حسن . نسخه بدل غلط است . مصرع دوم ثابت میکند که فقط « شکوه سلطنت » منظور است وسخنی از «حسن» در میان نیست . پس « حکم » که « شکوه سلطنت » را تأیید میکند و برطبق ضبط اغلب‌منابع نیز هست صحیح است . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق متن خلخالی است . بعلاوه «حسن» نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۷ ــ حکم کی ثباتی داشت . ع : حکم کی‌ثباتی داد
ك : حکم راثباتی نیست .

ع غلط است . « نبات دادن » معنی نمیدهد وتصرف جدید است . ك خوب نسخه بدلی است ولی متن بوسیله «کی» معنی وسیعتری میدهد و قویتر است .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ك که یگانه منبع من است که نسخه بدل دوم را ضبط کرده است بهرحال‌خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ــ تمام مصرع . ی : اثری مانده است ز افسرکی . مغلوط است . «ز» اینجا تکرار اشتباهی «ز» در آغاز همین مصرع است . «اثر» بجای «سخن»درست معکوس معنی مطلوب را میرساند و غلط آشکار است .

۸ ــ جنت الماوا . غیراز ص : جنت الماوی .متن مطابقت بیشتری با تلفظ فارسی کلمه دارد .

۸ د ــ عشوه دنیا . ی : عشوی دنیا . املای‌جالبی است .

۹ ــ سخا نماند سخن . ط : سخن نماند سخن .ط نمونه خوبی برای تکرار اشتباهی یك کلمه (سخن) قبل از وقوع خود آن کلمه در بیت است . ط البته‌مردود است .

۹ ــ کنم . ك : کنیم . غلط است . وزن شعررا خراب میکند . اشتباه ساده کتابتی است .

۹ ــ شراب‌کجاست . ب ك ل ق ع : بیا ساقی.این بسیار خوب نسخه بدلی است و محتملا از خود حافظ است . ولی متن رضایت بخش است و مطابق‌ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . بهرحـال ب ك کـه منابع منـحصر من‌برای ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ل ق ع در پیروی ازین قرائت در حد ضبط یك‌نسخه‌بدل جالب مصاب هستند .

۹ د روح وروان . ی ل : روح روان . معلوم‌است که «روح روان » نداریم و ی‌ل حرف واو میان این دوکلمه را اشتباهاً از قلم انداخته‌اند .

۹ د ــ تمام مصرع . بیار باده به شادی به یادحاتم طی . این بدنسخه بدلی نیست ولی نسبت به متن ضعیف‌است . دلیلی برای‌عوض کردن متن نمی‌بینم. بهرحال ك که یگانه منبع من است که‌این مصرع علی‌البدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ ــ بیا حافظ . ص ط ی : برو حافظ . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص‌ط ی که منابع منحصر من برای‌ضبط آن‌هستند خدمتی به‌حافظ‌کرده‌اند.ولی متن‌رضایت‌بخش‌است ومطابق‌ضبط اغلب منابع‌است. دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ پیاله گیر . م : پیاله نوش
ی : شراب نوش

م ضعیف بلکه مغلوط است . «پیاله نوشیدن»حافظوار نیست . متن از ی نیز قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ کرم ورز والضمان علی . ك : کرم‌ورز در ضمان علی
له : کرم‌ورز کالضمان علی
ل ق : کرم‌کن که الضمان علی

متن دقیق ورضایت بخش است ومطابق ضبطاغلب منابع نیز هست . ك له هردو غلط آشکار هستند، ل ق نیز تصرف جدید است وعبارت را ضعیف میکند .ضمناً این که نسخه بدل سوم فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌متن بوده است .

٦٥٧

۱ ــ ساقی بیا کـه شد قدح باده پر ز می ‌‌‌‌ ‌ طامات تا بچند و خـرافات تا به کی ؟

۲ ــ بگذر زکبروناز ، که‌دیده است روزگار ‌ چین قبـای قیصر و طـرف کـلاه کـی

۳ ــ هشیار شو که مرغ چمن‌مست گشت، هان ‌ بیدار شو که خواب عدم در پی است ، هی

٤ ــ خوش ناز کانه میچمی ای‌شاخ نوبهار ‌ کـاشفتگـی مبـادت از آشوب باددی

٥ ــ بر مهر چرخ و عشوهٔ او اعتماد نیست ‌ ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکروی

٦ ــ فردا شراب‌کوثرو حورا ازبرای ماست ‌ وامروز نیـز ساقـی مهروی و جـام می

۷ ــ باد صبا ز عهد صبی یاد میدهـد ‌ جانداروئی کـه غم ببرد در دهای صبـی

۸ ــ حشمت مبین و سلطنت گل که گسترد ‌ فـراش باد هـر ورقش را بـزیر پـی

۹ ــ در ده به یاد حاتم طی جام یك منی ‌ تا نامـهٔ سیـاه بخیـلان کنیـم طی

۱۰ ــ آن می که‌داد حسن‌ولطافت به‌ارغوان ‌ بیرون فکند لطف مزاج از رخش به خوی

۱۱ ــ بشنوکه مطربان چمن راست کرده‌اند ‌ آهنگ چنگ و بربط و مرغول عودونی

۱۲ ــ مسند به‌باغ برکه به‌خدمت چوبندگان ‌ سرو ایستاده است و کمر بسته همچونی

۱۳ ــ حافظ حدیث سحر فریب خوشت‌رسید ‌ تا حد مصر و چین و به اقصای روم وری

*

۱٤ ــ اشیاء روزگا به می‌ساز در گـرو ‌ کز مرد راه باز نمانده است هیچ شی .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

در یادداشت راجع به «کلیات » غزل قبل(شماره ٦٥٦ : به صورت بلبل و قمری اگر ننوشتی می) متذکر شده‌ام که این دوغزل که تقریباً همقالب‌هستند وازحیث مطلب‌نیز به‌یکدیگر نزدیك‌هستند. غزل قبل دربیت ۹ « سخا نماند » و در بیت ۱۰ «بخیل»آورده است . غزل حاضر نیز در بیت ۹ ذکر«بخیلان» را به میان آورده است . بیت٥ غزل ٦٥٦ وبیت ٥ غزل‌حاضر هردو دربارهٔ شکایت از دنیاست . با مطالعهٔ دقیقتر گمان میکنم موارد شباهت دیگری نیز میان‌این دو غزل پیدا شود . یادداشت « کلیات » غزل شماره ٦٦٥ نیز دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ ساقی بیا . ق : صوفی بیا . ط : بیاساقی.ط اشتباه‌سادهٔ‌کتابتی است‌وکاتب ترتیب‌این‌دوکلمه را معکوس کرده ضمناً وزن شعررا نیز خراب کرده است.ق بسیار خوب نسخه بدلی است و با مفاد مصرع دوم مخصـوصاً « طامات » و « خرافـات » مناسبت‌مخصوص دارد . مطلع ذیل نیز آن را تأیید میکند .

خیز تا خرقهٔ صوفی به خرابات بریم ‌ دلق طامات به بازار خرافات بریم

ق که یگانه منبع من است که اینجا «صوفی»ضبط کرده است اگر چه تصرف جدید باشد خدمت دقیقی به حافظ کرده است . اما « ساقی » برطبق ضبطهمه نسخ سوای این یك نسخهٔ چاپی است وبا بقیه مصرع اول مناسبتر از «صوفی» است . محتملا حافظ در مصرعدوم به طامات و خرافات خودش اشاره کرده از آنها اظهار ملال کرده است . باری متن رضایت بخش استودلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم .

۱ د ــ خرافات . ط : خرابات . غلط آشکاراست و معنی نمیدهد . محتملا غلط سادهٔ کتابتی براثر نوشتن حرف ب بجای ف است .

۲ د ــ چین قبای . ی : چین وقبای . لئ :چینی قبای . چون در نیمهٔ دوم مصرع در محل متقارن با همینجا «طرف کلاه » داریم متن مناسبتر از هردونسخه بدل است . ك نیز به نظر من « چینی » را بعنوان صفت منسوب به چین نیاورده بلکه عین متن است منتهاکسرهٔ ممدود را بنا بررسم الخط قدیم بشکل ی نوشته است .

۲ د ــ طرف کلاه کی . ی : پرکلاه کی .له : ترك کلاه کی . متن حافظوارتر است و حافـظ هیچوقت به « پر کلاه » اشاره نکرده است . بیت ذیل‌قرائت متن را تأیید میکند .

نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست   کـلاه داری و آئیـن سروری دانـد .

له تصرف جدید و غیر لازمی است . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت بخش است .

۳ ــ مرغ چمن . ق : مرغ سحر . «مست‌شدن» بیشتر در مورد « مرغ چمن » (بلبل) صدق میکند تا در مورد « مرغ سحر» . متن رضایت‌بخش است ومطابق‌ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ مست گشت هان . ل : گشت مست هان .متن روشنتر و فصیحتر و حافظوارتر است . معکوس کردن ترتیب دو کلمه اول هیچ لزومی‌ندارد ورجحانی‌برای این نسخه بدل ایجاد نمیکند . متن مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ لکنهور نیز هست . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ خواب عدم . ی : خواب اجـل . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است وی که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی متن معنی وسیعتری میدهد و حافظ وار است و برطبق اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ در پی است هی . لئ : در ره است هی.متن فصیحتر است و برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . با حفظ فصاحت حافظوار نمیتوان گفت« خواب در ره است . » نسخه بدل را مردود میدانم .

٤ ــ میچمی ای شاخ نوبهار . لئ : می‌چمنی‌شاخ نوبهار . غلط کتابتی آشکار است و معنی نمیدهد . شاید کاتب تحت تأثیر « نوبهار » قرار گرفته باافزایش نخستین حرف آن که نون است « چمـی » را به « چمنی » تبدیل کرده است . نوعاً اشتباه جالبی‌است .

٤ د ــ مبادت از آشوب باددی . لئ : مبادتز آشوب ماه دی
ن : مبادت‌از آسیب باددی

نسخه‌بدل اول مردود است زیرا بدون لزوم‌مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود و سکتهٔ عروضی سخت نا حافظوار است . نسخه بدل دوم ضعیف استو متن بهتر از آن است زیرا در برابر « آشفتگی » که قبلا در مصرع داشتیم « آشوب » (از همان ماده)مناسبتر از « آسیب » است . «ماه » که بجای « باد» در نسخه بدل اول آمده است غلط ساده و آشکار است.

٥ ــ چـرخ و عشوهٔ او . ط ی لئ : چرخ‌شیوهٔ او .
خ له : چرخ‌و شیوهٔ او .

در نسخه بدل اول معلوم است که کاتب «و»را اشتباهاً بعداز « چرخ » حذف کرده است . امـا « عشوه » را بر «شیوه » مرجح میدانم زیرا چرخ«عشوه » دارد ولی «شیوه» ندارد . بیت ذیل از غزلی بسیار نزدیك به غزل مورد بحث ملاحظه شود :

نوشته اند برایوان جنت المـاوا — که هر که عشوهٔ دنیاخرید وای بهوی

۶ ــ **از برای ماست** . ط : **آن برای ماست** .اشتباه سادهٔ کتابتی است .

۶ د ــ **وامروز** . ك : **امروز** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۶ د ــ **ساقی** . ل ق : **دلبر** . از نظر معنی‌نسخه‌بدل غلطی نیست ولی تصرف جدید است . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۶ د ــ **مهروی و جـام می** . ك : **مهروی جام می** .
ط : **مهرو وجام می** .
معلوم است که ك اشتباهاً حرف واورا بعداز«مهروی » حذف کرده است . متن از ط خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای‌ملایم کردن تلفظ میان دوویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از آن موارد است .

۷ ــ **ز عهد صبی** . ط : **ز عهد چنین** . معلوم‌است که حافظ تعمد داشته است « صبا » و « صبی » را دراین مصرع و «صبی » را در پایان بیت همراه‌بیاورد . « چنین » بجای کلمهٔ دوم بیمعنی و مردود است و اصلا بمناسبت شباهت صوری ممکن است غلط‌نوشتهٔ خود «صبی » باشد .

۷ ــ **یاد میدهد** . ط : **یاد میکند** . معلوم‌است که گوینده بمناسبت مشاهدهٔ شتاب بادصبا از عهد کودکی خود یاد کرده است . این نسخه بدل میگوید« باد صبا عهد کودکی خودش را به یاد آورد » که البته غلط است . بعبارت دیگر معلوم است که عبارت‌صحیح متن « یاد میدهد » است نـه « یاد میکند » بمعنائی که در بیت ذیل بکار برده شده است :

یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد — به وداعی دل غمدیدهٔ ما شاد نکرد

۷ د ــ **جان داروئی** . ل : **هان داروئی** .متن قویتر و پر مغزتر و حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . نسخه بدل مردود است . اصلاممکن است اشتباه سمعی باشد . شاید کسی متن حافظرا اینجا برای کاتب شفاهاً دیکته میکرده واو «جان» رااشتباهاً «هان » شنیده همانطور نیز نوشته است .

۷ د ــ **ای صبی** . ل ق ع : **ای بنی** . بمناسبت«صبا » و « صبی » که در مصرع اول گذشت «صبی» ینجا بسیار مناسبتر است . اصلا «بنی» ناحافظواراست‌وتصرف جدید به نظر میرسد .

۸ ــ **مبین** . ل ق : **ببین** . فقط در یك صورت‌میتوان این نسخه بدل را موجه دانست وآن قرائت این بیت بالحن مقرون به انکار وتحقیر در مورد« حشمت و سلطنت گل » است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینیم . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۸ ــ **گسترد** . ل ق : **گسترید** .
ن :**میبرد**
خ ب ع : **بسپرد**
ن غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . متن از ق‌فصیحتر است واز حیث زمان فعل مورد تأیید هردو

نسخه بدل دیگر است . بعلاوه معنی وسیعتری میدهدزیرا از فناپذیری « حشمت و سلطنت » همه گنهـ؛
در همه‌زمانهای آینده‌حکایت میکند . اساساً «گسترید»را حافظوار نمی‌یابم . نسخه بدل سوم بسیار خوب‌است .
خب که‌منابع منحصر من از حیث ضبط‌آن‌هستند خدمتی‌به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از این قـرائت در
حد ضبط یك نسخه بدل‌خوب مصاب‌است . اما رویهرفته‌متن را مرجح میدانم . کار فراش «گستردن » است نه
« بزیر پی سپردن » . نمیدانم حافظ به عبارت مشهورذیل از گلستان سعدی هنگام انشاد این بیت نظر داشته
است یا نه :

فراش باد صبارا گفته تافرش زمردین بگسترد ...

«بزیر پی سپردن» کار دشمن است نه‌کار فراش. متن برطبق ضبط م ط خه عه است . م ط که منابع
منحصر من برای ضبط این قرائت هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند وخه عه در پیروی ازاین قرائت مصاب
هستند . ص س این غزل را و ی ك این بیت را ضبط‌نکرده‌اند .

۸ د ـ فراش باد . عه : فراش باغ . عه تصرف‌جدید و ضعیفی است . عبارت گلستان سعدی که در
یادداشت قبل نقل شد صورت متن را تأیید میکند ومتن مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ آقای
پژمان است . اصلا در ادبیات منظوم فارسی «فراش‌باغ» نداریم .

۸ د ـ هرورقش را . ل ق : هرورقی را .متن‌معنی وسیعترودقیقتری میدهد. اساساً «هرورقی»
ناحافظوار و تا حدی از فصاحت عاری است . نسخه‌بدل تصرف جدید وضعیفی است واینکه منحصراً در ل ق
یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

۹ ـ در ده بیاد حاتم طی . ط : در ده پیاله‌حاتم طی . غلط کتابتی ساده است . ط « بیاد » را
اشتباهاً «پیاله » نوشته است .

۹ د ـ نامهٔ سیاه بخیلان . ب : نامهٔ سیاه درونان . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه
منبع من از حیث ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی «سیاه درونان » را چندان حافظوار
نمی‌یابم . بر عکس این بیت (واین کلمه) را دلیل‌میدانم برای اینکه غزل مورد بحث و غزل شمـاره
۶۵۷ از حیث مطالب بایکدیگر نزدیك هستند . دربیت۹ غزل قبل حافظ گفته است « سخا نماند » ودربیت
۱۰ که ذیلا نقل میشود بوسیله ذکر صریح « بخیل »قرائت متن را در بیت مورد بحث تأیید کرده است :

بخیل بوی وفا نشنود ، بیا حافظ　　　پیاله گیرو کرم ورز ، والضمان‌علی

بهر حال اگر «سیاه درونان » نسخه بدل‌مردود خود حافظ باشد (و محتمل است که چنین
باشد) شاید نظر حافظ را دربارهٔ شاه یحیی در یزدروشن کند . آنچه از احوال شاه یحیی میدانیم «سیاه
درونی » اورا تأیید میکند .

۱۰ ـ آن می . ط خ ب ل ق ع : ز آن می .تفاوت میان متن واین قرائت چندان نیست . حل نهائی
این مسئله موکول به فرا رسیدن مرحله مطالعه دربارهٔ‌توالی اصیل ابیات در غزلهای حافظ است تا معلوم
شود که این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت دیگری است یامستقل است . عجالتاً من صورت مستقل آن را مرجح
میدانم .

۱۰ ـ حسن و لطافت . م : رنگ طبیعت
ل ق : رنگ طبیعی

میتوان حدس زد که ل ق در نسخهٔ اصلی خود« رنگ طبیعت » یافته‌اند و چون آن را مبهم و
ناحافظوار دیده‌اند قرائت را به « رنگ طبیعی »تغییر داده‌اند . زحمتی کشیده‌اند ولی موفق نشده‌اند
زیرا «رنگ طبیعی » نیز مبهم و ناحافظ وار است .چون سخن از «ارغوان » در میان است ناچار رنگ
مورد اشاره باید نوعی از انواع «سرخ» یا «ارغوانی»باشد در حالی که « رنگ طبیعت » یا « رنگ طبیعی»

در زبان فارسی چنین معنائی ندارد . متن که برطبق‌ضبط ط خ ی ب ع است مرجح است . حافظ در بیت ذیل « حسن و ملاحت » را که خیلی نزدیك به «حسن‌و لطافت » است بکار برده است :

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت   آری به اتفاق جهان میتوان گرفت .

بیت ذیل نیز عبارت «خوبی و لطافت» راآورده است :

شیوهٔ حور وپری خوب و لطیف است ولی   خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد .

ازمجموع‌این‌دوشاهدمثال میتوانیم‌نتیجه‌بگیریم‌که « حسن و لطافت » در بیت مورد بحث صحیح و حافظوار وبه هر حال بر هردو نسخه بدل مرجح‌است . ص س این غزل راو ن ك این بیت را ضبط نکرده‌اند . ضمناً این که نسخه بدل دوم فقط در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۱۰ د ــ لطف مزاج . ط : لطف فراخ
م : لطف عرق .

هردو نسخه بدل مردود است . معلوم است‌که ط (فراخ) غلط نوشته خود کلمه « مزاج »است. کاتب م نیز محتملا تحت تأثیر « خوی » که در پایان‌مصرع میاید واقع شده اشتباهاً کلمه «عرق » را که از یك‌طرف هم معنای‌آن است وازطرف‌دیگردروزن‌میگنجداینجا نوشته‌است . بهر حال م بیمعنی است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . متن برطبق ضبط اغلب منابع (خ ی ب ل ق ع) است . ض س این غزل راو ن ك این بیت ضبط نکرده‌اند .

۱۱ د ــ مرغول . خه : آواز
عه : مرغول و
ل ق : طنبورو .

ص س این غزل راو خ ی ب ن‌ع این بیت‌را ضبط نکرده‌اند . هردو نسخه بدل دوم و سوم غلط ومردود هستند. «مرغول»که‌کلمه‌ای‌فارسی است علاوه‌برموی تابدار به معنی « تحریر و پیچش نغمه و آواز ، نغمه و بانك و آواز خوش ، آواز مطربان وخوانندگان» است . (ازفرهنگ نفیسی) .
خه (آواز) بسیار خوب نسخه بدلی است‌ولی «مرغول» رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است .

۱۱ د ــ عودونی . غیراز خه : نای‌ونی .چون «نای » همان «نی» است نسخه بدل مستلزم تکرار معنوی میشود . متن‌که برطبق ضبط منحصر درخه‌است مرجح است . خه خدمتی به حافظ کرده است .

۱۲ ــ به باغ بر . له : به باغ نه . مردود است.زیرا اگر فعل «نهادن» باشد باید قبل از « باغ » کلمهٔ «در» بکار برده شده باشد نه «به» . ازآن‌گذشته‌متن بر طبق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ‌لکنهور است .

۱۲ د ــ تمام مصرع . م خ ل ق ع : استاده است سرووکمر بسته است نی .
ط : استاده است سرو کمر بسته است نی
ن : ایستاده است سرو کمر بسته است نی .

ما فقط با یك نسخه بدل که همان اولی باشدسرو کار داریم . ط ن به علتی حرف واورا بعد از «سرو» حذف کرده‌اند که اشتباه است . بعلاوه ن« استاده » را « ایستاده » املا کرده است ولی معلوم است که این کلمه نیز مانند « استاده » باید بروزن‌مفعولن خوانده شود ونمیتواند بروزن فاعلاتن (که در وزن نمیگنجد) باشد .

اما ایرادی که برهمه این نسخه بدلهادارم این است که «نی» از نباتات باغ نیست و متعلق به نیزار یا نیستان است . پس این نسخه بدل مردوداست . ی که یگانه منبعی است که صورت بسیار فصیح

و دقیق متن را ضبط کرده است خدمت شایانی به حافظ کرده است و این بیت را از چنگ ابهام نجات بخشیده است .

۱۳ ــ رسید . له : ببین . مصرع دوم ثابت میکند که «رسید »صحیح است و « ببین » معنی نمیدهد. متن برطبق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور نیز هست .

۱۳ د ــ تا حد مصر و چین . ل : تا حــدچین و شام
ك : تا حــدمصر و شام

متن بر طبق ضبط اغلب منابع است ورضایت بخش است . « مصر و چین » بایکدیگر متناسبترند تا « چین و شام » یا « مصر وشام » . هردو نسخه بدل تصرف جدید به نظر میرسند

۱۳ د ــ بهاقصای . ط خ ی ب ن ك ع : به اطراف
له : براطراف .

چون در قسمت اول مصرع « تا حد » داریم اینجا «بهاقصای» مناسبتر وقویتراز «بهاطراف» است . له (براطراف) تصرف جدید و ضعیفی است . متن بر طبق ضبط م ل ق است . م که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است و ل ق درپیروی ازین قرائت مصاب هستند .

۱٤ ــ اشیاء روزگار . ل : اشیای روزگار . املای متن دقیقتر ومعمولتر است . متن برطبق ضبط ق عه است . این بیت در هیچ نسخهٔ دیگر من به حافظ منسوب نشده است و تکلیف اصالت آن باید بموقع خود روشن شود .

٦٥٨

۱ ــ ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی	لطف کــردی سایــه‌ای برآفتاب انــداختــی
۲ ــ تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت	حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختــی
۳ ــ گوی خوبی بردی از خوبان خلخ ، شادباش	جــام کیخسرو طلب ، کافراسیاب انداختــی
٤ ــ هر کسی باشمع رخسارت بهوجهیعشقباخت	ز آن میــان پروانــه را در اضطراب انداختی
٥ ــ طاعت من گرچه از مستی خرابم رد مکن	کاندرین شغلــم به امید ثــواب انداختــی
٦ ــ خواب بیداران ببستی و آنگه از نقشخیال	تهمتی بر شبروان خیل خواب انــداختــی
۷ ــ پرده از رخ برفکندی یك نظر در جلوه‌گاه	وز حیا حور و پری را در حجاب انداختــی
۸ ــ از فریب نرگس مخمور و لعــل می پرست	حافظ خلوت نشین را در شراب انداختــی
۹ ــ گنج عشق خــود نهــادی در دل ویران ما	سایهٔ دولت براین کنج خراب انداخــتی
۱۰ ــ وز برای صید دل ، در گردنم زنجیر زلف	چون کمنــد خسرو مالکرقــاب انداختــی
۱۱ ــ داور دارا شکــوه ای آنکه تاج آفتــاب	از سر تعظیــم بر خــاك جناب انداختی
۱۲ ــ نصرت الدین شاهیحیی ای‌کهخصم ملكرا	از تف شمشیر چون آتش در آب انداختــی
۱۳ ــ زینهار از آبشمشیرت، کهشیران را ازآن	تشنه لب کشتی و گرگان را در آب انداختی
۱٤ ــ بادهنوش ازجام عــالمبین کهبراورنگجم	شاهد مقصود را از رخ نقــاب انداختــی .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این شعر غزل نیست بلکه قصیده است منتهاقصیدهٔ کوتاه از آن نوع که حافظ اختراع کرده است

و مثالهای متعدد از آن در دیوان او یافت میشود . از آن جمله است :

سحر چون خسرو خاورعلم بر کوهساران زد

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود

نکتهٔ دیگر این است که مدیحه عمده‌ای که حافظ برای شاه یحیی ساخته است گوئی همین است و هنگامی که حافظ گفت « شاه یـزدم دید ومدحش گفتم و هیچم نداد » شاید به همین قصیده اشاره کرده است .

و بالاخره ابیات ۲ ، ۱۲ و۱۳ هـمقافیـه هستند . لااقل یکی از آنها بایکی دیگر از آنهـا مستلزم تکرار قافیه است . ولی این مسئله مربوط به‌مرحلهٔ قضاوت دربارهٔ اصالت‌ابیات منسوب به‌غزلهای حافظ است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ـ برماه . ی : برما . اشتباه ساده کتابتی‌است . در مقابل « آفتاب » که در مصرع دوم آمده است البته اینجا «ماه» درست است .

۱ـ ازخط مشکین . له ق : ازخطت مشکین

خه : از رخ مشکین

متن صحیح است . خه آشکارا غلط است .رخ در حافظ واساساً در ادبیات ایران « مشکین » نیست . نسخه بدل اول نیز غلط است زیرا خط است‌که مشکین است نه نقاب . مصرع میگـوید از خط مشکین خود بر چهر چون ماه خود نقاب انداختی .

۲ـ با ما . ل : برما . ی: بامن . «بر»غلط وغیرمصطلح است . متن برنسخه بدل دوم مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و حافظ‌وارتر است .ولی ی خوب نسخه بدلی است .

۲ـ آب ورنگ عارضت . خ ن : تاب ورنگ‌عارضت .

ص : رنگ و آب عارضت

ی : تاب زلف وعارضت

ك ل : تاب زلف‌عارضت .

متن بر ص مرجح است زیرا « آب ورنگ »مصطلح‌تر و فصیح‌تر از « رنگ وآب » است . خ غلط است زیرا « تاب و رنگ » هیچ مصطلح نیست.ك ل مردود است زیرا « زلف عارضت » معنی‌نمیدهد. و بالاخره ی نیز مردود است زیرا اگر « تـاب »بمعنی روشنی (از تابش) باشد زلف تابش ندارد و اگر پیچ یا جعد معنی بدهد تاب « زلف وعارض »ثقیل و مردود است . متن رضایت‌بخش است و بـر طبق اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

۲ د ـ نیرنگ نقشی خوش . خ ن ك ق ع :نیرنگ نقش خود

ی : نیرنگ نقشی خود

ل : نیرنگ رنگ خوش .

نمیدانم چرا « نیرنگ نقش خوش » جـزوقرائتهای مختلف برای این قسمت از متن این بیت ضبط نشده است . باری غلط ساده است زیرا درحافظ‌بلکه در ادبیات منظوم فارسی « نیـرنگ رنگ » اصطلاح معمول وروشنی نیست . نکتهٔ بعد این است‌که‌البته « خوش » صحیح است و « خود » غلط‌است . و بالاخره « نقشی » (مختوم به‌یاء وحده) را بر« نقش » مختوم به‌کسرهٔ ممدود مرجح میدانم . پس متن صحیح در م ص ط ب ضبط شده است . این نسخ‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۲ د ـ برآب . ی ق : در آب . چـون اصطلاح معمول فارسی « نقش برآب » است متـن صحیح واین نسخه بدل غلط است . متن برطبق ضبط‌اغلب واقدم منابع نیز هست .

۳ ــ خوبان خلخ . طی‌ن‌ك‌ل : خوبان عالم. این بسیار خوب نسخه بدلی است واز قرائت متن‌معنی وسیعتری میدهد . ولی متن کلمه مخصوص‌تـر وموثرتری است . ازآن گذشته معتقدم که حافظ دراین بیت صنعت تکرار کنسن واحد (خ) را بکار برده‌است و قرائت متن آن را تأیید وتقویت میکند . به‌کلمات ذیل توجه شود : خوبی ، خوبان ، خلخ ،کیخسرو . متن برطبق ضبط م‌ص‌خ‌ب‌ق‌عه است .

٤ ــ شمع رخسارت . ك : وجه رخسارت . غلط ساده است . بمناسبت « پروانه » که در مصرع دوم داریم مسلم است که اینجا « شمع » درست است.کاتب ك « وجه » را که بعداز « رخسارت » درهمین مصرع داریم قبل ازآن کامه نیز اشتباهاً نوشته است .

٤ ــ به وجهی عشق باخت . ل : به نوعـی‌عشق داشت . این نسخه بدل تصرف جدید و ضعیفی است . متن فصیح و قوی و برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع است .

٤ د ــ زآن میان . ص‌ك‌ل‌ق : زین میان . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است . چون «هرکسی»حاکی از عدهٔ کثیری است اینجا اشاره بدور دقیقتر ومناسبتر از اشاره به‌نزدیك است .

٤ د ــ پروانه را در . ن : پروانه در . اشتباه‌آشکار کتابتی براثر حذف « را » میباشد ، مگرآنکه « پروانه » را « پروانه‌ای » بخوانیم . ولی صورت‌اخیر نیز دربرابر متن ضعیف است .

٥ ــ رد مکن . ن : ره مکن .
خه : رومکن .
هردونسخه بدل به اغلب احتمال غلط سادهٔ کتابتی است . به‌هرحال متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است وهردونسخه بدل بیمعنی‌ومردود است .

٥ ــ تمام مصرع . ص‌ی‌ب‌ك‌عه : طاعت من‌گرچه سرمست وخرابم ردمکن
لق : گرچه ازمستی خرابم طاعت من رد مکن
متن مرجح است . « ازمستی خرابم » راقویتراز « سرمست وخرابم » میدانم . لق هیچ‌کـاری نکرده‌اند جزاینکه « طاعت من » را که درآغاز مصرع‌بود درنیمهٔ دوم مصرع گذاشته‌اند . قرائت بسیارخوبی بدست داده‌اند ولی این نسخه بدل هیچ رجحانی‌برمتن‌ندارد و ایجاد آن لزومی نداشت . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در لق یافت میشود نشان آن است‌که‌ق تا چه‌اندازه به پیروی از دقایق متن ل مقید بوده است .

٥ د ــ شغلم . ی : شعله . اشتباه ساده کتابتی‌است . ومحتملا بمناسبت شباهت صوری با متن پدید آمده است .

٥ د ــ ثواب . عه : صواب . غلط است . بیت‌اشارهٔ ضمنی به « گناه » می‌پرستی میکند . بعلاوه در زبان فارسی « امیدصواب » اصطلاح و مفهوم‌آشنائی نیست . به‌مطلع ذیل توجه شود :

گرمیفروش حاجت رندان روا کند　　　ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کنـد

٦ ــ بیداران . م : پنداران (؟) . م خوانانیست ولی به‌تمام احتمال « بیداران » است . بهرحال شك نیست که بمناسبت کلمهٔ « خواب » درهردومصرع‌کلمه صحیح اینجا همان « بیداران » است . ط‌ب‌ن‌ك این بیت را ضبط نکرده‌اند و س اصلا غزل را ضبط‌نکرده است . متن برطبق بقیهٔ نسخ (یعنی ص‌خ ی‌ل‌ق‌ع) است .

٦ ــ بستی وآنگه . ص‌ی‌ل‌ق : بستی آنگه . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌متن معنی‌وسیعتری میدهد و برطبق ضبط م‌خ‌ع است . م‌خ که منابـع‌منحصر خطی من برای ضبط قرائت متن هستندخدمتی

به‌حافظ کرده‌اند و ع در پیروی ازاین قرائت‌مصاب‌است .

۷ ــ برفکندی . طب : برگرفتی . این بسیارخوب نسخه بدلی است و طب که منابع منحصر من‌از حیث ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی‌متن برطبق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش و حافظوار است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم.بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

گوشه‌گیران انتظار جلوهٔ خوش میکنند — برشکن طرف کلاه و برقع از رخ برفکن

۸ ــ ازفریب . نك : از فروغ . نسخه بدل‌ضعیف بلکه بیمعنائی است . مردود است .

۸ ــ نرگس مخمور و . خ : نرگس مخمور
ك : عارض‌گلگون و

معلوم است که خ براثر اشتباه کتابتی (یاچاپی) حرف واو بعداز « مخمور » را از قلم انداخته است . متن برنسخه بدل دوم نیز مرجح‌است‌زیرا درمصرع دوم تصریح شده است که معشوقه حافظ را «درشراب» انداخته است . پس «نرگس‌مخمور» خیلی مناسبتر از « عارض گلگون » است . بعلاوه درحافظ « فریب » با چشم (نرگس) مربوط است‌نه با « عارض » . نسخه بدل دوم نیز مردود است .

۸ ــ لعل می پرست . ی‌ل‌ق : چشم می‌پرست .
ك : چشم پــرخمار .

حافظ با منتهای زبردستی هم « چشم » معشوقه‌را با شرابخواری مربوط کرده آن را « مخمور » خوانده است هم لبش را که اینجا « **می‌پرست** »میخواند . با این دو وسیله معشوقه حافظ را « در شراب » میاندازد یعنی شرابخوار میکند . چون چشم‌را قبلا ذکر کرده و « نرگس مخمور » در مصرع آورده است اینجا هردونسخه بدل مستلزم تکــرارمعنوی میشود ومصرع را سست میکند . متن چیزی به معنی مصرع میافزاید و شعر را قویتر میکند .برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . هردونسخه بدل مردود است .

۹ ــ دردل . ی : بردل . غلط است . گنج« در » ویرانه است نه « بر » ویرانه .

۹ ــ ویران ما . طا‌ق : ویران من . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است و رضایت‌بخش و حافظوار است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ د ــ دولت . ص‌خ‌ع‌ه : رحمت . بمناسبت« گنج » که درآغاز مصرع اول گذشت البته «دولت» درست است و « رحمت » بیمناسبت است . نسخه بدل‌مردود است . متن برطبق اغلب منابع نیز هست .

۹ د ــ براین . م : برآن . چون اشاره به «دل ویران ما» شده است و«دل» نزدیك است اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره بدور است . بعلاوه‌متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه است.

۹ د ــ کنج خراب . ص : مشتی خراب . شاید بخاطر کلمهٔ «ما» که درمصرع اول گذشت ذکر « مشتی خراب » یعنی گروهی مسکینان و آشفتگان‌غلط نباشد ولی متن با « گنج » مناسبتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ ــ وزبرای . طب‌ل‌ق : ازبرای . متن مرجح است زیرا ارتباط با بیت قبل را بهتر حفظ میکند .

۱۰ ــ درگردنم . ط : برگردنم . متن مرجح‌است . اصطلاح دقیق آن است که زنجیر «در» گردن انداخته شود نه «بر»گردن .

۱۱ ــ ای آنکه . م : آن‌کس که . متن قویتراست ومعنی وسیعتری نیز میدهد . ن‌ك‌ق این بیت را

ضبط نکرده‌اند و خود غزل در س ضبط نشده است .همه منابع دیگر (یعنی ص‌طخ‌ی‌ب‌ل‌ع) قرائت متن را آورده‌اند .

۱۱ ـ تاج آفتاب . ص : اوج آفتاب . اشتباه‌ساده است ومعنی نمیدهد . مخصوصاً با « خاك » که درمصرع دوم میاید « تاج » مناسبتر از « اوج »است .

۱۱ د ـ برخاك . ب : درخاك . اشتباه ساده‌کتابتی است و رجحان متن برآن آشکار است .

۱۱ د ـ جناب . ط : حباب . اشتباه ساده وآشکار در نقطه‌گذاری است . متن به‌خاك درگاه شاه اشاره میکند .

۱۲ ـ نصرت‌الدین . ط : نصرت دین . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن دقیقتر است و برطبق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه است .

۱۲ ـ ای که . غیرازل : آنکه . همانطورکه‌در بیت ۱۱ « ای آنکه » داشتیم به نظر من اینجا نیز بهتر است خطاب به شاه یحیی ادامه بیابد . ولی‌نسخه بدل نیز بسیار خوب است .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۲ ـ خصم ملك را . ل‌ق : تاج آفتاب . چون دربیت ۱۲ « تاج آفتاب » داشتیم بهتر است این کلمات اینجا تکرار نشود ، بعلاوه خصم ملك رامیتوان از تف شمشیر چون آتش درآب انداخت ولی با « تاج آفتاب » نمیتوان چنین کرد . نسخه بدل‌مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل‌ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقیدبه‌پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۱۲ د ـ ازتف شمشیر . ص‌طی : ازلب شمشیر
خ‌ع : ازدم شمشیر.

چون بعداً در همین مصرع « چون آتش » داریم اینجا « تف » مناسبتر وقویتر از هردو نسخه بدل است . ضمناً توجه شود که « شمشیر چون‌آتش »بعنوان معادل « شمشیر آتشین » بکار برده شده است .

۱۲ د ـ تمام مصرع . ل‌ق : ازسرتعظیم وقدرت درتراب انداختی . نسخه بدل ضعیف ومردودی است وتصرف جدید است . ل بیت ۱۱ را نیز که‌مصرع دومش شباهت فراوان به این نسخه بدل دارد ضبط کرده است .

۱۳ ـ آب شمشیرت . خ‌عه : آب آن عارض.نسخه بدل ضعیف و مردودی است . سخن از مدح ممدوح در میان است . سخن‌از « عارض » اینجا بکلی‌بیجاست . خ نمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱۳ د ـ تشنه لب کشتی . مخ‌ی‌له‌ع : تشنه لب کردی
ل : تشنه میکردی

نسخه بدل دوم آشکارا ضعیف ومردود است‌و به‌تمام احتمال تصرف جدید است . متن (کشتی) را از نسخه بدل اول (کردی) قویتر میدانم ولی‌نسخه بدل اول نیز خوب است . متن مطابق ضبط طب‌ق‌عه است . ط ب که منابع منحصر خطی من‌برای‌ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ق‌عه در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۱۳ د ـ گرگان. مطخ‌ل‌ع : کردان (گردان؟)
ب‌له‌ق : نهنگان .

نسخه بدل دوم مردود است زیرا نهنگ(= ماهی بال) خارج از آب نیست که کسی آن را درآب بیندازد وتازه درآب انداختن او برایش عذابی‌نیست زیرا زندگانی او باید درآب باشد . نسخه بدل

اول اگر « گردان » (= پهلوانان) معنی بدهدخیلی‌غریب است . کسی با شمشیر خود جنگاوران طرف را درآب نمیاندازد . بعلاوه « گردان » با « شیران » که بدون هیچ نسخه بدلی درمصرع اول آمده است مناسبتی ندارد . ی یگانه منبع من است که اینجـا « گرگان » آورده است . واگرچه درآب انداختن گرگان برای من تعبیر تازه و تا اندازه‌ای غریبی‌است آن را ازیك طرف با شیران مناسبتر از « گردان » می‌بینم .وازطرف دیگر در آب انداختن گرگان باسیاق‌معنی دراین بیت مناسبتر از درآب انداختن گردان یا نهنگان است .

۱٤ ــ **باده نوش از . بك** : باده‌خور از . متن دقیقتر و خوشاهنگتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱٤ ــ **جام عالم‌بین . طی‌بك: جام کیخسرو.** نسخه بدل خوبی نیست زیرا با ذکر « جسم » که در همین مصرع آمده است البته جام جهان‌بین مناسبتر ازجام کیخسرو است . ازآن گذشته « جام کیخسرو » را در بیت ۳ نیز داشتیم واگر اینجا تکرار نشودبهتر است .

۱٤ ــ **براورنگ** . ص : **در اورنگ** . نسخه‌بدل غلطی است . آنچه اتفاق میافتد « بر » تخت است نه «در» تخت .

۱٤ ــ **اورنگ جم** . ص : **اورنگ ملك** . نسخه بدل ضعیفی است . با « جام عالم‌بین » که قبلا درمصرع داشتیم البته « جم » اینجا مناسبتر از «ملك»است . اساساً « اورنگ ملك » عبارت قوی وپرمغزی نیست و در ادبیات منظوم ایران کمتر بکار رفته است.

٦٥۹

۱ــ با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی ❊ تـا بیخبر بمیرد در درد خـودپرستی
۲ــ عاشق شو ارنه‌روزی برتو جهان سرآیـد ❊ ناخوانـده نقش مقصود از کارگـاه هستـی
۳ــ درمجلس مغانم دوش آن‌صنم چه‌خوش‌گفت ❊ « با کافران چه‌کارت گربت نمی‌پرستـی ؟ »
٤ــ در گوشهٔ سلامت مستور چـون توان بود ❊ تـا نرگس تو بـا ما گوید حـدیث مستی ؟
٥ــ با آستـان جانـان از آسمان مینـدیش ❊ کـز اوج سربلنـدی افتی به خـاك پستـی
٦ــ خارارچه جان بکاهد گل عذر آن بخواهد ❊ سهـل است تلـخی می در جنب ذوق مستـی
۷ــ با ضعف وناتوانی همچون نسیم خوش‌باش ❊ بیماری اندریـن ره خوشتر زتندرستی
۸ــ سلطان من ، خدارا ، زلفت شکست ما را ❊ تا کـی کند سیاهـی چندیـن دراز دستی ؟
۹ــ آن روز دیده بودم این فتنه‌ها که برخاست ❊ کـز سرکشی زمـانی با مـا نمی‌نشستی
۱۰ــ تا علم و عقل بینی بی‌معـرفت نشینی ❊ یك نکته‌ات بگویـم خود را مبین و رستـی
۱۱ ــ صوفی پیاله پیما حـافظ قرا به پرهیز ❊ ای کـوته آستینان تـا کی دراز دستی ؟
۱۲ــ در مذهب طریقت خـامی نشان کفراست ❊ آری طریـق دولت چالاکـی است و چستی
۱۳ــ در آب دیده حافظ تـا دید زلف پستت ❊ با جملـه سربلندی شد پایمـال پستی

❊

۱٤ــ عشقت به دست طوفان خواهد سپرد حافظ ❊ چون برق ازیـن کشاکش پنداشتی کـه جستی .
۱٥ــ گرخرقه پوش بینی مشغول کار خودباش ❊ هرقبله‌ای که بینی بهتر زخـودپـرستی
۱٦ــ ای دل مباش یك‌دم خالی زعشق ومستی ❊ وآنگـه برو کـه رستی از نیستی و هستـی
۱۷ــ حافظ چـو زاهد آمد پرهیز کن زمستی ❊ در کارخانهٔ عشق یـك دم بـرآر دستـی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شمارهٔ ٦٦٠ : ای دل‌مباش یك دم خالی زعشق ومستی) همقالب است . خلخالی یادداشت ذیل را دربارهٔ این دو غزل نـوشته‌است :

« در غالب نسخ خطی وچاپی‌ابیات‌این غزل (نمره ٤٥٥) با غزل نمره ٤٤٥ مخلوط گردیده است . »

آقای پژمان نیز نوشته است « اشعار این دوغزل باهم مخلوط است . »

گمان میکنم دقیقتر خواهد بود اگر گفته‌شودبه‌این دوغزل مجموعاً هفده بیت که دربالا مشاهـده میشود منسوب شده است و در خ هفت بیت از آن‌میان به غزل شماره ٦٥٩ (= ٤٥٥ خ) وهشت بیت دیگر ازآن‌میان به غزل شماره ٦٦٠ (٤٤٥ خ)منسوب شده است . (ع متن خ را تکرار کرده است). به‌عبارت دیگر در خ هیچ بیتی به‌هردوغزل منسوب‌نشده است ونمیتوان گفت که ابیات این دوغزل‌بنحوی که در خ ضبط شده با یکدیگر « مخلوط گردیده‌است.»ابیات مزبور با حفظ شماره بنحوی که در گروه‌هفده بیتی فوق ضبط شده است ازاین قرار است :

غزل ٦٥٩	غزل ٤٥٥ خلخالی	١	٢	٣	٤	—	—	—	٨	٩	—	—	—	١۴	—	—
غزل ٦٦٠	غزل ٤٤٥ خلخالی	—	—	—	—	۵	۶	٧	—	—	١٠	١١	١٢	—	١۵	١۶

اما تفکیك این ابیات وتقسیم آنها میان دوغزل مختلف عملی است که منحصراً در خ صورت گرفته و ع آن‌را عیناً تکرار کرده است . در همه‌منابع‌ده‌گانهٔ دیگر من به‌تفاوت از هفت تا پانزده بیت ازمیان این هفده بیت (سوای بیت ١٦ که مطلع غزل ٦٦٠است) به غزل ٦٥٩ منسوب شده است . بالنتیجه‌سوای بیت ١٦ که ذکرش گذشت هیچ بیتی در غزل ٦٦٠نیست که به غزل ٦٥٩ نیز در یك یا چند نسخه دیگر من منسوب نشده باشد .

ازطرف دیگر یگانه بیتی که منحصراً به‌غزل٦٦٠ منسوب شده است بیت ١٦ یعنی مطلع آن غزل است که منحصراً در خ ضبط شده است و ع آن‌رابنابررسم معمول خود در پیروی از خ تکرار کرده است . اگر ازنظر انتقادی این بیت را مطالعه کنیم‌متوجه میشویم که بیت بی‌امتیازی است و مخصوصاً مصرع دوم آن سست و ناحافظوار است . فرض من‌این است‌که حافظ اول این بیت را درلحظه آغازالهام غزل ٦٥٩ بسرعت ساخته بعداً آن را کناری گذاشته‌مطلب مصرع اول را به‌شکل بیت ١ از ابیات‌هفده‌گانه فوق ومطلب مصرع دوم را به‌شکل بیت ٢ از این‌ابیات‌ازنوساخته است و ازاین قرار بیت ١٦ درحقیقت بدل مردود ابیات ١ و ٢ میباشد .

پس هیچ بیتی که مستقلا متعلق به غزل ٦٦٠باشد نمیماند وغزل مزبور غزل مستقلی نیست وحافظ به‌این وزن وقافیه بیش‌از یك غزل که همان غزل ٦٥٩باشد نساخته است .

بسیار جالب است که این قضیه عیناً یك‌نوبت‌دیگر درشعر حافظ اتفاق افتاده است وآن مربـوط به‌غزلهای ذیل است :

شماره ٣٣٩ : نفس برآمد وکام ازتو برنمیاید   **فغان که بخت من از خـواب درنمیایـد .**

شماره ٣۴٠ : زدل بـرآمدم وکار بـرنمیاید   **زخـود بـرون شدم و یـار درنمیایـد .**

درآنجا نیز غزل شماره ٣۴٠ فقط مطلع‌مستقل(وستی) دارد و حتی یك بیت نیز ازابیات منسوب به آن نیست که به‌غزل شماره ٣٣٩ منسوب نشده‌باشد.باز با احتمال این‌که حافظ مطلعی را بسرعت ساخته بعداً آن را به‌کناری گذاشته مطلع بهتری بجای آن‌ساخته باشد مواجه میشویم . ولی درهردومورد هردو

مطلع جزو ابیات بازمانده از حافظ ضبط شده منتهابعضی از ابیات غزل اصلی دربعضی منابع دنبال مطلع مردود نیز ضبط شده آن را به شکل غزل دومی‌درآورده است . پس درهردومورد باید چنین نتیجه گرفت که غزل دومی وجود ندارد و فقط بدل‌مردودی‌برای مطلع غزل اول درنسخ ضبط شده است .

وبالاخره جالب است که غزل دوم درهردومورد درنسخه‌ای بسیار قدیم و به اصطلاح بسیارمعتبر ضبط شده است . نخستین منبعی که غزل ۳٤۰ را ضبط‌کرده است م (مورخ ۸۹۳ هجری قمری) ویگانه منبعی که غزل ٦٦۰ را ضبط کرده است خ (۸۲۷هجری قمری) است. ضبط هریك‌از مطالع مردود درهریك ازاین منابع درحد خود قدمت واصالت آن‌منابع را تأیید میکند ونشان میدهد که کاتب‌هردو نسخه به‌متنی اصیل (ودرحقیقت پاکنویس نشده ودست نخورده) از دوغزل مزبور دسترس داشته‌است.

باز تأیید میشود که « معتبر » را نمیتوان‌لزوماً دنبال « قدیم » قرارداد واعتبار را نتیجهٔ قطعی قدمت شمرد . قدیم درحقیقت ممکن است به‌معنی‌پاکنویس نشده ومغلوط باشد . صحت فقط وفقط در نتیجهٔ طی مراحل دقیق‌ومتعدد انتقاد متن بدست‌میایدیا تأیید میشود . درجستجوی متن صحیح حافظ (وهرشاعردیگر) اتکای بی‌تعقل و بنده‌وار برقدمت‌تاریخ کتابت شایسته عصر اتم وفضا نیست ، بلکه آن‌را شایسته عصرحجر هم نمیتوان دانست .

یادداشتهای راجع به کلیات واصالت هردوغزل ۳۳۹ و ۳٤۰ نیز دیده شود .

مطلب مهم دیگری که باید خاطرنشان شودآن است که هفت بیت ازاین هفده بیت با یکی یا دوتا دیگر ازاین ابیات همقافیه هستند وتشخیص‌اصالت‌ابیات این غزل کار مفصل ودقیقی خواهد بود که باید به‌موقع خود انجام داده شود .

صورت جامع قوافی مکرر و ابیات مربـوطذیلا ارائه میشود .

قافیه	بیت	بیت	بیت
پرستی	۱	۳	۱۵
هستی	۲	۱٦	
ستی	٤	٦	
پستی	۵	۱۳	
دستی	۸	۱۱	۱۷

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ اسرار . ص : احوال . بمناسبت «بیخبر»که درمصرع دوم میاید(والبته آن‌را باید «بی‌خبر از اسرار» تعبیرکرد) اینجا «اسرار» مناسبتر وقـویتر از« احوال » است . برطبق ضبط همه منابع سوای یك نسخه نیز هست . مرجح است .

۱ د ــ در درد . لق : دررنج . این نسخه‌بدل ممکن است غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع است. دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در لق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق متن ل بوده است .

۲ ــ برتوجهان سرآید . غیراز ن : کارجهان‌سرآید . متن صحیح است ومرجح است و ن که‌یگانه منبع من است که قرائت متن را ضبط کرده است‌خدمت‌دقیقی به حافظ کرده این بیت را از ابهام نجـات بخشیده است . نسخه بدل معلوم نمیکند که فاعـل« ناخوانده » درمصرع دوم کیست .

۲ د ــ نقش مقصود . ص : نقش مستی . غلط‌است . « مستی » نقش ندارد . شاید کاتب ص تحت

نفوذ « هستی » که درپایان مصرع داریم اینجااشتباهاً« مستی » بجای « مقصود » نوشته باشد .

۲ د ــ تمام مصرع . س : آری طریق دولت‌چالاکی است وچستی . غلط است. این مصرع متعلق به بیت ۱۲ است ونمونه اشتباه کتابتی درنسخهٔ دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۳ ــ تمام مصرع . ی‌ك : درحلقهٔ مغانم دیشب‌به‌طعنه گفتند

ب : درحلقهٔ مغانه دوشم‌به‌طنز گفتند

خ ع : دوش آن صنم چه‌خوش گفت درمجلس مغانم

ل‌ق : درحلقهٔ مغانم‌دوش‌آن پسرچه‌خوش گفت

چون در حافظ « مغان » حلقه ندارند هردونسخه بدل اول مردود است . ولی قسمت دوم این هردونسخه بدل (یعنی به « طنز » یا به « طعنه »گفتند) جالب است وبی‌احتمال نیست که از خــود حافظ باشد . ی‌ك که منابع منحصر من برای ضبط‌نسخه بدل اول هستند و ب که یگانه ضبط‌کنندهٔ نسخه بدل دوم است به‌سهم خود خدمتی به حافظ کـــرده‌مفهوم طنز یا طعنه را براین مصرع افزوده‌اند . این نسخه بدلها دوبیت ذیل را ازغزل دیگر حافظ (شماره۵۳۰) به خاطر من میاورند :

ناصح به‌طنز گفت «حرام است می ، مخور »	**گفتم « به‌چشم » و گوش به هرخـــر نمیکنم**
شیخم به طعنه گفت « برو ترك عشق کـــن »	**محتاج جنـــگ نیست ، بـــرادر ، نمیکنـــم**

خ رجحانی برمتن ندارد وفقط ترتیب دونیمهٔاول ودوم مصرع را معکوس کرده است . ضمناً این‌که این نسخه بدل فقط در خ‌ع یافت میشود میرساند که‌ع تا چه‌اندازه مقید به تکرار دقایق ضبط خ بوده‌است. ل‌ق کاری نکرده است جز آنکه « صنم » را به«پسر»تبدیل کرده است . این تصرف جدید وتعجب انگیزی است و هیچ نمیتوانم بفهمم که علت این تغییرچیست.این نسخه بدل نمونه تصرفات بیجا بدست کاتبان‌بیمایه است . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در ل‌ق یافت‌میشود نشان میدهد که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده است .

پس متن مرجح است و دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . متن برطبق ضبط منحصر در م است . م ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

٤ د ــ با ما گوید . ی‌ن‌ل‌ق : گوید با ما .

ك : ما را گوید .

نسخه بدل اول فقط ترتیب کلمات را معکوس‌کرده است و هیچ رجحانی برمتن ندارد بلکه متن براثر اینکه مخاطب را زودتر معرفی میکند قدری‌قویتر است . ك ضعیف ومردود است . متن برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ (م ط خ س ب ع) نیز هست .

٤ د ــ حدیث . غیراز م : رموز . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است و ناگفته نباید گذاشت کــه بیت ذیل درحد خود نسخه بدل را تأیید میکند :

رموز عشق وسرمستی زمن بشنو نه‌از حافظ	**که باجام وقدح هرشب حریف ماه وپروینم .**

با وجود این متن را کاملا رضایت‌بخش‌می‌یابم و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . م که یگانه منبعی است که قرائت متن را ضبط کـــرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده‌است وحداقل این است که قرائت علی‌البدل دقیق و جالبی بدست داده است .

۵ ــ **با آستان** . طخخ‌یب‌قع : **در آستان** .
س : **درآستین** .

متن برنسخه بدل اول مرجح است. «درآستان»اصطلاح فصیح فارسی نیست . اگر « با آستان » هم بعلتی ازعلل رضایت‌بخش شمرده نشود « برآستـــان »بهتر از این نسخه بدل خواهد بود . س اشتباه‌کتابتی ساده آشکار ونمونه ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۵ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ٦ به‌غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده است .

٦ د ــ **سهل است تلخی می** . س : **تلخی‌باده‌سهل است** . این خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم آن میشود که حرف ی درآخر « تلخی » به‌نحو مشددتلفظ شود . اگرچه اینگونه تلفظ حرف ی درحافظ مواردی دارد و ازجمله دربیت ذیل (کشتی) آمده‌است خالی از سنگینی نیست ودرصورت امکان احتراز ازآن اولاست :

بده کشتی می تا خوش برآئیم   ازیــن دریــای ناپیدا کــرانه

متن خوشاهنگتر از این نسخه بدل است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ ــ **درجنب ذوق مستی** . له : **در ذوق عیش‌مستی** . آشکارا مغلوط ومردود است .

٦ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۷ به‌غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده است .

۷ ــ **با ضعف وناتوانی** . ك : **با ضعف‌ناتوانی**.معلوم است که کاتب ك حرف واو را بعداز «ضعف» ازقلم انداخته است .

۷ ــ **همچون نسیم** . ص : **همچونسیم** . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف حرف ن درپایان «همچون» است .

۷ د ــ **این ره** . س‌ك‌ل : **این غم** . مصرع‌اول ذکر از « نسیم » میکند ونسیم با « راه » ارتباط خاص دارد . ازینرو « ره » را بر « غم » مرجح‌میدانم . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۷ د ــ **خوشتر** . خخ‌س‌ب : **بهتر** . این خوب‌نسخه بدلی‌است ولی «خوشتر» معنی دقیقتر ووسیعتری میدهد وحافظ وارتر از « بهتر » است . مطابق ضبطاغلب منابع نیز هست .

۷ د ــ **زتندرستی** . ب **که تندرستی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبطاغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ **تمام بیت** . این بیت بعنوان بیت ۳ به‌غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده است .

۸ ــ **سلطان من** . ل ق : **سلطان ما**
ی : **سلطان غم**.

درحافظ به تکرار اتفاق افتاده است که درباره‌شخص اول مفرد ضمیر جمع نیز بکار برده شود . پس « من » اینجا با « ما » که درقسمت دوم همین‌مصرع آمده است ازنظر سبك حافظ متناقض نیست . ل ق این نکته را متوجه نبوده « من » را اینجا به« ما » تبدیل کرده‌اند . زحمتی کشیده‌اند ولــی این تغییر لازمی نیست . نسخه بدل دوم باوجودی‌که عبارت بسیار زیــبائی است حافـظوار نیست . « سلطان غم » در متن حافظ بکار نرفته است وفقط‌یك‌بار آنهم بعنوان نسخه بدل « شیطان غم » (ولی نسخه بدل مردود) در بیت ذیل ضبط شده‌است :

شیطان غم هرآنچه توانـد بگو بکن   من برده‌ام به باده فروشان پناه ازو .

در این‌باب به‌یادداشت مربوط جزو یادداشتهای‌بیت ٤ غزل شماره ٦١٣ رجوع شود .

٨ د ــ تمام مصرع . ی : تاکی کند سیاهی‌با ما چنین شکستی . بمناسبت « زلف » که درمصرع اول گذشت جای شك نیست‌که « دراز دستی » اینجاصحیح است . ازآن گذشته این نسخه بدل‌که منحصراً در یك نسخه ضبط شده است مغلوط و بیمعنی است .مردود است .

١٠ــ علم و عقل . خخ س ی ع : فضل وعقل
ط ب : عقل و فضل
ل ق : فضل و علم .

ملاحظه شود که‌کلمهٔ « فضل » در متن نیست‌ولی درهرسه نسخه بدل موجود است . « علم وعقل» عبارت جامع و فصیحی است ولی « فضل وعقل » یا« عقل و فضل » به‌آن اندازه از فصاحت وتناسب برخوردار نیست . ل ق (فضل وعلم) نسخه بدل‌ضعیفی است که تاحدی مستلزم تکرار معنوی نیــز میشود . چون فقط در ل ق یافــت میشود به‌اغلــب‌احتمال تصرف جدید است و ضمناً معلوم میشود کــه ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده‌است . بهرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط منحصر در م است . دلیلی برای عوض کــردن آن‌نمی‌بینم . م خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

١٠ــ تمام مصرع . ص : یا علم وعقل بینی‌یا معرفت نشینی . نسخه بدل مغلوط ومردودی است ولی از حیث ضبط « علم وعقل » قرائت متن راتأیید میکند .

١٠ د ــ مبین ورستی . ص خخ ی ل ق ع : مبین که‌رستی .
ب : مبین درستی
ط : مبین رستی

ط غلط آشکار است زیرا « و » (وشاید هم«که») را در میان این دوکلمه ازقلم انداخته است. ب نیز غلط ساده آشکار است وبه‌تمام احتمال عین‌متن است منتها کاتب بجای « و » میان این‌دوکلمه « د » نوشته است . نسخه بدل اول بسیارخوب است .ص‌خخ ی که منابع خطی منحصر من از حیث ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند و هرسه نسخــه‌چاپی (ل ق ع) در پیروی ازین متن درحــد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب هستند . با اینهمه متن راحافظ‌وارتر از آن میدانم . متن مطابق ضبط منحصر در م س است . این دو منبع خطی قدیم خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

١٠ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٥ به غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده‌است .

١١ــ پیاله پیما . ط : بیاکه پیما . معلوم است که غلط سادهٔ کتابتی است وکاتب یك سرکش زائد روی لام گذاشته است . « بیا » نیز همــان « پیا » منتها مطابق رسم‌الخط قدیم است .

١١ــ حافظ . ی ق : زاهد . این بد نسخه بدلی نیست ولی تصرف بعدی به‌نظر میرسد . علت تصرف نیز محتملا آن بوده است که ابیات تخلص این‌غزل متعدد است و ی ق شاید خواسته‌اند عده ابیات تخلص را کمتر کنند . یادداشت راجع به « ١١ــ تمام‌مصرع » نیز ذیلا دیده شود . بهرحال متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

١١ــ قرابه پرهیز . ل ق : قرابه پرکن
س ب : قرابه پرداز

حافظ در یك بیت دیگر ترکیبی شبیه به‌متن‌آورده است و آن « لقمه پرهیزی » در بیت ذیل است :

مرا که نیست ره ورسم لقمه پرهیزی	**چــرا مذمت رند شرابخــواره کنم ؟**

به‌یادداشتهای راجع به بیت ۱۲ در غزل شماره ٥٢٦ مراجعه شود .

به‌هرحال متن را در مقابل « پیماله پیما »رضایت‌بخش می‌یابم و نسخه بدل دوم «قرابه پرداز» را مبهم و غیرمصطلح میدانم . نسخــه بــدل اول‌تصرف جدید و ثقیل و غلطی است « پرکن » سخت ناحافظوار است . ضمناً این که این نسخه بــدل‌منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تــاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۱۱ــ تمام مصرع . توجه شود که چهاربیت‌تخلص مختلف به‌این غزل منسوب است . مصرعــهای مربوط ذیلا نقل میشود .

۱۱ــ صوفی پیاله‌پیما ، حافظ قرابه پرهیز

۱۳ــ درآب دیده حافظ تا دید زلف پستت

١٤ــ عشقت بدست طوفان خواهد سپرد حافظ

۱۷ــ حافظ چو زاهد آمد پرهیزکن زمستی

چون‌این نکته بانکتهٔ دیگریعنی زیادترازمعمول‌بودن عدهٔ ابیات منسوب به‌این غزل توأم شود ثابت میکندکه این غزل جزو غزلهای ناتمام حافظ است‌به‌این معنی‌که حافظ آن را از مراحل نهائی پرداخت انتقادی مخصوصاً حذف ابیات زائد و رفع ابهام ازبعضی ابیات نگذرانده ، از حیث خاتمه دادن به غزل‌نیز آزمایشهای متعدد کرده گرفتار تردید بوده است . به‌مقدمهٔ جلد اول این‌کتاب صفحه م ــ ۸ عبارت ٣٤ تحت عنوان « غزلهای ناتمام » مراجعه شود .

۱۱ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۸ به‌غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده‌است .

۱۲ــ خامی . در برابر « چالاکی و چستی »کــه در مصرع دوم آمــده است اینجا « خامی » بی‌مناسبت است و قدری تعجب میکنم از اینکه چرا« سستی » بعنوان نسخه بدل « خامی » در هیچ نسخه‌ای ضبط نشده‌است .

۱۲ د ــ طریق دولت . ص ب ن : طریق‌رندی.
ل ق : طریق رندان .

نسخه بدل دوم تصرف جدید به‌نظر میرسد وناحافظوار است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه انــدازه‌مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده است . اما میان متن و نسخه بدل اول متن را مرجح میــدانم زیراعلاوه برآنکه رضایت‌بخش و حافظوار است مطابــق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط خ‌خ س ی ك ع‌ع)است.اما ص ب ن که منابع منحصری هستند که نسخه بــدل اول را ضبط کرده‌اند درحد ضبط یك نسخه بدل‌جالب‌خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۱۲ ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ٤به غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده‌است .

۱۳ــ درآب دیده . ط ك ل ق عه : از راه دیده .
ی : چون‌آب دیده
ن : از آب دیده

نسخه بدلهای دوم و سوم آشکارا مغلوط و مردود هستند . نسخه بدل اول بیمعنی نیست ولــی ضعیف وناحافظوار است . چطور میتوانیم «از راه دیده دید » در شعر حافظ داشته باشیم ؟ متن مطابق ضبط منحصر در م است . م از این حیث خدمــت‌دقیقی به‌حافظ کرده این بیت را نجات بخشیده‌است .

۱۳ــ حافظ . ی : جانم . محتملا ی دیده‌است که ابیات تخلص متعدد به‌این غزل منسوب شده است . ازینرو برای کم کردن عدهٔ آنها « حافظ »را به کلمهٔ دیگر (جانم) تبدیل کــرده است . اتفاقاً

تبدیل به‌احسن نکرده است . توجه شود که همین‌نسخه همین کار را در بیت ۱۱ نیز کرده آنجا کلمهٔ « حافظ » را به « زاهد » تبدیل کرده است .اما تکلیف اصالت ابیات منسوب به‌این غزل و منجمله تکلیف بیت تخلص اصیل آن در مرحلهٔ بعدی انتقادمتن حافظ باید مورد مطالعه قرار بگیرد . عجالتاً من ناچارم که کلمهٔ متن را مرجح بدانم زیرارضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

۱۳ــ تادید . ك ل : تادیده . مردود است .حافظ ماضی مطلق را براین صیغه فعل ترجیح میداده است .

۱۳ــ زلف پستت . ط : زلف شستت
ك : شست زلفت

نسخه بدل اول ثقیل وناحافظوار است ولی‌نسخه بدل دوم را تأیید میکند . اما نسخه بدل دوم را بسیار لطیف و دقیق و با « آب » که درآغازمصرع گذشت مناسب میدانم . گوئی شاعر ازاصطلاح ماهیگیری یعنی انداختن تور در آب استفاده کرده‌است . منتها این مفهوم را حافظوار نمی‌یابم و متن (پستت) را با « پایمال پستی » که در مصرع دوم‌میاید مناسب ومربوط میدانم .

۱۳ د ــ شد پایمال پستی . ل : افتد به‌خاك‌پستی . متن قویتر و حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس این نسخه بدل مردوداست .

۱۳ــ تمام بیت . این بیت بعنوان بیت ۹ به‌غزل بعد (شماره ٦٦٠) نیز منسوب شده‌است .

۱٤ــ خواهد سپرد حافظ . ل ق : خواهدسپرد ای جان
ی : خواهد سپردن ای جان .

« خواهد سپردن » بجای «خواهد سپرد »غلط نیست ولی متن ساده‌تر و روانتر است و دراین مورد مصدر مرخم را برصیغهٔ کامل مصدر مرجح‌میدانم .

دربارهٔ « ای جان » که بجای « حافظ »آمده است باز می‌بینیم که ی ل ق کوشیده‌اند از عدهٔ ابیات تخلص منسوب به‌این غزل بکاهند و کلمه‌ای‌بجای « حافظ » بگذارند . ی در ابیات ۱۱ و۱۳ و ق در بیت ۱۱ عین همین کار را کرده بود .یادداشت راجع به «۱۱ــ تمام مصرع » در بالا دیده شود . عجالتاً متن را برهردو نسخه بدل که تصرف‌بعدی است مرجح میدانم . ضمناً اینکه نسخه بدل‌اول فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه‌مقید به‌تکرار دقایق ضبط ل بوده‌است .

۱٤ د ــ جستی . ی ق : رستی . بمناسبت کلمهٔ « برق » که در همین مصرع بکار برده شده است البته « جستی » بر « رستی » مرجح است .بعلاوه نسخه بدل با بیت ۱۰ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۱۵ــ گر خرقه پوش بینی . خخ عع : گرجان به‌تن ببینی
ل : گر خرقه‌ای ببینی
ق : گر خرقه‌ای به‌بینی

نسخه بدل اول بکلی بیمعنی است و به‌هرحال‌ناحافظوار است . ق املای جالبی است ولی سوای این نکته عین ل است و میرساند که ق تاچه‌اندازه‌مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . **بهرحال** متن را از این نسخه بدل نیز روشنتر و مناسبترمیدانم . متن مطابق ضبط منحصر در حاشیهٔ خلخالی است . خه ازاین حیث خدمتی به‌حافظ کرده است .ضمناً اینکه نسخه بدل اول فقط در **خ ع یافت میشود** میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی ازدقایق‌ضبط **خ** بوده است . نیز ضبط این قرائت در خ نمونهٔ ضبط غلط یالااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

۱۵ــ مشغول کار خودباش . خخ عع : مشغول کار او شو . این نسخه بدل چندان روشن نیست متن را دقیقتر از آن میدانم و مخصوصاً با سیاق‌معنی درمصرع دوم مناسبتر است .

۱۵ د ــ هرقبله‌ای که بینی . ل ق : هـر قبله‌ای که باشد . متن روشنتر وقویتر است و«بینی» در اینجا با « بینی » که در مصرع اول گذشت‌ارتباطی برقرار میکند وآن را تأیید مینماید .

۱۵ د ــ بهتر زخودپرستی . ل : مشغـول خودپرستی . غلط است ومحتملا کاتب ل اشتباهاً کلمهٔ « مشغول » را که در مصرع اول گذشت اینجاتکرار کرده است .

۱۵ــ تمام بیت . این از ابیاتی است کـه‌محتمل میدانم از مراحل نهائی پرداخـت انتقـادی نگذشته باشد و قدری سست و مبهـم مانده است .بهرحال بعنوان بیت ۲ به غزل بعد (شماره ٦٦۰) نیز منسوب شده است .

۱٦ و۱۷ ــ بیت ۱٦ منحصراً در خلخالی‌بعنوان مطلع غزل دوم و بیت ۱۷ منحصراً درنسخه‌ی به‌این غزل منسوب شده است . اگر مطلع خـودغزل را نیز در نظر بگیریم به‌این نتیجه میرسیم‌که به‌این غزل سه مطلع مختلف منسوب شده است و ازین‌حیث در میان غزلهای حافظ منفرد است . اما تکلیف اصالت ابیات منسوب به‌این غزل باید بموقع خـودمستقلا مورد مطالعه واقع شود . ضمناً خ و ی که هرکدام ازحیث منسوب داشتن بیت ۱٦ و بیت ۱۷ به‌ترتیب به‌این غزل منفرد هستند به‌سهم خود خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

٦٦۰

ای دل مباش یك‌دم خالی زعشق ومستی .

این غزل فقط در خ(وبه‌پیروی از آن درع) بعنوان یك غزل مستقل به‌حافظ منسوب شده است ولی مطلع آن بدل مردود ابیات ۱ و۲ از غزل قبـل(شماره ٦٥۹) است وهمه ابیات دیگر آن به‌غزل مزبور منسوب شده‌اند . جدول تطبیقی ساده ذیـل‌ملاحظه شود :

غزل ٦٦۰ :	۱ و ۲	۱٥	۷	۱۲	۱۰	٥	٦	۱۱	۱۳
غزل ٦٥۹ :	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹

دربارهٔ هربیت این غزل یادداشتهای مربوط‌درغزل قبل دیده شود .

٦٦۱

۱ــ آن غالیه خط گرسوی مانامه نوشتی ‌ ‌ ‌ گـردون ورق هستی مـا در ننوشتی
۲ــ هرچند که هجـران ثمر وصل برآرد ‌ ‌ ‌ دهقان جهان کـاش که این تخم نکشتی .
۳ــ آمرزش نقد است کسی راکه درانجا ‌ ‌ ‌ یاریست چو حـوری و سرائی چو بهشتی
٤ تنها نه منم کـعبهٔ دل بتکـده کرده ‌ ‌ ‌ در هـر قدمی صومعـه‌ای هست و کنشتی
٥ ــ در مصطبـهٔ عشق تنعـم نتوان کرد ‌ ‌ ‌ چـون بالش زرنیست بسازیـم بـه خشتی
٦ ــ مفروش به باغ ارم و نخـوت شداد ‌ ‌ ‌ یك شیشه مـی و نوش لبی و لـب کشتی
۷ــ تا کی غم دنیـای دنی ای دل دنـا ‌ ‌ ‌ حیف است ز خوبی کـه بود عـاشق زشتی
۸ــ آلودگی خرقه خرابـی جهـان است ‌ ‌ ‌ کو راهروی ، اهـل دلی ، پاك سرشتی ؟
۹ــ از دست چرا هشت سرزلف تو حافظ ؟ ‌ ‌ ‌ تقدیـر چنین بـود ، چه کردی که نهشتی ؟

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

با سه غزل همقالب سروکار داریم . دوغزل‌دیگر (شماره‌های ٦٦٢ و ٦٦٣) بیفاصله پس‌ازاین غزل در این کتاب ضبط شده‌اند . یادداشتهای مربوط‌به‌کلیات هردو غزل دیگر دیده شود . پس‌از مطالعه مجموع ابیاتی که به هرسه غزل منسوب شده است‌نکات عمده‌ای که دراین باب قابل تذکار میدانم بدون ترتیب اهمیت ازقرار ذیل است :

۱ــ غزل شماره ٦٦٣ بامطلع :

ای کاش قضا نامـهٔ عمـرم ننوشتی — واکنون که نوشته است بزودی ننوشتی

بی‌ارزش و مردود است و مسلماً از حافظ نیست .

۲ــ غزل شماره ٦٦٢ بامطلع :

اکنون کـه زگل باز چمن شد چوبهشتی — ساقـی می گلرنگ طلب بر لب کشتی

خوب غزلـی است ولی در حـدود صدو پنجـاه سال پس از مرگ حافظ به‌او منسوب شده است .

۳ــ نه بیت به‌غزل ٦٦١ ونه بیت به غـزل٦٦٢ منسوب است . سوای این هیجده بیت چهاربیت به‌تفاوت در نسخ به‌یکی از این دو غزل منسوب‌شده است . این چهار بیت را (که یکی ازآنها همان مطلع غزل ٦٦٣ است) پس‌از متن ابیـات‌نه‌گانه غزل ٦٦٢ قرارداده در ضمن یادداشت تحقیقی غزل ٦٦٢ بجای خود دربارهٔ آنها بحث‌کرده‌ام .

٤ــ ابیات موجود غزلهای ٦٦١ و٦٦٢ بـایکدیگر مخلوط نشده‌است . ولی :

الف . مصرع دوم بیت ۳ غزل ٦٦١بامصرع دوم بیت ٥ غزل ٦٦٢ یکی است .

ب . مصرع دوم بیت ٥ غزل ٦٦١با مصرع دوم بیت ۸ غزل ٦٦٢ نزدیکی فراوان‌دارد.

٥ــ کار تشخیص اصالت هریك از ابیـات‌این دو غزل و تعلق قطعی آنها به‌هر غزل منـوط به‌فرا رسیدن مرحـلهٔ مربوط در ضمن مراحل‌تصحیح‌حافظ است . اینجا ناچار به تفکیك اولیه ابیات وبحث دربارهٔ نسخه بدلهای آنها اکتفا کرده‌ام . اماباید به‌خوانندگان گزارش کنم که همین تفکیـك اولیه نیزکار بسیار پیچیده ومعضلی بود .

٦ ــ یاء وحده با یاءهای غیر وحده در آخرین کلمات ابیات هردو غزل موجـود است . قاعدهٔ کلی در شعر کلاسیك ایران آن است کـه‌یاء وحده باهیچیك از یاءهای دیگر مخلوط نشود. هردو غزل از این نظر نیز باید مطالعه شوند تـامعلوم شود چطور شده است که در ابیـات کنونـی منسوب به‌هریك از این دو غزل اختلاط یاءها صورت‌گرفته است . در غزل حاضر یاء وحده در پایان ابیات ۳، ٤ ، ٥ ، ٦ ، ۸ آمده ودر پایان ابیات۱، ۲، ۹ نیامده است . بیت ۷ مسلم نیست که به‌یاء وحده پایان یافته باشد . در غزل ٦٦٢ یاء پایان‌ابیات ٤ و۷ وحده نیست . یاء پایان بیت ٦ مسلم نیست که وحده باشد و در پایان همه ابیات دیگرآن غزل یاء وحده بکار رفته است .

۷ــ در تعلق غزل ٦٦١ به حافظ شك ندارم.غزل ٦٦٢ نیز به‌احتمال کلی از حافظ است وچنانکه فوقاً اظهارنظر کردم غزل ٦٦٣ بیشك مردود است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۲ د ــ دهقان جهان . ك : دهقان قضا
ل ق : دهقان ازل .

متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب‌منابع (م ص ط خ ی ب ن ع) است . دلیلـی برای

تغییر دادن آن نمی‌بینم . اما هردو نسخه بـدل‌خوب است . ك که یگانه منبعی است که « قضا » ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . این‌که نسخه بدل دوم فقط در ل ق یافت میشود میرساندکه ق تا چه اندازه مقید به پیروی از ضبط ل بوده‌است .

۲ــ کاش که این . م ب : کاشکی این
ی : کاجکی این
ط : کاج که این

متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلـب‌منابع (ص خ ن ك ل ق ع) است . نسخه بدل‌هـای اول ودوم که مستلزم تلفظ «کی‌یین » میشوند چندان‌خوشاهنگ نیستند . املای نسخه بدلهای دوم وسوم جالب است . اینگونه املاها درحد خود مؤید اصالت‌نسبی متن نسخه‌ای که در آن یافت میشوند هستند .

۳ ــ آمرزش نقد . خه : **آسایش نقد** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و مطابق ضبط اغلب منابع است .

۳ ــ که دراینجا . ی‌ك : که درآنجا
ن : که درین دور

متن که اشاره به نزدیك میکند ازنظر معنی‌مناسبتر از نسخه بدل اول است . « اینجا » را ازنظر معنی از « این دور » نیز مناسبتر میدانم . داشتن‌یارچوحور وسرای چون بهشت بیشتر بـا « جا » مربوط است تا با « دور » . متن برطبق ضبط اغلب‌واقدم منابع نیز هست .

۳ ــ تمام مصرع . عه : زاهد مکن ازنسیه‌حکایت که به نقدم
خه : زاهد مکن اندیشه‌حکایت که به نقدم

خه غلط ساده کتابتی است . کاتب « ازنسیه»را « اندیشه » نوشته است . ولی نسخه بدل اول بسیار خوب است . این بیت با این مصرع علی‌البدل‌بعنوان بیت ٥ به غزل ٦٦٢ نیز منسوب است . به تمام احتمال این نسخه بدل ازخود حافظ است و خه عه‌ازحیث ضبط آن خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

۳ د ــ یاری است . ص‌ی‌ل‌عه : **ترکیست** . متن مرجح است . « ترك چوحور » حافظوار نیست .

٤ ــ کعبهٔ دل . ی : کعبه ودل . معلوم است‌که کاتب ی اشتباهاً یك حرف واو میان این دوکلمه افزوده عبارت را مغشوش کرده است .

٥ د ــ تمام مصرع . توجه‌شودکه مصرع دوم‌بیت ۸ وهمچنین بیت ۹ منسوب به‌غزل ٦٦٢ نیزتقریباً همین است . اینها مسائلی است که هنگام بحث دربارهٔاصالت ابیات این دوغزل وتعیین تعلق هربیت به‌هرغزل باید مورد مطالعه واقع شود .

٦ ــ نخوت شداد . این ترکیب را ناحافظوارمی‌یابم ولی درهیچیك ازمنابع من نسخه بدلی برای آن نیامده است .

٦ د ــ یك شیشه می ونوش لبی و . ص‌ط : یك شیشه می‌نوش لبی و
ل : یك شیشه می صاف لبی و

هردونسخه بدل مغلوط ومردود است . ص‌ط‌ل‌حرف واو را بعداز « می » ازقلم انداخته‌اند . بعلاوه ل « صاف » اشتباهاً بجای « نوش » نوشته است ومصرع را بی‌معنی کرده است .

٦ د ــ تمام مصرع . ك : یك شیشهٔ می نوش‌کن وبرلب کشتی . آشکارا مغلوط ومردود است .

۷ ــ دل دانا . ل : دل‌نادان . غلط است ودرست برعکس مفهوم منظور حافظ را میرساند . بیت ذیل برای تأیید این سخن کافی است :

غم دنیای دنی چند خوری ؟ باده بخواه حیف باشد دل دانا که مشوش باشد .

۷ د ــ که بود . ص‌طخ‌ی‌بل‌ق‌ع : که شود . این بسیار خوب نسخه بدلی است و برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . ولی متن که برطبق ضبط م‌ن‌ك است‌رضایت‌بخش است واین نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم . م‌ن‌ك‌بهرحال بمناسبت ضبط این قرائت خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۷ د ــ عاشق . ص‌ن‌خه : مایل . متن قویتراست ولی البته این نیز بسیار خوب نسخه بدلی است. ص ن خه درحد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی‌به‌حافظ کرده‌اند .

۸ د ــ تمام مصرع . ل ق : کوراهروی پاکدلی خوب سرشتی
ك : کو اهل دلــی پاکروی پاك سرشتی

هیچیك از این نسخه بدلها مزیتی برمتــن‌ندارد و به‌عبارت دیگر وجود هیچکدام لازم نیست . ولی البته هردونسخه بدل خوب است . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این که نسخه بدل اول منحصراً درل‌ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌تکرار دقایق ضبط ل بوده است .

۹ ــ چراهشت . خ‌عه : چراداد . متن مسلماًمرجح است زیرا درپایان بیت « نهشتی » داریم . نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریــخ‌کتابت قدیم است .

۹ د ــ چه‌کردی که نهشتی . ی : چه‌کردی‌که نه‌هشتی .
خ عه : چه‌کردی‌و نهشتی
ق : چه‌کردی‌چو نهشتی
طك : چه‌کردی‌که بهشتی

ی البته عین متن است ولی املای جالبی‌است . نسخه بدل دوم مغلوط است ومعنی درستــی نمیدهد واگر اشتباه چاپی نباشد نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ق (چونهشتی) قرائت ضعیف بلکه مغلوطی است ومردود است . طك‌معنی مطلوب را درست معکوس میکند و غلط است . ممکن است اشتباه ساده در نقطه‌گذاری باشد . پس متن‌دقیق وصحیح است وهمه این نسخه بدلها مردودند .

٦٦٢

۱ــ اکنون که زگل بازچمن شد چوبهشتی / ساقــی می گلــرنگ طلب بــرلب کشتی
۲ــ گرمحتسبت بــرکدوی باده زند سنگ / بشکــن تو کدوی سراو نیــز به خشتی
۳ــ زنگ غمت از دل می گلرنگ بردپاك / بشنو کــه چنین گــفت مرا پاك سرشتــی
٤ــ کلکت کــه مریزاد زبــان شکــرینش / مهر از تو ندید ، ارنه جوابی بنــوشتی
٥ــ زاهد مکن از نسیه حکایت که به نقدم / یاری است چــو حوری و سرائی چوبهشتی
٦ــ جهل من وعلم تو فلك را چه تفاوت ؟ / آنجا که بصرنیست چه خوبی و چه زشتی
۷ــ معمار وجــود ارنزدی نقش تو برعشق / در آب محبت گــل آدم نسرشتــی
۸ــ برخاك در خواجه که ایوان جلال است / کافــی است به زیــر سر ما بالش خشتی
۹ــ ترسابچه‌ای دوش همــی گفت که حافظ / حیف است کــه هردم کند آهنــگ کنشتی

*

۱۰ــ بنشین بدر خواجه که ایوان جلالش / گاه است بزیر سرما بالش خشتــی

۱۱ــ زآئینهٔ دل زنگ غمت باده کند پاك	ای زاهد اگــر طالب حوری و بهشتی
۱۲ــ بسیار نوشتم به تو حال دل غمگین	ای کلبهٔ مــن کــرده خیالت چــوبهشتی
۱۳ــ ای کاش قضانامهٔ عمــرم ننوشتــی	واکنون که نوشته است بزودی بنــوشتی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

یادداشت راجع به « کلیات » غزل قبل (شماره ٦٦١) دیده شود . این غزل در مصطخسن ضبط نشده است و فقط در ی‌ب‌ك وسه نسخهٔ چاپی من وقسمت تازه نوشته شدهٔ ص که محتملا همزمان با لق است به‌حافظ منسوب شده است . ازاینرو از غزلهائی‌است که در دورهٔ دوم متون حافظ (میان ۹۰۰ و ۱۰۰۰ هجری قمری) برای نخستین‌بار به نام حافظ‌ضبط شده است . غزل خوبی است ودلیلی بــرای مشکوك شمردن اصالت آن نمی‌بینم . ولی این نکته‌نیز صحیح است که با غزلهای درجهٔ اول حافظ‌برابری نمیکند .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ که زگل بازچمن شد . ی : که چمن‌باز زگل شد . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم . زیرا برعکس این نسخه بدل از توالی صدای زدردونوبت متوالی (باز زگل) اجتناب میکند . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ د ــ ساقی می گلرنگ طلب . لق‌ع : ساقی می گلگون بطلب . ایــن برفرض هم تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است .ولی‌رجحانی‌برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ تمام مصرع . ك : برخیزبزن تخت‌طرب برلب کشتی . باید تصورکرد که حرف « و » بعداز « برخیز » دراین نسخه بدل موجود است واشتباهاً در ضبط ك نیامده است . اما بهرحال متن را مرجح میدانم زیرا رضایت‌بخش است و برطبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . « تخت طرب » را حافظوار نمی‌یابم . ولی دراین که رویهمرفته این خوب‌نسخه‌بدلی است شکی ندارم . محتملا از خود حافظ است و ك که یگانه منبع من ازحیث ضبط آن است به‌هرحال‌خدمتی به حافظ کرده است .

۲ ــ گرمحتسبت . صه : گرمحتسبی . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر نوشتن حرف ی بجای حرف ت در پایان کلمهٔ دوم است .

۲ د ــ بشکن توکدوی . ك: بشکن چوکدوئی.اشتباه سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد . سررا میتوان به‌کدو تشبیه کرد ولی نمیتوان آن را «مانندکدو»(؟)شکست .

۳ ــ می گلرنگ برد پاك . ی : می چون‌زنگ برد پاك .
لق‌ع : می گلرنگ زداید
صه : می گلگون بزداید

ی اشتباه آشکاراست . « چون زنگ » معنی‌نمیدهد . نسخه بدلهای دوم وسوم خوب هستند ولی متن (بردپاك) ازهردوآنها (زداید وبزداید) قویتراست . پس متن مرجح است . « برد پاك » مطابــق ضبط ی‌ب‌له است . ی‌ب که منابع منحصر من ازحیث‌ضبط این قرائت هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و له درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

٤ ــ **کلکت که مریزاد زبان** . ق‌ع : **کلکت‌تو مریزاد وزبان** . متن آشکارا مرجح است . این که این نسخه بدل ضعیف منحصراً در ق‌ع یافت میشودنشان میدهد که ع آن را از روی ق نسخه کرده است . ق یکی ازمنابع ع است .

٤ د ــ **مهرازتوندید** . ط : **مهر تو ندید** . نسخه بدل ناقص و مردودی است . متن برطبق ضبط همه منابع دیگر (یعنی ی‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع) است . ط به‌اغلب‌احتمال کلمهٔ « از » را بعداز « مهر » اشتباهاً حذف کرده است .

٤ د ــ **ارنه جوابی** . ط : **ارنه سلامی** .
ق : **ارجوابی**

متن صحیح وهردونسخه بدل مردود است . « سلام » را نمیتوان نوشت و ق « نه » را اشتباهاً ازقلم انداخته است . ق اصولا از غلطهای کتابتی وچاپی مبراست و اینگونه اشتباهات در آن بسیار نادر است .

٤ د ــ **بنوشتی** . ط : **ننوشتی** . اشتباه آشکاراست و مردود است .

٥ ــ **زاهد مکن ازنسیه** . ل : **زاهد نکنم‌نسیه** . متن آشکارا مرجح است . « نکنم نسیه‌حکایت» فارسی مغلوطی است و مردود است .

٥ ــ **تمام مصرع** . له : **آمررزش نقد است‌کسی را که دراینجا** . دراغلب منابع این نسخه بدل بعنوان مصرع اول بیت ۳ غزل شماره ٦٦٢ ضبط شده‌است . توجه شود که مصرع دوم هردوبیت یکی است. پس درحقیقت ما با دومصرع اول ویك مصرع دوم‌سروکار داریم . هردومصرع اول خوب است وتشخیص اینکه صورت اصیل بیت باید شامل کدام صورت ازاین دونسخه بدل باشد وهمچنین اینکه تمام بیت‌متعلق به‌کدام یك ازاین دوغزل است مسائلی است کــه بایددرضمن مراحل بعدی انتقاد متن حافظ مورد مطالعه قرار بگیرد . عجالتاً معتقدم که هردوصورت خــوب‌وحافظوار است وهردو را حافظ ساخته است .

٥ د ــ **یاری است** . ی‌ل : **ترکی است** . متن‌البته مرجح است . « ترك چوحور » سخت‌ناحافظوار است و اساساً در زبان شعری فارسی قابل قبول‌نیست .

٦ ــ **علم تو** . ط : **عمل تو** . اشتباه آشکارکتابتی است . معنی نمیدهد و وزن شعر را نیزخراب میکند . درمقابل « جهل » که درآغاز مصرع آمده‌است اینجا البته باید « علم » داشته باشیم نه «عمل». ولی این اشتباه نوعاً نادر وجالب است .

٦ د ــ **آنجا که** . له : **آن را که** . این‌نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . ولی له که یگانه منبع من است کــه این قرائت علی‌البدل را ضبط کرده است درحد ضبط‌یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است .

۷ ــ **نقش تو** . سوای خه : **رنگ تو** . متن رامناسبتر قویتر و حافظوارتر میدانم ولی نمیتوان‌گفت که این نسخه بدل غلط است . «رنگ» در این بیت‌باسیاق معنی مناسبت خاصی ندارد .اساساً این بیت‌قدری مغشوش و ناپرداخته به نظر میاید . « گل آدم‌نسرشتی » درپایان بیت ارتباطی لفظی و معنوی میان این بیت و بیت ذیل برقرار میسازد :

دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند ‏ ‏ ‏ ‏ گل آدم بسرشتنــد و به پیمانه زدنــد

با مفهوم بیت اخیر نیز « نقش » مناسبتر از« رنگ » است . خه که یگانه منبع من است که اینجا « نقش » ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است.بهرحال حافظ گاهی به رنگ رخسار معشوقه اشاره‌میکند ولی هیچوقت به رنگ خود معشوقه (!) اشاره نکرده‌است . بعلاوه این‌گونه مخلوط‌کردن کار رنگرز است نه‌کار معمار .

۷ ــ برعشق . ب ك : درعشق
ل ق ع : از عشق

متن را مرجح میدانم . بیت ذیـل « نقش » و « بر » را تأیید میکند :

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم ‌‌‌ ‌ بـرکارگاه دیـده بیخـواب میـزدم

« نقش » یا « رنگ » را نه‌میتوان « در »چیزی زد نه « از » چیزی . ضمناً این که نسخه بدل دوم فقط در لقع یافت میشود نشان میدهد که ق‌تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است و ع نیز این قسمت را از روی ق نسخه کرده‌است .

۷ د ــ درآب محبت . طخه : ذرات محبت . نسخه بدل خوبی نیست زیرا محبت درشعر فارسی و مخصوصاً درشعر حافظ دارای « ذرات » نیست . بعلاوه‌این نسخه بدل جریان معنی را مغشوش میکند و بیت را بی‌فاعل میگذارد . اساساً محتمل میدانم که «ذرات»غلط نوشتهٔ « درآب » باشد . درمقابل « گل » که درهمین مصرع داریم البته « آب » مناسبتر از« ذرات » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ی‌ب‌ك‌لق‌ع) نیز هست .

۷ د ــ نسرشتی . ل : نه‌سرشتی.
ك : بسرشتی
ب : که‌سرشتی

ل عین متن است منتها امـلای غیر معمول‌بلکه مغلوطی را براین قسمت متن تحمیل‌کرده است ك درست معکوس معنی مطلوب را میرساند و غلطاست . ب خوب نسخه بدلی است ولی متن روشنتر و قویتر ازآن است . بموجب متن فاعل « نسرشتی »همان « معمار وجود » است . ولی ب هویت فاعل را مبهم میسازد وبیت ازحیث افادهٔ معنی ضعیفترمیشود . بهرحال متن را مرجح میدانم .

۸ــ خاك در . ل : خاك ره . متن حافظوارتر وروشنتر است . اشاره البته به‌آستانه یا پیشگاه خانهٔ ممدوح بعمل آمده است نه به‌راهی که او ازآن‌راه میگذرد . نسخه بدل مردود است .

۸ــ ایوان جلال است . ل : ایوان کمال‌است . نسخه بدل غریبی است . « کمال »با«ایوان» ارتباطی ندارد . برعکس محتمل است که مصرع به‌خواجه جلال‌الدین تورانشاه فرخ وزیر شاه شجـاع و دوست وحامی حافظ اشاره بکند . نسخه بدل مردوداست . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ د ــ تمام مصرع . غیراز ی : گربالش‌زر نیست بسازیم به‌خشتی . این بسیارخوب نسخـه بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و قویتر است . اساساً مناسب نیست‌که « برخاك درخواجه » کسی انتظار « بالش زر » داشته باشد . بهرحـالی که یگانه منبع من است‌که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

در قصیدهٔ شیوای حافظ با مطلع ذیل‌که دربارهٔ همین وزیر (تورانشاه فرخ) ساخته شده‌است:

خیر مقدم مرحبا ای طایر میمون قدم ‌ ‌ تا چه داری مـژدهٔ اقبال آن صاحب‌کرم

بیت ذیل که ازصحت متن آن اطمینـان‌کامل ندارم مشاهده میشود :

صاحب کافی کجا و خواجهٔ وافی کجـا ‌ ‌ کافـی و وافی توئی ای‌خواجهٔ‌صاحب‌کرم

دراین‌که کلمهٔ « کافی » درهردو مصرع‌بیت اخیر به‌کار رفته است شکی نیست و محتمـل است‌که میان بیت اخیر وبیت مورد بحث در متـن‌ارتباطی وجود داشته باشد و « کافی » دربیت‌اخیر «کافی» در بیت مورد بحث را تأیید کند . یادداشت‌راجع به‌بیت ۱۰ نیز ذیلا دیده شود .

۹ــ که حافظ . ك : به حافظ
ط : که زاهد .

ك غلط آشکار است ومعنی و ساختمـان‌دستوری بیت را سست میکند . « زاهد » بسیارخوب نسخه بدلی است وط که یگانه نسخهٔ من است که آن‌را ضبط کرده است خدمتی کرده است . ولی این

نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد و غزل را از بیت‌تخلص محروم میکند . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست وآن را مرجح میدانم .

۱۰ــ تمام بیت . این بیت فقط در حاشیهٔچاپ لکنهورضبط شده است . مغلوطاست وبه‌اندازه‌ای به‌بیت ۸ شبیه است که میتوان گفت بیت مستقلـی‌نیست . اما « گاه است » در مصرع دوم آن ممکن است غلط نـوشته « کـافی است » (کافیست =کاهست) باشد ومعتقدم که در حد خود قرائـت مختار در بیت ۸ را تأیید میکند . اظهارنظر راجع‌به‌اصالت آن موکول به فرارسیدن مرحله بعدی در انتقاد متن حافظ است .

۱۱ــ تمام بیت . ارتباطی میان این بیت وبیت ۳ همین غزل وبیت ۸ غزل قبل (شماره ٦٦١) موجود است که باید بموقع خود مورد مطالعه قراربگیرد . بهرحال صه که یگانه منبع من است کـه این بیت را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌محتملا یکی از صورتهای یکی ازاین دوبیت دیگر را که اثر خود حافظ است بدست داده‌است .

۱۲ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در له‌ضبط شده است ومانند بیت ٤ همین غزل و مطلع غزل شماره ٦٦١ که با این غزل همقالب است دربارهٔمکاتبه بامعشوقه یا ممدوح است . له از حیث ضبط این بیت که محتمل است از خـود حافظ بـاشدخدمتی به‌حافظ کرده است . ولی اصالت آن‌مسئله‌ای است‌که باید بعداً مورد مطالعه قرار بگیرد .

۱۳ــ تمام بیت . این بیت منحصراً در لـ‌ضبط شده است . ولی متعلق به‌هیچیك ازغزلهای ٦٦١ و٦٦٢ نیست بلکه مطلع غزل مردود شمـاره٦٦٣ است .

٦٦٣

ای کاش قضانامهٔ عمرم ننوشتی .

غزل بی‌ارزشی است وبه‌سهم خود یقین دارم‌ازحافظ نیست . فقط در یك چاپ استانبول به‌حافظ منسوب شده است . « صلح کل » و « تصدیـع‌مده » در ابیات ذیل مؤید عدم اصالت آن است :

بهره بود ازصلح کل آن راکه در آفاق — سازد به همه خلق چه خوبی و چه زشتی
تصدیع مده حافظ از افسانهٔ طـوبـی — خوشتر بـودم گـوشهٔ باغـی وبه کشتی

٦٦٤

۱ــ ای قصهٔ بهشت ز کویـت حکایتی — شرح جمـال حـور ز رویت روایتـی
۲ــ انفاس عیسی از لب لعلت لطیفـه‌ای — آب خضر ز نـوش دهـانـت کنایتـی
۳ــ هر پاره از دل من واز غصه قصه‌ای — هر سطر از خصال تو وز رحمت آیتـی
٤ــ کی عطرسای مجلس روحانیـان شدی — گل را اگر نـه بوی تو کردی رعایتـی
٥ــ در آرزوی خـاك ره یار سوختیم — یادآور ای صبـا که نکـردی حمایتی
٦ــ در آتش ارخیال رخش دست میدهد — ساقی بیا کـه نیست ز دوزخ شکایتی
۷ــ بوی دل کباب من آفـاق را گرفت — این سوز انـدرون بکند هـم سرایتـی
۸ــ ای دل به‌هرزه دانش وعقلت‌به‌باد رفت — صد مایـه داشتی و نکـردی کفـایتـی
۹ــ دانی مرادحافظ ازین‌درس غصه‌چیست؟ — از تـو کرشمـه‌ای و ز خسرو عنـایتی

یادداشت تحقیقی :

۱ــ ای قصه . له ق : ای روضهٔ . چون درپایان همین مصرع « حکایتی » داریم اینجا البــته « قصه » صحیح است . چگونه میتوان گفت کــه« روضه حکایتی است »؟

۲ د ــ آب خضر . خ ی ب ك ع : وآب خضر
ص : نوش خضر

«وآب» درآغاز مصر چندان خوشاهنــگ‌نیست واصولا حرف واو برای مربوط کردن ایــن دو مصرع با یکدیگر مورد احتیاج نیست . ص غلط‌است . « نوش خضر زنوش دهــانت » **حافظوار** نیست . خضر « نوش » ندارد وبه‌تمام احتمال نوش‌اول تکرار اشتباهی نوش دوم است و نمونهٔ خوبی از تکرار اشتباهی یك‌کلمه قبل از محل وقوع خودآن کلمه در بیت به‌دست میدهد . بعلاوه « آب » اینجا برطبق ضبط همه منابع سوای همین یك نسخه‌خطی است .

۲ د ــ زنوش دهانت . خ ی ل عه : ز نوش لبانت .
عهه : ز چشمهٔ نوشت

چون درمصرع اول « لب لعات » داریــم‌در مصرع دوم ذکر « لبانت » تکرار لفظ و معنی است . « دهانت » ازاین عیب احتراز میــکند وچیزی برمعنی بیت میافزاید . متن از نسخه بدل دوم نیز بهتر است زیرا از آن روشنتر و دقیقتراست . « چشمهٔ نوش » معلوم نیست چیست واصولا معشوقه « چشمهٔ نوش » ندارد .

۳ــ هرپاره از دل من . ك : هرپارهٔ دل من.متن قویتر و روشنتر است وبرطبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . بعلاوه با « **هرسطر از خصال تو** » که‌در مصرع دوم میآید تقارن را بهتر حفظ میکند .

۳ــ من واز غصه قصه‌ای . خه : من از آن‌قصه غصه‌ای
ی : من و ازقصه غصه‌ای

در نسخه بدل « آن » جریان مــعنی را مختل و معنی مصرع را محدودتر میکند . همچنین « قصه غصه‌ای » که در هردو نسخه بدل آمــده‌است غلط است . کدام قصه مورد اشاره قــرارگرفته است ؟ بعلاوه در برابر « از رحمت آیتی » که درمصرع دوم در محلی متقارن با همین عبارت داریم روشن میکند که « غصه » (در برابر «رحمت») قبل از « قصه » (در برابر « آیت ») قرارگرفته است . هردونسخه بدل مردود است .

۳ د ــ هرسطر از . غیراز ن : هرسطری از.در برابر « هرپاره از » اینجا « هــر سطر از » مناسبتر از « هر سطری از » است . ن که یگانه‌منبع من برای ضبط صورت متن است خدمتی بــه حافظ کرده است . اساساً « هرسطری » را چندان‌حافظوار نمی‌یابم .

۳ د ــ از خصال تو . ك ل : از خیال تو .غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . به‌تمام احتمــال « خیال » در این نسخه بدل غلط نوشتهٔ « خصال »است ولی جای تعجب است‌که این اشتباه در دو منبع مستقل ضبط شده‌است .

۳ د ــ تو وز رحمت . م ط ب ن ك ل : تواز رحمت . چون در مصرع اول « من واز » داریم اینجا مناسبتر است‌که « تووز» داشته باشیم . بعلاوه‌متن معنی وسیعتری میدهد وقویتر است . متن برطبق ضبط ص خ ی ق ع است .

٤ــ عطرسای . ط : عطرهای . غلط ساده و آشکار کتابتی است . حافظ « عطر » را با «ها» جمع نمی‌بندد . و «عطرها» معنی نمیدهد .

٤ د ــ بوی تو . عه : لطف تو . متن بــا«عطر» و «گل» که در همیــن بیت آمده است

مناسبت خاص دارد و قطعاً مرجح است . برطبق ضبط‌همه منابع سوای حاشیه ع نیز هست .

٤ د ــ کردی . ی : دادی . یادداشت بعدنیز دیده شود . با متن (رعایتی) وهیچیك از نسخه بدلهای آن «دادی» مناسبتی ندارد و«کردی» کاملا مناسب است . ی مردود است .

٤ د ــ رعایتی . ب ن : حمایتی
ط ی : عنایتی
ك : روایتی

بیدرنگ میتوان گفت که ك غلط وبی‌معنی‌است . ط ی نیز مردود است زیرا با بیت ۹مستلزم تکرار قافیه میشود . ب ن منابع منحصر من برای تعویض کلمهٔ قافیه این بیت و بیت ٥ هستند و به عبارت دیگر اینجا « حمایتی » آورده‌اند ودربیت ٥ « رعایتی .» . متن را دقیقتر میدانم . زیرا با سیاق معنی در این بیت (حصول خوشبوئی برای‌گل) کلمهٔ رعایت مناسبتر از « حمایت » است و با سیاق معنی در بیت ٥ (در برابر سوختن درآرزوی خاك دریار) « حمایت » لازمتر ومناسبتر از « رعایت » است . پس متن بر « حمایتی »نیز مرجح است .

٥ــ خاك . م : کل . غلط ساده است وهیچ معنی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ ــ خاك ره یار . خ ی ن ل ق ع : خاك‌در یار .
ص : خاك دیار تو .

ص نسخه بدل جالبی است وبه‌اغلب احتمال‌از خود حافظ است . میرساند که یاری که حافظ دربارهٔ او فکر میکند در دیار دیگری است وضمناً به همان سبب است که از « صبا » گله میکند که کمکی به‌او (حافظ) نکرده است . پس « خاك‌ره » مناسبتر از « خاك در » است . برای خاك « در » که ممکن است که خیلی نزدیك به گوینده‌باشد استمداد از « صبا » لزومی ندارد . اما چرا « خاك ره یار » را بر « خاك دیار تو » مرجح‌میدانم ؟ این نسخه بدل مستلزم صنعت التفات میشود یعنی مصرع اول خطاب به‌یار میشود در حالی که‌مصرع دوم خطاب به باد صباست و حافظ توجه چندانی (بلکه شاید هیچ توجهی) به‌این صنعت‌بدیعی نداشته است . م نیز که کلمهٔ قبل را غلط ضبط‌کرده است «ره» را تأیید میکند .

٥ ــ یار . ن ل ق : دوست . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متن ندارد و متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط خ ی ب ك خه عه) است . تصور من این است که در حافظ برای غایب « یار » بیشتر بکار میرود تا « دوست » .

٥ــ سوختیم . خ ب ن ع : سوختم . این خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر است زیرا شامل عدهٔ بیشتری میشود . مطابق ضبط اغلب‌منابع (یعنی م ص ط ی ك ل ق) نیز هست .

٥ د ــ یادآور . ی : یادآر . متن خوشاهنگتر ولفظاً کاملتر است وبرطبق ضبط همه منابع سوای همین یك نسخه‌است . پس مرجح است .

٥ د ــ حمایتی . ب ن : رعایتی . با سیاق‌معنی در این بیت « حمایت » که کلمهٔ قویتری است مناسبتر از « رعایت » است . یادداشت راجع‌به « ٤ د ــ رعایتی » نیز دربالا دیده شود .

٦ــ در آتش ارخیال . ص : درآتش از خیال
ط عه : گر صحبت خیال

ص غلط ساده کتابتی براثر نقطه‌گذاری زائدروی «ر» است . نسخه بدل دوم جالب است وشاید نوشتهٔ خود حافظ باشد ولی « صحبت خیال » راپیچیده‌تر از آن می‌یابم که حافظوار باشد . متن

برطبق اغلب منابع است وبمناسبت « آتش » که با« دوزخ » در مصرع دوم قریب‌المعنی است قویتر از نسخه بدل دوم است . بطورخلاصه هردونسخه بدل‌را مردود میدانم .

۷د ــ این . ل ق خه : وین . حرف واو اینجا لزومی ندارد . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ د ــ سوزانــدرون . ط خ ب ق : آتش درون .
ل : آتش اندرون

متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط م ص ی ك است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم ل البته غلط و مردود است . ولی نسخــه بدل اول بسیارخوب است . فقط رجحانی برمتن ندارد .

۷ د ــ بکند هم . عه : بکند خود . نسخه‌بدل غلطی نیست‌ولی متن ازنظر معنی‌قویتر ازآن‌است‌و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجــح‌است .

۸ــ دانش وعقلت . ط خ ن ع : دانش‌وعمرت
ب ل ق : دانش و دینت
ص : دانش و عزت
ی : عمر عزیزت
ك : دامن عمرت

متن مطابق ضبط منحصردر م است . م خدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده است . نکته این است کــه در مصرع دوم سخن از « مایه » بمیان آمده است .و اکثریت هنگفت منابع متفقند براین که کلمهٔ اول در این ترکیب « دانش » است . پس کلمهٔ دوم‌باید مفهومی داشته باشد که بتواند همراه « دانش » بیاید و « مایه » نیز خوانده شود . ص آشکــاراغلط است وشاید غلط نوشتهٔ « عمرت » به شکــل « عزت » باشد . اگر عمر به‌باد رفته باشد دیگــرذکر این‌که « دانش » بباد رفت لزومی ندارد . « دین » نیز گرامی‌تر از آن است که بتوان آن را« مایه » خواند وهمردیف « دانش » شمرد . پس متن برهر سه نسخه بدل اول مرجح است . نسخه‌بدلهای چهارم و پنجم کلمهٔ « دانش » را بکلــی حذف کرده به ذکر « عمر » اکتفا کرده‌اند . ولی‌عمر را نمیتوان « صدمایه » خواند . متــن را مرجح میدانم باآنکه سوای ص هیچیك ازاین نسخه‌بدلها غلط مسلم نیست . ك تصرف جدید به‌نظــر میرسد .

۸ــ به‌باد رفت . ط ب ك ق خه عه : زدست رفت . متن قویتر است وبرطبق ضبط م ص خ ی ن ل ع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .ولی البته این نیز بسیارخوب نسخه بدلی است .

۹ــ حافظ ازین . ك : حافظ زین . مردوداست زیرا مستلزم توالی بی‌فاصلهٔ دونوبت صدای ز (حافظ زین) میشودکه قدری ناخوش‌آهنگ است . از آن بالاتر مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی (آنهم بدون لزوم) میشود و سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است .

۹ــ درس غصه . ط خ ی ك ع : درد وغصه
خه : درس و غصه
ل ق : آه و ناله .

خه عین متن است منتها اشتباهاً حرف واومیان این دوکلمه افزوده است . خوب معلوم است که نسخه بدل سوم تصرف جدید و ضــعیفی است .اما چون « مراد » قبلا در مصرع آمده است‌صحیح « درس غصه » است . میتوان گفت « مراد از این‌درس فلان چیز است . » ولــی نمیتوان گفــت « مراد ازین درد یا ازاین غصه فلان‌چیز است» . متن مرجح است . ضمناً اینکه نسخه بدل سوم فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چــه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۱ـ سبت سلمی بصد غیها فؤادی	و روحی کل یوم لـی ینـادی
۲ ـ خدارا برمن بیدل ببخشای	و واصلنـی علـی رغم الاعادی
۳ ـ امن انکرتنی عن عشق سلمی	تزاول آن روی نهکـو بـوادی
٤ـ که همچون مت ببوتن دل وای‌ره	غریـق العشق فی بحـرالـوداد
٥ ـ ببی ماچن غرامت بسپریـمن	غرت یك وی روشنی از امـادی
٦ـ غم این دل بواتت خورد ناچار	و غرنـه او بنـی آنچت نشادی
۷ ـ نگارا در غم سودای عشقت	تـوکـلنـا علـی رب العبـاد
۸ـ دل‌حافظ شد اندر چین زلفت	بلیـل مظلـم واللـه هـادی

*

۹ـ غرت چنگی بزم آشتی وماکن	اغرچـه دشمنـانشان ایـن نشادی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این یگانه غزل حافظ است‌که شامل قسمتهائی(دو بیت و دو مصرع) به‌لهجهٔ محلی شیراز در زمان خود اوست. جالب است (وشاید اتفاقی نباشد)که وزن آن با وزن فهلویات (رباعیهای ایلی و دهقانی که آنها نیز مانند اشعار باباطاهر غالبـاً به لهجهٔ محلی سروده شده‌سات) یکی است . مطلع وپنج مصرع آن نیز بزبان عربی است .

آخرین و فاضلانه‌ترین تحقیقی که دربـارهٔاین دو بیت و دو مصرع دیده‌ام از استاد دکتـر ماهیار نوابی در ضمن مقاله‌ای به‌زبان انگلیسی به‌عنوان ذیل است :

The Dialect of Shiraz Till 9th Century H. (15th A.D.)

از اینکه استاد لطف کرده نسخه مقالهٔ بسیارکمیاب خودرا در اختیار من گذاشتند متشکرم و از آن در تصحیح وترجمهٔ اشعار مورد اشاره استفـاده‌کرده‌ام .

ضمناً باید توضیح بدهم که ص س ن ك ازنسخ خطی من این غزل را ضبط نکرده‌اند . از آن گذشته متن مضبوط در ب ل ق فاقد ابیات ومصرعهائی‌است‌که به زبان محلی شیرازی سروده شده است . از اینرو منابع من برای این دو بیت ودومصرع محدودبه‌چهار نسخهٔ خطی (یـعنی م ط خ ی) میباشد . درست است که ع نیز آنها را ضبط کرده است ولی‌برحسب معمول خود عین متن خ را تکرارکرده‌است ومنبع مستقلی نیست .

ضمناً ناگفته نباید گذاشت که با اینهمـه‌تصنع وتکلف هیچ غزلی نمیتواند غزل درجه اولی بشود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ـ بصدغیها . ی : بصدعیهـا . اشتباه‌آشکار کتابتی براثر حذف نقطه غین‌است و معنی نمیدهد .

۱ د ـ لی . م ب : فی . غلط آشکار استو معنی نمیدهد .

۱ د ـ ینادی . م : تنادی . غلط آشکار است‌ومحتملا کاتب دو نقطه را بجای اینکه پائین حرف‌اول بگذارد بالای آن گذاشته است .

۱ ـ تمام بیت . « مقید کرد سلمی‌به دوزلف‌خود دل مرا ، وروح من هرروز برای من ندا می‌کند . »

۴ ــ خدا را . خ ع : نگارا . سیاق معنی درسرتاسر بیت روشن میکند که مخاطب معشوقه نیست . مخصوصاً « ببخشای » و «واصلنی » نشان میدهد که‌حافظ از مقامی قدرتمندتر از معشوقه استمداد میکند.

۴ د ــ و واصلنی . ل ق : واوصلنی . غلط‌آشکار است و معنی نمیدهد . محتملا کاتب حرف واو را بجای آنکه قبل از الف بگذارد بعداز آن گذاشته‌است .

۴ د ــ تمام مصرع . ترجمه تقریباً تحت‌اللفظ مصرع چنین است :
« برخلاف میل دشمنان کام دل مرا بده » (اقتباس از ترجمهٔ ل)

۳ ــ عشق . ی ل ق : حب . متن مطابق ضبط‌اغلب منابع خطی من (م ط خ) است . ع له نیز اینجا « عشق » ضبط کرده‌اند . اساساً « عشق» کلمهٔ‌قویتری هم هست . پس مرجح است .

۳ ــ سلمی . م ط ی : لیلی . متن مطابق‌ضبط‌خ ل ق است واین رجحان را دارد که در مطلع نیز « سلمی» آمده است واین قرائت را تأیید میکند .طبیعی نیست که نام معشوقه به فاصلهٔ یکی دو بیت در غزل تغییر کند . ولی جالب است که «لیلی»مطابق ضبط اغلب منابع خطی من است .

۳ ــ تمام مصرع . ترجمهٔ تقریباً تحت‌اللفظ‌چنین است : ای که مرا بخاطر آنکـه عاشق سلمی (یالیلی) هستم ملامت میکنی ، یا میخواهی مرا ازاین کار باز داری .

۳ د ــ تزاول . ع : ته زاول . به نظر من‌این املا دقیقتر و روشنتر از املای متن است و آقای پژمان خدمتی به حافظ کرده است . البته معنی یکی‌است . من در متن املای اغلب منابع را حفظ‌کرده‌ام .

۳ د ــ آن روی . خ ع : آن رؤ
ی : آن ری

متن مطابق ضبط منحصر در م است وروشنتروساده تر است . م خدمتی به حافظ کرده است . ولی هیچیك از دو نسخه بدل را غلط نمیدانم . معنی درهرسه صورت یکی است .

۳ د ــ نهکو . م : نه کو .
ی : نیهکو

متن مطابق ضبط خ ع است وساده‌تر وروشنتراست . خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ع درپیروی ازاین قرائت مصاب است . ولی معنی در هر سه صورت یکی است . هردو نسخه دارای املاهای‌جالبی هستند و هریك از دو نسخه خطی من (م وی) که از حیث ضبط املای مربوط به خود در میان‌همه منابع من منفرد است خدمتی به حافظ کرده‌است.

۳ د ــ بوادی . م خ ی : نوادی . استاد دکترنوابی قرائت متن را تأیید کرده است . فقط جالب است که « نوادی » مطابق ضبط اغلب نسخ خطی‌من است . متن به نوبت خود مطابق ضبط ط خه ع‌است. (ع متن خه را پیروی کرده است) .

۳ د ــ تمام مصرع . ط : تزاول ری یکی‌لولی بوادی
خه عه : تزاول رو یکی لولی بوادی

عه متن خه را تکرار کرده است . تفاوت‌این دو نسخه بدل با یکدیگر فقط در یك کلمـه ، بلکه یك حرف است . ط میگوید « ری » و خه‌میگوید « رو » . آیا هردو کلمه اشکال مختلـف « روز » است ؟ استاد دکتر نوابی به‌این قرائتها‌اشاره‌ای نکرده است و نمیدانم هیچیك از اینهـا برمتن رجحان دارد یا ندارد . موضـوع محـتاج‌مطالعهٔ بیشتراز جانب یك محقق متخصص مانند خود استاد نوابی است .

۳ د ــ تمام مصرع . استاد نوابی ترجمه تحت‌اللفظ این مصرع را چنین داده‌است .

From the beginning... (it) must be seen

ازاین قرار ترجمه این مصرع باید چنیـن‌باشد : « باید آن روی نیکو ازاول دیده شود » .

۳ د ــ تمام مصرع . ل ق : غریق‌العشق فی‌بحرالوداد . غلط است . این مصرع دوم متعلق بـه بیـت ٤ است . ل ق فـاقـد ابیـات و مصرعهای‌بـه لهجـهٔ شیرازی هستند . ودر ایـن مـورد مصرع اول بیت ۳ ومصرع دوم بیت ٤ را بهـم‌پیوسته یك بیت عربی ساخته‌اند که خوب معلوم‌است ساختگی است زیرا مصرع اول آن هیچ ارتبـاط‌ازحیث معنی با مصرع دوم آن که همین نسخـه بدل باشد ندارد . برعکس با ضبـط دو مصـرع‌به لهجهٔ شیرازی‌یکی بعنوان مصرع دوم بیت ۳ و دیگری بعنوان مصرع اول بیت ٤ این دوبیت ازحیث معنی روشن میشوند و بیت ٤ دنبالهٔ مستقیـم و مکمل مفهوم بیت ۳ خواهد شد و صورت صحیح‌همین است . ل ق (ودر حقیقت ق به‌پیروی از ل) با حذف ابیات ومصاریع به‌لهجهٔ شیرازی این غزل‌را خواسته‌اند به‌یك ملمع ساده که مصرع اولهـای آن فارسی عادی ومصرع دومهای آن عربی باشدتبدیل کنند . ولی خوب از عهده برنیامده‌اند زیرا مصرع اول مطلع و مصرع اول همین بیت (شماره۳ در متن حاضر) عربی است . یادداشت راجع به « ٤ د ــ تمام مصرع » نیز ذیلا دیـده شود .ضمناً این نسخه بدل واساساً تمام‌متن این غزل نشان میدهد که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌متن ل بوده است . جالب است که قدسی باوجودی که خودش شیرازی بوده و از فضـلای وقت درشیراز (فرصت و شیخ مفید داور و دیگـران) میتوانسته است برای روشن‌کردن متن ومعنی قسمتهای‌این غزل که به‌لهجهٔ قدیم شیـرازی است کمـك بگیرد ترجیح داده است که از متن ل که دایر بر حذف هردو بیت و هردو مصرع مورد اشاره است پیروی کند .

٤ــ که همچون مت ببوتن . ی : که تاجون‌مت نبوتن . متن مطابق ضبط م خ ع است . ع قرائت خ را تکرار کرده است و ط این بیت را ضبـط‌نکرده است . این نسخه بدل تاکنـون در دسترس نبوده و مورد مطالعه محقـقان متخصص درلهجـهٔ‌شیرازی قرار نگرفته است .

٤ــ دل وای ره . خـه ع : دل وایره . خهه : وانیره . ع قرائت خه را تکرار کرده است. متن مطابق ضبط همه منابع خطی من (م خ ی)است . ط این بیت‌را ضبط‌نکرده است . « وای ره» سه‌کلمهٔ مجزاست و املای متن دقیقتر است . خهه‌کاملا مغلوط به‌نظر میرسد .

٤ــ تمام مصرع . نظر استاد نوابی آن است‌که تعبیر سابق دایر برمعادل بودن « ببوتن » در این مصرع با «ببودن» صحیح نیست و درترجمه آن‌را باید معادل «شود» دانست .

همچنین نظر ایشان این است‌که «وای‌ره»(بهـای‌ـره) بمعنی « به‌یکبـاره » است نـه « یکباره » یا « یکبارگی » . پس معنی تقریباً تحت‌اللفظ بیت چنین میشود :

« تا مانند من دل تو به‌یکباره (در دریای‌محبت غریق عشق) بشود .»

٤ د ــ بحرالودادی . ق ع : بحرالوداد . همه نسخ من در آخر این بیت « بحرالودادی » ودر آخر بیت ۷ « رب‌العباری » نوشته‌اند . فقط‌دو چاپ (ق ع) کلمات آخر را بدون ی (وداد وعباد) ضبط کرده‌اند که ازنظر املای عربی‌دقیقتراست . من درهردو مورد املای اغلب نسخ راپیروی کرده‌ام . ل یادداشت جالبی در این باب در جـزویادداشتهای مربوط به بیت ۷ نوشته است که البته شامل « ودادی » در بیت ٤ نیز میشود . به‌یادداشت«۷ د ــ عبادی» ذیلا مراجعه شود .

۵ــ بیی ماچن . م : توبی تا جان

ط : وبی ما جان

خه : بیی ما جان

ی : نه پی ماحان

عه : بسی جان ما

متن مطابق تصحیح استاد نوابی است که آن‌را بر « بیی‌ماچان » مرجح میداند و دربارهٔ عبارت مورد نظر که صورت تمام آن « پای ماچان » است‌به توضیح ذیل که از « برهان ومؤیدالفضلا » در حاشیهٔ قزوینی نقل شده‌است اشاره میکند :

« پای ماچان به‌اصطلاح صوفیان ودرویشان صف نعال باشد که کفش کن است . ورسم آن جماعت چنان است که اگـر یکی از ایشان گناهی و تقصیری کند او را درصف نعال که مقام غرامت است بیك‌پای‌باز دارند و او هردو گوش خودرا چپ و راست بردست گیرد . یعنی گوش چپ‌رابدست راست وگوش راست را بدست چپ گرفتـه چندان بریك پای بایستد که پیر ومرشد اورا بپذیرد واز گناهش بگذرد .»
قزوینی بیت مناسب ذیل را از خاقانی براین‌یادداشت افزوده است :

هوا میخواست تادرصف شهوت برتری جوید گرفتم دست و افکندم به‌صف پای ماچانش .

انجوی نیز دربارهٔ همین مورد دقت نظر به‌خرج داده بیت ذیل را از خود حافظ که صحیحاً « قریب به‌همین مضمون » میداند نقل‌کرده است :

شمع گرزآن لب خندان به‌زبان لافی زد پیش عشاق تو شبها به غرامت برخاست

بنابراین مقدمات گویا آشکار است که هرچهار نسخهٔ بدل اول غلط نوشتـهٔ « بیی‌ماچان » هستند و عه (مخصوصاً که « بسپریمت » در پایان‌این مصرع بجای « بسپریمن » آورده است) تصرف جدید براثر درك نکردن نکتهٔ اساسی دربارهٔ « پای‌ماچان » است .
یادداشت راجع به « ٥ـ تمام مصرع » نیزذیلا دیده شود .

٥ـ **بسپریمن** . م ی : **بسپریمن** (؟) . خ این‌بیت را نیاورده است و م ی نقطه زیـر «ب» را نگذاشته‌اند ولی همه قرائن دال براین است کـه‌ضبط این دو نسخه نیز « بسپریمن » است . یادداشت ذیل نیز دیده شود .

٥ـ **تمام مصرع** . عه : **بسی ماجان غرامت‌بسپریمت** . تصرف جدید و مردود است . عه مصرع را از لهجهٔ محلی بیرون آورده مصرع دیگری که‌شبیه به‌آن است به‌فارسی عادی بجای آن گـذاشته است . نکته اصلی نیز آن است که با عبارت « پای‌ماچان » که فوقاً مورد بحث قرار گرفت آشنا نبوده است . نسخه بدل مردود است .

٥ـ **تمام مصرع** . نظر استاد نوابی ازحیث‌وضع دستوری « بسپریمن » وبالاخره معنی این بیت با نظر قزوینی قدری تفاوت دارد واگر اشتباه نکنم‌چنین است :
« اگر از ما عمل خلاف قاعده‌ای دیدی مارا به‌غرامت درپای ماچان جای بده .»
(ترجمه من از انگلیسی دکتر نوابی)

٥ د ـ **غرت** . عه : **عزت** . غلط آشکـاراست . متن معادل «اگرتو» میباشد .

٥ د ـ **یك وی روشتی** . ط : **یك وی‌روشنی**
خه : **یك دی روشنی**
خهه : **یك وی ردشتی**
عه : **یکرو ادشتی**

متن مطابق ضبط م ی است و صحیح است .«وی» معادل است با « بی » و « روشت » همان « روش » است . برروی هم « وی روشتی » صورت‌قدیمتری از « بی روشی » است که من آن را عمل خلاف قاعده ترجمه کرده‌ام . هرچهار نسخه بـدل‌غلط خواندهٔ متن هستند و عه از پیش خود دخالتی اضافی کرده « یکرو » (که بـکلی بی‌معنی وبی‌مناسبت است) بجای « یك وی » گذاشته‌است .

٥ د ــ **از امادی . م : تزامادی**
خه عه : تزابادی

متن شکل لهجه‌ای « از ما دیدی » میباشدوهردونسخه بدل غلطاست . متن برطبق‌ضبط طی است. خ این بیت را نیاورده است . این که نسخه بدل‌دوم فقط در خه عه یافت میشود میرساند کــه ع تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط خلخالی بوده‌واگر درمتن نسخه خلخالی قرائتی ضبط نشده بوده ع همان میزان پیروی را از حواشی و مضافـات‌خلخالی کرده است .

٥ــ **تمام بیت** . با تکیه برکلماتی کــه خودحافظ در این بیت بکار برده است و با استفــاده از تصحیح و تعبیر استاد نوابی گمان میکنم بتوان‌این بیت را به نحو ذیل به‌فارسی امروزی نزدیکتر کرد :

به پای ما چان غرامت بسپار مارا   اگر یك بــی روشی از ما دیدی .

٦ــ **تمام مصرع . م : که غمت دل بواتن‌خورد وناچار**
ط : که غمت دل بواتن‌خورد ناچار
ی : نه غمت دل بواتن‌خورد و ناچار

متن برطبق ضبط خه‌عه است . ظاهراً استادنوابی فقط همین یك متــن راکه درصفحه ٥٩ از ملحقات چاپ خلخالی گرفته شده در دست داشته **است**و چون ایرادی برآن نگرفته است من نیز آن را بعنوان متن این مصرع عجالتاً باید قبول کنم . البته« بواتت » را باید معادل « ببایدت » گرفت .

٦ د ــ **وغرنه . خه عه : وعزنه . اشتبــاه**‌چاپی آشکار است . متن شکل لهجه‌ای « وگرنه » است . عه صورت خه را تکرار کرده است .

٦ د ــ **اوبنی . ط ی : اوبنه**
خه عه : وابنی

استاد نوابی پس‌از مطالعــهٔ کلمــهٔ متن و« وابنی » اظهار عقیده کرده است که متن صحیح است .

٦ د ــ **آنجت نشادی . م خهه عهه : آنجت‌نوادی**
ط ی : آنجت نشادی

معلوم است که « آنجت » صورت قدیمتر« آنچت » است . استاد نوابی میگوید « نشادی به نشاید یا شایسته نباشد ترجمه شده است در حالی‌که‌ترکیبی است شبیه « بوادی » (در بیت ۳) یعنــی عبارت است از نشا (نشاید) باضافــهٔ « دی » .

(ترجمهٔ من از انگلیسی دکتر نوابی)

٦ د ــ **تمام بیت** . ترجمهٔ تقریباً تحت‌اللفظ‌بیت چنین است :
باید ناچار غم این دل را بخوری‌وگرنه آنچه برای تو شایسته (یا خوشایند ؟) نیست خواهی دید .

٧ــ **نگارا . خ ع : حبیبا** . توجه شود که‌در بیت ۲ همین دو منبع (ولی در حقیقت فقط خ ولی ع نیز به پیروی از خ) « نگارا » بجای« خدارا » ضبط کرده‌اند . طبیعی است که «نگارا» فقط در آغاز یکی ازاین دو بیت بیاید . چــون« حبیبا » را چندان حافظوار نمیدانم . معتقــدم حفظ « خدارا » در بیت ۲ و « نگارا » اینجــا بر هر ترتیب دیگر مرجح است . بعلاوه این ترتیب مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٧ــ **در غم . م ط : از غم** . متن مناسبتر و دقیقتر است .

۷ــ سودای عشقت . ی : سودای وصلت . متن البته روشنتر و حافظوارتر از این نسخه بدل است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۷ د ــ ربالعباد . غیراز ق ع : ربالعبادی . ل که املای نسخه بدل را بدست داده است دربارۀ یاء آخر در این مورد مینویسد :

« باید دانست که در شعرهای عربی کسرۀ آخر الفاظ و دال « عباد » و غیره بهاشباع خوانده میشود و ازین سبب یایپیدا میشود در این غزل ... حاجت نوشتن یای نیست ، مگر چون ردیف است نوشته شد .»

یکی از اصلاحاتی که در رسمالخط عربی میتوان کرد آن است که در این موارد حرف ی را بنویسند منتها تشخیص بدهند که این ی بمعنی « من » (یا « ازآن من ») نیست بلکه وویل ملفوظ درآخر کلمه است .

۷ د ــ تمام مصرع . ل در ترجمۀ این مصرع مینویسد : « توکل کردیم بر پروردگار بندگان ».

۸ــ تمام مصرع . عه : دلم گم گشت در چین دوزلفت . نسخه بدل سستی است . « چین دو زلف » عبارت ناحافظوار بلکه خشنی است . **مردوداست** .

۸ــ تمام بیت . « در شب تاریك ، وخداوندرهنماست .»

۹ــ تمام بیت . صورت مصحح و معنی اینبیت که در اصالت آن نیز شك دارم برمن معلومنشد. محتملا با بیت ٦ مستلزم تکرار قافیه میشود . فقطدر خه عه ضبط شده وعه آن را از روی خه نسخه کرده است .

٦٦٦

نور خدا نمایدت زآینۀ محمدی

قدیمترین پنج نسخۀ خطی من (یعنی مصطخس) این غزل را ضبط نکردهاند . ازحیثموضوع وسبك کلام نیز شباهتی به گفتار حافظ ندارد . بهسهمخود یقین دارم که ازحافظ نیست . بهترین بیتش شاید این باشد :

جان ودل تو حافظا بستۀ دام آرزوست ای متعلق خجل دم مزن از مجردی .

٦٦٧

گرهمه عالم به مدح مرتضی گویان شدی

درهیچ نسخۀ خطی یا چاپی من سوای چاپپژمان به حافظ منسوب نشده است . از حیث موضوع وسبك کلام نیز شباهتی به گفتار حافظ ندارد . بهسهمخودیقین دارم که ازحافظ نیست .

۱ـ دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی / کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
۲ـ تعبیر رفت و یار سفرکرده میرسد / ای کاش هرچه زودتر از در درآمدی
۳ـ ذکرش بخیر ساقی مسکین نواز من / کز در مدام با قدح و ساغر آمدی
٤ـ خوش بودی ار به‌خواب بدیدی‌دیارخویش / تا یاد صحبتش سوی ما رهبر آمدی
٥ـ جانش نثار کردمی ، آن دلنواز اگر / چون روح محض جلوه‌کنان دربرآمدی
٦ـ آنکو تو را به سنگدلی گشت رهنمون / ای کاشکی که پاش به سنگی برآمدی
۷ـ فیض ازل به زور و زر ارآمدی به‌دست / آب خضر نصیبهٔ اسکندر آمدی
۸ـ آن عهد یاد باد که از بام و در مرا / هردم پیام یار و خط دلبر آمدی
۹ـ کی یافتی رقیب تو چندین مجال ظلم / مظلومی ارشبی به در داور آمدی
۱۰ـ خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق ؟ / دانادلی بجوی ، دلیری ، سرآمدی .
۱۱ـ گردیگری به شیوهٔ حافظ زدی رقم / مقبول طبع شاه هنرپرور آمدی

یادداشت تحقیقی :

۲ ـ تعبیر رفت ویار . ص‌ط‌ب‌ن‌ك‌له‌خه : تعبیر چیست ، یار
خ ل ع : تعبیر رفت ، یار

متن از نسخه بدل دوم رساتر است و فقط درم‌ق ضبط شده است . م خدمتی به حافظ کرده‌است و ق درپیروی ازاین قرائت مصاب است . نسخه بدل اول‌برطبق پنج تا ازهفت نسخهٔ خطی من است (س ی این غزل را ضبط نکرده‌اند) وبسیار خوب است . هیچ‌بعید نیست که نوشتهٔ خود حافظ باشد . اما رویهمرفته متن را مثبت‌تر ، قویتر و حافظوارتر میدانم .

۲ د ـ ای کاش . مطخع . ای کاج . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را که بیشتر مطابق تلفظ امروزی است حافظوارتر میدانم . حافظ‌قدرت پیش‌بینی عجیبی دربارهٔ این‌که کدام کلمات وکدام املای کلمات کهنه میشود و کدامها تازه میماندداشته قاعدتاً کلمات واملائی را که زندگی و تازگی جاوید دارد تشخیص داده وبکار برده است . متن‌مطابق‌ضبط ص‌ب‌ن‌ك وهرسه نسخه چاپی است .

۳ ـ مسکین نواز من . غیراز ب عه : فرخنده‌فال من . متن معنی لطیفتر و وسیعتری میدهد . « فرخنده فال » اصولا با « ساقی » ارتباط خاصی‌ندارد . ب که یگانه منبع خطی من ازحیث ضبط‌قرائت متن است خدمت دقیقی به حافظ کرده است وعه درپیروی ازین قرائت مصاب است . ضمناً عه نشان‌میدهد که چاپ پژمان ازحیث ضبط نسخه بدلهای حافظ تاچه‌اندازه غنی است .

٤ ـ دیار خویش . ن : جفای خویش .
عه : خیال خویش .

هردونسخه بدل بیمناسبت و مردود است . سخن از « یارسفرکرده » وامید بازگشت او درمیان است .

٤ د ـ تا یاد . طق : یا باد . ن : تاباد . حافظ میخواهد که یار وطن خود را به خواب ببیند و یاد دوستان باعث شود که او به وطن خودبازگردد . « باد » مسلماً غلط است ودراین زمینه مناسبتی ندارد . پس هردونسخه بدل مردود است .

٤ د ـ صحبتش . ط ب ك : صبحیش
ق : صبح او
ن : صبحدم

مسلم است که سخن از « صحبت » و به‌عبارت‌دیگر عهد قدیم و دوستان سابق درمیان است «صبح» دراین زمینه مناسبتی ندارد . هرسه نسخه بدل مردوداست . متن مطابق اغلب نسخ (یعنی م‌ص‌خ‌ل‌ع) است .

٤ د ــ **سوی ما . ل : سوما** . متن مرجح‌است‌زیرا بوسیله حرف ی خوشاهنگتر شده است . حـافظ دقت داشته است هرجا که حرف ی برای ملایم‌کردن‌صدا میان دو وویل مختلف لازم باشد آن را بکار ببرد واین یکی از این موارد است .

٥ ــ **جانش . خه : جانم . عه : جان را** . متن مرجح است وبرطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . بعلاوه بوسیله « ش » معنی دقیقتر ووسیعتری‌میدهد .

٥ ــ **تمام بیت . ل‌ق :**

جانها نثار کردمی آن دلنواز را گرهمچو روح جلوه‌کنان دربرآمدی

فرق عمدهٔ این نسخه بدل با متن آن است که‌کلمهٔ « محض » را درمصرع دوم فاقد است و این ضعفی برای نسخه بدل است . از هیچ حیث نیزبرمتن‌رجحانی ندارد جزشاید اینکه « جانها » بجای«جانش» در مصرع اول است . بهرحال با آنکه غلط نیست بلکه‌خوب نسخه بدلی است چون فقط در ل ق ضبط شده است به‌تمام احتمال تصرف جدید است . ضمناً میرساندکه ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٦ ــ **آنکو . ك : وآنکو** . نسخه بدل غلطنیست ولی ارتباط خاصی میان این بیت و بیت قبل وجود ندارد و حرف واو درآغاز بیت چندان مورداحتیاج نیست . چون متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح است .

٦ ــ **گشت رهنمون . م‌ص‌ط‌خ‌ك : کردرهنمون**. نسخه بدل غلط وبیمعنی است . جای تعجب است که در پنج نسخه خطی مستقل ضبط شده است . س ی این‌غزل را و ن این بیت را ضبط نکرده‌اند . مـتن مطابق ضبط ب‌ل‌ق‌ع است . ب که یگانه نسخه خطی‌من است که قرائت متن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و سه نسخه چاپی من در پیروی‌ازین قرائت مصاب هستند . این مورد نمونهٔ خوبـی است برای آنکه ضبط اغلب واقدم نسخ ممکن است‌غـلط باشد .

٦ د ــ **ای کاشکی . ط : ای کاجکی** . املای‌قدیمی جالبی است . وقوع‌این‌گونه املاها درهرنسخه‌ای در حد خود مؤید اصالت نسبی متن آن نسخه است .جالب است که ط که اینجا « کاجکی » آورده است درمصرع دوم بیت ۲ نیز « کاج » بجای « کاش »ضبط کرده است .

٦ د ــ **برآمدی . ك له : درآمدی** . برخلاف‌اصطلاح است و مردود است . متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

۷ ــ **فیض ازل . ص : فضل ازل** . غلط ساده‌است و معنی نمیدهد . البته « فیض ازل » صحیح و حافظوار است .

۸ ــ **آن عهد . ع : زآن عهد** . نسخه بدل‌تصرف جدید وغیرلازم است . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ ــ **یاد باد . عه : شادباد** . این نسخه بدل‌هیچ حافظوار نیست و مردود است . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۸ د ــ **هردم . م‌ص‌ط‌ك : دایم** . متن مرجح‌است . چطور ممکن است که رسیدن پیام یار و خطدلبر

« دائم » باشد ؟ متن واقع بینانه‌تر و لطیفتر نیــزهست . احتمال ضعیفی میدهم که کاتب اینجا «مدام» را که دربیت ۳ گذشت درنظر داشته همان مفهوم رااشتباهاً به شکل کلمهٔ « دائم » دراینجا تکرارکرده است . متن مطابق ضبط خ‌ب‌ل‌ق‌ع است . خ‌ب که نسخ‌خطی منحصر من ازحیث ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و سه نسخه چاپی من درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۹ ــ **کی یافتی . ب : کی داشتی** . این نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن دقیقتر و قویتر است وبرطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۱۰ د ــ **دانا دلی . طخ‌ل‌ق‌ع : دریادلی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانــه نسخه خطی من است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی متن دربرابر « خامان ره نرفته » مناسبتر است . بعلاوه « دریادلی » تا حــدی‌مستلزم تکرار معنوی با « دلیری » درهمین مصرع میشود . متن مطابق ضبط م ص است . (س ی این‌غزل را و ب‌ن‌ك این بیت را ضبط نکرده‌اند .) م‌ص که منابع منحصر من ازحیث ضبط قرائت متن هستندخدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

۱۰ د ــ **بجوی دلیری . ل‌ق : بجوی ودلیری**.متن قویتر و فصیحتر است و برطبق ضبط همهٔ منابع من سوای این دونسخهٔ چاپی است . نسخه بدل تصرف‌جدید و غیرلازمی است . اینکه منحصراً در ل‌ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

۱۱ ــ **گردیگری . م ص ط ب : وردیگری** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم آن‌است که این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت دیگری باشد . ایــن‌مطلب عجالتاً روشن نیست و فقط در مرحله تشخیص اصالت ابیات غزلهای حافظ و تشخیص توالی اصیل‌آنها درهرغزل حل خواهد شد .

۱۱ ــ **زدی رقم . ن : رقم زدی** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض‌کردن متن که رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب نسخ نیز هست نمی‌بینم .

۱۱ د ــ **مقبول طبع . م : مطبوع طبع** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « مقبول » را رویهمرفته کلمه‌ای حافظوارتر از « مطبوع » میدانم.بهرحال م که یگانه منبع من است که این نسخه‌بدل جالب و محتملا اصیل را ضبط کرده است خــدمتی‌به حافظ کرده است .

۱۱ د ــ **هنرپرور . ل‌ق : سخن پرور** . متن‌معنی وسیعتری میدهد و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست پس مرجح است . متن گوئی تصرف جــدیداست .

۱۱ د ــ **تمام مصرع . عه : مطبوع پادشاسخن‌پرور آمدی** . نسخه بدل خوبی نیست زیرا « طبع » را فاقد است . اما البته غلط نیست . بهرحال متن‌قویتراست وبرطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

٦٦٩

۱ــ سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی	خطاب آمدکه « واثق شو به‌الطاف خداوندی»
۲ــ قلم را آن زبان نبود که سرعشق گویدباز	ورای حد تقریر است شرح آرزومنــدی
۳ــ دل اندرزلف‌لیلی‌بندوکارازعقل‌مجنون‌کن	که عاشق را زیان دارد مقــالات خردمندی
٤ــ به سحر غمزهٔ فتان دوابخشی و دردانگیز	به چین زلف مشک‌افشان دلاویزی ودلبندی
٥ــ الا ای یوسف مصری که‌کردت‌سلطنت‌مشغول	پدر را بازپرس آخر ، کجا شد مهرفرزندی ؟
٦ــ جهان پیر رعنا را ترحم درجبلت نیست	زمهر او چه میجوئی ؟ در اوهمت چه‌میبندی ؟

۷ـ همائی‌چون‌توعالیقدرحرض‌استخوان‌حیف‌است	دریغ آن سایهٔ دولت که برنا اهل افکندی
۸ـ دراین‌بازاراگرسودیست‌بادرویش‌خرسنداست	خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
۹ـ دعای صبح وآه شب‌کلیدگنج‌مقصوداست	بدین راه و روش میرو ، که بادلداربپیوندی.
۱۰ـ به‌خوبان دل‌مده حافظ ببین‌آن‌بیوفائیها	که با خوارزمیان کردند تـرکان سمرقندی
۱۱ـ به شعر حافظ شیراز میرقصند درمجلس	سیه‌چشمان کشمیری سمن رویان دربنـدی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

با وجود منتهای فصاحت وشیرینی آثاری ازناتمامی دراین غزل می‌بینم . یکی تکرار قافیه است به شرح ذیل :

بیت ۲ ــ آرزومندی　　بیت ۳ ــ خردمندی
» ٤ ــ دلبندی　　» ٦ ــ چه میبندی
» ۱۰ــترکان‌سمرقندی » ۱۱ ــ ترکان سمرقندی (نسخه بدل)

دیگر تعدد ابیات تخلص است . هم بیت ۱۰ شامل‌کلمهٔ «حافظ» است وهم‌بیت ۱۱ . این‌است‌که تصور میکنم محتمل است که حافظ این غزل را از مراحل‌نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده باشد . اینها مسائلی است که باید درمراحل بعدی تصحیح متن حافظ که‌مخصوص تشخیص اصالت ابیات وتوالی اصیل ابیات غزل است مورد مطالعه قرار بگیرد .

ضمناً جالب بلکه قدری غریب‌است‌که سه عددازنسخ خطی من (س ن ك) این غزل بسیار شیوا را ضبط نکرده‌اند . س ناقص است ولی ن در ضبط‌غزلهای‌مختوم به ی نقص چندانی ندارد و ك اساساً نسخـهٔ تقریباً کاملی است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ **خطاب آمد** . ب : **جواب آمد** . متن‌مرجح است . سؤالی قبلا بعمل نیامده است که حالا احتیاجی به « جواب » درمیان باشد . بعلاوه «واثق‌شو به الطاف خداوندی » خطاب است نه جواب . با وجود این بی‌احتمال نیست که « جواب » نسخه‌بدل مردود خود حافظ باشد . بهرحال ب که یگانه منبعی است که این کلمه را ضبط کرده است درحدودضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کـرده است .

۱ د ــ **تمام مصرع** . ص‌ی‌عه : **به وصلـم مژدگانی داد الطاف خداوندی** . به تمام احتمال این مصرع نوشتهٔ خود حافظ است . مصرع بسیار فصیح وشیرین ومناسبی است . ولی درمقام مقایسه ناچـار به‌این نتیجه میرسیم که متن حتی از این مصرع نیزقویتر و حافظوارتر است . ص ی که منابع منحصر من ازحیث ضبط این مصرع علی‌البدل **هستند** خـدمت‌دقیقی به حافظ کرده‌اند و عه در پیروی ازاین‌قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل‌بسیارخوب‌ومحتملا‌اصیل‌مصاب‌است . ضمناً عه نشان آن است که چاپ پژمان ازحیث ضبط نسخه بدلهای حافظ چه بسیار جامع و غنی‌است .

۲ ــ **که سر عشق گوید باز** . ب : **کـه راز عشق گوید باز**
له : **کـه شرح شوق گوید باز**
ص : **کـه وصف حسن اوگوید** .

چون درمصرع دوم « شرح » داریم له مردوداست زیرا مستلزم تکرار کلمهٔ « شرح » میشود . ازآن گذشته « شوق » شرح ندارد . ب که « راز » بجای«سر» ضبط کرده است بسیار خوب نسخه بدلی است ، مخصوصاً که « راز » با « باز » درپایان همین‌مصرع‌همقافیه است . ب که یگانه منبع من ازحیث ضبط این نسخه بدل جالب و محتملا اصیل است خـدمتی‌به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و

مطابق ضبط اغلب منابع (م ط خ ی ل ق ع) است ،دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

نسخه بدل سوم نیز بسیار خوب است و ص‌که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده نسخه بدل محتملا اصیلی بدست‌داده است . ولی ازنظر معنی باید توجه کرد که « شرح آرزومندی » غیراز « وصف‌حسن » است وبا« سر عشق » یا « راز عشق » مناسبتر است. ازینرو متن را بر ص نیز مرجح میدانم .

۲ د ــ **ورای حد** . له : **برون ازحد** . این‌خوب نسخه بدلی است و له که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده‌است.ولی متن بسیار فصیح و حافظوار است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . ازینرو باید مرجح‌شمرده شود .

۲ ــ **تمام بیت** . ازنقل بیت ذیل (متعلق‌به یك قصیده اصیل وشیوای حافظ) که با بیت مورد بحث قریب‌المضمون است نمیتوانم خودداری کنم‌مخصوصاً‌که نخستین مصرع‌آن درهیچیك ازنسخ چاپی ضبط نشده است واز نظر متن اصیل حافظ باید کشفی‌محسوب گردد :

نامه گو طی‌کن دبیرودرسرشك من بشوی　　　　زآنکه شرح آرزومندی نیاید در قلم

۳ ــ **دل اندرزلف لیلی بند** . ص : **دل اندربند لیلی بند** . غلط ساده است . کاتب کلمهٔ « بند » را که پس‌از « لیلی » میاید قبل‌ازآن نیز اشتباهاً‌تکرار کرده است . نمونهٔ خوبی از تکرار اشتباهی یك کلمه قبل‌از وقوع خود آن کلمه درمصرع یابیت است .

۳ ــ **کار از عقل مجنون کن** . ص : **کارعقل مجنون کن**
لق‌ع : کارعشق مجنون کن .

چون درآغاز مصرع « اندر زلف لیلی » داریم اینجا « کار از عقل مجنون » که تقارن را بهتر حفظ میکند برنسخه بدل اول مرجح است . اساساً « کارعقل » قدری ناقص و ناحافظوار به نظر میرسد و محتمل است که کاتب ص کلمهٔ « از » رااشتباهاً ازقلم انداخته باشد . نسخه بدل دوم غلط است زیرا مصرع دوم روشن میکند که سخن از« خردمندی (عقل) » درمیان است نه از «عشق» . کلمهٔ « عشق » درست معکوس معنی مطلوب رامیرساند.

٤ ــ **به‌سحر غمزه** . ط : **به سخره غمزه** . اشتباه سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد .

٤ د ــ **دلاویزی** . ص‌بخ‌عه : **دلارامی**
ی : دلارائی

چون در مصرع اول « دردانگیز » داریم‌اینجا « دلاویز » که با آن همقافیه است برهردونسخه بدل مرجح است . « دلارا » که در ی ضبط شده‌است هیچ حافظوار نیست .

۵ ــ **مشغول** . خ‌بل‌ق‌ع : **مغرور** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است وممکن است در وصف شخصی که مورد خطاب واقع شده است (شاید شاه شجاع ؟)صدق بکند ولی درمورد خود یوسف صادق نیست و همراه یوسف البته « مشغول » مناسبتر از « مغرور »است . « مغرور » را نوشتهٔ خود حافظ میدانم ومحتمل است که حافظ با استدلالی شبیه به همین که اینجاعرضه شد « مغرور » را که اول نوشته بود به«مشغول» تبدیل کرده باشد . ولی ضبط نسخه بدل « مغرور »ما را به ذهن حافظ نزدیکتر میکند و روحیهٔ شخص مورد خطاب را که دراین بیت « یوسف » خوانده‌شده‌است به ما معرفی مینماید . مطالعهٔ نسخه بدلهای اصیل حافظ این فایده بزرگ را دارد و تا حدممکن بایددرکشف وتعبیر صحیح آنها بذل جهد کرد . متن‌مطابق ضبط م ط ی خه عه است وچنانکه متذکر شدم مرجح‌است . ضمناً معلوم است که عه این قرائت را ازروی خه نسخه کرده است . م ط ی که منابع منحصر خطی‌من برای ضبط این قرائت هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و خه در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۶ ــ ترحم در جبلت نیست . ص : جبلت درترحم نیست .
ل ق : مروت درجبلت نیست .

ص اشتباه آشکار است . کاتب جای «جبلت»و « ترحم » را با یکدیگر عوض کرده عبارت را بیمعنی‌کرده است . ل ق («مروت» بجای«ترحم») برفرض‌هم تصرف‌جدیدباشدبسیارخوب‌وحافظ‌واراست. ولی متن مطابق اغلب واقدم نسخ است و کاملارضایت‌بخش‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این که نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده است .

۶ د ــ زمهر او . ط : زعشق او . متن مرجح‌است وبا « ترحم » مناسبتر است . ازطرف دیگر « عشق » مناسبتی با « جهان پیررعنا » ندارد . متن‌رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۶ د ــ چه میجوئی . خ ع : چه میپرسی
ل ق : چه میخواهی

نسخه بدل دوم تصرف جدید و ضعیفی است‌و اینکه فقط در ل ق یافت میشود میرساند کــه ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است . نسخه بدل اول بسیار خوب است . خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کــرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند کــه‌ع تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده است . اما « میجوئی » را بر « میپرسی »مرجح میدانم زیرامعنی وسیعتری میدهد . «پرسیدن» در حافظ غالباً به‌معنی « احوال‌پرسی کردن » بکاررفته است و محبتی است که دوستی نسبت به‌دوستی یا مقام بالاتری نسبت به مقام پائینتری آنهم از سرلطف و بزرگواری انجام میدهد . چنین مفهومــی در بیت مورد بحث مناسب نیست . به‌ابیات ذیل‌توجه‌شود :

یــار را گر سر پرسیدن بیمار غم است — گو بران خوش که هنوزش نفسی میاید

*

جانا تورا که گفت که احوال ما مپرس ؟ — بیگانه گرد و قصهٔ هیــچ آشنــا مپرس ؟
زآنجا که لطف شامل وخلق کریم توست — جــرم نکــرده عفو کن و ماجــرا مپرس

۷ــ عالیقدر حرص . ل ق: عالیقدر وحرص. نسخه بدل جدید و سستی است . وجود و معنــی « واو » دراین محل غیرلازم است . این‌که ایــن‌نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی ازدقایــق ضبط ل‌بوده است .

۷ــ حیف است . ط ی ل ق خ ه ع : تاکی
م خ ع ه : سهل است
ص : داری

متن مرجح است و مطابق ب ع ه است . ب که یگانه نسخه خطی من است که قــرائت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است وچاپ پژمان در پیروی ازاین قرائت مصاب است . این مورد از مواردی است که نشان میدهد چــاپ‌پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای مختلف منسوب به حافظ چه بسیار غنی و قابل استفاده است . یگانــه‌نسخه بدلی که آشکارا ضعیف بلکه مردود است ص است که معنی روشنی هم نمیدهد . نسخه بدل اول(تاکی) که در دو تا از نسخه خطی‌های مــن (ط ی) ضبط شده است خوب است ولی گوئــی‌با لحن ملامت ادا میشود و سرزنش‌کــردن مــرغ سعادت (هما) در ادبیات ایران صورت نمیگیردو قابل قبول نیست . نسخه بدل دوم (سهل‌است) نزدیکترین صورت به قرائت متن است ولی قدری‌آن‌را مبهم وضعیف می‌یابم . برعکس «حیف‌است» روشن وقوی است و حاکی از حس احترام برای« هما » وحس همدردی و دلسوزی نسبت به‌اوست . ازآن گذشته اصطلاح حافظ‌واری هم هست چنانکــه‌دردو بیت ذیل مشاهده میشود :

ترسا بچه‌ای دوش چه‌خوش گفت که حافظ		حیف است که هردم کند آهنـــگ کنشتی

*

حیف است بلبلی چومن اکنون دراین قفس		با این لسان عذب ، که خامش چو سوسنم.

بااین مقدمات در رجحـــان متن بر هر سه‌نسخه بدل شك ندارم . میتوانم این نکته را در پایان بیفزایم که « حیف است » اینجا بیش‌از همه این‌نسخه بدلهـــا بـــا « دریغ » که بیفاصله پس‌از آن میاید مناسبت دارد .

۷ د ــ دریغ آن . ل : دریغ این . سایهٔ‌همای چیزی دوردست است و اشاره به‌دور در این مقام مناسبتر است . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلــب‌واقدم نسخ است .

۷ د ــ سایهٔ دولت . ص ط خ ب : سایهٔ همت
م : سایهٔ میمون

با « هما » که مرغ سعادت است «دولت»مناسبتر از « همت » است ولی البته « همت » را نمیتوان غلط دانست . م که یگانه منبع من است‌که اینجا « میمون » ضبط کرده است خدمتی بـــه حافظ کرده نسخه بدلی که جالب است ومحتملامتعلق‌به خود حافظ است بدست داده است . ولی متـــن قویتر ومناسبتر است و چیزی برمعنی بیت میافزایددر حالی که « میمون » جز آنکه مطاب واضحی‌را (دایر براین‌که سایهٔ همای میمون است) کاری نمیکند . پس متن را برهردو نسخه بدل مرجـــح میدانم .

۷ د ــ برنا اهل افکندی . ی : برنا اهل‌پیوندی . غلط ساده و آشکار است . معنی نمیدهد و با بیت ۹ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۸ــ اگر سودی است . ط ل ق : اگر سوداست . متن معنی وسیعتری میدهد وروشنتر است بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۸ــ خرسند است . ص : خرسندیست . اشتباه‌سادهٔ کتابتی است و معنی صحیحی نمیدهد . محتمـــلا کاتب ص تحت‌نفوذ «سودیست» در همین مصرع قرارگرفته آخرین سیلاب آن (دیست) را اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

۹ــ دعای صبح . ط : دعاء صبح . املای جالبی است . وقوع اینگونه املاءها درهر نسخه‌ای درحد خود مؤید اصالت نسبی متن‌آن نسخه است .

۹ــ دعای صبح وآه شب . ل ق : دعای صبح وشام تو . متن‌معنی بیشتری میدهد ، ومتنوع‌تر و متقارن‌تر است . مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ‌نیز هست . پس مرجح است . ضمناً این‌که این‌نسخه بدل (که تصرف جدید نیز به‌نظر میرسد) فقـــط‌در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه‌اندازه مقید به‌تکرار دقایق ضبط ل بوده است .

۹ د ــ بدین راه . ب ل ق : به‌این راه . منن خوشاهنگتر و حافظ‌وارتر است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است . ولی‌این نسخه بدل نیز خوب است .

۹ د ــ بادلدار پیوندی . ط : بادلدارنبودی . اشتباه ساده وآشکار کتابتی است .

۱۰ــ به‌خوبان . عه : به‌ترکان . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون در مصرع دوم نیز « ترکان » داریم گمان میکنم مناسب باشد کـــه‌همان کلمه اینجا تکرار نشود . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است . پس آن را مرجح‌میدانم .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ل : که باتیغ زبان کردند مکاران الوندی . نسخه بدل عجیبی است .

معلوم نیست از کجا آمده است و بسیار ناحافظواراست . حدس میزنم که ل خواسته است از تکرار قافیه میان ابیات ۱۰ و۱۱ احتراز کند وبه همین‌سبب‌این نسخه بدل را ساخته در متن گذاشته است . بهر حال نسخه بدل مردود است . یادداشت راجع بـه« ۱۱ د ـ تمام مصرع » نیز دیده شود .

۱۱ـ به شعر . ل ق : ز شعر . تصرف‌جدیدو ناحافظواری است . متن فصیحتر و دقیقتر است ومطابق ضبط اغاب واقدم منابع نیز هست . آن رامرجح میدانم .

۱۱ـ میرقصند درمجلس . ط خ ب ع : میرقصند ومینازند
ص : میرقصندو میبازند
خه : میرقصند و میخندند
م : میرقصند و میغلطند
ل ق : میگویندو میرقصند

میتوان حدس زد که ص نیز عین نسخه بدل‌اول است منتها کاتب در نقطه‌گذاری اشتباه کـرده « نازند » را « بازند » نوشتـه است . بهرحال« می‌بازند » مردود وبیمعنی است . ولی «می‌نازند» ناحافظوار است و به‌نظر من معنی روشنی نیزنمیدهد.« میخندند » با « شعر حافظ » هیچ مناسبتی‌ندارد. چطور میتوان‌گفت « زیبارویان براثر شنیدن شعر حافظ میخندند »؟ نسخه بدل م (میغلطند) ازآن نیز غریب‌تر و ناحافظوارتر است . ل ق (دوچاپ‌جدید) خواسته‌اند چاره‌ای پیدا کنند « میرقصند » را در پایان مصرع قرارداده کـلمه اول تـازه‌ای(میگویند) بجای « میرقصنـد » گـذاشته‌اند . زحمتی کشیده‌اند و قدری از ابهام بلکه خشونـت‌نسخه بدلهای دیگر کاسته‌اند . « گفتن و زدن » در حافظ آمده است چنانکه در مغنی‌نامه داریم :

مغنی نوائـی به گلبانگ رود	**بگـوی و بزن‌خسروانی سرود**

ولی « گفتن ورقصیدن » در هیچ موردی‌در حافظ نیامده است . ضمناً این‌که این نسخه بدل فقط در ل ق ضبط شده است میرساند که ق تـاچه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

متن مطابق ضبط منحصر در ی است . ی ازاین حیث خدمت شایانی به حافظ کرده این مصرع را نجات داده است . رقصیدن در حال شنیـدن‌شعر در بیت ذیل نیز آمده است :

رقص برشعر ترونالهٔ نی خوش باشد	**خاصه رقصی که درآن دست‌نگاری‌گیرند .**

پس از سنجیدن ارزش همه قرائتها متن رامرجح میدانم .

۱۱ د ـ کشمیری . خ ع : شیرازی . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ونمیتوان آن را غلـط خواند . ولی این احتمال در میان است که کاتب‌خ اشتباهاً کنمه « شیراز » را که در مصرع اول آمده است اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . بهرحال‌وقوع دو کلمهٔ « شیراز » و « شیرازی » دربیت واحد به‌نظرمن ناحافظوار است .

۱۱ د ـ تمام مصرع . غیراز ص : سیه‌چشمان کشمیری وترکان سمرقندی . عیب بزرگ این‌نسخه بدل آن است که بابیت ۱۰ که آن نیز به «ترکان‌سمرقندی » پایان میبابد مستلزم تکرار قافیه ومعنی میشود . ص یگانه منبعی است که نیمهٔ دوم این‌مصرع‌را به‌صورت « سمن‌رویان دربندی » ضبط کرده‌است. ص در ۸۴۹ هجری قمری یعنی فقط پنجاه و هشت‌سال قمری بعداز مرگ حافظ کتابت شده است واز حیث صحت متن از معتبرترین نسخ حـافظ درجهان‌است.درست‌است که«دربندی»کلمه‌ای‌است‌که درهیچ‌مورد دیگر در حـافظ بکـار نرفتـه است و معلـوم‌نیست کـه به دربنـد قـفقاز (حـدود مقـام نظامی و خاقانی) اشاره میکند یابه‌جای دیـگر .ولی چون این بیت شیرین و زیبا را نجات میدهد وحافظ دربیت ذیل توجه خودرا به‌نظامی به ثبوت‌رسانده است :

چو سلك در خوشاب‌است عقدنظم توحافظ | که گـاه لطف سبق میبـرد ز نظم نظامی

گمان میکنم چاره‌ای نداریم جز آن که قرائت ص‌را بپذیریم .

٦٧٠

به چشم مهر اگر بامن مهم رایك‌نظر بودی

غزل سست و ناحافظواری است که جز در سه‌نسخه چاپی من (ل ق ع) در هیچیك از منابع من ضبط نشده است . به‌نظر من سه‌بیت ذیل کـه‌هیچکدام امتیاز خاصی ندارند بهترین ابیـات آن هستند :

زشوق افشاندمی هردم سری درپای جانانم | دریغا گر متاع من نه‌زین‌سان مختصر بودی
اگر برقع برافکندی‌ازآن روی‌چومه‌روزی | مدام ازنرگس‌مستش جهان‌پرشوروشر بودی
نگفتی کس به‌شیرینی‌چوحافظ شعر در عالم | اگر طوطی طبعش را ز لعل اوشکر بودی

٦٧١

١ــ چه بودی اردل آن ماه مهربان بودی | که حال ما نه چنین بودی ار چنان بودی
٢ــ گرم زمانه سرافراز داشتی و عزیز | سریر عـزتم آن خـاك آستان بـودی
٣ ــ بگفتمی که چه ارزد نسیم طرهٔ دوست | گرم به هرسر موئـی هزار جـان بودی
٤ــ عیان شدی‌که بهاچیست خاك‌پایش را | اگر حیات گرانمایـه جـاودان بـودی
٥ ــ زپرده کاش برون‌آمدی‌چوقطرهٔ‌اشگ | که بردو دیدهٔ ما حکم او روان بـودی
٦ــ درآمدی ز درم کاشکی چو لمعهٔ نور | که تا دو چشم مرا روشنی از آن بودی
٧ــ برات خوشدلی ما چه کم شدی یارب | گرش نشان امـان از بـد زمان بودی
٨ ــ اگر نه دایرهٔ عشق راه بر بستی | چو نقطه حافظ بیـدل نه در میان بودی

*

٩ــ خیال اگر نشدی سد آب دیدهٔ مـن | هزار چشمه به هر گوشه‌ای روان بودی
١٠ــ کسی به‌کوی وی‌ام‌کاشکی نشان‌میداد | که تا فراغتم از بـاغ و بوستان بودی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول :کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ٦٧٢ : به‌جان‌اوکه گرم دسترس به‌جان بودی) هم‌قالب است . در نسخه م که نسخه اساس جامع‌النسخ است هفت‌بیت برای این غزل وهفت‌بیت برای‌غزل ٦٧٢ ضبط شده است که در کتاب حاضر در متن هردو غزل‌عیناً ضبط شده است . از آن‌گذشته دو بیت اضافی در نسخ دیگر به غزل حاضر و یك بیت اضافـی‌به غزل شماره ٦٧٢ منسوب شده‌است . این ابیـات اضافی را نیز بجای خود به هریك ازدو غـزل‌افزوده و اضافی بودن آنها را بنحو معمول دراین کتاب (یعنی قراردادن بعداز یـك ستاره) نشان‌داده‌ام . اما اصالت هریك ازاین هفده بیت که به مجموع این دو غزل منسوب شده است و تعلـق‌هریك از آنها به‌هر غزل مسئله‌ای است که بایـد بموقع خود در ضمن مراحل بعدی انتقاد متن حافظ‌مورد مطالعه قراربگیرد . عجالتاً فقط یك بیـت

به‌هردو غزل منسوب است و آن بیت ٥ غزل‌حاضراست که به‌عنوان بیت ٤ منتها بامصرع اول دیگری به غزل شماره ٦٧٢ نیز نسبت داده شده‌است .

قسمت دوم : صحت کلمات

١ـ آن ماه . ص ی : آن یار : این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون در همین مصرع « مهربان » داریم و « ماه » با «مهر» مناسبت‌خاص دارد متن مرجح است . بعلاوه متن برطبق ضبط اغـلب منابع نیز هست .

١ د ـ که حال ما . ص ق : که کار ما . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب منابع است . ازآن گذشته با سیاق معنی‌درسرتاسر بیت (مخصوصاً «دل» و « مهربان ») «حال» مناسبتر از «کار» است .

٣ـ طرهٔ دوست . ب : طرهٔ یار . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متن ندارد. متن برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است ورضایت‌بخش‌است . پس مرجح است .

٤ـ عیان شدی . ط خ ی ن ل ق ع : بگفتمی. این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی بیت ٣ بـا « بگفتمی » شروع میشود وبرای خاطر احتراز ازتکرار مرجح است که بیت حاضر با «عیان‌شدی » آغاز شود . متن مطابق ضبط م ص خ ی ب ك است .چون این بیت در م ص خ ی ب ع به غزل حاضر و همچنین در ط خ ی ن ك ل ق ع به غزل شماره ٦٧١منسوب شده است در تصحیح متن آن در اینجا همه نسخه بدلهای همه موارد ضبط این بیت درهردوغزل‌را درنظر گرفته‌ام . چنانکه روشن است مجموعـاً این بیت یك‌بار در هریك از نسخ م ص ط ب ن ك ل ق ودوبار در هریك از نسخ خ ی ع ضبط‌شده‌است .

٤ـ خاك پایش را . ل ق : خاك پای تورا.این خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدیـد و غیرلازمی است .

ضمناً این که این نسخه بدل فقط در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . متن رضایت‌بخش استومطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . پس مرجح است .

٥ـ کاش . م ط ی : کاج . املای جالبی است ولی متن را مرجح میدانم زیـرا در فارسی معمولتر است وبالنتیجه حافظوارتر است . متن برطبق ضبط خ ل ق ع است .

٥ـ تمام مصرع . ل‍ه : درآمـدی ز درم کاشکی چولمعهٔ نور . این مصرع متعلق به بیت ٦ است .

٦ـ کاشکی . ی : کاجکی . املای جالبی‌است ولی متن را مرجح میدانم زیـرا در فارسی معمولتر است وبالنتیجه حافظوارتر است . بر طبق‌ضبط همه منابع سوای این یك‌نسخه نیز هست .

٦ـ چو لمعهٔ نور . ط : چوابر بهار
ن : چو قطرهٔ نور

معتقدم که همه نسخه بدلهائی که در ضمن‌این یادداشتها دربارهٔ ابیات ٥ و٦ ضبط شده است از خود حافظ است وهرکدام از آنها نشانهٔ یکی‌ازمراحل مختلف انشاد این دو بیت است . امیدوارم وقتی بتوانم آنها را به‌ترتیب احتمالی خطور به‌ذهن‌حافظ منظم کنم و فرضـیه‌ای دربارهٔ این‌که چـه مراحلی طی شد تا صورت نهائی این دو بیت بـه‌دست آمد ارائه کنم . بهرحال اینـجا البته متـن صحیح وهردو نسخه بدل مردود است . ولی شایداینها نسخه بدلهای مردود خود حافظ باشد . « چو ابر بهار» بعداً به « چو قطرهٔ اشک » (که ازنظر معنی باآن بیگانه نیست) تبدیل یافته وارد بیت ٥ شده است . همچنین « قطرهٔ نور » ترکیبی‌از « قطرهٔ اشک » در بیت ٥ و « لمعه نور » در

همین بیت است . « قطرهٔ نور » البته عبارت مبهم و نامتناسبی است ولی حافظ ممکن است هردو کلمه را از یکدیگر فوراً جدا کرده دو عبارتی را کـه‌خاطرنشان کردم ساخته اولی را جزو مصرع اول بیت ٥ قرارداده دومی را در همین محل در بیت٦ وارد کرده باشد . نمیتوانم باور کنم که وقوع این نسخه بدل در نسخه ن کاملا اتفاقی و اشتباهی‌بوده باشد . ضمناً در ص باکمال وضوح علامـت ضمه روی حرف اول « لمعه » گذاشته شده‌است .

٦ د ــ تمام مصرع . غیراز ك : **که بردودیدهٔ ما حکم اوروان بودی** . این مصرع دوم متعـلق به‌بیت ٥ است وآنجا بمناسبت « قطرهٔ اشگ » البته‌این نسخه بدل (که‌کلمهٔ « روان » را شامل است) معنی دقیق و درستی میدهد . از طرف دیگر دربیت‌حاضر که در مصرع اول « لمعه نور » آمده است « روشنی » درمتن مصرع دوم ثابت میکندکه متن صحیح برای مصرع دوم همین است . ضمناً درمصرع دوم هردو بیت ٥ و٦ ذکر صریح از « دو دیده »یا « دو چشم » بعمل آمده است . همانطور کـه ابیات ٣ و ٤ بایکدیگر شبیه بلکه توام هستند ابیات٥ و٦ نیز در حقیقت همان‌گونه ارتباط رابایکدیگر دارند .

نکتهٔ جالب ومهم آن است که مصرع دوم بیت ٦ منحصراً در نسخه ك ضبط شده است واگر ك این‌کمك بزرگ را به‌تصحیح این دو بیت نکرده‌بود مجبور بودیم مصرع اول بیت ٦ را بعنوان نسخه بدل مصرع اول بیت ٥ قبول کنیم زیرا بـرای‌هردو بیت بیش از یك مصرع دوم (که همـان مصرع دوم بیت ٥ کنونی باشد) در هیچیك ازنسخ‌دیگر ضبط نشده بود . ك در حقیقت یك بیت اصیل حافظ را زنده‌کرده از فراموشی نجات داده‌است .

آخرین نکته‌ای که در این یادداشت‌میخواهم‌ارائه کنم این است که معتقدم اگر بنابر تصحیح قیاسی « که‌تا » رابه «که‌هر » تبدیل‌کنیم مصرع‌دوم بیت ٦ هم فصیحتر خواهد شد وهم قـویتر . ولی قبول تصحیح قیاسی بسته به‌سلیقهٔ هرخواننده‌ای‌برای شخص خودش است .

٧ــ **برات** . ص : **براه** . معلوم است کـه‌کاتب این کلمه را بات‌گرد نوشته ولی فراموش‌کرده است نقطه‌های ت را بگذارد .

٧ــ **خوشدلی ما** . ص : **خوشدلی آیا** . نسخه‌بدل ضعیفی است . متن آشکارا مرجح است .

٧ــ **چه‌کم شدی** . ص ط : **چه کم شود** . چون درمصرع دوم « بودی » داریم اینجا متن‌مناسبتر است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است .

٧ د ــ تمام مصرع . **گرش رضای من خسته‌دردهان بودی** . نسخه بدل مغشوش و بی‌معنائی است. متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اقدم و اغلب‌منابع است . نسخه بدل مردود است .

٨ د ــ **بیدل** . ط ی : **مسکین** . این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا لطیفتر و حافظوارتر است و معنی وسیعتری‌میدهد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٨ د ــ **نه در میان بودی** . ط ل ق : **در آن میان بودی** . غلط است ومعنائی که درست‌معکوس معنی مطلوب است میدهد .

٨ د ــ تمام مصرع . خ ع : **چو نقطه حافظ‌سرگشته در میان بودی** . غلط است و معنائی کـه درست معکوس معنی مطلوب است میدهد . نمونهٔ‌ضبط‌غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ضمناً اینکه این نسخه بـدل منحصـراً در خ ع یـافت‌میشود نشان میدهد که ع تاچه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن خ بوده است .

٨ــ **تمام بیت** . این بیت بسیارقریب‌المضمون‌با بیت ذیل است :

آسوده برکنار چو پرگار میشدم   **دوران چونقطه‌عاقبتم درمیان‌گرفت**

۹ـ این بیت فقط در ل ق ضبط شده‌است .بابیت ٥ مستلزم تکرار قافیه نمیشود زیرا «روان» را به‌معنی دیگری به‌کار برده است . بیت بی‌لطفی‌نیست ولی تکلیف اصالت آن باید بعداً روشن شود. ضمنا این‌که این بیت منحصراً در ل ق ضبط شده است‌نشان میدهد که میزان پیروی ق از دقایق ضبط ل تاچه‌اندازه بوده است .

۱۰ـ نشان میداد . ل قه : نشان دادی . چون در پایان بیت « بودی » داریم اینجا «دادی» مستلزم آن میشود که هردو مصرع به « دی » پایان‌بیابند و این چندان فصیح و خوشایند نیست . متن مرجح است .

۱۰ د ــ که نافراغتم . ل ق : که‌تافراغتی .متن معنی وسیعتری میدهد وروشنتر است . مرجح است . متن برطبق ضبط له است .

ضمناً اگر این بیت جزو ابیات اصیل این‌غزل قبول شود مرجح خواهد بود که تصحیح قیاسی پیشنهادی من در مصرع دوم بیت٦ عملی شود تا آن مصرع و مصرع مورد بحث هردو با « که تا » شروع نشوند وبه‌عبارت دیگرمصرع دوم بیت ٦ با « که هر » شروع شود .

٦٧٢

۱ ـ به جان او که‌گرم دسترس به‌جان بودی — کمینه پیشکش بندگانش آن بودی

۲ ـ به رخ چو مهر فلك بی‌نظیر آفاق است — به دل دریغ که یك ذره مهربان بودی

۳ ـ اگر دلم نشدی پای بند طرهٔ او — کی‌ام قرار درین تیره خاکدان بودی ؟

٤ ـ (درآمدی ز درم کاشکی چو لمعهٔ نور — که تا دو چشم مرا روشنی از آن بودی)

٥ ـ به خواب نیز نمی‌بینمش چه جای وصال — چو این نبود و ندیدیم باری آن بودی

٦ ـ به بندگی قدرش سرو معترف گشتی — گرش چو سوسن آزاده ده زبان بودی

۷ ـ ز پرده نالهٔ حافظ برون کی افتادی — اگر نه همدم مرغان صبح خوان بودی

*

۸ ـ اگر نه خیل خیال تو همرهی کردی — مرا بود که همه گاه تو جوان بودی (؟)

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل قبل (شماره ٦٧١ : چه‌بودی اردل‌آن ماه مهربان‌بودی) همقالب‌است.یادداشت راجع به «کلیات » غزل مزبور دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ بندگانش آن بودی . ك : بندگان‌همان بودی . این نسخه بدلی نیست ولی متن که «ش» بعداز « بندگان» دارد معنی وسیعتر ودقیقتری‌میدهد . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۲ ـ چو مهر فلك . ب : چو ماه فلك .چون در اواخر بیت «مهربان » داریم اینجا «مهر» مناسبتر از «ماه » است . بعلاوه معتقدم که «فلك»بیشتر با «مهر » مناسبت دارد تا با « ماه » حافظ در بیت ذیل مهر (خورشید) را « جمشید فلك»خوانده است واین در حد خود قرائت متن را تأیید میکند :

۲ د ــ **تمام مصرع . خ : به‌دل چه‌بودی اگرنیز مهربان بودی** . این بسیار خوب نسخه بدلی‌است و خ که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .

۳ ــ **اگر . ق : وگر** . این خوب نسخه بدلی‌است ولی مسلم نیست که این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت قبل باشد و به آن از نظر دستور پیوسته باشد .بعلاوه متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است .

۳ ــ **نشدی . له : نبدی** . نسخه بدل هیچ‌حافظوار نیست ورجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است ورضایت بخش است .پس مرجح است .

۳ ــ **طرهٔاو . ب : طرهٔ یار . له : طرهٔدوست**.هردو نسخه بدل خوب است ولی رجحانی برمتن ندارند . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب‌واقدم نسخ است . پس مرجح است .

۳ د ــ **کی‌ام . خ : کی‌اش** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن معنی وسیعتری میدهد (کـه شامل «دل» نیز میشود) و بر طبق ضبط اغلب منابع‌است . بعلاوه دنیا (تیره‌خاکدان) بیشتر با «من» مناسب است تا با «دل » .

۳ د ــ **دراین . ص : در آن** . نسخه بدل‌خوبی نیست زیرا دنیا در دسترس است ودراین مقام اشاره به نزدیك مناسبتر از اشاره به دور است . ازآن‌گذشته متن مطابق ضبط اغلب نسخ است . پس مرجح است .

۳ د ــ **تیره خاکدان . ن : کهنه خاکدان** .خوب نسخه بدلی نیست زیرا در مصرع اول «طرهٔ» داریم که سیاه رنگ است و به همان دلیل اینجا«تیره» مناسبتر از « کهنه » است .

٤ ــ **تمام بیت** . این بیت را در قوسین قرارداده‌ام زیرا بااین که به‌این غزل منسوب است معتقدم که متعلق به غزل قبل (شمارهٔ ٦٧١) است . در آنجابیت ٦ است . به یادداشتهای مربوط به ابیات ٥ و ٦ در غزل مزبور مراجعه شود .

٥ ــ **وصال . خ له عه : خیال** . خوب نسخه‌بدلی نیست . اگر « وصال » دست ندهد چه فرقی میکند که انسان معشوقهٔ خودرا در خواب ببیند یادر خیال ؟ متن روشنتر و قویتر است ورضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس‌مرجح است .

٥ د **نبود و ندیدیم . ل : نبود ندیدیم** .معلوم است که کاتب اشتباهاً حرف واو را از میان این دو کلمه از قلم انداخته است . نسخه بـدل‌مردود است . متن برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

٥ د ــ **باری آن بودی . عه : کاش‌آن بودی**.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن لطیف و رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع‌نیز هست . پس مرجح است .

٥ ــ **تمام مصرع . ق : چو این نبودی‌ای‌کاش‌باری آن بودی**
ك : چو این نبود ندیدیم‌کاش آن بودی .

نسخه بدل اول هیچ خوب نیست زیرا مستلزم‌وقوع سکتهٔ عروضی میشود در حالیکه سکتهٔ عروضی سخت ناحافظوار است . بعلاوه سکته عروضی دراین‌مصرع به‌آسانی قابل احتراز است . « ای کـاش باری » نیز سخت ناحافظوار ومستلزم تکرار معنوی‌است . نسخه بدل مردود است . و چون فقط در ق یافت میشود به تمام احتمال تصرف جدید است .

نسخه بدل دوم درحقیقت دو قسمت است‌که هردو قبلا جداگانه مورد بحث قرار گرفته و مردود شده است . به هردو یادداشت قبل مراجعه شود .

٦ ــ معترف گشتی . ط : معرفت گشتی .اشتباه سادهٔ کتابتی است ومعنی نمیدهد .

٦ د ــ گرش . غیر از خ : اگر . این نسخه‌بدل فقط در صورتی میتواند صحیح باشد که باقی مصرع « چو سوسن آزاده ده زبان بودی » خوانده‌شود و « ده زبان » صفت مرکب سوسن باشد . ولی متن را روشنتر و ساده‌تر میدانم . خ که یگانه منبع‌من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

٦ د ــ چو . ی : چه . غلط است . « چه » کلمه دیگری است وهیچوقت معنی « چو» نمیدهد .

٦ د ــ ده زبان بودی . له : صد زبان بودی .در ادبیات منظوم فارسی سوسن صدزبان ندارد . له تصرف بیمورد کرده است .

٦ د ــ تمام مصرع . م ب : اگر چو سوسن‌آزاده‌اش زبان بود . مغلوط ومردود است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است . در ادبیات منظوم ایران یك زبان تنها ندارد . یادداشت قبل نیز دیده شود .

٧ ــ کی افتادی . ب : نیفتادی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن لطیفتر است و مطابق ضبط همه منابع من سوای این یك نسخه خطی (یعنی م‌ص ط خ ی ن ك ل ق ع) است . پس مرجح است . ولی ب که یگانه منبع من است که این قرائت رابدست داده است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل خدمتی به حافظ کرده است .

٨ ــ اگر نه . ك : اگر ز . متن تصحیح‌مختصر قیاسی من است . این بیت منحصراً در ك ضبط شده است و تکلیف اصالت آن باید بعداً روشن‌شود . بهر حال متن که یگانه منبع من از حیث ضط این بیت است خدمتی به‌حافظ کرده است .

٨ د ــ تمام مصرع . متن این مصرع مغلوط‌است وجز در ك در هیچ منبعی ضبط نشده‌است. تصحیح آن برای من ممکن نشد .

٦٧٣

ایام اگر نمودی با ما وفا چه بودی

غزل بی‌ارزشی است و آن را فقط در یك‌نسخهٔ خطی بی‌تاریخ دیده‌ام . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست .

٦٧٤

به گرد مه ز عنبر خط کشیدی

فقط در ل ع به‌نام حافظ ضبط شده‌است واین‌مؤید عدم تعلق آن به حافظ است . غزل بی‌ارزش و پر تعقیدی است . ردیف آن « خط کشیدی » «ا»است . کلمات و عباراتی مانند « سطح قمر » و « سر خط کشیدی » نظر مرا دربارهٔ این که مسلماًاز حافظ نیست تأیید میکنند .

٦٧٥

منم از زلف چون زنجیر یاری

غزل کم ارزشی است و در عدم تعلق آن به‌حافظ شکی ندارم . منحصراً در ل ع به حافظ منسوب شده است واین خود مردودیت آن را تأیید میکند .بهترین ابیات آن به نظر من اینهاست :

بغیر از عاشقی و می پـرستی — ز دستم بر نیاید هیچ کـاری
ز باران سرشگ از چشم پر خون — حریم کوی او شد لاله زاری
درین صحرای غم چون گرد بادم — همیشه بیقراری ، خـاکساری
نباشد هیچ عاشق همچو حافظ — فـقیری بیکسی بـی اعتبـاری

٦٧٦

١ ــ برو زاهد به امیدی که داری — کـه دارم همچنان امیدواری
٢ ــ بجزساغر چه دارد لاله دردست؟ — بیا ساقی ، بیاور ، تا چه داری ؟
٣ ــ مرا در رشتهٔ دیوانگان‌کش — که مستی خوشتر است از هوشیاری
٤ــ بپرهیز ازمن ای‌صوفی ، بپرهیز — کـه کردم توبه از پرهیزگـاری
٥ ــ بیا دل در خـم گیسوی اوبند — اگر خواهی خلاص و رستگـاری
٦ ــ به دست گل خدا را توبه بشکن — که عهد گل ندارد استـواری

*

٧ ــ عزیزان نوبهار عمر بگذشت — چو بـرطرف چمـن باد بهـاری
٨ ــ بیا حافظ نبید تلخ کن نـوش — چرا عمری به غفلت میگذاری ؟

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل فقط در سه نسخه خطی و سه نسخه‌چاپی من (ص ب ك ل ق خه) ضبط شده است . بعبارت دیگر م ط خس ی ن‌ع آن را ضبط نکرده‌اند.جالب است که ع که از حیث ضبط غزلها و ابیات و کلمات مختلف منسوب به حافظ غنی‌ترین نسخهٔچاپی‌من است باوجودی که در فهرست غزلها نخستین مصرع این غزل را درج کرده متن غزل را درکتاب‌نیاورده است . بهر حال این سؤال پیش میاید که آیا این غزل اصیل است یانه . نظرمن این است که‌غزل ساده‌ای است و نمیتوان آن را در ردیف غزلهای درجه‌اول حافظ قراردادولی شیرین وحافظواراست ودلیلی برای مشکوك یا مردود شمردن آن نمی‌بینم . چون قدیمترین متنی‌که آن را ضبط کرده است ص‌است و ص در تاریخ ٨٤٩ هجری قمری کتابت شده است عجالتاً باید این را جزو غزلهائی قرار داد که‌در حدود پنجاه و هشت سال پس از مرگ حافظ نخستین بار جزو غزلهای منسوب به‌او ضبط شده‌است.

قسمت دوم : صحت کلمات .

١ د ــ **همچنان** . ك خه : **همچو تو** . متن‌معنی وسیعتری میدهد وحافظوارتر است . وبرطبق‌ضبط اغلب منابع (ص ب ل ق) نیز هست . پس مرجح‌است .

۲ ــ **چه دارد . ل : که دارد** . به نظر من بیت‌میگوید « لاله چیزی جز ساغر در دست ندارد . تو نیز ای ساقی به او تأسی کن وساغر می برای ما بیار» « که » این جریان معنی را مبهم بلکه مختل میکند.

۲ د ــ **تا چه داری . ل خه : آنچه داری** .متن شیرینتر و حافظوارتر است .

۳ د ــ **خوشتر . ب : بهتر** . متن حافظوارتراست و برطبق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه خطی (یعنی ص ك ل ق خه) است . پس مرجح‌است . اساساً در حافظ معنی «خوشتر» وسیعتر و لطیفتر از معنی «بهتر » است .

٤ ــ **صوفی . ب : زاهد** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی کرده است . ولی‌متن رضایت بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع (ص ك ل ق خه) است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ ــ **از من ای . ك : از من** . این نسخه بدل‌مستلزم آن است که متن « من صوفی » باکسره ممدود پس‌از « من » خوانده شود . این ترکیب ناحافظواروقدری ثقیل است . متن مرجح است .
از آن گذشته متن برطبق ضبط همه منابع‌سوای این یك نسخه نیز هست . اساساً بعید نیست که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف کلمه«ای» پس از «من» باشد .

۵ ــ **خلاص ورستگاری . ك: خلاصی‌رستگاری.** غلط است . حرف «و» میان این دوکلمه لازم است. ضمناً خود قرائت متن را قدری سست وناحافظوارمی‌یابم . حافظ که آنقدر در صرفه‌جوئی کلمات یعنی احتراز از آوردن کلمات بلکه حروف زائد درشعر خود استاد بوده واصرار داشته است چرا اینجا لااقل سه سیلاب دراین بیت آورده است که از نظرمعنی مکرر است وچیزی برمعنی نمیافزاید ؟

٦ ــ **به دست گل . ب ك ل ق : به وقت گل .**
خه : به دور گل .

متن مطابق ضبط ص است . ص که یگانه‌منبع من برای ضبط این قرائت بسیار شیرین و حافظوار است خدمتی به حافظ کرده است . بیت ذیل‌قرائت متن را تأیید میکند :

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش ــــــ کــه دگر می نخورم بی رخ بزم آرائی

اما « وقت گل » نیز بسیار خوب نسخه بدلی‌است . حافظ عین این عبارت را در بیت ذیل به‌کار برده است :

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم ــــــ سخن پیر مغان است به جان بنیوشیـــم .

« دور گل» نیز خوب است . ولی هیچیك‌ازاین دو قرائت بامتن که ضمناً در قدیمترین منبع من ضبط شده است برابری نمیکند .

۷ ــ **عزیزان . ل ق : عزیزا . ك : عزیز** .معلوم است که ك ناقص است وبه اغلب احتمـــال «ا» یا « ان » از پایان آن افتاده است . « عزیزا »چندان حافظوار نیست ومتن را که مطابق ضبط ص له خه است مرجح میدانم . حافظ در دو بیت ذیل«حبیبان » و «رفیقان» را در مثنوی شیوای «آهوی وحشی » (که ضمناً بروزن همین غزل است)مخاطب‌قرار داده است و به نظر من بطور غیر مستقیم « عزیزان » را تأیید کرده است .

که خواهد شد بگوئید ای حبیبان ــــــ رفیق بیکسان ، یــــار غریبـــان

*

رفیقان قدر یکـــدیگر بدانید ــــــ چو معلوم استشرح ، ازبر بخوانید.

۷ د ــ چو بر. خه : چو از . متن فصیحترو دقیقتر است و برطبق ضبط اغلب منابع (صكلق) است . پس مرجح است .

۸ ــ نبید تلخ . ك : تو پند تلخ
ل ق : به پند تلخ
خه : شراب تلخ

متن مطابق ضبط منحصر در ص است وصحیح‌است . ص خدمت دقیقی به حافظ کرده است . خوب معلوم است که‌ك ل ق کلمهٔ « نبید » را درست نخوانده‌ل ق آن را « بپند » تصور کرده املای «به‌پند » را بکار برده‌اند و ك نیز چون قسمت آخررا «پند»خوانده است کلمهٔ «تو » را بجای نخستین سیلاب آن گذاشته است تا وزن درست باشد . خه نیز اساساً کلمه را تغییر داده کلمه « شراب » را که آشناتر است ولی تصرف جدید است به جای آن گذاشته‌است.ب این بیت را ضبط نکرده است . ضمناً این که‌نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که‌ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۸ ــ کن نوش . ك ل ق : کن گوش . این سه‌نسخه پس از آنکه قسمت آخر «نبید » را باشتباه « پند » خواندند ناچار بوده‌اند اینجا «نوش » رابه «گوش » تبدیل کنند . نسخه بدل غلط ومردود است . یادداشت قبل نیز دیده شود .

۸ د ــ عمری . خه عمرت . سست ومردوداست . متن فصیحتر است ومعنی وسیعتر ولطیفتری نیز میدهد .

٦٧٧

۱ ــ چو سرو اگر بخرامی دمی به گلزاری	خورد ز غیـرت روی تو هر گلی خـاری
۲ ــ ز کفر زلف تو هر حلقه‌ای و آشوبی	ز سحـر چشم تو هر گوشه‌ای و بیمـاری
۳ــ مرو چوبخت من‌ای‌چشم‌مست یاربه‌خواب	که در پی است ز هر سویت آه بیـداری
٤ ــ نثـار خاك رهت نقـد جان من ،هرچند	کـه نیست نقد رون را بر تو مقـداری
٥ ــ دلا همیشه مزن رای زلف دلبندان	چو تیره رای شدی کی گشایدت کاری ؟
٦ ــ سرم برفت و زمـانی بسر نرفت این‌کار	دلم گـرفت و نبـودت غـم گرفتـاری
۷ــ «چونقطه»،گفتمش، «اندرمیان‌دایره‌آی»	به خنده گفت‌که حافظ «برو ، چه پرگاری؟»

یادداشت تحقیقی :

۲ ــ حلقه‌ای و . ی : حلقه‌ای . غلط است .حرف واو بعداز « حلقه‌ای» برای رساندن معنی وحتی تکمیل لفظ شعر از نظر عروضی لزوم دارد .

۲ــ آشوبی . ب : سودائی . نسخه بدل ضعیفی‌است . با « کفر » و حتی «حلقه » کلمهٔ « آشوب» مناسبتر از «سودا» ست .

۳ ــ ز سحر چشم تو . ك : ز چشم سحر تو
ن : به دور چشم تو
م : ز تیر چشم تو

متن صحیح است . ك اشتباه ساده است زیراترتیب« چشم » و «سحر» را معکوس کرده است ولی در حد خود قرائت متن را تأیید میکند . ن خوب‌نسخه بدلی است و اشاره‌ای غیر مستقیم به «گردش»

چشم میکند . ن که یگانه منبع من است که این‌نسخه‌بدل را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است.
نسخه بدل سوم هم بدنیست ومیتوان گفت م نیز که‌منبع منحصر من برای ضبط این نسخه بدل محتملا اصیل است خدمتی به حافظ کرده است . ولی از نظرمعنی متن را صحیح وهردو نسخه بدل دوم وسوم را ضعیف میدانم . در حافظ « سحر و چشم وبیماری »بایکدیگر مربوط هستند بیت ذیل ملاحظه شود :

چشم جـادوی تو خود عین سواد سحر است　　　لیکن این هست که این نسخه سقیم افتاده‌است

۳ ــ **چو بخت من . ط : چو چشم من** . غلط‌است . تکرار اشتباهی «چشم » است که بعداً درهمین مصرع آمده است . نمونه خوبی از تکرار اشتباهی‌کلمه‌ای قبل از وقوع خود آن کلمه در بیت است .

۳ ــ **یار . ب : ناز** . غلط آشکار در نقطــه‌گذاری است ومعنی نمیدهد .

۳ د ــ **زهر سویت . ط : زهر سوی . ل ق :ز هر سوت . ب : ز هر گوشه** . متن بر ط مرجح‌است زیرا کاملتر است و معنی وسیعتری میدهد . ل ق‌سخت ناحافظوار است و مردود است . ضمناً این که این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهدکه ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . متن از ب (زهر گوشه) نیز قویتر است‌و معنی وسیعتری میدهد . بر طبق ضبط اغلب نسخ نیز هست . هرسه نسخه بدل را مردود میدانم .

٤ ــ **خاك رهت . ط : خاك رهش . ی ك :خاك درت** . هردو نسخه بدل خوب است. متن را بر ط مرجح میدانم زیرا دراین غزل معشوقه شخص دوم‌است . دلیلی ندارد که دراینجا شخص سوم بشود .
همچنین با « نثار »خاك ره مناسبتر از خاك‌در است . متن مطابق ضبط اغلب منابع است . ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ **جان من . ل ق : جان ما** . نسخه بدل‌البته غلط نیست‌ولی‌تصرف جدید وکاملاغیرلازمی است. ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت‌میشودنشان میدهد که ق تا چه اندازه به پیروی از دقایق ضبط ل مقید بوده است .

٤ د ــ **نقد روان . ن : گنج روان**
له : زنده دلان .
متن تعبیر دیگری از «نقد جان » است که‌در مصرع اول گذشت . اشاره به گنج (نسخه بدل ن) دراین بیت هیچ مناسبت ندارد . «زنده دلان » نیــزقرائت بیمناسبتی است و تصرف جدید است. متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع‌است ورضایت‌بخش‌است.

٥ ــ **رای زلف . خ ن ل ق ع : لاف زلف**
ط : راه زلف
هردو نسخه بدل مردود است . «رای زلف‌زدن» معنی روشن و مناسبی ندارد . از طرف دیگر زلف است که در شعر حافظ واصولا در ادبیات منظوم‌فارسی راه میزند . نمیتوان گفت که کس دیگری راه زلف را میزند . بیت ذیل ملاحظه شود .

شد رهزن سلامت زلف تو ، وین عجب نیست　　　گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد

متن رضایت بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ــ **شدی . خ ی ع : شوی** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است. دلیلی برای تغییردادن‌آن نمی‌بینم .

٦ ــ **به سر نرفت . ن : ز سر نرفت . غلط‌است** . متن اصطلاح عادی ادبی‌برای «به‌انجام رسیدن» است .

۶ د ــ **دلم گرفت** . ط ك : **دلم برفت** .
ب : **دلم ببرد**

چون در پایان مصرع « گرفتاری» داریم کلمهٔ صحیح اینجا «گرفت» است وهردو نسخه بدل مردود است .

۶ د ــ **نبودت** . ب ك : **نبودش** . معشوقه درسرتاسر این غزل شخص دوم است . دلیلی ندارد که اینجا شخص سوم بشود . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۶ د ــ **غم گرفتاری** . ی ك ل ق : **سرگرفتاری**
ط عه : **دل‌گرفتاری** .

نسخه بدل اول خوب نیست زیرا در مصرع‌اول دو نوبت کلمهٔ « سر» را داشتیم و تکرار آن برای مرتبهٔ سوم در بیت لطفی ندارد . بعلاوه «غم» کلمه‌ای است که قویتر از آن است و برطبق ضبط اغلب منابع (م خ ب ن ع) نیز هست . نسخه بدل‌دوم بی معنی است وبه اغلب احتمال تکرار اشتباهی کلمهٔ « دل » در آغاز همین مصرع است .

۷ ــ **دایره‌آی** . ط : **دایرهٔ** . اگر این‌نسخه‌بدل به ضمیر دوم شخص مفرد (= هستی) مختوم باشد ممکن است غلط نباشد ولی همه منابع من سوی ط مطابق متن هستند . دلیلی برای عوض‌کردن این قرائت و معنی نمی‌بینم .

۷ د ــ **که‌حافظ برو ، چه پرگاری ؟** . ی ب : **که ای حافظ این چه پرگاری** .
خ ع : **که حافظ چه جای پرگاری**
ل ق : **که حافظ برو چو پرگاری**
ك : **که ای حافظا چه پرگاری**
عه : **برو حافظ ، این چه پرگاری**

مناسبت « پرگار» با « دایره » و «نقطه »دراین بیت مناسبت صوری و لفظی بیش نیست . «پرگار» اینجا به معنی نیرنگ یا معنائی شبیه به‌آن‌به‌کار رفته‌است که در فرهنگها بدست من نیامد . حافظ در بیت ذیل نیز «پرگار» را به همین معنی یا نزدیك به همین معنی بکار برده است :

گر مساعد شودم دایرهٔ چرخ کبود ‌ ‌ ‌ ‌ هم به دست آورمش باز بپرگار دگر.

۶۷۸

۱ ــ شهریست پر ظریفان ، وزهر طرف نگاری	یاران صلای عشق است گر میکنید کاری
۲ ــ چشم فلك نبیند زین تازه‌تر جوانی	در دست کس نیفتد زین خوبتر نگاری
۳ ــ جسمی که دیده باشد از روح آفریده	زین خاکیان مبادا بردامنش غباری
٤ــ می‌بیغش‌است بشتاب،وقتی‌خوش‌است، دریاب	سال دگر که دارد امید نو بهاری ؟
۵ ــ در بوستان حریفان مانند لاله و گل	هر یك گرفته جامی بریاد روی یاری
۶ ــ چون این گره گشایم وین راز چون نمایم؟	دردی و سخت دردی ، کاری و صعب کاری
۷ ــ چون من شکسته‌ای را از پیش خود چه‌رانی	کم غایت توقع بوسی است یا کناری
۸ ــ هر تار موی حافظ در دست زلف شوخی	مشکل توان نشستن در این چنین دیاری

*

۹ ــ ای روی خوبت از گل صدبار نازنین تر	یارب که ره نیابد بر دامن تو خاری

یادداشت تحقیقی :
قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ۶۷۹ : چون‌برجهان خوبی امروز کامگاری) هم وزن وهم‌قافیه است ولی همقالب نیست زیرا ابیات این غزل به یاءوحده مختوم‌اند وابیات غزل ۶۷۹ به یاء غیر وحده.

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ـ ظریفان . خ له ق ع : حریفان . متن بر طبق ضبط اغلب منابع است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . اصولا عدهٔ«ظریفان» بیش از عدهٔ « حریفان » است . چون در بیت دوم « یاران » مورد خطاب میگیرند گمان‌میکنم میتوان گفت که اگر کلمه متن در اینجا « حریفان» باشد « یاران » مستلزم میزانی تکرارمعنوی باآن میشود وبالنتیجه صحیح‌تر آن است که کلمهٔ متن در اینجا « ظریفان » باشد نه «حریفان» .

۱ ـ وز . ل : از . متن فصیحتر است ، معنی‌وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است. پس مرجح است .

۱ د ـ صلای عشق . ن : صلای عیش . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن کلمهٔ قویتری است و با « ظریفان » و « نگار» مناسبتر است وبالاخره برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۱ د ـ گر میکنید . ط ل : ار میکنید . شایداین نسخه بدل برای آن ساخته شده باشد که درمرکز تقارن عروضی این مصرع بجای « است گر» «استار» (= اس ـ تر) داشته باشیم و به عبارت دیگر آخرین سیلاب نیمهٔ اول مصرع بجای «است » «اس» باشد .ولی در هر وزن کاملی که پایه اول آن پایهٔ دوم آن فرق داشته باشد (مانند وزن همین غزل : مستفعلن .فعولن : مستفعلن ، فعولن) آخرین سیلاب نیمهٔ اول، مـانند آخرین سیلاب تمام مصرع این آزادی رادارد که به اندازهٔ یك یا دوکنسن درازترازفرمول عادی عروضی باشد و به عبارت دیگر بجای فعولن میتوان‌فعولات وحتی فعولاست آورد . در شعر کلاسیك ایران ازاین آزادی عروضی به تکرار استفاده شده است .یکی از آن موارد همین قسمت متن این مصرع است ومورد دیگر آن آخرین سیلاب نیمهٔ اول (وهمچنین‌نیمه دوم) مصرع اول از بیت ۴ همین غزل یعنی «آب» در :

می بیغش است بشتاب ،وقتی خوش است دریاب

است . پس « گر میکنید » که بر طبق ظبط اغلب منابع است کاملا رضایت بخش است و بر نسخه بدل (ار میکنید) مرجح است .

۲ ـ چشم فلك . ص ط ی ن ك عه : چشم‌جهان . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی بر متن ندارد . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط‌اغاب منابع (م خ س ب‌ل ق ع) است. پس‌مرجح‌است.

۲ ـ نبیند . ك ل ق : ندیده . مردود است .حافظ این صیغه فعل را معمولا بکار نمیبرد .

۳ ـ تازه تر . خ س ك له ع : طرفه‌تر .
ب ل ق : خوبتر .

متن رضایت بخش است ومطابق ضبط م ص ط‌ی‌ن است . (ی «تازتر » بجای «تازه‌تر » نوشته است اما این اشتباه ساده کتابتی بیش نیست) .ولی « طرفه‌تر » بسیارخوب نسخه بدلی‌است . خ‌س‌ك که منابع منحصر خطی من از حیث ضبط آن هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند و له ع در پیروی ازاین قرائت در حد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملاًاصیل مصاب هستند . « خوبتر » نسبت به هردوقرائت دیگر ضعیف وجدید است .

۲ ــ **جوانی . خ ل ق : حریفی** . توجه شودکه « حریفان » در بعضی نسخ بجای « ظریفان » در مصرع اول مطلع ضبط شده‌است . نمیــدانم این« حریفی » با آن « حریفان » ارتباطی دارد یانه . شاید در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ جواب این‌مسئــله روشن شود . بهر حال «حریفی » اینجا بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن‌ندارد . متن بر طبق ضبط م ص ط س ی ب ن ك ع است ورضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **دردست . ل ق : در دام** . گوئی ل‌ق‌بخاطر آنکه کلمهٔ آخر این بیت «شکاری» است اینجا «در دام» بجای «در دست» نوشته‌اند . فکر خوبی کرده‌اند ولی تصرف غیر لازمی است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساندکه ق تا چه اندازه مقید به تکرار دقایق ضبط ل بوده است . بهر حال متن رضایت بخش است و برطبق‌ضبط اغلب منابع است .

۲ د ــ **نگاری . م‌ل ق : شکاری** . این خوب نسخه بدلی است . مخصوصاً وقتیکه با «دام» نسخه بدل ل ق برای « دست » در آغاز این مصرع‌توأم شود بیت ذیل را به‌خاطر من میاورد :

عنقا شکار کس نشود دام باز چین　　　　کاینجــا همیشه باد به‌دست‌است‌دام‌را

ولی این نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد‌بلکه قدری ناحافظ‌وار است زیرا حتی وقتیکه «صلای عشق » در داده میشود حــافظ کسی نیست کــه‌معشوقه را بعنوان « شکار » تجسم وتلقی کند . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خ س ی ن ك ع) است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **تمام مصرع . ب : برعارضش مبادا ازچشم بدغباری** . این مصرع متعــلق به‌بیت ۳ است . ودراینجا مردود است .

۳ــ از روح آفریده . ط ب : کز روحش آفریدند
ن : کز روحش آفریده
ی : از روحش آفریده
عه : کز روح آفریدند .

ن غلط آشکار است . متن که یك صفــت‌مرکب است از هر سه نسخه‌بدل دیگر روشنتر وقویتر است . متن برطبق ضبط‌م ص خه ق است ورضایت‌بخش‌است . م ص که منابع منحصر خطی من از حیــث ضبط این قرائت هستند خدمت دقیقی به حــافــظ کرده‌اند و ق خه در پیروی از این قرائت مصاب است .

۳ــ تمام مصرع . خ س ع : هرگز که دیده‌باشد جسمی زجان مرکب
ل : چشمی که دیده باشد جسمی ز جان مرکب

ل بیمعنی ومردود است . خ س ع خــوب نسخه بدلی است ولی معتقدم که محتمل است حافظ اول بعنوان صفت « جسم » « زجان مرکب » نوشته‌باشد و بعد آن را به « از روح آفریده » تبدیل کرده باشد . خ س که منابع منحصر من از حیــث‌ضبط این نسخه بدل جالب و محتملا اصیل هستنــد خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع درپیروی از خ‌درحدضبط یك نسخه بدل جالب مصاب است .

۳ د ــ **خاکیان . ط ی ق : خاکدان** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متــن را قــدری حافظ‌وارتر میدانم . متن مطابق ضبط م ص ن است .

۳ د ــ **بردامنش . ص : بردامنت** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن برطبق ضبــط اغلب منابع است ورضایت‌بخش است . پس مرجح است .

۳ د ــ تمام مصرع . خ س ل ع : بردامنش‌مبادا زین خاکدان غباری
بردامنت ــ له / زین خاکیان ــ خ ع

این نسخه بدل (با نسخه بدلهای فرعـی‌خودش) عین متن است فقط «بردامنت» را در آغاز مصرع آورده است . بهرحال بسیارخوب نسخه بدلی‌است وتفاوت قابل اعتنائی بامتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع (م ص ط ی ن ق) است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ تمام مصرع . ب : در دست کس نیفتد زین خوبترنگاری . این مصرع متعلق به‌بیت ۲ است . توجه شود که همین نسخه مصرع متعلق بـه‌بیت ۳ را بعنوان مصرع دوم بیت ۲ آورده بود . چون این مصرع علی‌البدل جالب وقابل بحث است‌آنرا ذیلا دوباره میاورم :

ب : برعارضش مبادا از چشم بد غباری

توجه شود که این نسخه بدل منفرد است وب که یگانه منبع من است‌که آن را ضبط‌کرده است درحد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیـل‌خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را برایـن نسخه بدل مرجح میدانم زیرا مصرع اول ذکر ازجسمی که از روح آفریده شده است میکند واشاره به « عارض » چنین جسمی و اظهار امیدواری به‌این‌که عارض این جسم « از چشم بد » مصون باشد از دقت خارج است . بعلاوه از « چشم بـد »« غباری » برعارض نمینشیند . ازینرو معتقـدم‌که ممکن است حافظ این نسخه بدل را ساخته باشد ولی‌بعداً همین‌گونه ایراد را برآن گرفته آن را پس‌از قدری آزمایش جزئیات به صورت کنونی متـن‌تبدیل کرده باشد .

٤ــ بشتاب ... درياب . خ ص : درياب ....بشتاب . معتقدم که « درياب » بیشتر با « وقت » مناسبت دارد تا با « می » . ازینرو متن را کـه‌ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع (در حقیقت همـه منابع سوای خ ص) است مرجح میدانم .

٤ــ وقتی خوش . ص ی ل ق : وقت خوش.این نسخه بدل ممکن است غلط نباشد ولی متـن معنی وسیعتری میدهد و لفظاً رضایت‌بخش‌تر است .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است.

٤ د ــ سال دگر . خ س ك : سالی دگر
ی ن : سال دیگر .

نسخه بدل دوم غلـط آشکار است و وزن‌شعر را مختل میکند . نسخه بدل اول عین متن‌است منتها برطبق رسم‌الخط قدیم کسرهٔ ممـدود پس از« سال » رابه‌شکل حرف ی نشان داده‌است . معتقدم که حرف ی پس‌از «سال» ی وحده نیست .

٥ د ــ برباد روی یـاری . ل : بـرباد گلعذاری . تصرف جدید وضعیفی است . ل بخاطر « لاله وگل » که در پایان مصرع اول میآیداینجا« گلعذاری » گذاشته است . ولی در این ضمـن کلمه و مفهوم « رو » را حذف کـرده معنی رامحدودتر و مصرع را فقیرتر کرده است . متـن مرجح است وبرطبق ضبط همه منابع سوای این یك‌چاپ نیز هست .

٦ــ چون این‌گره . ط : چون من گره
ی : چو این گره .

متن صحیح وهردو نسخه بدل مغلوط ومردوداست . ی ممکن است حرف ن را در آخـر «چون» اشتباهاً از قلم انداختـه باشد . ط نیز به علتـی« من » بجای « این » نوشته متن را مغشوش‌کرده است .

٦ــ وین‌راز چون نمایم . ل ق : وین رازوانمایم
له عه : وین راز خود نمایم
عهه : وین ریش را نمایم
ی : وین نکته با که‌گویم

« وانمایم » حافظوار نیست و نسخه بدل‌اول را مردود میسازد . ضمناً این‌که این نسخه بدل فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه‌مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . نسخه

بدل دوم مبهم وسست است ودرمردودبودن آن کمترشك دارم . نسخه بدل سوم محتملا اشاره‌ای به مصرع دوم مخصوصا « درد سخت » میکند ولی بسیارخشن و ناحافظوار است . « ریش را نمودن » در متن حافظ نمیگنجد . نسخه بدل چهارم از نظر معنـی‌بسیارخوب است ولی متن نه‌تنها همین معنـی را بطرزی لطیفتر و قویتر میرساند هردو نیمهٔ مصرع‌را نیز همقافیه وبالنتیجه تمام مصرع را خوشاهنگتر میسازد . بی‌احتمال نیست که ی نسخه بدل اول ومردود خود حافظ باشد . ی که یگانه منبع من است که این نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل را بدست‌داده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٦ د ــ سخت ... صعب . طی‌لق : صعب ...سخت . متن مرجح است . « سخت » بعنوان صفت « درد » و « صعب » بعنوان صفت « کار » مناسبتر وحافظوارتر است . روشن است که « دردصعب » فارسی فصیحی نیست .

٧ ــ شکسته‌ای را . لك : شکسته دل را . متن‌فصیحتر و دقیقتر است و معنی وسیعتری میدهد . نسخه بدل تصرف جدید و ناشیانه‌ای است . مردوداست .

٧ ــ ازپیش خود چه رانی . ی : از پیش‌خود مکن دور . متن قویتر و فصیحتر است . ولی ی بخاطر این‌که یگانه منبع من است که این نسخه بدل‌جالب را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است .

٧ د ــ کم . ط : کش . این بسیار خـوب‌نسخه بدلی است و ط که یگانه منبعی است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌این نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ د ــ توقع . لق : تمنا . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .لق در حد خود خدمتی به حافظ کرده‌اند . ضمنـاً این که این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشودمیرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٨ ــ هرتار موی . ص‌طس‌ی : هرتاره موی . املای جالبی است وجالبتر از آن این است که در چهار نسخه خطی مستقل ضبط شده است .

٨ ــ در دست زلف شوخی . ط ب : دردست‌زلف شوخی است .
لق : دردست‌ترك شوخی است .
له‌عه : دردست‌شوخ شنگی است .
ی : دربند زلف یاری است .
ن : درچین‌زلف یاری است .

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م‌ص‌خ‌س‌ك‌ع) است و رضایت‌بخش است . دلیلی بـرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ط ب بسیار خوب نسخـه‌بدلی است و طب که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . چنانکه آشکار است‌این ازهمه نسخه بدلهای دیگر به متن نزدیکتر است . ل ق نسخه بدل خوبی ساخته‌اند ولی این قرائت تصرف‌جدید است . بهرحال ل ق نیز درحد خود به حافظ خدمت کرده‌اند . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراًدر ل ق یافت میشود میرساندکه ق تاچه‌اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده است . نسخه بدل سوم نیزخوب است وخدمت له عه نیز درضبط آن نباید نادیده گرفته شود. دونسخه بدل‌آخر«دردست» ندارند وکلمهٔ« شوخ » را نیز فاقد هستند این است که اگرچه غلط نیستند آنها را به اندازهٔ متن ویا سه نسخه بدل اول‌قوی نمیدانم . این از مواردی است که حکم بررجحان قطعی یك قرائت ازمیان چند قرائت مشکل است .

٩ ــ نازنین‌تر . ل : نازنینی . مغلوط وبیمعنی‌است . مردود است .

۹ د ــ یارب که ره نیابد . ب : یارب گذرمبادا
عهه : یارب که ره نیارد
ب مغلوط وبیمعنی است . مردود است . متن‌ازنسخه بدل دوم روشنتر وقویتر است . بهرحال متن را خیلی خوش پرداخت و حافظوار نمی‌یابم . تکلیف‌اصالت این بیت باید بعداً معلوم بشود .

۶۷۹

۱ــ چون در جهان خوبی امروز کامگاری — شایـد که عاشقان را کامی زلب بـرآری
۲ــ با عاشقان بیدل تا چند ناز و عشوه ؟ — بربیدلان مسکـین تا کی جفـا و خواری ؟
۳ــ تا چند همچو چشمت در عین ناتوانی ؟ — تا چند همچو زلفت در تاب و بیقراری ؟
٤ــ دردی که از تودارم ، جوری که ازتوبینم — گـرشمه‌ای بدانی ، دانم کـه رحمت آری
٥ــ درهجرمانده بودم ، باد صبا رسانیـد — از بـوستان وصلت بـوی امیدواری
٦ــ از بادهٔ وصالت گـرجرعه‌ای بنـوشم — تا زنده‌ام نـورزم آئیـن هوشیـاری
۷ــ ما بنده‌ایم و عاجـز تو حاکمی و قادر — گرمیکشی به زورم ورمیکشی به زاری .
۸ــ آخر تـرحمی کن برحال زار حـافظ — تا چند ناامیدی ؟ تـا چند خاکساری ؟

*

۹ــ دکان عاشقـی را بسیار مـایه بـاید — دلهـای همچـو آتش چشمان رودبـاری
۱۰ــ گرچه به‌بوی وصلت درحشر زنده گردم — سربرنیـارم از خـاك از روی شرمساری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

این غزل با غزل قبل (شماره ۶۷۸ : شهری‌است پرظریفان وزهرطرف نگاری) هموزن و هم‌قافیه است ولی ی درپایان ابیات غزل ۶۷۸ ی وحده است ودرپایان ابیات این غزل ی غیروحده است . پس این دوغزل همقالب نیستند . یادداشت راجع به‌کلیات غزل۶۷۸ نیز دیده شود .

اما دربارهٔ اصالت این غزل ذهن من خالی‌از شك نیست . در میان نسخ خطی من فقط ب کـه نسخهٔ متوسطی است آن را ضبط کرده است . صورتی‌از آن در ملحقات چاپ خلخالی (وبالتبع درچـاپ پژمان) ضبط شده است . چاپ لکنهور (وبالتبع‌چاپ قدسی) نیز آن را ضبط کرده‌اند . عدم ضبط‌آن در مص‌طخ‌س‌ی‌ن‌ك اصولا دلیل برعدم تعلق آن‌به‌حافظ‌است . ولی غزل شیرینی است و نمیتوانم بطور قطع آن را الحاقی بشمارم . ازینرو معتقدم که عجالتـاً‌باید آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب به حـافظ قرارداد تا بعداً تکلیف قطعی انتساب آن روشن شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ چون در . ب : چون بر . متن مرجح‌است . اگر گفته شود تو « بر » چیزی کامکار هستی فارسی صحیحی نیست .

۲ ــ با عاشقان . ب : برعاشقان . معشوقه‌ناز وعشوه « با » عاشق میکند نه « بر » عاشق . نسخه بدل مردود است .

۳ د ــ درتاب وبیقراری . ل‌ق‌خه : درتاب‌بیقراری . « تاب » اینجا بمعنی معادل وهمردیف بیقراری بکار برده شده است . واومیان این دوکامه‌لازم است .

٤ ــ **بینم** . ب : **بردم** . نسخه بدل سستی است.« جوربردن » درفارسی ادبی مصطلح نیست . متن برطبق ضبط خه ع است .

٤ ــ **تمام مصرع** . ل ق : **جوری که از تودیدم دردی که ازتو بردم** . « دردبردن » در فارسی ادبی مصطلح نیست. متن را براین‌نسخه بدل مرجح‌میدانم .

٤ د ــ **بدانی** . له : **بگویم** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن را قویتر میدانم . یادداشت بعد نیز دیده شود .

٤ د ــ **دانم که** . خه : **ترسم که** . ل : **شایدکه** . هردونسخه بدل خوب است ولی « دانی دانم‌که » قدری قویتر از « دانی ترسم که » یا « دانی شایدکه»است . متن برطبق ضبط ب ق ع است .

٥ ــ **مانده بودم** . ب : **مرده بودم** . غلط است‌وشاید اشتباه سمعی باشد . پس ازمرگ عاشق دیگـر رسیدن بوی امیدواری بوسیلهٔ بادصبا چه فایده‌ای‌دارد ؟

٧ ــ **تو حاکمی و قادر** . ل : **تو خواجه‌ای‌وقادر** . متن قویتر ومناسبتر است واین بیت حافظ را به‌خاطر من میاورد و تأیید میکند وبوسیلهٔ آن تأییدمیشود :

این چه استغناست یارب ، وین چه‌قادرحاکم است کاینهمه زخـم نهان هست و مجال آه نیست .

٨ د ــ **خاکساری** . ب : **بیقراری** . متن مرجح‌است . این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت ٣ میشود . متن مطابق ضبط ل ق خه ع (یعنی همه‌منابع‌چاپی) است .

٩ ــ **دکان عاشقی** . خه ع : **اسباب عاشقی** . چون درهمین مصرع گفته شده است « بسیار مایه باید» « دکان » مناسبتر از « اسباب » است . متن برطبق‌ضبط لق است .

٩ د ــ **آتش** . له ق : **آذر** . متن کلمه‌آشناتر وقویتری است . ولی البته این نسخه بدل غلط نیست .

١٠ ــ **گردم** . له : **مانم** . متن قویتر ودقیقتر است .

٦٨٠

گذشتی برمن غمدیده از راه جفاکاری

غزل بسیار سستی است و جز در لع هیچ‌جابه‌نام حافظ ضبط نشده است . در مردودبودن آن‌شکی ندارم . شاید این یك بیت آن بی‌ارزش نباشد :

بده ساقی می نابم که یك‌دم بیخبر گردم که جانم برلب آمد از تکلفهای هشیـاری

٦٨١

١ــ ای باد نسیم یار داری زآن نفحـهٔ مشکبار داری
٢ــ زنهار مکـن درازدستـی بـا طرهٔ او چـه کـارداری
٣ــ ای گل توکجا وروی زیباش کـو مشگ و تو خار بـارداری

٤ــ ریحــان تو کجا و خط سبزش	او تازه و تــو غبارداری
٥ــ نرگس تو کجا و چشم مستش	او سرخــوش و تــو خمارداری
٦ــ ای سرو تــو با قــد بلندش	درباــغ چــه اعتبار داری
٧ــ ای عقل تو با وجود عشقش	در دست چه اختیــار داری ؟
٨ــ روزی برسی به وصل ، حافظ	گــر طــاقت انتظــار داری

*

٩ــ ای گل چەزنی بەروی اولاف	او مشگ تر و تــو خارداری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت

این غزل فقط در ص‌ب‌ك و نسخ چاپی‌من بنام‌حافظ ضبط شده است . بعبارت دیگر م‌ط‌خ‌س‌ی‌ن آن‌را ضبط نکرده‌اند . اما ص پنجاه وهشت سال قمری بعدازمرگ حافظ نوشته شده است . پس قدر مسلم این است که این غزل‌مدت کمی پس ازمرگ حافظ جزو غزلهای‌منسوب به او درآمده است . از طرف دیگر بااینکه رویهمرفته غزل سبکی است و معلوم است که به سرعت‌ساخته شده است شیرین و لطیف است . ما باید محتمل بدانیم که حافظ گاهی غزلی را بسرعت و روانــی‌میساخته و بدون اینکه وقت یا حوصله کند کــه آن را از مــراحــل بعــدی پرداخت انتــقادی بگذراند جزوکاغذهای خود میگذاشته و شاید هم آن را فراموش میکرده است . نمیتوان از او متوقع‌بود که همه دقتها را درمورد همه غزلهای خود بخرج داده باشد . من این غزل را ازحافظ منتها از زمرهٔهمین غزلها میدانم .

قسمت دوم : صحت کلمات

١ ــ **نفحه . ص خه ع : نفخه** . با این‌که این‌نسخه بدل در ص (که نسخه‌ای بسیار قدیم است) ضبط شده است وغلط نیست و فصیح نیز هست متن‌راازآن حافظوارتر میدانم . بیت ذیل ملاحظه شود :

تا معطر کنم ازلطف نسیم تو مشام	**شمه‌ای از نفحات نفس یــار بیار .**

٣ ــ **ای گل . ك : ای دل** . غلط سادهٔ‌کتابتی‌است .

٣ د ــ **کاو . غیراز ص : او** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی ص دقیقتر است و معنی وسیعتری میدهد . ص خدمتی (هرچند مختصر است) به این‌بیت کرده است .

٣ د ــ **خاربار . عه : بارخار . خه : بارخوار**.نسخه بدل دوم اشتباه املائی است و اولی به روانی ومحکمی متن نیست . شباهت فراوانی میان این مصرع‌ومصرع دوم بیت ٩ موجود است وشاید یکی ازاین دوبیت بدل مردود آن دیگری باشد .

٤ ــ **توکجا وخط سبزش . ص : توکجاخط عبیرش** . قرائت مغلوط و مردودی است . جالب است که فقط درقدیمترین نسخه ضبط شده است . نمونهٔ‌ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ د ــ **اوسرخوش وتو . ك : اوسرخوش تو**.معلوم است که در ك قبل ازتو حرف‌واو اشتباهاً ازقلم افتاده است .

٩ ــ **این بیت** . فقط درنسخه ك (علاوه بربیت ٣) ضبط شده است و با بیت ٣ شباهت خاص دارد . تکلیف اصالت این بیت وسایر ابیات منسوب‌به‌این غزل باید بعداً معلوم شود .

۱ــ تورا که هرچه مراد است درجهان‌داری | چه غم زحال ضعیفان ناتوان داری
۲ــ بخواه جان و دل ازبنده وروان بستان | که حکم برسرآزادگان روان داری
۳ــ میان نداری و دارم عجب که هرساعت | میان مجمع خوبان کنی میان داری
٤ــ بیاض روی تورا نیست نقش‌درخوراز آنك | سوادی از خط مشکین برارغوان داری
٥ــ بنوش می که سبکروحی‌ای ظریف اندام | علی‌الخصوص دراین دم که سرگران داری
٦ــ مکن عتاب ازین بیش وجور بردل من | بکن هرآنچه توانی ، که جا بجان داری
۷ــ به اختیارگرت صد هزار تیر جفاست | به قصد خون من خسته درکمان داری
۸ــ بکش جفای رقیبان مدام و خوشدل باش | که سهل باشد اگر یار مهربان داری
۹ــ وصال دوستگرت دست میدهد یك دم | برو ، که هرچه مراد است درجهان داری
۱۰ــ چوگل به دامن ازین باغ میبری حافظ | چه غم زناله و فریاد باغبان داری

*

۱۱ــ چو ذکر لعل لبش میکنی خرد گوید | « حدیث یا شکراست آنکه دردهان داری ؟»

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ ضعیفان ناتوان . ن : اسیران ناتوان
ك : غریبان ناتوان
ل ق : من زار ناتوان

چون « ضعیف » همان « ناتوان » است متن‌تا حدی مستلزم تکرار معنی میشود ولی میتوان گفت که این تکرار نوعی از تأیید است . متن بـرطبق‌ضبط اغلب منابع (یعنی م‌طخ‌ی‌ب‌ع) است . ن ك هریك بجای ضعیفان کلمهٔ مناسب دیگری آورده‌اند وهریك به سهم خود خدمتی به حافظ کرده‌اند . حافظ کمتر ذکری از « اسیران » میکند . نیز « غریبان‌ناتوان » را قدری ناحافظوار می‌یابم . لق که « من زار ناتوان » آورده‌اند برفرض هم این قرائت تصرف‌جدید باشد خوب فکرکرده و خدمتی به حافظ‌کرده‌اند. ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در لق یافت‌میشود نشان آن است که ق مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده است . رویهمرفته متن را مرجح میدانم .

۲ ــ ازبنده و روان بستان . ی : ازبنده‌روان‌بستان
ع : ازبندگان روان‌بستان

ی غلط است زیرا حرف واو را بعداز «بنده»از قلم انداخته است . ع تصرف جدید است ورجحانی برمتن ندارد . ضمناً این عیب را دارد که سه‌کلمه‌متوالی که هرسه به « آن » خاتمه میبابند وارد متن حافظ کرده است (بندگان ــ روان ــ بستان) واین‌چندان خوشایند نیست . ع مردود است .

٤ ــ نیست نقش . ی ب : هست نقش . نسخه‌بدل غلط است و درست‌معکوس معنی‌مطلوب رامیرساند. ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در ی‌ب یافت‌میشود میرساند که ی ب ازحیث متن اصلی که از روی آن نسخه شده‌اند به یکدیگر نزدیك هستند .بهرحال بیت ذیل لفظ ومعنی متن را تأیید میکند :

زعشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است | به‌آب ورنگ‌وخال‌وخط چه‌حاجت‌روی‌زیبارا

٤ ــ درخور ازآنك . خ : درخور زآنك
ی : درخور زنك
ط ب : درخور رنك
ل : درخور ازآنکه
ل : درخور زآنکه

خ بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رالفظاً ازآن کاملتر و قویتر میدانم . معلوم است که ی نیز مطابق خ بوده ولی کاتب اشتباهاً حرف الفرا بعداز « ز » ازقلم انداخته است . باز معلوم است که ط ب مانند ی بوده ولی کاتب نقطه « ز » را نیزنگذاشته « زانك » را با دو اشتباه به « رنك » که معنی نمیدهد تبدیل کرده است . ط ب را « رنگ »نمیتوانیم بخوانیم زیرا درآن صورت « را » درمصرع زائد میشود و ساختمان دستوری مصرع را مختـلمیکند . اما ل ق درآوردن « آنکه » بجای «آنك» درپایان این مصرع شریك هستند و نسخه بدلهـایغلط و تعجبآوری بدست دادهاند زیرا یك سیلابزائد درمصرع وارد میکنند و وزن شعر را خراب میکنند .ضمناً این اشتراك درضبط « آنکه » نشان میدهد که ق تا چهاندازه مقید بهپیروی از دقایق ضبط ل بودهاست . خلاصه اینکه سوای خ همه نسخه بدلها مردود هستند .

٤ د ــ **سوادی از** . ی ن : **سواد از** . اینبسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن قدری از آن لفظاً کاملتر وخوشاهنگتر است . برطبق ضبط اغلبنسخ نیز هست .

٤ د ــ **مشکین برارغوان** . ط ی : **مشکین ارغوان** . ل : **مشکین در ارغوان** . هردو نسخه بدل غلط ومردود است . ط ی ناقص وبیمعنی است و ل(«در» بجای «بر») غیرمصطلح است .

٥ــ **میکه** . ل : **میچو** . نسخه بدلضعیفو تصرف جدید وغیرلازمی است . ولی البته غلـط نیست . متن مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع نیـزهست .

٥ــ **سبکروحی ای** . خ ی ب ك ع عه : **سبکروحی و** . متن معنی وسیعتری میدهد ، قویتر است وبرطبق ضبط م ط ل ق است . دلیلی برای عوضکردن آن نمیبینم . م ط که منابع منحصر خطـی من برای ضبط « ای » دراین محل هستند خدمتیبهحافظ کردهاند و ل ق در پیروی از این قرائت مصاب هستند .

٥ ــ **ظریف اندام** . ب ك : **لطیف اندام**
ط عه خه : **ظریف مدام**
خ ی ع : **لطیف مدام**
ل ق : **حریف مدام**

متن درست و دقیق است و مطابق ضبـط منحصر در م است . م از این حیث خدمتی بهحافظ کرده است . متن از نسخه بدل اول (لطیف اندام) بهتر است زیرا « اندام » با « ظریف » مناسبتراست تا با «لطیف» . در هر سه نسخه بدل دیگـر «مدام» معنی را ضعیف میکند . چگونه میتوان گفت «تومدام سبکروحی علیالخصوص دراین دمکه ... » ؟ بعلاوه« ای لطیف » و « ای ظریف » بـخودی خـود ناحافظوار هستند . « حریف » که در ل ق آمدهاستتصرف جدید وسستی است . لطف بیت بهآن استکه خطاب به معشوقه ظریفاندام باشد نه به «حریف». ضمناًاینکه این نسخه بدل فقط در ل ق ضبط شده است میرساندکه ق تاچه اندازه مقید بهپیروی از دقایـقضبط ل بودهاست ...

٥ د ــ **دراین دم** . خ ی ك : **درآن دم** . متن رضایتبخش است و برطبق ضبط اغـلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم . اساساًاینجا اشاره بهنزدیك متن را قویتر میکند .

٦ــ **بیش وجور** . ك : **بیشجور** . غلطاست.معلوم است کهکاتب ك اشتباهاً حرف واو را ازمیان این دوکلمه حذفکرده است .

٦ــ **دل من** . خ ی ع : **دل ما** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد ، متن برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی بـرایعوضکردن آن نمیبینم .

٦ــ **تمام مصرع** . ب : **مکن عتاب ازیـنبیش وخون مکن دل من** . این بسیار خوب نسخـه بدلی است وب که یگانه منبع من است که آن راضبطکرده است خدمتی بهحافظکرده است .

٦ د ــ بکن . م خ ی : مکن . ط : کنی .بمناسبت سیاق معنی در سرتاسر مصرع متن مناسبتر از « مکن » است . اساساً محتمل میدانم که نسخه‌بدل اول تکرار اشتباهی « مکن » در آغاز مصرع اول باشد . به نظر من شاعر در مصرع اول خطاب به معشوقه میگوید « برمن جور مــکن » ولی در مصرع دوم پایهٔ معنی را ازاین هم بالاتر بــرده‌میگوید « هر جوری‌که میخواهی بکن ، زیرا تورا به‌جان دوست میدارم .» . «کنی» که در ط ضبط‌شده است بکلی بیمناسبت است ومردود است .

٦ د ــ هرآنچه توانی . ك : هرآنچه تو دانی . نسخه بدل ضعیفی است ومردود است . موضوع « دانستن » مطرح نیست . شاید کاتب ك تحــت‌نفوذ مفرط ردیف (تودانی) درغزل دارای مطلع ذیل بوده است :

نسیم صبح سعادت بدان نشان‌که تودانی ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ گذر به‌کوی فلان‌کن درآن زمان‌که‌تودانی

٦ د ــ که جا به‌جان داری . سوای عه : که جای آن داری . متن را صحیح و رضایت‌بخش میدانم ومعتقدم که عه که یگانه منــبع من برای‌ضبط قرائت متن است خدمت دقیقی به‌حافظ کــرده این مصرع (وبالنتیجه این بیت) را از چنــگ‌اغتشاش و ابهام نجات بخشیده است . « جــای آن دارد » اصطلاح ادبی فارسی هست ولی « جای آن‌داری » را مصطلح نمیدانم . بهرحال « جای آن داری » در این مصرع قدری مبهم و بیمناسبت وضعیف است .

٧ــ به‌اختیارگرت . خ ل ق ع : به‌اختیار اگرت
ط ب : به‌اختیارت اگر
ی ن : به‌اختیار اگر

ی غلط است زیرا ضمیر «ت» را ندارد وبالنتیجه ازحیث رساندن معنی ناقص است . نسخه بدل های اول ودوم به‌خوبی متن نیستند زیرا هردو آنهامستــلزم وقوع سه سیلاب متوالی در مصرع میشوند که وویل در هرسه آنها فتحه است . این سه سیلاب‌در نسخه بدل اول « ر ــ گ ــ رت » هستند ودر نسخه بدل دوم « ر ــ ت ــ گر » . ازاینرو متن‌را مرجح میدانم . متن مطابق ضبط منحصر درم‌است و دقت فوق‌العادهٔ متن این نسخه را درحد خود تأییدمیکند . م خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

٧ــ تمام مصرع . ك : جفای تیــر گرت‌صدهزار درکیش است . نسخه بدل مغلوطی است و نمیدانم صورت صحیح قسمت اول آن (جفای تیر)چیست . ولی محتمل میدانم که اصل آن از خود حافظ باشد . بهرحال متن مرجح است ولی ك کــه‌یگانه نسخه من است کــه این نسخه بدل جــالب (هرچند مغلوط) را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ‌کرده است .

٧ د ــ خون من . طخ‌ن‌ل‌ق‌ع : جان من .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است وقدری قویتراز این نسخه بدل به‌نظــرمیرسد . عــلتی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٨ــ جفای رقیبان . م : جفا ز رقیبان . این بسیار خوب نسخه بدلی است و م که یگانه ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است ولــی‌متن را قویتر از آن میدانم زیرا ارتباط جفا ورقیب را بیشتر ازمتن تأیید میکند .

٨ــ مدام وخوشدل باش . ل ق عه : مدام ودل خوش‌دار
ك : مــدام خوشدل باش
خ ع : مدام وجور حسود .

معلوم است که ك عین متن است منتهاکاتب‌حرف واو را پس‌از « مدام » اشتباهاً ازقلم انداختــه است . نسخه بدل اول (دل خوش‌دار) بسیارخوب‌است ولی « خوشدل باش » را ازآن حافظوارتر و فصیح‌تر میدانم . معتقدم که این نسخه بدل تصرف‌جدید است . نسخه بدل سوم (جور حسود) خوب نسخه بدلی است و محتملا از خود حافظ‌است بهرحال‌خ که یگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط

کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی بموجب‌این نسخه بدل « جفای رقیبان » در برابر « جور حسود » قرار میگیرد و چون « رقیبان »جمع‌است‌ولی « حسود » مفرد است عدم سنخیت و عـدم تعادلی در عبارت وارد میشود که حافظوار نیست .متن را مرجح میدانم . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط خ است .

۸ــ تمام مصرع . ی : بکش جفای رقیبان‌یار وخوشدل باش . این خوب نسخه بدلی است و به‌احتمال قوی‌از خود حافظ است . ی کـه یگانه‌ضبط‌کنندهٔ آن است به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است . ولی « یار » نقطهٔ ضعفی دراین نسخه بدل‌است . در حافظ هیچوقت به عبارت « رقیب یار » یا « رقیبان یار » برنمیخوریم . شاید حافظ اول‌مصرع را به‌همین شکل ساخته بعد متوجه این عیب شده ، « یار » را بکناری گذاشته « مدام » راکه‌کلمه قویتری است و معنی را نیز عمیقتر و وسیعتر میسازد بجای آن‌گذاشته است .

۸ د ــ که سهل باشد اگر . عه : چه باشدای دل اگر . متن قویتر و فصیحتر است و مطابق ضبط اغاب واقدم منابع نیز هست . پس مرجح‌است .

۹ــ وصال دوست . م ط خ : بوصل دوست .نسخه بدل غلطی است و معنی درستی نمیدهد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط ن ك ل ق ع است .دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ن ك کـه منابع خطی منحصر من برای ضبط قـرائت متـن‌هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند وسه نسخه چاپی در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۹ــ میدهد . ط : میرسد . توجه شود کـه‌این نسخه بجای « وصال » در آغاز مصرع «بوصل» ضبط کرده بود . پس عبارت کامل برطبق این ضبط« بوصل دوست گرت دست میرسد » میشود کـه صحیح وجالب است . ط که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ‌این نسخه بدل است خدمتی به‌حافظ کرده است . با وجود این‌متن را ازآن قدری حافظوارتر و قویترمیدانم وبه هرحال این نسخه بدل رجحانی بر متن ندارد .

۹ــ یك دم . ن : حافظ .
ل ق : روزی .

ن جالب است . میرساند که محتملا حـافظ‌درنظر داشته است که بیت تخلص غزل همین بیت باشد ولی بعداً اینجا « حافظ » را به « یك‌دم »تبدیل کرده بیت ۱۰ را بیت تخلص قرار داده است. به‌هرحال ن که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ این قرائـت‌است خدمتی به‌حافظ کرده است . نسخه بـدل دوم « روزی » نسخه بدل جدیدیست و رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . ضمناً اینکه نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت‌میشود میرساند که ق تاچه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۹ــ تمام مصرع . دمی وصالش اگر دست میدهد ای دل . این بسیار خوب نسخه بدلی است و به‌احتمال کلی از خود حافظ است . جز پس وپیش‌شدن کلمات فرقی با قرائت متن ندارد . بهرحال ب که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌حافـظ‌کرده است . این نسخه بدل بوسیله « دمی » قرائت « یك‌دم » رادرمتن تأیید میکند .

۱۰ د ــ زناله وفریاد . ط : زنالهٔ فریاد .ی : زنعره وفریاد . متن مرجح است . ط حرف واو را اشتباهاً پس از « ناله » از قلم انداخته است .ی مستلزم تکرار معنی میشود زیرا نعره همان فریاد است . متن متنوعتر است و معنی وسیعتری میدهد .برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح‌است .

۱۱ــ لبش . ل ق : لبت . این بیت فقط درك ل ق خ ه عه ضبط شده است . پس متن مطابق ضبط

ك خه ع‌ه است . متن رضایت‌بخش است و دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی البته این نسخه بدل هـم خوب است .

۱۱ـ خرد گوید . ك : چه میشنوی .
خه : و مینوشی
متن را مرجح میدانم . نسخه بـدل اول ناحافظوار است ونسخه بدل دوم مغلوط ومبهم است .

۱۱ د ـ باشکر . ك خه : باشکر . متـن مرجح است . «حدیث باشکر» عبارت حافظواری‌نیست ومعنی قابل قبولی نمیدهد .

۱۱ د ـ آنکه . ل ق : اینکه . خه : آنچه.متن را مرجح میدانم ولی ل ق نیز بسیارخوب قرائتی است . خه نیزغلط نیست .

٦٨٣

۱ـ صبا تو نکهت آن زلف مشکبو داری — به یادگـار بمانی کـه بوی او داری
۲ـ دم از ممالـك خوبی چو آفتاب زدن — تو را رسد ، که غـلامان ماهرو داری
۳ـ دلم‌که گوهراسرار عشق وحسن‌دراوست — توان به دست تو دادن گرش نکوداری
٤ـ قبای حسن فروشی تو را برازد وبس — که همچو گل همه آئین رنگ وبو داری
٥ـ نوای بلبلت ای گل کجا پسند افتد — که گوش هوش به‌مرغان بذلـه‌گو داری
٦ـ در آن شمایل مطبوع هیچ نتوان گفت — جز اینقـدر که رقیبـان تندخو داری
۷ـ بجرعهٔ تو سرم مست گشت نوشت باد — خود ازکدام خم است این‌که درسبوداری؟
۸ـ به‌سرکشی خود ای سرو جویبار مناز — که گر بدورسی از شرم سر فرو داری
۹ـ ز کنج‌صومعه حافظ مجوی‌گوهر عشق — قدم برون نـه اگر میل جستجو داری

*

۱۰ـ دعاش‌گفتم وخندان به‌زیر لب میگفت — که‌کیستی تو و با من چه گفتگو داری ؟
۱۱ـ زمانه گرهمه مشگ ختن دهد برباد — فدای تـو که خط و خـال مشگبو داری

یادداشت تحقیقی :

۲ د ـ تورا رسد . ی ل ق : تورا سزد . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . بهرحال ی که‌یگانه منبع خطی من از حیث ضبط این قرائت است درحد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ‌کرده است و ل ق در پیروی از این قرائت درهمین حد مصاب هستند .

۲ د ـ ماهرو . خه : تندخو . نسخه بدل بسیار بیمناسبت بلکه تعجب‌آوری است . بمنـاسبت « آفتاب » که در مصرع اول گذشت البته «ماهرو»صحیح است . متن مطابق ضبط اقدم واغلب منابع نیز هست .

۳ـ عشق و حسن . ط خ ب ن ل ع : حسن وعشق .
ی ق : عشق دوست
نسخه بدل دوم خوب نیست زیرا علاوه برآنکه ازحیث معنی ازهردو قرائت دیگر محدودتراست مستلزم تتاور اضافات (گوهر اسرار عشق دوست) میشود آنهم در حالی‌که احـتراز از این عیـب به‌آسانی ممکن است . متن را برنسخـه بـدل اول‌مرجح میدانم زیرا « عشق » ازحیث دارا بودن‌اسرار

بر « حسن » مقدم است ومتن با « اسرار عشق »شروع میشود نه با « اسرار حسن » . ولی البته نسخه بدل اول بسیارخوب است . متن مطابق ضبطم ص س است .

۳ د ــ گرش نکوداری . س : **گـرش نگه‌داری** . ل : **که جای او داری** . هردو نسخه بدل غلط آشکار است ومردود است . س قافیه را خراب‌میکند ومعنی نمیدهد . ل معنی نمیدهد وبا مطلع مستلزم تکرار قافیه میشود .

٤ــ تورا برازد وبس . ی : **تورا سزاواراست** . ل : **تورا بزیبد وبس** . نسخه بدل دوم خالی از ضعف دستوری نیست و متن برآن مرجح است .ی بسیار خوب نسخه بدلی است واین منبع خطی‌که یگانه منبع ضبط‌کنندۀ این قرائت است خدمتی بـه‌حافظ کرده است . ولی متن قویتراز آن است زیرا «بس» دارد . دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم.

٤ د ــ آئین . ی : **آرای** . قرائت مغلوط‌وبی‌معنائی است . مردود است .

٥ــ ای گل . س ی ن : **ای دل** : دربرابر« بلبل » وحتی « مرغان بذله‌گو » شك نیست که « گل » درست و « دل » بیمناسبت است . نسخه‌بدل نمونۀ ضبط ضعیف بلکه غلط درنسخۀ دارای‌تاریخ کتابت قدیم (س) است .

٥ د ــ که گوش . ط س ب ن : **چو گوش**.این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن راقویتر از آن میدانم زیرا رابطه علت و معلولی را میان دومصرع روشنتر نشان میدهد .

٥ د ــ گوش هوش . ص خ ع : **گوش و هوش** . کمتر میتوان شك داشت دراین‌که کاتب این نسخه بدل اشتباهاً یك حرف واو میان این دوکلمه‌افزوده است .

٥ د ــ بذله‌گو . ص خ س ی ل ق ع : **هرزه‌گو** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و متن رجحان چندانی برآن ندارد . متن برطبق ضبط م ط ن است‌ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ دــ تمام مصرع . عه : **که گوش دل سوی‌مرغان هرزه‌گو داری** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و قسمت آخر آن نسخه بدل (هرزه‌گو) راکه برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست تأیید میکند . عه که یگانه منبع من از حیث ضبط ایـن مصرع‌علی‌البدل است خدمتی به‌حافظ کرده ضمناً درحد خود نشان داده است که چاپ پژمان از حیث ضبط نسخه‌بدلهای منسوب به‌متن حافظ تا چه اندازه غنی‌است .

۷ــ به جرعه تو . ل ق : **زجرعۀ تو** . این‌خوب نسخه بدلی است ولی به‌تمام احتمال تصـرف جدید غیرلازمی است . متن رضایت‌بخش و بر طبق‌ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این‌که این نسخه بدل منحصراًدر ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۷ــ گشت نوشت باد . ل : **گشت ونوشت‌باد**.نسخه بدل واو غیرلازمی بعداز « گشت » گذاشته است . مردود است .

۷ د ــ کدام خم . ق عه : **کدام می** . متن‌قویتر و روشنتر است . انواع مختلف شراب هیچوقت درحافظ مطرح نیست . متن مطابق ضبط اقدم واغلب‌منابع نیز هست .

۷ د ــ اینکه . ق : **آنکه** . متن مرجح‌است‌زیرا بوسیلۀ اشارۀ به نزدیك مطلب را بنحوی قویتر بیان میکند . برطبق ضبط اقدم واغلب منابع نیـزهست .

۸ــ سرکشی . ن : **سرخوشی** . در ادبیات‌منظوم فارسی سرو « سرکش » میتواند باشد ولی « سرخوش » نمیتواند باشد . نسخه بدل گوئـی‌اشتباه سمعی است . یعنی محتملا کسی متن حافـظ

را به کاتب ن شفاهاً دیکته میکرده است و کاتب« سرکشی » را اشتباهاً « سرخوشی » شنیده همانطور هم نوشته است . بهرحال نسخه بدل مردود است .

۸ د ــ بدورسی . م ط س ی ب ل ق : باورسی . این بسیار خوب نسخه بدلی است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . متن را که مطابق ضبطص خ ن ع است قدری خوش‌آهنگتر میدانم ولی البته تفاوت چندان نیست .

۹ ــ ز کنج صومعه . ل ق : ز کنج مدرسه . متن مرجح است زیرا علاوه برآنکه کاملا رضایت‌بخش است برطبق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست . ولی‌ل ق نیزهرچند تصرف‌جدید به نظر میرسد غلط نیست . ضمنا این‌که این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت‌میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۹ د ــ قدم برون نه . ب : درآبه میکده . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی در حافظ مفهوم «جستجو» با میکده ارتباط خاصی ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط‌اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . محتملا کاتب ب به حد افراط به یاد چندکلمهٔ آغاز بیت ذیل بوده است :

بیا به میکده حافظ که بر تو عرضه کنم   هزار صف ز دعاهای مستجاب زده

۹ د ــ جستجو . ط ی : جست و جو . املای‌جالبی است و جالبتر آنکه در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است .

۱۰ ــ دعاش گفتم . خه : دعاش کردم . متن‌فصیحتر و حافظوارتر است .

۱۰ ــ میگفت . عه : گفتا . متن را مرجح میدانم «گفتا» معمولا فقط در جواب «گفتم» به‌کار میرود .

۱۰ د ــ با من . ل ق عه : با ما . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی دلیلی برای جمع بودن این ضمیر دربارهٔ شخصی‌که در مصرع اول مورد اشاره‌بوسیله ضمیر مفرد است نمی‌بینم .

٦٨٤

۱ ــ بیا با ما مورز این کینه‌داری   که حق صحبت دیرینه‌داری
۲ ــ نصیحت گوش کن ، کاین در بسی به   از آن گوهر که در گنجینه‌داری
۳ ــ به فریاد خمار مفلسان رس   خدا را گرمی دوشینه‌داری
٤ ــ و لیکن کی نمائی رخ به رندان   تو کز خورشید و مه آئینه‌داری
٥ ــ بد رندان مگو ای شیخ و هش‌دار   که با حکم خدائی کینه‌داری
٦ ــ نمیترسی ز آه آتشینم   تو دانی خرقهٔ پشمینه‌داری
۷ ــ ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ   به قرآنی که اندر سینه‌داری

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ بیا . ل ق عه : بتا . متن مرجح است . برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است . بعلاوه « بیا » برای آغازبیت خیلی حافظوارتر از «بتا» میباشد . با استفاده از کشف‌الابیات حافظ که آقای محمداسماعیل حنفی تنظیم کرده و بعنوان یکی‌از ضمایم حافظ مصحح‌آقای سید ابوالقاسم انجوی چاپ شده است برای من

روشن شد که سوای مطلع غزل مورد بحث حافظ فقط یك بیت خودرا با « بتا » و یك بیت خود را با « بت » بشرح ذیل شروع کرده ولی لفظ « بیا » رادر آغاز چهل وسه بیت خود بکار برده است :

بتا ، چـون غـمـزه‌ات ناوك فشاند دل مجـروح مـن پیشش سپر بـاد

*

بت چینی عـدوی دین و دل شد خـداونـدا دل و دینم نگـه‌دار

بنابراین ملاحظات « بیا » را در آغاز این‌مطلع صحیح و « بتا » را تصرف جدید و ناحافظوار میدانم . عه این قرائت را به تمام احتمال از روی ق نسخه کرده است . پس در حقیقت « بتا » منحصراً در ل ق یافت میشود و همین مطلب به نوبت خـودمیرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۱ ــ با ما مورز . ل : با ما گذار . نسخه بدل‌سست بلکه بیمعنائی است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . نسخه بدل‌مردود است .

۲ ــ کن‌کاین در بسی به . ب : کن در بسی به . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف «کاین» است .

۳ ــ ولیکن . ب : ندانم . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . متن مستلزم آن‌است‌که این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت دیگری چه از حیث معنی و چه از نظر دستور تلقی شود . ولی این‌مسئله‌ای است که حل آن موکول به فرارسیدن مرحلهٔ تعیین اصالت ابیات در غزلهای حافظ است . عجالتامتن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۵ ــ مگو ای . ب : مگوی ای . متن را خوشآهنگتر میدانم . نسخه بدل مستلزم وقوع سیلاب شفاهی «یی» (با کسره میان دو یاء = yey) میشود که چندان خوشاهنگ نیست . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . پس مرجح است .

۵ ــ شیخ وهش‌دار . ی ل ق : شیخ هش‌دار . متن معنی وسیعتری میدهد واز نظر دستوری کاملتر است . مرجح است .

۵ ــ تمام مصرع . ك : بدی رندان مکن ای شوخ ، هش‌دار . نسخه بدل مغلوط بلکه بیمعنائی است . مردود است .

۵ د ــ حکم م ص ط ی ب ك : مهر . جالب‌است‌که این نسخه بدل در شش عدد از هفت نسخه خطی من ضبط شده است (ن این بیت را و س اصلا این‌غزل را ضبط نکرده است) ولی از نظر معنی شك ندارم که « حکم » صحیح است و محتمل میدانم که‌کاتب بمناسبت «کینه» که در همین مصرع میآید اینجا اشتباها « مهر » راکه بوسیله تضاد مستقیم معنوی با«کینه» مربوط است بجای «حکم» نوشته است . در نسخه م علامت کسره هم زیر حرف اول در « مهر »گذاشته شده است . متن مطابق ضبط خ ل ق ع است . خ که یگانه نسخهٔ خطی من از حیث ضبط « حکم »است خدمت دقیقی به حافظ کرده است و سه نسخهٔ چاپی در پیروی از این ضبط مصاب هستند .

۵ د ــ خدائی . ص : خذائی . املای جالبی است و در حد خود مؤید اصالت نسبی متن ص است .

٦ د ــ تو دانی . ن : که در بر . متن مرجح‌است زیرا معنی دقیقتر و روشنتری میدهد . مخصوصا «که» این‌نسخه بدل‌را تاحدی سست‌بلکه مغلوط میسازد.متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۷ ــ خوشتر . ن : بهتر . اصلا « خوشتر »کلمه حافظوارتری‌است ونسبت به «بهتر» معنی لطیف‌تر و وسیعتری میدهد . اینجا مطابق ضبط اغلب واقدم‌نسخ نیز هست . پس مرجح است .

۱ ــ ای که در کوی خرابات مقامی داری — جم وقت خودی از دست به جامی داری
۲ ــ ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز — فرصتت باد ، که خوش صبحی و شامی داری
۳ ــ وی که با وصل دلارام گزیدی خلوت — به غنیمت شمر این عیش ، که کامی داری
٤ ــ ای صبا ، سوختگان بر سر ره منتظرند — گر از آن یار سفر کرده پیامی داری
٥ ــ مهربان شد فلك و ترك جفا کاری کرد — توئی ای جان که دراین شیوه دوامی داری
٦ ــ خال مشکین تو خوش دانهٔ عیشی است ولی — برکنار چمنش وه که چه دامی داری
۷ ــ بوی جان از لب خندان قدح میشنوم — بشنو ای خواجه اگر ز آنکه مشامی داری
۸ ــ بس دعای سحرت حارس جان خواهد بود — تو که چون حافظ شب‌خیز غلامی داری

*

۹ ــ نانی ار میطلبد از تو غریبی چه شود — توئی امروز درین شهر که نامی داری
۱۰ ــ گر بهنگام وفا هیچ ثباتت نبود — میکنم شکر که بر جور دوامی داری
۱۱ ــ گر به عمری صنمی رسم جفائی بنهد — توئی ای جان که درین شیوه مقامی داری

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ **از دست به جامی داری** . ص : **ای‌دوست که جامی داری** . نسخه بدل سستی است زیرا در مصرع اول « ای که » داشتیم و صحیح نیست که‌همان شخص برای نوبت دوم در همین بیت مخاطب واقع شود . بعلاوه متن معنی وسیعتر و لطیف‌تری‌میدهد و برطبق ضبط اغلب منابع است . اساسا محتمل است که این نسخه بدل غلط نوشتهٔ خود متن (« ای‌دوست » بجای « از دست ») باشد .

۲ ــ **ای که** . ط : **وی که** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق اغلب منابع است . دلیلی‌برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .ضبط اغلب منابع دایر براین که ابیات اول و دوم با «ای» شروع شود و بیت سوم با «وی» صحیح ودقیق است و نباید تغییر داده شود .

۲ ــ **یارگذاری** . س : **یارکدایان** . اشتباه سادهٔ کتابتی است و نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ د ــ **فرصتت باد** . ط : **فرصت باد** . معلوم‌است که این نسخه بدل « فرصتی باد » نیست و عین متن است منتها اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف دندانهٔ‌نخستین ت است .

۳ ــ **وی‌که** . ب ك خه : **ای که** . یادداشت‌راجع به « ۲ ــ ای که » دربالا دیده شود . اینجا « وی‌که » راکه مطابق ضبط اغلب منابع است مرجح‌میدانم . پس‌از ابیات اول و دوم که هر دو با«ای‌که» شروع میشوند اینجا « وی‌که » تنوع مطلوبی ایجادمیکند و خاتمهٔ مناسبی برای ابیات خطابی در این غزل تهیه مینماید . ضمنا میزان دقت عجیب حافظ رادر رعایت کوچکترین جزئیات نشان میدهد .

۳ ــ **گزیدی** . ك : **گزیده** . اشتباه سادهٔ‌کتابتی است و معنی نمیدهد . محتمل است اشتباه سمعی باشد نه رؤیتی . شاید کسی متن حافظ را شفاهاً بــه کاتب ك دیکته میکرده است و او « گزیدی » را «گزیده» شنیده همانطور هم نوشته است .

۳ د ــ **به غنیمت** . ل : **بس غنیمت** . نسخه بدل ناحافظواری است و تصرف جدید است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ‌است .پس مرجح است .

۳ د ــ **این عیش که** . خه عه : **این لحظه‌که** . متن قویتر و حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب و اقدم نسخ نیز هست « غنیمت شمردن لحظه » راحافظوار نمی‌یابم .

۴ ــ **سوختگان بر سر ره** . ص : **بر سر ره‌سوختگان** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و تفاوت چندانی با متن ندارد . ولی متن که فاعل(سوختگان)را زودتر ذکر میکند قدری قویتر و روشنتر است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۴ د ــ **گراز آن** . ل ق : **اگراز** . این نسخه بدل غلط نیست ولی متن که شامل کلمهٔ «آن» است معنی وسیعتری میدهد . بعلاوه مطابق ضبط اغلب‌واقدم منابع است . نسخه بدل تصرف جدید است . ضمنا این‌که این قرائت منحصراً در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۴ د ــ **تمام مصرع** . ك : **هیچ از آن یار سفر کرده مقامی‌داری** . «هیچ ازآن» بجای«گرازآن» خوب نسخه بدلی است و ك که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔآن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را از آن قویتر و حافظوارتر میدانم . « مقامی » بجای« پیامی » غلط آشکار است و معنی نمیدهد .

۵ د ــ **دوامی داری** . ل عه : **خرامی داری** . بیمعنی و مردود است .

۶ ــ **خال مشکین** . غیر از ی ب ن : **خال سر سبز** . این خوب نسخه بدلی است ولی در مورد «خال» در حافظ البته « مشکین » بر « سر سبز »مرجح است . ی ب ن که منابع منحصر من بـرای ضبط قرائت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۶ ــ **دانهٔ عیشی است** . ط : **دانهٔ عیش است** .
ب : **دانهٔ عشق است** .

متن برط مرجح است زیرا شامل حرف ی (عیشی) میباشد و بدین وسیله معنی روشنتر ووسیعتری میدهد . « دانه عشق » حافظوار نیست . توجه شودکه « عیش » در بیت ۳ نیز بکار رفته است و قرائت متن در بیت مورد بحث آن مفهوم را تایید میکند .

۶د‌ــ **تمام مصرع** . له : **درکنارچمن حسن چه‌دامی داری** . این خوب قرائتی است وله که یگانـه ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی‌متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ **لب خندان** . ص ی عه : **لب جانبخش** . این نسخه بدل غلط نیست ولی «جان» راکه قبلا در همین مصرع آمده است تکرار میکند . متن لطیف‌تراست و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **ای خواجه اگر** . ل ق : **ای خواجه توگر** . نسخه بدل ضعیفی است و تصرف جدید است . متن فصیح و رضایت‌بخش است و مطابق اغلب واقدم‌منابع است . ضمنا این‌که این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود نشان آن است که ق تا چه اندازه‌مقید به پیروی از دقایق ضبط ل است .

۸ــ **بس دعای سحرت** . ط : **بس دعاء سحرت** . املای جالبی است و در حد خود مؤید اصالت نسبی متن ط است .

۸ ــ **حارس جان** . ی : **حارث جان** .
عه : **جامهٔ جان** .
ل ق : **حافظ جان** .
م ط خ ن ك ع : **مونس‌جان** .

معلوم است که ی عین متن است منتها کاتب‌در املای « حارس » اشتباه کرده است . ی گوئی اشتباه سمعی است نه رؤیتی . شاید کسی متن حافظ را شفاها به کاتب ی دیکته میکرده و او که سواد چندانی

نداشته « حارس » را « حارث » نوشته است . عه بکلی‌بیمعنی است ولی به احتمال بعید ممکن است اشتباه رؤیتی باشد و کاتب « حارس » را « جامه » نوشته‌باشد . ل ق بسیار خوب قرائتی است ولی تصرف جدید است . از حیث معنی قرائت متن را تایید میکند .ضمنا اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود نشان آن است‌که ق تاچه اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده است .مهمترین نسخه بدل «مونس» است‌که در پنج نسخه خطی من یافت میشود . قرائت‌بسیار شیرین و حافظ‌واری است ولی با توجه به سیاق معنی در تمام بیت «حارس» را اینجا بر « مونس »مرجح میدانم . « مونس » با « دعا » مناسبت چندانی ندارد و به عبارت دیگر کار دعا این نیست‌که مونس‌کسی باشد . از طرف دیگر با ملاحظه « شبخیز » و « غلام » و اهمیت و مناسبت حفظ و حراست شخص‌مخاطب « حارس » را قرائت دقیق و مناسبی میدانم . لفظ و مفهوم سرتاسر بیت را سه بیت ذیل از غزل دیگرحافظ تایید میکنند .

گـر چـه ما بندگـان پادشهیم	**پـادشاهـان مـلـك صبحگهیم**
شاه بیدار بخت را هـر شب	**مـا نگهبان افسر و کـلهیم**
گـو غنیمت شمـار صحبت مـا	**که تو در خواب و ما به دیده‌گهیم**

یادآوری اینکه « حارس » همان «نگهبان»است و « بندگان » مؤید « غلام » است و مصرع دوم از بیت سوم منقول در فوق « شب‌خیز » را تایید بلکه‌تعریف میکند چندان لزومی ندارد .

متن (پس‌از تصحیح سادهٔ املای قرائت ی)مطابق ضبط ص س ی ب خه است . این منابع خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۹ ــ نانی . ص ط س ن : نامی

ل ق عه : کامی .

متن مطابق ضبط منحصر درك له است وصحیح‌و دقیق است . ك که یگانه منبع خطی من برای ضبط قرائت متن است خدمت مغتنمی به حافظ کرده است وله‌در پیروی ازین قرائت مصاب است . غریب در پی نان به درگاه کسی که نامی و شهرتی دارد میرود . غریب‌خواهان « نام » و «کام» نیست . هر دو نسخه بدل غلط است . بیت ذیل از معزی با آنکه «نام» را نیزذکر میکند به نظر من قرائت متن را در حد خـود تایید مینماید :

هرکوامان خواهد ز تو یا نام و نان خواهد ز تو

حاجت چنان خواهد زتو چون کودك از مادرلبن

بعلاوه حافظ در غربت (یزد) محتاج تامین‌معاش بود و برای نام یا کام به آن شهر نرفت . و بیت ذیل حاکی از همین مطلب است :

حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است	**از بهـر معیشت مکن انـدیشهٔ باطل**

حتی در زمـان شاه منصور (یعنی بعد ازبازگشت حافظ از یزد) مسلم نیست که وضع زندگی او رضایت‌بخش بوده باشد زیرا میگوید .

ای شاه شیر گیر ، چه کم گردد ار شود	**در سایـهٔ تـو ملك فـراغت میسرم ؟**

مسئله این که غزل مورد بحث را حافظ دریزد ساخته است یا در شیراز و مخاطب در بیت ۸ شاه یحیی است یا شاه منصور باید در مراحل بعدی‌مطالعات انتقادی راجع به حافظ مورد مداقه قرار بگیرد .

۹ ــ نانی از میطلبد . خ ی ع : نام نیك ازطلبد . حافظ در یك مرحلهٔ عمده از زندگی خـود بدنام شده بود و آرزوی نیکنامی داشت و لااقل درطلب شخص نیکنامی بودکه به او کمك کند و اورا

از بدنامی برهاند . ولی معتقدم بیت مورد بحث را درطلب « نان » ساخته است نه «نام» . نسخه بدل را غلط میدانم .

۹ ــ غریبی . ط : عزیزی . چون در مصرع‌دوم اشاره به « این شهر » و همچنین به کسی که در شهر مزبور « نامی » (= شهرتی) دارد بعمل‌آمده‌است « غریب » در مصرع اول خیلی مناسبتر از « عزیز » است . اصلا ممکن است « عزیزی » غلط‌خوانده خود « غریبی » (اشتباه بصری) باشد .

۹ ــ چه شود . ك : چه عجب . متن خیلی‌قویتر و حافظوارتر است . باعثی برای تعجب در میان نیست . نسخه بدل مردود است .

۹ ــ تمام مصرع . عهه : نامی ارمیطلبند ازتو غریبان چه شود . خه بعنوان نسخه بدل سه کلمهٔ اول این غزل « نامی ارمیطلبند » ضبط کرده است .محتمل است‌که پژمان همین نسخه بدل را از خ گرفته بمناسبت جمع بودن « میطلبند » (که در هیچ منبع‌دیگر نیامده است) « غریبی » را به « غـریبان » تبدیل کرده این مصرع علی‌البدل را ساخته باشد . بهرحال « غریبی » صحیح و « غریبان » غلط است . سخن از یك غریب در میان است نه از عده‌ای ازغریبان . نسخه بدل مردود است .

۱۰ ــ گر . ط ی ب خه عهه : گو .
خ ك ع : چون .
ل ق : تو .

نسخه بدل اول خوب است ولی دراین غزل‌این بیت را آواره میکند و جای مناسبی برای آن نمیگذارد . بموجب این نسخه بدل بیت مورد بحث‌خطاب به کسی میشود و روشنتر بگویم عبارت از پیام عاشق به معشوقه بتوسط قاصدی میشود . دراین صورت‌در وهلهٔ اول به نظر میرسد که این بیت خطاب به باد صباست و بی‌فاصله بعد از بیت ٤ باید قرار داده شود .ولی در بیت باد صبا به سوی منزل معشوقه نمیرود که پیامی برای او ببرد . برعکس تازه از منزل معشوقه‌نزد عاشقان (سوختگان) رسیده است و ایشان از او میپرسند « اگر ازآن یار سفر کرده پیامی برای ماآورده‌ای سخن بگو . » ازینرو نسخه بدل « گو » را برای آغاز بیت مورد بحث غلط میدانم . نسخه بدل‌دوم («چون») بدنیست ولی متن «گر» را قویتر از آن میدانم . نسخه بدل سوم ضعیف است و تصرف‌جدید است . این که « تو » فقط در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌متن ل بوده است . متن (گر) مطابق ضبط منحصر در ص عه است . ص که یگانه منبع خطی من برای‌ضبط این قرائت است خدمت دقیقی به حافظ کرده است و عه در پیروی از این قرائت مصاب است و ضمناًنشان میدهد که چاپ پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای منسوب به حافظ تا چه اندازه غنی است .

۱۰ ــ هیچ ثباتیت نبود . خ ع : هیــچ ثباتت نبود .
عه : هیچ قراریت نبود .
ط ی ب ق : گر چه ثباتیت نبود .
ك ل : گر چه ثباتت نبود .
ص : ذوق ثباتت نبود .

ص (ذوق) آشکارا مغلوط و بیمعنی است . « ذوق ثبات » اگر چه بخودی خود عبارت شیرین و دقیقی است حافظوار نیست . نسخه بدلهای سوم‌و چهارم که با « گر چه » شروع میشوند غلط هستند زیرا در آغاز مصرع « گر » داریم و به همان مناسبت‌اینجا نمیتوانیم « گر چه » داشته باشیم . همچنین « نبود » (ماضی مطلق) را بر نبود (= نمیباشد)مرجح میدانم و معتقدم که قویتر از آن است زیرا بی‌ثباتی و بی‌وفائی معشوقه را امری واقع شده و مسلم‌معرفی میکند . عه که یگانه منبعی است که «قرار» بجای « ثبات » دراین مصرع وارد کرده است به نظرمن تصرف جدیدی کرده است ودر مقابل «دوام »که در مصرع دوم آمده است اینجا البته « ثبات »مناسبتر و قویتر از « قرار » است . بااین مقدمات

ناچار «ثباتیت» درست است و «ثباتت» در متن‌نمیگنجد . متن بااستفاده از قرائت ط ی ب ق تصحیح قیاسی مختصر من است .

۱۰ د ــ برجور . ط ب ك : در جور .
ص : بر صبر

نسخه بدل اول برخلاف اصطلاح فارسی فصیح‌است . « دوام » را میتوان « بر » چیزی داشت نه «در» چیزی . ص غلط آشکار است و شاید کاتب‌تحت نفوذ ثبات » که در مصرع اول گذشت قرار گرفته به یاد « صبر و ثبات» که در بیت ذیل آمده‌است افتاده اینجا « صبر » بجای «جور » نوشته است:

هاتف آن روز به من مژدهٔ این دولت داد — که بر آن جور و جفا صبر و ثباتم دادند.

ضمناً «برآن جور » که در بیت اخیر مشاهده‌میشود « برجور » (قرائت متن) را در برابر نسخه بدل اول (در جور) تأیید میکند .

۱۰ د ــ دوامی داری . ط : ادا میداری .غلط کتابتی است ومردود است . شاید کاتب ط پس از دیدن « دوامی » به یاد کلمهٔ «ادامه » افتاده نسخه‌بدل فوق را به اشتباه کتابت کرده است .

۱۱ ــ تمام بیت . منحصراً در ك ضبط شده‌است و مغلوط به نظر میرسد . تکلیف اصالت آن باید بعداً معلوم شود .

٦٨٦

۱ ــ ای که مهجوری عشاق روا میداری — بندگـان را ز در خویش جدا میـداری
۲ ــ تشنهٔ بادیـه را هم به زلالی دریـاب — به امیدی که در این ره به خدا میـداری
۳ ــ دل ربودی و بحل کردمت ای‌جان لیکن — به از این دار نگـاهش که مرا میداری
٤ ــ ساغر ما که حریفـان دگر مینـوشند — ما تحمل بکنیـم ارتـو روا میـداری
٥ ــ ای‌مگس حضرت‌سیمرغ نه‌جولانگه توست — عرض خود میبری و زحمت مـا میداری
٦ ــ تو به‌تقصیر خود افتادی ازاین درمحروم — از که مینالـی و فریاد چـرا میداری ؟
۷ ــ حافظ از پادشهان پایه به خدمت طلبنـد — کـار نا کـرده چـه امید عطـا میداری ؟

*****

۸ ــ حافظا عادت خوبان همه جور است وجفا — تو که زین طایفه امیـد وفـا میـداری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

نزدیکی قالب میان این غزل و غزل بعد (شماره ٦٨٧ : روزگاری است که مارا نگران میداری) نباید از نظر منتقد ادبی دور بماند . جزاینکه در غزل حاضر قافیه « آ » ودر غزل بعد «آن» است هیچ تفاوتی از حیث قالب میان این دو غزل‌وجود ندارد . نکته این است . که ممکن است این نزدیکی قالب نشان آن باشد که این دو غزل از حیث‌مطلب نیز با یکدیگر نزدیك باشند ودر زمان نزدیك به یکدیگر نیز ساخته شده باشند . اینها مسائلی است‌که باید درمراحل بعدی انتقاد حافظ مورد مطالعه واقع شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ بندگان . م ص خ ی ك ع : عاشقان .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون در مصرع

اول کلمهٔ « عشاق» داریم این نسخه بدل مستلزم تکرارمعنوی میشود . جالب است که در آغاز مصرع دوم از مطلع غزل بعد (شماره ۶۸۷) نیز همین دو کلمه‌بعنوان قرائتهای علی‌البدل آمده است یعنی دوصورت مصرع مزبور چنین است :

بندگان را (یا : عاشقان را)نه به وضع دگران میداری .

ضمناً نزدیکی مطلب میان دومین مصرع درمطلع هردو غزل شایان دقت است .
اما در مورد غزل حاضر معتقدم که هردوقرائت از خود حافظ است ونشان آن است که حافظ گاهی مطالبی را که به مخدوم او مربوط بوده تحت‌پوشش مصطلحات عشقی بیان کرده است . در اینجا منظور واقعی او « بندگان» بوده ولی در یك مرحله‌بهاین فکر افتاده است که « عاشقان » بجای آن بکار برد . این مطلب ضمن اشاره به « مگس در حضرت‌سیمرغ » (بیت ۵) ، « توبه تقصیر خود افتادی از این در محروم » (بیت ۶) و از پادشهان پایه به‌خدمت طلبند » (بیت ۷) که همه « بندگان » را تأیید میکنند روشنتر میشود .

۱ **د ــ ز در . غیر از ص ط ك : زبر .** اگرکلمه اول این مصرع را « بندگان » بدانیم البته « ز در » درست است واگر آن کلمه را « عاشقان» بدانیم مرجح است که اینجا « زبر » داشته باشیم . ص ط ك که منابع منحصر من برای ضبط « ز در »در اینجا هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۳ **ــ ربودی . خ ب : ببردی .** این‌بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۳ **د ــ به‌ازین . ص : به از آن .** این خوب‌نسخه بدلی است ولی اینجا اشاره به نزدیك مناسبتر است متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس‌مرجح است .

٤ **ــ ساغر ما . ب : ساغر می .** چون در همین‌مصرع «حریفان دگر» داریم اینجا « ما » دقیقتر از «می» است . بعلاوه «ما» مطابق ضبط اغلب واقدم‌نسخ است .

٤ **ــ حریفان دگر . ط : حریفان دغل .** این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . پس مرجح است .اصلا محتمل میدانم که « دغل » نتیجه اشتباه سمعی کاتب باشد . شاید کسی متن حافظ را شفاهاً به‌کاتب‌ط دیکته میکرده است واو « دگر » را اشتباهاً «دغل» شنیده و همانطور نوشته است .

٤ **د ــ بکنیم . خ ن ل : نکنیم .** متن خیلی‌حافظوار تر ازاین نسخه بدل است . بعلاوه بملاحظهٔ قسمت آخر مصرع («ارتو روا میداری ») «بکنیم»مناسبتر از « نکنیم » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۵ **ــ حضرت سیمرغ . ب ل ق عه : عرصهٔسیمرغ**
ط : مجلس‌سیمرغ
ك : منزل‌سیمرغ .

متن را مرجح میدانم زیرا عظمت سیمرغ رادر برابر مگس بهتر از هر سه نسخه بدل تأیید میکند . ولی بملاحظهٔ « جولانگه » که بعداً در همین مصرع‌میآید « عرصه » بسیار خوب نسخه بدلی است . نسخه بدلهای دوم و سوم را نسبتاً ضعیف میبایم . سیمرغ‌نه مجلس دارد نه منزل . متن مطابق ضبط م ص خ‍ـ ی ن ع است .

دربارهٔ «عرصه سیمرغ » آقای پژمان یادداشت‌پاورقی جالب ودقیق ذیل را نوشته است :
« به‌این صورت (عرصه) مشهور است ولی‌در نسخ قدیمه مطابق بامتن (حضرت) ضبط شده وبه زعم بنده مناسبتر است . »

۶ ــ **افتادی ازین . ك : افتادی زین** . نسخه‌بدل مردودی است . ناخوشاهنگ است و بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود در حالی که حافظ‌از سکته عروضی شدیداً احتراز میکرده و در همه غزلهایش بیش از دو یا سه نمونه از آن یافت‌نمیشود .

۷ ــ **تمام مصرع . ن ق : حافظ خام طمع ،شرمی ازین قصه بدار**
ل : ای دل خام طمع‌شرمی ازین قصه بدار

هردو نسخه بدل بسیار خوب است ولی متن‌با مصرع دوم مناسبتر از هردو نسخه بدل است . معتقدم که نسخه بدل اول شکل اصلی بوده بعداً ل که بیت ۸ را نیز ضبط کرده‌است بملاحظهٔ آن که بیت مزبور دارای تخلص حافظ است ل کلمه « حافظ» را در بیت‌حاضر به « ای دل » تبدیل کرده است تا از تعدد ابیات تخلص در غزل احتراز کند . بهرحال نسخه بدل‌اول را متعلق به خود حافظ میدانم و معتقدم حافظ بعداً مصرع متن را ساخته و به جای آن گذاشته‌است‌تاهم به واقعیت نزدیکتر شده باشد وهم بیت یکدست‌تر شود وارتباط معنوی‌میان مصرعهای اول ودوم محکمتر گردد .

۸ ــ **این بیت** منحصراً در ل ضبط شده است .مصرع دوم آن گوئی مغلوط است . بهر حال تکلیف اصالت این بیت باید بعداً معلوم بشود .

۶۸۷

۱ ــ روزگاری است که مارا نگران میداری — بندگان را نه به وضع دگران میداری
۲ ــ گوشهٔ چشم رضائی به منت باز نشد — اینچنین عزت صاحب نظران میداری ؟
۳ ــ نه گل از دست‌غمت رست‌ونه بلبل درباغ — همه را نعره زنان جامه دران میداری
۴ ــ ساعد آن به که بپوشی تو چو از بهرنگار — دست در خون دل پر هنران میداری
۵ ــ پدر تجربه آخر توئی ای‌دل ، ز چه‌روی — طمع مهر و وفا زین پسران میداری
۶ ــ کیسهٔ سیم وزرت پاك بباید پرداخت — ز این طمعها که تو از سیمبران میداری
۷ ــ دل ودین رفت ولی راست نمییارم گفت — که من سوخته دل را تو برآن میداری
۸ ــ ای که در دلق ملمع طلبی ذوق حضور — چشم سری عجب از بیخبران میداری
۹ ــ گوهر جام جم از کان جهان دگر است — تو تمنا ز گل کوزه گران میداری
۱۰ ــ چون‌توئی‌نرگس باغ‌نظرای چشم‌وچراغ — سر چرا بر من دلخسته گران میداری ؟
۱۱ ــ تا صبابر‌گل‌و بلبل ورق‌حسن توخواند — همه را شیفته و دل نگران میداری
۱۲ ــ مگذران روز سلامت به ملامت حافظ — چه توقع ز جهان گذران میداری ؟

*

۱۳ ــ گرچه رندی و خرابی گنه ماست همه — عاشقی گفت که مارا تو بر آن میداری

یادداشت تحقیقی :
قسمت اول : کلیات

این غزل هم وزن وهم ردیف با غزل قبل(شماره ۶۸۶) است و فقط از حیث قافیه با آن تفاوت دارد . این نزدیکی قالب ممکن است نشان‌ارتباطهای بیشتری (مثلا از حیث مطلب یا زمان انشاد) میان این دو غزل باشد . یادداشت راجع به« کلیات » غزل قبل نیز دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د بندگان . خ س ل ق ع : مخلصان
ب : عاشقان
له : دوستان

متن و هرسه نسخه بدل خوب هستند . متن‌مطابق ضبط م ص ط است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . توجه شود که برای آغاز دومین مصرع‌از مطلع غزل قبل (٦٨٦) نیز دو کلمه «بندگان» و « عاشقان » بعنوان قرائتهای علی‌البدل در نسخ‌ضبط شده بود . در آنجا اظهار نظر کردم کـه کلمهٔ اصلی« بندگان » وقرائت نسبتاًضعیفتر «عاشقان»است . در مطلع غزل ٦٨٦ قبلا کلمه « عشاق » (که هم معنی با « عاشقان » است) قبلا بکار رفته بود .ازینرو ، محض احتراز از تکرار معنوی ، «بندگان» رجحان مسلم بر « عاشقان » داشت . اما اینجا چنین‌نیست. پس‌فقط پس‌ازطی مراحل‌انتقادی بعدی وروشن شدن زمینه تاریخی یا شرح حالی غزل میتوان قضاوت‌کرد که کدام ازاین کلمات بیشتر از آنهای دیگر به مفهوم اصلی غزل نزدیکتر است . توجه شود کـه« مخلصان » نیز به « بندگان » شبیه تر است تا بـه « عاشقان » . اکثریت هنگفت منابع نیز در اینجـا یا « بندگان » ضبط کرده‌اند یا « مخلصان .» پس اختیار اساسی به نظر من میان همین دوکلمه است .یادداشت بعدهم دیده شود .

۱ د ــ تمام مصرع . ن : نظر لطف به حال‌دگران میداری . این بسیار خوب نسخه بدلی است و محتمل میدانم که از خود حافظ باشد . ولی‌رویهمرفته متن را قویتر ازین نسخه بدل میدانم . « نظرلطف» در حد خود تأیید میکند که گوینده ومخاطب عاشق‌و معشوقه نیستند بلکه مادون وما فوق هستند . ازینرو اختیار « بندگان » و حتی « مخلصان » در بـرابر« عاشقان » در متن مختار این مصرع تأیید میشود . ازین دوکلمه «بندگان» را حافظوارتر میـدانم« مخلصان » گوئی نسبتاً جدیداست .

۲ د ــ عزت . ب : حرمت . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ب که یگانه ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . نسخه بدل را بیت ذیل‌نیز در حد خود تأیید میکند :

شاه اگر جرعـهٔ رندان نه به حرمت نوشد التفاتش به مـی صاف مروق نکنـیم

با اینهمه « عزت » را رضایت بخش می‌یابیم‌و بر طبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . پس مرجح است .

۳ ــ دست غمت . غیراز خ س ع : داغ غمت.«از دست غم رستن » فصیحتر است تا « از داغ غم رستن » ازینرو متن را مرجح میدانم . خ س‌که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از خ مصاب است .بعید نیست که حافظ اینجا اول «داغ» نوشته باشد و بعداً آن را به « دست » تبدیل کرده باشد .

۳ ــ رست ونه بلبل . غیر از خ ع : رست نه‌بلبل
خه : سوخت‌نه بلبل .

نسخه بدل دوم آشکارا غلط و بیمعنی است .متن را بمناسبت اینکه پس از « رست » واو دارد خوشاهنگتر و از نظر معنی رساتر میدانم . خ کـه‌یگانه منبع خطی من است که اینجا این حرف واورا ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است و ع درپیروی از خ مصاب است اما نسخه بدل اول البته غلط نیست .

۳ د ــ تمام مصرع . ص : همه را جامه دران‌نعره زنان میداری .
ب : همه را شیفته حال‌و نگران میداری .

نسخه بدل اول غلط ساده است وقافیه رامختل‌میکند . کاتب ص جاهای «نعره زنان » و «جامه دران »را با یکدیگر عوض کرده‌است .

ب نیز مردود است زیرا متعلق به بیت ۱۱است . در تعـلق مصرع دوم بیت ۳ چنانکه در متن ضبط شده است شکی نیست زیرا با لف ونشر مشوش« نعره زنان » به بلبل و «جامه‌دران » به گل در مصرع اول بر میگردد . از آن گذشته این صفات‌مرکب با مفهوم « نرستن از دست غم معشوقه »که در مصرع اول آمده است مناسبت خاص دارند درحالی که‌در مصرع اول بیت ۱۱ چنین مفهومی وجود ندارد . یادداشت راجع به «۱۱ د ــ تمام مصرع » نیز دیده‌شود .

٤ ــ که بپوشی . خ ل ق ع : که نپوشی .س : که به پوشی . ط : که بپو . م ب : ؟ . در هردو نسخه م ب کاتب از گذاشتن نقطه بالا یا پائین حرفاول این کلمه خودداری کرده است وبه اغلب احتمال میان صورت مثبت و صورت منفی فعل مردد بودهاست.س املای جالبی است و ط اشتباه سادهٔ کتابتی براثــر حذف « شی » از آخر این کلمه است . ولی س ط« بپوشی » را تأیید میکنند . ازاین قرار میتوان‌گفت که متن مطابق ضبط ص ط س ن یعنی چهار نسخه‌خطی از میان پنج نسخه خطی است . خ و هرسه نسخه چاپی «نپوشی» و م ب کلمه را بنحوی مبهـم ضبط‌کرده‌اند . پس میتوان گفت که «بپوشی» مطابق ضبط اغلب و معتبرترین منابع است .

معناً نیز «بپوشی» را دقیق و مناسب میدانم.بیت میخواهد بگوید حالاکه «دست درخون دل‌پرهنران میداری بهتر است که ساعد خودت را بپوشانی یامحفوظ بداری تا به خون آلوده نشود . « نپوشی» معنی درستی نمیدهد .

٤ ــ تو چو از بهر . ن ق : چو تو از بهر .ص : تو که از بهر . متن مرجح است «تو» بیفاصله بعداز « بپوشی » آمده است و بدین ترتیب فاعل‌بنحوی قویتر افادهٔ معنی میکند . « توکه » بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه ضبط کنندهٔ آن‌است خدمتی به حافظ کرده است . نسخه بدل اول را ضعیف میدانم ولی غلط نیست .

٥ ــ آخر توئی ای دل . خ س : ای دل توئی‌آخر . این خوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ورضایت‌بخش‌است . پس مرجح است .

٥ ــ ز چه روی . م . زچه رو . س : چه‌رواست . متن از نسخه بدل اول خوشاهنگتر است . حافظ دقت داشته است که هرجا حرف ی برای درازترکردن‌آخرین سیلاب مصرع لازم باشد آن را بکار ببرد . واین یکی از آن موارد است . س غلط است ومعنی‌مناسبی نمیدهد . نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ــ پاك . ل ق : نیك . تصرف جدید وضعیفی‌است . متن به نظر من اشارهٔ غیر مستقیمی به پاك‌بازی یا پاك باختن میکند . کیسه وقتیکه بکلی از پول‌خالی میشود باصطلاح « پاك » میشود . « نیك پرداختن » عبارت غریب ودور از فصاحتی است .ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی‌از دقایق متن ل بوده است .

٦ ــ پرداخت . ط : در باخت . نسخه بدل‌ضعیفی است . « کیسه از سیم و زر در باختن »فارسی فصیح بلکه صحیحی نیست .

٦ د ــ زاین . م ط خ : این . متن از نظرلفظی کاملتر است ومعنی وسیعتری میدهد . رابطهٔ علت و معلولی را میان دو مصرع بیت بهتر معلوم‌میدارد و مرجح است . برطبق ضبط اغلـب منابع (ص س ب ل ق ع) نیز هست .

٦د ــ طمعها . ط : توقع . ل ق : تمنا .متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست پس مرجح است . ولی هردو نسخه بدل نیز درست‌هستند . ط که یگانه منبعی است که « توقع » ضبط کرده است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملاًاصیل خدمتی به حافظ کرده است . «تمنا » غلط نیست ولی تصرف جدید به نظر میرسد . ضمناً اینکه‌این قرائت منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل‌بوده است .

٧ ــ دل ودین . ل ق : دین و دل . نسخه‌بدل‌غلطی نیست و بسیار هم خوب است ولی تصرف جدید و غیر لازمی است . ضمناً این که این قرائت منحصرآدر ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

٧ ــ نمیپارم گفت . ل ق : نمیارم گفت . خه : نیارم گفتن . نسخه بدل اول غلط است و فعل

« آوردن » «ا » را بجای « یارستن» بکاربرده است.خه بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . بهر حال خه که یگانه منبع من برای ضبط آن‌است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است . ضمناً اینکه «نمیارم » منحصراً درل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ ــ توبرآن میداری . ط : توبدان میداری .ص : به زبان میداری . متن مستلزم تکرار قافیه با بیت ۱۳ میشود . شاید ط خواسته است ازاین تکرارقافیه احترازکند . ازینرو «برآن» را به «بدان» تبدیل‌کرده است ولی غافل ازین بوده است که قافیه را که باید« ... ران » باشد مغلوط کرده‌است . ط مردود است . ص نیز مردود است زیرا معنی نمیدهد . شاید کاتب‌ص تحت تأثیر مفرط « راست گفتن » در مصرع اول واقع شده اینجا بغلط « زبان » نوشته‌است .

۸ ــ ذوق حضور . ص : ذوق و حضور . خ:نقد حضور . نسخه بدل دوم غلط است زیرا «نقد » را نمیتوان در « دلق » یا از «دلق» طلبید . ص‌نیز غلط آشکار براثر افزودن حرف واو میان این دوکلمه است .

۸ ــ چشم سری عجـب . ل ق ع : چشم سیری عجب
ن : چشم‌خیر عجب
ط : چشم‌چیزی عجب
عه : چشم‌نیکی عجب

نسخه بدلهای سوم و چهارم آشکار ا ضعیف‌بلکه بیمعنی هستند وهردو را مردود میدانم . « خیر» شاید غلط نباشد ولی « چشم خیر داشتن » آنهم ازبیخبران یا بی بصران مضمونی مبهم ودور از ذهن است . آن را نیز هیچ حافظوار نمی‌یابم . اگر«سیر»را قبول کنیم مناسبتر خواهد بود که در قسمت آخر مصرع « بی‌بصران » داشته باشیم تا « بیخبران » .ولی نکتهٔ اساسی دراین بحث به نظر من آن است که « ذوق حضور » در حقیقت « سر » است نه «سیر».متن مطابق ضبط اغلب منابع (م ص خ س ب)است و مرجح است .

۸ــ بیخبران . لع : بی‌بصران. عه : بی‌هنران. نسخه بدل دوم مستلزم تکرار قافیه با بیت ٤ میشود و مردود است . متن (بیخبران) با « سر » ارتباط‌خاص (از راه تضاد) دارد . بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست و مرجح است . ل ع تصرف جدیدو غیر لازمی است .

۹ ــ گوهر . م ل ق : جوهر . متن مرجح‌است . آنچه از «کان» بیرون میاید « گوهر »است نه « جوهر » ، « جوهر » در حافظ بیشتر با معنی مجازی و فلسفی خود بکار برده شده است نه به‌معنی گوهر ، چنانکه در بیت ذیل ملاحظه میشود .

بعدازینم نبود شایبــه در جوهر فرد — که دهان تو برآن نکته خوش استدلالیست.

یك نکتهٔ فرعی این است‌که حافظ معتمداً یامن غیر قصد دراین مصرع صنعت تکرار کنسن واحد (ج) را بکار برده است و کلمات مورد اشاره اینهاهستند : جام ، جام ، جهان . نسخه بدل این صنعت را تقویت کرده کلمه دیگری که با حرف جیم شروع‌میشود براین گروه میافزاید ولی این عمل (آنهم به زیان معنی) لزومی ندارد و بدون « جوهر » نیزصنعت مزبور در مصرع بکار برده شده است وزیبائی لفظی خودرا به آن میبخشد .

۹ ــ جهان دگر . غیراز ب ل ق : جهانی‌دگر . اگر حرف یاء را دراین نسخه بدل یاء وحده تصور کنیم غلط نیست و نسخه بدل بسیار فصیح ودقیق نیز خواهد بود . ولی معتقدم ی دراین محل مطابق رسم‌الخط قدیم نمایندهٔ کسرهٔ ممدوداست ومتن قرائتی حافظ وارتر از نسخه بدل است . حافظ به یك جهان دیگرمعین اشاره‌کرده است نه به یکی از چند جهان دیگر .

۹ د ــ تو تمنا ز گل . ب : تو تمنای گل .این قرائت آشکارا مغلوط است . بمناسبت آنکه در مصرع اول «از » داشتیم اینجا نیز باید «ز» داشته‌باشیم تا معنی مطلوب بدست بیاید .

۱۰ ــ چون توئی . م : چو توئی . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . متن خوش آهنگتر ورساتر است و بر طبق همه نسخ‌دیگر است . آن را مرجح میدانم .

۱۰ ــ نرگس باغ نظر . س : نرگس بستان‌من . این بسیار خوب نسخه بدلی است و س که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن‌است خدمتی به حافظ کرده‌است .ولی متن رضایت بخش است و معنی وسیعتری میدهد . بموجب متن معشوقه که مخاطب است نرگس باغ‌نظراست نه تنها نرگس‌باغ‌گوینده . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست وآن را مرجح میدانم .

۱۰ ــ تمام مصرع . ص ط ب ن : نرگس باغ‌نظر چون توئی ای چشم و چراغ . این بسیار خوب نسخه بدلی است ومتن چندان رجحانی برآن نداردولی متن با «چون» که مستقیماً بیان علت میکند آغاز میشود واین قویتر و حافظوار تر از آن است که بیت‌با « نرگس » شروع شود . محتمل میدانم که حافظ این مصرع را در سه مرحله بشرح ذیل ساخته باشد :

س : چون توئی نرگس بستان من‌ای چشم و چراغ

ص ط ب ن : نرگس باغ نظر چون توئی ای‌چشم و چراغ

م خ ل ق ع : چون توئی نرگس باغ نظر ای‌چشم و چراغ

و شاید نحوهٔ انتقاد حافظ از شعر خودش درهر مرحله ودلیل رجحان مرحله بعد به مرحلهٔ قبل شبیه به آنچه در یادداشت قبل واین یادداشت ارائــه‌شده بوده باشد .

۱۰ د ــ دلخسته . ص : سرگشته . این بسیارخوب نسخه بدلی است و مخصوصاً بــا « سرگران داشتن » که در همین مصرع مورد اشاره قرارگرفته‌است مناسبت دارد ، ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بهر حال ص که یگانه ضبط کنندهٔ این نسخه بدل جالب است خدمتی به حافظ کرده‌است.

۱۱ د ــ تمام مصرع . خه : همه را شیفته حال ونگران‌میداری

ط ب : همه را نعره زنان ، جامه‌دران میداری .

نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی رجحان‌خاصی برمتن ندارد . متن برطبق ضبط اغلب منابع‌است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . نسخه بدل‌دوم متعلق به بیت ۳ است . یادداشت راجع به « ۳ ــ تمام مصرع» دیده شود . اساساً میان ابیات ۳ و ۱۱شباهتهای عمیق و فراوان موجود است بطوری کــه حدس میزنم یکی از آنها بدل مردود آن دیگری باشد . ولی این مسئله ای است که باید در مرحله تشخیص اصالت ابیات منسوب به غزلهای حافظ موردمطالعه قرار بگیرد .

۱۳ ــ همه . خ ل : ولی . متن راکه مطابق‌ضبط اغلب منابع (ص ط ب ق ع) است مرجح‌میدانم زیرا قویتر است وچیزی برمعنی بیت میافزاید . بعلاوه‌متن مستلزم وقوع ترکیب « اگر چه .... ولی » در مصرع میشود که تا حدی سست واز نظر دستوری‌معیوب است .

۱۳ د ــ که مارا تو برآن میداری . ص خ ب ع : که تو بنده برآن میداری . نسخه بدل مغلوط و مردود است . اما متن نیز با بیت ۷ مستلزم تکرارقافیه میشود . تکلیف اصالت این بیت باید بعداًمعلوم شود .

٦٨٨

گشته از آتش می عارض تو گل داری

غزل سستی است . فقط در ل ع بنام حافظ‌ضبط شده است . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست .

٦٨٩

۱ ــ طفیل هستی عشقند آدمی و پری	ارادتی بنما تا سعادتی ببری
۲ ــ می صبوح و شکر خواب صبحدم تا چند	به عذر نیمشبی کوش و گریهٔ سحری
۳ ــ چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی	که جام جم نکند سود وقت بی بصری
٤ ــ بیا و ملك دل از ما بخر به مایهٔ حسن	وزین معامله غافل مشو که حیف خوری
٥ ــ دعای گوشه نشینان بلا بگرداند	چرا به گوشهٔ چشمی به ما نمینگری ؟
٦ ــ طریق عشق طریقی عجب خطرناك است	نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری
۷ــ زهجرو وصل‌تو درحیرتم ، چه چاره‌کنم؟	نه در برابر چشمی نه غایب از نظری
۸ ــ نمیروی ز دل ما برون واین عجب‌است	که هر صباح و مسا شمع مجلس دگری
۹ ــ چوهر خبر که شنیدم رهی به حیرت‌داشت	ازین سپس من و مستی و وضع بیخبری
۱۰ ــ بکوش خواجه واز عشق بی‌نصیب مباش	که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
۱۱ ــ مرا دراین ظلمات آنکه رهنمائی کرد	دعای نیمشبی بود و گریهٔ سحری
۱۲ ــ به بوی زلف و رخت میروند و میایند	صبا به غالیه سائی و مه به جلوه‌گری
۱۳ ــ زمن به حضرت آصف که میبرد پیغام	که یاد گیردو مصرع زمن به لفظ دری
١٤ ــ بیا که وضع جهان را چنانکه من دیدم	گر امتحان بکنی می خوری و غم نخوری
۱٥ ــ به یمن همت حافظ امید هست که باز	اری اسامر لیلای لیلة القمری
*	
١٦ تو خود چه لعبتی‌ای نازنین شعبده‌باز	که در برابر چشمی و غایب از نظری
۱۷ ــ کلاه سروریت کج مباد بر سر حسن	که زیب بخت و سزاوار تخت و تاج زری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چهار جفت از ۱۷ بیت منسوب به‌این غزل‌همقافیه هستند و آنها عبارتند از :

۱ ــ ببری .	٦ــ نبری
۲ ــ سحری .	۱۱ ــ سحری
٤ ــ خوری .	١٤ ــ نخوری
۷ ــ نظری .	١٦ ــ نظری

تکلیف اصالت هریك ازاین ابیات باید بعداًمعلوم شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ **طفیل هستی** . عه : **طفیل مستی** . غلط‌آشکار است و معنی نمیدهد . ممکن است در اصل

«هستی» با ه عادی (نه هاء دوچشم) نوشته شده بوده و کاتب عه آن ه را بمناسبت شباهتش به م غلط خوانده کلمه را « مستی » نوشته است . بهر حال« طفیل مستی » نمیتوانیم داشته باشیم .

۳ ــ **تا چند . ب : تا کی** . متن مطابق ضبطاغلب واقدم منابع است ورضایت بخش است . رساتر است و شاید بتوان گفت که معنی وسیعتری هم میدهد.بهر حال مرجح است ودلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ د ــ **به عذر نیمشبی . ی : به آه نیمشبی**.این خوب نسخه بدلی است و با « گریه سحری » نیز مناسبت دارد ولی متن معنی عمیقتر و وسیعتری‌میدهدو مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . همچنین « به آه کوش » راخیلی فصیح و حافظوار نمی‌یابم . بااینهمه نسخه‌ی‌که یگانه ضبط کنندهٔ این نسخه بدل جالب است خدمتی‌به حافظ کرده است .

۳ د ــ **گریه سحری . ل ق : نالهٔ سحری** .تصرف جدید و غیر لازمی است . بعلاوه « گریه » قویتر از « ناله » است . نسخه بدل با اینکه غلطنیست‌مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود نشان آن است که ق تا چه اندازه‌مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ د ــ **تمام مصرع . س : وزین معامله غافل‌مشو که حیف خوری** . این مصرع متعلق به بیت ٤ است . س ازین حیث ناقص است و مصرع اول بیت ٤را ضبط نکرده است . نمونه اشتباه در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ د ــ **نکند سود . م ب ل ق : ندهد سود** .این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی « سود کردن » را حافظوارتر از « سوددادن» میدانم . بیت ذیل ملاحظه شود :

بار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد   آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود .

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خ‌س ی ن ع) نیز هست . با اینهمه م ب که منابع خطی منحصر من برای ضبط این نسخه بدل جالب هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند و ل‌ق در حد ضبط یك نسخه بدل جالب در پیروی از م ب مصاب هستند .

۳ د ــ **وقت بی بصری . ق : گاه بی‌بصری** .خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید و غیر لازمی است . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ است . پس مرجح است .

٤ ــ **ملك دل . غیراز ی : سلطنت** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم زیرا پر مغزتر و مناسبتر است . گوینده عاشق است که به‌معشوقه میگوید بوسیلهٔ زیبائی خودت دل مارا تسخیر کن . ولی « سلطنت » مستلزم آن است که گوینده‌پادشاه باشد و بگوید « به بهای زیبائی خودت از من سلطنت بخر » . در صورت اخیر معنی بسیار مصنوع‌وناحافظوار بلکه ضعیف و مبهم میشود . ی که یگانه منبع من است که اینجا «ملك دل » ضبط کرده است‌خدمت دقیقی به حافظ کرده است . ضمناً « ملك» تا حدی متضمن مفهوم « سلطنت » نیز هست .

٤ د ــ **وزاین . ب ق : دراین . ل : ازاین** .متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد و رابطه دستوری و معنوی را با مصرع اول بهتر حفظ میکند .برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست .

۵ ــ **دعای . ط : دعاء** . املای جالبی است ودر حد خود موید اصالت نسبی نسخه ط است . این نسخه در چند مورد دیگر املای شبیه به این آورده‌است و سعی کرده‌ام در هرمورد در ضمن این یادداشتها وجود این املاء ها را خاطر نشان کنم .

٦ ــ **تمام مصرع . له عه : طریق عشق به هرگام صد کمینگاه است** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و له عه که منابع منحصر من از حیث ضبط آن‌هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی متن رضایت‌بخش

است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ــ مقصدی . ی ل عه : مامنی . این بسیارخوب نسخه بدلی است و با «خطرناك» (یا نسخه بدل «کمینگاه») مناسبت خاص دارد . ولی سالك طریق‌عشق در پی «مقصد» رهسپری میکند و با مشکلات و خطرها مقابله میکند . به عبارت دیگر در طلب «مامن»نیست . پس متن مرجح است . از آن‌گذشته متن برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۷ ــ ز هجرووصل تو . ص : زوصل و هجرتو . ی : زهجر وصل تو . نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی رجحانی برمتن ندارد . برعکس ، متن این‌رجحان را دارد که مطابق ضبط اغلب منابع است . نسخه بدل دوم اشتباه ساده‌کتابتی براثر حذف حرف واوبعداز «هجر» است .

۷ د ــ تمام مصرع . ط : که در برابر چشمیو غایب ازنظری . ارتباطی بسیار نزدیك میان این بیت و بیت ۱۶ موجود است و مصرع دوم هردو بیت تقریبایکی است . بالنتیجه بسیار محتمل است که یکی ازاین دو بیت بدل مردود آن دیگری باشد ولی دراینکه هردو بیت را خود حافظ ساخته است شکی ندارم . این از آن موارد است که هردو صورت نهائی و قبل از نهائی‌یك بیت حافظ ضبط شده و به دست ما رسیده است . در مرحله تشخیص اصالت ابیات منسوب به هر غزل حافظ‌باید معین شود که کدام ازاین دو صورت نهائی وکدام صورت بدل مردود است . برای بیت حاضر (شماره ۷) آن صورت از مصرع دوم را که در متن ضبط شده است واین نسخه بدل را برای بیت شماره ۱۶ مناسبتر میدانم. به یادداشت راجع به «۱۶دــ تمام مصرع» نیز مراجعه شود . ضمنا توجه شود که اگر درمصرع اول«هجر و وصل» داشته باشیم لف و نشری که درمصرع دوم بکار رفته است مرتب میشود وگرنه مشوش است .

ط یگانه منبع من است که هردو بیت ۷ و ۱۶را ضبط کرده است . این نکته میرساند که متن ط متن اصیل بلکه منفردی است و بسیار قابل اعتنا و دقت‌است . قرائن دیگر دال بر همین میزان اصالت ط فراوان است . متاسفانه صفحه شامل تاریخ کتابت آن‌گم شده است . خ یگانه منبع خطی دیگر من است که بیت ۱۶ را ضبط کرده است ولی بیت ۷ را ندارد .ع بنابرمعمول خود دقیقا خ را پیروی کرده یعنی بیت ۱۶ را آورده و بیت ۷ را نیاورده است .

درمیان منابع خطی و چاپی من فقط ك این‌غزل را ضبط نکرده است و خ ب ن ع بیت ۷ را ضبط نکرده‌اند .

۸ ــ تمام مصرع : هزار جان مقدس بسوخت‌زین غیرت .

ل : گرامی / ب . زین حیرت

ط : از حیرت

متن را که مطابق ضبط منحصر در ص عه‌است مرجح میدانم . ص درمیان منابع خطی من خدمت شایانی به حافظ کرده است و عه در پیروی ازاین‌قرائت نشان داده است که چاپ پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای حافظ چه بسیار غنی است . ارتباط مصرع‌دوم با مصرع اول متن آشکارا بیش از ارتباط آن با مصرع علی‌البدلی است که اینجا ضبط شده است . درمصرع علی‌البدل «جان مقدس» را ناحافظوار و مبهم می‌یابم . «جان گرامی» هم که بعنوان نسخه بدل آن‌در ل آمده است همان عیوب را دارد . دونسخه بدلی که در ب و ط برای «زین غیرت» ضبط شده‌اند ضعیفتراز خود آن عبارت هستند زیــرا «غیرت» قویتر از «حیرت» است . بطور خلاصه با اینکه :

هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت

بسیار خوب نسخه بدلی است متن را رویهمرفته‌مرجح میدانم .

۸ د ــ صباح و مساشمع . خ : صباح و مساح‌شمع . معلوم است که کاتب (یا حروفچین) در خ بمناسبت این که «صباح» به‌حرف ح خاتمه مییابد همان‌حرف را اشتباها در پایان «مسا» نیز گذاشته است . نسخه بدل غلط و مردود است .

۸ د ــ شمع مجلس دگری . ی : شمع مجلس‌دیگری .
س : شمع ومجلس‌دگری .
ص ق : شمع خلوت‌دگری .

متن صحیح و هر سه نسخه بدل مردود است .«دیگری» در ی غلط است و وزن شعر را خراب میکند . حرف واو درس اشتباه آشکار است . نسخه‌بدل سوم نیز مردود است زیرا شاعر میخواهد بگوید که معشوقه در «مجلس» حریفان دیگر حضور می‌یابد .«خلوت» درست معکوس معنی مطلوب را میرساند .

۹ ــ چو هر خبر . عه : نه هرخبر . این نسخه‌بدل فقط درصورتی معنی صحیح میدهد که مصرع اول این بیت صورت سئوال داشته باشد . ولی همین صورت‌سئوالی را حافظوار نمی‌دانم . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ نیز هست و مرجح است.

۹ ــ که شنیدم . ی : که شنیدی
ب : که تودادی

چون درمصرع‌دوم «من» داریم اینجا «شنیدم»صحیح و نسخه بدل اول (شنیدی) غلط است . درنسخه بدل دوم معلوم نیست مقصود از «تو» چه شخصی‌است . متن رضایت بخش است و برآن مرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ ــ رهی . ط ب خه : دری . عه : سری .متن خیلی قویتر وساده‌تر وفصیح‌تر است . «درداشتن خبر به حیرت» هیچ حافظوار نیست . نسخه بدل‌مردود است . متن از «سری» نیز دقیقتر و فصیحتر است .

۹ د ــ مستی . م : شادی
ق : رندی
ل عه : ساقی

« بیخبری » که در پایان مصرع آمــده است بــا« مستی » مناسبتر است تا با هریك ازنسخه بدلها . متن مطابق ضبط ط ی ب خه (یعنی اغلب منابع)است . لـ این غزل را ضبط نکرده است و ص خ س ن این بیت را فاقد هستند .

ضمناً ق فراموش کرده است حرف واو رابعداز نسخه بدل خود (رندی) بنویسد .

۹ د ــ وضع . م : وصف : نسخه بــدل خوبی نیست . « وصف بیخبری » ناحافظوار است و معنی روشنی ندارد . مردود است . شایدغلط نوشتۀخود «وضع» باشد .

۱۰ د ــ نخرد . ط : بخرد . به‌تمام احتمال‌کاتب ط اشتباهاً نقطه را بجای آنکه بالای نخستین حرف این‌کلمه بگذارد (شاید به پیروی از « بــه » که بعداً درهمین مصرع میاید) زیرآن‌گذاشته است .

۱۱ــ درین . م ل : ازین . متن صحیح‌است.این نسخه بدل معنی درستی نمیدهد و مردود است . متن برطبق اغلب نسخ (یعنی ط س ن ق ع) است .لـ این غزل را ضبط نکرده است و ص خ ی ب این بیت را نیاورده‌اند . نسخه بدل نمونۀ ضبط ضعیف‌بلکه غلط درنسخۀ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است .

۱۱ــ رهنمائی کرد . سوای ط ن ل : رهنمائی داد . نسخه بدل ضعیف بلکه غلطی است . درحافظ بلکه در ادبیات منظوم ایران « رهنمائی کردن » بر« رهنمائی دادن » مرجح است .

۱۱ د ــ دعای نیمشبی . س : نماز نیمشبی .ط ن عه : نیاز نیمشبی . س ضعیف بلکه غلط است . حافظ هیچوقت به « نماز نیمشبی » خود اشاره‌ای‌نکرده است . اما « نیاز » بسیارخوب نسخه بدلی است و ط ن که منابع منحصر مــن برای ضبط آن‌هستند درحد ضبط یك‌نسخه بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . عه نیز در پیروی از ط ن در همین حدمصاب است .

۱۲ــ بەبوی زلف ورخت . س : بەبوی زلفرخت . ی : بەبوی وزلف و رخت . هردو نسخه بدل غلط ساده است . س حرف واو را بعداز « زلــف »فراموش کرده است و ی حرف واو زائدی بعد از « بوی » گذاشته است . متن صحیح است .

۱۲ د ــ مه . ص ط خ س ی ب ل ق ع : گل . این کلمه که بالف ونشر مرتب (پس‌از غالیه سائی که به «زلف» در مصرع اول برمیگردد) اشاره به« رخ » معشوقه میکند بسیار مناسب وخوب است . ولی متن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا معتقدم‌که‌درحافظ « جلوه‌گری » بیشتر کار ماه است تا کــار گل . بیت ذیل ملاحظه شود :

مه جلوه مینماید برسبز خنگ‌گردون تا او به‌سر درآید بررخش‌پابگردان

متن مطابق ضبط منحصر درم است . م خدمت‌دقیقی به‌حافظ کرده است .

۱۳ د ــ به‌لفظ دری . خ ب : به‌نظم دری . متن دقیقتر است . لفظ (یا زبان یا سخن) است که دری است . نظم نظم است . متن مطابق ضبط‌اغاب منابع نیز هست .

۱۳ د ــ تمام مصرع . ی : که یادگیرد نظم‌خوشم به لفظ دری . این خوب نسخه بدلی است و ی که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حــافظ‌کرده است . ولی این مصرع شامل سکتهٔ عروضی است وسکتهٔ عروضی سخت ناحافظ‌واراست . همچنین‌متن به « دومصرع » اشاره میکند که **مقصود از آن** دوآشکارا بیت ۱٤ است . این نسخه بدل فقط‌میگوید‌که حضرت آصف شعر خــوش مرا که به لفظ دری است یاد بگیرد . این عیب دیگری برای این مصرع‌علی‌البدل است . متن را **قطعاً** مرجح میدانم .

۱٤ ــ بیا که وضع . ط : بیا وضع . اشتباه‌ساده کتابتی است و « که » بعداز « بیا » از قلم افتاده است .

۱٤ ــ جهان را چنانکه . م : جهانکه . ب : جهان را چنانچه . هردونسخه بدل غلط آشکار است کاتب م به « لاپسوس » فرویدی دچار شده قسمت وسطاین عبارت را از قلم انداخته است . ب (چنانچه) کلمه‌ای ناحافظوار و دراین مورد بیمعنی ضبط کرده‌است .

۱٤ ــ می‌بینم . ص‌خ‌ی‌ب‌ع : من دیدم . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ص خ ی ب از حیث ضبط آن خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . ولی متن‌را مناسبتر میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد و میرساند که آن « وضع جهان » که مورد شکایت‌حافظ است نه تنها سابقاً وجود داشته اکنون نیــز ادامه دارد . بعلاوه اگر آن « وضع » گذشته باشددیگر احتیاجی به این نیست که شخص مخاطب آن‌را « امتحان کند ، می بخورد و غم نخورد . »

۱۵ د ــ لیلة‌القمر . ط ی ل : لیلة‌القمری . البته املای نسخه بدل علمی‌تر وبا تلفظ آخــرین سیلاب این عبارت مطابق‌تر است . جالب است کــه‌در دو نسخه خطی مستقل و همچنین در ل (که دربارهٔ عربیهای حافظ فضل ودقت خاص نشان داده است) این املای صحیح ولی غیرمعمولی درعربی ضبط‌شده است .

۱۵ د ــ تمام مصرع . ن : اتت اسامرلیلا ولیلة‌القمر . نسخه بدل مغلوطی است . « اتت » معنی مناسبی نمیدهد . **مردود است.**

۱٦ ــ ای نازنین شعبده‌باز . خ ع : ای شهسوار شیرین‌کار . برفرض‌هم قبول کنیم که ایــن نسخه بدل نوشته خود حافظ است معتقدم که حافظ آن‌رابعداً به صورت متن (ای نازنین شعبده‌باز) تبدیل کرده است تا با مفهوم مصرع دوم مناسب بشود . متن‌ازهمه حیث براین قرائت علی‌البدل رجحان دارد . این بیت منحصراً در دونسخهٔ خطی من طخ ضبط‌شده و ع بنابرروش معمول خود ضبط خ را تکــرار

کرده است . پس خ ع خدمتی به حافظ کرده‌اند و ط که یگانه نسخه خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است لااقل درمورد این مصرع از خ نیز که‌نسخهٔ سی وپنج ساله تاریخ داری است معتبرتر است . عبارت متن را عه نیز ضبط کرده است و نشان داده‌است که حافظ چاپ پژمان ازحیث ضبط نسخه بدلهای مختلف منسوب به حافظ تا چه‌اندازه غنی است . بهرحال« شعبده‌باز » با « دربرابر چشمی وغایب ازنظری » مناسبت خاص دارد . یادداشت راجع به « ۱۶ ـ تمام‌بیت » ذیلا دیده شود .

۱۶ ـ تمام مصرع . عهه : زوصل وهجرتـودر حیرتم چه چاره کنم . این مصرع متعلق به بیت ۷ است . یادداشت راجع به « ۷ د ـ تمام مصرع » فوقاًدیده شود .

۱۶ د ـ تمام مصرع . خه عه : نه دربرابرچشمی نه‌غایب ازنظری . این خوب نسخه بدلی است ولی صورت متن را برای بیت مورد بحث واین‌نسخه‌بدل را برای بیت ۷ مناسبتر میدانم . یادداشت راجع به « ۷ د ـ تمام مصرع » نیز فوقاً دیده شود . ط که یگانه منبع من است که هردوبیت ۷ و ۱۶ را ضبط کرده است صورت متن این مصرع دوم را برای هردوبیت آورده است . بهرحال صورت متن منحصراً در ط خ (ونیز در ع به تبعیت از خ) ضبط شده است‌واین نسخه بدل (نه ... نه) را م‌ص‌س‌ی‌ل‌ق برای بیت ۷ ضبط کرده‌اند . ك این غزل را اصلا ضبط‌نکرده است و خ‌ب‌ن‌ع بیت ۷ را ضبط نکرده‌اند .

۱۷ ـ کج مباد ، خه : کم مباد . له : کج‌نهاد . هردونسخه بدل غلط ساده است . « کم » با کلاه مناسبتی ندارد و « نهاد » بجای « مباد » معنی‌مناسبی ندارد . بیت ذیل قرائت متن را تأیید میکند :

نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ‌ ‌ ‌ ‌ کلاهـداری و آئین سروری دانـد .

له گوئی به غلط عبارت « کج نهاد » را که‌دراین بیت آمده است بجـای « کم مباد » در بیت مورد بحث ضبط کرده است .

۱۷ د ـ زیب بخت . ع : زیب تخت . من« زیب بخت و سزاوار تخت » را دقیقتر و مناسبتر از «زیب تخت و سزاوار بخت » میـدانـم زیـرا بی‌فاصله بعداز این عبارت کلمهٔ « تاج » درمصرع آمده است ومناسبتر آن است که کلمات « تخت » و«تاج» به یکدیگر نزدیك باشند . یادداشت راجـع به « ۱۷ د ـ تاج زری » نیز ذیلا دیده شود .

۱۷ د ـ سزاوار تخت . خ ع : سزاوار ملك.ل : سزاوار بخت . در یادداشت فوق اظهارنظرکرده‌ام که « بخت .... تخت » را دراین مصرع بر «بخت....تخت » مرجح میدانم . یادداشت مزبور دیده شود . همراه « بخت » دراین مصرع البته « تخت » مناسبتراز « ملك » است . همچنین « تخت وتاج » مناسبتر از « ملك و تاج » است . هردونسخه بدل مردوداست .

۱۷ د ـ تاج زری . خ‌ل‌ع : تاج سری . مردود است . « سر » دراین ترکیب تقریباً زائـد است . واضح است که تاج ازآن سر است . ولـی‌مصرع میگوید « تو سزاوار تخت زر وتاج زر هستی.» متن برطبق ضبط منحصر در ص‌ی است . این دونسخه‌خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند . ضمناً روشن میشود که درمصرع « بخت » بر « تخت » مقدم است .

۶۹۰

منم که از تو همین قانعم به‌یك نظری

غزل بی‌ارزشی است که به تقلید و با اقتباس‌از متن غزل قبل (شماره ۶۸۹ : طفیل هستی عشقند آدمی وپری) ساخته شده است . درمصرع اول مطلع« یك نظری » که شامل « یك » و یاء وحده است

بیسوادی شاعر را روشن میکند . همچنین است مخلوط کردن یاء وحده با یاء غیروحده درخود مطلع و ابیات دیگر این غزل . بعلاوه چهار بیت از شش بیت این‌غزل‌مقتبس از ابیات غزل شماره ۶۸۹ هستند به ترتیب ذیل :

۶۹۰	۲	۳	٤	٥
۶۸۹	۷	۱۱	۱۳	۱۷

پس درحقیقت این غزل مستقلی نیست . به‌هرحال آشکار است که به حافظ تعلق ندارد . جز در چاپ پژمان درهیچیك ازمنابع من به نام حافظ ضبط‌نشده است .

۶۹۱

۱ــ خوش کرد یاوری فلکت روز داوری — تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری

۲ــ درکوی عشق شوکت شاهی نمیخرند — اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

۳ــ آن کس که اوفتاد وخدایش‌گرفت دست — گو « برتو باد تا غم افتادگان خوری »

٤ ــ ساقی به مژگانی عیش از درم درآی — تا یك دم از دلم غم دنیا بدر بری

٥ــ در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی‌است — آن به کزین گریوه سبکبار بگذری

٦ــ سلطان و فکر لشکر وسودای گنج وتاج — درویش وامن خاطر و کنج قلندری

۷ــ حافظ غبار فقر و قناعت زرخ مشوی — کاین خاك بهتر از عمل کیمیاگری

۸ــ نیل مراد برحسب فکر وهمت است — از شاه نذر خیر و زتوفیق یاوری

۹ــ یك حرف‌صوفیانه بگویم . اجازت است ؟ — ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری

*

۱۰ــ گربرحساب روز جزا مطلع شوی — درویشی اختیار کنی برتوانگری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

با آنکه این شعر اندازهٔ غزل دارد از حیث‌موضوع و شیوهٔ کلمات آن را قصیده میدانم ، منتها قصیده کوتاه ازآن نوع که حافظ اختراع کرده استو نمونه‌های متعدد از آن در دیوان او یافت میشود . مقدمه جلداول این کتاب صفحه م ــ ۹ تحت عنوان« قصاید کوتاه » دیده شود .

آقای حسین پژمان در صفحه ۷۸ از مقدمه‌برحافظ مصحح خود (چاپ ۱۳۱۸ شمسی ، بروخیم ، تهران) یادداشت مفیدی دربارهٔ موردی که باعث‌نگارش این شعر شد نوشته است که چنین است :

« سلطان زین‌العابدین (پسر شاهشجاع) از آغاز پادشاهی گرفتار جنگ و جدال با افراد خانوادهٔ خود شد وهمین نفاقهامقدمهٔ انقراض آل‌مظفر گردید . دریکی از جنگها شاه منصوربن شاه مظفر عم زادهٔ خود راشکسته ودرمراجعت‌بهشیرازخواجه‌که نسبت بهشاه‌منصور علاقهٔ مفرط داشت این غزل را درتهنیت‌فتح وضمناً درنصیحت ومنع او از جنگهای خانگی فروخواند . »

۲ ــ درکوی عشق . ب : در راه عشق . متن‌ازنظر معنی مناسبتر است . « راه » با « نمیخرند » هیچ مناسبت ندارد . متن مطابق ضبط اغلب واقدم‌منابع نیز هست .

۲ ــ شوکت . ی : صولت
له : دولت .

متن ازهردونسخه بدل فصیحتر و حافظوارتراست . « صولت شاهی » البته غلط نیست بلکه بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی حافظوارتر از «شوکت»نیست . نیز « شوکت » این حسن را دارد که مانند « شاهی » با حرف ش شروع میشود و حافظ به‌تکرارکنسن واحد درکلمات متعدد دربیت ازنظر خوش‌آهنگی علاقه داشته است . بهرحال ی که یگانه منبع من است‌که اینجا « صولت » ضبط کرده است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل خدمتی به حافظ‌کرده است . « دولت » (ضبط له) را ضعیف و ناحافظوار میدانم . مردود است.

۲ ــ شاهی . ط : شاهان . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلـی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ اظهار چاکری . غیراز ط خ ع : دعوی چاکری .
خه عه : دعوای چاکری .

نسخه بدل دوم فارسی غلطی است و عه آن رااز روی خه گرفته است . اما « اظهار » را بر«دعوی» مرجح میدانم زیرا با « اقرار » که درقسمت اول‌مصرع درمحلی متقارن با آن واقع شده است همقافیه است و بالنتیجه خوشاهنگتر از « دعوی » است . ازنظر معنی هم « اظهار » اینجا مناسبتر از « دعوی » میباشد . ط خ که منابع منحصر خطی من برای ضبط« اظهار » دراین محل هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند وع درپیروی از خ مصاب است .

۳ ــ اوفتاد وخدایش . غیراز م ط : اوفتادخدایش . نسخه بدل ناقص است زیرا حرف واو پس‌از « اوفتاد » ندارد . این واو بسیار مهم است وبدون‌آن معنی تمام بیت برهم میخورد . بیت دربارهٔ کسی است که شکست خورده است ولی پس‌از شکست‌خوردن‌خدا به او یاری کرده است . مصرع اگر بدون این واو باشد فقط میگوید هرکس که بیفتد خدا دست‌اورا خواهد گرفت . ولی معنی منظور این نیست .

۳ د ــ گوبرتو باد . ب ل ق : پس برتو باد .
له : هان برتو باد .

هردونسخه بدل مردود است و معنی منظوررا نمیرساند .

۳ د ــ افتادگان . عه : آزادگان . غلط آشکاراست . مصرع دوم به همان کسی که اوفتاده است و خدا دستش را گرفته است میگوید بشکر این عنایت‌الهی غم اوفتادگان دیگر را بخور . « آزادگان » بکلی بیمعنی است .

٤ ــ عیش . ب : وصل . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع است . دلیلـی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ د ــ غم دنیا . م : عشق دنیا . غلط آشکاراست و وزن شعر را خراب میکند . شاید کاتب م تحت تأثیر « عیش » که درمصرع اول گذشت اینجا کلمه« عشق » را که شباهت لفظی با آن دارد (مانند آن بروزن فاع است و دارای ع و ش است) اشتباهاًنوشته است .

۶ ـ گنج و تاج . خ ل ق ع : تاج و گنج
له : تاج و تخت
ن : تخت وتاج
ی : گنج ومال

هرچهار نسخه بدل خوب است ولی هیچیک‌ازآنها رجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ط ب) است . دلیلی بـرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ـ تمام مصرع . ی : درویش امن خاطروکنج و داوری . نسخه بدل آشکارا مغلوط است و معنی نمیدهد . مردود است .

۷ ـ قناعت . ط : عناعت . معلوم است که‌کاتب ط حرف عین « قناعت » را بجای « ق » نوشته است . نمونهٔ خوبی است از تکرار چیـزی‌قبل‌از واقع‌شدن آن‌چیزدرمحل‌خودش. به‌تکرارنمونه تکرار کلمه‌ای را درمتن منسوب به‌حافظ قبل‌از وقوع‌خود آن کلمه در متن مشاهده کرده‌ایم . این‌نخستین نمونه تکرار حرف قبل‌از وقوع آن حرف درکلمه است‌وازاین حیث جالب است .

۷ ـ زرخ مشوی . ن عه : زدل مشوی
ط : زرخ مشو .

درحافظ غبار بررخ قرار میگیرد نه بردل . پس نسخه بدل اول مردود است . متن برنسخه بدل دوم نیز مرجح است زیرا آخرین سیلاب مصرع‌بوسیلهٔ‌حرف ی درازتر از حدعادی که سه حرفی است شده است . حافظ دقت داشته است هرجا که تطویل آخرین‌سیلاب مصرع بوسیله حرف ی برخوشاهنگی شعـر میافزاید این حرف را بکار ببرد واین یکی از آن‌موارد است .

۸ ـ فکر . له : زیب . کلمه بیمعنائی است ومردود است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است .

۸ د ـ نذرخیر وزتوفیق . ص : نذروخیرزتوفیق . معلوم است که کاتب ص حرف واو بعداز « خیر » را اشتباهاً قبل ازآن کلمه نوشته است . نسخه بدل مردود است .

۸ د ـ زتوفیق یاوری . ی : زدرویش‌یاوری. نسخه بدل غلط ومردود است . کاتب ی تحت تأثیـر « شاه » که درقسمت اول این مصرع گذشت اینجـااشتباهاً کلمهٔ « درویش » را که از راه تضاد با آن مربوط است نوشته است .

۹ ـ یك حرف . م ص : یك بیت . آنچه گفته میشود یك مصرع بیش نیست که همان مصـرع دوم این بیت باشد . پس « حرف » دقیقتر از « بیت »است . محتمل است که حافظ اول « بیت » نوشته ولی پس‌از تکمیل بیت ۹ این منظومه ومشاهدهٔ آن کـه‌سخن منظور او فقط دریك مصرع گنجیده است کلمه « بیت » را به « حرف » تبدیل کرده است تا دقت‌لفظی محفوظ باشد .

۹ ـ اجازت است . خه ع : اجازه هست . این‌نسخه بدل مردود است . متن حافظوار است ولـی نسخه بدل فارسی قرنها بعداز حافظ است .

۹ د ـ جنگ و داوری . له : جنگ‌آوری . نسخه بدل آشکارا مغلوط ومردود است .

۱۰ د ـ تمام مصرع . این مصرع از مطلع‌یك قصیدهٔ سعدی است که ذیلا نقل میشود :

ای نفس اگر به دیدهٔ تحقیق بنگری درویشی اختیـار کنی برتـوانگری

بیت ۱۰ این منظومه منحصراً در ل به حافظ‌منسوب شده است . اصالت آن باید بعداً مورد مطالعه واقع شود وآن وقت معلوم خواهد شد که حافـظ‌این مصرع را از سعدی تضمین کرده است یا اصلا این بیت را نساخته است .

۱ـ ای که دایم به خویش مغروری — چون تو را عشق نیست ، معذوری
۲ـ گرد دیوانگـان عشق مگـرد — کـه به عقل عقیلـه مشهوری
۳ـ مستی عشق نیست در سر تـو — رو ، که تو مست آب انگـوری
٤ـ روی زرد است و آه دردآلـود — عاشقان را گـواه رنجوری
٥ـ بگذر از نام وننگ چون حافظ — ساغـر می طلب کـه مخموری

*

٦ـ نبـود بـاغ خلد را رونق — بـی مـی راوق و لـب حـوری
۷ـ مهر آن ماه بایدت ورزیـد — گرچـه چـون آفتاب مشهوری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

فقط یك غزل دیگر منسوب به حافظ بنحوی که درنسخه اساسی من (یعنی م) ضبط شده است به‌این کوتاهی است . وآن غزل شماره ۱۹۳ (من وصلاح وسلامت کس این گمان نبرد) است که برای آن نیز در م فقط پنج بیت ضبط شده است . امـاابیات اضافی که درنسخ سوای م به غزل شماره ۱۹۳ منسوب شده است چهارتاست که عده مجموع ابیات‌منسوب به‌آن را به ۹ میرساند . بهرحال غزل مورد بحث تا حدی حال قطعه دارد . درمراحل بعدی انتقادمتن حافظ باید روشن شود که خطاب به کیست و در چه موردی ساخته شده است . ضمناً یگانگی قافیه‌و ردیف وبعضی شباهتهای لفظی میان این غزل و غزل بعد (شماره ٦۹۳) شایان دقت است .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ چون تو را . سوای م ك : گرتورا
ك : که تو را .

به اغلب احتمال « که » در ك غلط نوشته«گر» است . ولی به این صورت ك را باید غلط و مردود دانست . نسخه بدل اول بسیار خوب است .متن مطابق ضبط منحصر در م است . م خدمتی به‌حافظ کرده است .

۱ د ــ عشق نیست . ب : درد نیست . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبـع ضبط‌کنندهٔ آن است بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی متن را مرجح میدانم زیرا در ابیـات دوم و سوم نیز اشاره شده است که مخاطب اهـل« عشق » نیست .

۲ د ــ که به . عه : گر به . متن قویتر ودقیقتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۲ د ــ عقل عقیله . ی ل ق : عقل وعقیله . جای تعجب است که این نسخه بدل (با واو میان این دوکلمه) در سه‌منبع من ضبط شده است . به‌نظرمن واو این عبارت را بی‌معنی میکند .
ل دربارهٔ عقیله این توضیح را داده است :

« عقیله . سردار قوم ، وبهترین‌هرچیز . وبرگزیده‌ترین (غیاث‌اللغات) » .

ق نیز همین مطالب را تأیید کرده چنین‌نوشته است :

« عقیله . بفتح . سردار قوم‌و بمعنی بهتر وبرگزیده‌تر هرچیزی . د . »

۳ د ـ تمام مصرع . ص : رو تومست شراب‌انگوری
خه : رو که‌مست شراب‌انگوری

هردو نسخه بدل سست است . اصطلاح ادبی‌فارسی « آب انگور » است نه « شراب انگور » . منوچهری میگوید :

آب انگور بیارید که آبان ماه است .

درست است که در بیت دوم غزل بعد (شماره۶۹۳ : بیار باده وبازم رهان زرنجوری) « شراب انگوری » داریم . ولی معتقدم آن یك غزل مردودیا لااقل مشکوکی است و به الفاظ ومفاهیم آن نمیتوان درمورد حافظ استناد کرد .

٤ د ـ گواه رنجوری . سوای ص ل ق خه ع :دوای رنجوری . نسخه بدل غلط است و معنی صحیحی نمیدهد . ص که یگانه منبع خطی من برای ضبط‌قرائت متن است خدمتی به‌حافظ کرده است و ل‌ع‌ق‌خه درپیروی از این متن مصاب هستند . جای تعجب‌است‌که این نسخه بدل غلط در هفت نسخه خطی (م‌ط‌خ‌ی ب‌ن‌ك) ضبط شده است . این خوب موردی است‌برای‌آنکه نشان بدهد که ممکن است ضبط اغلب نسخ غلط باشد .

۵ ـ چون حافظ . م‌خ‌ی‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع : خود حافظ
ط : حافظ را
ب له : ای حافظ

متن صحیح و نسخه بدلها هرسه مردودهستند. نسخه بدل دوم غلط ساده است و معنی نمیدهد . نسخه بدل اول سست است ونسخه بدل سوم ناحافظواراست . متن مطابق ضبط ص است . ص که یگانه منبع من برای ضبط قرائت متن است خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۵ د ـ مخموری . عه : رنجوری . غلط است.معنی نمیدهد و با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود .

٦ د ـ لب حوری . خه : لب جوی . غلط‌آشکار است . معنی نمیدهد و وزن وقافیه را برهم میزند این بیت فقط در خه‌عه ضبط شده است . عه که‌یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به این بیت کرده است . تکلیف اصالت این‌بیت باید بموقع خود روشن شود .

۶۹۳

۱ـ بیار باده و بازم رهان زرنجوری — که هم به باده توان کرد دفع مخموری
۲ـ به هیچ وجه نیابد فروغ مجلس انس — مگر به روی نگار و شراب انگوری
۳ـ زسحر غمزهٔ خوبان به زهد غره مباش — که آزمودم وسودی نداشت مغروری
٤ـ ادیب چندنصیحت کندکه «عشق مباز» — اگرچه نیست ادب این سخن به دستوری
۵ـ به عشق زنده بود جان مرد صاحبدل — اگر تو عشق نداری برو که معذوری
٦ـ رسید دولت وصل وگذشت محنت هجر — نهاد کشور دل باز رو به معموری
۷ـ به هرکسی نتوان گفت درد او حافظ — بگو به‌آن که کشیده است محنت دوری

*

۸ـ به‌یك فریب بدادم صلاح‌خویش ازدست — دریغ از آن همه زهد و صلاح ومستوری

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

تفاوت بارزی که این غزل از حیث وزن باغزل قبل (شماره ٦٩٢ : ای که دایم به خویش مغروری) دارد شباهتهای میان آن دو را از نظـرانسان دور میدارد . ولی جالب است که قافیه (...ور) و ردیف (ی غیروحده) درهردوغزل یکی است .بعلاوه شباهتهای دیگر را میتوان به شکل جدول ذیل نشان داد :

بیت	غزل ٦٩٣	بیت	غزل ٦٩٢
١	یار باده و بازم رهان زرنجوری	٥	ساغر می طلب که مخموری
١	که هم به باده توان کرد دفع مخموری	٤	عاشقان را گواه (یادوای) رنجوری
٢	شراب انگوری	٣	آب (یا شراب) انگوری
٣	مغروری	١	مغروری
٥	اگر تو عشق نداری برو که معذوری	١	گر تو را عشق‌نیست معذوری

از این شباهتها من چنین نتیجه میگیرم که‌بعید است حافظ هردوغزل را ساخته و مضامین یك‌غزل خودرا کم یا بیش درغزل دیگر تکرار کرده باشد .غزل ٦٩٢ رویهمرفته فصیحتر است واز آن گذشته درهمه منابع من سوای س به حافظ منسوب است . اماس نسخهٔ بسیار ناقصی است و عدم ضبط غزلی درآن چندان اهمیتی ندارد و دلیل عدم تعلق آن غـزل‌به‌حافظ نمیشود . از طرف دیگر غزل مورد بحث (شماره ٦٩٣) فقط در م ط ب وسه نسخه چاپی من‌به‌نام حافظ ضبط شده است و به عبارت دیگـر در ص‌خ‌س‌ی‌ن‌ك (شش عدد از نسخ خطی نه‌گانهٔ من)ضبط نشده است . خود غزل نیز حتی یك بیت ممتاز حافظوار ندارد . همچنین فاقد مطلب مرکزی است که به ابیات آن انسجام بخشد . به مجموع این‌دلایل در تعلق این غزل به حافظ شك دارم و چون‌قدیمترین‌نسخهٔ تاریخ داری که این غزل را ضبط کرده است م است که مورخ ٨٩٣ هجری قمری است تا آنجا که‌منابع من نشان میدهد درحدود صدسال تمام بعداز مرگ حافظ نخستین بار جزو غزلهای منسوب به‌حافظ‌ضبط شده است . بالاخره تصور میکنم این غزل تقلید ضعیفی از غزل ٦٩٢ است و شباهتهای میان این دوغزل محتملا بعلت آن بوجود آمده است که غزل ٦٩٣ بعداً از روی غزل ٦٩٢ ساخته شده است . پس ورودبه‌مطالعهٔ دقیق دربارهٔ همه نسخه بدلهای منسوب به‌این غزل را لازم نمیدانم و به بحث مختصر دربارهٔ مواردعمدهٔ اختلافات قرائت اکتفا میکنم .

قسمت دوم : صحت کلمات

١ ــ **رنجوری . ط : مخموری .** غلط آشکاراست وبا مصرع دوم همین بیت مستلزم تکرار قـافیه میشود .

٢ ــ **بهیچ وجه . له : بهیچ روی .** قرائت‌خوبی است ولی متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است . پس‌مرجح است .

٣ ــ **نیابد . ب : نیاید . ل‌ق : نباشد . له : نتابد .** عبارت منظور شاعر « فروغ یافتن» است . نسخه بدلهای اول وسوم اشتباه در نقطه‌گذاری است و نسخه‌بدل دوم تصرف جدید و ضعیف است . ضمناً این که « نباشد » منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که‌ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ ــ تمـام مصرع . م : زسحر غمزهٔ فتان‌به‌حسن غره مباش
ل ق : زسحر غمزهٔ فتان‌خویش غره مبـاش
ط : زسحر غمزهٔ فتان‌به‌سحر غره مباش
له : به تیغ غمزهٔ خونبارخویش غره مباش .

هیچیك از سه‌نسخه بدل اول معنی روشنی‌نمیدهد . ط آشکارا مغلوط است زیرا « سحر » را بیهوده تکرار کرده است . له نیز گوئی چون متوجه‌مغشوش بودن متن شده است اصلا مصرع علی‌البدل دیگری ساخته وارد متن کرده است . ولی قرائت‌له بی‌ابتکار و بی‌امتیاز است . متن مطابق ضبط‌منحصر در ب است و رضایت‌بخش است . ب خدمتی به این‌غزل کرده است .

۳ د ــ تمام مصرع . اگر چه نیست ادب این‌بود به دستوری . این مصرع متعلق به بیت ٤ است .

٤ ــ نصیحت . له : حکایت . غلط است .« عشق مباز » نصیحت است نه حکایت .

٤ ــ کند . ل ق ع : کنی . مردود است زیرامستلزم آن است که « ادیب » مخاطب قرار بگیرد و به جای « ای ادیب » بکار رفته باشد . دراین‌صورت‌حذف « ای » قبل‌از « ادیب » ازفصاحت خارج است وبه‌هرحال هیچ حافظوار نیست .

٤ د ــ به‌دستوری . ل : چه دستوری . غلط‌است ومعنی نمیدهد . به اغلب احتمال کاتب ل «چه» را که درآغاز مصرع آمده است اینجا اشتباهاً تکرارکرده است .

٤ د ــ تمام مصرع . این مصرع برای من‌روشن نیست . شاید متن آن مغلوط باشد . وبه‌هرحال مفهوم آن به نظر من بی‌امتیاز است .

٥ ــ زنده بود . ب : زنده شود . متن معنی‌وسیعتری میدهد . ولی این هم بدنسخه بدلی نیست. فقط این سؤال برای من پیش میاید که اگر مرد« صاحبدل » است معلوم است که دلش زنده است . دراین صورت اگر عشق بیاید و دل اورا زنده کندمعلوم است که آن شخص « صاحبدل » نیست بلکه دلمرده است . واگر دلش زنده باشد چه لزومی داردوچگونه ممکن است که عشق بیاید و دل او را زنده‌تر کند ؟ یکی از مواردی که دربارهٔ تعلق این‌غزل به‌حافظدر ذهن من ایجاد شك میکند همین است .

٦ ــ رسید دولت . ع : رسیده دولت . نسخه‌بدل سست وجدیدی است واز فصاحت بدور است .

٦ د ــ رو به‌معموری . ل : ره به‌معموری . غلط ساده است‌ومعنی نمیدهد. متن صحیح ورضایت‌بخش است .

۷ ــ به‌هرکسی . له : بنزدکس . متن قویتراست و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ ــ درد او . له : درد خود .
ل : راز دل .
ب ق ع : راز خود .

چون مخاطب مختار کسی است که «محنت‌دوری » کشیده است « درد او » مناسبتر از « درد خود » است زیرا مستلزم دوری ازمعشوقه است . « راز » اینجا مناسبتی ندارد .

۷ د ــ بگو به آن که . ط : بگو بدان‌که
ب له : مگرکسی که
ل ق ع : مگر بدانکه

« بگو » خطاب به حافظ را ادامه میدهد وتأیید میکند . هردونسخه بدل دیگر ارتباط معنوی و دستوری میان دومصرع را ضعیف میکنند . ط خوب‌نسخه بدلی است .

۸ د ــ دریغ ازآنهمه . ب ع : دریغ آنهمه . این خوب نسخه بدلی است ولی متن قدری روشنتر ورساتر است .

٦٩٤

۱ــ زکوی یـار میایـد نسیم باد نـوروزی ازیـن باد ارمدد خـواهی چراغ دل برافروزی

۲ــ چوگل گرخرده‌ای داری خدارا صرفعشرت کن کـه قـارون را غلطهـا داد سودای زراندوزی

۳ــ طریق کام بخشی چیست ؟ ترك کام خودکردن کلاه سروری آن است کـزاین تـرك بـردوزی

٤ــ جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان است این ، اگر سازی وگرسوزی

٥ــ ندانم نوحهٔ قمری بطرف جویبار ازچیست ؟ مگـر او نیز همچون من غمی دارد شبانروزی ؟

٦ــ سخن‌درپرده میگویم‌زخود چون‌غنچه بیرون‌آی که بیش‌از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی

۷ــ مئی دارم چو جان صافی و صوفی میکند عیبش خدایا هیچ عـاقل را مبادا بخت بـد روزی

۸ــ به بستان رو که از بلبل زبور عشق‌گیری‌یاد به مجلس آی کزحافظ غزل خوانی بیـاموزی

*

۹ــ برو می‌نوش ورندی ورز وترك زرق‌کن حافظ کـزین بهتر عجب دارم طـریقی گـربیاموزی

۱۰ــ به عجب علم نتوان شد زاسباب طرب‌محروم بیا حافظ که جاهل را هنی‌تر میرسد روزی

۱۱ــ به بستان آی کـزحافظ رموز عشق‌گیری یاد به گلشن رو که از بلبل غزل گفتن بیـاموزی

۱۲ــ بیا بلبل که ازمطرب رموز عشق گیری‌یاد بیا مطرب که ازحافظ غزل گفتن بیـاموزی

۱۳ــ زجام گل دگر بلبل چنان مست می‌لعل است که زد بـرچرخ فیروزه صفیر تخت نـوروزی

۱٤ــ به صحرا رو کـه از دامن غبار غم بیفشانی به‌گلزار آی کز حافظ غـزل‌گـفتن بیـاموزی

۱۵ــ چوامکان خلوت‌ای‌دل درین فیروزه‌ایوان‌نیست مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی

۱٦ــ می‌اندر مجلس آصف به نوروز جلالی‌نوش که بخشد جرعهٔ جامت جهان را سازنـوروزی

۱۷ــ نه حافظ میکند تنها دعای خواجه تورانشاه زمدح آصفی خواهد جهان عیـدی و نـوروزی

۱۸ــ جنابش پارسایان راست محراب دل و دیده جبینش صبح خیزان راست روز فتح و فیروزی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

چند نکتهٔ انتقادی را دربارهٔ این « غزل » بشرح ذیل قابل ذکر میدانم :

۱ ــ این غزل نیست بلکه قصیده است ، منتهاقصیدهٔ کوتاه ازآن‌گونه که حافظ اختراع کرده و در دیوان او به نمونه‌های متعدد ازآن برمیخوریم .مقدمه جلداول این کتاب صفحه م ــ ۹ قسمت شماره ۳٦ تحت عنوان « قصاید کوتاه » دیده شود .

۲ ــ ازآن گذشته معتقدم که این شعر ناتمام‌است یعنی حافظ آن را از مراحل نهائی پـرداخت انتقادی نگذرانده است . آنچه مؤید این نظر من‌است‌دو خاصیت مشترك دراین گونه اشعار حافظ‌است . یکی آنکه ابیات منسوب به‌هریك ازاین اشعار بیش از عدهٔعادی ابیات منسوب به غزلهای اوست ، و به عبارت دیگر از حدود دوازده بیت بیشتر است . میتوان‌گفت‌که عده ابیات مختلف منسوب به این شعر لااقـل شانزده است . دیگر اینکه ابیات تخلص منسوب به‌هریك‌از این اشعار متعدد است . موضوع اخیر را آنقدرمهم میدانم که درضمن چند سطر بعد درهمین یادداشت‌موردبحث مستقل ومجزا قرار داده‌ام . بهرحال دربارهٔ « ناتمام » بودن این شعر مقدمهٔ جلد اول این کتاب‌صفحه م ــ ۸ قسمت شماره ۳٤ تحت عنوان «غزلهای ناتمام » دیده شود .

۳ ــ درهفت مورد مختلف از ابیات منسوب‌به این غزل تخلص حافظ درمتن یا نسخه بدل مصرع اول یا مصرع دوم بشرح ذیل بکار رفته است :

۸ د ــ به مجلس آی کـز حافظ غزل گفتن بیاموزی
۹ــ برو می‌نوش و رندی ورز و ترك زرق کن حافظ
۱۰ د ــ بیا حافظ که جاهل را هنی‌تر میرسد روزی
۱۱ ــ به بستان آی کز حافظ رموز عشق‌گیری یاد
۱۲ د ــ بیا مطرب که ازحافظ غزل‌گفتن‌بیاموزی
۱٤ د ــ به‌گلزار آی کزحافظ غزل‌گفتن‌بیاموزی
۱۷ ــ نه حافظ میکند تنها دعای خواجــه‌تورانشاه .

٤ ــ یازده بیت از مجموع هیجده بیت‌منسوب‌به‌این شعر با لااقل یك بیت دیگر ازهمین ابیــات همقافیه هستند ومحتملا با آن مستلزم تکرار قافـیه‌میشوند . حتی اگر بیت ٥ را که قافیه‌اش «شبانروزی» است وبیت ۱٥ را که قافیه‌اش « بهروزی » است‌به‌حساب نیاوریم ناچار سه‌گروه ابیات را که مجموعاً شامل یازده میشوند باید بشرح ذیل مورد مطالعه ازحیث وحدت کلمه قافیه (ومحتملا تکرار قافیه) قرار بدهیم :

الف ــ نوروزی : ابیات ٦ ، ۱۳ ، ۱٦ و۱۷
ب ــ روزی (بمعنی رزق) : ابیات ۷ و۱۰
ج ــ بیاموزی : ابیات ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ و۱٤

٥ ــ بنابراین ملاحظات کار تشخیص اصالت‌وتوالی ابیات این شعر مفصلتر وپیچیده‌تر از معمول خواهد بود ولی این مسئله‌ای است که مطالعهٔ آن‌موقوف به فرارسیدن نوبت مراحل بعدی انتقاد و تصحیح متن حافظ است .

٦ ــ جالب است که اگرچه کوچکترین شکی‌دربارهٔ اصالت این شعر ، یعنی تعلق آن به حــافظ ندارم چهار عدد ازنسخ خطی نه‌گانه من (که عبارت‌از س ی ن ك) باشند این شعر را بنام حافظ ضبط نکرده‌اند . بالنتیجه برای تصحیح آن منحصراً برپنج‌نسخه خطی (م ص ط خ ب) وسه‌نسخه چاپی (ل‌ق‌ع) متکی بوده‌ام .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ زکوی یار . ب : زکوی دوست . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتــن ندارد . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط اغلــب‌منابع است . پس مرجح است .

۱ د ــ ارمدد خواهی . له : ارمدیابی . متن‌حافظ‌وارتر وقویتر است وبرطبق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است . بیت ذیل که مصرع‌اول آن مطابق ضبط اکثریت هنگفت منابع است قرائت متن را تأیید میکند :

گرمدد خواستم از پیرمغان عیب مکن   پیر ما گفت که درصومعه همت نبود .

(دربارهٔ قرائت متن این بیت یادداشت راجع‌به « ٥ ــ تمام مصرع » غزل شماره ۳۱٥ درصفحه ٥۰۲ جلد اول این کتاب دیده شود) . اما نسخه بدل‌غلط نیست و نه درحد ضبط یك نسخه بدل جالب‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ ــ خرده‌ای . ط : خرقه‌ای . غلط آشکاراست ومعنی نمیدهد . نوعاً آن را اشتباه سمعی‌میدانم نه‌رؤیتی . شاید کسی متن حافظ را اینجا شفاهاً برای‌کاتب ط دیکته میکرده واو « خرده‌ای » را «خرقه‌ای» شنیده همانطور هم نوشته باشد . « خرده‌ای » دراین‌بیت مرا به یاد این رباعی منسوب به خیام میاندازد :

چـون جـود ازل بود مرا انشا کرد	بر مـن ز نخست درس عشق املا کرد
و آنگـاه قـراضه خـردهٔ قلب مرا	مفتاح در خـزینهٔ معنا کـرد

۲ د ــ غلطها داد . ب : غلطها بود .
ق : زیانها داد .
متن مرجح است . ب بیمعنی است . ق تصرف‌جدید است و متن قویتر و دقیقتر است . موضوع این نیست که قارون « زیان کرد » بلکه حافظ میخواهدبگوید که قارون اشتباه کرد . »

۳ ــ کام‌بخشی . ص ط ل ق ع : کام جستن : متن مطابق ضبط منحصر در مخ‌بع است و آن را ازنسخه بدل قویتر میدانم زیرا کام‌بخشی مستلزم آن‌است که شخص قبلا کام جسته وکام یافته باشد وگرنه قادر به‌کام بخشی نخواهد بود . م خ ب بمناسبت این‌ضبط خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از خ مصاب است .

۳ ــ کام . ع : نام . نسخه بدل سست وبیمناسبتی است . متن با « کام بخشی » مناسبت آشکار دارد و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . اصلامعلوم نیست این نسخه بدل ازکجا آمده است .

۳ ــ کردن . ص‌ل‌ق : گفتن . متن را مرجح‌میدانم . اصطلاح ادبی فارسی یا « ترک‌کردن » است یا « بترک‌گفتن » (نه « ترک‌گفتن ») . بیت ذیل‌نکتهٔ اخیر را تأیید میکند :

فغان که آن مه نامهربان دشمن دوست	بترك صحبت یاران خود چه‌آسان گفت .

۳ د ــ آن است . ل ق : این است . متن‌مرجح‌است زیرا کلمهٔ « این » را بعداً درهمین مصرع‌داریم وبهتر است اینجا تکرار نشود . از آن گذشته «آن»معنی وسیعتری میدهد وشامل همه کلاه‌ها ودرحقیقت تاجهای ازاین قبیل میشود . نسخه بدل مردود است‌و چون فقط در ل ق یافت میشود محتملا تصرف‌جدید است . ضمناً معلوم میشود که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

۳ د ــ کزاین ترك بردوزی . ل ع : اگـر این ترك بردوزی . توجه شود که حافظ « ترك » را با ایهامی به‌کار برده است . یکی همان ترك که درمصرع اول آمده است ودیگری ترك که بمعنی‌گوشه کلاه است . باری « کز » را بر « اگر » مرجـح‌میدانم . قویتر وروشنتر وقاطع‌تر است . « اگر » مستلزم شکی است وگوئی این احتمال درمیان است‌که ازاین ترك دوخته نشود . متن مطابق ضبط‌اغلب واقدم نسخ نیز هست .

۳ د ــ تمام مصرع . ص ط : کلاه سروری‌آن است کزین ترکی برآن (ط : به‌آن) دوزی . نسخه بدل مردود است . حرف ت درپایان « است »ازنظر وزن زائد است و وزن را خراب میکند . بعلاوه « ترکی برکلاه یا به‌کلاه دوختن » **معنی دقیق** وروشنی‌ندارد .

٤ ــ جداشد . ط : خداشد . اشتباه آشکار درنقطه‌گذاری است .

٤ ــ کنون . ص : دگر . شاید این نسخه‌بدل‌بیمعنی نباشد ولی متن خیلی روشنتر است . برطـبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ د ــ کنون . ص : دگر . شاید این نسخه‌بدل **بیمعنی** نباشد ولی متن خیلی روشنتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٤ د ــ وگرسوزی . م ب ق : اگر سوزی . متن **معنی** وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص‌ط‌خ‌ل‌ع) نیز هست . پس مرجح است .

۵ ــ قمری . ب : بلبل . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . اصولا

جای بلبل « طرف جویبار » نیست . دربیت ذیـل‌جای او « شاخ سرو » است ودربیت ۸ همین غـزل جای او « بستان » است :

بلبل زشاخ سرو بـه‌گلبانگ پهلـوی ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ میخواند دوش درس مقامـات معنوی .

بهرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط‌اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن‌نمی‌بینم.

۵ ــ **جویبار ازچیست . غیراز ط : جویباران‌چیست** . متن را مرجح میدانم زیرا معنی وسیعتـری میدهد و رابطهٔ میان علت ومعلول را بنحوی روشنترمیرساند . « ان » دراین نسخه بدل ازنظر معنی زائد است . حافظ دقت داشته است که هرسیلاب بلکه‌هرحرف‌درشعرش چیزی برمعنی بیافزاید . ط که یگانـه ضبط‌کنندهٔ صورت متن است بهرحال خدمت‌دقیقـی‌به‌حافظ کرده است .

۵ د ــ **مگر او نیز . ص : مگر‌کونیز . ط : مگر کونین** . ص بدنسخه بدلی نیست . ولی مـتن رضایت‌بخش است و ساده‌تر و روشنتر است . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . کاتب ط اشتباه کرده حرف ن را که درآغاز « نیز » هست درپایان آن نیز بجای حرف ز نوشته است .

٦ ــ **میگویم . ص ط : میگوئی** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ص ط که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .ولی رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای‌عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم .

٦ ــ **زخود چون غنچه . ب ل ق : چوگل‌از پرده .**
خ‌ع : چوگل‌از غنچه .

متن مطابق ضبط م ص ط است پس قـدمت‌ضبط آن مسلم است . .ولی هردونسخه بدل بسیـار خوب هستند و تا آنجا که می‌بینم هیچیك از این‌سه‌قرائت رجحان مسلمی برآن دو دیگر ندارد . نسخه بدل اول « پرده » را که درقسمت اول مصرع داریم‌تکرار وتأیید میکند . توضیح نهائی معنی این بیت وتعیین نهائی متن این مصرع موقوف به طی مراحل‌بعدی تصحیح وانتقاد متن حافظ است .

٦ ــ **بیرون آی . م : بیرون آ** . متن رارساتر وخوشاهنگتر میدانم . سعدی غزلی بسیار زیـبا به‌همین وزن دارد که ردیف آن « آی » .ومطلع آن‌چنین است :

خلاف سرو را روزی خرامان سوی بستان آی ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ دهان چون غنچه بگشای‌وچوگلبن‌درگلستان‌آی

۷ د ــ **عاقل . خ ع : غافل** . نسخه بـدل‌درست معکوس معنی مطلوب را میرساند و به عبارت دیگر طالب خوشبختی برای شخص غافل است . احتمال‌میتوان داد که نسخه بدل اشتباه ساده در نقطه‌گذاری است . بهرحال مردود است ونمونه ضبط غلط درنسخهٔ‌دارای کتابت قدیم است . ضمناً اینکه این نسخه بدل فقط در خ‌ع یافت میشود نشان آن است که ع تـاچه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۸ ــ **ضبط بیت** . س‌ی‌ن‌ك این غزل را وخ‌ع این بیت را ضبط نکرده‌اند . ازطرف دیگر ط دوصورت مختلف این بیت را ضبط کرده است . متن‌نتیجهٔ مطالعه صورتهای ضبط شده در م‌ص‌ط‌ط‌خ‌ه‌ب ل‌ق‌ع‌ه است . چنانکه درچند یادداشت بعد تـوضیح‌داده شده است بیت ذیل کلید تصحیح بیت ۸ است .

زبورعشق نوازی نه‌کار هرمرغیست ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ بیا ونوگل این بلبل غزلخوان باش .

۸ ــ **به‌بستان رو که از . ص‌ط‌ب : به‌بستان‌آی کز** . دوگروه مفاهیم درمصرعهای اول و دوم این بیت درمقابل یکدیگر قرارگرفته‌اند و تقـارن‌گونه‌ای درمیان آن دو موجود است . چون درمصرع دوم « غزل خوانی » داریم ناچار باید « حافظ » هم‌داشته باشیم . بالتبع لازم است « مجلس » درمصرع دوم واقع شود وفعل « آمدن » باشد . (به‌مجلس‌آی کزحافظ غزل‌خوانی بیاموزی) . متقابلا درمصرع

اول « زبورعشق » باید داشته باشیم و « بلبل » و « بستان » ، وفعل نیز باید « رفتن » باشد . (به‌بستان رو که ازبلبل زبور عشق‌گیری یاد). طبیعی است که‌بلبل دربستان است وحافظ درمجلس . بلبل « زبور عشق مینوازد » وحافظ غزل میخواند . به بیت‌منقول‌دریادداشت قبل (۸ ب ـ تمام بیت) مراجعه شود . متن (به‌بستان رو که از) مطابق ضبط م‌خ‌ل‌ق‌عه است‌ومرجح است .

۸ ـ بلبل . ص‌طط : حافظ . بلبل دربستان‌است و حافظ در مجلس (درمصرع دوم) . متن‌صحیح ومرجح است . یادداشت قبل دیده شود .

۸ ـ زبور . م‌ص‌طط‌ب‌له‌خه‌عه : رموز .

ل‌ق : طریق

متن تصحیح قیاسی من است و دراین‌تصحیح‌متکی بربیت ذیل بوده‌ام :

زبور عشق نوازی نه‌کار هرمرغیست   بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش

بلبل نمیتواند « رموز » عشق را به کسی‌بیاموزد . بعلاوه « گیری یاد » درهمین مصرع به‌معنی « بیاموزی » یا به‌اصطلاح امروزی « یادبگیری » میباشد درحالی که رمز یا سر در حافظ با فعل« گفتن» صرف میشود نه با فعل « آموختن » :

سرخدا که عارف سالك به‌کس نگفت   درحیرتم که باده فروش ازکجا شنید ؟

ضمناً توجه شود که درمقابل « غزلخوانی »که درمصرع دوم تقارن گونه‌ای با این‌کلمهٔ درمصرع اول دارد «زبور» بسی مناسبتر از «رموز» است . نسخه‌بدل دوم (طریق) اگرچه تصرف جدید باشد از « رموز » بهتر است زیرا بمعنی « راه » است کـه‌آهنگ موسیقی (وبالاخره همان «زبور») باشد . درتأیید این معنی « طریق » آنچه « تاریخ سیستان »بمناسبت ذکر محمدبن‌وصیف میگوید جالب است . عبارت منظور من به نقل از « تاریخ سیستان » چنین‌است .

« **واول شعر پارسی اندر عجم اوگفت ، وپیش ازاوکسی نگفته بود ، که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رودباز گفتندی‌برطریق خسروانی .**»

اما دربارهٔ رجحان « زبور » بر « طریق »دربیت مورد بحث گمان نمیکنم احتیاج به‌بحث‌واقامهٔ دلیل درمیان باشد . ل‌ق که منابع منحصر من بـرای‌ضبط « طریق » هستند به‌هرحال درحد ضبط یك‌قرائت دقیق وجالب خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . ضمناً این کااین قرائت منحصراً در ل‌ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل‌بوده است .

۸ د ـ بـه مجلس آی کز . ب : به‌مجلس‌رو که از

ص طط : به گلشن‌رو که از

عه : به گلشن آ که از

چون در مصرع اول در محل متقارن بااین‌جا « به بستان رو» داشتیم اینجا باید « به مجلس‌آی» داشته باشیم ، « مجلس » در مقابل «بستان » ، و« آی » در مقابل «رو » پس هرسه نسخه بدل مردود هستند . متن مطابق ضبط م ل ق خه است و رضایت‌بخش است .

۸ د ـ حافظ . ص طط : بلبل . در یادداشت‌فوق (۸ ـ به بستان رو) اظهارنظرکردم که «بلبل» باید در مصرع اول باشد و «حافظ» در مصرع دوم .ازاینرو نسخه بدل «بلبل» دراینجا مردود است . متن مطابق ضبط م ب ل ق خه عه است ورضایت بخش است.یادداشت « ۸ ـ به بستان رو » نیز فوقاً دیده شود .

۸ د ـ غزلخوانی . م طط ب خه عه : غزل‌گفتن . ل ق : سخن گفتن. «غزل» (مخصوصاً دربرابر «زبور» در مصرع اول) مناسبتر از « سخن » و « خواندن » (خوانی) شیرینتر و حافظوارتر از «گفتن» است . « غزلخوان» نیز در بیت ذیل قرائت‌متن را در مقابل «گفتن» تأیید میکند . تکرار نقل این بیت به عقیدهٔ من از نظر انتقادی مفید ولازم‌است :

زبور عشق نوازی نه کار هر مرغیست — بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش .
ض که یگانه منبع متن است که اینجا «غزلخوانی » ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

۸ ــ تمام بیت . ط :

بیا بلبل که از مطرب رموز عشق‌گیری یاد — بیا مطرب که از حافظ غزل‌گفتن بیاموزی

ط این بیت را علاوه بر بیت ۸ ضبط کرده‌است ولی به نظر من آشکار است که این بیت‌مستقلی نیست بلکه صورت قبلی ومردود بیت ۸ است . بااین‌تشخیص یکی از ابیاتی که دارای قافیه «بیاموزی» بود و با سایر ابیات دارای همین کلمهٔ قافیه مستلزم‌تکرار قافیه میشد از میان میرود و این خود یك پیشرفت انتقادی است . اما بیتی که در ط بعنوان نسخه‌بدل بیت ۸ آمده است از نظر مطلب پیچیده وضعیف وناحافظوار است . اول از بلبل دعوت میشود که‌بیاید ورموز عشق را از مطرب (!) یاد بگیرد و بلافاصله از همان مطرب دعوت میشود که بیاید وازحافظ غزل گفتن بیاموزد . اما معلوم نیست اگرمطرب غزل گفتن از حافظ یادبگیرد این چه کمکی بهاومیکند که « رموز عشق » را به بلبل یاد بدهد ؟ در حافظ دانستن رموز عشق اصلا کار مطرب نیست .همچنین است یاد دادن این رموز به بابل (!) و بالاخره کار بلبل این نیست‌که سعی‌کندکه رموز عشق‌رایاد بگیرد آن‌هم از مطرب ! معتقدم که صورت این بیت در ط که در همین یادداشت نقل شد نخستین‌وناپرداخته ترین صورت بیت مورد بحث است وحافظ پس از اصلاحات مکرر آن را به صورت بیت ۸ درآورده است . یکی ازاین صورتهای قبل از صورت‌نهائی همان است که در متن این غزل بعنوان بیت ۱۴ ضبط‌شده است . به صحرا رفتن برای إفشاندن غبار غم از دامن هیچ مضمون حافظواری نیست . به‌یادداشت‌مربوط به‌بیت ۱۴ نیز ذیلا مراجعة شود .

۹ ــ **ضبط بیت** . این بیت منحصراً دربل‌خه‌ع ضبط شده است و بابیت ۸ وبیت ۱۴ هم‌قافیه است . ولی بیت مستقلی است و مطالب آن غیراز مطالب‌بیت ۸ است .

۹ ــ **نوش ورندی** . خه : **نوش رندی** . اشتباه‌ساده براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه‌است.

۹ ــ **ورز وترك** . ع : **ورز ترك** . ساده براثرحذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

۹ ــ **حافظ** . خه ع : **ای دل** . ل : **زاهد** . هردو نسخه بدل مردود هستند . ل خه که این دونسخه بدل را ضبط کرده‌اند کوشیده‌اند «حافظ» را به کلمهٔدیگری تبدیل کنند تا لااقل یك عدد از ابیات متعدد تخلص این بیت کمتر شود . عین این عمل (تبدیل« حافظ » به «زاهد » یا «ای دل » و گاهی به « واعظ ») در موارد دیگرنظیر این تکرار شده است.متن مطابق ضبط ب است . ب که یگانه منبعی است‌که متن صحیح را ضبط کرده‌است خدمتی به حافظ‌کرده است .

۹ د ــ **گزین** . خه ع : **ازین** . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط میان دو مصرع را بهتر حفظ میکند .

۹ د ــ **تمام مصرع** . ل : **گزین بهتر هنر دیگرعجب دارم گر آموزی** . نسخه بدل مردود است ونسبت به متن خیلی سست است . معتقدم که تصرف جدیدی وغیر لازمی است . یکی از عیوبش آن است که برعکس متن شامل کلمهٔ « طریق» نیست در حالی که این کلمه‌حافظوار و مناسب است و با «رندی» که در مصرع اول آمده است ارتباط خاصی دارد چنانکه در بیت‌ذیل مشهود است :

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز — مست است ودر حق او کس این گمان ندارد

عیب دیگر این نسخه بدل این‌است که سه‌کلمه متوالی که هر سه به راء ماقبلی مفتوح ختم میشوند (بهتر ــ هنر ــ دیگر) در متن وارد کرده‌است واین هیچ خوشاهنگ وحافظوار نیست .

۱۰ ــ **به عجب علم . خ : به عیب علم** . نسخه‌بدل آشکارا غـلط و بیمعنی است و به‌تمام احتمال غلط نوشتهٔ خود متن است . یك حرف (ی) بجای‌حرف دیگر(ج) نوشته شده است‌که اشتباه سادهٔ کتابتی است . نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت‌قدیم است . متن دقیق و فصیح است و برطبق ضبط اغلب منابع (ط ل ق خه ع) است .

۱۰ ــ **اسباب طرب . ط : اسباط طرب** .اشتباه جالبی است . کاتب حرف ط را که در آغاز « طرب» است قبل از خود آن کلمه اشتباهاً بجای‌آخرین حرف کلمهٔ قبل (اسباب) نوشته است . نمونه‌ای است از ضبط یك حرف قبل از وقوع خودآن‌حرف در محل صحیح خود در مصرع .

۱۰ د ــ **بیا حافظ . ط خه عه : بیا ساقی .**
ل ق : بیا زاهد .

مورد دیگری است برای تبدیل «حافظ» به‌کلمهٔ دیگری برای کم‌کردن یك‌عدد از ابیات متعدد تخلص در غزل . هردو نسخه بدل تصرف جدید است‌ومردود است . حافظ هیچوقت برای (زاهد) درد دل نمیکند . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصرآدر ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۱۰ د ــ **جاهل را . عه : غافل را** . در مقابل« علم » که در مصرع اول گذشت البته « جاهل» مناسب و « غافل» بیمناسبت است . نسخه بدل مردوداست . متن این رجحان را هم دارد که برطبق ضبط اغلب واقدم نسخ است .

۱۰ د ــ **هنی تر . خه عه : مهین تر**
ط : بسختی
له : به راحت
عهه : فزونتر
ل : زیادت

متن درست وهمه این نسخه بدلها مردود است.هنی تر یعنی بنحوی آسانتر . برای اثبات مردودیت نسخه بدلها گمان نمیکنم احتیاج به توضیحی درمیان‌باشد . مطلب آشکار است .

۱۱ و ۱۲ ــ **اینها ابیات مستقلی نیستند** . ط هردو را ضبط کرده است ولی‌هردوآنها صورتهای‌مختلف بیت ۸ هستند و در ضمن یادداشتهای مربوط به بیت ۸مورد بحث واقع شده‌اند . آن یادداشتها دیده شود .

۱۳ تا ۱۸ ــ **این ابیات** در یکی از نسخ‌مورداستفاده مرحومان قزوینی و غنی ضبط شده‌است . این نسخه خدمتی به حافظ کرده است .

۱٤ ــ **تمام بیت** . این بیت مستقلی نیست‌بلکه یکی از صورتهای قبل از صورت نهائی بیت ۸ است . یادداشتهای مربوط به بیت ۸ مخصوصاً «۸ ــتمام بیت » دیده شود .

٦۹٥

۱ــ عمر بگذشت بـه بیحاصلی و بلهـوسی	ای پسر جام می‌ام ده ، کـه به پیـری برسی
۲ــ لمع البرق من‌الطور و آنست بـه	فلعلـی لـك آت بشهـاب قـبس
۳ــ چه شکرهاست درین شهر که قانع شده‌اند	شاهبـازان طـریقت به مقـام مگـی
٤ــ تا چو مجمر نفسی دامن جانان گـیریم	جـان نهـادیم برآتش زپـی خـوش‌نفـی
٥ــ کاروان‌رفت وتو در راه کمینگاه بخواب	وه کـه بس بیخبر از غلغل چندین جـرسی

۶ـ دوش در خیل غلامـان درش میرفتم	گفت « کای بیدل بیچاره تو باری چه‌کسی ؟»
۷ـ با دل خون شده چون نافه خوشش بایدبود	هرکـه مشهور جهـان گشت به مشگین نفسی
۸ـ بـال بگشای وصفیر از شجرطـوبی زن	حیف باشد چو تو مـرغی که اسیـر قفسی
۹ـ چند پوید به هـوای تو زهرسو حافـظ	یسرالله طریقـاً بـك یـا مـلتمسی

یادداشت تحقیقی :

۱ ـ **بلهوسی** . مص‌خ‌ب‌ن‌ل‌ق‌ع : **بوالهوسی** . ط : **بولهوسی** . املای اغلب نسخ دراین مورد البته معمولترین املای این کلمه است . ط ممکن است اشتباهاً‌الف بعداز « بو » را ازقلم انداخته باشد . ولـی نامحتمل هم نیست که این املا را از روی قصدضبط کرده باشد . املای متن مطابق ضبط منحصـر در نسخه ی است وآن را بمناسبت مطابقت دقیقتر باتلفظ این کلمه صحیح‌تر میدانم . ی به هرحـال خدمتی به حافظ کرده است .

۲ ـ **فلعلی لك آت** . ص‌ط‌ی‌ل : **فلعلی لك‌آتی** .
ب : **فلعلك آتی**.

به اغلب احتمال کاتب ب گرفتار اشتباه حافظه‌شده آخرین حرف « فلعلی » ونخستین حرف «لك» را ازقلم انداخته است .

۲ ـ **قبس** . غیراز خ‌ق‌ع : **قبسی** . چنانکه‌ملاحظه میشود اغلب منابع من (یعنی مص‌ط‌ی‌ب‌ن‌ل) اینجا « قبسی » ضبط کرده‌اند . ازنظر مطابقت بـاتلفظ نیز این املا صحیحتر است ولی چون مصرع عربی است در متن « قبس » ضبط کردم .

۲ ـ **تمام بیت** . با اقتباس از یادداشتهای‌ل و ق ترجمهٔ تقریباً تحت‌اللفظ‌بیت چنین است :
درخشیدن برق از طور سینا ومتوجه‌شدم بسوی آن . پس ایکاش (یا شاید) برای توآتشی فروزان بیاورم .
شیخ مفید داور در حاشیهٔ قدسی‌مینویسد :
ودرقرآن آمده است : **انقال موسی‌لاهله انی انست ناراً ساتیکم منها بخبراً وآتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون** .

۳ د ـ **به مقام مگسی** . ل : **به شکار مگسی** .متن ازحیث معنی بسیار مناسبتر قویتر و حافظ‌وارتر است . « شکار مگس » درحافظ که سهل است درادبیات منظوم فارسی نیامده است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ لکنهور است .

٤ ـ **گیریم** . ص‌ط‌خ‌ل‌ق : **گیرم** . چون درمصرع دوم « نهادیم » داریم مناسبتر است که اینجا نیز فعل به صیغهٔ جمع باشد . متن مطابق ضبط م‌ی‌ب‌ع‌است . م‌ی‌ب که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع که برخلاف‌رویه معمول خودداز پیروی ضبط خ عدول کرده است دراین مورد مصاب است . ن این بیت را ضبط‌نکرده‌است .

٤ د ـ **جان نهادیم برآتش** . ص‌ب‌ق : **دل‌نهادیم برآتش**
ط : **جان‌بدادیم برآتش** .
ل‌ق : **دل‌برآتش بنهادم**

«جان» مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی مط‌خ‌ی‌ع) است . ن این بیت را ضبط نکرده‌اند . پس ضبط « دل » منحصر به ص‌ب‌ل‌ق است . مـتن‌رضایت‌بخش است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی « دل » به‌هرحال بسیار خوب نسخه‌بدلی است ، هرچند که « دل نهادن » به چیزی‌معنی علاقمندبودن به چیزی (که سوای معنی منظوردرمتن‌است) نیز میدهد . ازینرو « جان » را قویتر و

روشنتر میدانم . لق که درمصرع اول « گیرم » ضبط کرده بودند خواسته‌اند فعل در مصرع دوم نیز به صیغهٔ مفرد باشد و بهمین دلیل نسخه بدل خودراساخته‌اند . تصرف بیموردی کرده‌اند . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشود درحدخودمیرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است . ط پس از نوشتن « جان » درتحت‌تأثیر همین کلمه « بدلدیم » بجای « نهادیم » نوشته است . متن قویتر و دقیقتر است و مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

٤ د ــ خوش نفسی . این بیت با بیت ۷ (مشکین نفسی) مستلزم تکرار قافیه میشود .

٥ ــ راه کمینگاه . خه عه : جای کمینگاه
ض : پای کمینگاه

ض شاید شکل کتبی قدیم « پای » باشد . بهرحال « راه » را برهردو نسخه بدل مرجح‌میدانم . مناسبتر و قویتر است . « جای » مستلزم تکرار معنوی با « گاه » میشود . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ ــ تمام مصرع . خ‌ب‌ق‌ع : کاروان رفت‌وتو درخواب وبیابان درپیش

این نسخه بدل نخستین مصرع از بیت‌دیگرحافظ است که مصرع دوم آن چنین است :

کی روی ، ره زکه پرسی ، چــه‌کنی ، چون باشی ؟

از آن گذشته بجای « بیابان درپیش » صورت‌متن « در راه کمینگاه » دارد که خیلی قویتراست. نسخه بدل را مردود میدانم . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

٥ د ــ وه که بس . عه : وه که تو . مــتن‌قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد . « تو » در نسخه بدل ازنظر معنی زائد است . نسخه بدل مردوداست . متن مطابق ضبط همه منابع سوای حــاشیهٔ پژمان است .

٥ د ــ از غلغل چندین جرسی . ط ب : ازاینهمه بانگ جرسی
نعه : ازناله وبانگ جرسی
لق : ازغلغل بانگ جرسی

نسخه بدل دوم غلط است زیرا جرس «ناله»ندارد . نسخه بدل سوم نیز ناحافظ‌وار است زیــرا « غلغل بانگ » عاری از دقت وفصاحت است . نسخه‌بدل اول یعنی « اینهمه بانگ » را نیز ضعیف و غیرفصیح میدانم . متن رضایت‌بخش است و مطابــق‌ضبط اغلب منابع (یعنی م‌ص‌خ‌ی‌ع) است .

٦ ــ میرفتم . ق : میبودم . نسخه بدل بسیارناحافظواری است وتصرف جدید است . مردود است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست ورضایت‌بخش‌است .

٦ د ــ گفت کای . خ‌ب‌ع : گفت ای . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن بوسیله حرف ك اضافی که دارد معنی قدری وسیعتری‌میدهد . مطابق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

٦ د ــ بیدل . ص‌ی‌ب‌ل‌عه : بیکس
ط‌خ‌ن‌ع : عاشق

« بیدل » را بر « عاشق » مرجح میدانــم‌زیرا شامل معنی آن است و از آن گذشته با سؤال (توباری چه‌کسی ؟) مناسبتر از « عاشق » است . « عاشق » بقدری مشخص و روشن است که سؤال « توباری چه‌کسی » از او مناسبت چندانی ندارد . ازآن گذشته با « بیچاره » نیز « بیدل » مناسبتر از « عاشق » است . « بیکس » نیزازحیث مناسبت بــا « بیدل » برابری نمیکند . آنچه جلب توجه معشوقه را کرده است شیفتگی وآشفته حالی (یعنی «بیدلی») گوینده است نه « بیکسی » او . با اینهمه هیچیك از این دونسخه را (که محتملا هردو از خود حــافظ‌هستند) نمیتوان غلط دانست متن مطابق ضبط منحصر

در مق است . م که یگانه نسخه خطی من از حیث ضبط کلمهٔ متن است به هرحال خدمتی به حافظ کرده است و ق درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

ی ل « بیکس و » آورده‌اند و آشکار است که « و » دراین محل ناحافظوار است .

۶ د ــ بیچاره . ص : بی‌یار .
عه : بیمار
عهه : بی‌بار

نسخه بدل سوم غلط آشکار است و معنی نمی‌دهد . محتملا مطابق نسخه بدل اول است . « بیمار » نیز بیمناسبت است . ح‌ل (بی‌یار) بسیار خـوب‌نسخه بدلی است ولی جای انکار نیست که نمیتوان آن را حافظ وارشمرد . متن ساده‌تر قویتر وفصیحتراست . ص مجموع عبارت را « بیکس بی‌یار » آورده است که سست ومستلزم تکرار معنوی است .

۶ د ــ تو یاری چه کسی . ل ق : تویارچه‌کسی . متن با سیاق معنی درسرتاسر بیت بسیار مناسبتر است هیچ مناسبت ندارد که معشوقه ازاین کس که جزوغلامان درش میرود بپرسد تو یار چه‌کسی هستی . نسخه بدل تصرف جدید وضعیفی است واینکه منحصراًدر لق یافت میشود میرساند که ق تا چه انـدازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ د ــ گشت به . ل : گشته به . حافظهمواره‌ماضی مطلق را براین شکل ملخص و درحقیقت‌ابترماضی نقلی ترجیح میداده است . متن نسخه بدل جدید ومردودی است .

۷ د ــ مشکین نفسی . ی : شیرین نفسی . بمناسبت ذکر « نافه » که درمصرع اول گـذشت البته « مشکین » اینجا بر « شیرین » مرجح است . ولی « شیرین » غلط نیست . ضمناً این بیت با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۸ ــ بگشای و . خ ل ق ع : بگشا و . متـن‌خوشاهنگتر و حافظوارتر است .

۹ ــ زهرسو . ن له ع : به هرسو . نسخه بدل دقیق نیست . در فارسی فصیح نمیتوان گفت « بەسوئی میپوید . »

۹ د ــ تمام مصرع . قدسی حاشیهٔ ذیل رادرمعنی مصرع آورده است :
یعنی آسان کند خدای تعالی راهی رابه تو ای مطلوب من . داور .

٦٩٦

جانان خیال روی تو دارند هرکسی

غزل سستی است وهیچ نشانی از حافظ درآن‌نمی‌بینم . به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . معتقدم که بهترین ابیات این غزل اینها هستند :

چیزی که میرود زفراقش به جـان من	**من دانم و خدای و نداند دگـر کسی**
نقد دلم به مجمع خوبان شده‌است گم	**لیکن به غیراز تو گمان نیست برکسی .**

حتی دربیت اخیر « به‌غیراز تو » (بروزن‌مفاعلاتن) شاهد سستی نظم شاعر است .

۱ــ نوبهار است ، درآن کوش که خوشدل‌باشی — کـه بسی گل بدمد باز و تو در گـل باشی
۲ــ من نگویم چه کن وبا که نشین وچه‌بنوش — که تو خود دانی اگر زیـرك وعاقل بـاشی
۳ــ چنگ در پرده همین میدهدت پند ولـی — وعظت آنگاه کـند سود که قابـل بـاشی
٤ــ نقد عمرت ببرد غصهٔ دنیـا به گـزاف — گرشب و روز دریـن فکرت باطـل بـاشی
٥ــ درچمن هرورقـی دفـتر حالی دگر است — حیف باشد کـه زحـال همه غافـل بـاشی
٦ــ گرچه راهی است پراز بیم زمـا تا بردوست — رفتـن آسان بـود ار واقف منـزل بـاشی
۷ــ حافظا گـرمدد از بخت بلنـدت بـاشد — صیـد آن شاهـد مطبـوع شمـایل بـاشی

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ است درآن . ط : است ودرآن . شایدبتوان گفت که این نسخه بدل غلط نیست ولی بـرای من مسلم است که متن فصیحتر وقویتر است . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ د ــ گل بدمد بازوتو . ن : گل دهد ازخاك وتو
لك : گل دمد ازخاك تو .

لك البته مغلوط است زیرا حرف مهم واو رابعداز « خاك » ندارد . ن بدنسخه بدلی نیست ولـی « باز » که درمتن است از « خاك » که بجای آن دراین نسخه بدل قرار گرفته است معنی وسیعتر وقویتری میدهد . « خاك » تا حدی توضیح واضحات است .گل از چیزی جزخاك نمیتواند بروید . از آن‌گذشته « خاك » با « گل » (به‌کسر گاف) که بعـدأدرمصرع میاید تا حدی مستلزم تکرار لفظی میشود . بی‌احتمال نیست که این نسخه بدل ازخود حـافظ‌باشد ودراین صورت معتقدم که حافظ ممکن است به چنین ملاحظاتی آن را حذف کرده قرائت متن راجانشین آن کرده است .

۲ــ چه‌کن وبا که نشین . م ط خ ی ب ن ق ع : که کنون باکه نشین
لك : که برو باکه نشین
ل : که چه‌کن باکه نشین .

نسخه بدل اول مستلزم آن است‌که لفظ «که»سه‌بار در این بیت بیاید . « که کنون باکه ... که تو خود » . نسخه بدل دوم نیز چنین است . نسخه‌بدل سوم مستلزم آن است که ترکیب « که چه » در بیت بیاید . معتقدم « که چه » سخت ناحافظواراست و اساساً ل را تصرف جدید و ناشیانه میدانم . متن مطابق ضبط منحصر در ص است . ص بهرحال‌خدمتی به‌حافظ‌کرده است . ولی البته نسخه بـدل اول غلط نیست و این مزیت را هم دارد که برطبق‌ضبط اغلب منابع است . ولی به‌دلیلی که در این یادداشت ارائه کردم متن را بر آن مرجح میدانم .

۲ د ــ دانی اگر . لك : دانی‌گر . نسخه بدل‌مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم وقوع سکتـهٔ عروضی میشود وسکته عروضی سخت ناحافظوار است .متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش نیز هست .

۳ــ همین . خ لك ل ق ع : همی . نسخه بدل‌مردود است زیرا متن (همین) معنـی دقیقتر ، روشنتر و وسیعتری میدهد . ازآن گذشته « همـی‌میدهدت » مستلزم تکرار معنوی (« همی ...می ») است . محتمل میدانم که این اشتباه سمعی باشد . کسی‌متن حافظ را شاید برای کاتب شفاهاً دیکته میکرده وکاتب « همین » را « همی » شنیده همانطور هم‌نوشته است .

۳ــ ولی . ی : ولیك . متن مطابق ضبط‌اغلب منابع است و فصیحتر و حافظوارترنیز هست .

۳ د ــ آنگاه کند سود . ب ل ق : آنگاه دهد سود
م : آنگاه سود.

معلوم است که کاتب م کلمه‌ای را میان این‌دوکلمه از قلم انداخته است . در خود نسخه بالای سطر در این محل بخط بد وجدید « شود » نوشته‌شده است که البته صحیح نیست . «کند» را بر « دهد » مرجح میدانم زیرا به اصطلاح حافظ نزدیکتر است .

٤ــ غصه . ن ك : قصه . معلوم است که این‌نسخه بدل غلط و بیمعنی است . غصه است که عمر را تلف میکند . قصه نمیتواند چنین‌کند . شاید این‌نسخه بدل اشتباه سمعی باشد .

٤ــ دنیا . ص ك له : دوران . نسخه بدل مردودی است . در حافظ نه « غصه دوران » داریم نه « قصهٔ دوران » . در بیت ذیل « غم دنیا » عبارت‌متن را تأیید میکند :

غم دنیای دنی چند خوری ، باده بخواه　　　حیف باشد دل دانا کــه مشوش بــاشد .

٤ د ــ گرشب وروز . خ : که شب وروز .اشتباه سادهٔ کتابتی یا چاپی است . معنی را مغشوش ولفظ را سست میکند .

٤ د ــ فکرت . ن : پرده . سوای ص ن : قصه . نسخه بدل دوم باوجودیکه مطابق ضبط اغلب منابع است غلط است . چطور میتوان شب وروز درقصه بود ؟ بعلاوه « قصه » معنی مناسبی نمیدهد . « پرده » نیز از نظر معنی بیمناسبت است . چگونه‌میتوان « در پرده » بود ؟ (البته « در پرده » اینجا معنی عادی خودرا که « مستور » یا «پنهان»باشد نمیدهد). یادداشت بعد نیز دیده شود .

٤ د ــ باطل . غیراز ص ل ق : مشکل . سیاق معنی (مخصوصاً « غم دنیا ») عبارت متن را تأیید میکند و بوسیلهٔ آن تأیید میشود . درمقام‌مقایسه با عبارت متن و نیز با توجه به‌فحوای کلام خوب روشن است که نه « قصه مشکل » مناسب است‌نه « قصه باطل » نه « پردهٔ مشکل » نه « پردهٔ باطل » . ص که یگانه منبع من است که عبــارت‌متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده در حقیقت این بیت را از چنگ سستی و ابهــام‌نجات داده است .

٥ــ هر ورقی . ی : هرورق . البته حرف‌ق را دراین نسخه بدل باید باکسره ممدود (و بــه عبارت دقیقتر باکسرهٔ دوغلو یا مشدد) خواند . دراین صورت قرائنی ثقیل است ومتن البته برآن‌مرجح است . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب منابع است .

٥ ــ دفتر . م ی ب : صورت . باتوجه به‌فحوای کلام در سرتاسر این بیت محتمل میدانم که حافظ در این هنگام به‌بیت ذیل از سعــدی توجــه‌داشته است :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار　　　هرورقی دفتری‌است معرفت کردگار

پس نیمهٔ اول مصرع دوم این بیت سعدی رامؤید این قضاوت میدانم که حافظ نیز « هر ورقی دفتر » بکار برده است نه « هرورقی صورت » . ازآن گذشته « ورق » با « دفتر » مناسبتر است تا با « صورت » .

٥ــ حالی دگر است . خ ن له عه : حال دگر است . این خوب نسخه بدلی است ولی متــن رساتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ د ــ حال همه . خ ی ع : کار همه . چــون در مصرع اول « حال » داریــم اینجــا « حال » قویتر ومناسبتر از « کار » است و کلمــهٔ‌مصرع اول را تأیید میکند . همچنین « دفتر حال » فصیحتر و دقیقتر از « دفترکار » است‌که ناحافظوارهم هست .

۶ـ پرازبیم . ط : پرآشوب . این خوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع من برای ضبط آن است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب (وشایداصیل) خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی متن را دقیقتر و حافظوارتر میدانم . برطبق ضبط اغلب‌منابع **نیز هست** .

۶ـ بردوست . عه : در دوست . متن رضایت‌بخش و حافظوار است و مطابق ضبط اغلب منابع است . نسخه بدل تصرف جدید است .

۷ـ گر مدد از بخت . ط ی ق : گر مددبخت . متن رویهمرفته رساتر است . برطبق ضبطاغلب منابع نیز هست .

۷ـ صید آن . له : پیش آن . متن قویتراست . حافظ مفهوم متقابل آن را در بیت ذیـل آورده است :

شود غزالهٔ خورشید صید لاغر مـن	گرآهوئی‌چوتو یك‌دم شکارمن باشی.

نسخه بدل ضعیف است وتصرف جدیداست .

۶۹۸

گر ازین آب طربناك نه خوشدل باشی

غزل بی‌ارزشی است که به‌استقبال غزل شماره۶۹۷ ساخته شده است . به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . چگونه ممکن است حافظ گفته باشد« در پی نشئت اغلال وسلاسل »؟

۶۹۹

۱ـ هزار جهد بکردم‌که یارمن باشی	قرار بخش دل بیقـرار من باشی
۲ـ دمی به‌کلبهٔ احزان عاشقان‌آئی	شبی انیس دل سوگوار من باشی
۳ـ چراغ دیدهٔ‌شب‌زنده‌دار من‌گردی	انیس خاطر امیـدوار مـن باشی
۴ـ چو خسروان ملاحت‌به‌بندگان‌نازند	تو درمیانه خداوندگار مـن باشی
۵ـ ازآن عقیق‌که خونین‌دلم‌زعشوهٔ او	اگر کنم گلـه‌ای غمگسار من باشی
۶ـ درآن‌چمن‌که‌بتان‌دست‌عاشقان‌گیرند	گرت زدست برآید نگار من بـاشی
۷ـ شود غزالهٔ خورشید صیدلاغرمن	گرآهوئی چوتو یك‌دم شکارمن باشی
۸ـ سه‌بوسه‌کزدولبت‌کرده‌ای‌وظیفهٔ‌من	اگر ادا نکنی قرض دار من بـاشی
۹ـ من‌این‌مراد ببینم‌به‌عمرخود‌که‌شبی	بجای اشگ روان درکنار من باشی ؟
۱۰ـ من‌ارچه حافظ‌شهرم‌جوی‌نمیارزم	مگر تو ازکرم خویش یار من باشی

*

۱۱ـ رفیق‌ومونس‌وآرام‌جان من‌گردی	امید روز من وروزگار من بـاشی
۱۲ـ خرابخانهٔ دل‌پاك‌کردم از غیرت	بدان امید که توشهریار من بـاشی .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

شباهتهائی میان این غزل و غزل شماره ۵۱۲ بمطـلع :

می‌بینم . هردو هموزن و همقافیه هستند . ردیف هردو نیز (« خود باشم » و « من باشی ») بی‌شباهت به‌یکدیگر نیست . بیت ۵ این غزل (**مخصوصاً مصرع**‌دوم آن ــ « اگر کنم‌گله‌ای ») نزدیکی متنی خاص با بیت ۵ غزل شماره ۵۱۲ دارد . **پس آیا حافظ**‌هردو غزل را در یك دوره از عمر خود وشاید برای بیان مطلب واحد ساخته است ؟ اگر چنین باشد بایدچنین نتیجه گرفت که غزل حاضر (شماره ۶۹۹) در یزد ساخته شده‌است . موضوع جالبی است که شایسته‌است بموقع خود مورد مطالعهٔ دقیقتر واقع شود .

قسمت دوم : صحت‌کلمات

۱ــ بکردم . له : نمودم . متــن آشکارا فصیحتر و حافظوارتر است . بوسیله حرف ب که در آغاز « بکردم » آمده است قویتر نیز هست . لــه‌تصرف جدید است ومردود است .

۱ د ــ قــرار بخش . خ ی ب ن ك له ع : مراد بخش . چون بعداً درهمین مصرع « بی‌قــرار » داریم اینجا « قرار » مناسبتر وقویتر از « مراد »است . ولی البته « مراد » غلط نیست . متن مطابق ضبط م ص ط ل ق است . م ص ط که منابع منحصرخطی من برای ضبط این قرائت هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ل ق درپیروی ازاین قرائت‌مصاب هستند .

۲ ــ دمی . خ ع : شبی . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است . توجه شود که خ ع در آغاز مصرع دوم « دمی » بجای « شبی » آورده‌اند . (یادداشت بعد دیده شود) . بهرحال متن (دمی) در اینجــا رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . « شبی » مزیتی برآن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن نمی‌بینم . اینکه این نسخه بدل منحصراًدر خ ع یافت میشود میرساند کــه ع تاچه اندازه مقید به‌تکرار دقایق ضبط خ بوده‌است .

۲ د شبی . خ ع له : دمی . انیس بودن با« شبی » مناسبتر است تا با « دمی » . ازاینرو متن را از نظر معنی مرجح میدانم . بعلاوه متن برطبق‌ضبط اغــلب منابع است و دلیلی برای عوض کردن آن موجود نیست . یادداشت قبل نیز دیده شود .

۲ د ــ انیس . ك : ندیم . ق : مــراد . نسخه بدل اول بسیارخوب است وك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است در حد ضبط یك نسخــه‌بدل جالب (ومحتملا اصیل) خدمتی به حافظ‌کرده است . مخصوصاًتوجه شود که در آغاز مصرع دوم ازبیت ۳ نیز « انیس » بکار برده شده است وناچار مستلزم‌تکرار لفظی با « انیس » در این بیت‌میشود.از طرف دیگر « ندیم » با « امشب » مناسبت خاص دارد ولی شك دارم در اینکه « ندیم دل » حافظوارباشد . رویهمرفته دلیلی برای عوض کــردن متــن نمی‌بینم مخصوصاً که مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

ق ابتکار کرده شاید به همــین **ملاحظات** « انیس » را به « مراد » مبدل کرده است ولی غافل بوده است از این‌که اگــرچه عیب تکــرار« انیس » رفع میشود خود کلمهٔ « مراد » دربیت ۹ بکار رفته است و قبول « مراد » در این محل‌مستلزم تکرار با همین‌کلمه دربیت ۹ میشود . بهرحال کوشش ق شایان تقدیر است .

۳ د ــ امیدوار . توجه شود که این کلمه‌با « سوگوار » در بیت ۲ مستلزم نوعی و میزانی از تکرار قافیه است .

۳ د ــ تمام مصرع . ل : امیر روز من وروزگار من باشی . معلوم نیست این مصرع علی‌البدل از کجا آمده است . آیا ل آن را از پیش خودساخته است ؟ بهرحال « امیــر روز » آشکــارا ناحافظوار است . تمام نسخه بدل را مردود میدانم .شاید ل خواسته است از عیب قافیه « امیدوار » و « سوگوار » (در بیت ۲) احتراز کند . یادداشت‌قبل نیز دیده شود . همچنین یادداشت راجع‌به‌مصرع

دوم بیت ۱۱ که شباهت تام با ایـن مصرع دارددیده شود .

٤ د ـ تو درمیانه . ك : تو درمیان
ل ق : در آن میانه .

به تمام احتمال ك اشتباه سمعی است . کسی‌متن حافظ را شفاهاً به‌کاتب ك دیکته میکرده واو که سواد چندانی نداشته « میانه » را « میـان »(با فرض تلفظ کسره پس از حرف ن) نوشته‌است. نسخه بدل دوم تصرف جدید است . حذف « تـو »به زبان شعر تمام میشود و لفظ را ضعیفتر میسازد . اینکه نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تاچه اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده است .

٥ ـ خونین دلم . ی : خونی دلم . اشتباه‌آشکار است . « خونی » کلمهٔ حافظواری نیست . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است .

٥ـ زعشوهٔ او . م : به عشوهٔ او
ك : زعشوهٔ اوست .

م معنی درستی نمیدهد و اشتباه ساده است .نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ك مستلزم آن است که مصرع را چنین معنی‌کنیم « از آن عقیق که دلم از عشوهٔ او خونین است » . بهرحال ك بدنسخه بدلی نیست ولی رجحانی‌برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عـوض کردن آن‌نمی‌بینم .

٥ـ تمام مصرع . له : زدست بخت‌گران خواب وکار بی‌سامان .
این مصرع اول متعلق به‌بیت دیگری است‌که‌مصرع دوم‌آن چنین است :

اگر کنم گله‌ای رازدار خود باشم .

شاید یگانگی قسمت اعظم مصرع اخیر بـامصرع دوم بیت ٥ درغزل حاضر (اگرکنم گلـه‌ای، غمگسار من باشی) سبب شده است که کاتـب لـ،مصرع اول آن بیت دیگر را نیز بعنوان مصرع اول همین بیت بیاورد . یادداشت . « ٥ د ـ غمگسار »نیز ذیلا دیده شود .

٥ د ـ اگرکنم گله‌ای . له : گـرم بود گله‌ای . نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد بلکه متن را قدری قویتر وبه‌هرحال روشنتر از آن میدانم .برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ د ـ غمگسار . غیراز خ ع : رازدار . این نسخه بدل با بیت ۸که کلمهٔ قافیه‌اش « **قرض‌دار** » است مستلزم نوعی و میزانی از تکرار قافیه میشود.بعلاوه تمام این مصرع را عملا عین مصرع دوم از بیت ٥ غزل شماره ٥۱۲ که ذیلا نقل میشود میکند :

اگر کنم گله‌ای رازدار خود باشم .

باتوجه به‌سیاق معنی در سرتاسر بیت اینجـا « غمگسار » را مناسبتر و دقیقتر از «رازدار» میدانم . گوینده طالب « غمگساری» است نه طالب«رازداری».خ که یگانه نسخه خطی من است که اینجا «غمگسار» ضبط کرده است به‌هرحال خدمتی به‌حافظ‌کرده است‌و ع درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

۷ د ـ گرآهوئی چو تو . ب : گرآهوی چو تو . به‌اغلب احتمال این نسخه بدل یك‌اشتباه ساده وجزئی کتابتی است . به شکل کنونی نسخه بـدل‌غلط است .

۷ د ـ یك‌دم . ی : یك‌شب . در بیت ۲نیز« دم » و «شب» بعنوان نسخه بدل یکدیگر در هردو مصرع‌آمده‌اند . اینجا « دم » را **قویتر وحافظوار**ترمیدانم . محدود کردن مدت تصاحب « شکار » بـه

« یك شب » حافظوار نیست ، بلکه در ادبیـــات‌منظوم ایران غیرعادی است . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ شکار من باشی . لك . نگارمن باشی .بمناسبت ذکر « صید » و « غزاله » و « آهــو » معلوم است که لغت منظور حافـظ در این محــل« شکار » است . به‌تمام احتمال نسخه بدل اشتباه ساده و جزئی کتابتی است . بهرحال اگــر قرائت‌صحیح نسخه بدل « نگار » باشد نه‌تنها معنی مناسبی نمیدهد بلکه با بیت ٦ نیز مستلزم تکرار قافیه‌میشود.

۸ـ کز دولبت . ی : کز دولبان . متن آشکارا روشنتر ودقیقتر وقویتر است . برطبق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۸ـ کرده‌ای وظیفهٔ من . ی : بوسهٔ وظیفهٔ من
له : کرده‌ای وظیفه مرا

ی درآغاز مصرع « سه بوسه » ضبط کرده‌است . پس به‌تمام احتمال « بوسه » دراین نسخه بدل تکرار اشتباهی « بوسه » در آغاز مصرع است . له‌نسخه بدل ضعیف و ناحافظواری است . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ قرض‌دار . ل : وام دار . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ـ من این . ی : من آن . ط : گراین .نسخه بدل دوم غلط است زیرا این بیت معنی عبارت را (درصورتیکه بیت با « گر » آغاز شود)تکمیل‌نمیکند . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . نیز « مراد » اشاره به‌آرزوی قلــب‌گوینده است و به همین مناسبت اشاره به نــزدیك رساتر از اشاره بدور است . بطور خلاصه متن را برهردو نسخه بدل مرجح میدانم .

۹ـ ببینم . ل عه : نبینم . نسخه بدل‌تصرف‌جدید و غلطی است . میرساند که گوینده ناامیداست از اینکه ببیند که معشوقه شبی نزد او بگذراند . ولی‌متن با بکار بردن فعل مثبت و بوسیلهٔ جملهٔ سئوالی حاکی از آن است که گوینده آرزو دارد کــه به‌اینگونه به‌وصل معشوقه برسد ولــی ذهنش دربارهٔ احتمال حصول این مقصود خالی از شك نیست . متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . نسخه بدل‌تصرف جدید است .

۹ ــ به عمر خود که شبی . ط خ ی ب ق ع : به خودکه نیمشبی
لك : به خود چو نیمشبی
عه خهه : به‌خواب نیمشبی
خه : به‌خود به‌خواب شبی

نکته اصلی به‌نظر من این است که کلمــهٔ« عمر » که متن را قوی میسازد در هیچیك ازاین نسخه بدلها نیامده است . نسخه بدلهای اول و دوم‌و چهارم میگویند آیا من این مراد را « به خود » خواهم دید ؟ و « به خود » بقدری دراین متــن‌ناحافظوار است که هرسه نسخه بدل را مردودمیسازد. نسخه بدل سوم شاید خواسته است از این عیــب‌احتراز کند « به‌خواب » را بجای آن آورده است. ولی متن خیلی قویتر است زیرا حاکی از آرزوی‌نیل به‌وصل خود معشوقه است نه آرزوی خــواب وصل . نسخه بدلهای سوم وچهارم که شامل کلمهٔ« خواب » هستند به‌همین مناسبت مردود هستند . بطور خلاصه متن را رضایت‌بخش می‌یابم و دلیلــی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . متن مطابق ضبط م‌ل است . م که یگانه منبع من است که سرتاسر ایــن‌مصرع را مطابق متن ضبط کرده است خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . ل در پیروی از متن قسمت‌اخیر مصرع برطبق ضبط م مصاب است ولی ل در قسمت اول مصرع « نبینم » بجای « ببینم » آورده‌است که غلط است . در این باب یادداشت قبل دیده شود .

۱۱ـ تمام مصرع . ك : رفیق مونس آرامجان من‌که توئی . متن مطابق ضبط منحصر به ل است و دقیقتر و فصیحتر است . ل خدمتی به‌این بیت (ودرصورتیکه بیت اصیل باشد به‌حافظ) کرده است .

۱۱ د ـ تمام مصرع . ل : انیس خاطر امیدوار من باشی . این مصرع دوم متعلق به بیت ۳ همین غزل است . متن مطابق ضبط منحصر در ك است . ك خدمتی به‌این بیت (ودرصورتیکه بیت اصیل باشد به‌حافظ) کرده است .

۱۱ـ تمام بیت . این بیت منحصراً در ك ل ضبط شده است . اصالت آن باید بموقع خود مورد مطالعه واقع شود .

۱۲ـ تمام بیت . این بیت منحصراً در ل ضبط شده است . اصالت آن باید بموقع خود مورد مطالعه واقع شود .

۷۰۰

۱ـ ای‌دل آن‌دم که خراب ازمی گلگون باشی	**بی‌زر و گنج به‌صد حشمت قارون باشی**
۲ـ در مقامی‌که صدارت به فقیران بخشند	**چشم دارم که به جاه از همه افزون باشی**
۳ـ در ره منزل لیلی‌که خطرهاست درآن	**شرط اول قدم آن است که مجنون باشی**
٤ـ کاروان رفت وتودرخواب وبیابان درپیش	**کی روی ؟ ره‌زکه پرسی ؟ چه کنی ؟ چون‌باشی؟**
٥ ـ تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای	**ور خود از گوهر جمشید و فریدون باشی**
٦ ـ نقطهٔ عیش نمودم به تو ، هان سهو مکن	**ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی**
۷ ـ حافظ از فقر مکن ناله که‌گرشعر این است	**هیچ عاقل نپسندد که تو محزون باشی**

*

۸ـ ساغری نوش‌کن وجرعه برافلاك فشان	**چند و چند از غم ایام جگرخون باشی ؟**

یادداشت تحقیقی

۱ ـ آن دم‌که . ل : آن به‌که : تصرف جدید و غیرلازمی است . رجحانی بر متن ندارد و مردود است .

۱ـ خراب از می . س : خراب می . متن‌رساتر و حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . اصلا محتمل است کاتب س اشتباه کرده«از» را میان این دوکلمه از قلم انداخته باشد .

۱ د ـ تمام مصرع . س . : گرچه هیچت نبود خواجه که قارون باشی . نسخه بدل سست بلکه مغلوطی است . « که قارون باشی » معنی روشنی‌نمیدهد . متن برطبق ضبط همه منابع سوای این یکی است . نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف درنسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

۲ ـ در مقامی . ك : به‌مقامی . نسخه بدل‌ضعیف بلکه مغلوطی است وجز در این نسخه خطی نسبتاً جدید در هیچجا ضبط نشده است . اصلا ممکن‌است این « به » تکرار اشتباهی کلمه اول « به فقیران » در همین مصرع باشد . بهر حال‌مردود است .

۲ـ به فقیران . ب : به‌گدایان . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی « گدایان » رجحانی بر متن ندارد و دلیلی برای عوض کردن متن (که‌ضمناً برطبق ضبط همه منابع سوای این منبع است) نمی‌بینم .

۳ــ درآن . ی ب : در او
ل ق : به جان .

نسخه بدل اول بسیار خــوب است ولی رجحانی برمتن ندارد . اینکه این نسخه بدل منحصراً در ی ب یافت میشود دلیل برآن است که این دونسخه خطی از حیث متن با یکدیگر قرابت دارند . نسخه بدل دوم تصرف جدید است و از نظر دستوری‌نیز ضعیف است . اینکه فقط در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی ازجزئیات ضبط ل بوده است .

۳ د ــ تمام مصرع . خ : **چشم دارم که به‌جاه از همه افزون باشی** . این مصرع دوم متعلــق به بیت ۲ است و در اینجا مردود است . خ ایـن‌مصرع را برای بیت ۲ نیز آورده ودر حقیقت اینجا به غلط تکرار کرده است . نمونه اشتباه درنسخه دارای‌تاریخ کتابت قدیم است .

٤ــ رفت وتو . ك : **رفت تو** . متن رساترو حافظوارتر است وبرطبق ضبط همه منابع دیگر نیــز هست . مرجح است .

٤ــ در خواب وبیابان . ی ك : **در خواب‌بیابان** . متن رساتر و حافظوارتر است وبرطبق ضبط همه منابع دیگر نیز هست . محتملا کاتب در ی ك حرف‌واو را اینجا اشتباهاً از قلم انداخته است . متــن مرجح است .

٤ د ــ تمام مصرع . س : **کی روی ، ره‌چه‌کنی ، کی برسی ، چون باشی** . نسخه بدل سستی است . « ره چه‌کنی » را حافظوار نمی‌یابم . متــن‌برطبق ضبط همه منابع جزاین یك نسخــه است و رضایت‌بخش است . نسخه بدل نمونهٔ ضبط سست درنسخهٔدارای تاریخ قدیم است .

٥ــ گوهر ذاتی . ك : **گوهر دانش** . غلط‌وبیمعنی است و «دانش» محتملا غلط خواندهٔ خــود کلمه « ذاتی » است . در حافظ « گوهر دانش »نداریم .

٥ــ بنما . ی ص ه ل ق : **بنما** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را مرجح میدانم . زیرا وزن اقتضا میکند که آخرین سیلاب مصرع‌که‌به وویل دوقلو مختوم باشد بوسیــله «ی» تطویــل کشیده‌تر و بالنتیجه وزین‌تر و خوشاهنگتــر شود .حافظ دقت داشته است هرجاکه یاء تطویل لزوم داشته باشد آن را بکار برد و این یکی از آن مــوارداست .

٥ د ــ ورخود . ی : **گر خود** . متــن دقیقتر است ، معنی وسیعتری میدهد و ارتباط معنوی و دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . برطبق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه نیز هست . پس مرجح است .

٥ د ــ ازگوهر . خ ع : **از تخمهٔ** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من ازحیث ضبط آن است در حد ضبط یك نسخــه‌بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی«گوهر» حافظوارتر از « تخمه » است و متن را که ضمنــاً برطبق ضبط اغلب منابع است مرجح میدانم . نیــز این‌که این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشودمیرساند که ع تا چه اندازه مقید به‌پیروی ازدقایق ضبط خ بوده است .

٦ ــ نقطه . ط : **بقطه** . ك : **نکته** . معلوم‌است که ط اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است . ك بسیار خوب نسخه بدلی است ولی بمناسبت ذکر « دایره »که درمصرع دوم آمده است البته اینجا « نقطه » مرجح است . اصلا ممکن است « نکته » اشتبــاه‌سمعی باشد . شاید کسی متن حافظ را اینجا به‌کاتب ك شفاهاً دیکته میکرده و او « نقطه » را « نکته »شنیده همانطور هم نوشته است .

٦ ــ عیش . طخ‌صه‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع : **عشق** . ایــن‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی در سرتاسر غزل

موضوع « عیش » درمیان است نه « عشق » . متن‌مطابق ضبط منحصر در م‌ی است . این دونسخه بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند . دربیت ذیل که «نقطه»بکار رفته است سخن از « آسودگی » است یا محروم شدن از « آسودگی » ولی سخنی از « عشق » درمیان‌نیست :

آسوده برکنار چـو پرگار میشدم — دوران چونقطه عاقبتم درمیان‌گرفت.

٦ ــ هان سهومکن . ی : هاسهومکن . لازم‌به توضیح نیست که کاتب ی حرف ن را درآخـر «هان» اشتباهاً ازقلم انداخته است . « ها » کلمهٔحافظواری نیست .

٦ ــ بنگری . ل : ننگری . تصرف بیجائی‌است . احتیاجی به منفی کردن این فعل مثبت درمیان نیست .

٦ ــ بیرون باشی . ك : افزون باشی . اشتباه‌ساده است . معنی نمیدهد و با بیت ۲ نیز مستلـزم تکرار قافیه میشود .

۷ ــ ازفقر . صه : ازبخت . حافظ به تکراراشاره به فقر خود کرده است . « بخت » اینجاتصرف جدید وغلطی است . دوبیت ذیل بعنوان نمونه ابیات‌متعدد دیگر درتأیید فقر حافظ ملاحظه شود :

فقر ظاهر مبین ، که حافظ را — سینـه گـنجینهٔ محبـت اوست

*

گرچه گردآلود فقرم شرم باد ازهمتم — گر به‌آب چشمهٔ خورشید دامن تـر کنم .

۷ ــ شعر این است . ب : فقر این است . نمونه خوبی است از تکرار اشتباهی یك کلمهٔ سابق . ب درنیمهٔ اول این مصرع نیز کلـمه « فقر » را(آنجا صحیحاً) ضبط کرده است .

۷ ــ تمام مصرع . ك : حافظا رفع مکن ناله‌اگر شعر این است . آشکارا مغلوط ومردود است . « حافظا رفع مکن » ممکن است اشتباه سمعی بـوده‌باشد .

۷ د ــ هیچ عاقل . طخ‌س‌ی‌ب‌ل‌ق‌ع : هیچ‌خوشدل .
ط : هیچ‌دل خوش .

هردونسخه بدل ارتباط مخصوص با «محزون»(از راه تضاد مستقیم معنوی) دارند . ولی متن را که مطابق ضبط م ك له است دقیقتر ومناسبتر میدانم .قضیه درك ارزش اشعار حافظ است واین بیشتر کار مرد فاضل وعاقل است نه شخص « خوشدل » یـا« دل خوش » . هیچیك از این دو نسخه بدل غلـط نیست ولی با توجه به سیاق کلام دربیت « عاقل »مرجح است . م ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند وله درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

۸ ــ ساغری نوش کن . ك : ساغرنوش‌کن . معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف ی را پس از « ساغر » ازقلم انداخته است .

۸ ــ جرعه برافلاك فشان . له : جرعه برخاك‌فشان . این نسخه بدل هم ازنظر معنی غلط است وهم وزن شعر را بمناسبت اینکه یك سیلاب کسر داردخراب میکند . درست **است** که معمولا جـرعه برخاك ریخته میشود :

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان برخاك — ازآن گناه که نفعی رسد به غیر چه‌باك ؟

ولی گاهی حافظ جرعه برآسمان میافشاند ودراین مواقع کلام او قدرت فوق‌العاده دارد :

جرعهٔ جام براین طاق روان افشانم — غلغل چنگ دریـن گنبد مینا فکنم

۸ د ــ چند وچند . ی صه : چندچند
لق : تا بهچند
بك : تا بكـی .
معلوم است که ی صه نیز عین متن استمنتها کاتب حرف واو را ازمیان این دوکلمه اشتباهاً ازقام انداخته است . پس متن درحقیقت مطابق ضبط اغلبمنابع (یعنی طخسیصهع) است . متن از نسخه بدلهای دوم وسوم قویتر است ومعنی وسیعتریمیدهدولی هیچیك ازین دو نسخه بدل غلط نیست . بهرحال دلیلی برای عوضکردن متن نمیبینم . لق تصرفجدید به نظر میرسد . بهرحال اینکه این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشود میرساند که ق تا چهاندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . بك که منابع منحصر من برای ضبط « تا بکی » هستنددر حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کردهاند . م این بیت را ضبط نکرده است و ن غزلرا ندارد .

۸ د ــ ازغم . ك : درغم . ی : ازپی . نسخهبدل اول بسیار خوب است ولی متن مطابق ضبطاغلب منابع است و رضایتبخش است . دلیلی برایعوضکردن آن نمیبینم . « ازپی » ضعیف بلکه مغلوط است وبهرحال مردود است .

۷۰۱

۱ ــ زین خوش رقم که برگل رخسار میکشی	خط بر صحیفهٔ گل و گلـزار میکشی
۲ ــ اشگ حرم نشین نهانخـانهٔ مـرا	ز آن سوی هفت پـرده به بازار میکشـی
۳ ــ کاهل روی چو باد صبا را به بوی زلف	هر دم به قیـد و سلسله در کـار میکشی
٤ ــ هردم به یاد آن لب میگون و چشم مست	از خلوتم بـه خـانهٔ خمـار میکشـی
٥ ــ گفتی « سر تو بسته فتـراك ما سـزد	سهل است گـر تو زحمت این بار میکشی
٦ ــ با چشم و ابروی تو چـه تدبیـر دلکنم	وه زین کمـان کـه بر مـن بیمار میکشی
۷ ــ باز آ ، که چشم بد ز رخت دور میکنم	ای تازه گل که دامن ازین خـار میکشی
۸ ــ حافظ ، دگر چه میطلبی از نعیم دهر	مـی میچشـی و طـرهٔ دلـدار میکشـی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

مطلع بخوبی نشان میدهد که این غزل دربارهٔزنی است که مشغول آرایش چهرهٔ خود (شاید وسمه کشیدن) است وبیت ٤ حاکی از آن است که مقیمخانهٔ خمار بوده است .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ **زین خوش رقم . ن : این خوش رقم** .متن رساتر است ومعنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط همه منابع سوای یك نسخه خطی است . محتمل نیزهست که کاتب ن حرف «ز» را درآغاز اینمطلعاشتباهاً از قلم انداخته باشد . بهر حال متن مرجح است .

۱ ــ **گل رخسار . ن : خط رخسار** . غلط است.رقم را نمیتوان بر « خط » کشید وازآن گذشته رخسار « خط » ندارد . شاید کاتب ن اینجا مفهوم« رقم » را (که همان « خط ») باشد اشتباهاً بجای « گل » نوشته باشد .

۱ ــ **گلوگلزار . خ ق ع : گل گلزار** . اینخوب نسخه بدلی است وبا « گل رخسار » تقارن گونهای دارد . از طرف دیگر برمتن میتوان این ایرادرا گرفت که «گلزار » صحیفه ندارد . اما رویهمرفته

صورت متن را که بر طبق ضبط اغلب منابع است مرجح‌میدانم .

۲ د ــ به‌بازار . ص : **به‌دیدار** . غلط است.« به بازار » در برابر « ز آن سوی هفت پرده » قرار گرفته است و مصرع میگوید اشگ نهان مرا آشکارمیکنی . بیت ٥ درغزل ٤٦٥ که ذیلا نقل میشود ارتباط معنوی آشکار بابیت مورد بحث دارد :

بیا که پردهٔ گلریز هفتگـانهٔ چشم کشیده‌ایم سحــرگه به کارگاه خیال

یادداشت مفصل راجع به بیت اخیر در صفحات۷۸۱ تا ۷۸۳ دیده شود .

۳ ــ کاهل روی . ك ق : **کامل روی** . غلط‌است . به‌اغلب احتمال کاتب در ك و ق حرف ه اول را (که درصورتیکه به شکل دو چشم نوشته نشود وقسمت‌زیرینش از قلم افتاده شده باشد شباهت فراوان به م اول دارد) «م» خوانده وهمانطور نوشته است . نسخه‌بدل مردود است . ضمناً این بیت میرساند که در نظر حافظ باد صبا باد سریعی نبوده است .

۳ ــ چو باد صبارا . م : **چو باد صبا ز آن** . غلط ساده است . شاید کاتب ، حرف «ر» را « ز» خوانده در نتیجه تصور کرده است که « را » صورت‌ناقص «زآن» است . بهر حال معلوم است که «زآن» اینجا بیت را از نظر معنی و دستور مغلوط میسازد .

۳ د ــ به قید وسلسله . خ ب ن ك ل ق ع :**به قید سلسله** . متن را صحیح میدانم « قید سلسله » ناحافظوار است . محتمل است که کاتب دراین چهارنسخه خطی وسه نسخه چاپی « و » را اشتباهـاً میان این دو کلمه از قلم انداخته باشد . دربارهٔ باد صبا وسلسله بیت ذیل ملاحظه شود :

صد باد صبا اینجا با سلسله میرقصند این است حریف ای دل تا باد نپیمائی

٤ ــ میگون و چشم مست . ك : **میگون چشم‌مست** . معلوم است که کاتب ك حرف واورا بعداز « میگون » اشتباهاً از قلم انداخته است .

٥ ــ بستهٔ فتراك . ق : **بسته به فتراك** . متن‌را قویتر میدانم . ق به اغلب احتمال تصرف جدید است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ ــ سزد . م ط خ ب ن ع : **شود** . این بسیارخوب نسخه بدلی است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی متن که مطابق ضبط ص ك ل ق است معنی‌وسیعتر ودقیقتری میدهد . به هر حال ص ك‌که‌منابع منحصر خطی من برای ضبط «سزد » هستند خدمتـی‌به حافظ کرده‌اند و ل ق (و شاید ق به پیروی از ل) در تکرار این قرائت مصاب هستند .

٥ د ــ اگر تو . ك : **گر تو** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است واز تو الی چهار سیلاب که وویل در همهٔ آنها فتحه است (سه ــ لس ــ ت ــ گر) اجتناب میکند . ولی متن مطابق ضبط همهٔ منابع سوای این یك نسخهٔ خطی جدید است و محتمل نیز هست که‌کاتب ك حرف الف را اشتباهاً اینجا از قلم انداخته باشد .

٥ د ــ تمام مصرع . ص : **ما راضیبم اگر توازین بار میکشی** . نسخه بدل مغلوط ومردودی است . متن کاملا رضایت بخش و حافظوار است .

٦ ــ ابروی تو . ل : **ابروتو** . نسخه بدل‌مردودی است و به اغلب احتمال تصرف جدید یا اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف ی بعداز «ابرو » است.بهرحال متن حافظوار وخوشاهنگ‌است . حافظ دقت داشته است هرجا حرف ی برای ملایم کردن تلفظ میان‌دو وویل مختلف لازم باشد آن را به‌کار ببرد واین یکی از آن موارد است .

۶ ــ برمن بیمار . ب ل ق : برسر بیمار .متن معنیوسیعتر وروشنتری‌میدهد. بعلاوه باید دوعبارت نزدیك به یکدیگر را اینجا مورد توجه قرار داد . یکی‌کمان برکسی‌کشیدن است و دیگری کمــان بر سر بیمار آوردن . عبارت اول در بیت مورد بحث بکاررفته است و عبارت دوم در بیت ذیل :

عفاالله چین ابرویش اگر چه ناتوانم کرد　　　به عشوه هم کمانی برسر بیمار میاورد .

پس نسخه بدل که عبارت ثالثی ، یعنی « کمان‌برسر بیمار کشیدن » را بکار برده است درست نیست. متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

اغتنام فرصت کرده درباب بیت منقول دراین‌یادداشت توضیح میدهم که دراین کتاب (صفحه ۲۱۵) «پیامی» بجای «کمانی» ضبط‌کرده‌ام. ولی‌بعداً درحافظ‌انجوی (صفحه ۹۵) یادداشت ذیل را دراین باب دیدم که به نظرم صحیح و مفید است :

« مفهوم بیت بدین صورت برما روشن نیست .حضرت آقای همائی معتقدند « پیامی» در اصــل « کمانی » بوده است بدین شرح که در قدیم‌برای بریدن تب بیمار چنین میکرده‌اند : بطوری که بیمار متوجه نشود یك سینی نزدیك او نگاه‌میداشته‌اند وگلوله‌ای گلین را در چلهٔ کمان نهاده به سینی‌میزده وعقیده داشته‌اند براثرهیجان‌وترسی‌که بااین کار غفلتاً به بیمار دست میداده تب او قطع میشده است . این کار در ایلات جنوب هنوزهم مرسوم است و بدان «سونجی‌گیری» گویند .

همچنین آقای همائی فرمودند : مــرحوم‌والدشان « طرب » از استاد خود شنیده و غمام همدانی هم از غبــار همدانی روایت کرده است کــه« پیامی » نیست و « کمانی » درست است به همان تفصیل که مذکور افتاد . »

باز فرصت را مغتنم‌شمرده‌توضیح‌میدهم‌که معنی‌بیت برمن مبهم‌نیست. میگویداگرچه «چین‌ابروی یار» (یعنی‌خشم‌او) مرا ناتوان (وشاید بیمار) کرد عشوهٔیار از سر رحمت به استمالت من میکوشید و به‌اصطلاح جبران آن ناتوانی و بیماری را میکرد . ازاین‌حیث‌بیت مورد بحث بابیت ذیل قریب‌المضمون‌است :

گر چه میگفت که «زارت بکشم» میدیدم　　　که نهانش نظری بامن دلسوخته بــود .

۷ ــ دور میکنم . ص ط خ ن : دفع میکنم
ع : دفع میکند
عه : باز میکنم

متن مرجح است . حافظ در جای دیگر عبارت‌متن را بکار برده است :

دگر ز شاخ سرو سهی بابل صبور　　　گلبانگ زدکه «چشم بد ازروی گل‌بدور»

ولی‌البته «دفع»چشم‌بد غلط‌نیست وبرطبق‌ضبط‌چهار نسخه خطی است منتها «دور میکنم » را از«دفع» میکنم حافظوار ودقیقتر میدانم . ع (دفع میکند)تصرف جدید است . ع خواسته است که « خار » را در مصرع دوم فاعل فعل « کردن » معرفی کند .ولی چنین عملی لزوم ندارد . « این خار » مفهوم «من» را میرساند و « میکنم » در مصرع اول کاملااز نظر دستوری درست ورضایت بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ پژمان است . «باز» که‌بجای «دور» و « دفع» در حاشیهٔ چاپ پژمان ضبط شده است بکلی بیمناسبت بلکه بیمعنی است ومردوداست . متن (دور میکنم) مطابق ضبط م ب ك لق است . م ب ك که منابع منحصر خطی من برای ضبط‌عبارت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ل ق در پیروی ازاین قرائت مصائب مصاب هستند .

۷ د ــ دامن ازین . ك : دامن زین . نسخــه‌بدل مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم وقــوع سکتهٔ عروضی میشود و سکتهٔ عروضی سخت ناحافظ‌واراست . اصلا محتمل است ك اشتباه سادهٔ کتابتــی براثر حذف الف در کتابت باشد .

۸ ــ از نعیم دهر . ك : در حریم دهر .قرائت مردودی است . حافظ هیچوقت تعبیر « حریم»

را برای دهر یا دنیا یا جهان نیاورده است . اصلا« حریم دهر » معنی روشنی ندارد . متن رضایت بخش است و مصرع دوم کلمهٔ «نعیم » را شرح وتأییدمیکند . متن مطابق ضبط همه نسخ سوای ك نیز هست.

۸ ــ تمام مصرع . ص : حافظ چه حـالتی‌است‌که در دهر دایماً . بی‌احتمال نمیدانم‌که این نسخه بدل از حافظ باشد ولی متن که شامل کلمهٔ « نعیم »است از آن پر مغزتر وقویتراست . بهرحال‌ص‌که یگانه منبع من برای ضبط این نسخه بدل است در حد ضبط‌یك نسخه بدل محتملا اصیل خدمتی به حافظ کـرده است .

۸ د ــ میچشی . ص ك له : میکشی
خ ن ع : میخوری

متن که با «میکشی» در آخربیت همقافیه است‌خوشاهنگتر ومناسبتر از « میخوری» است . نسخه بدل اول شاید از نظر معنی غلط نباشد ولی محتمل است کهاشتباه سمعی (میکشی بجای میچشی) بوده باشد ویا تکرار اشتباهی « میکشی » که در آخر بیت آمده است‌باشد . بهر حال متن از آن قویتر و لطیفتر است .

۷۰۲

۱ ــ سلیمـی منـذ حلت بالعـراق	الاقـی مـن هـواها ماالاقـی
۲ ــ الا ای ساربان محمل دوست	الـی رکبـانکـم طال اشتیاقـی
۳ــ خرد درزنده روداندار ومی‌نوش	بـه گلـبانگ جـوانان عـراقـی
٤ــ بسازای‌مطرب‌خوشخوان خوشگوی	به شعر فـارسی صوت عـراقی
۵ ــ جوانی باز میآرد به یـادم	سماع چنگ و دست افشان ساقـی
٦ ــ می باقی بده تا مست و خوشدل	به یـاران برفشانم عمـر باقـی
۷ ــ بیاساقی بده رطل گـرانم	سقـاك الله من کـأس دهـاق
۸ ــ دمی با نیکنامان متفق باش	غنیـمت دان امـور اتفـاقی
۹ ــ عروسی بس خوشی ای دختر رز	ولی گهگـه سـزاوار طـلاقی
۱۰ ــ مسیحـای مجـرد را برازد	کـه با خورشید سـازد همو ثاقی
۱۱ ــ وصال دوستان روزی ما نیست	بگـو حـافظ غزلهـای فـراقی

*

۱۲ــ درونم خون‌شد از نادیدن دوست	الاتعساً لایـام الفـراق
۱۳ مضت فرص‌الوصال و ما شعرنا	بگـو حـافظ غزلهـای فـراقی
۱٤ ــ ربیع‌العمر فی مرعی حماکـم	حمـاك اللـه یا عهـد التلاقی
۱۵ ــ دموعی بعد کم لاتحقروها	فکم بحـر جمعـن مـن سواقـی
۱٦ــ نهانی الشیب عن وصل العذاری	سوی تقبیل وجـه و اعتناق
۱۷ــ امیدوصل‌جانان‌خوش‌خیالی‌است	بگو صوفی غزلهـای فـراقی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

از هفده بیتی که به این غـزل منسوب است‌چهار بیت (۲ ، ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳) دارای قافیه « فراقی » وسه بیت (۳ و ٤ و ۱۷) دارای قافیه« عراقی » هستند . نسخه بدلهای این **هفت** بیت نیز براین تکرار و اغتشاش‌قوافی (مخصوصاً در مورد ابیات۱۲ و ۱۳ و ۱۷) میافزایند .

مصرع دوم در ابیات ۱۱ و ۱۳ و ۱۷ تقریباً یکی است . در ابیات ۳ و ٤ نیز خیلی به یکدیگر نزدیك است .

سه بیت (۱۱ و۱۳ و ۱۷) دارای تخلص « حافظ » است و عدهٔ ابیات منسوب به این غزل بیش از عده متعارف برای غزل حافظ است .

پس ممکن این از غزلهائی باشد که حافظ آنرا از مراحل نهائی پرداخت انتقادی نگذرانده است . عبارت شماره ۳٤ در صفحه م ــ ۸ مقدمه جلد اول این کتاب درباره غزلهای ناتمام دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ سلیمی . له : لسلمی . متن صحیح است .« سلیمی » به ضم س و فتح لام مصغر « سلمی » است. شاید له خواسته است خود کلمهٔ « سلمی » را در متن وارد کند ولی تصرف بیهوده‌ای کرده است .

۱ ــ منذ . ن : **منه** . نسخه بدل بیمعنی ومردود است. به‌اغلب احتمال‌غلط خواندهٔخود متن‌است.

۱ ــ حلت . ص : **خلت** . له . **جلت** . هردونسخه بدل بیمعنی و مردود است و به اغلب احتمال اشتباه کتابتی در نقطه‌گذاری است .

۱ ــ بالعراق . سوای خ ق ع : بالعراقی .نسخه بدل را املای صحیح‌تری میدانم زیرا نزدیکتر به تلفظ این کلمه است . بر طبق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ط ب ن ك ل) نیز هست . ولی برخلاف ترجیح خودم املای متن را که بموجب قواعد بی‌منطق‌املای عربی دقیقتر و معمولتر است پیروی کردم .

۱ د ــ من هواها . ص ط خ ك ع : من نواها
ل ق عه : فی هواها
م: ما هواها

متن که مطابق ضبط منحصر در ب ن است وبمعنی « از عشق به او » میباشد رضایت بخش است . ب ن بهرحال خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . «فی‌هواها» نیز خوب است . نسخه بدل سوم مغلوط است و نمونهٔ ضبط ضعیف یا غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم‌است . نسخه بدل اول نیز خوب است و نمیتوان آن را غلط دانست .

۱ د ــ ما الاقی . م : من الاقی
ب : با الاقی
ص : ما التلاقی .
ن : بالا یاقی

متن بر طبق ضبط اغلب منابع (یعنی ط خ ك ل ق ع) است و صحیح است . هرچهار نسخه بدل مغلوط است .

۱ ــ تمام بیت . ترجمه تقریباً تحت‌اللفظ بیت‌چنین است : از وقتیکه سلیمی معشوقهٔ من به عراق وارد شد از عشق به‌او می‌بینم آنچه می‌بینم .

۲ ــ ساربان . ط خ ع : ساروان . متن برطبق‌ضبط اغلب منابع است و چون به تلفظ عادی فارسی نزدیکتر است حافظ وارتر نیز هست . حافظ قدرت‌عجیبی در تشخیص و انتخاب تلفظهای عادی و ماندگار داشته حتی‌المقدور از استعمال تلفظها واملاهای ناپایدارو مهجور (از قبیل نبشت بجای نوشت) اجتناب میکرده است . یکی از دلایل شهرت و محبوبیت اوهمین حسن تشخیص است . اما نسخه بدل نیز بسیار خوب است مخصوصاً که محتمل میدانم که حافظ هنگام‌ساختن این بیت به بیت ذیل ازسعدی نظر داشته است :

محمل بدار ای ساروان ، تندی مکن با کاروان   کز عشق آن سرو روان گوئی روانم میرود .

در بیت سعدی بمناسبت « کاروان » و«روان»مسلم است که املای « ساروان » بر « ساربان » مرجح است .

۲ ـ محمل دوست . م خ ب ع : منزل دوست.
له : محمل روانست .

یادداشت قبل دیده شود . بمناسبت وقـوع« محمل » در بیت منقول از سعدی اینجا « محمل»را بر « منزل » مرجح میدانم . از آن گذشته «ساربان»با « محمل » مربوطتر است تا با «منزل» . له نسخه بدل ضعیفی است و محتمل میدانم « روانست » غلطخواندهٔ کلمهٔ « دوست » باشد .

۲ د ـ تمام مصرع . م : الاتخشی لایام الفراق. بمناسبت « رکبانکم » مسلم است که متن با مصرع اول (ساربان ، محمل) ارتباط و مناسبت خاص داردولی این نسخه بدل کاملا فاقد آن ارتباط و مناسبت است . ص این مصرع علی‌البدل را (با تغییراتی) بعنوان نسخه بدل مصرع دوم بیت ۱۲ ضبط کرده‌است. ولی معتقدم آنجا نیز مردود است . یادداشت مربوط‌ذیلا دیده شود . م نمونه ضبط ضعیف بلکه غلط درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۲ د ـ تمام مصرع . ترجمه تقریباً تحت‌اللفظ‌مصرع چنین است : اشتیاق من برای راکبان (شتر سواران) شما فراوان شد .

۳ ـ زنده رود . توجه شود که حافظ در دوبیت ذیل نیز کلمهٔ «زنده رود » را بکار برده است :

گرچه صد رود است در چشمم مدام	**زنده رود وباغ کاران یـاد باد .**

*

اگر چه زنده رود آب حیات است	**بود شیراز ما از اصفهـان بـه .**

پس شایداین غزل ازحیث موضوع و زمان انشاد با یکدیگر مربوط باشند . جالب است که هرسه در بحور کوتاه (مسدس) ساخته شده‌اند .

۳ ـ انداز و می نوش . ك : انداز می نوش
ط : انداز و خوش‌باش .

معلوم است که ك اشتباهاً حرف واورا بعداز« انداز » از قلم انداخته است . ط بسیار خوب نسخه بدلی است واین نسخه که یگانه منبع من برای ضبطاین قرائت است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را مرجح میدانم‌زیرا معنی دقیقتر و وسیعتری میدهد و با مصرع دوم مناسبت بیشتری دارد . به عبارت دیگر همراه آواز« می خوردن » مناسبتر از « خوش بودن » است .

٤ ـ بساز ای . ط : بسای . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف « ز » است .

٤ ـ خوش خوان خوشگـوی . م خ ع : خوش خوان خوشگو
ل : خوش خوان و خوشگوی
ق : خوشگوی خوشخوان

ص ب ن كاین بیت را ضبط نکرده‌اند . متن‌برطبق ضبط ط ی است . برنسخه بدل اول مرجح است زیرا به « ی » ختم میشود . حافظ دقت داشته است هرجا برای مزید خوشاهنگی لازم باشد که سیلاب آخر را در مصرع بوسیله حرف ی درازترکند این ی را بکاربرد . واین یکی از آن موارد است . متن بر ل نیز مرجح است زیرا شیوهٔ حافظ آن است که صفات متوالی‌را بوسیلهٔ کسره به یکدیگر مربوط کند نه بوسیله « و » . ق بدون لزوم ترتیب این دوصفت را معکوس کرده است . ل ق هردو تصرف جدید و غیر لازم‌هستند. متن بر همه نسخه بدلها مرجح است .

٤ د ـ فارسی . م ل ق : پارسی . متن مرجح‌است ومطابق ضبط اغلب منابع (ط خ ی ع) نیزهست.

به بیت ذیل توجه شود :

شکر شکن شوند همه طوطیان هنــد زین قند فارسی که به بنگاله میرود .

دراین بیت م ص ط خ س ی « فارسی » ضبط کرده‌اند و فقط ك ل ق ع (یعنی جدیدترین نسخه خطی من باسه نسخه چاپی) «پارسی» آورده‌اند . حافظ « پارسی » را در دو بیت ذیل آورده است ولی دراین مورد بمناسبت « پارسا » چنین کرده است :

ترگان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسارا
گر مطرب حریفان این پارسی بخواند در رقص و حالت آردصوفی باصفا را

باری در بیت ٤ از غزل مورد بحث «فارسی» مطابق ضبط خ ی ع است . خ ی که منابع خطی منحصر من برای صورت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی از خ مصاب بوده است .

٥ د ــ سماع چنگ . ك : سماع و چنگ .
ل ق : صدای چنگ .

معلوم است که کاتب اشتباهاً حرف واوی پس از « سماع» افزوده است . نسخه بدل دوم تصرف جدید و غلطی است . در حافظ « نوا » یا « بانگ» برای چنگ آمده است ولی « صدای چنگ » نیامده است اصلا «صدا» فقط به فتح واو آنهم به معنی پژواك یا « انعکاس صوت » در ادبیات کلاسیك ایران بکار رفته و به معنی خود صوت بکار نرفته است .آنچه امروز با کسر صاد (صدا بروزن ردا) بمعنی « صوت » بکار میرود در ادبیات کلاسیك ایران «ندا» خوانده میشد . بیت مشهور مولوی این نکته را روشن میکند :

این جهان کوه است و فعل ما ندا باز گــردد این نداهــا را صــدا

پس هردو نسخه بدل مردود هستند و متن صحیح است . اینکه نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٥ د ــ چنگ و دست افشــان . ك : چنگ دست افشان
ل ق : چنگ و نوشا نوش .

کاتب ك معکوس اشتباهی را که قبل از« چنگ » (افزودن واو زائد) کرده بود بعداز « چنگ » (حذف واو لازم) مرتکب شده است . ل ق قرائت علی‌البدل خوبی تهیه کرده‌اند . « نوشا نوش » از « دست فشان » با « ساقی » مناسبتر است ولی «دست‌افشان » رضایت بخش است ومطابق ضبط همه منابع سوای این دوچاپ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . « نوشا نوش » به نظر من تصرف جدید وغیر لازمی است . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً درل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به تکرار دقایق ضبط ل بوده است .

٦ــ تا مست و خوشدل . ك : تا مست خوشدل
ط : تامست ومدهوش

معلوم است که کاتب ك اشتباهاً حرف واوراپس از «مست» از قلم انداخته است . نسخه بدل دوم (مدهوش بجای خوشدل) بسیار خوب نسخه بدلی‌است وط که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده‌است . ولی مزیتی برمتن ندارد . «خوشدل» مرجح است زیرا چیزی بر معنی متن میافزاید . ولی« مدهوش » تقریباً تکرار مفهوم «مست» است . « خوشدل » البته مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٦ د ــ به یاران . ب ن : به ساقی . این بسیارخوب نسخه بدلی است وب ن که منابع منحصر من از حیث ضبط آن هستند درحد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده‌اند : ولی متن مطابق ضبط اغلب

منابع است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . نکتهٔ دیگر این است که «می‌باقی بده » ناچار خطاب به خود ساقی است . در این صورت‌حافظ‌وار نیست که ساقی در مصرع اول مخاطب باشد ولی در مصرع دوم شخص سوم بشود . شاید کاتب درب ن هنگامی که اینجا « ساقی » مینوشت به یادقسمت اول از مصراع اول بیت مشهور ذیل بوده‌است :

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی‌یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلـی را .

۶ ــ تمام بیت . ل ق :

می باقی بده تا برفشانم به‌یاران مست وخوشدل عمر باقی

این دو چاپ تغییر غیر لازمی در متن این بیت‌داده‌اند به‌این معنی جای « مست و خوشدل » را با جای « برفشانم » عوض کرده‌اند . اتفاقاً متن دقیقتر وقویتراست زیرا « مست و خوشدل » باروشنی بیشتری به «من» که فاعل است‌مربوطمیشود درحالیکه دراین‌نسخه‌بدل‌به «یاران» نزدیکتر است. از طرف دیگر درمتن « برفشانم » به «عمرباقی » نزدیکتر است و بدین‌وسیله‌مفهوم اصلی بیت را بنحوی قویتر و روشنتر بیان میکند . ضمناً این که قرائت علی‌البدل منحصراً در لق یافت میشود حاکی از آن است که ق مقید بوده است دقایق ضبط ل را تکرار کند .

۷ د ــ سقاك . ب : وقاك . غلط آشکار استو معنی نمیدهد . «ساقی » و «رطل گران » و «کأس دهاق » ثابت میکنند که فعل در اینجا باید معنی« نوشاندن » بدهد نه « حفظ کردن » . نسخه بدل گوئی اشتباه سمعی است نه رویتی . شاید کسی اینجامتن حافظ را شفاهاً به کاتب ب دیکته میکرده و او « سقا » را «وقا » شنیده همانطور هم نوشته است .

۷ د ــ کاس دهاق . م ص ب ن : کــاس‌الدهاقی
خ ع : کــاس الدهاق
ك : کــاس‌الدحاقی
ط : کــاس‌الدماقی
ل ی : کــاس‌دهاقی

متن صحیح است و مطابق ضبط منحصر در ق‌است . ق خدمتی به حافظ کرده است . در قرآن مجید آمده است : ان للمتقین مفازا . حدائق واعنابا ، و کواعب اترابا ، وکاساً دهاقا (۳٤ ك النباء ۷۸) شیخ مفید داور این مصرع را در حاشیه چاپ قدسی چنین‌معنی‌کرده‌است : سیراب‌کند تورا حق‌تعالی ازجام پر .

۸ نیکنامان . ط خ ی ب ك ل ع : نیکخواهان . متن برطبق ضبط م ص ق‌است .(ن این بیت را ضبط نکرده است) . فقط پس از روشن شدن زمینهٔ تاریخی‌یا شرح حالی این‌غزل میتوان‌قضاوت نسبتاً قاطـع در میان این دو قرائت کرد . درحافظ « نیکنام » و« بدنام » مهمتر از « نیکخواه » و « بد خواه » هستند ولی ناگفته معلوم است که هریك ازاین‌کلمات‌در جای خود صحیح است . م ص که منابع منحصر خطی من برای ضبط صورت متن هستند بهر حال خدمتی‌به‌حافظ کرده‌اند . ق در پیروی ازاین قرائت در حد صحت قرائت چه بعنوان متن و چه بعنوان یك نسخه‌بدل جالب مصاب است .

۹ ــ عروسی بس . ط ی ك ل : عروس بس . متن معنی روشنتر و وسیعتری میدهد . ولی نمیتوان گفت این نسخه بدل غلط است .

۱۰ ــ مسیحای . ل : مسیحائی . متن فصیحترو قویتر است و برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . متن میرساند که مسیح بهرحال مجرد است در حالی‌که ل میگوید « یك مسیح که مجرد است » بالنتیجه ازاین قرائت ممکن است چنین استنباط شود که ممکن‌است مسیح دیگری وجود داشته باشد که مجرد نباشد والبته حافظ چنین منظوری نداشته است . ل تصرف‌جدید و غلطی است . مردود است .

۱۰ ـ را برازد . ط : را برارد . ل : راطرازد . ك : ز آن برآید . هرسه نسخه بدل غلط و مردود است . کمتر جای شك است دراین که ط با فعل« برآوردن » ارتباطی ندارد بلکه اشتباه کتابتی بسبب حذف نقطه حرف « ز » است . اما ل که «طرازیدن» بجای «برازیدن » بکار برده است تصرف غیر لازم وناحافظواری کرده است . « طرازیدن » با «مسیحای‌مجرد » هیچ ارتباط و مناسبتی ندارد . حافظ صیغه‌ای ازاین فعل را فقط در یك جا بکار برده است وآن دربیت ذیل است که خطاب به خواجه‌جلال‌الدین‌تورانشاه فرخ وزیر شاه شجاع ودوست و حامی حافظ است :

نام نیك اندوختن رختی است بر بالای تو وز وفا بر آستین هم خوش طرازیدی علم .

کلمه «طراز » هم بعنوان اسم عام دراین بیت بکاررفته‌است :

طراز پیرهن زرکشـم مبین چـون شمـع کـه سوزهـاست نهانی درون پیرهنـم .

بهر حال « فلان را طرازد » از نظر دستوری‌نیز غلط است . گمان نمیکنم برای نشان دادن این که «ز آن برآید » نسخه بدل غلط و بیمعنائی است محتاج‌اقامه دلیل باشم .

۱۱ د ـ بگو . خ ی ع : بخوان .برای «غزل»در دیوان حافظ فعل « گفتن» بیش از فعل « خواندن» بکار رفته است ولی البته هردو کلمه مناسب است .متن را رویهمرفته مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب منابع است .

۱۱ د ـ غزلهای فراقی . ی : غزلهای الفراقی.اشتباه سادهٔ کتابتی براثر افزایش « ال» در آغاز « فراقی» است .

۱۱ د ـ تمام مصرع . ق : بگوحافظ دعای‌جان‌ساقی
ن : غنیمت دان اموراتفاقی

نسخه بدل دوم مردوداست زیرامتعلق به‌بیت ۸ است . ق تصرف جدید وناحافظوار است . شاید ق خواسته است که از تکرار قافیه « فراقی » (که درابیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ نیز در متن‌حاضر بکار رفته‌است) اجتناب کند ولی غافل ازاین بوده است که « ساقی »نیز در بیت ۵ (درمتن حاضر) بکار رفته‌است . بهرحال « دعای جان ساقی کردن » مفهوم ناحافظواری است واین قرائت بوسیلهٔ هیچیك دیگر از منابع (حتی چاپ لکنهور که ق به پیروی از دقایق ضبط‌آن مقید بوده است) تأیید نمیشود . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۱۱ ـ تمام بیت . ل :

وصال دوستان چـون روزی ماست مگـو واعظ سخنهای فـراقی

کمتر شك دارم دراینکه این نسخه بدل تصرف‌جدید است . ل خواسته است از تکرار مصرع متن (ابیات ۱۳ و ۱۷ نیز در متن حاضر دیده شود)اجتناب کند واز پیش خود متن بیت را تغییر داده این نسخه بدل را پدید آورده است . « سخنهای فراقی»آنهم از « واعظ» بخودی خود کافی است که ثابت کند این نسخه بدل ساختگی و جدید و مردود است .

۱۲ ـ دوست . ی : یار . البته این بسیارخوب نسخه بدلی است . ولی متن صنعت تکرار کنسن واحد را که حافظ به آن علاقه داشته‌است دراین‌مصرع‌تأیید میکند (درونم ، نادیدن ، دوست) . بعلاوه برطبق ضبط اغلب منابع است . ازینرو آن را مرجح‌میدانم .

۱۲ د ـ الفراق . ط ی ك ل : الفراقی .قاعده‌ای که بموجب آن در عربی حرف ی نوشته نمیشود ولی خوانده میشود (ق = قی در غزل حاضر)در نسخ قدیم حافظ درموارد متعدد رعایت نمیشده و حرف ی پس از حرف قافیه نوشته میشده است . اتفاقاًبه نظر من این طرز املاء که مطابقت بیشتری با تلفظ

دارد از نظر علمی مرجح است . م این بیت را ضبط‌نکرده است . براساس ضبط ط خ ی ب ك ل ق ع تصحیح شد .

۱۲ د ـ تمام مصرع . ن : الی تعساء ایام‌الفراق
ص : الا تحشی الانام‌بالعراقی

هردو نسخه بدل مغلوط و بیمعنی و مردوداست و نمونهٔ ضبط غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم میباشد . صورت صحیحتری از نسخه بدل دوم درم بعنوان نسخه بدل مصرع دوم بیت ۲ ضبط شده‌است ولی آن نیز در آنجا غلط است . یادداشت راجع به« ۲ د ـ تمام مصرع » در بالا دیده شود .

۱۲ د ـ تمام مصرع . ترجمه تقریباً تحت‌اللفظ‌مصرع به اصطلاح امروز چنین میشود : « مرگ برروزهای فراق ! »

۱۳ ـ فرص‌الوصال . طن : یوم‌الوصال . چون «مضت» مذکراست « یوم » راکه آن نیز مذکر است نمیتوانیم دراین مصرع داشته باشیم . متن مطابق‌ضبط ب ل خه عه است . ب که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است . ول‌خه‌عه در پیروی از این قرائت مصاب هستند .

۱۳ ـ وما شعرنا . ن : جارهجر . نسخه بدل‌به‌این صورت بیمعنی ومردود است . محتملا ن به‌اشتباه « جار » بجای « جاء » ضبط کرده است . درهرصورت‌متن قوی و رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۳ ـ تمام مصرع . ل این مصرع را چنین‌ترجمه کرده است : گذشت فرصت وصال وافسوس ما خبردار نشدیم .

۱۳ د ـ بگو . له : مگو . سیاق‌معنی درسرتاسربیت اقتضا میکند که اینجا فعل مثبت باشد نه منفی . نسخه بدل مغلوط ومردود است .

۱۳ د ـ تمام مصرع . خه‌عه : وانی‌الان فی‌عین‌الفراق . به‌تمام احتمال عه این مصرع علی‌البدل را از روی خه نسخه کرده است و خه یگانه منبـع‌برای ضبط این نسخه بدل است . متن را مرجح‌میدانم زیرا معنی وسیعتری میدهد . نسخه بدل تقریباً تکرار« مضت یوم‌الوصال » است که درمصرع اول‌گذشت . بهرحال متن مطابق ضبط اغلب منابع استورضایت‌بخش‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱٤ ـ ربیع‌العمر . ق‌عه : رعینا‌العشق . عه‌به‌تمام احتمال این قرائت را از روی ق نسخه کرده‌است و به‌این ترتیب ق یگانه ضبط‌کنندهٔ این نسخه بدل‌است.متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی طخ‌ی‌ك‌ل‌ع) است . شاید بتوان گفت اشاره به‌جوانی‌که دراین بیت بعمل آمده است بوسیله وصف پیری (نهانی‌الشیب ....) که در بیت ١٦ گنجانده شده‌است تأیید میشود . « ربیع » با « مرعی » نیزبیمناسبت نیست .

۱٤ ـ فی‌مرعی . خ : فی مرعا . نسخه بدل‌ازحیث مطابقت کتابت با تلفظ برمتن مرجح است ولی من در متن رعایت قاعده‌عمومی املای عربی و همچنین‌ضبط‌اغلب منابع را پیروی کرده‌ام .

۱٤ ـ حماکم . ط : الیکم . نسخه بدل معنی‌درستی نمیدهد . بعلاوه « حماك‌الله » درمصرع دوم « حماکم » را دراینجا تأیید میکند .

۱٤ ـ یا عهد . ط : فی‌عهد
ی : با عهد

هردونسخه بدل غلط و مردود است . محتملاط کلمهٔ « فی » را که درمصرع اول گذشت اینجا اشتباهاً تکرار کرده است . نیز کمتر جای شك است دراینکه « با » درنسخه بدل همان قرائت متن (یعنی «یا») میباشد منتها درنقطه‌گذاری اشتباه مختصری‌روی داده است .

۱٤ — **تمام بیت** . ل درترجمهٔ این بیت چنین‌نوشته است :
« بهار وتازگی عمر من در چراگاه‌محفوظ شماست . حمایت کند الله تعالی تو را ای ایام تلاقی . » .
ق « عهدالتلاقی » را « عهد وزمان ملاقات‌با محبوب » ترجمه کرده است .

۱۵ — **بعدکم** . ل : **هجرکم** . ی : **بحرکم** .نسخه بدل‌دوم بیمعنی‌است . گوئی کاتب ی کلمهٔ «بحر» را که درمصرع دوم داریم اینجا اشتباهاً تکرار کرده‌است . نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی من در متن از ضبط اغلب منابع (یعنی طخ‌ی‌ك‌ل‌ع) پیروی‌کرده‌ام . س اصلا این غزل را نیاورده است وم‌ص‌ب‌ن‌ق این بیت را ضبط نکرده‌اند .

۱۵ د — **جمعن** . خع : **عمیق** . ك‌ل : **جمعنا** .متن برطبق ضبط منحصر در طی است ومرجح است . باید به ضم جیم وکسر میم وفتح نون خوانده شود .ط ی بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۱۵ د — **من سواقی** . ی : **من‌السواقی**
ع : **من سواق**
ط : **من‌الشواقی**
من در متن از ضبط خ‌ك‌ل پیروی کرده‌ام وآن را صحیح میدانم . هرسه نسخه بدل مغلوط هستند .

۱۵ — **تمام بیت** . ترجمه تقریباً تحت‌اللفظ‌تمام بیت چنین میشود :
« اشکهای مرا بعداز خودتان به‌دیدهٔ‌تحقیر منگرید زیرا چه‌بسا دریاها که از فراهم آمدن جویهای کوچك پدید آمدند . »

۱٦ — **نهانی** . ط : **نهان** . ك : **نهاك** . نسخه‌بدل اول غلط است زیرا فاقد یاء مفعولی است . ك شاید ازنظر معنی (تو را بجای مرا) غلط نباشد ولی‌من در متن از قرائت ل‌ق‌خ‌عه که ط نیز در حد خود آن را تأیید میکند پیروی کرده‌ام و دلیلی برای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱٦ — **عن** . **غیراز ق** : **من** . شاید این نسخه‌بدل غلط نباشد ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط منحصر در ق است . دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . ق به‌هرحال خدمتی به حافظ کرده است.

۱٦ — **وصل‌العذاری** . ل : **کل‌العذاری** . ك:**وصل بعداری** . به‌تمام احتمال ك غلط نوشتهٔ خود متن است . متن از ل قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد .ل را مردود میدانم .

۱٦ د — **تقبیل** . ط : **تقتیل** . عه : **تقبل** . معلوم است که نسخه بدل اول عین متن است منتها کاتب درنقطه گذاری اشتباه کرده است . عه تصرف‌جدید و غیرلازمی است .

۱٦ د — **وجه** . ل : **خد** . این نسخه بدل‌غلط نیست ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (طك‌ق‌خ‌عه) است . دلیلی بـرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱٦ د — **واعتناق** . ك‌ل : **واعتناقی** . ط : **اغتنافی** . نسخه بدل دوم غلط آشکار کتابتی است و مردود است . نسخه بدل اول فقط ازحیث‌طرزکتابت‌با متن تفاوت دارد . متن مطابق ضبط خ‌عه است وبا قواعد املائی عربی مطابقت بیشتری دارد .

۱٦ — **تمام بیت** . ترجمهٔ تقریباً تحت‌اللفظ‌این بیت با استفاده از یادداشتهای ل و ق چنین‌میشود:
پیری مرا از وصل دوشیزگان (سوای بوسیدن روی‌و دست درگردن یکدیگر افکندن) مانع شد .

۱۷ ــ خوش خیالی است . ك : جان نوازاست . این بیت منحصراً در طك‌عه ضبط شده است . پس متن مطابق ضبط طعه است واین نسخه بدل منحصراًدر ك ضبط شده است . ك ازین حیث لااقل درحد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده‌است.ولی متن را حافظوارتر میدانم . بهرحال طك که منابع منحصر خطی من برای ضبط این بیت هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند و عه نشان میدهد که چاپ پژمان تا چه‌اندازه ازحیث ضبط ابیات و نسخه بدلهای‌منسوب به حافظ غنی است . البته باید توجه داشت‌که مصرع دوم این بیت با مصرع دوم ابیات ۱۱ و ۱۳شباهت فراوان دارد و تکلیف اصالت ابیات منسوب به این غزل باید در مرحله انتقادی مربوط که ناچارموکول به آینده است پس‌از مطالعهٔ دقیق ومفصل حل شود .

۱۷ د ــ بگو . عه : بخوان . متن را مرجح‌میدانم . یادداشت راجع به « ۱۱ ــ بگو » در بالا دیده شود . اینجا « بگو » برطبق ضبط همه منابع‌دیگر (یعنی ط ك) است که دراین مورد اقدم منابع نیز هستند .

۱۷ د ــ صوفی . ك‌عه : حافظ . کلمهٔ متن‌منحصراً در ط ضبط شده است . شاید کاتب ط خواسته است از تعدد ابیات تخلص دراین غزل بکاهد . ابیات۱۱ و ۱۳ نیز درمتن حاضر دیده شود . بهرحال متن بر « حافظ » رجحان چندانی جزبخاطر این یك نکته‌ندارد . درمرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات این غزل‌مسئلهٔ بیت تخلص غزل باید مورد مطالعه مخصوص واقع‌شود.

۱۷ د ــ فراقی . ط : عراقی . متن را مرجح‌میدانم زیرا «فراق» اینجا با « وصل » درمصرع‌اول مناسبت خاص دارد . ازآن گذشته عبارت غزل یاغزلهای « عراقی » را حافظوار نمیدانم .

۷۰۳

۱ــ کتبت قصة شوقی و مدمعی باکی	بیا که بی تو به جان آمدم زغمناکی
۲ــ بساکه‌گفته‌ام ازشوق با دودیدهٔخویش	ایا منازل سلمی فاین سلماك
۳ــ عجیب واقعه‌ای وغریب‌حادثه‌ای‌است	ان اصطبرت قتیلا و قاتلی شاکی
٤ــ زخاك پای توداد آب‌روی لاله وگل	چوکلك صنع رقم زد برآبی و خاکی
٥ــ که را رسدکه کند عیب دامن پاکت	که همچو قطره که بربرك گل چکدپاکی
٦ــ صبا عبیرفشان گشت ، ساقیا برخیز	وهات شمسة کرم مطیب زاکی
۷ــ دع‌التکاسل تغنم فقد جری مثل	که زاد راهروان چستی است وچالاکی
۸ــ اثر نماند زمن بی‌شمایلت ، آری	اری مآثر محیای من محیاك
۹ــبه‌آب روی‌گل وخاك‌پای‌سروکه‌نیست	چنان بدیع جمالی زآبی و خاکی
۱۰ــ زوصف روی‌توحافظ‌چگونه‌نطق‌زند	که چون صفات الهی و رای‌ادراکی

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ باکی . ع : باك . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع است واز نظر تطبیق تلفظ وکتابت نیز دقیقتر است .

۱ ــ تمام مصرع . شیخ مفید داور این‌مصرع‌را در حاشیهٔ قدسی چنین ترجمه کرده است :
نوشتم حکایت وسرگذشت شوق خودراوحال آنکه چشم من گریان بود .

۲ ــ از شوق . عه : ازعشق . عهه : ازمهر . سیاق کلام دراین بیت ، مخصوصاً درمصرع دوم«شوق»

راتأییدمیکند نه‌عشق‌یامهر را . معلوم‌نیست . این‌دونسخه‌بدل از کجا آمده‌اند . **متن مطابق** ضبط همه منابـع سوای حاشیه‌های چاپ پژمان نیز هست .

۲ ــ **با دو دیدهٔ خویش . ع : با دودیدهٔخود.له : با دودیدهٔ تر . معلوم نیست چرا ع** « خویش » را به « خود » مبدل کرده است . این نسخه بدل هیچ‌مزیتی برمتن ندارد . بلکه متن بمناسبت‌آنکه به‌سیلاب درازتری ختم میشود خوشاهنگتر و رساتر است . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . **له برفرض هم تصرف‌جدید** باشد بسیار خوب نسخه بدلی است . له درحد ضبـطیك نسخه بدل جالب **خدمتی به حافظ** کرده است . **ولی** « دو دیدهٔ تر » گوئی ترجمه وتکرار « مدمعی‌باکی»درمصرع اول مطلع است . **بهرحال** متن رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **ایا منازل . ط : کایا منازل . ق : ایا منزل** . نسخه بدل اول ثقیل وناحافظوار است . متن بخوبی مفهوم را میرساند و احتیاجی به وجود«ك» در آغاز مصرع دوم در میان نیست . ق اشتباه سادهٔ کتابتی است . ق چاپ دقیقی است واز اینگونه‌اشتباهات در آن بسیار کم است ، چنانکه در حاشیه راجع به‌همین مصرع « منازل » را صحیح نوشته‌است.

۲ د ــ **فاین . م ص ط خ ب ل ع : واین** . نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی اینجا فاگوئی جواب شرط ذهنی است وبه‌هرحال معنی وسیعتری دارد ومرجح است . متن برطبق ضبط ی ق خه است . ی که یگانه منبع خطی من بـرای ضبط صورت متن است‌خدمتی به‌حافظ کرده است .

۲ د ــ **سلماك . سوای ع : سلماکی** . اگرچه‌املای متن با قواعد سنتی املا درعربی مطابقتر است من املای این نسخه بدل را مرجح میدانم زیرا بـاتلفظ **مطابقت** بیشتری دارد . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ د ــ **تمام مصرع** . ترجمه در ل (نیــزق) چنین است : **ای منزلهای سلمی** کجاست سلمای‌تو.

۳ــ **عجیب .... غریب . ی : غــریب .... عجیب** . متن مطابق ضبط اغلـب منابــع است و دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی نسخه‌بدل نیز **بسیار خوب است وبوسیلهٔ** مصرع دوم بیت ذیل تأیید میشود :

فریاد حافظ اینهمه آخر به‌هرزه نیست هم قصه‌ای غریب و حدیثی عجیب هست.

۳ــ **واقعه‌ای وغریب . ل : واقعه و بس غریب** . متن (وا ــ ق ــ ع ــ ای ــ یو) لفظاً ثقیل است . شاید ل خواسته با **افزودن** « بس » ازاین خشونت تلفظ بکاهد . ولی متن مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ لکنهور است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . بعــلاوه ایــن نسخــه بدل « واقـعه و ...حادثه‌ای » بجـای « واقـعه‌ای ...حادثه‌ای » میگذارد و تقارن میان این دو کلمه که بوسیله یاءهای وحده حفظ میشود برهم میزند .

۳ــ **حادثه‌ایست . خ عه : حادثه‌ای** . متن مطابق ضبط اغلب منابــع است و معــنی وسیعتر و روشنتری میدهد . دلیلی بـرای عــوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۳ د ــ **ان . ص ل ق عه : انا** . متن «ان»شرطیه است وصحیح است . متن برطبق ضبط اکثر نسخ خطی من (یعنی م ط خ ی ب) نیز میباشد .

۳ د ــ **اصطبرت . ص خ ل ق ع : اضطربت .ی : اضطررت** . نسخه بدل اول ترکیب غلطی است و مردود است . نسخه بدل دوم شاید غلط نباشد ولی‌بهرحال متن مرجح است . « **اصطبر** » در سه مورد ذیل درقرآن مجید آمده است :

فاعبده واصطبر لعبادته . ٦٥ ك مریم١٩

وامر اهلك بالصلاة واصطبر علیها . ۱۳۲ ك طه ۲۰

انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر . ۲۷ ك القمر ٥٤

بعلاوه در مقابل « شاکی » که در پایــان‌مصرع آمده است اینجا اشاره به‌صبر وتحمل (اصطبار) مناسبت مخصوص دارد واین مایهٔ رجحان دیگری‌برای‌متن برهردو نسخه بدل است . متن برطبق ضبط م ط ب عهه است . م ط ب که منابع منحصر خطی من برای‌ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ضبط این قرائت در حاشیهٔ پژمان میرساند که ایــن‌چاپ از حیث جمع‌آوری نسخه بدلهای منسوب به‌حافظ تاچه اندازه غنی است .

۳ د ــ قتیلا . له : بقتلی . در برابر « قاتل » اینجا البته « قتیل » مناسبتر و قویتر ازین نسخه بدل است . بعلاوه متن برطبق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور است .

۳ د ــ شاکی . ع : شاك . املای متن مطابق‌ضبط همه منابع سوای ع است ورضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ د ــ تمام مصرع . معنی تقریباً تحت‌اللفظ‌مصرع چنین است : من در برابر کشته شدن خودم صبر و تحمل پیش گرفتم ولی قاتل من شاکی است .

٤ــ خاك پای تو . ب : خاك‌کوی تو . بیت۹ قرائت متن را تأیید میکند . در آنجا نیز « خاك پا » با « آب رو » در مقابل یکدیگر قرار داده‌شده‌اند .

٤ ــ داد آب روی . م : شد آب روی
ب : دادند آب

متن (داد) خیلی روشنتر و قویتر ازنسخه‌بدل اول (شد) است . نسخه بدل دوم ضعیف است زیرا کلمه « روی » را که در مقابل « پای » قرارگرفته است وبه مصرع قوت ولطف خاص میبخشد فاقد است .

٤ــ لاله وگل . عه : باده وگل . نسخه بدل‌اشتباه ساده است . همراه « گل » البته « لالــه » مناسب است نه « باده » . بعلاوه آب دادن به باده‌مفهوم بسیاربعید ومبهمی است . مردود است .

٤ د ــ برآبی . خ ع : به‌آبی . ل ق :زآبی.متن مصطلح‌تر و قویتر از هردو نسخه بــدل است . اینکه نسخه بدل اول منحصراً در خ ع یافت میشودمیرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط خ بوده است . نسخه بدل دوم نیز منحصراً درل ق یافت میشودو میزان پیروی ق را از دقایق ضبط ل میرساند .

٦ــ تمام مصرع . عه : صبا عبیرفشان گشت‌و خاك غالیه بوی . محتمل میدانم که کاتب عه در اینجا تحت تاثیر نخستین مصرع ازبیت ذیل واقــع‌شده باشد .

هوا مسیح نفس گشت و باد نافــه‌گشای　　　درخت سبز شد و مــرغ در خروش آمد .

جالب است که همین منبع (یعنی عه) دربیت اخیر نیز « غالیه بوی » بعنوان نسخه بــدل « نافه‌گشای » آورده در حقیقت مصرع ذیل را که‌با مصرع علی‌البدل فوق شباهت فراوان دارد بدست داده است :

هوا مسیح نفس گشت وباد غالیه بوی

بهرحال سرتاسر مصرع دوم که خطاب به‌ساقی‌است تأیید میکند که متن (ساقیا برخیز) مرجح است .

٦ د ــ تمام مصرع . حاشیهٔ ل در ترجمهٔ این‌مصرع چنین است :
« بیار شمسهٔ انگور پاك و طاهر . وشمسهٔ انگور مراد از خوشهٔ انگور یاشراب .»
ق در همین مورد چنین میگوید :

« بیاور آفتاب زری راکه طیب کرده‌شده و پاکیزه است . ومراد ازآفتاب شراب است .»

۷ـ **تمام مصرع** . یادداشت شیخ مفید داوردرحاشیهٔ چاپ قدسی در ترجمهٔ این مصرع چنین است:

«ترك نما کسالت را تا غنیمت بیابی .پس جاری شده است مثلی . »

ل محض مزید توضیح گفته است :« وبیان مثل درمصرع ثانی است .»

۸ د ــ **اری** . **ك** : **رای** . نسخه بدل غلط‌ساده است . معلوم است که فاعل در این مصرع اول شخص است نه سوم شخص و صیغهٔ فعل حال است نه‌ماضی .

۸ د ــ **من** . **ق** : **فی** . متن مطابق ضبط همه‌منابع سوای چاپ قدسی است . از نظر معنی نیــز قویتر و روشنتر است . دلیلی برای عوض کردن‌آن‌نمی‌بینم .

۸ د ــ **محیاك** . **سوای ع** : **محیاکی** . املای‌متن بیشتر با املای سنتی عربی مطابقت دارد ولــی نسخه بدل بمناسبت مطابقت با تلفــظ دقیقتر است .اینکه در همه منابع سوای چاپ پژمان « محیاکی » ضبط شده است میرساند که املای سنتی را اغلب‌کاتبان‌حافظ در این موارد نادیده میگرفتند واملای عامی وطبیعی را مرجح میداشتند .

۸ د ــ **تمام مصرع** . حاشیه چاپ قدسی درترجمهٔ این مصرع (با قرائت « فی » بجای «من») چنین است :

« می‌بینم بزرگواریهای زندگی خودرا درچهرهٔ تو . داور . »

میتوانیم بعبارت دیگر بگوئیم مقصود این‌است‌که «آنچه دارم پرتوی از وجود توست .»

۹ دــ **چنان** . **ل ق ع** : **چنین** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی چون در هیچ جا جز در سه نسخه چاپی ضبط نشده است محتمل است که تصرف‌جدید باشد . بهرحال متن رضایت‌بخش و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض کــردن‌آن نمی‌بینم .

۱۰ـ **زوصف** . **ی** : **به‌وصف** . متن رساتر ودقیقتر و مطابق ضبط اغلب منابع است . ولی نمیتوان این نسخه بدل را غلط دانست .

۱۰ـ **روی تو** . **ط خ ل ق ع** : **حسن تو** . این بسیارخوب نسخه بدلی است‌ولی متن معنی‌وسیعتری میدهد ومطابق ضبط م ص ی است . دلیلی بــرای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . ب بمناسبت پارگی ورق این بیت را ندارد .

۱۰ـ **نطق زند** . **ل** : **لاف زند** . متن معنــی‌روشنتر و دقیقتری میدهد و مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ لکنهور است . با سیاق کلام در سرتاسراین بیت « لاف‌زدن » مناسبتی ندارد .

۱۰ د ــ **که چون صفات الهی** . **خ ع** : **که‌همچو صنع خدائی** . چون در مصرع اول « وصف » داشتیم اینجا « صفات » مناسبتر از « صنع » است .همچنین آنچه « ورای ادراك » است بیشتر «صفات» خداوند است تا « صنع » او . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست . دلیلی بــرای عــوض کردن آن نمی‌بینم . نسخه بدل « خدائی » بجای « الهی »آورده است « الهی » را رویهمرفته دارای مفهوم وسیعتری میدانم ، مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .ضمناً اینکه این نسخه بدل منحــصراً در خ ع یافت میشود نشان میدهد که ع تا چه اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق ضبط خ بوده است .

۱ ــ سلام‌الله مــا کــر اللیالی	و جاوبت المثانی والمثالــی
۲ــ علی وادی‌الاراك ومن‌علیها	و دار باللــوی فــوق‌لرمــال
۳ ــ دعاگوی غــریبان جهانم	وادعو بالتــواتر والتــوالی
٤ــمنال ای‌دل که‌درزنجیرزلفش	همه جمعیت است آشفته حالی
٥ ــ فحبك راحتی فی‌کل حین	وذکرك مونسی فی کل حــال
٦ــ دل سودائی من تا قیامت	مباد از سوز وسودای توخالی
۷ــ زخطت‌صدجمال دیگرافزود	که عمرت باد صدسال جــلالی
۸ــکجایابم‌وصال‌چون تو شاهی	من بــد نــام رنــد لاابالــی
۹ــ برآن‌نقاش‌بی‌کلك‌آفرین باد	که گرد مه کشد خط هلالی
۱۰ــبه‌هرمنزل‌که‌روی‌آرد،خدایا	نگه دارش به لطف لایزالی
۱۱ــتومیباید که‌باشی،ورنه‌سهل‌است	زیــان مــایه جاهــی و مــالی
۱۲ــخداداند که‌حافظ‌راغرض‌چیست	وعلم‌اللــه حسبی من سؤالــی

*

۱۳ــ اموت صبابة یالیت شعری	متی نطــق‌البشیر عــن‌الوصال

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ وجاوبت . ص ك : وحادیث
ط : وجابت
ب : وجانب
ن : ومادمت
له : ومادام

چون معنی تمام مصرع چنین است : « و تارهای دوم وسوم عود به‌یکدیگر جواب بگویند » کمتر جای شك است‌که صورت صحیح « وجاوبت » است‌وهرسه نسخه بدل اول صورت‌های مغلوط خود متــن است . نسخه بدلهای چهارم و پنجم که خواسته‌انــدمعنی « ادامه » را وارد این مصرع کنند (ن شاید « مادامت » بوده باشد) مفهومی کــه به‌انــدازهٔ« جاوبت » مناسب و قوی باشد ندارند . یادداشتهای بعدی راجع به‌این مصرع نیز دیده شود . متن مطابق‌ضبط اغلب منابع (یعنی م خ ی ق ع) است . م‌خ‌ی که منابع خطی منحصر من برای ضبط صورت متن‌هستند خدمت دقیقی به‌حافظ کرده‌اند و ق ع درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۱ د ــ المثانی . ب : للمثانی . به‌تمام‌احتمال‌اشتباه ساده کتابتی است و شاید نیز حرف ل در آغاز این نسخه بدل تکرار اشتباهی یکی از لام‌های بعــدی‌در همین مصرع باشد . بهرحال ب در پایان مصرع « والمثالی » ضبط کرده است که صحیح است . باوجود حرف واو قبل از « المثالی » حرف ل قبل‌از « المثانی » آشکارا مغلوط است و معنی مصرع رامختل میکند . نسخه بدل مردود است . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه خطی متوسط‌است .

۱ــ والمثالی . خ ع : والمثال . معلوم است‌که حرف ی جزو کلمه « المثالی » است . اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که‌ع تا چه حد مقید به پیــروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۱ د ــ تمام مصرع . ل : علی ملك‌المکارم‌والمعالی . این نسخه بدل بسیار جالبی است ولی‌اینکه

منحصراً در چاپ لکنهور یافت میشود این شك رادرانسان ایجاد میکند که شاید تصرف جـدید باشد . بهرحال نسخه بدل قابل تأملی است و ل که یگانــهضبط‌کنندهٔ آن است درحد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ‌کرده است . (توجه شود که در حاشیهٔچاپ لکنهور مصرع دوم این بیت مطابق صورت متن منتها با تغییری مختصر ضبط شده است .) اما دروهلهٔ آخر عیبی‌که این مصرع علی‌البدل دارد آن‌است که تضادی ازحیث معنی بابیت دوم ایجاد میکند .بیت دوم نیز مانند این مصرع علی‌البدل با کلمــهٔ « علی » آغاز میشود و این « علی » به «سلام‌الله »برمیگردد . پس سلام خداوند باید یا به « پادشاه مکارم و معالی » مربوط باشد یابه « وادی‌الاراك ومن علیها » . بنابراین ملاحظات شك دربارهٔ قابل‌قبول بودن مصرع علی‌البدل در چاپ لکنهور تقویت میشودبلکه بەیقین میپیوندد .

۱ د ــ تمام بیت . با استفاده از یادداشتهای‌توضیحی چاپهای لکنهور و قدسی باید گفت که بیت دوم معنی مطلع را تکمیل میکند و مطلع میگوید :« سلام خدا تا آن زمان‌که شبها باز میگــردند و تارهای دوم‌وسوم عود به یکدیگر جواب میگویند...»

ضمناً شیخ مفید داور در حــاشیهٔ قــدسی‌میگوید « واصل مثالی مثالث بوده ، ثا قاب به یا شده چنانچه ثاء ثالث درقول شاعر :

«قد مر یومــان و هذا ثالی ‏ ‏ ‏ ‏ و انت بالهجــران لاتبالــی »

حاشیه قزوینی نیز در این باب چنین است :

« المثالی . بفتح میم . اصل آن المثالث‌است . مانند الثالی در الثالث در قول شاعر

« قد یومان و هذا الثــالی ‏ ‏ ‏ ‏ و انت بالهجــران لاتبالی »

۲ ــ وادی الاراك . خ ن ع : واداالاراك
ط : واداالارك
ص : وادی‌اراك

کمتر جای شك است در اینکه املای متــن(وادی ــ ال ــ اراك) صحیح وهرسه نسخه بدل صورتهای مغلوط آن هستند . متن مطابق ضبط م ی ل ق است .

۲ ــ ومن . ص ن : من . به تمام احتمــال‌اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو قبل‌از « من » است . سلام خدا (ودر حقیقت سلام جاویــد) هم‌بروادی‌الاراك رسانده میشود و هم برهر کسی کــه در آنجا مقام دارد . نسخه بدل ناقص و مردوداست.

۲ د ــ ودار . ن : ودارا
ل : وداری
ق : و دور .

ل نسخه بدل خود (داری) را « خانهٔمن»ترجمه کرده است . ولی سیاق کلام دال براین است که خانهٔ معشوقه منظور است . پس ل غلط است . ق‌به اغلب احتمال اشتباه کتابتی است ، (هر چند که اشتباه کتابتی در چاپ دقیق قدسی بسیار نادراست).داور این‌کلمه را در حاشیه قدسی « خانه‌ها » ترجمه کرده است . این خود تأیید میکند که کلمهٔ متــن« دار » است نــه « دور » . ن املای غــلطی است زیرا حــرف « ر » در « دار » مکسور است نــه‌مفتوح .

۲ د ــ باللوی . خ : باللوا .
ك : خی اللوا .

نسخه بدل دوم مغلوط و بی‌معنی است . خ‌به‌اغلب احتمال اشتباه ساده کتابتی یا چاپی است . متن صحیح و مطابق ضبط م ص ط ی ن ل ق ع است .

۲ د ــ فوق‌الرمال . م ص ی ن ل ق : فوق‌الرمالی
ط : فوق‌الزمالی
ك : فوق الومالی

نسخه بدل اول از حیث مطابقت با تلفظ برصورت متن مرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی در متن املائی را که از نظرقواعدعربی دقیقتر است پیروی کرده‌ام . ط به تمام‌احتمال اشتباه کاتب براثر افزودن یك نقطه است و ك نیزاشتباه کاتب براثر نوشتن حرف « و » بجای « ر » میباشد .

۴ــ تمام بیت . این بیت دنباله مستقیم و مکمل معنائی و دستوری مطلع است وترجمه تقریباً تحت‌اللفظ آن چنین است :

« .... بر صحرای اراك و برکسی کــه در آنجاست و برخانه‌ای که در محل موسوم به لوی روی شنها واقع است .»

۳ د ــ وادعو . م ط ی ن ك : وادعوا . جالب بلکه جای تعجب است‌که این نسخه بدل با املای غلط در پنج نسخه از هفت نسخه خطی من‌که این بیت‌را آورده‌اند ضبط شده‌است .

۵ــ فحبك . ی : محبك . به تمام احتمال این نسخه بدل اشتباه کتابتی ساده است . به‌هرحال مسلم است که در مقابل « ذکر » که در مصرع دوم‌در محل متقارن باکلمهٔ عمده در این ترکیب واقــع شده است آنچه اینجــا داریم « حب » است نــه« محب » .

۵ــ فی کل . ص : من‌کل . نسخه بــدل (من بجای فی) غلط آشکار است و معنی نمیدهد . توجه شود که در مصرع دوم نیز در مقام متقارن‌باهمینجا « فی‌کل » داریم .

۵ د ــ حال . م ص ط خ ی ب ل : حالی . نسخه بدل ازنظر مطابقت با تلفظ صحیحتر است . نیز برطبق ضبط اغلب منابع من (شامل تمام نسخ خطی‌من که این بیت را ضبط کرده‌اند) هست . ولی من در متن املائی راکه بیشتر مطابق قواعد کتابت‌در عربی است پیروی کرده‌ام . این املا فقط در ق ع ضبط شده است . این دو نسخه چاپی دراین باب‌فضل ودقت بخرج داده‌اند .

٦ــ دل سودائی من . ط خ ب ن ك ل ق ع :سویدای دل من
ی : سرسودائی من

نسخه بدل اول بسیارخوب است . علاوه برآنکه برطبق ضبط اغلب منابع است نزدیکی خاصی میان بیت مورد بحث و بیت ذیل برقرار میکند :

من چو از خاك لحد لاله صفت برخیزم   داغ ســودای تــوام سر سویــدا بــاشد

ولی باید متوجه بودکه حافظ مجبور نبوده‌است در همه موارد عین اصطلاحاتی را که در محل دیگر بکار برده است تکرار کند . در این موردبه‌نظر من نمیتوان گفت « سویدای دل » از سودای تو « خــالی مباد » . « دل سودائــی » را بــر« سویدای دل » ، وهمچنین بر « سر سودائی » مرجح میدانم . م ص که یگانه منابع خطی من برای‌ضبط صورت متن هستند بهرحال خدمتی به حافــظ کرده‌اند . عه در پیروی از این قرائت مصاب است‌و ضمناً نشان میدهد که چاپ پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای منسوب به حافظ تا چه اندازه قوی وغنی است .

٦ ــ تا قیامت . ن ك : تا بقیامت . جای‌تعجب است که این نسخه بدل که آشکارا غلط است و حتی وزن شعر را خراب میکند در دو نسخه خطی‌مستقل ضبط شده است .

۶ د ـ سوز وسودای تو . ی : سوز سودای‌تو
ب : سور سودای‌تو
م ط له : شور وسودای‌تو
ع : شور سودای‌تو
خ عه : شوق سودای‌تو
ق : سر سودای‌تو
ن : فکر سودای‌تو

«دل» که در مصرع اول بکار رفته است با« سوز » مناسبتر است تا با « شور » ولی البته « شور » غلط نیست . ازطرف دیگر باکلمهٔ «سودا»« سوز » مناسبتر است تا « شور » . ولی درهردو صورت چون «سودا» از خودش «سوز» ندارد «سوز وسودا» مناسبتر از«سوز سودا» میباشد. ب «سور» به‌تمام احتمال اشتباه کتابتی براثر حذف نقطه در « سوز »است . خ عـه « شوق سودا » عـبارتی مصنوع و ناحافظوار است . همچنین است ن (« فکر سودا»).ق که « سر سودا » آورده است با توجه به‌این که در مصرع اول در اغلب نسخ (منجمله خود ق)« سویدا » داشتیم فکر بسیارخوبی کرده کلمهٔ مناسبی آورده است . ولی برمیگردیم به‌آنچه در انتقـادمصرع اول گذشت ، به‌این معنی‌که نمیتوان گفـت « سویدای دل » از چیزی «خالی مباد » . بنابراین‌ملاحظات متن را رویهمرفته برهمه این نسخه بدلهـا مرجح میدانم .

۶ د ـ خالی . ط : حالی . آشکار است‌که‌این نسخه بدل عین متن است منتها کاتب طفراموش کرده است نقطه را روی حرف اول‌کلمه بگذارد .

۷ د ـ جلالی . ن ل : هلالی . بمناسبت « سال » معلوم است که کلمه صحیح « جلالی » است . بعلاوه « هلالی » مستلزم تکرار قافیه بابیت۹ میشود .

۸ د ـ لاابالی . ك : لاوبالی . اشتباه آشکارکتابتی است ومعنی نمیدهد .

۹ـ برآن . خ ع : بدان . متن مصطلح‌تر ودقیقتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف در نسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است . ضمناً اینکه این نسخه بدل‌منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه‌مقید به‌پیروی از دقایق ضبط خ بوده‌است .

۹ـ نقاش بی‌کلك . م ص خ ی ب ن ل ق ع : نقاش قدرت
ط : نقاش صورت

معلوم است که‌کاتب ط اشتباهاً در کلمـهٔ« قدرت » حرف ص بجای حرف ق نوشته است . بس در حقیقت ما با فقط دو قرائت مختلف (بی کلك و قدرت) مواجه هستیم . « نقـاش قدرت » را ترکیبی حافظوار نمیدانم . از طرف دیگر «نقاش‌بی‌کلك » حتی از « نقاش باکلك » هم قدرت‌نمائی بیشتری میکند و ترکیب بدیع و بسیار دلپذیـری‌است . حافظ در بیت ذیل به کلك نقاش اشاره‌کرده است :

خیز تابرکلك آن نقاش جان افشان کنیم — کاینهمه نقش عجب در گردش پرگار داشت

محتملا حافظ در بیتی‌که هم‌اکنون نقل شدکلك نقاش را ذکر کرده ودر بیت مورد انتقاد پایهٔ کلام را بالاتر برده وگفته است که این نقاش چنان‌قدرتمند است که حتی به‌کلك نیز احتیاجی ندارد . توجه شود که « آفرین باد » با « جان افشان کنیم»و همچنین « گـرد » با «گردش پرگار » قریب ـ المضمون بلکه هم مضمون است و دو مورد اضافـی‌به‌این ترتیب برای نزدیکی این دو بیت عـلاوه بر ذکر صریح « کلك » و «نقاش» در هردو بیت فراهم‌میشود . بطور خلاصه اینجا « نقاش بی‌کلك » رابر « نقاش قدرت » مرجح میدانم . ك که یگانه منبع‌خطی من است‌که اینجا « نقاش بی‌کلك » ضبط‌کرده بهرحال خدمت شایانی به‌حافظ کرده است و عه که این‌قرائت را پیروی کرده است ثابت میکند که چاپ

پژمان از حیث ضبط نسخه بدلهای منسوب به حافظ تا چه اندازه قوی وغنی است .

۱۰ـ روی آرد . غیراز ص ط ی : روآرد. متن بوسیله حرف ی خوشاهنگتر شده است و حافظ ـ وارتر است . حافظ دقت دارد هرجا که استعمال حرف ی میان دو وویل مختلف برای ملایم کردن تلفظ لازم باشد این حرف را بکار ببرد و این یکی‌از آن موارد است . ص ط ی که منابع منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند.

۱۰ ـ خدایا . خ ع : خدارا . نسخه بدل غلط وبیمعنی است . « خدا را » به معنی « برای خاطر خدا » میباشد ولی معلوم است که تمام مصرع‌دوم خطاب به‌خداست پس متن باید « خدایا » باشد. یادداشت راجع به « ٤ـ تمام مصرع » (در غزل‌شماره ٢١٢) صفحه ٣٠٢ همین کتاب دیده شود . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً درخ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به‌پیروی ازدقایق ضبط خ بوده‌است .

۱۰ د ـ لطف لایزالی . ط ب ن ك ل ق عه :حفظ لایزالی . متن مرجح است زیرا معنی وسیعتری میدهد . «نگه دارش به حفظ» مستلزم تکرار معنوی‌است و اصلا محتمل است کاتب تحت نفوذ«نگه‌دارش» قرار گرفته اینجا بجای « لطف » اشتباهاً « حفظ »را که هم معنی با « نگاهداشتن » است نوشته‌است . متن مطابق ضبط م ص خ ی ع است . بیت ذیل قرائت‌متن را تأیید میکند :

می ده ، که گرچه گشتم نامه سیاه عالم نومید کی توان بود از لطف لایزالی

۱۱ د ـ زیان . ط : زبان . معلوم است‌که‌کاتب ط در نقطه‌گذاری اشتباه کرده است .

۱۱ د ـ مایه . ص : مایه و
ط : سایه

با توجه به‌سیاق کلام در این مصرع که‌ازنظر شرح حال حافظ اهمیت خاص دارد معلوم‌است که ص یك حرف واو زائد نوشته است و ط نیزحرف س را بجای حرف م دراول این کلمه گذاشته « مایه » را « سایه » کرده است که اینجا هیچ‌معنی نمیدهد . هردو نسخه بدل مردود است .

۱۱ د ـ جاهی . ك : جای
ل ع : جانی .

در رسم‌الخط قدیم که نستعلیق بوده نوشتن‌های دوچشم‌بسیار نادراست . م ص ط حرف ه را به‌شکل دیگر نوشته‌اند که ممکن است با ن بی‌نقطه اشتباه‌شود . ولی در اینکه حرف منظور کاتب درهر سه نسخه ه بوده است نه ن پس‌از کمی دقت جای شك‌نمیماند . خ چاپی است و کلمه را باه دو چشم چاپ کرده است . چون قضیهٔ « مال وجاه » دردیوان ودر زندگی حافظ اهمیت خاص داشته است متن (جاهی) را صحیح میدانم . ك (جای)شاید نتوانسته است کلمه متن را درست بخواند و میان « جاهی » و « جانی » مشکوك بوده و درنتیجه « جای » نوشته حل قضیه را به‌گردن‌خواننده گذاشته است . این قرائتی است که منتهای بیطرفی‌را میان این دو نسخه بدل رعایت کرده است . ولی حالا برای من روشن است که کلمه باید « جاهی »خوانده شود . ل ع (دو نسخه چاپی) صریحاً « جانی » نوشته اصطلاح امروزی را بر اصطلاح‌حافظ مرجح داشته‌اند ولی اشتباه کرده‌اند . «زیان جانی » حافظوار نیست ودر متن حافظ هیچ جاحتی بطور غیرمستقیم تأیید نشده است . « جانی » اینجا تصرف جدید و مردود است . یادداشت بعدهم‌دیده شود .

۱۱ د ـ تمام مصرع . ق : زیان جانی و نقصان مالی . بیشك تصرف جدید ومردود است . ق « جانی » را (به جای جاهی) از ل که دربسیاری از موارد سرمشق خودش بوده است **گرفته** دربارهٔ « مالی » کلمه « نقصان » راهم از **پیش‌خود** افزوده این مصرع علی‌البدل را ساخته است . تصورناپذیر است که حافظ عبارت « نقصان مالی »را بکار برده باشد .

۱۲ ــ **خدا داندکه . ط ك له : خدا واقف‌که** .نسخه بدل مردود است زیرا فعل ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۲ ــ **غرض چیست . ب : چه حال است** .این بسیارخوب نسخه بدلی است و ب که یگانه منبع من برای ضبط آن است خدمتی به‌حافظ کرده محتملا**یك نسخه** بدل متعلق به خود حافظ را برای ما حفظ کرده است . بیت با این قرائت علی‌البدل بوسیلــه‌بیت ذیل تأیید میشود :

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب   جملــه میداند خدای حال گردان غم‌مخور

بعلاوه در مصرع دوم « سؤال » با «حال»که اینجا بتوسط این نسخــه بدل تهــیه شده است همقافیه است وبرخوش‌آهنگی و حافظواری قرائت‌بیت میافزاید . بااینهمه « غرض چیست » خوب و حافظوار است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنــیم ص ط خ ی ن ك ل ق ع) است . وبا آنکه براین نسخه بدل رجحان چندانی ندارد دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۲ د ــ **و علم‌الله . ن : فعلم‌الله** . متن قوی‌تر و مصطلح‌تر است . مطابق ضبط همه منابــع سوای این یك نسخه نیز هست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۲ د ــ **حسبی . ل : حسنی** . غلط آشکاراست و معنی نمیدهد . جای تعجــب است که ایــن قرائت در چاپ لکنهور که مصحح آن در عربی فاضل‌بوده دقتهای خاص دربارهٔ ابیات و مصرعهای عربی در دیوان حافظ بخرج داده است یافت میشود . بهرحال « حسبی » مسلماً درست است و مطابق ضبط همه منابع من سوای این یك چاپ نیز هست .

۱۲ د ــ **من . له : عن** . متن رضایت‌بخش‌است . همچنین مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱۲ د ــ **تمام مصرع** . شیخ مفید داور یادداشت توضیحی ذیل را دربارهٔ این مصرع در حــاشیه چاپ قدسی نوشته است :

« یعنی دانش حق‌تعالی بس است مراز سؤال . من کفی علمه عن‌المقال و علمه بحالی حسبی عن مقالی . »

۱۳ ــ **اموت . ك : امرت** . کمتر جــای شك است در اینکه متن صخیح است واین نسخه بدل معنی مناسبی نمیدهد . باغلب احــتمال اشتباه سادهٔ‌کتابتی وغلط نوشتهٔ خود متن است .

۱۳ــ **صبابة . ی : صبابت .**
ل : صابراً
ك : صابیاً
له : صامتاً

یادداشت راجع به‌معنی تمام بیت ذیلا دیــده‌شود . ی عین متن است باتفاوت مختصری درشکل حرف آخر کلمه . ك اینجا بیمعنی است . نسخه بدلهای‌دوم وچهارم نیز از حیث روشنی ومناسبت با متــن برابری نمیکنند . متن را که برطبق ضبط ط ی ق خ‌ع‌ه است مرجح میدانم . خ ه ع متــن را به تمــام احتمال از روی ق گرفته‌اند و منابع مستقلی نیستند .صبابة دراینجا بمعنی عشق شدید است .

۱۳ د ــ **الوصال . ط ی ل : الوصالی** . این‌سه منبع در حد خود نشان میدهند که قاعده املائی عربی دایر بر عدم کتابت حرف ی دراین‌گونه مواردگاهی رعایت نمیشده است .

۱۳ د ــ **تمام مصرع . ك : متی ینطق مبشربالوصالی** . متن مطابق ضبط همه نسخ دیگر است و صحیح است . اصلا وزن این نسخه بدل غلط است .

۱۳ــ تمام بیت . س این غزل را نیاورده‌است و م ص خ ب ن ع این بیت را ضبط نکرده‌اند . از روی ط نوشته شد وبا ی ك ل ق خه عه مقابله شد.به تمام احتمال عه متن خودرا از روی خه گرفته است وخه آن را از روی ق نسخه کرده است . اصالت‌این بیت باید بموقع خود مورد مطالعه قرار بگیرد .

۱۳ــ تمام بیت . ق در ترجمهٔ معنی این بیت‌چنین نوشته است :

« یعنی میمیرم از شوق . ای‌کاش‌میدانستم که در چه زمان تنطق وتکلم میکند بشارت دهنده از وصال محبوب . و خبر لیت‌محذوف است . ای لیت علمی حاصل . داور »

۷۰۵

۱ ــ یا مبسما یحاکی درجاً من‌اللئالـی | یارب چه در خور آمد گردش خط هلالی
۲ــ حالی خیال وصلت خوش میدهد فریبم | تا خود چه نقش بازد این صورت خیالی
۳ــ دل‌رفت‌ودیده‌خون‌شدتن‌خست‌وجان‌زبون‌شد | فی‌العشق معجبـات یـاتیـن بالتوالـی
٤ــ دلخون شدم زدستش وزناز چشم مستش | اوذیت بالـرزایـا مااللهـوی و مـالی
٥ــ خوی تو گر نگردد هرگز دگر نگردد | عاشق درین جوانب عـارف درین حوالی
٦ــ دلبر به‌عشقبازی خونم حـلال دانست | فتوای عشق چون است ای زمرهٔ موالـی
۷ــ از چارچیز مگذر گر زیرکی و عاقل | امن و شراب بیغش معشوق وجای خالی
۸ــ می ده که گرچه گشتم نامه سیاه عـالم | نومیـد کی تـوان بـود از لطف لایزالی
۹ــ چون‌نیست‌نقش دوران‌برهیچ‌حال ثابت | حافظ مکن شکایـت تا می‌خوریـم حالی
۱۰ــ ساقی بیار جامی وزخلوتم برون کن | تا در بـدر بگردم قـلاش و لاابـالی
۱۱ــ صافی‌است جام‌خاطر دردورآصف عهد | قـم فاسقنی رحیقـاً اصفـی مـن‌الزلال
۱۲ ــ الملك قد یباهی من جده و جده | یارب که جاودان باد این قدر و این معالی
۱۳ ــ مسند فروز دولت کان شکوه وشوکت | برهان ملك و ملـت بو نصر بوالمعـالی

*

۱٤ ــ لله ذات رمل کان‌الحبیب فیهـا | طارالعقـول طـراً مـن نظرة الغـزال
۱٥ ــ العین ما تنامت شوقاً بارض نجـد | والقلب ذات وجـد فی رؤیت الوصـال
۱٦ ــ یا راکبـاً تبری عن موثقی وهاد | آن تلق اهـل نجد کلم بحسب حـالی
۱۷ــ درخواب مانده‌بودم دیشب‌به‌یاد چشمت | زآن خواب خوش بجستم سرمست و لاابالی
۱۸ ــ ای با غم تو مارا پیونـد لایـزالی | قد ضاع فی هواکـم عمری و لاابالـی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل بعد (شماره ۷۰٦ ــ ای‌باغم تو مارا پیوند لایزالی) همقالب است ولـی غزل مزبور از حافظ نیست . با غزل شماره ۷۰۷ (بگرفت کار حسنت چون عشق من کمالی ، که از حافظ است) هموزن و همقافیه است ولی همردیف‌نیست زیرا حرف ی در پایان ابیات غزل حاضر وحده نیست ولی در غزل ۷۰۷ وحده است .

سبك کلام ، منجمـله شمول برعـده‌ای ازابیات و مصرعهای عربی وهمچنین ذکر ممدوح در پایان ، این منظومه را به نظر من از شمار غزلهای‌عادی حافظ خارج میکند وگمان میکنم اگر آن را در شمار قصاید حافظ (البته قصاید کوتاه او) قراربدهیم صحیح‌تر است .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ـ یا مبسما . در این مصرع « مبسم » (بفتح میم وسین بر وزن جعفر) کنایه از دهان خندان است .

۱ ــ بحاکی . م خ ی ب ن ك ل : بحالی

ط : بخاکی

متن صحیح است وبه معنی « حکایت میکنداز » میباشد . متن برطبق ضبط منحصر در ق خه ع است . ق خدمت دقیقی بهحافظ کرده است . محتملاخه قرائت خود را از روی ق وعه قرائت خودرا از روی ع گرفته است .

۱ـ تمام مصرع . ترجمهٔ تقریباً تحتاللفظمصرع چنین میشود : ای دهان خندانیکه از درجی پراز مرواریدها حکایت میکنی .

۱ د ــ یارب چه . ی : یارچه . اشتباه سادهکتابتی براثر حذف حرف ب است .

۱ د ــ گردش خط هلالی . ی ك ل : گردتخط هلالی

ط ب : گردخطت هلالی

م : گرد خطش هلالی .

معلوم است که « هلالی » باید صفت «خط»باشد وخط « گرد » دهان یا لب معشوقه است . پس هیچیك ازین سه نسخه بــدل درست نیست و متــندرست است . متن برطبق ضبط خ ن ق ع است . خ ن کهمنابع منحصر خطی من برای ضبط صورت متــنهستند خدمتی به حافظ کردهاند و ق ع در پیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۲ـ حالی خیال . ك : حال خیال . معلوم است که کاتب ك تحت نفوذ « خیال » قرار گرفته « حالی » را بهشکل « حال » که با « خیال »همقافیه است نوشته است . نسخه بدل مردود است .

۲ ــ تمام مصرع . ی : خیل خیال وصلــتخوشمیدهد غرورم . « غرور دادن » حافظوارنیست و ازآن گذشته کار « خیل خیال وصل » نیست وبالاخره وصل « خیل خیال » ندارد . نسخه بــدل مردود است . ولی غیر ممکن نمیدانم که صورت اولیهٔمصرع متن و اثر خود حافظ باشد . اگر چنین است حافظ محتملا به ملاحظاتی ازهمانگونه که در اینیادداشت ذکر شد آن را اصلاح کرده بهشکل متــن درآورده است .

۲ د ــ این صورت . ك : آن صورت . « حالی » و «خوش» در مصرع اول حاکی از آن هستند که « صورت خیالی » نزدیك است نهدور .ازینرو متن را که اشاره بهنزدیك میکند مرجــح میدانم .

۳ـ تن خست و . ی : تن خست . ب : جاتن خست و . شاید کلمه دوم در نسخهی «خسته» هم خوانده شود . بهرحال پس از آن حرف واو ضبطنشده است . بمناسبت حفظ تقارن با نیمــهٔ اول مصرع وهمچنین بخاطر معنــی در اینجا واو لازم است .پس متن مرجح است . کاتب ب میان « جان » و « تن » مردد بوده از اینرو « جاتن » نوشته استولی چون در نسخه ب بعداً در همین مصرع « جان برون شد » داریم باید گفتکه « جاتن » غلط و«تن» درست است .

۳. جان زبون شد . ب ق عه : جان برونشد.

ل : جان روان شد .

چون برای تن در همین نیمهٔ مصرع «خست»داریم برای جان « زبون » قویتر از « بــرون » است . « روان » در چاپ لکنهور غلط آشکاراست .معنی قوی و روشنی نمیدهد و قافیه با « خون » را برهم میزند . پس مردود است . متن برطبق ضبطی خهاست . ی که یگانه منبع خطی من است کــه اینجا « زبون » ضبط کرده است خدمتی به حافظکرده است و خه در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۳ـ تمام مصرع . م : دل رفت وجان برون‌شد تن خست وديده خون شد . بی احتمال نيست که اين نسخه بدل از خود حافظ باشد ولی متن را کـه‌براساس ضبط ی است مرجح ميدانم . « زبون » در متن برای جان قويتر از « برون » است . **بعلاوه‌مناسبتر** است که دل و ديده دريك نيم مصرع باشند و تن وجان در نيم مصرع ديگر ، چنانکه در متن آمده‌است . م که يگانه منبع من است که اين مصـرع علی‌البدل را ضبط کرده است چون محتملا نسخه بدل‌اصيلی بدست داده است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۳ـ تمام مصرع . خ ن ع اين بيت را ضبطنکرده‌اند . ط ك مصرع اول بيت ٤ را بـا مصرع دوم اين بيت توأم کرده‌اند و آنها نيز اين مصرع‌را ندارند . صورت متن را برای تمام بيت درست ميدانم . يادداشت‌های راجع به‌بيت ٤ نيز ديده شود .

۳ د ـ فی‌العشق . خه : والعشق . حرف واوبجای « فی » دراين محل معنی نميدهد و مسلمـاً غـلط است . متن رضايت‌بخش است و مطابق ضبطهمه‌منابع ديگر (يعنی م ط ب ل ق عه) است .

۳ د ـ معجبات . ب ل : موجبات . باتوجه‌به سياق کلام در اين مصرع روشن ميشود که ايـن نسخه بدل غلط وبيمعنی است . آنچه «معجب» است(يعنی باعث تعجب است) در مصرع اول به‌تفصيل بيان شده است . همه آنها نتيجهٔ عشق هستند نـه« موجب » آن . در حـافظ هيچـوقت بحثی از « موجبات عشق » پيش نيامده وبه آنها اشاره‌ای نشده‌است . نسخه بدل مردود است .

ضمناً قزوينی در يادداشت پاورقی خود بجای‌اين‌کلمه « موبقات » ضبط کرده است که برای من بکلی نامفهوم است .

۳ د ـ ی : اوذيت بالرزايا ماللهوی ومالی .اين مصرع متعلق به‌بيت ٤ است . ی مصرع دومها را در ابيات ۳و٤ بجای يکديگر آورده است .

۳ د ـ تمام مصرع . (بااستفاده ازيادداشتهای‌ل ق) ترجمه تقريباً تحت‌اللفظ اين مصرع چنين است :

در عشق عجايبی هست که يکی پس‌ازديگری ميآيند .

٤ ـ دلخون شدم . ی : خوندل شدم . نسخـه‌بدل ناحافظوار است بلکه در ادبيات منظوم فارسی غيرمعمول است . متن رضايت‌بخش است و بر طبق‌ضبط همه منابع سوای اين يك نسخه است . دليلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بينم .

٤ـ وز . ل : از . متن مرجح است زيرامعنی وسيعتری ميدهد و ارتباط معنوی و دستوری را با نيمهٔ اول مصرع بهتر حفظ ميکند . برطبق ضبط‌همه نسخ سوای اين يکی نيز هست .

٤ـ ناز . م له خه : ياد . آنچه دل عاشق راخون ميکند « ناز » چشم معشوقه است نه « ياد » آن . نسخه بدل مردود است . متن برطبق ضبـطاغلب منابع يعنی ط ی ب ل ق عه است . خ ن ع اين بيت را ضبط نکرده‌اند .

٤ـ تمام مصرع . ك : دلخون شد از دستش‌دربار (يار ؟) چسم مستش . نسخه بدل‌آشکارامغلوط است وصورت صحيح آن به‌تمام احتمال همان است‌که درمتن آمده است .

٤ د ـ اوذيت . م : اوديت . متن صحيح‌واين نسخه بدل به‌تمام احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی در نقطه‌گذاری است . « اوذيت » را ميتوان اينجا به« رنج ديدم » تعبير کرد . متن مطابق ضبط ی ب ق خه عه است . س اين غزل را ضبط نکرده است ومتن‌ط خ ن ع فاقد اين بيت است .

٤ د ـ بالرزايا . م : بالدرايا .
ب : بالذرايا
ل : بالزرايا

هرسه نسخه بدل غلط است . متن جمع «رزیه»و به معنی مصائب بزرگ است . ضمناً متن برطبق ضبط ی ق خه عه است . ی که یگانه منبع خطی من‌برای‌متن صحیح این‌کلمه است‌خدمتی به‌حافظ کرده است و ق خه عه در پیروی از این قرائت مصاب‌هستند .

٤ د ــ ومالی . ب ل : وبالی : نسخه بــدل‌غلط و مردود است . متن مرکب از سه کلمه مجزاست ومعنی‌آن تقریباً چنین است : « و بمن چه ؟ » یــا« مراچه‌کار با ... ؟ »

٤ د ــ تمام مصرع را میتوان چنین تعبیرکرد : « مصائب سخت برمن وارد آمد و مرا بدرد آورد . مرا باعشق چه‌کار ؟»

٦ د ــ فتوای . ط ی ك : فتوی . امــلای‌متن روشنتر وخوشاهنگتر وحافظوارتر است .

٦ د ــ عشق . عه : قصه . نسخه بدل‌سستی‌است . چگونه در ادبیات منظوم فارسی میتوانیــم «فتوای قصه» داشته باشیم ؟ این ترکیب بیمعنائی است‌و مردود است . متن رضایت‌بخش است وبرطبق ضبط همه منابع سوای حاشیه پژمان است . دلیلی بــرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٦ د ــ موالی . ك : معالی . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط همه منابع سوای این یك‌نسخه خطی جدید است . دلیلی برای عوض کــردن آن‌نمی‌بینم . اصلا معتقدم که « معالی » معنی درستی نمیدهد وبهرحال مردود است . با بیت ١٢ نیزمستلزم‌تکرار قافیه میشود .

٧ــ گر زیرکی وعاقل . خ ی ب ع : گــرعاقلی و زیرك . این بسیارخوب نسخه بدلی است و متن رجحانی برآن ندارد ولی مطابق ضبط م ط ن ل ق‌است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ د ــ شراب بیغش . ی : شراب وبیغش .اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش حرف واو است .

٨ــ می ده . ط : مه ده . اشتباه‌کتابتی جالبی‌است . چون کلمه دوم « ده » بوده کاتب کلمه اول را نیز اشتباهاً تغییر داده با آن همقافیه کرده‌است .

٨ ــ که گرچه . اگرچه . متن مرجح است‌زیرا معنی وسیعتری میدهد و رابطهٔ علت و معلول را در بیت بهتر حفظ میکند . برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

٨ــ گشتم . ب : هستم . این نسخه بدل غلط‌نیست ولی متن قویتر است ومعنی وسیعتری میدهد زیرا میرساند که گوینده سابقاً نامه سیاه نبوده ولــی‌حالا چنین شده است . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست واصولا حافظوارتر است . دلیلی بــرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٩ ــ نقش . ی : حال .
ك : عشق.

« حال » در ی تکرار اشتباهی « حــال » است که در اواخر همین مصرع آمده است و نمونهٔ خوبی از تکرار یك کلمه قبل‌از وقوع خود آن کلمه‌در بیت است . سیاق معنی درمصرع روشن میکند که کلمهٔ صحیح دراینجا « نقش » است نه « عشق » .مخصوصاً با « برهیچ حال ثابت » کلمه « نقش » مناسبتر از « عشق » است . از آن گذشته « نقش »برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی مطخ‌ب‌ن‌له‌ق‌ع) است.

٩ ــ دوران . ط : دورا . ك : هستی . لازم‌به گفتن نیست که کاتب ط اشتباهاً حرف ن را در آخر « دوران » ازقلم انداخته است . برای نسخه بدل دوم‌بهتر است کلمه قبل را نیز درنظــر گــرفته ببینیم « نقش دوران » درایــن مصرع مناسبتر است یــا« عشق هستی » که ضبط ك است ؟ به‌این ترتیب روشن میشود که متن رجحان دارد . یکی از علــلی کــه‌حافظ را در غزل خود به می‌خوردن وامیدارد توجه به‌ناپایداری دنیاست . ناپایداری « عشق هستی » اصلامعنی روشنی ندارد .

۹ ــ حال ثابت . ط : **خال ثابت** . کاتب طاشتباه سادهٔ کتابتی کرده یك نقطه زائد روی ح گذاشته است .

۹ ــ تمام مصرع . ل : **تا دربدر نگردیم قلاش‌ولاابالی** . نسخه بدل غلط است زیرا این مصرع متعلق به بیت ۱۰ است وآنجا مصرع دوم است . یادداشت‌راجع به مصرع دوم بیت ۱۰ نیز دیده شود .

۹ د ــ تا می‌خوریم . ل : **گرمی‌خوریم** . یادداشت قبل نیز دیده شود . این بیت در ل چنین آمده است :

تا دربدر نگردیم قلاش و لاابالــی حافظ مکن شکایت گرمی‌خوریم حالی.

این بیت ساختگی وسستی است و مردوداست.یکی از عیوبش آن است که سومین مطلع را برای‌این غزل تهیه میکند . مطلع دیگر بیت ۱۸ است . یادداشت‌راجع به آن بیت نیز ذیلا دیده شود .

۱۰ ــ بیار جامی . م : **بیاور آبی** . چــون« جامی » از « آبی » **قویتر** و روشنتر است متن مرجح است . بعلاوه متن برطبق ضبط همه منابع سوای ایــن‌یك نسخه است . نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۱۰ ــ وزخلوتم . ك : **ازخلوتم** . متن‌آشکارامرجح است زیرا ارتباط معنوی و دستوری را باقسمت سابق مصرع بهتر حفظ میکند و معنی وسیعتری‌میدهد.برطبق ضبط همه منابع سوای این یك نسخه خطی‌جدید نیز هست .

۱۰ ــ برون کن . خ ن ع : **برون‌کش**
عه : **برون بر** .
هیچیك از این دو نسخه بدل غلط نیست ولی‌متن طبیعی‌تر و حافظوارتر است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . « برون‌کش » حاکی از شدت عملی‌است که حافظوار نیست .

۱۰ د ــ قلاش و لاابالی . ك : **قلاش لاوبالی** .نسخه بدل آشکارا غلط نوشتهٔ خود متن است . کاتب حرف واو را به‌جای آن که قبل‌از « لا » بنویسدبعدازآن نوشته ضمناً حرف الف بعداز « لا » را نیزفراموش کرده است .

۱۰ د ــ تمام مصرع . ل : **چون نیست نقش‌دوران برهیچ حال مالی** . غلط آشکارا است . این مصرع درحقیقت مصرع اول بیت ۹ است و در آنجــا کلمهٔ آخر مصرع « ثابت » است . اینجا « مالی » که معلوم است که برای خاطر قافیه ساخته شده و درآخراین مصرع قرار داده شده است بکلی بیمعنی است نسخه بدل قطعاً مردود است .

۱۱ ــ در دور . م : **برباد** . متن روشنتر ومربوطتر است . برطبق ضبط همه منابع سوای م (یعنی طخ‌ی‌ب‌ل‌ق‌ع) است . ص‌س این غزل را ون‌ك این‌بیت را ضبط نکرده‌اند . نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . چگونه‌ممکن‌است جام « برباد » کسی صافی باشد ؟

۱۱ ــ آصف عهد . ق : **آصف دهر** . ایــن‌خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید وغیــرلازمی است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع‌سوای این یك نسخه چاپی است . متن مرجح است .

۱۱ د ــ اصفی من‌الزلال . ی‌ل : **اصفی من‌الزلالی**
ط : **اصفی معی‌الزلالی** .
نسخه بدل اول ازنظر مطابقت مکتوب باملفوظ‌صحیحتر است ولی من درمتن املای سنتی عربی را پیروی کرده‌ام . ط (معی) غلط ساده و آشکارکتابتی‌است . صحیح همان « من » است .

۱۱ د ــ تمام مصرع . با استفاده ازیادداشتهای‌ل ق میتوان گفت که ترجمهٔ تقریباً تحت‌اللفظ ایــن مصرع چنین میشود : برخیز وشراب خالصی که ازآب‌زلال صافی‌تر است به من بنوشان .

۱۲ ــ قد یباهی . م ب : قد تباهی
ل : من تباهی
ط : قدیبابــی
ی : قدیناهــی
ك : قدینامــی

چون «ملك» مذکر است فعل باید «یباهی» باشد و همه نسخه بدلها غلط هستند . متن برطبق ضبط منحصر در خ‌وق‌ع است . خ خدمتی به حافظ کرده است و ق‌ع درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

۱۲ ــ من جده . م‌ی‌ب‌ك : من وجده
ط : من وحده

هردو نسخه بدل غلط است . متن به فتح جیم وبرطبق تعبیر ل و ق بمعنی بخت است .

۱۲ ــ وجده . طی : وحده .
ك : وحد

هردونسخه بدل غلط است . متن به‌کسر جیم‌بمعنی کوشش است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۱۲ ــ تمام مصرع . با استفاده از یادداشتهای ل وق میتوان گفت مفاد این مصرع آن است که ملك به‌سبب اقبال وکوشش ممدوح سربلند شده است .

۱۲ د ــ جاودان باد . ك : تا ابد باد . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است وشاید از خود حـافظ باشد . ك که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده‌است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است . ولی متـن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۳ ــ مسندفروز . ل : مسند فراز . نسخـه‌بدل بیمعنی ومردود است . کمتر میتوان باور کردکه « افرازنده مسند » منظور باشد . متن رضایت‌بخش‌است‌وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی بـرای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۳ ــ کان شکوه وشوکت . ی : کان شکوه‌وشکوت
ك : کان سپهر (؟) شوکت
ل : کان برشکوه‌شوکت
له : آن برشکوه‌شوکت .

ی اشتباه ساده کتابتی (شکوت بجای شوکت) بیش نیست . ك خوانا نیست . شاید قرائت کامل آن « کان وسپهر شوکت » باشد ولی البته « کان وسپهر» به فصاحت وسادگی متن نیست . ل‌له هردو مغلوط و مردود هستند . « کان‌بر » و « آن بر » یعنی‌چه ؟حتی اگر له را « آن پرشکوه وشوکت » بخوانیم نمیتوان « پرشکوه » را حافظوار دانست . پس متن‌رضایت‌بخش است و همه نسخه بدلها مردود هستند . متن برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۳ د ــ تمام مصرع . ك : برهان دین وملت‌بوالنصروبوالمعالی . متن مرجح است واین نسخه‌بدل گوئی مغلوط است . « ملك وملت » مصطلحتر از «دین‌وملت» است . همچنین « بونصر » ساده‌تر از«بوالنصر» است . با اینهمه نمیتوان این نسخه بدل را مـردوددانست .

۱٤ ــ کان‌الحبیب فیها . عه : کان‌الجیب‌فیها . کمتر جای شك است دراینکه نسخه بدل غلـط نوشتهٔ خود متن است . بهرحال معنی نمیدهد و وزن‌شعر را خراب میکند . مردود است .

۱٤ ــ تمام مصرع . ك : الله ذات بعداً کان‌الحبیب منها . نسخه بدل آشکارا مغلوط و بیمعنی است. مردود است .

۱٤ د ــ **طار** . **خه : صار** . متن صحیح واین‌نسخه بدل آشکارا بیمعنی ومردود است . یادداشت‌راجع به « ۱٤ ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود .

۱٤ د ــ **العقول** . **ط : الغفول** . متن صحیح‌واین نسخه بدل آشکارا بیمعنی و مردود است . به‌اغلب احتمال اشتباه ساده در نقطه‌گذاری است . یادداشت‌راجع به « ۱٤ ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود .

۱٤ د ــ **طراً** . **ك : طر . ق : طیراً** . نسخه‌بدل اول ناقص است و وزن را خراب میکند . نسخه بدل دوم نیز معنی مناسبی نمیدهد . هردونسخه بــدل‌مردود هستند . متن صحیح است وبرطبق ضبط اغلــب منابع است . یادداشت راجع به « ۱٤ ــ تمام بیت »ذیلا دیده شود .

۱٤ د ــ **من** . **ك له : فی** . نسخه بدل معنی‌مناسبی نمیدهد و مردود است . متن صحیح و برطبق ضبط اغلب منابع است . یادداشت راجع به «۱٤ــ تمام‌بیت» ذیلا دیده شود .

۱٤ د ــ **نــظرة** . **ك : نظرة . ب نــضرة** . کلمه‌ای که دراین محل درنسخه ی ضبط شده است مانند متن است ولی هیچ نقطه ندارد . بهرحال هردونسخه بدل مردود هستند زیرا مغلوط و نامناسب‌اند . متن صحیح وبرطبق ضبط اغلب منابع (یعنی طل‌ق‌خه‌ع) است . ط خدمتی به حافظ کرده است . یادداشت راجع به « ۱٤ ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده‌شود .

۱٤ د ــ **الغزال** . **ی‌ب‌ك‌له : الغزالی . ط : الغزابی . ل : الجبالی** . متن برطبق ضبط ق‌خه‌ع است وموافق با قاعده سنتی املا درعربی است . املای نسخه‌بدل اول میرساند که این املای سنتی در موارد متعدد درکتابت فارسی رعایت نمیشده است . نسخه بدلهــای‌دوم و سوم معنی مناسبی نمیدهند و مردود هستند . یادداشت راجع به « ۱٤ ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده‌شود .

۱٤ ــ **تمام بیت** . «لله» علامت تعظیم و نوعی‌قسم است . مفاد بیت را میتوان چنین تعبیر کرد :

درود برریگستانی که معشوقه در آن بود . به‌سبب نگاه آن آهو همه عقلها از سرها پرید .

یادداشتهائی که ل و ق (هریك از روی متن‌مختار خودشان که با یکدیگر فرقهائی دارد) دربارهٔ ترجمه معنی این بیت نوشته‌اند ذیلا نقل میشود .

ل : « ای چه نیکوست آن ریگستان . برای‌خداست آن ریگستان که درومحبوب است . پرید عقلها تمام ازنظر کردن بتأمل بجانب کوهها . ای بانتظارلقای جمال محبوب . بانهماك نظر دوختن به کوهها لایعقل شدند عشاق . »

ق : یعنی از برای خداست زمین صاحب رمل‌که محبوب در آن بود . پرواز کرد عقلها پروازکردنی از نگاه آهوبره که مراد از آن حبیب باشد . ولله ازبرای شرافت است . داور »

۱۵ ــ **ماتنامت** . **خه عه : ماتناست**
ك : باینامت
ق : ماستنامت

فقط نسخه بدل دوم (ك) مغلوط و مردوداست . متن برنسخه بدلهای اول و سوم مرجح است زیرا رضایت بخش است وبرطبق ضبط اغلب منابــع(یعنی طی‌ب‌ل) است . یادداشت راجع به « ۱۵ ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود . اینکه نسخه بدل اول‌منحصراً در خه‌عه یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خلخالی وحتی‌حواشی خلخالی بوده است .

۱۵ ــ **شوقاً** . **ك : سوقاً** . به تمام احتمال ك‌اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است و صورت صحیح آن عین متن است . « شوقاً » اینجا درمحل متقارن بــا«وجد» در مصرع دوم واقع شده است . یــادداشت راجع به « ۱۵ ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود .

۱۵ ــ **بارض** . **ی ب : لارض**
ق خه عه : لاهل
ل : باهل

«ارض» و « اهل » هردومناسب هستند وبهرحال مقصود واقعی از « ارض » نیز همان « اهل » یا « مردمان » است . یادداشت راجع به « ۱۵ ــ تمام‌بیت » نیز ذیلا دیده شود .

۱۵ د ــ ذات . خه عه : **ذاب** . این نسخه بدل‌معنی « ذوب شد » میدهد وغلط نیست ولی متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی طی‌ب‌ك‌ل‌ق) است . اصلا ممکن است نسخه بدل عین متن منتها بـا اشتباه در نقطه‌گذاری باشد . یادداشت راجع به «۱۵ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود .

۱۵ د ــ وجد . خه عه : **وجداً**
ك : **جوده**

کمتر جای شك است دراینکه متن صحیح وهردونسخه بدل غلط است . یادداشت راجع به « ۱۵ ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود . اینکه نسخه بدل اول‌منحصراً در خه عه یافت میشود میرساند که ع تا چـه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خلخالی وحتی‌حواشی خلخالی بوده است .

۱۵ د ــ فی . ق : **من** . متن مرجح است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . یادداشت راجـع به « ۱۵ ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده شود .

۱۵ د ــ رویت الوصال . ط : **دانه‌الغزالی**
ی : **دائه(؟)الغزالی**
ب : **ذائه(؟)الغرالی**
ك : **دایه(؟)الفصالی(؟)**
ل : **دابةالغزالی**
خه : **دائه‌انفصال**
عه : **دائه‌انفصالی**

چنانکه ملاحظه میشود کلمهٔ اول در آن‌جاها‌که خواناست . « دانه » یا «دابة » یا « دائه » است وکلمهٔ دوم‌درآن جاهاکه خواناست«الغزالی» یا«الغرالی» یا «انفصال» یا «انفصالی» است . ص س این غزل را و مخ‌ن‌ع این بیت را ضبط نکرده‌اند . یادداشت راجع‌به « ۱۵ ــ تمام بیت » نیز ذیلا دیده شود . ق یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است وچون‌این یگانه قرائتی است که معنی روشن و مناسبی میدهد آن را در متن اختیار کردم . ق بهرحال خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۱۵ ــ تمام بیت . مفاد این بیت را با قدری‌آزادی میتوان چنین تعبیر کرد :
«چشمم از شوق سرزمین نجد نخفت و دل من‌از دیدار وصال شاد (؟) است . » برای اینکه قدری از مشکلات تصحیح عربیهای حافظ نمایان شود در‌یادداشت ل و ق را که هردو بتوسط فضلای عربی‌دان نوشته شده‌اند ذیلا نقل میکنم . اختلاف قرائت دراین‌دوچاپ نیز دراین ترجمه‌ها منعکس است .
ل : « ای . چشم من نخواباند مرادرشوق اهل نجد . ودل صاحب وجداست در دابهٔ‌آهو.
ای برای آهو سرزمین محبوب . یا آهومراد ازمحبوب‌بود چنانکه بعض شارحین نوشته . ج»
ق : « یعنی دیده نخوابیده است‌بعلت شوق اهل نجد ، ودل و روح من صاحب حزن
است از جهت دیدن وصال ایشان . درصراح‌است و جد بالفتح‌اندوهگین شدن . ق»

۱۶ ــ یاراکبا . ی : **یازاکبا** . نسخه بدل‌غلط‌آشکار براثر اشتباه در نقطه‌گذاری است .

۱۶ ــ تبری . ل : **تبرا** . متن برطبق املای‌سنتی عربی است . ولی من شخصاً املای نسخه بـدل را بیشتر میپسندم زیرا با تلفظ ایـن کلمه مطابقت‌بیشتری دارد .

۱۶ ــ عن . ط ب : **من** . متن مرجح است وبرطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ی‌ل‌ق‌خه‌عه) نیـز هست .

۱۶ ــ موثقی . ط : **موثقاً** .
ب : **معرف**

متن که به معنی « قرارگاه من » است برضبطط مرجح است . ب (معرف) بیمناسبت است ومعنی صحیحی نمیدهد . متن برطبق ضبط ی‌ل‌ق‌خ‌عه است .

۱۶ ــ وهاد . ب‌ل‌ق‌خ‌عه : وهادی . وضع‌دستوری و قرائت و معنی این کلمه برای من‌روشن نیست . « راهنمای من » معنی میدهد یا « راهنماهستی » ؟ ولی گوئی متن و معنی اول مرجح است .

۱۶ د ــ حالی . عه : حال . متن معنی «حال‌من » میدهد واملای آن درست است . گوئی عه درحذف یاء از آخر کلمه قافیه دراین مورد افراط کرده است .

۱۶ ــ تمام بیت . مفاد این بیت را میتوان‌با قدری آزادی چنین تعبیر کرد : « ای شترسوار از قرارگاه وراهنمای من (؟) اجتناب کن و اگریاران مرا در نجد ملاقات کردی حال زار مرا برای ایشان نقل کن .» ضمناً برای اینکه معلوم شود ترجمه‌اشعار عربی حافظ قبلا چگونه بوده و این ترجمه‌ها تا چه اندازه قابل استفاده است یادداشتهائی را که درل و ق درترجمه مصرع اول این بیت به چاپ رسیده وهریك از آنها را یك فاضل عربی دان زمان نوشته‌است ذیلا نقل میکنم .

ل : « یعنی ای سوار شتر ، نیکی کن‌درمعاملهٔ موثق وهادی من . ای ، کسیکه در بندعشق خود اسیر وگرفتار کرده است مراوکسی‌که راهنمای من است . ای ، محبوب‌حقیقی‌من . ج»

ق : « یعنی ای اشترسواری که دوری‌جسته از عهد من وبرده است معشوقه را بتمایل . در قاموس گفته : تهاوت‌المرئة تمایلت فی‌مشیتها و کل من فعل ذلك با حد فهویهادیه . »

۱۷ ــ این بیت فقط در ق ضبط شده است وبه اغلب احتمال عه آن را از روی ق نسخه کرده است . تکلیف اصالت آن باید بعداً روشن شود .

۱۸ ــ این بیت منحصراً در ل به‌این‌غزل‌منسوب‌شده است . به‌این ترتیب ل سه مطلع مختلف برای این غزل آورده است که **عبارت از ابیات ۱ و ۹ و ۱۸**باشد . دربیت ۹ باید مصرع علی‌البدل و مقفائی را که ل بجای مصرع اول متن ضبط کرده است درنظرگرفت.ولی کمتر جای شك است که صورت ل برای بیت ۹ وهمچنین بیت ۱۸ مردود هستند . بیت ۱۸ مطلع‌غزل‌بعد (شماره ۷۰۶) است که غزل مردودی است . اتفاقاً ل خود آن غزل را ضبط نکرده است . یادداشت‌راجع به غزل شماره ۷۰۶ دیده شود .

۷۰۶

ای با غم تو ما را پیوند لایزالی

غزل ملمع بی‌ارزشی است که منحصراً درجزوملحقات چاپهای خلخالی و پژمان درج شده است و به‌تمام احتمال پژمان آن را ازروی خلخالی نسخه‌کرده‌است . به‌سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . دربیت ۲ یاد از « عیش سگان کویت » میکند که‌بخودی خود برای ثابت‌کردن مردودیت آن کافی‌است. مصرع دوم مطلع (قدضاع فی‌هواکم عمری ولاابالی)را میتوان با قدری آزادی چنین تعبیر کرد : « در عشق تو عمر من بهدر رفت ولی من ازین بابت پشیمان‌نیستم . »

۷۰۷

۱ــ بگرفت کار حسنت چون عشق من کمالی	**خوش باش زآنکه نبود این هردو را زوالی**
۲ــ دروهم می نگنجد کاندر تصور عقل	**آید به هیچ معنی زین خوبتر مثالی**

۳ ــ شد حظ عمر حاصل گرزآنکه با تو ما را | هرگــز بعمــر روزی روزی شــود وصالــی
۴ــ آن دم که با توباشم یك سال هستروزی | وآن دم که بی‌تو باشم یك لحظه هست سالــی
۵ــ چون من خیال رویت جانا به‌خواب بینم | کزخــواب می‌نبینــد چشمــم بجــز خیــالی
۶ــ رحم آر بردل من کز مهرروی خــوبت | شــد شخص ناتوانــم باریــك چــون هلالــی
۷ــ حافظمکن شکایت گروصل دوست خواهی | زیــن بیشتــر بیایــد برجــورت احتمالــی .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

این غزل با غزل شماره ۷۰۵ هموزن وهمقافیه‌است ولی همقالب نیست زیرا حرف ی در پایان ایــن غزل وحده است و در آن غزل غیروحده . یــادداشت‌راجع به « کلیات » غزل ۷۰۵ نیز دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ خوش باش زآنکه نبود . ق : خوش‌باش از آنکه نبود
ك : یارب‌مباد هرگز

متن از ق خوشاهنگتر است زیرا از توالــی‌وویلهای سه‌گانه آــآــآ (با ــ ش ــ زان) اجتناب میکند . نسخه بدل دوم بسیار خوب است و ك کــه‌یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده استخدمتی به حافظ کرده است . ولی متن معنی وسیعتری میدهدزیرا شامل کلمات ومفهوم « خوش باش » است. برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

۱ د ــ این هردو راز والی . این حسن رازوالی . متن معنی وسیعتر و دقیقتری میدهد و ازینرو مرجح است . متن برطبق ضبط ص‌خ‌ن‌لق‌ع است ودلیلی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی این نسخه بدل بسیار خوبی است و نمیتوان آن را غلط دانست .همچنین بی‌احتمال نیست که از خود حافظ باشد .

۱ د ــ تمام مصرع . ی : خوش باشد ارنباشداین راچوآن زوالی .
این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن راقویتر و فصیحتر از آن میدانم . اصلا معتقدم کــه هرچهار صورت موجود این مصرع از حافظ است ومحتملا حافظ آنها را به ترتیب ذیل ساخته درهرنوبت به دلایلی که آشکار است واحتیاجی به توضیح‌اضافی‌خاص ندارد تغییر داده به‌صورت بعــدی درآورده است :

۱ ــ یارب مباد هرگز این حسن رازوالی

۲ ــ خوش باش زآنکه نبود این حسن‌رازوالی

۳ ــ خوش باشد ارنباشد این را چوآن‌زوالی

۴ ــ خوش باش زآنکه نبود این هردو رازوالی

۲ ــ می‌نگنجد . خه : می‌نیاید . متن پرمغزترو دقیقتر است . بعلاوه چون در آغاز مصرع دوم فعل آمدن بکار رفته است بهتر است اینجا فعلی دیگر داشته‌باشیم تا از تکرار احتراز شود . همچنین متن ایــن رجحان را دارد که مطابق ضبط همه نسخ سوای حاشیه‌خلخالی است .

۲ ــ تمام مصرع . له : دروهم کس نیاید اندرتصور عقل . نسخه بدل ضعیف ومردودی است . معنا وساختمان دستوری بیت را مختل میکند . هیچگونه‌رجحانی هم برمتن ندارد .

۲ د ــ آید . م ی : ناید . ن : نامد (؟) .چون فعل در مصرع اول (نگنجد) منفی است اینجــا فعل منفی ثانوی نمیتوانیم داشته باشیم . پس هردونسخه‌بدل غلط است . نسخه بدل اول نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . ن خوانا نیست‌ولی چون منفی است بهرحال غلط است .

۲ د ـ مثالی . م‌ص‌ی‌ع : خیالی . خ : (این کلمه افتاده است) . حافظ دراین بیت از اصطلاحات منطق و فلسفه (وهم ، تصور ، عقل معنی ، مثالی)استفاده کرده است . « مثال » (بمعنی پیکر) قویتر از « خیال » است . بعلاوه « خیال » دراینجا مستلزم‌تکرار قافیه با بیت ۵ میشود . نسخه بدل مردود است ولی جای تعجب است که درسه‌نسخه خطی مستقل ضبط‌شده است .

۳ د ـ هرگز به‌عمر روزی . ق‌ك : درعمـر خویش روزی . متن قویتر است . « هرگز » درحقیقت دربرابر «خویش» تفاوت عمدهٔ این دوقرائت را تشکیل‌میدهد . « خویش » تقریباً زائد است درحالی کـه « هرگز » معنی را وسیعتر ولفظ را قویتر میکند .

۳ د ـ تمام مصرع . ل : یك دم بعمر روزی‌روزی نشد وصالی . نسخه بدل جدید وسستی است و معنای آن برای من مبهم است . متن رضایت‌بخش‌است‌و برطبق ضبط اغلب نسخ است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٤ ـ یك سال هست . ص : یکساله هست . اشتباه کتابتی آشکاراست . شاید کاتب اشتباها حرف ه را که درآغاز کلمه بعد (هست) موجود است به‌پایان‌کلمهٔ قبل (سال) افزوده باشد. بهرحال متن‌رضایت‌بخش ونسخه بدل مردود است .

٤ د ـ یك لحظه . ب‌ن‌ل‌ق : یك روز . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی حافظ مجبور نبوده است چون « روزی » درمصرع اول دارد اینجا کلمهٔ«روز» را تکرار کند . « لحظه » قویتر است ومطابق ضبط اقدم و اغلب نسخ خطی من (یعنی م‌ص‌ط‌خ)است . ع نیز به پیروی از خ همین کلمه را ضبط کرده است . ولی البته نسخه بدل غلط نیست .

٤ د ـ یك لحظه هست سالی . ی : روزی‌است‌همچو سالی . نسخه بدل ضعیفی است اگرچه غلـط نیست . به‌دلایلی که در یادداشت قبل ارائه کردم متن‌رابراین نسخه بدل نیز ترجیح میدهم .

۵ ـ جانا . ل : جانان . متن صحیح است ومحتملا کاتب ل اشتباهاً یك حرف ن به آخر ایـن کلمه افزوده است . بهرحال نسخه بدل سست ومغلوط‌ومردود است .

۵ ـ تمام مصرع . ن : باشد خیال چشمت یك‌شب به‌خواب بینم . نسخه بدل مغلوطی است و معنـی روشنی نمیدهد . مردود است .

۵ ـ کزخواب . ی ب : ازخواب . متن‌صحیح‌است زیرا رابطهٔ علت ومعلولی را میان دومصرع روشن میکند . نسخه بدل ناقص و مردود است . ضمناً اینکه‌این نسخه بدل منحصراً در ی ب یافت میشود میرساند که ی‌ب ازحیث متن اصلی که از روی آن نسخـه‌شده‌اند به یکدیگر نزدیك هستند .

٦ ـ مهر . ب ن : بهر . بمناسبت ذکر«هلال»درمصرع دوم وحتی « روی » درهمین مصرع الـبته « مهر » (خورشید) مناسبتر وقویتر از «بهر» است.اصلا ممکن است « بهر » غلط نوشتهٔ خود « مهـر » باشد . بهرحال مردود است .

۷ ـ دوست . ص‌ل‌ق‌عه : یار . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلـی‌برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ـ بباید . ط : نباید . ل: نیاید له : نباشد.متن روشن و قوی است و هیچیك ازاین سه نسخه بدل رضایت‌بخش نیستند . هرسه را مردود میدانم . متن‌مطابق ضبط اغلب‌منابع نیز هست .

۷ د ـ برجورت احتمالی . م ص ط خ ن ع : برهجرت احتمالی
ی : درهجرت احتمالی
ل ق : برهجر احتمالی
عه : برهجرت اتصالی .

دربرابر « شکایت » که در مصرع اول آمدالبته « جور » مناسبتر از « هجر » است . وهمراه «احتمال» (یا به اصطلاح امروزی‌تر « تحمل »)حرف مناسب « بر » است نه « در » . وبالاخره در برابر جور (حتی هجر) آنچه لازم ومناسب استتحمل (یا بقول حافظ«احتمال») است نه «اتصال»(!) تعجب میکنم که عه این کلمه بسیار نامناسب را ازکجاآورده است . ب که یگانه منبع من است که اینجا «جور» ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است . « هجر » نیز غلط نیست ولی با « جـور » برابری نمیکند .

۷۰۸

مائیـم و غـم عشق و جوانی و خیالی .

غزل بدی نیست ولی بی‌امتیاز است . منحصرآدر لع ضبط شده است . کمتر میتوان باورکرد کـه از حافظباشد . بالاترین کاری که برای آن میتـوان‌کرد آن است که جزو غزلهای مشکوك منسوب بـه حافظ شمرده شود تا بموقع خود تکلیف قطعی اصالت‌آن روشن شود . ذیلا صورت نسبتاً منقحی که نتیجهٔ مقابله متن آن در لع است درج میکنم .

مائیم و غم عشق و جوانی وخیالی	وزماه رخش گشته تنم همچوهلالـی
با محنت هجرتو شب و روز قرینم	تا با تو کجا دست دهد روز وصالی
احوال مرا عرضه کنی پیش نگـارم	ای باد صبا گربود آنجـات مجالی
ورزآنکه زحـال من بیچاره بپرسد	گو از غم هجران تو گشته‌استخیالی
هرکس زجهان منصب ومالی طلبیدند	ما را غم عشق تو به‌از منصب ومالی
حقا که نخواهیم به دنیا و به‌عقبـا	جز خاك سرکوی تو مالی و منالی
با خیل خیال تو بود عیش دلم را	کز خاطر محزون کندم دفع ملالی
گفتم به جهان آرزوی وصل تودارم	گفتا « چه‌کنی‌حافظسودای‌محالی ؟»

۷۰۹

۱ ــ رفتم به باغ صبحدمی تا چنم گلی	آمد بـه گوش ناگـهم آواز بلبلی
۲ــ مسکین چومن به‌عشق‌گلی‌گشته مبتلا	وندر چمـن فکنده زفریـاد غلغلـی
۳ــ میگشتم اندر آن چمن وباغ ودمبدم	میکـردم اندر آن گـل و بلبل تأملی
٤ــ گل یار خارگشته وبلبل قرین عشق	این را تغیری نه و آن را تـبدلی
٥ــ چون کردردلم اثـر آواز عندلیب	گشتم چنـان که هیچ نمانـدم تحملی
٦ــ بس‌گل شگفته‌میشود این باغ راولی	کس بی‌بلای خار نچیده است ازوگلی
۷ــ حافظ مدار امید بهی زین‌مدار، کو	دارد هزار عیب و نـدارد تفضلـی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

یادداشت راجع به غزل شماره ٤٥١ (سحربه‌بوی ریاحین دمی شدم درباغ) دیده شود . شباهت میان این دو غزل از حیث مطلب بسیار جالب است .غزل حاضر را تا حدی دور ازسبك عادی حـافظ میدانم .

۱ ــ صبحدمی تا چنم گلی . ك : صبحدمی‌دربی گلی
ل ق : تا که بچینم‌سحرگلی .

متن مرجح است . هردونسخه سعی کرده‌انداز « چنم » احتراز کنند ولی این کوشش لــزومی نداشته است . « چنم » بطور ساده مخفف « چینم »است ودرادبیات منظوم ایران امثلهٔ دیگر برای آن یافت میشود . هردونسخه بدل تصرف جدید و مردوداست . ضمناً اینکه نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید بهپیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

۱ د ــ آمد . ص : کامد . نسخه بدل ناحافظوار است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی است . دلیلی بــرای‌عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ د ــ ناگهم . ص : ناکنم . اشتباه سادهٔ کتابتی است و معنی نمیدهد .

۲ ــ به عشق گلی . ك : به داغ گلی . اشتباه‌است و معنی نمیدهد . نمیتوان به « داغ » مبتلا شد . نسخه بدل مردود است .

۲ د ــ وندر . ب : اندر . حرف واو درآغازاین مصرع برای تأمین ارتباط معنوی و دستوری با مصرع اول لازم است . متن مطابق ضبط اغلب منابــع‌نیز هست .

۲ د ــ زفریاد . ل : به فریاد . متن دقیقتراست . نمیتوان « به‌فریاد » درچمن غلغل افکند . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ میگشتم . ك : میگشته . اشتباه سادهٔ کتابتی است و مردود است .

۳ ــ باغ ودمبدم . ب : باغ صبحدم .
غیراز ب : باغ دمبدم .

چون در مطلع « صبحدمی » داریم نسخه بدل‌اول اینجا مستلزم تکرار لفظی ومعنوی میشود . ازینرو مردود است . افزودن حرف واو بعداز « باغ » درمتن تصحیح قیاسی من است . نسخه بدل دوم مستلزم آن است که « دمبدم » به « میگشتم » برگردد . به‌نظرمن حافظوار نیست که گفته « دمبدم میگشتم . » بعلاوه قرائت برطبق نسخه بدل دوم ارتباط میان دومصرع را قدری ضعیف میکند . افزودن « و » بعداز باغ این ارتباط را قویتر و روشنتر میسازد و بــاعث‌میشود که « دمبدم » به « میکردم تأملی » برگردد . قبول یا رد این پیشنهاد با حافظ دوستان است .

٤ ــ یارخارگشته . مطخع : یار حسن‌گشته . متن را مرجح میدانم . قــرائت نسخه بدل مطلب واضحی را بیان میکند وازین حیث تقریباً زائــداست.برعکس قرائت متن بوسیلهٔ مصرع دوم بیت ٦ (بلای خار) تأیید میشود .

نمیدانم ارتباطی میان این مصرع (باقرائت‌برطبق نسخه بدل) ارتباطی با بیت ۳ از غــزل ٤٥١ که ذیلا نقل میشود (ومانند این مصرع شامل کلمات«بلبل و حسن» است) دارد یا نه :

چنان به‌حسن وجوانی خویشتن مغرور　　　که داشت از دل بلبل هزارگونه‌فراغ.

٤ــ گشته و بلبل . ك : گشته بلبل . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٤ د ــ این را .... آن را . ل ق ع : آن‌را .... این را . نسخه بدل تصرف جدید وغیرلازمی است . اتفاقاً لف و نشر در این بیت چه مرتب باشدوچه مشوش هیچ فرقی نمیکند .

٤ د ــ تغیری . خ ع : تفضلی . توجــه شود که « تفضلی » را بعنوان کلمهٔ قافیه در بیت ۷

داریم . بهرحال اینجا معنی نمیدهد و مردود است .ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود نشان میدهد که ع تا چه اندازه مقید به‌تکراردقایق ضبط خ بوده‌است .

۴ د ــ **تغییری نه وآن را . ك : تغیری ونه آن را** . معلوم است که کاتب ك حرف واو را بجای آنکه قبل از « نه » بنویسد اشتباهاً بعدازآن‌نوشته است .

۶ــ **ولی . ط : ولیك** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مزیتی برمتن ندارد . از طرف دیگر چون کلمهٔ بعد («کس» در آغاز مصرع دوم)با حرف ك شروع میشود و « ولیك‌کس » مستلزم قرائت حرف ك در دو نوبت متوالی میشود (که‌چندان خوشاهنگ نیست) « ولی » اینجا مرجح بر « ولیك » است .

۶ د ــ **بلای خار . ل ق : جفای خار** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد. برعکس متن این رجحان را داردکه برطبق ضبط همه‌منابع سوای این نسخهٔ چاپی است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخه بدل‌منحصراً در ل ق یافت میشود میرساندکه ق تاچه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۶ د ــ **نچیده است ازو گلی . ط : نچیده‌است یك گلی** . نسخه بدل ضعیف بلکه مغلوطی است. « یك‌گلی » حافظوار نیست .

۷ ــ امید بهی . م ط خ ك ل ع : امید فرح
ق : امید فرج
ص : امید طرب

« امید فرح » را حافظوار نمیدانم . گویاکاتبان ق وص نیز بامن همعقیده بوده‌اند . ق آن « فرح » را به « فرج » و ص آن را به «طرب»تبدیل کرده است . « بهی » را دقیقتر و فصیحتر ازین هرسه قرائت علی‌البدل میدانم . ب که یگانه‌منبع من است که اینجا « بهی » ضبط کرده است بهرحال خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است .

۷ــ زین مدار ، کو . ص : زین ملادکو
ط : زین دیار کو
ك : زین مدارکون
خ ب ل ق ع : ازمدار چرخ .

نسخه بدل چهارم بسیار خوب است . مطابق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی « مدار چرخ » را حافظوار نمی‌یابم وگوئی تا حدی نیزمستلزم تکرارمعنوی میان « مدار » و «چرخ» است . بعلاوه برطبق این قرائت ارتباط معنوی و دستوری میان دومصرع‌ضعیف میشود درحالی‌که قرائت متن بوسیلهٔ « کو » این دو ارتباط را بخوبی حفظ و تقویت مینماید .گوئی ص (که بیمعنی است) غلط نوشتهٔ خود «مدار» است . شاید ط نیز ص را «بلاد» خوانده آن را به « دیار » تبدیل کرده است . ك یك‌حرف ن به پایان مصرع افزوده است محتملا برای اینکه‌متوجه نشده است که « کو » مخفف « که او » است وآن را غلط نوشتهٔ « کون » تصور کرده‌است.بهرحال معتقدم ص‌ك مستقیماً و ط من غیرمستقیم قرائت متن را تأیید میکنند . متن مطابق ضبط‌منحصردر م است . م ازین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

۷ د ــ **عیب وندارد . ك : عیب ندارد** . اشتباه ساده براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

۷ د ــ **تفضلی . ط : تقضلی** . معلوم است که کاتب ط تحت تأثیر حرف ت در آغاز این کلمه واقع شده اشتباهاً روی حرف بعد (ف) نیز دونقطه گذاشته است . نوعاً اشتباه کتابتی جالبی است .

۱ ــ این خرقه که من‌دارم دررهن شراب اولی — وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی
۲ ــ چون عمر تبه کردم ، چندانکه نگه کردم — در کنج خراباتی افتاده خراب اولی
۳ ــ تا بی سرو پا باشد اوضاع فلك زین دست — در سر هوس ساقی در دست شراب اولی
٤ ــ چون مصلحت‌اندیشی دور است زدرویشی — هم سینه پر آتش به هم دیده پرآب اولی
٥ ــ من حال‌دل ای زاهد باخلق نخواهم گفت — کاین قصه اگر گویم با چنگ ورباب اولی
٦ ــ از همچــو تو دلداری دل برنکنم ، آری — گر تاب کشم باری ز آن زلف بتاب اولی
۷ ــ چون پیر شدی حافظ ازمیکده بیرون آی — رندی و هوسناکی در عهــد شباب اولی

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ وین دفتر . ی : این دفتر . متن مرجح‌است زیرا معنی وسیعتری میدهد وارتباط معنوی و دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ ــ اوضاع فلك . ص: اوضاع جهان . تاآنجاکه الساعه به یاد دارم حافظ لااقل در دو مورد دیگر ذیل ، کلمهٔ « اوضاع » را بکار برده است .

خدای را به‌می‌ام شستشوی خرقه‌کنید — که من نمیشنوم بوی خیرازین اوضاع

*

وضع دوران‌نگر وساغر عشرت برگیر — که به‌هر حال‌همین است‌بهین اوضاع

پس محتمل است هرسه غزل را در زمان نزدیك‌به یکدیگر ساخته باشد . اما از لغت « اوضاع» بــه تمام احتمال اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خودش‌را در نظر داشته است نه اوضاع « فلك » را . ازینرو «جهان » بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه‌منبعی است که این قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . از بیت اولی که در فوق منقول‌شد برای تصحیح متن درین مورد نمیتوانیم کمکی بگیریم . ولی در بیت دوم « وضع دوران » گوئی‌بیشتر « اوضاع فلك » را تأیید میکند . بهر حال « اوضاع فلك » رضایت بخش است و برطبق ضبط‌همه منابع سوای یك نسخه خطی است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ زین دست . ی ن ل ق : زین سان . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن قویتر و فصیحتر است و بمناسبت اشاره‌ای که قبلا به « سرو پا » بعمل‌آمده است و ذکری که بعداً در همین بیت از «سرو دست » بعمل میآید البته مناسبتر است . ضمناً متن‌برطبق ضبط م ص ط خ ب ع است و به عبارت دیگر بر طبق ضبط پنج نسخه خطی از میان هفت نسخه خطی‌است که این بیت را ضبط کرده‌اند .

٤ د ــ پرآتش به . ط ی خه ع . پرازآتش .بمناسبت « پــرآب اولی » کــه در نیمهٔ دوم مصرع داریم اینجا « پر آتش به » که تقارن را بهتر حفظمیکند مرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست.

٥ ــ حال دل ای زاهد . ص ط ی ب‌ل‌ق‌عهه:حال دل زاهد
م خ ع : حالت زاهد را
له : حال دل شیدا
عه : حال دل خود را .

نکته اساسی دربارهٔ این قسمت ازاین مصرع‌آن است که معین شود « حال دل زاهد » مورد بحث است یا حال دل گوینده ، که البته خودشاعر یعنی حافظ‌است . در سرتاسر غزل موضوع زاهد درمیان نیست بلکه شاعر راجع به تأثر خودش از « اوضاع فلك » وپناه‌بردن خودش به « کنج خرابات » سخن میگوید . پس

من نسخه بدلهای اول ودوم را ضعیف بلکه مردودمیدانم . نسخه بدلهای سوم و چهارم از نظر معنی غلط نیستند ولی تصرف جدید هستند و به هرحال چون‌مخاطب را که « زاهد » باشد ذکر نمیکنند مفهوم محدودی دارند . ومتن از هردو آنها قویتر وروشنتراست . متن مطابق ضبط منحصر در ن است . ن خدمت دقیقی به حافظ کرده این بیت را از چنگ ابهام نجات‌بخشیده‌است . ضمناً ضبط «دل زاهد» بجای «دل ای زاهد » ممکن است اشتباه سمعی بوده باشد .

۵ ــ نخواهم گفت . ص : بخواهم گفت
ی : نمیگویم

م خوانا نیست زیرا نقطه نه روی حرف اول‌گذاشته است نه زیر آن . متن حافظوارتر است زیرا مطلب حافظ چنانکه بارها در دیوان آمده است این‌است که حال دل‌شاعر از خلق‌پنهان است و گفتنی‌نیست.

راز حافظ بعد ازین ناگفتـه مـاند ای دریغا راز داران یـاد بـاد .

بعلاوه سرتاسر غزل دربارهٔ دوری از خـلق‌و عزلت گزیدن در « کنج خرابات » است . پس ص درست معکوس معنی مطلوب را میرساند و غلط است .ی جالب است . بوسیلهٔ حالت نفی خود قرائت متن را تأیید میکند و ممکن است صورت اولیه متن و نوشتهٔ‌خود حافظ باشد . اگر چنین باشد حافظ قرائت متن‌را بسبب آن که قویتر وروشنتر است بعداً بجای آن اختیارکرده است . ی بهر حال در حد ضبط منحصر یک‌نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است .

۵ د ــ کاین قصه . م ص خ ن : این قصه
ی : وین قصه

متن معنی وسیعتری میدهد و علت « نگفتن »حال دل شاعر را بهتر بیان میکند . میگوید « حال‌دل خودرا از آن رو با خلق نخواهم گفت که اگر بخواهم‌بگویم بهتر است که با چنگ ورباب بگویم ولی عجالتاً وضع روزگار اجازه نمیدهد که با چنگ و رباب به‌میان خلق بروم و گوشه‌گیری مرجح است .

تا بی‌سرو پا باشداوضاع فلک‌زین دست در کنج خراباتی افتاده‌خراب‌اولی .»

۶ ــ آری . ی : باری . غلط است . تکراراشتباهی کلمه « باری» است که در وسط مصرع دوم میآید .

۶ د ــ گر . خ ی ن ع : چون . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن معنی دقیقتر و وسیعتری میدهد . متن برطبق ضبط اغلب منابع (م ص ط ب لق عه) نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۶ د ــ تاب کشم . خ ع : نازکشم . ی : بارکشم . متن صحیح است . میان «تاب » و « زلف » در حافظ بلکه در سرتاسر ادبیات منظوم ایران ارتباطخاص ولطیفی برقرار است . دو بیت ذیل ملاحظه شود.

به‌بوی نافه‌ای کآخر صبا ز آن طره بگشاید زتاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

*

چو دست در سر زلفش زنم به تـاب رود ور آشتی زنـم بـا سر عتـاب رود .

« ناز » را نمیتوان « از زلف » کشید .نسخه بدل خخالی غلط یا لااقل ضعیف است . ی که « بار» ضبط کرده البته به‌این صورت آشکارا مردوداست . میتوان احتمال داد که خواسته است « ناز » بنویسد ولی در نقطه گذاری اشتباه کرده است . ضمناًاینکه « ناز » منحصراً در خ ع یافت میشود نشان میدهد که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط خ بوده است .

۶ ــ گرتاب کشم باری . عه : چون نازکشی‌اولی . نسخه بدل مغلوطی است . دربارهٔ رجحان « تاب » بر « ناز » در یادداشت قبل بحث کرده‌ام .چون در مصرع اول فاعل شخص اول مفرد است

(بر نکنم) دلیلی برای تبدیل آن به‌دوم شخص مفرددر مصرع دوم در دست نیست . متن رضایت بخش و بر طبق ضبط اغلب منابع است . بالاخره دراین نسخه‌بدل بی‌ارزش معلوم نیست چرا « اولی » (که در پایان مصرع نیز آمده است) اینجا بجای « باری »ضبط شده است . تمام نسخه بدل مردود است .

۷ ــ بیرون آی . ب ن ع : بیرون شو
ل ق : بیرون رو .

متن مطابق ضبط اغلب واقدم نسخ خطی (یعنی‌م ص ط خ ی) است . هردو نسخه بدل تصرف جدید بنظر میرسند ولی نمیتوان گفت غلط هستند . البته« رو» از « شو » نیز جدید تر است . ضمناً اینکه « رو » منحصراً در ل ق یافت میشود نشان میدهد که‌ق تا چه اندازه مقید به تکرار دقایق ضبط ل بوده‌است.

۷۱۱

۱ ــ اتت روائح رندالحمی وزادغرامی — من المبلغ عنی الی سعاد سلامی
۲ ــ پیام دوست شنیدن سعادت است وسلامت — فدای خاك در دوست باد جان گرامی
۳ ــ بیا به شام غریبان و آب دیدهٔ ما بین — بسان بادهٔ صافی در آبگینهٔ شامی
٤ ــ بسی نماند که روز فراق یار سر آید. — رایت من هضبات الحمی قباب خیام
٥ ــ خوشا دمی که در آئی و گویمت به‌سلامت — قدمت خیر قدوم نزلت خیر مقام
٦ ــ امید هست که زودت به کام خویش ببینم — تو شاد گشته به فرماندهی و من به غلامی
۷ ــ من ار چه هیچ ندارم سزای صحبت شاهان — ز بهر کار ثوابم قبول کن به غلامی
۸ ــ چو سلك درخوشاب است‌نظم کلك‌تو‌حافظ — که گاه لطف سبق میبرد ز نظم نظامی

*

۹ ــ اذا تغرد عن ذی‌الاراك طائر خیر — فلا تفرد عن روضها انین حمامی
۱۰ ــ بعدت منك و قد صرت ذائبا کهلال — اگر چه روی چو ماهت ندیده‌ام به تمامی
۱۱ ــ وان دعیت بنجد و صرت ناقض عهد — فما تطیب نفسی و ماastطاب منامی
۱۲ ــ اذا مررت بقبری و کنت فیه ترابا — وجدت رائحة الود من رمیم عظامی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

در تصحیح ابیات و مصرعهای عربی منسوب‌به‌این غزل از یادداشتهای ل ق و قزوینی استفاده کرده‌ام . قزوینی یادداشت کلی ذیل را دربارهٔاین ابیات‌و مصرعها نوشته است :

« اشعار عربی این غزل در اغلب نسخ فوق‌العاده محرف است ودر نقل آنهمه تحریفات و تصحیفات هیچ فایده متصور نیست . و ماجهد کردیم که‌بظن غالب اقرب صور بواقع را از روی نسخ قدیمه نقل کنیم » .

من البته بنا براصولی که دراین تحقیق پیش‌گرفته‌ام بدون هیچ استثنا هرقرائتی را که در منابع دوازده‌گانه (ودر حقیقت بیست‌و هشت گانه) خودم‌یافتم در « جامع نسخ حافظ » با نشانی ضبط کردم ودر مرحلهٔ حاضر از انتقاد متن حافظ هریك از آنهارا طی یادداشت مربوط به خودش مورد بحث قرار خواهم داد .

نکتهٔ دیگر‌این‌است که‌من‌بمناسبت‌سبك کلام وسبك‌مضامین ، این شعر را قصیده میدانم نه غزل ، عبارت شماره **۳۵** در صفحه م ــ۸ مقدمه جلد اول این کتاب‌دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ــ رند . ط خ ی صه ع : زید
م : زند

متن مطابق ضبط ب ل ق است و صحیح است.به یادداشتهای ذیل نیز توجه شود :
ل : بفتح . نوعی از درخت خوشبو . (فتح علی)
ق : با رای مهمله ونون ودال بی‌نقطه بروزن‌فلس . درختی است خوشبو . ودرخت عود و آس را نیز گویند . (داور)
قزوینی . چنین است در سودی. سایر نسخ زندیا زید . و آن تصحیف است .
ورند بفتح راء مهمله وسکون نون ودرآخر دال مهمله . نوعی درخت خوشبوست وگویند عود یا مورد بری است .

باری ، ب که یگانه منبع خطی من برای‌ضبط صورت صحیح متن است خدمت دقیقی به حافظ کرده است وثابت کرده است که ممکن است ضبط اغلب‌واقدم نسخ غلط باشد . ل ق (کـه هر دو دربارهٔ عربیهای حافظ دقتهای فاضلانه بخرج داده‌اند) درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند . ضمناً توجه شودکه خ ع « زید » ضبط کرده‌اند و میزان تبعیت ع ازدقایق ضبط خ (حتی هنگامی که ضبط خ غلط است) معلوم میشود .

۱ ــ حمی . به یادداشتهای ذیل توجه شود .
ل : چراگاه که برای دواب نگاهدارند . (فتح علی)
ق : بکسر حاء مهمله و فتح میم ودرآخر الف بصورت یاء . سبزه زاری است که برای چریدن ستوران نگاه دارند .
قزوینی : بکسر حاء مهمله و فتح میمودر آخـر الف کـه بصورت یـاء نوشتـه میشود . بمعنی قرقگاه است . یعنی علفزاری‌که حکام برای چرای چهار پایان خود از غیر منع کنند . واتساعاً مطلق مواضعی که‌قرق و ممنوع از غیر باشد . ودر عرف شعراء عرب غالباً بمعنی محل اقامت معشوق‌که دست هیچکس بدان نمیرسد استعمال میشود .

۱ ــ غرام (بفتح غین) درل ق‌به «شیفتگی»ترجمه شده است و بهر حال منظور ازآن عشق شدید است

۱ د ــ من . یادداشت قزوینی چنین است :« من بفتح میم وکسر نون استفهامیه است . »

۱ د ــ سعاد . ل میگوید اسمی است واینجاکنایه از معشوق است .

۱ د ــ تمام مصرع . ط خ ب ع : فدای خاک‌دردوست باد جان گرامی . متن‌مطابق ضبط م ی صه ل ق است واین منابع این نسخه بدل را بعنوان مصرع دوم‌بیت‌دوم‌ضبط‌کرده‌اند. متن‌را مرجح‌میدانم. چون مصرع اول مطلع به زبان عربی است طبیعی تر و مناسبتر آن‌است که مصرع دوم نیز به همان زبان باشد . بعلاوه از حیث مفهوم نیز متن با مصرع اول مطلع و نسخه‌بدل با مصرع اول بیت ۲ مربوط تر است . یادداشت راجع به «۲ د ــ تمام مصرع» نیز ذیلا دیده شود .

۱ ــ تمام بیت . به سه یادداشت ذیل در ترجمهٔ‌تمام این بیت توجه شود .
ل : میگوید ، بیامد خوشبوی درختان‌چراگاه وزیاد کرد شوق مرا . کیست رساننده از من بطرف سعاد سلام مرا . (فتح علی).
ق : یعنی آمد بویهای درخت خوشبوی‌سبزه‌زار و زیاد شد شیفتگی من . کیست رساننده بسوی معشوقه سلام مرا . (داور)
قزوینی . (فقط‌درترجمهٔ مصرع‌دوم).یعنی کیست که سلام مرا به سعاد برساند .

۱ د ــ خاك در دوست . ی : خاك دريار .
ل : نامه بردوست .

ی بسيار خوب نسخه بدلی است ولی رجحانی‌بر متن ندارد . متن رضايت **بخش** و مطابق ضبط اغلب منابع است . دليلی برای عوض كردن آن نمی‌بينم .

ل جالب است ولی تصرف جديد به نظر ميرسدو معلوم نيست از كجا آمده است . حافظ تا آنجا كه به خاطر دارم كلمهٔ «نامه بر » را فقط در يك موردبكار برده است وآن در بيت ذيل است :

اين پيك نامه بر كه رسيد از ديار دوست　　　و آورد حرز جان ز خط مشگبار دوست .

اما در بيت مورد مطالعه‌پيك نامه‌بری از جانب‌دوست نرسيده است . فقط بوی خوش از سوی اقامتگاه صحرائی معشوقه به عاشق رسيده است . ل را مردودميدانم .

۱ د ــ تمام مصرع . خ ع : من‌المبلغ عنی الی‌سعاد سلام .
ب : من‌المبلغ عنی الی‌معاد سلامی
ط : من‌المبلغ غنی‌سعادتی وسلامی .

نسخه بدل اول عين مصرع دوم مطلع است وآشكار است كه نسخه بدلهای دوم وسوم نيز صورتهای مغلوط همان مصرع‌هستند . مسئله اين‌است كه اين‌مصرع‌عربی كه در ط خ ب ع به بيت ۲ اين غزل منسوب شده است متعلق به‌اين بيت است يا مصرع دوم مطلع‌است . بعللی كه در يادداشت «۱ د ــ تمام مصرع » ذكر كردم اين مصرع را متعلق به مطلع ميدانم . اينجااين نكته را ميافزايم كه درمصرع اول بيت ۲ «پيام دوست » داريم ودر مصرع دوم مطابق قرائت متن« خاك در دوست» . اين اشارهٔ ثانوی به « دوست » رابطه‌ای ميان اين دومصرع فارسی برقرار ميكند كه‌مؤيد تعلق هردو مصرع به‌بيت واحد است وبالتبع تعلق مصرع عربی به مطلع تأييد ميشود .

۳ ــ مابين . ص ط خ ب ل ق ع : من بين .اين بسيار خوب نسخه بدلی‌است مخصوصاً كه درسرتاسر غزل گوينده شخص مفرد است نه جمع . « غرامی »(مطلع) و « گويمت » (بيت ٥) و « ببينم » (بيت ٦) و « من » (بيت ۷) و « نديده‌ام »(بيت ۱۰) و « دعيت » و « صرت » و «نومی»و «منامی» (بيت ۱۱) و «قبری» و «عظامی»(بيت ۱۲) مؤيد اين نكته هستند . ولی تبديل ضمير مفرد به جمع و برعكس واطلاق ضمير جمع به مفرددر حافظ به تكرار مشاهده ميشود . از آن گذشته نامحتمل نيست كه « ما » اينجا با «غريبان » نيزمربوط باشد و بطور خلاصه مصرع بگويد «بيا به شام غريبان و آب ديدهٔ ما غريبان را ببين » . بهر حال‌متن رضايت بخش است ودليلی برای عوض كردن آن نمی‌بينم . متن مطابق ضبط م ی است . اين دونسخه‌خطی كه منابع منحصر من برای ضبط اين قرائت جالب هستند بهر حال خدمتی به حافظ كرده‌اند .

٤ د ــ من . م ط خ ب ع : عن . متن صحيح‌است و مرجح است . متن برطبق ضبط ص ی ل است . ص ی كه منابع منحصر خطی من برای ضبط صورت‌متن هستند خدمتی به حافظ كرده‌اند و ل در پيروی ازاين قرائت مصاب است .

٤ د ــ هضبات م : حصبات
ط : حسنات
خ ع : عصبات
ی : مصبات
ب : عضبات (؟)
ل : بيضات
له : ربضات

ص كلمه‌ای بی نقطه نوشته است كه ممكن« عصبات» باشد . همه اين نسخه بدلها غلط هستند

و متن صحیح است . متن مطابق ضبط‌منحصردرق است .این نسخه چاپی خدمت دقیقی به حافظ کرده است ، یادداشت راجع به «٤ د ــ تمام مصرع» ذیلا دیده شود .

٤ د ــ قباب . م ی : حمام (؟)
ص ق : قیام
ط : فمات
ب : فیات (؟)

یادداشت ذیل در حاشیهٔ چاپ قدسی مفیدبلکه کافی برای حل مسئله است : « وقباب بکسر قاف جمع قبه است بضم آن » . هرسه نسخه بدل غلط ومردود است . متن بر طبق ضبط خ ل ع است . خ که یگانه منبع خطی من برای ضبط این قرائت است خدمتی‌به حافظ کرده است ول ع در پیروی از این قرائت مصاب هستند .

٤ د ــ خیام . ص خ ب ل ق ع : خیامی
م ط : حمامی
ی : حسامی (؟)

چون منظور خیمه های معشوقه است نه خیمه‌های « من » املای متن براملای نسخه بدل اول مرجح است . هردو نسخه بدل دیگر مردود هستند . ضمناًاینکه نسخه بدل اول مختوم به ی است میرساند که در قافیه قاعدهٔ املای عربی دایر برننوشتن حرف ی ،در موارد متعدد در زبان فارسی رعایت نمیشده است.

٤ د ــ تمام مصرع . هضبات بمعنی پشته‌هاست‌و حمی بمعنی قبیله یا قرق گاه . مفاد این مصرع را میتوان چنین تعبیر کرد : از فراز بلندیهای قرقگاه‌خیمه‌های گنبد مانند معشوقه را دیدم .

٥ ــ خوشا دمی . ب : خوش آن دمی . متن‌رویهمرفته حافظوارتر است . با استفاده از کشف‌الابیات مفید آقای محمد اسماعیل حنفی (ضمیمه حافظ چاپ‌انجوی) میتوان خاطر نشان کرد که فقط یك بیت منسوب به حافظ (که از خودش نیست) با « خوش‌آن » شروع میشود وآن بیت ذیل است :

خوش آن زمان که ببینیم بردهان لب تو　　　تو خود بگوی که ما از برت چسان برویم .

ولی سوای بیت مورد بحث ، چهار بیت حافظبا « خوشا » شروع میشوند که ازاین قرارند :

خوشا نماز ونیاز کسی که از سردرد　　　به آب دیده وخون جگر طهارت کرد
*
خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود　　　به هر درش که نخوانند بیخبر نرود
*
خوشا شیراز و وضع بیمثالش　　　خداوندا ، نگه‌دار از زوالش
*
خوشا آن دم که استغنای مستی　　　فراغت بخشد از شاه و وزیرم

به‌این دلیل در بیت مورد بحث نیز « خوشا»را صحیح و « خوش آن » را تصرف ناحافظوار میدانم .

٥ د ــ خیر مقام . م ص ط ی ب ل : خیرمقامی . نسخه بدل از حیث مطابقت مکتوب با ملفوظ برمتن مرجح است و تعدد منابعی که آن را ضبط‌کرده‌اند (منجمله پنج عدد ازشش نسخهٔ خطی من که این بیت را ضبط کرده‌اند) نشان میدهد که قاعدهٔاملای عربی دایر برعدم کتابت یاء ملفوظ دراین موارد غالباً رعایت نمیشده است . بهر حال من املای متن راکه در خ ق ع ضبط شده است به پیروی از قاعده املای عربی مرجح دانستم .

۵ د ــ **تمام مصرع** . بااستفاده از یادداشتهای ل و ق میتوان مفهوم این مصرع را به فارسی چنین بیان کرد :

ورود تو بهترین‌ورود بودودر بهترین‌مقامی فرود آمدی .

۶ ــ **به کام خویش** . خ ع : **به بخت نیك**

ط : **به بخت خویش** .

نسخه بدل دوم سست و مردود است . نسخه بدل‌اول خوب است ولی متن را روشنتر و حافظوار تر از آن میدانم .

۶ ــ **شاد گشته** . ص ط ی ب : **شاه گشته** .نسخه بدل مغلوط است . « شاه گشته به فرماندهی » معنی روشنی نمیدهد . متن روشن و فصیح ورضایت‌بخش است . جالب است که این نسخه بدل ضعیف بلکه مردود در چهار نسخه خطی مستقل ضبط شده است.

۶ ــ **تمام بیت** . توجه شود که این بیت بابیت۷ مستلزم تکرار قافیه میشود .

۷ ــ **سزای** . خه : **برای**

عه : **ز بهر** .

هردو نسخه بدل مردود است . متن قویتر وفصیحتر است و مطابق ضبط اغلب منابع (م ط ی ل ق) نیز هست . س ن ك این غزل راو ص خ ب ع این‌بیت را ضبط نکرده‌اند . خه تصرف جدید و عه تصرف جدیدتر است . هردو نسخه بدل را مردودمیدانم .

۷ــ **صحبت** . ل ق : **خدمت** . نسخه بــدل‌ضعیفی است . متن مطابق ضبط م ط ی خه عه است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . نسخ دیگر این بیت را ضبط نکرده‌اند . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافــت‌میشود میرساند که ق تاچه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ د ــ **زبهر** . عه : **برای** . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ پژمــان است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . عــه‌بدون دلیل « سزای » را در مصرع اول به «زبهر» تبدیل کرده بود واکنون ناچار شده است « ز بهر »راکه در متن یافته است به «برای» تبدیل‌کند .

۷ د ــ **ثوابم** . ط : **توام هم** .

ل ق : **صوابم**

خه : **ثوابی**

نسخه بدل اول به‌این صورت بیمعنی ومردوداست وبه‌تمام احتمال غلط خواندهٔ « ثوابم » است . ل ق بدون دلیل « ثواب » را به « صواب » تبدیل‌کرده‌اند غافل از آنکه گوینده از مخاطب تقاضا دارد که اورا محض رضای خاطر خدا (زبهر کار ثواب) به‌غلامی بپذیرد . البته نمیخواهد بگوید که اگر چنین بکنی کار درستی کرده‌ای و متقابلا اگر چنین نکنی‌کار خطائی کرده‌ای . خه (ثوابی) تصرف جدید و ضعیفی است . شاید کاتب تحت تأثیر « غلامی »که در پایان مصرع میآید قرار گرفته حرف آخــر آن راکه یاء است اینجا اشتباهاً بجای حرف آخــر«ثوابم» نوشته است .

۸ــ **نظم کلك توحافظ** . ص ی : **کلك نظم‌تو حافظ**

م خ : **نظم‌تو حافظ**

ط : **شعر تو حافظ**

ب : **عقد نظم‌تو حافظ**

ل : **شعر نظم تو حافظ**

ق : **نظم شعر تو حافظ**

له : **نظم پاك تو حافظ**

نکات اساسی که برای تصحیح این قسمت ازمتن حافظ باید درنظر گرفته شود بعقیدهٔ من دوتاست. یکی اینکه با « سلك » مناسبت داشته باشد و دیگراینکه با « نظم نظامی » در مصرع دوم مناسب باشد. در آغاز جستجو باید توجه کرد که م خ ناقص ویك‌کلمه چهار حرفی (باحساب حروف فنتیك) قبل یا بعداز « نظم » ازآن ساقط شده است . ولی م خ تأیید میکنند که کلمهٔ « نظم » جزو متـن است . اتفاقاً (سوای ط) هیچ قرائتی نیست که شامـل‌کلمهٔ « نظم » نباشد واین نکتـه بهمراهی وقـوع « نظم » در مصرع دوم مسلم میکند که کلمهٔ « نظم »بهرحال جزو متن در نیمهٔ دوم مصرع اول است . پس کلمه‌ای ثانوی قبل یا بعداز « نظم » باید اینجاداشته باشیم که ارتباط با « سلك در خوشاب » را تأیید میکند . ضمناً عجیب است که م خ هردو درهمین قسمت یك‌کلمه کسر دارند . ط نیز که «شعر» بجای « نظم » ضبط کرده سومین نسخه خطی است‌که به همین عیب مبتلاست . باری ناچار باید قرائت هرسه نسخه را بکنار گذاشت و در میان قرائتهـای‌دیگر بجستجو پرداخت . ل (شعر نظم) آشکارا غلط وبیمعنی است . همچنین است ق که معمولا دقایق‌ضبط ل را پیروی و تکرار میکند و اینجا فقـط قرائت ل را معکوس کرده به « نظم شعر » تبدیل‌کرده است که آن نیز بیمعنی و مردود است . برای من جالب بود که خلخالی که متن خود را (بعدازحرف ن) با دو نسخه خطی و همچنـین با چاپ بروکهاوس مقابله کرده است هیچ نسخه بدلی بجای« نظم تو » که ناقص است از هیچیك از این سه منبع نقل نکرده است . اتفاقاً به بروکهاوس‌دسترسی‌داشتم و دیدم آنجا « نظم پاك تو » ضبط شده ولی این نسخه بدل بعلتی از خلخالی فـوت شده است .« نظم پاك تو » در حاشیهٔ چاپ لکنهور نیز ضبط شده است ولی قضیه این است که در متن صحیح‌نه‌تنها باید کلمهٔ « نظم » را داشته باشیم کلمـهٔ دیگری نیز که صفت ساده (مانند « پاك »)نباشدوارتباطی با « سلك در خوشاب » برقرار کند لازم داریم . اینکه دونسخه خطی مهم من (ص ی) اینجا« کلك نظم » آورده‌اند باید مورد توجه و مداقه واقع شود . از یك طرف وقوع این قرائت در دونسخه خطی مستقل نمیتواند اتفاقی باشد و از طرف دیگر روشن است‌که « کلك نظم » معنی نمیدهد .ع ترتیب این دوکلمه را معکوس کرده «نظم کلك» ضبط کرده است که میتواند « شعری که از قلم صادرمیشود» معنی‌بدهد . به نظرمن ع خدمت دقیقی به‌حافظ کرده تصحیح درخشانی کرده و بهترین راهحـل رابرای این مشکل متنی پیدا کرده است و ص ی باوجود ضبط غلط خود قرائت ع را درحد خود تأییدمیکنند.سوای ع فقط یك قرائت در مـیان هشت قـرائت مختلف که برای این قسمت متن درمنابع دوازده‌گانهٔمن آمده است جالب است و آن قرائت « عقدنظم » است‌که منحصراً در ب ضبط شده است . « عقد »با « سلك » مربوط است و « نظم » البته بتوسط « نظم » که در مصرع دوم میآید تأیید میشود . ب‌نیزکه یگانه ضبط‌کنندهٔ این قرائت جالب است خدمتی به‌حافظ کرده است . قرائتهای ششگانهٔ دیگر بعلتی‌کهمورد اشاره قرارگرفت مردود هستند .

شاید بیتی از یك قصیدهٔ شیوای حافظ تـاحدی به روشن شدن موضوع کمك کند . و آن بیت ذیل است :

گردون چو کرد نظم ثریا به‌نام شاه **من نظم در چرا نکنم ؟ ازکه‌کمترم ؟**

توجه شود که در بیت اخیر از یك طرف« نظم ثریا » داریم که معناً تقارن گونه‌ای با« سلك در خوشاب » دارد و از طرف دیگر « نظـم در »(ویا برطبق ضبط ك « نظم خود ») را میتوان بنحوی و تا میزانی متقارن با « نظم کلك » ویاشاید« عقد نظم » پذیرفت .

۸ د ـــ که گاه لطف . له : که‌گاه نطق . معلوم است که این نسخه بدل بیمناسبت بلکه بیمعنائی است . سخن از « در خوشاب » و « نظم » است .مفهوم « نطق » در چنین بیتی بکلی بیمورد است . اصلا ممکن است « نطق » اشتباه کتابتی از روی‌خودکلمهٔ «لطف» باشد .

۸ د ـــ سبق میبرد . ب : سبق برده‌ای . شاید این نسخه بدل از نظر معنی غلط نباشد ولـی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع‌است.دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ــ اذا تغرد . ص ط خ ی ل ق ع : اذاتقرب.خهه . اذا تغرب . «تغرد» از مصدر «تغرد» (باب تفعل هرچند که تغرید از باب تفعیــل معمولتر است)میآید وحاکی از صدای حیوان خوشنواست . نسخه بدل بیمعنی و مردود است . متن مطابق ضبط منحصردر خه است که از روی چاپ بروکهاوس گرفــته است . چاپ بروکهاوس خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است .

۹ــ تمام مصرع . ص : اذا تقرب عندی‌اراك‌طایر خیر . نسخه بدل مغلوط ومردود است . یادداشت راجع به «۹ــ تمام بیت » ذیلا دیده شود .

۹ د ــ عن روضها انین حمامی . ص : عن‌روضهای ابن (؟) حمامی
ط : عن‌روضها ابین حتامی
خ ق ع : عن‌روضها انین حمام

« انین حمامی » یعنی نالهٔ کبوتر من . دونسخه بدل اول آشکارا مغلــوط و بیمعنی هستند و مردودند . متن مطابق ضبط منحصر در ی ل است .ی خدمتی به حافظ کرده و ل در پیروی از ایــن قرائت مصاب است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۹ــ تمام بیت . فتح علی در حاشیه چــاپ‌لکنهور ذی‌الاراك را « نام مقام محبوبه » میداند و داور درحاشیهٔ چاپ قدسی آن را « منزلی پرنده‌خیز» میخواند . قزوینی با اتکاء برمراصدالاطلاع میگوید «مخفف ذی‌الارا که است که نام موضعی است‌در یمامه . » معنی بیت در قزوینی چنین داده شده است و صحیح است : « هــرگاه مرغ فرخــنده درذی‌الاراك خوانندگی طرب‌انگیز کنــد نالهٔ حزیــن کبوتر من نیز از مرغزارهای آنجا یکسو و جــدامباد . »

۱۰ ــ بعدت منك . ص : بصرت منك
خ ع : لقیت منك

متن بمعنی « از تو دور شدم » است وصحیح‌است . هردو نسخه بدل بیمعنی به‌نظر میرسند . متن برطبق ضبط منحصر در ی ل ق است . ی که یگــانه‌منبع خطی من از حیث ضبط صورت متن است خدمت دقیقی به حافظ کرده است و ل ق در پیروی از این‌قرائت مصاب هستند . ضمناً اینکه نسخه بــدل دوم منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . س ن ك این غزل را و م ط ب این بیت را ضبــطنکرده‌اند . نسخه بدل اول (بصرت) گوئی اساساً تکرار اشتباهی « صرت » است که بعداً در همین‌مصرع میآید .

۱۰ ــ وقد صرت . قرائت این کلمه در ص‌روشن نیست و شباهت فراوان به « صرت » دارد .

۱۰ ــ ذائباً . ی : دانیا . قرائت این کلمه‌در ص روشن نیست ولی شباهت فراوان به « ذائبا » دارد . متن به‌معنی تحلیل رونده یا ذوب شونده‌است‌و صحیح است . نسخه بدل (بر فرض هم معنــی فرو رونده بدهد) ضعیف بــلکه غلط است . متن‌برطبق ضبط خ ل ق ع است . خ که یگانه منبع من ازحیث ضبط قرائت متن است خدمتی به حافظ کرده‌است و ل ق ع در پیروی از این قرائت مصاب‌هستند.

۱۰ــ تمام مصرع . ل این مصرع را چنین‌معنی کرده است : از تو دور شدم و (به) تحقیق که‌گشتم لاغر وناتوان مانند هلال .

۱۱ ــ وان دعیت . خ ع : وان ودعت
خه : وان رغبت .

متن صحیح است وبه معنــی « اگر دعوت‌بشوم » است . ی خوانا نیست ولی به‌اغلب احتمال مطابق متن است . ق این عبارت را « واگر خوانده‌شوی » ترجمه کرده است و معــلوم است که ت را بفتح خوانده است . بهرحال نسخه بدل اول بیمعنی‌به‌نظر میرسد ونمونه ضبط غلط یا لااقل ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است . خه (بنقــل ازبروکهاوس) « وان‌رغبت » ضبط کرده است کــه

اگر غلط نباشد بهرحال به‌اندازهٔ متن قوی و روشن‌نیست . درهرصورت بروکهاوس‌که یگانه ضبط‌کنندهٔ‌این نسخه بدل است خدمتی به‌حافظ‌کرده است .

۱۱ـ بنجد . خ ع : **لنجد**
ل : بلحد
خه : بخلد

متن مطابق ضبط منحصر در ق است وصحیح‌است . نسخه بدل اول نیز اساساً آن را تأیید میکند. «ل» بجای «ب» قبل از « نجد » غلط به نظـرمیرسد . ل که «لحد» ضبط‌کرده آن را به خود «لحد» نیز ترجمه کرده قرائت عجیبی بدست داده‌است .کسی‌به « لحد » دعوت نمیشود . خه « خلد » را از روی بروکهاوس گرفته است . این بدنسخه بدلی نیست‌ولی متن را (نجد ، که مقام لیلی است) بیشتراز « خلد » میپسندم . بهرحال بروکهاوس که یگانه‌ضبط‌کننده « خلد » است خدمتی به‌حافظ کرده‌است. ولی فراموش نباید کرد که اشاره به « نقض عهد »که در پایان مصرع بعمل آمده است بیشتر با «نجد» مناسب است تا با « خلد » . ق که یگانه منبع من‌است که صورت متن را ضبط کرده است خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۱۱ ـ ناقض . ی : ناقص . معلوم است که‌ی غلط براثر اشتباه درنقطه‌گذاری است .

۱۱ د ـ نومی . ل : نفسی . این نسخه‌بدل‌جالبی است و ل عبارت مصرع را تا اینجا « پس پاك مباد نفس من » ترجمه کرده است . ولی متن‌رضایت‌بخش است وبرطبق همه منابع دیگر یعنی خ ی ق ع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۱ـ تمام بیت . مفاد این بیت را با قدری‌آزادی میتوان چنین بیان‌کرد :

اگر به نجد (که مقام لیلی است)خوانده شوم ودر آن حال عهدشکن شده باشم خواب من گوارا مباد .

۱۲ـ تمام بیت . این بیت منحصراً درحاشیه‌قدسی وحاشیه پژمان ضبط شده است وبه احتمال‌کلی پژمان آن را از روی قدسی نسخه کرده است . بهرحال یادداشت قدسی دربارهٔ ترجمهٔ آن چنین است :

« هرگاه بر مزارم گذار آری وحال‌آنکه من باشم درآن خاك ، می‌یابی بوی دوستی از استخوانهای پوسیده‌ام . قدسی غفرله‌وسترعیوبه . »

تکلیف اصالت این بیت باید بموقع خودروشن شود .

۷۱۲

۱ ـ زآن می عشق‌کزو پخته شود هرخامی	گرچـه ماه رمضـان است بیـاور جـامی
۲ـ روزه هرچند که مهمان عزیزاست ای‌دل	رفتنش موهبتـی دان و شدن انـعامـی
۳ـ مرغ زیرك بدر خانقـه اكنـون نپرد	کـه نهـاده است به هر مجلس وعظی دامی
٤ـگله از زاهد بدخونکنم ، رسم‌این است	که چو صبحی بدمد در پی‌اش افتد شامـی
٥ـ یار من چون بخرامـد به تماشای چمن	برسانش ز مـن ای پیك صبـا پیغامـی
٦ـ گو « حریفی که شب وروز می‌صاف‌کشد	بود آیـا کـه کند یاد ز درد آشامی ؟ »
۷ـ روزهـا رفت که دست من مسکین نگرفت	ساق شمشاد قـدی ساعـد سیم انـدامـی
۸ حافظا گر ندهد داد دلـت آصف عـهد	کـام دشوار به دست آوری از خودکـامی

یادداشت تحقیقی :

۱ــ می عشق . ل ق : می صاف . نسخه بدل‌خوبی است ولی تصرف جدید است . جز در این دو چاپ در هیچ منبعی ضبط نشده است . ضمنا اینکــه‌این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل‌بوده است . بهرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱ــ کزو ، ن : کزآن . متن مرجح است .در اشعار کلاسیك فارسی « او » برای غیر ذیروح نیز بکار میرود . از آن گذشته چون « زآن » درآغاز این مصرع داریم « کزآن » اینجا ممکن است تکرار اشتباهی همان دوکلمه باشد وبهرحال مستلزم‌تکرار باآن میشود .

۲ــ ای دل . ل ق : دلا . تصرف جدید و غیرلازمی است . هیچ رجحانی برمتن ندارد . متــن (است ای دل) را خوشاهنگتر از این نسخه بدل(است دلا) میدانم . ضمناً اینکه این نسخه بــدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۲ د ــ رفتنش . خ ص ع : صحبتش . متن مرجح است . سخن از آن است‌که « شدن روزه انعامی است . » کلمهٔ «صحبت « اینجــا درست معنی معکوس‌میبخشد . بعلاوه « مهمان عزیز » به‌اندازه کافی حفظ ظاهر کرده است و احتیاجی به ادامه وتکرار ذکرعزیز بودن روزه درمیان نیست .

۲ د ــ دان وشدن . ل : دان شدنش . نسخه‌بدل تصرف جدید وغیرلازمی است . ل خواسته است در مقابل « رفتنش موهبتی » که درآغاز مصرع آمده‌است قرینه‌سازی کند .

۳ــ خانقه . ن ل ق : صومعه . « مجلس وعظ » که در مصرع دوم ذکر شده است بیشتر بــا « خانقاه » مناسبت دارد تا با « صومعه » . بعلاوه« خانقه » مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخــه خطی متوسط و دو نسخه چاپی است . متن مرجح‌است .

۳ د ــ به‌هر مجلس وعظی دامی . ط : زبهرطلبش هردامی
ب : ز بهر طلب او دامی

هردو نسخه بدل آشکارا سست ومردود است .متن فصیحتر است ومعنی وسیعتری میدهد .

۳ د ــتمام مصرع . ن : که ز بهر طلبش هست به هر سودامی . این مصرع علی‌البــدل شباهت فراوان به قرائت دو نسخه بدل در ط و ب دارد ودارای همان عیوب است . یادداشت قبل دیده شود . نسخه بدل مردود است .

٤ــ زاهد بدخو . خه له عه : زاهد خودبین
ط : زاهد بدبین
ص : زاهد خود را .

ص غلط آشکار است ومعنی نمیدهد . « بدبین » کــلمهٔ حافظواری نیست بلکه سراغ ندارم‌که در اشعار کلاسیك فارسی بکار رفته باشد . «خودبین»بسیارخوب نسخه بدلی است . خ که یگانه منبــع خطی من از حیث ضبط آن است خدمتی به حــافظ‌کرده است و له عه در پیروی از این قرائت در حد ضبط یك‌نسخه بدل جالب مصاب هستند . ولی «بدخو»را قویتر میــدانم ومصرع دوم مخصوصاً « شامی » گوئی « بدخو » را بیشتر تأیید میکند تا «خودبین»را . متن مطابق ضبط اغلب منابع (م خ ب ن ل ق ع) است ومرجح است .

٤ــ نکنم . ص ل ق عه : چه کنم . قرائت غلطی نیست ولی متن قاطع‌تر و قویتر و حافظوارتر است .

٥ــ چون بخرامد . ط ب ن : گر بخرامد .متن قویتر است ومرجح است . نسخه بــدل مشروط

است . میگوید « اگر » یار به‌تماشای چمن بخرامد.یعنی ممکن هم هست‌که نخرامد . ولی متن را قاطع‌تر و حافظوارتر میدانم . مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست . بهرحال ط ب ن که منابع منحصر من برای ضبط این نسخه بدل جالب هستند خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

٦ـ گو حریفی . خ ع : آن حریفی . ق : کو حریفی . نسخه بدل دوم به‌اغلب احتمال اشتباه کتابتی براثر حذف دومین سرکش حرف گاف است ومعنی استفهامی « کجاست ؟» نمیدهد . متن برنسخه بدل اول نیز مرجح است . « آن حریفی » ترکیب‌دستوری سست و ناحافظواری است . بعلاوه این بیت دنبالهٔ مستقیم بیت ٥ است وخطاب به‌باد صباست و« پیغام » عاشق به‌معشوقه را معین میکند . هردونسخه بدل مردود است .

٧ د ــ ساق . خ ع : زلف . با « شمشادقد»و نیز با « ساعد » البته « ساق » مناسبتر از «زلف» است .

٨ـ آصف . ل ق : خسرو . نسخه بدل تصرف جدید و غیرلازم است . ضمناً میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است.

٨ـ عهد . ن : دهر . متن حافظوارتراست‌و مطابق ضبط اغلب منابع است . مرجح است .

٨ د ــ از . ط : ار . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف نقطه حرف «ز» است .

٧١٣

١ـ که برد به‌بزم شاهان زمن گدا پیامی / کـه به کوی میفروشان دوهزارجم به‌جامی
٢ـ شده‌ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم / که ز بد خلاص یابـم به دعای نیکنامی
٣ـ تو که کیمیا فروشی نظری به‌قلب ماکن / که بضاعتی نداریـم و فکنده‌ایم دامـی
٤ـ عجب ازوفای جانان‌که تفقدی نفرمود / نه به‌نامه و پیامی نه به‌پرسش و سلامی
٥ـ سرخدمت تودارم بخرم‌به لطف ومفروش / که چو بنده کمترافتد به مبارکی غلامـی
٦ـ به‌کجابرم شکایت، به‌که گویم‌این‌حکایت / که لبت حیـات ما بود و نداشتی دوامـی
٧ـ اگراین‌شراب‌خام‌است‌وگراین‌حریف‌پخته / بهزار باره بهتـر ز هزار پخته خامـی
٨ـ زرهم میفکن ای پیر به‌دانه‌های تسبیح / که چو مرغ زیر افتد نفتد به هیچ دامی
٩ـ بگشای تیرمژگان و بریز خون حافظ / که چنین کشنده‌ای را نکند کس انتقامـی

*

١٠ـ بروید پارسایان ، که برفت پارسائی / می ناب درکشیدیم و نماند ننگ و نامـی

یادداشت تحقیقی :

١ـ به بزم شاهان . غیراز ط : بنزدشاهان .متن بقدری پرمغزتر و زیباتر است که برای اثبات ترجیح آن براین نسخه بدل (که خود بسیار خوب‌قرائتی است) خودرا محتاج اقامهٔ دلیل نمی‌بینم . ط که یگانه منبع من است‌که قرائت متن را ضبط‌کرده‌است خدمت شایانی به‌حافظ کرده است . عین آنچه در ط ضبط شده است « برم » است ولی آشکاراست‌که کاتب نقطه حرف «ز» را فراموش کرده است واین اشتباه ساده‌کتابتی بیش نیست .

١ د ــ به‌کوی . س : به‌بزم . البته مناسبتراست که « بـزم » از آن شاهان باشد نه از آن میفروشان . ولی این نسخه بدل ثابت میکند که کلمهٔ« بزم » در ذهن حافظ بوده است و شاید نیز اول

آن را در مصرع دوم نگاشته بود ولی بعداً شایدبعلتی‌که در همین یادداشت ذکر شد « بزم » را به مصرع اول منتقل کرده باشد . بهرحال در مصرع‌دوم«کوی» بر «بزم» مرجح است .

۱ د ــ میفروشان . ط : میفروشی . در برابر « شاهان » در مصرع اول که بصیغهٔ جمع‌است البته اینجا « میفروشان » مناسبتر و روشنتر از« میفروشی » است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ د ــ یابم . ی : یابی . پس‌از « شده‌ام »و « امیدوارم » که در مصرع اول گذشت کمتر جای شك است که فاعل این فعل نیز باید شخص اول‌مفرد باشد نه شخص دوم . ی اشتباه سادهٔ کتابتی بیش نیست .

۳ د ــ تمام مصرع . ص خ س ب ن ل ه ق ع :که به‌همت عزیزان برسم به‌نیکنامی . نسخه بدل مهمی است . کمتر میتوان شك داشت در اینکه متعلق به‌خودحافظ است . ولی متن نیز قوی و حافظوار است و نمیتوان تصور کرد که از حافظ نباشد . دربارهٔ« بدنامی » حافظ و آرزوی او برای بازگشت به نیکنامی باید مطالعهٔ دقیق و مستقلی بعمل آورد . متن‌مطابق ضبط م ی ل است . (فقط ی « یابی » بجای « یابم » ضبط کرده است .) م ی که منابع منحصرخطی من از حیث ضبط قرائت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و ل در پیروی ازاین قرائت (چه‌اینکه در وهلهٔ آخر اصل یانسخه بدل تلقی شود) درحد ارزش این قرائت مصاب است .

٤ ــ تفقدی . خ ع : عنایتی . این بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من ازحیث ضبط آن است خدمتی به‌حافظ کرده است .ولی صرف کردن « عنایت » بمدد فعل فرمودن یا کردن درحافظ نظیر ندارد در حالی‌که « تفقدکردن»در حافظ بکار رفته است . مثلا در بیت ذیل :

ای صاحب کرامت ، شکرانهٔ سلامت　　　روزی تفقدی کن درویش بینوا را.

ازینرو متن را مرجح میدانم . ضمناً متن‌برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . همچنین اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساندکه ع تاچه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

٤ د ــ نه به‌نامه و پیامی . م خ ب ع : نه به‌نامه پیامی
ص س : نه به‌خامهٔ سلامی
ط : نه به نامه سلامی .

یادداشت بعد نیز که مستقیماً مکمل این‌یادداشت است دیده شود . نکتهٔ اول در تصحیح نیمهٔ اول متن این مصرع آن است که « خامه » مردوداست زیرا چه با واو و چه بی واو نمیتواند همراه « پیام » یا « سلام » بیاید . به عبارت دیگر «خامهٔپیام» و «خامه وپیام» و «خامهٔ سلام» و «خامه وسلام» روشن و حافظوار نیست . میتوان حدس زد که‌کاتب تحت تأثیر « نامه » واقع شده است و کلمهٔ « خامه » راکه جز همقافیه بودن با آن (و نیزارتباطی سطحی از حیث معنی با « نامه ») دراین مصرع هیچ محلی ندارد وارد متن مصرع کرده‌است.حذف کلمهٔ « خامه » از میان نسخه بدلهای این‌مصرع قدم بلندی به‌سوی تصحیح نهائی متن هردو نیمهٔ این‌مصرع است .

با حذف « خامه » که برای این نیمهٔ‌مصرع منحصراً در ص س ضبط شده است رأی همه منابع آن است که نخستین کلمه « نامه » است واین‌قسمت از مسئله را حل شده باید تلقی کرد . اما کلمهٔ آخر فقط در ص ط ك « سلامی » ودر همه‌منابع دیگر « پیامی » است . آشکار است همراه « نامه » « پیام » مناسبتر از سلام است . آخرین مسئله این است که میان این دو کلمه حرف واو لازم است یانه . با اینکه سه نسخه خطی (م خ ب) وهمچنین ع (به تبعیت از خ) واو میان این دو کلمه ضبط نکرده‌اند به‌نظر من واضح است که چنین‌واوی لازم است و متن نخستین نیمهٔ مصرع « نه به

نامه و پیامی » میباشد . متن مطابق ضبط ن ل ق عه است . ن که یگانه منبع خطی من برای ضبط صورت صحیح این نیمه مصرع است خدمتی به‌حافظ کرده‌است و ل ق عه درپیروی ازاین قرائت مصاب هستند .

٤ د ــ نه به پرسش وسلامی . ل : نه به‌پرسش‌سلامی
خ ب ع : نه به خامهٔ سلامی
ن عه : نه به خامه و سلامی
ص س : نه به نامهٔ پیامی
ط : نه به خامهٔ‌پیامی

یادداشت قبل نیز دیده‌شود . آنجا دلائل خودرابرای ناروا بودن قرائت « خامه » دراین مصرع ارائه کردم وبه همان دلایل اینجانسخه بدلهای دوم‌وسوم وپنجم را مردود میدانم . چــون « نامه » و « پیام » نیز متعــلق به‌نیمهٔ اول این مصرع است‌نسخه بدل چهارم نیز باید مردود شناخته شود . و بالاخره آشکار است که حرف واو میان « پرسش »و « سلام » لازم است . پس نسخه بدل اول نیــز ناقص است . بالاخره در این مصرع از یك طــرف« نامه و پیام » باهم مربوط هستند و باید همــراه یکدیگر آورده شوند و از طرف دیگر « پــرسش وسلام » . متن نیمهٔ دوم مصرع مطابق ضبط م ق است . م که یگانه نسخهٔ خطی من است که متن صحیح رااینجا ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . ق یگانه منبع من است که سرتاسر مصرع راصحیح ضبط کرده است و ثابت کرده است که قرائت یك نسخه چاپی ممکن است دقیقتر از قرائت اغلب واقدم نسخ خطی وهمچنین چاپهای دیگر باشد .

٥ ــ به‌لطف و مفروش . ی : به لطف‌مفروش
ل : به هیچ و مفروش
ق : به هیچ مفروش

در اینکه حرف واو قبل‌از کلمهٔ « مفروش »برای تکمیل معنی لزوم دارد کمتر شکی در میان است . اما « لطف » را بر « هیچ » مرجح میدانم‌زیرا گوینده تقاضا دارد که مخاطب لطف وبزرگواری کرده اورا بخرد و نفروشد . مطلب اصلی این نیست‌که قیمت گوینده ارزان (ودر حقیقت هیچ) است. توجه شود که « هیچ » منحصراً در ل ق ضبط شده‌است . ازینرو به تمام احتمال تصرف جدیداست .

٥ــ به مبارکی غلامی . معلوم است که این‌غزل هنگامی سروده شده **است** که « **مبارك** » برای غلامان اسمی معمولی بوده است و حافظ اینجا استادی‌بخرج داده ابهام بسیار لطیفی بکار برده است .

٦ ــ شکایت .... حکایت . ط : حکایت ....شکایت . نسخه بدل ضعیفی است زیرا فعل «بردن» بیشتر برای « شکایت » مــناسبت دارد **تا بــرای**« حکایت » . وبرعکس ، فعل « گفتن » مختــص «حکایت» است نه «شکایت» .

٦ د ــ دوامی . ط : دوانی . اشتباه آشکارو سادهٔ کتابتی است وقافیه را خراب میکند .

٧ــ اگر این شراب . ط : اگر آن شراب .متن را مرجح میدانم . در این مورد اشاره به‌نزدیك شراب را (و همچنین بعداً حریف را) به‌خواننده‌و شنوندهٔ بیت نزدیکتر میکند و مناسبتر وقویتراست . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٧ــ است وگر . خ ی ل ق ع : است اگر . تفاوت میان این دو قرائت البته چندان نیست ولــی رویهمرفته متن را مرجح میدانم زیرا لفظاً ملایمتراست ومعنی وسیعتری میدهد . ارتباط میان دونیمهٔ مصرع را نیز بهتر حفظ میکند . متن مطابق ضبط‌اغلب نسخ خطی (م ص ط ب) نیز هست .

٧ــ وگر این . خ ب ص ل ق ع : وگرآن .یادداشت راجع به « اگر این شراب » فوقاً دیــده شود . « این » را درهر دو مورد در **این مصرع**مرجح میدانم زیرا اشاره به‌نزدیك میکند . متن مطابق ضبط م ص ط ی است .

۷ـ **حریف** . ص : **فقیه** . له : **رفیق** . بمناسبت « شراب » که در نیمهٔ اول مصرع داریم اینجا « حریف » (که در حافظ بمعنی هم‌پیاله است)البته مناسبتر از هردو نسخه بدل است . متن مطابق ضبط اغلب منابع (م ط خ ی ب ل ق ع) نیز هست .

۷ د ــ **بهزار باره** . خ ی ل ق ع : **بهزاربار**.متن قویتر و دقیقتر است ومطابق ضبط م ص ط ب یعنی چهار عدد از شش نسخه خطی من‌است که این‌بیت را ضبط کرده‌اند .

۸ـ **ای پیر به** . ط : **ای پیرو به** .
خ ق ع : **ای شیخ به**
ی : **ای شیخ که به**
ل ل : **ای شیخ توبه**

خوب معلوم است که « و» بعداز « پیر »در نسخه بدل اول و « تو » بعداز « شیخ » در نسخه بدلهای سوم وچهارم زائد هستند . اما «شیخ»بجای « پیر » بسیارخوب نسخه بدلی است ومطابق ضبط اغلب منابع (خ ی ب ل ق ع) نیز هست . بااینهمه رجحان خاصی برمتن ندارد و دلیلی برای عوض کردن « پیر » نمی‌بینم . « پیر » برطبق‌ضبط م ط است . این دو نسخه خطی بهرحال خدمتی به‌حافظ کرده‌اند .

۸ د ــ **تمام مصرع** . ط : **می ناب درکشیدیم‌و نماند نیک‌نامی** . نسخه بدل مغلوطی است و معنی روشنی نمیدهد . مردود است .

۹ د ــ **که چنین** . م خ ی ل ق ع : **که چنان** .متن را حافظوارتر میدانم و چون اشاره به‌نزدیك میکند در این مورد قویتر است . نیز برطبق ضبطص ط س ب ن یعنی پنج عدد ازهشت نسخهٔ خطی من که این بیت را ضبط‌کرده‌اند میباشد .

۹ د ــ **نکند** . ن ل ق خه : **نکشد** . متن فصیحتر است . مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست .

۱۰ ــ **که برفت** . ل : **که نماند** . چون « نماند » در مصرع دوم‌داریم اینجا همین‌کلمه تکرار نشود بهتر است .

۷۱٤

۱ ــ ز دلبرم که رساند نوازش قلمی — کجاست پیك صبا تا کند به‌ما کرمی ؟
۲ـ قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق — چو شبنمی است که بر بحر میکشد رقمی
۳ـ بیاکه خرقهٔ من‌گرچه رهن‌میکده‌هاست — ز مال وقف نبینی به نام من درمی
٤ـ دلم گرفت ز سالوس وطبل زیر گلیم — به آنکه بر در میخانه برکشم علمی
٥ ــ طبیب راه‌نشین درد عشق نشناسد — برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی
٦ـ نمیکنم گله‌ای لیکن ابررحمت دوست — به کشتزار جگر تشنگان نداد نمی
۷ـ بیا ، که وقت‌شناسان دوکون بفروشند — به یك پیاله می صاف و صحبت صنمی
۸ـ دوام عیش وتنعم نه‌شیوهٔ عشق است — اگر معاشر مائی بنوش جام غمی
۹ـ حدیث چون وچرا دردسر دهد حافظ — پیاله‌گیر و بیاسا ز عمر خویش دمی
۱۰ـ چرا به‌یك‌نی قندش نمیخرندآن‌کس — که کرد صدشکر افشانی از نی قلمی
۱۱ـ سزای قدرتو شاها به‌دست‌حافظ نیست — جز از نیاز شبی و دعای صبحدمی .

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : کلیات .

شباهتهائی میان این غزل و غزل شماره ۱۳۲دارای مطلع ذیل می‌بینیم :

چه لطف بود که ناگـاه رشحـهٔ قلمت　　حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت ؟

تقریباً همقالب هستند ، به‌این معنی که وزن‌و قافیه هردو غزل یکی است فقط روی در غـزل ۱۳۲ حرف ت است ودر این غزل یاء وحده است .کلمات قافیه در مطلع هردو غزل « قلم ــکرم » است . هردو غزل دربارهٔ نامهٔ دوست است . ایـن‌غزل در انتظار وصول نامهٔ دوست نوشته شده است و غزل ۱۳۲ پس‌از وصول آن نامه . در ضمن مراحل‌بعدی انتقاد اشعار حافظ ممکن است که معلوم شود آیا نامه و همچنین دوستی که مورد اشاره قـرارگرفته است در هردو غزل یکی است یانه . به عبارت دیگر آیا همان دوستی که نامه ننوشتن او باعث انشادغزل ۷۱٤ شده بود « ناگاه » نامه‌ای به حـافظ نوشت و باعث انشاد غزل ۱۳۲ نیز شد ؟

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱د ــ تاکند به ماکرمی . م خ ب ن ع :گرهمی‌کند کرمی
ط : کو همی نهد قدمی
له : گر همی‌نهد قدمی
ل ق: گوبیا بکن کرمی

چنانکه ملاحظه میشود اغلب منابع اینجا «گرهمی کند کرمی » آورده‌اند که بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی من متن را قاطع‌تر و قویترمیدانم‌و به هر حال « تا کند به ما کرمی » بقدری خوب‌است که شایسته است مورد توجه و بحث خاص واقع شود .نسخه بدل اول متضمن شکی دربارهٔ کرم کردن پیك صبا میباشد واحتمال این را که پیك صبا کرم نکندمتضمن است در حالیکه متن مبتنی بر یقین به کرم‌کردن صباست . ل ق تصرف جدید است ولی البته غلط نیست.ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود نشان میدهد که ق تا چه اندازه مقید به پیروی ازدقایق‌ضبط ل بوده است . ممکن است نسخه بدلهای دوم وسوم یکی بوده باشند و کاتبی « گر » را « کو » (یا برعکس) نوشته باشد . بهر حال « کرمی » خیلی قویتر از « قدمی » است . بعلاوه در غزل شماره ۱۳۲ که‌به‌نظر من ارتباط خاص‌بااین غزل‌دارد قافیه دومین مصرع مطلع (متقارن باهمین محل درغزل مورد بحث) «کرم»است نه «قدم» . ضعف دیگراین نسخه بدل آن است‌که شامل کلمهٔ «همی»است در حالیکه «همی» رویهمرفته‌کلمهٔ حافظواری نیست زیرا کلمهٔ پر مغزی نیست ودر اغلب موارد برای پرکردن خلاء عروضی در شعر بکارمیرود . توجه شودکه همین ضعف در نسخه بدل اول نیز هست واین خود دلیل دیگری برای رجحـان‌متن بر نسخه بدل اول است . متن مطابق ضبط منحصر در ص است . این نسخه خطی قدیم بهر حال خدمت‌دقیقی به حافظ کرده است .

۲ ــ کردم و تدبیر . ب ن ل ق : کردم تدبیر. آشکار است که نسخه بدل غلط کتابتی بر اثر حذف حرف واو میان این دوکلمه است . عیب دیگر نسخه‌بدل که مؤید مردودیت آن میباشد این است که مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میگردد در حالیکه سکته عروضی‌دراین محل کاملا قابل اجتناب است وبهرحال بسیار ناحافظوار است .

۲ د ــ بربحر . ل ق : در بحـر . نسخـه‌بدل تصرف جدید وناحافظوار است . رقم « بر »چیزی کشیده میشود نه « در » چیزی . ضمناً اینکه این نسخه‌بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ ــ خرقهٔ من . ب : خرقهٔ ما . متن مرجح‌است زیرا در مصرع دوم « نام من » داریم که آنجا نیز ضمیر مفرد است . بعلاوه متن بر طبق ضبط همـه‌منابع سوای این نسخه خطی متوسط است .

۳ ــ رهن . ط ب ن ل ق عه : وقف . درحافظخرقه در رهن یا گرو باده قرار میگیرد ولی هیچوقت « وقف » آن نمیشود .

٤ ــ سالوس و طبل . ص ن : سالوس طبل .اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف واو از میان این دو کلمه است .

٤ د ــ به آن کــه بر در میخانه . ب : خوش آنکه بر درمیخانه
ن ل ق : خوشا دمی که به میخانه
ط : خوش آن زمان که به میخانه

« به آنکه » قدری قویتر از « خوش آنکه »است . «دمی» در نسخــه بــدل دوم و « زمان » در نسخه بدل سوم البته غلط نیستند و محتملا از خودحافظ هستند . ولی باعث حذف « بر در » و استعمال « به » بجای آن دراین مصرع میشوند که در حدخوداین مصرع را از حیث لفظ و معنی ضعیفتر میسازد . پس رویهمرفته متن را بر هرسه نسخه بدل مرجح‌میدانم . متن مطابق ضبط م ص خ ع است .

٤ د ــ بر کشم . ط ن ل ق عه : بر کنم . متن مصطلح‌تر وروشنتر است و مطابق ضبط ص‌خ‌ب‌ع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٥ ــ درد عشق . م ط ب ن ل عه : سر عشق . آیا دراین بیت حافظ داستان « شاه وکنیزك » مولوی را در نظر داشته است ؟ بهرحال بمناسبت «طبیعت »و « مسیح دم » البته « درد » مناسبتر از « سر » است . ولی « سر » نیز خوب نسخه بدلی است و البته‌غلط نیست . متن مطابق ضبط خ له ق ع است . خ که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده‌است خدمت دقیقی به حافظ کرده است وله ق ع در پیروی ازین قرائت مصاب هستند .

٦ ــ لیکن . خ ل ع : لیك . متن لطفاً کاملتراست و برطبق ضبط سه نسخه خطی (م ص ط) است . نسخه بدل‌هیچ رجحانی‌برآن نداردولی البته‌غلط‌نیست.

٦ تمام مصرع . ب : نمیکنم گله با آنکه ابررحمت دوست .
ق : نمیکنم گله اما سحاب‌رحمت دوست
عه : نمیکنم گلــه‌ای ز آنکه‌ابر رحمت دوست .

ب که « با آنکه » بجای « اما » آورده‌است‌نسخه بدل بسیار خوبی بدست داده خدمتی به حافظ کرده‌است . ولی متن رضایت بخش است و بر طبق‌ضبط اغلب منابع (یعنی عملا م ص ط خ ل ع) است. دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . عه تصرف جدیدو تقریباً بی معنی است . اگر بخواهیم معنی مناسبی بدهد باید تصور کنیم که چنین میگوید : « ازاینکه‌ابر رحمت دوست به‌کشتزار جگر تشنگان نمی‌نداد گله‌ای نمیکنم » . ولی معنائی که براثر ساختمان‌لفظی این نسخه بدل بیشتر به ذهن متبادر میشود چنین است : «گله‌ای نمیکنم زیرا که ...» واین البته درست‌معکوس معنی مطلوب را میرساند . بهر حال عه را مردود میدانم . ق یگانه منبعی است که « ابر » را به« سحاب » تبدیل کرده است . تصرف جدید و غیر لازمی است و هیچ رجحانی برمتن ندارد . ق نیز باآنکه غلط نیست مردود است .

٦ د ــ کشتزار . خ ط : کشته‌زار . متن‌آشکارا مصطلح تر است و مرجح است . بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی جالب است که این نسخه‌بدل خاص در دو نسخه مستقل ضبط شده است .

٦ د ــ جگر تشنگان . م ل عه : جگر خستگان.بمناسبت « ابر » در مصرع اول و « نمی » در همین مصرع آشکار است که متن درست واین نسخه بدل‌ضعیف است . نسخه بدل نمونهٔ ضبط ضعیف بلکه مردود در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم (م) است .

۷ ــ بفروشند . ط خ ع : نفروشند
عهه : نستانند .

متن م ص مبهم است زیرا نه روی حرف اول نقطه گذاشته‌اند نه زیر آن . متن (بفروشند) مطابق ضبط ب ن ل ق خه عه است وسیاق معنی در سرتاسر بیت ثابت میکند که صحیح است . هردو نسخه بدل درست معکوس معنی مطلوب را میرسانند . نسخه بدل دوم تصرف جدید هم هست و معلوم نیست از کجا آمده‌است .

۷ د ــ به یك پیاله می صاف و . ل : به یك پیالهٔ صافی و . نسخه بدل غلط آشکار است . در حافظ می‌است که صاف یا صافی است . « پیاله » هرگز صاف یا صافی نیست .

۸ د ــ جام غمی . ص خ ق ع : نیش غمی .متن م خوانا نیست ولی شبیه به « نیش » است ط ن این بیت را ضبط نکرده‌اند و خود غزل نیز در س ی ك ضبط نشده است . اما « **بنوش نیش غمی** » آشکارا مردود است . نیش را نمیتوان نوشید . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط ب ل است . ب که یگانه منبع خطی من برای ضبط صورت متن است خدمت‌دقیقی‌به حافظ کرده است و ل در پیروی ازاین قرائت مصاب است . این قرائت ثابت میکند که ل به‌بعضی‌مآخذ متنی دقیق و معتبر دست داشته است و ضبط ل را در مورد نسخه بدلهای‌حافظ نمیتوان نادیده انگاشت.« نیش » نمونهٔ ضبط ضعیف بلکه غلط در نسخ دارای تاریخ کتابت قدیم (خ ص) است .

۹ ــ حافظ . ص خ ع : ای دل
ب : زاهد
ل ق : ساقی

به نظر من هرسه نسخه بدل به‌این علت پدیدآمده‌اندکه کاتبان در هر مورد خواسته‌اند از تعدد ابیات تخلص در غزل احتراز کنند . توجه شود که‌بیت ۱۱ نیز دارای تخلص « حافظ » است . تبدیل کلمه « حافظ » به « ای دل » یا «ساقی » یا «زاهد»بخاطر همین مقصود به تکرار روی داده است . در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ باید روشن شود که‌این غزل یك بیت تخلص دارد یا دو تا واگر یك بیت تخلص دارد آن بیت ۹ است یا ۱۱ . عجالتاً« حافظ » را اصیلتر از هرسه نسخه بدل میدانم ولی در آن میان « ای دل » (ضبط ص خ) از هردو نسخه‌بدل دیگر برای وارد شدن در متن بجای « حافظ » مناسبتر است .

۱۰ ــ آن کس . ل : آن را . ل خواسته است‌مفعول فعل « نمیخرند » وضع دستوری روشنتری داشته باشد . ولی این تصرف غیر لازمی است . متن مرجح‌است .

۱۰ د ــ از نی قلمی . ط : از پی قلمی . نسخه‌بدل بیمعنائی است و به اغلب احتمال اشتباه سادهٔ کتابتی است . بمناسبت « نی قند » و « شکرافشانی » آشکاراست که « نی » صحیح است .

۱۱ ــ حافظ نیست . ل : حافظ چیست . نسخه‌بدل غلط نیست ولی نسبت به متن ناحافظوار است و اصولا تصرف جدید و غیر لازمی است . حافظ عادت‌داشته است سخن خود را صریحاً بیان کند و کمتر به‌شکل سئوال در بیاورد .

۱۱ د ــ جز از . ط ب ن ق : بجز . عه : مگر. متن مطابق ضبط م ص خ ع است و رضایت‌بخش است دلیلی برای تغییر دادن آن نمی‌بینم . « مگر » غلط‌نیست ولی تصرف جدید است و به هرحال ضعیفتر از هر دو قرائت دیگر است .

۱۱ د ــ نیاز شبی و . ل : نیاز شبی یا .نسخه بدل تصرف جدید است و ضعیف تر از متن است زیرا بموجب این نسخه بدل « دعای صبحدم » بعنوان‌علی‌البدل « نیاز نیمشب » ذکر میشود و به آن اضافه نمیشود .

۱۱ د ــ دعای صبحدمی . ط : دعاء صبحدمی .املای جالبی است که در چند مورد دیگر نیز درنسخه ط مشاهده شده است . در « المعجم فی‌معاییر اشعارالعجم » نیز عین اینگونه املارا دیده‌ام . بهر حال

وقوع این گونه املاها در حد خود مؤید اصالت ویا لااقل قدمت متن نسخه است .

۱۱ د ــ صبحدمی . ب : نیمشبی . تکراراشتباهی « شبی» در قسمت اول مصرع است و قافیه‌را غلط میکند .

۱۱ د ــ نیاز شبی و دعای صبحدمی . خ ن ع : دعای شبی و نیاز صبحدمی . خوب نسخه بدلی است ولی متن را دقیقتر میدانم . در حافظ هنگام« دعا » بیشتر صبح است و هنگام راز و نیاز بیشتر شب است . بیت ذیل ملاحظه شود :

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است — بدین راه وروش میرو که با دلدار پیوندی

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ط ب ل ق) نیز هست .

۷۱۵

۱ ــ سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی — دل ز تنهائی به درد آمد ، خدا را همدمی .
۲ ــ خیز تا خاطر بدان ترك سمرقندی دهیم — کز لبانش بوی خون مولیان آید همی
۳ ــ چشم آسایش که دارد زین سپهر تیزرو — ساقیا جامی بده تا دل بیاساید دمی
٤ــ زیرکی را گفتم«این احوال بین»خندید و گفت — «صعب حالی، بوالعجب کاری، پریشان عالمی».
٥ ــ سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل — شاه ترکان غافل است از حال ما ، کورستمی؟
٦ ــ در طریق عشقبازی امن و آسایش بلاست — ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی
۷ ــ اهل کام وناز را در کوی رندی راه نیست — رهروی باید جهانسوزی نه خامی بیغمی
۸ ــ آدمی در عالم خاکی نمیاید به دست — عالمی دیگر بباید ساخت وز نو عالمی
۹ ــ گریهٔ حافظ چه سنجد پیش استغنای عشق — کاندرین طوفان نماید هفت دریا شبنمی .

یادداشت تحقیقی :

۱ د ــ خدارا . ن له عه : خدایا . نسخه بدل غلط است . گوینده آرزو دارد که « برای خاطر خدا » همدمی برای او پیدا شود وبه او کمك کند .در نسخه بدل معلوم نیست فعل کدام است . متن صحیح است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ د ــ کزلبانش . ط خ ی ل ق ع : کزنسیمش. غلط است . « ترك سمر قندی » نمیتواند « نسیم» داشته باشد . متن اشاره به معشوقه‌ای است که لبان سرخ رنگ دارد . « خــون » بعداً دراین مصرع این معنی را تأیید میکند .

۲ د ــ بوی خون . ط : بوی و خون .
ی عه : بوی خوی
ق ع خه : بوی جوی
عهه : بوی موی
ل : بوی زلف
خهه : بوی حورو

متن را صحیح میدانم . ط عین متن است منتها کاتب يك حرف واو زائد میان این دو کلمه نوشته است . ی خوب خوانا نیست . ممکن است « خون » یا« خوی » خوانده شود . ولی « خوی » نمیتواند درست باشد زیرا « خوی » بو ندارد و اشاره بــه« بوی خوی » اصلا در ادبیات منظوم ایران بعمل

نیامده است . پس شاید عهٔ غلط خوانندهٔ متن باشد وی‌نیز صحیحاً باید « خون » خوانده شود . توجه شود که « جوی » منحصراً در ق ع آمده است که هردو نسخ‌چاپی هستند . خه (حاشیهٔ خلخالی) هم « جوی» را از چاپ بروکهاوس گرفته است . پس از نظر منابع ،« جوی » جدید و غیر مستند است . در یادداشت دیگر ذیلا ارائه نظرخواهم کرد که «جوی مولیان »(عبارت‌مشهور در شعر رودکی) نمیتواند منظور حافظ دراین بیت باشد . نیز آشکار است که « بوی موی » و«بوی زلف » و « بوی حور » علاوه بر آنکه تصرف جدید هستند معنی صحیحی دراین بیت نمیدهند .یادداشتهای بعدی نیز دربارهٔ این مصرع دیده شود . متن مطابق ضبط م خ ن عه است . م خ ن که منابع‌منحصر خطی من برای ضبط این قرائت صحیح هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند و عه در پیروی ازاین قرائت‌مصاب است .

۲ د ــ مولیان . ط ل خه عه : حوریان
ن : بیدلان
ق : مولتان

متن را صحیح میدانم ولی معتقدم که اینجا« مولیان » جمع « مولی » (بمعنی عاشق) است و فقط بطور فرعی و از راه ایهام لفظی با « مولیان »نام رود مشهور در شعر رودکی هم لفظ است . اگر از « ترك سمرقندی » منظور حافظ امیر تیمور بوده واگراین غزل اشاره‌ای به سفاکیهای او میکند معلوم است که حافظ مجبور بوده‌است سخن در پرده بگوید و باجلب توجه خواننده یا شنونده به « بوی جوی مولیان» که مسلما در میان اهل ادب شیوع وافر داشته استمنظور اصلی خودرا پنهان کند چنانکه جزء «اهل راز» کسی‌آن را درك نکند. هرسه نسخه بدل به‌آن‌دلیل‌بوجودآمده‌اند که‌مصححان ونساخ این زمینه‌را درك‌نکرده‌اند. « حوریان » بکلی بیمناسبت بلکه از نظر ادبیات منظوم‌فارسی غلط است . آنچه بعنوان جمع « حور » بکار رفته است « حوران » است نه « حوریان » . یادداشت‌مربوط به « ۵ د ــ صوفیان » صفحه ۴۰۸ دیده شود . «بیدلان» (ضبط ن) بسیار ضعیف است . ق اشتباه عجیبی کرده زیرا باوجود شهرت بیمانند شعر رودکی تصور کرده است که کلمه « مولتان » (شهرستان‌هندی) است ویادداشت ذیل را برای این کلمه نوشته است :

جوی مولتان . جوی معروف . ومولتان بتای‌فوقانی دونقطه ولایتی است . چنانکه رودکی گفته :

بوی جوی مولتان آید همی	**بوی یار مهربان آید همی (!)**

درپایان این یادداشت میخواهم نکته کوچکی‌را کــه در حــد خود اهمیت دارد بیفــزایم و آن این است که « آن » جمع در آخر « مولیان » (بمعنی‌عاشقان) « آن » جمع را در پایان « لبان » تأیید میکند .

۲ د ــ تمام مصرع . ب : کز نسیم عطر زلفش‌بوی جان آید همی . نسخه بدل ضعیف و مردودی‌است. چگونه میتوان تصور کرد که حافظ « نسیم عطر » گفته‌باشد و « بو » را نیز در همان مصرع براین دوکلمهٔ هم معنی افزوده باشد ؟ کاتب ب نتوانسته است صورت‌متن‌یاهریك ازنسخه بدلهایش‌را قابل فهم‌ورضایت‌بخش بیابد . ازینرو این مصرع علی‌البدل را ساخته دنبال‌مصرع اول قرار داده است .

۲ د ــ تمام بیت . بطور خلاصه این بیت‌میگوید « خیز تا خاطر به آن ترك سمرقندی بدهیم که از لبان او بوی خون عاشقان میاید » . اشارهٔضمنی به بیت مشهور رودکی مطلبی کاملافرعی ومحتملا برای پنهان کردن اشاره به سفاکی امیر تیمور است .

۳ ــ زین سپهر . خ له ع : از سپهر
ی : از نسیم .

متن از نسخه بدل اول پر مغز تر وقویتر است.نسخه بدل دوم بیمعنی و مردود است . چگونه میتوان از « نسیم » انتظار آسایش داشت ؟

۳ ــ **تیز رو . ل ق : گرم رو** . این خــوب‌نسخه بدلی است ولی تصرف جدید است ومتن قویتر از آن است . ضمناً اینکه این قرائت منحصراً در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ د ــ تمــام مصرع . ط ی ن ل عــه : ساقیا جامی بیاور تا بیاسایم دمی
خ ع : ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی
ق : ساقیا جامی بیاور تا برآسایم دمی .

امتیاز متن بر هر سه نسخه بدل آن است که« دل » را ذکرده ، به آسایش دل اشاره کرده است وبدین وسیله متن قویتری با معنی وسیعتری بدست داده‌است . ولی بی‌احتمال نیست که نسخه بدل های اول ودوم از حافظ باشند . شاید حافظ اول متن خ را ساخته بعداً متوجه شده است که « من » در حقیقت کلمهٔ زائدی است و چیزی برمعنی مصرع نمیافزاید .ازینرو « به من ده » را به «بیاور » تبدیل کرد و بالاخره بجای « بیاسایم » « دل بیاساید » را در مصرع‌گنجاند . در این میان کمتر شك دارم در این‌که ق تصرف جدید است . ق کاری نکرده است جز آنکه در**نسخه** بدل اول « بیاسایم » را به « برآسایم » تبدیل کند .

٤ــ **این‌احوال‌بین. ل : این‌احوال خود.** نسخه‌بدل بیمعنائی است ومردود است . شاید اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .

٤ ــ **خندید و گفت . ی : خندید گفت** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٤ د ــ صعــب حالی . ط خ ع : صعب‌روزی
ن ل ق : صعب‌کاری
عــه : صعب‌دوری .

چون مسئله این است که زیرك « این احوال »را ببیند طبیعی است که نخستین سخن اوراجع به « حال » باشد . ولی البته « روزی » و «کاری » رانمیتوان غلط دانست . « دوری » تصرف جدید و ناحافظواری است . یادداشت بعدهم دیده شود .

٤ د ــ بوالعجب کــاری . ن له : بوالعجب‌حالی
ل ق : بوالعجب‌دردی .

پس‌از آنکه روشن شد که در قسمت اول مصرع« صعب حالی » برنسخه بدلهای دیگر مرجح است ، کمتر جائی شك میماند دراین که کلمهٔ مناسب دراینجا« کاری » است . ن که ترتیب « حالی ... کاری » را به « کاری .... حالی » تبدیل کرده است نسخه بدل‌بهتری بدست نداده است . ل ق که « دردی » درمتن آورده‌اند تصرف جدید و غیر لازمی کرده‌اند که هیچ‌رجحانی برمتن ندارد و با آنکه غلط نیست مردود است. « حال و کار » در حافظ با یکدیگر متاسبترند تــا« حال ودرد » . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقیدبه پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

م ی ب منابع منحصر من برای ضبط صورت‌صحیح سرتاسر این مصرع هستند وازین حیث خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۵ ــ **سوختم در چاه صبر از بهر آن . ط :سوختم در چاه هجران بهر آن** . متن خیلی قویتر و مبتکرانه تر ازین نسخه بدل است . اصلابی احتمال‌نیست که « هجران » غلط خوانده و غلط نوشتهٔ «صبر از » باشد . متن این رجحان را دارد که بر طبق ضبط‌اغلب منابع نیز هست .

۵ ــ **از بهر آن شمع چگل . ی : از دست آن‌ترك چگل** . «سوختم از بهر » حافظوارتر از «سوختم از دست » میباشد . نیز « شمع چگل » مصطلح‌تر از« ترك چگل » است . از آن گذشته « شمع وچاه »

(نور و ظلمت) با یکدیگر مناسبتی دارند که «ترك‌وچاه» فاقد آن هستند . ضمناً اشاره حافظ به داستان بیژن و منیژه دراین بیت آشکاراست . نکته دیگر این‌است که « ترك » ممکن است تکرار اشتباهی قسمت اول کلمهٔ « ترکان » که در مصرع دوم آمده است باشد .

۵ د ــ **غافل است . خ ع : فارغ است** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع خطی من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به حافظ‌کرده‌است . ع نیز در پیروی ازین قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل مصاب است .ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط خ بوده است .

۶ ــ **عشقبازی . ی : عشق و بازی** . غلط‌کتابتی‌آشکار است ومعنی نمیدهد .

۶ ــ **امن و آسایش بلاست . ن : امن و آسایش‌بدست (؟)**
ل : امن و آسایش‌خطاست
ط : امن و اسباب بلاست .

ن خوانا نیست . ممکن است در اصل همان« بلاست » بوده باشد . ل (خطا بجای بلا) تصرف جدید وضعیفی است . آنچه در برابر « امن وآسایش»قرار گرفته است البتــه « بلا » است نه « خطا » . ل مردود است . ط مغلوط است و محتمل است کــه« واسباب » غلط خوانده و غلط نوشته « و آسایش » باشد .

۶ د ــ **بادرد تو . عه : از درد تو** . نسخه بدل‌تصرف جدید و ضعیفی است . از درد چــگونــه میتوان مرهم خواست ؟ متن البته میگوید « درحالی‌که دلی درد تورا دارد دور باد از او که مرهمی برای رهائی از آن درد بخواهد . »

۶ د ــ **خواهد مرهمی . ل ق عه : جویدمرهمی** . این اگر چه تصرف جدید باشد بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی مزیتی برمتن ندارد . متن‌رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۷ ــ **اهل کــام و ناز را . ط ب : اهــل‌کام وراز را**
له : اهــل‌کام و آزرا .

هردونسخه بدل غلط ساده است و معنی نمیدهد.مردود است . « کام وناز » مسلماً صحیح‌است .

۷ ــ **کوی رندی . ی ل : کوی رندان** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی تصرف جدید به نظر میرسد . متن را (مانند کوی نیکنامی در بیت ذیل)حافظوارتر میدانم ولی البته تفاوت چندان نیست .

در کوی نیکنامی مارا گذر ندادند   گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضارا .

متقابلا برای «رندان » میتوان بیت ذیل رابعنوان مؤید ذکر کرد :

زاهد از کوچهٔ رندان به سلامت بگذر   تا خرابت‌نکند صحبت بد نامی چند

متن این رجحان را دارد که برطبق ضبط‌اکثریت هنگفت منابع است .

۷ ــ **تمام مصرع . ق : اهل کام آرزو را سوی‌رندان راه نیست** . نسخه بدل جدید و ضعیفی است . « اهل کام آرزو » حتی « اهل کام و آرزو » را حافظ وار نمی‌یابم . محتملا خود قدسی این مصرع را ساخته است .

۷ د ــ **رهروی باید . ی : راهرو باید** .متن چون همراه « جهانسوزی ، خامی ، بیغمی » میاید البته قویتر ازاین نسخه بدل است . بر طبق ضبط‌همه منابع سوای این نسخه خطی متوسط نیز هست .

۸ ــ آدمی در عالم خاکی . ط : آدم خاکـــی‌درین عالم
ل : آدم خـــاکی‌بدین عالم
عه : آدمی خـــاکی‌درین عالم .

هرسه نسخه بدل غلط آشکار است . اشاره به« عالم خاکی » شده است نه به «آدم خاکی .»

۸ ــ تمام مصرع . ی : آدم خاکی نمیاید درین‌عالم بدست . این نسخه بدل غلط علاوه برآنکه دارای اشتباه ضبط « آدم خاکی » بجای « عالم خاکی » است« درین عالم نمیاید » را بطور ساده به « نمیاید درین عالم » تبدیل کرده است که هیچ امتیازی برمتن ندارد.نسخه بدل مردود است .

۸ د عالمی دیگر . ق : عالمی از نو . ق‌بمناسبت آنکه در پایان این مصرع « از نو آدمی » داریم اینجا نیز « عالمی از نو » ساخته است . نسخه‌بدل غلط نیست ولی تصرف جدید و غیر لازمی‌است .

۸ د ــ ساخت وزنو . ل : ساخت از نو .متن مرجح است زیرا لفظاً کاملتر است و معنـــی وسیعتری میدهد .

۹ ــ چه سنجد . ل ق : چه سازد . نسخه بدل‌تصرف جدید و ضعیفی است . « چه سنجد » یعنی « چه ارزشی دارد . » ل ق میخواهند معنی را به « چه‌چاره‌ای میتواند بکند » مبدل کنند . نسخه بدل مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به تکرار دقایق ضبط ل بوده است .

۹ ــ استغنای . ی : استنغای . اشتباه ساده‌کتابتی است .

۹ ــ عشق . ن ل ق عه : دوست . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی « عشق » از « دوست » معنی وسیعتری میدهد و عظمت مقام را چنـــانکه از« استغنا » و « هفت دریا » و « طوفان » برمیاید بهتر میرساند .

۹ ــ تمام مصرع . عهه : توبهٔ حافظ چه سنجدپیش استغفار او . نسخه بدل مردودی است . «توبه و استغفار » بجای « گریه واستغنا » آورده لفظاً و معناً مصرع فوق‌العاده شیرین وقوی حافظ را ضعیف بلکه بیهوده کرده است . اصلا معلوم نیست این نسخه‌بدل از کجا آمده است .

۹ د ــ کاندرین طوفان . ی ع : کاندرین‌دریا . غلط است . « هفت دریا » که در نیمهٔ مصرع دوم داریم اینجا در مقابل « طوفان » قرار گرفته‌است . نه درمقابل «دریا» . اصلامحتمل است‌که «دریا» اینجا تکرار اشتباهی کلمه « دریا» در نیمهٔ دوم همین‌مصرع باشد . نسخه بدل مردود است .

۷۱۶

چه قامتی که ز سر تا قدم همه جانی

غزل سستی است و نشانی از حافظ در آن‌نمی‌بینم . منحصراً در سه نسخه چاپی من (ل ق ع) به‌نام حافظ ضبط شده است . آقای پژمان مینویسد :« این غزل را به نام دیگری هم ضبط کرده‌اند . » عجالتاً مقامی بالاتر از یك غزل مشکوك (بلکه بسیارمشکـــوك) منســـوب بـــه حافظ بـــرای آن قـــائل نیستم . و به ضبط صورت نسبتاً منقحی از آن بدون‌ورود در بحث راجع به نسخه بدلها اکتفا میکنم .

چه قامتی که ز سر تا قدم همه جانی	**چه صورتی که به هیچ آدمی نمیمانی**
بسی حکایت حسنت شنیده‌ام جـــانا	**کنون که دیدمت الحق هزار چندانی**

تنم چو چشم تو دارد نشان بیمــاری — دلم چو زلف تو دارد سر پریشانی
ز جستجوی تو ننشینم ارچه هرنفسم — میان خون دل وآب دیده بنشانی
ز خاك پای عزیز تو رو نگردانم — و گر به دست فراقم به سر بگردانی
تو چون سپهر جفا پیشه‌ای و احوالم — چوروزگار نهاده است رو به‌ویرانی
ز روی لطف و ترحم چرا نبخشائی — چو دردومحنت‌حافظ یقین‌همی‌دانی ؟

۷۱۷

۱ ــ احمد الله علی معدلت السلطان — احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
۲ــ خان بن‌خان وشهنشاه‌شهنشاه نژاد — آنکــه میزیبد اگرجان‌جهانش‌خوانی
۳ــ دیده‌نادیده به‌اقبال تو ایمان‌آورد — مرحبا ای به‌چنین لطف‌خدا ارزانی
٤ــ ماه‌اگربی‌تو برآیدبه‌دونیمش‌بزنند — دولت احمدی و معجزهٔ سلطانی
٥ــ برشکن‌کاکل‌ترکانه‌که‌درطالع‌توست — بخشش وکوشش خاقانی وچنگزخانی
٦ــ جلوهٔبخت‌تو دل‌میبردازشاه وگدا — چشم بددور که‌هم جانی و هم جانانی
۷ــ گرچه‌دوریم به‌یادتو قدح‌مینوشیم — بعد منزل نبود در سفر روحــانی
۸ ــ سرعاشق که‌نه خاك در معشوق‌بود — کی خلاصش بود از محنت سرگردانی
۹ــ ای‌نسیم سحری خاك دریار بیار — تا کند حافظ ازو دیدهٔ دل نورانی

*

۱۰ــ ازگل‌فارسی‌ام غنچهٔ‌عیشی‌نشکفت — حبذا دجلهٔ بغداد و می ریحانی .

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات .

این از اشعاری است که باوجود ظاهر غزل‌مانندش مسلماً از حیث سبك لفظ و مطلب غزل نیست بلکه قصیده است ، منتها قصیدهٔ کوتاه (به اندازهٔ غزل) ازآن نوع که اختراع حافظ است . خوب معلوم است که قصیده سرائی و مداحی کار واقعی حافظ نبوده‌و هنگام انشاد این منظومه از فن اصلی خود خارج شده بود . در دیوان نهائی حافظ نظر من این است‌که باید این شعر از میان غزلهای او خارج شده جزو قصاید او ثبت شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ ــ السلطان . سوای م ق : السلطانی . نسخه‌بدل مطابق ضبط ص ط خ ی ب ن ك ل ع است . پس معلوم میشود که قاعده املای عربی دربارهٔ اشباع‌کسره در اغلب موارد در نسخ مورد مراجعهٔ من‌رعایت نمیشده است . ولی من در متن این قاعده را رعایت‌کرده‌ام .

۱ د ــ اویس حسن . ب : اویس وحسن
ی : اویسی حسن

متن صحیح است . حرف واو بعداز «اویس»در ب البته زائداست . همچنین است حرف ی پس از اویس در نسخه ی که معادل کسرهٔ دو غلو برطبق رسم‌الخط قدیم است .

۱ د ــ ایلخانی . ب : الخانی .
ع : ایلکانی .

ضبط ب غلط است . ولی ضبط ع دقیق است.مورخین باید روشن کنند که نام خانوادهٔ ممدوح در این قصیده کوتاه « ایلخانی» بوده است یا «ایلکانی» .

۳ــ **خان وشهنشاه** . ط ی ن ك . **خان شهنشاه** . معلوم است که مصرع به دو **قسمت** متمایز تقسیم شده‌است وحرف واو میان این دوقسمت برای حفظارتباط لزوم دارد . نسخه بدل را مردود میدانم .

۳ــ **نژاد** . ب : **نشان** . چون در قسمت اول‌مصرع « بن خان » داریم مرجح است که اینجا نیز « شهنشاه نژاد » که به سوابق خانوادگی ممدوح‌اشاره‌میکند داشته باشیم . ولی در مرحلهٔ آخر نمیتوان « نشان » را غلط دانست . ب بهرحال درحد ضبط‌یك‌نسخه بدل جالب خدمتی به‌حافظ کرده است .

۳ د ــ **میزیبد اگر** . ك : **میزیبد گر** . متن‌مرجح است زیرا خوشاهنگتر است وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . نسخه بدل بدون لــزوم مستلــزم‌وقوع سکتهٔ عروضی میشود درحالیکه سکته عروضی سخت ناحافظوار است .

۳ــ **جان جهانش** . ص ی : **جان و جهانش** .متن مصطلح‌تر و قویتراست . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ــ **به اقبال تو** . ن : **به دیدار تو** . نسخه‌بدل مردودی است . به « دیــدار » کسی نمیتوان (آنهم ندیده !) ایمان آورد . محتمل میدانم کــه‌کاتب ن تحت نفوذ « دیده نادیده » قرار گرفتــه اینجا نیز بجای « اقبال » اشتباهاً « دیدار » نوشته‌است .

۳ ــ **به چنین** . ن ل ق ع : **به همــه** . « چنین » کــلمهٔ حافظوار و دقیقی است . «همه» فقط در ن (مورخ ۹۹۷ هجری قمری) و سه نسخه‌چاپی ضبط شده است . پس جدید است . متن مطابق اغلب و اقدم منابع (یعنی م ص ط خ ی ب له عه)است ومرجح است .

٤ــ **ماه اگر** . ك : **ماه‌گر** . متن‌رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع است . و نسخه بدل رجحانی برآن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن‌نمی‌بینم . اصلا محتمل است که در نسخه بدل حرف الف براثر اشتباه کاتب حذف شده‌باشد .

٤ــ **بی‌تو** . ی ق : **باتو** . غلط است . « باتو برآید » یعنی بتواند باتو مقابله کند و ایــن معنای منظور در این مصرع نیست . مصرع فقــط‌میخواهد بگوید « اگر ماه بی همراهی‌تو (ویا شاید نیز بی‌اجازهٔ تو) طلوع کند . » . ممکن است نسخه‌بدل اشتباه سادهٔ کتابتی باشد .

٤ــ **بزنند** . ی ن : **بزند** . چون زنندگان(که در مصرع دوم معرفی میشوند) دو تا هستند متن مرجح است . از آن گذشته متن مطابق ضبط‌اغلب منابع است وبهرحال نسخه بدل رجحانی برآن ندارد .

٤ د ــ **دولت احمدی** . ك : **دولت معجزه** .کاتب ك اشتباهاً کلمهٔ « معجزه » را که بعداً در همین مصرع می‌آید اینجا تکرار کرده است . نسخه‌بدل مردود است .

٤ د ــ **سلطــانی** . ص ط خ ی ب ك له ع : **سبحانی** . چون اسم ممدوخ به‌تمام احتمال « سلطان احمد » بوده وهردو لفظ نیز در مطلع بکار رفتــه‌است (معدلت‌السلطان ... احمد شیخ اویس ....) اینجا نیز به‌احتمال قویتر حافظ خواسته است «احمد»و « سلطان » را در بیت بگنجاند . بعلاوه «معجزهٔ سبحانی » تعبیری قدری بعید به‌نظر میرسد . ولی‌جالب است که نسخه بدل مطابق ضبط اغلب منابــع است . درهرصورت بسیار خوب نسخه بدلی است . متن‌مطابق ضبط م ن ل ق است . م ن که منابع منحصر من برای ضبط متن هستند بهرحال خدمتی به حافظ‌کرده‌اند و ل ق در پیروی ازین قرائت لااقل درحد ضبط یك‌نسخه بدل جالب مصاب هستند .

۵ــ **تمام مصرع** . ل ق ع‌ه : **برشکن طـرهٔ‌ترکانه که درکاکل توست** . نسخه بدل مردود است . « بخشش وکوشش » که در مصرع دوم ذکر شده‌است‌بیشتر با « طالع » مناسبت دارد تا با « کاکل » . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب منابع است .

۵ د ــ **خاقانی** . ل ق ع : **قاآنی** . متـــن مطابق ضبط همه منابع خطی (یعنی اغلب و اقدم منابع) است و این نسخه بدل که فقط در سه نسخه چاپی من(آن هم محتملا در ع به‌پیروی از ق و در ق به پیروی از ل) ضبط شده‌است تصرف جدید است .هیچ رجحانی هم بر متن ندارد . مردود است .

۵ د ــ **چنگزخانی** . خه : **چنگیزخانـــی** .املای متن مطابق ضبط هـــمه منابـــع سوای حاشیهٔ خلخالی است . نسخه بدل‌که از نظر وزن شعر نیـــزغلط است مردود است .

۶ــ **جلوه بخت** . ل ق : **جلوهٔ حسن** . مردوداست . چطور شاعر میتواند به‌ممدوحی که در بیت دیگر به‌داشتن «بخشش وکوشش خاقانی وچنگیزخانی»وصف شده است اینجا بگوید که زیبائی روی تو از شاه (و همچنین ازگدا !) دل میبرد ؟ نسخه بدل‌تصرف جدید وناشیانه است . ضمناً این‌که این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه‌اندازه مقید به‌پیروی از دقایق متن ل بوده‌است .

۶ــ **تو دل میبرد** . ك : **تو میبرد** . اشتباه‌سادهٔ کتابتی براثر حذف «دل» است .

۷ــ **مینوشم** . ص خ ی ب ع : **میگیریم** . ك:**می‌نوشم** . نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی متن روشنتر و قویتر است ، ومطابق ضبط م ط ن ل ق است .نیز معلوم است که ك عین متن است منتها براثــر اشتباه سادهٔ کتابتی حرف «ی» بعداز ش از آن ساقط‌شده است .

۸ ــ **بود** . ی : **زند** . کاتب ی تحت نفوذ« در » قرار گرفته بجای «بود» اینجا اشتباهاً«زند» نوشته است .

۸ــ **که نه خاك در معشوق بود** . ك : **که نه‌معشوق ره بود** . اشتباه سادهٔ کتابتی است . مغلوط و مردود است . ولی اینکه شامل کلمهٔ « ره » است‌جالب است . پس شاید اصل صحیح آن چنین بوده باشد :

سر عاشق که نه خاك ره معشوق بود .

درین صورت « ره » را در متن بعـــنوان‌نسخه بدل برای « در » آورده است . ایـــن بسیار خوب نسخه بدلی است و « سرگردانی » در مصرع‌دوم نیز آن را تأیید میکند . پس میتوان گفت کــه ك لااقل در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی‌به‌حافظ کرده است .

۸ د ــ **محنت** . ق ع‌ه : **زحمت** . متن‌مرجح‌است . سرگردانی بیشتر محنت است تا زحمت . و همچنین خلاص از محنت قویتر از خلاص از زحمت‌است . نسخه بدل فقط در یك نسخه چاپی (ق) و محتملا به‌پیروی از آن در حاشیهٔ یك نسخه چاپی‌دیگر ضبط شده است . پس میتوان گفت که تصــرف جدید است .

۹ ــ **خاك در** . ی ن ق : **خاك ره** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی در شعر مدیحه اشاره به‌خاك در یار (ودر حقیقت درگاه ممدوح) مناسبتراز اشاره به‌خاك ره اوست که مخصوص یار سفر کرده است نه ممدوح . ولی بیت مورد بحث با بیت ذیل‌که مسلما « خاك ره » در متن آن صحیح است ازنظر معنی بی‌ارتباط نیست :

خاك ره آن یار سفر کرده بیارید **تا چشم جهان‌بین‌کنمش جای اقامت .**

مخصوصاً مفاد مصرع دوم بیت ۹ درنظـــرگرفته شود تا شباهت میان این دو بیت بهتر معلوم گردد .

۹ د ــ تاکند . خ ی ع : که کند . متــن‌رویهمرفته قویتر و رساتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ازآن گذشته در بیت منقول دریادداشت قبل که با این بیت شباهت خاص داردمصرع دوم با « تا » شروع میشود واین نکته قرائت متن‌راتأیید میکند .

۹ د ــ ازو . ن ق عه : از آن . در حــافظ« او » به غیرذیروح نیز اطلاق میشود . بعلاوه متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۹ د ــ دیدهٔ دل . ط عه : دیده ودل

ق : دیده جان

به‌اغلب احتمال حرف واو در نسخه بدل اول‌زائد است . از خاك دریار میتوان دیده را نورانی کرد ولی دور است که بتوان دل را نورانی کرد .ق غلط نیست ولی به‌اغلب احتمال تصرف جــدید و غیرلازمی است . هیچ رجحانی هم برمتن ندارد .

۱۰ــ گل فــارسی‌ام . خ ك ع : پارسی‌ام . حافظ پارسی سره مآب نبوده است وجز در یك‌مورد که در شعر کلمهٔ « پارسا » را نیز بکار بــرده وبمناسبت آن‌کــلمه « پارسی » گفته است همــواره « فارسی » را بر « پارسی » ترجیح میداده است .بعلاوه اینجا متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط ی ل ق خه) است .

۱۰ــ غنچهٔ عیشی . عه : غنچهٔ دولت . این‌خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ پژمــان است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱۰ د ــ حبذا . ی : چنداز . کمتر جــای‌شك است که این نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی در نقطه‌گذاری است .

۱۰ د ــ ریحانی . ط ی ل ق : روحانی . غلط است . می ریحانی داریم و می روحانی نداریم . بعلاوه این نسخه بدل مستلزم تکرار قافیه با بیت۷ میشود . متن مطابق ضبط ص خ ك ع است وصحیح است .

۷۱۸

جان فدای توکه هم جانی وهم جانانی

غزل سستی است و اقدم و اغلب نسخ مــن(یعنی م ص ط خ س ی ن) آن را ضبط نکرده‌اند . فقط در دو نسخه خطی متوسط یا جدید (ب ن) وسه نسخه چاپی بنام حافظ آورده شده است . ابیات آن را که نسبتاً با ارزشتر از ابیات دیگرش میدانم‌ذیلا نقل میکنم و به‌سهم خود یقین دارم که این‌غزل از حافظ نیست . مصرع اول مطلع شباهت فراوان بامصرع دوم بیت ٦ در غزل ۷۱۷ دارد .

جان فدای توکه هم‌جانی و هم جانانی — **هر که شد خــاك درت رست ز سرگردانی**
سرسری از سر کــوی تو نخواهم برخاست — **کار دشــوار نگیرنــد بــدین آسانــی**
خام را طاقت پروانــهٔ دلسوخته نیست — **نازکــان را نرسد شیوهٔ جــان افشانــی**
فاش کــردند رقیبــان تو سر دل مــن — **چند پوشیــده بمــاند خبــر پنهانــی ؟**

۱ــ گفتند خلایق کـه توئی یوسف ثانی — چون نیـک بدیدم بحقیقت به از آنی .
۲ ــ شیرینتر از آنی به‌شکر خنده که‌گویند — ای خسرو خوبان که تو شیرین زمـانی
۳ ــ تشبیه دهانت نتوان کـرد به غنچه — هرگـز نبود غنچه بدیـن تنگ دهانـی
٤ــ صدبار نگفتی‌که دهم زآن دهنت کام ؟ — چون سوسن آزاده چـرا جملـه زبانی ؟
٥ــ گفتی بدهم کامت و جانت بستانـم — ترسم ندهـی کامـم و جـانم بستانـی
٦ ــ چشم توخدنگ از سپر جان گذراند — بیمـار که دیده است بدین سخت کمانی ؟
۷ــ چون اشک بیندازی‌اش از دیدهٔ مردم — آن را کـه دمی از نظر خویش برانـی
۸ ــ در راه تو حافظ چو قلم کرد زسرپا — چون نامه چرا یك دمش ازلطف نخوانی ؟

*

۹ ــ گر سرو بماند از قدورفتار تو برجای — بخرام که از سرو گـذشتـی به روانـی
۱۰ــ از پیش مران حافظ غمدیدهٔ خود را — کز عشق رخت داد دل و دین و جوانی
۱۱ــ حافظ به جفـا از تو شکایت ننماید — زآنرو که به هرجور تو لطفی است نهانی
۱۲ــ زاهد ، طلب چشمهٔ حیوان نتوان کرد — بی جـام می و ساغـر جمشید مغانی

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : اصالت .

سه عدد از نه نسخهٔ خطی من (ص س ك) این غزل را ضبط نکرده‌اند ولی هرشش نسخه خطی دیگر (م ط خ ی ب ن) وهرسه نسخه چـاپی آن‌را به‌نام حافظ آورده‌اند . بااینهمه در اصالت آن ذهن من خالی از شك نیست . محتمل میدانم کـه‌این از غزلهای غیراصیل باشد که از همان اوائـل بغلط وارد مجمـوعهٔ اشعار منسوب بـه حافظ شده‌است . معتقدم عجالتاً بهتر است آن را جزو غزلهای مشکوك محسوب بداریم تا تکلیف قطعی آن بموقع‌خود روشن شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ **تمام مصرع . ن : چون خسرو شیرین‌که تو شیرین جهانی .** این صورت مغلوطی ازمصرع دوم بیت ۲ است . دراین محل مردود است .

۲ ــ **به شکر خنده . ن : که شکر خنده .** کاتب ن کلمه «که» را که بعداً در این مصرع‌میآید اینجا اشتباهاً تکرار کرده است .

۲ــ **که گویند . ط خ ب ن : که گویم . ی:که گفتند .** نسخه بدل دوم بیمعنی ومردود است . متن از نسخه بدل اول قویتر است زیرا فاعل آن جمـع‌است نه مفرد . ولی نسخه بدل اول نیز بسیارخوب است .

۲ــ **تمام مصرع . ل ق ع‌ه : در عشق توام شهره چو فرهاد وعجب نیست .** مصرع علی‌البدل‌خوبی است و قبل از چاپ لکنهور در هیچجا ثبت نشده است.ممکن است تصرف جدید باشد . بهرحال متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب واقـدم نسخ است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ د ــ **شیرین زمانی . ی : شیرین‌زجهانی .**غلط ساده کتابتی است . گویا کاتب ی شروع کرده « زمانی » بنویسد ولی پس از حرف اول چیزدیگری‌نوشت .

۲ د ــ **تمام مصرع . ن : چون نیك بدیدم‌بحقیقت به‌ازآنی .** کاتب ن جای مصرع دوم را در

ابیات ۱ و۲ عوض کرده است . این مصرع متعلـق‌به مطلع است . یادداشت راجع به « ۱ د ــ تمـام مصرع » در بالا دیده شود .

۳ د ــ بدین . ل : به‌این . متن خوشاهنگترو حافظوارتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ــ بگفتی . ق : نگفتی . اگر متن ق رابطریق استفهام بخوانیم معنی میدهد و خوب است . ولی متن مطابق ضبط اغلب و اقدم منابـع است وحافظوار است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم. حافظ بیان مستقیم بوسیله افعال مثبت را بر بیـان‌معکوس آن مرجح میداشته است . اساساً امکان‌دارد که ق اشتباه سادۀ کتابتی درنقطه‌گذاری باشد .

٤ــ که دهم زآن دهنت کام . ن : که دهم‌کام دلت را . چون در مصرع دوم « زبان » داریم اینجا اگر « دهان » در متن داشته باشیم بهتراست .بعلاوه متن مطابق ضبط همه منابع سوای این یـك نسخه خطی متوسط است . با اینهمه نسخه بدل خوب‌است و ن در حد ضبط یك نسخه بدل خوب خدمتی به این غزل کرده است .

٤ د ــ آزاده . ل ق : آزاد . له : خاموش. نسخه بدل دوم مفهوم متناقض «چرا جملهٔ زبانی » را میرساند . متن برنسخه بدل اول نیز رجحان داردزیرا مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . ل ق‌تصرف جدید به نظر میرسد ولی غلط نیست زیرا حـافظ« سوسن‌آزاد » رادربیت ذیل بکار برده‌است :

ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد　　　　چه‌گوش‌کردکه باده زبان خموش‌آمد؟

شاید نسخه بدل دوم (خاموش در له) نیزاز همین بیت گرفته شده باشد . ضمنا اینکه ایـن نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که‌ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متـن ل بوده است .

٥ــ گفتی . ط خ ب ن ع : گوئی . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد . دلیلی برای عوض کردن متن که مطابق ضبط م ی ل ق خه عه است نمی‌بینم . م ی که منابع منحصر خطی من برای ضبط کلمه متن در این محل هستند بهرحال‌خدمتی به‌این غزل کرده‌اند .

٥ــ بدهم . ل ق عه : که دهم . چون در پایان مصرع « بستانم » داریم اینجا «بدهم»فصیحتر و قویتر از « که دهم » است . به‌اغلب احتمال این‌نسخه بدل را عه از روی ق گرفته است و ق پیروی عادی خودرا از دقایق ضبط ل باردیگر نشان داده‌است . نسخه بدل تصرف جدید وغیرلازمی است .

٥ د ــ ترسم ندهی . ط : تومی ندهی . متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

٥ د ــ دبستانی . عه : نستانی . متن‌صحیح‌است . این نسخه بدل درست معنی معکوس مطلوب را میستاند . شاید کاتب تحت نفوذ « ندهی » قرارگرفته اینجا اشتباهاً « نستانی » بجای « بستانی » نوشته است .

٦ــ چشم تو . ن : تیر تو . چون درمصرع‌دوم « بیمار » داریم و این صفت چشم است اینجـا « چشم » مناسبتر از « تیر » است . بعلاوه « تیر »تاحدی مستلزم تکرار معنوی با « خدنگ » میشود و اصلا ممکن است کاتب ن تحت تأثیر « خدنگ »قرار گرفته باشد و اینجا « تیر » بجای « چشم » نوشته باشد .

٦ــ گذراند . م ن ل ق : گذرانید . متن رافصیحتر و حافظوارتر میدانم . متن مطابق ضبط خ ی ب ع است .

٦ــ از سپرجان گذرانید . ط : ازسر جـان‌میگذراند . نسخه بدل ضعیفی است . « از سرجان »

محتملا غلط خوانده « از سپر جان » است . متن مرجح است زیرا در مقابل « کمان » که در مصرع دوم میآید اینجا ذکر از سپر میکند . « از سرجان»معنی روشنی نمیدهد .

٦ــ بدین . ل : بهاین . متن خوشآهنگتر و حافظوارتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیــز هست .

٧ ــ مردم . ط خ ن ع : حافظ .
عه : عاشق .
توجه شود که در چهار بیت این غزل تخلصحافظ یا در متن یا در نسخه بدل ضبط شده است بشرح ذیل :

٧ ــ چون اشک بیندازیاش ازدیدهٔ حافظ

٨ ــ در راه تو حافظ چو قلمکرد ز سر پا

١٠ ــ از پیش مران حافظ غمدیدهٔ خود را

١١ ــ حافظ به جفا از تو شکایت ننماید .

اگر معلوم شود که این غزل از حافظ است یكمسئلهٔ فرعی این خواهد بود که بیت (یا ابیات) تخلص این غزل کدام است . عجالتاً من متن را کهمطابق ضبط م ی ب ل ق خه استحفظکردهام . «عاشق» جز درحاشیهٔ پژمان در هیچ جا نیامده است . بهاغلباحتمال کوشش جدیدی است برای کاستن عدهٔ ابیات متعدد تخلص در این غزل . مردود است . از نظرمعنی « مردم » ازهردو نسخه بدل قویتر است .

٧ د ــ آن را که . ن : هرگه که . نسخهبدل بیمعنائی است . مردود است .

٨ــ حافظ . ل ق : عاشق . کوشش جدیدیاست برای کاستن عده ابیات تخلص در غزل . مردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل قیافت میشود میرساند که ق تا چهاندازه مقید بهپیروی از دقایق ضبط ل بودهاست .

٨ــ زسرپا . ی ل ق عه : زسرپای .
ب : سرازپا .
نسخه بدل اول بسیار خوب است . بمناسبتحرف یاء تطویل که در پایان خود دارد مصرع را وزینتر و رساتر میسازد . ب نیز خوب است . تفاوتمیان متن واین دو نسخه بدل بهرصورت مختصراست. من صورت متن را که مطابق ضبط م (اقدم نسخ)است حفظ کردم . توجه شود که ص س ك این غزل را و ط خ ن ع این بیت را ضبط نکردهاند .

٩ــ گرسرو . ق عه : خودسرو . متن فصیحتراست و معنی وسیعتری میدهد . ضمناً اینکه قرائت ق عه یکی است بهنظر من میرساند که عه متن اینبیترا از روی ق نسخهکرده است .

٩ ــ قدو رفتار تو . له : قد دلجوی تو .چون سرو « برجای » مانده است « رفتار » مناسبتر وقویتر از « دلجوی » است .

٩ ــ برجای . ل : برپای . چون در مصرعدوم « گذشتی » و « روانی » داریم اینجا «برجای» مناسبتر از « برپای » است .

١١ــ حافظ . له : عاشق . کوشش دیگـــریاست برای کاستن عدهٔ ابیات تخلص دراین غزل. تکلیف نهائی ابیات تخلص این غزل باید بعداً معلوم شود .

۱ـ هواخواه توام جانا و میدانم که میدانی | که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته میخوانی
۲ـ ملامتگو چه دریابد میان عاشق ومعشوق؟ | نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی
۳ـ بیفشان زلف وصوفی‌رابه‌پابازی ورقص‌آور | که ازهر رقعهٔ دلقش هزاران بت بیفشانی
٤ـ ملك درسجدهٔ آدم زمین‌بوس تونیت‌کرد | که درحسن تو چیزی یافت بیش‌ازحدانسانی.
٥ـ چراغ‌افروز چشم مانسیم‌زلف خوبان‌است | مباد این جمع را یارب غم از باد پریشانی
٦ـ دریغا عیش‌شبگیری که‌چون بادسحربگذشت | بدانی قدر وصل آنکه‌که در هجران فرومانی
۷ـ ملول ازهمرهان بودن‌طریق‌کاروانی‌نیست | بکش دشواری منزل به یاد عهد آسانی
۸ـ خیال چنبرزلفش فریبت میدهد حافظ | نگر تا حلقهٔ اقبال ناممکن نجنبانی .

*

۹ـ خم زلفت بنامیزدکنون مجموعهٔ دلهاست | از آن باد ایمنی بادت که انگیزد پریشانی
۱۰ـ امید ازبخت میدارم‌که بگشاید‌کمربندش | خدا را ای فلك با من گره بگشا ز پیشانی
۱۱ـ گشادکار مظلومان درآن‌ابروی دلبنداست | خدا را یك نفس با ما گره بگشا ز پیشانی

یادداشت تحقیقی .

۱ـ **که میدانی . ك : که جانانی .** اشتباه‌ساده کاتب است . کاتب تحت نفوذ « جانا » در همین مصرع واقع شده اینجا بجای « میدانی »اشتباهاً« جانانی » نوشته است .. نسخه بدل بیمعنی ومردود است .

۱ د ـ **که هم . ك : توهم .** غلط است . « که » برای برقراری ارتباط دستوری و معنوی میان دو مصرع لـزوم دارد . بعـلاوه برطبق ضبط‌همه منابع سوای این یك نسخه خطی جدیداست .

۱ د ـ **می‌بینی . ك ل ق : میدانی .** غلط‌ساده است . کاتب در هرسه منبع « میدانی » راکه در پایان مصرع اول آمده است اینجا اشتباهاً تکرارکرده است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

۲ـ **ملامتگو . ی ك ل ق : ملامتگر .** نمیتوان‌گفت این نسخه بدل غلط است ولی متن حافظوارتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ـ **چه دریابد . ك : چه می‌یابد .** غلطاست.« می‌یابد » یعنی « پیـدا میکند » کـه دراین مصرع مفهوم مناسبی نیست . « دریابد » (یعنی درك‌میکند)البته صحیح است . مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست .

۲ ـ **میان . ك ل ق خه ع : زراز .** متـن‌دقیقتر وحافظوارتر است . بیت ذیل ملاحظه شود :

میان عاشق و معشوق فرق بسیاراست | چو یار ناز نماید شمـا نیاز کنید.

با اینهمه « ز راز » نیز بسیار خوب نسخه‌بدلی است و ك که یگانه نسخه خطی من است که آن را ضبط کرده است در حد ضبط یك نسخه بدل‌جالب‌خدمتی به‌حافظ کرده است و ل ق خه ع درپیروی ازاین قرائت به‌همان اندازه مصاب هستند .

۲ د ـ **چشم نابینا . له : چشم نامحرم .** حافظ « محرم » رابه‌کار برده ولی تاآنجا که به‌خاطر دارم کلمهٔ « نامحرم » را بکار نبرده است . مخصوصاً « چشم نامحرم » ترکیب ناحافظوار و تاحدی مبهمی است . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلـب‌منابع است . ازآن گذشته با « اسرار پنهانی » آنچه مناسبت خاص دارد صفت « نابینا »ست نه «نامحرم».ارتباط خود فعل « نبیند » را با « نابینا » نبایـد نادیده گرفت . ازنظر مفهوم کلی بیت مورد بحث‌توجه به‌بیت ذیل نیز مفیداست :

خدارا ، ای رقیب ، آخر زمانی‌دیده برهم‌نه   کـه من با لعل خاموشش نهانی صدسخن دارم

۲ د ــ خصوص اسرار پنهانی . ك : خصوصاًسر پنهانی . گمان نمیکنم «خصوصاً » کلمهٔحافظواری باشد . بااینهمه ك که یگانه منبع من است که این‌نسخه بدل جالب را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی نسخه بدل هیچ رجحانی برمتـن‌ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است ودلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ زلف وصوفی را . ی : زلف صوفی‌را .
له : دلق صوفی را .

له بیمعنی است . مخصوصاً که جریان مطلب‌را در قسمت اخیر مصرع سخت مغشوش میکند . ی اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو بعـد از« زلف » است . خوب معلوم است که اشاره به‌زلف خود یار بعمل آمده‌است نه‌به زلف صوفی !

۳ ــ به پا بازی و رقص آور . ل ق خه ع :به بازی و به رقص آور . غلط است . پا بازی کـه در متن بکار رفته است هم معنی بارقص است . «بازی»تنها آنهم در مورد صوفی بکلی بیمعنی وبیمناسبت است . نسخه بدل تصرف جدید وناشیانه براثر عدم‌درك معنی « پا بازی » است . مردود است .

۳ــ تمام مصرع . ك : بیفشان زلف مشکین‌را وصوفی را به‌رقص آور . صفت « مشکین »چیزی برمعنی نمیافزاید در حالی که « پا بازی » که درمتن بکار رفته است مصرع را قویتر میسازد . ولی بی‌احتمال نیست که این مصرع علی‌البدل از خـودحافظ باشد و ك که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده است . امـابهرحال متن را مرجح میدانم . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . یادداشت راجع به « ۳ــ تمام‌بیت»هم ذیلا دیده شود .

۳ د ــ هزاران بت بیفشانی . ط : هزارآیت‌بیفشانی . اشتباه سادهٔ کتابتی است . کاتب ط«هزاران بت » را اشتباهاً « هزار آیت » تصور کرده همان‌طور هم نوشته است . مردود است .

۳ د ــ تمام بیت . له :

بیفشان زلف مشکین رابه‌دوش‌آنگه تماشاکن   که از هرحلقهٔ مویت هزاران جان‌بیفشانی.

معـلوم نیست که این بیت علی‌البدل ازکجاآمده است . ولی جالب است که نیمهٔ اول مصرع‌اول آن (بیفشان زلف مشکین را) عین نیمهٔ اول مصرع‌علی‌البدل است‌که ك بجای نخستین مصرع این بیت ضبط کرده است . در این باب یادداشت راجع بـه« ۳ ــ تمام مصرع » فوقاً دیده شود . امّا بهرحال بیت علی‌البدل موضوع این یادداشت ازحیث قدرت‌و زیبائی بهیچوجه با بیت ۳ بنحوی‌که در متن ضبط شده‌است برابری نمیکند ومردود است .

یك وقت درویش نقاش (آندره سورگین)از من خواهش کرد بعضی ابیات حافظ را که برای نقاشی مناسب میدانم به‌او معرفی کنم ومن دیـوان‌حافظ را از این نظر سه‌بار مرور کردم . بیت ۳ این غزل را یکی از مناسبترین ابیات برای نقاشی یافتم .بیت علی‌البدل که در له ضبط شده است این خاصیت بیت ۳ را بکلی ازمیان میبرد وآن را بی‌لطـف ومصنوعی میکند .

٤ د ــ درحسن تو . ك : درحسنی تو
عهه : درطور تو .

ك عین متن است منتها کاتب بنابررسم‌الخطقدیم کسره دوغلو بعداز « حسن » را به‌شکل حرف ی نوشته است . وقوع اینگونه املاها در هر نسخه‌خطی درحد خود مؤید اصالت نسبی متن آن نسخه است . نسخه بدل دوم گوئی اشتباه کاتب است و« طور » که نسخه بدل « حد » است ودر نیمهٔ دوم مصرع آمده است اینجا اشتباهاً تکرار شده است . بهرحال « طور تو » عبارت ناحافظوار و مبهمی است که در هیچ منبعی سوای حاشیهٔ پژمان ضبط نشده‌است.مردود است .

٤ د ــ **چیزی یافت . ب : لطفی یافت .**
خ ع : لطفی دید
ك : لطف دید
غه : آنی بود .

«لطف» را در نسخه ك باید « لطفی » خواند . حرف ی پس‌از « لطف » در این نسخه بعلتی ساقط شده است . «آنی» بجای « لطفی »بسیارخوب نسخه بدلی است و عه که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است خدمتی به‌حافظ کرده‌است . اما « لطفی » رضایت بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ پژمان است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . « چیز » درحافظ علاوه برآنکه معنی ثروت میداده لغت پرمغز ولطیفی‌است . بیت ذیل و ردیف ابیات در بقیه همان غزل ملاحظه شود :

خواب آن نرگس فتان تو بی‌چیزی نیست   تاب آن زلف پریشان تو بی‌چیزی نیست .

دربارهٔ فعلی‌که پس‌از این کلمه باید بیایدنظر من این است که « یافت » مطابق ضبط اغلب منابع است و رضایت‌بخش است . « دید » که بجای‌آن در خ ك ع آمده است بسیار خوب نسخه بدلی است ولی گوئی « یافت » دقیقتر و قویتر است .بهرحال خ ك که منابع منحصر من از حیث ضبط « دید » در این محل هستند در حد ضبط یك‌نسخه‌بدل جالب (و محتملا اصیل) خدمتی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی ازاین متن به همان اندازه‌مصاب است . « بود » که در عه ضبط شده است نسخه بدل خوبی است ولی « یافت » و « دید »از آن قویتر هستند . عه نیز در حد خود از حیث ضبط این‌کلمه خدمتی به‌حافظ کرده است .

٤ د ــ **بیش‌از حد انسانی . ی : بیش ازطور انسانی**
ل ق : غیراز طور انسانی .

هیچیك ازین دو نسخه بدل با متن برابری‌نمیکند . « حد » خیلی قویتر و روشنتر از «طور» است . نسخه بدل اول از دومی هم ضعیفتر است .« بیش از طور » از فصاحت خارج است . ازطرف دیگر « غیراز » در برابر « بیش از » ضعیف ومبهم است . هردو نسخه بدل را مردود میدانم . متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط خ ب ك ع) نیزهست . ضمناً این‌که نسخه بدل دوم منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

٥ــ **چراغ افروز چشم ما . ك : چراغ چشم‌جمع ما** . این بسیار خوب نسخه بدلی است زیرا شامل کلمهٔ « جمع » است ودر مصرع دوم همین‌کلمه‌تکرار و تأیید میشود . ولی نقطهٔ ضعفش در برابر عبارت متن آن است که « نسیم » را « چراغ »معرفی میکند درحالی‌که متن میگوید « نسیم » (که بطور عادی چراغ را خاموش میکند) « چراغ‌افروز چشم ماست » . مخصوصاً وقتیکه « چشم ما » داریم دیگر لزومی ندارد که کلمهٔ « جمع » راهم‌در عبارت داشته باشیم و بگوئیم « چشم جمع ما ». با اینهمه این نسخه بدل بسیار قوی است و محتملانوشتهٔ خود حافظ است . ك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌است .

٥ــ **خوبان . خ ی ع : جانان** . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن‌که حالت جمع دارد قویتر و مناسبتر است . « این جمع » که درمصرع‌دوم میاید بیشتر با « خوبان » مناسبت دارد تا با « جانان » . نیز ضمناً روشن است که « جمع » درمصرع دوم به « خوبان » برمیگردد نه به « ما » (یا در نسخه بدل ك « جمع ما ») . حافظ برای‌پریشان نشدن جمع خوبان دعا میکند نه جمع عاشقان .

۵ د ــ این جمع را . ل : این قوم را .
ك : این شمع را .

« قوم » تصرف جدید و سستی است و البته« جمع » حافظوارتر از « قوم » است . نسخه بدل مردود است . امّا « شمع » قرائت بسیار جالبی‌است‌و ك که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است بهر حال خدمت دقیقی به‌حافظ کرده است . در وهلهٔآخر اینجا « جمع » را مرجح میدانم . حافظ دعا میکندکه « جمع خوبان ، که نسیم زلف ایشان چراغ‌چشم ما را روشن میکند ، پریشان نشود . » برای خاموش نشدن شمع دعا نمیکند . از آن گذشته این‌نسخه بدل باوجود لطف خاصش شمع را « چــراغ افروز » معرفی میکند که چندان دقیق نیست وبازمیگوید « خدا کند که این شمــع » غم از بــاد پریشانی نداشته باشد . شمع را به‌چنین غمی چه‌کار ؟و بالاخره اگر شمع غمی داشته باشد باید از بــاد خاموشی باشد نه‌باد پریشانی . بنابر مجمــوع ایــن‌ملاحظات قرائت « شمع » را نیز در برابر «جمع» در اینجا مردود میدانم . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع (یعنی م ط خ ی ب ق ع) است .

۵ د ــ غم ازباد . عه : غم باد . متن‌آشکارارساتر و روشنتر است . عه ممکن است اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف « از » باشد . لازم به‌توضیح‌نیست‌که متن برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست .

۵ د ــ تمام مصرع . عهه : از آن باد ایمنی‌بادت که انگیزد پریشانی . این مصرع‌دوم متعلق به بیت ۹ است . به یادداشت های مربوط به مصرع دوم آن‌بیت مراجعه شود .

۵ ــ تمام بیت . شباهتهای میان این بیت وبیت ۹ بقدری زیاد است که معتقدم یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است . منجمله بایکدیگر مستلزم‌تکرار قافیه میشوند . بهرحال این مسئله باید در مرحله تشخیص اصالت ابیات غزلهای‌حافظ مستقلا مورد مطالعه‌واقع شود .

۶ ــ عیش شبگیری . عه : بادشبگیری . نسخه‌بدل غلط ساده است . دریغ خوردن برگذشتن «باد» مفهوم سستی است و بهیچوجه حافظوار نیست . متن‌مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه پژمان است .

۶ ــ که چون باد سحر بگذشت . خ ی ب ل ق ع : که در خواب سحر بگذشت .
م : که در باد سحر بگذشت .
ط : که در خواب خوش بگذشت .

متن صحیح و هرسه نسخه بدل غلط است .حافظ‌برگذشتن «عیش‌شبگیری» تاسف میخورد ومیگوید این عیش مانند باد سحر گذشت . گفتن اینکه «عیش‌شبگیری در خواب سحر گذشت» عبارت مبهم و مغشوشی است . یگانه معنائی که میتواند بدهد این است کــه‌هنگام عیش شبگیری سحرگاه بود ولی من درآن هنگام در خواب بودم و فرصت عیش فوت شد . امّا تصوراینکه حافظ سحرخیزنبوده است‌ویافرض‌اینکه هنگام‌عیش شبگیری سحرگاه است بسیار دور از ذهن است . «درباد سحر بگذشت» نیز که قرائت م است معنی درستی نمیدهد . وبالاخره نسخه بدل ط مغشوش است . اگردرخواب «خوش» گذشته است تاسف خوردن برای آن لزومی ندارد زیرا شاعر در برابر «عیش شبگیری»لااقل «خواب خوش» داشته است . ولی «خوش» بهر حال غلط است زیرا خلاء عروضی ایجاد میکند و وزن‌شعر را برهم میزند . دراین میان ك که یگانه منبعی است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی‌به حافظ کرده است . عیش شبگیری به سرعت (چون باد سحر) گذشته است و حافظ ازین بابت متاسف است.معتقدم که بعد ازك نسخه م بهترین قرائت را ضبط‌کرده و درآنجا فقط یك اشتباه ساده کرده «در» بجــای«چون» گذاشته است . ضبط اغلب منابع عبارت از مرحله بعد در پیشرفت این عبارت بسوی صورت مغلوطاست زیرا کاتب که «دربادسحر» را دیده رد غلط را برای تصحیح آن پیروی کرده بجای اینکه «در» را به«چون» برگرداند «باد» را به «خواب» تبدیل کرده است و بدین ترتیب اشتباه شماره ۲ را نیز وارد متن‌کرده است . تکرار میکنم ، ك خدمت شایانی به حافظ کرده این مصرع را از چنگ اغلاط نجات داده متن‌اصیل و بسیار شیرینی در دسترس ما گذاشته است .

۶ ــ تمام مصرع . له : دریغ از صحبت یاران که چون باد صبا بگذشت . این بسیار خوب نسخه بدلی است . ولی رویهمرفته متن را مرجح میدانم . «دریغا» که درمتن داریم قدری از «دریغ از» قویتر و فصیحتر است . له «صحبت یاران» بجای «عیش شبگیری »آورده است . این نسخه بدل قابل تاملی است و بـا «قدر وصل» که در مصرع بعد آمده است مناسبت مخصوص دارد . له که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است .فقط درصورتی که ارتباط این غزل باشرح حال حافظ روشنتر شود معـلوم خواهد شد که «صحبت یاران» دقیقتر است یا «عیش شبگیری» . بالاخره له «چون باد صبا » بجای «چون باد سحر» آورده است . از این نظر که اینجا کلمه بسیار مهم و دقیق «چون» را بجای «در» ضبط کرده خدمت دقیقی انجام داده از حیث صحت با نسخه ك معادل است . «بادصبا» نیز بمناسبت نزدیکی معنوی با «بادسحر» بسیار قرائت خوبی است وچنانکه در یادداشت مربوط به «۶ ــ که چون بادسحر بگذشت» توضیح داده شد از قرائت «درخواب سحر» (ضبط اغلب منابع منجمله خ) مسلما صحیح‌تر است . فقط «سحر» را بر «صبا» مرجح میدانم زیرا علاوه‌برآنکه کاملا رضایت بخش است مطابق ضبط اغلب منابع است . در حقیقت «صبا» در هیچ منبعی سوای حاشیه‌لکنهور ضبط نشده است .

۶ د ــ آنگه . ط ی ب عه : ای دل . با توجه‌به بقیه متن مصرع روشن میشود که متن درست است و این یك نسخه بدل‌ضعیف بلکه‌مردودی است. یادداشتهای‌بعد راجع به همین مصرع ذیلا دیده شود .

۶ د ــ آنگه که در هجران فرومانی . ك :آنگه که درمانی به هجرانی
ط ب عه : ای دل درآن وقتی که درمانی
ی : ای دل به هجرانی چو درمانی
عهه : ای دل چو درهجران فرومانی .

متن صحیح و همه این نسخه بدلها مردود است .عیب ك این است که مستلزم آن میشود که این بیت استثنائاً دراین غزل به یاء وحده خاتمه بیابد و عیبی درقافیه ایجاد گردد . بعلاوه دربرابر «وصل» که درقسمت اول مصرع گذشت «هجران» مناسبتر از «هجرانی»است . ط ذکر «هجران» را دربرابر «وصل» از قلم انداخته است و متقابلا عبارت «درآن وقتی» راکه سست‌و ناحافظوار است وارد متن کرده است . ی بدون لزوم یاء وحده در پایان «هجران» گذاشته «هجرانی»در برابر «وصل» که یاء وحده ندارد قرارداده است . بعلاوه بجای «فرومانی» که در متن آمده است عبارت‌ضعیفتر «درمانی» را ضبط کرده است . متن مطابق ضبط منحصر در م له است . م خدمت دقیقی به حافظ کرده‌است و له درپیروی ازین قرائت مصاب‌است . یادداشت بعد نیز دیده شود .

۶ د ــ تمام مصرع . خ ع : ندانی قدر وقت‌ای دل مگر وقتی که درمانی
ل ق : بدان قدر وصال‌ای دل که در هجران فرومانی

هردو نسخه بدل مردود است . حافظ سخن‌گفتن بوسیله صیغه مثبت فعل را برسخن گفتن بوسیله صیغه منفی (وبه عبارت دیگر نحوه مستقیم را برنحوه‌غیر مستقیم) ترجیح میداده است . پس متن برنسخه بدل اول مرجح است . از آن گذشته خ فقط میگوید«که درمانی» در حالی که متن میگوید «که در هجران فرومانی» . وجود کلمه «هجران»متن را غنی‌تر ورساترمیسازد و «فرومانی» از «درمانی» قویتر است .

اما نسخه بدل دوم مسلما تصرف جدید است .غلط نیست ولی غیر لازم است و فاقد دقت و لطف متن است . متن مبتنی برضبط همه منابع سوای این دو نسخه‌چاپی است .

اینکه نسخه بدل اول منحصرا در خ ع یافت‌میشود میرساند که ع تاچه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبطخ‌بوده است . نیزاینکه نسخه بدل‌دوم‌منحصرادر ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ ــ کاروانی . م ط خ ب ك ق ع . کاردانی .متن مطابق ضبط منحصر در ی ل است . بمناسبت «همرهان» و «طریق» و «منزل» من «کاروانی» رامرجح میدانم . دراین صورت ی که یگانه منبع خطی من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت‌دقیقی به حافظ کرده است و ل درپیروی ازین قرائت

مصاب است . امّا «کاردانی» نیز بسیار خوب قرائتی‌است . مطابع ذیل در حد خود این نسخه بدل را تایید میکند :

دوش با من گفت پنهان کاردان تیز هوش (وزشما پنهان نشاید داشت راز میفروش)

همچنین ناگفته نباید بگذارم که تشخیص اینکه‌نسخ خطی من «و» ضبط کرده‌اند یا «د» کار مشکلی بود و یقین ندارم که در مورد همه نسخ خطی خودم‌دراین مورد تشخیص و قرائت من درست باشد . از نظر تصحیح متن کافی است تشخیص بدهیم که این هردوقرائت در منابع مختلف ضبط شده است و هردو خوب هستند ولی تاآنجا که درك من اجازه میدهد معتقدم‌که «کاروانی»رویهمرفته مرجح است .

۸ ــ چنبر . ع : حلقه. متن قوی ورضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ پژمان است . محتمل است دراین چاپ کلمه «حلقه» که در مصرع‌دوم میاید اینجا اشتباها تکرار شده باشد . نسخه بدل را مردود میدانم .

۸ ــ فریبت . خ : فریبم . این بسیار خــوب‌نسخه بدلی است ولی مستلزم وقوع صنعت التفات میشود در حالی که حافظ به این صنعت چندان توجهی نداشته‌است . متن چون قویتر و سرراست تر است حافظوارتر است و مرجح است . برطبق ضبطاغلب منابع نیز هست .

۸ ــ تمام مصرع . ط : خیال چین زلفت رافریبی میدهد حافظ
ك : خیال حلقه زلفت فریب میدهد حافظ

هردو نسخه بدل آشکارا مغلوط ومردود است .

۸ ــ تمام مصرع . مصراع انوری را تضمین‌فرموده‌اند .(پژمان) .

۹ ــ خم زلفت . خه عه : خم جعدت . متــن‌صحیح است و این نسخه بدل مستلزم تــکرار معنوی میشود زیرا «جعد» خود بمعنی «تاب» یا «خم» است .در بیت ذیل نیز «تاب جعد» به همین دلیل قرائت غلطی بود که بمدد یك نسخه خطی (م) تصحیح شد :

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زآن طره بگشاید زتاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها

متن مصرع مورد بحث مطابق ضبط اغلب منابع(یعنی ی ب ل ق) است .

۹ ــ کنون . ی : که آن . نسخه بدل غلطی‌نیست ولی ضعیف و ناحافظوار است . «کنون » و «مجموعه» معنا یکدیگر را تایید میکنند و میرسانندکه «جمع دلها اکنون جمع است .» از آن گذشته محتمل میدانم کلمه «آن» دراین محل تکرار اشتباهی«آن» در آغاز مصرع دوم باشد . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط همه منابع دیگر (یعنی ب ل ق خه‌عه) است .

۹ د ــ بادت . ل ق خه عه : بادش . این بسیارخوب نسخه بدلی است و به «زلف» برمیگردد . متن را که مطابق ضبط ی ب است مرجح میدانم زیرا بــه‌معشوقه برمیگردد نه فقط به زلف او . ی ب که منابع منحصر من برای ضبط قرائت متن‌هستند بهرحال خدمتی‌به حافظ کرده‌اند .

۹ د ــ تمام مصرع . ل : مباد این جمع‌را یارب‌غم از باد پریشانی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی اغلب منابع (یعنی م ط خ ی ب ك ق ع) آن را به‌بیت ٥ منسوب داشته‌اند . مسئله این که بیت ٥ بدل مردود بیت ۹ است یا برعکس ، ومصرع دوم اصیل دربیت اصیل کدام است ناچار باید به فرارسیدن مرحله انتقاد ابیات حافظ موکول شود . اینجا فقط میخواهم‌متذکر شوم که بیت ٥ در م ط خ ی ب ك ل ق ع ضبط شده است و بیت ۹ در ی ب ل ق خه عه . وبالاخره ی‌ب ل ق منابع منحصر من هستند که هردو بیت را ضبط کرده‌اند . پس تا آنجا که اتکاء برمنابع نشان‌میدهد عجالتا بایدبیت٥ را صورت‌اساسی‌این‌بیت‌بشماریم و بیت ۹ را صورت فرعی . ولی من به سهم خود شك‌ندارم که این از مواردی است که حافظ بیتی را بــه

دو صورت مختلف ساخته است و هردو صورت به دست‌ما رسیده است . اینگونه موارد که در دیوان حافظ متعدد است ثابت میکنند که نسخه‌ای که از اشعار حافظ‌نخستین‌بار در دست جامع (یا جامعان) دیوان او قرار گرفت پاکنویس نشده بود .

۱۰ ـ که بگشاید . ی ل ق خ ه ع ه : که بگشایم. این بسیار خوب نسخه بدلی است و متن قدری قویتر ازآن است زیرا خواهان‌آن است‌که «بخت» کمربند معشوقه‌را بازکند نه خود عاشق. متن مطابق ضبط ط ب ك است .

۱۰ ـ کمربندش . ط ل : کمربندت . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ی ب ك ق خ ه ع ه) است . نسخه بدل مستلزم صنعت التفات میشود و عبارت راتا حدی پیچیده میکند . بهرحال تفاوت چندان نیست.

۱۰ د ـ ای فلك . ط : ای ملك . نسخه بدل‌ممکن است غلط نوشته خود متن ودر وهله آخر اشتباه در نقطه‌گذاری باشد . ولی بموقع خود باید معلوم شودکه این بیت خطاب به پادشاهی و استدعای عطوفتی از او هست یا نه .

۱۰ د ـ بامن . ب ك : باما . نسخه بدل بسیارخوب است و تفاوت چندانی با متن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع (ط ی ق خ ه ع ه) است .

۱۰ ـ گره بگشا زپیشانــی . ی : بگو تاکی‌بدین‌سانی . این نسخه بدل بسیار خوبی است و این بیت را از عیب تکرار قافیه با بیت ۱۱ مبرا میکند . ی که‌یگانه ضبط کننده این نسخه بدل است بهرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۱۰ ـ تمام مصرع . ل : به آن شرطی که خاطررا ازین مسکین نرنجانی . نسخه بدل تصرف جدید و ضعیفی است . سازنده این مصرع به آسانی میتوانست‌گفته باشد «به شرط آنکه ...» ولی معلوم است کــه شاعر زبردستی نبوده است فقط خواسته است این بیت‌را از عیب تکرار قافیه با بیت ۱۱ مبرا کند .

۱۱ ـ مظلومان . خ ل ق ع : مشتاقان . ی‌یگانه منبعی است که کلمه متن را ضبط کرده ازاین حیث خدمتی به حافظ کرده است . نسخه بدل البته‌بسیار خوب است ولی محتمل میدانم که حافظ این بیت را هنگامی ساخته است که خود را در برابر خشم‌مافوق (شاید شاه شجاع) مظلوم یافته ازاو استدعا میکند که لحظه‌ای‌بی‌آنکه تسلیم خشم شود درباره حافظ‌قضاوت کند .

۱۱ ـ در آن . خ ع : ازآن . متن قــدری‌رساتر است . متن مطابق ضبط ی ل ق است ، ضمنا اینکه این نسخه بدل منحصرا در خ ع یافت میشود میرساندکه ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۱۱ د ـ باما . خ ع : بنشین . متن مــعنی‌وسیعتری میدهد ولی این نسخه بدل نیز بسیار خوب است . متن مطابق ضبط ی ل ق است . ضمنا اینکه این‌نسخه بدل منحصرا در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده‌است .

ابیات ۱۰ و ۱۱ . آشکار است که اینها دوبیت مختلف نیستند بلکه ما در حقیقت با دومصرع اول مــختلف ولــی یك مصــرع دوم سروکــارداریم . مصرع اول بیت ۱۰ در ط ی ب ك ل ق ضبط شده است و مصرع اول بیت ۱۱ در خ ی ل ق ع . به‌عبارت دیگر ی ل ق هردو صورت بیت راضبط کرده‌اند ولی ط ب ك فقط صورت بیت ۱۰ و خ ع فقط صورت‌بیت ۱۱ را آورده‌اند . مطالعه درباره اینکه کدام مصرع اول بدل مردود آن دیگری است باید ناچاربه فرارسیدن مرحله قضاوت‌درباره اصالت ابیات منسوب به حافظ موکول شود .

توجه شود که دو بیت دیگر در همین غزل(ابیات ۵ و ۹) شباهت فراوان (منجمله یگانگی از حیث کلمه قافیه) به یکدیگر دارند وازآن میان نیزیکی بدل مردود آن دیگری است . یادداشت راجع به «۵ ـ تمام بیت» نیز دیده شود .

۱ ــ وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی ‌ ‌ حاصل ازحیات‌ای جان‌این دم است ، تادانی
۲ ــ کام بخشی گردون عمر در عوض دارد ‌ ‌ جهد کن که از دولت داد عیش بستانی
۳ ــ پیش‌زاهدازرندی دم‌مزن‌که نتوان‌گفت ‌ ‌ با طبیب نامحرم حال درد پنهانی
٤ ــ بادعای شبخیزان ای شکر دهان مستیز ‌ ‌ در پناه یك اسم است خاتم سلیمانی
٥ ــ یوسف‌عزیزم رفت ، ای برادران رحمی ‌ ‌ کز غمش تبه دیدم حال پیر کنعانی
٦ ــ زاهدپشیمان را شوق‌باده خواهدسوخت ‌ ‌ عاقلا مکن کاری کاورد پشیمانی
۷ــ باغبان ، چو من زینجا بگذرم حرامت‌باد ‌ ‌ گرنه بر گلم سروی همچو دوست بنشانی
۸ ــ میروی و مژگانت خون خلق میریزد ‌ ‌ تند میروی جانا ، ترسمت فرومانی
۹ ــ دل زناوك چشمت گوش داشتم ، لیکن ‌ ‌ ابروی کماندارت میبرد به پیشانی
۱۰ ــ پند عاشقان بشنو ، وز درطرب بازآی ‌ ‌ کاینهمه نمیارزد شغل عالم فانی
۱۱ ــ خم شکن نمیداند اینقدر که صوفی را ‌ ‌ جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
۱۲ ــ جمع کن به احسانی حافظ پریشان را ‌ ‌ ای شکنج گیسویت مجمع پریشانی

*

۱۳ ــ گرتوفارغی ازمن، ای نگارسنگین‌دل ‌ ‌ حال خود بخواهم گفت پیش آصف ثانی
۱٤ــ ازدرم درآسرمست تازنم به شادی دست ‌ ‌ روشنی به ما پیوست ، راستی به مه مانی

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ حاصل از حیات ای جان . ص ط ك :حاصل از حیات جان
حاصل حیات ای دل .

کلمه «ای» بعد از «حیات»لازم است . «حیات‌جان» معنی ندارد و حافظوار نیست . کلمه «از» نیز بعد از «حاصل» لفظ را رساتر میکند . وبالاخره همه‌نسخ سوای حاشیه پژمان «جان» دارند نه «دل» . پس رویهمرفته متن مرجح است .

۱ د ــ **این دم است . ك ل ق : یك دم است** .متن قویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۲ ــ**گردون . ل ق : دوران** . متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط اغلب و اقدم منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ولی این نسخه بدل‌برفرض هم تصرف جدید باشد غلط نیست .

۲ ــ **دارد . ق : خواهد** . متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب و اقدم منابع است . ولی این هم برفرض تصرف جدید باشد خوب نسخه بدلی است .

۲ د ــ **جهد کن که از . ك : جهد کن از** .اشتباه ساده کتابتی براثر حذف «که» است و وزن شعر را خراب میکند .

۲ د ــ دولت داد عیش . ك: عشرت داد خویش
ل ق : عشرت کام خویش

چون «خویش» در مقابل«عیش» کلمه ضعیفی‌است متن را برهردو نسخه بدل مرجح میدانم . همچنین «کام» از «داد» ضعیفتر است . ضمنا اینکه نسخ، بدل‌دوم منحصرا در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

۳ د ــ **حال درد . ص : راز درد** . متن راقویتر و حافظوارتر میدانم . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست ولی این هم خوب نسخه بدلی است و ص‌که یگانه منبع من از حیث ضبط آن است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب خدمتی به حافظ کرده است .

۴ ــ **شبخیزان ای شکردهان** . **ك : سحری‌شکردهان** . اشتباه ساده کتابتی است و وزن شعر را نیز خراب میکند .

۴ ــ **شکر دهان** . ص ط : **شکر دهن** . البتــه‌تفاوت چندان نیست . متن مطابق ضبط اغلب منابــع است .

۴ د ــ **اسم است** . **ل : اسمت** . متن مرجح‌است . لفظا رساتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیــز هست . نسخه بدل تصرف جدید و غیر لازمی است .

۵ ــ **عزیزم رفت** . **ق : عزیزم کو** . متن رساتراست و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۵ ــ **ای برادران رحمی** . **ك : ای برادرانش‌رحمی** . اشتباه ساده کتابتی براثر افزودن «ش» بعد از «برادران» است و وزن شعر را نیز خراب میکند .

۵ د ــ **تبه دیدم** . **ص ی ب ك ل : عجب دیدم** .
خ ع : عجب بینم
ق : عجب دارم

متن مرجح است زیرا «تبه» رساتر و دقیقتر از«عجب» است . متن مطابق ضبط منحصر در م است . م خدمت شایانی به حافظ کرده این مصرع را روشن وقوی کرده است . ق ضعیف بلکه بیمعنی است . ضمنا اینکه نسخه بدل دوم منحصرا در خ ع یافت میشودمیرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۶ــ **پشیمان**. **ط : پریشان** . بمناسبت «پشیمانی»که در پایان بیت داریم متن صحیح و این نسخه بدل ضعیف است .

۶ ــ **شوق باده خواهد سوخت** . **له : شوق‌باده در جان است** .
ل ق : ذوق‌باده در جان است
خ ع : ذوق‌باده خواهد کشت .
م : ذوق‌باده چندان نیست

«شوق» که حاکی از «اشتیاق» (به باده) است‌اینجا خیلی مناسبتر و قویتر از «ذوق» است . همچنین اتفاقی که براثر «پشیمانی» زاهد رخ میدهد بایــدمقرون به شدت باشد . ازاینقرار «درجان است» یــا «چندان نیست» برای بیان مقصود کافی نیست . فقط«خواهد سوخت» و «خواهد کشت» مناسب است کــه اولی را درمتن‌گذاشته‌ام زیرا همراه پشیمانی «سوختن»مناسبتر از مردن است . ولی «خواهد کشت» هم که در خ ع آمده است بسیار خوب نسخه بدلی است .متن مطابق ضبط منحصر در ط است . ط خدمت دقیقی به حافظ‌کرده است . خ‌ع نیزبشرطی‌که «ذوق» تبدیل‌به «شوق» شود بسیار خوب نسخه بدلی است . ضمنا اینکه این نسخه بدل منحصرا در خ ع یافت میشودمیرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۷ ــ **باغبان چو** . **ك : باغبانان چو** . اشتباه‌ساده کتابتی است . متن صحیح است .

۷ ــ **زاینجا** . **ق : زآنجا** . متن مرجح است‌زیرا اشاره به نزدیك میکند و معلوم است که مقصود شاعر مرگ خودش و رحلت از این دنیا به آن دنیاست.ق تصرف جدید و غلطی است .

۷ د ــ **تمــام مصرع** . **م خ ب ك ل ق ع :گر بجای من سروی غیر دوست بنشانی**
ص :گر بجای من غیری بجای دوست بنشانی
عه :گرکه برگلم سروی (غیر دوست بنشانی)

ص آشکارا مغلوط است و وزن شعر را نیـزخراب میکند . نسخه بدل اول بقدری مشهور است که براثر همان شهرت انسان کمتر متوجه میشود کـه‌تقریبا بیمعنی است . آیا شاعر به باغبان میگوید «پس از آن که من مردم تو دوست را مانند سرو به جای‌من بنشان » (؟!) متن رضایت بخش است و مطابق ضبط ط ی است . این دو نسخه خدمت دقیقی به حافظ‌کرده این بیت را نجات داده‌اند . ضمنا عه نیز خوب نسخه بدلی است ولی «گرکه» چندان فصیح نیست .متن را بر عه نیز مرجح میدانم .

۸ ـ میریزد . ی : میریزند . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی در حافظ فعل مفرد میتوانـد فاعل جمع داشته باشد .

۸ د ـ تند میروی . ط خ ی ب له ع : تیزمیروی . این بسیار خوب خ‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط م ص خه ل ق است .دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ـ جانا . ل : جانان . اشتباه ساده کتابتی‌براثر افزایش ن پس از «جانا» ست .

۹ ـ زناوك چشمت . ك : زناوك دوچشمت .اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش «دو» پس از «ناوك» است .

۹ ـ گوش داشتم . ل ق : گوشه داشتم .غلط ساده است . «گوش داشتن» یعنی محافظت کردن. «گوشه داشتن» معنی مناسبی ندارد بلکه هیچ معنی‌ندارد . ضمنا اینکه این نسخه بدل خاص منحصرا در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقیدبه پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۹ ـ کمان دارت . عه : کمان وارت . «کمان‌وار» هیچ لغت حافظواری نیست . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۹ د ـ میبرد . ق : میزند . تصرف جدید وناشیانه‌ای است. ق میخواهدبگوید«تیربه‌پیشانی‌میزند» در حالی متن میخواهد بگوید «کار خود را با سخت‌روئی پیش میبرد .» ق معنی «میبرد به پیشانی» را ظاهرا درك نکرده است .

۹ د ـ به پیشانی . ك : به آسانی . گویا كمعنی «میبرد به پیشانی» را درك نکرده این نسخه بدل را ساخته است تا به خیال خودش بیت را دارای معنی‌روشنی بکند . یادداشت قبل نیز دیده شود .

۱۰ ـ بشنو وز. ی ق : بشنو از. متن بمناسبت‌اینکه میان این دو کلمه حرف واو دارد رساتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۰ ـ بازآی . خ ق ع : بازآ . بکار بردن‌سیلاب درازتر از سه حرفی در پایان مصرع در بعضی اوزان (منجمله وزن غزل مورد بحث) از آزادی‌های‌مجاز عروضی در زمان حافظ است که امروزه متروك شده است . ولی حافظ در بسیاری از موارد (منجمله‌در همین غزل در پایان مصرع اول ابیات ۳ و ٤ و٦ و ۷ و ١٤) سیلاب چهار حرفی یا پنج حرفی (البته‌حروف شفاهی یا فونتیك) بکار برده است .

۱۰ ـ تمام مصرع . ل : پند عاشقی بشنو وزطرب بتا بازآ .
له : پند عاشقی بشنو وز درطرب بازآ

«پند عاشقی» رجحانی بر «پند عاشقان» نداردبلکه تا حدی نیز ثقیل و ناحافظوار است . همچنین است نیمه دوم مصرع برطبق ضبط ل . « وزطرب بتابازآ» را هیچ حافظوار نمی‌یابم .

۱۱ ـ خم شکن . خ ی ك ع : محتسب . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن قدری روشنتر و بالنتیجه قویتر است . برطبق ضبط اغلب منابـع(یعنی م ص ط ب ل ق خه عه) نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۱ ـ صوفی را . ط : مستان را . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط که یگانه منبع ضبط کننده

آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱۱ د ــ جنس . ك : چنی . غلط آشکار کتابتی‌است ومردود است .

۱۲ ــ جمع کن . ك : جمع مکن . غلط آشکارکتابتی است و وزن شعر را خراب میکند .

۱۲ ــ به احسانی . ط : به آسانی . غلط آشکاراست و معنی نمیدهد . شاید اشتباه سمعی باشد . یعنی محتملا کسی اینجا متن حافظ را شفاها به کاتب طدیکته میکرده و او کلمه «احسانی» را غلط شنیده «آسانی» نوشته است .

۱۳ ــ از من . ط : از ما . این نسخه بدل شایدغلط نباشد ولی چون در مصرع دوم «بخواهم» داریم اینجا مناسب است که ضمیر مفرد باشد نه جمع . متن‌مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۳ د ــ حال خود . ط ك : حال دل . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن ساده‌تر وروشنتر و قویتر است . نیز محتمل است که «دل» اینجا تکراراشتباهی «دل» که آخرین سیلاب مصرع اول است بوده باشد . بهرحال متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبطاغلب منابع (ص ب ل ق خه عه) است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱٤ــ ازدرم درآسرمست. خه : ازدرم‌درآروزی.چون دو نیمه این مصرع مقفی هستند متن مرجح است . بعلاوه «سرمست» کلمه‌ای پر مغزتر وقویتر از «روزی»در این محل است .

۱٤ ــ به شادی . خه : زشادی . متن قویتراست ولی این هم خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط ط ق عه است . بهرحال دلیلی برای عوض کردن‌آن نمی‌بینم .

۱٤ ــ تمام مصرع . ل : از درم درآمد مست‌میزنم به شادی دست . چون در پایان مصرع دوم معشوقه مستقیما مورد خطاب قرار میبگرد اینجا متن را براین‌نسخه بدل مرجح میدانم .

۱٤ د ــ به ما . خه : به من . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط ط ل ق عه است و رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم .

۱٤ د ــ راستی به مه مانی . خه : راستی به مهمانی
ل : راستی به ارمانی

متن صحیح و هردو نسخه بدل مغلوط و مردوداست . خه باید «مه»را از «مانی» جدا نوشته باشد و ل بیمعنی است .

۷۲۲

۱ ــ نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی	گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تودانی
۲ ــ توپیك خلوت رازی و دیده برسر راهت	به مردمی ، نه بفرمان ، چنان بران که تودانی
۳ ــ بگوکه جان ضعیفم به لب رسید ، خدا را	زلعل روح فزایش ببخش آن که تودانی
٤ــ من این دوحرف نوشتم چنانکه غیرندانست	تو هم زروی کرامت چنان بخوان که تو دانی
۵ ــ امید در کمر زرکشت چگونه نبندم	دقیقه‌ای است نگارا درآن میان که تو دانی
٦ ــ خیال‌تیغ توما را حدیث تشنه و آب است	اسیر خویش گرفتی بکش چنان که تو دانی
۷ ــ یکی است ترکی وتازی درین معامله حافظ	حدیث عشق بیان کن به هر زبان که تودانی

*

۸ــ من آن نمط نفروشم چنانکه عین بلاست(؟)	توهم براه کرامت بدان چنان که تودانی

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ بدان نشان . ص : به آن نشان
لئ : به آن قدر

«بدان» خوشاهنگتر و حافظوارتر از «به آن»است . نسخه بدل دوم غلط آشکار است زیرا قافیه‌ای غیر از قافیه غزل وارد متن کرده است .

۱ د ــ گذر به کوی فلان کن . ص : گذر به‌کوی مغان کن
ل ق : خبر به کوی فــلان بر

«فلان» کلمه بسیار پر مغز و لطیفی دردیوان‌حافظ است . دوبیت ذیل ملاحظه شود :

بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد — کــه تاب من بــه جهان طرهٔ فلانــی داد

*

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر — زار و بیمار غمم راحت جانی به من آر

ضمنا مشارکت مطلع غزل مورد بحث ودومین‌بیتی که در همین یادداشت منقول شد از حیث ذکر باد (« نسیم صبح» و «صبا») و همچنین «کوی فلان»(یا «کوی فلانی») ممکن است دلیل آن باشد کــه حافظ هردو غزل را در زمان نزدیك به هم ودرباره‌موضوع واحد ساخته است . ولی این مسئله‌ای است که مطالعه دقیق راجع به آن باید به فرارسیدن زمـــان‌مناسب برای طی مراحل بعدی انتقاد متن حافظ موکول شود . بهرحال در بیت مورد بحث ذکر «کوی مغان»مناسبتی ندارد زیرا کوی مغان دورنیست که برای پیام فرستادن به آن احتیاجی به استمداد از نسیم صبح درمیان باشد . نسخه بدل دوم نیز رضایت‌بخش نیست زیرا فعلی که در حافظ همراه «خبر» صرف میشود هیچوقت«آوردن» نیست .

۱ د ــ درآن زمان . ق : بدان زمان
ل : بدان زبان .

نسخه بدل اول‌رضایت‌بخش نیست زیرا اصطلاح‌حافظ «در زمان» است نه «به زمان» . نسخه بدل دوم نیز مردود است زیرا مستلزم تکرار قافیه با بیت ۷میشود . هیچیك ازاین دو نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب‌منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ خلوت . ط ب : صورت . نسخه بــدل‌نامناسبی است و معنی صحیحی نمیدهد . عجیب است که در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است . بهرحال‌مردود است . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۲ ــ رازی و دیده . ق : رازی دو دیده .شاید این نسخه بدل غلط نباشد ولی متن قوی و رضایت‌بخش است و معنی وسیعتری میدهد . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۲ ــ تمام مصرع . ل : تو پیك حضرت شاهی‌مرا دو دیده به راه است . «حضرت شاهی» نسخه بدل بسیار جالبی است . اگر از خود حافظ باشد (ومحتمل‌میدانم که چنین باشد) ثابت میکند که حافظ این غزل را به صورت نامه‌ای خطاب به پادشاهی نوشته است وتعیین اینکه این کدام پادشاه است باید به فرارسیدن مراحل‌بعدی‌تحقیقات راجع به‌اشعارحافظ‌موکول‌شود .ل که یگانه منبع من از حیث ضبط این نسخه بدل است در حد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملا اصیل خدمتی‌به حافظ کرده است . ولی در وهله آخر متن را مرجح میدانم زیرا «خلوت راز» حافظوار تراز «حضرت شاه»است و برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست .

۲ د ــ چنان بران . م ب ن لئ : بران چنان .
ق : چنان رسان

نسخه بدل اول با بیت ۶ مستلزم تکرار قافیه‌میشود وبه همین دلیل مردود است . ق تصرف جدید و ضعیفی است . متن رضایت بخش است و برطبق ضبطص ط خ ی ل ع است .

۳ ــ بگو که جان . عه : بگو که جام . غلط‌آشکار است . ممکن است کاتب عه تحت نفوذ «عزیزم» قرار گرفته آخرین حرف‌آن را که م باشد بجای آخرین‌حرف «جان» نوشته کلمه اخیر را به «جام» تبدیل کرده باشد . هیچ توضیح دیگری برای اینکه دراین‌محل «جان» به «جام» تبدیل شده باشد به نظر من نمیرسد . بهرحال «جام» اینجا بکلی بیمعنی است ومردود است .

۳ ــ ضعیفم . خ عه : عــزیزم . متن خیلی‌مناسبتر وقویتر است . صفت «عزیز» اینجا باسیاق کلام درسرتاسر بیت ارتباطی ندارد .

۳ ــ به لب رسید . سوای ن : زدست رفت . بیت ذیل قرائت متن را تایید میکند :

عزم دیدار تو دارد جان برلب آمده　　　　بازگردد یا درآید ، چیست فرمان شما ؟

به هرحال قرائت متن بسیارقویتر از نسخه بدل‌است . ن که یگانه منبع من است که صورت متن را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .ولی نسخه بدل البته غلط نیست .

۳ د ــ روح فزایش . ب ل ق ع : روح فزایت
ی : روح فزاید

محتمل است که ی نتیجه‌اشتباه سمعی باشد یعنی‌کسی متن حافظ را به کاتب ی دیکته میکرده و کاتب «فزایت» را «فزاید» شنیده همانطور هم نوشته است .بهرحال نسخه بدل در نسخه ی در حد خود نسخه بدل اول را تایید میکند . اما متن را برنسخه بدل اول‌مرجح میدانم و معتقدم که حرف ش به «جان ضعیفم» بر میگردد و به عبارت دیگر شاعر میخواهد که نسیم‌صبح سعادت به «فلان» بگوید که از لعل روی فزای خود به جان ضعیف شاعر آنچه خود فلان میدانــدببخشد .

۳ د ــ آن که . م ط ب ن ل ق : از آن‌که . این بسیار خوب نسخه بدلی است و معتقدم متن قدری قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . ضمناً از تکرار« از » دراین مصرع (زلعل . . . از آنکه) احتراز میکند اما البته تفاوت میان متن و نسخه بدل چندان‌نیست . متن مطابق ضبط ص خ ی ك ع است .

٤ ــ این دو حرف . ص ن : این حروف .
ب : آن دو حرف .

« این » را مرجح میدانم زیرا اشاره به‌نزدیك‌میکند و چون نامه‌ای که نوشته میشود دراین لحظه در جلو روی شاعر قرار دارد اشاره به نزدیك مناسبتر ازاشاره به دور (آن) است . همچنین « دو حرف » (و به اصطلاح امروز « دو کلمه ») صمیمانه‌تر وفروتنانه‌تر از « حروف » است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است .

ه ــ در کمر . ی : برکمر . متن آشکــارا فصیحتر و دقیقتر است . امید « در » چیزی بسته میشود نه « بر » چیزی .

ه ــ نبندم . خ ع : ببندم . این نسخه بدل معنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میدهد . و ممکن است اشتباه ساده در نقطه‌گذاری باشد .

ه ــ تمام مصرع . ك : امید در کمر دل چگونه‌بربندم . مغلوط است و از نظــر عروضی نیــز دو سیلاب کسر دارد . مردود است .

ه د ــ نگارا . ب : نهانی . این نسخه بدل‌خوبی است ولی گوئی کاتب آن را تحت تأثیر بیت ذیل نوشته است :

لطیفه‌ایست نهانی که عشق از آن خیزد　　　　کــه نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست .

بهرحال متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض کـردن آن نمی‌بینم .

۵ د ــ **درآن میان** . ی : **دراین میان** . متن‌قویتر و دقیقتر است و چون « کمر زرکش » دور از دسترس شاعر است اشاره بدور مناسبتر از اشاره بـه‌نزدیك است .

۶ ــ **خیال . . . حدیث** . ی : **حدیث . . . . خیال** . مسلم است‌که « خیال تشنه و آب است » معنی رضایت‌بخشی نمیدهد و مردود است . بعلاوه متن‌رضایت‌بخش و مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی متوسط (ی) است . پس مرجح است .

۶ــ **تیغ تو**. م : **روی تو** . نسخه بدل غلط ساده‌است و معنی نمیدهد . مردود است . شاید نسخه بدل تحت نفوذ دو کلمهٔ آغاز مطلع ذیل ساخته شده باشد .

خیال روی تو بر کارگاه دیده کشیدم **بـه صورت تو نگــاری ندیدم و نشنیدم**

۶ ــ **ما را** . م ط خ ی ب ق ع : **با ما** .
ص : **بر ما** .
ل : **با من** .

متن مطابق ضبط منحصر در ن ك است و آن را رضایت‌بخش و بهرحال مرجح میدانم . متن میگوید برای ما تصور اینکه به تیغ تو کشته خواهیم شدحدیث تشنه و آب است . مشتاق چنین مرگی هستیم». ازینرو « با ما » معنی مناسبی نمیدهد و مردوداست . « بر ما » نیز قرائت ضعیف و مبهمی است و مردود است . ن ك که منابع منحصر من برای ضبط‌قرائت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند . دراین میان ل نیز مردود است و همان عیب «باما» را دارد.

۶ د ــ **اسیر خویش** . ل : **اسیر عشق** . متن‌با سیاق مفهوم در سرتاسر بیت خیلی مناسبتر ازین نسخه بدل است . مطابق ضبط همه منابع سوای ایــن‌چاپ نیز هست . پس مرجح است .

۶ د ــ **گرفتی** . ل : **چوکردن** . متن آشکاراقویتر و دقیقتر است . نسخه بدل مردود است .

۶ د ــ **بکش چنان** . ط : **چنان بکش** . نسخه بدل غلط ساده است و قافیهٔ بیت را مختل میکند .

۷ د ــ **حدیث عشق بیان کن** . عه : **حدیث عشق بتان‌گو** . معلوم است‌که کاتب عه « بیان » را اشتباهاً « بتان » خوانده و برای تأیید این قرائت غلط مجبور شده‌است «کن» را نیز به «گو» تبدیل کند . نسخه بدل ضعیف و مردود است .

۷ د ــ **بدان زبان** . ص ی ك ل ق : **بهــر زبان** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط م ط خ ب ن ع است .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ ــ **تمام بیت** . این بیت با همین متن مغلوط منحصراً در ك ضبط شده است . تصحیح متن و تشخیص اصالت آن باید ناچار به‌آینده موکول شود .

۷۲۳

ای باد صبا بگذر آنجا که تو میدانی .

غزل بی‌ارزشی است و به سهم خود یقین دارم‌که از حافظ نیست . مصرع اول مطلع آن که فوقاً

نقل شد گوئی به تقلید یا لااقل تحت تأثیر مستقیم‌مصرع اول مطلع غزل قبل (شماره ۷۲۲) که چنین است ساخته شده است :

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی .

با اینهمه ، بیت تخلص آن که ذیلا نقل میشودخالی از لطفی نیست :

گفتم « ز لبت بوسی ، وز حافظ مسکین جان هستی توبدین راضی ؟»گفتا که ««تومیدانی»

۷۲٤

۱ ــ نوش کن جام شراب یکمنی	تا بدان بیخ غم از دل برکنی
۲ ــ دل گشاده‌دار چون جام شراب	سر گرفته چند ، چون خم دنی ؟
۳ ــ چون زرطل بیخودی جامی‌کشی	کم زنی از خویشتن لاف منی
٤ ــ خاك سان شو در قلم نی همچو ابر	جمله رنگ آمیزی و تردامنی
٥ ــ دل به می در بند تا مردانه‌وار	گردن سالوس و تقوی بشکنی
٦ ــ خیز وجهدی کن چو حافظ تا مگر	خویشتن در پای معشوق افکنی

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : اصالت .

این غزل فقط در ص س ی ثبت نشده است .بعبارت دیگر نه عدد از منابع دوازده‌گانهٔ من (یعنی م ط خ ب ن ك ل ق ع) آن را به نام حافظ ضبط‌کرده‌اند . ازینرو نمیتوان به آسانی منکر تعلق آن به حافظ شد . ولی کوتاهی غیرعادی آن (شش بیت) و سبك کلی‌کلمات و مضامین آن به نظر من آن را از عداد غزلهای عالی بلکه عادی حافظ خارج‌میکند . من عجالتاً آن را جزو غزلهای مشکوك منسوب به حافظ قرار میدهم تا تکلیف قطعی اصالت‌آن بعداً روشن شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ تا بدان . ط : تا از آن . متن فصیحتراست زیرا میرساند که « به آن وسیله » میتوان ریشهٔ غم را از دل درآورد . بعلاوه متن از تکرار « از »(تا از آن . . . از دل) اجتناب میکند .

۱ د ــ بیخ غم از دل . ك : بیخ از غم دل . معلوم است که این نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی است و کاتب ك «از» را بجای آن که بعد از « غم »بنویسد اشتباهاً پیش ازآن نوشته است .

۲ د ــ چون خم دنی . ط : در خم منی . ایهامی در « دنی » هست زیرا « دن » بمعنی خم است . ولی چنین ایهامی حافظوار نیست و یکی ازمواردی‌که در اصالت این غزل در من شك میانگیزد همین عبادت است . اما متن از نسخه بدل بهتر است .« خم منی » یك معنی فرعی دارد که بسیار خشن و نا حافظوار است .

۳ ــ زرطل بیخودی جامی . م ط خ ب ل ق ع : ز جام بیخودی رطلی .
ك : زجام بیخودی جام .

ك غلط ساده کتابتی است و « جام » را کـه‌درآغاز این عبارت میآید اشتباهاً بجای « رطلی » تکرار کرده عبارت را بیمعنی کرده است . متن رابرنسخه بدل اول مرجح میدانم زیرا بنابر تعریف عادی در فارسی « رطل » گرانتر از جام است پس‌اصولا شاید بتوان گفت « جامی از رطلی بکش » ولی

بهیچوجه نمیتوان گفت « رطلی از جامی بکش » .اما حتی کشیدن « جــامی از رطلی » نیز عاری از فصاحت و لطف است واز موارد دیگر ناحافظواربودن این غزل است .

۳ ــ کم زنی . خه عه : کی زنی . این خوب‌نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۳ ــ از خویشتن لاف منی . م : از خویش لاف کم زنی . نسخه بدل اشتباه است . محتملا کاتب م « کم زنی » راکه درآغاز این مصرع آمده است اینجااشتباهاً تکرار کرده است . نسخه بدل معنی نمیدهد و مردود است . همه نسخ دیگر صورت متن را ضبط‌کرده‌اند . نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ ــ خاك سان شو در قدم . م خ ب ك ع : سنگ سان شو در قدم .
ط . پیك سان سویش قدم
ن : خاك شو اندر قدم .

« سنگ سان » صنعت مصنوعی و ثقیل ومبهمی است . ط (پیك سان سویش قدم) به تمام احتمال غلط خوانده و غلط نوشتهٔ نسخه بدل اول(سنگ سان . . . .) است .بهرحال به صورت کنونی بی‌معنی و مغلوط و مردود است است . ن بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی متن را قویتر میدانم . بعبارت دیگر « خاك سان شو در قدم » قویتر از « خاك شواندر قدم » است . متن برطبق ضبط منحصر در ل ق است و برفرض هــم تصرف جدید باشد بر هر سه نسخه‌بدل مرجح است ، ل ق خدمت دقیقی به این غزل کرده‌اند . ضمناً اینکه این قرائت منحصراً در ل ق یافت‌میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٤ ــ نی . ط ب ن ك ل ق : نه . این بسیار خوب نسخه بدلی است و بر طبق ضبط اغلب منابع نیز هست . ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط مخ ع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ــ همچو ابر . خ عه : همچو آب . غلط است . مصرع دوم روشن میکند که کلمهٔ صحیح اینجا « ابر » است نه « آب » . آب نه رنگ‌آمیزی دارد نه‌تردا منی . ابر هر دو را دارد . نسخه بدل نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٥ ــ به می . خ ع : به ما . ط : به من . آنچه گردن سالوس و مخصوصاً تقوا را میشکند می است نه «ما یا « من » . هر دو نسخه بدل ضعیف ومردود است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقیدبه پیروی از دقایق متن خ بوده است . همچنین نسخه بدل اول نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت‌قدیم است .

٥ ــ در بند . ل عه : بربند . غلط است . « بربند » اصطلاح فصیح شعری نیست .

٥ ــ تمام مصرع . این مصرع یکی از دلایلی را که من برای شك کردن در اصالت این غزل دارم تهیه میکند . « دل به می دربند » و « مردانه‌وار »هر دو ناحافظوار هستند .

٦ ــ خیز و جهدی کن . م خ ك : خیز جهدی کن . معلوم است‌که در نسخه بدل کاتب اشتباهاً حرف واو را بعد از « خیز » از قلم انداخته است .نسخه بدل مردود است . متن برطبق ضبط ط ب ن ل ق ع است .

٦ د ــ خویشتن در پای . ب ن ك ل ق ع : خویش را در پای . نسخه بدل بسیار خوب است ولی رجحانی برمتن ندارد .متن برطبق ضبط م ط خ عه است‌و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱ ـ دو یار زیـرك و از بادهٔ کهن دو منی — فـراغتی و کتابـی و گـوشهٔ چمنی
۲ ـ من این مقام به دنیا و آخرت ندهم — اگر چه در پی‌ام افتند هر دم انجمنی
۳ ـ هر آنکه کنـج قناعت به گنج دنیا داد — فـروخت یـوسف خـود را به کمترین ثمنی
٤ ـ بیا که رونق این کارخانـه کـم نشود — به زهـد همچو توئـی یا بـه فسق همچو منی
٥ ـ زتند بـاد حوادث نمـیتوان دانست — درین چمن کـه گلـی بوده است یا سمنی
٦ ـ ازین سموم که برطرف بوستان بگذشت — عجب کـه برگ گلی مانده‌است و یا سمنی
۷ ـ به روز واقعه غم با شراب باید گفت — کـه اعتماد به کس نیست در چنین فتنی
۸ ـ ببین در آینهٔ جـام نقشبندی غیب — کـه کس بـه یاد ندارد چنین عجب زمنی
۹ ـ نگار خـویش بدست خسان همی بینم — چنین شناخت فلك حـق صحبت چـو منی
۱۰ ـ مزاج دهر تبه شد درین بلا حـافظ — کجـاست فکـر حکیمی و رای بر همنی

*

۱۱ ـ به صبرکوش تو ای دل‌که حق رها نکند — چنین عـزیز نـگینـی بـدست اهـرمنی
۱۲ ـ بشد ز فرقت یوسف دو دیدهٔ یعقوب — بیار ، باد فـرحبخش ، بـوی پیرهنی
۱۳ ـ به گوشه‌ای بنشین سرخوش و تماشاکن — ز حـادثات ، زمـانـی رخ شکر دهنی
١٤ ـ ببین در آینهٔ نقشبند صورت غیب — گرت ز ملك قناعت هـوس کند وطنی
۱٥ ـ بخواه آینهٔ جـام و سیر در وی بین — کـه کس به یاد نداده است اینچنین زمنی
١٦ ـ شنیده‌ام که سگان را قلاده میبندی — چـرا بـه گـردن حافظ نمیکنی رسنی ؟

یادداشت تحقیقی :

قسمت اول : کلیات

آقای اسمعیل اشرف دانشمند عالیقدر شیرازی‌به من تذکر دادند که حرف قبل از ن در قوافی ابیات این غزل م است و به عبارت دیگر گوئی حافظ حرف م‌را در قوافی این غزل التزام کرده است . این نکته اساساً صحیح است و در تصحیح کلمات و تشخیص‌اصالت ابیات این غزل باید رعایت شود .

اغلب بلکه همه ابیاتی‌که این حرف را قبل‌از قافیه ندارند الحاقی به نظر میرسند . از طرف دیگر در ابیات ذیل که دارای این حرف هم هستندقافیه مکرر است :

منی . ابیات ٤ و ۹

ز منی . ابیات ۸ و ۱٥ .

و بالاخره ابیات ذیل از حیث مفهوم شباهت نزدیك به تکرار با یکدیگر دارند :

ابیات ٥ و ٦

ابیات ۷ و ۸ و ١٤ .

اینها بعضی از مسائلی است که در مراحل بعدی انتقاد متن حافظ باید مورد مطالعه قرار بگیرد .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ـ زیرك . س عه : نازك . قرائت ناحافظواری است و نمونه ضبط ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است . حافظ درموارد دیگر شبیه به این‌مورد (منجمله بیت ذیل) « زیرك » را بکار برده ولی « نازك » را بنحوی که متن این بیت را تأییدکند بکار نبرده است :

زیرکی را گفتم « این احوال بین » خندیدوگفت «صعب حالی ، بوالعجب‌کاری ، پریشان‌عالمی»

جالب است‌که غزل اخیر نیز مانند غزل مورد بحث‌دربارهٔ پریشانی وضع روزگار ساخته شده واز حیث

حرف قافیه و روی (می) با غزل مورد بحث شریك‌است . اینهمه به نظر من هرچند من غیر مستقیم باشد قرائت « زیرك » را دراین محل تأیید میکند .

۱ د ــ کتابی . ص : کبابی . اشتباه ساده در نقطه‌گذاری است .

۲ د ــ افتند هردم انجمنی . م ط ب ن ل ق عه : افتند خلق انجمنی . متن روشنتر و دقیقتر و قویتر است . کلمهٔ « خلق » را به هر معنی بگیریم‌همراه « انجمنی » دراین متن روشن و فصیح نیست . متن مطابق ضبط ص خ س ع است . ص خ س کـه‌منابع منحصر خطی من از حیث ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ع در پیروی ازاین‌قرائت مصاب است .

۳ ــ هرآنکه . ط ب ن : که هرکه . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی در هیچ مورد دیگر در حافظ ندیده‌ام که چنین عبارتی برای مربوط کردن‌بیتی به بیت قبل بکاربرده شده باشد . ط ب ن که یگانه منابع من برای ضبط این نسخه بدل هستند به هر حال‌در حد ضبط یك قرائت جالب خدمتی به حافظ کرده‌اند. اینکه این نسخه بدل در سه نسخه خطی مستقل ضبط شده است در حــد خــود دلیل بــرآن است کــه این قرائت دارای میزانی از اصالت است . محتمل‌است‌که از خود حافظ باشد و بعداً حافظ آن را تغییر داده به شکل متن درآورده باشد .

۳ ــ کنج قناعت . ص : کنج دو عالــم . قرائت سستی است چه اینکه کلمهٔ اول را «گنج » یا « کنج » بخوانیم عاری از روشنی و فصاحت است .آن را مردود میدانم .

۳ د ــ یوسف خودرا . ص ط خ ب ن ل ع : یوسف مصری . این البته بسیار خوب قرائتی است ولی « مصری » توضیح واضحات است و تقریباً کلمهٔ زائدی است . یوسف غیر مصری نداریم . متن (خودرا) چیزی برمعنی بیت میافزاید و به این دلیل مرجح‌است . بیت مشهور ذیل ملاحظه شود . محتملا حافظ به همین بیت نظر داشته است :

مــا یــوسف خــود نمیفروشیم تــو سیم سیاه خــود نگــه‌دار

متن مطابق ضبط منحصر درم است . م خدمت‌دقیقی به حافظ کرده است .

٤ ــ رونق . م ص س خهه : قسمت
ط ن : قیمت
ب خه عه : فسحت

« قسمت » معنی روشن و مناسبی نمیدهــد .« قیمت » نیز چنین است و شاید غلط نوشتهٔ خــود « قسمت » باشد . « فسحت » شاید غلط نباشد ولــی‌آنچه در کارخانهٔ هستی ممکن است بوسیله زهد کسی یافسق کس دیگری زیاد یا کم بشود « رونق » است‌نه «فسحت» .

٤ د ــ به زهد . . . به فسق . ل ق : ز زهد . . . . ز فسق . نسخه بدل تصرف جدید است و هیچ رجحانی برمتن ندارد ، متن برطبق ضبط اغلب‌واقدم منابع است و رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخه بدل‌منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چــه **اندازه مقید** به پیروی از دقایق ضبط ل بوده‌است .

٤ ــ تمام بیت . به نظر من این ایراد به این‌بیت وارد است‌که فقط «کم» شدن رونق کارخانه بوسیله « فسق من » تصریح شده و کلمه‌ای یا عبارتی‌درباره افزوده شدن رونق کارخانه بوسیله « زهد تو » در بیت نیامده است .

٥ ــ نمیتوان دانست . جزب : نمیتوان دیدن . متن معنی قدری وسیعتر و دقیقتری میدهد ولی البته این نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . ب که یگانه‌منبع من برای ضبط کلمه متن است خدمت دقیقی به حافظ کرده است .

٥ د ــ است یاسمنی . ص ن : است و یاسمنی. کمتر جای شك است که کلمهٔ قافیه در این بیت « سمن » است نه « یاسمن » ، ازینرو متن صحیح است و این نسخه بدل اشتباه ساده براثر افزایش واو میان این دو کلمه است .

٦ ــ برطرف بوستان بگذشت . س : برطرف بوستان پیوست .
ط : برطرف جویبار گذشت .

چون در مصرع دوم سخن از « گل و یاسمن » بمیان میآید البته دراین محل « بوستان » مناسبتر از « جویبار » است . بعلاوه مفهوم قابل قبول درادبیات منظوم ایران آن است که طوفان از « بوستان » بگذرد نه از « جویبار » . وبالاخره بوستان است که ازگذشتن طوفان لطمه می‌بیند . جویبار چه لطمه‌ای می‌بیند ؟ بنابراین ملاحظات کمتر جای شك است که نسخه بدل دوم معنی مناسبی نمیدهد و مردود است . نسخه بدل اول نیز مردود است زیرا سموم از بوستان « میگذرد» ولی بهیچوجه نمیتواند به آن « بپیوندد » . نسخه بدل اول نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ د ــ تمام مصرع . م ب : عجب که رنگ گلی هست و بوی نسترنی .
خ ع : عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی .
ل ق : عجب که رنگ گلی ماند و بوی یاسمنی
س : عجب که برگ گلی هست و رنگ یاسمنی

پس‌از گذشتن تند باد از گلستان فقط ماندن « برگ » گل میتواند باعث تعجب شود و سخن گفتن از اینکه « رنگ » یا « بوی » گل مانده است مناسبتی‌ندارد . بعلاوه « سمن » یا « یاسمن » بمناسبت آنکه حرف قبل از حرف ن (قافیه) درآنها م است برای‌این غزل مناسبتر هستند . پس نسخه بدل‌های اول و دوم مردود هستند زیرا سخن از«رنگ وبو» بمیان میآورندودرپایان مصرع «نسترن» ضبط کرده‌اند . نسخه بدل‌سوم نیز مردود است زیرا سخن از « رنگ و بو » میگوید .درنسخه بدل چهارم « برگ » جالب و صحیح است ولی « برگ و رنگ » باهم مناسبتی ندارند و بهرحال‌سخن از « رنگ » گفتن مناسب موقع نیست . متن مطابق ضبط منحصر در ط است و میگوید « عجب است که برگ گل سرخی یا برگ گل سمنی (که سفید است) مانده باشد . » ط که یگانه منبعی است که این‌قرائت دقیق و رضایت‌بخش را ضبط کرده است خدمت دقیقی به حافظ کرده است . ولی هیچیك از نسخه‌بدلهای چهارگانه را نمیتوان غلط دانست .

٧ ــ به روز واقعه . له خه عه : به روز حادثه . متن حافظ‌وارتر است و مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست . پس مرجح است . بیت ذیل‌ملاحظه شود :

چــو کــار عمــر نــه پیداست باری آن اولا — کــه روز واقعه پیش نگــار خــود باشیم

٧ د ــ فتنی . ل ق ضه عه : ز منی : این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم تکرار قافیه با بیت ٨ میشود . متن مطابق ضبط منحصر در م است .یادداشت بعد نیز دیده شود .

٧ ــ تمام بیت . این بیت در هیچیك ازمنابع‌خطی من سوای م ضبط نشده است . دراینکه از حافظ است شکی ندارم . پس م از حیث ضبط این بیت خدمت‌شایانی به حافظ کرده است . در میان نسخه‌های چاپی من ل ق این بیت را در متن آورده‌اند و در حاشیهٔ‌خ ع نیز ضبط شده است . ولی « فتنی » بعنوان کلمه قافیه منحصراً در م یافت میشود . ل ق خه عه چنانکه‌در یادداشت قبل ذکر شد همه « ز منی » آورده‌اند .

چون این بیت از حیث مفهوم ارتباط خاص‌با بیت ٨ دارد بلکه محتملا یکی از آنها بدل مردود آن دیگری است یادداشتهای مربوط به بیت ٨ نیز درتعقیب یادداشتهای راجع به بیت ٧ دیده شود .

٨ ــ درآینهٔ جام . ط : در آینهٔ عقل . چون‌در یك صورت علی‌البدل این مصرع (موضوع یادداشت راجع به « ٨ ــ تمام مصرع ») « آینهٔ جام » داریم ،تأیید میشود که اینجا نیز قرائت صحیح « آینهٔ جام »

است . ولی ط نسخه بدل بسیار خوبی‌که محتملا ازخود حافظ است بدست داده است وازین حیث خدمتی به حافظ کرده است .

۸ ــ غیب . س : غم . این نسخه بدل شاید غلط نباشد ولی ضعیف است . « نقشبندی غم » آن هم « درآینهٔ جام » مفهوم حافظواری نیست .

۸ ــ تمام مصرع . ل : ببین درآینهٔ نقشبند صورت غیب .
ب : بخواه آینهٔ جام و سر دور ببین .
لل : بخواه آینهٔ جام و سیر در وی بین .
ص خه عه : **به گوشه‌ای بنشین خوشدل و تماشا کن .**
ل قعهه : **به گوشه‌ای بنشین سرخوش و تماشا کن .**

دو بیت ذیل به خاطر آورده شود :

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کاوبه تأیید نظر حل معما میکرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست — واندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد.

مفهومی که در سه نسخه بدل اول بیان شده‌است خیلی نزدیك به مفهوم اساسی این دو بیت است و عبارت است از اینکه « صورت غیب » یا «سردور»و یا به قول متن « نقشبندی غیب » را میتوان در جام شراب مشاهده کرد . در نسخه بدل سوم « سیردروی‌بین » رضایت‌بخش نیست زیرا « سیر » نمیتواند بروزن « شیر » و بمعنی « کاملا » باشد . چنین کلمه‌ای باچنین معنائی هیچ حافظوار نیست . واگر « سیر » (به کسر سین بروزن خیر) باشد فعل « بین »غلط میشود « سیر و سیاحت» را نمیتوان «دید» . این کلمات باید با فعل « کرد » بکار برود . احتمال‌دیگر این است که صورت صحیح این مصرع همان است که درب (نسخه بدل دوم) ضبط شده است و «سیردروی بین » (قرائت لل) غلط خوانده و غلط نوشتهٔ « سر دور ببین » است .

« سر خوش » در نسخه بدل پنجم تصرف‌جدیداست و صورت اصیل و صحیح آن همان « خوشدل » است که در نسخه بدل چهارم (در نسخه ص) ضبط‌شده است .

این پنج نسخه بدل را در حقیقت باید سه‌نسخه‌بدل (که اولی ودومی و چهارمی) باشد دانست و نسخه بدلهای سوم و پنجم را باید به ترتیب بدلهای‌مردود قرائتهای دوم و چهارم محسوب داشت . اما آن سه نسخه بدل (۱ و۲و٤) جالب هستند زیرا معتقدم هرسه از خود حافظ است و محتملا پس از طی چهار مرحله به ترتیب ذیل به صورت نهائی این مصرع که درمتن‌ضبط شده رسیده است :

۱ ــ به گوشه‌ای بنشین خوشدل و تماشا کن

حافظ شاید بمناسبت «تماشا» متوجه شده است که اگر کلمهٔ «جام» را نیز در مصرع وارد کند مصرع قویتر خواهد شد ازینرو صورت بعدی را که چنین‌است ساخته است :

۲ ــ بخواه آینهٔ جام و سردور ببین .

توجه شود که در دومین بیت ازدوبیت که درهمین یادداشت از غزل دیگر حافظ نقل شد کلمات « قدح و آینه و تماشا » آمده است و در صورت‌دوم مصرع مورد بحث نیز « جام و آینه و سر دور ببین» داریم که از نظر لفظ ومعنی خیلی به آن نزدیك‌است .

بخاطر « آینه» البته مناسب است «صورت »در مصرع وارد شود و « غیب » از « سر دور » قویتر و حافظوارتر است . نیز بمناسبت « صورت » اگرصفت « نقشبند » به آینه اطلاق شود عبارت قویتر و حافظوارتر میشود . نتیجهٔ این ملاحظات صورت‌سوم‌این مصرع است بشرح ذیل :

۳ ــ ببین در آینهٔ نقشبند صورت غیب

ولی کلمهٔ « جام » دراین میان از میان رفت. پس با اعادهٔ « جام » وحفظ همه مزایای لفظی ومعنوی دیگری که تا اینجا برای این مصرع تهیه شده بودصورت نهائی مصرع (همان که در متن ضبط شده است) چنین شده است :

٤ ـ ببین در آینهٔ جام نقشبندی غیب .

چگونه میتوان گفت ذهن حافظ یقیناً چنین‌کاری کرده است ؟ ولی چگونه میتوان به نحوی جز براساس سلسله حدسهائی ازاین قبیل این چهار صورت‌مختلف را که برای این مصرع واحد در نسخ ضبط شده است به یکدیگر مربوط و وجود آنهارا موجه کرد ؟در موارد متعدد دیگر در همین کتاب مشاهده کرده‌ایم که محتمل بوده است که ذهن حافظ به همین روش‌عمل‌کرده باشد .

یك نتیجه که خود را ناچار از قبول آن‌میدانم آن است که سه‌مصرع علی‌البدل که فرقهای بارز با یکدیگر و با صورت متن این مصرع دارند نسخه‌بدلهای خود همین مصرع هستند و مصرعهای مستقل نیستند . دیگران اینهارا مصرعهای مستقل تصور کرده‌چنانکه در ضمن بحث متنی راجع به مصرع دوم همین بیت خواهیم دید مصرعهای مستقل بعنوان مصرع دوم‌ساخته به خیال خودشان ابیات مستقل جدیدی‌به‌نام‌حافظ پدید آورده‌اند . افسوس که کوشش ایشان بیهوده‌بوده است . دو یادداشت بعد نیز دیده شود .

۸ د ـ زمنی . ق : فتنی . به خاطر آورده‌شود که ضبط م برای کلمهٔ قافیه در بیت ۷ « فتنی » بود ولی ل ق عه بجای آن « زمنی » ضبط کرده‌بودند.اما اینجا درست معکوس آن واقعه رخ داده اغلب‌منابع « زمنی » ضبط کرده‌اند و فقط یك نسخه بجای آن« فتنی » آورده است . بموجب نکتهٔ اساسی که آقای اسماعیل اشرف به من تذکردادند حافظ حرف میم را درکلمات قافیه این غزل التزام کرده است . پس باید فرض کرد که قافیه اصلی « زمنی » است و « فتنی»قرائت فرعی و علی‌البدل آن است . ضمناً باید متوجه بود که در میان ابیات ۷ و ۸ بمناسبت شباهت لفظی‌و معنوی فراوان محتملا یکی بدل مردود دیگری است. پس اگر جواب این مسئله قطعاً روشن شود محتملاًبه‌این نتیجه خواهیم رسید که بجای دو بیت (۷و۸) فقط یك بیت دراین غزل داریم و کلمهٔ قافیه درآن‌بیت « زمنی » است . جواب قطعی این مسئله فقط در مرحلهٔ تشخیص اصالت ابیات غزلهای حافظ بدست‌خواهد آمد .

۸ د ـ تمام مصرع . ل : که کس به یادندادست اینچنین زمنی
لل : گرت‌ز ملك قناعت‌هوس کند وطنی
للل ق عهه : ز حادثات زمانی‌رخ شکر دهنی .

نسخه بدل اول به تمام احتمال صورت مغلوط‌خود متن است و مخصوصاً « به یادندادست » محتملا غلط نوشتهٔ «به یاد ندارد » میباشد . هردو مصرع دیگربه نظر من متعمداً از جانب مصححان متن حافظ ساخته شده ودر دیوان وارد شده است تا مصرع اولهائی که‌در حقیقت نسخه بدلهای مردود صورت نهائی مصرع اول بیت ۸ هستند بضمیمهٔ این مصرع دومهای ساختگی‌بصورت ابیات مستقل اضافی درآمده به متن این غزل افزوده شوند . در نتیجه سه بیت مصنوعی ذیل‌که مصرع‌دوم آنها سست و ناحافظوار است پدید آمده است :

به‌گوشه‌ای بنشین سرخوش وتماشا کن	**ز حادثات زمانی رخ شکر دهنی .**
*	
ببین درآینهٔ نقشبند ، صورت غیب	**گرت ز ملك قناعت هوس کند وطنی**
*	
بخواه آینهٔ جام و سیر دروی بین	**که کس‌به یاد نداداست اینچنین‌زمنی**

این سه بیت به ترتیب ابیات ۱۳ و ١٤ و ۱۵از صورت جامع ابیات این غزل را که در متن ضبط شده است تشکیل میدهند .

دراین میان باید متذکر شد که صورت اصیل‌نهائی بیت ۸ (با بعضی قرائتهای علی‌البدل جزئی) در م ط خ س ق ع ضبط شده است .

ب یگانه منبع خطی من است که نسخه بدل« بخواه آینه جام و سر دوربیین » را ضبط کرده در حد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل خدمتیبه حافظ کرده است . همین صورت با تغییری (ودر حقیقت اشتباهی در نیمهٔ دوم آن) در ل نیز ضبط شدهاست .

ل یگانه منبعی است که « ببین درآینهٔ نقشبندصورت غیب » را ضبط کرده و در حد ضبط یك نسخه بدل جالب و محتملا اصیل خدمتی به حافظ کردهاست.

و بالاخره ص یگانه منبع خطی مناست که بهضبط « به گوشهای بنشین خوش دل و تماشاکن » مبادرت کرده در حد ضبط یك نسخه بدل جالب ومحتملااصیل خدمتی به حافظ کرده است . ل ق خه عهه در پیروی ازاین قرائت به همان اندازه مصاب هستند .

یادداشتهای راجع به ابیات ۱۳ و ۱٤ و ۱۵ نیزذیلا دیده شود .

۹ ــ خسان . ص ط س له عه : **کسان** . متنآشکارا قویتر است . متن مطابق ضبط م ل ق خه است. ی ك این غزل را و خ ب ع اینبیترا ضبط نکردهاند.پس م یگانه نسخه خطی من است که کلمهٔ متن را ضبط کرده وازین حیث خدمت دقیقی به حافظ کرده است.ل ق خه نیز در پیروی ازین قرائت مصاب هستند .

۹ د ــ حق . ط : **قدر** . این بسیار خوب نسخهبدلی است و ط که یگانه ضبط کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را قدری قویتر میدانمو برطبق ضبط اغلب منابع (م ص س ل ق خه عه) نیز هست . دلیلی برای عوض کردن آن نمیبینم .

۹ د ــ صحبت . ص س ل ق خه عه : **خدمت** .چون سخن از «نگار» و محشور شدن او با «خسان» است به نظر من اینجا « صحبت» مناسبتر از « خدمت»است . ولی البته « خدمت » نیز بسیار خوب نسخه بدلی است . متن مطابق ضبط م ط قه است . م ط کهمنابع خطی منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کردهاند و قه در پیروی ازین متنمصاب است .

۱۰ ــ تبه شد . ل : **بتر شد** . متن صحیح واین نسخه بدل سست و ناحافظوار است . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

۱۰ ــ در این بلا . ص : **در این هوا** . چونسابقاً در این غزل سخن از « تند باد حوادث » و « سموم » و « روز واقعه » رفته است «بلا» مناسب و« هوا » سست و ضعیف و مردود است .

۱۰ ــ حافظ . ل : **آری** . توجه شود که لبیت ۱٦ را نیز (که دارای تخلص « حافظ » است) ضبط کرده است . معتقدم ل « حافظ » را در بیتمورد بحث متعمداً به « آری » تبدیل کرده است تا از تعدد ابیات تخلص در غزل احتراز کرده باشد . ولیبیت ۱٦ مردود است و بیت تخلص واقعی غزل همین بیت ۱۰ است . پس نسخه بدل «آری» مردود است .

۱۰ د ــ فکر حکیمی و رای برهمنی . ط : **رای حکیمی و فکر برهمنی** . جای شك نیست که حافظ با « کلیله ودمنه » آشنائی دقیق داشته است .و چون «در کلیله ودمنه » رای با برهمن سخن میگوید دقیقتر آن است که در بیت مورد بحث نیز« رای » نزدیك « برهمن » واقع باشد . به اغلب احتمال ط اشتباهاً جای « فکر » و رای را با یکدیگرعوض کرده است .

۱۱ ــ به صبر کوش . ص : **صبورباش** . متنقویتر است و مطابق ضبط اغلب منابع است . ولی البته این نسخه بدل نیز خوب است . بهر حال دلیلی برایعوض کردن متن نمیبینم .

۱۱ د ــ چنین . ص س ب ع : **چنان** . متنقویتر است زیرا اشاره به نزدیك میکند . ولی این نسخه بدل غلط نیست .

۱۲ ــ این بیت . فقط در ق عه ضبط شده ومحتملا عه آن را از روی ق نسخه کرده است . در اصالت آن شك دارم .

۱۳ ــ **این بیت** . مردود است . یادداشت راجع‌به « ۸ د ــ تمام مصرع » در بالا دیده شود .

۱٤ ــ **این بیت** . مردود است یادداشت راجع‌به « ۸ د ــ تمام مصرع » در بالا دیده شود .

۱۵ ــ **این بیت** . مردود است . یادداشت‌راجع‌به « ۸ د ــ تمام مصرع » در بالا دیده شود .

۱٦ ــ **این بیت** . فقط در ل ضبط شده است ودر اصالت آن شك دارم . در مصرع دوم له « نمینهی » بجای « نمیکنی » بعنوان نسخه بدل آورده است . ولی‌هیچیك ازاین دو قرائت مقرون به فصاحت نیست .

۷۲٦

درون آتش عشق تو کرده‌ام وطنی

این یك غزل ناقص سه بیتی است که منحصراًدر ل ضبط شده است . بی‌ارزش است و به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست .

۷۲۷

۱ ــ صبح است و ژاله میچکد از ابربهمنی — برگ صبــوح ساز و بــده جام یك منی

۲ ــ در بحر مائی و منی افتــاده ام ، بیار — می تا خــلاص بخشــدم از مــائی و منــی

۳ ــ خون پیالــه خور که حلال است خون او — در کار یار باش کــه کاری است کــردنی

٤ ــ گر صبحدم خمــار تو را دردسر دهــد — پیشانی خمــار همان به کــه بشکنــی

۵ ــ ساقی بدست باش ، که غم در کمین ماست — مطرب نگــاه دار همیــن ره که میــزنی

٦ــ می‌ده که سربه‌گوش من‌آورد چنگ وگفت — « خوش بگذران و بشنو ازین پیر منحنــی »

۷ ــ ساقی به بی نیازی یــزدان که می بده — تا بشنوی ز صــوت مغنی « هوالغنــی »

*

۸ ــ حافظ نهــان قد تو در جویبار چشم — خون خورد و برنشاند ، تو خواهی که برکنی.

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : اصالت .

این شعر در م ص س ی ن ك ضبط نشده است .از روی متن مضبوط در ط خ ب ل ق ع تصحیح شد . عدم ضبط آن در شش عدد از نه نسخه خطی من تاحدی‌دلیل براین است که محتمل است این شعر از حافظ نباشد . سبك کلمات و مضامین آن نیز خیلی حافظوارنیست . در اصالت آن قدری شك دارم .

از آن گذشته این شعر از حیث سبك کلمات‌و مضامین بیشتر به قصیده میماند تا غزل . پس برفرض هم آن را جزو اشعار اصیل حافظ بپذیریم شاید صحیح‌تر باشد که آن را جزو غزلهای شبیه به قصیدهٔ حافظ قرار بدهیم . مقدمه جلد اول این کتاب ، عبارت‌شماره ۳۵ صفحه م ــ ۸ تحت عنوان « غزلهای شبیه به قصیده » دیده شود .

قسمت دوم : صحت کلمات .

۱ د ــ **بده جام . ل : بزن جام** . متن آشکارامرجح‌است . « جام زدن » اصطلاح حافظوار نیست . بعلاوه متن مطابق ضبط همه منابع سوای چاپ لکنهوراست .

۴ــ بیار . له : بده . چون «بده» را درمصرع‌دوم مطلع داریم بهتر است این کلمه اینجا تکـرار نشود . بعلاوه متن مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ‌چاپ لکنهور است .

۳ د ــ در کار یار . خ ع : در کار خویش .ب له : در کار باده . چون درمصرع اول «خون پیاله خور» داریم نسخه بدل دوم که مستلزم تکرار همان‌معنی میشود مردود است . « یار » معنائی وسیعتر و مناسبتر از « خویش » میدهد و آن را مرجح‌میدانم .متن مطابق ضبط ط ل ق است .

۳ د ــ باش . ل ق : کوش . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط ط خ ب ع است ورضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم . ولی این‌که این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق ضبط بوده است .

۵ ــ بدست باش . ب : بعیش باش
ل ق : بهوش باش .

نسخه بدل اول غلط ومردود است زیرابرخلاف‌اصطلاح زبان فارسی است . متن قوی وفصیح است ، مرجح است و مطابق ضبط ط خ ع است . « بهوش‌باش » تصرف جدید وضعیفی است . در ادبیات منظوم فارسی از ساقی خواسته نمیشود که « بهوش » باشد .اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط ل بوده است .

٦ د ــ خوش بگذران و . ل ق : خوش باش وپند . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع (هرسه نسخــه‌خطی ، ط خ ب و چاپ پژمان) است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً اینکه این نسخه بدل‌منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چــه اندازه مقید به پیروی از دقایق ل بوده است .

۷ ــ ساقی . ب خه عه : حافظ . « می بده »کار ساقی است نه کار حافظ . متن مطابق ضبط اغلب منابع (ط خ ل ق ع) نیز هست و از تکرار تخلص (کــه در بیت ۸ آمده است) هم احتراز میکند . پس مرجح است .

۷ ــ یزدان . خ ع : رندان . بمناسبت ذکر« هوالغنی » در مصرع دوم وهمچنین از نظر ارتباط مفهوم بی‌نیازی باذات خداوند اینجا « یزدان »دقیقتراز «رندان » است . متن‌برطبق اغلب‌منابع (ط ب‌ل‌ق) است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در خ ع‌یافت‌میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ بوده است .

۷ ــ می بده . ل ق . می بیار . خه : می‌بخور . مفهوم این بیت با مفهوم بیت ذیل نزدیک‌است:

گر میفروش حاجت رندان رواکند　　　ایزد گنــه ببخشد و دفع بلا کنــد

پس نسخه بدل دوم ضعیف بلکه مردود است .متن با نسخه بدل اول هم معنی است ولی مطابق ضبط اغلب منابع (ط خ ب ع) است . پس مرجح است .ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافــت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ د ــ صوت مغنی . ط : صورت معنی . نسخه‌بدل غلط نوشتهٔ خود عبارت متن است .

۸ ــ جویبار چشم . ق عه : جویبار دل . متن‌مرجح است . دل جویبار ندارد ولی چشم جویبار دارد.

۸ د ــ برنشاند تو . ل : برنشاند و تو . نسخه‌بدل اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش واو زائد میان این دوکلمه است .

۱ ــ بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی / خــون خوری گــر طلب روزی ننهاده کنی
۲ ــ آخرالامر گــل کوزه گران خواهی شد / حــالیا فکر سبو کــن که پر از بــاده کنی
۳ ــ گر ازآن آدمیانی که بهشتت هوس است / عیش با آدمئی چنــد پریزاده کنــی
٤ ــ تکیه بر جای بزرگــان نتوانزد بهگزاف / مگــر اسباب بــزرگی همــه آماده کنــی
٥ ــ اجرها باشدت ای خسرو شیرین دهنان / گر نگاهی سوی فرهــاد دل افتاده کنــی
٦ ــ خاطرت کی رقم فیض پذیرد ، هیهات / مگر از نقش پراکنــده ورق ســاده کنــی
۷ ــ کار خود گر به کرم باز گذاری حــافظ / ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنــی

*

۸ ــ ای صبا بندگی خــواجه جلال‌الدین کن / تا جهــان پرسمن وسوسن آزاده کنــی

یادداشت تحقیقی .

۱ ــ این نکته . ن : ای نکته . نسخه بدل‌اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف ن از پایان «این» است .

۲ ــ آخرالامر . م : لاخرالامر . اشتباه کتابتی‌جالبی است . کاتب « لا» را که در « الامر » آمده است بجای « آ » در آغاز این کلمه تکرارکرده‌است .

۲ ــ خواهی شد . عه : خواهی بود . نسخه‌بدل غلط نیست ولی تصرف غیر لازمی است و رجحانی بر متن ندارد . متن رضایت بخش است و مطابق ضبط‌همه منابع سوای حاشیه پژمان است . پس مرجح است.

۳ ــ آدمیانی که . ك : آدمیانی و . متن‌قویتر وروشنتر است و مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدید است . پس مرجح است . ولی این‌قرائت علی‌البدل غلط نیست .

۳ ــ که بهشت هوس است . عه : که زعشقت‌خبری است . متن خیلی قویتر است و با مصرع دوم نیز (که اشاره به حوران بهشتی میکند) مناسبت‌بیشتری دارد . معلوم نیست که این نسخه بدل از کجا آمده است . با اینهمه نسخه بدل را نمیتوان غلط‌دانست . متن برطبق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ پژمان است .

۳ ــ تمام مصرع . ب : جهد آن کن که درایام‌گل و عهد شباب
ل ق عه : جهد بنما که در ایام‌گل و عهد شباب

ب که نسخه خطی متوسطی است قدیمترین‌منبع من برای ضبط مصرع علی‌البدل است . ضمناً یگانه منبع خطی من برای ضبط آن است . متن خیلی قویتراست وبا مصرع دوم نیز که اشاره به حوران بهشتی میکند مناسبت بیشتری دارد . بر فرض هم این نسخه‌بدل که بهر حال غلط نیست و فصیح نیز هست اصیل باشد یعنی متعلق به خود حافظ باشد مدت مدیدی(در حدود صدو پنجاه تا دویست سال) پس از مرگ حافظ برای نخستین بار در نسخه‌ای که در دسترس‌ماست ضبط شده است . ب بخاطر ضبط آن بهر حال خدمتی به حافظ کرده است . نسخه بدل دوم کــه« بنما » بجای « آن کن » گذاشته تصرف جدید و ناحافظواری است ومردود است .

۳ د ــ آدمئی چند . ن : آدمی چند
ك : آدمی و چند .

هردو نسخه بدل آشکارا مغلوط ومردود است .برای اثبات این مطلب خودرا محتاج به اقامه دلیل نمی‌بینم .

۵ ـ خسرو شیرین دهنان . ل ق : خسروشیرین‌حرکات . مطلع ذیل ملاحظه شود :

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنـــان — که بمژگـــان شکند قلب همه صف شکنان

این مطلع قرائت متن را تأیید میکند . بیت‌ذیل نیز در نظر گرفته شود :

خیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکـــات — کز سرجان و جهان دست فشان برخیزم .

این بیت نیز (که محتملا منبع نسخه بدل‌در ل ق است) میرساند که در حافظ آنکـــه « شیرین حرکات» است « بت » است نه «خسرو » . پس این بیت نیز بنحو خود قرائت متن را تأیید میکند . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشودمیرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق متن ل بوده است .

۵ د ـ گر نگاهی . س : که نگاهی . این‌نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن معنـــی وسیعتر و قویتری میدهد . و برطبق ضبط همه منابع سوای این نسخه‌خطی است . پس مرجح است .

۶ ـ مگر از نقش . ك : مگر این نقش . نسخه‌بدل غلط کتابتی آشکار است و مردود است .

۶ د ـ ورق ساده کنی . س : دلت ساده کنی . «ورق» با «نقش»که قبلادرهمین مصرع‌آمده‌است‌ارتباط و مناسبت خاص دارد . « دلت » از نظر دستوری نیزمصرع را تا اندازه‌ای ناقص واز فصاحت عاری میسازد. نسخه بدل مردود است و نمونه ضبط ضعیف بنکه غلطدرنسخه خطی دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۷ ـ به کرم . ن ك ل ق : به خدا . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن مطابق ضبط اغلب‌منابع است . در بیت ذیل نیز « عنایت » قرائت متن راتأیید میکند .

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است — آن به که کار خود به عنایت رها کننـــد

۸ د ـ تا . ط ی ل ق عه : که . متن قویتراست و مطابق ضبط ك له خه است . ك که یگانـــه منبع خطی من است که اینجا « تا » ضبط کرده است‌خدمتی به حافظ کرده‌است .

۸ د ـ جهان . ك ل ق : چمن . متن قویتراست و معنی وسیعتری میدهد . مطابق ضبط ط ی له خه عه نیز هست . مرجح است . ولی این نسخه بدل‌نیز غلط نیست .

۸ د ـ سوسن آزاده . خه : سوسن و آزاده .اشتباه ساده کتابتی براثر نوشتن حرف واو زائد میان این دوکلمه است .

۷۲۹

۱ـ ای که درکشتن‌ما هیچ مدارانکنی — سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی

۲ ـ دردمندان بلا ز هر هلاهل نوشند — قصداین طایفه سهل‌است ، نگر تانکنی.

۳ـ دردمارا که‌توان‌برد بهیك‌گوشهٔ‌چشم — شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

٤ـ دیدهٔ ماکه به امید تو دریاست‌چرا — به تفرج گذری برلب دریا نکنی ؟

۵ـ نقل‌هرجورکه‌ازخلق‌کریمت‌کردند — قول صاحب‌غرضان است توآنها نکنی

۶ ـبرتوگر جلوه‌کند شاهد مای‌زاهد — از خدا جز می و معشوق تمنا نکنی

۷ـحافظ‌سجده‌برابروی‌چومحرابش‌کن — که دعائی زسر صدق جز آنجا نکنی

یادداشت تحقیقی .

۱ ــ مدارا . ط : مداوا . اشتباه کتابتی ساده‌است ومعنی نمیدهد .

۱ ــ مدارا .... محابا . ی : محــابا. . . . مدارا . متن رضایت بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمی‌بینم.اساساً « مدارا » را با « کشتن » و « محابا » را با «سود و سرمایه سوختن» مناسبتر میدانم .

۲ ــ دردمندان بلا . ل ق : دردمندان غمت .
له : دردمندان بدرت
ك : دردمندان .

ك اشتباه ساده کتابتی براثر حذف کلمهٔ بعد از« دردمندان » است . اغاب واقدم منابع اینجا « بلا » ضبط کرده‌اند که از هردو نسخه بدل فصیحتر وقویتراست . ل ق تصرف جدید و ضعیفی است . نسخــه بدل دوم از آن نیز ضعیفتر است . همه نسخه بدلهــا مردودهستند .

۲ ــ نوشند . ص ط خ ی ن ق ع : دارند . این‌خوب نسخه بدلی است ولی معنوم است که متن خیلی قویتر و مبتکرانه‌تر است . متن مطابق ضبط م ب‌ك‌ل است . م ب ك که منابع خطی منحصر من از حیث ضبط این قرائت هستند خدمت دقیقی به حافظ‌کرده‌اند و ل در پیروی ازاین قرائت مصاب است .

۲ د ــ تمام مصرع . غیراز ی : قصد این قوم‌خطا باشد . هان تا نکنی . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی میشود درحالیکه‌سکتهٔ عروضی سخت نا حافظوار است . ی علاوه بر آنکه ازاین عیب اجتناب میکند مصرع بسیار فصیح‌و حافظواری بدست میدهد . ی که یگانه منبع‌من برای ضبط صورت متن است خدمت شایانی به حافظ کرده است .

برای این مصرع علی‌البدل درنسخ مختلف نسخه‌بدلهائی ضبط شده است که محض کامل بودن بحث تحقیقی ذیلا به انتقاد آنها میپردازم .

الف ــ قصد . له : قتل . نسخه بدل خوبی‌است ولی متن حافظوار وقوی است ومطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن‌نمیبینم .

ب ــ این قوم . ك : آن قوم . متن مطابق‌ضبط‌اغلب و اقدم منابع است واشاره به نزدیك آن را قویتر ازاین نسخه بدل میسازد . مرجح است .

ج ــ خطا باشد . ط له ق عه : خطر باشد . خه.خطر باشد و . ك : خطا باشد و . « خطر »بجای«خطا» قرائت ضعیفی است . شاید کاتب یا مصحح دراین موردفعل « خطر کردن » را که به معنای « ریسك کردن » مصطلح امروز است در نظر داشته است : یا شاید از« خطر باشد » مفهوم « خطر دارد » یا « خطرناك است» را میخواسته است برساند . بهرحال «خطا باشد»از همه این مفاهیم محتمل روشنتر و قویتر است و براین نسخه بدل مرجح است . خه عه که حرف واوبعداز « باشد » آورده‌اند خواسته‌اند به‌این وسیله سکتهٔ عروضی را از میان ببرند . البته دراین امر موفق‌شده‌اند ولی عبارت را ضعیف وناحافظوار کرده‌اند . خه عه مردود است . برای قضیهٔ سکتهٔ عروضی نسخه‌ی‌چاره خوبی کرده است . قسمت اول همین یادداشت به خاطر آورده شود .

د ــ هان تا نکنی . ل ق : هین تا نکنی . « هان » خود چندان حافظوار نیست ولی « هین» از آن خیلی ناحافظوارتر است . « هین » فقط در ل‌ق یافت میشود . پس به اغلب احتمال تصرف جدید است . به هر حال مردود است . ضمناً اینکه این نسخه‌بدل منحصراً در ل ق ضبط شده است میرساند کــه ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل‌بوده است .

۳ــ درد مارا . ط خ ی ب ن ل ق ع : رنج‌مارا . متن مطابق ضبط منحصر در م ص است و مرجح است.

(س این غزل راوك این بیت را ضبط نکرده است).« مداوا » که در مصرع دوم آمده است بیشتر با «درد» ارتباط و مناسبت دارد تا با « رنج » . همچنین بــا« چشم» که در همین مصرع داریم « درد » مناسبتر از « رنج » است . وبالاخره «درد» کلمه‌ای قویتر از« رنج » است . م ص که منابع منحصر من برای ضبط کلمهٔ متن هستند بهر حال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ ــ **که . ص خ ن ق ع : چو** . متن دقیق وحافظ واراست ومطابق ضبط م ط ی ب ك ل است . ولی این هم خوب نسخه بدلی است .

٥ ــ **کردند . ل ق : گویند** . متن صحیح واین نسخه بدل تصرف جدید و غلطی است . نقل را نمیتوان «گفت» . ضمناً اینکه نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٥ د ــ **است تو . ص : است و تو** . متن‌دقیقترو فصیحتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ممکن است این نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی براثرافزودن واو در میان این دوکلمه باشد .

٥ د ــ **آنها . ن ك ل ق : اینها** . متن دقیقترو قویتر است زیرا اشاره بدور میکند . و برای جور ــ هائی که از خلق‌کریم شخص مخاطب نقل‌کرده‌اند اشاره‌بدور مناسبتر از اشاره به نزدیك‌است .

٦ ــ **برتو گر جلوه‌کند . م : گر برت جلوه‌کند** . متن فصیحتر و قویتر است و مطابق ضبط همــه منابع سوای م است . نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف درنسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ ــ **ای زاهد . ك : ای ساقی** . غلط است .زاهد است که باید می ومعشوق از خدا طلب کند . ساقی خود برای حریفان می میریزد . بعلاوه معشوقه‌طلب کردن ساقی مفهومی سخت ناحافظوار است . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . ضمناً اینکه «زاهد»با « شاهد » شباهت لفظی خاص دارد و با آن همقافیه است برشایستگی این کلمه برای وارد بودن در متن‌میافزاید .

٧ ــ **سجده بر ابروی . خ ی ع : سجــده‌به ابروی**
م ص : سجدهٔابروی

نسخه بدل دوم گوئی ناقص است . متن را ازنسخه بدل اول رساتر و روشنتر میدانم . متن بر طبق ضبط ط ب ن است . این سه نسخه خطی که منابع‌منحصر من از حیث ضبط صورت متن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٧ ــ **کن . خ : بر** . متن ساده‌تر وقویتر استو مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٧ ــ **تمام مصرع . ل ق : حافظا سجده به‌محراب دوابرویش کن** . تصرف جدید است ورجحانی برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع استو رضایت بخش است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در ل ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

٧ د ــ **که دعائی . ط : که دعایش**
ن : که نمازی .

متن قویتر و فصیحتر از ط است . له غلطنیست ولی شاید کاتب دراین موقع تحت تأثیر مطلع ذیل (که کلمات «نماز» و «ابرو» و «محراب» درآن‌بکار رفته است) قرار گرفته باشد :

در نماز خم ابروی تو با یادآمد　　　　حالتی رفت که محراب به فریادآمد.

بهر حال متن رضایت بخش است و مطابق‌ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

۱ ــ ای دل به کوی عشق گذاری نمیکنی — اسباب جمع داری و کاری نمیکنی
۲ ــ چوگان کام در کف و گوئی نمیزنی — باز ظفر به دست و شکاری نمیکنی
۳ــ این خون‌که موج میزند اندر جگرتورا — در کار رنگ وروی نگاری نمیکنی
٤ ــ ترکسم کزین چمن نبری آستین گل — کز گلبنش تحمل خاری نمیکنی
٥ ــ در آستین جان تو صدنافه مدرج‌است — و آن را فدای طرهٔ یاری نمیکنی
٦ــ مشکین‌از آن نشد دم خلقت‌که چون‌صبا — بر خاك کوی دوست گذاری نمیکنی
۷ ــ ساغر لطیف و پر می و میافکنی به‌خاك — و اندیشه از بلای خماری نمیکنی
۸ ــ حافظ برو ، که بندگی بارگاه دوست — گر جمله میکنند تو باری نمیکنی

*

۹ ــ گر دیگران به جان غم‌جانان خریده‌اند — حافظ تو این معامله باری نمیکنی
۱۰ ــ میدان فراخ دیده و گوئی نبرده‌ای — شاهین به دست و عزم شکاری نکرده‌ای.
۱۱ ــ آری غرور مستی‌ات از راه برده‌است — اندیشه خمار فکاری نمیکنی .

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : کلیات

ط این غزل را دوباره ضبط کرده است ودرنوبت اول ردیف را « نکرده‌ای » بجای « نمیکنی » آورده است . در هیچ جای دیگر « نکرده‌ای » بجای« نمیکنی » بعنوان ردیف این غزل ندیده‌ام . بهرحال اختلافات قرائت هردو نوبت ضبط درط را دراین تحقیق‌در نظر گرفته‌ام و بموقع خود در ضمن این یاداشتها خاطر نشان خواهد کرد . بمناسبت نوبت اول‌ضبط در ط میتوان محتمل دانست که حافظ این غزل را اول باردیف « نکرده‌ای » ساخته بود وبعداً ردیف‌را به « نمیکنی » مبدل کرد . دراینکه « نمیکنی » دراین مورد لطیفتر از « نکرده‌ای » است شکی ندارم. ضمناً لازم نمی‌بینم که موارد منفرد وقوع «نکرده‌ای» را بجای « نمیکنی » در یادداشتهای ذیل جداگانه‌متذکر شوم .

قسمت دوم . صحت کلمات

۱ ــ **به کوی عشق . ط س له : به‌کوی دوست.** متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز **هست** . رویهمرفته معنی وسیعتری نیز میدهد . پس‌مرجح **است** . ولی نسخه بدل هم بسیار خوب است .

۱ د ــ اسباب جمع داری و . ط : فرصت زدست داده و
ك : فرصت زدست رفته و .

« داده و » یا «رفته و » حافظوار نیست . بعلاوه متن قویتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز **هست** . هردو نسخه بدل را مردود میدانم . ولی وقوع‌این دو قرائت شبیه به یکدیگر در دونسخه خطی مستقل این فکر را در من ایجاد میکند که ممکن است‌نوشتهٔ خود حافظ باشد . ط ك بمناسبت ضبط یك نسخه بدل محتملا اصیل خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۲ ــ **چوگان کام . خ ع : چوگان حکم** . این‌بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن را ازآن حافظ‌وارتر میدانم . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیزهست . بهر حال خ که یگانه منبع خطی من است که‌این نسخه بدل جالب و محتملا اصیل را بدست داده‌است‌خدمتی به حافظ کرده است و ع درپیروی ازاین قرائت به همان اندازه و نسبت مصاب است . ضمناً اینکه این‌نسخه بدل منحصراً در خ ع یافت میشود میرساند که ع تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط خ‌بوده است .

۲ ــ تمام مصرع . ط : میدان فراخ دیده وگوئی نبردهای
ك : میدان فراخ دیده وگوئی نمیزنی
طط : میدان چنین فراخو تو گوئی نمیزنی
ی ن : میدان به کام خاطرو گوئی نمیزنی .

معتقدم که همه این نسخه بدلها متعلق به حافظاست و محتمل میدانم که آنهارا به همین ترتیب ساخته باشد . پس از ساختن اولـی (ط) « نبردهای » را ضعیف یافته به « نمیزنی » مبدل کرده است . دروهلهٔ بعد «فراخ دیده و»را ضعیف یافته به «چنین فراخوتو»مبدل کرده است . وپس از آن « میدان چنینفراخ» را به « میدان به کام خاطر » که پر مغزتر و قویتراست مبدل کرده است . بالاخره «میدان به کام خاطر» را به «چوگان کام درکف» مبدل کرده است . درهرنوبت ، عبارت را قویتر ، پرمغز تر و فصیحترکرده است . امثال اینگونه موارد که نسخه بدلهای محتملااصیل برای یك قسمت از متن حافظ به دست ما رسیده است (ومیتوان ازآنها برای حدس زدن طرز فکرحافظ هنگام طـی مـراحل انشاد استفاده کـرد) خوشبختانه معدود نیست و همه آنها شاهد یك نوعسلیقهٔ انتقادی هستند کـه به تمام احتمال همان سلیقهٔ انتقادی خود حافظ است . البته نمیتوان مدعی شد کهسلسله حدسها در هر مورد تماماً صحیح است ولی حتی اگر به اندازه سی چهل درصد نیز درست باشد بسیارمغتنم است .

۲ د ــ باز ظفر . م طط س ی ب ل ق صه عهخه : بازی چنین
ك : بازی ظفر
عهه : باز طرب

نسخه بدل دوم عین متن است منتها کاتب كبنابررسم کتابت قدیم کسرهٔ دوغـلو را بعد از « باز» به شکل حرف ی نوشته است . پس ك در حقیقتمـؤید قـرائت متن است . متـن بر طبـق ضبط خ ن ع است. خ ن ك که منابع منحصرخطیمنبرای ضبطصورت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کردهاند و ع در پیروی از این قرائت مصاب است . در برابـر« چوگان کام » که درمحلی متقارن با همین عبارت درمصرع اول آمده است « بازظفر » بسیار فصیح ومناسب است وبرهردو نسخه بدل دیگر رجحان دارد .
عهه («بازطرب») بسیار خوب نسخه بدلـیاست و پژمان باردیگر ثابت کرده است که حافظ اواز حیث ضبط نسخه بدلهای مختلف منسوب به حافظ چهبسیار غنی است . بهرحال رویهمرفته « ظفر » را که متکی برعدهٔ بیشتر و مهمتری از منابع است برایـنقرائت مرجح میدانم .
« بازی چنین » نسبتاً ازهردوقرائت دیگرمعناً محدودتر و مبهمتر است و با وجودی که مطابق ضبط اکثریت هنگفت منابع من است آن را مردودمیدانم .

۲ د ــ بدست وشکاری . ك : بدستشکاری . معلوم است که ك اشتباهاً حرف واو را از میـان این دوکلمه انداخته است .

۲ د ــ تمام مصرع . له : بازی بهدست داریوکاری نمیکنی .
ط : شاهین بهدست وعزم شکاری نمیکنی .

نسخه بدل اول ضعیف و مبهم است و مستلزمتکرار قافیه با مطلع میشود . مردود است . نسخه بدل دوم جالب است و محتمل میدانم که از خود حـافظباشد . ولی متن از آن قویتر است و معنی وسیعتری میدهد . نسخه بدل دوم نیز مردود است ولی ط کـهنسخه بدل جالب ومحتملا اصیلی را بدست داده است خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ این خون که موج میزند . ط : ایـنموج خون که میزند . کمتر جای شك است در اینکه کاتب ط « موج » را بجای این که بعداز «خونکه»بنویسد اشتباهاً قبل از آن نوشته است .

۳ ــ تورا . ط طط س ك صه : مرا
ی ل ق : چرا

چون غزل خطاب به « دل » است متن صحیحونسخه بدل اول غلط است . ولی نسخه بدل دوم جالب است و ی که یگانه منبع خطی من از حیث ضبط آناست خدمتی به حافظ کرده است . ل ق نیز درپیروی

از این قرائت درحد ضبط یك نسخه بدل جالب مصاب هستند .

۳ د ـ رنگ وروی . خ س ی ب ن ك صه ل ق ع : رنگ و بوی .
م : رنگ روی .

درنسخه بدل اول «بوی» کلمهٔ بیمناسبتی است. سخن از « خون جگر » است و خون جگر با «بو» ارتباطی ندارد . نسخه بدل دوم ممکن است اشتباه کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه باشد . درآن صورت عین متن است . ولی وجودنسبت مضاف و مضاف‌الیه نیز درمیان این دوکلمه غلط نیست . بیت به این ترتیب میگوید « خون جگر راچرا درکار رنگ چهرهٔ نگاری نمیکنی ؟ » . متن مطابق ضبط منحصر در هردو نوبت ضبط این غزل در ط است . ط طط (وهمچنین م) ازحیث ضبط قرائت متن ونسخه بدل دوم خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٤ ـ کزین چمن . س : که ازچمن . متن معنی وسیعتری میدهد و قویتر است . س غلط نیست ولی نمونهٔ ضبط ضعیف در نسخه دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٤ د ـ کز گلبنش . م ط ط ط خ س ی ب ن ع : کز گلشنش
ك : کز گلشنی
صه : کز این چمن .

مشکل این است که چمن نمیتواند دارای گلشن باشد . ازینرو نسخه بدل اول (که اتفاقاً برطبق ضبط اکثریت هنگفت منابع است) مردود است . ك فکر خوبی کرده است و بیت ، برطبق این قرائت میگوید « میترسم تو که از هیچ گلشنی تحمل خاری نمیکنی ازاین چمن آستین گل نبری » . ك که یگانه منبعی است که این قرائت جالب و محتملا اصیل راضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده است . صه نیز خوب قرائتی است . میگوید « میترسم تو که ازاین چمن تحمل خاری نمیکنی ازاین چمن آستین گل نبری . » ایرادی که براین قرائت میتوان گرفت این است که چمن خار ندارد . متن مطابق ضبط منحصر در ل ق است . ل ق بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند . باز میتوان گفت که چمن گلبن ندارد ولی این ایراد به‌نظر من از ایرادهائی که برنسخه بدلهای اول وسوم وارد است ضعیفتر است .

٥ ـ درآستین جان تو . ط س ی ن صه ل ق : درآستین کام تو . متن را مرجح میدانم . « کام» در ادبیات منظوم ایران آستین ندارد . متن مطابق ضبط منحصر در م خ ع است . م خ که منابع خطی منحصر من برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند و ع درپیروی ازاین قرائت مصاب است .

٥ ـ صد نافه مدرج است . ل ق : صدنافه مندرج .
ی : صدنامه مندرج

معلوم است که اصل کلمه در ی نیز « نافه » بوده و به‌اغلب احتمال براثر اشتباه در نقطه‌گذاری متن مکتوب در ی به « نامه » شباهت پیدا کرده است. اما نسخه بدل اول جالب است و ل ق که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند .

٥ د ـ وآن را . صه له : آن را . متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست. پس مرجح است .

٦ ـ نشد . س : بشد . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است . این نسخه بدل معنائی که درست معکوس معنی مطلوب است میدهد و نمونهٔ ضبط غلط درنسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

٦ د ـ برخاك . ط : درخاك . اشتباه ساده کتابتی است . گذار « بر » خاك میشود نه « در » خاك .

۷ ـ پرمی . خ ل ق ع : دلکش . متن مرجح است . توجه شود که این بیت شباهت معنوی خاص با رباعی مشهور ذیل ازخیام دارد :

جامی است که عقل آفرین میزندش | صدبوسه زمهر برجبین میزندش
وین کوزه‌گر دهر چنین جام‌لطیف | میسازد و باز بر زمین میزندش .

حتی صفت « لطیف » برای‌جام هم دررباعی‌خیام مشاهده میشود و هم دراین بیت حافظ .

۷ ــ تمام مصرع . ی له قه : آری غرورمستی‌ات از راه برده است .
ط : ای دل غرور مستی‌ات ازدست برده است .
عه : آخر غرور مستی‌ات از دست برده است .

این هرسه نسخه بدل درحقیقت قرائت واحدی‌بیش نیست زیرا اختلاف قرائت میان آنها بسیارجزئی است . بی‌احتمال نیست که مصرع اصلی از خود حافظ‌باشد و بعداً حافظ مصرع متن را که آشکارا پرمغزتر وقویتر است ساخته بجای آن گذاشته باشد . ط ی که‌منابع خطی منحصر من برای ضبط این نسخه بدل هستند بهرحال درحد ضبط یك نسخه بدل محتملااصیل‌خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی رجحان مصرع متن براین نسخه بدل قطعی است .

۷ د ــ واندیشه . ب ن : اندیشه
ی‌له : کاندیشه

متن معنی دقیقتر و وسیعتری میدهد و ارتباط‌دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . مرجح است .

۷ د ــ بلای خماری . س : ملال خماری . ططط : برای خماری . نسخه بدل اول بسیار شیرین است و س که یگانه منبع من است که آن را ضبط‌کرده است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن را قویتر و حافظوارتر میدانم . بیت ذیل نیز آن راتأیید میکند :

ما را که درد عشق وبلای خمار کشت | یا وصل دوست یا می صافی دواکند

نسخه بدل دوم (برای خماری) ضعیف ومردود است و ممکن است نتیجه اشتباه سمعی کاتب (بجای بلای خماری) باشد .

۸ ــ بارگاه دوست . ن : آستان دوست .
خ‌ع : پادشاه وقت .

نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی متن‌را قدری قویتر میدانم ومناسبت لفظی بیشتری با « باری » که درمصرع دوم میاید دارد . نسخه بدل‌دوم‌جالب است ولی با اینکه در خلخالی (سی وپنجسال بعداز حافظ) ضبط شده است عبارت جدید به نظر میرسد . بهرحال آن را چندان حافظوار نمی‌یابم . ن بخاطر ضبط منحصر نسخه بدل اول و خ بخاطرضبط منحصر نسخه بدل دوم خدمتی به حافظ‌کرده‌اند .

۸ د ــ گرجمله . ن : کزجمله . اشتباه ساده درنقطه‌گذاری است .

۹ د ــ حافظ . صه‌ل‌ق‌عه : ای دل . چنانکه‌درنسخ جدید ومخصوصاً چاپی مکرر دیده شده است اینجا نیز « حافظ » به « ای دل » تبدیل شده‌است تااز تعدد ابیات تخلص در غزل اجتناب بعمل بیاید . توجه شود که تخلص حافظ در بیت ۸ نیز آمده است .کلمه حافظ در بیت ۹ مطابق ضبط طك است . اینها منابع منحصر خطی من هستند که این‌بیت را ضبط‌کرده‌اند .

۱۰ ــ تمام بیت . هردو مصرع این بیت جزونسخه بدلهای بیت ۲ ضبط شده وآنجا مورد بحث قرار گرفته است . این بیت مستقلی نیست .

۱۱ ــ تمام بیت . هردومصرع این بیت جزونسخه بدلهای بیت ۷ ضبط شده و آنجا مورد بحث قرار گرفته است . این بیت مستقلی نیست . یادداشتی‌که درحاشیهٔ چاپ قدسی در بارهٔ این بیت نوشته شده است چنین است : « این شعر در بعضی نسخه هــای‌خطی دیده شد . ».

۱ــ سحرگه رهروی در سرزمینی	همـی گفت این معما با قرینی
۲ــ که ای‌صوفی شراب‌آنگه‌شود صاف	که در شیشه برآرد اربعینی
۳ــ گرانگشت سلیمانی نباشد	چه خاصیت دهد نقش نگینی
٤ــ خدا زآن‌خرقه بیزاراست‌صدبار	که صد بت باشدش در آستینی
٥ــ درونها تیره شد ، باشدکه‌ازغیب	چراغی برکند خلوت نشینی
٦ــ مروت گرچه نامی بی‌نشان است	نیازی عرضه کن برنازنینی
۷ــ ثوابت باشد ای دارای خرمن	اگر رحمی کنی برخوشه چینی
۸ــ اگرچه رسم خوبان تندخوئی‌است	چه باشد گربسازی با غمینی
۹ــ نمی‌بینم نشاط و عیش درکس	نه درمان دلی نه درد دینی
۱۰ــ نه همت را امید سربلندی	نه نقش عشق برلوح جبینی
۱۱ــ نه حافظ را حضور درس‌وخلوت	نه دانشمند را علم الیقینی
۱۲ــ در میخانه بگشا تا بپرسم	مآل خویش را از پیش بینی

یادداشت تحقیقی .

۱ د ــ **با قرینی** . ی : **با کریمی** . اشتباه‌سادهٔ کتابتی است و قافیه مطلع را مغلوط میکند .

۲ ــ **شود صاف** . ل : **بود صاف** . متن آشکاراصحیحتر است و مرجح است .

۲ د ــ **برآرد** . ب‌ك‌ل‌ق : **بماند** . متن فصیحتر و قویتر است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۳ د ــ **نقش نگینی** . ص : **مهرنگینی** . متن‌روشنتر و دقیقتر است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٤ ــ **تمام مصرع** . خه : **خدا زآن خرقه‌پوشان‌است بیزار** . غلط است زیرا درمصرع دوم «باشدش» داریم که فاعل آن مفرد است ونمیتواند به « خرقه‌پوشان » که جمع است برگردد . متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ خلخالی‌است .

٤ د ــ **که صد بت باشدش** . س‌ع : **که باشدصد بتش** .
ی : **که داردصد بت‌اندر** .

نسخه بدل اول جز تقدیم و تأخیر کلمات‌فرقی‌با متن ندارد . رجحانی هم برمتن ندارد . متن مطابق ضبط اغلب منابع است و دلیلی برای عوض‌کردن‌آن نمی‌بینم . نسخه بدل دوم نسبتاً ضعیف است . «باشدش» درمتن فصیحتر از « دارد اندر » است .

٦ ــ **نامی بی‌نشان است** . ن ك ل : **نام‌بی‌نشان است** . متن را قویتر و فصیحتر و پرمغزتر میدانم .

۷ د ــ **رحمی** . ك : **رحمت** . این بسیار خوب‌نسخه بدلی است و ك که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدید است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷ د ــ **خوشه‌چینی** . م : **نازنینی** . نسخه بدل‌اشتباه ساده کتابتی است . کاتب م کلمهٔ قافیه بیت قبل را (یعنی « نازنینی » را) اینجا اشتباهاً بجای« خوشه چینی » تکرار کرده است .

۸ د ــ **بسازی** . طع : **بسازد** . متن دقیق وفصیح است و میرساند که تمام بیت خطاب به معشوقه

است . « بسازد » ساختمان دستوری بیت را مختـل‌میکند . دلیلی ندارد که درمصرع دوم اشاره به‌شخص سوم بعمل بیاید . بعلاوه « بسازد » مفـرد است و« خوبان » درمصرع اول به صیغهٔ جمع است . ازنظـر دستوری میان این دوکلمه هم‌آهنگی وجود ندارد .نسخه بدل مردود است .

۸ د ــ غمینی . ط : حزینی . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است و ط که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به حافظ کرده است . ولی متن قدری‌روشنتر وحافظوارتر است . برطبق ضبط اغـلب منابع نیـز هست ونسخه بدل رجحانی برآن ندارد .

۹ ــ نشاط وعیش . طق : نشاط عیش . اگراین دوکلمه مضاف و مضاف‌الیه باشند از حیث معنی ترکیب مغشوش ومبهمی بدست میدهند . متن برطبق‌ضبط اغلب منابع است و مرجح است .

۹ د ــ تمام مصرع . ك : نه درمانی دلی نی‌درد دینی . حرف ی درپایان « درمانی » به تمـام احتمال شکل کسرهٔ دوغلو برطبق رسم‌الخط قدیم‌است‌و تا اینجا نسخه بدل عین متن است . چون در آغاز این مصرع « نه » داریم اینجا نیز اگر « نـــه » داشته‌باشیم بهتر از « نی » است .

۱۰ ــ سربلندی . لق‌عه : سربلندی است . نسخه بدل غلط نیست ولی تصرف جدید است . بهرحال این « است » غیرلازم است . متن فصیح و رساست .

۱۰ د ــ تمام مصرع . س ب : نه درمان دلی‌نه‌درد دینی
لق‌عه : نه دعوت راکلید آهنینی .

نسخه بدل اول متعلق به بیت ۹ است . نسخه‌بدل دوم تصرف جدید است ومعنی روشنی نمیدهد . بنا نیست دعوت کلید داشته باشد آنهم کلید آهنین .بعلاوه کدام دعوت منظور است ؟

۱۱ ــ درس وخلوت . م ص خ ب ك ع : درس خلوت
ی : درس وتکرار
لق‌عه : درس قرآن .

متن به « حضور برای درس وبرای خلوت»اشاره میکند . « درس خلوت » معنی روشنی ندارد . ی بسیار نسخه بدل جالبی است و بوسیله حرف واو که‌بعداز « درس » ضبط کرده است درحد خود قرائت متن را تأیید میکند . ی که یگانه نسخه‌ای است که این‌قرائت را ضبط کرده است خدمتی به حافظ کرده محتملا نسخه بدل اصیلی به‌دست داده است . نسخه بدل سوم‌بسیار خوب است ولی تصرف جدید است . متن برطبق ضبط طس‌ن است . این سه‌نسخه که منابع منحصر من‌برای ضبط قرائت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

۱۲ ــ در . خ‌س‌ب‌ع : ره
ص : دری.

نسخه بدل دوم عین متن است منتها کاتب ص‌کسرهٔ دوغلو را پس‌از « در » مطابق رسم‌الخط قدیم به شکل ی نوشته است . درآغاز این مصرع البته یا باید« درمیخانه بگشا » داشته باشیم یا « ره میخانه بنما ». منابعی که « در » ضبط کرده‌اند اینها هستند : م‌طی‌ن‌ك‌لق . پس اکثریت قاطع منابع « در » را تـأیید کرده‌اند نه « ره » را . ولی البته « ره » نیز بسیارخوب نسخه بدلی است .

۱۲ ــ بگشا . م‌ص‌خ‌س‌ب‌ع : بنما . یادداشت‌قبل نیز دیده شود . « بگشا » مطابق ضبط طی‌ن‌ك‌لق است و صحیح است . ولی البته « ره میخانه بنما »نیز غلط نیست بلکه بسیار خوب نسخه بدلی است .

۱۳ ــ تا بپرسم . ق : تا بپرسیم . متن مطابق‌ضبط همه منابع سوای این نسخه چاپی است . ضمیر برای گوینده در سرتاسر غزل شخص اول مفرد بوده‌است . دلیلی ندارد اینجا جمع بشود . نسخه بـدل تصرف جدید است و مردود است .

۱۲ د ــ مآل . خ : مئال . لـ : که حال . املای نسخه بدل اول بسیار جالب است و معتقدم که از املای متن صحیحتر است . همزهٔ وسط در خطفارسیمظلوم واقع شده است و دربسیاری از موارد (مانند این) که باید بکار برود بکار نمیرود . « که حال »مغلوط است ومعنی نمیدهد و مردود است .

۱۳ د ــ خویش را . س،ل،ق : حال خود . ب،ن،لـ : کار خود . هردونسخه بدل خوب است ولی متن رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابــع(یعنی م،ص،ط،خ،ی،له،ع) است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۷۳۲

۱ــ تو مگر برلب آبی به‌هوس ننشینی — ورنه هرفتنه کــه بینی همه از خود بینی .
۲ــ به خــدائی که توئی بندهٔ بگـزیدهٔ او — که براین چاکر دیرینه کسی نگـزینی .
۳ــ صبر برجــور رقیبت چه‌کنم گرنکنم ؟ — عاشقان را نبــود چــاره بجز مسکینی
٤ــ گرامانت به سلامت ببــرم باکی نیست — بیدلی سهل بود گــر نبــود بیــدینی
٥ــ سخن بیغرض از بنــدهٔ مخلص بشنو — ای که منظور بزرگان حــقیقت بینــی
٦ــ نازنینی چو تو پاکیزه دل و پاك نهاد — بهتر آن است که با مــردم بدننشینــی
۷ــ حیفم آید که خرامی به تماشای چــمن — که تو خوشتر زگل و تازه‌تر از نسرینی
۸ــ ادب و شرم تو را خسرو مهرویان کرد — آفرین برتو کــه شایستهٔ صد چــندینی
۹ــ عجب ازلطف توای‌گل که نشینی با خار — ظاهرا مصلحت وقت در این می‌بینی .
۱۰ــ شیشه بازی سرشگم نگری‌ازچپ‌وراست — گربراین منظر بینش نفسی بنشینــی .
۱۱ــ سیل این اشك‌روان‌صبرودل‌حافظ‌برد — بلغ الطاقــة ، یا مقلة عینی ، بینــی .

*

۱۲ــ توبدین دلخوشی‌وسرکشی ای‌شمع‌چگل — لایق بزمگــه خواجه جــلال الدینــی
۱۳ــ باد صبحی به هوایت‌زگلستان برخاست — که توخوشتر زگل وتازه‌تر از نسرینی .
۱٤ــ بعدازین ما وگدائی‌که به‌سرمنزل عشق — رهروان را نبــود چاره بجــز مسکینی
۱۵ــ باچنین‌مصلحت‌یادگدایان‌زچه‌خاست (؟) — رحمتت بادکه اندر خور صد چندینی .

یادداشت تحقیقی .

۱ ــ برلب آبی به‌هوس . ل،ق : برلب جوئی‌زهوس
لـ : برلب جوی وبه‌هوس

« جوی و » درنسخه بدل دوم البته بایــد« جوئی » باشد . ولی « جوئی » با آنکه بسیارخوب نسخه بدلی است تصرف جدید به نظر میرسد . اغلب‌واقدم نسخ « آبی » ضبط کرده‌اند و این قــرائت کاملا رضایت‌بخش است . دلیلی برای عوض‌کــردن‌آن نمی‌بینم .

۱ ــ به هوس . ل ق : زهوس . متن فصیحتر وحافظ‌وارتر است . این نسخه بدل تصرف جدید و ناشیانه است . ضمناً اینکه نسخه بدل منحصراً در ل،ق‌یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به‌پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۱ ــ ننشینی . خ : بنشینی . غلط آشکار است‌ومعنائی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . اگــر غلط چاپی نباشد نمونهٔ ضبط غلط در نسخهٔ دارای‌تاریخ‌کتابت قدیم است . بهرحال « ورنه » درمصرع دوم ثابت میکند که اینجا فعل باید منفی باشد .

۲ د ــ **که براین** . ب : **که بدین** . نسخه بدل‌غلط است . اصطلاح گزیدن کسی « بر » کس دیگر است نه « به » کس دیگر . نسخه بدل ممکن است‌اشتباه سادهٔ کتابتی (د بجای ر) باشد .

۲ د ــ **تمام مصرع** . لق : **که به جای من‌بیدل دگری نگزینی** . نسخه بدل غلط نیست ولی‌لطف وقدرت متن را فاقد است . بعلاوه تصرف جدید به‌نظرمیرسد . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به‌پیروی‌از دقایق ضبط ل بوده است .

۳ ــ **رقیبت** . ل : **رقیبان** . دلیلی برای‌وجود این نسخه بدل نمی‌بینم . البته غلط نیست ولی همه منابع سوای چاپ لکنهور اینجا « رقیبت » ضبط‌کرده‌اند . « رقیبان » هیچ رجحانی برمتن ندارد .

٤ ــ **ببرم** . له عه : **نبرم** . حافظ میخواهد بارامانت را به سلامت ببرد . ممکن نیست بگوید اگر این بار را به سلامت نبرم باکی نیست . نسخه بدل‌درست معکوس معنی مطلوب را میدهد و اصلا ممکن است اشتباه ساده درنقطه‌گذاری باشد .

٤ د ــ **تمام مصرع** . طب : **بیدلی سهل اگرازپی نبود بیدینی** . نسخه بدل ضعیفی است . فعل مناسبی برای « بیدلی » ندارد . غیرممکن نیست که‌حافظ اول مصرع را به این شکل ساخته بعداً عیب مورد اشاره را رفع کرده مصرع را به شکل ضبط شده‌درمتن درآورده باشد . بهرحال نسخه بدل مردود است .

۵ ــ **سخن بیغرض** . مخع : **سخنی بیغرض** . اگر تصور کنیم حرف ی بعداز سخن یاء وحده است غلط نیست . ولی معتقدم این ی بموجب رسم‌الخط قدیم‌علامت کسره مشدد است . متن برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص‌طی‌ب‌ن‌ک‌ل‌ق‌ع) است و صحیح‌است .

٦ ــ **نازنینی** . ط له : **پارسائی** . نسخه بدل‌بسیار ناحافظوار است . متن مطابق ضبط اغلب‌منابع (یعنی م‌ص‌خ‌ی‌ب‌ن‌ل‌ق‌ع) است و رضایت بخش‌است .

٦ ــ **پاکیزه دل و** . مطب : **پاکیزه دل**
ی : **پاکیزه و دل**
ن : **پاکیزه تن و**
لق : **پاکیزه رخ و**

نسخه بدل اول غلط نیست ولی به نظر من‌حرف واو بعداز « دل » عبارت را روشنتر و رساتر میسازد . نسخه ی این واو را ضبط کرده است منتهااشتباهاً آن را قبل‌از « دل » گذاشته است . پس در حقیقت متن مطابق ضبط ص‌خ‌ی‌ع است و با رفع‌اشتباه یا نقص درنسخه بدل اول مطب نیز به نسخ ضبط‌کنندهٔ متن اضافه میشوند . نسخه بدلهای سوم وچهارم تصرف جدید و ضعیف هستند و هردومردودند. ضمناً اینکه نسخه بدل چهارم منحصراً در ل ق یافت‌میشود میرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۷ د ــ **تازه‌تر** . ی : **تازه تو** .
له : **خوبتر** .

ی اشتباه ساده کتابتی (و بجای ر) است ودرحقیقت عین متن است . « خوبتر » تصرف جدیدی است و اگرچه غلط نیست به شیرینی و لطافت متن‌نیست . « خوب » درحافظ معنویتی هم دارد که اینجا قابل انطباق با « نسرین » نیست .

۸ د ــ **صدچندینی** . ل ق : **صدتحسینی** . این‌ازنظر معنی خوب نسخه بدلی است ولی مفهوم حافظ واری نیست و تصرف جدید است . حافظ هیچ‌جا‌به‌کسی نگفته است که تو شایستهٔ تحسین هستی . ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در لق یافت میشودمیرساند که ق تا چه‌اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۹ ــ نشینی . خ ی : نشستی . چون درمصرع‌دوم « می‌بینی » داریم اینجا « نشینی » که از نظر صیغه فعل با آن هماهنگتر است مناسبتر است . بعلاوه‌متن مطابق ضبط اغلب منابع است . ولی البته این هم بسیار خوب نسخه بدلی است و خ که یگانه منبع‌خطی‌من برای ضبط آن است خدمتی به حافظ کرده است .

۹ د ــ ظاهرا . طی‌ن : غالبا . این بسیارخوب نسخه بدلی است و در بیت ذیل نیز تأییــد میشود :

من وانکار شراب ، این چه حکایت باشد ؟ — غالبــا اینقدرم عقــل و کفایت بــاشد

با اینهمه ، متن را مرجح میدانم . رضایت‌بخش‌است و برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی م‌ص‌خ‌ب‌ك‌ل ق‌ع) است . یادداشت راجع به « ۹ د ــ تمام مصرع »نیز ذیلا دیده شود .

۹ د ــ مصلحت وقت . م‌ن : مصلحت خویش.این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی متن‌معنی‌وسیعتری دارد و برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص‌ط‌خ‌ی‌ب‌ك‌ل‌ق‌ع) است . با اینهمه نسخه بدل بسیار خــوب است و م‌ن که منابع منحصر من برای ضبط آن‌هستندخدمتی به حافظ کرده‌اند . یادداشت راجع به « ۹د ــ تمام مصرع » نیز ذیلا دیده شود .

۹د‌ــ دراین. طخی‌ب‌ن‌ك‌ل‌ق‌ع:درآن. متن‌قویتر‌ومناسبتر است . میگوید تو مصلحت وقت را در همین کاری‌که‌میکنی می‌بینی».متن مطابق‌ضبط منحصر در ص‌است . این دونسخه خطی قدیم خدمتی به حــافظ کرده‌اند .

۹ د ــ تمام مصرع . شباهت این مصرع بــامصرع اول از مطلع ذیل انکارناپذیر است :

حالیا مصلحت وقت دراین می‌بینم — که کشم رخت به میخانه وخوش‌بنشینم

دراین مطلع « وقت » درهیچیك از منابع‌من نسخه بدل ندارد و فقط م « این » بجای « آن » آورده است . به عبارت دیگر دراین مطلع نیز «آن»مطابق ضبط اکثریت هنگفت نسخ است . حافظ مجبور نبوده است عین کلمات و عباراتی را که در یك‌موردبکار برده است در موارد دیگر نیز بکار ببرد . در ضمن تصحیح او هرمورد را باید برحسب جمیع عوامل‌ومقتضیات مربوط به همان موضع قضاوت کرد . من معتقدم که با وجود رأی اکثریت هنگفت منابع درهردومورد « این » بر « آن » قدری مرجح است .

۱۰ د ــ گربراین . ل‌ق : گربدین . مــتن‌آشکارا مرجح است . برطبق ضبط اغلب منابع نیــز هست . نسخه بدل تصرف جدید و مردود است . ضمناًاینکه این نسخه بــدل منحصراً در ل‌ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق‌ضبط ل بوده است .

۱۱ ــ صبر ودل حافظ . طی‌ن‌ك‌ل‌ق : صبردل حافظ . نسخه بدل را (مخصوصاً « صبر دل » را) ناحافظوار می‌یابم . متن برطبق ضبط پنج‌عدد ازنسخ‌خطی من (یعنی م‌ص‌ط‌خ‌ب) و نیز چاپ پــژمان (به‌پیروی از خلخالی) است .

۱۱ د ــ بلغ . ن : لمع . م‌ص : (خوانانیست) . متن صحیح است وقرائت های ن‌م‌ص نیــز به‌اغلب احتمال همان « بلغ » هستند . یادداشت راجع‌به « ۱۱ د ــ تمام مصرع » ذیلا دیده شود .

۱۱ د ــ الطاقة . ص‌ی‌ك : الطاقه . ط : الطاقت . هردونسخه بدل درحقیقت عین متن هستند ومتن صحیح است . یادداشت راجع به « ۱۱ د ــ تمام‌مصرع » ذیلا دیده شود . املای ط را براملای متن نیز مرجح میدانم .

۱۱ د ــ یا . م : عن. متن مطابق ضبط همــه‌منابع سوای م است وصحیح است . « عن » اینجــا معنی درستی نمیدهد . یادداشت راجع به « ۱۱ د ــتمام مصرع » ذیلا دیده شود .

۱۱ د ــ مقلة . ص : مقله . ب : مثاله . لك : مقلته . له : مدمع . متن صحیح است . له تصرف جدید ونارواست . سه نسخه بدل اول صورتهای مغلوط خودمتن هستند . یادداشت راجع به « ۱۱ د ــ تمام مصرع» ذیلا دیده شود .

۱۱ د ــ عینی . م ن : عین . ی : عبی (؟).متن صحیح است و هردونسخه بدل صورتهای مغلوط آن هستند . یادداشت راجع به « ۱۱ د ــ تمام مصرع»ذیلا دیده شود .

۱۱ د ــ تمام مصرع . با اشاره به « سیل‌این اشك روان » که درمصرع اول گذشت مصرع دوم میخواهد بگوید « طاقتم طاق شده . ای مردمك یا حدقهٔ چشم من ، از من دور شو . »

۱۲ ــ دلخوشی وسرکشی . ص‌ن‌ع : نازکی‌ودلکشی .
خ عه : نازکی‌وسرکشی
عهه : نازکی‌ودلخوشی
ی‌ل‌ق : دلکشی‌ونازکی

متن را مرجح میدانم ولی البته هیچیك ازنسخه بدلها غلط نیست . امتیاز متن اولا این است که دریك کلمه « دل » را ذکر کرده است و در کلمه‌دیگر« سر » را . ثانیاً هردوکلمه با یکدیگر قافیه میشوند و به این دلیل خوشاهنگی لفظی دارند . این مناسبتهادر هیچیك از ترکیبهای دیگر جمع نیست . متن مطابق ضبط منحصر در ط است . این نسخه خدمتی به حافظ‌کرده است .

۱۲ ــ ای شمع چگل . ط‌ق‌عه : ای مایه ناز
ی : ای ماه ختن
ل : ای مایهٔ حسن

هرسه‌نسخه بدل خوب است . متن مطابق ضبط‌ص‌خ‌ن‌ع است . (س این غزل را وم‌ب‌ك این بیت‌را ضبط نکرده‌اند) .

۱۲ د ــ لایق بزمگه . ط : لایق بندگی .
خ : لایق بنده‌گی.

معلوم است که خ عین ط است منتها یك ه زائدبراثر غلط چاپی یا اشتباه کتابتی دارد . نسخه بدل بسیار خوب است ولی صفاتی که در متن و نسخه‌بدلهای‌مصرع اول برای معشوقه آورده شده است (یعنی دلخوشی وسرکشی و نازکی و دلکشی) بیشتر با« بزمگه » مربوط هستند و متن را تأیید میکنند . از آن گذشته وصفی که از خود معشوقه شده است یعنی«شمع چگل» و « مایهٔ ناز » و « ماه ختن » و « مایهٔ حسن » این مناسبت با « بزمگه » را تقویت‌مینمایند .

۱۳ ــ تمام مصرع . ب : بادصبحی به هوای‌تو زبستان برخاست .
خه ع : حیفم آید که‌خرامی‌به تماشای چمن

نسخه بدل اول بسیار خوب است ولی‌رجحانی‌برمتن ندارد و به‌هرحال تفاوت میان این دو چندان نیست . نسخه بدل دوم‌مصرع اول بیت ۷ است. یادداشت‌راجع به «۱۳ــ تمام بیت» نیز ذیلا دیده شود .

۱۳ د ــ که تو خوشتر زگل و . له : که تو بهتر زگل و
ب : که تو خوشبوی‌تر و

« خوشتر » حافظوارتر از « بهتر » است .ب چندان حافظوار نیست زیرا تا آنجا که به خاطر دارم حافظ هیچوقت معشوقه را به « خوشبوئی » وصف‌نکرده است .

۱۳ د ــ تمام مصرع . ل‌ق : که تو خوشبوچوگل سوری وچون نسرینی .
یادداشت قبل نیز دیده شود . نسخه بدل‌تصرف‌جدید و ناحافظوار است . حافظ هیچوقت معشوقه را به « خوشبوئی » وصف نکرده است .

۱۳ ــ **تمام بیت** . این بیت ارتباط نزدیك بابیت ۷ دارد و درحقیقت مجموع این دو بیت باید فقط یك بیت تشکیل بدهد . مصرع اول از بیت ۷ نسخه‌بدل مصرع اول بیت ۱۳ است . و مصرع دوم هردو بیت یکی است .

۱٤ ــ تمام مصرع . ل‌ق : **بعداز این ما وگدائی به‌سرمنزل عشق** . نسخه بدل ضعیف ومردودی است . « به‌سرمنزل عشق » عاری از فصاحت است . متن‌مطابق ضبط ص‌خه‌ع است و رضایت‌بخش است .

۱٤ د ــ **رهروان را** . ل‌ق : **راهرورا**
عه : **عاشقان را** .

متن قویتر از نسخه بدل اول است زیرا شامل‌عده بیشتری از راهروان میشود . متن مطابق ضبط ص‌خه‌له‌ع است . نسخه بدل دوم این مصرع را عین‌مصرع دوم بیت ۳ میکند . بهرحال شباهت نزدیك‌میان این دومصرع قابل انکار نیست . درمرحلهٔ مطالعه‌راجع‌به اصالت ابیات غزلهای حافظ این مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد .

۱۵ ــ **این بیت** منحصراً در ك ضبط شده‌است.متن مصرع اول آن مغلوط است و مصرع دوم آن شباهت خاصی به مصرع دوم بیت ۸ دارد . هنگام‌مطالعه‌راجع به اصالت ابیات در غزلهای حافظ این مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد .

۷۳۳

۱ــ ساقیا ، سایهٔ ابراست وبهارولب جوی	من نگویم چه کن ، اراهل دلی خودتوبگوی.
۲ــ بوی یکرنگی ازین نقش نمیاید ، خیز	دلق آلودهٔ صوفی به می ناب بشوی
۳ــ سفله طبع است جهان برکرمش تکیه مکن	ای جهاندیده ثبات قدم از سفله مجوی
٤ــ دونصیحت کنمت بشنو و صد گنج ببر	از در عیش درآی و به ره زهد مپوی
٥ــ روی جانان طلبی آینه را قابل ساز	زآنکه هرگز گل و نسرین ندمد زآهن‌وروی
٦ــ گوش بگشای ، که بلبل به فغان میگوید	« خواجه تقصیر مفرما گل توفیق ببوی »
۷ــ گفتی « از حافظ ما بوی ریا میاید »	آفرین برنفست باد ، که خوش بردی بوی .

*

۸ــ شکر آن را که دگر بار رسیدی به بهار	بیخ نیکی بنشان و گل توفیق ببوی .
۹ــ پیشتر زآنکه شوی خاك در میکده‌ها	یك دو روزی به سراندر ره میخانه بپوی .

یادداشت تحقیقی :

۱ ــ **سایهٔ ابر** . عه : **سایهٔ بید** . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی شاید تحت تأثیر مطلع ذیل ساخته شده باشد :

کنار آب و پای بید وطبع شعر وياری خوش — معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعذاری خوش

اما متن برطبق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ‌پژمان است و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۱ ــ **است وبهار ولب جوی** . ك : **است بهارلب جوی** . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف دو حرف واو قبل وبعداز « بهار » است .

۱ د ــ **چه‌کن، اراهل‌دلی**. ی : **اگــر از اهل‌دلی**
ك : **که چه‌کن ازاهل‌دلی**
له : **چه‌کنی زاهل دلی** .

متن صحیح وهرسه نسخه بدل معیوب ومردوداست . نسخه بدل اول فاقد کلمات « چه‌کن » است واین نقص تا حدی ازنظر معنی فقیر و از نظردستوری‌خشن شده است . در ك « که » زائد است و « از » باید « ار » باشد . در له « چه‌کنی » عبارت را ازنظر فصاحت سست میکند .

۲ ــ یکرنگی ازین . ك : یکرنگی زین . مردود است زیرا بدون لزوم مستلزم وقوع سکتهٔ عروضی دراین مصرع میشود در حالی که سکتهٔ عروضی سخت‌ناحافظوار است . متن کاملا رضایت‌بخش است .

۲ ــ نقش . ی ل ق : قوم
ك : عشق
ص : وضع

« یکرنگی »با « نقش » مناسبتر است تا باهریك ازاین سه‌نسخه بدل ، ولی « قوم » نیز بسیار خوب است و ی که یگانه منبع خطی من است کـه‌آن را ضبط کرده است درحد ضبط یك نسخه بـدل جالب و شاید اصیل خدمتی به‌حافظ کـرده است .« عشق » را دراین محل ضعیف می‌یابم . « بـوی یکرنگی از عشق » عبارت ناحافظواری است . «وضع»نیز در این محل خیلی رضایت‌بخش نیست ولی چون در ص که مورخ ۸٤۹ هجری قمری است ضبط شده‌است ممکن است نوشتهٔ خود حافظ باشد . در این صورت این غزل از حـیث زمان وموضوع شاید بـاغزلهای دیگر حافظ که در آنها سخن از «اوضاع» رفته است مربوط باشد . سه بیت از این غزلها ذیلانقل میشود :

خدای را به می‌ام شستشوی خرقه کنید — کـه من نمی‌شنوم بوی خیـر ازین اوضاع

*

بیا کـه وضع جهان را چنانکـه می‌بینم — گر امتحان بکنی می‌خوری و غـم نخوری

*

وضع دوران نگر وساغر عشرت برگیـر — که به‌هرحال همین است بهـین اوضـاع

درهرسه غزل چنانکه مشاهده میشود ، مانندغزل مورد بحث ، حافظ وضع‌جهان یا دوران را ناگوار می‌بیند و پناهگاه در برابر این « وضع »یا «اوضاع»را جام باده تشخیص میدهد . ازینرو نسخه بدل ص اهمیت خاص دارد وهیچ بعید نیست که نوشتهٔ خودحافظ باشد . ص که یگانه منبع من است که آن را ضبط کرده است بهرحال خدمتی به‌حافظ کرده است .متن (نقش) مطابق ضبط اغـلب منابع (یعنـی م ط خ ب ن ع) است و رضایت‌بخش است . دلیلی‌برای عوض کردن آن نمی‌بینم . درپایان این یادداشت دو نکتهٔ متفرق فرعی را نیز میخواهم خاطرنشان‌کنم.یکی اینکه « عشق » (ضبط ك) ممکن است غلط خوانده و غـلط نوشتهٔ خود کـلمهٔ « نقش » باشد.دیگر اینکه ضبط « وضع » حتی بعنوان یك نسخـه بدل ، ممکن است در تعیین تاریخ انشاد این غـزل‌بهما کمك کند وازین نظر مهم است . ضمناً شباهت فراوان بیت مورد بحث با نخستین بیت از سه‌بیت‌منقول دراین یادداشت قابل‌توجه است .

۲ــ نمیاید ، خیز . ل ق : نیاید برخیز . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد وچون فقط در این دو نسخه چاپی ضبط شده‌است به‌تمام احتمال تصرف جدید است . ضمناً اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساندکه ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است .

۲ د ــ صوفی . ص : مارا .
عه : حافظ

هردو نسخه بدل جالب است . توجه شود که‌در نخستین بیت از سه‌بیت منقول در یادداشت قبـل « ام » داریم که با « مارا » (نخستین نسخه بدل)تقریباً یکی است . عه که « حافظ » بجای «صوفی» گذاشته است شاید به یاد بیت ذیل بوده است :

بهرحال آوردن « حافظ » در بیتی سوای‌بیت تخلص (ودر یك مورد منفرد در مطلع غزل) بسیار ناحافظوار است . نسخه بدل دوم را مـردودمیدانم .

۳ د ــ می‌ناب . ط : می صاف . این بسیارخوب نسخه بدلی است وبا « صوفی » ارتباط خاص برقرار میکند چنانکه حافظ در بیت دیگر ذیل همین‌دوکلمه را باهم آورده است :

که ای صوفی ، شراب آنگه شود صاف کـه در شیشه بـرآرد اربعینـی

ولی متن را مرجح میدانم زیرا نکتهٔ اساسی‌در این بیت این نیست‌که « صوفی » و « صاف » همراه یکدیگر آورده شوند بلـکه آن است کـه« یکرنگی نقش » بوسیله شستن دلق « آلـوده » با می « ناب » تأمین گردد . در برابر « آلوده »اینجا « ناب » البته مناسبتر از « صاف » است .

۳ ــ سفله طبع است . عه : سفله طبعی است.متن رضایت‌بخش و حافظوار است ومطابق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ پژمان است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . ولی البته این نسخه بدل نیـز غلط نیست .

۳ د ــ ثبات قدم از . ك : ثبات از قدم . متن حافظوارتر است . « قدم سفه » که بموجب این نسخه بدل وارد متن میشود هیچ حافظوار نیست‌بلکه گمان نمیکنم در ادبیات منظوم ایران بکـار رفته باشد .

۳ د ــ سفله . ل : دیده . مسلماً اشتباه استو معنی نمیدهد . جالب است که ل « دیده » را اینجا در متن و « سفله » رادر حاشیه گذاشته است.یعنی « سفله » رادردست داشته باوجود این « دیده » را برآن ترجیح داده است !

٤ــ دو نصیحت . ل عه : یك نصیحت . متن‌دقیقتر است زیرا مصرع دوم با حفظ تقارن به‌دونیمه منقسم شده در هریکی نصیحتی جداگانه ذکر شده‌است.تغییر « دو » به « یك» در ل عه بی‌منطق وغیرلازم به‌نظر میرسد . ضمناً متن برطبق ضبط همه منابع‌سوای‌چاپ لکنهور وحاشیهٔ پژمان است .

٤ د ــ از در . ن : ز در
ل : از ره.
ك : در ره

چون در نیمهٔاول مصرع «درآی »(وهمچنین‌در نیمهٔ دوم مصرع « میوی ») داریم مناسب آن است که اینجا «در» ودر نیمهٔ دوم مصرع « ره »داشته باشیم . اتفاقاً در نیمهٔ دوم مصرع همه نسخ « ره » آورده‌اند و این در حد خود تأیید میکندکه« در » متعلق به‌نیمهٔ اول مصرع است . پس هردو نسخه بدل دوم وسوم مردود هستند . اماضبط ن(«ز»)بجای « از » بسیار خوب است و شاید با « به‌ره » که در نیمهٔ دوم مصرع آمده است هماهنگ‌تر نیـزباشد ولی اغلب نسخ « از » در این محـل ضبـط کرده‌اند و آوردن سیلاب دراز عروضی بجای سیلاب‌کوتاه نخستین در چنین محلی (یعنی هنگامی کـه وزن شعر با دوسیلاب کوتاه عروضی آغاز میشود)از اختیارات شاعری است که بسیار هم معمول است. پس دلیلی برای عوض‌کردن متن نمی‌بینم .

٤ د ــ عیش . ك ل : عشق
له : صدق

نسخه بدل دوم‌مردود استزیرا نصیحت اخلاقی‌زائد و غیرمربوطی میدهد . در متن « عیش » و « زهد » در برابر یکدیگر قرار گرفته معنی یکدیگررا تکمیل میکنند . نیمه اول مصرع به این ترتیب دایر برامر ونیمهٔ دوم دایر برنهی است . « صدق »این نظم و نقش را برهم میزند و مغشوش میکند و

مطلبی بر مطالب بیت نمیافزاید . « صدق » را تصرف‌جدید وناشیانه‌ای میدانم .

امّا « عشق » نیز که ضبط ك ل است چندان‌حافظوار نیست . اولا « در عشق » برای حـافظ تعبیر غریب و غیرمأنوسی است . بعلاوه « عیش وزهد » بایکدیگر مناسبتر از « عشق و زهد »هستند. و بالاخره « عیش » رضایت‌بخش است و مطابق ضبطاغلب نسخ (در حقیقت همه نسخ سوای یك نسخـه خطی جدید ویك نسخه چاپی) است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . و بالاخره « ریا » که در بیت ۷ ذکر شده است اینجا « زهد » را تأییدمیکند .

٤ د ــ درآی و . ط خ ب ك ل ق ع : درآو. این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی متن را که حرف «ی» پس از « درآ » آورده است خوشاهنگترمیدانم.حافظ دقت داشته است هروقت حرف « ی » برای ملایم کردن تلفظ میان دوویل مختلف لازم بـاشدآن را بکار ببرد و به‌نظر من این یکی از آن موارد است . به‌عبارت دیگر « درآی و » را خوشاهنگتروحافظوارتر از «درآو» میدانم .

٤ د ــ زهد . غیراز ن : عیب . متن‌روشنترو قویتر است و ن‌که یگانه منبع من بـرای ضبـط « زهد » در این محل است خدمت دقیقی به‌حافظ‌کرده است . « به ره عیب » فقط یك معنی مناسب میتواند بدهد وآن « به ره عیبجوئی » است . اماحافظ مقتدرتر از آن است‌که « عیب » را بجای « عیبجوئی » بکار ببرد . ولی اصـلا موضـوع" عیبجوئی » در این غزل مطرح نیست که نهی از عیبجوئی در این بیت مناسب باشد . و بالاخـره نهی‌از عیبجوئی در برابر امر وتشویق به « درآمدن از در عیش » مناسبتی ندارد .

برعکس « عیش » تضاد مطلوبی با « زهد »دارد وطبیعی است‌که آنکه به عیش میـگراید از زهد روی گردان شود . بیت ذیل که « عیش » راصریحاً ذکر میکند مفهوم زهد را نیز بیـان میکند :

ای دل شباب رفت ونچیدی گلی زعیش　　　پیرانـه سر بکـن هنری ننگ و نـام را

٥ ــ آینه را قابل . ط : آینه قابل . معلوم‌است که ط اشتباه کتابتی براثر حذف کـلمه « را » میباشد و « آینهٔ قابل » صفت و موصوف نیست .

٥ــ قابل ساز . ی : قابل‌دار . متن آشکاراروشنتر و دقیقتر است ومرجح است . برطبق ضبط همه منابع سوای نسخه ی نیز هست .

٥ د ــ زآنکه . م ص خ ی ل ق ع : ورنه . این بسیارخوب نسخه بدلی است و برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع نیز هست . ولی متـن را روشنتر ودقیقتر و قویتر میدانم . متن برطبق ضبط ط ب ن ك است و اینکه در چهار نسخه مستقل خطی ضبط شده‌است میرساند که محتمل است از خود حافظ باشد . به‌هرحال ط ب ن ك که منابع منحصر من از حیث‌ضبط‌صورت متن هستند خدمت دقیقی به حافظ کرده‌اند .

٥ د ــ گل ونسرین . ك : گل نسرین . اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

٥ د ــ ندمد . ط ی : ندهد . نسخه بدل جالبی است . آنچه جالبتر است این است که در دو نسخه خطی مستقل ضبط شده است . ولی کمتر جای‌شك است در اینکه متن صحیح است . « آهن وروی دادن » نمیتواند در حافظ در مقابل « از آهن وروی دمیدن » در مورد گل ونسرین نسخه بدل قابل اعتنائی باشد .

٥ د ــ آهن وروی . ی ك : آهن روی . اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دوکلمه است .

٦ــ گوش بگشای . م : روی بنمای . غلطساده است و با سیاق کلام در بیت (مخصوصاً « به فغان میگوید ») مناسبتی ندارد . متن مطابق ضبطهمه نسخ سوای م است . این نسخه بدل نمونه ضبط

غلط در نسخه خطی دارای تاریخ کتابت قدیم است .شاید کاتب م هنگام نگارش این دو کلمه تحت تأثیر یکی از دوبیت ذیل بوده است :

روی بنمای و وجود خودم از یـاد ببـر　　خـرمن سوختگـان را همه گو بـاد ببر

*

روی بنمای ومرا گو که دل ازجان برگیر　　پیش شمع آتش پـروانه به جان‌گودرگیر.

٦ د ــ گل توفیق . ن : گل بیخار
ط : گل توحید
له : گل تقدیر .

له آشکارا مردود وسخت ناحافظوار است .ط نیز بقدری خارج از سبك حافظ‌است که در مردود بودن آن شکی ندارم . بلبل به « گل توحید » یا« گل تقدیر » چه‌کاری میتواند داشته‌باشد ؟ «بیخار» نسخه بدل جالبی است ولی متن (توفیق) را ازآن‌حافظوارتر میدانم . معنی وسیعتری نیز میدهد .

٦ــ تمام بیت . توجه شود که بیت ۸ نیز برطبق بعضی از منابع با « گل توفیق ببوی » پایان میبابد . پس این احتمال در میان است که از میان‌ابیات ٦ و۸ یکی بدل مردود دیگری باشد . ولـی این مسئله‌ای است که باید موکول بـه فرا رسیدن‌مرحلهٔ قضاوت دربارهٔ اصالت ابیات در غزلهای حافظ بشود .

۸ ــ شکر آن راکه . ل : شکر ایزد که . متن رساتر و دقیقتر است . اصلا ممکن است نسخه‌بدل صورت غـلط خوانده و غلط نوشتهٔ خود متن باشد .

۸ــ دگر بار . خ ق ع : دگر باز
ب : دگر باره .

متن را که با « بهار » (در پایان همین‌مصرع) همقافیه است و مصرع را خوشاهنگترمیکند مرجح میدانم ب نیز از نظر معنی صورت متن راتأیید میکند اولی خوشاهنگی متن را ندارد . نسخه بدل اول غلط است زیرا « باز » با «دگر» موجب‌تکرار معنوی میشود . نسخه بدل اول نمونه ضبط ضعیف بلکه غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم(خ) است . متن برطبق ضبط منحصر در ك ل است . ك که یگانه منبع خطی من برای ضبط صورت متن‌است خدمتی به‌حافظ کرده است و ل در پیروی از این قرائت مصاب است . این بیت فقط در خ ب ك‌وسه نسخهٔ چاپی من ضبط شده‌است .

۸ د ــ گل توفیق . ب : گل توفیر
ل : ره توفیق
ق : ره تحقیق

توجه شود که‌بیت ٦ نیز با « گل توفیق‌ببوی » پایان میبابد . یادداشت راجع به «٦ــ تمام بیت » در بالا دیده شود . ب ناحافظوار بلکه بیمعنی‌است . ل ق هردو کوشیده‌اند برای عدم تکرار« گل توفیق ببوی » در ابیات ٦ و۸ چاره‌ای پیدا کنندولی توفیق کامل نیافته‌اند . یادداشت بعد نیز دیده شود . بهرحال« ره توفیق » در برابر « گل‌توفیق»تنوع و تفاوت مکفی ایجاد نمیکند و « ره تحقیق » با « شکرگزاری » برای خاطر آنکه شاعر دگربـاربه‌بهار رسیده است مناسبتی ندارد . « ره تحقیق » متکی برفصول اربعه نیست .

۸ د ــ ببوی . ب : مبوی .
ل ق : بجوی .

ب « مـبوی » را پس‌از « گـل توفیر »(که بی‌معنی است) آورده است و سرتاسر این‌نسخه بدل غلط ساده است . ل « بجـوی » را پس از« ره توفیق » و ق آن را پس‌از « ره تحقیـق »

آورده است . اگر این دو نسخه چاپی خواسته‌اند ازتکرار قافیه (ببوی) در ابیات ٦ و٨ احتراز کنند چارهٔ خوبی نیندیشیده‌اند زیرا « بجوی » با بیت ٣که قافیه‌اش « مجوی » است مستلزم تکرار قافیه میشود . یادداشت راجع به « ٦ـ تمام بیت » دربالا دیده شود . عجالتاً من موجه‌ترین قرائت را در بیت ٨ همان « گل توفیق ببوی » میدانم و چنانکه‌در ضمن همین یادداشتها اظهارنظر کرده‌ام . معتقدم که بعداً باید معلوم شود که بیت ٦ بدل مردود بیت٨ است یابرعکس .

٩ـ تمام بیت . این بیت منحصراً در ك ل ق‌ضبط شده است . بیت خوبی است و ك که یگانه نسخه خطی‌من است که آن را ضبط کرده است‌خدمتی‌به‌حافظ کرده است . ضمناً با بیت ٤ مستلزم تکرار قافیه میشود وبه‌هرحال تکلیف اصالت آن باید بموقع‌خود روشن شود .

٧٣٤

١ـ بلبل زشاخ سرو به‌گلبانگ پهلوی	میـخوانـد دوش درس مقـامات معنوی
٢ ـ یعنی « بیا ، که آتش موسی نمودگل	تـا از درخـت نکتـهٔ توحیـد بشنوی
٣ ـ مرغان باغ قافیه سنجند وبذله‌گوی	تا خواجـه می‌خورد به غـزلهای پهلوی
٤ ـ خوش وقت بوریا وگدائی وخواب‌امن	کاین عیش نیست درخور اورنگ خسروی
٥ـ چشمت به‌غمزه خانـهٔ مردم خراب کرد	مخموری‌ات مباد کـه خوش مست میروی
٦ـ جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد	زنهـار دل مبنـد بـر اسباب دنیـوی
٧ـ دهقان سالخورده چه خوش‌گفت با پسر	« کای نورچشم من ، بجز ازکشته ندروی»
٨ ـ این نکتهٔ عجب شنو از بخت واژگون	مـا را بکشت یـار به انفـاس عیسوی
٩ـ ساقی مگر وظیفهٔ حافظ زیاده داد	کـاشفته گشت طـرهٔ دستار مولـوی

*

١٠ ـ درویشم و گـدا و برابر نمیکنم	پشمین کلاه خویش به صـد تاج خسروی
١١ ـ می‌خور به‌طبع شاد،که دلتنگی‌ات‌مباد	بعد از تـو خـاك بر سر اسبـاب دنیوی
١٢ـ می‌خور که درحساب وقیاس‌فراغ‌من	یك بوریـای فقر وصـد اورنگ خسروی

یادداشت تحقیقی .

١ـ ز شاخ . ب ك : به‌شاخ . متن رساتـرو دقیقتر است . « به » را بعداً در همین مصرع داریم و به همان مناسبت بهتر است اینجا تکرارنشود.اساساً محتمل است این « به » تکرار اشتباهی همان «به» باشدکه بعداً دراین مصرع داریم .

١ـ پهـلوی . س : فهلوی . این بسیارخوب‌نسخه بدلی است ولی همه منابع سوای این نسخه خطی قدیم « پهلوی » ضبط کرده‌اند . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . یادداشت راجع به« ٣ د ـپهلوی» نیز دیده شود .

١ د ـ میخواند . ب : میگفت . چون درهمین مصرع « مقامات » داریم و « مقامـه » بـا خواندن مناسبتر است تا با « گفتن » متن را مرجح‌میدانم . بعلاوه متن مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی متوسط است . ضمناً نمیدانم میتوان‌تصورکرد که حافظ در این بیت اشارهٔ غیرمستقیمی بـه « مقامات حریری » کرده است یانه . به‌نظر مـن‌احتمال بعیدی درمیان هست‌که چنین باشد .

١ د ـ مقامات . ل : مقالات . متن مطابق ضبط همه منابع سوای این چاپ است و « مقامه » با « بلبل » و « میخواند » مناسبتر از « مقاله »است . نسخه بدل را مردود میدانم .

۲ د ــ توحید . ل : تحقیق . چون خداوندتعالی از میان درخت آتشین با موسی سخن گفت « توحید » که اشاره به وحدانیت ذات خداونــدمیکند مناسبتر از « تحقیق » است که دراین محل معنی روشنی هم نمیدهد . بعلاوه « توحید »برطبق‌ضبط همه منابع سوای این چاپ است . نسخه بدل را مردود میدانم .

۳ــ بذله‌گوی . م ب ن ل ق : بذله‌گو . ی:بزله‌گوی . نسخه بدل دوم اشتباه سادهٔ کتابتی(«ز» بجای «ذ») است واین اشتباه که رفع شود عیــن‌متن است . پس متن در حقیقت مطابق ضبط ص ط خ س ی ك ع است . متن را علاوه براینکه مطابق ضبطاغاب منابع است بهاین جهت مرجح میدانم که دارای یاء تطویل است . حافظ دقت داشته است هرجا کــه‌افزودن حرف ی به آخرین سیلاب مصرع (البته آخرین سیلابی‌که خود مختوم به وویل مشدد یا دوغنوباشد) برخوش‌آهنگی مصرع بیفزاید آن یاء را به‌کار ببرد . واین یکی ازآن موارد است .

۳ د ــ پهلوی . س ی : فهلوی . حافظ پارسی سره مآب نبوده تلفظ معمولتر و طبیعی‌ترکلمات را (مانند فارس و فارسی بجای پارس و پارسی)بکار میبرده است . به‌همان دلیل معتقدم که اینجا نیز « پهلوی » راکه تلفظ معمولتر و طبیعی‌تر بوده‌به‌کار برده است . توجه شود که س در مصرع اول مطلع نیز « فهلوی » بعنوان نسخه بدل « پهلوی »آورده بود . نیز جالب است که ی در کار خود تناقض نشان داده در مصرع اول « پهلوی » آورده‌ولی اینجا «فهلوی» ضبط کرده است .

٤ــ خوش وقت . ل ق : خوش فرش
له : خوش نقش
ب : خوش‌گفت

ب اشتباه ساده‌است . کاتب تحت نفوذ کلمهٔاول این مصرع (خوش) واقع شده پس از آن اشتباهاً « گفت » نوشته است . نسخــه بدل اول(فرش) تصرف جدید است و مستلزم تکرار معنی با « بوریا » میشود . « بوریا » کافی است و « فرش‌بوریا » برای روشن کردن مطلب لزومی ندارد . بعلاوه « وقت » فصیح‌تر و حافظوارتر است ومعنی‌وسیعتری میدهد . « نقش » از « فرش » هــم محدودتر و ناحافظوارتر است . حافظ در اشعــارخود هیچوقت به « نقش » قالی یا بوریا یاهرگونه فرش دیگر اشاره نکرده است . ولی «نقش‌کارگاه »را دوست داشته اشارات متعدد به آن کرده است . ضمناً اینکه نسخه بدل اول منحصراً در ل ق یافــت‌میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . برای تأیید قرائت‌متن‌ابیات ذیل ملاحظه شود :

خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام — بر نــام عمــر و دولت احباب میــزدم

*

خوش وقت رند مست‌که دنیا و آخرت — از دست داد و هیچ غم بیش وکم نداشت.

*

درین خــرقــه بسی آلودگی هست — خوشا وقت قبــای میفــروشان

*

وقت آن شیرین قلندر خوش‌که درادوارسیر — ذکر تسبیح ملك در حلقهٔ زنار داشت .

٤ــ بوریا وگدائی . ك : بوریای گدائی .این خوب نسخه بدلی است و ممکن است بگوئیم که ترکیبی دوکلمه‌ای همراه « خواب امن » که در همین‌مصرع آمده است به‌دست میدهد و بالاخره بگوئیم‌که مصرع میگوید « خوش وقت بوریای گدائی و خوش‌وقت خواب امن » . ولی « بوریای گدائی »تعبیری است که از نظر سبك حافظ غریب و نامأنوس است‌ودر ادبیات منظوم ایران نیز تا آنجا که اکنــون به‌خاطر دارم بکار نرفته است . معقولتر آن است که‌تصور کنیم ك اشتباه ساده کتابتی کرده بعداز«بوریا» حرف ی بجای حرف واو نوشته است . بهرحال مسلم‌است که ضبط همه منابع سوای ك (که نسخه خطی جدیدی است) مطابق متن است و متن رضایت‌بخش‌است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ـ **گدائی وخواب امن . ك : گدائی خواب‌امن** . ك اشتباه ساده کتابتی براثر حذف حرف واو بعداز « گدائی » است و به همین دلیل احتمـالمیرودکه در قسمت سابق مصرع نیز (بوریای گدائی بجای بوریا و گدائی) کاتب مانند همین مورد دچاراشتباه کتابتی شده‌باشد .

٤ د ـ **درخور . ط س : روزی** . این بسیارخوب نسخه بدلی است و ط س که منابع منحصر من برای ضبط آن هستند خدمتی به‌حافظ کرده‌اند . هیچ‌بعید نیست که حافظ اول اینجا « روزی » نوشته شد وبعداً آن را بـه « درخور » تبدیل کـرده‌باشد . در اینکه « روزی اورنگ » تعبیر غریـب بلکه عاری از فصاحتی است شکی نیست . بهرحـالمتن راکه ضمناً مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست مرجح میدانم .

٤ د ـ **اورنگ خسروی . ن : اورنگ کیخسروی** . غلط ساده است و وزن شعر را خراب میکند . ممکن است که کاتب ن تحت تأثیر آخرین‌سیلاب « اورنگ » (یعنی گ مکسور) قرارگرفته اشتباهاً سیلاب نزدیك به‌آن (یعنی ك مکسور) رابرآغاز «خسروی» افزوده باشد .

٥ ـ **چشمت به‌غمزه . ط س : چشمت به‌عشوه**
ن : چشمت به شیوه

هردو نسخه بدل بسیار خوب است . ط س‌برای ضبط اولی و ن برای ضبط دومی خدمتی به حافظ کرده‌اند . ولی متن نیز خوب است و ایـن‌رجحان را داردکه برطبق ضبط اغلب منابـع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٥ـ **خراب کرد . ط س ی ب خه : سیاه‌کرد**.متن مرجح است . « خراب کردن خانه » تعبیری روشنتر آشناتر و قویتر از « سیاه کردن خانه »است . همچنین « مخموری » که در مصرع دوم‌آمده است با « خراب » مناسبتر است تا با «سیاه» .

۸ـ **این نکته . ص ط خ س ی ب ك ل ق ع :این قصه** . این بسیار خوب نسخه بدلی است ولی‌متن که مطابق ضبط منحصر در م ن است رضایت‌بخش‌است‌و دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم . م ن بهرحال خدمتی به حافظ کرده‌اند .

۸ـ **شنو . ط س ك : نگر** . متن مرجح‌است.نکته (یاقصه)را میشنوند ، نمینگرند .

۸ـ **واژگون . م : وازگون . ص : واسکون**.هردو املا جالب است . وقوع املاهای از این قبیل در هر نسخه درحد خود مؤید اصالت نسبی متن نسخه‌است .

۹ـ **زیاده داد . خ : زیاد داد** . نسخه بدل‌اگر اشتباه کتابتی یاچاپی نباشد ضعیف‌است . « زیاد » به‌معنی « بیش از اندازه » اصطلاح محـاوره‌ای‌امروزی است و از سبك فارسی حافظ خارج است .

۹ د ـ **کاشفته گشت . س : کاشفته است** .حافظ از نظر خوشاهنگی دقـت داشته است کلمـهٔ « است » را پس از کلمهٔ مختوم به وویل بنحوی‌که‌مستلزم تلفظ همزه در آغاز «است » بشود (مانند برده است یا کرده است ، هردو بروزن فـاعلن)بکار نبرد . نسخه بدل ازاین حیث مردود است . از آن گذشته « گشت » معـنی قویتـر و وسیعتر از« است » دارد . نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف درنسخهٔ دارای تاریخ‌کتابت قدیم است .

۹ د ـ **طرهٔ دستار مولوی . ب ق : طره ودستار مولوی** . نسخه بدل غلط است . دستار است‌که طره دارد . طره بوسیله واو نمیتواند به‌دستار اضافه‌شود . به‌اغلب احتمال نسخه بدل اشتباه ساده کتابتی براثر افزایش واو بعداز طره است .

اما نکتهٔ جالب اضافی این است که این بیت‌را میتوان دلیل گرفت براینکه کلاه یا سرپوش حافظ از نوعی بوده که در آن زمـان « مولوی » یـا« دستار مولوی » خوانده میشده‌است .

۱۰ــ تمام بیت . توجه شود که این بیت باابیات ٤ و۱۲ همقافیه است و لااقل دوتا ازاین سه بیت با یکدیگر مستلزم تکرار قافیه میشوند . تکلیف‌اصالت این ابیات باید بعداً روشن شود .

۱۱ــ به طبع شاد . ل ق عه : به‌شعر بنده .متن مطابق ضبط منحصر در ط است . ط ازین حیث خدمتی به‌حافظ کرده است . ولی نسخه بدل (که‌محتملا عه آن را از روی ق و ق به‌نوبت خود از روی ل گرفته است) بسیار خوب است « طبع شاد»با « مباد » که در آخر این مصرع میآید همقافیه است واین نکته برخوشاهنگی مصرع میافزاید .

۱۲ــ تمام بیت . این بیت منحصراً درحاشیه‌پژمان ضبط شده است و با ابیات ٤ و۱۰ همقافیه و محتملا مستلزم تکرار قافیه است . تکلیف اصالت‌آن باید بعداً روشن شود .

۷۳۵

۱ ــ ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی	تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
۲ــ در مکتب حقایق . پیش ادیب عشق	هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
۳ــ دست ازمس وجود چو مردان ره‌بشوی	تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
٤ــ خواب وخورت ز مرتبهٔ عشق دور کرد	آنگه رسی به عشق که بی‌خواب وخورشوی
٥ــ گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد	حقا کز آفتاب فلك خوبتر شوی
٦ــ از پای تا سرت همه نور خدا شود	در راه ذوالجلال چو بی پا و سرشوی
۷ــ يك دم غريق بحر خدا شو ، گمان مبر	کز آب هفت بحر به يك موی تر شوی
۸ــ وجه خدا اگر شودت منظر نظر	زآن پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
۹ــ حافظ گرت هواست‌که یابی طریق عشق	باید که خاك درگه اهل بصر شوی

*

۱۰ــ بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود	در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : اصالت

در اصالت این غزل شك فراوان دارم . غزل‌سستی نیست ولی مفاهیم آن کمتر به مفاهیم«عرفانی» حافظ شباهت دارد . درست است که در همه منابع‌من سوای س به نام حافظ ضبط شده است . نیز چون س نسخهٔ بسیار ناقصی است عدم ضبط غزلی‌در آن دلیل عدم تعلق آن غزل به‌حافظ نمیشود . ولی ضبط این غزل بخصوص در اغلب منابع من فقط این‌نکته را تأیید میکند که از همان آغاز بعضی از غزلها که متعلق به‌حافظ نبوده جزو اشعار منسوب به‌اوضبط شده است .

البته نمیتوان از هیچ شاعری متوقع بود که‌همه اشعارش هم سبك وهم سطح باشد ولی تفاوت این غزل چه از حیث الفاظ و چه از حیث مفاهیم‌با اشعار عرفانی مسلم حافظ (مثلا غزلهای با نشانی ــ های ذیل) بقدری زیاد است‌که تعلق آن به‌حافظ‌به‌عقیدهٔ من بسیار مشکوك است :

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
سحرگاهان که مخمور شبانه
آنان که خاك را به‌نظر کیمیا کنند

مطالب این غزل نمونه خوبی از مطالب پیش‌پا افتاده و غیر عملی است که وضعی سوای « عرفان کاذب » نمیتوانم برای آن پیدا کنم . باری ، بـاقدری اکراه وارد بحث راجع به نسخه بدلهای آن میشوم زیرا چنین بحثی را در حقیقت زائد میدانم .بهرحال اگر این غزل به‌نثر فارسی برگردانده شود یا به زبان خارجی ترجمه شود بهتر معلوم خواهد شدکه چقدر مبتذل وبیمغز است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ د ــ راهرو . ب ن ك ل ق : راهبین .متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . بعــلاوه « راهرو » کلمه‌ای است که حافظ‌وارتر از«راهبین»است . بااینهمه « راهبین » غلط نیست .

۱ د ــ کی . ب : چون . متن رضایت‌بخش‌است ومطابق ضبط اغلب منابع نیزهست . نسخه بدل رجحانی برمتن ندارد .

۲ــ در مکتب حقایق پیش . ط : درمکتب‌حقیقت پیش
ن : درمکتب‌حقایق نزد
ق : در مکتب‌حقایق وپیش .

متن مطابق ضبط اغلب منابع من (یعنی م ص خ ی ب ك ل ع) که شامل اقدم نسخ من نیز هست میباشد . نسخه بدل اول (حقیقت بجای حقایق)بسیار خوب است ولی رجحانی برمتن ندارد و متن این رجحان را دارد که مطابق ضبط اغلب و اقدم‌نسخ است . ق با توجه به‌این‌که بعداز « حقایق » سکته عروضی واقع میشود یك حرف واو بعــد از« حقایق » افزوده است تا رفع این عیب را بکند . فکر خوبی کرده است ولی به‌شهادت جمیع منابــع‌دیگری که این بیت را ضبط کرده‌اند (حتی ل که ق در پیروی از دقایق ضبط آن اصرار خاصی دارد)اینجا چنین واوی نیامده است . پس ق را میتوان تصرف جدید دانست . آخرین نکته آن است که همه‌منابع اینجا « پیش » ضبط کرده‌اند ولی ن این‌کلمه را به « نزد » تبدیل‌کرده‌است‌که برمتن هیچ‌رجحانی‌ندارد وتصرف غیرلازمی است .

۲ د ــ روزی پدر شوی . ك : روز پدرشوی. اشتباه سادهٔ کتابتی است . حرف ی پس از «روز» لازم است .

۳ــ بشوی . ب : بشو . متن بمناسبت اینکه‌به‌یاء تطویل ختم میشود خوشاهنگتر و وزین‌تر ازاین نسخه بدل است . برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست .پس مرجح است .

٤ــ مرتبهٔ عشق . خ ی ل ه ع : مرتبهٔ خویش .متن معنی وسیعتری میدهد وبرطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . اصلا « مرتبهٔ خویش»معنی روشنی نمیدهد .

٤ــ دور کرد . ك : دور کن . اشتباه ساده‌کتابتی است . « کن » معنی درستی در این محل دمیدهد .

٤ د ــ آنگه . ل ق : آن دم . این بسیارخوب نسخه بدلی است ولی رجحانی برمتن ندارد و متن مطابق ضبط اغلب واقدم منابع است . پس مرجح‌است .

٤ د ــ به‌عشق . ط خ ی ع : به‌خویش
ل ق : به‌دوست .

چون درمصرع اول « عشق » داشتیم مناسبترآن است که اینجا نیز عشق داشته باشیم که کلمــهٔ پرمغزتر و قویتری است . ازآن گذشته مطابق ضبط‌اغلب منابع نیز هست . « خویش » معنی روشنی ندارد . « دوست » خوب نسخه بدلی است ولی جزدر ل ق هیچ جا ضبط نشده است . پس به احتمال قوی تصرف جدید است . بهرحال مزیتی برمتن ندارد.بعلاوه اینکه این نسخه بدل منحصراً در ل ق یافت میشود میرساند که ق تاچه اندازه مقید به پیروی ازدقایق ضبط ل بوده‌است .

٤ د ـ تمام مصرع . ن : **آن دم رسی بـهخویش که بی‌خواب و خور شوی** . « آن دم » در یادداشت راجع به « ٤ د ـ آنگه » و « به‌خویش »در یادداشت قبل مورد بحث قرار گرفته است . به‌آن دو یادداشت رجوع شود . این مصرع علی‌البدل مطلب‌دیگری‌که محتاج بحث متنی باشد ندارد .

٥ـ گر نور عشق حق . ی : گرنور مهرحق
ب : گر تاب نور حق .

نسخه بدل دوم ضعیف است زیرا « تاب نور»مستلزم میزانی تکرار معنوی است . ولی نسخه بدل اول بسیار خوب است منتها رجحانی برمتن نـداردو برعکس متن این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع (یعنی ص ط خ ك ل ق ع) است .

٥ـ تمام مصرع . گر نور عشق در دل وجان‌تو افتد . البته کلمهٔ آخر باید « اوفتد » باشد و کاتب م اشتباهاً حرف واو را از قلم انداخته است .متن را مرجح میدانم . زیرا « نور عشق حـق » بجای « نور عشق » دارد وبه‌این ترتیب پرمغزتـراست . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٥ د ـ حقا . ط خ ی ب ك ل ق ع : بالله
ص : والله

هردو نسخه بدل بسیار خوب است ولی چون‌در مصرع اول « حق » داریم اینـجا « حقا » مناسبتر و قویتر از هردو نسخه بدل است . متـن‌مطابق ضبط منحصر در م است . م ازاین حیث خدمتی به‌این غزل کرده است .

٥ د ـ **فلك . له : بسی** . این خوب نسخه‌بدلی است ولی متن قوی است و برطبق ضبط همه منابع سوای حاشیهٔ چاپ لکنهور است . دلیلی برای‌عوض کردن آن نمی‌بینم . شاید این نسخه بدل تصرف جدید باشد .

٦ د ـ **بی‌پا وسر . ی : بی‌پای وسر** . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی از نظر خوشاهنگی رجحانی برمتن ندارد . متـن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض کردن آن نمی‌بینم .

٧ـ بحر خدا . ك : بحرگمان . اشتـباه آشکار است . کاتب ك کلمهٔ « گمان » راکه بعداً در همین مصرع میآید اینجا اشتباهاً تکرارکرده است .

٧ د ـ **به‌یك‌موی ترشوی . ی : به‌یك قطره‌ترشوی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و «بیك قطره » در برابر « آب هفت بحر » تضاد مطلوبی‌ایجاد میکند . ی که یگانه ضبط کنندهٔ این نسخه بدل است خدمتی به‌این غزل کـرده است . ولی متـن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ دـ تمام مصرع . ص : **کز هفت بحر اوبه‌یکی موی تر شوی** . این بسیار خوب نسخه بدلی است و ص که یگانه ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌این‌غزل کرده است . ولی تناقضی با مصرع اول ایجاد میکند زیرا در آنجا گفته شد « بحر خدا » کـه‌معنی « یك بحر » ازآن مستفاد میشود . در مصرع دوم صریحاً این عدد تغییر میـیابد و « هفت »میشود . بعلاوه در هیچ‌جا نشنیده‌ام که « هفت‌بحر» به خداوند تعالی منسوب شده‌باشد . رویهمرفته متن‌رابراین نسخه بدل مرجح میدانم .

٨ـ وجه خدا اگر شودت . ط : وجه خدائی‌ار شودت
ی : وجه خدای اگر شودت
ك : رخسار یاراگر شودت
ل : وجه حقیقت‌ار شودت

شاید قرائت دقیق ط « وجه خدای ارشودت» باشد . بهرحال ط و ی رجحانی برمتن ندارند و بر عکس برمتن این رجحان را دارد که برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص خ ب له ع) است . (س این غزل را و ن ق این بیت را ضبط نکرده‌اند) .باری « رخسار یار » نسخه بدل جالبی است و ك که یگانه منبع ضبط‌کنندهٔ آن است خدمتی به‌این غزل‌کرده است ولی باتوجه به‌فحوای کلام در سرتاسر غزل قرائت متن را مناسبتر و قویتر میدانم . «وجه‌حقیقت » (ضبط ل) تصرف جدید و غیرلازمی به‌نظر میرسد .

۸ـ منظر نظر . ك : منظری نظر . این‌نسخه‌بدل عین متن است منتها کاتب بنابررسم‌الخط قدیم کسره مشدد یا دو غلو را بعداز « منظر » به‌شکل‌ی نوشته است . املای جالبی است و وجود این‌گونه املاها در هر نسخه‌ای در حد خود مؤید اصالت نسبی‌متن آن نسخه است .

۸ د ــ زآن پس . م ص خ ی ب ل ع : زین‌پس . متن قویتر است . وجه خدا هنوز منظر نظر مخاطب نشده است . وقتیکه شد ، آنوقت (زآن‌پس)شکی نیست‌که مخاطب صاحب‌نظر خواهد شد . پس اینجا اشاره بدور مناسبتر از اشاره به نزدیك است .

۸ د ــ شکی نماند . ك : شکی مدار . متن‌تاحدی از فصاحت خارج است ، ولی رضایت‌بخش‌است و مطابق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدیداست . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۸ د ــ صاحب‌نظر شوی . م : صاحب خبرشوی . بمناسبت « منظر نظر » که در مصرع اول گذشت . البته اینجا « صاحب‌نظر » مناسبتر از«صاحب‌خبر » است . بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ط خ ی ب ك ل ع) است .

۹ ــ تمام مصرع . جز ط : گر در سرت هوای وصال است حافظا . این البته بسیار خوب نسخه بدلی است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .ولی متن را قدری پرمغزتر میدانم زیرا دربارهٔ طریق عشق » سخن میگوید درحالی که نسخه بدل درمقابل‌این عبارت چیزی جز « وصال » ندارد . ط که یگانه ضبط‌کننده قرائت‌متن است بهرحال خدمتی به‌این‌غزل کرده است .

۹ د ــ اهل بصر شوی . م ص ط ب ك : اهل‌نظر شوی
خ ی ن له ع : اهل هنر شوی

هردو نسخه بدل معیوب است .اولی مستلزم‌تکرار قافیه با بیت ۸ میشود . دومی بکلی بیمناسبت است . متن مطابق ضبط منحصر در ل ق است وبرفرض هم تصرف جدید باشد تصرف بجائی است و ل ق بهرحال خدمتی به‌این بیت کرده‌اند . ضمناً اینکه‌قرائت متن منحصراً در ل ق یافت میشود میرساندکه ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل‌بوده است .

۱۰ــ چو زیر وزبر شود . ن : زبر زیر میشود . نسخه بدل ضعیف بلکه مغلوطی است . مردود است . متن برطبق ضبط همه منابع دیگر (یعنی ص ط خ ی ب ك ل ق ع) است .

۱۰ د ــ دردل مدار هیچ . خه : در دل گمان مدار . این بسیار خوب نسخه بدلی است واز متن نیز رویهمرفته روشنتر است . ولی متن برطبق‌ضبط همه منابع دیگر (یعنی ص ط خ ی ب ن ك ل ق ع) است . بهرحال در اصالت این بیت بلکه این‌غزل شك دارم وموضوع این نسخه بدل را ازنظر حافظ چندان مهم نمیدانم .

۱۰ د ــ که . ك : چو . متن قدری روشنتراست وبرطبق ضبط همه منابع سوای این نسخه خطی جدید است .

۷۳۶

ای گدایان تورا عار ز شاهنشاهی

غزل سستی است که فقط در ع به نام حافظ ضبط شده است . به سهم خود یقین دارم که از حافظ نیست . به‌تمام احتمال به‌استقبال غزل شماره ۷۳۷(سحرم هاتف میخانه به‌دولتخواهی) ساخته شده است . شاید این دو بیت آن بی‌ارزش نباشد :

هیچکس نیست بر اسرار تو آگـاه ولی — تو ز اسرار همه خلـق جهان آگاهـی
ای که‌در مسجدو میخانه، چه‌آگاه وچه‌مست — همه خوانند تو را یار ، که را میخواهی ؟

۷۳۷

۱ــ سحرم هاتف میخانه به دولتخواهی — گفت بازآی کـه دیرینهٔ ایـن درگاهی
۲ــهمچو جم جرعهٔ می‌کش‌که زاسرار جهان — پرتو جـام جهان بیـن دهـدت آگاهی
۳ــ بر در میکده رندان قلنـدر باشند — که ستانند و دهنـد افسر شاهنشاهـی
٤ــ خشت زیر سر وبرتارك هفت اخترپای — دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
٥ــ سر ما ودر میخانه که طرف بامش — به فلك بر شد و دیوار بدین کوتاهی
٦ــ اگرت سلطنت فقر ببخشنـد ای دل — کمترین ملك تـو از مـاه بود تا ماهی
۷ــ با گدایان در میکده ای سالك راه — به ادب باش گر از سر خـدا آگاهـی
۸ــ گذرت برظلمات است ، بجو خضررهی — که درین مرحلـه بسیار بـود گمراهـی
۹ــ حافظ خام طمع شرمی ازین قصه بدار — عملت چیست‌که مزدش دو جهان میخواهی؟
۱۰ــ تو در فقر ندانی زدن ، ازدست مده — مسند خـواجگی و مجـلس تورانشاهـی

*

۱۱ــ قطع‌این مرحله بی همرهی خضر مکن — ظلمات است ، بترس از خطر گمراهـی
۱۲ــ ای سکندر بنشین وغم بیهوده مخور — که نبخشند تو را آب حیـات از شاهی
۱۳ــ بکراندیشه جمیل است ، کنونمیباید — گـوشواریش ز دردانـهٔ تـورانشاهـی
۱٤ــ ای گدایان تو را عار ز شاهنشاهی — همه کس را تو دهی منصب صاحب جاهی

یادداشت تحقیقی .

۱ د ــ بازآی . عه : برخیز . غلط است .حدس میزنم که ممکن است کاتب عه تحت تأثیر مطلع ذیل‌که آنهم با « سحرم » (ولی مصرع دوم آن با« گفت برخیز ») شروع میشود قرار گرفته دو کلمهٔ اخیر را اشتباهاً دراینجا نیز نوشته است :

سحرم دولت بیـدار به بالین آمـد — گفت برخیز‌که آن خسرو شیرین آمد.

۱ د ــ دیرینه . ن ك عه : شایسته . این‌بسیارخوب نسخه بدلی است ولی چون قبلا در همین‌مصرع « بازآی » داریم « دیرینه » با سیاق کلام مناسبتراست . بعلاوه « دیرینه » برطبق ضبط اغلب واقدم منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

۲ــ جرعهٔ می‌کش . ط خ س ی ب ن ع : **جرعهٔ ماکش** . متن مطابق ضبط م ص ك ل ق عه است و مرجح است زیرا معنی طبیعی و روشنی دارد .«جرعهٔما » عبارت و مفهوم حافظواری نیست . مخصوصاً

در نظر گرفته شودکه گوینده «هاتف میخانه» است .پس در حقیقت این « جرعهٔ هاتف میخانه » میشودکه تعبیری حقیقتاً دور از ذهن است . م ص ك که منابع‌منحصر من برای ضبط صورت متن هستند خدمتی بــه حافظ کرده‌اند و ل ق عه در پیروی از این قرائت‌مصابند .

۲ــ که ز اسرار جهان . ص ط ب ن ك ل ق :که ز سر ملکوت .
م خ ع : که ز سر دو جهان
ی : که در اسرار نهان .

معلوم است‌که کاتب ی اشتباه کرده « در »بجای « ز » نوشته است . اما نکتهٔ اساسی در تصحیح این مصرع بنظر من این است‌که در مصرع دوم « جام‌جهان بین » داریم . این جام فقط میتواند انسان را از اسرار این جهان آگاهی بدهد . به عبارت دیگر ازاسرار جهان دیگر آگاهی نمیدهد و آن شامل سر ملکوت نیز میگردد . حافظ هیچجا نگفته است که جام‌می (که تالی جام جهان بین است) انسان را از اسرار آن جهان نیز با خبر میکند . ی تا حدی ضعیف‌است زیرا فقط «اسرار نهان» میگوید در حالی‌که کلمهٔ « نهان » تقریباً زائد است و چیزی برمعنی نمیافزایدزیرا معلوم است‌که همه اسرار « نهان » هستند . متن مطابق ضبط منحصر در نسخه س است . این نسخه بهــرحال خدمتی به حافظ کرده است .

۳ ــ بر در میکده . ی : کاندرین میکده . این نسخه بدل ممکن است غلط نباشد ولی ضعیف است زیرا « بر در میکده » شامل معنی «اندر این میکده»نیز میشود واز طرف دیگر احتیاجی نیست‌که بیت حاضر از نظر دستوری دنباله مستقیم و مکمل عبارت‌و مفهوم بیت قبل باشد . متن مطابق ضبط همه منابع سوای نسخه‌ی نیز هست و مرجح است .

۴ ــ رندان قلندر . ك : رندان و قلندر . معلوم است‌که کاتب ك اشتباهاً حرف واوی میان این دو کلمه افزوده است . متن صحیح است و مطابق ضبطهمه منابع سوای این نسخه خطی جدید نیز هست .

۴ د ــ افسر . س : از سر . غلط ساده است .ممکن است اشتباه سمعی باشد . یعنی کسی متن حافظ را شفاهاً به کاتب س دیکته میکرده واو « افسر » را« از سر » شنیده همان‌طور هم نوشته است .

٤ ــ تارك . له : طارم . متن صحیح است ومطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . آقای پژمان در مجموعهٔ مفید تعریف لغات حافظ که به چاپ مصحح‌خود ضمیمه کرده‌است دربارهٔ این دوکلمه چنین مینویسد .

« تارك . فرق سر . کلاه خود .

تارم . بام‌خانه . خانهٔ چوبین . معرب آن‌طارمه باشد . و طارم خطاست ولی مستعربها عین صورت فارسی را معرب کرده و طارم نوشته‌اند . »

٤ د ــ صاحب جاهی . ی : حاجب جاهی : اشتباه جالبی است . کاتب ی تحت تأثیر « صاحب » و « جاهی » قرارگرفته این دو کلمه را با یکدیگرمخلوط کرده « حاجب » ساخته است . ی بیمعنی و مردود است .

٥ د ــ به فلك برشد و . ط : برفلك برشده . نسخه بدل اشتباه است . کاتب ط کلمه « بر » را که بعد از « فلك » میاید قبل از آن نیز تکرار کــرده‌است . متن صحیح است و مطابق ضبط اغلب منابــع نیز هست .

٥ د ــ برشدو دیوار . غیر از خ س ع : برشده دیوار . متن‌رساتر و از نظر دستوری روشنتر است ولی البته نسخه بدل نیز قرائت بسیار خوبی‌است . خ س که منابع منحصر خطی من برای ضبط قرائت متن هستند بهرحال خدمت دقیقی به حــافظ‌کرده‌اند و ع در پیروی از این قرائت مصاب است .

٥ د ــ بدین . ل : به این . متن خوشاهنگترو حافظوارتر است . مطابق ضبط اغلب واقدم منابع نیز هست .

٦ ــ ببخشند . ك : نه بخشد . ك خـوب‌خوانانیست ولی بهرحال چون فعل را به صیغهٔ مفرد آورده است غلط است .

٧ ــ میکده . ی : مصطبه . غلط است . مصطبه‌در ندارد . بلکه خود کرسی یا سکو مانندی است .

٧ د ــ به ادب . ل : با ادب . نسخه بدل تصرف جدید است متن همان معنی را میرساند ولـی به سبك فارسی حافظ و مطابق مصطلحات ادبی فارسی‌است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست .

٧ د ــ باش گراز . م ط ب : باش اگراز .
خه : باش که از .

نسخه بدل دوم ضعیف و مردود است و تصرف‌جدید به نظر میرسد . همه مطلب این است کـه بـه سالك راه که معلوم نیست از سر خدا آگاهی دارد یا نه‌گفته میشود اگر آگاه هستی چنین رفتار کن .
نسخه بدل دوم فرض میکند که سالك راه حتماً‌از این راز آگاه است و چنین فرضی درست نیست **و گرنه مخاطب** سالك نبود و اصل بود .
متن را برنسخه بدل اول نیز مرجح میدانم‌زیرا خوشاهنگتر است . نسخه بدل اول مستلزم توالی سه سیلاب در مصرع میشود که وویل اولی «آ» ووویل هر دو سیلاب دیگر فتحه میباشد . مقصودم « با ــ ش ــ گ » است که مجموعاً خوشاهنگ‌نیست .متن برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ی ك ل ق عه) است . خ س ن ع این بیت را ضبط نکرده‌اند .

٨ ــ خضر رهی . له : خضروشی . متن قویترو حافظوارتر است و مطابق ضبط همه منابع سوای حاشیه چاپ لکنهور است . پس مرجح است .

٩ ــ شرمی ازین . ك : شرم ازین . نسخه بدل مردوداست . متن معنی وسیعتری میدهد ، برطبق ضبط اغلب منابع است و خوشاهنگتر است .

٩ ــ تمام مصرع . ط ن : حافظ از پادشهان پایه به خدمت طلبند . توجه شودکه متن و این مصرع علی‌البدل به بیت ٧ غزل شماره ٦٨٦ (ای‌که مهجوری‌عشاق روا میداری) نیز (منتها به ترتیب معکوس) منسوب شده‌اند یعنی مصرع متن اینجا نسخه بدل‌آنجاست‌و نسخه بدل اینجا متن آنجاست . اینجا متن را مرجح میدانم زیرا برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص خ س ی ب ك ل ق ع) است و در غزل ٦٨٦ نیز اغلب منابع (یعنی م ص ط خ ی ب ك ع) مصرعی را که‌اینجا نسخه بدل است بعنوان متن ضبط کرده‌اند . در غزل ٦٨٦ فقط ن ل ق مصرع متن اینجا را بعنوان‌نسخه بدل آورده‌اند . اما از ضبط اغلب نسخ بالاتر ، دلیل من برای این نظریات این است که « کارناکرده»که در مصرع دوم بیت ٧ غزل ٦٨٦ آمده است بـا « خدمت » که در مصرع اول آنجا آمده است مناسبت‌خاص دارد . وهمین مناسبت میان « امید عطا » در مصرع دوم بیت مزبور با « پادشهان » در مصرع اول‌همان بیت موجود است . متقابلا در بیت مورد بحث (بیت ٩ غزل ٧٣٧) « خام طمع » که در مصرع‌اول آمده است با «مزدش دو جهان » که در مصرع دوم ضبط شده است مناسبت خاص دارد .

٩ د ــ که مزدش دوجهان میخواهی . خ نع : که فردوس برین میخواهی . با « خام طمع » که در مصرع اول داریم اینجا «مــزدش» مناسبتر از« فردوس برین » است . از آن گذشته « دو جهان » از « فردوس برین » معنی وسیعتری میدهد و شامل‌آن نیز میگردد . بعلاوه متن برطبق ضبط اغلب منابع (یعنی م ص ط س ب ك ل ق خه عه) است . باوجوداین خن‌که‌منابع منحصرخطی من‌برای‌ضبط این‌نسخه‌بدل جالب و محتملا اصیل هستند خدمتی به حافظ کرده‌اند.بیت ذیل ثابت میکند که در ذهن حافظ « عمل » با « فردوس » و « پاداش » (= مزد) مربوط بوده‌است :

قصر فردوس به پاداش عمل میبخشند ما که رندیم و گدا دیرمغان ما را بس

١٠ ــ تو در فقر . خ : تو دم فقر . نسخه بدل‌بهرحال غلط است . اگر « دم » دراین عبارت بکـار

برود باید مجموع عبارت « تودم از فقر » باشد . ولی متن رضایت‌بخش و قوی است و مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱۰ د ــ تمام مصرع . م : منصب خواجگی و مسند تورانشاهی .
خ ع : مسند خواجگی و منصب تورانشاهی .
ك : مسند خواجگی و دولت تورانشاهی .

متن مطابق ضبط اغلب منابع (یعنی ص ی ب ل ق) است و رضایت‌بخش است ولی نمیتوان هیچیك ازین نسخه بدلها را غلط خواند . بهرحال تفاوت میان‌آنها چندان نیست و محتمل است‌که همه‌آنها نوشته خود حافظ باشند . س ن نه این بیت را ضبط کرده‌اند نه‌بیت ۱۳ را که شباهتهائی با آن دارد . ط این بیت را نیاورده ولی بیت ۱۳ را ضبط کرده است . ك یگانه‌منبع من است‌که هردو بیت را دارد . یادداشتهای راجع به بیت ۱۳ نیز ذیلا دیده شود .

۱۳ ــ بکراندیشه . ط : فکر و اندیشه . چون‌دراین بیت بعداً « جمیل » و « گوشوار » داریم کمتر شك دارم دراینکه متن صحیح و نسخه بدل صورت‌مغلوط آن است . ط شاید اشتباه سمعی باشد یعنی کسی متن حافظ را شفاهاً برای کاتب ط دیکته میکرده واو« بکر اندیشه » را اشتباهاً « فکر و اندیشه » شنیده همانطور هم نوشته است . آنچه اورا درارتکاب این‌خطا تقویت کرده است آن است‌که « فکر » که از یك طرف شباهت صوتی با « بکر » دارد از طرف دیگرشباهت معنوی با « اندیشه » دارد .

این بیت منحصراً در ط ك ضبط شده است . این دو منبع از حیث ضبط این بیت که مسلماً به نظر من اصیل است خدمت شایانی به حافظ کرده‌اند و ك‌که یگانه منبعی است‌که صورت صحیح متن را دراین مورد (بکر اندیشه) ضبط کرده خدمتی شایانتر ازط به‌حافظ‌کرده است . باری «بکراندیشه» در اینجا شباهت خاصی به « عروسان سخن » دربیت ذیل دارد :

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب — تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند

۱۳ د ــ تمام مصرع . ط : گوشواره ز در ودانهٔ تورانشاهی .
ك : گوشواریت ز در دانهٔ دولت شاهی .
متن تصحیح قیاسی مختصر من بااستفاده ازاین‌دو قرائت است .

۱٤ ــ تمام بیت . این بیت مطلع غزل مردودشماره ۷۳۶ است و متعلق به این غزل نیست .

۷۳۸

۱ ــ ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی — در فکـرت تو پنهان صد حکمت الهـی
۲ ــ کلك تو بارك الله برملك و دین‌گشاده — صد چشمه آب حیوان از قطره‌ای سیاهی
۳ ــ براهرمـن نتابد انوار اسم اعظـم — ملك‌آن توست و خاتم ، فرمای‌هرچه‌خواهی
٤ ــ در حشمت سلیمان هرکس که شك نماید — برعقل و دانش او خندند مرغ و ماهی
٥ ــ بازارچه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی — مرغان قاف دانند آئین پادشاهـی
٦ ــ تیغی‌که آسمانش از فیض خود دهدآب — تنهـا جهـان بگیرد بی منت سپاهـی
۷ ــ کلك توخوش نویسد درشان یارواغیار — تعویذ جـانفزائـی ، افسون عمرکاهی
۸ ــ ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزت — وی دولت تو ایمـن از وصمت تباهـی
۹ ــ عمری است پادشاها کز می‌تهی‌است‌جامم — اینك ز بنده دعوی وز محتسب گواهی
۱۰ ــ دانم دلت ببخشد بر عجز شب نشینان — گر حال ما بپرسی از باد صبحگـاهـی
۱۱ ــ جائی‌که برق عصیان برآدم صفی زد — ما را چگونه زیبد دعوی بیگناهـی

۱۲ ـ گر پرتوئی ز تیغت بر کوه ومعدن‌افتد	یاقوت سرخ رو را بخشند رنگ کاهی
۱۳ ـ ساقی بیار آبی از چشمهٔ خرابات	تا خرقه‌ها بشوئیم از عجب خانقاهی
۱٤ ـ حافظ چو پادشاهت گهگاه میبرد نام	رنجش ز بخت منما ، بازآبه عذرخواهی

*

۱۵ ـ در دودمان آدم تا وضع سلطنت هست	مثل توکس ندانست این علم راکماهی
۱٦ ـ جور از فلك نیاید با تو ملك صفاتی	ظلم از جهان برون شد تا تو جهان پناهی
۱۷ ـ یا ملجاء البرایا ، یاواهب العطایا	عطفاً علی مقل حلت به الدواهی
۱۸ ـ اوصاف ذات سرورشرحش که میتواند	کاوبرتراست ازاینها خاتم توراست شاهی
۱۹ ـ یاران جمله دائم از دولتت امیرند	هرکس بدور رویت بلغ‌العلی مداهی

یادداشت تحقیقی .

قسمت اول : کلیات

کمتر جای شك است دراین که این شعر غزل‌نیست بلکه قصیده است منتها قصیدهٔ کوتاه ، از آن نوع که اختراع حافظ است . اصلا در بعضی ازنسخ‌حافظ جزو قصاید او ضبط شده‌است .

قسمت دوم : صحت کلمات

۱ ـ ای در رخ . ص له : ای از رخ . نسخه‌بدل غلط نیست ولی متن روشنتر و قویتر است . مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست .

۱ ـ الهی . ط : الاهی . املای جالبی است و از نظر مطابقت مکتوب با ملفوظ از املای متن صحیح‌تر است .

۲ ـ برملك و دین . ی ن ك : برملك دین .
ب : در ملك و دین .
له : در ملك دل .

نسخه بدل اول جالب است ولی متن معنی‌وسیعتری دارد و اساساً « ملك دین » چندان مصطلح نیست . ب که « در » بجای « بر » دارد چندان رسانیست . متن را دقیقتر و روشنتر از آن میدانم . له تصرف جدید و غیر لازمی است . مردود است .

۲ د ـ صد چشمه . م : صد بحر . متن مرجح است زیرا اصطلاح عادی برای آب حیوان « چشمه » است نه « بحر » . متن مطابق ضبط همه منابع سوای‌م نیز هست . این نسخه بدل نمونه ضبط ضعیف بلکه غلط در نسخهٔ دارای تاریخ کتابت قدیم است .

۳ د ـ آن توست و خاتم . ك : توست خاتم . نسخه بدل غلط است . مصرع میگوید « ملك و خاتم ازآن توست » . ك اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف‌حرف‌واو است .

۳ د ـ فرمای هرچه خواهی . ص ط : فرمان و هرچه خواهی .
ل ق : فرما هرآنچه خواهی .

نسخه بدل اول مغلوط است . نسخه بدل دوم که « فرمای » را به « فرما » مبدل کرده لفظ را ضعیفتر کرده است . ضمناً اینکه نسخه بدل دوم منحصرآدر ل ق یافت میشود میرساند که ق تا چه اندازه مقید به پیروی از دقایق ضبط ل بوده است . بهر حال متن‌رضایت‌بخش است و مطابق ضبط اغلب منابع است . دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٤ ـ حشمت . خ ع : حکمت . مطلبی‌که مطرح‌است «حشمت» ممدوح است نه «حکمت» او . ازینرو با آنکه سلیمان جامع حشمت و حکمت بود دراین‌موردمتن‌مرجح‌است . بعلاوه متن مطابق ضبطاغلب منابع‌است.

٤ د ــ مرغ و ماهی . ك : مرغ ماهی . نسخه‌بدل اشتباه سادهٔ کتابتی براثر حذف حرف واو از میان این دو کلمه است .

٦ ــ فیض خود . ن : فیض خور . ممکن است این نسخه بدل غلط نباشد ولی متن صحیح‌تر به نظر میرسد . اگر بنا باشدکه فیض از خورشید برسد چرافیض رسانده آسمان باشد و خود خورشید نباشد؟ بعلاوه متن مطابق ضبط اغلب منابع است و احتمال میرود که‌نسخه بدل اشتباه سادهٔ کتابتی یعنی نگارش حرف ر بجای حرف د باشد . متن را مرجح میدانم .

٦ د ــ منت . ن : صدمت . متن معنی وسیعتری‌میدهد و کلمهٔ حافظوارتری است . برطبق ضبط اغلب منابع نیز هست . پس مرجح است . بعلاوه «صدمت» اینجا معنی روشنی نمیدهد : « تنها » که قبلا درمصرع آمده است « منت » را تأیید میکند . مصرع میگویدتنها بی‌اینکه از سپاهی منت بکشد جهان را خواهد گرفت .

٧ د ــ جانفزائی افسون . ب ك ل : جانفزائی‌وافسون . این خوب نسخه بدلی است ولی متن رضایت‌بخش است و برطبق ضبط اغلب منابع نیزهست .دلیلی برای عوض‌کردن آن نمی‌بینم .

٧ د ــ عمر کاهی . ص ط : مهر کاهی . نسخه‌بدل معنی درستی نمیدهد و ممکن است غلط خوانده و غلط نوشتهٔ خود متن باشد . متن رضایت‌بخش است ومطابق ضبط اغلب منابع است . مرجح است .

٨ ــ کیمیا . ص ط ی : کبریا . بمناسبت‌کلمهٔ « عنصر » که در قسمت اول مصرع آمده است اینجا البته « کیمیا » مرجح است . شاید کاتب نسخه‌بدل تحت تأثیر کلمهٔ بعد (عزت)قرار گرفته«کبریا» (که با عزت مربوط‌تر است) بجای کیمیا نوشته‌است . نسخه بدل مردود است .

٨ د ــ وی . ن : ای . این نسخه بدل خوبی‌است ولی متن معنی وسیعتری میدهد و ارتباط معنوی و دستوری را با مصرع اول بهتر حفظ میکند . برطبق‌ضبط اغلب منابع نیز هست . مرجح است .

٨ د ــ وصمت تباهی . ن : وسمت تباهی .
ب : صدمهٔ تباهی .
ی صه ق خه عه : صدمت تباهی .
ص ط : صدمهٔ الهی .
عه : صدمت الهی .

نخستین نکته در تصحیح این عبارت شاید آن‌باشد که کلمهٔ دوم « تباهی » است و « الهی » این بیت را با مطلع همقافیه کرده محتملا مستلزم تکرارقافیه میشود و به هر حال دراین محل معنی مناسبی نمیدهد . اما برای کلمهٔ اول « وصمت » (بمعنی‌عیب) مسلماً درست است . ن (وسمت) صورت مغلوط (شاید براثر اشتباه سمعی) همین کلمه‌است . نسخه بدلهای دوم و سوم (صدمه و صدمت) نیز از حیث دقت و صحت با متن برابری نمیکنند .

١٠ ــ ببخشد . خ : نبخشد . غلط آشکاراست‌و معنی درست معکوس معنی مطلوب میدهد . ممکن است اشتباه ساده در نقطه‌گذاری (در نسخه خطی یاچاپی) باشد . بهرحال مردود است .

١٠ ــ برعجز . ب ن ل ق : براشک
ص : برضعف
ی : برحال .

چون در مصرع دوم «حال» داریم بهتر است‌که آن کلمه اینجا تکرار نشود . بعلاوه این کلمه از هرسه قرائت دیگر در این محل ضعیفتر است زیرا به‌اصطلاح کلمه خنثائی است و حاکی از بدبختی و رنجی نیست .

متن از نسخه بدل دوم (ضعف) قویتر است .وبالاخره «بخشیدن برعجز» مناسبتر از « بخشیدن براشگ» است . متن مطابق ضبط م ط خ له ع است ومرجح است .

۱۰ د ــ گرحال ما بپرسی . خ ع : گرحال بنده پرسی
ط عه : گرحال من بپرسی
ب : گرحال باز پرسی

چون در مصرع اول «شب نشینان» (که بـه‌صیغه جمع است) داریم در مصرع دوم نیز «حال ما » مناسبتر از «حال بنده » یا « حال من » است . و همه قرائنها برنسخه بدل سوم که « حال » مطاق را ذکر کرده است مرجح هستند . متن برطبق ضبط اغاب منابع‌نیز هست .

۱۱ ــ برق عصیان . صه : برق غیرت . غلط‌است . «صفی» دراین مصرع و «بیگناهی» در مصرع دوم ثابت میکند که «عصیان» صحیح است .

۱۱ د ــ ما را . ن : کس را . متن خیلی‌روشنتر و قویتر است . برطبق ضبط اغاب منابع نیــز هست .

۱۱ د ــ دعوی . ل : دعوای . متن دقیقترو حافظوارتر است . حافظ هیچوقت کلمه «دعوا» بکار نبرده است .

۱۲ ــ برکوه و معدن . غیر از ی ن : برکان‌ومعدن
ی : در کام معدن

چون در مصرع دوم فعل (بخشند) بصیغــه‌جمع است اینجا فاعل باید جمع باشد . پس «در کام معدن» غلط است زیرا مفرد است . بعلاوه «کام معدن»حافظوارنیست و پرتو از تیغ در «کام» نمیافتد . «کان و معدن» نیز غلط است زیرا هردو کلمه دارای‌معنی واحد هستند و مجموعا عبارت غلطی وارد متن میکنند . متن (کوه و معدن) دقیق و فصیح ومناسب‌است . متن بر طبق ضبط منحصر در ن است . ن خدمت شایانی به حافظ کرده است .

۱۲ د ــ بخشند . م : بخشد . اشتباه است .وزن را خراب میکند و عیب دیگرش این است که به صیغه مفرداست درحالی‌که فاعلش(کوه ومعدن)دوتاست.

۱۳ ــ بیارآبی . ص ط : بیاور آبی
له : بیار جامی

«بیار آبی » را از «بیاورآبی» خوشاهنگتر وقویتر میدانم . نسخه بدل‌دوم مردود است زیرا «جامی» را نمیتوان از «چشمه» آورد .

۱۳ ــ از چشمه خرابات . ی : ازدیده صراحی.غلط آشکار است و معنی درستی نمیدهد . صراحی نیز «دیده» ندارد . شاید مجموع این نسخه بدل اشتباه‌سمعی باشد . کسی متن حافظ را به کاتب ی دیکته میکرده و او «چشمه خرابات» را «دیده صراحی»شنیده همان طور هم نوشته است .

۱۳ د ــ خرقه‌ها . م ط : جامه ها . نسخه بدل‌ضعیف ومردودی است. آنچه « عجب خانقاهی » ایجاد میکند خرقه است نه جامه ساده . متن برطبق ضبط اغاب‌منابع (یعنی خ ی ب ن ك ل ق ع) نیز هست .

۱۳ د ــ بشوئیم . ی ب ك : بشویم . اشتباه‌ساده کتابتی براثر حذف همزه قبل از ی است . معلوم است که «خرقه ها» را يك نفر نمیشوید بلکه از عده‌ای‌که سخن میگویند هرکسی خرقه خود را میشوید .

۱٤ ــ چو پادشاهت . صه ل ق : چو دوست ازتو . این خوب نسخه بدلی است‌ولی متن روشنتر وقویتر است و برطبق ضبط اغلب و اقدم منابع است . بعلاوه‌تمام این قصیده خطاب به پادشاه یا درباره پادشاه است .

ضمناً این که این نسخه بدل منحصراً در صه ل ق یافت‌میشود میرساند که صه (قسمت تازه نوشته نسخه ص) از حیث زمان نزدیك به ل ق است که هردو در ۱۳۲۲هجری قمری چاپ شده‌اند .

۱٤ ــ گهگاه میبرد نام . ی ن ك له : گهگاه‌مینوازد . متن دقیقتر است . از غایب میتوان نام برد ولی غایب را نمیتوان نواخت . مصرع دوم ثابت‌میکند که گوینده در حضور شاه نیست . متن مطابق ضبط اغلب منابع نیز هست . حافظ در یك قصیده خودنیز همین شکایت را دارد و به ممدوح میگوید :

شنیده‌ام که زمن یاد میکنی گهگاه ولی به مجلس خاص خودم نمیخوانی

۱٤ ــ تمام مصرع . ب : حافظ چو گاه گاهت‌نامت همی بردشاه . نسخه بدل مغلوط و مردودی است .

۱٥ ــ در دودمان . خه : از دودمان
ی : تا دودمان

نسخه بدل اول ضعیف بلکه مغلوط است . متن‌مطابق‌ضبط اغلب‌منابع است‌وصحیح است. نسخه بدل‌دوم کلمه « تا » را که بعداً در در همین مصرع میآید اینجااشتباها تکرار کرده است . آن نیز مردود است .

۱٥ ــ وضع سلطنت. عه : نام‌سلطنت . متن البته‌مرجح است . اشاره به دستگاه سلطنت است نه فقط نام آن . متن مطابق اغلب منابع نیز هست .

۱٥ د ــ ندانست . صه ل ق عه : ندیده است .
له : نداند .

نسخه بدل اول غلط ساده است زیرا علم رانمیتوان «دید» . له نیز صیغه نامناسبی از فعل را بکار برده است و مردود است . متن مطابق ضبط اغلب متابع‌است و رضایت‌بخش است .

۱٥ د ــ این علم را کماهی . ی : اوضاع این‌کماهی . نسخه بدل آشکارا مغلوط است ومعنی درستی نمیدهد .

۱٦ ــ با تو ملك صفاتی . ك ل ق عه : تاتــوملك صفاتی
صه : تاتــوفلك صفاتی

متن میگوید با وجود شخص ملك صفاتی مانندتو آسمان جور نخواهد کرد . « تا » غلط است زیرا «ملك صفاتی» ممدوح را موقت جلوه میدهد و میگویدتا وقتیکه تو ملك صفات هستی آسمان جور نخواهد کرد . پس مفهوم این است که ممکن است وقتی هــم‌ممدوح ملك صفات نباشد . والبته منظور شاعر این نیست . نسخه بدل دوم غلط ساده کتابتی است . «فلك‌صفات» نمیتوانیم داشته باشیم .

۱٦ د ــ برون شد . عه : برون است . نسخه‌بدل ضعیف و مردودی است .

۱٦ د ــ تمام مصرع . خه : ظلم از جهان برمن‌شد تو جهان پناهی . معلوم است که این نسخه بــدل صورت مغلوط و ناقص متن است . نسخه بدل مردوداست .

۱۷ ــ علی مقل . ط : علی معالی . نسخه بدل‌غلط ساده است و معنی نمیدهد . «مقل» به معنی فقیر و بیچیز است و صحیح است . برطبق ضبط اغلب منابع‌نیز هست .

۱۸و۱۹ ــ این‌دوبیت منحصرا در لضبط شده‌اند . در صحت متن واصالت هردو بیت شك دارم .

پایان غزلها

فهرست غزلها

پایان غزلها

فهرست مطالب مقدمه

در پیرامون متن حافظ

قسمت اول

قسمت دوم

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۷٦۲	۷	خام	خامه
۷٦۵	۱۳	خام	خامه
۱۲۸۵	۲	داری	واری
۱۳۵۰	۲	صحبدمی	صبحدمی

در جلد اول کتاب حاضر (مربوط به غزلهای‌مختوم به الف تا پایان ز) چند غلط چاپی بعداً مشاهده شد که ذیلا تصحیح میشود .

صفحه	سطر	غلط	درست
م — ۲	۲	متعهداً	متعمداً
م — ۱۷	۲۹	رسیده بود	بود
۱٦۸	۲۰	(تمام مصرع)	به کنج میکده وخانهٔ ارادت رفت .

مقارن پایان چاپ این کتاب لازم میدانم از همکاریهای صمیمانه آقای مهندس هوشنگ برهمند رئیس محترم دبیرخانه دانشگاه پهلوی و خانم نسرین مصفائی عضو دبیرخانه مراتب تشکر خود را ابراز دارم .

همچنین دقت و صمیمیت اولیای چاپخانه کیهان مخصوصاً آقایان گنجینه و موسوی و علیرضائی موجب امتنان مخصوص من است .

از م . فرزاد

وقتیکه شاعر بودم
گل غم
کوه تنهائی
بزم درد

هملت (ترجمه از شکسپیر)
رؤیا در شب نیمهٔ تابستان (ترجمه از شکسپیر)

وغ وغ ساهاب (با صادق هدایت)
منظومهٔ خیام وار فیتزجرالد
مبنای ریاضی عروض فارسی
عروض مولوی
عروض رودکی
مجموعهٔ اوزان شعری فارسی

دل شیدای حافظ
چند نمونه از متن درست حافظ
چگونگی کشف ساقینامهٔ حافظ
کشف مغنی‌نامه حافظ
سیر ذهنی حافظ
جامع نسخ حافظ
حافظ : صحت کلمات واصالت غزلها (الف تا ز)

To Translate Haafez
Haafez and His Poems

The Schoolmaster's Headache (ترجمه از مولوی)
Rats against Cats (ترجمه موش و گربه عبید)

The Main Currents in Persian Literature

The Metre of the Robáá'ii
Concise Persian Prosody
Persian Poetic Metres

The Man who Thought

Woodbine and Honeysuckle

International Alphabet and Spelling
Principles of International Spelling Reform